

سوکند به قلم و آنچه می نویسند

موفقیت در آزمون های حقوقی آرزوی شیرینی است؛ شوق برای قبولی در آزمون های وکالت، قضاوت و کارشناسی ارشد، دل هر حقوقی را می رباید. این موفقیت هیچ معجون جادویی یا فرمول سری ندارد! این نخستین بار است که کامل ترین و ساده ترین جزوه حقوق جزای اختصاصی به صورت رایگان قابل دریافت است. این جزوه به روشی ساده - اما شگفت انگیز - موفقیت شما را تضمین می کند. در کنار خواندن قوانین و توکل، برای هر آزمونی کافی است! بسیار مهم: آخرین نسخه بروزرسانی شده را از وب سایت بگیرید چون دائماً با توجه به تغییرات قوانین، نسخه موجود در وب سایت را تعویض می کنیم!

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۱

جزوه حقوق جزای اختصاصی

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

به کوشش انور یوسفی

بسیاری از اوونهای که می خوان در آزمون های حقوقی قبول بشن در انبوه کتاب های موجود در آشفته بازار حقوقی و همچنین شمار زیاد مؤسسات آموزشی، سردرگم هستند و نمی دانند چگونه تصمیم بگیرند و یا نمی توانند به یک تصمیم قطعی برسند. این سردرگمی، طبیعی ست اما فقط یک روز آن! انتخاب هم جزوه و هم کتاب مرجع، انتخاب خوبی نیست؛ نباید دور خود را شلوغ کنیم! تضمین می کنم این جزوه، برای آزمون های حقوقی، کافی است. یه تیکه از کتاب «کیمیاگر» نوشته پائولو کوئیلو رو براتون می آرم: «وقتی با تمام وجود و از درون، چیزی را می خواهید تمام کائنات دست در دست هم می دهند تا خواسته شما را اجابت کنند. آرزوها زبان خداوند هستند، در این جهان حقیقتی بزرگ وجود دارد، هر کس که باشی یا هر عملی که از تو سر می زند و وقتی چیزی را از ته قلبت بخواهی آنگاه این خواسته تو از وجود این جهان سرچشمه می گیرد و تو مأمور انجام آن می شوی» خواستم بگم که اگر این جزوه به دست شما رسیده، حکمتی در آن است!

حیرت‌انگیزی که دنبالش بودید این جزوه است!

درس حقوق جزا با این که از جرم، جنایت و مجازات بحث میشه اما جذابیت‌های خاص خودش داره و از شیرین‌ترین درس‌های حقوق و البته از مهم‌ترین دروس در همهٔ آزمون‌های حقوقی وکالت، ارشد و قضاوته! در این جزوه از ورود به مباحث حاشیه‌ای و بعضاً زائد پرهیز شده و فقط به نکات و مباحث اصلی و مهم پرداخته شده، به طوری که با خواندن این جزوه مطالب حقوق جزا به صورت مُدَوْن در ذهن شما شکل میگیره. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد و علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون‌های تخصصی حقوقی مانند آزمون‌های کارشناسی ارشد، وکالت، قضاوت، توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوهٔ سَبُک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایتم (www.mollakarimi.ir) بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتماد پیدا می‌کنید. ما در سایت فوق، کانال تلگرام و صفحهٔ اینستاگراممون، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهدِ عملکرد مثبتمون بدونیم.

تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیهٔ جزوات گذاشته شده در وبسایتم (مثل جزوات آیین دادرسی کیفری، حقوق مدنی، حقوق تجارت، آیین دادرسی مدنی و اصول فقه) اینه که مثل یه گاو بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزهٔ آموزش و نویسندگی در رشتهٔ حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می‌خوام نوشته‌هام مثل گاو بنفش باشه که واقعاً در خورِ توجه باشه. حتماً دیدید آدم‌هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصر به فرد نشون می‌دن؛ مثلاً عینک زرد می‌زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می‌خوام با «ساده‌نویسی» و آوردن مثال‌های ساده‌فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می‌خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب‌توجه باشه. نمی‌خوام از این جمله کلیشه‌ای‌ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت‌بودنه». من این «متفاوت‌بودن» رو در جزوه‌هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم. توجه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسط معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبهٔ انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان‌آور است. نگارندگان، سپاسگزار خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل (mollakarimi.omid@gmail.com) بیان فرمایند. به صورت مُدَوْن و منظم، کلی حقوق جزا را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که بعد از مطالعهٔ این جزوه احاطهٔ کامل بر مباحث حقوق جزا داشته باشید. مفاهیم و مباحث حقوق جزا اگر بدون اسلوب مُدَوْن توضیح داده بشه فهم آن دشوار و غیرقابل تحمل است ما در این نوشته، مطالب حقوق جزا را به نحو طبقه‌بندی شده نگاشته‌ایم به صورتی که شما با خواندن این جزوه نیاز به خواندن هیچ کتاب و جزوهٔ دیگری ندارید جزا رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتمد به روش خودم می‌کنم؛ قول می‌دم! البته بگم که حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری و همینطور دروس دیگه رو هم با همین روش گفته‌ام.

در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخهٔ به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیهٔ کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید.

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ‌به‌آن تقدیم نشده است؛ تقدیم به کنمان!

بخش اول: حقوق جزای اختصاصی ۱

جرائم علیه اموال و مالکیت

یادآوری

عناصر تشکیل دهنده جرم

هر جرم از ۳ عنصر قانونی، مادی و روانی تشکیل می‌شود و برای محکوم شدن متهم به ارتکاب جرم، باید کلیه اجزای این عناصر توسط مرجع تعقیب اثبات شود.

عنصر قانونی

عنصر قانونی را نباید یک عنصر مجزا مورد بررسی قرار داد. عنصر قانونی پرتوی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و زیربنای عناصر مادی و روانی است؛ به عبارت دیگر، عنصر قانونی هم‌عرض عناصر مادی و روانی نیست تا در کنار آنها و همسنگ با آنها مورد بحث قرار گیرد، بلکه هم عنصر مادی و هم عنصر روانی مبتنی بر قانون هستند، یعنی تنها بنا به تصریح قانون ما می‌توانیم رفتار یا حالت خاصی را به عنوان عنصر مادی یا روانی جرمی بشناسیم.

عنصر مادی: عنصر مادی متشکل از ۳ جزء به شرح زیر می‌باشد:

۱. **رفتار مجرمانه:** ارتکاب رفتار مجرمانه اعم از فعل، ترک فعل، فعل ناشی از ترک فعل، حالت و نگهداری توسط مرتکب. برای مثال در جرم قتل، اقدام سالب حیات مانند شلیک با اسلحه به سمت مجنی علیه رفتار مجرمانه محسوب می‌شود.
 ۲. **شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم:** شرایط و اوضاع و احوالی که وجود یا فقدان آنها از نظر قانون شرط تحقق جرم می‌باشد. برای مثال در جرم قتل، انسان و زنده بودن شخص مجنی علیه از جمله شرایط لازم برای تحقق جرم قتل است.
 ۳. **نتیجه حاصله از رفتار مجرمانه متهم:** نتیجه‌ای که باید رابطه علّیت با رفتار مجرمانه متهم داشته باشد؛ یعنی رفتار مجرمانه متهم باعث نتیجه مجرمانه شده باشد. برای مثال در جرم قتل، مرگ نتیجه‌ای است که باید از رفتار مجرمانه حاصل شود.
- ✓ البته باید در نظر داشت که همه جرائم لزوماً از هر ۳ جزء عنصر مادی برخوردار نیستند.

عنصر روانی

مجرد ارتکاب رفتار مجرمانه باعث ایجاد مسئولیت جزایی نمی‌گردد، بلکه در مورد اکثریت جرائم، وجود عنصر روانی لازم است. عنصر روانی، وجود عمد در جرائم عمدی و تقصیر در جرائم شبه‌عمد و خطای محض می‌باشد.

جرم کلاهبرداری

تعریف جرم کلاهبرداری

تعریف جرم کلاهبرداری از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «بردن مال دیگری از طریق توسل به وسایل یا عملیات متقلبانه و اغفال و فریب او»؛ به عبارت دیگر کلاهبرداری عبارت است از توسل (متمسک شدن، به کار گرفتن) وسیله متقلبانه (ابراز دروغ و خلاف واقع و اغفال دیگری) از کار انداختن قوه تشخیص مالی دیگری و بردن مال او است.

جرم کلاهبرداری در فقه اسلامی

کلاهبرداری از زمره جرائمی است که نوعی «اکل مال بباطل» محسوب می‌شود و با توجه به عموم آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» با استفاده از عنوان کلی تعزیرات که برای اعمال حرام وضع شده‌اند، قابل مجازات می‌باشد. در متون فقهی از کلاهبرداری تحت عنوان «احتیال» و از کلاهبردار تحت عنوان «مُحتال» نام برده شده و برای او مجازات تعزیری مقرر گشته است.

عناصر تشکیل دهنده جرم کلاهبرداری

عنصر قانونی جرم کلاهبرداری: عنصر قانونی جرم عام کلاهبرداری در حقوق ایران ماده ۱ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» و عنصر قانونی کلاهبرداری های خاص قوانین و مواد متفرقه ای هستند که به آنها اشاره خواهیم کرد.

ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری: «هر کس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت ها یا تجارتخانه ها یا کارخانه ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیرواقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر، وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصاحساب و امثال آنها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا ۷ سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود»

عنصر مادی جرم کلاهبرداری: عنصر مادی جرم کلاهبرداری متشکل از ۳ جزء عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه در جرم کلاهبرداری ۲- شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم کلاهبرداری ۳- نتیجه حاصله جرم کلاهبرداری

رفتار مجرمانه جرم کلاهبرداری: در کلاهبرداری، رفتار مجرمانه مرتکب، باید شکل فعل مثبت باشد. ترک فعل حتی اگر همراه با سوءنیت باشد و موجب اغفال طرف مقابل و ورود ضرر به وی شود، هیچ گاه نمی تواند عنصر مادی جرم کلاهبرداری را تشکیل دهد؛ برای مثال در صورتی که (الف) به تصور این که (ب) مسؤول اخذ وجوه مربوط به صدور گذرنامه است، مبالغی را به وی بپردازد و (ب) با علم به اشتباه (الف) وجوه مزبور را دریافت کند و در واقع از گوشزد کردن اشتباه (الف) به او خودداری نماید (ترک فعل)، وی را نمی توان مرتکب جرم کلاهبرداری دانست. حتی اگر شخص ثالثی در حضور (الف)، شخص (ب) را با عنوان خاصی خطاب کرده و (ب) نیز با سکوت خود (ترک فعل)، موجب اشتباه افتادن (الف) و در نتیجه پرداخت وجه به (ب) شود، باز نمی توان (ب) را به صرف سکوت، کلاهبردار دانست، مگر آنکه (ب) قبلاً با شخص ثالث در این زمینه تبانی کرده باشد، که در این حالت ممکن است، به اعتبار تبانی و اخذ مال (ب) مباشر جرم کلاهبرداری و شخص ثالث، شریک جرم تلقی گردد. بنابراین

رفتار مجرمانه جرم کلاهبرداری: توسل به وسایل یا عملیات متقلبانه + بردن مال دیگری

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم کلاهبرداری: از میان همه شرایطی که وجود آنها برای تحقق جرم کلاهبرداری ضروری است، ۳ شرط مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱. متقلبانه بودن وسایلی که کلاهبردار از آنها برای اغفال دیگری استفاده می کند.

۲. اغفال و فریب قربانی، که مستلزم عدم آگاهی وی نسبت به متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده مجرم می باشد.

۳. تعلق مال برده شده به دیگری.

۱. **متقلبانه بودن وسایل یا عملیات مورد استفاده کلاهبردار:** وسیله در این جرم دارای اهمیت و ویژگی خاصی است، باید متقلبانه باشد به عبارت دیگر برای تحقق این جرم، صرف بردن مال غیر کفایت نمی کند، بلکه متقلبانه محسوب شدن وسایلی که کلاهبردار از آنان برای بردن مال دیگری استفاده کرده است، دارای اهمیت است. لزوم متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده کلاهبردار از قسمت صدر ماده ۱ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» استنباط می شود.

تقلب عبارت است از مشتبه ساختن عمدی کسی نسبت به امری به منظور بردن مال او می باشد. «قلب» یعنی غیرواقع، تقلبی، یعنی وسیله غیرواقعی، مانور متقلبانه، توسل به وسایل متقلبانه است.

متقلبانه بودن وسایلی که کلاهبردار از آنها برای اغفال دیگری استفاده می کند. برای تحقق این جرم شرط است و ملاک برای تشخیص متقلبانه بودن آن ضابطه نوعی است؛ یعنی وسیله بر اساس قضاوت عرف، متقلبانه محسوب می گردد و بر اثر توسل به وسایل متقلبانه توسط مرتکب، بزه دیده باید فریب خورده باشد؛ بنابراین اغفال شدن و فریب خوردن قربانی مستلزم عدم آگاهی نسبت به متقلبانه بودن وسیله می باشد.

✓ تقلب وقتی واجد وصف جزایی است که مستقیماً و رأساً وسیله فریب خوردن و تصاحب مال غیر شده باشد؛ بنابراین کسی که با استفاده از داروی بیهوشی، دیگری را بیهوش نموده و مال او را برمی دارد، عمل او کلاهبرداری نبوده و عنوان سرقت با عمل او مناسبت تر می باشد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ صرف گرفتن وجه از کسی دارای جنبه کیفری نخواهد بود؛ به عبارت دیگر مادام که ارکان و عناصر اختصاصی کلاهبرداری که از جمله به کار بردن حيله و تقلب در گرفتن وجه محرز نگردد، کلاهبرداری منتفی است.
- ✓ عمل تاجر که با دست بردن در دفاتر تجاری خویش، خود را معاف از پرداخت مالیات قلمداد می نماید، کلاهبرداری محسوب نمی شود.
- ✓ اگر کسی موجبات ورشکستگی دیگری را فراهم کند، کلاهبردار نیست؛ مگر اینکه نفعی عاید او شده باشد.
- ✓ صرف عدم ذکر عیوب مبیع توسط فروشنده، هرچند بعداً موجب خیار غبن یا عیب را فراهم سازد، کلاهبرداری نیست.
- ✓ فروش جنس گران تر از قیمت روز، کلاهبرداری نیست.
- ✓ اگر فرد گران فروش، جنسی را، با توسل به وسایل متقلبانه، برخوردار از کیفیت بهتر یا کمیت بالاتر قلمداد نموده و به تبع آن گرانفروشی کند، کلاهبردار محسوب می شود.
- ✓ اگر کسی با دست بردن در سند یا پلاک اتومبیل آن را برخوردار از مدل بالاتر قلمداد کند، کلاهبردار محسوب می شود.
- ✓ اگر مغازه داری با دست بردن در ترازو کم فروشی کند، کلاهبردار محسوب می شود.
- ✓ اثبات توسل متهم به وسایل متقلبانه بر عهده شاکی (دادستان) است.
- ✓ صرف دروغ گویی محض (اعم از کتبی یا شفاهی) بدون توسل به وسایل متقلبانه، موجب مسؤولیت کیفری و عنوان مجرمانه کلاهبرداری نمی شود. برای مثال در صورتی که شخصی به دروغ خود را رئیس بانک معرفی نموده و طرف دیگر از روی سادگی این دروغ را باور کرده و به آن شخص به ظاهر رئیس بانک پول بدهد تا برای او وام بگیرد، چنین رفتار را نمی توان کلاهبرداری دانست، چرا که شخص تنها با یک دروغ معمولی و بدون هرگونه تلاش بیشتر برای فریفتن طرف مقابل به مال او دسترسی پیدا کرده است.
- ✓ عنوان نمودن وعده ازدواج به دروغ بدون توسل به حيله و تقلب کلاهبرداری نیست.
- ✓ صرف تقدیم دادخواست واهی (دروغ گویی کتبی) به دادگاه حتی اگر منتهی به صدور حکم به نفع خواهان و صدور اجراییه و تصاحب مال غیر شود، کلاهبرداری نیست؛ زیرا تحصیل مال غیر، نتیجه مستقیم دروغ گویی نبوده، بلکه در نتیجه حکم دادگاه بوده است.
- ✓ وسیله مورد استفاده کلاهبردار ممکن است از لحاظ شکل و ظاهر هم تقلبی باشد، مثل اینکه با استفاده از سند مجعول مال دیگری را ببرد. در این گونه موارد، همان طور که در مبحث راجع به تعدد جرم کلاهبرداری خواهیم دید، می توان کلاهبردار را هم به جرم جعل و هم به ارتکاب کلاهبرداری محکوم کرد.
- ✓ همچنین در صورتی که «کلاهبرداری» و «استفاده از سند مجعول» مقارن هم واقع شوند (یعنی عملی واحد، واجد هر دو عنوان مجرمانه باشد) می توان از مصادیق تعدد معنوی دانسته و به موجب ماده ۱۳۱ ق.م.ا، مجازات اشد را بر مرتکب تحمیل کرد.
- ✓ ممکن است وسیله مورد استفاده کلاهبردار از لحاظ شکل و ظاهر کاملاً صحیح و بدون خدشه، ولی به اصطلاح «خالی از وجه باشد» و مورد استفاده متقلبانه قرار گیرد. برای مثال اگر موجری به بهانه اینکه قبض اصلی را گم کرده است، مال الاجاره یک ماه را بدون قبض اصلی به مستأجر، از او بگیرد و سپس با علم به دریافت مال الاجاره، همان مال الاجاره را به موجب قبض اصلی مطالبه و آن را مجدداً از مستأجر ناآگاه از دادنی قبلی مال الاجاره دریافت نماید، وی مرتکب جرم کلاهبرداری شده است. در این مثال هرچند که قبض مورد استفاده مؤجر از لحاظ شکلی متقلبانه نیست، ولی با پرداخت شدن مال الاجاره موضوع قبض، آن قبض خالی از وجه شده است و بنابراین استفاده مؤجر از آن یک استفاده متقلبانه محسوب می شود.
- ✓ طلبکاری هنگام دریافت طلب، سند را به بهانه های مختلف در نزد خود نگاه می دارد و مجدداً با همان سند علیه بدهکار اقامه دعوا جهت مطالبه طلب می نماید، این عمل کلاهبرداری است.
- ✓ نمونه های دیگر استفاده از اسنادی که از لحاظ شکل و ظاهر صحیح، ولی در واقع خالی از وجه می باشد، عبارت است از:
 - * استفاده از شناسنامه شخص مرده برای دریافت چیزهایی مثل کالابریگ ارزاق عمومی، که در زمره اوراق بهادار محسوب می شود.
 - * ارائه حکم مدیریت شرکت برای اخذ مال از غیر، در حالی که حکم مذکور بعداً لغو شده است.
 - * ارائه حکم بدوی به محکوم علیه برای اخذ محکوم به از او، در حالی که این حکم بدون اطلاع محکوم علیه بر اثر تجدیدنظرخواهی وکیل او، در مرحله تجدیدنظر نقض شده است.

- ✓ توسّل به وسایل متقلّبانه باید مقدّم بر تحصیل مال و برای تحصیل مال انجام شود. برای مثال اگر عاریه‌گیرنده با توسّل به وسایل متقلّبانه وانمود کند که مورد عاریه از او به سرقت رفته است و به تبع آن مال متعلّق به عاریه‌دهنده را تصاحب کند، عمل وی را نمی‌توان کلاهبرداری دانست. همچنین عمل بدهکاری که با جعل سند وانمود می‌کند که بدهی خود را به طلبکار پرداخت کرده است کلاهبرداری محسوب نمی‌شود؛ بنابراین برای تحقّق کلاهبرداری «گرفتن» لازم است و «پس ندادن» یا «نپرداختن» را نمی‌توان کلاهبرداری دانست.
- ✓ اگر فردی خود را فقیر معرفی کرده و با جلبِ حسِّ ترخّم طلبکار باعث شود که طلبکار، طلب خود را به او ببخشد با این استدلال که هبه و بخشش طلب بعد از استفاده از وسایل متقلّبانه بوده است ظاهراً می‌توان موضوع را مشمول کلاهبرداری دانست؛ ولی با تفسیر به نفع متّهم باید بیان کرد که در این فرآیند عین مال بُرده نشده، بلکه صرفاً دینی بخشیده شده است.
- ✓ برای تحقّق جرم کلاهبرداری لازم نیست، که هر آنچه که کلاهبردار انجام می‌دهد متقلّبانه بوده و به عبارت دیگر تنها علّت تحصیل مال توسط وی توسّل به وسایل متقلّبانه بوده باشد و غالباً آنچه که موجب فریب می‌شود، اجتماع وسایل متقلّبانه و غیرمتقلّبانه است.
- **سوال:** در جرم کلاهبرداری اگر فردی نزد رمّالی برود و رمّال برایش دعایی بنویسد و وجهی بگیرد، آیا می‌توان به استناد اینکه چون رمّال نزد مال‌باخته نرفته، اقدام به منع تعقیب یا برائت نمود؟ ملاکِ مانورِ متقلّبانه چیست؟ (رفتن کلاهبردار نزد رمّال یا رفتن مال‌باخته نزد کلاهبردار؟)
- ✓ **پاسخ:** رمّالی نیز تحت شرایطی می‌تواند از مصادیق بزه کلاهبرداری باشد؛ اعم از اینکه مال‌باخته به رمّال مراجعه کند یا رمّال به او. مانورِ متقلّبانه مجموعه اقداماتی است که موجبِ اغفال طرف و تحصیل مال او شود که این مانور نسبت به افراد مختلف با توجّه به میزان آگاهی آنان متفاوت است.
- ✓ تشخیص این که رفتار مرتکب از مصادیق عملیات متقلّبانه محسوب می‌شود یا نه بر عهده دادگاه می‌باشد.
- مصادیق وسایل متقلّبانه در کلاهبرداری ساده**
- قانونگذار در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، پس از ذکر نمونه‌هایی از وسایل متقلّبانه، با ذکر عبارت «به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلّبی دیگر ... مال دیگری را ببرد» به وضوح روشن کرده است که برشمردن برخی از وسایل تقلّبی در ماده از باب تمثیل بوده و نباید حصری تلقی شود. این نمونه‌ها از قرار ذیل است:
- **فریب دادن مردم به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسّسات موهوم:** این بخش از ماده به هر نوع مؤسسه، اعم از تجاری صنعتی، تولیدی، خدماتی و غیره اشاره دارد. کسی که با اجاره محل، استخدام منشی و نصب تابلو، خود را مدیر یک شرکت خانه‌سازی یا یک مؤسسه اخذ پذیرش تحصیلی برای متقاضیان ادامه تحصیل در دانشگاه‌های خارج وانمود کرده، و از این راه از متقاضیان خرید خانه یا داوطلبان تحصیلات عالیه، وجوهی را دریافت می‌دارد، و یا اوراق سهام کارخانه یا شرکت موهومی را به فروش می‌رساند، می‌تواند تحت عنوان کلاهبرداری مورد تعقیب قرار گیرد.
- **فریب دادن مردن به داشتن اموال و اختیارات واهی:** هرگاه کسی با صحنه‌سازی، خود را مالک اموال زیادی وانمود کند، یا خود را ذی‌نفوذ در مقامات مربوطه قلمداد نموده و با گرفتن وجوهی از اشخاص، قول اخذ پروانه وکالت یا گواهینامه رانندگی یا گذرنامه یا برگ پایان خدمت و وظیفه عمومی یا رواید ورود به یک کشور خارجی و نظایر آنها را به آنان بدهد، کلاهبردار محسوب می‌شود.
- **امیدوار کردن مردم به امور غیرواقع:** هرگاه کسی با توسّل به وسایل متقلّبانه دیگری را امیدوار نماید که اجناس او را به قیمتی بالاتر از قیمت بالاتر از قیمت بازار فروخته، یا سوالات کنکور را در اختیار او قرار دهد، یا بیماری صعب‌العلاج او را درمان کرده و از این طریق وجوهی را از او دریافت کند، در صورت وجود سایر شرایط می‌تواند به عنوان کلاهبردار تحت تعقیب قرار گیرد.
- **ترساندن مردم از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقع:** در صورتی که کسی، با صحنه‌سازی‌های متقلّبانه، از قبیل جعل نقشه شهرداری، دیگری را از اینکه بخشی از ملکش در طرح احداث میدان یا تعریض خیابان قرار دارد بترساند، و در نتیجه، ملک او را با پرداخت قیمتی ارزان‌تر از نرخ بازار از چنگش بیرون آورد، یا وی را با حيله‌گری از خراب شدن وضع بازار و پایین آمدن قیمت‌ها ترسانیده و اجناس او را به قیمتی کمتر از قیمت معمول بخرد، وی کلاهبردار محسوب می‌شود.
- **اختیار اسم یا عنوان مجعول:** منظور از اختیار اسم مجعول، آن است که مرتکب با صحنه‌سازی متقلّبانه، مثلاً با دست بُردن در

شناسنامه‌اش، برای خود اسم دیگری غیر از اسم واقعی‌اش اختیار کند. تعلق یا عدم تعلق اسم اتخاذ شده به شخص دیگر مهم نیست. یک شخص معروف به بدحسابی و بی‌اعتباری ممکن است صرفاً به قصد پنهان کردن نام اصلی‌اش، در شناسنامه خود دست برده و نام دیگری را برای خود اختیار کند، بدون اینکه نام اتخاذ شده متعلق به شخص خاصی باشد. از سوی دیگر، شخصی ممکن است نام یک شخص معتبر را اختیار کرده و از این طریق اموال مردم را ببرد. بدیهی است در این حالت رضایت یا عدم رضایت شخصی که نام او مورد استفاده قرار گرفته است تأثیری بر مسئولیت مرتکب ندارد. کسی که دو شناسنامه با دو نام متفاوت از دو کشور یا دو شهر مختلف دارد، در صورت استفاده از هر یک از آن دو، محکوم به اتخاذ اسم مجعول نمی‌گردد. هرگاه اسم اتخاذ شده، اسم خود شخص باشد (آن هم اسم فعلی او نه اسم قبلی و تغییر یافته‌اش) ولی به دلیل اینکه در آن شهر به نام مستعار یا نام کوچک خود شناخته شده است، طرف مقابل او را شناخته و در نتیجه بدنامی و بی‌اعتباری او را تشخیص ندهد و اموال را به وی بدهد «اسم مجعول» محقق نشده است. اگر کسی اسم مستعار خود را به جای اسم اصلی‌اش جا زده و از این راه موفق به بردن مال دیگری شود، کلاهبرداری محسوب می‌شود.

منظور از عنوان، تیتَر دانشگاهی و هر نوع مقام دولتی و غیردولتی است. کسی که خود را پزشک، مهندس، استاد یا رئیس دانشگاه، وکیل دادگستری، قاضی، رئیس کانون وکلای دادگستری، وزیر و نظایر اینها معرفی می‌کند، عنوان مجعول اتخاذ کرده است. عناوین دوستی یا خویشاوندی نیز مشمول همین حکم است، مانند اینکه کسی خود را فرزند شخص معروفی وانمود کرده، و از این طریق مال دیگری را ببرد. • **وسایل تقلبی دیگر:** ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، پس از ذکر برخی از انواع وسایل متقلبانه، اشعار می‌دارد: «و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر ... مال دیگری را ببرد...» تردیدی باقی نمی‌گذارد که استفاده از هرگونه وسیله‌ای که عرفاً وسیله متقلبانه محسوب گردد، می‌تواند موجب تحقق عنصر مادی جرم کلاهبرداری شود، از قبیل:

- * ایجاد تصادف یا حادثه ساختگی و گرفتن پول از شرکت بیمه
- * دایر کردن مَطَب مجلل و ظاهر فریب برای تظاهر به اشتغال به امر پزشکی
- * صحنه‌سازی برای جا زدن خود به جای گیرنده یک پسته پستی و دریافت آن از مأمور پست
- * ایجاد تصادف ساختگی بین دو وسیله نقلیه و اخذ غرامت از شرکت بیمه و تقسیم آن بین مالکین دو اتومبیل
- * فروش جواهرات بدلی به جای جواهرات اصلی
- * دادن معجون مهر و محبت برای به دست آوردن دل معشوق بی‌وفا
- * استفاده مالی کردن از دیگری تحت عنوان رمل انداختن برای یافتن اموال مسروقه او
- * نشان دادن زمین مرغوب به جای زمین نامرغوب مورد معامله توسط دلال یا فروشنده و فروش آن به خریدار
- * به رهن گذاشتن ملکی با توسل به وسایل متقلبانه به چند برابر ارزش واقعی آن و اخذ وام
- * تغییر دادن یا گریم کردن چهره برای جا زدن خود به جای یک فرد مشهور و اخذ پول
- * پوشیدن شل و کلاه مخصوص دانشگاهیان به قصد تظاهر به اینکه فرد عضو هیأت علمی دانشگاه است و اخذ مال به نسیه
- * فریب دادن دیگری نسبت به برقراری ارتباط وی با ارواح و اخذ پول از او
- * فروش ساختمان‌های دولتی یا باستانی به عنوان ملک شخصی به افراد ساده لوح
- * استفاده از ارز دانشجویی با ریزنمرات مجعول
- * اخذ کمک از مردم با جلب حس ترحم
- * تظاهر به معلولیت یا ناتوانی و دریافت کمک از سازمان‌های ذی‌ربط؛ هرگاه کسی برای دریافت کمک‌هایی که برای اشخاص معلول پیش‌بینی شده است، خود را عمداً معلول کرده و از آن کمک استفاده کند، چون معلولیت او حقیقی است، کلاهبرداری منتفی است؛ اما اگر کسی صرفاً تظاهر به معلولیت نماید و یا با جعل مدارکی معلولیت خود را ناشی از جنگ قلمداد کرده و از کمک‌هایی که برای جانبازان جنگی پیش‌بینی شده است، استفاده کند، کلاهبردار محسوب می‌شود.

۲. **اغفال و فریب صاحب مال:** شرط دیگری که برای تحقق جرم کلاهبرداری ضروری است، اغفال و فریب صاحب مال است؛ به عبارت

دیگر، صاحب مال باید مال را با رضایت، اما در نتیجه فریب خوردن در اختیار کلاهبردار قرار دهد.

✓ این جرم لزوماً نسبت به شخص حقیقی محقق می شود و بحث فریب خوردن شخص حقوقی منتفی است، بنابراین در فرضی که شخصی با انداختن یک فیش تقلبی به داخل دستگاه نوشیدنی، چند لیوان قهوه دریافت کند، رفتار وی کلاهبرداری نیست؛ زیرا در نتیجه رفتار متقلبانه وی یک دستگاه دچار اغفال و فریب شده است، نه یک انسان.

✓ نکته مهم این که هرچند در کلاهبرداری لزوماً شخص حقیقی فریب می خورد، ولی لزوماً مال شخص حقیقی برده نمی شود، به عبارت دیگر در جرم کلاهبرداری شخص قربانی با شخص صاحب مال یکی نیست؛ برای مثال در فرضی که شخصی با فریب دادن حسابدار یک شرکت خصوصی تمام اموال آن را ببرد، مرتکب کلاهبرداری شده است.

• لزوم رابطه سببیت بین مانور متقلبانه و فریب و اغفال قربانی

✓ قربانی باید در نتیجه مانور متقلبانه کلاهبردار فریب خورده و مال را به کلاهبردار تحویل داده باشد

* (الف) با توسل به مانور متقلبانه نوشابه حاوی مواد بیهوشی را به (ب) می دهد و سپس اموال او را برمی دارد، جرم ارتكابی سرقت است، نه کلاهبرداری. عدم رابطه سببیت بین مانور متقلبانه و تحصیل مال، موضوع را از شمول کلاهبرداری خارج می نماید.

* راننده ای با عملیات متقلبانه وانمود می کند که خودروی او اشکال فنی دارد و زمانی که مسافران از اتومبیل پیاده می شوند آن را حرکت داده و اموال مسافران را می برد؛ عمل راننده مشتمل بر عنوان سرقت، ربودن مال غیر است؛ زیرا هر چند عملیات یا مانور متقلبانه ای وجود داشته است، اما این مانور مؤخر بر تحصیل مال غیر قرار گرفته است و از قبل اموال در داخل اتومبیل بوده است و مسافران در نتیجه فریب، اموال خود را به راننده تسلیم نکرده اند.

* فردی با توسل به وسایل متقلبانه، خود را برخوردار از صفتی نشان می دهد و موفق به ازدواج با دختری شده و جهیزیه او را تصاحب می کند.

* فردی با جعل مدرک تحصیلی استخدام می شود و موفق به تحصیل حقوق ماهانه ناشی از انجام وظایف مرتبط با استخدام می شود.

✓ هر دو واقعه فوق کلاهبرداری نیست؛ زیرا هر دو واقعه، ازدواج یا استخدام رابطه سببیت بین اغفال و تحصیل مال را قطع کرده و مال مستقیماً در نتیجه فریب تحصیل نشده است.

• لزوم عدم آگاهی قربانی فریب خورده از متقلبانه بودن وسایل

✓ اگر خریدار عالم باشد که زمینی را که فروشنده یا دلال به وی نشان می دهد همان زمین مورد معامله نیست، بلکه نامرغوب تر از آن است، ولی با این حال اقدام به انجام معامله کند، کلاهبرداری نیست.

✓ شرکت بیمه علی رغم آگاهی نسبت به عمدی بودن آتش سوزی، برای رعایت حال شخص بیمه شده که فرد بانفوذی است، خسارت را می پردازد، نمی تواند مدعی وقوع کلاهبرداری از شرکت بیمه شود.

۳. **تعلق مال برده شده به دیگری:** در کلاهبرداری نیز، مثل سایر جرائم علیه اموال، تعلق مال برده شده اعم از منقول یا غیرمنقول، به دیگری شرط تحقق جرم است. بنابراین اگر کسی مال خودش را که در اختیار شخص دیگری باشد، ولی به حالت عادی نتواند خارج کند، اما با وسایل تقلبی خارج کند، کلاهبرداری محسوب نمی شود، چون مال خودش بوده که برده است. بدین ترتیب راهن یا موجری که با توسل به وسایل متقلبانه عین مرهونه یا عین مستأجره را از ید مرتهن یا مستأجر خارج می کند یا کسی که برای گریز از دادن حق انبارداری با توسل به وسایل متقلبانه اموال خود را از انبار خارج می کند یا مشتری که قبل از پرداخت ثمن معامله و برای محروم کردن بایع از حق حبس، مبیع را با حيله و تقلب از ید بایع خارج می کند، هیچ یک کلاهبردار محسوب نمی شوند.

✓ آن دسته از اقلامی که از نظر شرعی و قانونی اساساً فاقد مالیت هستند (مانند مشروبات الکلی) بحث کلاهبرداری منتفی است، مگر در مورد افراد غیرمسلمان.

✓ برای تحقق کلاهبرداری ضرورتی به معین بودن مال نیست و بردن هر مالی برای تحقق این جرم کفایت می کند ولو آنکه مال مورد نظر مرتکب نبوده باشد، برای مثال در فرضی که مرتکب به قصد به دست آوردن دلارهای دیگری به وسایل یا عملیات متقلبانه متوسل شود؛ ولی در نتیجه آن تعدادی سکه بهار آزادی به دست آورد، رفتار او کلاهبرداری محسوب می شود؛ زیرا در هر حال در نتیجه این عملیات، مالی از دیگری برده شده است.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

نتیجه حاصله جرم کلاهبرداری: نتیجه حاصله جرم کلاهبرداری بردن مال دیگری توسط کلاهبردار یا شخص مورد نظر کلاهبردار است؛ بنابراین کلاهبرداری جرمی مقید است که شرط تحقق آن حصول نتیجه خاص می باشد. بنابراین هرگاه کسی با توسل به وسایل متقلبانه، اعمال زیر را انجام دهد، عمل او مشمول عنوان کلاهبرداری نیست، هر چند ممکن است جبران های مدنی برای فریب خورده موجود بوده و یا جرائم دیگری غیر از کلاهبرداری مانند جعل یا زنا به وقوع پیوندد:

* نظر شخص دیگر را نسبت به ازدواج با خود جلب کند

* وارد دانشگاه شود یا مدرک تحصیلی بگیرد

* کسب شهرت نماید

* شخص دیگر را توقیف یا حبس کند

* با تظاهر به بیماری، موفق به گرفتن گواهی از شورای پزشکی و اخذ کارت معافیت از خدمت نظام وظیفه شود

* با استفاده از لباس نیروهای مسلح یا جعل کارت ورودی یا شبیه ساختن خود به مأمورین رسمی و نظایر آن اجازه ورود به مناطق ممنوعه را کسب کند.

* با صحنه سازی خود را همسر زنی جا زده و با او رابطه جنسی برقرار نماید.

* با جعل مدرک تحصیلی موفق شود نامزد انتخابات شده و به عنوان نماینده وارد مجلس شود.

• نتیجه جرم کلاهبرداری با توجه به ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری

* تحصیل وجوه: اعم از اسکناس و مسکوک داخلی و خارجی رایج.

* تحصیل اموال: اعم از منقول و غیر منقول.

* تحصیل اسناد: اعم از رسمی و غیررسمی و هر نوع نوشته ای که قانوناً و عرفاً دلیل ایجاد حق و تعهد بوده و ارزش مالی و معاوضه ای داشته باشد.

* تحصیل حوالجات و قبوض: اسناد ذمه آوری که معمولاً دلیل وصول یا دریافت وجه نقد یا مال است.

* تحصیل مفاسد حساب: اسناد موجد دلیل تسویه حساب قبلی و انتفاء طلب.

* یا تحصیل هر چیزی که جنبه مالی داشته باشد.

✓ نکته مهمی که در عبارت ماده ۱ قانون تشدید به چشم می خورد آن است که قانونگذار پس از «تحصیل» وجوه، اموال، اسناد، حوالجات، قبوض، مفاسد حساب و امثال آنها، بر لزوم «بردن مال دیگری» تأکید کرده است دلیل این امر چیست؟ در مورد اسناد، حوالجات، قبوض، مفاسد حساب و نظایر آنها، که در واقع «وسیله تحصیل مال» محسوب می شوند، پاسخ تا حدودی روشن است. شاید به نظر قانونگذار، صرف تحصیل اینها موجب تحقق جرم کلاهبرداری نمی گردد، بلکه پس از تحصیل باید مال شخص دیگری برده شود؛ یعنی مثلاً چک تحصیل شده به بانک ارائه و نقد گردد؛ بنابراین در صورتی که کلاهبردار اسناد فوق را تحصیل کرده باشد، اما نقد نکند، هنوز در مرحله شروع به جرم کلاهبرداری قرار دارد.

✓ حتی در مورد وجوه (که اعم است از وجه رایج ایران یا ارز خارجی) و اموال نیز تحصیل آنها لزوماً به معنی بردن مال دیگری نمی باشد؛ زیرا شاید کسی با تحصیل اینها در واقع مال خودش را برده باشد، یا اینکه قصد استرداد و بازپرداخت آنها را داشته باشد. از این گذشته، فرض کنید مدیران شرکتی به دروغ و با توسل به وسایل متقلبانه، به سهام داران وانمود نمایند که شرکت برای توسعه فعالیت یا پرداخت دیون خود نیازمند پول است؛ ولی پس از اخذ پول از سهام داران، آن را صرف خرید مبلمان برای شرکت (که طبیعتاً متعلق به شرکا خواهد بود) نمایند. با توجه به عبارت به کار رفته در قانون، این مورد کلاهبرداری محسوب نمی شود؛ زیرا علی رغم تحصیل متقلبانه وجوه، مال دیگری برده نشده، بلکه از وجوه حاصله در خود شرکت استفاده شده است، این کار در واقع مثل گذاشتن پول از جیبی به جیبی دیگر است.

✓ نتیجه جرم کلاهبرداری بردن مال از طریق «گرفتن» است نه «پس ندادن» یا «نپرداختن».

• لازمه بردن مال دیگری اعم از این است علت قانونی یا ما به ازایی در قبال آن باشد یا نباشد:

- ✓ کسی که خود را پزشک معرفی می کند و بدون انجام هیچ اقدامی، حق الزحمه دریافت کند، کلاهبردار است.
- ✓ کسی که موجب اشتباه طرف مقابل در مورد هویت خود به عنوان طرف معامله شود و بدین وسیله او را به انجام معامله اغوا کند، کلاهبردار است، هر چند در مقابل آن ما به ازایی هم داده باشد.

• بردن مال دیگری مستلزم تحقق ۲ چیز است:

۱. ورود ضرر مالی به قربانی (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی)
 ۲. انتفاع مالی کلاهبردار یا شخص مورد نظر وی
- * وارثی قسمتی از اموال غیر منقول مورث را که بین او و سایر ورثه مشترک بوده است، با سوءنیت در ارزیابی کارشناس، نشان نمی دهد و مقداری از ترکه تقسیم نشده می ماند، وارث کلاهبردار نیست؛ زیرا عدم تقسیم باعث تملک او نشده است.
- * فردی با هدف انتقام جویی، برنج فروشی را فریب می دهد که قیمت برنج به زودی ارزان خواهد شد و برنج فروش تحت تأثیر این فریب برای جلوگیری از اضرار به خود، برنج را به قیمت ارزان بفروشد، فرد اول کلاهبردار نیست؛ زیرا فرد اول یا شخص مورد نظر او انتفاع مالی از این عمل نبرده اند؛ مگر اینکه فرد اول، برنج فروش را فریب دهد که کلیه برنج ها را به شخص مورد نظر او به قیمت ارزان بفروشد، در این حالت نفر اول کلاهبردار است.
- * دائمی بودن یا غیرقابل برگشت بودن ضرر وارده به قربانی و یا فایده حاصل شده توسط کلاهبردار، ضروری نیست، مگر اینکه کلاهبردار از همان ابتدا قصد فریب دادن دیگری را برای استفاده موقت از مال او (و نه بردن مالش) داشته باشد؛ بنابراین نمی توان به استناد این که بر اثر حيله گری کلاهبردار قرارداد نامعقول منعقد شده، توسط شخص فریب خورده با استفاده از خیار غبن یا خیار عیب قابل فسخ می باشد، یا اینکه شرکت بیمه خسارت زیان دیده را می دهد، ضرر را محقق ندانست.

✓ جرم کلاهبرداری از نظر ساختار عنصر مادی جرمی مرکب است و دارای این اجزاء است:

۱. وجود وسایل و عملیات متقلبانه
۲. به کار بردن وسایل و عملیات متقلبانه
۳. اغفال و فریب صاحب مال
۴. گرفتن سند یا مال
۵. بردن سند یا مال

شروع به جرم کلاهبرداری

تعریف شروع به جرم کلاهبرداری از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «شروع به عملیات اجرایی تحصیل مال غیر، به دلیل مانعی خارجی متوقف شود»

- ✓ تظاهر به بروز آتش سوزی یا تظاهر به سرقت مغازه و متعاقباً درخواست خسارت از بیمه و احراز این تقلب توسط کارشناس، در شمول شروع به کلاهبرداری قرار می گیرد.
- ✓ تقاضای صدور اجراییه توسط موجر نسبت به مبلغی از مال الاجاره سابق که مستحق آن نبوده است و متعاقباً احراز این تقلب توسط مقام قضایی، در شمول شروع به کلاهبرداری قرار می گیرد.

مجازات شروع به جرم کلاهبرداری

مجازات شروع به جرم کلاهبرداری مقرر در تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری به موجب ماده ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، نسخ شده است و طبق حکم عام ماده ۱۲۲ ق.م.ا، مجازات شروع به جرم کلاهبرداری تعیین می شود؛ ماده ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ چنین مقرر داشته است: «... مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم مجازات تعیین شده است ... نسخ می گردد»؛ بنابراین مجازات شروع به جرم کلاهبرداری مطابق بند «ب» و «پ» ماده ۱۲۲ ق.م.ا تعیین می شود.

- اگر مبلغ جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد مجازات تعزیری درجه ۴ محسوب شده و مجازات شروع کننده کلاهبرداری حبس تعزیری درجه ۵ است.
- اگر مبلغ جرم کلاهبرداری کمتر از یک میلیارد ریال باشد مجازات تعزیری درجه ۵ محسوب شده و مجازات شروع کننده کلاهبرداری به حبس تعزیری یا شلاق درجه ۶ است.
- ✓ در شروع به کلاهبرداری رد مال نداریم و پرداخت جزای نقدی هم مطرح نیست، دلیلش آن است که در شروع، مرتکب موفق به بردن مال نمی‌شود؛ بنابراین رد مال و جزای نقدی معنی ندارد.

عنصر روانی جرم کلاهبرداری

علم به موضوع: مرتکب جرم کلاهبرداری باید بداند مالی که می‌برد آن مال متعلق به دیگری است و در صورتی که مرتکب مدعی عدم آگاهی خود به اینکه مال متعلق به دیگری است باشد و این امر را به اثبات برساند، مشمول اتهام جرم کلاهبرداری نخواهد شد؛ زیرا با توجه به ضرورت علم مرتکب به این که عمل او بر روی مال متعلق به دیگری است، اشتباهش در این خصوص، موجب زوال عنصر روانی جرم کلاهبرداری است.

سوءنیت عام: سوءنیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه می‌باشد در تمام جرائم عمدی، سوءنیت عام از اجزای اصلی رکن روانی است، در جرم کلاهبرداری نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در بکار بردن وسایل متقلبانه داشته باشد.

سوءنیت خاص: سوءنیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم کلاهبرداری نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوءنیت خاص باید وجود داشته باشد. سوءنیت خاص در جرم کلاهبرداری قصد نتیجه که همان قصد بردن مال دیگری است، می‌باشد.

ارتکاب جرم کلاهبرداری

مباشر (فاعل) جرم کلاهبرداری: مباشر یا فاعل جرم کلاهبرداری کسی است که از طریق توسل به وسایل یا عملیات متقلبانه مال دیگری را ببرد، به عبارت دیگر فاعل جرم کلاهبرداری، شخصی است که عملیات متقلبانه و بردن مال دیگری توسط او انجام شود.

شرکت در جرم کلاهبرداری: لازمه شرکت در کلاهبرداری این است که توسل به وسایل یا عملیات متقلبانه، فریب دیگری و بردن مال دیگری مستند به عمل همه شرکا باشد. چون رفتار مجرمانه جرم کلاهبرداری مرکب است؛ بنابراین با ارتکاب هر یک از اجزای این جرم توسط اشخاص متفاوت، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون، جرم به همگی آنها منتسب و همگی آنان شریک در جرم محسوب می‌شوند.

معاونت در جرم کلاهبرداری: اگر شخصی با علم به قصد مرتکب جرم کلاهبرداری، ارتکاب این جرم را برای وی تسهیل کند، یا اینکه وسایل ارتکاب جرم کلاهبرداری را برای وی فراهم کند، یا نحوه ارتکاب جرم کلاهبرداری را با علم به قصد وی به او ارائه کند، یا او را برای انجام جرم کلاهبرداری ترغیب، یا تهدید یا تحریک یا تطمیع نماید، معاون جرم کلاهبرداری محسوب می‌شود.

مجازات جرم کلاهبرداری

مجازات اصلی جرم کلاهبرداری

- ✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد مجازات تعزیری درجه ۴ محسوب شده و مرتکب به ۱ تا ۷ سال حبس، رد مال به صاحب آن و جزای نقدی معادل مال برده شده محکوم می‌شود.
- ✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد مجازات تعزیری درجه ۵ محسوب شده و مرتکب به ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس، رد مال به صاحب آن و جزای نقدی معادل مال برده شده محکوم می‌شود.
- مجازات شریک در جرم کلاهبرداری:** مجازات هر یک از شرکا جرم کلاهبرداری، مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود؛ یعنی:
- ✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد مجازات تعزیری درجه ۴ محسوب شده و شریک در جرم کلاهبرداری به ۱ تا ۷ سال حبس و جزای نقدی معادل مال برده شده محکوم می‌شود.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد مجازات تعزیری درجه ۵ محسوب شده و شریک در جرم کلاهبرداری به ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس و جزای نقدی معادل مال برده شده محکوم می شود.

مجازات معاون در جرم کلاهبرداری:

✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد مجازات تعزیری درجه ۴ محسوب شده و مجازات معاون مطابق بند «ت» ماده ۱۲۷ ق.م.ا: «یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی» می باشد؛ بنابراین مجازات معاون در این فرض، مجازات تعزیری درجه ۵ یا ۶ به انتخاب قاضی خواهد بود.

✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد مجازات تعزیری درجه ۵ محسوب شده و مجازات معاون مطابق بند «ت» ماده ۱۲۷ ق.م.ا: «یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی» می باشد؛ بنابراین مجازات معاون در این فرض، مجازات تعزیری درجه ۶ یا ۷ به انتخاب قاضی خواهد بود.

مجازات تکمیلی جرم کلاهبرداری

با توجه به این که مجازات کلاهبرداری نیز از نوع تعزیر می باشد. و به استناد ماده ۲۳ ق.م.ا دادگاه می تواند در مورد فردی که مرتکب جرم تعزیری شده است، مجازات تکمیلی را نیز علاوه بر مجازات اصلی تعیین نماید. لذا دادگاه می تواند برای مرتکب جرم کلاهبرداری علاوه بر مجازات اصلی، مجازات تکمیلی نیز تعیین کند.

مجازات تبعی جرم کلاهبرداری

با توجه به بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۵ ق.م.ا:

- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد حبس تعزیری درجه ۴ محسوب شده و محکوم علیه به مدت ۳ سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد و سپس اعاده حیثیت می شود.
- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد حبس تعزیری درجه ۵ محسوب شده و محکوم علیه به مدت ۲ سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد و سپس اعاده حیثیت می شود.

انتشار حکم محکومیت

حکم محکومیت قطعی در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱/۰۰/۰۰۰/۰۰) ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه های محلی در یک نوبت منتشر می شود. (ماده ۳۶ ق.م.ا)

جرم کلاهبرداری		
بردن مال دیگری از طریق توسل به وسایل یا عملیات متقلبانه و اغفال و فریب او کلاهبرداری جرمی، مرکب، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	توسل به وسایل یا عملیات متقلبانه + بردن مال دیگری
	شرایط و اوضاع و احوال	متقلبانه بودن وسایل یا عملیات مورد استفاده کلاهبردار
		اغفال و فریب قربانی
		تعلق مال برده شده به دیگری
عنصر روانی	نتیجه حاصله جرم	بردن مال دیگری توسط کلاهبردار یا شخص مورد نظر کلاهبردار است
	علم به موضوع	مرتکب بداند مال دیگری را می برد.
	سوء نیت عام	داشتن قصد مجرمانه یعنی، قصد توسل به وسایل متقلبانه را داشته باشد.
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه یعنی، قصد بردن مال دیگری را داشته باشد.
مجازات	اگر ارزش مال برده شده بیش از یک میلیارد ریال باشد	مجازات تعزیری درجه ۴ محسوب شده و مرتکب به ۱ تا ۷ سال حبس، رد مال به صاحب آن و جزای نقدی معادل مال برده شده محکوم می شود.
	اگر ارزش مال برده شده یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد	مجازات تعزیری درجه ۵ محسوب شده و مرتکب به ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس، رد مال به صاحب آن و جزای نقدی معادل مال برده شده محکوم می شود.

یه نکته بسیار مهم: ده ها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می کنید! در ضمن کلیه جزوات رو به طور رایگان در اختیارتون می گذاریم و بهتون اطمینان می دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

تعدد یا تکرار جرم کلاهبرداری

تعدد جرم در مورد جرم کلاهبرداری

- **تعدد معنوی:** حالت مجرمی است که مرتکب رفتار واحدی شده است، ولی این رفتار واحد دارای عناوین متعدد مجرمانه می باشد، مانند استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری که در این صورت مرتکب به مجازات اشد محکوم می شود؛ بنابراین در این فرض که مجازات کلاهبرداری که شدیدتر از جرم استفاده از سند مجعول است، مجازات کلاهبرداری به مرتکب جرم تحمیل می شود.
- **تعدد واقعی:** تعدد واقعی حالت مجرمی است که مرتکب چند رفتار مجرمانه مستقل از یکدیگر شده باشد، بدون آنکه در فاصله ما بین آنها تعقیب، محاکمه، و مجازات شده باشد؛ به عبارت دیگر ارتکاب چندین جرم بدون آنکه درباره آنها رسیدگی شده و حکمی صادر شده باشد.

تعدد واقعی در جرائم تعزیری (جرم کلاهبرداری)		
جرم ارتكابی مختلف نباشد (مشابه باشد) فقط یک مجازات تعیین و اجرا می شود)	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	حداقل مجازات افزایش می یابد؛ یعنی حداقل مجازات، بیش از میانگین حداقل تا حداکثر مجازات مقرر قانونی است. برای مثال اگر کسی مرتکب دو فقره کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال شده باشد؛ قاضی فقط یک مجازات تعیین می کند و می تواند حداقل مجازات، بیش از میانگین حداقل تا حداکثر مجازات مقرر قانونی باشد؛ یعنی ۱ تا ۷ سال که میانگین آن ۴ سال می شود، مجازات را ۴ تا ۷ سال در نظر بگیرد.
تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	حداکثر مجازات تعیین می شود و قاضی می تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن تعیین کند. برای مثال در کلاهبرداری قاضی می تواند حداکثر مجازات را که ۷ سال است تعیین کند و می تواند تا یک چهارم به ۷ سال اضافه کند، یعنی مجازات را بیش از ۷ سال تا ۸ سال و ۹ ماه در نظر بگیرد و می تواند این کار را انجام ندهد.	حداقل مجازات افزایش می یابد؛ یعنی حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است.
جرم ارتكابی مختلف نباشد (فقط مجازات جرم اشد اجرا می شود)	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	حداقل مجازات افزایش می یابد؛ یعنی حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است.
تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	حداکثر مجازات هر جرم تعیین می شود و قاضی می تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن تعیین کند.	حداقل مجازات افزایش می یابد؛ یعنی حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است.

✓ منظور از جرائم متعدد ارتكابی مختلف نباشد (مشابه باشد)، این است که به طور مثال فرد مرتکب چند فقره کلاهبرداری شده باشد.

✓ منظور از جرائم متعدد ارتكابی مختلف باشد، این است که به طور مثال فرد مرتکب جرم کلاهبرداری و جعل شده باشد.

مجازات جزای نقدی جرم کلاهبرداری در صورت تعدد جرم

ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری: «...کلاهبردار محسوب ... و به پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می شود.»

بند «ج» ماده ۱۳۴ ق.م.ا: «در هر مورد که مجازات قانونی فاقد حداقل یا ثابت باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه می تواند تا یک ششم و اگر بیش از سه جرم باشد تا یک چهارم به اصل آن اضافه کند»

با لحاظ ماده ۱۳۴ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ در صورت وقوع تعدد مادی در کلاهبرداری باید اقدام به تشدید مجازات نمود و در این حالت نمی توان جزای نقدی را معادل مجموع اموال تحصیل شده در همه کلاهبرداری ها تعیین کرد، بلکه جزای نقدی در هر فقره از کلاهبرداری بر اساس آنچه که در قسمت ذیل ماده ۱۳۴ ق.م.ا آمده است، تعیین و تشدید و سپس طبق ماده مذکور جزای نقدی اشد اجرا می شود. فرض کنید شخصی مرتکب ۴ فقره کلاهبرداری شده است که دادگاه به همه آنها رسیدگی می کند. اموال تحصیل شده در این ۴ فقره کلاهبرداری به ترتیب ۸ میلیون، ۱۶ میلیون، ۲۴ میلیون و ۳۲ میلیون ریال باشد، قاضی می تواند جزای نقدی را به ترتیب ۱۰ میلیون، ۲۰ میلیون، ۳۰ میلیون و ۴۰ میلیون ریال تعیین کرده و پرداخت مبلغ ۴۰ میلیون ریال را به عنوان جزای نقدی قابل پرداخت، مورد حکم قرار دهد.

تکرار جرم در مورد جرم کلاهبرداری

تکرار جرم در تعزیرات وضعیت مجرمی است که یک بار مرتکب جرم عمدی قابل تعزیر از درجه ۱ تا ۵ شده و مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم محکومیت قطعی در مورد او صادر شده است و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیری درجه ۱ تا ۶ شده باشد. با توجه به اینکه جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال جزء جرائم تعزیری درجه ۴ است؛ لذا اگر فرد

سابقه محکومیت به جرائم عمدی تعزیری درجه ۱ تا ۵ داشته باشد و قبل از حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان، مرتکب جرم کلاهبرداری شود در این حالت وضعیت مرتکب مطابق با قاعده تکرار جرم است و مجازات او تشدید می شود؛ بدین صورت که حداقل مجازات افزایش می یابد، یعنی حداقل مجازات بیش از میانگین حداقل و حداکثر قانونی خواهد بود. به طور مثال برای مرتکب جرم کلاهبرداری از ۴ سال تا ۷ سال حبس تعیین می شود و قاضی می تواند بیش از حداکثر تا یک چهارم آن را تعیین کند یعنی ۷ سال تا ۸ سال و ۹ ماه مجازات تعیین کند.

موارد تخفیف یا تشدید مجازات جرم کلاهبرداری

تخفیف مجازات کلاهبرداری

تخفیف مجازات کلاهبرداری در تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مقرر شده بود که این تبصره به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است. در حال حاضر تخفیف مجازات کلاهبرداری به کمتر از حداقل مقرر در قانون در صورت وجود جهات تخفیف مقرر در مواد ۳۷ و ۳۸ ق.م.ا بلامانع است. در رابطه با حدود اختیارات دادگاه در تخفیف مجازات حبس در جرم کلاهبرداری قابل ذکر است که با توجه به بندهای (الف) و (ب) ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳:

- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد (درجه ۴) تنها تقلیل مجازات حبس برای ۱ تا ۳ درجه امکان پذیر است
- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد (درجه ۵) امکان تقلیل مجازات حبس برای ۱ تا ۲ درجه یا تبدیل آن به جزای نقدی وجود دارد.

نحوه تخفیف مجازات مرتکب جرم کلاهبرداری در صورت وجود شرایط	
اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد: حبس درجه ۴ محسوب می شود:	تنها تقلیل مجازات حبس برای ۱ تا ۳ درجه امکان پذیر است؛ یعنی نمی توان مجازات حبس را به مجازات دیگری تبدیل کرد.
اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد: حبس درجه ۵ محسوب می شود:	۱- امکان تقلیل مجازات حبس برای ۱ تا ۲ درجه، یا ۲- تبدیل آن به جزای نقدی وجود دارد.

تشدید مجازات کلاهبرداری

کلاهبرداری در ۲ فرض تشدید می شود:

۱. تشدید مجازات کلاهبرداری مبتنی بر ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری: در صورت وجود

یکی از شرایط زیر مجازات جرم کلاهبرداری تشدید می شود:

۱. اتخاذ عنوان یا سمت مأموریت بر خلاف واقع از طرف:

- * سازمان و مؤسسات دولتی
- * سازمان و مؤسسات وابسته
- * شرکت های دولتی
- * شوراها یا شهرداری ها
- * نهادهای انقلابی
- * قوای سه گانه
- * نیروهای مسلح
- * نهادهای مأمور به خدمات عمومی

۲. استفاده از تبلیغ عامه از طریق:

- * وسایل ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله، فضای مجازی)
- * نُطق در مجامع عمومی (نُطق در مجامع مستلزم حضور فیزیکی در جمع است - صرف انجام یک سخنرانی در یک جمع کافی است و لزومی به تکرار نیست)

* انتشار آگهی چاپی یا خطی (ارسال آگهی به طور خصوصی برای چند شخص محدود، انتشار محسوب نمی‌شود)

✓ موارد فوق تمثیلی بوده و از هر وسیله و طریقی که تبلیغ انجام گیرد، کلاهبرداری مشدد محسوب می‌شود.

۳. مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی یا به طور کلی قوای سه‌گانه و یا نیروهای مسلح و مأمورین به خدمت عمومی باشد.

✓ قانونگذار در این حالت، تشدید مجازات را به اعتبار «سمت مرتکب» انجام داده است، صرف نظر از اینکه کارمند از سمت خود سوءاستفاده کرده یا نکرده باشد، یا فریب خورده از سمتی او مطلع بوده یا نبوده باشد.

مجازات در صورت وجود موجبات تشدید مجازات مطابق ماده ۱ قانون ت.م.م.ا.ک

- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد، ۲ تا ۱۰ سال حبس، انفصال ابد از خدمات دولتی و جزای نقدی معادل مال برده شده و رد مال خواهد بود.
- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد یا کمتر از آن باشد، ۱ تا ۵ سال حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی و جزای نقدی معادل مال برده شده و رد مال خواهد بود.

۲. تشدید مجازات کلاهبرداری مبتنی بر ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری:

ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری، به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مُفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.»

مجازات کلاهبرداری از طریق تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری، مطابق ماده ۴ قانون ت.م.م.ا.ک:

✓ جزای نقدی معادل مجموع اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از ۱۵ سال تا حبس ابد.

✓ در صورتی که مصداق مُفسد فی الارض باشد، مجازات اعدام خواهد بود.

اعمال جهات تأخیر اجرای مجازات در کلاهبرداری

تعویق صدور حکم در جرم کلاهبرداری: با توجه به اینکه مجازات جرم کلاهبرداری حسب مورد جزء جرائم تعزیری درجه ۴ و یا درجه ۵ می‌باشد و با توجه به اینکه تعویق صدور حکم در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ امکان‌پذیر می‌باشد، لذا در جرم کلاهبرداری امکان صدور قرار تعویق صدور حکم وجود ندارد.

تعلیق اجرای مجازات در جرم کلاهبرداری: تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری که مقرر داشته بود: «در کلیه موارد مذکور در این ماده ... دادگاه ... نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.» به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است. همچنین با توجه به اینکه بر طبق ماده ۴۶ ق.م.ا.ت.ع تعلیق اجرای مجازات در مورد جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸ در صورت وجود شرایط امکان‌پذیر است و جرم کلاهبرداری حسب مورد جزء جرائم تعزیری درجه ۴ و یا ۵ می‌باشد و مطابق تبصره الحاقی به ماده ۳۷ ق.م.ا.ت.ع به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ که چنین بیان داشته است: «... تعلیق مجازات جرائم... کلاهبرداری و کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود و شروع به جرائم مقرر در این تبصره، بلامانع است»، بنابراین مجازات جرم کلاهبرداری قابل تعلیق است.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

نظام نیمه آزادی در جرم کلاهبرداری: با توجه به اینکه طبق ماده ۵۷ ق.م.ا در صورت وجود شرایط نظام نیمه آزادی در جرائم تعزیری درجه ۵ تا ۷ به طور مطلق امکان پذیر است و در جرائم تعزیری درجه ۲، ۳ و ۴ در صورتی که یک چهارم مجازات را گذرانده باشد، امکان پذیر است؛ بنابراین:

✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد مجازات تعزیری درجه ۴ محسوب شده و در صورتی که مرتکب یک چهارم مجازات را گذرانده باشد امکان اعطای نظام نیمه آزادی وجود دارد.

✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد مجازات تعزیری درجه ۵ محسوب شده و امکان اعطای نظام نیمه آزادی برای مرتکب در این فرض وجود ندارد؛ زیرا این فرض یک جرم قابل گذشت است.

آزادی مشروط در جرم کلاهبرداری: با توجه به اینکه مجازات جرم کلاهبرداری حبس تعزیری کمتر از ۱۰ سال و جزای نقدی است، لذا اگر مرتکب یک سوم مجازات تعیین شده در دادنامه را تحمل کرده باشد و در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و حالات و رفتار مرتکب جرم کلاهبرداری در زندان نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرم نمی شود و به تشخیص دادگاه محکوم به جرم کلاهبرداری تا آنجا که استطاعت دارد، ضرر و زیان را که مورد حکم و موافقت مدعی خصوصی است بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد همچنین در صورتی که قبلاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد قاضی دادگاه صادرکننده حکم قطعی می تواند حکم آزادی مشروط مرتکب جرم کلاهبرداری را صادر نماید.

مجازات جایگزین حبس در جرم کلاهبرداری: امکان استفاده از مجازات های جایگزین حبس در جرم کلاهبرداری وجود ندارد؛ زیرا امکان استفاده از مجازات های جایگزین حبس در جرائم عمدی با حداکثر مجازات تا یک سال حبس امکان پذیر است، در حالی که حداکثر مجازات کلاهبرداری ساده حسب مورد ۳ سال و ۶ ماه تا ۱ سال حبس است؛ لذا امکان استفاده از جایگزین های حبس در جرم کلاهبرداری وجود ندارد.

اعمال جهات سقوط اجرای مجازات در جرم کلاهبرداری

گذشت در جرم کلاهبرداری

در حال حاضر با استناد به ماده ۱۰۴ ق.م.ا، اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳:

- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد، جرم کلاهبرداری غیرقابل گذشت می باشد.
- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد یا کمتر از آن باشد، جرم کلاهبرداری قابل گذشت می باشد.

مرور زمان در جرم کلاهبرداری

نکته مهم: کلاهبرداری با مبلغ بیش از یک میلیارد ریال مشمول مرور زمان نمی شود.

مرور زمان شکایت: مرور زمان شکایت فقط در جرائم تعزیری قابل گذشت جریان دارد و شامل جرائم تعزیری غیرقابل گذشت نمی شود؛ بنابراین:

- ✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد، جرم غیرقابل گذشت بوده و لذا مشمول مرور زمان نمی شود.
- ✓ اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد، جرم قابل گذشت بوده و مشمول مرور زمان می شود و مدت مرور زمان شکایت ۱ سال از تاریخ اطلاع بزه دیده از وقوع جرم است.

مرور زمان تعقیب و مرور زمان صدور حکم: مرور زمان تعقیب و صدور حکم در جرائم تعزیری غیرشرعی و غیرمنصوص شرعی راه دارد، و کلاهبرداری جزء این جرائم است؛ بنابراین کلاهبرداری مشمول مرور زمان تعقیب و صدور حکم می شود البته:

- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد، مشمول مرور زمان نمی شود.
- اگر ارزش مال برده شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد، مشمول مرور زمان می شود و مدت مرور زمان تعقیب و صدور حکم ۷ سال می باشد؛ یعنی اگر از زمان وقوع جرم کلاهبرداری ۷ سال سپری شده باشد و هیچ اقدام تعقیبی انجام نشده باشد، مرتکب این جرم قابل تعقیب نیست و قاضی باید به استناد بند «ث» ماده ۱۳ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر کند و همچنین اگر از زمان آخرین اقدام تعقیبی مدت ۷ سال سپری شده باشد و حکم محکومیتی صادر نشده باشد، قاضی باید در این فرض نیز برای مرتکب جرم کلاهبرداری

قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

مرور زمان اجرای مجازات: مرور زمان اجرای مجازات فقط شامل جرائم تعزیری می‌شود، بنابراین جرم کلاهبرداری که جزء جرائم تعزیری است، مشمول مرور زمان اجرای مجازات می‌شود، البته:

✓ اگر ارزش مال برده‌شده در جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد، مشمول مرور زمان نمی‌شود.

✓ اگر ارزش مال برده‌شده در جرم کلاهبرداری یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد، مشمول مرور زمان می‌شود و مدت آن ۱۰ سال از تاریخ قطعیت حکم است؛ بنابراین اگر از تاریخ قطعیت حکم صادره جرم کلاهبرداری ۱۰ سال سپری شده باشد و حکم اجرا نشده باشد، حکم دیگر قبل اجرا نخواهد بود و قاضی اجرای احکام قرار موقوفی اجرای مجازات را مطابق ماده ۵۰۵ ق.آ.دک صادر می‌نماید.

تأثیر توبه بر مجازات مرتکب جرم کلاهبرداری: با توجه به ماده ۱۱۵ ق.م.ا، اگر ثابت شود که مرتکب جرم کلاهبرداری توبه کرده است با توجه به اینکه این جرم حسب مورد جزء جرائم تعزیری درجه ۴ و یا ۵ می‌باشد، دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

اقسام خاص کلاهبرداری

علاوه بر جرم کلاهبرداری، که قانونگذار آن را در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، مورد حکم قرار داده است، برخی از جرائم خاص نیز کلاهبرداری محسوب می‌شوند که به استناد مواد و قوانین متفرقه جرم‌انگاری شده‌اند.

جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی

تعریف جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی از نظر دکتر ملاکریمی: «انتقال مال از شخصی به شخصی دیگر همراه با سوءنیت، بدون هیچ‌گونه سمت یا مجوز قانونی» مطابق ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸/۱/۵ مجلس شورای ملی: «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود و همچنین است انتقال گیرنده که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد. اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک ماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ثبت اسناد یا دفتر پدایت یا صلحیه یا یکی از دوایر دیگر دولتی تسلیم ننماید معاون مجرم محسوب خواهد شد هر یک از دوایر و دفاتر فوق مکلفند در مقابل اظهاریه مالک رسید داده آن را بدون فوت وقت به طرف برسانند.»

ارتکاب جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی

- **انتقال دهنده:** انتقال دهنده مال غیر، عالماً و عامداً اقدام کرده باشد، کلاهبرداری محسوب می‌شود.
- **انتقال گیرنده:** انتقال گیرنده در صورتی که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد، کلاهبردار محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر انتقال گیرنده از عدم مالکیت انتقال دهنده مطلع نباشد، مجرم نبوده و مجازات نخواهد شد.
- **مالک مطلع از وقوع معامله:** اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده، اما تا یک ماه پس از حصول اطلاع از وقوع معامله، اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود تسلیم ننماید، معاون جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی (معاون در کلاهبرداری) محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر مالک از وقوع معامله مطلع نباشد، مجرم نبوده و مجازات نخواهد شد.

رفتار مجرمانه مرتکبین در جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی

- **انتقال دهنده:** انتقال مال از شخصی به شخصی دیگر
 - **انتقال گیرنده:** اطلاع از عدم مالکیت انتقال دهنده
 - **مالک مطلع از وقوع معامله:** خودداری از ارسال اظهارنامه
- انتقادات وارده بر معاون دانستن مالک مطلع از وقوع معامله:

۱. معاونت معمولاً با فعل محقق می‌شود، در حالی که خودداری از ارسال اظهارنامه یک ترک فعل است.
۲. برای تحقق معاونت در جرم، تقدّم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مباشر جرم شرط است، در حالی که در اینجا رفتار معاون (یعنی مالک) بعد از عمل مباشر (یعنی انتقال دهنده) انجام شده است.

۳. وجود وحدت قصد مورد تردید است، مگر عدم ارسال اظهارنامه کاشف از تبانی قبلی باشد.

✓ عنصر مادی در این جرم، رفتار مجرمانه جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی، فقط به صورت فعل مثبت خواهد بود که عبارت است از انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی.

✓ جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی یک جرم مقید به نتیجه است و سوءنیت خاص باید در این جرم وجود داشته باشد. سوءنیت خاص در جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی قصد نتیجه که همان قصد منتقل شدن مال غیر است، می باشد.

مجازات جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی

✓ رأی وحدت رویه شماره ۵۹۴ مورخ ۱۳۷۳/۹/۱: «جرائمی که به موجب قانون، کلاهبرداری محسوب می شود از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ می باشد»

✓ با استناد به ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرائمی که کلاهبرداری محسوب می شوند و به مجازات کلاهبرداری محکوم می شوند، اگر دارای شاکی خصوصی باشند، جرائم قابل گذشت محسوب می شوند و حداقل و حداکثر مجازات حبس آن به نصف تقلیل می یابد؛ یعنی به ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس و جزای نقدی تبدیل می شود.

✓ همچنین به موجب تبصره الحاقی به ماده ۴۷ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، تعلیق مجازات جرائم در حکم کلاهبرداری بلامانع است.

✓ در صورتی که شرایط کلاهبرداری مشدد (مثلاً کارمند دولت بودن مرتکب یا استفاده مرتکب از وسایل ارتباط جمعی) وجود داشته باشد، مرتکب به مجازات کلاهبرداری مشدد محکوم می شود.

✓ همچنین تمام آثار و احکام جرم کلاهبرداری بر جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی بار خواهد شد.

در مورد جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی نکات ذیل قابل توجه است:

تفاوت معامله فضولی با جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی	
معامله فضولی	جرم انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی
فضول، معامله را به نام خود و به حساب دیگری انجام می دهد	مرتکب، معامله را به نام خود و به حساب خود انجام می دهد
فضول فاقد سوءنیت و قصد مجرمانه است	مرتکب دارای سوءنیت و قصد مجرمانه است
فضول خواهان استرداد ثمن حاصل از معامله به مالک است	مرتکب خواهان استرداد ثمن حاصل از معامله به مالک نیست

✓ (الف) ملک خود را با سند عادی به (ب) منتقل می کند، سپس همان ملک را با تفویض وکالت به (ج) می فروشد، (ج) به استناد وکالت مذکور ملک را به صورت رسمی به خود منتقل می کند، عمال مالک (الف) انتقال مال غیر است.

✓ (الف) ساختمان مسکونی متعلق به (ب) را به عنوان مال متعلق به خود (مانور متقلبانه) به شخص (ج) منتقل می کند (انتقال مال غیر)، عمل او مشتمل بر کلاهبرداری نسبت به (ج: انتقال گیرنده) و انتقال مال غیر نسبت به (ب) است

✓ قانونگذار با قید عبارت «به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند» کلیه انواع انتقالات را مد نظر قرار داده است؛ بنابراین انتقال دادن مال اعم است از انتقال آن در قالب عقدی از عقود معین مانند بیع، اجاره، صلح و هبه یا در چهارچوب هر عقدی نامعین.

✓ انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی، اعم است از انتقال عین یا منفعت و اعم از مال منقول و غیر منقول است؛ بنابراین کسی که مال غیر را بدون مجوز قانونی اجاره می دهد، نیز مشمول حکم این ماده قرار می گیرد.

✓ انتقال عین مرهونه توسط راهن، به دلیل تعلق مال به راهن مشمول این ماده نمی شود؛ اما شاید بتوان این عمل را نسبت به منتقل الیه (مثلاً خریداری) که بدون اطلاع از در رهن بودن مالی که آن را خریده و متضرر شده است، کلاهبرداری محسوب گردد. در این مورد نمی توان گفت که عمل فروشنده در واقع ترک فعل (یعنی نگفتن اینکه مال فروخته شده در رهن می باشد) است، و در نتیجه کلاهبرداری محسوب نمی شود، غلط بودن این موضع از آن رو است که فرضی متعارف آن است که هر کس مالی را که می فروشد خالی از هرگونه

رهن و آزاد است و خریدار پس از خرید می‌تواند هر حق مالکانه‌ای را بر آن اعمال نماید.

- ✓ مالی که مفروز نشده و مالکیت در آن به نحو اشاعه است، به دلیل آنکه جزء جزء آن به نحوی اشاعه در مالکیت هر شریک قرار دارد، نسبت به هر یک از شرکا مال غیر محسوب نمی‌شود؛ بنابراین شریکی که آن را بدون رضایت سایر شرکا به کسی منتقل می‌کند (اعم از آنکه انتقال معادل سهم وی یا کمتر یا بیشتر از آن باشد) یا اینکه حتی بخشی از ملک را افزاز کرده و انتقال دهد، نمی‌تواند به جرم انتقال مال غیر محکوم شود.
- ✓ انتقال دهنده‌ای که مال دیگری را به خودش منتقل می‌کند، مشمول عنوان جرم انتقال مال غیر نمی‌گردد؛ ولی رفتار وی می‌تواند تحت عناوینی مثل «تحصیل مال از طریق نامشروع»، موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس کلاهبرداری قرار گیرد، یا اگر این کار را با جعل سند مرتکب شده باشد، به ارتکاب جرائم مثل جعل یا استفاده از سند مجعول هم محکوم می‌شود.
- ✓ در این جرم، برخلاف کلاهبرداری، اثبات هیچ حيله و تقلبی و یا اثبات ورود هیچ ضرر دیگری، غیر از انتقال مال غیر، ضرورت ندارد.
- ✓ اگر مالک بعداً رضایت دهد و معامله را تنفیذ کند، تأثیری در تحقق جرم قبلاً واقع شده نخواهد داشت.
- ✓ اجاره دادن مجدد مال توسط موجر به مستأجر دوم، انتقال مال غیر نبوده، ولی می‌تواند در صورت وجود سایر شرایط، انجام معامله معارض محسوب شود یا ممکن است در چنین حالتی جرم کلاهبرداری علیه مستأجر دوم از سوی موجر ارتکاب یابد.
- ✓ فروش مال مسروقه مشمول مقررات راجع به انتقال مال غیر می‌باشد.

جرم تبانی و مواضعه برای بردن مال غیر

تعریف جرم تبانی و مواضعه برای بردن مال غیر از نظر دکتر ملاکریمی: «تبانی شخصی با یکی از اصحاب دعوا و اقامه دعوی صوری به قصد بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوا» مطابق ماده ۲ قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند، مصوب ۱۳۰۷/۵/۳: «اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوائی وارد شده یا به عنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم به حکمی مستقیماً اقامه دعوی نمایند و این اقدامات آنها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوی برای بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوی باشد کلاهبردار محسوب و علاوه بر تأدیه خسارات وارده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند شد. تبانی هر یک از طرفین دعوی اصلی با اشخاص فوق نیز در حکم کلاهبرداری است و مرتکب به مجازات مذکوره محکوم می‌گردد»

✓ رفتار مجرمانه جرم تبانی و مواضعه برای بردن مال غیر، فقط به صورت فعل مثبت خواهد بود که عبارت است از: تبانی شخصی با یکی از اصحاب دعوا و اقامه دعوی صوری به قصد بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوا:

- به عنوان شخص ثالث که در دعوائی وارد شده است.
- یا به عنوان ثالث که بر حکمی اعتراض کرده است.
- یا بر محکوم به حکمی، مستقیماً اقامه دعوا کند.

✓ عنصر روانی جرم تبانی و مواضعه برای بردن مال غیر عبارت است داشتن قصد مجرمانه تبانی و اقامه دعوی صوری به قصد بردن مال یا تضییع حق

✓ مجازات جرم تبانی و مواضعه برای بردن مال غیر، ماده ۲ قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند: «اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوائی وارد شده یا به عنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم به حکمی مستقیماً اقامه دعوی نمایند و این اقدامات آنها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوی برای بردن مال یا تضییع حق طرف دیگر دعوی باشد کلاهبردار محسوب و علاوه بر تأدیه خسارات وارده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند بود. تبانی هر یک از طرفین دعوی اصلی با اشخاص فوق نیز در حکم کلاهبرداری است و مرتکب به مجازات مذکوره محکوم می‌گردد»

✓ با استناد به ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرائمی که کلاهبرداری محسوب می‌شوند و به مجازات کلاهبرداری محکوم می‌شوند، اگر دارای شاکی خصوصی باشند، جرائم قابل گذشت محسوب می‌شوند و حداقل و حداکثر مجازات حبس آن به نصف تقلیل می‌یابد؛ یعنی به ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس و جزای نقدی تبدیل می‌شود.

✓ همچنین به موجب تبصره الحاقی به ماده ۴۷ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، تعلیق مجازات جرائم در حکم کلاهبرداری بلامانع است.

کلاهبرداری در امور ثبتی

قانون ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۳۱۰/۲/۲۶، اعمال مختلفی را در حکم کلاهبرداری محسوب کرده است، این اعمال از قرار ذیل است:

• **جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری**، که عبارت است از جرائم ذیل:

* **جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری به نام خود**؛ مطابق ماده ۱۰۵ قانون ثبت اسناد و املاک: «جز در مورد مذکور در ماده ۳۳

(راجع به بیع شرط و امثال آن) هر کس تقاضای ثبت ملک را بنماید که قبلاً به دیگری انتقال داده یا با علم اینکه به نحوی از انحاء قانونی سلب مالکیت از او شده است تقاضای ثبت نماید کلاهبرداری محسوب می شود و همچنین است اگر در موقع تقاضا، مالک بوده ولی در موقع ثبت ملک در دفتر ثبت املاک مالک نبوده و مع هذا سند مالکیت بگیرد یا سند مالکیت نگرفته ولی پس از اخطار اداره ثبت حاضر برای تصدیق حق طرف نباشد.

✓ در ماده ۱۰۵ قانون ثبت، عمل به کلاهبرداری نزدیک است، درخواست توسط کسی که از او سلب مالکیت شده، در حکم کلاهبرداری است؛ زیرا در واقع اتخاذ سبب مجعول کرده است؛ اشکال وارده بر ماده ۱۰۵ این است که تقاضای ثبت را در حکم کلاهبرداری دانسته، در حالی که تقاضای ثبت صرفاً اتخاذ وسیله متقلبانه است؛ یعنی شروع به کلاهبرداری؛ به عبارت دیگر نباید شروع کننده را به مجازات کامل محکوم کرد؛ اما در این ماده کلاهبرداری را به عنوان جرمی مطلق تعریف کرده است و این خلاف مقتضای کلاهبرداری است؛ بنابراین این جرم در حکم کلاهبرداری است.

✓ جرم موضوع این ماده لزوماً از سوی کسی قابل ارتکاب است که مال قبلاً در مالکیت خودش بوده باشد

✓ جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری، نسبت به معاملات رهنی، معاملات با شرط خیار یا حق استرداد و سایر معاملات مندرج در ماده ۳ قانون ثبت، منتفی است؛ زیرا در این گونه معاملات مالکیت طرف مقابل تا حدی متزلزل است. برای مثال ممکن است در بیع خیار (با شرط خیار یا حق فسخ در مدت معین) مالک پیش از پایان مهلت تعیین شده اقدام به فسخ معامله نماید، در این صورت ملکیت مال به خود او برمی گردد و واضح است که اگر در چنین فرضی، مال را به نام خودش ثبت نماید، مرتکب جرم فوق نشده است.

* **جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری به نام خود، توسط وراثت با علم به انتقال به سلب مالکیت مورث**؛ ماده ۱۰۶ قانون ثبت اسناد و املاک: «مقررات فوق در مورد وارثی نیز جاری است که با علم به انتقال ملک از طرف مورث خود یا با علم به اینکه به نحوی از انحاء قانونی سلب مالکیت از مورث او شده بوده است تقاضای ثبت آن ملک یا تقاضای صدور سند مالکیت آن ملک را به اسم خود کرده و یا مطابق قسمت اخیر ماده فوق پس از اخطار اداره ثبت رفتار نکند در تمام این موارد علم وارث باید به وسیله امضاء یا مهر و یا نوشته به خط او محرز شود.»

* **جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری به نام خود، بدون مجوز توسط امین**؛ ماده ۱۰۷ قانون ثبت اسناد و املاک: «هر کس به عنوان اجاره یا عمری یا زبانی یا سکنی و یا مباشرت و به طور کلی هر کس نسبت به ملکی امین محسوب بوده و به عنوان مالکیت تقاضای ثبت آن را بکند به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد.»

* **جرم خیانت یا تبانی متصرف برای ثبت ملک متعلق به دیگری به نام دیگری با سوء نیت**؛ ماده ۱۰۸ قانون ثبت اسناد و املاک: «هرگاه شخصی که ملک را به یکی از عناوین مذکوره در فوق متصرف بوده شخصاً تقاضای ثبت ننموده ولی به واسطه خیانت یا تبانی او ملک به نام دیگری به ثبت برسد به طریق ذیل عمل خواهد شد:

الف - اگر کسی که ملک به اسم او ثبت شده مشمول مقررات یکی از مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۹ باشد شخص او و امین هر دو به عنوان مجرم اصلی به مجازات کلاهبرداری محکوم شده و نسبت به خسارات مدعی خصوصی متضامناً مسئول خواهند بود.

ب - هرگاه کسی که ملک به نام او به ثبت رسیده مشمول هیچ یک از مقررات مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۹ نباشد شخص مزبور به هیچ عنوان اعم از حقوقی و جزائی قابل تعقیب نیست ولی امین به عنوان مجرم اصلی تعقیب و مطابق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم شده و به

علاوه برای جبران خسارت صاحب ملک در توقیف خواهد ماند در صورتی که در ظرف پنج سال نتوانست با تأدیه خسارت یا از طریق دیگری رضایت مدعی خصوصی را فراهم سازد وزیر عدلیه از مقام سلطنت عفو او را استدعا می کند.»

* **جرم متصرف قلمداد کردن خود نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده و تقاضای ثبت آن به نام خود؛** ماده ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک: «هر کس نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده خود را متصرف قلمداد کرده و تقاضای ثبت کند کلاهبردار محسوب می شود اختلافات راجع به تصرف در حدود مشمول این ماده نیست.»

• در صورتی که شخص ثالثی اقدام به ثبت ملک متعلق به دیگری نماید، ۲ حالت متصور است:

۱. آن ملک را به نام خود ثبت می کند که در این صورت رفتار وی با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون، تحصیل مال از طریق نامشروع محسوب می شود.

۲. آن را به نام شخص دیگری ثبت می کند، که در این صورت رفتار وی انتقال مال غیر یا معامله معارض است.

• قانونگذار در بعضی از موارد، ارتکاب جرم تقاضای ثبت ملکی متعلق به دیگری را از سوی افرادی به غیر از مالک قبلی نیز متصور می داند، که این افراد عبارتند از:

۱. وراثت: مطابق ماده ۱۰۶ قانون ثبت

۲. امین: مطابق ماده ۱۰ قانون ثبت

۳. شخص غیر متصرف: مطابق ماده ۱۰۹ قانون ثبت

در مورد جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری نکات ذیل قابل توجه است:

✓ جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری، در زمره جرائم مطلق است و صرف تقاضای ثبت برای تحقق آن کفایت می کند، ولو آنکه در عمل منتهی به ثبت ملک به نام شخص نشود.

✓ جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری، نسبت به ملکی قابل تصور است که هیچ گونه ثبتی انجام نشده باشد؛ چرا که اگر ملک قبلاً به نام شخص دیگری به ثبت رسیده باشد و مرتکب مجدداً اقدام به ثبت آن نماید، رفتار وی معامله معارض محسوب می شود.

✓ جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری، در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می رود و همان گونه که در مواد ۱۱۱ تا ۱۱۳ قانون ثبت ذکر شده است، شروع به تعقیب و ادامه رسیدگی به این جرم مستلزم شکایت شاکی خصوصی و عدم گذشت اوست.

✓ مجازات جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری، با توجه به قابل گذشت بودن این جرم مستنداً به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، حداقل و حداکثر این جرم به نصف تقلیل و درجه آن از چهار به پنج تغییر می کند؛ بنابراین مجازات جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری، از ۱ تا ۷ سال به ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس تقلیل یافته است.

✓ همچنین به موجب تبصره الحاقی به ماده ۴۷ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، تعلیق مجازات جرائم در حکم کلاهبرداری بلامانع است.

✓ با توجه به اینکه، ارتکاب جرائم علیه اموال از سوی شریک مال مشاعی قابل تصور است، دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۳۶۲۹ - مورخ ۱۳۱۷/۱/۲۴: «تقاضای ثبت سند نسبت به ملکی که در تصرف دیگری است که ماده ۱۰۹ قانون ثبت تقاضاکننده را کلاهبردار محسوب داشته، اختصاص به صورتی که تمام ملک مورد تقاضا در تصرف غیر بوده، نداشته بلکه صورتی را هم که ملک به صورت اشاعه مشترک بین او و دیگری بوده و او به نام خود مورد تقاضا قرار داده باشد، شامل است»

✓ دادگاه کیفری فقط به جرم تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری، رسیدگی می نماید و تنها می تواند مرتکب را به مجازات مقرر در قانون و پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم نماید و تصمیم گیری راجع به ابطال سند بر عهده این مرجع نمی باشد.

• **جرم امتناع از استرداد حق منتقل الیه،** مطابق ماده ۱۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک: «در مورد املاکی که به رهن یا به یکی از عناوین مذکوره در ماده ۳۳ انتقال داده شده رهن یا تقاضا دهنده مکلف است حق طرف، را در ضمن اظهارنامه خود قید نماید در صورتی که رهن یا انتقال دهنده به این تکلیف عمل ننمود مرتهن یا انتقال گیرنده می تواند تا یک سال از تاریخ انقضاء مدت حق استرداد یا رهن به وسیله اظهارنامه رسمی، حق خود را مطالبه کند هر گاه در ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه رهن یا انتقال دهنده حق طرف را نداد کلاهبردار محسوب و

با رعایت مواد ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ مطابق ماده ۱۱۴ با او رفتار خواهد شد.

اگر اخطار قبل از انقضاء مدت حق استرداد و یا رهن به عمل آمده باشد رهن یا انتقال دهنده وقتی مجرم خواهد بود که در صورت بقاء ملک به ملکیت او حق طرف را تا ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه در اداره ثبت تصدیق ننماید و در صورتی که ملک به ملکیت او باقی نباشد وقتی مجرم محسوب خواهد شد که تا ده روز پس از انقضای مدت حق استرداد یا رهن حق مرتهن یا انتقال گیرنده را تأدیه نکند:

- **جرم معامله معارض**، به موجب ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک: «هر کس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول و یا غیرمنقول) حقی به شخص یا اشخاص داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهد معارض با حق مزبور بنماید به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد»
- **شرایط تحقق جرم معامله معارض:**

۱. انجام معامله دوم به موجب سند رسمی
 ۲. تعارض بین حقوق و یا منافع انتقالی به موجب معامله اول و معامله دوم
- ✓ برای تحقق این جرم شخصی، در مورد مالی (اعم از عین یا منفعت و اعم از منقول یا غیرمنقول) به موجب سند رسمی عادی حقی به شخصی داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی، معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید.
- ✓ هر چند با توجه به ماده ۱۱۷ قانون ثبت، معاملاتی که معامله اول با سند عادی و معامله دوم با سند رسمی باشد، معامله معارض به شمار می‌روند، ولی باید بدانیم که به صراحت صدر ماده ۱۱۷ قانون ثبت در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر رسمی موجود بوده، ثبت کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیرمنقول الزامی است و با توجه به ضرورت ثبت چنین معاملاتی اساساً قراردادهایی که قبلاً با سند عادی نسبت به اموال غیرمنقول صورت گرفته‌اند، توانایی مقابله با سند رسمی را ندارند و با وجود سند رسمی، سند عادی اعتبار ندارد و در صورت وجود دو معامله، که اولی با سند عادی و دومی با سند رسمی باشند؛ معامله دوم را باید انتقال مال غیر دانست. مطابق رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۴۳ مورخ ۱۳۵۱/۸/۱۰: «نظر به این که شرط تحقق بزه مشمول ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک، قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال می‌باشد و در نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیرمنقول به موجب بند اول ماده ۴۷ قانون مزبور اجباری باشد سند عادی راجع به معامله آن اموال طبق ماده ۴۸ همان قانون در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت بنابراین چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجود اجباری بودن ثبت رسمی اسناد قبلاً معامله‌ای نسبت به مال غیرمنقول به وسیله سند عادی انجام دهد و سپس به موجب سند رسمی معامله‌ای با معامله اول در مورد همان مال واقع سازد عمل او از مصادیق ماده ۱۱۷ قانون ثبت اسناد نخواهد بود بلکه ممکن است بر فرض احراز سوءنیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد.» البته راجع به این رأی وحدت رویه باید توجه داشت که: ۱- مقصود از سند رسمی، سندی است که مراحل ثبت آن به طور قانونی صورت گرفته و شامل سند جعلی نمی‌شود؛ بنابراین در فرضی که شخصی با سند جعلی اقدام به انتقال مال دیگری نماید، با توجه به آنکه اساساً چنین معامله‌ای صحیح نیست، رفتار مرتکب کلاهبرداری محسوب می‌شود. ۲- در مواردی که شخص پس از فسخ معامله اول (مثلاً به دلیل اعمال خیار شرط) اقدام به معامله دوم از طریق سند رسمی نماید، چنین معامله‌ای از نظر قانونی صحیح بوده و اساساً رفتار مرتکب جرم نیست.

✓ بنابر توضیحات نکته قبل، در رابطه با معاملاتی که در تعارض با یکدیگر واقع می‌شوند این حالت قابل تصور است:

۱. هر دو معامله به سند عادی: انتقال مال غیر
 ۲. معامله اول با سند رسمی، معامله دوم با سند عادی: انتقال مال غیر
 ۳. اگر مال موضوع جرم، مال غیرمنقول باشد: معامله اول با سند عادی، معامله دوم با سند رسمی: انتقال مال غیر
 ۴. اگر مال موضوع جرم، مال منقول باشد: معامله اول با سند عادی، معامله دوم با سند رسمی: معامله معارض
 ۵. هر دو معامله با سند رسمی: معامله معارض
- ✓ معامله معارض برخلاف مشابهت‌هایی که با کلاهبرداری دارد، جرم مستقلاً است که نه در حکم کلاهبرداری محسوب می‌شود و نه مجازات این جرم برای آن در نظر گرفته شده است؛ بنابراین جرم معامله معارض در هر حال جزء جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود.

تفاوت جرم معامله معارض با جرم انتقال مال غیر	
جرم معامله معارض	جرم انتقال مال غیر
لزوماً آخرین معامله با سند رسمی است	لزوماً آخرین معامله با سند عادی است
مرتکب، مالک مال موضوع جرم بوده است	مرتکب، مالک مال موضوع جرم نیست
دو معامله باید نسبت به مال واحد انجام گیرد	حتی با یک معامله این جرم محقق می شود
مجازات آن ۳ تا ۱۰ سال حبس می باشد	مجازات آن ۱ تا ۱۰ سال است

کلاهبرداری در شرکت ها

جرم کلاهبرداری در شرکت های سهامی

مطابق ماده ۲۴۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (راجع به شرکت های سهامی) مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴: «هرکس با سوءنیت برای تشویق مردم به تعهد خرید اوراق بهادار شرکت سهامی به صدور اعلامیه پذیرهنویسی سهام یا اطلاعیه انتشار اوراق قرضه که متضمن اطلاعات نادرست یا ناقص باشد مبادرت نماید و یا از روی سوءنیت جهت تهیه اعلامیه یا اطلاعیه مزبور اطلاعات نادرست یا ناقص داده باشد به مجازات شروع به کلاهبرداری محکوم خواهد شد و هرگاه اثری بر این اقدامات مترتب شده باشد مرتکب در حکم کلاهبردار بوده و به مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

جرم کلاهبرداری در شرکت های مختلط سهامی

مطابق ماده ۲۹۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴: «آن قسمت از مقررات قانون تجارت مصوب اردیبهشت ۱۳۱۱ مربوط به شرکت های سهامی که ناظر بر سایر انواع شرکت های تجاری می باشد نسبت به آن شرکت ها به قوت خود باقی است» و به موجب ماده ۱۸۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، برخی از مواد این قانون (از جمله ماده ۹۲) در مورد شرکت مختلط نیز لازم الرعایه می باشد. به موجب ماده ۹۲ قانون تجارت: «اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می شوند:

۱- هر کس بر خلاف حقیقت مدعی وقوع تعهد ابتیاع سهام یا تأدیه قیمت سهام شده یا وقوع تعهد و یا تأدیه را که واقعیت ندارد اعلام یا جعلیاتی منتشر کند که به این وسایل دیگری را وادار به تعهد خرید سهام یا تأدیه قیمت سهام نماید اعم از اینکه عملیات مذکور مؤثر شده یا نشده باشد.

۲- هر کس به طور تقلب برای جلب تعهد یا پرداخت قیمت سهام اسم اشخاصی را بر خلاف واقع به عنوانی از عناوین جزء شرکت قلمداد نماید.

۳- مدیرهایی که با نبودن صورت دارایی یا به استناد صورت دارایی مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم نموده باشند.»

جرم کلاهبرداری در شرکت های با مسئولیت محدود

مطابق ماده ۱۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳: «اشخاص ذیل کلاهبردار محسوب می شوند:

الف - مؤسسين و مدیرانی که بر خلاف واقع پرداخت تمام سهم الشرکه نقدی و تقویم و تسلیم سهم الشرکه غیر نقدی را در اوراق و اسنادی که باید برای ثبت شرکت بدهند اظهار کرده باشند.

ب - کسانی که به وسیله متقلبانه سهم الشرکه غیر نقدی را بیش از قیمت واقعی آن تقویم کرده باشند.

ج - مدیرانی که با نبودن صورت دارائی یا با استناد صورت دارائی مزور منافع موهومی را بین شرکاء تقسیم کنند»

جرم کلاهبرداری رایانه ای

مطابق ماده ۶۷ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷: «هرکس در بستر مبادلات الکترونیکی، با سوءاستفاده و یا استفاده غیرمجاز از «داده پیام» ها، برنامه ها و سیستم های رایانه ای و وسایل ارتباط از راه دور و ارتکاب افعالی نظیر ورود، محو، توقف «داده پیام»، مداخله در عملکرد برنامه یا سیستم رایانه ای و غیره دیگران را بفریزد و یا سبب گمراهی سیستم های پردازش خودکار و نظایر آن شود و از این طریق برای خود یا

دیگری وجوه، اموال یا امتیازات مالی تحصیل کند و اموال دیگران را ببرد مجرم محسوب و علاوه بر رد مال به صاحبان اموال به حبس از یک تا سه سال و پرداخت جزای نقدی معادل مال مأخوذه محکوم می شود ...»

و مطابق ماده ۱۳ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۱۳۸۸/۱۱ (برابر با ماده ۷۴۱ قانون تعزیرات ۱۳۷۵): «هرکس به طور غیرمجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل واردکردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه، وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند علاوه بر رد مال به صاحب آن به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

✓ از عبارت «از قبیل» در ماده فوق، معلوم می شود که عنصر مادی جرم کلاهبرداری رایانه‌ای اهمیتی ندارد که چه رفتار مجرمانه‌ای باشد و مرتکب می تواند با هر روشی اعم از رفتار فیزیکی، تغییر داده‌ها، محو داده‌ها، ایجاد داده‌ها، متوقف کردن داده‌ها، مختل کردن سامانه (مصادیق تمثیلی اند، نه حصری) به طور غیرمجاز در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی انجام شود.

✓ موضوع جرم کلاهبرداری: سامانه‌های رایانه‌ای یا سامانه‌های مخابراتی

✓ نتیجه جرم کلاهبرداری رایانه‌ای عبارت است از:

۱. تحصیل وجه برای خود یا دیگری
۲. تحصیل مال برای خود یا دیگری
۳. تحصیل منفعت برای خود یا دیگری
۴. تحصیل خدمات برای خود یا دیگری
۵. تحصیل امتیازات دولتی برای خود یا دیگری

✓ در کلاهبرداری عادی، رفتار مرتکب در مواردی که از طریق جعل سند اقدام به کلاهبرداری نماید، مشمول تعدد معنوی خواهد بود؛ اما در کلاهبرداری رایانه‌ای مجموع اقدامات مرتکب اعم از تغییر، محو، ایجاد، متوقف کردن، مختل کردن داده‌ها دارای یک وصف مجرمانه است و بحث تعدد جرم در این موارد منتفی است؛ برای مثال مطابق ماده ۶ قانون جرائم رایانه‌ای، تغییر، ایجاد داده‌های رایانه‌ای، جعل رایانه‌ای یا مطابق ماده ۸ قانون جرائم رایانه‌ای، حذف، تخریب، مختل یا غیرقابل پردازش کردن داده‌ها، تخریب رایانه‌ای محسوب می شود، حال اگر شخصی با حذف رمز بانکی دیگری (تخریب) و واردکردن اطلاعات جدید (جعل) موفق به خالی کردن حساب طرف مقابل شود، مجموع این اقدامات کلاهبرداری رایانه‌ای محسوب می شود و نمی توان مرتکب را علاوه بر مجازات این جرم به تخریب و جعل رایانه‌ای نیز محکوم نمود.

✓ برای تحقق کلاهبرداری رایانه‌ای لازم نیست که مرتکب مال دیگری را برداشت کند و همان گونه که در متن ماده نیز آمده است، شامل تحصیل وجه مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری می شود؛ بنابراین در فرضی که شخص با ورود به سایت بانک و حذف نام بعضی از متقاضیان دریافت وام، نوبت وام خود را جلو بیندازد به جهت تحصیل یک امتیاز، مرتکب کلاهبرداری رایانه‌ای شده است، یا در فرضی که شخص بتواند با دست کاری در سایت راهنمایی و رانندگی، مجوز ورود به طرح ترافیک را بگیرد، عمل وی کلاهبرداری رایانه‌ای است.

✓ با توجه به عبارت «تحصیل کند» مشخص می شود که عدم پرداخت بدیهی یا ایفای تعهدات مشمول جرم کلاهبرداری (اعم از عادی یا رایانه‌ای) نخواهد بود؛ زیرا در این موارد مرتکب چیزی را «نمی گیرد» بلکه آن را «نمی دهد»؛ برای مثال در فرضی که مسافر در پایان سفر وانمود کند که در کیف او پول نیست و باید از عابر بانک پول دریافت کند و به محض پیاده شدن، پا به فرار بگذارد، عمل او فاقد عنوان مجرمانه است؛ زیرا تقلب او برای گرفتن پول نبوده بلکه برای ندادن آن بوده است؛ در کلاهبرداری رایانه‌ای نیز به همین شکل است برای مثال اگر شخص با ورود به سامانه بانک، نام خود را از فهرست بدهکاران بانکی حذف نماید، رفتار او تخریب رایانه‌ای محسوب می شود، نه کلاهبرداری رایانه‌ای؛ زیرا عمل او در اینجا برای تحصیل وام نبوده بلکه برای عدم بازپرداخت آن بوده است.

✓ با توجه به حصول نتایج فوق مشخص می شود که کلاهبرداری رایانه‌ای نیز همچون کلاهبرداری عادی در زمره جرائم مقید به شمار می رود و علاوه به قصد رفتار مجرمانه یا سوءنیت عام، مستلزم قصد نتیجه یا سوءنیت خاص نیز می باشد.

✓ (الف) با استفاده از رایانه و در فضای مجازی ضمن گفت و گو با (ب) مدعی می شود که قادر به استخدام او در یک شرکت است، سرانجام

پس از گذشت یک ماه، اعتماد (ب) را جلب و (ب) مبلغ ۲ میلیون تومان به حساب (الف) واریز می‌کند؛ رفتار (الف) کلاهبرداری از طریق رایانه است، نه کلاهبرداری رایانه‌ای چون با لحاظ ماده ۱۳ قانون جرائم رایانه‌ای مستلزم وقوع تقلب در داده‌ها و سامانه‌های رایانه است و از شمول جعل رایانه‌ای هم که با لحاظ ماده ۶ قانون مذکور، مستلزم قلب حقیقت در دیتا یا سامانه‌های رایانه‌ای است خارج می‌باشد؛ در این مسأله صرفاً مرتکب در فضای سایبر و با استفاده از این وسایل بدون دست‌کاری و تقلب در نرم‌افزارها و داده‌ها و سامانه‌ها، موفق به مانور متقلبانه و دریافت وجه شده است و جرم کلاهبرداری عادی از طریق رایانه به دلیل واریز وجه به حساب او به طور کامل واقع شده است.

✓ کلاهبرداری رایانه‌ای با هر مبلغی در زمره جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود، در حالی که کلاهبرداری عادی با مبلغ یک میلیارد ریال یا کمتر از آن، جزء جرائم قابل گذشت به شمار می‌رود.

✓ در کلاهبرداری رایانه‌ای به تشدید مجازات در نتیجه تبلیغات عمومی اشاره نشده و از سوی دیگر تشدید مجازات مأموران دولتی و سایر نهادهای مقرر در قانون منوط به آن است که مرتکب به مناسبت انجام وظیفه دست به ارتکاب زده باشد و صرف اشتغال در نهادهای دولتی موجب تشدید مجازات نمی‌گردد. مطابق ماده ۲۶ قانون جرائم رایانه‌ای: «در موارد زیر، حسب مورد مرتکب به بیش از دوسوم حداکثر یک یا دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد:

الف - هر یک از کارمندان و کارکنان اداره‌ها و سازمان‌ها یا شوراها و یا شهرداری‌ها و موسسه‌ها و شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسسه‌هایی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسسه‌هایی که با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضائی و به طور کلی اعضاء و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأموران به خدمت عمومی اعم از رسمی و غیررسمی به مناسبت انجام وظیفه مرتکب جرم رایانه‌ای شده باشند.

ب - متصدی یا متصرف قانونی شبکه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به مناسبت شغل خود مرتکب جرم رایانه‌ای شده باشد.

ج - داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، متعلق به دولت یا نهادها و مراکز ارائه‌دهنده خدمات عمومی باشد.

د - جرم به صورت سازمان یافته ارتکاب یافته باشد.

ه - جرم در سطح گسترده‌ای ارتکاب یافته باشد.»

✓ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود علل مشدده فوق مختص کلاهبرداری نبوده و شامل کلیه جرائم رایانه‌ای اعم از جعل، سرقت، دسترسی غیرمجاز و ... خواهد بود.

✓ رأی وحدت رویه شماره ۷۲۹ - مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱: «نظر به اینکه در صلاحیت محلی، اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است و این اصل در قانون جرائم رایانه‌ای نیز (مستفاد از ماده ۲۹) مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفته، بنابراین در جرم کلاهبرداری مرتبط با رایانه هرگاه تمهید مقدمات و نتیجه حاصل از آن در حوزه‌های قضائی مختلف صورت گرفته باشد، دادگاهی که بانک افتتاح‌کننده حساب زیان‌دیده از بزه که پول به طور متقلبانه از آن برداشت شده در حوزه آن قرار دارد صالح به رسیدگی است.»

تفاوت کلاهبرداری سنتی با کلاهبرداری رایانه‌ای		
کلاهبرداری سنتی	کلاهبرداری رایانه‌ای	
رفتار مجرمانه	توسل به وسایل یا عملیات متقلبانه	ارتکاب اعمالی از قبیل واردکردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه
نتیجه	بردن مال دیگری	تحصیل وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری
قربانی جرم	انسان	سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی

جرم تحصیل متقلبانه انحصر وراثت

مطابق ماده ۹ قانون تصدیق انحصر وراثت مصوب ۱۳۰۹/۷/۱۴: «هرگاه معلوم شود که مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود، تحصیل تصدیق وراثت نموده و یا با علم به وجود وارثی غیر از خود تحصیل تصدیق بر خلاف حقیقت کرده است کلاهبرداری محسوب و علاوه بر ادای

خسارت به مجازاتی که به موجب قانون برای این جرم مقرر است محکوم خواهد شد.»

نظریه مشورتی شماره ۷/۲۹۹۶ مورخ ۱۳۷۷/۵/۲۴: «اقدام احد ورثه در انتقال سهم بقیه ورثه با جعل امضاء از مصادیق ارتکاب جرم موضوع ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر بوده و به لحاظ داشتن عنصر مادی مشخص در ارتکاب جرم، مورد از موارد تعدد معنوی بوده، مشمول ماده (۱۳۱) ق.م.ا خواهد بود.»

✓ جرم تحصیل متقلبانه انحصار وراثت هم از سوی شخصی غیر از ورثه (با علم به عدم وراثت خود) و هم از سوی احد ورثه (با علم به وجود سایر وراثت) قابل ارتکاب است

✓ برای تحقق جرم تحصیل متقلبانه انحصار وراثت لازم است که مرتکب تصدیق انحصار وراثت را منحصرأً به نام خود دریافت کند، تا از این طریق سایرین را از سهم خود محروم ساخته و به اصطلاح سهم‌شان را بالا بکشد؛ بنابراین در صورتی که شخص در کنار اسم سایر وراثت، نام شخص دیگری را هم به دروغ وارد نماید، هر چند موجب کاهش سهم الارث سایر ورثه می‌گردد؛ ولی مشمول جرم موضوع ماده فوق نخواهد شد، شاید بتوان این رفتار را با رعایت سایر شرایط قانونی جعل دانست.

✓ برای تحقق جرم تحصیل متقلبانه انحصار وراثت، صرف تحصیل تصدیق حصر وراثت کافی است، ولو آنکه مرتکب نتواند در عمل به سهم سایر وراثت دسترسی پیدا کند.

جرم دریافت مال یا سند از سوی وکیل یا توسل به حيله مازاد بر حق الوکاله

مطابق ماده ۳۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵: «دریافت هر وجه یا مالی از موکل یا گرفتن سند رسمی یا غیر رسمی از او علاوه بر میزان مقرر به عنوان حق الوکاله و علاوه بر مخارج لازمه به هر اسم و هر عنوان که باشد ولو به عنوان وجه التزام و نذر ممنوع است و مرتکب به مجازات انتظامی از درجه پنج به بالا محکوم می‌شود و چنین سند و التزام در محاکم و ادارات ثبت منشأ ترتیب اثر نخواهد بود. در صورتی که وکیل این عمل را به طور حيله انجام دهد مثل اینکه پول یا مال یا سندی در ظاهر به عنوان دیگر و در باطن راجع به عمل وکالت باشد و یا در ظاهر به اسم شخص دیگر و در باطن برای خود بگیرد کلاهبرداری محسوب و مورد تعقیب جزائی واقع خواهد شد»

جرم استفاده نادرست از ارز دولتی برای ورود کالا

مطابق تبصره ۲ ماده ۲ قانون اصلاح ماده دوم قانون مصوب ۱۳۲۷/۷/۱۸ راجع به کیفر استفاده نادرست از ارز دولتی برای ورود کالا مصوب ۱۳۲۷/۴/۳۱: «هر کس برای ورود کالا ارزی از دولت دریافت دارد و به مصرفی که دولت برای آن ارز داده است نرساند و یا به قیمت آزاد در بازار سیاه بفروشد و یا از طرق دیگر سوءاستفاده نماید و یا جنسی که با ارز دولتی تهیه می‌کند از قیمت مقرر قانونی گران‌تر بفروشد کلاهبرداری محسوب و طبق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب کیفری است»

جرم قبول بیمه بدون داشتن پروانه بیمه

مطابق ماده ۶۹ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری، مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰ «هر مؤسسه بیمه در رشته یا رشته‌های معینی که پروانه بیمه ندارد رأساً و یا به وسیله نمایندگان خود قبول بیمه نماید مکلف به جبران خسارت زیان‌دیده خواهد بود.»
تبصره ماده فوق: «هر شخص حقیقی یا حقوقی که بدون داشتن پروانه از مؤسسه بیمه تحت عنوان نمایندگی بیمه برای هر یک از رشته‌ها قبول بیمه نماید به مجازات مقرر در ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد.»

جرم عدم درج حقوق اشخاص در تقاضانامه ثبت مالکیت املاکی که سند آنها در اثر جنگ یا حوادث غیر مترقبه از بین رفته است

در مواردی که به دلیل جنگ و حوادث غیر مترقبه نظیر زلزله، سیل و آتش‌سوزی آثار اعیان املاک یا اسناد و مدارک ثبتی از بین رفته باشد، اشخاص ذی‌نفع می‌توانند با مراجعه به اداره ثبت و ارائه اسناد و مدارک و با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون، تقاضای صدور سند مالکیت بنمایند؛

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

در صورتی که شخص متقاضی، حقوق سایر اشخاص ذی‌نفع را در تقاضانامه خود قید ننماید، کلاهبردار محسوب شده و به مجازات این جرم محکوم می‌گردد؛ مطابق ماده ۱۵ قانون نحوه صدور اسناد مالکیت املاکی که اسناد ثبتی آنها در اثر جنگ یا حوادث غیرمترقبه‌ای مانند زلزله، سیل و آتش‌سوزی از بین رفته‌اند مصوب ۱۳۶۹/۱۲/۲۸ مجلس و ۱۳۷۰/۲/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «کلیه اشخاصی که از مزایای مقرر در این قانون استفاده می‌کنند موظفند در تقاضانامه خود هرگونه حقی را که اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به تمام یا قسمتی از املاک و اسناد مورد تقاضا دارند را منعکس نمایند در غیر این صورت چنانچه عالماً و عامداً اعلام و منعکس ننمایند کلاهبردار محسوب و به مجازات آن محکوم خواهند شد»

جرم فعالیت مؤسسات و واحدهای آموزشی، تحقیقاتی و فرهنگی بدون مجوز قانونی

به موجب ماده واحده قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون مجوز قانونی دایر شده و می‌شود مصوب ۱۳۷۲/۱۰/۷: «اشخاصی که بدون اخذ مجوز از مراجع قانونی اقدام به ایجاد مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی از قبیل دانشگاه، مؤسسه آموزش عالی یا تحقیقاتی، مدرسه و آموزشگاه که از وظایف وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد، نمایند و بعد از صدور دستور انحلال طبق ضوابط مقرر مؤسسه یا واحد مربوطه را دائر نگاهدارند در حکم کلاهبردار محسوب و در صورت شکایت وزارتخانه مربوطه تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.»

برای تحقق جرم فوق، صرف تشکیل مؤسسات و واحدهای مزبور کفایت نمی‌کند و رفتار شخص زمانی جرم محسوب می‌شود که «بعد از صدور دستور انحلال طبق ضوابط مقرر مؤسسه یا واحد مربوطه را دائر نگاهدارند»؛ بنابراین در صورتی که شخصی به طور غیرقانونی اقدام به ایجاد این مؤسسات نموده و به محض صدور دستور انحلال، اقدام به منحل نمودن مؤسسه نماید، رفتار وی مشمول جرم فوق نخواهد بود

جرم مبادرت به عملیات بیمه‌گری یا نمایندگی بیمه بدون مجوز قانونی

مطابق ماده ۶۰ قانون بیمه اجباری خسارت وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۲/۲: «فروش هر نوع بیمه‌نامه یا مبادرت به عملیات بیمه‌گری یا نمایندگی بیمه بدون مجوز قانونی، در حکم کلاهبرداری است و مرتکب علاوه بر مجازات کلاهبرداری، ضامن جبران خسارت وارده حسب مورد به زیان‌دیده یا صندوق به نرخ روز جبران می‌باشد»

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

جرم کلاهبرداری

جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب

ورشکستگی به حالتی گفته می‌شود که تاجر به دلیل عدم کفایت دارایی از پرداخت بدهی‌های خود ناتوان شده و نمی‌تواند تعهدات خود را عملی کند. گاهی تاجر با انجام رفتارهای متقلبانه نظیر مخفی کردن اموال یا از بین بردن آن به طور صوری خود را ورشکسته نشان می‌دهند تا از انجام تعهدات خود در برابر طلبکاران شانه خالی کنند، این موضوع که از تحت عنوان «ورشکستگی به تقصیر» یا «ورشکستگی به تقلب» یاد می‌شود با واکنش کیفری مواجه شده و قانونگذار در مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ ق.م.ا تعزیرات برای آن مجازات در نظر گرفته است.

جرم ورشکستگی به تقصیر

ماده ۵۴۱ قانون تجارت: «تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود:

۱- در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشاء‌الیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق‌العاده بوده است.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملات کرده که در عرف تجارت موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است.

۳- اگر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازل تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد.

۴- اگر یکی از طلبکارها را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد»

ورشکسته به تقصیر، مثل کلاهبردار، موجب ورود ضرر به سایرین شده و در عین حال، ممکن است مرتکب اعمالی شده باشد که اطلاق عنوان متقلبانه با این اعمال دور از ذهن نیست. برای مثال به موجب بند ۳ ماده ۵۴۱ قانون تجارت یکی از مواردی که موجب ورشکسته به تقصیر محسوب شده تاجر می شود، اقدام وی به خریدهایی بالاتر یا فروشهایی نازل تر از مظنه روز به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی است، که این اقدام ماهیتاً می تواند یک عمل متقلبانه باشد.

مجازات ورشکستگی به تقصیر

ماده ۶۷۱ ق.م.ا تعزیرات: «مجازات ورشکسته به تقصیر از شش ماه تا دو سال حبس است»

✓ اگر کسی با علم و اطلاع برای تاجر ورشکسته قرض کند و تا مدتی مانع ظهور ورشکستگی او شود، عمل او معاونت در جرم است.

جرم ورشکستگی به تقلب

ماده ۵۴۹ قانون تجارت: «هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارائی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد و یا به وسیله صورت دارائی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می شود.» این گونه اعمال متقلبانه، که موجب ورود ضرر به اشخاص دیگر شده است، عمل تاجر ورشکسته را ماهیتاً شبیه کلاهبرداری می سازد.

✓ قانونگذار در مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ قانون تجارت اشخاصی به غیر از تاجر را نیز تحت شرایطی کلاهبردار محسوب نموده است.

ماده ۵۵۱ قانون تجارت: «در مورد ورشکستگی اشخاص ذیل مجرم محسوب و مطابق قانون جزا به مجازات ورشکسته به تقلب محکوم خواهند شد:

- ۱- اشخاصی که عالماً به نفع تاجر ورشکسته تمام یا قسمتی از دارائی منقول یا غیرمنقول او را از میان ببرند یا پیش خود نگاهدارند یا مخفی نمایند.
 - ۲- اشخاصی که به قصد تقلب به اسم خود یا به اسم دیگری طلب غیر واقعی را قلمداد کرده و مطابق ماده ۴۶۷ التزام داده باشند.»
- ماده ۵۵۲ قانون تجارت: «اشخاصی که به اسم دیگری یا به اسم موهومی تجارت نموده و اعمال مندرجه در ماده ۵۴۹ را مرتکب شده اند به مجازاتی که برای ورشکسته به تقلب مقرر است محکوم می باشند.»

مجازات ورشکستگی به تقلب

ماده ۶۷۰ ق.م.ا تعزیرات: «کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می شوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد»

✓ رضایت طلبکاران در ورشکستگی به تقلب تاجر، تأثیری در مجازات ندارد.

✓ اگر کسی با علم و اطلاع برای تاجر ورشکسته قرض کند و تا مدتی مانع ظهور ورشکستگی او شود، عمل او معاونت در جرم است.

جرم تعدی نسبت به دولت

ماده ۵۹۹ ق.م.ا تعزیرات: «هر شخصی عهده دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمان ها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد»

✓ در بسیاری از موارد نهادها و ادارات دولتی یا عمومی، انجام یک پروژه خاص مانند احداث یک ساختمان برای یک نهاد دولتی را به شخص

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

دیگری می‌سپارند و آن شخص نیز اقدام به خرید مصالح نامرغوب نموده و با فریب و جعل فاکتور آن مصالح را مرغوب و دارای قیمت بسیار بالاتر نشان می‌دهد، تا مابقی مبلغ آن را به نفع خود یا دیگری تحصیل نماید. در واقع این جرم را باید مشابه کلاهبرداری دانست، با این تفاوت که بزه‌دیده در این جرم یک نهاد دولتی یا عمومی است؛ البته مرتکبین این جرم، برخلاف بزه تصرف غیرقانونی لزوماً از کارکنان یک نهاد دولتی یا عمومی نمی‌باشد و ممکن است یک فرد عادی یا یک شرکت خصوصی (مانند یک شرکت ساختمانی) مرتکب این جرم شود.

✓ جرم فوق در زمره جرائم مقید به شمار می‌رود و تحقق آن منوط به تحصیل نفعی (نفع مادی) برای مرتکب یا شخص مورد نظر مرتکب است و صرف اضرار به دولت بدون انتفاع مرتکب یا شخص مورد نظر او مشمول ماده فوق نخواهد بود. با توجه به مقید بود جرم فوق برای تحقق آن علاوه بر قصد رفتار مجرمانه (قصد تدلیس) قصد در نتیجه (قصد تحصیل مال) نیز لازم است.

✓ با توجه به اطلاق لفظ «معامله» در ماده فوق، تحصیل منفعت از طریق تدلیس در کلیه معاملات اعم از منقول یا غیرمنقول مشمول ماده فوق می‌باشد. برای مثال در فرضی که آقای «الف» به عنوان نماینده یک شرکت خصوصی که عهده‌دار خرید مواد غذایی برای یک نهاد دولتی است، مواد غذایی را با قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت درج شده در فاکتور خریداری کرده و از این طریقی نفعی عاید خود کند، به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهد شد.

ماده مرتبط با ماده فوق: مطابق ماده ۱۰۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹: «هر نظامی که عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای نیروهای مسلح بوده و به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز، نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند یا موجب ضرر نیروهای مسلح گردد علاوه بر جبران خسارت وارده و جزای نقدی معادل بهای مال مورد تدلیس به ترتیب زیر محکوم می‌شود:

الف - در صورتی که سود حاصله یا ضرر وارده تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به حبس از شش ماه تا دو سال

ب - چنانچه سود حاصله یا ضرر وارده بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به حبس از یک تا پنج سال

ج - هرگاه سود حاصله یا ضرر وارده بیش از یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به حبس از دو تا ده سال»

✓ این جرم فقط از سوی نظامیان محقق می‌شود.

جرم تبانی در معاملات دولتی

مطابق ماده واحده قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۸/۳/۱۹: «اشخاصی که در معاملات یا مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی یا شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به دولت یا مأمور به خدمات عمومی و یا شهرداری‌ها با یکدیگر تبانی کنند و در نتیجه ضرری متوجه دولت و یا شرکت‌ها و مؤسسات مذکور بشود به حبس تأدیبی از یک تا سه سال و جزای نقدی به میزان آنچه من غیر حق تحصیل کرده‌اند محکوم می‌شوند. هر گاه مستخدمین دولت یا شرکت‌ها و یا مؤسسات مزبور یا شهرداری‌ها و همچنین کسانی که به نحوی از انحاء از طرف دولت یا شرکت‌ها و یا مؤسسات فوق در انجام معامله یا مناقصه یا مزایده دخالت داشته باشند و با علم یا اطلاع از تبانی معامله را انجام دهند یا به نحوی در تبانی شرکت یا معاونت کنند به حداکثر مجازات حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به دولت و شهرداری‌ها محکوم خواهند شد.

✓ جرم تبانی در معاملات دولتی موضوع ماده مذکور و ماده ۶۰۳ ق.م.ا تعزیرات در زمره جرائم اقتصادی، به شمار می‌رود و مشمول الزامات و محدودیت‌های مقرر در مواد ۳۶، ۴۷ و ۱۰۹ ق.م.ا می‌باشد.

جرم کلاشی

ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: «هر کس ... کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید ... به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق ... کلاشی به دست آورده است مصادره خواهد شد»

کلاشی در لغت به معنای مفلس، ولگرد و حيله‌گر است و در اصطلاح نیز به کسی گفته می‌شود که به دروغ و دغل از دیگری مالی بستاند. کلاشی جرمی به عادت و مقید می‌باشد.

شرایط تحقق جرم کلاشی

۱. مرتکب این کار را پیشه خود قرار داده باشد.

۲. مرتکب از این راه امرار معاش نماید.

✓ برای تحقق کلاشی لازم نیست که مرتکب حتماً بی‌بضاعت باشد و چنانچه به رغم توانایی مالی دست به چنین رفتارهایی بزند، کلیه اموالی که از این طریق به دست آورده است نیز مصادره خواهد شد؛ اما اگر واقعاً فقیر بوده باشد، مصادره اموال منتفی است.

✓ مثالی برای کلاشی: شخصی به صورت مکرر و به دروغ به مردم می‌گوید که ماشینش خراب شده و همراه خود پول ندارد و برای تعمیر از آن‌ها مبالغی دریافت می‌کند.

تفاوت کلاشی با کلاهبرداری

۱. در کلاشی فرد با یک دروغ ساده، مال را از دیگری می‌گیرد، در حالی که کلاهبرداری مستلزم عملیات و مانور متقلبانه است.

۲. در کلاشی حتی اگر طرف مقابل فریب نخورده و صرفاً از سر دلسوزی مال را به مرتکب بدهد، این جرم محقق می‌شود، در حالی که در کلاهبرداری بردن مال باید در نتیجه فریب طرف مقابل باشد و اگر آن فریب بر خلاف آگاهی از متقلبانه بودن اظهارات شخص، مالی را به او بدهد، به دلیل قطع رابطه سببیت بحث کلاهبرداری منتفی است.

۳. در کلاشی لزوماً مالی تحصیل نمی‌شود و نپرداختن پول یا بدهی هم مشمول کلاشی است (مانند کسی که هر روز در رستوران‌های مختلف غذا خورده و وانمود کند که کیف پول خود را جا گذاشته است)، در حالی که کلاهبرداری مستلزم تحصیل مال است و در صورتی که شخصی با مانور متقلبانه وانمود کند که مفلس بوده و از این طریق دیون خود را نپردازد، کلاهبرداری محسوب نمی‌شود.

۴. کلاشی جرمی به عادت است، در حالی که کلاهبرداری جرمی ساده است و برای تحقق آن نیاز به تکرار جرم نیست.

✓ تفاوت کلاشی با اخاذی در آن است که، در کلاشی مرتکب با فریب و دروغ و از طریق به دست آوردن حسن‌ترحم سایرین از آنان مالی می‌ستاند، در حالی که در اخاذی مرتکب با توسل به زور و تهدید (باج‌گیری) سایرین را وادار به دادن پول یا سایر اموال خود می‌نماید.

جرایم دارای مجازات کلاهبرداری

قانونگذار برای بعضی از جرائم صرفاً مجازات کلاهبرداری را در نظر گرفته است که این جرائم در حال حاضر همگی قابل‌گذشت و با مجازات ۶ ماه تا ۳ سال و ۶ ماه حبس (درجه ۵) می‌باشد.

این جرائم عبارتند از: ۱- جرم معرفی مال غیر به عوض مال خود، ۲- جرم نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی به منظور فرار از مقررات این قانون

جرم معرفی مال غیر به عوض مال خود

تعریف جرم معرفی مال غیر به عوض مال خود از نظر دکتر ملاکریمی: «معرفی مال غیر به عوض مال خود از جانب محکوم‌علیه یا مدیون یا ضامن یا کفیل بدون مجوز قانونی همراه با سوءنیت و عملیاتی نسبت به آن مال» مطابق ماده ۲ قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می‌نمایند مصوب ۱۳۰۸/۲/۳۱: «محکوم‌علیه یا مدیون یا ضامن یا کفیلی که بدون مجوز قانونی و با علم به اینکه مال متعلق به او نیست مال غیر را مال خود معرفی کرده و عملیاتی نسبت به آن مال شده باشد مطابق قسمت اخیر ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی مجازات خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم معرفی مال غیر به عوض مال خود، فقط به صورت فعل مثبت خواهد بود که عبارت است از معرفی مال غیر به عنوان مال خود که توسط محکوم‌علیه یا مدیون یا ضامن یا کفیل صورت می‌گیرد.

✓ مرتکبین این جرم فقط کسانی هستند که عهده‌دار پرداخت مالی یا دینی هستند، خواه به طور مستقیم (محکوم‌علیه یا مدیون) و یا غیرمستقیم (ضامن یا کفیل) می‌باشند؛ تا بدین شکل با فریب طلبکار و معرفی مال دیگری به جای مال خود ذمه خود را برئ نمایند. برای مثال در صورتی

که شخص «الف» به عنوان مدیون زمینی را که متعلق به دیگری است و او با عملیاتی مانند محصور کردن و نصب نام خود و ... متعلق به خودش قلمداد می‌کند، به قاضی اجرای احکام معرفی می‌کند تا از این طریق شخص «ب» آن را به جای محکوم به بپذیرد، مرتکب جرم معرفی مال غیر به عوض مال خود شده است. واضح است که در صورتی که شخص «ب» تقاضای محکوم علیه را پذیرفته و زمین را به جای طلب خود بردارد و پس از ورود به زمین متوجه شود که متعلق به دیگری بوده است، ضامن خساراتی که از این جهت بر مالک اصلی وارد شده است، نخواهد بود و تمام مسؤولیت بر عهده شخص «الف» است.

✓ نتیجه حاصله جرم معرفی مال غیر به عوض مال خود باید انجام عملیاتی نسبت به مال باشد، مثل اینکه مال در معرض حراج گذاشته شود یا برای مزایده معرفی شود؛ بنابراین این جرم در زمره جرائم مرکب به شمار می‌رود. البته برای تحقق این جرم نیازی به پذیرش مال از جانب دائن یا بستنکار نیست و همین که مرتکب آن مال را به نام خود معرفی کرده و عملیاتی هم نسبت به آن انجام داده باشد، کفایت می‌کند. واضح است در صورتی که در نتیجه رفتار مرتکب، طرف مقابل مال دیگری را به جای طلب خود بردارد، رفتار مرتکب با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون، مشمول جرم انتقال مال غیر خواهد بود.

✓ عنصر روانی این جرم عبارت است از آگاهی معرفی کننده نسبت به عدم تعلق مال به وی.

جرم نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی به منظور فرار از مقررات این قانون

مطابق ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷: «هرگونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی به منظور فرار از مقررات این قانون پس از اثبات باطل و بلااثر است انتقال گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد»

جرم خیانت در امانت

تعریف جرم خیانت در امانت

تعریف جرم خیانت در امانت از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن، مالی که از طرف مالک یا متصرف قانونی از طریق قانونی به کسی سپرده به قصد اضرار مالک یا متصرف و بنا به استرداد یا به مصرف معین رساندن مال سپرده شده باشد»؛ به عبارت دیگر خیانت در امانت عبارت است از رفتار عمدی و خلاف قرارداد امین در مال سپرده شده به ضرر مالک یا سپارنده

عناصر تشکیل دهنده جرم خیانت در امانت

عنصر قانونی جرم خیانت در امانت: عنصر قانونی جرم خیانت در امانت در حقوق ایران ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و عنصر قانونی خیانت در امانت‌های خاص قوانین و مواد متفرقه‌ای هستند که به آنها اشاره خواهیم کرد.

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: «هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی جرم خیانت در امانت: عنصر مادی جرم خیانت در امانت متشکل از ۳ جزء عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه در جرم خیانت در امانت ۲- شرایط و احوال برای تحقق جرم خیانت در امانت ۳- نتیجه حاصله جرم خیانت در امانت

رفتار مجرمانه در جرم خیانت در امانت: رفتار مجرمانه مرتکب در جرم خیانت در امانت شامل ۴ فعل: ۱- استعمال نمودن، ۲- تصاحب، ۳- اتلاف و ۴- مفقود کردن می‌باشد، اکنون به شرح این موارد می‌پردازیم:

۱. **استعمال نمودن:** منظور از استعمال، مصرف کردن یا مورد استفاده قرار دادن مالی امانی است؛ مثل اینکه امین اقدام به مصرف دارو یا پوشیدن لباس نماید. همچنین هرگونه استعمال ناروای مال مورد امانت، در صورتی که با سوءنیت همراه باشد، موجب تحقق جرم خیانت در

امانت است؛ به عبارت دیگر استعمال با بقای عین نیز ممکن بوده و ملازمه با از بین رفتن عین ندارد؛ مثل اینکه امین به قصد ضرر زدن به مالک و بر خلاف حدود استعمال عرفی برخلاف موازین عرفی، مصالح ساختمانی از قبیل آجر، سنگ، خاک، سیمان، تیرآهن و گچ را در داخل پورشه که به منظور استفاده شخصی امین یا به رسم امانت به وی سپرده شده است حمل نماید.

۲. تصاحب: منظور از تصاحب، برخورد مالکانه کردن با مال می باشد؛ یعنی اینکه کسی مال دیگری را برای خود دانسته و با آن برخوردی کند که معمولاً مالک حق چنین برخورداری را با مال دارد، مثل اینکه مال را به فروش برساند یا اجاره دهد در رهن گذارد و یا از استرداد آن خودداری نماید.

۳. تلف نمودن: اتلاف یا تلف نمودن مال مورد امانت یعنی از بین بردن آن به هر وسیله ممکن (از قبیل آتش زدن، شکستن، پاره کردن و ...) می باشد. اتلاف ممکن است با مباشرت شخص امین صورت گیرد، مثل اینکه امین شخصاً کتاب مورد را پاره کند و یا اینکه مسبب از بین رفتن مال مورد امانت شود، مثلاً با وجود طوفان شدید ظرف عتیقه مورد امانت را در کنار پنجره قرار دهد، تا در نتیجه وزش باد ظرف عتیقه به پایین پرت شده و بشکند. اتلاف اعم از است، اتلاف کل مال (مثل آتش زدن کتاب) و اتلاف جزء (مثل خراب کردن موتور اتومبیل یا خراب کردن یک ورق از کتاب) و اتلاف وصف (مثل اینکه امین با سوءنیت بر روی رنگ زیبا و مرغوب اتومبیل، رنگ نامرغوبی زده و بدین وسیله، موجب کاهش قیمت آن شود) تلف کرد مال با ترک فعل نیز صورت می گیرد، مثل اینکه امین از آب دادن و در معرض آفتاب قرار دادن گل های گران بهایی که به عنوان امانت در نزد او است خودداری نماید.

۴. مفقود نمودن: ممکن است امین بدون اینکه مال مورد امانت را تلف کند، موجب شود که دسترسی مالک به مال عملاً غیرممکن گردد، مانند اینکه الماس مورد امانت را به داخل دریا پرتاب کند، یا اینکه الماس موجود است، اما دسترسی آن برای مالک غیرممکن است. یا برای مثال باز کردن قفس طوطی و پرواز کردن و از دسترس خارج شدن این پرنده.

رفتار مجرمانه جرم خیانت در امانت: استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده

✓ انجام رفتار مجرمانه (استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده) زمانی خیانت در امانت محسوب می شود که این رفتارها از جانب کسی که مال را به امانت گرفته است، انجام شود و اگر شخص دیگری دست به چنین رفتارهایی بزند (مانند سارق که مال را از امین برباید) اساساً امانت گیرنده را نمی توان مجرم قلمداد کرد؛ مگر اینکه اقدامات با اطلاع او صورت گرفته باشد که در این صورت شاید بتوان او را معاون در جرم دانست؛ مطابق رأی شماره ۸۴ - ۱۳۲۳/۶/۲۳: «اگر کسی اشیایی نزد یک نفر امانت گذارد و یک نفر دیگر اشیاء دیگر را به دستور امانت دار بفروشد، یا رهن گذارد، در صورت علم این شخص نسبت به امانت بودن اشیاء موضوع بحث، مشأئالیه معاونت در بزه خیانت در امانت کرده است و نمی توان او را مرتکب اصلی دانست؛ زیرا که شرط تحقق بزه موضوع ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی (ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات) سپرده شدن مال به کسی است که به ضرر مالک به یکی از طرق مذکور در آن ماده تصرف نماید» ناگفته نماند در مواردی که امین هدف خود را از طریق شخص ثالثی عملی نماید (مانند آنکه شخصی را مجبور به تلف نمودن مال امانی نموده یا با فریب خود را صاحب مال نشان داده یا از صغیر غیر ممیز یا مجنون استفاده نماید) با توجه به اقوی بودن سبب از مباشر، رفتار امین خیانت در امانت محسوب می شود.

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم خیانت در امانت: از میان همه شرایطی که وجود آنها برای تحقق جرم خیانت در امانت ضروری است، ۳ شرط مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱. موضوع جرم باید عین مال یا وسیله تحصیل مال باشد

۲. سپردن شدن مال به امین به یکی از راه های قانونی با شرط استرداد یا به مصرف معین رساندن

۳. تعلق مال به دیگری

۱. موضوع جرم خیانت در امانت باید عین مال یا وسیله تحصیل مال باشد: موضوع جرم خیانت در امانت، مال می باشد. همچنین موضوع جرم خیانت در امانت طبق تصریح ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات در مورد «نوشتجاتی از قبیل، سفته و چک و قبض و نظایر آن» که در حقیقت وسیله تحصیل مال می باشند، نیز قابل ارتکاب است؛ بنابراین هرگاه مثلاً موجر از زمان مقرر برای تخلیه ملک، چکی را که مستأجر بابت تضمین تخلیه در اختیار وی گذاشته است به بانک ارائه نماید جرم خیانت در امانت محقق شده است.

✓ هرگاه کسی فرزند خود یا چیزهایی مثل موادّ مخدر یا مشروبات الکلی یا حشرات بی‌ارزش که یا در نگاه شرع و یا از نظر عرف مالیت ندارند را به دیگری بسپارد، یا او را نسبت به اسرار زندگی یا اسرار راجع به اختراع خود، امین قرار دهد، خیانت در امانت منتفی است؛ زیرا هیچ یک از این موارد مال محسوب نشده و مالیت ندارند.

۲. سپردن شدن مال به امین به یکی از راه‌های قانونی با شرط استرداد یا به مصرف معین رساندن: این شرط متشکل از ۳ جزء به شرح ذیل می‌باشد:

۱. سپرده شدن مال به امین: برای تحقق جرم خیانت در امانت لازم است که مال موضوع جرم توسط مالک یا متصرف قانونی به امین داده سپرده شده باشد؛ و الا اگر شخصی خودش مالی را به دست آورده باشد، ارتکاب جرم خیانت در امانت توسط امین منتفی است.

✓ منظور از سپردن در جرم خیانت در امانت، سپردنی است که از نظر قانونی و شرعی صحیح به شمار رود؛ بنابراین در فرضی که مرتکب مال را به واسطهٔ اکراه از صاحب مال یا متصرف قانونی بگیرد یا شخصی که مال را از او گرفته است، صغیر غیر ممیز یا مجنون باشد، رفتار مرتکب خیانت در امانت محسوب نمی‌شود و رفتار وی با دیگر عناوین مجرمانه نظیر سرقت، کلاهبرداری یا تحصیل مال از طریق نامشروع قابل انطباق است.

✓ منظور از سپردن در جرم خیانت در امانت، قراردادن مال تحت استیلاي دیگری است و صرف در دسترس گذاشتن، به معنای سپردن آن نیست؛ برای مثال در فرضی که صاحب طلافروشی، گردن‌بند طلا را در دسترس دیگری قرار داده تا آن را برای خرید بررسی کند، اما آن شخص فوراً پا به فرار بگذارد، رفتار وی سرقت محسوب می‌شود، نه خیانت در امانت؛ در حالی که اگر در همین مثال گردن‌بند به دیگری داده می‌شد تا آن را به خانه برده و پس از مشورت با سایرین نظر خود را اعلام کند، در صورت پس ندادن مال، رفتار او خیانت در امانت محسوب می‌شود، نه سرقت؛ چرا که در اینجا مال به استیلاي دیگری (نه صرفاً در دسترس او) قرار گرفته است. بدیهی است در فرضی که مرتکب وانمود به قصد خرید نماید و اساساً قصد خرید نداشته باشد، رفتار وی به دلیل قصد تقلّب در گرفتن مال و رفتار فریبکارانه، کلاهبرداری به شمار می‌رود؛ بنابراین در مواردی که ارباب رجوع برای ورود به مراجع قضایی، کلانتری‌ها و دیگر اماکن تلفن همراه خود را در اختیار سرباز یا نگهبان آن محل قرار داده و شخص آن را بردارد، رفتار وی سرقت محسوب می‌شود، نه خیانت در امانت (همچنین است کفشداری‌های مساجد و اماکن متبرکه، مسؤول تحویل کمد در باشگاه‌های ورزشی و غیره...) بر همین اساس قانونگذار در بند (۶) مادهٔ ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مقرر داشته است: «هر گاه اداره‌کنندگان هتل و مسافرخانه و کاروانسرا و کاروان و به طور کلی کسانی که به اقتضای شغل اموالی در دسترس آنان است تمام یا قسمتی از آن را مورد دستبرد قرار دهند (سارق محسوب می‌شوند).»

✓ تصرف در اموال گمشده (لُقطه) خیانت در امانت نیست.

• آیا جهیزیه در دست شوهر امانت است، یا نه؟ عدم استرداد جهیزیه توسط زوج خیانت در امانت محسوب می‌شود یا خیر؟

✓ پاسخ این سؤال منفی است. جهیزیه در ایام ازدواج در اختیار زوجه و مورد استفادهٔ خانواده است و زوج امین محسوب نمی‌شود، گرفتن رسید جهیزیهٔ ازدواج هنگام نکاح فقط حاکی از حمل جهیزیه به خانهٔ زوج و تعلق جهیزیه به زوجه است. عدم استرداد آنها فقط مستلزم مطالبه فقط از طریق حقوقی خواهد بود.

✓ اگر امین فوت کرده و ورثهٔ او مال سپرده شده به امین را تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال کنند، ورثهٔ امین مرتکب جرم خیانت در امانت نشده‌اند؛ زیرا مال به آنان سپرده نشده بوده است.

✓ تصاحب امین نسبت به مالی امانی بعد از فوت (مالک) امانت‌گذار، خیانت در امانت می‌باشد.

✓ موارد امانت قانونی یعنی مواردی که مقنن شخصی را نسبت به مالی امین فرض کرده بدون آنکه عنصر سپردن به شرط استرداد یا مصرف معین وجود داشته باشد، جز در موارد مصرّحه خیانت در امانت محسوب نمی‌شود؛ بنابراین به طور مثال نمی‌توان وصی را که به موجب مادهٔ ۸۵۸ قانون مدنی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می‌باشد و حکم امین را دارد و ولی قهری (پدر یا جد پدری) را که مسؤول ادارهٔ اموال مولی علیه می‌باشد، در صورت تصاحب اموال موصی یا مولی علیه، از لحاظ کیفری مسؤول دانست و به مجازات

خیانت در امانت محکوم کرد؛ زیرا این موارد امانت، قانونی می باشد؛ به عبارت دیگر قانون وصی و ولی قهری را امین دانسته است و مال به وصی و ولی قهری سپرده نشده است.. ناگفته نماند که در این مورد نظر مخالف نیز وجود دارد که به موجب آن رابطه امانی قانونی، از قبیل آنچه ذکر شد نیز می تواند منشأ جرم خیانت در امانت قرار گیرد. حتی دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۸۰۵۴/۲۲۸ اشعار می دارد: «کلمه داده شده در ماده (۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات) به معنای حقیقی خود که عبارت است از تأدیه و تسلیم مال یا وجه نقد یا اشیاء امانتی از طرف امانت گذار به دست امین، استعمال نشده و در صدق عنوان مزبور کافی است که اشیاء مزبور به نحوی از انحاء در اختیار امین قرار گرفته یا تحت استیلا او در آید ...»

✓ برای اینکه مالی را سپرده شده به امین محسوب کنیم، لازم نیست که عین آن مال به وی سپرده شده باشد؛ بنابراین وجه حاصل از فروش مالی که به امین سپرده شده است، یا وجه حاصل از نقد کردن چک سپرده شده و یا عواید و منافع حاصل از مال سپرده شده نیز به تبع خود مال سپرده شده به امین محسوب می گردد. بدین ترتیب اگر کسی اتومبیلی خود را به دیگری بسپارد تا آن را بفروشد و وجه حاصل از فروش را مسترد داشته یا به مصرف معینی برساند، تصاحب وجه حاصل از فروش موجب تحقق جرم خیانت در امانت خواهد شد و تصاحب کننده نمی تواند، با استناد به اینکه وجه، برخلاف اتومبیل به او سپرده نشده است، از مسؤولیت کیفری ناشی از خیانت در امانت شانه خالی کند.

✓ حکم فوق در مورد منافع و عواید مال مورد امانت نیز عیناً صادق است؛ بنابراین میوه درختان باغی که به شخصی سپرده شده است، یا بره متولد شده از گوسفند سپرده شده به او، یا عواید حاصله از اتومبیلی که به راننده سپرده شده تا با آن کار کرده و عواید حاصله از بخشی از آن را به مالک اتومبیل مسترد دارد و یا پول خرد حاصل از خرد کردن اسکناسی که کسی مأموریت خرد کردن آن را به دیگری داده است، به تبع عین اموال، سپرده شده به فرد امین محسوب می گردند و تصاحب آنها موجب تحقق جرم خیانت در امانت می شود.

✓ سپرده شدن عین اموال به طور مستقیم ضرورتی ندارد، بلکه اموال ممکن است به اعتبار سپرده شدن کلید محلی که آن اموال در آن قرار دارند، سپرده شده به شخص امین محسوب شوند. کسی که کلید خانه یا اتومبیل خود را به دیگری می دهد یا مسافری که کلید اتاق خود را به هتل دار می سپارد؛ در واقع با این کار خود اتومبیل و یا اثاثیه و لوازم داخل اتاق را به وی می سپارد، و در نتیجه ارتکاب رفتار خائنانه نسبت به اتومبیل یا اثاثیه و لوازم توسط دریافت کننده کلید موجب تحقق جرم خیانت در امانت می گردد.

✓ اگر مالکی مال خود را نزد امینی بسپارد و شخص ثالثی با علم به امانت بودن آن مال و به دستور امین، مال را بفروشد یا رهن دهد، عمل شخص ثالث معاونت در جرم خیانت در امانت است، زیرا مال به شخص ثالث سپرده نشده تا مرتکب اصلی محسوب شود.

✓ در رابطه با اموال مثلی نظیر سکه، شمش طلا، پول و ارز که به عنوان امانت نزد دیگری سپرده شده اند، تعهد امین به بازگرداندن مثل آن مال است و نیازی به بازگرداندن همان سکه یا اسکناس ها نیست، برای مثال ممکن است شخصی ۱۰ اسکناس ده هزار تومانی را نزد دیگری به امانت بگذارد و آن شخص، آن اسکناس ها را خرج کند، در این صورت چنانچه در زمان مطالبه، امین، ۱۰ اسکناس ده هزار تومانی دیگری به او برگرداند، رفتار او خیانت در امانت محسوب نمی شود.

۲. **سپردن شدن مال به یکی از راه های قانونی:** منظور از این شرط آن است که مال باید توسط متصرفی که تصرف وی مورد حمایت قانون قرار دارد به امین سپرده شده باشد، تا به تبع آن سپردن وی مورد حمایت قرار گیرد؛ بنابراین:

✓ اگر مالی توسط سارق یا غاصب (که تصرف آنها غیرقانونی است) به امین سپرده شود و امین به جای استرداد آن به سارق یا غاصب، آن را به مالک اصلی یا به مقامات صلاحیتدار دهد، نه تنها مرتکب جرم خیانت در امانت نشده است، بلکه به وظیفه قانونی خود عمل کرده است.

✓ همچنین اگر مالی توسط سارق یا غاصب (که تصرف آنها غیرقانونی است) به امین سپرده شود و امین، به جای استرداد مال به مالک یا متصرف قانونی خودش مال را تصاحب کند، عمل امین خیانت در امانت محسوب نمی شود؛ زیرا مال توسط متصرف قانونی سپرده نشده و سپردن منتفی است (یعنی آنچه که از نظر قانون «سپردن» محسوب می شود) و به تبع آن خیانت در امانت منتفی است. و آگاهی یا عدم آگاهی شخص امین نسبت به اینکه عنصر سپردن مخدوش بوده است، تأثیری ندارد.

✓ تصاحب مال مسروقه توسط امین، در صورت وجود سایر شرایط، علاوه بر مسؤولیت مدنی، ممکن است در صورت وجود سایر شرایط،

موجب مسؤولیت کیفری او به موجب ماده ۶۶۲ ق.م.ا تعزیرات نیز بشود. نکته مهم این که اگر گیرنده از همان ابتدا از مسروقه بودن مال آگاه باشد، جرم موضوع ماده مذکور از همان زمان محقق می شود. ماده ۶۶۲ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می گردد.»

۳. **استرداد یا به مصرف معین رساندن مال سپرده شده:** در صورتی می توان گیرنده مال را به ارتکاب جرم خیانت در امانت محکوم کرد که او موظف به استرداد یا به مصرف معین رساندن مال سپرده شده باشد، مثل وکیلی که موظف است، پس از خاتمه دعوا، اسناد و مدارک راجع به دعوا را به موکل مسترد دارد، یا شخصی که از سوی دیگری مأمور شده است اموالی را که او در اختیارش گذاشته است، به یک مؤسسه خیریه تسلیم کند.

✓ تخلف در عقد قرض موجب تحقق جرم خیانت در امانت نمی شود، زیرا قرض جزء عقود تملیکی است و جرم خیانت در امانت فقط در عقود امانی واقع می شود، نه در عقود تملیکی مثل قرض و بیع.

✓ وقتی موضوع پول نقد است، جرم خیانت در امانت متزلزل می گردد، چون از حالت شیء بودن خارج می شود. اگر کسی بسته ای پول به دیگری بدهد و بگوید: «همین بسته پول را صرف فلان کار کن» آن اسکناس ها مهم نیست و فقط مبلغ آن پول مهم است که تعدی در آن دیگر موجب خیانت در امانت نمی گردد، در این مورد بحث امانت مطرح نیست، بلکه تعهد مطرح است.

✓ صرف عدم استرداد مال مورد امانت، خیانت در امانت نیست، بلکه سوءنیت در عمل مزبور شرط تحقق جرم خیانت در امانت است؛ بنابراین اگر امین در قبال مطالبه حق الزحمه نگاهداری مال مورد امانت از استرداد آن خودداری کند قابل تعقیب و مجازات نیست.

✓ اجاره اماکن مسکونی و تجاری و اداری تابع قانون خاص است و خودداری از استرداد پس از انقضای مدت اجاره از شمول مقررات کیفری خارج بوده و حقوقی است، در این خصوص می توان به نظریه شماره ۷/۱۲۵۱ مورخ ۱۳۷۶/۳/۷ حقوقی اداره قوه قضاییه اشاره کرد که چنین مقرر داشته است: «صرف عدم تخلیه مورد اجاره پس از انقضای مدت اجاره، استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود کردن مورد اجاره به ضرر مالک نمی باشد، تا مشمول ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات گردد، مضافاً اینکه در کلیه جرائم رکن معنوی جرم شرط تحقق جرم می باشد و مجرد عدم تخلیه عین مستأجره پس از انقضای مدت، نوعاً ملازمه ای با سوءنیت ندارد و با در نظر گرفتن عسر و حرج برای مستأجر من حیث المجموع، عمل مستأجر فاقد وصف کیفری بوده و جرم تلقی نمی گردد» با وجود این اگر مستأجر مورد اجاره را بفروشد یا عمداً تلف کند با وجود شرایط پیش بینی شده در قانون می توان گفت که مرتکب خیانت در امانت شده است. البته این اعمال با عناوین مجرمانه دیگری مانند تخریب نیز منطبق است که به نظر می رسد که مشکل را باید به استناد قواعد راجع به تعدد معنوی حل کرد.

۳. **تعلق مال به دیگری:** در صورتی که امین، مالک عین مال سپرده شده به او باشد، تصاحب مال توسط امین را نمی توان خیانت در امانت نیست؛ بنابراین:

✓ هرگاه مرتهن عین مرهونه را برای مدت کوتاهی به راهن بسپارد تا مجدداً آن را از وی باز پس گرفته و به عنوان وثیقه دین تا تأدیه کامل دین، نزد خود نگاه دارد، ولی راهن از استرداد مال مرهون خودداری کند، راهن مرتکب جرم خیانت در امانت نشده است.

✓ آقای (الف) یک دستگاه اتومبیل به مدت یک سال از آقای (ب) اجاره کرده است و مال الاجاره را به طور کامل پرداخته است؛ آقای (الف) به دلیل سفری که در پیش دارد در اواسط سال اتومبیل را به آقای (ب) سپرده تا پس از مراجعت از سفر آن را باز پس گرفته و تا پایان سال مورد استفاده قرار دهد؛ پس از بازگشت آقای (الف)، آقای (ب) از استرداد اتومبیل خودداری می نماید، عمل وی را، هر چند که موجب محروم شدن مستأجر (آقای الف) از منفعت مال می شود، نمی توان خیانت در امانت دانست؛ زیرا آقای (ب) مالک اتومبیل است.

✓ شخصی مال خود را نزد تنها وارث خود به امانت می سپارد، بعد از مرگ آن شخص، وارث هر اقدامی نسبت به مال امانی انجام دهد، خیانت در امانت محسوب نمی شود.

آیا خیانت در امانت در اموال مشاع توسط أحد شرکا قابل ارتکاب است؟

- **نظر اول:** با لحاظ اینکه هر جزء از مال مشاع متعلق به کلیه شرکا است، نمی‌توان نسبت به هر یک از شرکا کلمه «مال غیر» را در نظر گرفت، پس ارتکاب جرم خیانت در امانت نسبت به مال مشاع منتفی است.
- **نظر دوم:** با لحاظ اینکه در تمامی اجزا مال مشاع، شرکا شریک اند نمی‌توان آن مال را متعلق به هر یک از شرکا فرض کرد و تحقق خیانت در امانت توسط هر شریک نسبت به مال مشاع ممکن است. (این نظر مبتنی بر تفسیر بر اساس عدل و انصاف صادر شده است)
- **رای وحدت رویه شماره ۱۰ مورخ ۱۳۵۵/۷/۲۱:** «ارتکاب جرم تخریب باغ متعلق به غیر در صورتی که مقرون به قصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سوءنیت باشد، قابل تعقیب است، هر چند مالکیت مال به طور اشاعه و اشتراک باشد.
- ✓ **نتیجه گیری:** با لحاظ تفسیر به نفع متهم و اکتفا به قدر متیقن، بر مبنای رای وحدت رویه که صرفاً تکلیف تحقق جرم تخریب در اموال مشاع را روشن ساخته است و اینکه شرط لازم خیانت در امانت تعلق به مال غیر است، نه عدم تعلق مال به مرتکب، و با لحاظ اصول حقوقی، جرم خیانت در امانت در اموال مشاع قابل تحقق نیست. (تأیید نظریه اول)
- نتیجه حاصله جرم خیانت در امانت:** خیانت در امانت از زمره جرائم مقید می‌باشد، که تحقق آن منوط به این است که رفتار مرتکب منتهی به نتیجه خاصی شود. قسمت اخیر ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات چنین مقرر داشته است: «... شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید ...» بدین ترتیب ورود ضرر به مالک یا متصرف، بر اثر فعل مرتکب، لازمه تحقق جرم خیانت در امانت می‌باشد؛ اعم از این که این ضرر مشتمل بر منفعتی برای شخص خائن باشد یا خیر.
- ✓ ذبح کردن حیوان سپرده شده‌ای که در شرف موت است، برای جلوگیری از حرام شدن گوشت آن، یا فروختن میوه‌های سپرده شده‌ای که در آستانه خراب شدن قرار گرفته‌اند به قصد کنار گذاشتن پول آنها برای صاحب میوه‌ها، خیانت در امانت نیست؛ زیرا این کار ضرری به مالک نمی‌زند، بلکه برعکس وی را منتفع می‌سازد.
- ✓ ورود ضرر از نظر حقوق جزا لزوماً به معنی آن نیست که از دیدگاه بازاری و عرفی نیز ضرر ملموسی متوجه شخص شده باشد؛ بنابراین کسی که قطعه جواهر گران قیمت و بیمه شده دیگری را که به او سپرده شده است تلف می‌کند، در صورت وجود سایر شرایط خائن در امانت محسوب می‌شود، هر چند که مالک بعداً بتواند (به فرض آنکه قرارداد بیمه چنین اجازه‌ای را بدهد) مبلغی معادل چند برابر ارزش مبادلاتی را که آن مال در زمان تلف داشته است به عنوان خسارت از شرکت بیمه دریافت کند و بدین ترتیب، نه تنها ضرر وارده به خود را جبران کند، بلکه حتی نفعی هم ببرد.
- ✓ برای تحقق ضرر، نیازی به زنده بودن مالک یا متصرف مال نیست و برای مثال در فرضی که شخصی در زمان حیات خود مالی را برای فروش به دیگری سپرده و امین مال را تصاحب کرده باشد، وراثت متوقی، با وجود اینکه خودشان مال را به دیگری نسپرده‌اند، می‌توانند برای تعقیب مرتکب اقدام به طرح شکایت نمایند.
- ✓ ضرر وارده می‌بایست در نتیجه رفتار امین بوده باشد و به عبارت دیگر باید میان رفتار شخص و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد؛ برای مثال در فرضی که شخصی گاوی را به امینی بسپارد، و امین از دادن علوفه به گاو خودداری کند و گاو بمیرد، سپس معلوم شود که تلف گاو در نتیجه بیماری قبلی آن بوده است، به دلیل عدم وجود رابطه علی و معلولی مرتکب را نمی‌توان به مجازات جرم خیانت در امانت محکوم نمود.

شروع به خیانت در امانت

مجازات شروع به خیانت در امانت

با توجه به اینکه شروع به جرم در همه موارد قابل مجازات نیست، مگر در موارد پیش‌بینی شده در قانون و با توجه به اینکه این موارد در ماده ۱۲۲ ق.م.ا پیش‌بینی شده است؛ شروع به جرم در این ماده در جرائم تعزیری که مجازات آن حبس تا درجه ۵ است قابل مجازات می‌باشد.

مجازات خیانت در امانت مطابق ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات حبس از ۶ ماه تا ۳ سال می‌باشد؛ اما با توجه به ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ که جرم خیانت در امانت را قابل گذشت دانسته همچنین به موجب تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ که چنین بیان داشته است: «حداقل و حداکثر مجازات‌های

حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد.» بنابراین مجازات جرم خیانت در امانت ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس می‌باشد؛ بنابراین برای تعیین درجه جرم باید حداکثر مجازات توجه کرد و چون حداکثر مجازات جرم خیانت در امانت ۱ سال و ۶ ماه حبس است؛ در گروه بیش از ۶ ماه تا ۲ سال قرار می‌گیرد؛ لذا خیانت در امانت که جزء مجازات تعزیری درجه ۶ است شروع به خیانت در امانت قابل مجازات نیست؛ زیرا شروع به جرم در مورد جرائمی که مجازات آنها حبس درجه ۵ است قابل مجازات می‌باشد.

عنصر روانی جرم خیانت در امانت

علم به موضوع: در جرم خیانت در امانت، موضوع جرم، مال متعلق به دیگری است و مرتکب در جرم خیانت در امانت الزاماً باید علم به امانی بودن مال داشته باشد.

سوءنیت عام: سوءنیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه می‌باشد در تمام جرائم عمدی، سوءنیت عام از اجزای اصلی رکن روانی است، در جرم خیانت در امانت نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی مرتکب باید قصد و عمد در استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده را داشته باشد. برای مثال در فرضی که دست امین به طور اتفاقی به مجسمه‌ای که به عنوان امانت نزد او گذاشته شده بود، برخورد کرده و موجب شکستن مجسمه شود، به دلیل فقدان قصد مجرمانه نمی‌توان او را مجرم تلقی کرد.

سوءنیت خاص: سوءنیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم خیانت در امانت نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوءنیت خاص باید وجود داشته باشد. سوءنیت خاص در جرم خیانت در امانت قصد نتیجه که ضرر رساندن به مالک یا متصرف است، می‌باشد؛ بنابراین در فرضی که سرایدار یک ویلا، به دلیل بارش شدید باران و بیم آسیب به بنا مجبور شود قسمتی از باغچه را برای ساختن مجرای آب خراب کند، رفتار وی را نمی‌توان به دلیل نداشتن قصد ضرر خیانت در امانت دانست.

ارتکاب جرم خیانت در امانت

مباشر (فاعل) جرم خیانت در امانت: مباشر یا فاعل جرم خیانت در امانت کسی است مال سپرده شده به وی را استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید، به عبارت دیگر فاعل جرم خیانت در امانت، شخصی است که کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم خیانت در امانت در وجود وی جمع باشد.

شرکت در جرم خیانت در امانت: لازمه شرکت در خیانت در امانت این است که استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده به شرکا مستند به عمل همه شرکا باشد.

معاونت در جرم خیانت در امانت: اگر شخصی با علم به قصد مرتکب جرم خیانت در امانت، ارتکاب این جرم را برای وی تسهیل کند، یا اینکه وسایل ارتکاب جرم خیانت در امانت را برای او فراهم کند، یا نحوه ارتکاب جرم خیانت در امانت را با علم به قصد وی به او ارائه کند، یا او را برای انجام جرم خیانت در امانت ترغیب، یا تهدید یا تحریک یا تطمیع نماید، معاون جرم خیانت در امانت محسوب می‌شود.

مجازات جرم خیانت در امانت

مجازات اصلی جرم خیانت در امانت

مجازات خیانت در امانت مطابق ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات حبس از ۶ ماه تا ۳ سال می‌باشد؛ اما با توجه به ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ که جرم خیانت در امانت را قابل گذشت دانسته همچنین به موجب تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ که چنین بیان داشته است: «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد.» بنابراین مجازات جرم خیانت در امانت ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس می‌باشد.

✓ انتشار حکم محکومان به این جرم در روزنامه محلی تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نیست.

مجازات شریک در جرم خیانت در امانت: مجازات هر یک از شرکا جرم خیانت در امانت، مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود؛ یعنی:

مجازات هر یک از شرکای جرم خیانت در امانت از ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس می باشد.

مجازات معاون در جرم خیانت در امانت:

با توجه به اینکه جرم خیانت در امانت جز جرائم تعزیری درجه ۶ محسوب شده و مجازات معاون مطابق بند «ت» ماده ۱۲۷ ق.م.ا: «یک تا دو درجه پایین تر از مجازات جرم ارتكابی» می باشد؛ بنابراین مجازات معاون در این فرض، مجازات تعزیری درجه ۷ یا ۸ به انتخاب قاضی خواهد بود.

مجازات تکمیلی جرم خیانت در امانت

با توجه به این که مجازات خیانت در امانت نیز از نوع تعزیر می باشد. و به استناد ماده ۲۳ ق.م.ا دادگاه می تواند در مورد فردی که مرتکب جرم تعزیری شده است، مجازات تکمیلی را نیز علاوه بر مجازات اصلی تعیین نماید. لذا دادگاه می تواند برای مرتکب جرم خیانت در امانت علاوه بر مجازات اصلی، مجازات تکمیلی نیز تعیین کند.

مجازات تبعی جرم خیانت در امانت

با توجه به ماده ۲۵ ق.م.ا که محکومیت قطعی به حبس تا درجه پنج در جرائم عمدی محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می کند؛ در مورد مرتکب جرم خیانت در امانت حبس آن درجه ۶ می باشد، لذا در مورد مرتکب جرم خیانت در امانت مجازات تبعی وجود ندارد.

جرم خیانت در امانت		
استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن، مالی که از طرف مالک یا متصرف قانونی از طریق قانونی به کسی سپرده به قصد اضرار مالک یا متصرف و بنا به استرداد یا به مصرف معین رساندن مال سپرده شده باشد		
خیانت در امانت جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۶۴۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «قانون تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده
	شرایط و اوضاع و احوال	موضوع جرم خیانت در امانت باید عین مال یا وسیله تحصیل مال باشد
		سپردن شدن مال به امین به یکی
		از راه های قانونی با شرط استرداد یا به مصرف معین رساندن
عنصر روانی	نتیجه حاصله جرم	تعلق مال به دیگری
	علم به موضوع	ضرر رساندن به مالک یا متصرف
	سوء نیت عام	علم به امانی بودن مال
	سوء نیت خاص	داشتن قصد مجرمانه یعنی، قصد استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده
مجازات	۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس	

یه نکته بسیار مهم: ده ها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می کنید! در ضمن کلیه جزوات رو به طور رایگان در اختیارتون می گذاریم و بهتون اطمینان می دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

در مورد جرم خیانت در امانت نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ خودداری از استرداد مال الاجاره بعد از انقضای مدت اجاره از شمول مقررات کیفری خارج بوده و در شمول دعاوی حقوقی است.
- ✓ فروش و تلف عین مال الاجاره، توسط مستأجر می‌تواند در شمول جرم خیانت در امانت قرار گیرد.
- ✓ عقود قرار گرفته در شمول جرم خیانت در امانت عقود امانی هستند نه عقود تملیکی؛ بنابراین عقد قرض که به مفهوم تملیک عین در مقابل تعهد به رد مثل است از شمول بحث خارج است. در عقد قرض مال به مقتضای تملیک شده و وی متقابلاً متعهد می‌گردد که مثل آن را از حیث مقدار، جنس و وصف به مقرض رد کند و هرگونه تصرف مقتضی، تصرف در مال خویش است و عدم استرداد مثل آن خیانت در امانت نیست، فقط می‌تواند موجب تحقق دعاوی حقوقی گردد؛ بنابراین اگر کسی مبلغ یک میلیارد ریال از دیگری قرض بگیرد تا به یک انجمن خیریه کمک کند، ولی این مبلغ را در شرطبندی فوتبال ببازد، به جرم خیانت در امانت محکوم نخواهد شد، چون قرض ایجاد رابطه امانی نمی‌کند و رکن سپردن منتفی است و مال به مالکیت او درآمده است و هر طور که مایل بوده می‌توانسته آن را تصرف و تملک کند، هر چند اگر قماربازی محرز باشد، می‌توان او را محکوم به جرم قماربازی موضوع ماده ۷۰۵ ق.م.ا تعزیرات نمود.
- ✓ (الف) با حيله و تقلب موفق به اخذ حواله یک دستگاه اتومبیل می‌شود و سپس قبض حواله را (ب) که در جریان حيله و تقلب قرار دارد می‌سپارد، تا اتومبیل را تحویل گرفته و به او مسترد کند. (ب) پس از تحویل اتومبیل از مسترد کردن آن به (الف) خودداری می‌کند:
- * (الف) و (ب) شریک در کلاهبرداری اند، که هر یک جزئی از اجزای جرم مرکب کلاهبرداری را، توسل به وسایل متقلبانه و تحصیل مال غیر را انجام داده‌اند.
- * (ب) مرتکب خیانت در امانت نشده است؛ زیرا مال به طریق قانونی به او سپرده نشده است و ید (الف) نیز نسبت به وسیله تحصیل مال، قانونی نبوده است.
- ✓ شخصی تخته قالی مستعملی را نزد سمسار گذاشته تا پس از فروش وجه آن دریافت نماید، اگر سمسار پس از فروش از پرداخت وجه حاصل از فروش به صاحب قالی خودداری کند، مرتکب خیانت در امانت شده است.
- ✓ کسی که از مسترد کردن سند مالکیت اتومبیلی که نزد او به امانت گذاشته شده خودداری کند و روز بعد آن را تلف نماید، مرتکب خیانت در امانت شده است.
- ✓ خیانت در امانت در زمره جرائم آنی محسوب می‌شود و به محض انجام یکی از رفتارهای مجرمانه (استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده) جرم محقق می‌شود و استمرار آثار آن را نمی‌توان به منزله مستمر بودن جرم دانست، برای مثال در مورد استعمال مال سپرده شده به محض استفاده غیرمجاز از آن، جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد.
- ✓ گاه رفتاری که شخص برای ارتکاب خیانت در امانت مرتکب می‌شود، دارای عنوان مجرمانه مستقل است، برای مثال در فرضی که امین مال امانی را بفروشد یا آن را تخریب نماید، در این مثال‌ها رفتار مرتکب علاوه بر خیانت در امانت مرتکب جرم انتقال مال غیر یا تخریب نیز شده است و به عبارت دیگر رفتار واحد او متضمن دو عنوان مجرمانه مستقل است، در این موارد دادگاه موظف است با رعایت مقررات تعدد معنوی و با استناد به ماده ۱۳۱ ق.م.ا حکم به مجازات جرم شدیدتر صادر نماید.

• اگر امین به قصد تقاص و احقاق حقوق خود از استرداد مال به مالک آن خودداری ورزد، آیا می‌توان رفتار او را خیانت در امانت دانست؟

- ✓ در پاسخ به این سؤال میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد که با توجه به آنکه رفتار امین در این موارد، نه به دلیل قصد ضرر رساندن به مالک بلکه به دلیل احقاق حقوق خود بوده است، عمل او را نتوان خیانت در امانت دانست.

تفاوت جرم کلاهبرداری با جرم خیانت در امانت	
جرم کلاهبرداری	جرم خیانت در امانت
سپردن مال در اثر عملیات متقلبانه است	سپردن مال در اثر رضایت مالک یا متصرف قانونی است
رفتار مجرمانه کلاهبرداری با بردن مال دیگری در نتیجه مانور متقلبانه کامل می‌شود.	رفتار مجرمانه خیانت در امانت با استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده کامل می‌شود.

نتیجه کلاهبرداری ضرر رساندن به دیگری به همراه نفع بردن کلاهبردار یا شخص مورد نظر او واقع می‌شود.	نتیجه خیانت در امانت ضرر رساندن به مالک یا متصرف قانونی است، اعم از اینکه خائن منتفع شود یا نشود.

✓ با توجه به تفاوتی که بین دو جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت از نظر عنصر حیل و تقلب وجود دارد، عمل واحد نمی‌تواند واجد هر دو عنوان کلاهبرداری و خیانت در امانت باشد، از آن رو که اگر بردن مال حاصل مانور متقلبانه توسط مجرم، و در نتیجه فریب خوردن قربانی باشد، جرم کلاهبرداری ارتکاب می‌یابد؛ ولی در صورتی که بدون هیچ صحنه‌سازی متقلبانه‌ای مال با رضایت مالک یا متصرف قانونی به شخص سپرده شده باشد و وی آن را تصاحب کند، جرم خیانت در امانت تحقق خواهد یافت.

تعدد یا تکرار جرم خیانت در امانت

تعدد جرم در مورد جرم خیانت در امانت

- **تعدد معنوی:** حالت مجرمی است که مرتکب رفتار واحدی شده است، ولی این رفتار واحد دارای عناوین متعدد مجرمانه می‌باشد، که در این صورت مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود؛ به طور مثال اگر امین مال مورد امانت را با سوءنیت بفروشد، رفتارش هم با عنوان مجرمانه خیانت در امانت و هم با عنوان مجرمانه انتقال مال غیر منطبق است؛ به عبارت دیگر این فرض یکی از مثال‌های تعدد معنوی است، یعنی رفتار واحد دارای عناوین متعدد مجرمانه، که در این صورت مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود، که در این مثال مجازات جرم انتقال مال غیر اعمال می‌شود.
- **تعدد واقعی:** تعدد واقعی حالت مجرمی است که مرتکب چند رفتار مجرمانه مستقل از یکدیگر شده باشد، بدون آنکه در فاصله مابین آنها تعقیب، محاکمه، و مجازات شده باشد؛ به عبارت دیگر ارتکاب چندین جرم بدون آنکه درباره آنها رسیدگی شده و حکمی صادر شده باشد.

تعدد واقعی در جرائم تعزیری (جرم خیانت در امانت)		
حد اقل مجازات افزایش می‌یابد؛ یعنی حد اقل مجازات، بیش از میانگین حد اقل تا حداکثر مجازات مقرر قانونی است. برای مثال اگر کسی مرتکب دو فقره خیانت در امانت شده باشد؛ قاضی فقط یک مجازات تعیین می‌کند و می‌تواند حد اقل مجازات، بیش از میانگین حد اقل تا حداکثر مجازات مقرر قانونی باشد؛ یعنی ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه، ۱۰/۵ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس می‌شود.	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	جرائم متعدّد ارتكابی مختلف نباشد (مشابه باشد) (فقط یک مجازات تعیین و اجرا می‌شود)
حداکثر مجازات تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک‌چهارم آن تعیین کند. برای مثال در خیانت در امانت قاضی می‌تواند حداکثر مجازات را که ۱ سال و ۶ ماه است تعیین کند و می‌تواند تا یک‌چهارم به ۱ سال و ۶ ماه اضافه کند، یعنی مجازات را بیش از ۱ سال و ۶ ماه تا ۲۲/۵ ماه در نظر بگیرد و می‌تواند این کار را انجام ندهد.	تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	
حد اقل مجازات افزایش می‌یابد؛ یعنی حد اقل مجازات بیش از میانگین حد اقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است.	تعدد جرائم ۲ یا ۳ فقره باشد	جرائم متعدّد ارتكابی مختلف باشد (فقط مجازات جرم اشد اجرا می‌شود)
حداکثر مجازات هر جرم تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند بیش از حداکثر مجازات تا یک‌چهارم آن تعیین کند.	تعدد جرائم بیش از ۳ فقره باشد	

✓ منظور از جرائم متعدّد ارتكابی مختلف نباشد (مشابه باشد)، این است که به طور مثال فرد مرتکب چند فقره خیانت در امانت شده باشد.

✓ منظور از جرائم متعدّد ارتكابی مختلف باشد، این است که به طور مثال فرد مرتکب جرم خیانت در امانت و انتقال مال غیر شده باشد.

تکرار جرم در مورد جرم خیانت در امانت

تکرار جرم در تعزیرات وضعیت مجرمی است که یک‌بار مرتکب جرم عمدی قابل تعزیر از درجه ۱ تا ۵ شده و مورد رسیدگی قرار گرفته و حکم محکومیت قطعی در مورد او صادر شده است و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیری درجه ۱ تا ۶ شده باشد. با توجه به اینکه جرم خیانت در امانت جزء جرائم تعزیری درجه ۶ است؛ لذا اگر فرد سابقه محکومیت به جرائم عمدی تعزیری درجه ۱ تا ۵ داشته باشد و قبل از حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان، مرتکب جرم خیانت در امانت شود در این حالت وضعیت مرتکب مطابق با قاعده تکرار جرم است و مجازات او تشدید می‌شود؛ بدین صورت که حد اقل مجازات افزایش می‌یابد، یعنی حد اقل مجازات بیش از میانگین حد اقل و حداکثر قانونی خواهد بود. به طور مثال برای مرتکب جرم خیانت در امانت از ۱۰/۵ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس تعیین می‌شود و قاضی می‌تواند بیش از حداکثر تا یک‌چهارم آن را تعیین کند یعنی بیش از ۱ سال و ۶ ماه تا ۲۲/۵ ماه در نظر بگیرد.

تخفیف مجازات جرم خیانت در امانت

تخفیف مجازات، یعنی پایین آوردن میزان مجازات از مجازاتی که قانونگذار معین کرده است. در خصوص مرتکب جرم خیانت در امانت که جزء جرائم تعزیری است (تعزیر درجه ۶) در صورت احراز جهات تخفیف مذکور مقرر در ماده ۳۸ ق.م.ا قاضی می‌تواند مجازات مرتکب جرم خیانت در امانت را تخفیف دهد و به استناد ماده ۳۷ ق.م.ا در مورد میزان حبس قاضی می‌تواند ۱ تا ۲ درجه مجازات را تقلیل دهد؛ یعنی در خصوص مرتکب جرم خیانت در امانت که مجازات حبس تعزیری درجه ۶ است، مجازات را به حبس تعزیری درجه ۷ و یا ۸ تقلیل دهد. یا اینکه مجازات را به جزای نقدی متناسب با همان درجه یعنی درجه ۶ تبدیل کند.

✓ قاضی برای تخفیف مجازات، باید مجازاتی کمتر از حد اقل مجازات مقرر در قانون برای مرتکب تعیین نماید، لذا حد اقل مجازات خیانت در

امانت که ۳ ماه حبس است و حبس تعزیری درجه ۷، بیش از ۳ ماه تا ۶ ماه است؛ با این وجود قاضی نمی‌تواند در جهت تخفیف مجازات مرتکب خیانت در امانت حبس تعزیری درجه ۷ را انتخاب نماید؛ زیرا اگر این کار را انجام دهد در حقیقت تخفیفی برای مرتکب اعمال نکرده است؛ زیرا بدون وجود جهات تخفیف هم می‌توانست برای مرتکب جرم خیانت در امانت ۳ ماه حبس را که حداقل مجازات برای این جرم است، انتخاب نماید؛ در نهایت اینکه قاضی در صورتی که می‌خواهد مجازات مرتکب جرم خیانت در امانت را تخفیف دهد، باید حبس تعزیری درجه ۸ را یعنی کمتر از ۳ ماه حبس انتخاب نماید.

• آیا قاضی می‌تواند جرم حبس مرتکب جرم خیانت در امانت را در صورت وجود جهات تخفیف به مجازات دیگری تبدیل نماید یا خیر؟

✓ پاسخ سؤال مثبت است. در این خصوص می‌توان به بند «ب» ماده ۳۷ ق.م.ا استناد کرد، که چنین مقرّر داشته است: «حبس درجه پنج و درجه شش به میزان یک تا دو درجه یا تبدیل این مجازات و مجازات حبس درجه هفت حسب مورد به جزای نقدی متناسب با همان درجه؛» تبدیل کرد؛ یعنی حبس خیانت در امانت را که درجه ۶ است به جزای نقدی درجه ۶ تبدیل کرد.

اعمال جهات تأخیر اجرای مجازات در خیانت در امانت

تعویق صدور حکم در جرم خیانت در امانت: با توجه به اینکه مجازات جرم خیانت جزء جرائم تعزیری در امانت درجه ۶ می‌باشد و با توجه به اینکه تعویق صدور حکم در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ امکان‌پذیر می‌باشد، لذا در جرم خیانت در امانت امکان صدور قرار تعویق صدور حکم وجود دارد.

تعلیق اجرای مجازات در جرم خیانت در امانت: با توجه به اینکه بر طبق ماده ۴۶ ق.م.ا تعلیق اجرای مجازات در مورد جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸ در صورت وجود شرایط امکان‌پذیر است و جرم خیانت در امانت جزء جرائم تعزیری درجه ۶ می‌باشد و بنابراین مجازات جرم خیانت در امانت قابل تعلیق است.

نظام نیمه آزادی در جرم خیانت در امانت: با توجه به اینکه مجازات خیانت در امانت جزء جرائم تعزیری درجه ۶ است، ولی جزء جرائم قابل گذشت است؛ لذا در خصوص مرتکب جرم خیانت در امانت امکان استفاده از نظام نیمه آزادی وجود ندارد.

آزادی مشروط در جرم خیانت در امانت: با توجه به اینکه مجازات جرم خیانت در امانت حبس تعزیری کمتر از ۱۰ سال حبس است، لذا اگر مرتکب یک‌سوم مجازات تعیین شده در دادنامه را تحمّل کرده باشد و در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و حالات و رفتار مرتکب جرم خیانت در امانت در زندان نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرم نمی‌شود و به تشخیص دادگاه محکوم به جرم خیانت در امانت تا آنجا که استطاعت دارد، ضرر و زیان را که مورد حکم و موافقت مدّعی خصوصی است بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد همچنین در صورتی که قبلاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد قاضی دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند حکم آزادی مشروط مرتکب جرم خیانت در امانت را صادر نماید.

مجازات جایگزین حبس در جرم خیانت در امانت: امکان استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس در جرم خیانت در امانت وجود ندارد؛ زیرا امکان استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس در جرائم عمدی با حداکثر مجازات تا یک سال حبس امکان‌پذیر است، در حالی که حداکثر مجازات خیانت در امانت ۱ سال و ۶ ماه حبس است؛ لذا امکان استفاده از جایگزین‌های حبس در جرم خیانت در امانت وجود ندارد.

اعمال جهات سقوط اجرای مجازات در جرم خیانت در امانت

گذشت در جرم خیانت در امانت

در حال حاضر با به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا، اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: جرم خیانت در امانت جزء جرائم تعزیری قابل گذشت می‌باشد و با گذشت شاکی خصوصی نیز تعقیب یا مجازات موقوف می‌شود

مرور زمان در جرم خیانت در امانت

مرور زمان شکایت: مرور زمان شکایت فقط در جرائم تعزیری قابل گذشت جریان دارد و شامل جرائم تعزیری غیرقابل گذشت نمی‌شود؛ بنابراین

در خصوص جرم خیانت در امانت که جزء جرائم تعزیری قابل گذشت است، مرور زمان شکایت در خصوص این جرم جریان دارد و مدت مرور زمان شکایت ۱ سال از تاریخ اطلاع بزه‌دیده از وقوع جرم است؛ بنابراین اگر بزه‌دیده ظرف این مدت اقدام به طرح شکایت نکند، دیگر شکایت کیفری او قابل استماع نخواهد بود.

مرور زمان تعقیب و مرور زمان صدور حکم: در صورتی که از تاریخ وقوع جرم یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی، مدت زمانی که قانونگذار در نظر گرفته است، سپری شود و در این فاصله هیچ اقدام تعقیبی انجام نشود و یا اینکه منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد دیگر امکان تعقیب و محاکمه متهم وجود نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر در این فرض تعقیب به عمل نیامده و مجرم محکومیت جزایی پیدا نکرده است. لازم به ذکر است که تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا مرور زمان تعقیب و صدور حکم را شامل جرائم تعزیری منصوص شرعی نمی‌داند، لذا این محدودیت شامل جرم خیانت در امانت نمی‌شود به دلیل اینکه خیانت در امانت جزء جرائم تعزیری غیرمنصوص شرعی است. بنابراین جرم خیانت در امانت مشمول مرور زمان تعقیب می‌شود و با توجه به اینکه جرم خیانت در امانت جزء جرائم تعزیری درجه ۶ می‌باشد، مدت مرور زمان تعقیب در جرم خیانت در امانت ۵ سال می‌باشد؛ یعنی اگر از زمان وقوع جرم خیانت در امانت ۵ سال سپری شده باشد و هیچ اقدام تعقیبی یا تحقیقی انجام نشده باشد، مرتکب این جرم قابل تعقیب نیست و قاضی باید به استناد بند «ث» ماده ۱۳ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر کند و همچنین اگر از زمان آخرین اقدام تعقیبی مدت ۵ سال سپری شده باشد و حکمی صادر نشده باشد، قاضی باید در این فرض نیز برای مرتکب جرم خیانت در امانت قرار موقوفی تعقیب صادر نماید.

✓ در مورد جرم خیانت در امانت، مبدأ مرور زمان، تاریخ مطالبه مال مورد امانت و انکار امین است، نه تاریخ تودیع مال نزد امین.

مرور زمان اجرای مجازات: سپری شدن مدت زمانی که قانونگذار از زمان صدور حکم قطعی در نظر گرفته است که در این صورت دیگر حکم صادره قابلیت اجرایی نخواهد داشت؛ به عبارت دیگر در فرض مرور زمان اجرای مجازات، تعقیب به عمل آمده و مجرم محکوم شده است، ولی مجازات اجرا نگردیده است، مرور زمان اجرای مجازات موجب معافیت محکوم جزایی از مجازات است، ولی محکومیت جزایی به سبب آن زایل نمی‌گردد.

مرور زمان اجرای مجازات فقط شامل جرائم تعزیری می‌شود، بنابراین جرم خیانت در امانت که جزء جرائم تعزیری درجه ۶ است مشمول مرور زمان می‌شود و مدت آن ۷ سال از تاریخ قطعی حکم است؛ بنابراین اگر از تاریخ قطعی حکم صادره جرم خیانت در امانت ۷ سال سپری شده باشد و حکم اجرا نشده باشد، حکم دیگر قبل اجرا نخواهد بود و قاضی اجرای احکام قرار موقوفی اجرای مجازات را مطابق ماده ۵۰۵ ق.آ.د.ک صادر می‌نماید.

✓ در مورد جرم خیانت در امانت، مبدأ مرور زمان اجرای مجازات، تاریخ قطعی حکم صادره می‌باشد.

✓ مرور زمان اجرای مجازات، مانع اجرای مجازات می‌شود، ولی آثار محکومیت به قوت خود باقی است.

تأثیر توبه بر مجازات مرتکب جرم خیانت در امانت: اگر مرتکب جرم خیانت در امانت توبه نماید، با توجه به اینکه این جرم، جزء جرائم تعزیری درجه ۶ می‌باشد، لذا شامل حکم ماده ۱۱۵ ق.م.ا خواهد بود؛ یعنی به استناد آن مجازات ساقط می‌شود؛ زیرا اثر توبه در جرائم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ سقوط مجازات است.

با توجه به اطلاق ماده ۱۵ ق.م.ا، مرتکب جرم تعزیری در هر مرحله از مراحل دادرسی توبه نماید، مشمول این ماده است، اعم از مرحله بدوی، تجدیدنظر و اعاده دادرسی.

جرائم در حکم خیانت در امانت

علاوه بر حکم مقرر در ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات، قانونگذار برخی از جرائم مندرج در قوانین دیگر را در حکم خیانت در امانت دانسته، این موارد عبارتند از:

۱. خیانت در دلالی، مطابق ماده ۳۴۹ قانون تجارت: «اگر دلال برخلاف وظیفه خود نسبت به کسی که به او مأموریت داده به نفع طرف دیگر معامله اقدام نماید و یا برخلاف عرف تجاری محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی را قبول کند مستحق اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود به علاوه محکوم به مجازات مقرر برای خیانت در امانت خواهد شد.»

۲. **خیانت در حق العمل کاری**، مطابق ماده ۳۷۰ قانون تجارت: «اگر حق العمل کار نادرستی کرده و مخصوصاً در موردی که ب حساب آمر قیمتی علاوه بر قیمت خرید و یا کمتر از قیمت فروش محسوب دارد مستحق حق العمل نخواهد بود به علاوه در دو صورت اخیر آمر می تواند حق العمل کار را خریدار یا فروشنده محسوب کند. تبصره - دستور فوق مانع از اجرای مجازاتی که برای خیانت در امانت مقرر است نیست.»
۳. **خیانت مدیر تصفیه**، مطابق ماده ۵۵۵ قانون تجارت: «اگر مدیر تصفیه در حین تصدی به امور تاجر ورشکسته وجهی را حیف و میل کرده باشد به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد» البته در مواردی دیگر نیز به جرائم که از سوی مدیر تصفیه قابل ارتکاب می باشد، اشاره شده که مصداق بارز آن ماده ۶۷۲ ق.م.ا تعزیرات است، به موجب این ماده: «هر گاه مدیر تصفیه در امر رسیدگی به ورشکستگی بین طلبکاران و تاجر ورشکسته مستقیماً یا مع الواسطه از طریق عقد قرارداد یا به طریق دیگر تبانی نماید به شش ماه تا سه سال حبس و یا به جزای نقدی از پنجاه تا دویست و پنجاه میلیون ریال محکوم می گردد.»
۴. **عدم تسلیم مال مجهول الوارث به دولت ظرف مهلت مقرر**، مطابق ماده ۱۱ قانون تصدیق انحصار وراثت: «هرگاه متصرفین مال متعلق به اشخاص مجهول الوارث و یا مدیونین به اشخاص مزبور بعد از انقضاء مدتی که به موجب ماده ۶ مقرر است مال و یا دین و یا منافع حاصله از آن را مطابق تبصره ماده مذکور به دولت تسلیم و یا تأدیه نمایند به مجازاتی که به موجب قوانین جزائی برای خیانت در امانت مقرر است محکوم خواهند شد. در صورتی که متصرف یا مدیون شرکت باشد مدیر شرکت و یا شعبه آنکه متصرف و یا مدیون است مسئول اجرای مقررات تبصره ماده ۶ بوده و در صورت تخلف به مجازات مذکور فوق محکوم خواهد شد.»
- ماده ۶ قانون تصدیق انحصار وراثت: «اگر اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد متعلق به اشخاص مجهول الوارث که در تصرف دولت یا مؤسسات تجارتي و یا صرافى و غیره و یا اشخاص است در ظرف ده سال نسبت به مال منقول و وجه نقد و بیست سال نسبت به مال غیرمنقول از تاریخ فوت مالک کسی به عنوان وراثت ادعا ننماید دیگر ادعائى پذیرفته نخواهد شد و اموال مزبوره متعلق به دولت است که به مصرف مؤسسات خیریه برساند. تبصره - مؤسسات تجارتي و صرافى و غیره و یا اشخاصی که اموال مجهول الوارث نزد آنها است مکلفند به وسیله پارک‌های بدایت (دادسرای عمومی) هر محل آن اموال را تسلیم و یا تأدیه به دولت نمایند.»
۵. **تبانی متولی مال یا نماینده موقوفی، حبس و ثلث زاید برای عدم انجام تکالیف قانونی**، مطابق ماده ۲۸ قانون ثبت اسناد و املاک: «هر گاه نسبت به این قبیل املاک به عنوان مالکیت تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به موجب نظام نامه مکلف به دادن عرض حال اعتراض و تعقیب دعوی و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد»
- ✓ منظور از ثلث باقی یا ثلث مؤبد، مال غیرمنقولی است که موصی آن را از محل ثلث ترکه برای صرف در مصارف خیر معین می کند که منافع آن علی الدوام (و بدون تحدید به مدت معین) در آن مصرف که معین کرده، صرف گردد.
۶. **خیانت در امانت نسبت به اموال و وجوه شرکت های تعاونی**، مطابق ماده ۱۲۸ قانون شرکت های تعاونی: «هر یک از مدیران عامل یا اعضای هیأت مدیره یا بازرسان و یا کارکنان شرکت ها و اتحادیه های تعاونی مرتکب خیانت در امانت در مورد وجوه و اموال شرکت یا اتحادیه گردد به حداکثر مجازات مقرر در ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی (ماده ۶۷۴ ق.م.ا تعزیرات) محکوم می شود.»
۷. **خیانت در امانت از سوی کارگزاری های بورس**، مطابق ماده ۲۷ قانون تأسیس اوراق بهادار: «هر کارگزاری که اوراق بهادار یا وجوهی را که برای انجام معامله به وی سپرده شده است به نفع خود و یا دیگران مورد استفاده قرار دهد عمل او خیانت در امانت محسوب می گردد.»

اقسام خاص خیانت در امانت

جرم اختلاس

مطابق ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان ها یا شوراها و یا شهرداری ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند و یا دارندگان پایه قضائی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی از رسمی یا غیررسمی وجوه یا مطالبات یا حواله ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان ها و مؤسسات فوق الذکر

و یا اشخاص را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید مُختَلِس محسوب و به ترتیب زیر مجازات خواهد شد: در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و ۶ ماه تا ۳ سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به ۲ تا ۱۰ سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود»

رفتار مجرمانه جرم اختلاس: شامل ۲ مورد ذیل است:

۱. **برداشت و تصاحب اموالی که به اشخاص بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری:** برخورد مالکانه با مال سپرده شده می‌باشد.

✓ تصاحب برخورد مالکانه با مال سپرده شده می‌باشد، مثل فروختن یا گرو گذاشتن یا خودداری از استرداد آن یا به مصرف معین نرساندن مال سپرده شده می‌باشد.

۲. **اتلاف عمدی اموالی که به اشخاص بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است:** اتلاف یعنی، از بین بردن و نابود کردن عمدی مال است.

✓ هر چند «برداشت و تصاحب و اتلاف عمدی اموال دولتی توسط کارمند دولت» در شمول «جرم اختلاس» قرار می‌گیرد، اما «استفاده غیرمجاز از اموال دولتی توسط کارمند دولت بدون قصد تملک آنها» و «تضییع غیرعمدی اموال دولتی» در شمول «جرم تصرف غیرقانونی اموال دولتی توسط کارمندان دولت» موضوع ماده ۵۹۸ ق.م.ا تعزیرات قرار می‌گیرد؛ بنابراین اگر کارمند شهرداری، اموال شهرداری سپرده شده به وی را عمداً تخریب نماید، با لحاظ تبصره ۱ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در حکم مختلس می‌باشد و از شمول ماده ۵۹۸ ق.م.ا تعزیرات خارج است.

شرایط تحقق جرم اختلاس

۱. مرتکب باید از کارمندان سازمان‌های مذکور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری باشد.
۲. کارمند باید از اموال دولت یا اموال اشخاص خصوصی که نزد دولت است، بردارد.
۳. کارمند باید اموالی را که بر حسب وظیفه به وی سپرده شده است، بردارد.
۴. کارمند باید اموال مذکور را به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب یا اتلاف کند.
۵. کارمند باید عامد باشد.

کارمند دولت بودن		
در	ادارات دولتی	کارمند دولتی رسمی
در	سازمان‌های دولتی	کارمند دولتی پیمانی
در	شهرداری‌ها و شوراهای	کارمند دولتی قراردادی
در	شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت	کارمند دولتی قراردادی
در	نهادهای انقلابی	کارمند دولتی قراردادی
در	مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند	کارمند دولتی قراردادی
در	دیوان محاسبات عمومی	کارمند دولتی قراردادی
در	دارندگان پایه قضایی	کارمند دولتی قراردادی
در	قوای سه‌گانه	کارمند دولتی قراردادی
در	نیروهای مسلح	کارمند دولتی قراردادی
در	مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیررسمی	کارمند دولتی قراردادی

نهادهای مذکور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری

- ✓ منظور از «شوراها»، شوراهایی هستند که وابسته به دولت بوده و زیر نظر دولت اداره می‌شوند، و نه شوراهای صنفی یا کارگری.
 - ✓ منظور از «مؤسسات دولتی»، مطابق بند «ث» ماده ۱ قانون استخدام کشوری: «واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و به وسیله دولت اداره می‌شود.»؛ به عبارت دیگر مؤسساتی هستند که زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه اداره می‌شود و عنوان وزارتخانه ندارد.
 - ✓ منظور از «شرکت دولتی»، مطابق بند «ج» ماده ۱ قانون استخدام کشوری: «واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد شود و بیش از پنجاه درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی ایجاد شود تا زمانی که بیش از پنجاه درصد سهام آن متعلق به شرکت‌های دولتی است شرکت دولتی تلقی می‌شود.»
 - ✓ منظور از «مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند» مثل سازمان بازنشستگی کشوری و صندوق ذخیره فرهنگیان می‌باشند.
 - ✓ با توجه به ذکر «قوای سه‌گانه»، هرگاه نمایندگان مجلس اموالی را که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است برداشت و تصاحب نمایند، مرتکب جرم اختلاس شده‌اند.
 - ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵۷۹ مورخ ۱۳۷۳/۳/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه، کارمندان بانک ملی نیز جزء مأموران به خدمات عمومی می‌باشند.
 - ✓ منظور از «مأمورین به خدمات عمومی» و برای تبیین «مؤسسات و نهادهای عمومی» می‌توان به قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ اشاره کرد، به موجب ماده واحده مذکور: واحدهای سازمانی مشروحه زیر و مؤسسات وابسته به آنها، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موضوع تبصره ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ می‌باشند:
 ۱. شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنان متعلق به شهرداری‌ها باشد.
 ۲. بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
 ۳. هلال احمر.
 ۴. کمیته امداد امام.
 ۵. بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
 ۶. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
 ۷. کمیته ملی المپیک ایران.
 ۸. بنیاد ۱۵ خرداد.
 ۹. سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۱۰. سازمان تأمین اجتماعی.
 ۱۱. فدراسیون‌های ورزشی آماتوری جمهوری اسلامی ایران.
 ۱۲. مؤسسه‌های جهاد نصر، جهاد استقلال و جهاد توسعه زیر نظر جهاد سازندگی.
 ۱۳. شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
 ۱۴. کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (قم)
 ۱۵. جهاد دانشگاهی
 ۱۶. بنیاد امور بیماری‌های خاص
 ۱۷. سازمان دانش‌آموزی جمهوری اسلامی ایران
 ۱۸. صندوق بیمه روستاییان و عشایر
 ۱۹. صندوق تأمین خسارت‌های بدنی
- تبصره ۱ - مؤسسه وابسته از نظر این قانون واحد سازمانی مشخصی است که به صورتی غیر از شرکت و برای مقاصد غیر تجاری و غیرانتفاعی

توسط یک یا چند مؤسسه و نهاد عمومی غیردولتی تأسیس و اداره می‌شود و به نحوی مالکیت آن متعلق به یک یا چند مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی باشد.

تبصره ۲ - اجرای قانون در مورد مؤسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام ولایت فقیه هستند با اذن معظم‌له خواهد بود.

اموال مذکور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری

✓ منظور از «اموال دولت» اموالی است که از بودجه دولت تهیه شده و در اختیار نهادهای دولتی است یا اموالی که متعلق به اشخاص خصوصی ولی نزد دولت است، می‌باشد.

✓ به موجب ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی، «اموال دولتی»، «اموالی است که توسط وزارتخانه‌ها، مؤسسات و یا شرکت‌های دولتی خریداری می‌شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا درمی‌آیند»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۶۱۶۶ مورخ ۱۳۷۳/۵/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، «اموال دولتی» را اموالی دانسته است که «از بودجه کل کشور تهیه شده و در اختیار قوای مقننه، قضاییه، شورای نگهبان، وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی می‌باشد»

✓ منظور از «وجوه عمومی» مطابق ماده ۱۳ قانون محاسبات عمومی: «وجوه عمومی عبارت است از نقدینه‌های مربوط به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و مؤسسات وابسته به سازمان‌های مذکور که متعلق حق افراد و مؤسسات خصوصی نیست و صرف‌نظر از نحوه و منشاء تحصیل آن منحصرأً برای مصارف عمومی به موجب قانون قابل دخل و تصرف می‌باشد»

✓ منظور از «مطالبات» که در مقابل دیون استفاده می‌شود، تعهداتی است که به مرحله وصول نرسیده است، مثل اینکه کارمند یک بانک دولتی که به برنامه رایانه بانک دسترسی دارد با ورود در آن مطالبه یک شخص از بانک را به خود منتقل نماید. البته بعید نیست که منظور از مطالبات، اسناد مطالبات می‌باشد، مثل اینکه کارمند بانک دولتی چک سپرده شده از سوی مشتری را تصاحب کند.

✓ منظور از «حواله» مطابق ماده ۲۹ قانون محاسبات عمومی: «حواله سندی است که به موجب آن دائن باید طلب تشخیص شده خود را دریافت نماید»

✓ سهم یا برگه سهم هم سندی است که حکایت از مالکیت حصه معین در شرکت تجاری دارد و انواع مختلفی دارد.

✓ «اوراق بهادار» اسناد مالی است که در معاملات بورسی و بانکی قابل نقل و انتقال و دارای ارزش می‌باشد.

• در مورد جرم اختلاس نکات ذیل قابل توجه است:

✓ شرط تحقق اختلاس «برداشت و تصاحب» مال از سوی مرتکب است، بدین ترتیب اختلاس در زمره جرائم «مرگب» به شمار می‌رود و در صورتی که شخص علی‌رغم برداشتن مال، قصد تصاحب مال را نداشته و صرفاً قصد استفاده از آن را داشته باشد، رفتار وی جرم تصرف غیرقانونی محسوب می‌شود، نه جرم اختلاس.

✓ کارمند شرکت خصوصی در صورت خیانت نسبت به اموال شرکت محکوم به جرم خیانت در امانت خواهد شد، نه اختلاس.

✓ موضوع جرم اختلاس، مال متعلق به دولت یا متعلق به اشخاص خصوصی که نزد دولت می‌باشد و حسب وظیفه به کارمند سپرده شده است می‌باشد

✓ اگر کارمند دولت اموال سپرده شده به خود را جهت تصاحب یک غیر کارمند به او بدهد، کارمند دولت مختلس است و اگر غیر کارمند او را جهت تسهیل این امر کمک کرده باشد، به معاونت در جرم اختلاس محکوم می‌شود.

✓ اگر وظیفه کارمند مقتضی تسلیم اموال و سپردن به او نبوده و مال بر خلاف مقررات به وی سپرده یا تسلیم شده، تصاحب او موجب اختلاس نیست، رفتار او می‌تواند مشمول عنوان مجرمانه دیگری حسب مورد خیانت در امانت یا کلاهبرداری باشد.

✓ تلف غیرعمدی مال در قالب تضییع با اهمال و تفریط کارمند دولت نسبت به اموال دولتی از شمول عنوان اختلاس خارج و در قالب جرم تصرف غیرقانونی قابل مجازات خواهد بود.

✓ در مواردی که شخصی علی‌رغم آگاهی از اختلاس، اموال مورد اختلاس را خریداری نماید، با استناد به بند «الف» ماده ۲ و ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی به مجازات جرم پول‌شویی محکوم خواهد شد.

✓ شاید از لفظ «برداشتن» در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، چنین برداشت شود که اختلاس صرفاً نسبت به اموال منقول امکان‌پذیر است، ولی از لفظ «اموال» در ماده فوق معلوم می‌شود که موضوع این جرم، کلیه اموال اعم از منقول یا غیرمنقول می‌باشد. توجه به اطلاق اموال شامل کلیه اموال، اعم از منقول یا غیرمنقول می‌شود. در ماده برخی از حقوق دانان معتقدند که اختلاس شامل اموال و غیرمنقول می‌شود؛ زیرا اختلاس صورتی از جرم خیانت در امانت است و خیانت در امانت در اموال غیرمنقول نیز قابل تحقق است (مانند فرضی که مدیر یکی از ادارات دولتی، ساختمانی را که جهت استقرار کارمندان به او سپرده شده است، به نام فرزند خود نماید)

✓ موضوع جرم در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: وجوه، مطالبات، حواله‌ها، سهام، اسناد، اوراق بهادار و یا سایر اموال است.

✓ سوءنیت عام در جرم اختلاس، عمد در برداشت و تصاحب یا اتلاف اموال دولتی است.

✓ سوءنیت خاص در جرم اختلاس، قصد ضرر رساندن به دولت است.

مجازات جرم اختلاس

مجازات اصلی جرم اختلاس

در خصوص مجازات مرتکب جرم اختلاس ساده به استناد ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، لازم به ذکر است که مجازات مرتکب در فروض مختلف، متفاوت است:

- در صورتی که میزان اختلاس بیش از ۵۰/۰۰۰ ریال باشد، مرتکب به ۲ تا ۱۰ سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و جزای نقدی معادل دو برابر مال مورد اختلاس و رد مال محکوم می‌شود و جزء مجازات‌های تعزیری درجه ۴ محسوب شده و مرتکب برای مدت ۳ سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد و امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد همچنین مجازات شروع به اختلاس در این فرض حبس تعزیری درجه ۵ است. مجازات معاون در این فرض مجازات تعزیری درجه ۵ یا ۶ به انتخاب قاضی تعیین خواهد شد.
- در صورتی که میزان اختلاس تا ۵۰/۰۰۰ ریال باشد، مرتکب به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و ۶ ماه تا ۳ سال انفصال موقت از خدمات دولتی و جزای نقدی معادل دو برابر مال مورد اختلاس و رد مال محکوم می‌شود و جزء مجازات‌های تعزیری درجه ۵ محسوب شده و مرتکب برای مدت ۲ سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد و امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود دارد همچنین مجازات شروع به اختلاس در این فرض حبس یا جزای نقدی یا شلاق تعزیری درجه ۶ است. مجازات معاون در این فرض مجازات تعزیری درجه ۶ یا ۷ به انتخاب قاضی تعیین خواهد شد.

✓ با لحاظ تبصره ماده ۳۶ ق.م.ا، انتشار حکم محکومیت قطعی جرم اختلاس با موضوع یک میلیارد ریال و بیشتر در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار الزامی است.

✓ مجازات جرم اختلاس، جزء جرائم تعزیری غیرقابل گذشت می‌باشد.

✓ در مورد مرتکب جرم اختلاس امکان صدور قرار تعویق صدور حکم وجود ندارد.

✓ در مورد مرتکب جرم اختلاس امکان صدور نظام نیمه آزادی وجود دارد.

✓ در مورد مرتکب جرم اختلاس امکان استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس وجود ندارد.

✓ اثر توبه در جرم اختلاس امکان اعمال مقررات راجع به تخفیف مجازات خواهد بود.

✓ قاضی دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به مرتکب جرم اختلاس، آزادی مشروط اعطا کند.

✓ مطابق تبصره ۲ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: «چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظایر آن باشد در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به ۲ تا ۵ سال حبس و ۱ تا ۵ سال انفصال موقت و هر گاه بیش از این مبلغ باشد به ۷ تا ۱۰ سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر دو مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قانونگذار برای حالتی که اختلاس توأم با جعل باشد، یک مجازات در نظر گرفته است و ظاهراً رفتار مرتکب در این موارد مشمول مقررات تعدد جرم نبوده و جرم خاص «اختلاس توأم با جعل» است.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ مطابق تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: «هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می نماید و اجراء مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجراء خواهد شد.»

✓ شرایط بهره‌مندی از معافیت و تعلیق به نحو خاص در مجازات جرم اختلاس مطابق تبصره فوق:

۱- مرتکب قبل از صدور کیفرخواست، ۲- تمام وجه یا مال موضوع اختلاس را مسترد نماید.

✓ نحوه اعمال معافیت و تعلیق به نحو خاص در مجازات جرم اختلاس مطابق تبصره فوق:

۱. از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌شود.

۲. اجرای مجازات حبس معلق می‌شود.

۳. اما حکم انفصال درباره او اجرا می‌شود.

✓ مطابق تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: «هرگاه میزان اختلاس زائد بر صد هزار ریال باشد،

در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل

نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه می‌تواند پس از پایان مدت بازداشت موقت، کارمندان را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت

تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچ گونه حقوق و مزایائی تعلق نخواهد گرفت.» این تبصره به موجب ماده ۲۳۷ ق. آ. د. ک

مصوب ۱۳۹۲ نسخ گردیده است؛ تبصره ماده ۲۳۷ ق. آ. د. ک چنین مقرر داشته است: «موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص،

به جز قوانین ناظر بر جرائم نیروهای مسلح از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ملغی است» در حال حاضر صدور قرار بازداشت موقت در جرم

اختلاس با رعایت شرایط بند «ث» ماده ۲۳۷ ق. آ. د. ک اختیاری است.

✓ مطابق تبصره ۶ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: «در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف

دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت و یا انفصال دائم خواهد

بود» این تبصره به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ گردیده است؛ در حال حاضر تخفیف

مجازات در جرم اختلاس نیز همچون جرائم دیگر تابع حکم مقرر در ماده ۳۷ ق. م. ا است و بنابراین؛ تعیین مجازات به کمتر از حداقل قانونی

امکان پذیر می‌باشد.

جرم اختلاس مشدد: تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری

✓ مطابق ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری به

امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیرمنقولی که از طریق رشوه کسب کرده‌اند به نفع دولت و

استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال

دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد

فی الارض خواهد بود»

✓ حداقل اعضای شبکه برای شمول این ماده ۳ نفر است که باید برای ارتکاب جرم تشکیل شده باشد.

✓ واژه «تشکیل» در ماده فوق مفهومی عام دارد و هرگونه مساعدت و همکاری را در بر می‌گیرد؛ بنابراین چنین تشدیدتی تنها شامل رهبران و

تشکیل دهندگان و سر رشته‌های شبکه (به معنی خاص آن) نشده و تمامی اعضا را در بر می‌گیرد.

✓ تشکیل شبکه وقتی محقق می‌گردد که همه اعضای آن یا حداقل ۳ نفر از آنها از اهداف شبکه مطلع باشند، و الا در صورت ناآگاهی، فقط

فرد آگاه، مرتکب جرم اختلاس فردی (ساده) شده نه باندی (مشدد).

مجازات جرم اختلاس مشدد: مجازات کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری اختلاس نمایند

• در صورتی که مبادرت به اختلاس با تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری، مصداق مفسد فی الارض نباشد: تمامی اعضا علاوه به استرداد اموال

مذکور و رد آن به دولت، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از پانزده سال تا ابد محکوم

می‌شوند.

✓ مطابق ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، مجازات حبس ابد تعزیری به حبس درجه یک (بیش از ۲۵ سال) تبدیل شده است.

• در صورتی که مبادرت به اختلاس با تشکیل یا رهبری شبکه چندنفری، مصداق مفسد فی الارض باشد: تمامی اعضا به مجازات مفسد فی الارض (اعدام) محکوم می‌شوند.

تفاوت جرم خیانت در امانت با جرم اختلاس	
جرم اختلاس	جرم خیانت در امانت
رفتار مجرمانه جرم اختلاس برداشت و تصاحب یا اتلاف عمدی اموالی که بر حسب وظیفه به کارمند سپرده شده می‌باشد.	رفتار مجرمانه جرم خیانت در امانت استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نمودن مال سپرده شده می‌باشد.
مال سپرده شده لزوماً متعلق به دولت است.	مال سپرده شده متعلق به شخص عادی است.
مرتکب جرم اختلاس، لزوماً از کارمندان و کارکنان دولتی هستند.	مرتکب جرم خیانت در امانت ممکن است هر شخصی با هر پست یا سمتی باشد.
جرم اختلاس، جزء جرائم غیرقابل گذشت است.	جرم خیانت در امانت، جزء جرائم قابل گذشت است.

جرم اختلاس در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲

مطابق ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح: «هر نظامی وجوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا اسناد و اشیاء و لوازم و یا سایر اموال را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب نماید مختلس محسوب و علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شود:

الف - هرگاه میزان اختلاس از حیث وجه یا بهاء مال مورد اختلاس تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به حبس از یک تا پنج سال و جزای نقدی معادل دو برابر وجه یا بهاء مال مورد اختلاس و تنزیل یک درجه یا رتبه.

ب - هرگاه میزان اختلاس از حیث وجه یا بهاء مال مورد اختلاس بیش از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به حبس از دو تا ده سال و جزای نقدی معادل دو برابر وجه یا بهاء مال مورد اختلاس و تنزیل دو درجه یا رتبه.

ج - هرگاه میزان اختلاس از حیث وجه یا بهاء مال مورد اختلاس بیش از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به حبس از سه تا پانزده سال و جزای نقدی معادل دو برابر وجه یا بهاء مال مورد اختلاس و اخراج از نیروهای مسلح»

✓ جرم اختلاس توسط نظامیان برخلاف جرم اختلاس توسط کارمندان جرمی ساده به شمار می‌رود و در صورت برداشت یا تصاحب رفتار مجرمانه محقق می‌شود.

✓ اتلاف عمدی اموال توسط نیروهای مسلح در شمول ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح به عنوان جرم در حکم اختلاس قرار نگرفته است.

✓ در صورتی که اختلاس از اموال نیروهای مسلح همراه با جعل باشد، رفتار مرتکب مشمول قواعد تعدد مادی خواهد بود؛ بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: «چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظایر آن باشد مرتکب به هر دو جرم محکوم می‌شود»

✓ مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: «هرکس با علم به اینکه اموال مورد اختلاس فوق‌الذکر به نیروهای مسلح تعلق دارد آن را خریداری یا در تضییع آن مساعدت نماید علاوه بر استرداد اموال یا حسب مورد مثل یا قیمت آنها به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌شود.»

✓ مطابق ماده ۱۲۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: «چنانچه نظامی مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال

مورد اختلاس را مسترد کند، دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجرای مجازات حبس را معلق ولی حکم تنزیل درجه یا رتبه را درباره او اجراء خواهد نمود.»

جرائم در حکم اختلاس

قانونگذار در بعضی از قوانین خاص به بیان جرائم در حکم اختلاس پرداخته است، این جرائم از قرار ذیل است:

۱. تبصره ماده ۱۰۱ قانون استخدام کشوری اصلاحی ۱۳۵۳: «استفاده غیرمجاز از وجوه صندوق بازنشستگی کشوری در حکم اختلاس اموال دولتی می‌باشد»
۲. ماده ۱۰۴ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴: «وجوه و اموال سازمان در حکم وجوه و اموال عمومی می‌باشد و هرگونه برداشت غیرقانونی از وجوه مذکور و تصرف غیرمجاز در اموال آن اختلاس یا تصرف غیرقانونی است و مرتکب طبق قوانین کیفری تعقیب خواهد شد.» رفتار مرتکب زمانی اختلاس محسوب می‌شود که این اموال را برداشت کرده و در غیر این صورت تصرف غیرمجاز خواهد بود.
۳. ماده ۱۷ قانون تشکیل پست جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۶: «هر یک از کارکنان شرکت یا اشخاصی که به هر نحوی به همکاری و خدمت دعوت شده‌اند یا با ادامه فعالیت آنها موافقت شده، تمام یا بعض محموله سپرده شده به وی یا اداره پست را در هر یک از مراحل پستی به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب کند، این عمل در حکم اختلاس محسوب می‌شود و مرتکب علاوه بر مسؤولیت مدنی در مقابل صاحب محموله، به کیفر اختلاس محکوم خواهد شد.
- تبصره ۱- اگر محموله‌ای که توسط کارمند شرکت یا مستخدم یا مأمور دولت بدون مجوز قانونی برداشت یا تصاحب گردیده، از مراسلات ثبت نشده باشد، به شرط آنکه مراسله مفتوح نشده و مطالب آن افشاء نشده و حاوی اسناد مالکیت، مدارک تحصیلی، شناسنامه، گذرنامه و همانند آنها نباشد و شاکی خصوصی نیز گذشت نماید، پرونده امر فقط در هیات رسیدگی به تخلفات اداری شرکت یا اداره متبوع مستخدم یا مأمور دولت، مطرح و پس از رسیدگی و اثبات بزه انتسابی مرتکب به انفصال موقت از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد، و در صورت تکرار ارتکاب بزه مذکور پرونده وی جهت تعقیب کیفری به دادسرای عمومی محل وقوع جرم ارسال خواهد شد»
۴. ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲: «در صورتی که مأموران دستگاه‌های کشف یا وصول درآمدهای دولت، خود مرتکب قاچاق شوند و یا شرکت یا معاونت در ارتکاب نمایند، علاوه بر مجازات قاچاق مقرر در این قانون به مجازات مختلس نیز محکوم می‌شوند.
- تبصره ۱- مأمورانی که با علم به ارتکاب قاچاق از تعقیب مرتکبان خودداری یا برخلاف قوانین و مقررات عمل نمایند در حکم مختلس محسوب و به مجازات مقرر برای مختلسین اموال دولتی محکوم می‌گردند مگر آنکه عمل مرتکب به موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری باشد که در این صورت به مجازات شدیدتر محکوم می‌شوند.
- تبصره ۲- کارکنان تمامی دستگاه‌ها و سازمان‌های مؤثر در امر مبارزه با قاچاق کالا و ارز از جمله ستاد و سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی نیز مشمول حکم این ماده و تبصره (۱) آن می‌شوند»

جرم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی یا عمومی

ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌ها یا شوراهای و یا شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و بنیادها و مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه قضائی و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیررسمی وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد بدون آنکه قصد تملک آنها را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود و در صورتی که منتفع شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به جزای نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند

که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد.»

✓ تصرف غیرقانونی یعنی تصرف در غیر از مواردی که در سرفصل‌های بودجه کشور آمده است.

✓ جرم تصرف غیرقانونی، جرمی مطلق است، در تصرف غیرقانونی رفتار مرتکب خواه موجب ضرر دولت شود یا نه، کافی است، برای مثال چنانچه مدیر دولتی، بودجه‌ای را در غیر محل خود هزینه کند، هر چند کار به نفع دولت باشد، چون خلاف مقررات ماده ۵۹۸ ق.م.ا تعزیرات عمل کرده است، جرم محقق شده است.

✓ در جرم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی یا عمومی، مرتکب نباید قصد تملک یا تصاحب مال را داشته باشد، بلکه باید صرفاً قصد استفاده از مال را داشته باشد، همچنین اگر به علت اهمال و یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد به مجازات تصرف غیرقانونی محکوم خواهد شد

✓ اگر فردی که ساختمانی دولتی به حسب وظیفه به او سپرده شده است را اجاره داده و مال الاجاره را برای خود بردارد، آیا باید وی را مختلس دانست؟ یا اینکه متصرف غیرقانونی است؟ چون مال الاجاره دریافتی به تبع خود مال در ید کارمند سپرده شده، محسوب می‌شود آن را تصاحب کرده است و باید تحت عنوان اختلاس مال الاجاره مورد تعقیب قرار گیرد.

✓ موضوع جرم تصرف غیرقانونی نیز همانند اختلاس، اموال تعلق به دولت یا نهادهای عمومی می‌باشد و در رابطه با اموال اشخاص حقیقی که به هر دلیل نزد این نهادها به امانت گذاشته می‌شود، بحث جرائم فوق منتفی است؛ برای مثال در فرضی که بازپرس از خودروی توقیف شده استفاده شخصی نماید، رفتار او تصرف غیرقانونی به شمار نمی‌رود؛ چراکه موضوع جرم در این فرض، مال متعلق به دیگری بوده است؛ همچنان که اگر مسؤول حسابداری یک نهاد دولتی از مال منقولی که به عنوان وثیقه وام در اختیار آن نهاد قرار داده است، استفاده نماید، رفتار او را نمی‌توان مشمول این جرم دانست.

✓ در قسمت اخیر ماده فوق به حالت دیگری اشاره شده است که در آن شخص بی‌آنکه اقدام به استفاده از مال نموده باشد «به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آن را به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد.» تفاوتی که میان صدر ماده فوق (استفاده غیرمجاز) با قسمت اخیر آن (اهمال و تفریط و ...) وجود دارد، در این است که صدر ماده (استفاده غیرمجاز) هم شامل اموال ادارات دولتی می‌شود و هم شامل اموال نهادهای عمومی؛ ولی قسمت اخیر ماده (اهمال و تفریط و ...) صرفاً ناظر بر اموال و وجوه دولتی بوده و با توجه به ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی، قابلیت تسری به نهادهای عمومی ندارد. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۴۶۳ مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «قسمت اول ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، مربوط به سوءاستفاده غیرمجاز، بدون قصد تملک وجوه و اموال دولتی و عمومی است و قسمت اخیر آن، ناظر بر اهمال یا تفریطی است که موجب تضییع اموال دولتی شود. در نتیجه، قسمت اخیر ماده مذکور، شامل اموال عمومی مانند، اموال شهرداری‌ها نمی‌شود و توسعه مصادیق جرائم قسمت اول ماده به قسمت دوم مذکور، خلاف اصول حقوق جزا از جمله لزوم تفسیر مضیق نصوص جزائی به نفع متهم است و وجهه قانونی ندارد»

✓ مرتکبان این جرم، با تفاوت‌های جزئی، همان مرتکبان جرم اختلاس می‌باشند، جز این که در ماده ۵۹۸ ق.م.ا تعزیرات مثلاً به کارکنان مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند، نیز اشاره شده است.

✓ اعمال مذکور در ذیل ماده یعنی خرج کردن وجوه بدون داشتن اعتبار یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار، تنها از سوی آن دسته از کارکنان که مجاز در خرج کردن می‌باشند، قابل ارتکاب است و شامل سایر کارکنان دولت نمی‌شود.

✓ مرتکبین جرم فوق علاوه بر مأموران رسمی یا غیررسمی نهادهای دولتی یا عمومی، شامل مأمورین به خدمات عمومی نیز می‌شوند؛ ولو آنکه آن نهاد ماهیت خصوصی داشته باشد (مانند بانک صادرات) این نکته شامل جرائم ارتشاء و اختلاس هم می‌شود و در صورتی که مأموران ادارات خصوصی که ارائه‌دهنده خدمات خصوصی هستند، مرتکب این اعمال شوند به مجازات مقرر در مواد ۳ یا ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در رابطه با ارتشا یا اختلاس خواهند شد؛ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵: «مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مأمورین به خدمات عمومی همانند کارکنان دولت مشمول حکم مقرر در خصوص تصرف غیرقانونی نسبت به وجوه یا سایر اموال سپرده شده به آنها برحسب وظیفه هستند. کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک

مرکزی، به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و مشمول مجازات مقرر در ماده فوق‌الذکر هستند»

- ✓ حکم به جزای نقدی مذکور در ماده ۵۹۸ ق.م.ا تعزیرات منوط به آن است که مرتکب منتفع شده، مثلاً وجوه را به نفع خود مصرف کرده باشد، لیکن هرگاه اعتبار را در غیر محل مربوطه صرف کرده باشد، چون منتفع نشده است، جزای نقدی در مورد وی منتفی خواهد بود.
- ✓ شهردار یکی از شهرهای ایران، اعتباری در اختیار دارد که باید صرف احداث پرورشگاهی شود. وی به جای احداث پرورشگاه اعتبار مزبور را صرف احداث کتابخانه می‌نماید. در این فرض عمل شهردار تصرف غیرقانونی است.
- ✓ قاضی دادگاه با اخذ پول از شاکی، حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون می‌دهد. در این فرض قاضی به مجازات ارتشاء و مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم می‌شود.
- ✓ کارمندی حین خروج از اداره به علت نبودن انباردار از انبار دولتی مالی را می‌برد. در این فرض عمل وی سرقت است نه تصرف غیرقانونی.
- ✓ اگر بالاترین مقام اجرایی یک دستگاه دولتی بودجه‌ی مصوبه‌ی طرح و پروژه‌ی خاصی را بنا به مصالحی و به تشخیص خود در غیر مورد تصویب مجلس هزینه نماید عمل وی تصرف غیر مجاز در وجوه و اموال دولتی محسوب و به مجازات تعزیری آن محکوم می‌شود. هرچند خود وی نیز منتفع شده یا نشده باشد.
- ✓ اگر رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش از محل بودجه‌ی عمرانی مربوط به نوسازی مدارس حقوق معلمان را پرداخت نماید عمل او جرم و در حکم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی است.

تفاوت جرم اختلاس با جرم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی یا عمومی	
جرم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی یا عمومی	جرم اختلاس
مرتکب مال سپرده‌شده را مورد استفاده غیرمجاز قرار داده است.	مرتکب مال سپرده‌شده را به نفع خود یا دیگری تصاحب می‌کند
مرتکب بر اثر اهمال یا تفریط باعث تضییع اموال شده که در این صورت مجازات جرم تصرف غیرقانونی نسبت به او اعمال می‌شود.	مرتکب در صورت تلف عمدی اموال مجازات جرم اختلاس نسبت به او اعمال می‌شود.

جرائم در حکم تصرف غیرقانونی

علاوه بر حکم مقرر در ماده ۵۹۸ ق.م.ا تعزیرات، قانونگذار برخی از جرائم مندرج در قوانین خاص را در حکم تصرف غیرقانونی دانسته، این موارد عبارتند از:

۱. مطابق ماده ۱۰۴ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴: «وجوه و اموال سازمان در حکم وجوه و اموال عمومی می‌باشد و هرگونه برداشت غیرقانونی از وجوه مذکور و تصرف غیرمجاز در اموال آن اختلاس یا تصرف غیرقانونی است و مرتکب طبق قوانین کیفری تعقیب خواهد شد»
۲. مطابق ماده ۵ لایحه قانونی نحوه استفاده از اتومبیل‌های دولتی و فروش اتومبیل‌های زائد مصوب ۱۳۵۸: «استفاده غیرمجاز از اتومبیل دولتی مشمول مقررات تصرف غیرقانونی در اموال دولت بوده و در این مورد استفاده‌کننده و راننده مسئول خواهند بود.»
۳. مطابق بند «ل» ماده واحده قانون نحوه هزینه کردن اعتباراتی که به موجب قانون از رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنی هستند مصوب ۱۳۶۴: «تخلف از این قانون تصرف غیرمجاز در اموال دولتی محسوب می‌گردد و در صورتی که موجب تضییع مالی از دولت شده باشد، متخلف به پرداخت معادل میزان مورد تخلف طبق موازین شرعی و تعزیر مطابق نظر حاکم شرع محکوم خواهد شد»
۴. مطابق تبصره ۵ ماده واحده قانون ممنوعیت از وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشارات نشریات غیرضروری مصوب ۱۳۶۵: «هرگونه هزینه و تخلف از این قانون در حکم تصرف غیرمجاز در اموال دولتی می‌باشد»
۵. ماده ۴۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶: «شرکت‌های دولتی مکلفند پس از تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت توسط مجامع عمومی مربوط حداکثر ظرف یک ماه ترتیب پرداخت مبالغ مالیات و همچنین سود سهام دولت را در وجه وزارت امور اقتصادی و دارایی بدهند. تخلف از اجرای این ماده در حکم تصرف غیرمجاز در وجوه عمومی محسوب می‌شود» همچنین ماده ۹۳ قانون فوق: «در

صورتی که بر اساس گواهی خلاف واقع ذی حساب نسبت به تأمین اعتبار و یا اقدام یا دستور وزیر یا رئیس مؤسسه دولتی یا مقامات مجاز از طرف آنها زائد بر اعتبار مصوب و یا بر خلاف قانون وجهی پرداخت یا تعهدی علیه دولت امضاء شود هر یک از این تخلفات در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی محسوب خواهد شد.»

۶. مطابق ماده ۴۴ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰: «تأخیر و یا عدم اجرای تکالیف مقرر در مواد ۹ - ۱۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۸ و ۳۹ این قانون در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی محسوب می‌شود»

۷. مطابق ماده ۳ قانون نحوه اعمال نظارت بر کاهش هزینه‌های غیرضروری و جلوگیری از تجمل‌گرایی مصوب ۱۳۷۰: «کلیه دستگاه‌های مذکور در ماده یک موظف به اجراء دقیق مفاد این قانون بوده و تخلف از آن در حکم تصرف غیرقانونی در اموال عمومی محسوب و طبق قوانین و مقررات مربوط رسیدگی خواهد شد.»

۸. مطابق تبصره ۳ ماده واحده قانون ممنوعیت ادامه تحصیل کارگزاران کشور در ساعات اداری مصوب ۱۳۷۲: «استفاده از بودجه و امکانات دولتی مانند وسیله نقلیه، راننده، هزینه ایاب و ذهاب برای ادامه تحصیل ممنوع می‌باشد و با متخلف به عنوان متصرف غیرقانونی در اموال دولتی برابر قوانین و مقررات مربوطه عمل خواهد شد»

۹. مطابق ماده ۳۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰: «انجام هرگونه هزینه توسط دستگاه‌های مذکور در ماده (۳۰) این قانون برای چاپ تقویم و سالنامه و اطلاعیه آگهی‌های مربوط به تبریک و تشکر و تسلیت و پلاکاردهای تشریفاتی و میهمانی‌های فردی و جمعی داخلی از محل اعتبارات جاری و عمرانی و اعتبارات خارج از شمول و کمک‌ها و درآمدهای اختصاصی قوانین بودجه سنواتی ممنوع و در حکم تصرف غیرقانونی در اموال دولتی و عمومی است»

جرم خیانت مستخدمان دولت در اسناد دولتی

مطابق ماده ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضائی و اداری نوشته‌ها و اوراق و اسنادی را که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده است را معدوم یا مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد»

جرم سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص

مطابق ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیر رشید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیرتجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصاحساب و یا هرگونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگر می‌شود به هر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارت مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب، ولایت یا وصایت یا قیمومیت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.»

✓ اشخاص مورد حمایت جرم فوق «افراد غیر رشید» هستند و در مواردی که شخص با سوءاستفاده از شرایط خاص افراد عادی (مانند حوائج شخصی آنان) اسناد یا نوشته‌های مذکور را به دست آورد، رفتار وی را نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست، هر چند در مواردی که مرتکب با فریب افراد عادی بتواند از آن سند تحصیل مال (نه سایر اسناد و نوشته‌ها) را بگیرد، با رعایت سایر شرایط قانون، رفتار وی کلاهبرداری یا شروع به کلاهبرداری محسوب می‌شود.

✓ در رابطه با افراد غیر رشید در ماده فوق باید به این مطلب اشاره نمود که به عقیده برخی تفسیر مضیق قوانین جزایی ایجاب می‌کند که بزه‌دیدگان این جرم را تنها افراد غیر رشید به معنای خاص یا همان سفیه بدانیم و تسری آن به سایر محجورین (اطفال و مجانین) مخالف اصل قانونی بودن جرائم است، اما در پاسخ به این گروه باید گفت که هدف غایی قانونگذار از پیش‌بینی این جرم، حمایت از کسانی است که به دلیل فقدان اهلیت قادر به درک صحیح پیامدهای رفتار خود نیستند و بدیهی است که مجانین و اطفال در مقایسه با افراد سفیه در شرایط خطرناک‌تری قرار دارند، البته نباید دایره این اشخاص را به حدی گسترش داد که با حقوق و آزادی‌های افراد و البته هدف غایی قانونگذار در

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- تعارض قرار گیرد و از این رو نمی‌توان دیگر افراد ناتوان نظیر معلولین، افراد کهنسال یا افراد با بهره هوشی پایین را مشمول این جرم دانست.
- ✓ تحقق این جرم مستلزم اخذ نوشته یا سند اعم از تجاری یا غیرتجاری است و شامل مواردی نظیر وجه نقد، سکه و سایر اموال نمی‌شود، هر چند شاید بتوان رفتار مرتکب را در این موارد با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون (از جمله مانور متقلبانه) مشمول جرم کلاهبرداری دانست.
- ✓ صرف گرفتن سند یا نوشته برای تحقق جرم کفایت می‌کند، هر چند مرتکب در عمل به هدف اصلی خود نرسد. (مثلاً چکی را که از سفیه گرفته است وصول نماید)
- ✓ اخذ نوشته یا سند در این جرم باید «با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد» صورت گرفته باشد، نه با قهر و غلبه، در غیر این صورت رفتار مرتکب مشمول جرم تهدید موضوع ماده ۶۶۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.
- ✓ اضرار به غیر رشید با سوءاستفاده از ضعف نفس او بدون اخذ نوشته یا سند الزام آور، از شمول ماده فوق خارج است؛ مثل ترغیب غیر رشید به معامله سودآور.
- ✓ اگر غیر رشید بدون وقوع اقدامی از جانب طرف مقابل، سند را به او تحویل دهد، طرف مقابل مجرم نیست.
- ✓ رفتار مجرمانه جرم سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص، تحصیل سند یا نوشته است نه امضا یا مهر، برای مثال در فرضی که شخصی سندی را که پیش از احرار سفته دیگری از او گرفته است، نزد وی ببرد تا آن را امضاء کند، رفتار وی را نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست، در حالی که در جرم تهدید موضوع ماده ۶۶۸ ق.م.ا تعزیرات، علاوه بر نوشته یا سند به مهر یا امضای دیگری نیز اشاره شده است.
- ✓ برای تحقق جرم فوق علاوه بر علم و آگاهی از وضعیت طرف مقابل، سوءنیت عام (یعنی قصد گرفتن سند و نوشته) و همچنین سوءنیت خاص (یعنی قصد اضرار به طرف مقابل: برائت ذمه گیرنده یا شخص ثالث یا اشتغال ذمه شخص غیر رشید) باید به اثبات برسد.
- ✓ با توجه به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص، مطلقاً در زمره جرائم قابل گذشت محسوب می‌شود، اعم از آنکه از سوی ولی، وصی یا قیم یا سایر افراد ارتکاب یافته باشد؛ بنابراین با استناد به تبصره ماده مذکور، حداقل و حداکثر مجازات حبس فوق به نصف تقلیل می‌یابد؛ لذا در حال حاضر مجازات این جرم در مواردی که از سوی ولی، وصی یا قیم صورت گرفته باشد یک سال و نیم تا سه سال و نیم حبس و چنانچه از سوی سایر افراد ارتکاب یافته باشد، سه ماه تا یک سال حبس می‌باشد.
- ✓ در صورتی که این جرم از سوی ولی یا قیم صورت گرفته باشد، دادستان با استناد به ماده ۷۹ ق.آ.د.ک خودش تعقیب را به جریان انداخته یا شخصی را به عنوان قیم موقت برای طرح اقامه دعوی کیفری تعیین می‌نماید، اما در صورت ارتکاب جرم از سوی سایر افراد، ولی یا قیم فرد محجور اقدام به طرح شکایت می‌نماید.

جرم سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضاء

- مطابق ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق به دست آورده سوءاستفاده نماید به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.»
- سفید مهر یا سفید امضاء عبارت است از ورقه سفیدی که شخص آن را مهر یا امضاء می‌کند و به دیگری می‌دهد تا آنچه را که تحویل گیرنده باید بالای آن بنویسد از قبل مورد تأیید و تصویب وی قرار داشته باشد و جرم مزبور عبارت است از نوشتن متقلبانه مطالبی حاکی از انتقال یا برائت ذمه یا هر امر موجب خسارت به زیان صاحب مهر یا امضاء می‌باشد.
- سوءاستفاده به معنای نوشتن، تکمیل کردن، پر کردن محل‌های خالی در نوشته است.
- ✓ رفتار مجرمانه این جرم، نوشتن مطلب تعهدآور بر روی سفید امضاء یا سفید مهر می‌باشد.
- ✓ برای تحقق جرم فوق علاوه بر علم و آگاهی از سفید مهر یا سفید امضاء متعلق به غیر، سوءنیت عام (یعنی عمد در نوشتن مطلب تعهدآور بر روی سفید مهر یا سفید امضاء) و همچنین سوءنیت خاص (یعنی قصد اضرار به طرف مقابل: قصد ورود خسارت به صاحب امضاء یا مهر) باید به اثبات برسد.
- ✓ با توجه به اطلاق لفظ «سوءاستفاده» در ماده فوق به نظر می‌رسد علاوه بر سوءاستفاده مالی هر نوع سوءاستفاده دیگری نظیر سوءاستفاده

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

سیاسی، شغلی، عاطفی و ... نیز مشمول جرم فوق خواهد بود؛ برای مثال در فرضی که شخصی از یک بازیگر سرشناس امضاء بگیرد و بالای آن مطالبی علیه وی بنویسد که جایگاه اجتماعی او را در معرض خطر قرار می‌دهد، مرتکب این جرم شده است.

✓ چه سفید مهر و سفید امضاء به مرتکب سپرده شده و چه از راه‌های دیگری مانند سرقت، پیدا کردن و ... به دست آورده باشد، مرتکب به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهد شد.

✓ حتی اگر شخص بتواند بدون نوشتن چیزی بر روی برگه نیز از آن سوءاستفاده نماید، رفتار وی مشمول جرم فوق خواهد بود، برای مثال در فرضی که مدیرعامل یک شرکت خصوصی پشت برگه‌ای به رسم یادگاری برای یکی از اعضای هیأت مدیره امضاء کرده و عضو هیأت مدیره با حيله و تقلب چنین وانمود که این امضاء به منزله استعفاي مدیرعامل است، رفتار وی را می‌توان مشمول جرم فوق دانست.

✓ در مواردی که اعتبار نوشته مستلزم وجود دو امضاء باشد و تنها یکی از صاحبان امضاء اقدام به امضا نموده باشد، امکان تحقق جرم وجود ندارد؛ زیرا اساساً با یک امضاء بحث خسارت احتمالی منتفی است تا بتوان رفتار مرتکب را سوءاستفاده قلمداد نمود.

✓ جرم فوق ناظر بر فرضی است که امضاء یا مهر دارای اصالت باشد و در صورتی که مرتکب خود اقدام به ساختن امضاء یا استفاده از مهر دیگری نماید، با توجه به ماده ۵۲۳ ق.م.ا تعزیرات به مجازات جعل محکوم می‌گردد.

✓ در صورتی که شخصی اقدام به جعل امضاء یا مهر کسی نموده و شخص دیگر علی‌رغم آگاهی از این مسأله از آن سوءاستفاده نماید، به مجازات استفاده از سند مجعول محکوم خواهد شد.

✓ با توجه به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم فوق در زمره جرائم قابل گذشت محسوب شده است؛ بنابراین حداقل و حداکثر مجازات حبس مقرر در ماده فوق به نصف می‌یابد، این موضوع در درجه جرم نیز مؤثر است و از درجه پنج به درجه شش تبدیل می‌شود؛ بنابراین در حال حاضر علاوه بر تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم نیز در مورد این جرم امکان‌پذیر است.

• **سؤال:** «آیا وقوع بزه سوءاستفاده از سفید امضاء موضوع ماده ۶۷۳ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی در خصوص چک سفید امضاء قابل تحقق است؟ یا با توجه به اوصاف تجاری به لحاظ آنکه شاکی تکمیل مندرجات چک را به متهم محول نموده است وقوع بزه مَعْنَوَنَه منتفی است؟»

✓ **پاسخ:** مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۴۷۱ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «دادن چک‌های سفید امضاء ظهور در تفویض اختیار پرکردن آن به دارنده چک دارد؛ بنابراین صرف تکمیل کردن متن چک سفید امضاء توسط دارنده آن، جرم محسوب نمی‌گردد و تحقق بزه سوءاستفاده از سفید امضاء موضوع ماده ۶۷۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ منوط به وجود عناصر و ارکان مادی و معنوی بزه مزبور از جمله اثبات وجود رابطه امانی (سپردن چک) و استفاده از چک در غیر موارد امانی و به ضرر صاحب حساب است»

تبلیغ خودمون! جزوات سایت MollaKarimi.ir با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ بدین تا از آخرین تغییرات این جزوات و جزوات جدیدی که نگارش می‌شه مطلع‌تون کنیم.

جرم سرقت

تعریف جرم سرقت

ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی: «سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.»

ارکان تعریف جرم سرقت

۱. **ربودن:** مهم‌ترین سرقت در حقوق ایران «ربایش» است، که بدون تحقق آن عنصر مادی جرم سرقت به وقوع نخواهد پیوست.

- ✓ ربایش، یعنی وضع ید بر مال غیر بدون رضایت صاحب مال و نقل مکان دادن از محلی به محلی دیگر
- ✓ لازمه تحقق ربایش، نقل مکان دادن مال از محلی به محلی دیگر می باشد؛ بنابراین سرقت تنها در مورد اموال منقول که قابلیت نقل و انتقال و در نتیجه ربوده شدن را دارند، مصداق پیدا می کند.
- ✓ اموالی که به دلیل نصب شدن در غیر منقول در حکم غیر منقول هستند نیز پس از جدا شدن منقول شده و قابل ربایش اند.
- ✓ صرف رضایت ظاهری مالک مال در دادن مال خود به دیگری، موجب عدم تحقق عنصر ربایش نمی شود؛ بنابراین کسی که با تهدید کردن به وسیله اسلحه مال دیگری را گرفته و می گریزد و یا مالی را به بهانه دیدن از مغازه دار گرفته و فرار می کند، از نظر قانون ایران مرتکب عمل ربایش و در نتیجه سرقت می شود؛ البته در مورد اخیر در صورتی که عنصر سپردن محرز باشد (مثل اینکه مغازه دار مالی را به مشتری بدهد تا وی آن را به منزل برده و در صورت پسندیدن بخرد) به جای جرم سرقت، جرم خیانت در امانت از نظر حقوق ایران به وقوع خواهد پیوست. دلیل این امر آن است که چون بردن مال از مغازه با اجازه مغازه دار صورت گرفته است، عنصر ربایش موجود نمی باشد؛ ولی عنصر سپرده شدن مال به مشتری، که عنصر اصلی جرم خیانت در امانت است، محرز می باشد.
- ✓ از نظر فقهای امامیه نیز شرط تحقق سرقت، پنهانی بودن سرقت است و رفتار مرتکب را در مواردی که به طور آشکار مال دیگری را از دست او درآورده و فرار کند، مشمول عنوان خاص استلاب دانسته اند؛ ولی با توجه به تعریف ماده ۲۶۷ ق.م.ا باید گفت که پنهانی بودن شرط تحقق اصل سرقت نیست و بلکه شرط تحقق سرقت حدی است، به عبارت دیگر در مواردی که عنصر پنهانی بودن در سرقت وجود نداشته باشد، رفتار مرتکب سرقت تعزیری محسوب می شود. (مانند کسی که در مترو یا دیگر مکان های عمومی اقدام به ربودن اموال دیگری می نماید).
- ✓ گاهی مرتکب با روش هایی مانند استفاده از حیوان دست آموز، آهن ربا، مجنون، صغیر غیر ممیز و ... اقدام به ربودن مال دیگری می نماید، در این موارد هر چند ربودن از جانب او صورت نگرفته ولی از باب سبب اقوی از مباشر مسؤول است.
- ۲. مال: موضوع سرقت باید مال باشد.
- ✓ مال آن چیزی (اعم از حیوانات، گیاهان یا اشیاء) است که پرداخت پول با یک کالای با ارزشی دیگر در مقابل آن، هم از نظر عرف و هم از نظر شرع جایز شناخته شود؛ بنابراین چیزهایی مثل هوا یا حشرات یا غذاهای فاسد شده بلامصرف، که عرف مبادله آنها را با کالای با ارزش دیگری را تأیید نمی کند (جز در شرایط استثنایی مثلاً در مورد هوای موجود در محفظه اکسیژن غواص که در زیر دریا هست) مال محسوب نشده و در نتیجه ربایش آنها سرقت نخواهد بود.
- ✓ لزوم مُتَقَوِّم بودن (ارزش بازاری داشتن) به طور مطلق شرط مالیت نیست، پس یک عکس خانوادگی که متقوم نسبی است و برای صاحب آن دارای ارزش است، می تواند مال محسوب شود.
- ✓ عدم رواج مال در بازار، مانع مالیت داشتن آن نمی شود و ربودن چیزهایی مانند عکس های خانوادگی، برگه ای که بر روی آن امضای یادگاری یک فرد مشهور است، سند مالکیت، گواهی نامه و ... نیز سرقت محسوب می شود، هر چند به دلیل نرسیدن به حد نصاب، بحث سرقت حدی در این موارد منتفی است و رفتار مجرمانه را باید در زمره سرقت های تعزیری به شمار آورد.
- ✓ فقط عین مال قابل ربایش است، نه حقوق (مثل حق حبس) و نه منفعت یا طلب.
- ✓ کالاهایی چون آلات لهو یا مشروبات الکلی که از نظر فقه اسلامی و قانون ایران ذاتاً فاقد ارزش می باشند، مال محسوب نشده و بنابراین، ربایش آنها جز در موارد استثنایی (مثل اینکه غیرمسلمانی از غیرمسلمانی دیگر خمر برباید، یا اینکه استفاده مشروع استثنایی از آنها قابل تصور باشد) سرقت محسوب نمی گردد.
- ✓ سرقت تجهیزات دریافت از ماهواره دارای وصف مجرمانه است، چون اشیای مذکور دارای مالیت هستند.
- ✓ ربودن انسان مشمول جرم خاص آدم ربایی (موضوع ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات) است، البته حکم مقرر در ماده مذکور منصرف از ربودن نوزاد است و در این زمینه باید به حکم مقرر در ماده ۶۳۱ ق.م.ا تعزیرات مراجعه نمود.
- **جرم آدم ربایی:** مطابق ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال (به موجب بند «ب» ماده یک قانون «کاهش مجازات حبس تعزیری» مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد

به حبس درجه چهار و در غیر این صورت به حبس درجه پنج) محکوم خواهد شد در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرائم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.»

- **جرم نوزاد ربایی:** مطابق ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: «هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزد یا مخفی کند یا او را بجای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احرار شود که طفل مزبور مرده بوده، مرتکب به چهار (۴/۰۰۰/۰۰۰) تا پانزده (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»
- ✓ قاچاق انسان جرمی مستقل از ربایش انسان محسوب می شود که البته قاچاق انسان می تواند توأم با آدم ربایی نیز واقع شود.

- **جرم قاچاق انسان:** مطابق ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان: «قاچاق انسان عبارتست از:

الف - خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یادشده، به قصد فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج. ب - تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفاء فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود.»

- ✓ اعضای بدن انسان مال محسوب می شود و ربودن آن سرقت به شمار می رود، مانند سرقت خون از بانک خون؛ البته این مطلب مربوط به حالتی است که اعضای بدن انسان از او جدا شده باشند؛ اما در فرضی که مرتکب، دیگری را بیهوش کند و اعضای بدن او را جدا نماید، رفتار او جنایت عمدی محسوب می شود و حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می گردد.
- ✓ در صورت ربودن انسان به دلیل لباس ها و اجناس با ارزش همراه او، اگر موضوع جرم اشخاصی همچون صغیر غیر ممیز یا مجنون یا مست یا بیهوش یا خواب باشند که تسلطشان بر اموال شان ثابت نمی باشد ربودن آنها در صورتی که قصد ربایندگی از ربودن شخص استیلا بر اموال وی باشد ضمن اینکه آدم ربایی محسوب می شود، سرقت نیز محسوب می شود.

- **آیا ربودن میت را می توان سرقت دانست؟**

✓ به دلیل عدم امکان مالکیت میت برای دیگری، میت فاقد مالیت می باشد، دیوان عالی کشور در تعدادی از آرای خود مشابه چنین نظری دارد.

- ۳. **تعلق مال به دیگری:** برای تحقق جرم سرقت، مال ربوده شده، باید متعلق به غیر (یعنی در مالکیت دیگری) باشد

- ✓ اگر مالکی مال خود را از غاصب برآید، سرقت محسوب نمی شود.
- ✓ ربایش اموال بلاصاحب، که در مالکیت کسی قرار ندارند، سرقت محسوب نمی شود؛ اما هرگاه گم شدن مال به معنی خارج شدن مال از تحت سلطه مالک نباشد، مثل گم کردن انگشتر در داخل اتاق یا خانه، تصاحب آن توسط شخص دیگر می تواند سرقت تلقی شود.
- ✓ برای تحقق جرم سرقت، شناخته شده بودن صاحب مال ضرورتی ندارد، بلکه فقط لازم است که مال ربوده شده متعلق به شخص دیگر (اعم از حقیقی یا حقوقی) باشد.

✓ ربودن عین مرهونه یا عین مستأجره، توسط راهن یا مستأجر سرقت محسوب نمی شود و شخص رباینده فقط از نظر حقوقی ضامن است؛ اما در عقد قرض چنین نیست؛ زیرا در عقد قرض مال به ملکیت مقترض درمی آید و با توجه به ماده ۶۵۰ قانون مدنی صرفاً حق دریافت مثل آن را دارد و چنانچه پس از قرض اقدام به ربودن مال نماید، به دلیل ربودن مال دیگری، جرم سرقت محقق شده است.

- ✓ اگر خریدار قبل از پرداخت ثمن مبیع را از فروشنده ربوده و بدین وسیله فروشنده را از «حق حبس» بر مبیع محروم سازد، عمل او سرقت نیست؛ زیرا به محض انعقاد بیع، مالکیت مبیع به خریدار منتقل شده و بنابراین وی در واقع مال خود را برده است، همچنین مطابق حقوق ایران «حق حبس» بایع بر مبیع مال قابل سرقت محسوب نمی شود.

- ✓ سرقت از سارق، ادامه غصب ناشی از سرقت مال غیر توسط ثالث است و خود سرقت تلقی نمی شود.

- **آیا سرقت در اموال مشاع توسط أحد شرکا قابل ارتکاب است؟**

- **نظر اول:** با لحاظ اینکه شریک مال مشاعی در جزء جزء آن مال، شریک است، ارتکاب جرم سرقت منتفی است.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- **نظر دوم:** با لحاظ اینکه در تمامی اجزا مال مشاع، شرکا شریک اند نمی توان آن مال را متعلق به هر یک از شرکا فرض کرد و تحقق سرقت توسط هر شریک نسبت به مال مشاع ممکن است؛ به عبارت دیگر هرگاه کسی بیش از حصه خود از مال مشترک برباید، با توجه به اینکه این گونه اموال، «اموال دیگری» نبوده، بلکه «مال مشترک» می باشند، جرم سرقت محقق است.
- ✓ **نتیجه گیری:** مطابق ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شریک یا صاحب حق، بیش از سهم خود، سرقت نماید و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.» بنابراین سرقت در اموال مشاع، توسط أحد شرکا قابل ارتکاب است.
- **اگر فردی به قصد تقاص و تسویه حساب، مال دیگری را بردارد، آیا می توان رفتار او را سرقت دانست؟**
در پاسخ به این سؤال میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد؛
- **نظر اول:** به عقیده برخی، بنا به ضرورت عمومی و حفظ نظم جامعه، تعدی به مالکیت افراد را در این موارد باید جرم دانست
- **نظر دوم:** اما به عقیده برخی دیگر، با توجه به فقدان عنصر روانی رفتار شخص در این موارد جرم محسوب نمی شود؛ چراکه دائن (فردی که مال دیگری را برمی دارد) به قصد برداشتن طلب خود و نه به قصد سرقت برداشته است
- ✓ **نتیجه گیری:** نظیر اخیر که با تفسیر به نفع متهم نیز همخوانی بیشتری دارد، مورد تأیید است.

انواع جرم سرقت

۱. **سرقت حدی:** مطابق ماده ۲۶۸ ق.م.ا: «سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است»
۲. **سرقت تعزیری:** مطابق ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از پنج تا بیست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد»

عناصر تشکیل دهنده جرم سرقت

عنصر قانونی جرم سرقت

سرقت حدی: ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی

سرقت مقرون به ۵ شرط مشدده: ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

سرقت مقرون به آزار یا سرقت مسلحانه: ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

راهزنی: ماده ۶۵۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

سرقت مسلحانه گروهی در شب: ماده ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

سرقت مقرون به یکی از شرایط مقرر در قانون: ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

کیف زنی یا جیب بُری: ماده ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

سرقت از محل تصادفات رانندگی یا مناطق حادثه زده: ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

سرقت وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی: ماده ۶۵۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

سرقت ساده: ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

سرقت از موزه ها یا اماکن تاریخی: ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

عنصر مادی جرم سرقت

✓ عنصر مادی جرم سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به دیگری است که فقط با فعل محقق می شود.

✓ موضوع جرم سرقت مال منقول متعلق به دیگری است.

عنصر روانی جرم سرقت

علم به موضوع: مرتکب جرم سرقت باید علم داشته باشد که عمل ربودن بر روی مال دیگری واقع شده است، بنابراین در صورتی که شخصی مال دیگری را اشتبهاً به جای مال خود بردارد، به دلیل جهل موضوعی رفتار او جرم تلقی نمی‌شود.

سوء نیت عام: مرتکب باید قصد رفتار مجرمانه داشته باشد، یعنی در ربودن مال متعلق به دیگری عمد داشته باشد.

سوء نیت خاص: مرتکب باید قصد تحقق نتیجه مجرمانه که همان قصد اضرار به دیگری است داشته باشد؛ یعنی وقتی مرتکب قصد ربودن مال دیگری را دارد یعنی قصد محروم کردن مالک از دخل و تصرف در آن مال را دارد؛ بنابراین در صورتی که مرتکب قصد استفاده موقت یا پس دادن مال مسروق را داشته باشد، رفتار او را نمی‌توان سرقت دانست و رفتار مشمول عنوان خاص «ربایش» موضوع ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است؛ بنابراین در فرضی که شخصی خودروی متعلق به دیگری را برای استفاده در شب عروسی بردارد، به دلیل اینکه قصد محروم ساختن دائمی مالک را ندارد، عمل او را نمی‌توان سرقت دانست؛ حتی در صورتی که مرتکب پس از برداشتن مال، از قصد خود عدول کرده و تصمیم بر پس ندادن آن مال بگیرد، باز رفتار او به دلیل عدم تقارن عنصر مادی و معنوی سرقت محسوب نمی‌شود.

سرقت حدی

شرایط سرقت حدی

ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی: سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است:

۱. شیء مسروق شرعاً مالیت داشته باشد

✓ این شرط مختص سرقت حدی نیست، بلکه ربودن اشیائی که فاقد ارزش شرعی هستند، اساساً سرقت محسوب نمی‌شوند؛ مانند سرقت مشروبات الکلی، مگر در موارد استثنایی مثل اینکه غیرمسلمانی از غیرمسلمانی دیگر خمر بربایند، یا اینکه استفاده مشروع از آنها قابل تصور باشد.

✓ مالیت داشتن مال مسروقه در زمان ارتکاب سرقت مدنظر است.

۲. مال مسروق در حرز باشد

✓ **ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی:** «حرز عبارت از مکان متناسبی است که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می‌ماند.»

✓ حرز در لغت به معنی جای محکم و استوار یا پناهگاه و یا جایی که چیزی را در آن محافظت می‌کنند، به کار رفته است.

✓ با لحاظ مجهول بودن جمله فوق، مهم نیست چه کسی مال را در حرز قرار داده باشد، بلکه شرط قرار گرفتن مال در حرز است.

✓ حرز «مکان» است و مواردی مانند حضور نگهبان، دزدگیر، قفل فرمان و دوربین مدار بسته، گذرگاه و ... را نمی‌توان حرز به شمار آورد البته مکان حرز لزوماً مخفی و دور از انظار عمومی نیست؛ برای مثال ویرین قفل شده یک جواهرفروشی حرز به شمار می‌رود، هر چند جلو دید و در مرئی و منظر عام باشد.

✓ خیابان حرز اتومبیل محسوب نمی‌شود، بنابراین سرقت اتومبیل در خیابان ولو با شکستن قفل اتومبیل موجب تحقق سرقت حدی نخواهد بود؛ بنابراین حتی سرقت اموال از داخل چنین اتومبیلی هم موجب حد نمی‌باشد؛ زیرا حرز مکان مناسبی است که عرفاً محل محافظت مال از ربایش باشد، شاید بتوان گفت که اتومبیل، «مکان نگهداری» اشیاء و لوازم درون آن نمی‌باشد، بلکه صرفاً «محل طبیعی» برای آن اشیاء و لوازم است؛ بنابراین سرقت اشیاء و لوازم داخل اتومبیل، مثل سرقت خود اتومبیل سرقت از حرز محسوب نمی‌شود؛ البته هرگاه خودروی ویژه‌ای مثل خوردهای ویژه حمل پول بانک‌ها، که درون آنها صندوق‌های قفل شده خاصی برای گذاشتن پول در نظر گرفته شده است، با شکستن صندوق‌ها و ربودن پول درون آنها سرقت موجب حد محقق شده است.

✓ با توجه به ماده ۲۶۹ ق.م.ا حرز، «مکان مناسب» برای حفاظت از دستبرد است، بنابراین محل متعارف نگهداری مال، لزوماً حرز محسوب نمی‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد محل متعارف برای نگهداری مال، محل مناسبی برای حفاظت از دستبرد نیست، برای مثال یخچال محل متعارف برای نگهداری مواد خوراکی است، اما مکان مناسبی برای جلوگیری از سرقت نیست و یا محل پارک خودرو در خیابان که با علامت مشخص شده، محل متعارف است، اما مکان متناسب که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ بماند، نیست، متناسب بودن به قضاوت عرف از مالی به مالی دیگر متفاوت است؛ مثلاً پارکینگ را می‌توان حرز مناسبی برای اتومبیل دانست، اما پارکینگ را نمی‌توان حرز مناسبی برای

یک جواهر گران قیمت دانست، ولو آنکه درب پارکینگ قفل باشد و سایرین حق ورود نداشته باشند.

- ✓ متناسب بودن حرز مستلزم منع رفت و آمد سایرین به آنجا است، برای مثال کسی که در استخر لباس‌های خود را در جایی مخفی نماید، صرفاً آن را مخفی نموده و در حرز قرار نداده است، زیرا سایرین حق رفت و آمد به آن محل را دارند؛ در حالی که اگر لباس‌های خود را در کمد قرار داده و درب کمد را قفل کند، لباس‌های خود را در حرز قرار داده است، زیرا سایرین حق باز کردن درب کمد قفل شده را ندارند.
- ✓ منظور از حرز مناسب، حرزی نیست که لزوماً محل معمول حفاظت آن مال باشد؛ بلکه اگر عرف آن را برای محافظت از مال کافی بداند، حرز محسوب می‌شود، هر چند که شیوه معمول محافظت از آن مال نباشد:

* دفن وجوه نقد در زیر زمین، حرز محسوب می‌شود.

* پنهان کردن طلا در فریزر، حرز محسوب می‌شود.

✓ موارد ذیل بر مبنای عرف حرز محسوب می‌شوند:

- * یک توقفگاه عمومی که در طول روز برای همه باز است حرز محسوب نمی‌شود؛ اما اگر شب درب آن بسته باشد، حرز محسوب می‌شود.
- * یک مدرسه که درب آن بسته است، نسبت به غیر دانش‌آموزان و غیر کارمندان مدرسه حرز محسوب می‌شود؛ بنابراین سرقت دانش‌آموزان مدرسه از اموال موجود در مدرسه موجب حد نخواهد بود، ولی سرقت اشخاص دیگر ممکن است، با وجود سایر شرایط، سرقت موجب حد محسوب شود.

* حرز پول در یک روستا، یک اتاق در بسته است؛ اما حرز پول در یک شهر، گاوصندوق است.

* میوه‌های درخت داخل حصار به تبع خود درخت، در حرز مناسب است.

* جیب باطنی یا مخفی یا جیبی که بر روی آن لباس دیگری باشد، حرز مناسب است.

۳. سارق هتک حرز کند

✓ این شرط حائز ۲ نکته می‌باشد:

۱. رباينده مال، خود باید شخصاً اقدام به هتک حرز کرده باشد.

- * فرد باید در هتک حرز به تنهایی یا به همراه دیگری «مباشرت» داشته باشد، نه اینکه تنها در آن معاونت کند، مثلاً کلید باز کردن در حرز را به دیگری بدهد. یا اینکه شخصی هتک حرز بکند و شخص دیگر مال را از حرز خارج کند، این سرقت موجب حد نیست.
- * اگر کسی قلابی را از بالای دیوار به داخل خانه انداخته و اموالی را بیرون بکشد، یا کودک خردسالی را به شکستن حرز ترغیب کند، باید هتک حرز را توسط وی محقق دانست؛ زیرا قلاب و کودک در این دو مثال، ابزاری در دست وی برای هتک حرز بوده‌اند.

۲. حرز به شرح ماده ۲۷۱ ق.م.ا باید موضوع هتک قرار گرفته باشد.

- * **ماده ۲۷۱ قانون مجازات اسلامی:** «هتک حرز، عبارت از نقض غیرمجاز حرز است که از طریق تخریب دیوار یا بالا رفتن از آن یا باز کردن یا شکستن قفل و امثال آن محقق می‌شود.»

- * هتک حرز لزوماً به معنی شکستن مادی حرز نیست، بلکه اعم است از مادی و غیر مادی؛ بنابراین چه کسی قفل در منزلی را بشکند و چه آن را با استفاده از کلید ساختگی باز کند و یا در گاوصندوق را با استفاده از شماره رمز آن باز کند، یا از دیوار خانه‌ای بالا رود، در کلیه این موارد هتک حرز محقق شده است.

✓ لازم نیست هتک حرز به قصد سرقت انجام شده باشد، بلکه حتی اگر کسی به قصد تخریب هتک حرز کند و پس از آن تصمیم به سرقت بگیرد و مالی را از درون حرز برآید، عمل وی را می‌توان با وجود سایر شرایط، سرقت موجب حد دانست.

- ✓ ایجاد وقفه بین هتک حرز و سرقت مهم نیست، بنابراین کسی که صبح هتک حرز و بعد از ظهر از آن حرز سرقت می‌کند ممکن است بتواند به سرقت مستوجب حد محکوم شود، مگر آنکه به دلیل وقفه طولانی، یا به علت دیگری، هتک حرز به گونه‌ای بین مردم شایع شود که در زمان ربودن، دیگر نتوان مال را ربوده‌شده از حرز دانست.

✓ هتک حرز باید عمدی باشد، بنابراین در صورتی که راننده اتومبیلی که به طور غیرعمدی با دیوار خانه‌ای برخورد کند و آن را خراب کرده است، مالی را از درون خانه برآید، مشمول سرقت موجب حد نیست.

✓ اگر سارق با صحنه‌سازی و حيله و تقلب، اذن ورود بگیرد (مثل معرفی کردن خود به جای مأمور اداره آب برای خواندن کنتور آب) هتک حرز محقق است.

✓ اگر سارق داخل کمدی که به منزل دیگری برده می‌شود، پنهان شده و به این ترتیب وارد حرز شود، هتک حرز محقق است.

✓ اگر اجازه ورود به حرز یا باز کردن آن از سوی مالک یا متصرف قانونی به کسی داده شده باشد، در صورت ربودن مال وی را می‌توان هتک حرز و در نتیجه محکوم به حد دانست، بنابراین سرقت مستخدم یا مهمان موجب حد نیست.

✓ هتک حرز باید برای ورود به حرز باشد، نه برای خروج از آن؛ برای مثال سارق به طور مخفیانه وارد خانه‌ای که در آن باز است، بشود اما پس از جمع کردن اموال، در خانه قفل شده باشد و سارق برای خارج شدن از خانه، مجبور به شکستن در شود، سرقت حدی منتفی است.

۴. سارق مال را از حرز خارج کند

✓ تنها کسی را می‌توان به ارتکاب سرقت موجب حد محکوم کرد که علاوه بر شرکت در هتک حرز، در اخراج مال نیز شرکت داشته باشد؛ بنابراین:

* اگر دو نفر هتک حرز کنند و یکی از آنان مالی را از حرز بیرون آورد، شخص دوم مرتکب سرقت حدی شده است.

* اگر دو نفر هتک حرز کنند و یکی از آنان داخل حرز شده و مال را تا پشت در بیاورد و آن کس که در بیرون است دست خود را داخل کرده و مال را از داخل حرز به بیرون آورد، اخراج مال از حرز به دومی منتسب و در نتیجه تنها شخص دوم که هم در هتک حرز شرکت داشته و هم مال را از حرز خارج کرده است، مستوجب حد خواهد بود.

* اگر دو نفر هتک حرز کنند و اولی دست خود را همراه با مال از حرز بیرون آورده و شخص دوم مال را از بیرون حرز بگیرد، اخراج مال از حرز به اولی منتسب و در نتیجه تنها شخص اول که هم در هتک حرز شرکت داشته و هم مال را از حرز خارج کرده است، مستوجب حد خواهد بود.

✓ هرگاه مجموع دو شرط هتک حرز و اخراج مال از حرز در مورد هیچ یک از شرکت‌کنندگان صدق نکند، مثل اینکه یک نفر هتک حرز کرده و دیگری مال را از حرز بیرون آورد، حد سرقت علیه هیچ یک از آن دو اجرا نخواهد شد؛ زیرا عمل شخص اول اساساً سرقت محسوب نشده و عمل شخص دوم نیز، به دلیل عدم شرکت وی در هتک حرز، سرقت مستوجب حد نمی‌باشد.

✓ چنانچه سارق پیش از خارج کردن مال از حرز، دستگیر شده یا به هر دلیل غیرارادی، موفق به خارج کردن مال نشود، سرقت حدی منتفی است؛ حتی در چنین حالتی به دلیل ناتمام ماندن عنصر مادی و عدم خروج مال از ید صاحب آن، اساساً بحث سرقت (اعم از حدی یا تعزیری) منتفی است و نهایتاً می‌توان مرتکب را به مجازات شروع به سرقت محکوم ساخت.

✓ شرط لزوم اخراج مال از حرز نشان می‌دهد که تلف کردن یا خوردن مال (مثلاً مواد خوراکی) در درون حرز را نمی‌توان سرقت مستوجب حد دانست (و یا حتی سرقت به طور کلی) دانست. البته، هرگاه رباینده، مالی از قبیل یک قطعه جواهر کوچک را، که به وسیله بلعیده شدن از بین نمی‌رود و خارج شدن آن دشوار نمی‌باشد، ببلعد و بدین وسیله آن را از حرز خارج نماید، شرط اخراج مال از حرز محقق می‌گردد؛ زیرا در این حالت، بلعیدن مال درست مثل گذاشتن آن در داخل یک ظرف است؛ اما اگر بیرون آمدن آن سخت باشد، این کار مثل تلف کردن مال است و حدی وجود نخواهد داشت؛ هر چند که مال بعداً به طور اتفاقی خارج شده و در دسترس شخص قرار گیرد. بدیهی است، در این حالت ضمان مدنی برقرار خواهد بود.

✓ خارج کردن مال از حرز می‌تواند به مباشرت یا تسبیب باشد.

✓ ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی؛ خروج مال به تسبیب: «هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.

✓ ماده ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که مال در حرزهای متعدد باشد، ملاک، اخراج از بیرونی‌ترین حرز است.»؛ زیرا مادامی که مال از بیرونی‌ترین حرز خارج نشده، هنوز در ید صاحب آن است. مثل اینکه سارق در گاوصندوق را باز کرده و از اتاق هم خارج شده، اما در زمان خروج از خانه دستگیر شود. او را باید به مجازات شروع به سرقت تعزیری (نه حدی) محکوم ساخت؛ زیرا سرقت حدی

مستلزم خارج کردن مال از بیرونی‌ترین حرز می‌باشد.

۵. هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد

- ✓ مخفیانه یا دور از چشم بودن یعنی اینکه سارق در کل فرایند سرقت هر دو عمل ۱- هتک حرز و ۲- ربودن، «متوسل به پنهان کاری» شود؛ بنابراین در صورتی که سارقی صبح و در میان حضور عابران وانمود کند که تعمیرکار است و برای تعمیر درب مغازه طلافروشی آمده و پس از شکستن قفل، شبانه بیايد و مخفیانه اموال داخل مغازه را برآید، عمل او مشمول سرقت حدی نیست؛ زیرا شرط مخفیانه بودن صرفاً در مورد ربودن اموال محقق شده است، نه در مورد هتک حرز.
- ✓ منظور از پنهان کاری، انجام سرقت دور از چشم افراد نیست؛ چون در این صورت این وضع با شرط اثبات سرقت با شهادت ۲ مرد عادل در تعارض است.
- ✓ منظور از توسل به پنهان کاری، اقدام سارق با خفیه کاری است به نحوی که او تمامی تمهیدات لازم را اندیشیده است تا کسی شاهد جرم نباشد، ولی مشاهده اتفاقی صاحب مال یا سایرین، چنین اقدامی را از حالت مخفیانه خارج نمی‌کند.
- ✓ منظور از تلاش سارق برای پنهان کاری سعی در جهت پنهان ماندن «عمل ربایش» است؛ نه پنهان ماندن «هویت» سارق؛ بنابراین عمل سارق نقابداری که در روز روشن و در مقابل چشم همه به یک بانک حمله می‌کند، یک «عمل» مخفیانه یا پنهانی نیست، هر چند که وی با گذاشتن نقاب سعی در پنهان داشتن «هویت» خود کرده است.
- ✓ با لحاظ ماده ۲۶۷ و بند «ث» ماده ۲۶۸ ق.م.ا پنهانی بودن (مخفیانه) هتک حرز و سرقت از شرایط سرقت حدی است؛ نه از شرایط کلی سرقت؛ بنابراین سرقت‌های تعزیری اصولاً مستلزم «ربایش پنهانی» مال غیر نیستند.

۶. سارق پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد

- ✓ اگر پدر یا جد پدری از فرزندان خود سرقت کند، سرقت حدی محسوب نمی‌شود، البته نه اینکه سرقت نبوده باشد، از جمله شرایط سرقت موجب حد این است که سارق، پدر صاحب مال نباشد؛ لذا اگر سارق پدر صاحب مال باشد بر فرض اینکه تمام شرایط دیگر محقق باشد، سرقت حدی محسوب نمی‌شود، اما سرقت تعزیری قابل محقق است.
- ✓ در صورت سرقت مادر از اموال فرزند، سرقت حدی قابل تحقق است.
- ✓ در صورت سرقت از اموال پدر یا جد پدری، سرقت حدی قابل تحقق است.
- ✓ در صورتی که زن و شوهر در خانه مشترک، مالی را از هم پنهان کرده و در حرز قرار داده باشند، سرقت حدی قابل تحقق است؛ ولی اگر بین زن و شوهر حرزی متصور نباشد، سرقت حدی منتفی است.

۷. ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک باشد

- ✓ نصاب سرقت حدی، معادل، معادل ۴/۵ نخود طلای مسکوک یا یک‌چهارم دینار طلای خالص است (هر هجده نخود برابر یک مثقال شرعی یا چهار و نیم گرم است) (معادل چهار و نیم نخود طلای مسکوک، حدوداً ۴ گرم طلا می‌باشد.)؛ به عبارت دیگر برای حدی محسوب شدن سرقت، باید ارزش مال مسروقه در زمان اخراج از حرز معادل حدوداً ۴ گرم طلا باشد.
- ✓ اگر کسی مالی را در داخل حرز فاسد کرده و یا نقصی در آن ایجاد کند (مثلاً لباس را پاره، حیوان را ذبح و یا میوه را له کند) به گونه‌ای که ارزش آن از حد نصاب کمتر شود و بعد آن را از حرز خارج کند، سرقت حدی محسوب نمی‌شود؛ هرچند که در هر حال ضامن تفاوت قیمت بوده و با وجود سایر شرایط، ممکن است به ارتکاب سرقت مستوجب تعزیر نیز محکوم گردد.
- ✓ شرط به حد نصاب رسیدن ارزش مال مسروقه باید «در زمان اخراج مال از حرز» باشد.
- ✓ **ماده ۲۷۴ قانون مجازات اسلامی:** «ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود»
- ✓ در مورد سرقت از محل واحد چنانچه میان سرقت‌ها فاصله بیفتد، به نحوی که نتوان آنها را یک سرقت به شمار آورد، ارزش مال باید در هر یک از این دفعات باید به حد نصاب برسد.
- ✓ در فرضی که سارق از تمام خانه‌های یک محل سرقت کند، ارزش مال ربوده شده از هر خانه (نه مجموع آنها) باید به حد نصاب برسد، وگرنه سرقت او تعزیری محسوب می‌شود. البته این حکم شامل سرقت از چند اتاق در یک عمارت بزرگ نمی‌شود، زیرا به دلیل پیوستگی، عرفاً

همه آنها یک حرز به شمار می‌روند.

✓ در مواردی که سرقت از یک حرز انجام می‌شود، ولی فاصله زمانی سرقت‌ها به قدری است که عرفاً نتوان آنها را یک سرقت به شمار آورد، ارزش مال در هر یک از دفعات باید به حد نصاب برسد.

✓ ماده ۲۷۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند نفر به طور مشترک مالی را برابند باید سهم جداگانه هرکدام از آنها به حد نصاب برسد.»

✓ در مواردی که سهم یکی از شرکا به حد نصاب برسد و سهم شریک دیگر کمتر از حد نصاب باشد، نفر اول به جرم سرقت حدی و نفر دوم به جرم سرقت تعزیری محکوم می‌گردد.

✓ در رابطه با سرقت سند، چک و دیگر اوراق بهادار باید خاطر نشان ساخت هر چند بودن اموال مذکور به دلیل مالیت داشتن، سرقت قلمداد می‌شود، ولی به دلیل نرسیدن به حد نصاب، نمی‌توان رفتار مرتکب را سرقت حدی به شمار آورد؛ به عبارت دیگر در اسنادی مثل چک ارزش ذاتی ندارد، بلکه ارزش اعتباری دارد و پس از مراجعه به بانک تبدیل به پول می‌شوند، ربایش آنها سرقت تعزیری محسوب می‌شود؛ اما در چک‌پول‌ها که همچون اسکناس بین مردم رواج دارد، حد نصاب به میزان مبلغ مندرج در آنها ارزشیابی می‌شود و در صورتی که به حدی نصاب برسد، مشمول سرقت حدی است.

✓ برای تحقق سرقت حدی علم مرتکب به ارزش مال ضرورتی ندارد؛ یعنی لازم نیست که بداند مقدار آن به حد نصاب می‌رسد یا نه؛ زیرا اساساً در جرائم عمدی علم به متفرعات مهم نیست و آنچه دارای اهمیت می‌باشد، علم مرتکب به موضوع یعنی تعلق مال به دیگری است. البته اگر در درون مال مسروقه، مال دیگری باشد که ارزش آن به حد نصاب می‌رسد و مرتکب نسبت به آن علم ندارد، رفتار وی را نمی‌توان سرقت حدی به شمار آورد (برای مثال مرتکب کیف را تصور اینکه داخل آن کتاب است بردارد، غافل از آنکه درون کیف پر از طلا و ارز بوده است)

۸. مال مسروق از اموال دولتی یا عمومی، وقف عام و یا وقف بر جهات عامه نباشد

✓ سرقت اموال دولتی یا عمومی یا سرقت اموال وقف عام، سرقت مستوجب حد نیست.

✓ سرقت مال مشترک بین دولت و اشخاص خصوصی با اجرای قاعده ثدراً الحدود بالشبهات، مشمول حد نیست.

۹. سرقت در زمان قحطی صورت نگیرد

✓ قحطی در لغت به معنای خشکسالی، کمیابی و نایابی است، در اصطلاح حقوقی نیز به حالتی اطلاق می‌شود که در اثر یک بلای همه‌گیر، مردم قادر به امرار معاش و برطرف ساختن گرسنگی نباشند.

✓ سرقت هر چیزی (حتی غیرخوراکی) اگر در زمان قحطی صورت گیرد، مشمول سرقت حدی نمی‌شود؛ زیرا چه‌بسا مرتکب مال غیرخوراکی را ربوده باشد تا با فروش آن برای خود غذا تهیه کند.

✓ اگر وضعیت موجود، شخص را در وضعیتی قرار دهد که مضطر از ربودن مال شود، رفتار وی دیگر نه تنها سرقت حدی نیست؛ بلکه به دلیل اضطراب اساساً جرم محسوب نمی‌شود.

۱۰. صاحب مال از سارق نزد مرجع قضائی شکایت کند

✓ تا قبل از شکایت صاحب مال، حد سرقت جاری نمی‌شود؛ به عبارت دیگر تحقق سرقت حدی مستلزم شکایت صاحب مال نزد مراجع قضایی و عدم گذشت او پیش از اثبات جرم (پیش از صدور رأی قطعی) است، البته شرط مزبور نباید باعث چنین برداشتی شود که جرم سرقت حدی، در زمره جرائم قابل گذشت است؛ زیرا به صراحت ماده ۲۷۶ ق.م.ا در صورت فقدان هر یک از این شرایط تعقیب ادامه می‌یابد و مرتکب به مجازات سرقت تعزیری محکوم می‌شود.

✓ درخواست اجرای حد از سوی صاحب مال ضروری نیست، صرف شکایت صاحب مال کافی است.

✓ با فوت صاحب مال قبل از طرح شکایت علیه سارق، حد ساقط می‌شود.

✓ با توجه به آنکه تنها عین قابل سرقت است، نه منافع آن؛ منظور از صاحب مال در بند فوق، مالک عین است، نه متصرف مال یا مالک منافع؛ بنابراین در فرضی که شخصی خودروبی را اجاره کرده تا با آن امرار معاش کند، در صورت سرقت خودرو، حق طرح شکایت ندارد و مالک عین باید اقدام به طرح دعوا نماید، در وقف خاص با توجه به آنکه امکان تحقق سرقت حدی وجود دارد، به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۳ قانون

تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳، متولّی موقوفه عهده‌دار طرح دعوا در این زمینه باشد.

✓ در صورتی که صاحب مال پس از اثبات جرم، اقدام به گذشت نماید، به گذشت او ترتیب اثر داده نمی‌شود و تقاضای تخفیف بر مبنای ماده ۴۸۳ ق.آ.د.ک نیز امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ماده مذکور صرفاً ناظر بر جرائم غیرقابل گذشت تعزیری است و در جرائم حدّی قابل تقلیل یا تبدیل مجازات صرفاً از طریق عفو خاص یا توبه مرتکب امکان‌پذیر است و گذشت شاکی در این زمینه فاقد تأثیر است.

۱۱. صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد

بخشیدن سارق قبل از اثبات جرم، عدول از شکایت و نوعی اعلام گذشت است و موضوع از شمول سرقت حدّی خارج خواهد شد و تنها بر مبنای حفظ نظم عمومی یا جلوگیری از تجزّی سارق، امکان تعزیر سارق وجود خواهد داشت.

۱۲. مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد

✓ یکی دیگر از شرایط تحقق سرقت حدّی آن است که مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت ید مالک قرار نگیرد. با توجه به اطلاق شرط فوق، به نظر می‌رسد که حتّی در مواردی که سارق مستقیماً مال را در اختیار مالک قرار نداده و مال از طریق شخص ثالث تحت ید مالک قرار داده شود، باز هم سرقت حدّی منتفی است؛ بنابراین در فرضی که سارق مال مسروقه را به شخص ثالث بفروشد و خریدار مجدداً آن مال را به خود مالک منتقل نماید، مجازات حدّی ساقط می‌شود.

✓ در صورتی که، سارق قصد بازگرداندن مال مسروق را به مالک داشته باشد و مالک مخالف این امر باشد تا مجازات حدّی به اجرا درآید؛ رضایت یا عدم رضایت مالک فاقد تأثیر است و مجازات حدّی در هر حال ساقط می‌گردد.

✓ در مورد اموال قیمی، باید همان مال مسروق برگردانده شود و در صورت دادن قیمت آن از سوی سارق، مجازات حدّی ساقط نخواهد شد؛ زیرا با توجه به بند فوق سارق باید «مال مسروق» (نه قیمت آن) را برگرداند، البته در مورد اموال مثلی مانند سگّه و اسکناس این وضعیت متفاوت است و با توجه به ضرورت تفسیر به نفع متّهم، اگر متّهم مثل مال را در اختیار مالک قرار دهد، بحث مجازات حدّی منتفی است.

✓ از اطلاق کلام قانونگذار چنین برمی‌آید که حتّی اگر مال مسروق آسیب دیده باشد و سارق آن را تحت ید مالک قرار دهد، باز مجازات حدّی ساقط می‌شود، مگر آنکه آسیب مال به حدّی باشد که اساساً مالیت خود را از دست داده باشد.

✓ سارق باید مال را تحت ید مالک قرار دهد، نه صرفاً آن را به حرز بازگرداند؛ چون ممکن است مال در حرز تحت ید مالک قرار نگیرد؛ برای مثال در فرضی که مالک مال را در یک گاوصندوق قدیمی واقع در یک خانه متروک پنهان نموده و سارق مال را در همان‌جا بگذارد، مجازات حدّی ساقط نخواهد شد، چون مال تحت ید مالک قرار نگرفته است به علت اینکه ممکن است مالک هرگز به آنجا باز نگردد، تا به مال دسترسی پیدا کند.

✓ مهلتی که برای در اختیار مالک قرار دادن مال مسروقه در نظر گرفته شده نامحدود نیست؛ بلکه این مهلت تا زمان به اثبات رسیدن سرقت با ادله مُثبِتِه است؛ بنابراین تحت ید مالک قرار گرفتن مال مسروق بعد از اثبات رقت، اجرای حد را ساقط نمی‌کند.

• **سوال:** آیا سارق باید کل مال را در اختیار مالک قرار دهد یا همین که بخشی از آن را تحت ید مالک قرار دهد، برای سقوط مجازات حدّ کفایت می‌کند؟

✓ **پاسخ:** اختلاف نظر وجود دارد؛ به باور برخی، منظور از «مال مسروق» تمام آن است و بازگرداندن قسمتی از آن برای سقوط حد کافی نیست؛ اما با توجه به ضرورت تفسیر به نفع متّهم، به نظر می‌رسد که حتّی اگر جزئی از مال مسروق تحت ید مالک قرار بگیرد، موجب سقوط مجازات حدّی خواهد شد؛ مگر آنکه مال مسروق از اموالی باشد که هر بخش آن به تنهایی ارزش چندانی نداشته باشد (مانند جوراب ورزشی یا دستکش یا اسکیت چوبی) که در این صورت باید تمام آن تحت ید مالک قرار گیرد.

۱۳. مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق در نیاید

✓ در صورتی که مال مسروق به ملکیت سارق درآید، وصف حدّی از سرقت برداشته می‌شود.

✓ اگر قبل از اثبات سرقت با ادله مُثبِتِه، مال مسروقه از راه عقود همچون بیع، یا هبه یا امثال آن اعم از عقود معوّض یا غیر معوّض به سارق منتقل شود، حد از سارق ساقط می‌شود.

✓ نحوه انتقال مالکیت در اینجا فاقد موضوعیت است و در مواردی که مال مسروق از طریق غیر قراردادی (نظیر ارث، مالکیت مافی‌الذمه و

(...) به ملکیت سارق درآید، نیز حد ساقط می‌شود؛ مگر در عقد باطل که اساساً انتقالی صورت نمی‌گیرد و حد به قوت خود باقی است

✓ در عقد خیاری به صرف انعقاد عقد، مجازات حدی ساقط می‌شود، ولو آنکه بایع (مالک) بعداً شرط خیاری خود اعمال نماید و مبیع به مالکیت او برگردد؛ زیرا در عقد خیاری مالکیت از همان لحظه انعقاد عقد (نه تاریخ انقضای خیاری) منتقل می‌شود و خاتمه آن موجب استقرار حد نخواهد شد.

• **سوال:** آیا انتقال بخشی از مال نیز مانع اجرای مجازات حدی است؟

✓ **پاسخ:** اختلاف نظر وجود دارد؛ به باور برخی، منظور از «مال مسروق» تمام آن است و انتقال قسمتی از آن برای سقوط حد کافی نیست؛ اما با توجه به ضرورت تفسیر به نفع متهم، به نظر می‌رسد که حتی اگر جزئی از مال مسروق به سارق منتقل شود، موجب سقوط مجازات حدی خواهد شد.

۱۴. مال مسروق از اموال سرقت شده یا مغضوب نباشد

✓ در صورتی که مال مسروق خود از اموال مسروق یا مغضوب باشد، سرقت حدی منتفی است؛ بدیهی است که در این فرض سارق، شخصی غیر از مالک اصلی است؛ زیرا اگر شخص مال خودش را از جانب دیگری که غصب یا سرقت شده است، برباید اساساً مرتکب جرمی نشده است و هدف قانونگذار شخصی است که مال دیگری را غصب یا سرقت نموده و شخص ثالثی مال مسروق یا مغضوب را از سارق یا غاصب برباید (دزدی که از دزد دیگر بدزدد، شاه دزد است)

۱۵. غصب نشده بودن حرز یا محل نگهداری مال از سارق

✓ **ماده ۲۷۰ قانون مجازات اسلامی:** «در صورتی که مکان نگهداری مال از کسی غصب شده باشد، نسبت به وی و کسانی که از طرف او حق دسترسی به آن مکان را دارند، حرز محسوب نمی‌شود.»

✓ حرزی که مالک آن غصب شده است، نمی‌تواند نسبت به مالک از حرمتی برخوردار باشد، زیرا مالک حق ورود به ملک غصب‌شده خود را در هر زمانی که بخواهد دارد؛ بنابراین وی را نمی‌توان هاتک حرز دانست و به تبع آن سارق و مستحق حد دانست؛ هر چند که وی در صورت ربودن اشیای متعلق به غاصب از درون حرز، سارق محسوب شده و ممکن است به سرقت تعزیری محکوم گردد.

✓ سرقت از حرز غصبی تنها از سوی مالک یا اشخاصی که قانوناً حق دسترسی به آن دارند، حدی محسوب نمی‌شود در مورد سایر اشخاص، سرقت حدی متصور است.

✓ در مواردی که حرز به طور امانی و از طریق اجاره، عاریه و ... در اختیار مالک قرار داده شده باشد، با توجه به غصبی نبودن حرز، چنانچه صاحب حرز اقدام به سرقت از اموال موجود در آن بنماید، رفتار او با رعایت سایر شرایط، سرقت حدی محسوب می‌شود.

✓ در صورتی که عکس قضیه فوق اتفاق بیفتد و مرتکب مالک حرز نباشد؛ بلکه مالک اموال موجود در آن باشد، رفتار او اساساً جرم محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه با رفتارهای مجرمانه مانند تخریب اقدام به هتک حرز نموده باشد که در این صورت فقط به مجازات همان جرم محکوم می‌شود.

۱۶. لزوم وجود شرایط مسؤولیت کیفری در مرتکب سرقت حدی

✓ اگر تمام شرایط مقرر در مواد ۲۶۸ ق.م.ا تا ۲۷۵ ق.م.ا در مورد سرقت محقق شده باشد؛ مرتکب در صورتی مستوجب حد سرقت خواهد شد که شرایط مسؤولیت کیفری اعم از عقل، بلوغ، قصد و اختیار در مورد او احراز گردد. همچنین مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی از این حیث قابل ملاحظه و تأمل می‌باشد.

✓ **ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی:** «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد»

✓ با لحاظ ماده فوق مرتکب سرقت حدی باید عالم بر حکم و موضوع باشد و در ارتکاب عمل مجرمانه قاصد و ضمناً دارای عقل و بلوغ و اختیار باشد. قانونگذار با آوردن عبارت «داشتن علم» و «به حرمت شرعی رفتار ارتكابی آگاه باشد» لزوم علم به موضوع و علم به حرمت شرعی را شرط دانسته است؛ بنابراین با وجود جهل موضوعی و جهل حکمی، امکان اجرایی حد منتفی خواهد بود. همچنین با ذکر عبارت «علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری ...» به لزوم وجود شرایطی از جمله قصد، عقل، بلوغ و اختیار تأکید داشته است؛ لذا مرتکب

جرم حدی اگر فاقد قصد و اختیار بوده، مثلاً مُکرَه، مجبور، مجنون یا صغیر باشد، مجازات حدی اجرا نخواهد شد.

✓ **ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی:** «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.»

✓ بنابراین اگر مرتکب جرم سرقت حدی صرفاً ادعا نماید که دچار جهل موضوعی بوده یا فاقد قصد مجرمانه در لحظه ارتکاب جرم بوده و یا ادعای وجود اکراه یا اجبار نماید، همین اندازه احتمال صدق گفتار وی توسط مقام قضایی برود، بی آنکه نیازی به یقین او در این مورد باشد، با اعمال قاعده درأ، حد سرقت منتفی خواهد شد.

۱۷. توبه نکردن سارق قبل از اثبات جرم

قانونگذار ایران، توبه مرتکبان جرائم مستوجب حد از قبیل سرقت را، تا قبل از اثبات جرم، موجب سقوط حد دانسته است.

ماده ۱۱۴ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد ... هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می گردد»

ماده ۲۷۶ قانون مجازات اسلامی: «سرقت در صورت فقدان هریک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری است.»

از مفاد ماده فوق چنین استنباط می شود که جرم سرقت حدی در زمره جرائم غیرقابل گذشت است و حتی در صورت عدم شکایت صاحب مال، تعقیب یا مجازات به عنوان سرقت ادامه خواهد یافت. البته این حکم شامل سرقت های تعزیری قابل گذشت نیست، چراکه در این موارد نه تنها سرقت حدی منتفی است؛ بلکه به دلیل قابل گذشت بودن جرم، نسبت به جنبه تعزیری نیز قرار موقوفی تعقیب یا مجازات صادر خواهد شد.

ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی (خروج مال از حرز)		
هتک حرز توسط متهم و خروج مال توسط:	مجنون طفل غیر ممیز حیوان دست آموز مانند کبوتر ریسمان آهن ربا	چون در این موارد خارج کننده در حد وسیله تنزل یافته است، پس متهم سبب اقوا از مباشر بوده و در حکم مباشر سرقت حدی محسوب می شود.
هتک حرز توسط متهم و خروج مال توسط:	طفل ممیز آگاه و مختار شخص بالغ عاقل آگاه به امر، و مختار	متهم مشمول احکام سرقت تعزیری به حسب مورد است؛ زیرا در این موارد خارج کننده مال در حد وسیله تنزل نیافته است و چون شخصاً هم اقدام به هتک حرز هم نکرده، پس سرقت حدی منتفی است، هتک حرز، سارق نبوده و بنابراین اقدام او هم مشمول سرقت حدی نخواهد بود
اگر خارج کننده بالغ عاقل و مختار باشد، مباشر سرقت تعزیری و هتک حرز مباشر جرم تخریب می باشد. اگر خارج کننده طفل ممیز عاقل و مختار باشد، مباشر جرم سرقت تعزیری است که با لحاظ سن و درجه جرم ارتكابی مشمول اقدامات تأمینی مواد ۸۸ و ۸۹ ق.م.ا قرار می گیرد و هتک حرز به عنوان آمر (مباشر معنوی) سرقت تعزیری قابل مجازات خواهد بود.		

ادله اثبات سرقت حدی

اگر سرقت ارتكابی تمام شرایط مقرر در مواد ۲۶۸ ق.م.ا تا ۲۷۵ ق.م.ا را داشته و مرتکب نیز با جمع مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.م.ا واجد شرایط مسؤولیت کیفری باشد و همچنین با توجه به ماده ۱۱۴ ق.م.ا قبل از اثبات جرم توبه ننماید، حد سرقت یا یکی از ادله ذیل اثبات می شود:

۱. ۲ مرتبه اقرار مرتکب به سرقت حدی

✓ ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی: «در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف - چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه

ب - دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد»

✓ تبصره ۲ ماده ۲۱۸ ق.م.ا: «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد»

۲. **شهادت ۲ مرد عادل بر ارتکاب سرقت حدی با لحاظ شرایط شهادت شرعی** (مواد ۱۷۴ الی ۲۰۰ ق.م.ا)

✓ ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی: «**نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است** مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با

چهار شاهد مرد اثبات می گردد. برای اثبات زنا موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی

که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن

شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

۳. **تحقق علم قاضی** (با لحاظ مواد ۲۱۱ الی ۲۱۳ ق.م.ا)

✓ ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی

که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.»

✓ در صورت تعارض علم قاضی با ادله ای مثل اقرار یا شهادت مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م.ا حاکم خواهند بود.

✓ ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای

قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله

قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می شود.»

✓ ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی: «در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت

شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.»

حد سرقت

ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی: «حد سرقت به شرح زیر است:

الف - در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند.

ب - در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است، به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند.

پ - در مرتبه سوم، حبس ابد است.

ت - در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱- هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری می شود.

تبصره ۲- در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری

آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.»

✓ اگر عضو متعلق به قطع، فلج یا شل باشد، حد بر همان عضو اجرا می شود.

✓ اگر مرتکب فاقد دست راست باشد، مجازات حدی ساقط و با توجه به تبصره ۱ ماده فوق، مرتکب به مجازات سرقت تعزیری محکوم می شود،

مطابق ماده ۸۵ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد،

اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه: «چنانچه محل قطع یا قصاص عضو

زایل شده باشد، اجرای حکم منتفی است و پرونده جهت اتخاذ تصمیم قانونی به دادگاه ارسال می گردد» این حکم قابل تسری به قصاص

عضو نیست و به صراحت تبصره ماده ۳۹۳ ق.م.ا در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد، دست چپ او و چنانچه دست چپ هم

نداشته باشد، پای او قصاص می شود.

✓ مطابق ماده ۹۶ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه: «چنان چه به تشخیص پزشکی قانونی گرمی یا

سردی هوا موجب سرایت زخم شود، قطع عضو باید در هوای معتدل انجام گیرد»

✓ ماده ۹۳ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه: «هزینه های اولیه برای مداوای محکوم پس از اجرای قصاص یا قطع عضو و همچنین هزینه درمان در مواردی که ادامه بازداشت وی به دلیل قانونی دیگری لازم باشد، بر عهده دولت و در دیگر موارد بر عهده محکوم است.»

✓ مجازات حبس ابد در مرتبه سوم ارتکاب سرقت حدی، چون مجازات حدی است، امکان تقلیل، تبدیل یا تخفیف مجازات حبس ابد وجود ندارد؛ ولی مطابق تبصره ۲ ماده ۲۷۸ ق.م.ا: «هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید»

✓ مطابق ماده ۸۲ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه، اجرای قصاص عضو اصولاً بدون بیهوشی یا بی حسی به عمل می آید، مگر آنکه جنایت در زمان بیهوشی یا بی حسی ارتکاب یافته یا اجرای قصاص بدون این اقدامات موجب گسترش جنایت شود که در این صورت قصاص عضو با بیهوشی یا بی حسی صورت می گیرد، در رابطه با اینکه آیا حکم فوق قابل تسری به قطع عضو هم هست یا نه، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی به نظر می رسد آنچه در اینجا موضوعیت دارد، قطع دست یا پا است، نه رنج و تألمی که در نتیجه اجرای مجازات ممکن است به بار آید و به نظر می رسد اجرای قطع عضو نیز همچون قصاص عضو در صورتی که خوف تسری برود، با بیهوشی یا بی حسی ممکن باشد.

✓ مطابق ماده ۹۲ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه، در قصاص عضو، اصولاً مرتکب نمی تواند پس از اجرای مجازات اقدام به پیوند عضو قطع شده نماید، مگر آنکه مجنی علیه خودش اقدام به پیوند عضو نموده یا با پیوند عضو جانی موافق باشد، در رابطه با اینکه آیا حکم فوق مبنی بر امکان پیوند عضو قطع شده، قابل تسری به قطع عضو نیز هست یا نه، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی با توجه به عدم تصریح قانونی در این زمینه به نظر می رسد باید پیوند عضو قطع شده را پذیرفت، خصوصاً اینکه این نظر با تفسیر به نفع متهم و اصله الاإباحه نیز همخوانی بیشتری دارد.

✓ شل یا فلج بودن عضو، مانع اجرای قطع عضو نمی شود و تنها در صورت فقدان آن عضو، مجازات قطع عضو به تعزیر تبدیل می شود.

✓ اجرای مجازات تکرار جرم در جرائم حدی، مستلزم اجرای مجازات است؛ بنابراین در فرضی که شخص پس از صدور حکم محکومیت قطعی به قطع دست راست و پیش از اجرای مجازات، مرتکب سرقت حدی دیگری شود، مجازات قطع پا به اجرا گذاشته نمی شود؛ زیرا اجرای مجازات بعدی در صورتی است که مجازات قبلی اجرا شده باشد.

سرقت های تعزیری

۱- سرقت مقرون به ۵ شرط مشدد

ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط ذیل باشد مرتکب از ۵ تا ۲۰ سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می گردد:

- ۱- سرقت در شب واقع شده باشد.
- ۲- سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.
- ۳- یک یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی بوده باشند.
- ۴- از دیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختمانی به کار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار کرده یا بر خلاف حقیقت خود را مأمور دولتی قلمداد کرده یا در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است سرقت کرده باشند.
- ۵- در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشند.

تبصره- منظور از سلاح مذکور در این بند موارد ذیل می باشد:

- ۱- انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک.
- ۲- انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس.

۳- انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آنها و سرنیزه‌های قابل نصب بر روی تفنگ.

۴- انواع اسلحه شکاری شامل تفنگ‌های ساچمه‌زنی، تفنگ‌های مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگ‌های ویژه شکار حیوانات آبی»

✓ تعیین مجازات فوق مستلزم هر ۵ شرط فوق است و در صورتی که همه شرایط جمع نباشد، مرتکب به مجازات مقرر در مواد بعدی محکوم خواهد شد.

✓ مستفاد از تبصره ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری: منظور از «شب» فاصله میان غروب تا طلوع آفتاب است.

✓ منظور از اینکه سارقان «دو نفر یا بیشتر باشند» مباشران جرم است و معاونان جرم به عنوان سارق محسوب نمی‌شوند.

✓ سلاح باید اصلی باشد و سلاح قلابی مشمول این ماده نمی‌گردد.

✓ صرف حمل سلاح برای جرم موضوع این ماده کافی بوده و استفاده از آن شرط نمی‌باشد.

✓ اسید در موارد مندرج ماده فوق به عنوان سلاح شمرده نشده است.

✓ شکستن حرز یا غصب عنوان در بند (۴) ماده فوق هر چند مستقلاً دارای عنوان خاص مجرمانه هستند، ولی رفتار مرتکب در اینجا مشمول تعدد جرم نیست و مجموع اقدامات مرتکب مشمول عنوان خاص سرقت مشدد موضوع ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است.

✓ رفتار تشدیدکننده مجازات از جانب سارق

* بالا رفتن از دیوار یا شکستن حرز

* یا به کار بردن کلید ساختگی: اعم از کلیدی که از روی کلید اصلی ساخته شده یا وسیله‌ای که بتواند همانند کلید قفل را باز کند (مثل سنجاق، پیچ‌گوشتی یا ریموت)، یا حتی کلید مفقودشده محل سرقت که در اختیار سارق باشد.

* یا اختیار کردن عنوان یا لباس مستخدم دولت

* یا معرفی کردن خود به عنوان مأمور دولت برخلاف حقیقت

* یا سرقت از محل سکنی؛ محلی که آماده سکونت است هر چند ذاتاً مسکونی نباشد، مثل آلونک چوپان که در آن سکونت دارد.

* یا سرقت از محل مهیا برای سکونت؛ محلی که آماده سکونت است، هر چند بالفعل کسی در آنجا ساکن نشده است، مثل ساختمان مسکونی که ساکنان آن هنوز مستقر نشده‌اند.

* یا سرقت از توابع منزل مسکونی؛ انبارها، گاراژها.

✓ منظور از اختیار کردن لباس یا عنوان مستخدم دولت آن است که لباس یا عنوان دولتی مورد استفاده سارق، لباس یا عنوان خودش نباشد، یعنی سارق بدون آنکه مأمور دولت باشد از لباس یا عنوان مستخدم دولت استفاده کرده باشد.

✓ با توجه به اطلاق لفظ «آزار» در بند (۵) ماده فوق، هر گونه آزاری اعم از آزار و اذیت جسمی یا روحی است، البته این آزار و اذیت باید در حین سرقت باشد، نه پس از آن؛ برای مثل در فرضی که سارقین بدون حضور صاحب‌خانه وارد خانه او شده و بعداً برای پس ندادن مال یا جلوگیری صاحب‌مال از طرح شکایت اقدام به تهدید یا آزار و اذیت او نمایند، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ جرم فوق یک جرم درجه ۲ محسوب می‌شود و بنابراین صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در آن ممنوع است، البته صدور حکم آزادی مشروط یا آزادی تحت سامانه‌های نظارت الکترونیکی در آن بلامانع می‌باشد.

✓ رسیدگی به جرم فوق با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۵۴۱ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۴ در صلاحیت دادگاه انقلاب (با قضاات متعدّد) بوده و رأی دادگاه در این زمینه قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است؛ مطابق رأی مزبور: «ورود دسته‌جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارباب و وحشت از جرائمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می‌سازد و رسیدگی آن بر طبق بند (۱) ماده واحده قانون مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی است»

۲- سرقت مقرون به آزار یا سرقت مسلحانه

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از ۳ ماه تا ۱۰ سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می گردد»

✓ سرقت موضوع ماده فوق منوط به وجود یکی از ۲ شرط ذیل است:

۱. مسلح بودن سرقت

۲. همراه با آزار بودن سرقت (مقرون بودن سرقت به آزار) (اعم از روحی یا جسمی)

✓ تحقق جرم فوق منوط به تحقق سرقت است و در صورتی که فردی به زور وارد خانه دیگری شده، بی آنکه مالی را بر باید، رفتار او مشمول سایر عنوان مجرمانه (مانند ورود غیرقانونی به خانه دیگری) است، نه مشمول ماده فوق.

✓ برای تحقق جرم فوق، آزار و اذیت باید در حین سرقت و برای سرقت باشد.

✓ **مقرون بودن سرقت به آزار:**

* هر نوع آزار اعم از جسمی (با هر شدت و کیفیتی) و روحی

* بستن دهان مال باخته و هر نوع آزار فاقد آثار جسمی هم کافی است

* ایراد آزار علیه مال باخته یا هر فرد دیگری که در صحنه حاضر است، کافی است.

* در سرقت مقرون به آزار توأم با سلاح؛ حداکثر تعزیر علاوه بر مجازات مربوط به جرح اعمال خواهد شد.

✓ اگر ثالثی که موضوع آزار قرار می گیرد کسی باشد که آزار او تأثیر منفی بر مال باخته نگذارد، مثل اینکه سارق همدست خود را کتک بزند، به نظر از شمول ماده فوق خارج است.

✓ صدمات بعد از اتمام رفتار مجرمانه سرقت، پس از خروج از محل سرقت و متأخر بر ابعاد زمانی و مکانی وقوع جرم موجب تشدید مجازات بر مبنای این ماده نیست.

* درگیر شدن سارق پس از خارج کردن مال از اتاق در داخل حیاط با مال باخته، سرقت مقرون به آزار است.

* درگیر شدن سارق پس از خروج از محل سرقت در خیابان با پلیس یا دیگری، سرقت مقرون به آزار نیست.

✓ صرف به همراه داشتن سلاح برای مسلحانه محسوب شدن سرقت کافی بوده و استفاده از آن شرط نمی باشد.

✓ در صورت تعدد سارقین، به همراه داشتن سلاح از سوی یکی از آنان کفایت می کند.

✓ منظور از سارق مسلح کسی است که سلاح واقعی به همراه داشته باشد؛ اما برای تحقق سرقت مقرون به آزار، واقعی یا غیرواقعی بودن سلاح فاقد موضوعیت است و آنچه اهمیت دارد، آزار رساندن به صاحب مال و اطرافیان اوست که ممکن است آزار رساندن با سلاح قلابی و اسباب بازی هم محقق شود.

✓ جرم فوق در زمره جرائم غیرقابل گذشت درجه ۴ به شمار می رود و در صورتی که دادگاه حکم به حداقل قانونی (۳ ماه) صادر نماید، با استناد به تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می شود.

✓ با توجه به ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، دادگاه موظف است در رابطه با جرم فوق، حکم به حداقل قانونی صادر نماید که از این جهت در مورد جرم سرقت مقرون به آزار یا مسلحانه قابل انتقاد به نظر می رسد

✓ در صورتی که حین سرقت جرحی واقع شود، مرتکب به حداکثر مجازات قانونی (۱۰ سال) محکوم خواهد شد. برای تحقق این شرط:

* اولاً برای تشدید مزبور ضرورتی ندارد که جرح حتماً با استفاده از سلاحی که به همراه سارق است، صورت گرفته باشد

* ثانیاً این حکم شامل ایراد ضرب نمی شود و ایراد ضرب خودش یکی از مصادیق بدنی است و در این موارد حکم به مجازات قانونی (نه حداکثر آن) داده خواهد شد

* ثالثاً تعیین مجازات تعزیری فوق، مانع صدور حکم به قصاص یا دیه به علت جرحی که واقع شده نمی شود

* رابعاً در مواردی که رفتار مرتکب منتهی به قتل صاحب مال یا اطرافیان او شود، از مصادیق جرم مشدد به شمار می رود. هر چند جرح با قتل متفاوت است؛ که در این صورت مرتکب به مجازات قتل و سرقت مشدد محکوم خواهد شد؛ البته با توجه به حکم مقرر در ماده

۱۳۵ ق.م.ا مجازات تعزیری سرقت مقرون به آزار به دلیل تقدّم اجرای قصاص بر تعزیر، اجرا نمی‌شود.

۳- راهزنی

ماده ۶۵۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در راه‌ها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود در صورتی که عنوان مُحارب بر او صادق نباشد به ۳ تا ۱۵ سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود.»

- ✓ مطابق ماده ۲۸۱ ق.م.ا: «راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محاربند» با توجه به این ماده به نظر می‌رسد که عمل راهزنان در صورتی محاربه محسوب می‌شود که دست به اسلحه برده و موجب سلب امنیت عمومی شوند
- ✓ برای تحقق جرم موضوع ماده ۶۵۳ ق.م.ا تعزیرات و با توجه به عبارت «مرتکب راهزنی شود» رفتار مرتکب باید در عمل منتهی به بردن مال دیگری شود در حالی که در ماده ۲۸۱ ق.م.ا به چنین قیدی اشاره نشده و همین که راهزنان با سلاح موجب سلب امنیت شوند به مجازات محاربه محکوم می‌شوند، ولو آنکه در عمل موفق به بردن مال دیگری نشوند.
- ✓ جرم موضوع این ماده در زمره جرائم مفید به نتیجه است یعنی سرقت باید صورت گیرد و صرف زُعب و وحشت مشمول این ماده نمی‌گردد.
- ✓ در خصوص تأثیر مکان در تحقق جرم محاربه موضوع ماده ۲۸۲ ق.م.ا باید گفت که مکان خاصی در تحقق محاربه شرط نیست.

تفاوت راهزنی موجب حد و راهزنی موجب تعزیر	
راهزنی موجب حد	راهزنی موجب تعزیر
ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	ماده ۶۵۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵
لزوم مسلّح بودن راهزن	عدم لزوم مسلّح بودن راهزن
در هر جایی که مردم حضور داشته باشند محقق می‌شود مانند استادیوم	فقط در راه‌ها و شوارع محقق می‌شود (اعم از راه‌های داخل یا خارج شهر)
لزوم تحقّق سلاح کشیدن و سلب امنیت عمومی	لزوم تحقّق سرقت
اعمال مجازات حد محاربه	اعمال حبس تعزیری

۴- سرقت مسلّحانه گروهی در شب

ماده ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه سرقت در شب واقع شده باشد و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و لااقل یک نفر از آنان حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد در صورتی که بر حامل اسلحه عنوان مُحارب صدق نکند جزای مرتکب یا مرتکبان حبس از ۵ تا ۱۵ سال و شلاق تا (۷۴) ضربه می‌باشد.»

شرایط تحقّق جرم فوق:

۱. سرقت در شب واقع شده باشد، منظور از «شب» فاصله میان غروب تا طلوع آفتاب است.
۲. سارقین ۲ نفر یا بیشتر باشند، منظور از اینکه سارقان «دو نفر یا بیشتر باشند» مباشران جرم است و معاونان جرم به عنوان سارق محسوب نمی‌شوند.
۳. مسلّح بودن حداقل یک نفر:
 - * اعم از اینکه سلاح ظاهر یا مخفی باشد
 - * اعم از اینکه سلاح گرم یا سرد، پُر یا خالی، مجاز یا غیرمجاز باشد.
 - * صرف حمل سلاح کافی است، حتّی اگر استفاده نشود
 - * مسلّح شدن سارق حین سرقت با وسایل موجود در صحنه سرقت هم مشمول ماده فوق است، برای مثال چاقویی از آشپزخانه محل

سرقت بردارد و مسلح شود.

✓ جرم فوق از تعزیرات درجه ۳ محسوب می‌شود و به موجب بند «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، مگر آنکه رفتار مرتکب از مصادیق محاربه باشد که در این صورت رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود؛ همچنین تحقیقات مقدماتی جرم فوق با استناد به ماده ۹۲ ق.آ.د.ک در صلاحیت انحصاری بازپرس است و انجام تحقیق از سوی دادستان یا دادیار در این موارد امکان‌پذیر نمی‌باشد.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۹۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۹: «اگر عمل سارق به قصد ایجاد رعب و وحشت انجام شده باشد، مصداق ماده ۱۸۵ (ماده ۲۷۹ کنونی) قانون مجازات اسلامی است.»

۵- سرقت مقرون به یکی از شرایط مقرر در قانون

ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در صورتی که سرقت جامع شرایط حد نباشد و مقرون به یکی از شرایط زیر باشد مرتکب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود:

- ۱- سرقت در جایی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا در توابع آن یا در محل‌های عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیر اینها واقع شده باشد.
- ۲- سرقت در جایی واقع شده باشد که به واسطه درخت و یا بوته یا پرچین یا نرده مَحْرَز بوده و سارق جز را شکسته باشد.
- ۳- در صورتی که سرقت در شب واقع شده باشد.
- ۴- سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.
- ۵- سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را دزدیده یا مال دیگری را در منزل مخدوم خود یا منزل دیگری که به اتفاق مخدوم به آنجا رفته یا شاگرد یا کارگر بوده و یا در محلی که معمولاً محل کار وی بوده از قبیل خانه، دکان، کارگاه، کارخانه و انبار سرقت نموده باشد.
- ۶- هرگاه اداره‌کنندگان هتل و مسافرخانه و کاروانسرا و کاروان و به طور کلی کسانی که به اقتضای شغل اموالی در دسترس آنان است تمام یا قسمتی از آن را مورد دستبرد قرار دهند.»

✓ برای تحقق جرم موضوع ماده فوق، وجود یکی از شرط‌های مذکور کفایت می‌کند.

✓ استناد به ماده فوق در صورتی ممکن است که سارق مسلح نباشد، وگرنه مجازات او حسب مورد بر اساس مواد ۶۵۱، ۶۵۲ یا ۶۵۴ قانون تعزیرات تعیین خواهد شد.

✓ در صورتی که کارگر فروش فروشی، فرش‌ها را برآید، عمل او مشمول بند «۵» ماده فوق می‌باشد.

✓ در رابطه با بند «۶» ماده فوق باید توجه داشت که «در دسترس» افراد بودن به معنای سپرده شدن به آنان نیست تا بتوان آن را مشمول خیانت در امانت دانست؛ در «سپردن» مال تحت استیلائی دیگری قرار می‌گیرد، در حالی که در «دسترسی»، مال صرفاً در اختیاری دیگری قرار داده می‌شود تا فوراً آن را پس بگیرد، برای مثال در فرضی که طلافروش، طلا را به مشتری می‌دهد تا همان‌جا آن را مشاهده کند و مشتری فوراً یا به فرار بگذارد، عمل او سرقت است؛ زیرا مال به او سپرده نشده بلکه صرفاً در دسترس او قرار داده شده، در حالی که اگر مشتری طلا را به خانه ببرد تا پس از بررسی نظر خود را در مورد خریدن آن اعلام کند، در صورت عدم استرداد رفتار او خیانت در امانت محسوب می‌شود؛ زیرا مال به او سپرده شده و تحت استیلائی او قرار گرفته است.

✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا، اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می‌رود مشروط بر آنکه:

۱. اولاً مرتکب فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر (موضوع ماده ۲۵ ق.م.ا) باشد.
۲. ثانیاً ارزش مال ربوده بیش از ۲۰ میلیون تومان نباشد.

* همچنین با توجه به تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا، الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: حداقل و حداکثر مدت حبس ماده فوق به نصف تقلیل یافته؛ بنابراین مدت حبس در ماده فوق با تحقق ۲ شرط فوق از ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه می‌باشد.

۶- کیف‌زنی یا جیب‌بری

ماده ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مرتکب ربودن مال دیگری از طریق کیف‌زنی - جیب‌بری و امثال آن شود به حبس از ۱ تا ۵ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

✓ واژه «و امثال آن» در ماده فوق اشاره به مواردی مثل چنگ‌زدن گردن‌بند از گردن، عینک از چشم، تلفن همراه از دست، کلاه از سر یا ساعت از مچ دارد. اینها باید همراه مال باخته باشد تا ربایش آن مشمول ماده گردد و الاً مثلاً در موردی که کیفی از جالباسی آویزان شده است ربوده می‌شود و یا از داخل جیب لباسی که به جالباسی آویزان شده است، پول برده می‌شود، ظاهراً از شمول ماده خارج است.

✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا، اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می‌رود مشروط بر آنکه:

۱. اولاً مرتکب فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر (موضوع ماده ۲۵ ق.م.ا) باشد.

۲. ثانیاً ارزش مال ربوده بیش از ۲۰ میلیون تومان نباشد.

* همچنین با توجه به تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا، الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: حداقل و حداکثر مدت حبس ماده فوق به نصف تقلیل یافته؛ بنابراین مدت حبس در ماده فوق با تحقق ۲ شرط فوق از ۶ ماه تا ۲ سال و ۶ ماه می‌باشد.

۷- سرقت از محل تصادفات رانندگی یا مناطق حادثه‌زده

ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه سرقت در مناطق سیل یا زلزله‌زده یا جنگی یا آتش‌سوزی یا در محل تصادف رانندگی صورت پذیرد و حائز شرایط حد نباشد مرتکب به مجازات حبس از ۱ تا ۵ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

✓ محل وقوع سرقت:

* مناطق سیل‌زده

* مناطق زلزله‌زده

* مناطق جنگی

* مناطق آتش‌سوزی

* محل تصادف رانندگی

✓ موارد مقرر در ماده فوق حصری هستند و شامل مواردی مانند سرقت از امکاني که به دلایلی نظیر طوفان شدید، برف سنگین و ... تخریب شده‌اند، نمی‌شود.

✓ برای شمول حکم فوق باید سرقت از همان خودرویی که تصادف کرده یا سرنشینان آن، صورت پذیرد و مثلاً شامل سرقت از خودرویی که در محل تصادف پارک شده یا از افرادی که برای دیدن صحنه تصادف حاضر شده‌اند، نمی‌شود.

۸- سرقت وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی

ماده ۶۵۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی که به هزینه دولت یا با سرمایه دولت یا سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا به وسیله نهادها و سازمان‌های عمومی غیردولتی یا مؤسسات خیریه ایجاد یا نصب شده مانند تأسیسات بهره‌برداری آب و برق و گاز و غیره را سرقت نماید به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم می‌شود و چنانچه مرتکب از کارکنان سازمان‌های مربوطه باشد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

✓ تجهیزات باید «ایجاد و نصب شده باشند» تا سرقت آنها مشمول این مقرر قرار بگیرد وگرنه سرقت تجهیزاتی که نه ایجاد و نه نصب شده است، مثل تجهیزاتی که از خارج وارد شده‌اند، مثلاً از انبار گمرک مشمول این ماده نیست.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: [@OmidMollakarimi](https://t.me/OmidMollakarimi) E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: [@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar) web: mollakarimi.ir

✓ سرقت از اموال و وسایل مزبور که از سوی دولت یا سایر نهادهای فوق برای هدفی به غیر از «استفاده عمومی» ایجاد یا نصب شده است، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ از عبارت «سازمان‌های مربوطه» چنین به نظر می‌رسد که صرف اشتغال در ادارات موجب تشدید مجازات به شرح مقرر در قسمت اخیر ماده فوق نخواهد بود و شخص باید از کارکنان همان اداره باشد، برای مثال در فرضی که کارمند اداره پست، صندوق پست نصب شده را برآید، موجب تشدید می‌باشد، در حالی که اگر کارمند اداره گاز صندوق پست نصب شده را برآید، بعید به نظر می‌رسد که موجب تشدید باشد.

✓ جرم موضوع ماده فوق ناظر بر فرضی است که خود وسایل و متعلقات دزدیده شود، نه محتویات آن؛ برای مثال برداشتن پول‌های صندوق صدقات از سوی کارمند کمیته امام خمینی (ره) را نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست، در حالی که ربودن خود صندوق صدقات مشمول این ماده خواهد بود.

۹- سرقت یا استفاده غیر مجاز از آب، برق، گاز و تلفن

ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرکس بدون پرداخت حق انشعاب آب و فاضلاب و برق و گاز و تلفن مبادرت به استفاده غیر مجاز از آب و برق و تلفن و گاز و شبکه فاضلاب نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به پرداخت جزای نقدی از یک تا دو برابر خسارت وارده محکوم خواهد شد. چنانچه مرتکب از مأمورین شرکت‌های مذکور باشد به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.»

ماده فوق به موجب قانون مجازات استفاده‌کنندگان غیر مجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مصوب ۱۳۹۶ نسخ شده است.

سرقت (استفاده غیرمجاز) آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز		
۱- استفاده از آب، برق، گاز و شبکه فاضلاب و اشتراک خدمات ارتباطی و فناوری اطلاعات بدون دریافت انشعاب قانونی	برای مصرف خانگی	پرداخت بهای خدمات مصرفی + جبران خسارت + جزای نقدی درجه ۶
۲- استفاده غیرمجاز از آب، برق، گاز و شبکه فاضلاب و اشتراک خدمات ارتباطی و فناوری اطلاعات با داشتن انشعاب	برای مصرف غیر خانگی	پرداخت بهای خدمات مصرفی + جبران خسارت + جزای نقدی معادل ۱ تا برابر بهای خدمات مصرفی
۳- تصرف یا تغییر در وضعیت دستگاه اندازه‌گیری به هر طریق که منجر به اخلال در کارکرد صحیح و ثبت ارقام می‌شود	مرتکب از افراد عادی باشد	پرداخت بهای خدمات مصرفی + جبران خسارت + جزای نقدی درجه ۶ به مدت ۳ تا ۶ ماه
	مرتکب از مأموران دستگاه‌های ذی‌ربط باشد	الزام به اعاده وضع به حالت سابق + پرداخت بهای خدمات مصرفی + جبران خسارت + جزای نقدی درجه ۶
	جرم سازمان‌یافته باشد	الزام به اعاده وضع به حالت سابق + پرداخت بهای خدمات مصرفی + جبران خسارت + جزای نقدی درجه ۶
عدم پرداخت بهای مصرفی توسط مصرف‌کنندگان مجاز غیردولتی خدمات عمومی پس از اتمام مهلت مناسب تعیین‌شده از سوی دستگاه ذی‌ربط	قطع خدمات برق، گاز، آب و فاضلاب تا زمان پرداخت	در صورت استنکاف از پرداخت بدهی معوق مطابق مقررات اجباری مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا قابل وصول می‌باشد.

✓ در رابطه با سرقت «آب» باید یادآور شد که قانون فوق ناظر بر استفاده غیرمجاز از آب بدون انشعاب یا دستکاری کنتور برای کمتر نشان دادن میزان مصرف است؛ اما در مواردی که شخصی آب را از دیگری برباید، مشمول جرم سرقت است (برای مثال ماده ۶۸۴ ق.م.ا تعزیرات که صراحتاً به سرقت آب اشاره کرده است)

۱۰- سرقت ساده

ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در سایر موارد که سرقت مقرون به شرایط مذکور در مواد فوق نباشد مجازات مرتکب، حبس از ۳ ماه و ۱ روز تا ۲ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق خواهد بود.»

✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا، اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می‌رود مشروط بر آنکه:

۱. اولاً مرتکب فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر (موضوع ماده ۲۵ ق.م.ا) باشد.

۲. ثانیاً ارزش مال ربوده بیش از ۲۰ میلیون تومان نباشد.

* همچنین با توجه به تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا، الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: حداقل و حداکثر مدت حبس ماده فوق به نصف تقلیل یافته؛ بنابراین مدت حبس در ماده فوق با تحقق ۲ شرط فوق از ۴۵ روز تا ۱ سال می‌باشد.

- ✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «آراء صادره درباره جرائم مذکور در ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است. چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی به آن، تشخیص دهد که عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد و به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید، این امر تغییری در صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی به فرجام‌خواهی از رأی مذکور ایجاد نمی‌کند»؛ بنابراین چنانچه جرمی با عنوان سرقت حدی یا سرقت مشدد در دادگاه کیفری یک مطرح شود، ولی دادگاه کیفری یک آن را از مصادیق سرقت ساده غیرحدی تشخیص دهد، خودش رسیدگی را ادامه می‌دهد و رأی صادره به رغم آنکه از جرائم موضوع ماده ۴۲۸ ق.آ.د.ک نیست، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد.
- ✓ ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است»

۱۱- سرقت از موزه‌ها یا اماکن تاریخی

- ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر کس اشیاء و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار فرهنگی - تاریخی را از موزه‌ها و نمایشگاه‌ها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن که تحت حفاظت یا نظارت دولت است سرقت کند یا با علم به مسروقه بودن اشیای مذکور را بخرد یا پنهان دارد در صورتی که مشمول مجازات حد سرقت نگردد علاوه بر استرداد آن به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم می‌شود»
- ✓ شرایط تحقق جرم فوق:
- * مال مورد سرقت عبارت از لوازم یا مصالح یا قطعات آثار فرهنگی - تاریخی می‌باشد.
 - * محل مورد سرقت موزه‌ها و نمایشگاه‌ها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن که تحت حفاظت یا نظارت دولت است
 - ✓ شرط تحقق جرم فوق حمایت یا نظارت دولت است و برای مثال در فرضی که شخصی یک شیء عتیقه را که در خانه دیگری است از او برباید، مشمول ماده فوق نخواهد بود.
 - ✓ با توجه به اشاره ماده به «اماکن»، نظارت دولت مثلاً بر خودرویی که در حال حمل یک اثر تاریخی است، مشمول ماده فوق نمی‌شود.
 - ✓ در مورد سرقت یک اثر تاریخی گران بها از موزه‌ی تحت حفاظت و نظارت دولت می‌توان گفت که این عمل ممکن است سرقت مستوجب حد باشد.

اقسام خاص سرقت

۱- سرقت نظامیان

- فصل هشتم «قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح» مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ (مشمول بر مواد ۸۸ الی ۹۲) مربوط به ارتکاب جرم سرقت توسط نظامیان در رابطه با امور نظامی است، که حتی به محاربه نیز منتهی می‌گردد.
- ماده ۸۸: «هر نظامی که اسلحه و مهمات و مواد منفجره متعلق به دولت یا در اختیار دولت را سرقت نماید به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود.
- ماده ۸۹: «هر نظامی که وسائل و لوازم نظامی (غیر از سلاح و مهمات و مواد منفجره) و وجوه و اجناس یا اشیاء متعلق به دولت یا آنچه در اختیار نیروهای مسلح است را سرقت نماید به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم می‌گردد.»
- ماده ۹۰: «هرگاه بزه‌های ارتكابی مذکور در مواد (۸۸) و (۸۹) این قانون در موقع اردو کشی یا مأموریت آماده‌باش رزمی یا عملیات رزمی یا در منطقه جنگی باشد یا سرقت آن در مأموریت محوله یگان، مؤثر و در آن ایجاد اخلال نماید و یا یک یا چند نفر از آنان در حین سرقت حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشند یا حرز را شکسته باشند مرتکبان به حبس از ۳ تا ۱۵ سال محکوم می‌گردند.»
- ماده ۹۱: «هر نظامی بعضی یا کل نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط نیروهای مسلح مندرج یا در اماکن نظامی

محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مأمور حفظ آنها هستند سپرده شده را بر باید به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود.

تبصره ۱- چنانچه امانت‌دار یا مستحفظ مرتکب جرم فوق شود به حبس از ۳ تا ۱۵ سال محکوم می‌گردد.

تبصره ۲- هرگاه در اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی توسط مباشر ثبت و ضبط اسناد یا امانت‌دار و مستحفظ، جرم فوق

واقع و یا اسناد و مدارک و نوشتجات مفقود یا معدوم یا تخریب گردد مرتکب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می‌گردد»

ماده ۹۲: «هرگاه بزه‌های فوق موجب اخلال در نظام (به هم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد، مرتکب به مجازات محارب

محکوم می‌شود.»

۲- سرقت اقوام شخص ورشکسته

ماده ۵۵۳ قانون تجارت: «اگر اقوام شخص ورشکسته بدون شرکت مشا‌ئ‌الیه اموال او را از میان ببرند یا مخفی نمایند یا پیش خود نگاهدارند

به مجازاتی که برای سرقت معین است محکوم خواهند شد» بدین ترتیب، قانونگذار چنین عملی را در حکم سرقت دانسته است و در حال حاضر

باید مجازات سرقت تعزیری ساده را نسبت به این‌گونه مرتکبان اعمال نمود.

۳- سرقت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری

مطابق ماده ۶۱ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶: «هر شخصی که با علم و عمد مرتکب

عملی شود که طبق مواد (۱۵)، (۲۸) و (۴۰) نقض حقوق به شمار آید یا طبق ماده (۴۷) عمل غیرقانونی تلقی شود، مجرم شناخته شده و علاوه

بر جبران خسارت به پرداخت جزای نقدی از نود میلیون (۹۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا حبس تعزیری از

۹۱ روز تا ۶ ماه یا هر دوی آنها محکوم می‌شود»

۴- سرقت رایانه‌ای (سایبری)

مطابق ماده ۱ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸: «هرکس به طور غیرمجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به وسیله

تدابیر امنیتی حفاظت شده است دسترسی یابد، به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون

(۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

✓ موضوع این جرم ربایش داده‌های رایانه‌ای است و در فرضی که شخصی رایانه، تلفن همراه، لوح فشرده یا حامل‌های داده (نظیر هارد

اکسترنال یا یو اس بی) را بر باید، رفتار وی مشمول سرقت عادی (نه رایانه‌ای) خواهد بود.

✓ چنانچه مرتکب با دسترسی به رایانه شخصی دیگری، عکس‌ها، برنامه‌ها یا دیگر فایل‌های موجود در کامپیوتر را برای خودش کپی کند، رفتار

وی سرقت رایانه‌ای محسوب می‌شود؛ بنابراین در سرقت رایانه‌ای (برخلاف سرقت عادی) داده‌های رایانه‌ای لزوماً از ید صاحب آن خارج

نمی‌شود و در صورتی که شخصی اصل داده‌ها را از ید صاحب آن خارج نماید، صرفاً از موجبات تشدید مجازات قلمداد می‌شود. (برای مثال،

به جای کپی پیست، اقدام به کات پیست نماید.)

✓ در مواردی که شخص صرفاً داده‌های رایانه‌ای را مشاهده کند یا از روی آن بنویسد یا نقاشی بکشد یا به خاطر بسپارد، به دلیل عدم ربودن

داده‌ها نهایتاً با رعایت سایر شرایط قانونی مرتکب جرم دسترسی غیرمجاز شده است. مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه شماره

۷/۱۱۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳: «سرقت اطلاعات سری از شبکه‌های رایانه‌ای مشمول عنوان سرقت مال نیست، زیرا آن اطلاعات مال

نیست»

✓ در سرقت رایانه‌ای نیز همانند سرقت عادی، داده رایانه‌ای باید متعلق به شخص دیگر باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی اطلاعات خود را

به اشتباه برای دیگری از طریق ایمیل ارسال کرده و پس از آن به صندوق ایمیل او دسترسی پیدا کند و آنها را بردارد، رفتار وی نهایتاً دسترسی

غیرمجاز است، نه سرقت رایانه‌ای.

جرایم مرتبط با جرم سرقت

مداخله در اموال مسروقه

ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداکثر مجازات در این ماده محکوم می گردد.

✓ موضوع جرم فوق مداخله در اموال مسروقه است، و اموال ناشی از سایر جرائم در شمول این مقررّه نیست.

✓ نقل و انتقال آگاهانه اموال ناشی از سایر جرائم می تواند در قالب انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری قابل پیگیری باشد.

✓ جرم مداخله در اموال مسروقه شامل ۴ رفتار ذیل است:

۱. تحصیل نمودن مال مسروقه

۲. یا مخفی نمودن مال مسروقه

۳. یا قبول نمودن مال مسروقه

۴. یا مورد معامله قرار دادن مال مسروقه

✓ مخفی نمودن مال مسروقه جزء لاینفک سرقت به شمار می رود و بنابراین چنانچه خود سارق اقدام به اخفای مال نماید رفتار او تعدّد جرم محسوب نمی شود و بحث تحصیل و قبول نمودن نیز در مورد خود سارق اساساً متصور نیست.

✓ از میان مصادیق فوق «معامله اموال مسروقه» از سوی خود سارق قابل ارتکاب بوده و سایر موارد (تحصیل یا مخفی یا قبول نمودن اموال مسروقه) ناظر به اشخاص ثالث است.

✓ این جرم در زمره جرائم بسیط و آنی به شمار می رود و اینکه مرتکب، معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد، شرط تشدید مجازات است، نه تحقق جرم، ناگفته نماند اخفای اموال مسروقه بر خلاف سایر مصادیق جرم فوق، در زمره جرائم مستمر به شمار می رود.

✓ عنصر روانی جرم مداخله در اموال مسروقه عبارت است از:

* علم به مجرمانه بودن عمل

* عمد در تحصیل یا مخفی یا قبول یا مورد معامله قرار دادن اموال مسروقه

* علم به مسروقه بودن اموال یا وجود قرائن اطمینان آور نسبت به مسروقه بودن اموال

✓ اگر مرتکب علم به مسروقه بودن مال نداشته باشد؛ اما قرائن اطمینان آور بر مسروقه بودن مال موجود داشته باشد، به منزله علم اوست برای مثال، در بعضی محله ها صرفاً اموال مسروقه به فروش می رسد و شخص از این محل ها مالی را با قیمتی بسیار ارزان بخرد.

✓ منظور از قرائن اطمینان آور اوضاع و احوالی مانند عرضه کالا به قیمتی خیلی ارزان تر از قیمت واقعی یا اطلاع از سابقه فروشنده به ارتکاب سرقت، نامتناسب بودن ارزش کالا با وضع ظاهر زندگی فروشنده و مواردی مانند آن است.

✓ بطلان معامله انجام شده بین طرفین از لحاظ مقررات قانون مدنی، موجب عدم شمول موضوع در ماده ۶۶۲ ق.م.ا تعزیرات نیست.

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۶۷ مورخ ۱۳۶۹/۴/۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «حمل و نگهداری و خفای اموال مسروقه که بدون مجوز مال مسروقه در ید او قرار گرفته هر یک به تنهایی جرم مستقلی نمی باشد، بلکه این اعمال مستقر در عمل سرقت و کلیه آن اعمال در حکم عمل واحد است و یک مجازات برای سارق در نظر گرفته می شود»

✓ در مورد خریداری یا پنهان کردن اموال مسروقه ای که جزء آثار فرهنگی - تاریخی به شمار می روند و مرتکب، آنها را از اماکنی که تحت نظارت یا حفاظت دولت ر بوده است (مانند موزه ها) باید به ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مراجعه نمود، نه ماده فوق.

✓ معامله اموال مسروقه از مصادیق تعدّد معنوی یعنی انتقال مال غیر و انتقال مال مسروقه به شمار می رود.

✓ **معامله غیر حرفه ای اموال مسروقه:** اگر معامله اموال مسروقه توسط متهم به عنوان حرفه قرار داده نشده باشد، علاوه بر جرم سرقت به جرم معامله اموال مسروقه محکوم خواهد شد.

معامله حرفه ای مال مسروقه: اگر معامله اموال مسروقه توسط متهم به عنوان حرفه قرار داده شده باشد، علاوه بر جرم سرقت به حداکثر

مجازات جرم معامله اموال مسروقه محکوم خواهد شد.

✓ ظاهراً معامله حرفه‌ای اموال مسروقه مستلزم تکرار عمل مجرمانه در قالب تحقق عنصر مادی از نوع «جرم به عادت» است.

دخالت غیرمجاز در اموال توقیف شده

ماده ۶۶۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً در اشیاء و اموالی که توسط مقامات ذیصلاح توقیف شده است و بدون اجازه دخالت یا تصرفی نماید که منافی با توقیف باشد ولو مداخله کننده یا متصرف مالک آن باشد به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد»

ساخت و یا تهیه هر نوع وسیله برای ارتکاب جرم

ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً عامداً برای ارتکاب جرمی اقدام به ساخت کلید یا تغییر آن نماید یا هر نوع وسیله‌ای برای ارتکاب جرم بسازد، یا تهیه کند به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد»

✓ جرم موضوع ماده فوق یکی از مصادیق معاونت می‌باشد که به طور مستقل جرم‌انگاری شده است و بنابراین حتی اگر جرم اصلی محقق نشود مرتکب به مجازات فوق محکوم خواهد شد و در صورت تحقق جرم اصلی رفتار وی از مصادیق تعدد معنوی به شمار می‌رود.

✓ جرم فوق از سوی مباشر جرم اصلی نیز قابل ارتکاب است و در صورتی که برای ارتکاب جرم اقدام به انجام یکی از اعمال فوق نموده و سپس مرتکب جرم اصلی شود، رفتار او از مصادیق تعدد جرائم مختلف به شمار می‌رود؛ البته به عقیده برخی با توجه به آنکه تهیه وسایل از مقدمات جرم و جزء لاینفک آن به شمار می‌رود، تحقق جرم فوق از سوی مباشر اصلی متصور نیست.

✓ جرم ساخت و یا تهیه هر نوع وسیله برای ارتکاب هر جرمی شامل ۴ رفتار ذیل است:

۱. ساخت کلید

۲. یا تغییر کلید

۳. یا ساخت هر وسیله

۴. یا تهیه هر وسیله

✓ ساختن کلید یا وسیله باید به منظور ارتکاب جرم باشد؛ بنابراین در فرضی که یک کلیدساز به تقاضای صاحب‌خانه برای او کلید ساخته و بعداً با همان کلید وارد خانه او شده و مرتکب سرقت شود، تنها به مجازات سرقت محکوم می‌شود و به دلیل نداشتن قصد قبلی، بحث جرم فوق منتفی است.

✓ ساخت وسیله برای ارتکاب هر جرمی اعم از سرقت، قتل، ضرب و جرح و ... مشمول ماده فوق خواهد بود.

✓ جرم فوق صرفاً با ساختن محقق نمی‌شود و با تهیه وسیله ارتکاب جرم، مانند خریداری وسایل ارتکاب جرم محقق می‌شود.

✓ همین که شخص برای سرقت از هر خانه یا خودرویی کلید یا هر نوع وسیله برای ارتکاب جرم بسازد، مشمول ماده فوق خواهد بود.

✓ عنصر روانی جرم ساخت و یا تهیه هر نوع وسیله برای ارتکاب جرم عبارت است از:

* علم به استفاده و کاربرد از آن وسیله برای ارتکاب جرم

* عمد ر انجام رفتار فیزیکی اعم از ساخت و تهیه وسایل ارتکاب جرم

✓ ساخت وسایل جرم قمار، جرم مستقلی است که در ماده ۷۰۷ ق.م.ا تعزیرات جرم‌انگاری شده است. به موجب این ماده: «هر کس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بسازد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا از خارج وارد کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به سه ماه تا یک سال حبس و بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

✓ ساخت اسلحه، جرم مستقلی است که در ماده ۴ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز ۱۳۹۰ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است؛ به موجب این ماده: «واردکردن هر نوع سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل به کشور، خارج کردن آنها از کشور، ساخت، مونتاژ، نگهداری، حمل، توزیع، تعمیر و هرگونه معامله آنها بدون مجوز مراجع ذیصلاح جرم است و مرتکب به مجازات‌های

ربایشی که مشمول عنوان سرقت نیست

ماده ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مال دیگری را بر باید و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از ۶ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد و اگر در نتیجه این کار صدمه‌ای به مجنی‌علیه وارد شده باشد به مجازات آن نیز محکوم خواهد شد.»

✓ ماده فوق ناظر بر جرم خاص «ربایش» است که مرتکب مال دیگری را بدون قصد محروم نمودن دائم مالک (مثلاً به قصد استفاده موقت) برمی‌دارد، در صورتی که شخص پس از برداشتن مال، از قصد برگرداندن آن صرف‌نظر کند، باز رفتار او به دلیل عدم تقارن عنصر مادی و معنوی، سرقت محسوب نمی‌شود.

✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا، اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می‌رود مشروط بر آنکه:

۱. اولاً مرتکب فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر (موضوع ماده ۲۵ ق.م.ا) باشد.

۲. ثانیاً ارزش مال ربوده بیش از ۲۰ میلیون تومان نباشد.

* همچنین با توجه به تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا، الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: حداقل و حداکثر مدت حبس ماده فوق به نصف تقلیل یافته؛ بنابراین مدت حبس در ماده فوق با تحقق ۲ شرط فوق از ۳ ماه تا ۶ ماه می‌باشد.

حکم به رد اموال مسروقه

مسئولیت سارق در استرداد مال مسروق و جبران ضرر و زیان

ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.»

✓ مطابق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادگاه در مواردی که حکم به رد عین، مثل و یا قیمت مال صادر می‌کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکوم‌علیه، حدود مسئولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند. تبصره - در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است.»

✓ در مورد مال مسروقه مطابق ماده فوق، دادگاه موظف است علاوه بر تعیین مجازات، حسب مورد حکم به رد مال پرداخت مثل یا قیمت آن نیز صادر نماید، بی‌آنکه نیازی به تقدیم دادخواست از سوی مدعی خصوصی باشد.

✓ رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مصوب ۱۵/۷/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «در موارد شرکت در سرقت، مسئولیت هر یک از سارقان در رد مال به میزان مالی است که تحصیل کرده است و دادگاه در اجرای ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حدود مسئولیت هر یک از سارقان را بر همین اساس مشخص می‌کند و اگر میزان مال تحصیل شده توسط هر یک از سارقان معلوم نباشد، با توجه به اصل تساوی مسئولیت که از جمله در مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، مسئولیت سارقان در رد مال مسروقه به طور مساوی است.»

ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی: «مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی وجهی بر عهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است»

ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف - وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب - اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.

پ - جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید.»

✓ با لحاظ مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۱۰۱ و ۶۶۷ ق.م.ا. بخش تعزیرات، اگر شاکی عین، مثل یا قیمت مال مسروق را بخواهد، نیازی به تقدیم دادخواست ضرر و زیان نیست و اگر خسارتی بیشتر را مطالبه کند باید دادخواست ضرر و زیان بدهد.

✓ با خودداری سارق از استرداد مال مسروق، امکان اجرای حبس ممتنع با اِعمال ماده ۶۹۶ ق.م.ا. بخش تعزیرات وجود خواهد داشت.

ماده ۶۹۶ ق.م.ا. بخش تعزیرات: «در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید در صورت تقاضای محکوم له دادگاه با فروش اموال محکوم علیه به جز مستثنیات دین حکم را اجرا یا تا استیفاء حقوق محکوم له، محکوم علیه را بازداشت خواهد نمود»

مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴

✓ ماده ۱: «هرکس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم به عین معین باشد آن مال اخذ و به محکوم له تسلیم می‌شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم به عین معین نباشد، اموال محکوم علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم به یا مثل یا قیمت آن استیفاء می‌شود»

✓ ماده ۳: «اگر استیفاء محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود»

جرم سرقت		
ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی: «سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است» سرقت جرمی، ساده، آنی و مقید است		
سرقت حدی: ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲		عنصر قانونی
سرقت تعزیری: مواد ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۱ و ۵۵۹ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «قانون تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵		
عنصر مادی		رفتار مجرمانه
ربودن مال متعلق به دیگری		نتیجه حاصله جرم
ضرر رساندن به مالک		
عنصر روانی		علم به موضوع
علم به تعلق مال به دیگری		سوء نیت عام
داشتن قصد مجرمانه یعنی، قصد ربودن مال دیگری		سوء نیت خاص
داشتن قصد نتیجه یعنی، قصد ضرر رساندن به مالک را داشته باشد.		

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگرام مون ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

جرم تحصیل مال از طریق نامشروع

ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری: «هر کس به نحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می‌گردد نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می‌شود در معرض خرید و فروش قرار دهد و یا از آن سوءاستفاده نماید و یا در توزیع کالاهایی که مقرر بوده طبق ضوابطی توزیع نماید مرتکب تقلب شود و یا به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است مجرم محسوب و علاوه بر ردّ اصل مال به مجازات ۳ ماه تا ۲ سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به دست آمده محکوم خواهد شد. تبصره - در موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات تخفیف و تعلیق دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره ۱ ماده ۱ این قانون خواهد بود.»

قانونگذار در ماده فوق به بیان جرم تحصیل مال از طریق نامشروع پرداخته است، به نظر می‌رسد علت وضع این ماده، جرم‌انگاری رفتارهایی است که رفتار مرتکب علی‌رغم بردن مال اشخاص به صورت نامشروع، مشمول هیچ یک از عناوین مجرمانه دیگر مانند سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و ... نمی‌شود و قانونگذار از این راه در صدد مجازات مرتکبین چنین رفتارهایی برآمده است، عبارت «به طور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است» در ماده فوق نیز مؤید همین مطلب می‌باشد؛ بنابراین با پیش‌بینی این جرم هر یک از رفتارهای زیر را می‌توان تحصیل مال از طریق نامشروع دانست:

* تحصیل مال دیگری به صیغ دروغ: همان‌گونه که در مبحث کلاهبرداری ذکر شد، تحقق کلاهبرداری مستلزم مانور متقلبانه است و در صورتی که شخص صرفاً با دروغ مال دیگری را ببرد، رفتار وی را نمی‌توان مشمول کلاهبرداری دانست؛ بنابراین رفتار وی مشمول عنوان مجرمانه تحصیل مال از طریق نامشروع است.

* تصاحب مال گم‌شده دیگری: همان‌گونه که در مبحث خیانت در امانت ذکر شد، تحقق خیانت در امانت مستلزم تصاحب مال سپرده شده به امین می‌باشد؛ همچنان که شرط تحقق سرقت، ربودن مال است، در حالی که در مورد مال گم‌شده نه سپردنی وجود دارد و نه ربودنی؛ اما این منطقی و البته عادلانه نیست که تصاحب‌کننده مال گم‌شده را به دلیل عدم وجود شرایط فوق، قابل‌مؤاخذه ندانیم، مثال دیگری که در این زمینه می‌توان ذکر کرد، وصول کردن چکی است که دارنده چک در بانک جا گذاشته است و یکی از کارمندان بانک یا مشتریان وجه آن را دریافت نماید، در این فرض مرتکب نه چک را با توسل به وسایل متقلبانه به دست آورده، نه آن را ربوده و نه چک به وی سپرده شده است، بدیهی است نمی‌توان فردی را که با سوءاستفاده از این شرایط اقدام به وصول چک دیگری نموده است، غیرقابل مجازات دانست.

* تحصیل مال از کارت عابر بانک جامانده در دستگاه خودپرداز: در این فرض مرتکب کارت بانکی دیگری را نه به واسطه حیل و فریب تحصیل نموده و نه آن را ربوده و نه کارت به وی سپرده شده است، اما اگر از شرایط سوءاستفاده نماید و مبلغ موجود در کارت را به حساب خود منتقل کرده یا برداشت کند، نمی‌توان این سودجویی و فرصت‌طلبی را غیرقابل مجازات دانست.

✓ مثال‌های فوق و مثال‌های دیگر حاکی از حالاتی است که شخص با سوءاستفاده و سودجویی خود مال دیگری را تحصیل نموده، بی‌توجه به آنکه ممکن است چه پیامدها و آسیب‌هایی از این رفتار بر صاحب مال تحمیل شود، بر همین اساس قانونگذار در ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، تحصیل مال از هر راه نامشروع دیگر را جرم‌انگاری نموده و مجازات آن را ۳ ماه تا ۲ سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به‌دست‌آمده دانسته است، تا از این راه خلأ موجود و محدودیت‌های قانونی را که ممکن است به دلیل عدم جرم‌انگاری مستقل این رفتارها به بار آید پُر نماید.

✓ با توجه به عبارت «تحصیل کند» در ماده فوق چنین برمی‌آید که این جرم تنها از طریق رفتار مثبت یا فعل قابل ارتکاب است؛ بنابراین در

فرضی که دیگری پولی را به اشتباه به حساب او واریز شده است، مسترد ننماید، رفتار او را نمی‌توان تحصیل مال از طریق نامشروع دانست؛ چراکه در اینجا برای به دست آوردن مال اقدامی مرتکب نشده است و صرفاً پولی را که متعلق به او نبوده است، پس نداده است و به همین دلیل فقط از جهت مدنی موجب ضمان است. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۰۱۱ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با عنایت به مواد ۳۰۱، ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مدنی، چنانچه سهواً وجهی به حساب کسی واریز شود، دریافت‌کننده مکلف به تسلیم آن و پرداخت‌کننده صرفاً مجاز به مطالبه و استرداد آن است و از موارد تحصیل مال نامشروع نمی‌باشد»

✓ با توجه به نسخ تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ تبصره ماده فوق نیز نسخ شده است و در حال حاضر تعلیق اجرای مجازات و تخفیف آن به کمتر از حداقل قانونی امکان‌پذیر است.

✓ چنانچه دادگاه حکم به حداقل قانونی (۳ ماه حبس) صادر نماید، مجازات مرتکب با استناد به تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود.

✓ جرم تحصیل مال از طریق نامشروع، از جرایم در حکم کلاهبرداری محسوب نشده و فقط از حیث قواعد تخفیف و تعلیق مشابه جرم کلاهبرداری می‌باشد، از این رو نمی‌توان آثار کلاهبرداری را بر این جرم بار نمود و بنابراین استناد به مرور زمان در این جرم با هر مبلغی (ولو بیش از یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال) امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۲۶۲۸ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... چون بزه «تحصیل مال از طریق نامشروع» از جرایم احصاء شده در تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیست، در نتیجه مشمول ممنوعیت مرور زمان ماده ۱۰۹ قانون مورد بحث (قانون مجازات اسلامی) نیز نیست»

✓ مطابق تبصره ۳ ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶/۱۱/۲: «چنانچه ظن نزدیک به علم بر تحصیل مال از طریق نامشروع وجود داشته باشد در حکم مال نامشروع محسوب و مرتکب در صورتی که مشمول مجازات شدیدتری نباشد به حبس درجه ۶ محکوم می‌شود. در هر صورت مال مزبور ضبط خواهد شد مگر اینکه تحصیل مشروع آن اثبات شود»

✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۷۲ مصوب ۱۳۷۰/۱۱/۱: «در ماده دوم قانون نحوه اجرای اصل (۴۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷ هفدهم مرداد ۱۳۶۳ تصریح شده که دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت می‌باشد و از تعرض مصون است مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود. طرق تحصیل اموال نامشروع هم که باید در دادگاه به اثبات برسد در این قانون معین شده و شامل موردی نمی‌شود که سازمان دولتی برای تسهیل در انجام خدمات اداری کارمند خود مزایایی منظور و به او داده باشد.»

جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

تعریف چک

به موجب ماده ۳۱۰ قانون تجارت: «چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجهی را که در نزد محال علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید»

انواع چک مطابق قانون صدور چک

۱. **چک عادی**، چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر می‌کنند و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد.
۲. **چک تأییدشده**، چکی است که اشخاص عهده بانک‌ها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تأیید می‌شود.
۳. **چک تضمین شده**، چکی است که توسط بانک به عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین می‌شود.
۴. **چک مسافرتی**، چکی است که توسط بانک صادر و وجه آن در هریک از شعب آن بانک توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت می‌گردد. تبصره - (الحاقی ۱۳۹۷) قوانین و مقررات مرتبط با چک حسب مورد، راجع به چک‌هایی که به شکل الکترونیکی (داده‌پیام) صادر می‌شوند نیز

لازم‌الرعايه است. بانک مرکزی مکلف است ظرف مدت یک سال پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون، اقدامات لازم در خصوص چک‌های الکترونیکی (داده‌پیام) را انجام داده و دستورالعمل‌های لازم را صادر نماید.

تعریف جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی: صدور چک به نحو غیرقابل پرداخت به عهده یکی از بانک‌ها و تسلیم آن به دیگری یا غیر قابل پرداخت کردن چک صادره به یکی از طرق پیش‌بینی شده در قانون می‌باشد.

طریق اول پیگیری چک: اقامه دعوی تجاری از طریق تقدیم دادخواست (حقوقی)

دارنده چک می‌تواند علیه همه مسؤولین اعم از صادرکننده و ظهرنویسان با تقدیم دادخواست اقامه دعوی تجاری نماید مزایای اقامه دعوی تجاری از قرار ذیل است:

الف- اقامه دعوی علیه همه مسؤولین از جمله ظهرنویسان؛

ب- صدور قرار تأمین خواسته (بدون تودیع خسارت احتمالی).

شرایط اقامه دعوی تجاری:

۱. اخذ گواهی عدم پرداخت در ظرف ۱۵ روز یا ۴۵ روز یا ۴ ماه از تاریخ صدور چک مستنداً به مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ ق. تجارت برحسب مورد.

۲. اقامه دعوی در ظرف یک سال یا دو سال از تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت مستنداً به مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۳۱۴ ق. تجارت برحسب مورد.

طریق دوم پیگیری چک: صدور اجرائیه از طریق ثبت^۱

دارنده چک می‌تواند در صورت عدم پرداخت وجه چک از طریق ثبتی به موجب «آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی» درخواست صدور اجرائیه علیه صادرکننده نماید. نکات موردتوجه از قرار ذیل است:

سند رسمی‌ای که بدون صدور حکم از دادگاه قابل صدور اجرائیه برای اجراء مدلول سند باشد مثل سند رسمی طلب

سند عادی‌ای که بدون صدور حکم از دادگاه قابل صدور اجرائیه برای اجراء مدلول سند باشد مثل چک

سند لازم‌الاجراء

✓ به موجب آخرین اصلاحات آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء: «درخواست اجرای مفاد اسناد رسمی [یا در حکم رسمی مانند چک] در ... مواردی که صدور اجرائیه بر عهده ثبت محل یا اداره اجرای ثبت می‌باشد از طریق دفترخانه اسناد رسمی صورت می‌گیرد. نحوه پذیرش و اقدام نسبت به درخواست اجرائیه از دفاتر اسناد رسمی مطابق شیوه‌نامه‌ای است که به تصویب رئیس سازمان ثبت خواهد رسید.»

✓ مطابق ماده ۵ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء (اصلاحی ۱۳۹۸): «سردفتر پس از احراز شرایط قانونی صدور اجرائیه و احراز هویت و صلاحیت درخواست‌کننده، مکلف است نسبت به ورود و تکمیل اطلاعات در سامانه اجرا اقدام، مدارک و مستندات مربوط را به سند الکترونیکی تبدیل و بانضمام اجرائیه صادره حداکثر ظرف ۴۸ ساعت از طریق سامانه مذکور، به اداره اجرای ثبت محل ارسال و اصول مدارک و مستندات را ضبط و بایگانی نماید. تبصره ۱- هرگاه سردفتر در صدور اجرائیه با اشکالی روبرو شود باید از صدور آن خودداری کرده و ظرف ۲۴ ساعت با طرح صریح اشکال، از ثبت محل استعلام و کسب تکلیف نماید. تبصره ۲- صدور اجرائیه فقط نسبت به تعهدات حال شده‌ای که

^۱ این قسمت بر مبنای آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی (مصوب ۱۳۸۷ رئیس قوه قضائیه با اصلاحات ۱۳۹۸) روزرسانی شده است. این آیین‌نامه در ۱۳۹۸/۱۲/۶ تغییر نموده است.

در سند لازم الاجرا منجزاً قید شده باشد و اجرای آن در صلاحیت اداره ثبت باشد، امکان پذیر است.»

✓ وفق ماده ۲۱ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء (اصلاحی ۱۳۹۸): «از تاریخ ابلاغ اجرائیه متعهد باید ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجراء بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت دین خود بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای سند را میسر گرداند. اگر خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف همان مدت صورت جامع دارائی خود را به مسئول اجراء بدهد و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام کند. بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت دین خود نبوده مکلف است هر موقع که متمکن از پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود گردد آن را بپردازد. تبصره: ادارات اجرای ثبت مکلفند بلافاصله با تشکیل پرونده اجرایی الکترونیکی نسبت به شناسایی و توقیف اموال و دارایی های متعهد از طریق بانک های اطلاعاتی سازمان ثبت و سایر دستگاه ها که به هر نحو اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند، اقدام نمایند. مقررات این ماده مانع از توقیف اموالی که از سوی بستانکار به منظور تعقیب اجرائیه و استیفای طلب معرفی می شود، نخواهد بود.»

✓ ماده ۱۸۳ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء: (اصلاحی ۱۳۹۸) «درخواست اجرای چک از محلی که بانک طرف حساب صادرکننده چک در آن محل واقع شده یا محل اقامت متعهد به عمل می آید. برای صدور اجرائیه، بستانکار مکلف است تقاضانامه مخصوص صدور اجرائیه و همچنین اصل و فتوکپی مصدق چک و گواهی برگشتی آن را به دفترخانه اسناد رسمی مسئول پذیرش اجرائیه ارائه نماید. دفترخانه اصل چک را ممهور به مهر (پذیرش اجرا شد) نموده و آن را به بستانکار مسترد می نماید. تبصره ۱- درخواست اجرای چک های صادره از شعب بانک های ایرانی خارج از کشور در دفترخانه های اسناد رسمی تهران که در شیوه نامه سازمان ثبت معین می گردد، به عمل خواهد آمد. تبصره ۲- پس از صدور اجرائیه، دارنده چک می تواند ضمن اعلام انصراف، گواهی لازم را از اداره ثبت درخواست نماید. در این صورت، اگر اجرائیه ابلاغ شده باشد، حق الاجراء برابر مقررات وصول و پرونده مختومه می گردد»

✓ از طریق ثبتی فقط علیه صادرکننده می توان درخواست اجرای چک نمود. پس علیه ظهرنویسان و ضامین درخواست اجرای چک ممکن نیست.

✓ اقدام به صدور اجرائیه از طریق ثبتی، بدون مراجعه به دادگاه مختص به برخی اسناد رسمی و عادی است. علی رغم این که چک سند رسمی نیست مقنن ویژگی لازم الاجرا بودن برخی از اسناد رسمی را در مورد چک نیز جاری دانسته است؛ به عبارت بهتر، دستور به اجرای سند رسمی (و یا در حکم سند رسمی مانند چک) حسب مورد توسط مراجع صالح ثبت یا سردفتر تنظیم کننده سند صادر می شود.

✓ در طریق ثبتی، نیازی به رعایت مواعد نیست یعنی اینکه چک چه زمانی برگشت خورده و در چه زمانی به مراجع ثبتی مراجعه شده مؤثر نیست. ✓ برای صدور اجرائیه از طریق ثبتی، باید مطابقت امضاء منعکس در چک با نمونه امضاء موجود در بانک در عرف بانکداری تأیید شده باشد. در غیر این صورت، نمی توان به طریق ثبتی اقدام کرد. در صورتی هم که مهر شخص حقوقی صاحب حساب در چک نخورده باشد در اداره ثبت اجرائیه صادر نخواهد شد.

✓ چنانچه چک به وکالت یا نمایندگی صادر شود یا مدیران شرکت مبادرت به صدور چک کنند اجرائیه به نحو تضامن علیه صادرکننده و صاحب حساب صادر خواهد شد؛ به عبارت بهتر، به تقاضای بستانکار (دارنده چک) اجرائیه علیه امضاءکننده و اصیل (صاحب حساب) بر اساس تضامن صادر می شود.

✓ چک سند رسمی نیست. چک سند عادی است. چک سند تجاری می باشد. چک در حکم سند رسمی است. چک سند لازم الاجرا می باشد. ✓ هزینه اجرای ثبت، نیم عشر اجرائیه است که هزینه آن از حقوقی و کیفری بیشتر است ولی بعد از اجرا وصول می شود، ضمناً شامل خسارت تأخیر تأدیه و حق الوکاله نمی شود.

✓ اعلام جرم علیه صادرکننده چک بی محل مانع درخواست صدور اجرائیه از طریق آیین نامه اجرای ثبت نخواهد بود.

طریق سوم پیگیری چک: صدور اجرائیه از طریق دادگاه

این طریق در ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷ بدین شیوه بیان شده است: «دارنده چک می تواند با ارائه گواهی نامه عدم پرداخت، از دادگاه صالح صدور اجرائیه نسبت به کسری مبلغ چک و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی را درخواست نماید. دادگاه مکلف است در صورت وجود شرایط زیر حسب مورد علیه صاحب حساب، صادرکننده یا هر دو اجرائیه صادر نماید: الف- در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

شرطی نشده باشد؛ ب- در متن چک قید نشده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است؛ ج- گواهینامه عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده ۱۴ این قانون و تبصره‌های آن [چکی که صادرکننده یا ذینفع ادعا می‌کند مفقود یا سرقت یا جعل شده یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده] صادر نشده باشد.»

در این طریق «صادرکننده مکلف است ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، بدهی خود را بپردازد، یا با موافقت دارنده چک ترتیبی برای پرداخت آن بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم را میسر کند؛ در غیر این صورت، حسب درخواست دارنده، اجرای احکام دادگستری، اجرائیه را طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به مورد اجراء گذاشته و نسبت به استیفای مبلغ چک اقدام می‌نماید.»

شرایط درخواست صدور اجرائیه از طریق دادگاه (مطابق ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷)

۱. ارائه گواهی عدم پرداخت.

۲. تقاضای صدور اجرائیه از دادگاه صالح.

۳. تقاضا نسبت به کسری مبلغ چک و حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی.

شرایط صدور اجرائیه علیه صاحب حساب یا صادرکننده چک یا هر دو توسط دادگاه (مطابق ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷)

۱. در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی نشده باشد.

۲. در متن چک قید نشده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

۳. گواهی عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت طبق ماده ۱۴ این قانون و تبصره‌های آن صادر نشده باشد.

وظایف صادرکننده چک متعاقب صدور اجرائیه (مطابق ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷)

۱. ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، بدهی خود را بپردازد.

۲. یا با موافقت دارنده چک ترتیبی برای پرداخت آن بدهد.

۳. یا مالی معرفی کند که اجرای حکم را میسر کند.

طریق چهارم پیگیری چک: طرح شکایت کیفری علیه صادرکننده چک

دارنده چک در صورت عدم پرداخت وجه چک می‌تواند علیه صادرکننده شکایت کیفری به جرم صدور چک بلامحل مطرح نماید. نکات موردتوجه از قرار ذیل است:

✓ مستنداً به ماده ۱۱ قانون صدور چک برای طرح شکایت کیفری بایستی مواعد ۶ ماهه رعایت شده باشد یعنی:

اولاً: بایستی دارنده در ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور چک، گواهی عدم پرداخت اخذ نموده باشد.

ثانیاً: دارنده چک بایستی ظرف ۶ ماه از تاریخ گواهی عدم پرداخت، شکایت کیفری طرح نموده باشد.

✓ در صورت عدم رعایت یکی از مواعد فوق‌الاشعار طرح شکایت کیفری منتفی است.

✓ هرگاه چک به وکالت صادر گردد و یا به نمایندگی صادر شود و یا مدیران شرکت مبادرت به صدور چک نمایند. مستنداً به ماده ۱۹ ق.چک مسئولیت کیفری متوجه صادرکننده یعنی امضاءکننده خواهد بود.

✓ هرگاه چک به وکالت یا نمایندگی صادر شود و یا مدیران شرکت مبادرت به صدور چک کند از حیث پرداخت وجه چک، صادرکننده با صاحب حساب یعنی وکیل یا موکل و یا مدیران با شرکت مسئولیت تضامنی دارند.

✓ چک‌های دارای جنبه کیفری هستند که محالٌ علیهِ آن بانک است. همچنین در مورد چک‌هایی می‌توان از دوایر اجرای ثبت درخواست صدور اجرائیه نمود که محالٌ علیهِ آن بانک باشد؛ بنابراین چکی مشمول قانون صدور چک است که محالٌ علیهِ آن بانک باشد زیرا هم وصف کیفری چک و هم لازم‌الاجراءبودن آن منبعت از قانون صدور چک است اما مطابق قانون تجارت محالٌ علیهِ چک محتمل است هر شخص حقیقی یا حقوقی باشد. پس چک‌های صادره بر عهده مؤسسات مالی و اعتباری و صندوق‌های قرض الحسنه مشمول ق. صدور چک نیستند اما مشمول ق. تجارت هستند.

✓ شکایت کیفری در مورد چک بلامحل فقط علیه صادرکننده امکان‌پذیر است و علیه ضامن و ظهرنویس نمی‌توان شکایت کیفری طرح کرد.

- ✓ مواردی که صادرکننده چک قابل تعقیب کیفری نمی‌باشد در ماده ۱۳ ق. چک احصاء شده‌اند.
- ✓ مطابق تبصره ۳ ماده ۱۴ ق. چک پرداخت چک‌های تضمین‌شده و مسافرتی را نمی‌توان متوقف نمود مگر آنکه بانک صادرکننده نسبت به آن ادعای جعل نماید.
- ✓ دعوای حقوقی از حیث دادخواست‌دهنده و طرف دعوا محدودیتی ندارد یعنی همه علیه همه می‌توانند طرح کنند، اما شکایت کیفری فقط یکی می‌تواند طرح شکایت کند آن هم فقط علیه یکی (یکی علیه یکی)؛ به عبارت بهتر، دارنده سندی که اولین بار به بانک مراجعه کرده و گواهی عدم پرداخت به نامش صادر شده (ملاک نهایی «گواهی عدم پرداخت» است) می‌تواند علیه یکی یعنی فقط صادرکننده، شکایت کیفری مطرح کند بر خلاف اجرائیه ثبتی که همه می‌توانند متقاضی اجرائیه باشند چه دارنده چک چه منتقل‌آیه.

مزایای طرح شکایت کیفری علیه صادرکننده چک

۱. سریع‌تر بودن دادرسی به دلیل لزوم فوریت تعقیب و رسیدگی
۲. فقدان هزینه‌های سنگین دادرسی
۳. وجود ضمانت اجرای سنگینی چون حبس برای صادرکننده

جهات کیفری چک

جهات کیفری، صدور چک پرداخت نشدنی با لحاظ مواد ۳ و ۱۰ قانون صدور چک جرم‌انگاری شده است و با لحاظ ماده ۷ قانون صدور چک برای آن ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است.

ماده ۳ قانون صدور چک: «صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج در آن معادل مبلغ مذکور در بانک محال علیه وجه نقد داشته باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده، به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد و نیز نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که بانک به عللی از قبیل عدم مطابقت امضا یا قلم خوردگی در متن چک، یا اختلاف در مندرجات چک و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید»

ماده ۱۰ قانون صدور چک: «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیرقابل تعلیق خواهد بود.»

ماده ۷ قانون صدور چک: «هرکس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

- الف - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد به حبس تا حداکثر ۶ ماه محکوم خواهد شد.
- ب - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد از ۶ ماه تا ۱ سال حبس محکوم خواهد شد.
- ج - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد به حبس از ۱ سال تا ۲ سال و ممنوعیت از داشتن دسته‌چک به مدت ۲ سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادرکننده چک اقدام به صدور چک‌های بلامحل نموده باشد مجموع مبالغ مندرج در متون چک‌ها ملاک عمل خواهد بود.

تبصره - این مجازات شامل مواردی که ثابت شود چک‌های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی‌باشد.»

۱. **دارا نبودن وجه نقد یا عدم کفایت آن در تاریخ مندرج (بی‌محل بودن چک):** با لحاظ آنکه چک سند پرداخت فوری است و به موجب ماده ۳ مکرر قانون صدور چک از تاریخ مندرج در آن قابل وصول می‌باشد پس صادرکننده چک باید در تاریخ مندرج و بعد از آن در حساب خود وجه معادل مبلغ مندرج در چک را موجودی داشته باشد و بنابراین فقدان موجودی یا کسری موجودی از موجبات تحقق جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی محسوب می‌شود و به موجب ماده ۵ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷، حتی در صورت کسری موجودی، دارنده می‌تواند تا سقف موجودی مبلغ چک را مطالبه کرده و نسبت به الباقی آن تقاضای صدور گواهی عدم پرداخت نماید.

- ✓ اگر مبلغ موجود در بانک کمتر از مبلغ مندرج در چک باشد؛ ماده ۵ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۹۷: «در صورتی که موجودی حساب صادرکننده چک نزد بانک کمتر از مبلغ چک باشد، به تقاضای دارنده چک بانک مکلف است مبلغ موجودی در حساب را به دارنده چک

بپردازد و دارنده با قید مبلغ دریافت شده پشت چک، آن را به بانک تسلیم نماید. بانک مکلف است بنا به درخواست دارنده چک فوراً کسری مبلغ چک را در سامانه یکپارچه بانک مرکزی وارد نماید و با دریافت کد رهگیری و درج آن در گواهینامه‌ای با مشخصات مذکور در ماده قبل، آن را به متقاضی تحویل دهد. به گواهینامه فاقد کد رهگیری در مراجع قضائی و ثبتی ترتیب اثر داده نمی‌شود. چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نگردیده، بی‌محل محسوب و گواهینامه بانک در این مورد برای دارنده چک، جانشین اصل چک می‌شود. در مورد این ماده نیز بانک مکلف است اعلامیه مذکور در ماده قبل را برای صاحب حساب ارسال نماید.»

۲. **خارج کردن تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر شده است از بانک محال علیه:** اقدام صادرکننده چک به خالی کردن حساب خود یا ایجاد کسری در موجودی نیز از موجبات تحقق جرم صدور چک پرداخت‌نشده است که اگر با اقدام عالمانه و عاقلانه صادرکننده و مسبوق به مانوری متقلبانه برای تحصیل مال متعلق به دارنده چک، صورت گرفته باشد، امکان کلاهبرداری مفروض است.

✓ مقصود قانونگذار از استعمال اصطلاح «به صورتی» بیان کلیه طرق مستقیم و غیرمستقیمی است که هدف و نتیجه آنها خارج کردن پشتوانه چک از بانک یعنی از اختیار دارنده چک است.

✓ مباشرت مستقیم صادرکننده در اخراج وجه چک از بانک، شرط تحقق جرم نیست، بلکه ممکن است با تبانی با شخص دیگر چکی را به نام او صادر کرده و از وی بخواهد که قبل از مراجعه دارنده چک اول، به بانک مراجعه و چک خود را نقد کند و بدین وسیله چک اول بلامحل شود، یا اینکه ممکن است صاحب حساب، بلافاصله پس از صدور چک، حساب خود را مسدود نماید.

۳. **صدور دستور عدم پرداخت:** صادرکننده چک در موارد خاص برای تأمین حقوق مالی خود می‌تواند به بانک محال علیه دستور عدم پرداخت وجه چک را صادر نماید. در این راستا برای حمایت از حقوق دارندگان چک، قانونگذار روند ویژه‌ای را برای دستور عدم پرداخت به بانک به موجب ماده ۱۴ قانون صدور چک تعیین کرده است، عدم رعایت این مقررات به شرح ذیل امکان اقامه دعوی کیفری علیه صادرکننده چک را فراهم خواهد ساخت.

✓ **ماده ۱۴ قانون صدور چک:** «صادرکننده چک یا ذینفع یا قائم‌مقام قانونی آنها با تصریح به اینکه چک مفقود یا سرقت یا جعل شده یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرائم دیگری تحصیل گردیده می‌تواند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد. بانک پس از احراز هویت دستوردهنده از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده صادر و تسلیم می‌نماید. دارنده چک می‌تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ثابت گردد دستوردهنده علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ این قانون به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چک محکوم خواهد شد.»

✓ **تبصره ۱- «ذینفع در مورد این ماده کسی است که چک به نام او صادر یا ظهورنویسی شده یا چک به او واگذار گردیده باشد (یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده) در موردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر می‌شود بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب مسدودی نگهداری نماید.»**

✓ منظور از قائم‌مقام آنها مانند ورثه، در صورت وقوع فوت، یا قیم در صورت وقوع حجر می‌باشد.

✓ هرگاه چک توسط دو یا چند نفر صادر شده باشد، هر یک از آنان به تنهایی حق صدور دستور عدم پرداخت را دارد

✓ **تبصره ۲- «دستوردهنده مکلف است پس از اعلام به بانک شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر ظرف مدت یک هفته گواهی تقدیم شکایت خود را به بانک تسلیم نماید در غیر این صورت پس از انقضا مدت مذکور بانک از محل موجودی به تقاضای دارنده چک وجه آن را پرداخت می‌کند.»** پس از دستور عدم پرداخت، بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستوردهنده در حساب مسدود (نه حساب جاری) نگهداری نماید. و دستوردهنده باید پس از آن در دادسرا شکایت خود را مطرح نموده (مثلاً نسبت به سرقت دسته چک خود طرح شکایت نماید) و حداکثر ظرف یک هفته گواهی آن را به بانک تسلیم نماید؛ در غیر این صورت بانک به تقاضای دارنده چک وجه آن را پرداخت می‌کند و دستوردهنده علاوه بر مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشده به پرداخت کلیه خسارات نیز محکوم می‌گردد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ **تبصره ۳-** «پرداخت چک‌های تضمین شده و مسافرتی را نمی‌توان متوقف نمود مگر آنکه بانک صادرکننده نسبت به آن ادعای جعل نماید. در این مورد نیز حق دارنده چک راجع به شکایت به مراجع قضایی طبق مفاد قسمت اخیر ماده ۱۴ محفوظ خواهد بود.»
- ✓ در صورتی که صدور گواهینامه عدم پرداخت به دلیل دستور عدم پرداخت باشد، سوء اثر محسوب نخواهد شد؛ مگر آنکه صادرکننده به شرح فوق اقدام به طرح شکایت ننموده یا عدم صحت ادعای او در مرجع صالح به اثبات برسد که در این صورت چک صادره همانند سایر چک‌های پرداخت‌نشده دارای سوء اثر خواهد بود.

✓ **افراد مجاز به صدور دستور عدم پرداخت:**

۱. صادرکننده
۲. یا ذی‌نفع
- * کسی که چک به نام او صادر شده
- * کسی که چک به نام او ظهرنویسی شده
- * کسی که چک به او واگذار شده
۳. یا قائم‌مقام قانونی آنها اعم از:
- * ورثه صادرکننده یا ذی‌نفع
- * قیّم فرد محجور (صادرکننده یا ذی‌نفع)

✓ **موارد قانونی دستور عدم پرداخت:**

۱. مفقود شدن چک
۲. سرقت چک
۳. جعل چک
۴. تحصیل چک در نتیجه کلاهبرداری
۵. تحصیل چک در نتیجه خیانت در امانت
۶. تحصیل چک در نتیجه تهدید
۷. تحصیل چک در نتیجه ربا

✓ **نحوه صدور دستور عدم پرداخت**

۱. کتبی بودن دستور عدم پرداخت
 ۲. لزوم تصریح به علت دستور عدم پرداخت
 ۳. صادرکننده «ظرف یک هفته» از تاریخ صدور دستور عدم پرداخت، گواهی تقدیم شکایت خود به مرجع قضایی را، به بانک تسلیم نماید.
- ✓ **با اثبات صحت ادعای دستوردهنده، مسؤولیت کیفری صادرکننده چک منتفی است.**
- ✓ **با عدم اثبات صحت ادعای دستوردهنده، صادرکننده چک به مجازات صدور چک پرداخت‌نشده و پرداخت وجه چک و خسارات محکوم خواهد شد.**
۴. **تنظیم چک به شکل نادرست:** تنظیم چک به یکی از اشکال ذیل از موجبات عدم پرداخت مبلغ چک توسط بانک محسوب شده و گواهی عدم پرداخت به موجب آن صادر می‌گردد.

۱. **عدم مطابقت امضای روی چک با امضای موجود در بانک**

- ✓ چک بدون امضاء به علت فقدان یکی از شرایط اساسی تحقق آن چک محسوب نمی‌شود، لذا صادرکننده چک بدون امضاء قابلیت تعقیب کیفری را ندارد؛ چک بدون امضاء قابلیت صدور اجرائیه را هم ندارد، زیرا در این خصوص تصدیق مطابقت امضاء، شرط عمده صدور اجرائیه است.

- ✓ چک بدون امضا و دارای اثر انگشت، چک تلقی محسوب نمی‌شود، البته از طریق حقوقی پیگیری طلب ممکن است.

✓ چکی که باید توسط دو نفر امضاء شود و یک نفر آن را امضاء کرده و تحویل می دهد به نظر دیوان عالی کشور فقدان هر یک از امضاهای معرفی شده و موجود در بانک محال علیه وصف قانونی را از چک سلب می کند ولی از نظر دکتر میرمحمدصادقی، این چک ناقص است و قابلیت تعقیب کیفری را دارد؛ زیرا در چنین حالتی چک در هر حال به شکل ناقص صادر شده و شخص یا اشخاصی که آن را به این شکل امضاء کرده و به دارنده داده اند، قابل تعقیب کیفری می باشند.

۲. یا قلم خوردگی در متن چک

✓ هر نوع قلم خوردگی باید در ظهر چک (پشت چک) توضیح داده شود، وگرنه منجر به عدم پرداخت آن می شود.

۳. یا اختلاف در مندرجات چک

✓ نمونه اختلاف در مندرجات عبارت است از، اختلاف مبلغ به عدد و به حروف، چک در وجه دو نفر صادر شود، چک در وجه حامل صادر شود ولی نام شخص دیگری هم نوشته شود و شخص دیگری به بانک مراجعه نماید.

۵. **صدور چک از حساب مسدود:** از دیگر مواردی که منتهی به عدم وصول وجه چک می شود صدور چک از حساب مسدود است و قانونگذار این رفتار را هم در حکم صدور چک بلا محل دانسته است، مانند فرضی که با وجود مسدود کردن حساب از سوی صاحب حساب، دسته چک هنوز نزد او موجود باشد و اقدام به صدور چک نماید، مطابق ماده ۱۰ قانون صدور چک: «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود...»

✓ اقدام صادرکننده چک به صدور چک پرداخت نشدنی با علم او به مسدود بودن حساب بانکی اش، اقدام او را در حکم جرم صدور چک بی محل قرار می دهد که از موجبات تشدید مجازات می باشد، از این رو مرتکب به حداکثر مجازات های مندرج در ماده ۷ قانون صدور چک محکوم خواهد شد.

✓ برخلاف اینکه صدور چک پرداخت نشدنی، جرم مادی صرف است و در آن نیازی به اثبات عنصر روانی نیست؛ اما در جرم صدور چک از حساب مسدود، لزوم احراز علم صادرکننده چک به مسدود بودن حساب وی به هنگام صدور چک باید مورد توجه قرار گیرد.

✓ مجازات جرم صدور چک از حساب مسدود، حداکثر مجازات های مربوط به صدور چک پرداخت نشدنی به حسب مبلغ چک می باشد.

✓ مجازات جرم صدور چک از حساب مسدود قابل تعلیق نمی باشد.

جهات غیر کیفری چک

ماده ۱۳ قانون صدور چک: در موارد زیر صادرکننده چک قابل تعقیب کیفری نیست:

الف - در صورتی که ثابت شود چک سفید امضا داده شده باشد.

ب - هرگاه در متن چک وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی شده باشد.

ج - چنانچه در متن چک قید شده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله و یا تعهدی است.

د - هرگاه بدون قید در متن چک ثابت شود که وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی بوده یا چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی است.

ه - در صورتی که ثابت شود چک بدون تاریخ صادر شده و یا تاریخ واقعی صدور چک مقدم بر تاریخ مندرج در متن چک باشد.

✓ با لحاظ ماده ۱۳ قانون صدور چک، اگر چکی در قالب سفید امضاء، تضمینی، مشروط، بدون تاریخ یا وعده دار صادر شود و دارنده چک در تاریخ سررسید به بانک مراجعه کند ولی چک به هر دلیل قابل پرداخت نباشد و منتهی به صدور گواهی عدم پرداخت شود، دارنده می تواند اقدام به طرح شکایت کیفری علیه صادرکننده نماید، اما صادرکننده از این حق برخوردار است که در دادگاه غیر کیفری بودن چک صادره را با اثبات وجود یکی از موارد ماده ۱۳ قانون صدور چک، طرح نموده و از مجازات مسئولیت کیفری مبرا شود، هر چند که هم چنان دادخواست حقوقی مطالبه وجه علیه صادرکننده قابل طرح و ارائه است.

۱. **چک های سفید امضا:** چک سفید امضا چکی است که صادرکننده آن را فقط امضا کرده و به طرف مقابل می دهد تا هر زمان که اراده کرد سایر مندرجات را تکمیل و آن را به بانک ارائه نماید

✓ غالباً در رابطه بین موجر و مستأجر، موجرین برای حصول اطمینان از این که مستأجر همواره مطابق میل و خواسته آنها عمل کرده و در موعد

مقرر مورد اجاره را تخلیه خواهد نمود. اقدام به گرفتن چک سفید امضا می‌کنند.

✓ اگر محرز شود که دارنده چک سفید امضا بر خلاف قانون یا بر خلاف تراضی طرفین اقدام به استیفای مبلغ از طریق چک کرده است. صادرکننده می‌تواند اقدام به طرح شکایت کیفری سوءاستفاده از سفید مهر و سفید امضا موضوع ماده ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات علیه دارنده چک نماید.

۲. **چک تضمینی و مشروط:** چک‌هایی که برای تضمین انجام معامله صادر شده و یا وصول وجه آنها منوط به تحقق شرطی بوده است. غالباً یا در متن چک قید می‌شود یا با ارجاع به قرارداد منعقد بین صادرکننده و دارنده اثبات می‌شود که چک تضمینی یا مشروط بوده و فاقد عنوان کیفری است.

✓ انجام یا عدم انجام معامله، تحقق یا عدم تحقق شرط تأثیری ندارد و صادرکننده چنین چک‌هایی از تعقیب کیفری معاف است.
✓ هرگاه در متن چک شرطی برای پرداخت ذکر شده باشد، بانک به آن شرط ترتیب اثر نخواهد داد. (ماده ۳ ق.ص.چ)
✓ با توجه به مواد ۳ و ۱۳ قانون صدور چک، اگر دارنده چک مشروط به بانک مراجعه نماید و چک مخدوش و بلامحل نباشد و دستوری هم برای عدم پرداخت چک صادر نشده باشد، بانک بدون توجه به شرط مبلغ را پرداخت خواهد کرد.

۳. **چک بدون تاریخ و چک مدت‌دار:** چک به عنوان وسیله پرداخت فوری دارای یک تاریخ است و تاریخ صدور چک همان تاریخ مندرج در چک باید باشد.

✓ اصل بر صحت تاریخ چک و به روز بودن آن است و وعده‌دار بودن چک باید اثبات گردد.

تعریف جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی: تعریف جرم کلاهبرداری از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «صدور چک به نحو غیرقابل پرداخت و تسلیم آن به دیگری یا غیرقابل پرداخت کردن چک صادره به نحوی که بانک به یکی از علل قانونی از پرداخت وجه چک خودداری نماید.»

عناصر تشکیل‌دهنده جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

عنصر قانونی جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

مواد ۳، ۷، ۱۰ و ۱۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ با آخرین اصلاحات تا تاریخ ۱۴۰۰/۱/۲۹

عنصر مادی جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

رفتار مجرمانه جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

۱. دارا نبودن وجه در حساب
۲. خارج کردن وجه از حساب
۳. صدور دستور عدم پرداخت
۴. صدور چک به نحو غیرقابل پرداخت (عدم مطابقت امضای روی چک با امضای موجود در بانک یا قلم‌خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک)

۵. صدور چک از حساب مسدود

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

تحقق موارد مندرج در مواد ۳ و ۱۰ قانون صدور چک

نتیجه حاصله جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

- ✓ صدور چک پرداخت‌نشدنی، جرم مقید به نتیجه است
- ✓ نتیجه این جرم، عدم پرداخت وجه توسط بانک و صدور گواهی عدم پرداخت.
- ✓ لحظه صدور چک به نحو غیرقابل پرداخت، لحظه تحقق جرم به نحو تام محسوب نمی‌شود، بلکه زمان وقوع جرم زمانی است که چک صادر

شده در قالب یکی از شرایط مواد ۳ یا ۱۰ قانون صدور چک، منتهی به پرداخت نشود، پس با لحاظ اینکه جرم مقید است، لحظه صدور گواهی عدم پرداخت توسط بانک، زمان تحقق نتیجه می باشد.

عنصر روانی جرم صدور چک پرداخت نشدنی

- ✓ جرم صدور چک پرداخت نشدنی «جرم مادی صرف» است.
- ✓ در جرائم مادی صرف نیازی به اثبات عنصر روانی متهم نیست.
- ✓ اثبات مواردی مثل اینکه صادرکننده فکر می کرده در حساب خود وجه کافی دارد یا مواردی مانند این چیزی از مسؤولیت کیفری صادرکننده نمی کاهد.
- ✓ در صدور چک از حساب مسدود «علم صادرکننده به مسدود بودن حساب» باید اثبات شود.

افراد دارای حق شکایت کیفری نسبت به جرم صدور چک پرداخت نشدنی

ماده ۱۱ قانون صدور چک: «جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه ننماید یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت.»

منظور از دارنده چک در این ماده شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است. برای تشخیص اینکه چه کسی اولین بار برای وصول چک به بانک مراجعه کرده است، بانک ها مکلفند به محض مراجعه دارنده چک هویت کامل او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند. کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری نخواهد داشت، مگر آن که انتقال قهری باشد. در صورتی که دارنده چک بخواهد چک را به وسیله شخص دیگری به نمایندگی از طرف خود او وصول کند و حق شکایت کیفری او در صورت بی محل بودن چک محفوظ باشد، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک (پشت چک) قید نماید و در هر صورت بانک اعلامیه مذکور در ماده ۴ و ۵ ر به نام صاحب چک صادر می کند و حق شکایت کیفری وی محفوظ خواهد بود.

بنابراین افراد ذیل حق شکایت کیفری نسبت به جرم صدور چک پرداخت نشدنی را دارند:

۱. **دارنده چک:** کسی که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است.
۲. **کسی که چک با انتقال قهری به او منتقل شده است:** اگر شاکی بعد از ارائه چک به بانک و قبل از انقضای مدت ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت فوت نماید و دلیلی بر انصراف شاکی از شکایت مطروحه موجود نباشد، هر یک از ورثه نسبت به سهم خویش و یا کل ورثه نسبت به کل مبلغ چک حق شکایت کیفری، ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ انتقال قهری ناشی از فوت مورث خود، را خواهد داشت.
- ✓ کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده حق شکایت کیفری ندارد (انتقال پس از اخذ گواهی عدم پرداخت)
- ✓ اگر بعد از شکایت کیفری، شاکی چک را به دیگری یا حقوق خود را نسبت به چک را به دیگری واگذار نماید، تعقیب کیفری متوقف خواهد شد (انتقال پس از شکایت کیفری)

مشتکی عنه در جرم صدور چک پرداخت نشدنی

۱. با لحاظ مواد ۳ و ۱۳ قانون صدور چک، اگر جرم صدور چک پرداخت نشدنی مستند به رفتار صادرکننده باشد؛ به عبارت دیگر مستند به رفتار صادرکننده چک غیرقابل پرداخت شود؛ شکایت علیه صادرکننده صورت می گیرد.
۲. با لحاظ مواد ۳ و ۱۴ و تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون صدور چک، اگر چک «قابل پرداخت» بوده ولی شخصی غیر از صادرکننده دستور عدم پرداخت وجه آن را به بانک صادر کند شکایت علیه او صورت می گیرد.
۳. با لحاظ ماده ۱۹ قانون صدور چک، اگر چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، مسؤولیت کیفری با امضاکننده چک است؛ مگر اینکه صادرکننده ثابت کند عدم پرداخت مستند به عمل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده بعدی او بوده است که در این صورت مسؤولیت کیفری متوجه صادرکننده نیست.

در مورد جرم صدور چک پرداخت نشدنی نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ جرم صدور چک پرداخت نشدنی لزوماً هم‌زمان با صدور چک محقق نمی‌شود و در بسیاری از موارد، شخص پس از صدور چک، اقدام به خالی کردن حساب خود می‌نماید یا با دستور عدم پرداخت به بانک، مانع وصول چک می‌شود.
- ✓ اگر چک قبلاً صادر شده باشد و بلامحل نباشد، به علت صدور حکم ورشکستگی، بانک ممنوع از پرداخت وجه چک شده باشد، از شمول قانون صدور چک خارج است.
- ✓ به نظر می‌رسد هرگاه عدم پرداخت هم مستند به فعل صادرکننده و هم مستند به صدور دستور عدم پرداخت توسط شخص دیگری باشد، باید صادرکننده که منشأ اولیه عدم پرداخت بوده است، تحت تعقیب کیفری قرار گیرد، نه دستوردهنده‌ای که بر دستور وی هیچ اثری مترتب نبوده است.
- ✓ نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۷۲۷۸ مورخ ۱۳۷۹/۸/۸: «اگر سارق امضای صاحب دسته چک را در چک شبیه‌سازی کرده و با آن اجناس خریده باشد علاوه بر سرقت مرتکب جعل سند غیررسمی (چک) و استفاده از سند مجعول شده است (ماده ۵۳۶ ق.م.ا.ت.ز) و اگر امضای سارق با امضای صاحب حساب مشابه نباشد عمل مجرمانه سارق در این مرحله علاوه بر سرقت از مصادیق کلاهبرداری است که به هر حال با عنایت به مختلف بودن بزه‌هایی که مرتکب شده (سرقت، جعل، استفاده از سند مجعول یا کلاهبرداری) برای هر یک از اعمال مجرمانه متهم باید مجازات جداگانه تعیین شود.»
- ✓ اگر کسی با صحنه‌سازی خود را فرد معتبری جا زده و بدین وسیله دیگری را با قبول کردن چکی که صادر کرده است ترغیب می‌کند و در مقابل اموال یا وجوهی را از وی دریافت می‌دارد، در صورت برگشت خوردن چک، هم به ارتکاب جرم کلاهبرداری و هم به ارتکاب جرم صدور چک بلامحل محکوم گشته و مقررات راجع به تعدد جرم درباره وی اعمال می‌شود.
- ✓ با توجه به صدور گواهی عدم پرداخت، جرم صدور چک پرداخت نشدنی را باید در زمره جرائم مقید محسوب نمود و حتی در فرض صدور چک از حساب مسدود نیز تا مادامی که دارنده چک به بانک مراجعه ننموده و چک صادره منتهی به عدم پرداخت نشده باشد، (مثلاً کارمند بانک اشتباهاً مبلغ چکی را که از حساب مسدود صادر شده است، پرداخت نماید) بحث جرم صدور چک پرداخت نشدنی منتفی است.
- ✓ با صدور گواهی عدم پرداخت دارنده چک باید ظرف ۶ ماه در مرجع کیفری صالح اقدام به طرح شکایت نماید، وگرنه به دلیل شمول مرور زمان کیفری، شکایت او دیگر مسموع نبوده و برای دریافت وجه چک باید در دادگاه حقوقی اقدام به طرح دعوا نماید.
- ✓ مطابق ماده ۱۱ قانون صدور چک: «جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده چک قابل تعقیب نیست و در صورتی که دارنده چک تا شش ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه ننماید یا ظرف شش ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت.» همان گونه که ملاحظه می‌شود، برای طرح شکایت کیفری، دارنده چک باید دو مهلت ۶ ماهه را رعایت نماید: ۱- ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور چک، با مراجعه به بانک آن را برگشت بزند، ۲- پس از صدور گواهی عدم پرداخت، ظرف ۶ ماه اقدام به طرح شکایت نماید

مزایای شکایت کیفری برای شاکی در جرم صدور چک پرداخت نشدنی

۱. دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز توأم با رسیدگی کیفری در دادگاه کیفری مطالبه نماید.
- ✓ تبصره ماده ۲ قانون صدور چک: «دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آنکه قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه تقاضا نماید. در صورتی که دارنده چک جبران خسارت و هزینه‌های مزبور را پس از صدور حکم درخواست کند، باید درخواست خود را به همان دادگاه صادرکننده حکم تقدیم نماید.»
- ✓ ماده ۱۵ قانون صدور چک: «دارنده چک می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه نماید.»
۲. رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه دادرسی، فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد

آمد.

✓ ماده ۱۶ قانون صدور چک: «رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی جزایی و حقوقی مربوط به چک در دادسرا و دادگاه تا خاتمه دادرسی، فوری و خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.»

۳. اگر به متهم دسترسی نباشد آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه اقامتگاه قانونی او محسوب می شود و هرگاه به این نشانی شناخته نشود گواهی مأمور به منزله ابلاغ اوراق تلقی شده و رسیدگی بدون نیاز به احضار متهم با آگاهی انجام می شود.

✓ ماده ۲۲ قانون صدور چک: «در صورتی که به متهم دسترسی حاصل نشود، آخرین نشانی متهم در بانک محال علیه اقامتگاه قانونی او محسوب می شود و هرگونه ابلاغی به نشانی مزبور به عمل می آید.

هرگاه متهم حسب مورد به نشانی بانکی یا نشانی تعیین شده شناخته نشود یا چنین محلی وجود نداشته باشد گواهی مأمور به منزله ابلاغ اوراق تلقی می شود و رسیدگی به متهم بدون لزوم احضار متهم وسیله مطبوعات ادامه خواهد یافت.»

مجازات جرم صدور چک پرداخت نشدنی

ماده ۷ قانون صدور چک: «هرکس مرتکب بزه صدور چک بلامحل گردد به شرح ذیل محکوم خواهد شد:

الف - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد به حبس تا حداکثر ۶ ماه محکوم خواهد شد.

ب - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد از ۶ ماه تا ۱ سال حبس محکوم خواهد شد.

ج - چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد به حبس از ۱ سال تا ۲ سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت ۲ سال محکوم خواهد شد و در صورتی که صادرکننده چک اقدام به صدور چک های بلامحل نموده باشد مجموع مبالغ مندرج در متون چک ها ملاک عمل خواهد بود.

تبصره - این مجازات شامل مواردی که ثابت شود چک های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی باشد.»

✓ **جرم فوق با استناد به مواد ۱۱ و ۱۲ قانون صدور چک در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می رود، و با توجه به تبصره**

ماده ۱۰۴ ق.م.ا، الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳؛ حداقل و حداکثر مدت

حبس ماده فوق به نصف تقلیل می یابد. بنابراین مجازات جرم صدور چک پرداخت نشدنی از قرار ذیل است:

- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد به حبس تا حداکثر ۳ ماه محکوم خواهد شد.
- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد از ۳ ماه تا ۶ سال حبس محکوم خواهد شد.
- چنانچه مبلغ مندرج در متن چک از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد به حبس از ۶ ماه تا ۱ سال و ممنوعیت از داشتن دسته چک به مدت ۲ سال محکوم خواهد شد

با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته است برای تعیین درجه باید به حداکثر مجازات توجه نمود، و با توجه به اینکه حداکثر مجازات جرم صدور چک پرداخت نشدنی در فرض اول ۳ ماه حبس است و ۳ ماه حبس در گروه تا ۳ ماه حبس قرار می گیرد؛ لذا در این فرض مجازات جرم صدور چک پرداخت نشدنی جزء جرائم تعزیری درجه ۸ است و حداکثر مجازات جرم صدور چک پرداخت نشدنی در فرض دوم ۶ ماه است و ۶ ماه در گروه بیش از ۳ ماه تا ۶ ماه قرار می گیرد؛ لذا در این فرض مجازات مرتکب جرم صدور چک پرداخت نشدنی جزء جرائم تعزیری درجه ۷ است در فرض سوم حداکثر مجازات این جرم ۱ سال حبس است و ۱ سال در گروه بیش از ۶ ماه تا ۲ سال قرار می گیرد؛ لذا در این فرض مجازات مرتکب جرم صدور چک پرداخت نشدنی جزء جرائم تعزیری درجه ۶ است.

در خصوص مجازات مرتکب جرم صدور چک پرداخت نشدنی، به صورت مشدد ماده ۱۰ قانون صدور چک چنین مقرر داشت است: «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین شده غیرقابل تعلیق خواهد بود.»

مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی ماده ۱۰ قانون صدور چک		
صدور چک پرداخت‌نشدنی به صورت ساده	اگر مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد	حداکثر ۳ ماه حبس
	اگر مبلغ مندرج در متن چک از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد	۳ ماه تا ۶ ماه حبس
	اگر مبلغ مندرج در متن چک از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد	۶ ماه تا ۱ سال حبس و ممنوعیت از داشتن دسته‌چک به مدت ۲ سال
صدور چک پرداخت‌نشدنی به صورت مشدد	اگر مبلغ مندرج در متن چک کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد	۳ ماه حبس
	اگر مبلغ مندرج در متن چک از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد	۶ ماه حبس
	اگر مبلغ مندرج در متن چک از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد	۱ سال حبس و ممنوعیت از داشتن دسته‌چک به مدت ۲ سال

- ✓ در صورتی که صادرکننده چک اقدام به صدور چک‌های متعدّد نموده باشد، مجموع مبالغ مندرج در متون چک‌ها ملاک عمل خواهد بود.
- ✓ قانونگذار در رابطه با چک‌های پرداخت‌نشدنی که مبلغ آن بیش از ۵۰ میلیون ریال است، یک مجازات تکمیلی هم در نظر گرفته است و مطابق قسمت اخیر بند (ج) ماده ۷ قانون صدور چک، صادرکننده چک به مدت ۲ سال از داشتن دسته چک محروم خواهد شد. مسدود ساختن حساب جاری و ممنوعیت از افتتاح حساب تا ۳ سال دیگر از اقدامات تکمیلی است، که قانونگذار در مورد چک پرداخت‌نشدنی در ماده ۲۱ قانون فوق مورد پیش‌بینی قرار داده است، به موجب این ماده: «بانک‌ها مکلفند کلیه حساب‌های جاری اشخاصی را که بیش از یک‌بار چک بی‌محل صادر کرده و تعقیب آنها منجر به صدور کیفرخواست شده باشد بسته و تا سه سال به نام آنها حساب جاری دیگری باز ننمایند.» ناگفته نماند حکم مقرّر در این ماده، برخلاف بند (ج) ماده ۷ مقید به نصاب خاصی نیست و در همه مواردی که شخص بیش از یک بار اقدام به صدور چک پرداخت‌نشدنی با هر مبلغی نموده و تعقیب آنها منتهی به صدور کیفرخواست شده باشد، اجرا می‌شود.
- ✓ در مورد چک‌هایی که بابت معاملات نامشروع مانند خرید مواد مخدر، معاملات ربوی و ... صادر می‌شود، حمایت حقوقی و کیفری از چک برداشته شده و همان‌گونه که در تبصره ماده ۷ قانون صدور چک نیز آمده است: «این مجازات شامل مواردی که ثابت شود چک‌های بلامحل بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده، نمی‌باشد» البته برداشتن وصف کیفری از چنین چک‌هایی مانع تعقیب جرم اصلی نمی‌شود، برای مثال در فرضی که شخصی بابت ربا چکی را به دیگری داده باشد، هرچند به مجازات صدور چک پرداخت‌نشدنی محکوم نمی‌شود، اما به مجازات جرم ربا محکوم خواهد شد.

مجازات تکمیلی جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

با توجه به این که مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی از نوع مجازات‌های تعزیری می‌باشد و به استناد ماده ۲۳ ق.م.ا دادگاه می‌تواند در مورد فردی که مرتکب جرم تعزیری شده است مجازات تکمیلی اختیاری را نیز علاوه بر مجازات اصلی تعیین نماید. لذا در خصوص مرتکب این جرم دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات‌های مقرّر در ماده ۷ قانون صدور چک مجازات‌های تکمیلی مقرّر در ماده ۲۳ ق.م.ا را نیز برای محکوم‌علیه مقرّر کند.

مجازات تبعی جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

با توجه به ماده ۲۵ ق.م.ا که محکومیت قطعی به حبس تا درجه ۵ در جرائم عمدی محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌کند جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی که مجازات آن حسب مورد حبس تعزیری درجه ۶ یا ۷ یا ۸ می‌باشد، لذا برای مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی، مجازات تبعی وجود ندارد.

تخفیف مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

در خصوص مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی که جزء جرائم تعزیری است، حسب مورد تعزیر درجه ۶ یا ۷ یا ۸ می‌باشد، در صورت احراز جهات تخفیف مذکور در ماده ۳۸ ق.م.ا قاضی می‌تواند مجازات مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی را تخفیف دهد و یا مطابق ماده ۳۹ ق.م.ا در فرضی که مجازات تعزیری درجه ۷ یا ۸ است در صورت احراز شرایط مقرر در ماده مذکور مرتکب را از تحمیل مجازات معاف کند. همچنین به استناد ماده ۳۷ ق.م.ا در مورد میزان حبس درجه ۶ قاضی می‌تواند ۱ تا ۲ درجه مجازات را تقلیل دهد یا مجازات حبس را به جزای نقدی متناسب با همان درجه تبدیل کند. لازم به ذکر است که تقلیل مجازات یعنی اینکه در صورتی که قاضی می‌خواهد مجازات را تخفیف دهد باید مجازاتی کمتر از حداقل مجازات مقرر در قانون برای مرتکب تعیین نماید.

اعمال جهات تأخیر اجرای مجازات در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

تعویق صدور حکم در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی: با توجه به اینکه مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی حسب مورد تعزیر درجه ۶ یا ۷ یا ۸ می‌باشد، و با توجه به اینکه تعویق صدور حکم در جرائم تعزیری درجه ۶ تا ۸ امکان‌پذیر است، لذا در مورد مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی امکان صدور قرار تعویق صدور حکم وجود دارد.

تعلیق اجرای مجازات در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی: با توجه به اینکه مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی حسب مورد تعزیر درجه ۶ یا ۷ یا ۸ می‌باشد، و با توجه به اینکه تعلیق اجرای مجازات در جرائم تعزیری درجه ۳ تا ۸ امکان‌پذیر است، لذا در مورد مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی امکان صدور قرار تعویق صدور حکم وجود دارد.

البته مطابق ماده ۱۰ قانون صدور چک، «هر کس با علم به بسته بودن حساب بانکی خود مبادرت به صدور چک نماید عمل وی در حکم صدور چک بی‌محل خواهد بود و به حداکثر مجازات مندرج در ماده ۷ محکوم خواهد شد و مجازات تعیین‌شده غیرقابل تعلیق خواهد بود.»

نظام نیمه آزادی در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی: با توجه به اینکه مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی جزء جرائم تعزیری قابل گذشت می‌باشد و با توجه به اینکه یکی از شرایط نظام نیمه آزادی در ماده ۵۷ ق.م.ا گذشت شاکی است، بنابراین در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی که یک جرم قابل گذشت استفاده از نظام نیمه آزادی وجود ندارد.

آزادی مشروط در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی: با توجه به اینکه مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی حسب تعزیری کمتر از ۱۰ سال است، لذا اگر مرتکب یک‌سوم مجازات تعیین‌شده در دادنامه را تحمّل کرده باشد و در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد و حالات و رفتار مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی در زندان نشان دهد که پس از آزادی دیگر مرتکب جرم نمی‌شود و به تشخیص دادگاه محکوم به جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی تا آنجا که استطاعت دارد، ضرر و زیان را که مورد حکم و موافقت مدعی خصوصی است بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد همچنین در صورتی که قبلاً از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد قاضی دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند حکم آزادی مشروط مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی را صادر نماید.

مجازات جایگزین حبس در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

- کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد به حبس تا حداکثر ۳ ماه (که لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود)
- از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد از ۳ ماه تا ۶ سال حبس (که لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود، مگر آنکه مرتکب دارای سابقه محکومیت‌های قطعی مقرر در ماده ۶۶ ق.م.ا باشد)
- از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد به حبس از ۶ ماه تا ۱ سال (صدور مجازات جایگزین حبس در این مورد، با توجه به قابل گذشت بودن جرم، امکان‌پذیر نیست)

✓ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در اکثر موارد مجازات جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی به جایگزین حبس تبدیل می‌شود، هر چند حبس مقرر در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ کماکان به قوت خود باقی است: «اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را

اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.»

اعمال جهات سقوط اجرای مجازات در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

گذشت در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی با استناد به مواد ۱۱ و ۱۲ قانون صدور چک در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می‌رود.

مرور زمان در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

مرور زمان شکایت: مرور زمان شکایت در خصوص جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی راه دارد و دارنده چک باید ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور

گواهی عدم پرداخت برای شکایت به مرجع قضایی مراجعه نماید (ماده ۱۱ قانون صدور چک)

مرور زمان تعقیب: با توجه به اینکه مرور زمان تعقیب در جرائم تعزیری غیرمنصوص شرعی راه دارد و چون جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی جزء جرائم تعزیری غیرمنصوص شرعی است، لذا مرور زمان تعقیب در خصوص در این جرم راه دارد و مدت آن در صورتی که مبلغ مندرج در متن چک:

- کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد، ۳ سال است.
 - از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد، ۵ سال است.
 - از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد، ۷ سال است
- ✓ مگر این که مبلغ مندرج در متن چک بیش از ۱ میلیارد ریال باشد که به استناد بند «ب» ماده ۱۰۹ ق.م.ا مشمول مرور زمان نمی‌شود.
- مرور زمان صدور حکم:** با توجه به اینکه مرور زمان صدور حکم در جرائم تعزیری غیرمنصوص شرعی راه دارد و چون جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی جزء جرائم تعزیری غیرمنصوص شرعی است، لذا مرور زمان صدور حکم در خصوص در این جرم راه دارد و مدت آن در صورتی که مبلغ مندرج در متن چک:

- کمتر از ۱۰ میلیون ریال باشد، ۳ سال است.
 - از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال باشد، ۵ سال است.
 - از ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد، ۷ سال است
- ✓ مگر این که مبلغ مندرج در متن چک بیش از ۱ میلیارد ریال باشد که به استناد بند «ب» ماده ۱۰۹ ق.م.ا مشمول مرور زمان نمی‌شود.
- مرور زمان اجرای مجازات:** با توجه به اینکه مرور زمان صدور حکم در جرائم تعزیری اعم از قابل گذشت و غیرقابل گذشت و اعم از منصوص شرعی و غیرمنصوص شرعی راه دارد و چون جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی جزء جرائم تعزیری غیرمنصوص شرعی قابل گذشت است، لذا مرور زمان صدور حکم در خصوص در این جرم راه دارد و مدت آن در صورتی که مبلغ مندرج در متن چک:

- تا ۵۰ میلیون ریال باشد، ۵ سال است.
 - اگر بیش ۵۰ میلیون ریال بیشتر باشد، ۷ سال است.
- ✓ مگر این که مبلغ مندرج در متن چک بیش از ۱ میلیارد ریال باشد که به استناد بند «ب» ماده ۱۰۹ ق.م.ا مشمول مرور زمان نمی‌شود.
- تأثیر توبه بر مجازات مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی:** در خصوص مرتکب جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی اگر ثابت شود که مرتکب توبه کرده است با توجه به اینکه جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی حسب مورد جزء جرائم تعزیری درجه ۶ یا ۷ یا ۸ می‌باشد، لذا شامل حکم ماده ۱۱۵ ق.م.ا خواهد بود. یعنی اثر توبه در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی سقوط مجازات خواهد بود.

در جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی

- ✓ پرداخت وجه چک قبل از شکایت کیفری، موجب عدم امکان تعقیب کیفری صادرکننده است.
- ✓ گذشت شاکی خصوصی قبل از صدور حکم قطعی، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.
- ✓ پرداخت وجه چک و خسارات قبل از صدور حکم قطعی، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.
- ✓ گذشت شاکی خصوصی بعد از صدور حکم قطعی، اجرای حکم متوقف می‌شود.

✓ پرداخت وجه چک و خسارات بعد از صدور حکم قطعی، اجرای حکم متوقف می‌شود.

جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی		
<u>صدور چک به نحو غیرقابل پرداخت و تسلیم آن به دیگری یا غیرقابل پرداخت کردن چک صادره به نحوی که بانک به یکی از علل قانونی از پرداخت وجه چک خودداری نماید.</u>		
صدور چک پرداخت‌نشدنی جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی		مواد ۳، ۷، ۱۰ و ۱۳ قانون صدور چک
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	۱. دارا نبودن وجه در حساب ۲. خارج کردن وجه از حساب ۳. صدور دستور عدم پرداخت ۴. صدور چک به نحو غیرقابل پرداخت (عدم مطابقت امضای روی چک با امضای موجود در بانک یا قلم‌خوردگی در متن چک یا اختلاف در مندرجات چک) ۵. صدور چک از حساب مسدود
	نتیجه حاصله جرم	عدم پرداخت وجه توسط بانک و صدور گواهی عدم پرداخت.
عنصر روانی	جرم صدور چک پرداخت‌نشدنی «جرم مادی صرف» است و چون جرم مادی صرف است نیازی به اثبات عنصر روانی متهم نیست.	

یه نکته بسیار مهم: ده‌ها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگر فقط یکی از اوونها رو از سایتم (www.mollakarimi.ir) مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! در ضمن کلیه جزوات رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

جرم تخریب کیفری

تعریف جرم تخریب

تعریف جرم تخریب از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «اتلاف یا ایراد خسارت عمدی به مال دیگری می‌باشد.»

عناصر تشکیل‌دهنده جرم تخریب

عنصر قانونی جرم تخریب: عنصر قانونی جرم تخریب در حقوق ایران ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد.

ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عمداً اشیاء منقول و یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد، به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد»

عنصر مادی جرم تخریب

رفتار مجرمانه جرم تخریب: رفتار مجرمانه جرم تخریب اتلاف یا ایراد خسارت یا نابود کردن به هر نحو ممکن می‌باشد.

✓ منظور از اتلاف از بین بردن کل مال و منظور از ایراد خسارت، آسیب جزئی به مال است، برای مثال آتش زدن یک دستگاه خودرو از مصادیق اتلاف یا نابود کردن و خط انداختن بر روی خودرو از مصادیق ایراد خسارت است.

✓ ورود خسارت امری عرفی است که ممکن است از مالی به مال دیگر متفاوت باشد، برای مثال خط انداختن بر روی سنگ یک مجسمه گران‌بها از مصادیق تخریب است، اما خط کشیدن بر روی آجری که قرار است به عنوان مصالح ساختمانی مورد استفاده قرار گیرد، تخریب

محسوب نمی‌شود.

- ✓ رفتار مجرمانه در جرم تخریب لزوماً با فعل محقق نمی‌شود و با رعایت سایر شرایط قانونی از طریق ترک فعل نیز امکان‌پذیر است. مثل این که سوزن‌بانی عمداً مانع را فرود نیاورد تا اتومبیلی بر اثر تصادف با قطار در حال عبوری خسارت ببیند، یا مسؤول برق کارخانه‌ای با عدم قطع به موقع برق، از روی عمد، باعث بروز آتش‌سوزی در آن کارخانه شود، و یا باغبانی عمداً با آب ندادن به گل باعث خشک شدن آن گردد
- ✓ همچنین تخریب لزوماً با مباشرت محقق نشده و از طریق تسبیب نیز امکان‌پذیر است، مانند کسی که گلدانی با گل‌های گران‌قیمت را عمداً در مقابل گوسفند بگذارد و گوسفند گل‌ها را همانند علوفه بخورد.
- ✓ در مواردی که در اثر رفتار شخص به اصل مال لطمه‌ای وارد نشود، بحث تخریب منتفی است ولو آنکه موجب مشقت و دردسر برای صاحب‌مال شود برای مثال کثیف کردن لباس به نحوی که با شستن کاملاً تمیز شود را نمی‌توان تخریب دانست یا زدن قفل و زنجیر به وسیله نقلیه دیگری هر چند موجب ایجاد زحمت برای مالک آن شود. اما به جهت عدم آسیب به اصل مال تخریب محسوب نمی‌شود.
- ✓ در تخریب همانند سایر جرائم مقید باید میان رفتار شخص و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی برای نابودی خودروی دیگری داخل آن مواد محترقه گذاشته باشد، اما به دلیل ریزش سقف پارکینگ کل خودرو نابود شود، بحث تخریب منتفی است.

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم تخریب: از میان همه شرایطی که وجود آنها برای تحقق جرم تخریب ضروری است، ۳ شرط مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱. موضوع جرم باید مال باشد.
 ۲. مال باید متعلق به دیگری باشد.
۱. **موضوع جرم باید مال باشد:** موضوع جرم تخریب، از بین بردن یا ایراد خسارت به مال دیگری اعم از منقول یا غیرمنقول، اسناد، مدارک، حیوان، محصول زراعی و ... است که مجازات مرتکب نیز ممکن است بر حسب مال تخریب شده متفاوت باشد، بنابراین چیزهایی نظیر مشروبات الکلی، حیوانات حرام‌گوشت (غیر حفاظت‌شده) و سایر اشیا و اقلامی که در شرع فاقد مالیت هستند، موضوع این جرم قرار نمی‌گیرند، البته این حکم شامل اقلامی که از نظر قانونی (نه شرعی) نگهداری یا معامله آنها ممنوع است (مانند سلاح و مهمات) نمی‌شود، همچنین اموالی که در عرف مورد داد و ستد قرار نمی‌گیرند، اما دارای ارزش هستند (مانند عکس‌های خانوادگی) مشمول این جرم خواهند بود.
- ✓ ایراد جنایت نسبت به جنین یا انسان یا میت را نمی‌توان تخریب دانست و در صورت ورود آسیب به این موارد دیه یا اُرش تعیین شده است، البته این حکم شامل اعضای مصنوعی یا دندان مصنوعی نمی‌شود و این موارد مشمول تخریب خواهند بود.
 - ✓ اخلال در داده‌های رایانه‌ای یا غیرقابل پردازش کردن آن را نمی‌توان مشمول جرم تخریب دانست و دارای عنوان مجرمانه خاص تخریب رایانه‌ای است، برای مثال در فرضی که شخصی به سراغ رایانه دیگری رفته و پایان‌نامه او را حذف کند مرتکب تخریب رایانه‌ای شده است، در حالی که اگر همان پایان‌نامه چاپ‌شده باشد و شخص آن را بسوزاند یا پاره کند، مرتکب جرم تخریب غیر رایانه‌ای شده است.
 - ✓ اگر شخصی با دست‌کاری در سامانه رایانه‌ای و رفتارهایی مانند رمزنگاری یا تغییر رمز رایانه دیگری، مانع دسترسی به داده‌های رایانه‌ای اش شود، مرتکب تخریب رایانه‌ای شده است، در حالی که اگر به خود سامانه رایانه‌ای یا کامپیوتر خسارت وارد کند (مثلاً صفحه آن را بشکند) مرتکب تخریب غیر رایانه‌ای شده است؛ به عبارت دیگر برخلاف تخریب غیر رایانه‌ای که موضوع آن مال است، موضوع تخریب رایانه‌ای داده‌های رایانه‌ای می‌باشد.
 - ✓ همچنین اموال غیرعینی و غیرملموس مشمول عنوان تخریب قرار نمی‌گیرند، مثل اینکه کسی به طلب یا حق اختراع یا اسرار تجاری دیگری صدمه‌ای وارد کرده باشد، آنچه که در مورد عینی بودن مال مورد تخریب گفتیم به معنی آن نیست که خسارت وارده به آن نیز لزوماً باید ملموس و قابل مشاهده باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد در صورتی که کسی، یک فیلم عروسی را از روی یک نوار ویدیویی پاک کند می‌توان به تخریب کیفری محکوم کرد، هرچند که در ظاهر به نوار ویدیویی خسارت فیزیکی قابل مشاهده‌ای وارد نشده است.
۲. **مال باید متعلق به دیگری باشد:** تخریب نسبت به مالی امکان‌پذیر است که متعلق به دیگری اعم از شخص خصوصی یا نهادهای دولتی

یا عمومی باشد؛ بنابراین در مواردی که شخص مال متعلق به خودش را از بین برده یا به آن لطمه وارد نماید، بحث تخریب منتفی است.

✓ در صورتی که موجر مال مورد اجاره را از بین ببرد یا راهن، عین مرهونه را عین مرهونه را از بین ببرد، بحث تخریب منتفی است، هرچند ضمان مدنی موجر در برابر مستأجر یا راهن در مقابل مرتهن به قوت خود باقی است، البته این حکم شامل عقد قرض نمی‌شود؛ زیرا در عقد قرض مال مورد قرض به مالکیت مقترض درمی‌آید و چنانچه مقترض (قرض دهنده) اقدام به تخریب مال مورد قرض نماید، رفتار او مشمول عنوان تخریب کیفری است.

✓ در مواردی که امین اقدام به تخریب مال امانی نماید، رفتار او مشمول تعدد یعنی خیانت در امانت و تخریب است و با استناد به ماده ۱۳۱ ق.م.ا به مجازات جرم شدیدتر محکوم می‌شود.

✓ مشاعی بودن مال مانع تحقق جرم تخریب از سوی شرکای مال مشاعی نمی‌باشد، رأی وحدت رویه شماره ۱۰ مصوب ۱۳۵۵/۷/۲۱ مؤید این امر است: «به طوری که از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی مستفاد می‌گردد ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتی که مقرون به قصد اضرار و یا جلب منافع غیرمجاز با سوءنیت باشد قابل تعقیب و مجازات است هرچند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق به طور اشتراک و اشاعه باشد»

✓ در موارد استثنایی قانونگذار به دلیل اهمیت مال، حتی تخریب آن از سوی مالک را نیز امکان‌پذیر دانسته است، که البته این موارد مستلزم تصریح قانونی است.

نتیجه حاصله جرم تخریب: جرم تخریب جزء جرائم مقید و آنی است و نتیجه در این جرم ورود ضرر به مالک می‌باشد؛ بنابراین باید بین رفتار مجرمانه و نتیجه حاصله رابطه علیت وجود داشته باشد؛ یعنی ورود خسارت باید ناشی از فعل یا ترک فعل مرتکب باشد، اعم از اینکه به طور مستقیم باشد مثل شکستن شیشه اتومبیل یا غیرمستقیم باشد مثل قطع آب که موجب خشک شدن درختان باغ شود.

عنصر روانی جرم تخریب

علم به موضوع: مرتکب جرم تخریب باید موضوع جرم، که تعلق مال به دیگری است علم داشته باشد.

سوءنیت عام: سوءنیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه می‌باشد در تمام جرائم عمدی، سوءنیت عام از اجزای اصلی رکن روانی است، در جرم تخریب نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی مرتکب باید قصد و عمد در اتلاف یا ایراد خسارت نسبت به مال دیگری داشته باشد.

سوءنیت خاص: سوءنیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم تخریب نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوءنیت خاص باید وجود داشته باشد. سوءنیت خاص در جرم تخریب قصد نتیجه که ضرر رساندن به مالک است.

مجازات جرم تخریب (ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات)

- در صورتی که میزان خسارت وارده یک صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا کمتر باشد: در این فرض مجازات حبس جرم فوق به استناد بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده و تبدیل به جزای نقدی شده است به موجب ماده بند مذکور: «مجازات حبس موضوع ماده (۶۷۷) قانون، در صورتی که میزان خسارت وارده یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده (می‌باشد)» (درجه ۷)
- در صورتی که میزان خسارت وارده بیشتر از یک صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد: جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا قابل گذشت محسوب شده و مطابق تبصره الحاقی به این ماده «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد.» بنابراین مجازات جرم فوق در حال حاضر ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس (درجه ۶) است.

✓ در صورتی که جرم فوق با استفاده از مواد منفجره واقع شده باشد مجازات مرتکب ۲ تا ۵ سال حبس است. (ماده ۲۷۸ ق.م.ا تعزیرات)

جرم تخریب کیفری		
اتلاف یا ایراد خسارت عمدی به مال دیگری می‌باشد		
تخریب جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۶۷۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «قانون تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	اتلاف یا ایراد خسارت یا نابود کردن
	شرایط و اوضاع و احوال	موضوع جرم تخریب باید مال باشد
	نتیجه حاصله جرم	مال باید متعلق به دیگری باشد.
عنصر روانی	علم به موضوع	ضرر رساندن به مالک
	سوء نیت عام	علم به تعلق مال به دیگری
	سوء نیت خاص	داشتن قصد مجرمانه یعنی، قصد اتلاف یا ایراد خسارت یا نابود کردن
مجازات	در صورتی که میزان خسارت وارده یک صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا کمتر باشد	جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده
	در صورتی که میزان خسارت وارده بیشتر از یک صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد	۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس

مصادیق تخریب در قانون مجازات اسلامی

۱- احراق (آتش زدن) اموال موضوع ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

ماده ۶۷۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معدن^۲ برای سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغ‌های متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم می‌شود.

تبصره ۱- اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲- مجازات شروع به جرائم فوق شش ماه تا دو سال حبس می‌باشد.»

✓ مصادیق مندرج در ماده فوق حصری هستند و بنابراین آتش زدن وسایل نقلیه اعم از عمومی یا خصوصی مشمول این ماده نیست، اما در مورد کشتی و هواپیما تفاوتی میان عمومی و خصوصی نیست و آتش زدن آن در هر صورت مشمول ماده فوق است.

✓ ماده فوق ناظر بر ۳ نوع مال است:

۱. عمارت و اماکن مسکونی، یا کارخانه و انبار

۲. کشتی و هواپیما

۳. محصولات زراعی، خرمن، اشجار، مزارع، جنگل

✓ منظور از محصولات زراعی اعم از این است که محصولات مذکور هنوز چیده نشده و روی زمین باشد یا این که چیده و درو شده باشد و در گوشه‌ای انبار شده باشد.

✓ در صورتی که شخص هواپیما، کشتی، مسکن و ... را که متعلق به خودش است، آتش بزند رفتار او ولو به قصد مقابله با حکومت اسلامی مشمول این ماده نخواهد بود؛ زیرا همان گونه که بیان شد تخریب نسبت به مال دیگری اعم از اشخاص خصوصی یا نهادهای دولتی یا عمومی امکان‌پذیر است.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ رفتار مرتکب در ماده فوق به شکل احراق و آتش زدن نمایان می شود و در صورتی که شخص از طریق راه های دیگر اقدام به تخریب موارد مذکور نماید، ولو آنکه به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد، به مجازات مقرر در ماده ۶۷۷ ق.م.ا بخش تعزیرات محکوم خواهد شد.
- ✓ مقصود از «قصد مقابله با حکومت اسلامی» مقابله با اساس نظام است و چنانچه اقدامات فوق صرفاً به قصد بر هم زدن امنیت کشور صورت گرفته باشد، مرتکب را نمی توان به مجازات محارب محکوم کرد.
- ✓ تبصره ۲ ماده فوق به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ منسوخ شده است و برای تعیین مجازات شروع به جرم در این موارد باید به حکم عام مقرر در ماده ۱۲۲ ق.م.ا مراجعه کرد.
- ✓ مطابق تبصره ۱ ماده ۱۳ قانون شکار و صید اصلاحی ۱۳۷۵: «در صورت ایجاد آتش سوزی عمدی در پارک های ملی و آثار طبیعی ملی، مرتکب به مجازات های مقرر در ماده (۶۷۵) قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد»

۲- احراق (آتش زدن) اموال منقول

- ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر کس سایر اشیاء منقول متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»
- ✓ ماده فوق فقط راجع به احراق (آتش زدن) اموال منقول است. البته در رابطه با آن دسته از اموال منقولی که در ماده ۶۷۶ به آنها اشاره شده است (مانند کشتی، هواپیما، محصول درو شده و ...) باید به همان ماده مراجعه کرد و همان گونه که در ماده فوق آمده است، این حکم ناظر بر «سایر اشیاء منقول» می باشد که در ماده قبل به آنها اشاره نشده است.
 - ✓ احراق (آتش زدن) اموال غیرمنقول حکمی مانند تراکتور، داس، بذر و ... مشمول ماده فوق است؛ زیرا این اموال ماهیتاً منقول هستند و مطابق ماده ۱۷ قانون مدنی فقط از دو جنبه صلاحیت محاکم و توقیف اموال در حکم غیرمنقول تلقی می شوند.
 - ✓ برای تحقق احراق صرف آتش زدن مال کفایت می کند و با توجه به مقید بودن بزه تخریب، تا مادامی که در نتیجه آتش زدن مال، آسیبی به آن وارد نشده باشد (مانند گاو صندوق های نسوز) رفتار شخص را نمی توان تخریب دانست.
 - ✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا قابل گذشت محسوب شده و مطابق تبصره الحاقی به این ماده «حداقل و حداکثر مجازات های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می یابد.» بنابراین مجازات جرم فوق در حال حاضر ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس (درجه ۶) است.
 - ✓ با توجه به مطلب فوق متوجه می شویم که شروع به جرم در ماده فوق قابل مجازات نیست؛ زیرا بر اساس ماده ۱۲۲ ق.م.ا فقط جرائم با مجازات حبس درجه ۱ تا ۵ شروع به جرم آنها قابل مجازات است.
 - ✓ در صورتی که جرم فوق با استفاده از مواد منفجره واقع شده باشد مجازات مرتکب ۲ تا ۵ سال حبس است. (ماده ۶۷۸ ق.م.ا تعزیرات)
 - ✓ استفاده از واژه «اشیا» به جای اموال در ماده فوق بیانگر آن است که جرم تخریب نسبت به چیزهایی که برای افراد ارزش شخصی دارند، نیز امکان پذیر است، هرچند از دیدگاه عرفی ارزش چندانی نداشته باشد.
 - ✓ در مورد احراق (آتش زدن) اسناد، اوراق و قبالة ها اعم از دولتی و غیردولتی باید به مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مراجعه نمود.

۳- تلف یا مسموم یا ناقص نمودن حیوان حلال گوشت یا ممنوع الشکار

- ماده ۶۷۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر کس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه یا جزای نقدی از پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.»
- ✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا قابل گذشت محسوب شده و مطابق تبصره الحاقی به این ماده «حداقل و حداکثر مجازات های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می یابد.» بنابراین حداکثر مجازات جرم فوق در حال حاضر ۹۱ روز تا ۶ ماه حبس است.

حاضر تا ۳ ماه حبس خواهد بود.

۴- شکار و صید بدون مجوز حیوانات حفاظت‌شده

ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بر خلاف مقررات و بدون مجوز قانونی اقدام به شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت‌شده نماید به حبس از ۳ ماه تا ۳ سال و یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.»

- ✓ منظور از شکار، گرفتن حیوان به طریقی مثل تیر انداختن به سوی حیوان می‌باشد.
- ✓ منظور از صید، گرفتن حیوان با استفاده از وسایلی مثل دام یا تور ماهیگیری و مانند آنها است.
- ✓ هر دو رفتار شکار و صید با فعل مثبت ارتکاب می‌یابند و تفاوتی نمی‌کند که حیوان زنده گرفته شود یا کشته شود.
- ✓ منظور از حیوانات وحشی حفاظت‌شده، آن دسته از حیوانات و جانورانی (اعم از پستانداران، پرندگان، خزندگان و آبزیان) هستند که از سوی شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید تعیین گردیده است، اعم از آنکه حیوانات مذکور حلال گوشت یا حرام گوشت باشد.
- ✓ جرم فوق، غیرقابل گذشت می‌باشد.

۵- احراق و اتلاف اسناد دولتی

ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً دفاتر و قبالة‌ها و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.»

- ✓ ماده فوق ناظر بر اسناد متعلق به دولت است (مانند یک ساختمان متعلق به دولت) اما ماده ۵۴۴ ق.م.ا تعزیرات درباره اسناد حفاظت‌شده در امکان دولتی است (موضوع ماده ۵۴۴ ق.م.ا تعزیرات، اسناد متعلق به دولت نیست)؛ همچنین ماده ۶۰۴ ق.م.ا تعزیرات هم ناظر بر کلیه اوراق و اسنادی (حتی یک سند عادی) است که بر حسب وظیفه به مأموران دولت سپرده شده است.
- ✓ صرف پاره کردن و دو نیم کردن سند را همیشه نمی‌توان به منزله تلف کردن آن دانست، بلکه باید از بین بردن بر آن صدق کند.
- ✓ علت تشدید مجازات جرم فوق، به دلیل تعلق اسناد به دولت است.
- ✓ به نظر می‌رسد که منظور از اسناد یا دفاتر دولتی اسنادی است که متعلق به دولت است، نه اینکه صرفاً از سوی دولت صادر شده باشد، برای مثال از بین بردن سند رسمی یک خانه شخصی، مشمول ماده فوق نیست؛ زیرا صرفاً از سوی دولت صادر شده است، اما اتلاف سند رسمی یک ساختمان دولتی مشمول ماده فوق است.
- ✓ اتلاف اوراق بهادار، وجه نقد، حواله‌ها و سایر اسناد مالی که بر حسب وظیفه به مأموران دولتی یا عمومی سپرده شده است، اختلاس محسوب می‌شود و مشمول ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ می‌باشد.
- ✓ در مواردی که صدق اتلاف بر رفتار فرد منطبق نباشد، برای مثال معادل سند نزد اداره دولتی موجود باشد، بحث جرم فوق منتفی است.
- ✓ جرم فوق، غیرقابل گذشت می‌باشد.

۶- احراق و اتلاف اسناد غیردولتی

ماده ۶۸۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً هر نوع اسناد یا اوراق تجارتي و غیر تجارتي غیردولتی را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر است بسوزاند یا به هر نحو دیگر کشف کند به حبس از ۳ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

- ✓ حکم ماده فوق در مورد اتلاف اسناد دولتی متعلق به اشخاص خصوصی است، اعم از آنکه از سوی دولت صادر شده باشد یا سایر مراجع.
- ✓ با توجه به عبارت «موجب ضرر غیر» در ماده فوق، جرم احراق و اتلاف اسناد غیردولتی جرمی مقید است و احراق و اتلاف اسناد غیردولتی باید موجب ضرر غیر شود.
- ✓ در صورتی که شخصی سند متعلق به خود را به هر نحو از بین ببرد (مثلاً سند اتومبیل خود را بسوزاند) مشمول جرم فوق نیست.

✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا قابل گذشت محسوب شده و مطابق تبصره الحاقی به این ماده «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد.» بنابراین حداکثر مجازات جرم فوق در حال حاضر تا ۱ سال حبس خواهد بود.

۷- نهب و غارت و اتلاف اموال به نحو قهر و غلبه

ماده ۶۸۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهند شد.»

✓ نهب به معنای غارت و چپاول و عنصر مادی جرم فوق نیز تاراج و اتلاف اموال از طرف جماعتی بیش از غارت و چپاول و عنصر مادی جرم فوق نیز تاراج و اتلاف اموال از طرف جماعتی بیش از ۳ نفر است.

✓ برای تحقق این جرم تعدد بزه دید لازم نیست، ولی تعدد مال شرط است، برای مثال از بین بردن اموال و اجناس متعلق به یک نفر را می‌توان مشمول جرم فوق دانست، اما اتلاف یک مال مشخص که متعلق به چند نفر است، تحت شمول این ماده قرار نمی‌گیرد.

✓ استفاده قانونگذار از اصطلاح «قهر و غلبه» اشاره به توسل مرتکبین به خشونت و عنف دارد؛ بنابراین هر گاه چهار نفر یا بیشتر به طور پنهانی و شبانه یا با توسل به حيله و نیرنگ به غارت و سرقت اموال بپردازند، مشمول حکم سرقت دسته‌جمعی موضوع مواد ۶۵۱، ۶۵۴ و ۶۵۶ ق.م.ا تعزیرات یا مقررات قانونی دیگر شده و از شمول ماده ۶۸۳ ق.م.ا تعزیرات خارج خواهد بود.

✓ برای تحقق رفتار مجرمانه جرم فوق باید ۴ نفر در ارتکاب جرم مباشرت داشته باشند و بنابراین چنانچه ۲ نفر به عنوان مباشر و ۲ نفر به عنوان معاون مرتکب جرم شوند، مشمول جرم و ماده فوق نمی‌باشند.

✓ علت تشدید جرم فوق نهب (تخریب) همراه با غارت (سرقت) می‌باشد.

✓ تعیین مجازات مقرر در ماده فوق منوط به آن است که رفتار مرتکب مشمول جرم سرقت دسته‌جمعی موضوع مواد ۶۵۱، ۶۵۴ و ۶۵۶ ق.م.ا تعزیرات و جرم محاربه موضوع ماده ۲۷۹ ق.م.ا نباشد؛ بنابراین در فرضی که مرتکبین با انگیزه ترس عمومی دست به سلاح برده و موجب ترس سایرین شوند، به مجازات محاربه محکوم می‌شوند.

۸- چراندن و قطع و درو نمودن محصول غیر

ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس محصول دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا محصول دیگری را قطع و درو نماید یا به واسطه سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسایل دیگر خشک کند یا باعث تضییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیاندازد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود»

✓ جرم فوق در مورد تضییع یا از بین بردن محصولات زراعی از طریق رفتارهایی مانند چراندن، خراب کردن، قطع کردن، درو کردن محصولات غیر یا سرقت یا قطع آب است؛ اما در حالتی که مرتکب اقدام به آتش زدن محصولات زراعی دیگری نماید، به مجازات مقرر در ماده ۶۷۵ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد.

✓ منظور از چراندن محصول آن است که شخص گاو، گوسفند و دیگر حیوانات خود را در زمین متعلق به دیگری بچراند.

✓ در صورتی که مرتکب اقدام به سرقت آب نماید و از این طریق موجب از بین رفتن محصولات دیگری شود، بر اساس مقررات مربوط به تعدد مادی (سرقت آب و تخریب محصولات زراعی) برای وی مجازات تعیین می‌گردد.

✓ مطابق بند «ث» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، مجازات جرم فوق از حبس درجه ۵ و شلاق فقط به حبس درجه ۶ تبدیل شده است.

۹- اتلاف و قطع اصله نخل

ماده ۶۸۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس اصله نخل خرما را به هر ترتیب یا هر وسیله بدون مجوز قانونی از بین ببرد

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

یا قطع نماید به ۳ تا ۶ ماه حبس یا به پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

✓ قطع اصله نخل از سوی صاحب آن مشمول جرم فوق نیست.

✓ ظاهراً در مورد تخریب نخل مُثْمِر و دارای محصول و همچنین نخلستان باید به ماده ۶۸۴ ق.م.ا تعزیرات و در مورد اصله نخل که هنوز ثمری ندارد، باید به ماده ۶۸۵ ق.م.ا تعزیرات استناد نمود.

✓ جرم فوق به استناد ماده ۱۰۴ ق.م.ا قابل گذشت محسوب شده و مطابق تبصره الحاقی به این ماده «حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد.» بنابراین حداکثر مجازات جرم فوق در حال حاضر تا ۳ ماه حبس خواهد بود.

۱۰- قطع و تخریب درختان موضوع قانون گسترش فضای سبز

ماده ۶۸۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس درختان موضوع ماده یک قانون گسترش فضای سبز را عالماً عامداً و بر خلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۳ سال و یا جزای نقدی از سه میلیون (۳/۰۰۰/۰۰۰) تا هیجده میلیون (۱۸/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.»

✓ ماده فوق به موجب ماده ۴ قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها اصلاحی مصوب ۱۳۸۸/۴/۲۰ نسخ شده است، ماده مذکور چنین بیان داشته است: «هر کس درختان موضوع ماده (۱) قانون گسترش فضای سبز را عالماً و عامداً و بر خلاف قانون مذکور قطع یا موجبات از بین رفتن آنها را فراهم آورد، علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال برای قطع هر درخت و در صورتی که قطع درخت بیش از سی اصله باشد به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

✓ جرم موضوع این ماده، حتی از سوی مالک درخت قابل ارتکاب است؛ زیرا هدف از وضع آن حمایت از مالکیت افراد نیست، بلکه حفاظت از درختان موضوع قانون گسترش فضای سبز است.

✓ صرف قطع شاخ و برگ درختان را نمی‌توان به منزله قطع درخت و مشمول ماده فوق و (تخریب درخت) دانست. تخریب درخت اعم از این است که مستقیماً قطع شده یا اینکه به طرّقی مثل ریختن مواد شیمیایی یا نفتی در پای درخت موجب از بین رفتن آن فراهم شود.

✓ همچنین بعید نیست مرتکب ترک فعل عمدی (مثلاً آب ندادن به درختان باغ از سوی مالک) را هم بتوان به معنی فراهم آوردن موجبات از بین رفتن درختان و در نتیجه مشمول ماده فوق دانست.

✓ مَثْمِر یا غیرمَثْمِر بودن درخت تأثیری در اصل جرم ندارد و آنچه اهمیت دارد، جلوگیری از قطع بی‌رویه هر نوع درختی است که در معابر، میادین، بزرگراه‌ها، پارک‌ها، بوستان‌ها باغات در حریم شهرها وجود دارد.

✓ مجازات قطع و تخریب درختان موضوع قانون گسترش فضای سبز

* در صورت قطع تا ۳۰ اصله درخت: مجازات آن فقط جزای نقدی است. (جزای نقدی درجه ۸)

* در صورت قطع بیش از ۳۰ اصله درخت: مجازات آن حبس تعزیری است. (حبس تعزیری درجه ۵)

۱۱- تخریب و احراق و هر نوع خرابکاری در تأسیسات مورد استفاده عمومی

ماده ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در وسایل و تأسیسات مورد استفاده عمومی از قبیل شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراکز فرکانس و ماکروویو (مخابرات) و رادیو و تلویزیون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و کانال و انشعاب لوله‌کشی و نیروگاه‌های برق و خطوط انتقال نیرو و مخابرات (کابل‌های هوایی یا زمینی یا نوری) و دستگاه‌های تولید و توزیع و انتقال آنها که به هزینه یا سرمایه دولت یا با سرمایه مشترک دولت و بخش غیردولتی یا توسط بخش خصوصی برای استفاده عمومی ایجاد شده و همچنین در علائم راهنمایی و رانندگی و سایر علائمی که به منظور حفظ جان اشخاص یا تأمین تأسیسات فوق یا شوارع و جاده‌ها نصب شده

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستار را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

است، مرتکب تخریب یا ایجاد حریق یا از کار انداختن یا هر نوع خرابکاری دیگر شود بدون آنکه منظور او اخلال در نظم و امنیت عمومی باشد به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- در صوتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت. تبصره ۲- مجازات شروع به جرائم فوق یک تا سه سال حبس است.»

✓ موضوع جرم ماده فوق وسایل و تجهیزات مورد استفاده عمومی است اعم از اینکه با هزینه دولتی یا بخش خصوصی و یا با هزینه مشترک دولتی و بخش خصوصی ولی برای استفاده عمومی ایجاد شده باشد؛ بنابراین لازم نیست که حتماً این اموال برای دولت باشد.

✓ مجازات شدید جرم فوق به دلیل اهمیت اشیا و اموالی است که مرتکب آنها را از بین برده یا خراب کرده است، در این ماده برخلاف ماده ۶۷۵ ق.م.ا تعزیرات، شیوه تخریب، فاقد موضوعیت است و اشیای مذکور به هر طریق (خواه احراق یا سایر طرق) از بین رفته باشد، مشمول این ماده خواهد بود.

✓ از عبارت «مورد استفاده عمومی» در ماده فوق، مشخص می شود که آنچه در مورد اموال موضوع این ماده مهم است، استفاده عمومی است و تعلق آن به دولت، فاقد اهمیت است، همچنان که نصب یا ایجاد آن از سوی دولت نیز مهم نیست و همین که این اموال مورد استفاده عمومی باشد، کفایت می کند ولو آن که متعلق به بخش خصوصی بوده یا از سوی بخش خصوصی ایجاد یا نصب شده باشد؛ بنابراین تخریب کنتور برق یک خانه، به دلیل عدم استفاده عمومی مشمول این ماده نمی باشد، حتی اگر از سوی دولت نصب شده باشد.

✓ تحقق جرم فوق منوط به «ایجاد یا نصب» موارد مذکور است و تا زمانی که این شرط محقق نشده باشد، رفتار مرتکب مشمول تخریب عادی است، برای مثال تخریب تابلوی راهنمایی و رانندگی که هنوز نصب نشده است، مشمول این ماده نخواهد بود، از سوی دیگر صرف نصب کفایت می کند، ولو آن که هنوز در عمل مورد استفاده قرار نگرفته باشد، مانند کابل های برق که نصب شده، اما هنوز در عمل راه اندازی نشده باشد.

✓ تخریب آن دسته از علائم راهنمایی و رانندگی مشمول جرم فوق هستند که برای حفظ جان اشخاص ضروری باشد؛ بنابراین تخریب تابلویی که پیچ تند را نشان می دهد، مشمول ماده فوق است، در حالی که تخریب تابلویی که مسافت باقی مانده تا مقصد را نشان می دهد، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ تبصره ۱ ماده فوق نیز همانند تبصره ۱ ماده ۶۷۵ ق.م.ا تعزیرات به یک ضابطه ذهنی برای تعیین مجازات محاربه توجه شده است و در صورتی که مرتکب به قصد مقابله با حکومت اسلامی، دست به این اقدامات زده باشد به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

✓ تبصره ۲ ماده فوق به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است و اکنون برای تعیین مجازات شروع به جرم باید به حکم عام ماده ۱۲۲ ق.م.ا مراجعه نمود.

۱۲- اقدام علیه بهداشت عمومی

ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی یا توزیع آب آشامیدنی آلوده، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زائد، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه ها، زباله در خیابان ها و کشتار غیرمجاز دام، استفاده غیرمجاز فاضلاب خام یا پس آب تصفیه خانه های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع می باشد و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشند به حبس تا ۱ سال محکوم خواهند شد.

تبصره ۱- تشخیص این که اقدام مزبور تهدید علیه بهداشت عمومی و آلودگی محیط زیست شناخته می شود و نیز غیرمجاز بودن کشتار دام و دفع فضولات دامی و همچنین اعلام جرم مذکور حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان دامپزشکی خواهد بود.

تبصره ۲- منظور از آلودگی محیط زیست عبارتست از پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب یا هوا یا خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را بطوری که به حال انسان یا سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار یا ابنیه مضر باشد تغییر دهد.»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۴۵۷ مورخ ۱۳۸۲/۸/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «ماده ۶۸۸ ق.م.ا (تعزیرات) حصری نمی باشد، بلکه جنبه

تمثیلی دارد که با توجه به تبصره ۱ ماده مذکور تشخیص آن به عهده مرجع مذکور در تبصره است»

۱۳- تخریب در زندان توسط زندانی

ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا (۷۴) ضربه یا ۳ تا ۶ ماه حبس محکوم می شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تأمین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد»

✓ منظور از زندانی کسی است که به طور قانونی و به دستور مرجع صالح به بازداشتگاه یا زندان معرفی شده است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۲۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «زندانی در صورتی مشمول این ماده است که توسط حکم یا دستور مقام قضایی زندانی یا بازداشت شده باشد؛ بنابراین اگر زندانی به موجب دستور کارکنان اداری مراجع قضایی و کسانی که صلاحیت این کار را نداشته اند به زندان معرفی شده باشد و فرار کند مشمول این ماده نخواهد بود.»

✓ با توجه به ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی، به نظر می رسد فرار از «تحت نظرگاه» های پلیس که مظنون را حداکثر تا ۲۴ ساعت در آن نگهداری می کنند، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ برای تحقق جرم فوق ۲ شرط لازم است:

۱. شکستن در زندان برای فرار انجام گرفته باشد.

۲. زندانی عملاً فرار کرده باشد.

✓ فرار از زندان همراه با شکستن یا تخریب از مصادیق تعدد جرم محسوب نمی شود؛ بلکه دارای عنوان مجرمانه خاص بوده و قانونگذار برای جرم واحد ۲ مجازات تعیین نموده است.

۱۴- شکستن مهر و پلمپ یا دفاتر ثبت و ضبط اموال دولتی یا اسناد موجود در اماکن دولتی

محو یا شکستن مهر یا پلمپ

ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه محلی یا چیزی بر حسب امر مقامات صالح رسمی مهر یا پلمپ شده باشد و کسی عالم و عامداً آن ها را بشکند یا محو نماید یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود مرتکب به حبس از ۳ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مستحفظ آن مرتکب شده باشد به حبس از ۱ تا ۲ سال محکوم می شود و اگر ارتکاب به واسطه اهمال مستحفظ واقع گردد مجازات مستحفظ ۱ تا ۶ ماه حبس یا حداکثر (۷۴) ضربه شلاق خواهد بود.

✓ ماده فوق صرفاً محدود به فک غیرقانونی پلمب هایی که به دستور مقام قضایی صورت گرفته است، نمی شود و شامل اماکن و اشیایی که به دستور سایر «مقامات رسمی صالح» انجام گرفته اند، نیز می شوند؛ مطابق تبصره ۲ ماده ۲۷ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲: «کسانی که پلمپ یا لاک و مهر محل های تعطیل شده در اجرای این قانون را بشکنند و محل های مزبور را به نحوی از انحاء برای کسب مورد استفاده قرار دهند، به مجازات های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.»

• **سوال:** آیا شکستن پلمب هایی که شهرداری به اماکن می زند را هم می توان مشمول ماده فوق دانست؟

✓ **پاسخ:** اداره حقوقی قوه قضاییه در یکی از آخرین نظریات مشورتی خود در این زمینه، پاسخ را منفی دانسته است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۷۴۴ مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ راجع به فک پلمپی است که بر حسب امر مقامات صالح رسمی پلمپ شده باشد. در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره های آن، جوازی برای پلمپ محل هایی که بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه احداث می شوند، توسط مأمورین شهرداری پیش بینی نشده و اختیار جلوگیری از عملیات ساختمانی ساختمان های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه که در ماده ۱۰۰ به آن تصریح شده است، جواز پلمپ محل های موردنظر نیست و شهرداری باید به کیفیت مناسب دیگری از عملیات ساختمانی غیرمجاز جلوگیری کند و همانطور که در قسمت آخر تبصره ۷ ماده مذکور آمده است، در مواردی که شهرداری مکلف به جلوگیری از عملیات ساختمانی است و دستور شهرداری اجرا

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

نشود، می‌تواند با استفاده از مأموران اجرائیات خود و در صورت لزوم مأموران انتظامی برای متوقف ساختن عملیات ساختمان اقدام نماید؛

در نتیجه پلمپ محل‌هایی که بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه احداث می‌شوند، جواز قانونی نداشته و فک آن نیز جرم تلقی نمی‌شود.»

✓ ارتکاب جرم فوق لزوماً از سوی مالک محل یا شیء توقیف‌شده صورت نمی‌گیرد و از اطلاق ماده فوق چنین برمی‌آید که هر کسی عالماً عامداً مرتکب چنین اقدامی شود، به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.

✓ اگر مستحفظ یا شخصی که برای حفاظت از ملک یا مال پلمب شده، تعیین می‌شود، اقدام به فک پلمب نماید، به مجازات شدیدتری محکوم خواهد شد

✓ اگر شخص ثالث در نتیجه إهمال مستحفظ اقدام به فک پلمب نماید، مرتکب به مجازات ماده فوق محکوم می‌گردد، همچنین مستحفظ نیز به دلیل کوتاهی خود به حبس یا شلاق تعزیری به شرح مذکور محکوم خواهد شد.

✓ در صورتی که شخصی برخلاف دستور موقت صادره از دادگاه، وارد ملک شده و اقداماتی را در آن انجام دهد، مشمول ماده فوق نخواهد بود و نقض دستور موقت را نمی‌توان به منزله فک پلمب دانست؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۴ مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «مطابق ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ که دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عملی یا منع از امری باشد، توقیف مال بیشتر جنبه ثبتي دارد تا فیزیکی. بنابراین دستور موقت به توقیف زمین مزروعی؛ یعنی ممانعت از نقل و انتقال ثبتي آن و لذا به جز خرید و فروش که ممنوع است سایر موضوعات که در دستور موقت نیامده بلاشکال است. به علاوه دستور موقت از شمول ماده ۵۴۳ ق.م.ا (تعزیرات) خارج است»

إهمال منجر به سرقت یا تخریب یا معدوم شدن اسناد و مدارک محفوظ در اماکن دولتی

ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه بعضی یا کل نوشته‌ها یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج یا در اماکن دولتی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مأمور حفظ آنها هستند سپرده شده باشد، ربوده یا تخریب یا برخلاف مقررات معدوم شود دفتردار و مباشر ثبت و ضبط اسناد مذکور و سایر اشخاص که به واسطه إهمال آنها جرم مذکور وقوع یافته است، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهند شد.

✓ قانونگذار در مواد ۶۰۴ و ۶۸۱ ق.م.ا تعزیرات، ائتلاف اسناد و اوراق و نوشته‌های دولتی را جرم‌انگاری نموده است. تفاوت مواد ۵۴۴ و ۵۴۵ ق.م.ا تعزیرات با مواد ۶۰۴ و ۶۸۱ ق.م.ا تعزیرات:

۱. مواد ۵۴۴ و ۵۴۵ ق.م.ا تعزیرات ناظر بر اسناد و اوراق و نوشته‌هایی است که در دفاتر ثبتی یا دولتی به ثبت رسیده یا برای حفاظت به دفاتر ثبتی یا دولتی سپرده شده است؛ در حالی که ماده ۶۰۴ ق.م.ا ناظر بر اسناد و نوشته‌هایی است که بر حسب وظیفه به مأموران دولتی یا قضایی داده شده است، و ماده ۶۸۱ ق.م.ا تعزیرات ناظر بر اسناد متعلق به دولت (نه سپرده شده به دولت یا صادره از سوی دولت) می‌باشد که از سوی هر شخصی (نه لزوماً مأموران دولتی) قابل ارتکاب است.

۲. مواد ۶۰۴ و ۶۸۱ ق.م.ا تعزیرات، مربوط به ائتلاف عمدی این اسناد و مدارک است و بنابراین در فرضی که در نتیجه بی‌مبالاتی مأمور دولتی، سندی که بر حسب وظیفه به وی سپرده شده است، تلف شود، به مجازات ماده ۶۰۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم نخواهد شد؛ در حالی که اسناد و مدارک موضوع ماده ۵۴۴ ق.م.ا تعزیرات حتی در مواردی که در نتیجه إهمال مأمور ثبت یا مأمور دولتی، آن سند یا مدرک تلف شود، نیز مجازات کیفری تعیین شده است.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۹۵۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «آنچه در ماده ۵۴۴ ق.م.ا (تعزیرات) ذکر شده عناوین حصری است و مفقود شدن پرونده در اثر إهمال باید بررسی شود، چنانچه به علت ربودن یا تخریب یا معدوم شدن باشد، مشمول آن ماده خواهد بود و الا مشمول آن ماده نخواهد بود»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۰ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «ماده ۵۴۴ ق.م.ا ناظر است بر اسناد و اوراق، دفاتر و مطالبی که در دفاتر، ثبت و ضبط شده و نزد اشخاصی که مأمور حفظ آن هستند سپرده شده باشد؛ بنابراین مشمول امانات پستی دیگر غیر از نوشته‌ها و اسناد مذکور نمی‌شود، مواردی غیر از نوشته‌های مورد اشاره ممکن است مشمول ماده ۶۷۴ ق.م.ا (تعزیرات) باشد»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۳۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: «پاره شدن گذرنامه بر اثر سهل‌انگاری و بی‌توجهی

فرزند دارنده گذرنامه جرم نبوده و مشمول ماده ۵۴۴ و یا ۶۸۱ ق.م.ا (تعزیرات) نیست»

سرقت یا تخریب یا معدوم نمودن اسناد و مدارک محفوظ در اماکن دولتی و یا در نزد مأمورین دولتی

ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «مرتکبین هر یک از انواع و اقسام جرم‌های مشروح در ماده فوق به حبس از ۳ تا ۶ سال محکوم خواهند گردید و اگر امانت‌دار یا مستحفظ مرتکب یکی از جرائم فوق‌الذکر شود به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم خواهد شد.»
در رابطه با مجازات مرتکب جرم موضوع ماده ۵۴۴ ق.م.ا تعزیرات، باید قائل به تفکیک شد:

۱. اگر شخص عادی اقدام به ربودن یا تخریب این اسناد کند، به ۳ تا ۶ سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که تخریب در نتیجه رفتار غیر عمدی آنان بوده باشد، مجازت نخواهند شد.

۲. اگر مأمور دولتی یا ثبتی که عهده‌دار حفاظت از اسناد مذکور هست، اقدام به ربودن یا تخریب این اسناد کند، به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم شده و در صورتی که در نتیجه إهمال او، شخص ثالثی اقدام به تخریب این اسناد نماید، مطابق ماده ۵۴۴ ق.م.ا (تعزیرات) به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌گردد، البتاه اگر شخص ثالث پس از ماهنگی قبلی با مستحفظ (نه در نتیجه إهمال او) اقدام به تخریب یا سرقت نموده باشد، رفتار مستحفظ از مصادیق معاونت در جرم به شمار می‌رود.

محو و شکستن مهر یا پلمپ به عنف ربایش و معدوم نمودن اسناد و مدارک محفوظ در اماکن دولتی

ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در صورتی که مرتکب به عنف مهر یا پلمپ را محو نماید یا بشکند یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود یا نوشته یا اسناد را بر بایند یا معدوم کند حسب مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر در مواد قبل محکوم خواهد شد و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرائمی که از قهر و تشدد حاصل شده است نخواهد بود.»

✓ با توجه به ماده ۱۳۴ ق.م.ا اصل بر عدم جمع مجازات‌ها است و در صورت تعدد جرائم، مرتکب به مجازات جرم اشد محکوم خواهد شد؛ در حالی که در ماده فوق چنانچه در نتیجه رفتار قهری مرتکب، جرم دیگری واقع شده باشد، مجازات آن جرم نیز در مورد وی به اجرا می‌آید.

۱۵- تخریب اموال تاریخی - فرهنگی و مواد مرتبط با آن

ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به تمام یا قسمتی از ابنیه، اماکن، محوطه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی تاریخی یا مذهبی که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است، یا تزئینات، ملحقات تأسیسات، اشیاء و لوازم و خطوط و نقوش منصوب یا موجود در اماکن مذکور، که مستقلاً نیز واجد حیثیت فرهنگی - تاریخی یا مذهبی باشد، خرابی وارد آورد علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از ۱ الی ۱۰ سال محکوم می‌شود.»

✓ جرم تخریب آثار تاریخی و مذهبی، جرمی مقید و ساده است.

✓ در صورتی که مالک ملکی از ثبت آن به عنوان آثار ملی بی‌اطلاع باشد، به دلیل جهل موضوعی و مستنداً به مواد ۵۶۹ ق.م.ا تعزیرات از مجازات قانونی معاف خواهد بود.

✓ برای تحقق جرم فوق لازم نیست که کل بنا تخریب شود و آسیب به بخشی از آن (مانند کندن کاشی‌های نصب‌شده در یک عمارت تاریخی) موجب تحقق جرم فوق است، همچنین گاهی مرتکب بی‌آنکه به اصل بنا یا منصوبات آن لطمه‌ای وارد نماید، اشیاء و لوازم موجود در آن (مانند گلدانی که در بنای تاریخی است) را تخریب می‌کند، جرم فوق محقق می‌شود.

ایجاد تزلزل بنیان، خرابی و لطمه در آثار تاریخی

ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بدون اجازه از سازمان میراث فرهنگی کشور، یا با تخلف از ضوابط مصوب و اعلام شده از سوی سازمان مذکور در حریم آثار فرهنگی - تاریخی مذکور در این ماده مبادرت به عملیاتی نماید که سبب تزلزل بنیان آنها شود، یا در نتیجه آن عملیات به آثار و بناهای مذکور خرابی یا لطمه وارد آید، علاوه بر رفع آثار تخلف و پرداخت خسارت وارده به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم می‌شود.»

اقدام به خارج کردن اموال تاریخی - فرهنگی از کشور

ماده ۵۶۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگونه اقدام به خارج کردن اموال تاریخی - فرهنگی از کشور هر چند به خارج کردن

آن نینجامد قاچاق محسوب و مرتکب علاوه بر استرداد اموال به حبس از ۱ تا ۳ سال و پرداخت جریمه معادل دو برابر قیمت اموال موضوع قاچاق محکوم می‌گردد.»

✓ جرم فوق ماهیتاً شروع به جرم محسوب می‌شود که به طور مستقل جرم‌انگاری شده است و قانونگذار صرف اقدام به خارج کردن اموال تاریخی - فرهنگی از کشور را هم قاچاق دانسته است.

✓ به صراحت تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اموال تاریخی - فرهنگی را از مصادیق کالاهای ممنوعه دانسته و مجازات کالای ممنوعه مطابق بندهای چهارگانه ماده فوق‌الذکر با توجه به ارزش کالای مذکور متفاوت است و بدین شرح تعیین می‌شود: «هر کس مرتکب قاچاق کالای ممنوع گردد یا کالای ممنوع قاچاق را نگهداری یا حمل نماید یا بفروشد، علاوه بر ضبط کالا به شرح زیر و مواد (۲۳) و (۲۴) مجازات می‌شود:

الف - در صورتی که ارزش کالا تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد، به جزای نقدی معادل ۲ تا ۳ برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق
ب - در صورتی که ارزش کالا از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) تا یک صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به جزای نقدی معادل ۳ تا ۵ برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق

پ - در صورتی که ارزش کالا از یک صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) تا یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به بیش از ۶ ماه تا ۲ سال حبس و به جزای نقدی معادل ۵ تا ۷ برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق

ت - در صورتی که ارزش کالا بیش از یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به ۲ سال تا ۵ سال حبس و به جزای نقدی معادل ۷ تا ۱۰ برابر ارزش کالای ممنوع قاچاق» و مستنداً به ماده ۴۴ همان قانون رسیدگی به جرم مزبور در صلاحیت دادگاه انقلاب است. ناگفته نماند سایر جرائم مربوط مانند تخریب، حفاری و سرقت اموال تاریخی - فرهنگی در صلاحیت عام دادگاه کیفری دو می‌باشد.

✓ جرم ماده فوق با استناد به بند (د) قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ از مصادیق اخلال در نظام اقتصادی محسوب می‌شود به موجب ماده ۲ این قانون: «هر گونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد افساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد.»

حفاری و کاوش به قصد تحصیل اموال تاریخی - فرهنگی

ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گونه حفاری و کاوش به قصد بدست آوردن اموال تاریخی - فرهنگی ممنوع بوده و مرتکب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و ضبط اشیاء مکشوفه به نفع سازمان میراث فرهنگی کشور و آلات و ادوات حفاری به نفع دولت محکوم می‌شود. چنانچه حفاری در اماکن و محوطه‌های تاریخی که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است، یا در بقاع متبرکه و اماکن مذهبی صورت گیرد علاوه بر ضبط اشیاء مکشوفه و آلات و ادوات حفاری مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.

تبصره ۱- هر کس اموال تاریخی - فرهنگی موضوع این ماده را حسب تصادف بدست آورد و طبق مقررات سازمان میراث فرهنگی کشور نسبت به تحویل آن اقدام ننماید به ضبط اموال مکشوفه محکوم می‌گردد.

تبصره ۲- خرید و فروش اموال تاریخی - فرهنگی حاصله از حفاری غیرمجاز ممنوع است و خریدار و فروشنده علاوه بر ضبط اموال فرهنگی مذکور، به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می‌شوند. هر گاه فروش اموال مذکور تحت هر عنوان از عناوین به طور مستقیم یا غیرمستقیم به اتباع خارجی صورت گیرد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۵۷۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «صرف داشتن اموال و اشیای عتیقه و خرید و فروش آن جرم محسوب نمی‌شود، بسیاری از مردم دارای چنین اشیایی می‌باشند که از سال‌های قبل به صورت موروثی باقی مانده است. مقررات ماده ۵۶۲ ق.م.ا (تعزیرات) ناظر به موردی است که شئی عتیقه از طریق حفاری و کاوش به قصد به دست آوردن اموال تاریخی، فرهنگی تحصیل و مورد خرید و فروش قرار گیرد»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۵/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «خرید و فروش اشیاء عتیقه (اموال تاریخی - فرهنگی)

منحصراً در صورت حصول شرایط مقرر در تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۵۶۲ ق.م.ا (تعزیرات) جرم محسوب می‌شود و قابل مجازات است»

✓ اشیای عتیقه با توجه به قانون حفظ آثار ملی مشخص می‌گردد.

تجاوز به اراضی و تپه‌ها و اماکن تاریخی و مذهبی که به ثبت آثار ملی رسیده و مالک خصوصی ندارد

ماده ۵۶۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به اراضی و تپه‌ها و اماکن تاریخی و مذهبی که به ثبت آثار ملی رسیده و مالک خصوصی نداشته باشد تجاوز کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌شود مشروط بر آنکه سازمان میراث فرهنگی کشور قبلاً حدود مشخصات این قبیل اماکن و مناطق را در محل تعیین و علامت‌گذاری کرده باشد.»

مرمت، تعمیر، تغییر، تجدید و توسعه ابنیه یا اماکن فرهنگی - تاریخی ثبت شده

ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بدون اجازه سازمان میراث فرهنگی و بر خلاف ضوابط مصوب اعلام شده از سوی سازمان مذکور به مرمت یا تعمیر، تغییر، تجدید و توسعه ابنیه یا تزئینات اماکن فرهنگی - تاریخی ثبت شده در فهرست آثار ملی مبادرت نماید، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و پرداخت خسارت وارده محکوم می‌گردد.»

انتقال بدون مجوز اموال تاریخی - فرهنگی ثبت شده

ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بر خلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار ملی اموال فرهنگی - تاریخی غیرمنقول ثبت شده در فهرست آثار ملی را با علم و اطلاع از ثبت آن به نحوی به دیگران انتقال دهد و به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم می‌شود»
✓ انتقال اموال مزبور از سوی مالک آن مشمول جرم فوق خواهد بود و چنانچه از سوی شخصی غیر از مالک انتقال یافته باشد از مصادیق تعدد معنوی یعنی انتقال مال غیر و جرم موضوع ماده فوق به شمار می‌رود که در این فرض دادگاه با استناد به ماده ۱۳۱ ق.م.ا حکم به مجازات اشد یعنی انتقال مال غیر صادر می‌نماید.

تغییر نحوه استفاده اماکن فرهنگی، تاریخی ثبت شده برخلاف شئون اثر و بدون مجوز

ماده ۵۶۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس نسبت به تغییر نحوه استفاده از ابنیه، اماکن و محوطه‌های مذهبی فرهنگی و تاریخی که در فهرست آثار ملی ثبت شده‌اند، برخلاف شئون اثر و بدون مجوز از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور، اقدام نماید علاوه بر رفع آثار تخلف و جبران خسارت وارده به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم می‌شود»

✓ تغییر نحوه استفاده از اماکن فوق بدون مجوز در صورتی جرم محسوب می‌شود برخلاف شئون اثر باشد، وگرنه رفتار شخص فاقد وصف کیفری است و صرفاً می‌توان او را ملزم به عدم استفاده قبلی نمود (مانند کسی که یک عمارت دوران عباسیان را بدون مجوز به یک اقامتگاه بوم‌گردی تبدیل کند)

ساخت و خرید و فروش و نگهداری نمونه تقلبی آثار فرهنگی - تاریخی

ماده ۵۶۶ مکرر قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرکس نمونه تقلبی آثار فرهنگی - تاریخی اعم از ایرانی و خارجی را به جای اثر اصلی بسازد یا آن را به قصد عرضه، قاچاق یا فروش، معرفی، حمل یا نگهداری کند یا با آگاهی از تقلبی بودن اثر خریداری کند به حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه و جزای نقدی معادل نصف ارزش اثر اصلی با اخذ نظر کارشناس از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری محکوم می‌شود.

تبصره ۱- نمونه تقلبی به اشیائی اطلاق می‌گردد که در دوره معاصر ساخته شده و از حیث نقوش، خطوط، شکل، جنس، اندازه، حجم و وزن شبیه آثار فرهنگی - تاریخی اصیل بوده یا بدون آن که نمونه اصلی وجود داشته باشد به عنوان اثر فرهنگی - تاریخی اصیل معرفی شود و علامتی از سوی سازنده یا سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برای تشخیص از اصل، بر روی آن حک نشده باشد.

تبصره ۲- چنانچه شیء تقلبی نمونه اصلی نداشته باشد، ارزش آن به فرض وجود توسط کارشناسان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تعیین می‌گردد.

تبصره ۳- اشیاء مکشوفه موضوع این ماده به نفع سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ضبط می‌گردد. حکم این تبصره شامل اشیائی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون ضبط شده نیز می‌گردد»

✓ صرف ساختن نمونه تقلبی یک اثر فرهنگی - تاریخی (مانند سکه دوره هخامنشی) جرم محسوب نمی‌شود، بلکه اولاً باید «به جای اثر اصلی»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ساخته شده و ثانیاً مشابه نمونه اصلی خود باشد، البته همان گونه که در تبصره ۱ ماده فوق آمده است حتی در مواردی که نمونه اصلی وجود نداشته باشد، نیز چنانچه اثر ساخته شده به عنوان اثر اصیل معرفی شود، بی آنکه دارای علامت نشان دهنده غیر اصیل بودن آن باشد نیز مشمول جرم فوق خواهد بود.

✓ ماده فوق صرفاً ناظر بر ساخت آثار فرهنگی و تاریخی نیست و حمل، نگهداری، معرفی یا خریداری این آثار نیز مشمول مجازات فوق است، البته در مورد خریداری این آثار لازم است که خریدار از تقلبی بودن آن آگاه باشد و در مورد حمل، نگهداری و معرفی نیز شرط آن است که به قصد قاچاق، عرضه یا فروش بوده باشد.

✓ فروش نمونه تقلبی به دیگری به عنوان اثر اصلی از مصادیق کلاهبرداری به شمار می رود.

شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم علیه میراث فرهنگی

ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در کلیه جرائم مذکور در این فصل، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دواير دولتی بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می شود.»

نفي مسؤوليت کيفري اشخاص حقوقی در جرائم علیه میراث فرهنگی

ماده ۵۶۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در مورد جرائم مذکور در این فصل که به وسیله اشخاص حقوقی انجام شود هر یک از مدیران و مسوولان که دستوردهنده باشند، بر حسب مورد به مجازات های مقرر محکوم می شوند.

تبصره - اموال فرهنگی - تاریخی حاصله از جرائم مذکور در این فصل تحت نظر سازمان میراث فرهنگی کشور توقیف و در کلیه مواردی که حکم به ضبط و استرداد اموال، وسائل، تجهیزات و خسارات داده می شود به نفع سازمان میراث فرهنگی کشور مورد حکم قرار خواهد گرفت.»

✓ تعیین مجازات برای مدیران و مسوولان شخص حقوقی منافاتی با تعیین مجازات برای خود شخص حقوقی ندارد و دادگاه موظف است با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۴۳ ق.م.ا شخص حقوقی را به یک یا دو مورد از مجازات های مقرر در ماده ۲۰ ق.م.ا محکوم نماید.

معافیت مالک از کیفر به واسطه بی اطلاعی از ثبت اثر

ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در کلیه موارد این فصل در صورتی که ملک مورد تخریب، ملک شخصی بوده و مالک از ثبت آن به عنوان آثار ملی بی اطلاع باشد از مجازات های مقرر در مواد فوق معاف خواهد بود.»

مصادیق تخریب در قوانین خاص

۱- تخریب رایانه ای (سایبری)

داده های رایانه ای برخلاف آنکه ملموس و عینی نیستند، اما تخریب آنها تحت عنوان جرم خاص تخریب رایانه ای مورد پیش بینی قرار گرفته است. در تخریب رایانه ای، موضوع جرم سامانه های رایانه ای یا مخابراتی نیست، بلکه داده های آن است؛ بنابراین چنانچه کسی رایانه شخصی یا تلفن همراه دیگری را تخریب نماید، رفتار او جرم تخریب عادی موضوع ماده ۶۷۷ ق.م.ا تعزیرات محسوب می شود؛ مگر آنکه از کار انداختن سامانه های رایانه ای از طریق شیوه غیرفیزیکی مانند وارد کردن، انتقال دادن، پخش، حذف کردن، متوقف کردن، دستکاری یا تخریب داده ها یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری، سامانه های رایانه ای یا مخابراتی دیگری را از کار بیندازد یا کارکرد آنها را مختل کند، مرتکب تخریب رایانه ای شده است. تخریب رایانه ای در یکی از ۳ شکل زیر محقق می شود:

۱. **تخریب داده ها: ماده ۸ قانون جرائم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸:** «هر کس به طور غیر مجاز داده های دیگری را از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده حذف یا تخریب یا مختل یا غیر قابل پردازش کند به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»؛ بنابراین در فرضی که شخصی به طور غیر مجاز داده های تلفن همراه مانند عکس ها یا مخاطبین او را حذف نماید، مرتکب تخریب رایانه ای شده است.

۲. **ممانعت از دسترسی: ماده ۱۰ قانون جرائم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸:** «هر کس به طور غیر مجاز با اعمالی از قبیل مخفی کردن داده ها، تغییر گذرواژه یا رمزنگاری داده ها مانع دسترسی اشخاص مجاز به داده ها یا سامانه های رایانه ای یا مخابراتی شود، به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

شد.»، در این مورد مرتکب به اصل داده‌ها آسیبی وارد نمی‌کند، بلکه با رفتارهایی مانند رمز گذاشتن، صرفاً مانع دسترسی شخص دیگری می‌شود و به همین دلیل در مقایسه با جرم موضوع ماده ۸ قانون جرائم رایانه‌ای مجازات خفیف‌تری دارد.

۳. از کار انداختن خود سامانه رایانه‌ای: ماده ۹ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸: «هر کس به طور غیرمجاز با اعمالی از قبیل واردکردن، انتقال دادن، پخش، حذف کردن، متوقف کردن، دستکاری یا تخریب داده‌ها یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری، سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی دیگری را از کار بیندازد یا کارکرد آنها را مختل کند، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.» همان گونه که بیان شد، تخریب سامانه‌های رایانه‌ای (نه داده‌های آن) با رفتارهای فیزیکی مانند اتلاف یا آتش زدن محقق نمی‌شود و رفتار مرتکب در این موارد تخریب ساده به شمار می‌رود، ولی در مواردی که مختل شدن سامانه‌های رایانه‌ای از طریق شیوه‌های غیرفیزیکی مختل شود، رفتار مرتکب مشمول عنوان تخریب رایانه‌ای خواهد بود.

تشدید تخریب رایانه‌ای ماده ۱۱ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸: «هر کس به قصد به خطر انداختن امنیت، آسایش و امنیت عمومی اعمال مذکور در مواد (۸)، (۹) و (۱۰) این قانون را علیه سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی که برای ارائه خدمات ضروری عمومی به کار می‌روند، از قبیل خدمات درمانی، آب، برق، گاز، مخابرات، حمل و نقل و بانکداری مرتکب شود، به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد»

۲- تخریب وسایل و تجهیزات راه‌آهن به موجب قانون کیفر بزه‌های راه‌آهن مصوب ۱۳۲۰ اصلاحی ۱۳۴۹ جرم‌انگاری شده است.

۳- اخلال در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی به موجب قانون مجازات اخلالگران در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹ جرم‌انگاری شده است.

۴- اخلال در صنایع به موجب قانون مجازات اخلالگران در صنایع مصوب ۱۳۵۳ جرم‌انگاری شده است.

۵- اخلال در صنایع نفت به موجب قانون راجع به مجازات اخلالگران در صنایع نفت ایران مصوب ۱۳۳۶ جرم‌انگاری شده است.

۶- تخریب وسایل و تجهیزات نظامی از سوی نظامیان به موجب مواد ۹۳ و ۹۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ جرم‌انگاری شده است.

۷- تخریب اسناد مربوط به امام خمینی (ره) به موجب قانون الحاق موادی به قانون نحوه حفظ و آثار حضرت امام خمینی (ره) مصوب ۱۳۶۹ جرم‌انگاری شده است.

جرائم لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷

قانونگذار در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، علاوه به جرم‌انگاری جرم کلاهبرداری در شرکت‌های سهامی به جرم‌انگاری رفتارهای ذیل پرداخته است:

۱. جرم تقلب در پذیره‌نویسی یا صدور سهام: مطابق ماده ۲۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷: «اشخاص زیر به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا ۲ سال یا به جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- هرکس که عالمأً و بر خلاف واقع پذیره‌نویسی سهام را تصدیق کند و یا برخلاف مقررات این قانون اعلامیه پذیره‌نویسی منتشر نماید و یا مدارک خلاف واقع حاکی از تشکیل شرکت به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم کند و یا در تعیین ارزش آورده غیر نقد، تقلب اعمال کند.

۲- هرکس در ورقه سهم بانام یا گواهینامه موقت سهم مبلغ پرداخت شده را بیش از آنچه که واقعاً پرداخت شده است قید کند.

۳- هرکس از اعلام مطالبی که طبق مقررات این قانون باید به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام کند بعضاً یا کلاً خودداری نماید و یا مطالب خلاف واقع به مرجع مزبور اعلام دارد.

۴- هرکس سهام یا قطعات سهام را قبل از به ثبت رسیدن شرکت و یا در صورتی که ثبت شرکت مزوره انجام گرفته باشد صادر کند.
۵- هرکس سهام یا قطعات سهام را بدون پذیره نویسی کلیه سرمایه و تأدیه حداقل سی و پنج درصد آن و نیز تحویل کلیه سرمایه غیر نقد صادر کند.

۶- هرکس قبل از پرداخت کلیه مبلغ اسمی سهم سهام بی نام یا گواهی نامه موقت بی نام صادر کند.»

۲. **جرم تقلب در فروش سهام:** مطابق ماده ۲۴۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷: «اشخاص زیر به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا ۱ سال یا به جزای نقدی از پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- هرکس عالمأ سهام یا گواهی نامه موقت سهام بدون ذکر مبلغ اسمی صادر کند یا بفروشد یا به معرض فروش گذارد.

۲- هرکس سهام بی نام را قبل از آنکه تمام مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد بفروشد یا به معرض فروش گذارد.

۳- هرکس سهام بانام را قبل از آنکه اقلاً سی و پنج درصد مبلغ اسمی آن پرداخت شده باشد بفروشد یا به معرض فروش گذارد.»

۳. **جرایم رئیس و اعضای هیأت مدیره:** مطابق مواد ۲۴۶ و ۲۵۰ تا ۲۶۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷:

ماده ۲۴۶: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی در صورت ارتکاب هر یک از جرائم زیر به حبس تأدیبی از ۲ ماه تا ۶ ماه یا به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- در صورتی که ظرف مهلت مقرر در این قانون قسمت پرداخت نشده مبلغ اسمی سهام شرکت را مطالبه نکنند و یا ۲ ماه قبل از پایان مهلت مذکور مجمع عمومی فوق العاده را جهت تقلیل سرمایه شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده دعوت نمایند.

۲- در صورتی که قبل از پرداخت کلیه سرمایه شرکت به صدور اوراق قرضه مبادرت کرده یا صدور آن را اجازه دهند.» ناگفته نماند قانونگذار در ماده ۲۴۷ لایحه مذکور به بیان حالتی که عضو هیأت مدیره مجرم شناخته نمی شود، پرداخته است، به موجب این ماده: «در مورد بند یک ماده ۲۴۶ در صورتی که هر یک از اعضاء هیأت مدیره قبل از انقضاء مهلت مقرر در جلسه هیأت مزبور صریحاً اعلام کند که باید به تکلیف قانونی برای سلب مسئولیت جزائی عمل شود و به این اعلام از طرف سایر اعضاء هیأت مدیره توجه نشود و جرم تحقق پیدا کند عضو هیأت مدیره که تکلیف قانونی را اعلام کرده است مجرم شناخته نخواهد شد. سلب مسئولیت جزائی از عضو هیأت مدیره منوط به این است که عضو هیأت مدیره علاوه بر اعلام تکلیف قانونی در جلسه هیأت مزبور مراتب را از طریق ارسال اظهارنامه رسمی به هر یک از اعضاء هیأت مدیره اعلام نماید. در صورتی که جلسات هیأت مدیره به هر علت تشکیل نگردد اعلام از طریق ارسال اظهارنامه رسمی برای سلب مسئولیت جزائی از عضو هیأت مدیره کافی است.»

ماده ۲۵۰: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی عام که قبل از تأدیه کلیه سرمایه ثبت شده شرکت و قبل از انقضاء دو سال تمام از تاریخ ثبت شرکت و تصویب دو ترازنامه آن توسط مجمع عمومی مبادرت به صدور اوراق قرضه نمایند به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵۱: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی عام که بدون رعایت مقررات ماده ۵۶ این قانون مبادرت به صدور اوراق قرضه نمایند به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا ۲ سال و جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۵۲: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی عمومی که نکات مندرج در ماده ۶۰ این قانون را در اوراق قرضه قید نمایند به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۵۳: «اشخاص زیر به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا ۱ سال یا به جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) تا صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

۱- هرکس عمداً مانع حضور دارنده سهم شرکت در جلسات مجمع عمومی صاحبان سهام بشود.

۲- هرکس با خدعه و نیرنگ خود را دارنده سهم یا قطعات سهم معرفی کند و یا به این طریق در اخذ رأی در مجمع عمومی صاحبان سهام شرکت نماید اعم از آنکه این کار را شخصاً یا توسط دیگری انجام دهد.»

ماده ۲۵۴: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره شرکت سهامی که حداکثر تا ۶ ماه پس از پایان هر سال مالی مجمع عمومی عادی صاحبان سهام را دعوت نکنند یا مدارک مقرر در ماده ۲۳۲ را به موقع تنظیم و تسلیم نمایند به حبس از ۲ تا ۶ ماه یا به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۵۵: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی که صورت حاضرین در مجمع را مطابق ماده ۹۹ تنظیم نکنند به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۵۶: «هیأت رئیسه هر مجمع عمومی که صورت جلسه مذکور در ماده ۱۰۵ را تنظیم نکند. به مجازات مذکور در ماده قبل محکوم خواهد شد.»

ماده ۲۵۷: «رئیس و اعضاء هیأت رئیسه هر مجمع عمومی که مقررات راجع به حق رأی صاحبان سهام را رعایت نکرده باشند به مجازات مذکور در ماده ۲۵۵ محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۵۸: «اشخاص زیر به حبس تأدیبی از ۱ سال تا ۳ سال محکوم خواهند شد:

۱- رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که بدون صورت دارائی و ترازنامه یا باستناد صورت دارائی و ترازنامه مزور منافع موهومی را بین صاحبان سهام تقسیم کرده باشند.

۲- رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که ترازنامه غیر واقع بمنظور پنهان داشتن وضعیت واقعی شرکت بصاحبان سهام ارائه یا منتشر کرده باشند.

۳- رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که اموال یا اعتبارات شرکت را برخلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یا مؤسسه دیگریکه خود بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذینفع میباشند مورد استفاده قرار دهند.

۴- رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت که با سوء نیت از اختیارات خود بر خلاف منافع شرکت برای مقاصد شخصی یا به خاطر شرکت یا مؤسسه دیگری که خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذی نفع می باشند استفاده کنند.»

ماده ۲۵۹: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره شرکت که متعماً مجمع عمومی صاحبان سهام را در هر موقع که انتخاب بازرسان شرکت باید انجام پذیرد به این منظور دعوت نمایند و یا بازرسان شرکت را به مجامع عمومی صاحبان سهام دعوت نکنند به حبس از ۲ تا ۶ ماه یا جزای نقدی از دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۶۰: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل که عامداً مانع یا مخلّ انجام وظایف بازرسان شرکت بشوند یا اسناد و مدارکی را که برای انجام وظایف آنها لازم است در اختیار بازرسان قرار ندهند به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا ۲ سال یا به جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۶۱: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی که قبل از به ثبت رسیدن افزایش سرمایه یا در صورتی که ثبت افزایش سرمایه مزورانه یا بدون رعایت تشریفات لازم انجام گرفته باشد سهام یا قطعات سهام جدید صادر و منتشر کنند به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد. و در صورتی که قبل از پرداخت تمامی مبلغ اسمی سهام مبادرت به صدور و انتشار سهام جدید یا قطعات سهام جدید بنمایند به حبس تأدیبی از ۲ ماه تا ۶ ماه و به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۶۲: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی که مرتکب جرائم زیر بشوند به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد:

۱- در صورتی که در موقع افزایش سرمایه شرکت به استثنای مواردی که در این قانون پیش بینی شده است حق تقدم صاحبان سهام را نسبت به پذیرهنویسی و خرید سهام جدید رعایت نکنند و یا مهلتی را که جهت پذیرهنویسی سهام جدید باید در نظر گرفته شود به صاحبان سهام ندهند.

۲- در صورتی که شرکت قبلاً اوراق قرضه قابل تعویض با سهم منتشر کرده باشد حقوق دارندگان این گونه اوراق قرضه را نسبت به تعویض اوراق آنها با سهام شرکت در نظر نگرفته یا قبل از انقضاء مدتی که طی آن این قبیل اوراق قرضه قابل تعویض با سهام شرکت است اوراق

قرضه جدید قابل تعویض یا قابل تبدیل به سهام منتشر کنند یا قبل از تبدیل یا تعویض اوراق قرضه یا بازپرداخت مبلغ آنها سرمایه شرکت را مستهلک سازند یا آن را از طریق بازخرید سهام کاهش دهند یا اقدام به تقسیم اندوخته کنند یا در نحوه تقسیم منافع تغییراتی بدهند.»

ماده ۲۶۳: «رئیس و اعضاء هیئت مدیره و مدیر عامل هر شرکت سهامی که عالملاً برای سلب حق تقدم از صاحبان سهام نسبت به پذیره نویسی سهام جدید به مجمع عمومی اطلاعات نادرست بدهند یا اطلاعات نادرست را تصدیق کنند به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال یا به جزای نقدی از صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا سیصد میلیون (۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

ماده ۲۶۴: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی که در مورد کاهش سرمایه عالملاً مقررات زیر را رعایت نکنند به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهند شد:

- ۱- در صورت عدم رعایت تساوی حقوق صاحبان سهام.

- ۲- در صورتی که پیشنهاد راجع به کاهش سرمایه حداقل ۴۵ روز قبل از تشکیل مجمع عمومی فوق العاده به بازرس شرکت تسلیم نشده باشد.
- ۳- در صورتی که تصمیم مجمع عمومی دائر بر تصویب کاهش سرمایه و مهلت و شرائط آن در روزنامه رسمی و روزنامه کثیرالانتشاری که اعلانات مربوط به شرکت در آن نشر می گردد آگهی نشده باشد.»

ماده ۲۶۵: «رئیس و اعضاء هیأت مدیره هر شرکت سهامی که در صورت از میان رفتن بیش از نصف سرمایه شرکت بر اثر زیانهای وارده حداکثر تا ۲ ماه مجمع عمومی فوق العاده صاحبان سهام را دعوت ننمایند تا موضوع انحلال یا بقاء شرکت مورد شور و رأی واقع شود و حداکثر تا ۱ ماه نسبت به ثبت و آگهی تصمیم مجمع مذکور اقدام ننمایند به حبس از ۲ ماه تا ۶ ماه یا به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

۴. جرائم بازرسان و مدیران تصفیه: مطابق مواد ۲۶۶ تا ۲۶۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷:

ماده ۲۶۶: «هرکس با وجود منع قانونی عالملاً سمت بازرسی را در شرکت سهامی بپذیرد و به آن عمل کند به حبس تأدیبی از ۲ ماه تا ۶ ماه یا جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

ماده ۲۶۷: «هرکس در سمت بازرسی شرکت سهامی عالملاً راجع به اوضاع شرکت به مجمع عمومی در گزارشهای خود اطلاعات خلاف حقیقت بدهد و یا این گونه اطلاعات را تصدیق کند به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

ماده ۲۶۸: «مدیر یا مدیران تصفیه هر شرکت سهامی که عالملاً مرتکب جرائم زیر بشوند به حبس تأدیبی از ۲ ماه تا ۶ ماه یا به جزای نقدی از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد:

- ۱- در صورتی که ظرف ۱ ماه پس از انتخاب تصمیم راجع به انحلال شرکت و نام و نشانی خود را به مرجع ثبت شرکتها اعلام نکنند.
- ۲- در صورتی که تا ۶ ماه پس از شروع به امر تصفیه مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را دعوت نکرده وضعیت اموال و مطالبات و قروض شرکت و نحوه تصفیه امور شرکت و مدتی را که جهت پایان دادن به امر تصفیه لازم میداند باطلاع مجمع عمومی نرسانند.
- ۳- در صورتی که قبل از خاتمه امر تصفیه همه ساله مجمع عمومی عادی صاحبان سهام شرکت را با رعایت شرایط و تشریفات که در این قانون اساسنامه شرکت پیشبینی شده است دعوت نکرده صورت دارائی منقول و غیر منقول و ترازنامه و حساب سود و زیان عملیات خود را به ضمیمه گزارشی حاکی از اعمالی که تا آن موقع انجام داده اند به مجمع مذکور تسلیم نکنند.
- ۴- در صورتی که در خاتمه دوره تصدی خود بدون آن که تمدید مدت مأموریت خود را خواستار شوند به عملیات خود ادامه دهند.
- ۵- در صورتی که ظرف ۱ ماه پس از ختم تصفیه مراتب را به مرجع ثبت شرکتها اعلام ننمایند.
- ۶- در صورتی که پس از اعلام ختم تصفیه وجوهی را که باقیمانده است در حساب مخصوصی در یکی از بانکهای ایرانی تودیع ننمایند و صورت اسامی بستانکاران و صاحبان سهامی را که حقوق خود را استیفاء نکرده اند به آن بانک تسلیم نکرده مراتب را طی آگهی ختم تصفیه به اطلاع اشخاص ذی نفع نرسانند.»

ماده ۲۶۹: «مدیر تصفیه یا مدیران هر شرکت سهامی که مرتکب جرائم زیر شوند به حبس تأدیبی از ۱ سال تا ۳ سال محکوم خواهند شد:

- ۱- در صورتی که اموال یا اعتبارات شرکت در حال تصفیه را بر خلاف منافع شرکت یا برای مقاصد شخصی یا برای شرکت یا مؤسسه دیگری که خود بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آن ذی نفع می باشند مورد استفاده قرار دهند.

۲- در صورتی که برخلاف ماده ۲۱۳ به انتقال دارائی شرکت مبادرت کنند یا بدون رعایت حقوق بستانکاران و موضوع کردن قروضی که هنوز موعد تأدیه آن نرسیده دارائی شرکت را بین صاحبان سهام تقسیم نمایند.»

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگراممون ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

بخش دوم: حقوق جزای اختصاصی ۲

جرائم علیه مصالح عمومی کشور

جرائم علیه مصالح عمومی کشور در ۲ قسمت عمده قابل بررسی می‌باشد:

۱. جرائم علیه امنیت کشور: منظور از جرائم علیه امنیت کشور، مجموعه رفتارهای مجرمانه‌ای است که با قصد بر هم زدن امنیت کشور (امنیتدر مفهوم عام کلمه اعم از امنیت کشور از منظر احساس امنیت در حوزه داخلی و همچنین از منظر احساس امنیت در حوزه روابط ایران با سایر کشورها چه در بستر روابط منطقه‌ای و چه در بستر بین‌المللی) و یا با قصد اقدام علیه نظام حاکم و به نفع دشمنان نظام انجام می‌شود؛ بنابراین رفتارهایی که در راستای بر هم زدن امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی با چنین عنصر روانی تحقق پذیرند، به عنوان جرائم علیه امنیت کشور شناخته خواهند شد.
۲. جرائم علیه آسایش عمومی: جرائم علیه آسایش عمومی مجموعه رفتارهای مجرمانه‌ای هستند که هر چند می‌توانند موجب اضرار عمومی را فراهم کنند، لیکن لزوماً با قصد بر هم زدن آسایش یا لطمه به نام جمهوری اسلامی ایران واقع نشده‌اند؛ این نوع از جرائم هرچند در برخی موارد ممکن است به ضرر اشخاص خاصی نیز واقع شده باشند، اما در عین حال اضرار به نظم جامعه، اعم از نظم سیاسی، نظم اجتماعی یا نظم اقتصادی نیز به صورت بالفعل یا بالقوه داشته‌اند، جرائمی از نوع جعل، استفاده از سند مجعول، قلب سکه و جرائم مرتبط با آن، رشاء و ارتشاء از جمله جرائم علیه آسایش عمومی هستند.

جرائم علیه امنیت کشور

جرائم علیه امنیت کشور به ۲ دسته تقسیم می‌شوند:

۱. جرائم علیه امنیت که موجب حدّ می‌باشند: جرائم محاربه، افساد فی الارض و بغی
۲. جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی که موجب مجازات‌های تعزیری می‌باشند: جرائم موضوع مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

جرائم علیه امنیت موجب حد

جرم محاربه

تعریف جرم محاربه

ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد»

جرم محاربه در فقه اسلامی: مطابق آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا ۗ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ ۚ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۴)

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. (۳۳) مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید (خدا توبه آنها را می‌پذیرد)؛ خداوند آمرزنده و مهربان است (۳۴).

عناصر تشکیل دهنده جرم محاربه

عنصر قانونی جرم محاربه: مواد ۲۷۹ تا ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونی جرم محاربه را تشکیل می‌دهند.

ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود.»

عنصر مادی جرم محاربه: بنا بر نظر مشهور فقها محاربه عبارت است از «تجريد السلاح الأخافَةَ الناس»؛ بنابراین رفتار مجرمانه جرم محاربه اسلحه کشیدن (تجريد السلاح) برای ایجاد ناامنی و ترس مردم (لأخافَةَ الناس) می‌باشد.

✓ از عبارت «کشیدن سلاح» در ماده فوق مشخص می‌شود که نیازی به استفاده عملی از سلاح نیست و صرف نمایان ساختن آن کفایت می‌کند. برای مثال همین که کلاشینکف را آشکار کند و نشان بدهد، کفایت می‌کند و نیازی به تیراندازی نیست.

✓ صرف به همراه داشتن سلاح تا زمانی که مرتکب آن را نمایان نکرده باشد، موجب تحقق این جرم نمی‌شود، ولو آنکه مردم را تهدید به همراه داشتن سلاح نماید. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۲۱۸ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «رکن اساسی محاربه، کشیدن سلاح (دست بردن به اسلحه) به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست؛ بنابراین صرف حمل سلاح بدون تظاهر به استفاده از آن، نمی‌تواند مشمول عنوان محاربه باشد»

✓ مطابق ماده ۲ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز ۱۳۹۰: «مقصود از سلاح و مهمات در این قانون انواع سلاح‌های گرم و سرد جنگی و شکاری اعم از گلوله‌زنی و غیرگلوله‌زنی و مهمات مربوط به آنها است. تبصره - اسلحه لیزری و آن دسته از شبه‌سلاح‌هایی که به دلیل مشابهت و کاربرد، قابلیت جایگزینی سلاح را دارند از حیث احکام مندرج در این قانون، حسب مورد تابع احکام سلاح گرم قرار می‌گیرند و سلاح‌های آموزشی و بیهوش کننده تابع احکام سلاح شکاری می‌باشند.» بنابراین مواردی مانند چوب، سنگ، شیشه شکسته، قفل فرمان، اسید و ... را نمی‌توان سلاح دانست و در صورت استفاده از اقلام مذکور، محاربه محسوب نمی‌شود.

✓ به موجب ماده ۵ و ۱۱ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز ۱۳۹۰، حمل، نگهداری، معامله و قاچاق موارد ذیل به نحو غیرمجاز جرم‌انگاری شده است:

۱. سلاح سرد جنگی.
۲. سلاح گرم سبک خودکار و غیرخودکار.
۳. سلاح گرم نیمه سنگین و سنگین.
۴. مواد رادیواکتیو و میکروبی.
۵. مواد منفجره نظامی یا شیمیایی.
۶. مواد ناریه یا منفجره غیرنظامی.

۷. گازهای بی‌حس‌کننده، بیهوش‌کننده و اشک‌آور.

۸. مواد محترقه و شوک‌دهنده‌ها (شوکرها).

✓ مطابق تبصره ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵: «منظور از سلاح عبارت است از:

۱. انواع اسلحه گرم از قبیل تفنگ و نارنجک.

۲. انواع اسلحه سرد از قبیل قمه، شمشیر، کارد، چاقو و پنجه بوکس.

۳. انواع اسلحه سرد جنگی مشتمل بر کاردهای سنگری متداول در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یا مشابه آنها و سرنیزه‌های قابل نصب بر روی تفنگ.

۴. انواع اسلحه شکاری شامل تفنگ‌های ساچمه‌زنی، تفنگ‌های مخصوص بیهوش کردن جانداران و تفنگ‌های ویژه شکار حیوانات آبی.

✓ خالی بودن سلاح مانع تحقق محاربه نیست و برای تحقق محاربه صرف کشیدن سلاح کفایت می‌کند، البته تفسیر به نفع متهم اقتضای آن را دارد که سلاح اسباب‌بازی (ولو شبیه سلاح واقعی) را مشمول حکم فوق ندانیم. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۲۱۸ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی از مواردی که محاربه صدق می‌کند، ارباب مردم توسط کشیدن سلاح به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد لذا در فرضی که مردم از کشیدن سلاح دچار رعب و وحشت شده و ناامنی در محیط ایجاد گردیده، گرچه اطلاع از خالی بودن اسلحه نداشته باشند، چون همه اجزاء عنصر مادی جرم موضوع ماده ۲۷۹ قانون مذکور محقق گردیده است، با حصول سایر شرایط و ارکان این بزه، می‌تواند از مصادیق محاربه محسوب شود.» همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۹۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اسلحه آلتی است که برای جنگ یا دفاع ساخته می‌شود و در هر زمانی به مناسبت پیشرفت‌های حاصله بشری، نوع آن متفاوت است، ولی به هر حال کلمه اسلحه عام است و شامل سلاح‌های گرم و سرد می‌شود و سلاح‌های سرد نیز دو نوع است یکی از آنان سلاخی است که کاربرد جنگی دارد و نوع دیگر کاربرد جنگی ندارد؛ بنابراین سلاح‌های بدلی مشمول این تعریف نیست و جزء سلاح‌های جنگی نیست و فی‌الواقع یک اسباب‌بازی است»

✓ داشتن جواز حمل اسلحه مانع تحقق این جرم است، ولی سؤال این است که اگر شخص فاقد مجوز حمل اسلحه باشد، آیا می‌توان او را علاوه بر مجازات محاربه به مجازات حمل سلاح غیر مجاز نیز محکوم ساخت؟ به نظر می‌رسد با توجه به آنکه شرط تحقق محاربه، استفاده از سلاح است، بحث تعدد جرم ناظر بر حمل سلاح غیر مجاز و محاربه منتفی است و همان گونه که در بند (د) ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نیز آمده است: «در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود»

✓ جرم محاربه در زمره جرائم علیه امنیت کشور است و صرف نمایان ساختن سلاح برای ترساندن یک نفر را نمی‌توان محاربه دانست، لفظ «مردم» در ماده فوق نیز مؤید همین مطلب است؛ بنابراین هرگاه کسی با انگیزه شخصی (مثلاً انتقام‌جویی، تسویه حساب شخصی و ...) به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود.

✓ فرد یا گروهی که برای دفاع و مقابله با محارب، دست به اسلحه ببرد محارب نیست. (ماده ۲۸۰ ق.م.ا)

✓ محارب محسوب نشدن شخص در ماده فوق، مستلزم آن است که شخص «برای دفاع و مقابله با محارب» دست به سلاح بشود، اما نکته مهمی که در این زمینه باید یادآور شد که اگر رفتار شخص در مقام دفاع، مشمول دفاع مشروع باشد، نه تنها محارب نیست، بلکه اساساً مجرم نیست، اما سوال اینست که اگر شخص صرفاً به قصد مقابله (نه دفاع و مقابله) دست به سلاح ببرد، باز محارب محسوب نمی‌شود؟ در پاسخ به این سوال ممکن است دیدگاه مختلفی بیان شود؛ در نظر نخست با استناد به ظاهر ماده فوق و استفاده از «واو معیت» میان دفاع و مقابله، می‌توان گفت که اگر مقابله به قصد دفاع نباشد، رفتار شخص مشمول ماده فوق نیست، اما طبق نظر دوم حتی اگر رفتار شخص مشمول دفاع نباشد، باز او را نمی‌توان محارب محسوب نمود که البته در این صورت اگر جرم دیگری مانند تخریب مرتکب شود، مسؤول است.

✓ در مواردی که شخص به طور غیر مجاز سلاح به همراه داشته باشد، حتی اگر رفتار او دفاع مشروع باشد، هم به مجازات جرم حمل سلاح غیر مجاز محکوم می‌شود.

✓ در صورتی که شخصی با تصور این که طرف مقابل، محارب است، دست به سلاح ببرد، اما نفر دوم واقعاً محارب نباشد (مثلاً انگیزه شخصی داشته باشد) باز هم محارب محسوب نمی‌شود؟ چنانچه در تشخیص طرف مقابل دچار اشتباه موضوعی شده باشد، باز نمی‌توان او را به مجازات محاربه محکوم نمود و در صورتی که در اثر رفتار او جنایتی حاصل شود، به پرداخت دیه جنایت شبه عمدی محکوم خواهد شد.

نتیجه حاصله جرم محاربه: محاربه در زمره جرائم مقید است و تحقق آن منوط به ایجاد ناامنی در محیط است و چنانچه در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود (مثلاً مردم رفتار او را شوخی بپندارند) رفتار مرتکب را نمی‌توان محاربه دانست؛ اما در فرضی که حتی یک از رفتار محارب دچار هراس شود (ولو آنکه خیلی ترسو باشد) به دلیل تحقق شرط مذکور، محاربه تحقق می‌یابد.

عنصر روانی جرم محاربه

علم به موضوع: محارب باید بداند آنچه را که به کار گرفته است؛ عرفاً سلاح بوده و موجب خطر یا ترساندن مردم خواهد شد.

سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم محاربه نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عاقد باشد؛ یعنی عمد در بکار بردن اسلحه داشته باشد.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم محاربه نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوء نیت خاص باید وجود داشته باشد. سوء نیت خاص در جرم محاربه قصد نتیجه که همان قصد تجاوز به جان، مال یا ناموس مردم یا قصد إرعاب مردم می‌باشد.

✓ اگر مرتکب با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص اسلحه بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد در صورتی که از مصادیق محارب نباشد به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. (ماده ۶۱۷ ق.م.ا تعزیرات)

مصادق محاربه

ماده ۲۸۱ قانون مجازات اسلامی: «راهنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محاربند.»

✓ جرم فوق در زمره جرائم مقید و منوط به سلب امنیت است و در صورتی که منتهی به نتیجه مزبور نشود، رفتار مرتکب را نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست.

✓ در مواد ۶۵۱، ۶۵۲ و ۶۵۴ ق.م.ا تعزیرات نیز به جرم سرقت مسلحانه با مجازات حبس و شلاق اشاره شده است، استناد مواد مذکور ناظر بر فرضی است که سرقت مشمول شرایط ماده فوق نشده و موجب سلب امنیت مردم نگردد، و گرنه مرتکب به مجازات محاربه محکوم خواهد شد، برای مثال در فرضی که سارق مسلح شبانه وارد خانه دیگری شده و موجب هراس صاحب خانه شود، عمل او را نمی‌توان محاربه دانست، در حالی که اگر سارق مسلح وارد یک فروشگاه زنجیره‌ای شده و موجب هراس مردم شود، محارب محسوب شده و مجازات آن بر اساس ماده ۲۸۲ ق.م.ا (نه مواد مذکور) تعیین می‌شود.

✓ در رابطه با اینکه آیا جرم فوق مشمول تعدد جرم است یا دارای عنوان مجرمانه واحد است، باید یاد آور شد که با توجه به بند (د) ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نیز آمده است، چنانچه مجموعه جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، بحث تعدد جرم، منتفی است؛ بنابراین در فرض فوق نمی‌توان مرتکب را علاوه بر مجازات محاربه، به مجازات حمل سلاح غیر مجاز نیز محکوم نمود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۶۷ مورخ ۱۳۶۹/۴/۱۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «(حمل و نگهداری و اخفاء مال مسروقه» به وسیله سارق که بدون مجوز مال مسروقه در ید او قرار گرفته هر یک به تنهایی جرم مستقلی نمی‌باشد بلکه این اعمال مستتر در عمل سرقت و کلیه اعمال در حکم عمل واحد و یک مجازات برای سارق (سرقت) در نظر گرفته می‌شود.»

✓ در فرضی که بعضی سرقت‌های ارتكابی مشمول محاربه بوده و بعضی دیگر محاربه محسوب نشود، مقررات تعدد جرم درباره مرتکب اِعمال خواهد شد، مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۶: «اگر در بین سرقت‌ها، سرقت مسلحانه باشد و عنوان مُحاربه داشته باشد، چون محاربه غیر از سرقت است برای محاربه یک مجازات و برای سایر سرقت‌ها که عنوان مُحاربه ندارد نیز مجازات دیگری باید تعیین شود»

✓ در ماده ۶۵۳ ق.م.ا تعزیرات هم به جرم راهزنی اشاره شده است، ولیکن استناد به ماده مذکور ناظر بر فرضی است که رفتار مرتکب، مشمول عنوان محاربه نباشد: «هر کس در راه‌ها و شوارع به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد به ۳ تا ۱۵ سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم می‌شود.» جرم موضوع ماده ۶۵۳ ق.م.ا تعزیرات بر خلاف ماده ۲۸۱ ق.م.ا مستلزم دست بردن به اسلحه نیست و صرف راهزنی برای تحقق آن کفایت می‌کند، از سوی دیگر مرتکبین این جرم لزوماً راهزنان هستند و بنابراین محل ارتکاب آن لزوماً راه‌ها و شوارع است، در حالی که مرتکب جرم موضوع ماده ۲۸۱ ق.م.ا اعم است از راهزن، سارق یا قاچاقچی و بنابراین محل حضور آن به جز راه‌ها و شوارع، کلیه مکان‌هایی است که مردم در آنجا حضور دارند (مانند سالن سینما، تئاتر یا رستوران) از سوی دیگر جرم موضوع ماده ۶۵۳ ق.م.ا تعزیرات مستلزم تحقق راهزنی و بردن مال مردم است، در حالی که برای تحقق جرم موضوع ماده ۲۸۱ ق.م.ا آنچه مهم است، سلب امنیت است، ولو آنکه منتهی به بردن مال مردم نشود؛ به صورت مختصر می‌توان چنین گفت، چنانچه راهزنی منتهی به سلب امنیت شود، مرتکب به مجازات محاربه و در غیر این صورت به مجازات مقرر در ماده ۶۵۳ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح: «هر نظامی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اقدام مسلحانه نماید، محارب محسوب می‌شود.»

حد محاربه

حد محاربه انتخاب یکی از چهار مجازات زیر به اختیار قاضی است:

۱. اعدام

۲. صلب

۳. قطع دست راست و پای چپ

۴. نفی بلد

✓ قاضی نباید مجازاتی را تعیین کند که اجرای حد را منتفی سازد، برای مثال در مورد شخصی که فاقد دست و پا است، نمی‌توان مجازات قطع عضو را برای او تعیین نمود؛ زیرا این کار به منزله معطل ماندن حدود الهی است.

✓ مجازات‌های فوق قابل جمع نیستند، برای مثال قاضی نمی‌تواند هم حکم به صلب دهد و هم حکم به تبعید.

✓ مجازات اعدام به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار و یا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، اجرا می‌شود. (ماده ۴۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ زمان اجرای مجازات اعدام حین طلوع آفتاب است؛ مگر آن‌که دادگاه زمان دیگری را تعیین کرده باشد. (ماده ۴۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ چنانچه پس از اجرای حکم اعدام یا قصاص نفس، مرگ قطعی محکوم به تأیید پزشک حاضر در محل نرسد یا حیات وی احراز شود، اجرای حکم تا سلب کامل حیات ادامه می‌یابد. (ماده ۴۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

✓ در اجرای حد صلب محکوم را در فضای باز به چوبه دار که شبیه صلیب است آویزان می‌کنند؛ به نحوی که پشت به صلیب و رو به قبله بوده و پاهایش مقداری از زمین فاصله داشته باشد. همچنین دست‌های محکوم را به دو چوبه افقی و پاهایش را به چوبه عمودی بسته و به مدت سه روز تحت حفاظت و مراقبت مأموران به همان حال رها می‌کنند. تبصره ۱- نحوه بستن محکوم نباید به گونه‌ای باشد که موجب مرگ مصلوب شود. تبصره ۲- منظور از سه روز، سه روز و دو شب داخل آن است و با غروب آفتاب روز سوم، محکوم از چوبه دار پایین آورده می‌شود. چنانچه فوت مصلوب زودتر از سه روز محرز گردد، جسد برای انجام مراسم مذهبی و کفن و دفن پایین آورده می‌شود. (ماده ۵۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ اگر مصلوب پس از سه روز فوت نکرده باشد، او را رها می‌کنند و چنان چه نیازمند ارائه خدمات پزشکی باشد، اقدامات درمانی بلامانع است و در صورت فوت مطابق ماده (۴۹) آیین‌نامه اقدام می‌شود. (ماده ۵۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- ✓ نحوه اجرای حد قطع دست و پای محارب همان است که در ماده (۲۷۸) قانون مجازات اسلامی برای سارق پیش‌بینی شده است. (ماده ۹۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- ✓ نفی بلد: طرد فرد از محل زندگی خود و الزام وی به سکونت در مکان خاص؛ به نحوی که به طور مستمر تحت مراقبت بوده و مجاز به ترک محل و مراد و معاشرت با کسی نباشد. این مجازات وفق مقررات قانونی در جرم محاربه قابل اعمال است. (بند «ح» ماده ۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- ✓ مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک سال نیست. (ماده ۲۸۴ ق.م.ا)
- ✓ در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراد و رفت و آمد نداشته باشد. (ماده ۲۸۵ ق.م.ا)
- ✓ محکوم در محکومیت به نفی بلد حق ملاقات، معاشرت و رفت و آمد با دیگران و نیز حق استفاده از وسایل ارتباطی از قبیل تلفن و اینترنت را ندارد؛ اما می‌تواند از رسانه‌های ملی نظیر رادیو، تلویزیون و نشریات مجاز داخلی استفاده کند. تبصره - ممنوعیت مراد و معاشرت با دیگران در نفی بلد شامل حال خانواده محکوم نمی‌باشد. (ماده ۱۴۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- ✓ چنانچه امکان جلوگیری از مراد و معاشرت محکوم با دیگران نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه منعکس می‌نماید تا در اجرای حکم حکومتی مقام معظم رهبری (حس در تبعید) تصمیم مقتضی اتخاذ کند. (ماده ۱۴۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- ✓ در صورتی که محکوم به تبعید یا نفی بلد، محل را بدون اذن قاضی اجرای احکام کیفری ترک کند، به دستور وی دستگیر و تحت‌الحفظ به محل اجرای حکم اعاده می‌شود. (ماده ۱۴۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه)
- ✓ علاوه بر مجازات‌های مذکور، انتشار حکمی محکومیت قطعی به عنوان مجازات تعزیری درجه ۶ نیز از دیگر مجازات‌های محارب به شمار می‌رود که با استناد به ماده ۳۶ ق.م.ا برای یک نوبت در یکی از روزنامه‌های محلی منتشر می‌شود، مگر آنکه انتشار حکم محکومیت موجب اختلال در نظم و امنیت باشد که در این صورت منتشر نمی‌گردد.
- ✓ با توجه به ماده ۴۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه، در مواردی که مرتکب به مجازات اعدام محکوم شده باشد، به تشخیص قاضی اجرای احکام فیلم یا تصاویر مراسم اجرای مجازات سالب حیات (اعدام) از سوی مقامات زندان یا مأموران انتظامی، تهیه و در پرونده محکوم ثبت و نگهداری می‌شود.
- ✓ در صورتی که محارب علاوه بر کشیدن سلاح و سلب امنیت، کسی را مجروح نموده یا به قتل رسانده یا اموال او را برده باشد، از این جهت نیز ضامن است و به قصاص، دیه، رد مال و ... محکوم خواهد شد.
- ✓ رسیدگی به جرم محاربه در صلاحیت دادگاه انقلاب است و این دادگاه در این فرض با سیستم تعداد قضات رسیدگی می‌کند و رأی صادره در این مورد قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.
- ✓ با توجه به حدی بودن مجازات محاربه، امکان تخفیف یا تعلیق مجازات محاربه وجود ندارد و تخفیف یا سقوط مجازات تنها از طریق عفو خاص یا توبه امکان‌پذیر است. ممنوعیت تخفیف در مورد محاربه، شامل شروع به محاربه و معاونت در آن نمی‌شود، با توجه به تعزیری بودن مجازات در این موارد، امکان تخفیف مجازات از سوی قاضی وجود دارد، البته در مورد تعلیق، قاضی چنین اختیاری ندارد و به صراحت صدر ماده ۴۷ ق.م.ا و بند «ث» آن، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در اتهام شروع به محاربه یا معاونت در آن ممنوع می‌باشد.
- ✓ مطابق مواد ۱۲۲ و ۱۲۷ ق.م.ا در شروع به جرم و معاونت در آن، به مجازات قانونی جرم توجه می‌شود، نه مجازات قضایی یا مجازات مقرر در دادنامه.
- **سوال:** برای تعیین مجازات شروع به جرم یا معاونت کدام یک از مجازات‌های قانونی فوق باید مورد توجه قرار گیرد؟ برای مثال در فرض شروع به محاربه، چنانچه ملاک، مجازات اعدام باشد، مجازات شروع به آن حبس درجه ۴ و چنانچه ملاک، مجازات قطع عضو باشد، مجازات شروع به محاربه حبس درجه ۵ است.

✓ **پاسخ:** در این موارد باید مجازات شدیدتر یعنی اعدام را مورد توجه قرار داد که با توجه به این امر مجازات شروع به محاربه حبس درجه ۴ و مجازات معاونت در آن حبس درجه ۲ یا ۳ خواهد بود.

✓ مجازات تعزیری مزبور در مورد معاونت در محاربه منصرف از مواردی است که در شرع برای معاون مجازاتی در نظر گرفته شده باشد و در این موارد قاضی موظف است با توجه به ماده ۱۲۷ ق.م.ا مجازات معاون را بر مبنای حکم شرعی تعیین نماید.

مجازات اشخاص معاون در محاربه مطابق شرع:

- * **ردء:** کسی است که محارب را در ضبط و حمل و نگهداری اموال کاروانیان به راهزنان کمک می کند، بی آنکه دست به سلاح ببرد
- * **طلیع:** کسی است که مراقب کاروان ها بوده و رسیدن آن را به قطاع الطريق (راهزنان-محارب) خبر می دهد و آنان را در جمع آوری اموال کمک می کند.

✓ با توجه به حکم شرع باید حکم به کور نمودن چشم معاون داده شود.

اعمال قاعده درأ در محاربه

با توجه به اعمال قاعده درأ (تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشُّبُهَاتِ) که در ماده ۱۲۰ نیز تصریح شده است اگر در جرم و شرایط ناظر بر آن و یا شرایط مسئولیت کیفری شبهه ای ایجاد شود با اعمال قاعده درأ، جرم اثبات نخواهد شد با این حال ماده ۱۲۱ ق.م.ا جهت اعمال قاعده درأ در برخی جرایم موجب حد و به ویژه محاربه نظر دیگری داشته است.

ماده ۱۲۱ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی شود.»

مطابق ماده فوق در کلیه جرایم حدی اگر شبهه حاصل شود با عملی ساختن قاعده درأ، جرم یا شرایط مورد تردید ثابت نخواهد شد، اما این قاعده در چهار جرم مستوجب حد متفاوت است و آن جرایم عبارتند از: سرقت، قذف، محاربه، افساد فی الارض.

با توجه به مفهوم مخالف ماده ۱۲۱ ق.م.ا با ایجاد شبهه در جرم محاربه مقام قضایی نمی تواند به صرف شبهه یا تردید و «بدون نیاز به تحصیل دلیل»، اعمال قاعده نماید، بلکه باید تلاش عرفی را جهت انجام تحقیق با هدف نفی شبهه انجام دهد و اگر در نتیجه تحقیق و بررسی دلیلی بر نفی شبهه و تردید خود حاصل نکرد با اعمال قاعده درأ به براءت متهم رأی خواهد داد. این نکته مهم در تبصره ۱ ماده ۲۱۸ ق.م.ا تصریح شده است. قانونگذار در ماده ۲۱۸ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.»؛ اما در تبصره ۱ همین ماده با استثناء کردن محاربه چنین بیان داشته است: «در جرم محاربه صرف ادعاء، مُسْقِط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است.»

توبه محارب: در محاربه توبه دارای ۳ نقش است:

۱. توبه محارب قبل از دستگیری: موجب سقوط مجازات است.
 ۲. توبه محارب پس از اثبات جرم: امکان عفو از سوی رهبری وجود دارد.
 ۳. توبه محارب پس از مدّت تبعید: شرط رهایی از تبعید می باشد.
- ✓ **توبه مرتکب پس از دستگیری** باید نزد قاضی دادگاه به اثبات برسد و بنابراین به نظر می رسد دادستان در این موارد موظف به ادامه تعقیب و درج مراتب توبه در پرونده است تا دادگاه بر مبنای مرتکب، مجازات او را ساقط نماید.
- ✓ در رابطه با توبه پس از اثبات جرم به نظر می رسد، چنانچه دادگاه حکم به تبعید داده باشد، امکان عفو مرتکب وجود نداشته باشد و در هر حال مدّت یک ساله تبعید (نفی بلد) باید سپری شود.
- ✓ **توبه مرتکب پس از دوران تبعید** باید در دادگاه محرز شود و همین که دادگاه توبه او را احراز نماید، مرتکب آزاد می گردد.

جرم محاربه		
محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد		
محاربه جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	مواد ۲۷۹ الی ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	کشیدن سلاح
	نتیجه حاصله جرم	تجاوز به جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب مردم
عنصر روانی	علم به موضوع	مرتکب بداند آنچه را که به کار گرفته است؛ عرفاً سلاح بوده
	سوء نیت عام	داشتن قصد مجرمانه یعنی، قصد کشیدن سلاح را داشته باشد.
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه یعنی، قصد تجاوز به جان، مال یا ناموس مردم یا قصد ارباب مردم را داشته باشد.
حد محاربه	حد محاربه انتخاب یکی از چهار مجازات زیر به اختیار قاضی است:	
	۱. اعدام،	
	۲. صلب	
	۳. قطع دست راست و پای چپ	
	۴. نفی بلد	

جرم افساد فی الارض

عناصر تشکیل دهنده جرم افساد فی الارض

عنصر قانونی جرم افساد فی الارض: ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مُفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

تبصره. هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ محکوم می شود.»

آیا محاربه و افساد فی الارض هر دو در آیه ۳۳ سوره مائده در قالب یک عنوان خاص مجرمانه مورد نظر شارع بوده است یا خیر؟ بسیاری از فقها و صاحب نظران با استناد به آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» محاربه و افساد فی الارض را در یک معنا به کار می برند، قانونگذار در مواد ۱۸۳ و ۱۹۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ با اتخاذ رویکردی مشابه، این دو جرم را در یک معنا به کار برده است، اما با توجه به ماده فوق (ماده ۲۸۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) قانونگذار نظر به رویکرد فقهی ای دارد که محاربه را از افساد فی الارض تفکیک کرده و هر یک را جرم مستقل می داند. به همین دلیل ماده ۲۸۶ ق.م.ا به نحو جداگانه و مستقل به تعریف افساد فی الارض و تعیین حد مجزا یعنی حد اعدام به آن می پردازد.

البته که وجود برخی واژه ها و عبارات در متن ماده، آن را با نقد و چالش های جدی ناظر بر نحوه تفسیر ماده روبه رو می سازد که وجود برخی واژه ها و عبارات در متن ماده، آن را با نقد و چالش های جدی ناظر بر نحوه تفسیر ماده روبه رو می سازد که با توجه به قاعده احتیاط در دماء مسلمین این خطر وجود خواهد داشت که مبادا با تفسیرهای مطلق و مؤسّع از ماده ۲۸۶ ق.م.ا. درمورد رفتارهای مجرمانه برخی متهمین به سهولت حکم به

اعدام ایشان قابل صدور باشد. واژه‌هایی از قبیل «به طور گسترده»، «شدید»، «عمده» و «در حد وسیع» که در طی متن ماده به عنوان وصف رفتار مجرمانه و یا نتایج حاصل از آن توسط قانونگذار تعیین شده‌اند؛ لیکن هیچ تعریفی برای این اوصاف و یا هیچ حدود و ثغوری برای آنها تصریح نشده است. در عین حال دایره رفتارهای مجرمانه ماده بسیار متعدد بوده و تقریباً تمام انواع رفتارهای مجرمانه قابل تصور در نظام عدالت کیفری را در برمی‌گیرد؛ اعم از جنایات و اقدام علیه تمامیت جسمانی اشخاص، جرائم علیه اموال و مالکیت، جرائم اقتصادی، جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص، جرائم علیه امنیت و نظم عمومی کشور و جرائم علیه اخلاق و عفت عمومی. بنابراین کافی است که هر یک از این رفتارها که هر کدام دارای مصادیق و عنوان خاص می‌باشد، به نحو گسترده (بدون اینکه ملاک این گستردگی معلوم باشد) واقع شوند و سپس منتهی به نتایج مندرج در ماده شوند؛ حسب مورد اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعة فساد یا فحشاء در حد وسیع شوند. بنابراین مقام قضایی رسیدگی کننده می‌تواند با احراز وصف گستردگی در رفتار مجرمانه (به زعم خود و با احراز ملاک‌های عرفی که معین و ثابت نیستند و خصیصه آنها نسبی بودن است) و با تحصیل بر اینکه نتایج حاصل از آن رفتار، شدید یا عمده یا وسیع بوده است (همچنان بدون وجود ملاک معین در شدت، وسعت و عمده‌گی) حکم بر اعدام حدی مرتکب دهد.

عنصر مادی جرم افساد فی الارض

رفتار مجرمانه جرم افساد فی الارض: ارتکاب جرائم ذیل به طور گسترده:

۱. جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد
۲. جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور
۳. نشر اکاذیب
۴. اخلال در نظام اقتصادی کشور
۵. احراق و تخریب
۶. پخش مواد سمی و میکروبی خطرناک
۷. دایر کردن مراکز فساد و فحشا
۸. معاونت در جرائم فوق

نتیجه حاصله جرم افساد فی الارض: در صورتی که ارتکاب جرائم فوق به طور گسترده موجب:

۱. اخلال شدید در نظم عمومی کشور
۲. یا ناامنی
۳. یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی
۴. یا اشاعة فساد یا فحشا در حد وسیع شود.

✓ جرم افساد فی الارض در زمره جرایم مقید است همچنین با لحاظ عمدی بودن جرم افساد فی الارض مرتکب باید علاوه بر قصد فعل مجرمانه از قصد نتیجه یا سوءنیت خاص نیز برخوردار باشد و اقدامات مرتکب باید منتهی به اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعة فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، و همان گونه که در تبصره ماده ۲۸۶ ق.م.ا آمده است، که اگر از مجموع ادله و شواهد محرز شود که مرتکب عالم به اثرگذاری رفتار خود با لحاظ نتایج حاصل از آن نبوده است با اِعمال قاعده درأ (تدرأ الحدود بالشبهات) و رعایت ماده ۱۲۱ و تبصره ۱ ماده ۲۱۸ ق.م.ا تحقق افساد فی الارض منتفی شده و حد اعدام ثابت نخواهد شد. در این فرض رفتار مجرمانه ارتكابی تحت شرایط ذیل قابل مجازات خواهد بود:

- * یا این رفتار خود مستقلاً واجد عنوان مجرمانه است که غالباً همین گونه می‌باشد و بنابراین مجازات همان جرم ارتكابی اِعمال خواهد شد.
- * اما اگر رفتار ارتكابی عنوان مستقل مجرمانه نداشته باشد با لحاظ میزان و نتایج رفتار ارتكابی مشمول عنوان خاص مجرمانه تعیین شده در فراز آخر تبصره ماده ۲۸۶ ق.م.ا شده و بر این اساس متضمن حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ خواهد بود.

عنصر روانی جرم افساد فی الارض

سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم افساد فی الارض نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عا مد باشد؛ یعنی عمد در رفتارهای مجرمانه ذیل داشته باشد: ۱- جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد ۲- جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ۳- نشر اکاذیب ۴- اخلال در نظام اقتصادی کشور ۵- احراق و تخریب ۶- پخش مواد سمی و میکروبی خطرناک ۷- دایر کردن مراکز فساد و فحشا ۸- معاونت در جرائم فوق.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم افساد فی الارض نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوء نیت خاص باید وجود داشته باشد. سوء نیت خاص در جرم افساد فی الارض قصد نتیجه که همان ارتکاب جرائم فوق به طور گسترده موجب: ۱- اخلال شدید در نظم عمومی کشور ۲- یا ناامنی ۳- یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی ۴- یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود.

در مورد جرم افساد فی الارض نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ برای تحقق جرم افساد فی الارض برخلاف محاربه نیازی به استفاده از سلاح نیست، هرچند استفاده از سلاح در مورد برخی از مصادیق افساد فی الارض مانند نشر اکاذیب، پخش مواد سمی و میکروبی و ... اساساً متصور نیست.
- ✓ تحقق جرم افساد فی الارض مستلزم رفتار مرتکب در سطح گسترده و تحقق نتیجه در سطح گسترده است؛ بنابراین در فرضی که یک شخص با کشتن یک فرد صاحب نفوذ سیاسی موجب ایجاد رعب عمومی شود، رفتار وی را نمی توان افساد فی الارض دانست؛ زیرا بر رغم بازتاب وسیع این جرم، رفتار مرتکب در سطح گسترده نبوده و صرفاً یک نفر را به قتل رسانده است.
- ✓ مصادیق مقرر در ماده فوق هر یک دارای وصف مجرمانه مستقل هستند، ولی به نظر می رسد در مواردی که مجموع رفتارهای فرد مشمول افساد فی الارض باشد، باز باید دادگاه حکم به افساد فی الارض بدهد و بحث صدور حکم نسبت به اتهام دیگر منتفی است. برای مثال مطابق تبصره ۲ ماده ۱ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۷/۲: «در مواردی که اسیدپاشی مشمول مقررات ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ باشد؛ اقدام مرتکب، افساد فی الارض محسوب، و به مجازات آن محکوم می شود»
- ✓ قانونگذار در ماده ۲۸۶ ق.م.ا، معاون در افساد فی الارض را هم مُفسد فی الارض و مستحق حد اعدام دانسته است؛ اما ایرادی که از این جهت به ذهن می رسد، مغایر حکم مزبور با بند (ث) ماده ۴۷ ق.م.ا است؛ زیرا قانونگذار در این بند صدور قرار تعلیق اجرای مجازات را در معاونت در قتل عمدی، محاربه و افساد فی الارض ممنوع دانسته است؛ در حالی که با توجه به حدی بودن مجازات معاونت در افساد فی الارض اساساً سخن از تعلیق اجرای مجازات و دیگر نهادهای ارفاقی که مختص جرائم تعزیری هستند، امری لغو است.
- ✓ مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶، مجازات اعدام و حبس ابد در مورد مرتکبین این جرائم لغو و اعدام به حبس درجه ۱ تا ۳۰ سال و جزای نقدی درجه ۱ تا ۲ برابر حداقل آن تبدیل شده است.
- ✓ همچنین مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶، مرتکبان جرائمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم همچنین مفسد فی الارض می باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روانگردان محکوم می شوند:

* مرتکب سلاح (اعم از سرد یا گرم) کشیده باشد.

* مرتکب سلاح گرم یا شکاری به همراه داشته باشد، ولو آنکه آن را نمایان نکند

* مرتکب نقش سردسته، پشتیبان مالی یا سرمایه گذار را داشته باشد.

* مرتکب از مجانین یا افراد کمتر از ۱۸ سال استفاده کرده باشد.

* مرتکب به علت ارتکاب جرائم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از ۱۵ سال داشته باشد.

✓ در رابطه با مجازات حبس تعزیری درجه ۵ یا ۶ که در تبصره ماده فوق به آن اشاره شده است، بایستی خاطرنشان ساخت که مجازات مذکور برخلاف شروع به افساد فی الارض یا معاونت در آن قابل تعلیق است، حتی اگر در زمره جرائم امنیتی محسوب کنیم؛ زیرا به صراحت ماده

۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ در صورتی که در جرائم علیه امنیت، مرتکب همکاری مؤثری در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان داشته باشد، تعلیق بخشی از مجازات (نه همه آن) امکان پذیر است.

✓ تعیین مجازات فوق ناظر بر فرضی است که در سایر قوانین مجازات دیگری برای این جرم در نظر گرفته نشده باشد؛ برای مثال قانونگذار در مورد پخش رادیوکتیو در مواردی که رفتار مرتکب مشمول افساد فی الارض نباشد، به طور صریح در ماده ۱۳ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ تعیین تکلیف نموده است؛ مطابق این ماده: «در صورتی که قاضی با جلب نظر کارشناسان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح یا سازمان انرژی اتمی در مورد مواد رادیوکتیو تشخیص دهد اقلام یا مواد تحت کنترل، با توجه به مقدار و میزان خسارات احتمالی، عمده و انبوه بوده است، چنانچه مرتکب محارب شناخته نشود، وی را به حبس تعزیری از ۲۵ تا ۳۰ سال محکوم می نماید»

✓ تعدادی از جرائم مقرر در ماده فوق در زمره جرائم قابل گذشت به شمار می روند (مانند تخریب و نشر اکاذیب) ولیکن در صورتی که این رفتارها مشمول عنوان «افساد فی الارض» قرار گیرند، دیگر اراده شکات در شروع به تعقیب یا خاتمه آن تأثیری ندارد و بر خلاف گذشت شاکی خصوصی نیز تعقیب و مجازات به اجرا گذاشته می شود، برای مثال در جرم قتل عمدی، هر چند حق قصاص جزء حقوق خصوصی اولیای دم به شمار می رود، ولیکن چنانچه به دلیل گستردگی قتل های عمدی و سلب امنیت عمومی، رفتار مرتکب مشمول افساد فی الارض باشد، حتی با گذشت تمام اولیای دم، باز مجازات سالب حیات به دلیل افساد فی الارض (نه از باب قصاص نفس) به اجرا گذاشته می شود.

✓ محاربه و افساد فی الارض از نظر مجازات با یکدیگر متفاوت هستند، چرا که مجازات محارب یکی از مجازات های مقرر در ماده ۲۸۲ ق.م.ا است، در حالی که مجازات مفسد فی الارض صرفاً سلب حیات یا اعدام می باشد.

✓ با لحاظ ماده ۱۱۴ ق.م.ا توبه مفسد فی الارض قبل از اثبات جرم و همچنین بعد از اقرار با حصول شرایط مندرج در مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ ق.م.ا می تواند از اسباب سقوط حد باشد.

✓ با توجه به ماده ۳۶ ق.م.ا حکم محکومیت قطعی کیفری در جرم افساد فی الارض قابل انتشار در یکی از روزنامه های محلی در نوبت می باشد.

در حکم مفسد فی الارض محسوب شدن برخی مجرمین قانون مبارزه با مواد مخدر و روان گردان

ماده ۴۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن: «مرتکبان جرائمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورت احراز یکی از شرایط ذیل، در حکم مفسد فی الارض می باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روان گردان محکوم و در غیر این صورت حسب مورد «مشمولین به اعدام» به حبس درجه ۱ تا ۳۰ سال و جزای نقدی درجه ۱ تا ۲ برابر حداقل آن و «مشمولین به حبس ابد» به حبس و جزای نقدی درجه ۲ و در هر دو مورد به ضبط اموال ناشی از جرائم مواد مخدر و روان گردان محکوم می شوند:

الف - مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند.

منظور از سلاح در این بند، سلاح سرد و سلاح و مهمات موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ می باشد.

ب - در صورتی که مرتکب نقش سردستگی (موضوع ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) یا پشتیبان مالی و یا سرمایه گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ - مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرائم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد.

ت - کلیه جرائم موضوع ماده (۴) این قانون مشروط بر اینکه بیش از ۵۰ کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده (۸) این قانون مشروط بر اینکه بیش از ۲ کیلوگرم باشد و درخصوص سایر جرائم موضوع ماده (۸) در صورتی که بیش از ۳ کیلوگرم باشد. اجرای این بند نسبت به مرتکبان، متهمان و مجرمان قبل از لازم الاجراء شدن این ماده منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای (الف)، (ب) یا (پ) نیز می باشد.

تبصره - در مورد جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در مورد مصادیق تبصره ماده (۳۸)، مرتکب از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی بهره‌مند نخواهد شد و در صورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق کند.

ماده ۴ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن:

«هر کس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیر، سوخته، تفاله تریاک و یا دیگر مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی که فهرست آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد را به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی صادر یا ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازات‌های زیر محکوم می‌شود:

۱- تا ۵۰ گرم، تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و تا ۵۰ ضربه شلاق.
۲- بیش از ۵۰ گرم تا ۵۰۰ گرم، از شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) تا صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق و در صورتی که دادگاه لازم بداند تا ۳ سال حبس.

۳- بیش از ۵۰۰ گرم تا ۵ کیلوگرم، از صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ششصد میلیون (۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و ۵۰ تا ۷۴ ضربه شلاق و ۳ تا ۱۵ سال حبس.

۴- بیش از ۵ کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.

تبصره - هرگاه محرز شود مرتکبین جرایم موضوع بند ۴ این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آنها هم نشده و مواد، ۲۰ کیلو یا کمتر باشد دادگاه با جمع شروط مذکور آنها را به حبس ابد و ۷۴ ضربه شلاق و مصادره اموال ناشی از همان جرم می‌نماید. در اوزان بالای ۲۰ کیلوگرم مرتکبین تحت هر شرایطی اعدام می‌شوند.

ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن: «هر کس هروئین، مرفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیایی مرفین و کوکائین و یا لیزرژیک اسید دی اتیل آمید (ال.اس.دی)، متیلن دی اکسی مت آمفتامین (ام.دی.ام.آ. یا آکستاسی)، گاما هیدروکسی بوتیریک اسید (جی.اچ.بی)، فلونیترازپام، آمفتامین، مت آمفتامین (شیشه) و یا دیگر مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی که فهرست آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد را وارد کشور کند و یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور، ارسال، خرید یا فروش نماید و یا در معرض فروش قرار دهد و یا نگهداری، مخفی یا حمل کند با رعایت تناسب و با توجه به میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد.

۱- تا ۵ سانتی گرم، از پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا سی و پنج میلیون (۳۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و ۲۰ تا ۵۰ ضربه شلاق.
۲- بیش از ۵ سانتی گرم تا ۱ گرم، از سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا نود میلیون (۹۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و ۳۰ تا ۷۰ ضربه شلاق.

۳- بیش از ۱ گرم تا ۴ گرم، از صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و ۲ تا ۵ سال حبس و ۳۰ تا ۷۰ ضربه شلاق.

۴- بیش از ۴ گرم تا ۱۵ گرم، از دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و ۵ تا ۸ سال حبس و ۳۰ تا ۷۴ ضربه شلاق.

۵- بیش از ۱۵ گرم تا ۳۰ گرم، از سیصد میلیون (۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰) تا ششصد میلیون (۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جریمه نقدی و ۱۰ تا ۱۵ سال حبس و ۳۰ تا ۷۴ ضربه شلاق.

۶- بیش از ۳۰ گرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.

تبصره ۱- هرگاه محرز شود مرتکب جرم موضوع بند (۶) این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آن هم نشده در صورتی که میزان مواد بیش از ۱۰۰ گرم نباشد با جمع شروط مذکور یا عدم احراز قصد توزیع یا فروش در داخل کشور با توجه به کیفیت و مسیر حمل، دادگاه به حبس ابد و مصادره اموال ناشی از همان جرم، حکم خواهد داد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

تبصره ۲- در کلیه موارد فوق چنانچه متهم از کارکنان دولت یا شرکت‌های دولتی و شرکت‌ها و یا موسسات وابسته به دولت باشد، علاوه بر مجازات‌های مذکور در این ماده به انفصال دائم از خدمات دولتی نیز محکوم خواهد شد.

به موجب تبصره ۶ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی الحاقی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: «تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه ۱ تبدیل می‌شود»

جرم افساد فی الارض		
ارتکاب جرائم ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی به طور گسترده		
افساد فی الارض جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد
		جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور
		نشر اکاذیب
		اخلال در نظام اقتصادی کشور
		احراق و تخریب
		پخش مواد سمی و میکروبی خطرناک
		دایر کردن مراکز فساد و فحشا
		معاونت در جرائم فوق
		شرایط و اوضاع و احوال
اخلال شدید در نظم عمومی کشور		
نتیجه حاصله جرم	ناامنی	
	ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی	
	اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع	
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه جرائم فوق
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه یعنی، ارتکاب جرائم فوق که موجب: ۱- اخلال شدید در نظم عمومی کشور ۲- یا ناامنی ۳- یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی ۴- یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود.
	حد	اعدام
افساد فی الارض		

جرم بغی

ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.»

✓ جرم بغی عبارت است از قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

✓ مرتکب جرم بغی را باغی می‌گویند.

✓ منظور از گروه تشکیلات مجرمانه با حداقل ۳ عضو است؛ مطابق تبصره ۱ ماده ۱۳۰ ق.م.ا: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ رسیدگی به جرم بَغی در صلاحیت دادگاه انقلاب است و این دادگاه در این فرض با سیستم تعداد قضات رسیدگی می‌کند و رأی صادره در این مورد قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

✓ قانونگذار در ماده ۴۹۸ ق.م.ا بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، جرم تشکیل یا اداره گروه مجرمانه برای برهم زدن امنیت کشور را جرم‌انگاری نموده است که از حیث تعداد مرتکبین و ماهیت امنیتی بودن جرم، مشابه بَغی است؛ به موجب این ماده: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود» همان گونه که ملاحظه می‌شود، تعیین مجازات تعزیری مقرر در این ماده منوط به آن است که مرتکب، محارب (باغی) شناخته نشود، وگرنه به حد اعدام محکوم خواهد شد. از مهم‌ترین وجوه تمایز میان جرم بغی با جرم موضوع ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

* جرم بغی مستلزم استفاده از سلاح است؛ اما برای تحقق جرم موضوع ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات، چنین شرطی لازم نیست.

* هدف گروه باغی قیام علیه اساس نظام جمهوری اسلامی است، در حالی که در جرم موضوع ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات هدف مرتکبین، صرفاً برهم زدن امنیت کشور است، بی‌آنکه لزوماً درصدد مقابله با اصل نظام باشد.

ماده ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.»

✓ در مواردی که مرتکبین اقدام به استفاده از سلاح نموده باشند، در هر حال مجازات آنها اعدام است، اعم از آنکه مرکزیت گروه باقی بوده یا از بین رفته باشد.

✓ از بین رفتن مرکزیت لزوماً به معنای فوت اعضای مرکز نیست بلکه شامل مواردی به دلایلی نظیر زندانی شدن اعضای اصلی، مرکزیت گروه از بین رفته باشد هم می‌شود

✓ تشدید مجازات مرتکب در مواردی که مرکزیت گروه باقی باشد، به دلیل امکان بازگشت مرتکبین به تشکیلات خود و شورش مجدد است.

جرم بَغی			
بَغی جرمی، ساده، آنی و مطلق است			
عنصر قانونی		مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲	
عنصر مادی		قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران	
عنصر روانی		قصد قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران	
حد بَغی	اعضای گروه از سلاح استفاده کرده باشند	اعدام	
	اعضای گروه از سلاح استفاده نکرده باشند	مرکزیت گروه پا برجا مانده باشد	حبس تعزیری درجه ۳
		مرکزیت گروه پا برجا نمانده باشد	حبس تعزیری درجه ۵

تفاوت جرم محاربه با جرم بغی	
جرم محاربه	جرم بغی
موضوع جرم محاربه، کشیدن سلاح علیه مردم است.	موضوع جرم بغی، قیام مسلحانه علیه نظام است.
محاربه از سوی یک نفر قابل ارتکاب است	بغی لزوماً از سوی یک گروه مجرمانه تحقق می‌یابد.
محاربه جرمی مقید و مستلزم سلب امنیت عمومی است	بغی جرمی مطلق است و برای تحقق نیازی به حصول نتیجه یعنی تزلزل پایه‌های نظام جمهوری اسلامی نیست.
در محاربه صرف کشیدن سلاح کفایت می‌کند	اجرای حدّ بغی مستلزم استفاده از سلاح و شلیک حداقل چند تیر است، هر چند به نظر می‌رسد ضرورتی به آسیب جسمانی یا ورود خسارت به اموال عمومی نباشد.
مجازات محارب یکی از چهار مجازات مقرر در ماده ۲۸۲ ق.م.ا به انتخاب قاضی است.	مجازات باغی لزوماً اعدام است، مگر آنکه اساساً از اسلحه استفاده ننماید، که در این صورت به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.
با توجه به بند «ث» ماده ۴۷ ق.م.ا شروع به محاربه و معاونت در آن غیرقابل تعلیق دانسته شده است	با توجه به سکوت قانون و ضرورت تفسیر به نفع متهم، به نظر می‌رسد صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مورد شروع به بغی یا معاونت در آن، فاقد منع قانونی باشد.

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگراممون ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی موجب مجازات‌های تعزیری

جرم تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت به منظور برهم زدن امنیت کشور

ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود.»

همان طور که ملاحظه می‌شود قانونگذار در این ماده تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی را که ۳ نفر یا بیشتر عضو دارد را که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد را جرم‌انگاری کرده است. نکات پیرامون جرم پیش‌بینی شده در این ماده از قرار ذیل است:

- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «تشکیل یا اداره جمعیت با هدف بر هم زدن امنیت کشور»
- ✓ مجازات مقرر در ماده فوق صرفاً برای مؤسس یا مدیر گروه مجرمانه است و در مورد سایر اعضای گروه باید به ماده ۴۹۹ ق.م.ا تعزیرات مراجعه نمود، ناگفته نماند در فرضی که مرتکب علاوه بر تشکیل، خود به اداره گروه بپردازد، رفتار او را نمی‌توان از مصادیق تعدّد جرم دانست؛ مگر آن که اقدامات او مربوط به دو یا چند گروه مجرمانه باشد که در این صورت، رفتار او از مصادیق تعدّد جرم محسوب می‌شود.
- ✓ منظور از تشکیل دادن، تأسیس و به وجود آوردن است و منظور از اداره کردن، مدیریت کردن این گروه است.
- ✓ هرگاه کسی دسته یا جمعیت واحدی را تأسیس کرده و خودش هم آن را اداره کند، ظاهراً نمی‌توان او را به تحمّل دو مجازات محکوم نمود.

- ✓ منظور از جمعیت به صراحت ماده فوق، گروهی با حداقل ۳ عضو است، مشابه این نظر را تبصره ۱ ماده ۱۳۰ ق.م.ا را نیز می‌توان دید؛ مطابق تبصره مذکور: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد» با توجه به ملاک مقرر در تبصره فوق به نظر می‌رسد در مواردی که گروه فاقد انسجام و تداوم است، رفتار مرتکب را نمی‌توان مشمول ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات دانست.
- ✓ جنسیت، شغل، سمت و ملیت مرتکب و مرتکبان جرم موضوع این ماده از اهمیت برخوردار نمی‌باشد و هرکس می‌تواند مرتکب جرم موضوع این ماده شود.
- ✓ اعضای دسته یا جمعیت باید بیش از ۲ نفر یعنی ۳ نفر یا بیشتر، باشند.
- ✓ خود مؤسس یا مدیر نیز جزء نصاب فوق محسوب می‌شود، برای مثال در فرضی که «الف» اقدام به تشکیل، «ب» اقدام به اداره و «ج» عضو گروه باشد، برای تحقق دسته یا جمعیت مجرمانه کفایت می‌کند.
- ✓ لازم نیست که هر ۳ نفر تشکیل دهنده این گروه باشند بلکه مرتکب این جرم گروهی را با هدف برهم زدن امنیت کشور تشکیل داده یا اداره می‌نماید که تعداد اعضای آن ۳ نفر یا بیشتر هستند.
- ✓ جرم فوق یکی از مصادیق سردستگی است که به طور خاص جرم‌انگاری شده است و بنابراین برای تعیین مجازات سردسته باید به همین ماده مراجعه نمود؛ نه حکم عام مقرر در ماده ۱۳۰ ق.م.ا تعزیرات.
- ✓ منظور از تشکیل یا اداره صرفاً تشکیل یا اداره مرکز اصلی نیست و شامل شعبه آن جمعیت نیز می‌شود، برای مثال در فرضی که مرکزیت گروه در لندن باشد و یکی از اعضای اصلی گروه اقدام به تشکیل شعبه دیگری از آن در امارات نماید نیز به مجازات مندرج در ماده ۴۹۸ ق.م.ا محکوم خواهد شد.
- ✓ جرم فوق در زمره جرائم مطلق به شمار می‌رود و صرف تشکیل یا اداره گروه مجرمانه برای تحقق آن کفایت می‌کند، اعم از آنکه در عمل منتهی به برهم خوردن امنیت کشور بشود یا نه؛ بنابراین برخلاف نظر برخی، «عبارت هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد» بیانگر انگیزه مرتکب است، نه سوءنیت خاص او؛ زیرا به صراحت ماده ۱۴۴ ق.م.ا بحث سوءنیت خاص مختص جرائم مقید می‌باشد و در جرائم مطلق اساساً بحث سوءنیت خاص یا قصد نتیجه منتفی است.
- ✓ قانونگذار در این ماده پیش‌بینی کرده است که اگر کسی دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر را تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد در صورتی که محارب شناخته نشود به ۲ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود در چه فرضی مرتکب محارب شناخته می‌شود؟ محارب محسوب شدن مرتکب منوط به وجود یکی از شرایط زیر است:
 ۱. مرتکب از سلاح استفاده نموده و اقدامات او در عمل منتهی به سلب امنیت شود.
 ۲. تشکیل یا اداره جمعیت، نه صرفاً به قصد برهم زدن امنیت کشور، بلکه به قصد براندازی نظام باشد.
- ✓ فرقی نمی‌کند که محل تشکیل دسته یا جمعیت داخل کشور یا خارج از کشور باشد مرتکب ایرانی یا غیرایرانی باشد.
- ✓ مرام مرتکب جرم غالباً همان مرام دسته یا جمعیتی که تشکیل می‌دهد تلقی می‌گردد.
- ✓ منظور از مرام، بنیاد فکری، ایدئولوژی، اندیشه سیاسی یا اعتقادات مذهبی و مسلکی است.
- ✓ اگر کسی در تشکیل این قبیل دستجات دخالت یا مشارکتی نداشته باشد و فقط بعد از تشکیل، آن را اداره نماید، مشمول عنوان این جرم خواهد بود.
- ✓ اگر شخصی خارج از ایران نیز مرتکب این جرم گردد، دادگاه‌های کیفری ایران صالح به رسیدگی به این جرم است حتی به صورت غیابی، و اگر مرتکب در خارج از ایران بابت این جرم محاکمه و مجازات شده باشد، امکان رسیدگی مجدد به جرم او در ایران وجود دارد و دادگاه ایران میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند. (ماده ۵ ق.م.ا)

جرم عضویت در گروهی که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور است

ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها یا شعب جمعیت‌های مذکور در ماده (۴۹۸)

عضویت یابد به ۳ ماه تا ۵ سال حبس محکوم می‌گردد؛ مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «عضویت در گروهی که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور می‌باشد»

✓ رفتار مجرمانه این جرم که عضویت است به صورت وضعیت یا حالت می‌باشد.

✓ حکم فوق صرفاً ناظر بر اعضای گروه است و شامل حامیان و طرفداران آن گروه نمی‌شود.

✓ ویژگی خاصی برای مرتکب شرط نیست و هر کس می‌تواند این جرم را انجام دهد؛ یعنی ایرانی یا غیرایرانی بودن اعضای این گروه مهم نیست.

✓ در ماده فوق برخلاف ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات، به محارب محسوب شدن مرتکب اشاره نشده است، چرا که نقش اعضای گروه در مقایسه

با مؤسسان یا مدیران آن چنان پر رنگ نیست که بتوان آنان را محارب دانست.

✓ منظور از دسته یا جمعیت گروه‌هایی هستند که دارای نوعی دوام و پایداری می‌باشند؛ بنابراین نمی‌توان برای مثال تشکیل دهنده یا شرکت‌کننده

در یک کنفرانس دو روزه را، حتی اگر به قصد بر هم زدن امنیت کشور تشکیل شده باشد، مشمول مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ ق.م.ا تعزیرات دانست.

✓ منظور از عضویت قبول رسمی عضویت در این گروه‌ها است که معمولاً با صدور یک کارت عضویت و پرداخت حق عضویت و همکاری عملی

و مستمر با آن گروه محقق می‌گردد؛ بنابراین یک طرفدار ساده یا یک همفکری و یا حتی تأیید شفاهی و کتبی اهداف آن جمعیت، عضویت

محسوب نمی‌شود

✓ مرتکب که در حقیقت همان عضو این گروه است باید از اهداف این گروه که همان بر هم زدن امنیت کشور است آگاه باشد و این شرط است،

پس اگر ثابت شود که این عضو از اهداف این گروه بی‌اطلاع بوده است به علت فقدان عنصر روانی مرتکب جرم نشده است، لازم به ذکر

است که قانونگذار این امر را در قسمت اخیر ماده فوق چنین ذکر کرده است: «مگر اینکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است»؛

بنابراین قانونگذار اصل را بر این امر گذاشته است که عضو از اهداف گروه اطلاع داشته است، مگر اینکه بتواند خلاف آن را ثابت کند. مشابه

این حکم در مورد مؤسس و در مدیر در ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است، چون بحث جهل (عدم آگاهی) نسبت به

اهداف گروه در مورد این اشخاص اساساً متصور نیست.

✓ در مواردی که اعضای گروه به دلایل شخصی مانند جهل یا جنون، از تعقیب یا مجازات معاف باشند، تأثیری در نصاب مندرج در ماده ۴۹۸

ق.م.ا تعزیرات نخواهد داشت و برای مثال در فرضی که علاوه بر مدیر و مؤسس، شخص ثالثی به عنوان عضو حضور داشته باشد که اصلاً

از اهداف گروه مطلع نیست، مدیر و مؤسس به دلیل تشکیل یا اداره گروه مجرمانه به مجازات مقرر در ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات محکوم شده

و نفر سوم به دلیل عدم آگاهی از اهداف گروه، از مجازات معاف است، البته این حکم شامل موانع عینی مسئولیت کیفری نمی‌شود و در

صورتی که در فرض فوق، نفر سوم به دلیل اکراه، مجبور به عضویت در گروه مجرمانه شده باشد، رفتار مؤسس و مدیر به دلیل نرسیدن به

حد نصاب، مشمول ماده ۴۹۸ ق.م.ا تعزیرات نخواهد بود.

✓ ماده ۴۹۹ ق.م.ا تعزیرات، در مورد کسانی که عضو نبوده بلکه صرفاً حامی یا مبلغ دسته یا جمعیتی می‌باشند، قابل اعمال نیست.

✓ هرگاه کسی در بیش از یک دسه یا جمعیت مذکور در مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ ق.م.ا تعزیرات عضویت داشته یا آنها را تشکیل یا اداره نموده باشد،

اعمال او را می‌توان مشمول تعدد جرم دانست.

✓ مجازات مرتکب جرم عضویت در گروهی که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور است ۳ ماه تا ۵ سال حبس می‌باشد؛ یعنی جرم تعزیری درجه ۵

محسوب می‌شود.

✓ جرم تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت به منظور تغییر و نابودی اساس نظام جمهوری اسلامی ایران توسط اشخاص نظامی؛ مطابق ماده ۱۷

قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که برنامه براندازی به مفهوم تغییر و نابودی اساس نظام جمهوری اسلامی

ایران را طراحی یا بدان اقدام نموده و به این منظور جمعیتی تشکیل دهد یا اداره نماید یا در چنین جمعیتی شرکت یا معاونت مؤثر داشته باشد

محارب محسوب می‌شود.» و ماده ۱۹ قانون فوق: «هر نظامی که به منظور برهم زدن امنیت کشور (ایجاد رعب، آشوب و قتل)، جمعیتی با

بیش از دو نفر تشکیل دهد یا اداره کند، چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از ۳ تا ۱۵ سال محکوم می‌گردد. اعضای جمعیت که نسبت به اهداف آن آگاهی دارند در صورتی که محارب شناخته نشوند به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم می‌گردند»

جرم توهین به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی

ماده ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (الحاقی به موجب قانون الحاق دو ماده به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹/۱۱/۲۷): «هر کس با قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه و یا با علم به وقوع آن به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی توهین نماید، چنانچه مشمول حد نباشد و منجر به خشونت یا تنش شده باشد به حبس و جزای نقدی درجه ۵ یا یکی از آن دو محکوم و در غیر این صورت به حبس و جزای نقدی درجه ۶ یا یکی از آن دو محکوم می‌شود.

تبصره ۱- منظور از توهین موارد مندرج در «قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴» می‌باشد.

تبصره ۲- چنانچه جرم موضوع این ماده در قالب گروه مجرمانه سازمان یافته ارتکاب یابد و یا از سوی مأموران یا مستخدمان دولتی یا عمومی در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن واقع شود و یا از طریق نطق در مجامع عمومی یا با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی در فضای واقعی یا مجازی منتشر شود، مجازات مقرر به میزان یک درجه تشدید می‌شود.

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «توهین به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی»

✓ فلسفه وضع ماده فوق، جرم‌انگاری اهانت و مذاهب قانونی و اقوام در کشور با توجه به شیوع آن بالاخص از سوی افراد و گروه‌های معاند نظام است، چرا که تا پیش از این صرفاً توهین به مقدسات اسلام یا توهین به شخص حقیقی خاص (نه اقوام و ادیان) جرم قلمداد می‌شد، ولیکن با وضع این ماده توهین به اقوام نیز جرم دانسته شده و با توجه به حساسیت موضوع، مجازات شدیدتری در مقایسه با توهین عادی برای آن در نظر گرفته شده است، از سوی دیگر جرم فوق بر خلاف موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، در زمره جرایم غیر قابل گذشت می‌باشد و برای شروع به تعقیب در آن نیازی به شکایت بزه‌دیده نیست.

✓ استناد به ماده فوق ناظر بر فرضی است که اولاً توهین به ادیان مشمول سب نبی نباشد و ثانیاً از مصادیق قذف قلمداد نشود، وگرنه مرتکب به مجازات حدی مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

✓ با توجه به اصل سیزدهم قانون اساسی ادیان به رسمیت شناخته شده در قانون عبارتند از: مسیحی، کلیمی، و زردشتی.

✓ مطابق ماده واحد قانون استفساریه مقرر در تبصره (۱) ماده فوق: «از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و ... عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشند یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌گردد.

✓ جرم فوق در زمره جرائم مطلق به شمار می‌رود و اینکه رفتار مرتکب موجب تنش یا خشونت شود، تأثیری در اصل جرم نداشته و تحقق تنش یا خشونت صرفاً موجب تشدید مجازات مرتکب می‌شود؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد منظور از «قصد خشونت یا تنش» در صدر ماده، انگیزه خاص مرتکب باشد، نه سوءنیت خاص.

✓ تشدید مجازات مقرر در تبصره ۲ ماده فوق برای کلیه اعضای گروه مجرمانه است و مجازات سردهسته با استناد به ماده ۱۳۰ ق.م.ا حداکثر شدیدترین جرمی است که اعضای گروه (با وصف تشدید) مرتکب شده‌اند.

✓ برای تحقق جرم فوق وسیله فاقد موضوعیت است و توهین به هر طریقی خواه به طور لفظی، کتبی و ... صورت پذیرد، مشمول ماده فوق خواهد بود، ولیکن چنانچه «از طریق نطق در مجامع عمومی یا با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی در فضای واقعی مجازی» موجب تشدید مجازات مرتکب تا یک درجه خواهد بود.

جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام یا فعالیت تبلیغ به نفع گروه‌های و سازمان‌های مخالف نظام

ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «فعالیت تبلیغی علیه نظام یا فعالیت تبلیغ به نفع گروه‌های و سازمان‌های مخالف نظام»

✓ **اطلاق عنوان «فعالیت تبلیغی»** بر رفتار افراد مستلزم استمرار و تکرار است و بنابراین تحقق جرم مزبور مستلزم انجام این عمل برای حداقل دو مرتبه است، ناگفته نماند تکرار تبلیغ به منزله تکرار همان عمل قبلی نیست و ممکن است نوع تبلیغ در مرتبه نخست در قالب پخش برنامه تلویزیونی در رسانه‌های خارجی و در مرتبه دوم از طریق پخش شب‌نامه و اعلامیه باشد.

✓ منظور از «نظام» در ماده فوق کلیت نظام است، نه صرفاً برخی از نهادهای اداری یا اجرایی و ... در واقع فعالیت مرتکب باید برای براندازی کلیت نظام باشد، نه صرفاً نقد یا تبلیغ علیه یکی از قوای سه‌گانه و غیره.

✓ ناگفته نماند در مواردی که شخص به طور غیرمستقیم علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت ننموده و لیکن با تبلیغ به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام (مانند گروه معاند سازمان مجاهدین خلق) اقدام به تبلیغ نماید نیز مشمول جرم فوق است.

✓ جرم فوق صرفاً از سوی کسی محقق می‌شود که مباشرت در تبلیغ علیه نظام داشته باشد و کسانی که با دادن سرمایه، تجهیزات، و ... به مرتکب همکاری نمایند به مجازات معاونت در جرم (حبس تعزیری درجه هفت یا هشت) محکوم می‌شوند.

✓ جرم فوق در زمره جرم مطلق محسوب می‌شود و حتی اگر فعالیت تبلیغاتی مرتکب اثر معکوس داشته و اتفاقاً موجب حمایت مردم از نظام شود نیز مرتکب به مجازات جرم فوق محکوم خواهد شد.

✓ با توجه به ماده ۱۲۲ ق.م.ا شروع به جرم تنها در جرائم مستوجب تعزیر درجه ۱ تا ۵ متصور است؛ بنابراین شروع به جرم موضوع ماده فوق، قابل مجازات نیست، برای مثال در فرضی که شخصی مطالبی را علیه نظام آماده کرده تا در صفحه مجازی بارگذاری کند، اما در زمان بارگذاری، دستگیر شود، رفتار او شروع به جرم محسوب نمی‌شود، اما در صورتی که دارای وصف مجرمانه مستقل باشد، رفتار وی جرم محسوب می‌شود.

✓ بسیاری از جرائم علیه امنیت مندرج در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) در فصل دوم قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ مورد پیش‌بینی قرار گرفته شده و مجازات شدیدتری برای مرتکب در نظر گرفته شده است ولی مشابه جرم فوق در قانون جرائم نیروهای مسلح مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است و بنابراین در صورت ارتکاب جرم مزبور از سوی نظامیان، مرتکب به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم می‌گردد.

جرم استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القاءات روانی که موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری شود یا هرگونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام

ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (الحاقی به موجب قانون الحاق دو ماده به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹/۱۱/۲۷): «هر کس در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن و استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القاءات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات زیر گردد، چنانچه رفتار وی مشمول حد نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم می‌گردد. مجازات سردستگی فرقه یا گروه مزبور مطابق با ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ تعیین می‌شود:

۱- هر اقدامی که موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری شود به نحوی که فرد مورد بهره‌کشی و سوء استفاده جنسی، جسمی یا مالی واقع شود و یا در اثر آسیب‌رسانی به قدرت تصمیم‌گیری فرد و تشویق وی به ارتکاب جرائمی از قبیل اعمال منافی عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و یا مواد روان‌گردان، خودآزاری یا دیگر زنی؛ فرد، مرتکب این اقدامات گردد.

۲- هرگونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مُخِلّ به شرع مقدس اسلام از طرقی مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه‌های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت یا امامت و یا ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار (علیهم السلام)

تبصره ۱- تأمین مالی و یا هر نوع حمایت مادی دیگر از گروه‌های موضوع این ماده با آگاهی از ماهیت آنها موجب محکومیت به حبس درجه ۵ و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر ارزش کمک‌های مالی و حمایت‌های مادی ارائه شده می‌باشد. چنانچه مرتکب شخص حقوقی باشد به انحلال و پرداخت جزای نقدی مذکور محکوم می‌گردد.

تبصره ۲- ارتباط گروه‌های موضوع این ماده با خارج از کشور برای دریافت حمایت یا هدایت‌های تشکیلاتی موجب تشدید مجازات مقرر به میزان ۱ درجه می‌گردد.

تبصره ۳- اموال سرده‌ها و اشخاص تأمین‌کننده مالی گروه‌های موضوع این ماده که ناشی از جرم بوده یا برای ارتکاب جرم استفاده یا به این منظور تهیه شده باشد و اموال متعلق به گروه‌های مزبور به نفع بیت‌المال مصادره می‌گردد.

در صورتی که مشخص شود اموال متعلق به دیگری بوده یا دیگری نسبت به آن صاحب حق باشد و آن اموال به منظور انجام افعال مجرمانه در اختیار اشخاص و گروه‌های مذکور قرار نگرفته باشد، اموال مزبور به مالک یا صاحب حق مسترد و مرتکب معادل ارزش آن به جزای نقدی محکوم می‌شود، و یا چنانچه مشخص شود مجرم نسبت به دیگری دین حال دارد و اموال استفاده شده در ارتکاب جرم یا تهیه شده به منظور ارتکاب جرم، متعلق به خود او است و ناشی از جرم نیست، اموال وی معادل ارزش دین حال به طلبکار یا طلبکاران مسترد و مجرم معادل ارزش اموال مسترد شده به جزای نقدی محکوم می‌شود.

تبصره ۴- امور آموزشی و پژوهشی و سایر اقدامات مشابه به منظور رد و طرد و پاسخگویی به شبهات و نقد عقاید گروه‌های موضوع این ماده از شمول حکم این ماده و ماده (۴۹۹ مکرر) این قانون خارج است. (الحاقی ۱۳۹۹/۱۰/۲۴)

✓ جرم فوق در زمره جرائمی است که لزوماً در قالب گروه، فرقه و ... (نه یک فرد) و از طریق جذب و تأثیر ذهنی بر دیگران برای انجام اقدامات مقرر در بندهای فوق، تحقق می‌یابد (مانند تأثیراتی که فرقه ضالّه و هابیت بر سایرین گذاشته و با شبهات و بدعت‌های فرقه خود، موجب انحراف تعدادی از افراد و گرایش به اعتقادات بی‌اساس این گروه‌ها شده است).

✓ تأمین مالی گروه‌های فوق در صورتی مشمول تبصره (۱) ماده فوق است که از مصادیق تأمین مالی تروریسم و حمایت مالی از گروه‌هایی مانند داعش که به فعالیت‌های تروریستی می‌پردازند، نباشد، وگرنه مرتکب به مجازات جرم تأمین مالی تروریسم محکوم خواهد شد.

✓ حکم مقرر در قسمت اخیر تبصره (۱) ماده فوق در رابطه با انحلال شخص حقوقی، استثنائی بر حکم عام ماده ۱۲۲ ق.م.ا به شمار می‌رود و حتی اگر تشکیل شخص حقوقی به منظور ارتکاب جرم نبوده یا بعداً به طور انحصاری در این زمینه به فعالیت نپرداخته باشد، حکم به انحلال صادر می‌گردد.

جرم در اختیار قرار دادن اطلاعات راجع به سیاست کشور به افراد فاقد صلاحیت: جاسوسی

ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور را عالمّاً و عامداً در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند قرار دهد یا از مفاد آن مطلع کند به نحوی که متضمن نوعی جاسوسی باشد، نظر به کیفیات و مراتب جرم به ۱ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «در اختیار قرار دادن اطلاعات راجع به سیاست کشور به افراد فاقد صلاحیت»
✓ با توجه به ماده فوق شرط تحقق این جرم آن است که اطلاعات مزبور در اختیار شخص فاقد صلاحیت قرار داده شده یا از آن مطلع گردد؛ بنابراین ارتکاب این جرم مستلزم ارائه مستقیم اطلاعات نیست و به هر نحوی که افراد فاقد صلاحیت از آن مطلع شوند (مانند تماس تلفنی، اشتراک گذاری اطلاعات از طریق فضای مجازی، ایمیل، نامه و ...) جرم مذکور محقق می‌شود.

- ✓ منظور از «اطلاعات» اعم از است اسرار، اسناد، نقشه‌ها و تصمیمات راجع به کشور؛ و منظور از «راجع به سیاست داخلی یا خارجی کشور» نیز تمام موضوعاتی است که به اداره کشور در ابعاد داخلی یا خارجی مربوط می‌شود؛ بنابراین صرفاً شامل اطلاعات راجع به امنیت داخلی یا خارجی کشور نمی‌شود و سایر امور مانند مسائل اقتصادی، نظامی و ... را هم شامل می‌شود.
- ✓ منظور از اشخاص فاقد صلاحیت، لزوماً دشمن یا گروه‌های معاند نیست و کلیه کسانی را که حق دسترسی به اطلاعات مذکور ندارند را در برمی‌گیرد، ولی به صراحت ماده فوق اقدام مرتکب باید «متضمن نوعی جاسوسی باشد»؛ بنابراین مرتکب این اطلاعات را باید به عنوان خبرچین و جاسوس در اختیار افراد فاقد صلاحیت قرار دهد و برای مثال در فرضی که در گفت و گو با دوست یا همسر خود به به طور اتفاقی این اطلاعات را بازگو کند، رفتار وی را نمی‌توان مشمول جرم فوق دانست.
- ✓ مرتکب باید عالماً و عامداً این اطلاعات را در اختیار افرادی که صلاحیت دسترسی به آنها را ندارند، قرار داده یا مطلع کرده باشد که متضمن نوعی جاسوسی باشد؛ به عبارت دیگر یعنی مرتکب باید هم به محرمانه بودن این اطلاعات و هم به فقدان صلاحیت کسی که او آنها را در اختیار وی می‌گذارد آگاه باشد؛ ولی سوءنیت خاص یعنی اینکه با انجام این کار قصد ضربه زدن به نظام یا بر هم زدن امنیت و نظایر آنها را داشته باشد یا نه ضروری نیست.
- ✓ منظور از عالماً این است که اولاً مرتکب بداند نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیماتی را که در اختیار دیگری قرار می‌دهد یا آنها را از مضمون و مفاد آنها مطلع می‌سازد، مدارکی هستند سزی و مربوط به سیاست داخلی و خارجی کشور؛ و ثانیاً بداند افراد که او این مدارک را در اختیار آنها قرار می‌دهد صلاحیت دسترسی به آن مدارک یا اطلاع از مفاد آنها را ندارند.
- ✓ منظور از عامداً هم این است که مرتکب در قراردادن نقشه‌ها یا اسرار یا اسناد و تصمیمات عمد داشته باشد؛ یعنی این که مدارک را سهواً و از روی اشتباه یا بی‌دقتی یا بی‌مبالاتی در اختیار دیگری قرار نداده باشد.
- ✓ همچنین لازم نیست این اطلاعات لزوماً در اختیار یک دولت دیگر قرار داده شود و مطلع ساختن کلیه افراد فاقد صلاحیت (ولو آن که دولت نباشد) مشمول جرم فوق است.
- ✓ با توجه به عبارت «هر کس» در ابتدای ماده فوق، مرتکبین این جرم لزوماً از کسانی نیستند که اطلاعات بر حسب وظیفه در اختیار آنان قرار داده شده است و شامل افراد عادی نیز می‌شود، برای مثال در فرضی که یک فرد عادی به طور اتفاقی از تصمیمات اقتصادی کشور مطلع شده و آن را به عنوان جاسوسی در اختیار یک فرد فاقد صلاحیت قرار دهد، مرتکب جرم فوق شده است.
- ✓ لازم نیست اطلاعات تسلیم شده به صورت کتبی باشد تسلیم اطلاعات شفاهی و انتقال آن به صورت شفاهی هم مشمول حکم ماده فوق می‌باشد؛ به عبارت دیگر رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از در اختیار قرار دادن اطلاعات به افراد فاقد صلاحیت یا مطلع ساختن آن افراد از مضمون و مفاد این اطلاعات است؛ بنابراین در امور اینجزم لازم نیست که نقشه‌ها و اسناد به صورت فیزیکی و مادی به اشخاص فاقد صلاحیت تسلیم شود، بلکه کافی است که مرتکب جرم مفاد و مضمون آنها را به طرف اطلاع دهد.
- ✓ مرتکب جرم مورد بحث، «نظر به کیفیات و مراتب جرم به ۱ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود» هرچند عبارت کیفیات و مراتب جرم تا حدی کلی به نظر می‌رسد ولی اهمیت اطلاعات و شخصی که اطلاعات در اختیار او قرار می‌گیرد؛ از مهم‌ترین مصادیق تعیین مجازات در این زمینه به شمار می‌روند، برای مثال قراردادن اسناد به کلی سزی، اهمیتی به مراتب بیشتر نسبت به قراردادن اسناد سزی دارد؛ همچنین که مطلع نمودن دشمن از این اطلاعات، آسیب‌های جبران‌ناپذیرتری نسبت به آگاه نمودن سایر افراد فاقد صلاحیت دارد، در هر حال تشخیص این امر و تعیین مجازات بر مبنای آن بر عهده دادگاه است.
- ✓ جرم در اختیار قرار دادن اطلاعات به افراد فاقد صلاحیت توسط افراد نظامی؛ مطابق ماده ۲۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات طبقه‌بندی شده را در اختیار افرادی که صلاحیت اطلاع نسبت به آنها را ندارند، قرار دهد یا به هر نحو آنان را از مفاد آن مطلع سازد به ترتیب ذیل محکوم می‌شود: الف - هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات، عنوان به کلی سری داشته باشد به حبس از ۳ تا ۱۵ سال.
- ب - هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات، عنوان سری داشته باشد به حبس از ۲ تا ۱۰ سال.
- ج - هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات، عنوان خیلی محرمانه داشته باشد به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال.

تبصره ۱- هرگاه اسناد، مذاکرات، تصمیمات یا اطلاعات، عنوان محرمانه داشته باشد از طرف فرمانده یا رئیس مربوط تنبیه انضباطی خواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه اعمال فوق به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات شدیدتر محکوم خواهد شد.

تبصره ۳- طبقه‌بندی و تغییر طبقه‌بندی اسناد و مدارک، مذاکرات، تصمیمات و اطلاعات و طرز نگهداری اسناد طبقه‌بندی شده به موجب دستورالعملی است که توسط ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و پس از تصویب فرماندهی کل قوا جهت اجراء ابلاغ می‌گردد.»

✓ جرم در اختیار قرار دادن اسرار نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و یا صنعتی مربوط به نیروهای مسلح به دشمن توسط افراد نظامی؛ مطابق ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که اسرار نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و یا صنعتی مربوط به نیروهای مسلح را به دشمنان داخلی یا خارجی یا بیگانگان یا منابع آنان تسلیم و یا آنان را از مفاد آن آگاه سازد به مجازات محارب محکوم خواهد شد»

✓ جرم تسلیم یا افشاء نقشه‌ها و اسناد و اسرار نظامی و نظائر آنها به دشمن توسط افراد نظامی؛ مطابق ماده الف بند الف ماده ۲۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «نظامیانی که مرتکب جرائم زیر شوند چنانچه ارتکاب جرم آنان به منظور براندازی نظام و همکاری با دشمن باشد به مجازات محارب و در غیر این صورت به ۳ تا ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم می‌گردند: الف - هر نظامی که افراد تحت فرماندهی خود یا پایگاه یا محلی که حفاظت آن به عهده او سپرده شده یا تأسیسات و تجهیزات و ساز و برگ نظامی یا نقشه‌ها و اسناد و اسرار نظامی و نظائر آنها را به دشمن تسلیم یا افشاء نماید.»

جرم جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر

ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرایم جاسوسی شود به نحوی که به امنیت ملی صدمه وارد نماید به ۱ تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «جاسوسی به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در قلمرو ایران»

✓ شرایط اعمال این ماده از قرار زیر است:

* جرم در قلمرو حاکمیتی ایران اتفاق افتاده باشد.

* جرم جاسوسی به ضرر کشور بیگانه و به نفع کشور بیگانه دیگر باشد.

* به منافع ملی ایران صدمه وارد نماید.

✓ موضوع جرم فوق جمع‌آوری و ارائه اسناد مربوط به سایر کشورها است و در واقع مرتکب در اینجا به ضرر جمهوری اسلامی اقدام به جاسوسی نمی‌کند، بلکه اسرار و اطلاعات یک کشور را در اختیار کشور دیگر قرار می‌دهد و جرم‌انگاری رفتار مرتکب به دلیل آن است اولاً جرم در قلمرو ایران (اعم از هوایی، دریایی، یا زمینی) به وقوع پیوسته است و ثانیاً رفتار وی موجب صدمه به امنیت ملی ایران شده است؛ بنابراین مکان ارتکاب جرم در ماده فوق دارای اهمیت است و در فرضی که یکی از اتباع بیگانه در قلمرو کشور دیگر، به نفع یک دولت و به ضرر دولت دیگر اقدام به جاسوسی نماید، مراجع قضایی ایران صالح به رسیدگی نیستند.

✓ جرم مزبور ر زمره جرائم مقید است و چنانچه اقدامات مرتکب در قلمرو به امنیت ملی ایران صدمه‌ای وارد نکند، رفتار او را نمی‌توان مشمول جرم فوق دانست، مانند فرضی که شخصی در ایران اقدام به جمع‌آوری اطلاعات علیه کشور معاند و تسلیم به کشور دوست نماید.

✓ طرفین جاسوسی در جرم فوق لزوماً دولت هستند؛ بنابراین در فرضی که مرتکب اطلاعاتی را علیه یک کشور به دست آورده و در اختیار یک سازمان معاند آن کشور قرار دهد، مشمول جرم فوق نیست؛ زیرا اطلاعات را در اختیار یک سازمان قرار داده است، نه دیگر.

جرم ورود به مواضع مربوطه به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی و جرم نقشه‌برداری، عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از اماکن ممنوعه یا استحکامات نظامی

ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی به مواضع مربوطه داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مأمورین یا مقامات ذیصلاح در حال نقشه‌برداری یا گرفتن فیلم یا عکس‌برداری از استحکامات نظامی یا اماکن ممنوعه دستگیر شوند به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم می‌شوند.»

✓ عنوان سرقت در این ماده ناظر به سرقت مطلق اموال و اشیاء نیست بلکه منظور سرقت اسناد محرمانه، نقشه‌ها و اطلاعات طبقه‌بندی شده است.

✓ ماده فوق عنصر قانونی ۲ جرم می‌باشد:

۱. **جرم ورود به مواضع مربوطه به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی:** منظور از ورود به مواضع مربوطه در بخش نخست ماده فوق، ورود غیرقانونی است؛ بنابراین چنانچه کارکنان و دیگر افراد که اجازه داخل شدن به این مواضع را دارند، با قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی وارد شوند، مشمول ماده فوق نخواهند بود؛ همچنان که اگر افرادی که فاقد حق ورود به مواضع فوق هستند، بدون قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی (مثلاً از روی کنجکاوی) وارد آن شوند، مرتکب جرم فوق نشده‌اند.

۲. **جرم نقشه‌برداری، عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از اماکن ممنوعه یا استحکامات نظامی:** این جرم با جرم فوق دارای تفاوت‌هایی است:

۱. در جرم نقشه‌برداری، عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از اماکن ممنوعه یا استحکامات نظامی، هدف یا انگیزه مرتکب فاقد اهمیت است و مرتکب با هر انگیزه‌ای، ولو آن که برای کنجکاوی اقدام به نقشه‌برداری، عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از اماکن ممنوعه نموده باشد، به مجازات مندرج در ماده فوق محکوم خواهد شد، به عبارت دیگر این جرم نیازی به سوءنیت خاص ندارد و مرتکب، این جرم را چه به قصد اخلال و امنیت انجام دهد یا به قصدت نگهداری در آلبوم شخصی انجام دهد، تفاوتی در موضوع ندارد؛ اما جرم ورود به مواضع مربوطه به سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی، ورود به مواضع مربوطه حتماً باید به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی باشد؛ به عبارت دیگر این جرم نیاز به سوءنیت خاص دارد.

۲. جرم ورود به مواضع مربوطه به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی جرمی مطلق است و صرف ورود کافی است و لازم نیست مرتکب بتواند هدف خود را اجرایی کند و مثلاً اقدام به تهیه نقشه نماید، اما جرم نقشه‌برداری، عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از اماکن ممنوعه یا استحکامات نظامی، جرمی مقید است؛ یعنی حداقل باید یک عکس گرفته شود و صرف تهیه مقدمات را نمی‌توان عکس‌برداری دانست.

۳. در جرم نقشه‌برداری، عکس‌برداری یا فیلم‌برداری از اماکن ممنوعه یا استحکامات نظامی لازم نیست مرتکب وارد اماکن ممنوعه یا استحکامات نظامی شود، اما در جرم ورود به مواضع مربوطه به قصد سرقت یا نقشه‌برداری یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی یا امنیتی لازم است مرتکب وارد شود ولو آنکه اطلاعاتی کسب نکند.

✓ **جرم ورود به محل نگهداری اسناد یا اطلاعات به قصد به دست آوردن اسناد یا اطلاعات طبقه‌بندی شده، به نفع دشمن و یا بیگانه توسط افراد نظامی؛** مطابق بند د ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که برای به دست آوردن اسناد یا اطلاعات طبقه‌بندی شده، به نفع دشمن و یا بیگانه به محل نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود، چنانچه به موجب قوانین دیگر مستوجب مجازات شدیدتری نباشد به حبس از ۲ تا ۱۰ سال محکوم می‌گردد. تبصره - هر نظامی که عالماً و عمدتاً فقط به صورت غیرمجاز به محل مذکور وارد شود به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می‌گردد.»

✓ **جرم ورود بیگانه به مواضع حساس؛** مطابق بند ه ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر بیگانه که برای کسب اطلاعات به نفع دشمن به پایگاه‌ها، کارخانجات، انبارهای تسلیحاتی، اردوگاه‌های نظامی، یگان‌های نیروهای مسلح، توقفگاه‌های موقتی نظامی، ساختمان‌های دفاعی نظامی و وسائط نقلیه زمینی، هوایی و دریائی وارد شده یا به محل‌های نگهداری اسناد یا اطلاعات داخل شود به اعدام و در غیر این صورت به حبس از ۱ تا ۱۰ سال محکوم می‌گردد.»

جرم تحریک نظامیان به عدم انجام وظایف قانونی

ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می شود والا چنانچه اقدامات وی موثر واقع شود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال و در غیر این صورت به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم می شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «تحریک نظامیان به عدم انجام وظایف قانونی»

✓ منظور از تحریک در ماده فوق فقط معنای خاص آن نیست، بلکه منظور اقسام دیگر آن مانند ترغیب، تطمیع، ترساندن و ... را هم در بر می گیرد.

✓ قانونگذار در این ماده از قید «موثر» استفاده نموده است، منظور از تحریک موثر، تحریکی است که نوعاً تأثیرگذار بوده و به قضاوت عرفی از چنان اهمیتی برخوردار باشد که غالباً موجب واکنش طرف مقابل شود؛ برای مثال با دادن خبر دروغ به چند سرباز وظیفه، مدعی شود که نیروهای دشمن با نفرت بسیار زیاد و سلاح های فوق پیشرفته در حال پیشروی هستند و اگر پست خود را ترک نکنند، به زودی کشته خواهند شد.

✓ مخاطبان مرتکب در ماده فوق رزمندگان و اشخاصی هستند که به هر نحو در خدمت نیروهای مسلح هستند، از عبارت «به هر نحو» در ماده فوق چنین برداشته می شود که اشخاص مورد نظر قانونگذار لزوماً کسانی نیستند که در نیروهای مسلح، خدمت نظامی انجام می دهند و هر کس به هر نحوی که در خدمت نیروهای مسلح باشد (مانند کادر درمان، تأسیسات و ..) را شامل می شود.

• **سوال:** آیا تحریک یک نفر نظامی را هم می توان مشمول ماده فوق دانست؟

✓ **پاسخ:** از ظاهر ماده چنین برداشت می شود که تحریک حتماً باید نسبت به جمعی از رزمندگان یا نیروهای مسلح باشد، ولی در مواردی که تحریک یک نظامی از چنان اهمیتی برخوردار باشد که حتی بتواند در عمل منتهی به شکست جبهه اسلام شود (مثلاً ترغیب فرمانده به فرار) تحقق جرم فوق بعید به نظر نمی رسد.

✓ مرتکب باید رزمندگان یا نظامیان را تحریک موثر به عصیان، قرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند.

✓ جرم فوق در زمره جرائم مطلق است و رفتار مرتکب چه موثر واقع بشود و چه نشود، به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهد شد؛ بنابراین منظور از «قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی» انگیزه مرتکب است، نه سوءنیت خاص او، هر چند به باور برخی، قصد براندازی در ماده فوق همان سوءنیت خاص است ولی با توجه به ماده ۱۴۴ ق.م.ا بحث قصد نتیجه یا سوءنیت خاص مختص جرائم مقید بوده و در جرائم مطلق اساساً متصور نیست.

✓ «جرم تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی»، از مصادیق معاونت، به عنوان جرم مستقل است.

✓ در این ماده ۳ فرض پیش بینی شده:

۱. مرتکب تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند به نحوی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می شود و جرم پیش بینی شده در این فرض یک جرم مطلق است؛ یعنی نیازی به تحقق هیچ یک از این نتایج نیست.

۲. مرتکب تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند به نحوی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را نداشته باشد و اقدامات وی موثر واقع شود، این جرم مقید است و به حبس از ۲ تا ۱۰ سال حبس محکوم می شود. (جرم تعزیری درجه ۴)

۳. مرتکب تحریک موثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند به نحوی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را نداشته باشد و اقدامات وی موثر واقع نشود به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم می شود. (جرم تعزیری درجه ۵)

✓ لازم به ذکر است تحریک به ارتکاب جرم در حقیقت یکی از مصادیق معاونت در جرم است که در این ماده به صورت مستقل جرم‌انگاری شده و برای مرتکب مجازات تعیین شده است؛ بنابراین طبق ماده ۱۲۷ ق.م.ا برای مرتکب مجازات تعیین نمی‌شود؛ بلکه طبق ماده ۵۰۴ ق.م.ا تعزیرات مجازات تعیین می‌شود.

✓ جرم تحریک نظامیان به عدم انجام وظایف قانونی توسط افراد نظامی: مطابق ماده ۲۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که نظامیان یا اشخاصی را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند اجبار یا تحریک به فرار یا تسلیم یا عدم اجرای وظائف نظامی کند یا موجبات فرار را تسهیل یا با علم به فراری بودن، آنان را مخفی نماید در صورتی که به منظور براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن باشد به مجازات محارب والا به حبس از ۳ تا ۱۵ سال محکوم می‌شود.»

✓ علی‌رغم سکوت قانونگذار در ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی و ۲۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح؛ با لحاظ واژه‌هایی چون نیروهای رزمنده، فرار، تسلیم و شکست در برابر دشمن، بر مبنای تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین جزایی می‌توان بر این نظر بود که جرائم مقرر در هر دو ماده فوق مربوط به حالت جنگ داخلی یا خارجی می‌باشند.

جرم جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده با هدف بر هم زدن امنیت کشور

ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با هدف بر هم زدن امنیت کشور به هر وسیله اطلاعات طبقه‌بندی شده را با پوشش مسئولین نظام یا مأمورین دولت یا به نحو دیگر جمع‌آوری کند چنانچه بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از ۲ تا ۱۰ سال و در غیر این صورت به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم می‌شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده با هدف بر هم زدن امنیت کشور»
✓ اطلاعات طبقه‌بندی شده به اهمیت آن به ترتیب عبارتند از: ۱- به کلی سری، ۲- سری، ۳- خیلی محرمانه، ۴- محرمانه؛ در این اطلاعات از همه مهم‌تر به کلی سری و از همه کم اهمیت‌تر محرمانه است.

✓ هر کس می‌تواند این جرم را انجام دهد و لازم نیست که مرتکب حتماً در پوش
✓ از لفظ «دیگران» در ماده فوق مشخص می‌شود که برای تحقق این جرم ضرورتی ندارد که مرتکب حتماً بخواهد اطلاعات را در اختیار دشمن یا دولت بیگانه قرار دهد و شامل هر شخص فاقد صلاحیتی می‌شود.

✓ جرم فوق در زمره جرائم مطلق است و صرف جمع‌آوری اطلاعات برای تحقق آن کفایت می‌کند، اعم از آنکه این اطلاعات در اختیار دیگران قرار داده شود یا نه، البته در صورت موفقیت در این زمینه مجازات تشدید و به ۲ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود؛ به عبارت دیگر تحقق نتیجه در جرم فوق، در مجازات مرتکب مؤثر است نه در اصل جرم.

✓ جرم فوق جزء جرائم عمدی به شمار می‌رود که برای تحقق عنصر روانی آن مرتکب باید جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی شده با قصد بر هم زدن امنیت کشور انجام داده باشد.

✓ انگیزه دیگر که در ماده فوق به آن اشاره شده است؛ یعنی اینکه «بخواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد» ناظر بر کل ماده است و صرفاً شامل قسمت اخیر آن نمی‌شود.

✓ در این ماده ۲ فرض پیش‌بینی شده:

۱. مرتکب بخواهد این اطلاعات طبقه‌بندی شده را با هدف بر هم زدن امنیت در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن بشود، در این

صورت مجازات مرتکب ۲ تا ۱۰ سال حبس است. (جرم تعزیری درجه ۴)

۲. مرتکب بخواهد این اطلاعات طبقه‌بندی شده را با هدف بر هم زدن امنیت در اختیار دیگران قرار دهد و موفق به انجام آن نشود، در این

صورت مجازات مرتکب ۱ تا ۵ سال حبس است. (جرم تعزیری درجه ۵)

جرم تخلیه اطلاعاتی

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «چنانچه مأمورین دولتی که مسؤول امور حفاظتی و اطلاعاتی طبقه‌بندی شده می‌باشند و به آنها آموزش لازم داده شده است در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط دشمنان تخلیه اطلاعاتی شوند به ۱ تا ۶ ماه حبس محکوم می‌شوند.»

✓ **جرم تخلیه اطلاعاتی یکی از مصادیق جرائم علیه امنیت کشور است که به طور غیرعمدی و در نتیجه بی‌مبالات و عدم رعایت اصول حفاظتی مرتکب توسط دشمنان محقق می‌شود.**

✓ **این جرم، یک جرم مطلق است؛ یعنی لازم نیست که بر اثر این کار حتماً نتیجه خاصی محقق شود.**

✓ **مرتکب جرم فوق باید مشمول شرایط ذیل باشد:**

۱. **مرتکب مأمور دولتی باشد:** بنابراین اشخاص عادی که به دلایل مختلف از اطلاعات مزبور مطلع شده‌اند، مشمول این جرم نخواهند شد، ناگفته نماند نوع رابطه استخدامی اعم از رسمی، پیمانی و ... تأثیری در اصل جرم ندارد.

۲. **مرتکب مسؤول امور حفاظتی و اطلاعاتی باشد:** صرف اشتغال در نهادهای دولتی برای تحقق جرم کفایت نمی‌کند و مرتکب باید مسؤول حفاظت از این اطلاعات باشد؛ بنابراین سایر مأموران که به طور اتفاقی از این اطلاعات آگاه شده باشند، مشمول حکم فوق قرار نمی‌گیرند.

۳. **مرتکب آموزش دیده باشد:** برای تحقق این شرط گذراندن دوره‌های آموزش خاص و دریافت مدرک ضروری نیست و همین که ضوابط و شرایط کار به به مأمور نشان داده شده باشد، برای تحقق این شرط کفایت می‌کند.

✓ **در رابطه با رفتار مجرمانه این جرم یعنی تخلیه اطلاعاتی نیز باید به چند نکته توجه نمود:**

۱. **تخلیه اطلاعاتی مستلزم اخذ اطلاعات از مرتکب در نتیجه بی‌مبالاتی اوست؛** به عبارت دیگر خود مرتکب باید اطلاعات را افشا کند و در فرضی که اطلاعات از او ربوده شده باشد، مشمول جرم فوق نخواهد بود.

۲. **تخلیه اطلاعاتی باید از سوی دشمن (نه هر بیگانه‌ای) صورت پذیرد،** منظور از بیگانه هر شخص دارای تابعیت خارجی است، در حالی که منظور از دشمن با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «منظور از دشمن عبارت است از: اشرار، گروه‌ها و دولت‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ بوده یا قصد براندازی آن را دارند و یا اقدامات آنان بر ضد امنیت ملی است. **تبصره -** هرگاه برای دادگاه، تشخیص دشمن یا دولت متخاصم محرز نباشد موضوع از طریق قوه قضائیه از شورای عالی امنیت ملی استعلام و نظر شورای مذکور ملاک خواهد بود.»

✓ **جرم فوق هر چند در زمره جرائم غیرعمدی است؛ ولیکن بی‌مبالاتی مرتکب به عنوان عنصر روانی این جرم باید احراز شود و در مواردی که شخص در نتیجه اجبار یا اکراه غیرقابل تحمل مجبور به افشای اطلاعات شود، مشمول ماده فوق نخواهد شد،** همچنان که اگر شخص را به طور اجباری مست و او را تخلیه اطلاعاتی کنند، وی را نمی‌توان به مجازات فوق محکوم نمود، البته در مواردی که مأمور به طور اختیاری، خودش را مست کند و در نتیجه مستی اطلاعات را در اختیار دشمن قرار دهد، از مصادیق بارز بی‌مبالاتی محسوب می‌شود و علاوه بر مجازات مستی به مجازات مقرر در ماده فوق نیز محکوم خواهد شد.

✓ **جرم افشاء اطلاعات و تصمیمات توسط افراد نظامی:** مطابق ماده ۲۷ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا سهل‌انگاری یا عدم رعایت نظامات دولتی موجب افشاء اطلاعات و تصمیمات یا فقدان یا از بین رفتن اسناد و مدارک مذکور در ماده (۲۶) این قانون شود با توجه به طبقه‌بندی اسناد افشاء شده به ترتیب ذیل محکوم می‌شود:

الف - چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات، عنوان به کلی سری داشته‌باشد به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال.

ب - چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات، عنوان سری داشته‌باشد به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال.

ج - چنانچه اسناد، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات، عنوان خیلی محرمانه داشته‌باشد به حبس از ۲ ماه تا ۶ ماه.

تبصره - هرگاه اسناد و مدارک، مذاکرات، اطلاعات یا تصمیمات، عنوان محرمانه داشته‌باشد از طرف فرمانده یا رئیس مربوط تنبیه انضباطی خواهد شد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ **جرم تخلیه اطلاعاتی افراد نظامی:** مطابق ماده ۲۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که پس از آموزش لازم در مورد حفظ اطلاعات طبقه‌بندی شده، در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی، توسط دشمنان و یا بیگانگان تخلیه اطلاعاتی شود، به یک تا شش ماه حبس محکوم می‌گردد.»

✓ **ماده ۵ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸:** «چنانچه مأموران دولتی که مسؤول حفظ داده‌های سری مقرر در ماده (۳) این قانون یا سامانه‌های مربوط هستند و به آنها آموزش لازم داده شده است یا داده‌ها یا سامانه‌های مذکور در اختیار آنها قرار گرفته است بر اثر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا عدم رعایت تدابیر امنیتی موجب دسترسی اشخاص فاقد صلاحیت به داده‌ها، حامل‌های داده یا سامانه‌های مذکور شوند، به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات و انفصال از خدمت از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهند شد.»

همکاری با دُول خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران

ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس یا گروهی با دُول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران همکاری نماید، در صورتی که محارب شناخته نشود به ۱ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌گردد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «همکاری با دُول خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی ایران»
✓ پیش‌بینی حکم فوق به دلیل آن است که سایر همکاری‌هایی که مرتکب با دُول متخاصم انجام می‌دهد و مشمول سایر عناوین مجرمانه مانند جاسوسی، معرفی جاسوس و غیره... نباشد، بر مبنای این ماده مجازات شود؛ بنابراین مطابق ماده فوق، تعیین مجازات فوق مشروط بر آن است که رفتار مرتکب مشمول محاربه نباشد و گرنه به مجازات محاربه محکوم خواهد شد.

✓ منظور از دولت متخاصم در ماده فوق لزوماً دولتی نیست که در حال جنگ مسلحانه با دولت ایران باشد و شامل کلیه دولت‌هایی که رابطه بی‌طرفانه یا دوستانه با دولت ایران ندارند، نیز می‌شوند، از سوی دیگر شامل دولت‌هایی که از نظر جمهوری اسلامی فاقد رسمیت هستند ولی در جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخته شده‌اند (مانند اسرائیل) نیز می‌شود؛ اما شامل اشار، احزاب و گروه‌هایی که دشمن جمهوری اسلامی هستند (مانند سازمان مجاهدین خلق) نمی‌شود.

✓ همکاری با دولت‌های متخاصم لزوماً در قالب کمک‌های نظامی نیست و مطابق ماده فوق همکاری «به هر نحو» اعم از اقتصادی، نظامی و ... مشمول ماده فوق خواهد بود.

جرم اخفا نمودن یا سبب اخفا شدن جاسوسان

ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به قصد برهم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن، جاسوسانی را که مأمور تفتیش یا وارد کردن هر گونه لطمه به کشور بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنها بشود به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می‌شود.
✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «اخفا نمودن یا سبب اخفا شدن جاسوسان»

✓ مخفی کردن جاسوس لزوماً به معنای مستقر نمودن در یک مکان خاص و عدم دسترسی به او نیست و هر عملی که موجب عدم شناسایی جاسوس شود - ولو آنکه در میان مردم حضور داشته باشد - مشمول حکم فوق است؛ مانند پزشکی که با عمل جراحی پلاستیک موجب ناشناخته ماندن مرتکب (جاسوس) شود.

✓ تقدّم یا تأخّر بر عمل جاسوس در تحقّق جرم فاقد تأثیر است، ولی اگر اخفای جاسوس پیش از جاسوسی باشد، رفتار مخفی‌کننده جاسوس با رعایت سایر شرایط ماده ۱۲۶ ق.م.ا معاونت در جرم جاسوسی نیز محسوب می‌شود (تعّدّد معنوی) و مرتکب با استناد به ماده ۱۳۱ ق.م.ا به مجازات جرم شدیدتر محکوم خواهد شد؛ اما اگر اخفای جاسوس مؤخّر بر جاسوسی باشد، رفتار مرتکب صرفاً مشمول ماده فوق است.

✓ جرم فوق جزء جرائم عمدی به شمار می‌رود که برای تحقّق عنصر روانی آن مرتکب باید اخفا نمودن یا سبب اخفا شدن جاسوسان را به قصد بر هم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن انجام داده باشد.

✓ جاسوس در ماده فوق صرفاً به معنای آن؛ یعنی مأمور جمع‌آوری اطلاعات برای دشمن نیست و کلیه افرادی را که از طرف دشمن برای وارد ساختن هر گونه لطمه‌ای اعم از اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ... مأمور شده‌اند، در بر می‌گیرند، ولی شامل مخفی نمودن کسانی که شخصاً و نه از طرف دشمن برای لطمه زدن وارد ایران شده‌اند، نمی‌شود.

✓ جرم معاونت در جاسوسی یا اخفا نمودن م پناه دادن به جاسوس: مطابق تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «معاونت در امر جاسوسی و یا مخفی نمودن و پناه دادن به جاسوس جرم محسوب و مرتکب به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاه‌های نظامی محاکمه و در مواردی که مجازات جاسوس مجازات محارب و یا اعدام است به حبس از ۳ سال تا ۱۵ سال محکوم می‌شود.»

جرم شناسایی، جذب و معرفی افراد جهت جاسوسی به کشور بیگانه

تبصره ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بدون آنکه جاسوسی کند و یا جاسوسان را مخفی نماید، افرادی را به هر نحو شناسائی و جذب نموده و جهت جاسوسی علیه امنیت کشور به دولت خصم یا کشورهای بیگانه معرفی نماید به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «شناسایی، جذب و معرفی افراد جهت جاسوسی به کشور بیگانه»

✓ جرم فوق در زمره جرائم مرکب است و متضمن ۳ جزء یعنی: ۱- شناسایی، ۲- جذب و ۳- معرفی جاسوس است؛ بنابراین صرف شناسایی و جذب شخص، برای جاسوسی تا زمانی که منتهی به معرفی او نشده باشد، مشمول جرم فوق نخواهد بود؛ البته به نظر می‌رسد که این جرم جزء جرائم مطلق باشد و برای تحقق آن ضرورتی ندارد که دولت دیگر شخص معرفی شده را به عنوان جاسوس بپذیرد.

✓ بر خلاف جرم مخفی نمودن جاسوس، در جرم شناسایی، جذب و معرفی افراد جهت جاسوسی به کشور بیگانه، این فرد هنوز عهده‌دار جاسوسی برای کشور دیگر نشده و صرفاً به دولت معرفی شده تا در صورت پذیرش، پس از آموزش و کسب مهارت برای انجام وظایف جاسوسی به خدمت دولت دیگر درآید.

✓ جرم فوق جزء جرائم عمدی به شمار می‌رود که برای تحقق عنصر روانی آن مرتکب باید شناسایی، جذب و معرفی افراد جهت جاسوسی به کشور بیگانه را به قصد بر هم زدن امنیت ملی انجام داده باشد؛ بنابراین کسی که از جاسوس بودن فرد مطلع نبوده یا به قصد گرفتار و معرفی کردن وی به مأموران او را مخفی می‌نماید، مرتکب جرم فوق نشده است.

✓ ماده ۵۱۰ ق.م.ا تعزیرات، به «جاسوسانی را که مأمور تفتیش یا وارد کردن هر گونه لطمه به کشور بوده‌اند»؛ اشاره کرده است؛ بنابراین؛ نه تنها عمل مخفی کردن کسانی که قصد کسب اطلاعات برای دشمن را دارند مشمول ماده می‌گردند، بلکه مخفی کردن کسانی که قصد کسب اطلاعات برای دشمن مأمور وارد کردن هرگونه صدمه و لطمه به کشور بوده‌اند مشمول ماده می‌شود. با توجه به اشاره ماده به «هر گونه لطمه» به نظر می‌رسد که تمامی انواع لطمات امنیتی، اقتصادی، سیاسی و حتی شاید اخلاقی را بتوان تحت شمول ماده دانست؛ بنابراین مخفی کردن کسی که قصد بمب‌گذاری یا تخریب یا پخش اسکناس‌های مجعول یا تقلب در انتخابات یا پخش اوراق و نشریات مستهجن در میان دانش‌آموزان مدارس را، به قصد بر هم زدن امنیت ملی یا کمک به دشمن دارد، که به ترتیب، موجب بروز صدمه امنیتی، مالی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی برای کشور می‌شوند، تحت شمول ماده قرار می‌گیرند. اما با توجه به ظاهر ماده، به نظر می‌رسد که این افراد باید از طرف دشمن مأموریت داشته باشند، و الا فردی که سر خود و بدون داشتن هیچ گونه مأموریتی از سوی دشمنان قصد انجام این گونه کارها را دارد، ظاهراً مشمول ماده ۵۱۰ ق.م.ا تعزیرات قرار نمی‌گیرد و در نتیجه مخفی کننده وی نیز بر اساس تبصره ماده ۵۱۰ ق.م.ا تعزیرات قابل تعقیب نخواهد بود.

✓ هرگاه عمل اخفاء جاسوس نوعی ترغیب، تهدید، تحریک، یا تطمیع مرتکب و یا تسهیل ارتکاب جرم و یا هر یک از عناوین معاونت تلقی شود، و عنصر روانی معاونت احراز گردد، مخفی کننده جاسوس را می‌توان به عنوان معاون در هر جرمی که شخص جاسوس ممکن است بعداً مرتکب آن شود تحت تعقیب قرار داد. در غیر این صورت، مخفی کننده را نمی‌توان، به صرف اخفاء، معاون جرمی محسوب کرد که شخص مخفی شده بعداً مرتکب می‌شود. در مورد جرائمی هم که شخص مخفی شده قبلاً انجام داده است، مسلماً به دلیل فقدان شرط تقدّم یا تقارن زمانی عمل معاون نسبت به عمل مباشر، فرد مخفی کننده را نمی‌توان به عنوان معاون جرم تحت تعقیب قرار داد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواست را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ آنچه در تبصره فوق مورد توجه قانونگذار است، شناسایی، جذب و معرفی افراد جهت جاسوسی به کشور بیگانه یا دشمن است و شامل معرفی جاسوس به اشخاص، احزاب یا گروه‌های معاند جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود.
- ✓ معرفی فردی به سفارت یک کشور خارجی جهت جاسوسی، در صورتی که معرفی مسبوق به شناسایی و جذب فرد باشد مشمول جرم فوق است.
- ✓ جذب افراد برای جاسوسی عبارت است از تشویق، ترغیب و در صورت لزوم پرداخت و دادن وعده پرداخت به افرادی که زمینه لازم و مناسب برای جاسوسی را دارند.
- ✓ جرم جمع‌آوری نیرو یا کمک برای دولت در حال جنگ با ایران یا برای گروه‌ها و دستجات محارب و مُفسِد: مطابق ماده ۲۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «معاونت در امر جاسوسی و یا مخفی نمودن و پناه دادن به جاسوس جرم محسوب و مرتکب به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاه‌های نظامی محاکمه و در مواردی که مجازات جاسوس مجازات محارب و یا اعدام است به حبس از ۳ سال تا ۱۵ سال محکوم می‌شود.»

جرم تهدید یا ادعای بمب‌گذاری هواپیما، کشتی یا وسایل نقلیه عمومی

ماده ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویق اذهان عمومی تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی نماید یا ادعا نماید که وسایل مزبور بمب‌گذاری شده است علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می‌گردد.»

- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «تهدید یا ادعای بمب‌گذاری هواپیما، کشتی یا وسایل نقلیه عمومی»
- ✓ ادعا حتماً باید کذب و عاری از حقیقت باشد.
- ✓ تهدید به بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی در صورتی جرم علیه امنیت کشور است که به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی باشد.
- ✓ ادعای بمب‌گذاری هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی در صورتی جرم علیه امنیت کشور است که دروغ بوده و به قصد برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی اظهار شده باشد.
- ✓ تفاوت تهدید با ادعا: در تفاوت میان این دو باید خاطر نشان ساخت که:
 ۱. تهدید ناظر به آینده و ادعا ناظر بر گذشته است.
 ۲. در تهدید، مرتکب تهدید می‌کند که خود او یا کسی که مرتبط با او است، اقدام به بمب‌گذاری کرده است؛ اما در ادعا، این شخص لزوماً با مرتکب مرتبط نیست و ممکن است مرتکب مدعی شود که شخصی که هیچ گونه ارتباطی با او ندارد اقدام به بمب‌گذاری نموده است.
- ✓ در ماده صرفاً به بمب‌گذاری اشاره شده و به مواردی نظیر اخلال یا دست‌کاری در تأسیسات وسایل فوق که شاید به مراتب نتیجه مخرب‌تری در اذهان عمومی داشته باشد، اشاره نشده است.
- ✓ به نظر می‌رسد قید «عمومی» صرفاً مختص وسایل نقلیه باشد و در مورد کشتی و هواپیما تفاوتی میان عمومی یا خصوصی بودن آن نیست.
- ✓ نکته دیگر آنکه موارد مذکور در این ماده (هواپیما، کشتی و وسایل نقلیه عمومی) جنبه حصری دارند و شامل مواردی مانند تهدید به بمب‌گذاری در یک ساختمان، شوارع عام و ... نمی‌شود.
- ✓ جرم فوق جزء جرائم مطلق به شمار می‌رود که صرف تهدید یا ادعا برای تحقق آن کفایت می‌کند، ولو آنکه در عمل منتهی به سلب امنیت کشور یا تشویش اذهان عمومی نشود، و اتفاقاً موجب خنده سایرین بر ادعای مُضحک مرتکب شود.
- ✓ جرم فوق جزء جرائم عمدی به شمار می‌رود که برای تحقق عنصر روانی آن مرتکب باید تهدید یا ادعای بمب‌گذاری هواپیما، کشتی یا وسایل نقلیه عمومی را به قصد برهم زدن امنیت کشور انجام دهد؛ بنابراین در فرضی که شخصی صرفاً به قصد شوخی سایرین را تهدید به بمب‌گذاری کند، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ گاهی شخص با توسل به ارباب و تهدید هواپیمای آماده برای پرواز یا در حال پرواز را در اختیار گرفته یا به نحوی از اختیار مسؤولین خارج ساخته و موجب تغییر مسیر یا مقصد هواپیما شوند یا در نقطه‌ای غیر از مقصد هواپیما را مجبور به فرو نماید، به جرم مذکور بر اساس قانون مجازات اخلال‌کنندگان در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسائل تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹ و در دادگاه‌های تهران رسیدگی می‌شود.

جرم اغوا یا تحریک مردم به جنگ و کشتار به قصد برهم زدن امنیت کشور

ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار یا یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرف‌نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به ۱ تا ۵ سال حبس محکوم می‌گردد.

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «اغوا یا تحریک مردم به جنگ و کشتار به قصد برهم زدن امنیت کشور»

✓ رفتار مجرمانه فوق ماهیتاً معاونت در جرم است که به عنوان یک جرم مستقل پیش‌بینی شده است.

✓ جرم فوق جزء جرائم عمدی به شمار می‌رود که برای تحقق عنصر روانی آن مرتکب باید اغوا و تحریک مردم به جنگ و کشتار یا یکدیگر را با قصد برهم زدن امنیت کشور انجام دهد.

✓ جرم فوق جزء جرائم مطلق به شمار می‌رود و صرف اغوا یا تحریک مردم برای انجام رفتارهای فوق کفایت می‌کند، صرف‌نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نه.

✓ در صورتی که در نتیجه تحریک یا اغوا، مردم دست به قتل و غارت بزنند، رفتار مرتکب مشمول تعدد معنوی یعنی جرم موضوع ماده ۵۱۲ ق.م.ا تعزیرات و معاونت در قتل عمدی یا غارت است و به مجازات جرم شدیدتر محکوم می‌گردد. برای مثال مطابق ماده ۶۸۳ ق.م.ا تعزیرات: «هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهند شد.» حال اگر جرم مزبور در نتیجه تحریک شخص «الف» بوده باشد و رفتار مرتکبین مشمول محاربه باشد، «الف» به مجازات جرم شدیدتر یعنی معاونت در محاربه محکوم خواهد شد.

✓ از لفظ «مردم» در ماده فوق، مشخص می‌شود که تحریک یک یا چند نفر به کشتن یا غارت اموال دیگری مشمول این جرم قرار نمی‌گیرد، از سوی دیگر تحریک یا اغوای مردم نیز تا مادامی که به انگیزه‌های شخصی و نه با انگیزه خاص برهم زدن امنیت کشور باشد، موجب تحقق این جرم نخواهند شد و ممکن است رفتار مرتکب با رعایت سایر شرایط قانونی، تنها معاونت در قتل عمدی یا غارت باشد.

✓ موارد مقرر در ماده فوق یعنی «قتل و غارت» جنبه حصری دارد و تحریک مردم به رفتارهایی مانند تخریب اموال عمومی، تجمعات غیر قانونی و... از شمول آن خارج است.

تشدید مجازات جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

تشدید مجازات در زمان جنگ

ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی موضوع این فصل شود به مجازات اشد همان جرم محکوم می‌گردد.»

✓ منظور از جنگ در ماده فوق، جنگ خارجی و مسلحانه است و بنابراین ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور در زمان جنگ‌های داخلی یا جنگ اقتصادی، جنگ سرد و دیگر مواردی که جنبه مسلحانه ندارند، از شمول تشدید حکم ماده فوق خارج است.

✓ برای تشدید مجازات به شرح فوق ضرورتی ندارد که مرتکب جرم علیه امنیت را حتماً به نفع دولتی انجام دهد که در جنگ با ایران است، برای مثال ممکن است ایران با کشوری در حال جنگ باشد و مرتکب اطلاعات طبقه‌بندی‌شده ایران را در همین زمان در اختیار یک دولت دیگر بگذارد که در این صورت به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

✓ در تبصره ماده ۵۱۲ ق.م.ا تعزیرات، به توبه به عنوان یکی از جهات تخفیف یا سقوط مجازات اشاره شده است که با توجه به آن در صورت توبه مرتکب پیش از دستگیری تشدید مندرج در ماده فوق اعمال نخواهد شد.

تخفیف یا معافیت از مجازات جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

عذر قانونی معافیت به دلیل همکاری مؤثر در شناسایی مجرمین

ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می کنند بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و قبل از تعقیب، قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند به مأمورین دولتی اطلاع دهد و یا پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف و در صورتی که شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد فقط به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد.»

✓ قانونگذار در ماده فوق به بیان یکی از معاذیر معاف کننده قانونی (الزامی) پرداخته است و دادگاه باید با احراز شرایط مقرر در این ماده مرتکب را از مجازات معاف نماید؛ این شرایط از قرار ذیل است:

۱. مرتکب نباید در زمان همکاری با مأموران یا حتی پیش از آن هیچ ریاست یا مرکزیتی در آن تشکیلات داشته باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی سابقاً از رؤسای آن تشکیلات بوده و در حال حاضر صرفاً یکی از اعضای آن است، اسرار و اطلاعات مربوط به آن را افشا نماید، به دلیل سابقه ریاستی خود از معافیت مذکور بهره مند نخواهد شد.

۲. مرتکب باید پیش از تعقیب قصد و اسامی اشخاص دخیل در فتنه و فساد را اعلام نموده یا پس از تعقیب به هر نحو همکاری مؤثری نماید.

✓ عذر فوق تنها باعث معافیت مرتکب از مجازات عضویت در گروه مجرمانه می شود و در مورد سایر جرائم مانند تخریب، شکنجه، ایراد ضرب و جرح و ... مجازات وی کماکان باقی است.

✓ منظور قانونگذار از ذکر واژه «شخصاً» در ماده فوق محدود کردن ماده به مواردی که مرتکب «مباشرت» در ارتکاب جرم داشته است نبوده؛ بلکه منظور مستثنی کردن جرائمی است که خود شخص مرتکب آنها شده است، اعم از آنکه نقش مباشر، شریک یا معاون در آن جرم داشته است.

✓ ماده فوق ۲ فرض را برای برخورداری شخص از معافیت در نظر گرفته است:

۱. شخص قبل از تعقیب قصد جنایت و اسامی اشخاصی را که در فتنه و فساد دخیل هستند به مأموران دولتی اطلاع دهند.

۲. پس از شروع به تعقیب با مأموران دولتی همکاری مؤثر به عمل آورد.

✓ به استناد ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ در کلیه جرائم علیه امنیت تعزیری، دادگاه می تواند در صورت همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان، بخشی از اجرای مجازات (نه همه آن) را به حالت تعلیق درآورد.

تبصره ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در مواردی که احراز شود متهم قبل از دستیابی نظام توبه کرده باشد مشمول

مواد (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۲) نمی شود.»

✓ توبه در ماده فوق یک نهاد ارفاقی خاص است که صرفاً مختص جرایم مندرج در تبصره ماده ۵۱۲ ق.م.ا تعزیرات - نه همه جرائم علیه امنیت - است و در مورد سایر جرائم علیه امنیت باید مقررات عام توبه در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ ق.م.ا مراجعه نمود.

✓ (معافیت از مجازات مندرج در ماده ۵۰۷ ق.م.ا تعزیرات نیز صرفاً مختص جرم مندرج در همین ماده است اما تشدید مجازات مندرج در م ۵۰۹ قانون تعزیرات مختص کلیه جرائم این فصل است.

✓ مطابق م ۱۱۸ ق.م.ا: «متهم می تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید» این حکم شامل تبصره ماده فوق نمی شود و شرط تاثیر توبه در موارد مذکور، همچون محاربه منوط به آن است که توبه قبل از دستیابی (دستگیری) صورت گرفته باشد.

✓ ماده ۵۰۹ ق.م.ا تعزیرات ناظر بر تشدید مجازات در جرائم زمان جنگ است؛ اما در کلیه جرائم مندرج در این فصل، در صورت احراز توبه مرتکب پیش از دستگیری، بحث تشدید مجازات منتفی خواهد بود.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ مطابق ماده ۲۵ قانون مطبوعات ۱۳۶۴: «هرکس به وسیله مطبوعات، مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است، تحریص و تشویق نماید در صورتی که اثری به آن مترتب شود، به مجازات معاونت همان جرم محکوم و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

نکاتی راجع به قواعد ماهوی جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

- ✓ شمول اصل صلاحیت واقعی و امکان رسیدگی به جرائم علیه امنیت ایران که اتباع بیگانه در قلمرو کشور دیگر مرتکب شده‌اند. (ماده ۵ ق.م.ا)
- ✓ ممنوعیت استفاده از تعلیق اجرای مجازات (ماده ۴۷ ق.م.ا) البته با توجه به ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، در صورت همکاری مؤثر مرتکب، تعلیق بخشی از مجازات با رعایت سایر شرایط قانونی امکان‌پذیر است.
- ✓ ممنوعیت تعویق صدور حکم (ماده ۴۸ ق.م.ا)
- ✓ ممنوعیت استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس (ماده ۷۱ ق.م.ا) البته با توجه به عدم منع قانونی، استفاده از سایر نهادهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، آزادی مشروط و ... امکان‌پذیر می‌باشد.
- ✓ ممنوعیت استناد به مرور زمان (ماده ۱۰۹ ق.م.ا)

نکاتی راجع به قواعد شکلی جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

- ✓ دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی را دارد (ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک)؛ البته در مورد جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی ارتكابی از سوی نظامیان دادگاه نظامی صالح به رسیدگی است.
- ✓ در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند (تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک)
- ✓ اگر اعلام‌کننده جرم شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام می‌توان شروع به تعقیب کرد. (ماده ۶۵ ق.آ.د.ک)
- ✓ امکان جلب بدوی یا بدون احضار متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی (ماده ۱۸۰ ق.آ.د.ک)
- ✓ امکان صدور قرار بازداشت موقت البته صرفاً در جرایم علیه امنیت درجه ۱ تا ۵ (ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک)
- ✓ در مورد جرایم علیه امنیت درجه ۱ تا ۵ که به طور عمدی از سوی نظامیان در زمان جنگ واقع می‌شود، صدور قرار بازداشت موقت الزامی است. (ماده ۶۱۸ ق.آ.د.ک)
- ✓ امکان شنود مکالمات تلفنی و ارتباطات غیر عمومی رایانه‌ای (مواد ۱۵۰ و ۶۸۳ ق.آ.د.ک)
- ✓ ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی به شاکی ممنوع است. (تبصره ۲ ماده ۱۰۰ ق.آ.د.ک)
- ✓ اخذ تصویر یا رونوشت از اسناد و مدارک مربوط به جرائم فوق در هیچ مرحله‌ای امکان‌پذیر نیست و حتی در دادگاه هم شاکی و متهم صرفاً حق مطالعه پرونده را در مورد این جرائم را دارند. (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.ک)
- ✓ عدم ابلاغ رأی و رونوشت آن به طرفین دعوا، اما ذینفع در این موارد می‌تواند از روی رأی، استنساخ یا رونویسی کند. (تبصره ۲ ماده ۳۸۰ ق.آ.د.ک)

تفاوت جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی با جرائم دیگر

- ✓ رابطه جرائم علیه امنیت کشور با جرائم مخل نظم و امنیت عمومی: بسیاری از جرائم بدون آنکه به قصد مقابله با نظم جمهوری اسلامی یا امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد، موجب اخلال در امنیت و آسایش عمومی می‌شود (مانند هیاهو و جنجال، نزاع عمومی)، همچنانکه بسیاری از جرائم علیه امنیت کشور لزوماً موجب اخلال در نظم و آسایش عمومی نمی‌شود (مانند جاسوسی) بنابراین شاید بتوان گفت از نظر منطقی، رابطه میان جرائم علیه امنیت کشور با جرائم مخل نظم و امنیت عمومی، عموم و خصوص من وجه است. ثمره این

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

تفکیک را در بسیاری از مواد قانون می‌توان دید برای مثال مطابق ماده ۵۷ ق.آ.د.ک: «چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کننده، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورت‌مجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضائی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند.»

✓ **رابطه جرائم علیه امنیت داخلی کشور با جرائم علیه آسایش عمومی:** بسیاری از جرائم مانند تخریب، جعل، جرائم اقتصادی به رغم آنکه مستقیماً با هدف اختلال در امنیت نظام جمهوری اسلامی ارتکاب نمی‌یابد، اما موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به نظام اقتصادی و دیگر بنیان‌های کشور می‌شود. هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۴ به درستی به همین مطلب اشاره نموده است و رسیدگی به جرم اختلال در نظام اقتصادی کشور را به عنوان یکی از جرائم علیه آسایش عمومی در صورتی در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌داند که متضمن اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد، وگرنه در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

✓ **رابطه جرائم علیه امنیت کشور با جرائم سیاسی:** مرتکبین جرایم سیاسی با توجه به ماهیت و انگیزه ارتکاب جرم از امتیازاتی برخوردار هستند که در مورد مجرمان امنیتی، نه تنها هیچ یک از این امتیازات وجود ندارد، بلکه قانونگذار در بسیاری موارد با نگاهی سختگیرانه با این مجرمان برخورد کرده است، مطابق ماده ۱ قانون جرم سیاسی ۱۳۹۵: «هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.»

تبلیغ خودمون! جزوات سایت MollaKarimi.ir با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام (@vekalatyar) و تلگرام ما (@omidmollakarimi) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ بدین تا از آخرین تغییرات این جزوات و جزوات جدیدی که نگارش می‌شه مطلع‌تون کنیم.

جرائم مرتبط با جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی

جرم توهین

توهین از جمله جرائمی است که در قانون مجازات اسلامی در قالب‌های متفاوت جرم‌انگاری شده است.

اقسام توهین

- توهین ساده: توهین به اشخاص موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات
- توهین مشدد: اقسام توهین مشدد از قرار ذیل است:

* توهین به مقدّسات اسلام

۱. توهین به مقدّسات اسلام به میزان سبّ‌النبی موضوع مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ ق.م.ا

۲. توهین به مقدّسات اسلام کمتر از میزان سبّ‌النبی موضوع ماده ۵۱۳ ق.م.ا

* توهین به مقامات سیاسی خاص

۱. توهین به مقامات سیاسی داخلی: توهین به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و توهین به مقام رهبری، موضوع ماده ۵۱۴ ق.م.ا

تعزیرات

۱. توهین به مقامات دولتی، دولت ایران: توهین به کارمندان در حین انجام وظیفه، موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات

۲. توهین به مقامات سیاسی خارجی: توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی در ایران به صورت علنی، موضوع ماده ۵۱۷

ق.م.ا تعزیرات

* اقسام دیگر توهین:

۲. توهین به بانوان و اطفال در معابر و اماکن عمومی موضوع، ماده ۶۱۹ ق.م.ا تعزیرات
۳. هجو کردن دیگران موضوع ماده ۷۰۰ ق.م.ا تعزیرات
۴. توهین به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه یا به سبب آن موضوع ماده ۲۰ قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳
۵. توهین به نظامیان موضوع مواد ۶، ۴۸ و ۴۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲
۶. هتک حیثیت از طریق سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی موضوع مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸

✓ در این مبحث فقط به توهین به مقدّسات اسلام و توهین به مقامات سیاسی و دولتی می‌پردازیم و به اقسام دیگر توهین در مبحث جرائم

علیه شخصیت معنوی اشخاص می‌پردازیم

جرم توهین به مقدّسات اسلام

سبّ النبی

ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی: «هر کس پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سبّ النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره - قذف هر یک از ائمه معصومین (علیهم السلام) و یا حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) یا دشنام به ایشان در حکم سبّ نبی است.»

✓ سبّ در لغت به معنای دشنام دادن و سبّ به عنوان اسم فاعل آن شخص دشنام‌دهنده است و منظور از سبّ النبی قذف یا توهین به پیامبر گرامی اسلام (ص)، پیامبران عظام الهی، ائمه معصومین و حضرت زهرا (س) است.

✓ همان گونه که ملاحظه می‌شود قانونگذار قذف یا توهین به هر یک از چهارده معصوم (ع)؛ یعنی دوازده امام (ع) و پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س) و همچنین انبیای عظام الهی را مشمول جرم فوق دانسته است؛ اما در مورد توهین به سایر اشخاص و مقدّسات اسلام مانند حضرت زینب (س) یا حضرت عباس (ع) نیز باید خاطرنشان ساخت که هر چند رفتار مرتکب در این موارد با توجّه به ماده ۲۶۲ ق.م.ا سبّ نبی محسوب نمی‌شود، ولی مرتکب با توجّه به قسمت اخیر ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات به ۱ تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد.

✓ در تفسیر انبیاء عظام الهی و اینکه کدام دسته از پیامبران را می‌توان جزء انبیاء الهی به شمار آورد، اختلاف نظر وجود دارد، به عقیده برخی منظور قانونگذار تنها پیامبران اولوالعزم و به عقیده برخی دیگر منظور، آن دسته از پیامبرانی است که نام ایشان در قرآن ذکر شده است، اما به نظر می‌رسد که لفظ «عظام» وصفی در راستای تکریم همه پیامبران می‌باشد، نه تحدید دایره شمول آنها. (نمی‌توان بعضی از پیامبران را عظام دانست و نعوذ بالله بعضی را صغار!) اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در یکی از نظریات مشورتی خود مشابه چنین نظری را دارد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۹۸۸ مورخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۲: «وصف عظام یک وصف احترامی است و شامل کلیه پیامبران الهی می‌شود.»

ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سبّ النبی محسوب نمی‌شود.

تبصره - هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق است.»

✓ با توجه به پیش بینی مجازات اعدام برای جرم فوق، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، اما در مواردی ممکن است علی‌رغم توهین به پیامبر اکرم (ص) و دیگر افراد مندرج در ماده ۲۶۲ ق.م.ا دادگاه کیفری یک حکم بر اعدام صادر نکند، مثلاً مرتکب در نتیجه سبق لسان یا اشتباه لفظی، عبارت موهنی را به کار برده باشد؛ در این موارد با توجه به قاعده درأ و ضرورت تفسیر شک به نفع متهم به صرف ادعای متهم مجازات حدی ساقط و حکم به شلاق تعزیری درجه ۶ داده می‌شود.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ مستی از علل رافع مسؤولیت کیفری است، ولی در مورد سبّ نبی حتّی اگر مُحَرَّر شود که مرتکب خود را برای ارتکاب جرم مست نکرده و به کلی مسلوب الاراده شده باشد، باز حکم به شلّاق تعزیری درجه ۶ داده می‌شود، البته به نظر می‌رسد نسبت به تعزیر مزبور منع قانونی برای استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و ... وجود نداشته باشد.

توهین به مقدّسات اسلام کمتر از میزان سبّ‌النبی

ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به مقدّسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سبّ‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهد شد.»

✓ منظور از مقدّسات اسلام:

۱. خدا
۲. قرآن کریم
۳. چهارده معصوم (ع)، یعنی دوازده امام (ع) و پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س)
۴. انبیاء عظام، یعنی همه پیامبران (۱۲۴ هزار پیامبر)
۵. مکان‌های مقدّس، مانند کعبه یا حرم پیامبر (ص) و امامان (ع) و اشخاص قابل احترام در اسلام
۶. شخصیت‌های اسلامی، مانند حضرت ابوالفضل عباس (ع)، حضرت علی اکبر (ع)، حضرت حمزه (ع)، حضرت زینب (س)، حضرت خدیجه (س)

✓ مقدّسات سایر ادیان که جزء مقدّسات اسلام نیز باشند، مشمول ماده فوق است، مانند حضرت مریم (س) یا هاجر (س)

✓ توهین به مقدّسات با ترک فعل محقّق نمی‌شود، مثل اینکه کسی از صلوات فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) در هنگام شنیدن نام ایشان خودداری نماید، هر چند که قصد وی از این ترک فعل توهین هم باشد.

✓ اهانت و توهین می‌تواند، علاوه بر گفتار، با فعل و کتابت یا حتّی با اشاره هم (به شرط صراحت) صورت گیرد، مثل اینکه کسی در روز عاشورا به قصد اهانت با لباس قرمز در معابر و اماکن عمومی به شادی و هلهله کردن بپردازد.

توهین به مقامات سیاسی و دولتی

توهین به مقامات سیاسی داخلی و مقامات دولتی

جرم توهین به بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و توهین به مقام رهبری

ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به حضرت امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی (رضوان الله تعالی علیه) و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

✓ توهین به درگذشتگان اصولاً جرم محسوب نمی‌شود، مگر در مواردی که برخلاف آن تصریح شده باشد، توهین به امام خمینی (ره) از مصادیق جرم‌انگاری توهین به افراد متوفّی است.

✓ حکم فوق شامل جرائمی مانند افترا و نشر اکاذیب نمی‌شود و در این موارد باید حکم عام مقرّر در مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات مراجعه نمود.

✓ توهین به شخص اول مملکت تحت هیچ عنوان ولو با انگیزه اصلاح امور کشور تحت هیچ شرایطی جرم سیاسی محسوب نشده و مرتکب از هیچ یک از مزایا و امتیازاتی که برای مرتکبین جرائم سیاسی در نظر گرفته شده است، بهره‌مند نخواهد شد. تفکیک فوق از نظر شکلی نیز دارای اهمیت است و توهین به رهبری و امام خمینی (ره) مستنداً به بند «ب» ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود.

✓ جرم توهین مندرج در ماده فوق در زمره جرائم غیرقابل گذشت به شمار می‌رود و برای شروع به تعقیب نیازی به شکایت شاکی خصوصی یا وراثت او نیست.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ جرم توهین به رهبر جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید در نشریات، مطابق ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴: «هر گاه در نشریه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیرمسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد»

جرم توهین به مقامات دولتی دولت ایران

ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با توجه به سمت، یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهوری یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به ۳ تا ۶ ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا دو میلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰) تا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

✓ از اطلاق عبارت «هر کس» در صدر ماده فوق مشخص می‌شود که مرتکبین جرم فوق صرفاً ارباب رجوع نبوده و چنانچه دو همکار نیز حین انجام کار، به یکدیگر توهین نمایند، مشمول حکم ماده فوق خواهند شد، مانند اینکه کارمند یک نهاد دولتی که به دلیل مخالفت مدیر با تقاضای مرخصی او، در حضور سایر کارمندان به او توهین نماید.

✓ در صورتی که مرتکب از سمت مخاطب بی اطلاع باشد، با توجه به جهل موضوعی مشمول تشدید ماده فوق نخواهد شد و رفتار وی از مصادیق توهین ساده محسوب می‌شود؛ عبارت «با توجه به سمت» در صدر ماده فوق نیز بیانگر همین مطلب است. البته همان طور که در مباحث جزای عمومی گفته شد، علم مرتکب به جزئیات و امور فرعی فاقد تأثیر است و همین که مرتکب بداند طرف مقابل، یکی از کارکنان آن نهاد است برای تحقق جرم فوق کافی است، ولو آنکه از سمت دقیق وی در آن نهاد بی اطلاع باشد، برای مثال در فرضی که مرتکب قاضی را با یکی از ارباب رجوع اشتباه گرفته و به توهین نماید، به دلیل جهل موضوعی مشمول ماده فوق نیست و رفتار او توهین ساده محسوب می‌شود؛ اما در صورتی که از سمت وی آگاه بوده باشد اما به گمان اینکه مستشار شعبه است نه رئیس دادگاه رفتار وی توهین مشدد محسوب می‌شود؛ زیرا همان گونه که بیان شد برای تحقق این جرم نیازی به اطلاع دقیق از سمت مخاطب نیست.

✓ اشخاص و مقامات مزبور از باب حصر احصا شده‌اند و توهین به سایر مأموران مشمول تشدید فوق نخواهد شد، هرچند نوع رابطه استخدامی در این فرض تأثیری نداشته و توهین به مأموران مذکور، خواه رسمی باشند یا پیمانی، مشمول حکم مقرر در ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود؛ ولی همان طور که بیان شد توهین به سایر مقامات و مأموران از مصادیق توهین ساده به شمار می‌رود؛ برای مثال در فرضی که خانواده بیمار به دلیل نارضایتی از خدمات کادر بیمارستان خصوصی به پزشک و پرستاران توهین نمایند، مرتکب توهین ساده شده‌اند.

✓ با توجه به نکته فوق توهین به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی نیز به دلیل عدم تصریح در ماده فوق، مشمول این تشدید نشده و توهین ساده محسوب می‌شود.

✓ برخلاف اطلاق ماده فوق، به نظر می‌رسد رویه قضایی توهین به اشخاص فوق را تنها در صورتی مشدد می‌داند که به اعمال حاکمیت بپردازند و برای مثال توهین به مأموران شهرداری در مواردی که به اعمال تصدی‌گری می‌پردازند از مصادیق توهین ساده محسوب می‌شود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۸۵ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چون کارمند دولت مسئول انجام وظیفه است و با این اعتبار مسئول شناخته می‌شود و ماده ۸۷ قانون تعزیرات (ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات) مرزی برای مشمولین ماده مذکور تعیین نکرده است و هر کارمند و مسؤولی باید در پرتو حمایت قانونی قرار بگیرد، علی‌هذا مسؤولین اجرایی که وظیفه آنان در ارتباط با اعمال حاکمیت است، مشمول ماده مذکور می‌باشند»

✓ تشدید مجازات توهین به اشخاص فوق مستلزم آن است که توهین به آنان در حال انجام وظیفه یا به سبب آن، بوده باشد.

✓ منظور از توهین حین انجام وظیفه، توهین به مأمور در ساعات کاری است، حتی اگر به سبب انجام وظیفه نباشد و مثلاً در فرضی که همسر کارمند که از رفتارهای او در خانه به تنگ آمده است، عمداً به محل کار او آمده و در مقابل همکارانش به او توهین کند، رفتار وی نیز از مصادیق ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود؛ زیرا در حال انجام وظیفه صورت گرفته است؛ هرچند ارتباطی با وظیفه اداری کارمند نداشته باشد.

- ✓ ساعات انجام وظیفه لزوماً در محل اجرای خدمت نیست و برای مثال توهین به بازپرسی که برای انجام تحقیقات محلی از دادسرا خارج شده باشد، نیز در ساعات انجام وظیفه مشمول ماده فوق خواهد بود.
- ✓ ممکن است توهین در ساعات انجام وظیفه نبوده، اما به سبب وظیفه مأمور صورت گرفته باشد که در این حالت نیز رفتار مرتکب مشمول ماده فوق می‌باشد، مثلاً شخصی شماره تلفن قاضی را به نحوی پیدا کرده و شبانه از باب رأیی که صادر کرده است به او فحاشی نماید.
- ✓ بزدهیده در هنگام توهین باید دارای سِمَت‌های دولتی مذکور در ماده فوق باشد و تصدی این سِمَت‌ها در زمانی قبل یا بعد از توهین کفایت نمی‌کند
- ✓ بازنشستگی مأموران و مقامات مندرج در ماده فوق بعد از توهین منافاتی با تشدید مجازات مرتکب نخواهد داشت و برای مثال در فرضی که مرتکب به مأمور دولت حین خدمت یا به سبب آن توهین نموده و مأمور مذکور یک ماه بعد بازنشسته شود، رفتار مرتکب مشمول توهین مشدد موضوع ماده فوق خواهد بود.
- ✓ به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات نیز همچون جرم موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات، جزء جرائم قابل گذشت دانسته شده است و لذا حداقل و حداکثر مدت حبس آن به نصف تقلیل می‌یابد (یعنی یک ماه نیم تا سه ماه می‌شود) و با توجه به درجه آن لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌گردد؛ از سوی دیگر با گذشت شاکی، تعقیب یا مجازات موقوف می‌گردد.
- ✓ با توجه به بند (الف) ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ توهین به برخی از مقامات فوق، جرم سیاسی تلقی می‌شود، مشروط به آنکه با انگیزه اصلاح امور کشور و بدون قصد ضربه زدن به اصل نظام صورت گرفته باشد. این اشخاص با توجه به بند مذکور عبارتند از: «توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسؤولیت آنان» فایده این بحث فارغ از امتیازاتی که در قانون برای مرتکبین جرائم سیاسی در نظر گرفته شده از نظر شکلی و تعیین دادگاه صالح نیز دارای اهمیت است، چرا که به جرم توهین اصولاً در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود ولی در صورتی که جرم سیاسی محسوب شود، رسیدگی به آن در دادگاه کیفری یک و یا حضور هیأت منصفه انجام می‌گیرد.

توهین به مقامات سیاسی خارجی

جرم توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی در ایران به صورت علنی

ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به ۱ تا ۳ ماه حبس محکوم می‌شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود.

تبصره - اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی‌علیه یا ولی او است و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد.»

- ✓ تحقق جرم فوق مستلزم آن است که یا توهین در حضور حداقل یک نفر و یا در اماکن عمومی که مهیای حضور سایر مردم است، صورت گرفته باشد و در صورتی که توهین به صورت غیرعلنی صورت گرفته باشد، مشمول ماده فوق نخواهد بود.
- ✓ تحقق جرم فوق مستلزم آن است که رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی وارد خاک ایران (نه قلمرو هوایی یا دریایی) شده باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی در هوایمایی که بر فراز قلمرو هوایی ایران در حال پرواز است به اشخاص مزبور توهین نماید، رفتار وی مشمول جرم توهین ساده ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.
- ✓ منظور از معامله متقابل آن است که مشابه این جرم و با همین میزان مجازات در قانون دولت متبوع رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی مورد پیش‌بینی قرار گرفته باشد، در غیر این صورت رفتار مرتکب مشمول جرم توهین ساده ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.
- ✓ مطابق تبصره ماده فوق اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی‌علیه یا ولی او است و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد، البته به نظر می‌رسد برخلاف باور برخی، تبصره فوق را باید به موجب

ماده ۱۰۴ ق.م.ا منسوخ دانست. همچنین این نظر به ویژه با استناد به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و قابل گذشت محسوب نمودن جرم توهین به مأموران دولت موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات، تقویت می شود، چرا که قانونگذار برخلاف قابل گذشت دانستن این جرم، کماکان، به قابل گذشت نبودن جرائم موضوع مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات اشاره نموده است.

✓ در صورت جهل موضوعی نسبت به عنصر موضوع جرم که همان رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی بودن بزه دیده است، چون موضوع جرم در این جرم از کیفیات مشدده محسوب می شود، تحقق جرم مشمول کیفیت مشدده نخواهد بود؛ بنابراین در فرضی که شخص بدون اطلاع از سمت رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی به او توهین کند، رفتار مرتکب مشمول جرم توهین ساده ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.

✓ پیش بینی مجازات حبس برای جرم فوق نشان دهنده موضع سخت گیرانه قانونگذار در مقایسه به جرم توهین ساده است؛ اما نکته مهم و البته جالب این است که در حال حاضر با توجه به ماده ۶۵ ق.م.ا و الزام دادگاه به صدور حکم به جایگزین های حبس در جرائم به مجازات های قانونی تا ۳ ماه حبس، در عمل از این موضع سخت گیرانه فاصله گرفته شده و برای توهین عادی مجازات سنگین تری در نظر گرفته شده است؛ به عبارت دیگر اگر جرم ماده فوق محقق شود مرتکب تنها به مجازات جایگزین حبس محکوم می شود و در صورت تحقق جرم موضوع ماده ۶۰۸ یعنی توهین ساده، مرتکب به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می گردد.

✓ قانونگذار در بند (ب) ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۸۵ توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی را تحت شرایطی جرم سیاسی دانسته است؛ مشروط بر آنکه اولاً جرم با انگیزه اصلاح امور کشور و بدون قصد ضربه زدن به نظام ارتکاب یافته و ثانیاً شرایط مقرر در ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات (مانند علنی بودن و معامله متقابل) رعایت شده باشد؛ اما نکته مهم این است که برای سیاسی محسوب شدن جرم فوق نیازی به ورود رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی به خاک ایران نیست (برخلاف ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات) و همین که رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی وارد قلمرو ایران شده باشد، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون رفتار مرتکب جرم سیاسی محسوب می شود.

سوء قصد به جان مقامات سیاسی

جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی

ماده ۵۱۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، سوء قصد نماید چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «سوء قصد به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید»

✓ منظور از سوء قصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی، شروع به قتل آنها است.

✓ عنصر مادی این جرم در حد «جرم عقیم» قابل فرض است، به این نحو که مرتکب علاوه بر قصد مجرمانه، اقدام به عملیات مقدماتی (مثلاً خرید اسلحه) را نیز پشت سر گذاشته و دست به عملیات اجرایی قتل بزند، ولی پس از شروع بنا به دلایلی، قصد او بلا اثر بماند؛ مثل اینکه مرتکب بر اثر خطا در تیراندازی یا دخالت محافظین فرد مورد نظر و یا ملبوس بودن او به جلیقه ضد گلوله اساساً نتواند وی را هدف قرار دهد و یا اینکه تنها وی را مجروح سازد.

✓ بر اساس تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا، جرم محال موضوعی در حکم شروع به جرم است و با توجه به ضرورت تفسیر به نفع متهم جرائم محال حکمی و عقیم قابل مجازات نیستند؛ ولی به نظر می رسد سوء قصد در زمره جرائمی باشد که به رغم عقیم ماندن (مانند شلیک به خودروی ضد گلوله ای که رئیس جمهور سوار بر آن است) به عنوان جرم خاص (نه به عنوان شروع به جرم) جرم انگاری شده است؛ به عبارت دیگر چه مرتکب در میانه مسیر اجرایی از هدف خود باز می ماند، (مثلاً در زمان شروع به تیراندازی و پیش از کشیدن ماشه اسلحه دستگیر شود) و چه پس از خاتمه آن، مقصودش عقیم بماند، هر دو مشمول جرم سوء قصد هستند.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ در سوء قصد نیز همچون شروع به جرم، مرتکب باید به دلایل غیرارادی از هدف خود باز بماند و در صورتی که به اراده خود از عملیات مجرمانه منصرف شود، رفتار او را نمی توان سوء قصد دانست و فقط اگر همان میزان از عملیات او واجد عنوان مجرمانه باشد (مثلاً حمل سلاح) صرفاً به مجازات همان جرم محکوم می شود.
- ✓ با توجه به آن که سوء قصد ماهیتاً شروع به قتل عمدی محسوب می شود، شروع به آن (شروع به سوء قصد) متصور نیست.
- ✓ منظور از رؤسای قوای سه گانه، رؤسای فعلی قوای سه گانه می باشد، نه رؤسای سابق.
- ✓ منظور از مراجع بزرگ تقلید در ماده فوق، مراجعی هستند که تعداد قابل توجهی از شیعیان (و نه فقط اهالی یک روستا یا شهر کوچک یا خانواده آنها) از آنان تقلید می کنند، ولی تأیید یا عدم تأیید حکومت نسبت به شخص مرجع تقلید از اهمیت برخوردار نمی باشد. همین طور از ظاهر ماده برمی آید که تابعیت ایرانی داشتن مرجع تقلید یا تقلیدکنندگان مهم نیست؛ بنابراین هرگاه کسی در ایران به جان یک مرجع بزرگ تقلید که دارای تابعیت کشور دیگری غیر از ایران بوده و مقلدین بسیاری از میان شیعیان غیرایرانی دارد، سوء قصد نماید، مشمول ماده فوق قرار خواهد گرفت.
- ✓ در صورتی که سوء قصد به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد، مرتکب به مجازات محارب محکوم می شود.
- ✓ در صورتی که سوء قصد به جان رهبر و هر یک از روسای قوای سه گانه و مراجع بزرگ تقلید، بدون قصد مقابله با حکومت اسلامی (مثلاً به دلیل خصومت شخصی و بدون انگیزه عمومی) باشد، مرتکب به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم می شود.

جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی

- ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر کس به جان رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن در قلمرو ایران سوء قصد نماید به مجازات مذکور در ماده (۵۱۵) محکوم می شود مشروط بر اینکه در آن کشور نیز نسبت به ایران معامله متقابل بشود و الا اگر مجازات خفیف تر اعمال گردد به همان مجازات محکوم می شود.
- تبصره -** چنانچه سوء قصد منتهی به قتل یا جرح یا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص یا دیه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محکوم خواهد شد.»
- ✓ منظور از «رئیس کشور خارجی» شخص اول مملکت اعم از شاه، ملکه، رئیس جمهور، رهبر، رئیس حزب حاکم و مانند آن است.
 - ✓ منظور از «نماینده سیاسی»، رئیس هیأت نمایندگی کشور خارجی یا هر مقام دولتی آن کشور است که پیرو دعوت رسمی دولت ایران، در اجرای یک وظیفه دولتی به ایران سفر کرده باشد.
 - ✓ شرط تحقق جرم فوق، ارتکاب جرم در قلمرو ایران است؛ بنابراین در فرضی که یک ایرانی در کشور خارجی به جان رئیس جمهور ایران سوء قصد کند، رفتار او از باب تعدد معنوی شروع به قتل عمدی و سوء قصد به شمار می رود، اما اگر در فرض مطروحه به جان رئیس کشور خارجی سوء قصد شود، مرتکب با توجه به اصل صلاحیت شخصی به مجازات شروع به قتل عمدی (نه سوء قصد) محکوم می گردد، چرا که شرط تحقق سوء قصد در ماده فوق، وقوع جرم فوق در قلمر ایران است.
 - ✓ شمول ماده فوق مستلزم آن است که مقامات فوق پیرو یک دعوت رسمی و به عنوان مأمور سیاسی (نه مثلاً برای گردش و به عنوان توریست) وارد قلمرو ایران شده باشند.
 - ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق باید در قلمروی حاکمیت ایران اعم از قلمروی زمینی، هوایی یا دریایی واقع شده باشد.
 - ✓ تعیین مجازات فوق منوط به شرط معامله متقابل است؛ یعنی باید مشابه این جرم در قوانین دولت خارجی، مورد پیش بینی قرار گرفته و حتی از حیث مجازات نیز همانند قانون ایران (۳ تا ۱۰ سال حبس) باشد و در صورتی که برای جرم سوء قصد در قوانین کشور دیگر مجازات کمتری در نظر گرفته شده باد، مرتکب به همان مجازات خفیف تر محکوم می گردد.

تفاوت جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی با جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی	
جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی یا مذهبی داخلی	جرم سوء قصد به جان مقامات سیاسی خارجی
شرط تحقق جرم فوق، ارتکاب جرم در قلمرو ایران نیست	شرط تحقق جرم فوق، ارتکاب جرم در قلمرو ایران است
جرم موضوع ماده ۵۱۵ ق.م.ا تعزیرات، در زمره جرائم غیرقابل گذشت به شمار می رود و شکایت یا گذشت بزه دیده تأثیری در روند تعقیب یا مجازات نخواهد داشت.	مطابق تبصره ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات اعمال مقررات ماده فوق منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی علیه یا ولی اوست و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد.

مفهوم تروریسم: منظور از تروریسم، مخصوصاً تروریسم سیاسی، اعمال خشونت باری است که در عین حال خصیصه سازمان یافته دارند و معمولاً با انگیزه ها و اهداف سیاسی ارتکاب می یابند.

مقایسه تروریسم با سایر عناوین مجرمانه

۱. آنچه که ترس و وحشت موجود در تروریسم را از وحشت و ترسی که در سایر جرائم برای قربانی به وجود می آورد تفکیک می کند آن است که در جرائم دیگر ایجاد ترس و وحشت هدف اصلی مجرم نیست، بلکه به طور فرعی و ثانوی از اعمال او ناشی می شود. برای مثال، سارقی که به طرف قربانی حمله کرده و جیب او را خالی می کند یا به زور اسلحه، کیف او را می گیرد نیز ایجاد ترس می کند، تروریست نیست. هدف او نه ایجاد ترس بلکه ربودن مال قربانی است. لیکن برای تروریست، مخصوصاً تروریست سیاسی، ایجاد ترس و وحشت در قربانیان مستقیم این جرم، یا به طور غیرمستقیم در افراد دیگر، هدف اصلی می باشد.
۲. تفاوت دیگری که بین تروریسم و جرائم عادی دیگر وجود دارد این است که اولی همواره به شکل یک جرم سازمان یافته و گروهی ارتکاب می یابد؛ در حالی که جرائم عادی دیگر اصولاً به شکل جرم سازمان یافته و گروهی ارتکاب نمی یابد. ما معمولاً اعمال جنون آمیزی را که ممکن است یک فرد به تنهایی و به اصطلاح خودسرانه مرتکب شود و مثلاً به مدرسه یا فروشگاهی حمله کند و تعداد زیادی را به رگبار ببندد (که در جوامعی مثل آمریکا، که در آنها داشتن سلاح مجاز است، نمونه های آن کم نیست) تروریسم نمی نامیم.

جرم تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت

ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم خواهند شد.»

- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «توافق حداقل دو نفر برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور یا فراهم آوردن وسایل ارتکاب آن و عدم تحقق آن به طور غیر ارادی»
- ✓ مجازات تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت شدیدتر بوده و مدت حبس در آن ۲ تا ۵ سال حبس می باشد، مگر آنکه رفتار مرتکبین از مصادیق محاربه باشد که در این صورت به مجازات جرم مذکور محکوم خواهند شد.

سوال: چه زمان می توان توافق افراد برای ارتکاب جرائم علیه امنیت را از مصادیق محاربه دانست؟

- ✓ **پاسخ:** ابتدا باید یادآور شد که تحقق جرم محاربه ماده ۲۷۹ ق.م.ا مستلزم کشیدن سلاح برای ترساندن مردم و ترس حداقل یک نفر است و محاربه دانستن توافق میان افراد بدون شرایط مزبور (مانند: کشیدن سلاح) نیازمند بررسی بیشتر است. مشابه این حکم در تعداد دیگری از جرائم به چشم می خورد و قانونگذار بر رفتاری که محاربه به معنای خاص آن نیست مجازات محارب را در نظر گرفته است، برای مثال مواد ۴۹۸، ۵۰۴ و ۵۰۸ ق.م.ا تعزیرات. به نظر می رسد برای محارب دانستن مرتکبین این جرائم باید به یکی از دو ضابطه ذهنی یا عینی را مورد توجه قرار داد، در صورتی که قصد مرتکب (ملاک ذهنی) در این موارد مقابله با اصل نظام و براندازی آن باشد یا در نتیجه رفتار او (ملاک عینی) تبعاتی مانند شکست جبهه اسلام، آسیب گسترده و ... به بار آید، مرتکب به مجازات محارب محکوم می گردد. با توجه به این مطلب

در فرضی که چند نفر برای ارتکاب جرائم علیه امنیت اجتماع کرده و هدف آنان از این تبانی براندازی نظام باشد به مجازات محارب محکوم خواهد شد.

جرم اجتماع و تبانی علیه اعراض، نفوس و اموال مردم

ماده ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند که علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرائی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهند شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «توافق حداقل دو نفر برای ارتکاب جرم علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم و تدارک مقدمات اجرائی و عدم تحقق آن به طور غیر ارادی»

✓ قانونگذار در ماده ۶۱۱ ق.م.ا تعزیرات به جای تبانی برای ارتکاب جرم برای اقدام علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اشاره کرده و ظاهراً توافق بر اقدامات غیر مجرمانه را هم می‌توان تبانی دانست، مانند فرضی که دو نفر هماهنگ کنند که مسائل مالی شخصی را برای ورشکسته شدن او افشا نمایند، رفتار آنها ظاهراً تبانی محسوب می‌شود، هر چند افشای اسرار مالی اصولاً جرم نباشد؛ البته این تفسیر با فلسفه جرم‌انگاری تبانی و ضرورت اکتفا به قدر متیقن ناسازگار است و به نظر می‌رسد اشاره به لفظ «اقدام» در ماده فوق ناشی از تسامح و بی‌توجهی قانونگذار است و باید واژه اقدام را حمل بر معنای جرم نمود (نه هر اقدامی)؛ این نظر به ویژه با عنایت به ماد ۶۱۰ ق.م.ا تعزیرات و تصریح به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی تقویت می‌شود.

✓ از لفظ «مردم» در ماده فوق چنین برمی‌آید که بزه‌دیده این جرم، تنها اشخاص حقیقی بوده و اقداماتی را که ممکن است به شخص حقوقی خسارت وارد نماید، در برنمی‌گیرد؛ بنابراین در فرضی که دو نفر تبانی کنند تا اموال یک شرکت خصوصی را تخریب کنند، چنین توافقی را نمی‌توان تبانی محسوب نمود، از سوی دیگر در تفسیر لفظ مردم در ماده فوق نظرات مختلفی ابراز شده است؛ به تعبیر برخی این توافق برای انجام اقدامات مزبور علیه یک نفر را نمی‌توان تبانی دانست و تعداد افراد باید به قدری باشد که لفظ مردم بر آن صدق نماید، اما مطابق نظری دیگر صیغه جمع در اینجا افاده نوع می‌کند و تعداد افراد در اینجا فاقد موضوعیت است، چرا که غرض از جرم‌انگاری تبانی مقابله با حالت خطرناک مرتکبین و قصد نامشروع آنان است، اعم از اینکه این اقدامات علیه یک نفر باشد یا جمعی از افراد.

در مورد جرم تبانی نکات ذیل قابل توجه است:

✓ تبانی نیز همچون تهدید در زمره جرائمی است که در آن نیت مرتکب لزوماً به مرحله اجرا نمی‌رسد؛ ولی به دلیل آثار سوئی که ممکن است از اجتماع دو یا چند نفر به بار آید و حس اعتماد به نفس آنان را در این زمینه تقویت نماید، به طور مستقل جرم‌انگاری شده است، در مواردی دیده شده است که فرد پس از درگیری با دیگری و مجروح شدن از جانب او درصدد انتقام برآمده ولی به تهنایی جسارت اجرایی نمودن قصد خود را ندارد؛ اما به محض در میان گذاشتن آن با دوستان و وعده همراهی آنان، این حس در او دو چندان شده و جسارت اجرا نمودن قصد خود را پیدا می‌کند، حتی اگر در عمل هرگز اجرا نکند.

✓ رفتار مجرمانه جرم تبانی عبارت است از: «توافق حداقل دو نفر برای ارتکاب جرم و عدم تحقق آن به طور غیر ارادی» صرف قصد ارتکاب جرم یا تهیه مقدمات، جرم محسوب نمی‌شود و حداقل شرط تحقق جرم، شروع به عملیات اجرایی و قطع غیرارادی عمل است، که در این صورت رفتار مرتکب با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون شروع به جرم محسوب می‌شود؛ اما در جرم تبانی به دلیل خطراتی که از اجتماع افراد ممکن است به بار آید، همین مراحل مقدماتی (پیش از شروع به جرم) جرم‌انگاری شده است؛ به عبارت دیگر صرف قصد ارتکاب جرم و تهیه مقدمات از سوی یک نفر جرم نیست؛ ام اگر همین رفتار در قالب توافق قبلی از سوی دو نفر یا بیشتر انجام شود، مشمول جرم خاص تبانی است.

✓ صرف مذاکرات اولیه پیش از رسیدن به یک توافق کلی را نمی‌توان تبانی دانست؛ زیرا ممکن است پس از همین گفتگوی ابتدایی معلوم شود که اساساً افراد قصد مشترکی را دنبال نمی‌کنند، ولی باید یادآور شد در صورت حصول توافق کلی، ضرورتی به توافق در مورد جزئیات نیست؛ برای مثال همین که دو نفر در مورد قتل شخص به توافق برسند برای تحقق جرم تبانی کفایت می‌کند و اینکه یکی نظر بر کشتن با سلاح

گرم داشته باشد و دیگری نظر بر ریختن سم در غذای او در اصل قضیه تأثیری ندارد، همچنین کنار کشیدن یکی از اشخاص از توافق حاصله تأثیری در اصل جرم نداشته و نهایتاً از جهات تخفیف اختیاری به شمار می‌رود.

✓ توافق، نمود قصد درونی دو یا چند نفر بر ارتکاب جرم است و صرف اینکه چند نفر صرفاً یکدیگر را تشویق یا ترغیب به ارتکاب جرم نمایند، بی آنکه واقعاً توافق قطعی در این زمینه میان آنان شکل گرفته باشد، بحث تبانی منتفی است و نهایتاً می‌توان آن را از مصادیق معاونت در جرم (در صورت تحقق جرم اصلی) محسوب نمود.

✓ در رابطه با شرط «حضور حداقل دو نفر» برای تحقق تبانی باید ذکر نمود، ضرورتی ندارد که حتماً تمام افراد دارای شرایط عام مسئولیت کیفری باشند، برای مثال در فرضی که که مادر با پسر چهارده ساله خود نقشه سرقت از طلافروشی را بکشند، رفتار آنان با رعایت سایر شرایط قانونی، تبانی محسوب می‌شود؛ مگر آنکه طرف دیگر به دلایل شخصی اساساً درکی از توافق با دیگری نداشته باشد که در این صورت بحث تبانی منتفی است؛ مانند تبانی شخص مجنون با شخص صغیر غیرمميز.

✓ عدم ارتکاب جرم از سوی یکی از طرفین مانع تحقق جرم تبانی نخواهد شد؛ زیرا توافق افراد در این راستا موجب بروز حالت خطرناک و جسارت مرتکب اصلی بر ارتکاب جرم می‌شود و هدف از جرم‌انگاری تبانی نیز پیشگیری از توافقاتی است که چنین پیامدهایی را به دنبال دارد؛ بنابراین در فرضی که یک کارمند دولت با یک فرد عادی توافق کنند که کارمند مرتکب اختلاس شود، هر دو نفر به مجازات جرم تبانی محکوم می‌شوند، مگر آنکه جرم مورد توافق واقعاً محقق شود که در این صورت کارمند به مجازات اختلاس و فرد عادی به مجازات معاونت در اختلاس محکوم می‌گردد.

✓ در رابطه با اینکه تبانی جرمی آنی یا مستمر است اختلاف نظر وجود دارد، به باور برخی از حقوق دانان جرم مذکور در زمره جرائم آنی بوده و به محض حصول توافق جرم محقق شده است، اما مطابق نظر عده دیگر از حقوق دانان تبانی جزء جرائم مستمر است و تا مادامی که افراد از توافق خود عدول نکرده باشند، این جرم در حال ادامه یافتن است؛ اما نظر اول صحیح‌تر بوده و به مجزّد افراد برای ارتکاب جرم به اتفاق نظر برسند، جرم تبانی محقق شده است ولو اینکه یکی از افراد فوراً از این توافق صرف‌نظر کند.

• **سوال:** آیا توافق مشروط میان دو یا چند نفر را می‌توان مشمول جرم تبانی دانست یا خیر؟

✓ **پاسخ:** برای پاسخ به سوال فوق باید به قصد اصلی و اولیه افراد توجه نمود؛ در صورتی که قصد اصلی افراد واقعاً ارتکاب آن جرم باشد، توافق آنان با رعایت سایر شرایط تبانی محسوب می‌شود؛ اما اگر قصد اولیه آنان امری مشروع و قانونی بوده و قصد ثانویه آنان ارتکاب جرم باشد، چنین توافقی را نمی‌توان تبانی محسوب نمود، برای مثال در فرضی که دو شریک با یکدیگر توافق کنند که اگر طرف دیگر بدهی آنان را نپردازد، مغازه‌اش را تخریب کنند، این توافق را نمی‌توان تبانی دانست؛ زیرا هدف اصلی آنان رسیدن به طلبشان است که حقی مشروع می‌باشد (نه تخریب مغازه دیگری)، اما در فرضی که دو نفر با یکدیگر توافق کنند که اگر نگهبان ساختمان به مرتخصی رفته باشد از واحدهای ساختمان سرقت کنند، چنین توافقی را باید تبانی به حساب آورد؛ زیرا هدف اصلی آنان ارتکاب سرقت است.

✓ برای تحقق تبانی، محل توافق مهم نیست و چه بسا توافق افراد در خارج از ایران برای ارتکاب جرمی در ایران صورت گرفته باشد که در این صورت باید با مراجعه به قواعد تعیین قلمرو مکانی قوانین کیفری، حکم قضیه را مشخص نمود، برای مثال در فرضی که دو ایرانی در خارج از کشور تبانی کنند که مرتکب جرمی در ایران شوند، رفتار آنان با توجه به اصل صلاحیت شخصی تبانی محسوب می‌شود، همچنان که اگر دو خارجی در کشور دیگر تبانی کنند که مرتکب جرم علیه امنیت ایران شوند، توافق آنان با توجه به اصل صلاحیت واقعی تبانی خواهد بود یا اگر دو خارجی در ایران به توافق رسیده و مقدمات اجرایی را در خارج از کشور تدارک ببینند، با توجه به آن که قسمتی از جرم در قلمرو ایران اتفاق افتاده، در حکم جرم ارتكابی در ایران است.

✓ در مواردی که فرد خودش جزء طرفین توافق نبوده ولی با شیوه‌هایی مانند در اختیار گذاشتن مکانی برای حضور آنان یا دادن وسایل ارتباطی شرایط را به نحوی برای آنان تسهیل نماید، رفتار او را به جهت عدم مشارکت در توافق را نمی‌توان تبانی دانست؛ ولی رفتارهایی از قبیل را با رعایت شرایط قانونی می‌توان معاونت در تبانی دانست. ناگفته نماند همان گونه که معاونت در تبانی امکان‌پذیر است، تبانی برای معاونت در جرم نیز متصور می‌باشد، برای مثال در فرضی که دو نفر با یکدیگر تبانی کنند که سم را در اختیار «الف» قرار دهند تا او آن را برای قتل به

«ب» بدهد، رفتار آن دو نفر تبانی برای معاونت در قتل عمدی است؛ البته در صورت تحقق جرم اصلی محکوم ساختن آنها به اتهام معاونت در قتل عمدی (معاونت در معاونت) محتمل خواهد بود.

✓ تبانی به معنای توافق افراد برای ارتکاب جرم است؛ بنابراین هماهنگی قبلی برای انجام رفتار مستوجب ضمانت اجرای انتظامی یا مدنی را نمی‌توان تبانی دانست، برای مثال در فرضی که کارمندان یک اداره دولتی به دلیل تعویق در پرداخت حقوق ماهیانه توافق کنند که با تأخیر در محل کار حاضر شوند چنین توافقی تبانی محسوب نمی‌شود؛ زیرا اولاً هدف نهایی آنان یک امر مشروع بوده و از سوی دیگر توافق آنان نهایتاً بر انجام یک تخلف (نه جرم) بوده است. ناگفته نماند با توجه به اطلاق قانونگذار تفاوتی میان تبانی برای ارتکاب جرائم شدید یا خفیف نیست و هرگونه توافق قبلی بر ارتکاب جرم (ولو کم اهمیت) را در بر می‌گیرد، بدیهی است این مطلب شامل جرائم غیرعمدی نمی‌شود؛ زیرا با توجه به ضرورت هماهنگی قبلی میان افراد بحث تبانی در این جرائم اساساً متصور نیست.

• **سوال:** تبانی جزء جرائم ساده محسوب می‌شود یا جرائم مرکب؟

✓ **پاسخ:** برای پاسخ به این سوال باید میان جرائم علیه امنیت با جرائم علیه اعراض، نفوس و اموال مردم قائل به تفکیک شد؛ تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت در زمره جرائم ساده به شمار می‌رود و صرف توافق افراد برای ارتکاب این دسته از جرائم، تبانی به حساب می‌آید؛ اما در مورد دسته دیگر از جرائم یعنی تبانی علیه اعراض، نفوس و اموال مردم، صرف توافق کفایت نمی‌کند و باید برای رسیدن به این هدف مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند؛ بنابراین تبانی در این موارد از جرائم مرکب محسوب می‌شود.

✓ تبانی در هر دو شکل آن (یعنی چه در جرائم علیه امنیت و چه در سایر جرائم) در زمره جرائم مطلق به شمار می‌رود و برای تحقق آن نیاز به حصول نتیجه یعنی ارتکاب جرم مورد توافق نیست.

✓ قانونگذار در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م.ا تعزیرات صرفاً توافق برای ارتکاب جرائم علیه امنیت کشور یا اعراض، نفوس و اموال مردم را مشمول جرم تبانی دانسته و به سایر جرائم اشاره ننموده است که از این جهت قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا توافق برای ارتکاب بسیاری از جرائم بدون بزه دیده (مانند جعل، پول شویی، قاچاق، تشکیل مراکز فساد و فحشا و بسیاری دیگر از جرائم علیه نظم و آسایش عمومی) را با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی نمی‌توان مشمول جرم تبانی دانست.

✓ تحقق جرم تبانی مستلزم آن است که مرتکبین صراحتاً بر آن جرم تراضی نمایند و در صورت عدم تصریح نمی‌توان توافق صورت گرفته را تبانی دانست، برای مثال بیان عبارتی مانند «فلانی را بیچاره می‌کنیم» یا «او را به خاک سیاه می‌نشانیم» را به دلیل عدم تصریح به ارتکاب عمل مجرمانه نمی‌توان تبانی دانست.

✓ در مواردی که افراد بر سر جرمی توافق کنند که اساساً وقوع آن غیرممکن (محال) است، آیا چنین توافقی را می‌توان مشمول جرم تبانی دانست؟ به عنوان مثال دو نفر در مورد سقط جنین زنی توافق کنند که اصلاً باردار نیست، به عقیده برخی حقوق دانان توافق بر ارتکاب جرم محال را اساساً نمی‌توان جرم دانست و در تقویت این نظر به فقدان نص خاص و ضرورت تفسیر به نفع متهم استناد می‌کنند ولی با توجه به آن که جرم محال موضوعی در تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا به طور صریح جرم‌انگاری شده است، به نظر می‌رسد توافق برای ارتکاب جرم محال موضوعی را بتوان تبانی دانست؛ بنابراین در فرضی که برای کشتن شخصی که ظاهراً خواب است توافق کرده ولی کاشف به عمل بیاید که آن شخص مرده است، این توافق را می‌توان تبانی دانست.

✓ تحقق جرم تبانی منوط به آن است که قصد افراد به دلایل غیر ارادی به نتیجه نرسد؛ برای مثال در فرضی که چند نفر توافق کنند که شبانه از طلافروشی سرقت نمایند و برای این منظور وسایل را فراهم کرده باشند، اما در در هنگام سرقت به دلیل باز نشدن درب طلافروشی موفق به ارتکاب سرقت نشوند، رفتار آن تبانی به شمار می‌رود. در صورتی که افراد موفق به عملی نمودن قصد خود شوند و مثلاً در مثال مزبور بتوانند از طلافروشی سرقت نمایند، آیا رفتار آنان مشمول مقررات تعدد جرم می‌شود (یعنی سرقت و تبانی)؟ در پاسخ به این سوال نظرات مختلفی ابراز شده است، برخی بر این باورند که اگر جرم مورد نظر محقق شود، رفتار مرتکبین مشمول تعدد مادی است و رابطه نزدیک تبانی با جرم اصلی موجب نمی‌شود که این دو جرم را در هم ادغام کنیم؛ ولی به نظر می‌رسد در این موارد مرتکبین را تنها باید به مجازات شرکت در جرم اصلی محکوم نمود و بحث تبانی منتفی است؛ زیرا جرم‌انگاری جرم تبانی به عنوان یکی از جرائم مانع بیشتر جنبه پیشگیرانه از جرم اصلی را دارد و با تحقق جرم اصلی، نقش پیشگیرانه یا احتیاطی تبانی زائل می‌شود، بدین ترتیب در فرض فوق چنانچه افراد قبل از ورود به

طلافروشی توسط پلیس دستگیر شوند هم باز بحث جرم تبانی منتفی است و به مجازات شروع به سرقت محکوم می‌شوند، به عبارت دیگر محکوم کردن افراد به تبانی مستلزم آن است که جرم اصلی یا شروع به آن محقق نشده باشد.

● **سوال:** اگر شخصی دیگری را دعوت نماید تا بر سر ارتکاب جرمی توافق کنند ولی نفر دوم از پذیرش این پیشنهاد امتناع کند، آیا می‌توان رفتار نفر اول را شروع به تبانی دانست؟

✓ **پاسخ:** در پاسخ به این سوال باید گفت که به عقیده بسیاری در جرم تبانی همانند معاونت در جرم اساساً توسل به عملیات مقدماتی و ورود به عملیات اجرایی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر یا تبانی محقق می‌شود یا نمی‌شود و بنابراین بحث شروع به تبانی منتفی است ولی به نظر می‌رسد این مطلب تنها در تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت مصداق باشد که صرف اجتماع قصد طرفین، جرم محسوب می‌شود ولی در مورد تبانی برای ارتکاب جرائم علیه اعراض، نفوس و اموال مردم با توجه به آن که صرف توافق کافی نبوده و باید مقدمات اجرایی هم فراهم شده باشد، چنانچه افراد توافق برای ارتکاب این جرائم نموده ولیکن به دلایل غیرارادی موفق به تدارک این مقدمات اجرایی نشوند، این توافق را باید شروع به تبانی دانست.

✓ عنصر روانی جرم تبانی، داشتن قصد مجرمانه یعنی قصد عملی کردن توافق است و بنابراین در فرضی که در توافق دو نفره یکی از طرفین واقعاً چنین قصدی را نداشته باشد با توجه به عدم وجود عنصر روانی بحث تبانی منتفی است، همچنین در فرضی که یکی از طرفین قصد ارتکاب جرم دیگر را داشته باشد، به دلیل عدم وحدت قصد این توافق را نمی‌توان تبانی دانست.

✓ ناگفته نماند علم طرفین از جرم بودن رفتاری که بر سر آن توافق کرده‌اند، فاقد اهمیت می‌باشد؛ زیرا جهل به قانون اصولاً رافع مسئولیت کیفری نیست؛ بنابراین در فرضی که دو نفر با تصور اینکه تصرف عدوانی صرفاً موجب ضمانت اجرای مدنی می‌باشد، تصمیم به تصرف ملک دیگری نموده و پس از توافق از جرم بودن این رفتار مطلع شوند، مانع تحقق جرم تبانی نخواهد بود.

✓ جرم تبانی در هر صورت در زمره جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت وجود شاکی خصوصی گذشت او موجب موقوفی مجازات نشده و نهایتاً از جهات تخفیف اختیاری محسوب می‌شود.

✓ در صورت تحقق جرم مورد تبانی، مرتکبین به مجازات همان جرم (نه جرم تبانی) محکوم خواهند شد، حکم مقرر در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م.ا. تعزیرات ۱ این جهت قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا قانونگذار برای جرم مذکور مجازات نسبتاً شدیدی در نظر گرفته است که در بعضی از موارد از مجازات جرم اصلی شدیدتر است؛ برای مثال در فرضی که دو نفر برای فعالیت تبلیغی علیه نظام موضوع ماده ۵۰۰ ق.م.ا. تعزیرات تبانی نمایند، در صورت تحقق این جرم به مجازات جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام (۳ ماه تا ۱ سال حبس) محکوم خواهند شد و در صورت عدم تحقق این جرم، به مجازات جرم تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت (۲ تا ۵ سال حبس) محکوم می‌گردند.

✓ در مواردی که شخصی سردرسته گروه تبانی‌کنندگان باشد با استناد به ماده ۱۳۰ ق.م.ا. به حداکثر مجازات قانونی جرم تبانی محکوم خواهد شد.

✓ مجازات مقرر در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ ق.م.ا. تعزیرات منصرف از مواردی است که برای تبانی در جرمی خاص مجازات مستقلاً در نظر گرفته شده باشد، برای مثال مطابق ماده ۵۴۹ ق.م.ا. تعزیرات: «هر کس که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد» یا مطابق ماده ۶۷۲ ق.م.ا. تعزیرات: «هر گاه مدیر تصفیه در امر رسیدگی به ورشکستگی بین طلبکاران و تاجر ورشکسته مستقیماً یا مع‌الواسطه از طریق عقد قرارداد یا به طریق دیگر تبانی نماید به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و یا به جزای نقدی از پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) میلیون ریال محکوم می‌گردد.»

جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی

تعریف جرم نشر اکاذیب

منظور از اظهار اکاذیب آن است که مرتکب، مطالب و اموری را که می‌داند حقیقت و واقعیت ندارد به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی اظهار کند، مثل اینکه به دروغ شایع سازد که در فلان محل سیل آمده یا فلان خزانه دولتی یا بانک مرکزی مورد دستبرد واقع شده است.

عناصر تشکیل‌دهنده جرم نشر اکاذیب

عنصر قانونی جرم نشر اکاذیب: ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.»

عنصر مادی جرم نشر اکاذیب: عنصر مادی جرم نشر اکاذیب متشکل از ۳ جزء عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه جرم نشر اکاذیب ۲- شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم نشر اکاذیب ۳- نتیجه حاصله جرم نشر اکاذیب

رفتار مجرمانه جرم نشر اکاذیب: رفتار مجرمانه این جرم به صورت فعل محقق می‌شود و آن عبارت است از «انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن»

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم نشر اکاذیب: در این مورد نکات ذیل قابل توجه است:

✓ در نشر اکاذیب باید مطلب دروغی به شخص دیگری نسبت داده شود که آن مطلب نه توهین محسوب شود و نه دارای وصف مجرمانه باشد. با توجه به شرط کذب بودن ادعای فرد در صورتی که بتواند صحت آن را به اثبات برساند، رفتار او اساساً جرم محسوب نمی‌شود، ولو آنکه این ادعا واقعاً موجب تشویش اذهان عمومی یا اضرار به دیگری شود.

✓ اشاره به لفظ «اکاذیب» در ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات نباید موجب این تصور شود که برای تحقق این جرم، یک دروغ کفایت نکرده و حتماً باید چند دروغ به کار برده شود، چرا که صیغه جمع در این موارد افاده نوع می‌کند و منظور، کذب بودن مطلب انتسابی است و یک یا چند دروغ در این زمینه موضوعیت ندارد.

✓ در جرم نشر اکاذیب برخلاف توهین و افترا نیازی به صریح بودن انتساب نیست و همان گونه که در متن ماده نیز آمده است همین که شخص دروغی را تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد برای تحقق این جرم کفایت می‌کند، مانند فرضی که یکی از کارمندان شرکت برای بی‌سواد جلوه دادن مدیرعامل در نشریه داخلی آن شرکت بنویسد: «ما نشیده‌ایم که گفته‌اند، فلانی اصلاً مدرک معتبر دانشگاهی ندارد» در این فرض هرچند مرتکب به طور صریح این دروغ را به دیگری منتسب نمی‌نماید، ولی به طور تلویحی و به نقل قول از شخص ثالثی که اصلاً وجود ندارد، چنین دروغی را بیان می‌نماید.

✓ در این جرم نیز همچون توهین و افترا مرتکب جرم لزوماً شخص حقیقی است و عبارت «هر کس» در صدر ماده فوق نیز مؤید همین مطلب است؛ اما تفاوت مهمی که میان نشر اکاذیب با دو جرم دیگر وجود دارد در بزه‌دیده آن است؛ در جرائم توهین و افترا بزه‌دیده لزوماً شخص حقیقی است؛ اما در نشر اکاذیب ارتکاب جرم علیه اشخاص حقوقی نیز امکان‌پذیر است و به صراحت ماده: «اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد»؛ بنابراین در فرضی که شخصی برای بدنام کردن یک شرکت خودروسازی، به دروغ مدعی شود که تمام قطعات محصولات آن چینی است، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون به مجازات نشر اکاذیب محکوم خواهد شد.

✓ برخلاف جرائم توهین و افترا که وسیله در آن فاقد موضوعیت است، در نشر اکاذیب برخلاف این جرائم، وسیله ارتکاب جرم دارای اهمیت است و از مصادیق مقرر در ماده یعنی «نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی» و ضرورت تفسیر

مضیق قوانین جزایی چنین برمی آید که این جرم صرفاً به شکل کتبی قابل ارتکاب بوده و نشر اکاذیب به شیوه لفظی امکان پذیر نیست. برای مثال در فرضی که دانشجویی در حضور سایر همکلاسیان بگوید: «استاد برخلاف ظاهر، در زندگی خصوصی ناموفق بوده و تا کنون سه ازدواج ناموفق داشته است» به جهت بیان شفاهی این مطلب مرتکب جرم نشر اکاذیب نشده است. هر چند این ادعا موجب بدبینی سایر دانشجویان نسبت به استاد شود.

- **مراسلات:** هر نوع مکتوب و نوشته خصوصی است که در میان مردم رد و بدل می شود.

- **عرایض:** اوراقی است که در مقام مراجعه به مقامات دولتی یا مملکتی می نویسند

- **گزارش:** هر نوشته ای غیر از عرض حال یا شکایت است که حاوی شرح وقایع امور و سرگذشت باشد. تنظیم گزارش معمولاً در شأن مأموران دولتی یا مملکتی است ولی شاید بتوان حکمآن شامل مؤسسات خصوصی از قبیل کارخانه ها و شرکت ها و بنگاه ها و نظایر آن دانست، مانند گزارشی که بازرس یک شرکت سهامی به مجمع عمومی یا به مدیرعامل شرکت در خصوص دفاتر آن می دهد.

نتیجه حاصله جرم نشر اکاذیب: جرم نشر اکاذیب یک جرم مطلق است؛ زیرا قانونگذار در ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات بیان کرده است که «اعم از اینکه از این طریق ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نشود»؛ بنابراین جرم نشر اکاذیب جرم مطلق است.

عنصر روانی جرم نشر اکاذیب

علم به موضوع: مرتکب جرم نشر اکاذیب باید بداند مطالبی که به شخص دیگر منتسب می کند کذب (دروغ) است. و در صورتی که این موضوع اطلاع نداشته باشد، اساساً جرم محقق نمی شود.

سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم نشر اکاذیب نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در انتساب دروغ به شخص دیگر داشته باشد.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد. در جرم نشر اکاذیب نیز که یک جرم مطلق است، نیازی به سوءنیت خاص نیست، البته لازم به ذکر است که در این خصوص نظر مخالف وجود دارد و مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی برخلاف آنچه که برخی از نویسندگان گفته اند، هرچند که سوءنیت خاص معمولاً معادل «قصد نتیجه» است، نمی توان به استناد مطلق بودن یک جرم، وجود سوءنیت خاص را در آن لزوماً منتفی دانست؛ زیرا این دو مقوله از یکدیگر مجزا می باشند، تحقق نتیجه به عنصر مادی جرم مربوط می شود، در حالی که سوءنیت خاص بخشی از عنصر روانی جرم است و در جرم نشر اکاذیب بنا به تصریح ماده تحقق نتیجه خاصی در خارج شرط نیست و باز بنا به تصریح ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، به عنوان سوءنیت خاص برای تحقق این جرم ضروری است و این دو مطلب قابل جمع می باشند.

در مورد جرم نشر اکاذیب نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ چون در این جرم مطالبی بی اساس، با علم به دروغ بودن آنها، بین مردم پخش می شود و بدین وسیله امنیت و آسایش عمومی مختل می گردد؛ جزء جرائم علیه امنیت داخلی کشور یا جرائم علیه آسایش عمومی محسوب می گردد.
- ✓ در مواردی جرم نشر اکاذیب با انگیزه اصلاح امور کشور و بدون قصد ضربه زدن به اصل نظام علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست های داخلی یا خارجی کشور (نه افراد عادی) صورت می گیرد که رفتار مرتکب با استناد به بند (ث) ماده ۲ قانون جرم سیاسی ۱۳۹۵ جرم سیاسی محسوب می شود که این مطلب فارغ از امتیازاتی که برای مرتکبین این جرائم در نظر گرفته شده از منظر شکلی نیز حائز اهمیت است؛ زیرا به جرم نشر اکاذیب اصولاً در دادگاه کیفری دو محل وقوع جرم و با یک قاضی رسیدگی می شود، در حالی که اگر این جرم جنبه سیاسی پیدا کند رسیدگی با استناد به مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ ق.آ.د.ک در دادگاه کیفری یک مرکز استان و با قضاات متعدد و در حضور هیأت منصفه انجام می گیرد.

- ✓ مجازات جرم نشر اکاذیب به صراحت قسمت اخیر ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات، حبس از ۲ ماه تا ۲ سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه می باشد، البته با توجه به قابل گذشت بودن این جرم و مستنداً به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ حداقل و حداکثر مدت حبس به نصف تقلیل می یابد و مدت آن در حال حاضر یک ماه تا یک سال حبس می باشد، همچنین علاوه بر مجازات کیفری، مرتکب موظف به رفع آثار زیان بار و اعاده حیثیت تا حد امکان نیز می باشد. ناگفته نماند عدم تصریح به اعاده حیثیت در مورد جرائم توهین و افترا به

معنای عدم امکان تحقق آن نیست و به صراحت ماده ۱۴ ق.آ.د.ک در این جرائم، حکم به جبران خسارت معنوی صادر می‌شود، ولی به نظر می‌رسد جبران خسارت معنوی در این جرائم، همانند ضرر و زیان مادی مستلزم تقاضای بزه‌دیده و رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۱۵ ق.آ.د.ک است.

✓ در مواردی که نشر اکاذیب در سطح گسترده ارتکاب یافته و موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی و ... در حد وسیع گردد، رفتار مرتکب به صراحت ماده ۲۸۶ ق.م.ا از مصادیق افساد فی الارض محسوب شده و به مجازات قانونی حدی اعدام محکوم می‌گردد، بدیهی است در این فرض برای شروع به تعقیب نیازی به شکایت بزه‌دیدگان نبوده و با گذشت آنان نیز تعقیب یا مجازات موقوف نخواهد شد؛ چون در این صورت، جرم نشر اکاذیب در زمره جرائم حدی و غیرقابل گذشت محسوب می‌شود.

جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای

ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از این که از طریق یاد شده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

✓ جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای از نظر تمام عناصر (همانند عنصر معنوی، مطلق و مقید بودن و ...) همانند نشر اکاذیب عادی است با این تفاوت که در اینجا وسیله ارتکاب جرم سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی است، البته میان این دو جرم در بحث مجازات‌ها نیز تفاوت‌هایی وجود دارد.

✓ قانونگذار در ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای، برای جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای مجازات شدیدتری نسبت به نشر اکاذیب مقرر در ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات در نظر گرفته است؛ از سوی دیگر جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای برخلاف نشر اکاذیب ماده ۶۹۸ تعزیرات، در زمره جرائم غیرقابل گذشت محسوب شده و گذشت شاکی نهایتاً از موجبات تخفیف اختیاری محسوب می‌شود.

✓ در توهین و افترا، ارتکاب جرم از طریق رایانه با دیگر وسایل تفاوتی ندارند و همه این موارد مشمول حکم مقرر در مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون تعزیرات هستند، برای مثال اگر مرتکب به جای توهین لفظی در فضای مجازی چنین الفاظی را به دیگری منتسب نماید، همان توهین عادی است که به وسیله رایانه اتفاق افتاده است اما در مورد نشر اکاذیب قانونگذار در ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای جرم مستقلی را تحت عنوان نشر اکاذیب رایانه‌ای مورد پیش‌بینی قرار داده است که به موجب آن مرتکب اظهارات کذب خود را به جای شیوه‌های مانند نوشتن نامه، توزیع اوراق چاپی و ... از طریق سامانه‌های رایانه‌ای منتشر می‌نماید. نشر اکاذیب نیز همچون سایر جرائم مستلزم عمد مرتکب در انجام عمل و علم به کذب بودن اظهارات خود است.

جرم نشر اکاذیب		
انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن		
نشر اکاذیب جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عنصر قانونی	نشر اکاذیب عادی	
عنصر مادی	ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
	ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای	
	رفتار مجرمانه	نشر اکاذیب عادی
	شرایط و احوال	نشر اکاذیب رایانه‌ای
عنصر روانی	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن
مجازات	سوء نیت خاص	قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی
	نشر اکاذیب عادی	حبس از ۱ ماه تا ۱ سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه
مجازات	نشر اکاذیب رایانه‌ای	حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات

جرم تظاهر، قدرت‌نمایی، هیاهو و جنجال

ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتی که از مصادیق محارب نباشد به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- حمل قمه، شمشیر، قداره و پنجه‌بوکس در صورتی که صرفاً به منظور درگیری فیزیکی و ضرب و جرح انجام شود جرم محسوب و مرتکب به حداقل مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌گردد. واردات، تولید و عرضه سلاح‌های مذکور ممنوع است و مرتکب به جزای نقدی درجه ۶ محکوم و حسب مورد این سلاح‌ها به نفع دولت ضبط یا معدوم می‌شود.

تبصره ۲- تولید، عرضه یا حمل ادوات موضوع تبصره (۱) در موارد ورزشی، نمایشی، آموزشی و نیاز ضروری اشخاص برای استفاده شغلی یا دفاع شخصی پس از دریافت مجوز بلامانع است. (الحاقی ۱۳۹۶/۹/۲۲) نحوه و مرجع صدور مجوز به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ این قانون با پیشنهاد وزیر دادگستری و کشور و با همکاری نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

✓ تمام رفتارهای مقرر در ماده فوق؛ یعنی گلاویز شدن، قدرت‌نمایی با چاقو، اخاذی و ... باید با سلاح باشد و برای مثال صرف درگیری دو نفر با یکدیگر را نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست.

✓ منظور از سلاح در ماده فوق، سلاح واقعی اعم از سرد یا گرم است و شامل مواردی مانند چوب، چماق، سلاح اسباب‌بازی و ... نمی‌شود.

✓ در صورتی که گلاویز شدن افراد از مصادیق منازعه باشد، مجازات مرتکب بر مبنای ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات تعیین می‌شود.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ در صورتی که مرتکب به قصد ارباب عمومی دست به اسلحه برده و موجب هراس سایرین شود، به مجازات محاربه محکوم می‌شود و استناد به ماده فوق ناظر بر فرضی است که یا مرتکب قصد ارباب عمومی را نداشته یا به رغم داشتن چنین قصدی، هیچ کس از رفتار او دچار هراس و ترس نشود.

✓ جرم فوق در زمره جرائم مطلق است و برای تحقق آن سلب امنیت عمومی یا هراس سایرین لازم نیست و همان گونه که بیان شد در صورت قصد ارباب عمومی و تحقق نتیجه، محارب محسوب می‌شود.

✓ جرم فوق با توجه به ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک در زمره جرائمی است که صدور قرار بازداشت موقت در آن تجویز شده است، البته با توجه به اختیاری بودن این قرار، صدور سایر قرارهای تأمین کیفری مانند كفالت یا وثیقه در آن بلامانع است.

✓ رسیدگی به جرم فوق در صلاحیت دادگاه کیفری دو است؛ مگر آنکه از مصادیق محاربه باشد که در این صورت با توجه به ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود.

✓ مطابق بند «پ» ماده ۴۷ ق.م.ا صدور قرار تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرم فوق ممنوع است؛ البته این ممنوعیت شامل تبصره (۱) آن نمی‌شود و در صورتی که شخص صرفاً سلاح به همراه داشته باشد، صدور قرارهای مزبور بلامانع است.

✓ تبصره ۱ ماده فوق متضمن دو بخش است:

۱. حمل قمه، شمشیر، قداره، پنجه‌بوکس به قصد درگیری فیزیکی یا ضرب و جرح است که مجازات آن حداقل مجازات مقرر در ماده فوق یعنی ۶ ماه حبس است.

۲. واردات، عرضه یا تولید سلاح‌های مذکور می‌باشد که برای آن جزای نقدی درجه ۶ در نظر گرفته شده است.

✓ بر اساس ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک رسیدگی به اتهام قاچاق سلاح در صلاحیت دادگاه انقلاب است؛ اما در رابطه با حمل، نگهداری، خرید و فروش و ... نگهداری، خرید، فروش و ... دادگاه کیفری دو صالح به رسیدگی می‌باشد.

ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیر متعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

✓ در جرم فوق برخلاف موضوع ماده ۶۱۷ ق.م.ا تعزیرات، بحث استفاده از سلاح منتفی است و از سوی دیگر جرم مزبور در زمره جرائم مقید محسوب می‌شود و تحقق آن مستلزم اخلال در نظم و آسایش عمومی یا از کسب و کار انداختن مردم است. برای مثال در فرضی که دو نفر بدون سلاح با یکدیگر گلاویز شوند و موجب سلب امنیت عمومی گردند، به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهند شد؛ یا در فرضی که کسی شب هنگام و زمانی که مردم به خواب رفته‌اند داد و فریاد سر دهد یا صدای ضبط صوت ماشین خود را آنچنان بلند کند که موجب سلب آرامش عمومی شود به مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.

✓ صدور قرارهای تعویق صدور حکم یا تعلیق اجرای مجازات در جرم فوق برخلاف جرم موضوع ماده ۶۱۷ ق.م.ا تعزیرات بلامانع است.

جرائم مرتبط با جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی مندرج در قوانین خاص

جرم پولشویی

تعریف جرم پولشویی

پولشویی به معنای تطهیر اموال نامشروع از طریق وارد نمودن آن به چرخه اقتصادی است. مرتکبین پولشویی با این جرم نه تنها مانع کشف جرم اصلی می‌شوند، بلکه با وارد کردن عواید حاصل از آن به به سیستم سالم اقتصادی، لطمه بزرگی به آن وارد می‌سازند. به عبارت دیگر پولشویی به عنوان نوعی عملیات مجرمانه مالی با هدف اخفاء منشاء نامشروع تحصیل مال به مفهوم شست‌وشوی پول کثیف یا تطهیر عواید حاصل از جرم شناخته می‌شود که منظور از آن مجموعه‌ای از عملیات اقتصادی است بر روی پول‌ها و اموال حاصل از عملیات مجرمانه به نحوی که به صورت قانونی جلوه نماید.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

پولشویی فرآیندی است که طی آن درآمدهای نامشروع حاصل از اعمال مجرمانه تطهیر شده و جلوه‌ای پاک و حاصل از اعمال قانونی به آن داده می‌شود تا ردیابی منشأ درآمدها دشوار گردد.

پول‌های کثیف عبارت است از عواید ناشی از جرم اعم از عواید حاصل قاچاق کالا، قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان، تروریسم، اختلاس، فساد اداری و هر گونه رفتار مجرمانه درآمدزای دیگر.

عناصر تشکیل دهنده جرم پولشویی

عنصر قانونی جرم پولشویی: عنصر قانونی جرم پولشویی قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با آخرین اصلاحات ۱۳۹۷ و آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۸ می‌باشد.

عنصر مادی جرم پولشویی: رفتار مجرمانه جرم پولشویی با لحاظ ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی به شرح ذیل تعریف شده است: «پولشویی عبارت است از:

- الف - تحصیل، تملک، نگهداری یا استفاده از عواید حاصل از ارتکاب جرائم با علم به منشأ مجرمانه آن.
- ب - تبدیل، مبادله یا انتقال عوایدی به منظور پنهان یا کتمان کردن منشأ مجرمانه آن با علم به اینکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ارتکاب جرم به دست آمده یا کمک به مرتکب جرم منشأ به نحوی که وی مشمول آثار و تبعات قانونی ارتکاب آن جرم نشود.
- پ - پنهان یا کتمان کردن منشأ، منبع، محل، نقل و انتقال، جابه‌جایی یا مالکیت عوایدی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه جرم تحصیل شده باشد.»

رفتار مجرمانه جرم پولشویی

۱. **تحصیل عواید حاصل از جرم:** به دست آوردن عوایدی که ناشی از یک رفتار مجرمانه بوده است، چه از قبل با مباشر آن جرم تبانی شده باشد و چه خیر، حتی اگر تحصیل کننده، اموال مربوطه را از مباشر جرم سرقت کرده و به این نحو عواید ناشی از جرم را به دست آورده باشد.
۲. **تملک عواید حاصل از جرم:** هرگونه اقدام تملک‌آور اعم از خرید و فروش (بیع)، معاوضه، قرض و هبه و هر عقد تملیکی دیگر، هر چند که عوضی هم در قبال تملک عواید حاصل از جرم داده شده باشد.
۳. **نگهداری عواید حاصل از جرم:** نگهداری اموال ناشی از جرم بدون قصد تملک آنها و بدون انتفاع از آن اموال، در راستای مساعدت به مباشر آن جرم.
۴. **استفاده از عواید حاصل از جرم:** استفاده و انتفاع از مال حاصل از جرم حتی از طریق شخصی غیر از مجرم.
۵. **تبدیل عواید حاصل از جرم:** تبدیل عواید (لایه‌گذاری) به مالی دیگر مثل تبدیل درآمد ناشی از قاچاق به سهام و اوراق بهادار.
۶. **مبادله عواید حاصل از جرم:** گردش مال حاصل از جرم برای گم شدن منشأ اولیه آن با توجه به اینکه تبدیل ملازمه با تغییر دارد و مبادله توأم با تغییر ماهیت مال لزوماً نیست.
۷. **انتقال عواید حاصل از جرم:** انتقال و جابه‌جایی مال حاصل از جرم در راستای رهایی دادن مجرم از تعقیب پیگیری.
۸. **پنهان کردن یا کتمان کردن:**

- منشأ عواید حاصل از جرم
- منبع عواید حاصل از جرم
- محل عواید حاصل از جرم
- نقل و انتقال عواید حاصل از جرم
- جابه‌جایی عواید حاصل از جرم
- مالکیت عواید حاصل از جرم

✓ پنهان کردن یا کتمان کردن، نه ناظر بر عواید حاصله از جرم؛ بلکه ناظر بر اخفاء و کتمان اطلاعات و آگاهی از فرایند پولشویی می‌باشد.

آشنایی با مفاهیم مرتبط با جرم پولشویی با لحاظ ماده ۱ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون مبارزه با پولشویی

الف - جرم منشأ: هر رفتاری است که مطابق ماده (۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ جرم محسوب شود. از منظر این قانون تخلفات مذکور در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز با اصلاحات بعدی جرم محسوب می‌شود.

جرم منشأ (جرم اصلی)

- ✓ پولشویی جرمی ثانویه و فرع بر جرم منشأ (اصلی) است، مقصود از جرم منشأ هر رفتاری است که مطابق ماده (۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم محسوب شود؛ بنابراین در فرضی که کارمند دولت با وجوهی که به عنوان رشوه دریافت کرده است، اقدام به خرید خانه برای خودش یا اطرافیانش نماید، به دلیل مبادله با عواید حاصل از جرم منشأ (ارتشا) به مجازات پولشویی محکوم خواهد شد.
- ✓ قانونگذار در قسمت اخیر بند (الف) ماده ۱ قانون مبارزه با پولشویی، تخلف قاچاق کالا و ارز را هم، همچون جرم قاچاق کالا و ارز و سایر جرائم، مشمول جرم منشأ دانسته است؛ یعنی در مواردی که شخص اموال به دست آمده از تخلف قاچاق کالا و ارز را مخفی نموده یا با آن معامه کرده و ... رفتار او پولشویی محسوب می‌شود، هر چند منشأ تحصیل مال، تخلف بوده باشد، مطابق بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با پولشویی: «جرم منشأ هر رفتاری است که مطابق ماده (۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ جرم محسوب شود. از منظر این قانون تخلفات مذکور در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز با اصلاحات بعدی جرم محسوب می‌شود.»
- ✓ جرم پولشویی غالباً جنبه فراملی دارد و نسبت به اموالی صورت می‌گیرد که مرتکب به واسطه اعمال مجرمانه در خارج از کشور به دست آورده است (مانند قاچاق اسلحه در کشور دیگر و معامله با عواید حاصل از آن در ایران) اما سوال این است که اگر اموال به دست آمده در نتیجه رفتاری بوده باشد که در کشور خارجی، فاقد عنوان مجرمانه باشد، اما در ایران جرم باشد؛ آیا معامله این اموال را باید پولشویی محسوب نمود؟ برای مثال شخصی در کشوری که معامله مشروبات الکلی در آن آزاد و جرم نمی‌باشد، اقدام به فروش مشروبات الکلی نماید و پول حاصل از آن را در ایران سرمایه‌گذاری کند، آیا چنین رفتاری از مصادیق پولشویی به حساب می‌آید؟ پاسخ منفی است، چرا که به صراحت تبصره ۱ ماده ۳ قانون مبارزه با پولشویی در مواردی که جرم منشأ در کشور خارجی ارتکاب یافته باشد، رفتار مرتکب علاوه بر قانون ایران، می‌بایست طبق قانون کشور دیگر نیز جرم باشد، وگرنه بحث پولشویی نسبت به اموال به دست آمده از آن عمل منتفی است؛ مطابق تبصره مذکور: «جرم منشأ موضوع این ماده اعم است از اینکه در داخل یا خارج از کشور واقع شده باشد، مشروط بر اینکه جرم واقع شده در خارج از کشور جمهوری اسلامی ایران نیز مطابق قانون جرم باشد»
- ✓ رفتارهای مندرج در ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی صرفاً از سوی مرتکب جرم منشأ تحقق نمی‌یابد و اشخاص ثالثی که با علم به جرم منشأ مرتکب یکی از اقدامات مندرج در ماده ۲ قانون فوق می‌شوند، نیز به مجازات پولشویی محکوم خواهند شد؛ برای مثال در فرضی که کلاهبردار قصد تبدیل وجوه حاصل از جرم، به ارز را داشته باشد و مدیر صرافی با علم به این موضوع، خواسته او را مورد پذیرش قرار دهد، به مجازات پولشویی محکوم خواهد شد. مطابق تبصره ۳ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی: «مرتکبین جرم منشأ در صورت ارتکاب جرم پولشویی علاوه بر مجازات‌های مقرر مربوط به جرم منشأ، به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این قانون نیز محکوم خواهند شد. مرتکبین جرم پولشویی در صورت عدم ارتکاب جرم منشأ صرفاً به مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شوند.»
- ✓ در ماده ۱ قانون مبارزه با پولشویی در تبیین جرم منشأ، به مطلق جرائم اعم از کلاهبرداری، خیانت در امانت قاچاق و ... اشاره شده است، اما سوال این است که آیا مخفی نمودن، نگهداری یا معامله اموال مسروقه را هم باید یکی از مصادیق پولشویی دانست؛ یا در مورد اموال مسروقه با توجه به آن که حکم مستقلی در ماده ۶۶۲ ق.م.ا تعزیرات وجود دارد، وضعیت متفاوت است؟ پاسخ مثبت به نظر می‌رسد و هر چند تحصیل، اخفاء، قبول یا معامله اموال مسروقه نیز ماهیتاً پولشویی محسوب می‌شود؛ اما در مورد جرم مخفی نمودن، نگهداری یا معامله اموال مسروقه باید به حکم خاص مقرر در ماده ۶۶۲ ق.م.ا تعزیرات مراجعه نمود و این حکم خاص را منصرف از حکم عام مندرج در ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی دانست، مطابق ماده ۶۶۲ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان‌آور به اینکه مال در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نماید یا مورد معامله قرار دهد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ب - مال: هر نوع دارایی اعم از مادی یا غیرمادی، منقول یا غیرمنقول، مشروع یا غیرمشروع و هر نوع منفعت یا امتیاز مالی و همچنین کلیه اسناد مبین حق اعم از کاغذی یا الکترونیکی نظیر اسناد تجاری، سهام یا اوراق بهادار.

پ - مال حاصل از جرم: هر مالی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از جرم منشأ به دست آید از قبیل مالی که از جرائم اقتصادی و جرم تأمین مالی تروریسم حاصل می شود؛ همچنین، مال موضوع جرم یا مالی که برای ارتکاب جرم اختصاص داده شده است در حکم مال به دست آمده از جرم است.

ماده ۳ قانون مبارزه با پولشویی: «عوااید حاصل از جرم به معنای هر نوع مال یا امتیازی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ارتکاب جرائم، اعم از جرائم منشأ و پولشویی، به دست آمده باشد.»

ت - اشخاص مشمول: اشخاص مذکور در مواد (۵) و (۶) این قانون.

ث - مشاغل غیرمالی: مشاغلی که شاغلین آن معاملات زیادی را به صورت نقدی انجام داده و از نظر پولشویی در معرض خطر قرار دارند از قبیل پیش فروش کنندگان مسکن یا خودرو، طلافروشان، صرافان، فروشندگان خودرو، فروشهای قیمتی، فروشندگان عتیقه جات و هر نوع محصول گران قیمت.

ج - خدمات پایه: خدماتی است که طبق مقررات مربوطه، پیش نیاز و لازمه ارائه سایر خدمات توسط اشخاص مشمول می باشد و پس از آن ارباب رجوع به منظور اخذ خدمات مکرر و متمادی به اشخاص مشمول مراجعه می کنند.

چ - معاملات و عملیات مشکوک:

معاملات و عملیات مشکوک شامل هر نوع معامله، دریافت یا پرداخت مال اعم از فیزیکی یا الکترونیکی یا شروع به آنها است که براساس قرائن و اوضاع و احوالی مانند موارد زیر ظن وقوع جرم را ایجاد کند:

۱- معاملات و عملیات مالی مربوط به ارباب رجوع که بیش از سطح فعالیت مورد انتظار وی باشد.

۲- کشف جعل، اظهار کذب یا گزارش خلاف واقع از سوی مراجعان قبل یا بعد از آنکه معامله یا عملیات مالی صورت گیرد و نیز در زمان اخذ خدمات پایه.

۳- معاملات یا عملیات مالی که به هر ترتیب مشخص شود صوری یا ظاهری بوده و مالک شخص دیگری است.

۴- معاملات یا عملیات مالی بیش از سقف مقرر در آیین نامه اجرائی این قانون هر چند مراجعان قبل یا حین معامله یا عملیات مزبور از انجام آن انصراف داده یا بعد از انجام آن بدون دلیل منطقی نسبت به فسخ قرارداد اقدام نمایند.

تبصره بند «پ» ماده ۷ قانون مبارزه با پولشویی: «معاملات و عملیات مشکوک شامل هر نوع معامله، دریافت یا پرداخت مال اعم از فیزیکی یا الکترونیکی یا شروع به آنها است که براساس اوضاع و احوالی مانند ارزش، موضوع یا طرفین آن برای انسان به طور متعارف ظن وقوع جرم را ایجاد کند؛ نظیر:

۱- معاملات و عملیات مالی مربوط به ارباب رجوع که به نحو فاحش بیش از سطح فعالیت مورد انتظار وی باشد.

۲- کشف جعل، اظهار کذب یا گزارش خلاف واقع از سوی مراجعان قبل یا بعد از آنکه معامله یا عملیات مالی صورت گیرد و نیز در زمان اخذ خدمات پایه.

۳- معاملات یا عملیات مالی که به هر ترتیب مشخص شود صوری یا ظاهری بوده و مالک شخص دیگری است.

۴- معاملات یا عملیات مالی که اقامتگاه قانونی هریک از طرفین در مناطق پرخطر (از نظر پولشویی) واقع شده است. فهرست این مناطق توسط شورا مشخص می شود.

۵- معاملات یا عملیات مالی بیش از سقف مقرر در آیین نامه اجرائی. هر چند مراجعان، قبل یا حین معامله یا عملیات مزبور از انجام آن انصراف داده یا بعد از انجام آن بدون دلیل منطقی نسبت به فسخ قرارداد اقدام نمایند.»

معاملات و عملیات مشکوک

✓ یکی از مهم ترین مسائلی که سبب شناسایی منشأ مجرمانه و کشف جرم توسط مقامات قضایی می شود، انجام معاملات مشکوک از سوی افراد است، برای مثال در فرضی که صاحب یک خواروبارفروشی کوچک با گردش مالی ماهانه سه میلیون تومان، با مراجعه به بانک بیست

میلیارد تومان به حساب خود منتقل نماید و یا با مراجعه به شعب ارزش یا صرافی‌ها تقاضای ارز به میزان یک میلیون دلار نماید و یا با مراجعه به دفاتر اسناد رسمی تقاضای ثبت یک خانه یا ماشین بسیار گران قیمت و فراتر از حد انتظار را داشته باشد، رفتار وی از مصادیق معاملات مشکوک به شمار می‌رود. گزارش معاملات مشکوک بر عهده بانک‌ها، صرافی‌ها، سازمان ثبت و دیگر نهادهای مقرر در قانون است تا با توجه به بند (پ) ماده ۷ قانون مبارزه با پولشویی، معاملات مشکوک را به «مرکز اطلاعات مالی» گزارش کنند و در صورتی که عالمأ و عامداً از انجام این وظیفه امتناع نمایند، به مجازات مقرر در تبصره ماده ۷ قانون فوق محکوم خواهند شد؛ مطابق تبصره ماده ۷ قانون مبارزه با پولشویی: «هر یک از مدیران و کارکنان دستگاه‌های اجرائی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ عالمأ و عامداً و به قصد تسهیل جرائم موضوع این قانون از انجام تکالیف مقرر در هر یک از بندهای فوق به استثنای بند «ث» خودداری نماید علاوه بر انفصال موقت درجه ۶ به جزای نقدی درجه ۶ محکوم می‌شود. در صورتی که عدم انجام تکالیف مقرر ناشی از تقصیر باشد مرتکب به انفصال موقت درجه ۷ محکوم خواهد شد. مدیران و کارکنان سایر دستگاه‌های حاکمیتی و بخش‌های غیردولتی در صورت عدم انجام تکالیف مقرر در این ماده به استثنای بند «ث»، به جزای نقدی درجه ۶ محکوم می‌گردند.» مرکز اطلاعات مالی در صورتی که معامله‌ای را مشکوک به پولشویی یا تأمین مالی تروریسم تشخیص دهد، با استناد به بند (ت) ماده ۷ مکرر قانون مبارزه با پولشویی، اقدام به جلوگیری از نقل و انتقال اموال می‌نماید، البته این اقدام مستلزم اخذ مجوز از مقام قضایی است؛ مگر در موارد فوری که در این صورت پس از متوقف ساختن نقل و انتقالات، مراتب باید ظرف ۲۴ ساعت به مقام قضایی اعلام گردد، وگرنه از مال رفع توقیف می‌شود. مطابق تبصره ۱ ماده ۷ مکرر قانون مبارزه با پولشویی: «توقیف و جلوگیری از نقل و انتقال وجوه یا اموال مشکوک به جرائم پولشویی و تأمین مالی تروریسم و یا انجام هرگونه تحقیقات منوط به اخذ مجوز از مراجع قضائی ذیصلاح است؛ مگر در موارد فوری که به مقام قضائی دسترسی نیست که در این صورت مرکز اطلاعات مالی می‌تواند دستور توقیف و جلوگیری از انتقال وجوه و اموال مشکوک را حداکثر تا بیست و چهار ساعت صادر و بلافاصله پس از حصول دسترسی، مراتب را به مقام قضائی گزارش و مطابق دستور وی عمل کند. چنانچه بعد از بیست و چهار ساعت مجوز مراجع قضائی صادر نشود، رفع توقیف می‌شود.»

در مورد جرم پولشویی نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ پولشویی در زمره جرائم مطلق است و حتی اگر اقدامات مرتکب در عمل منتهی به پنهان نمودن منشأ مجرمانه نشود، باز به مجازات این جرم محکوم می‌گردد.
- ✓ مطابق ماده ۱۵ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴: «چنانچه تأمین مالی تروریسم به عملیات پولشویی منجر شود، مرتکب حسب مورد به مجازات شدیدتر محکوم می‌شود» ظاهراً حکم این ماده استثنایی است بر حکم مقرر در ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی؛ زیرا همان گونه که بیان شد در صورتی که جرم منشأ منتهی به پولشویی شود، رفتار مرتکب از مصادیق تعدد مادی به شمار می‌رود؛ در حالی که به نظر می‌رسد قانونگذار در ماده فوق رفتار مرتکب را از مصادیق تعدد معنوی (فعل واحد با دو عنوان مجرمانه) دانسته و همان گونه که در ماده ۱۳۱ ق.م.ا.هم آمده است، مرتکب را مستحق مجازات شدیدتر دانسته است. مطابق ماده ۱۳۱ ق.م.ا: «در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود» البته همان طور که گفته شد این حکم جنبه استثنایی داشته و در سایر موارد مرتکب به مجازات هر دو جرم (جرم منشأ و پولشویی) محکوم خواهد شد.

اثبات جرم پولشویی: قانونگذار در تبصره‌های ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی، در مقام مقابله با این جرم، کمی فراتر از اصول حقوقی، به ویژه اصل براءت قدم برداشته است؛ به موجب تبصره‌های مذکور در مواردی که مالی در تصرف دیگریاست و قاضی ظن (نه یقین) بر عدم مشروعیت آن داشته باشد، دستور توقیف آن را صادر کرده و این بر عهده متصرف است که مشروعیت آن را به اثبات برساند، وگرنه به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد. در واقع در این موارد قاضی علم به پولشویی ندارد، ولیکن علم قریب به ظن دارد که در مال تحت تصرف متصرف شبهه وجود دارد و از راه قانونی تجصیل نشده است:

تبصره ۱- «هرگاه ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال وجود داشته باشد مانند آن که نوعاً و با توجه به شرایط امکان تحصیل آن میزان دارایی در یک زمان مشخص وجود نداشته باشد مسؤولیت اثبات صحت آنها بر عهده متصرف است. منظور از علم در این تبصره و تبصره (۳) همان است که در قانون مجازات اسلامی برای علم قاضی تعریف شده است.»

ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات یبّین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی مؤظف است قرائن و امارات یبّین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند»

تبصره ۲- «داراشدن اموال موضوع این قانون منوط به ارائه اسناد مُثبّته می‌باشد. علاوه بر این چنانچه ارزش اموال مزبور بیش از ده میلیارد (۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال برای سال پایه و معادل افزایش یافته آن بر اساس نرخ تورم برای سال‌های بعد باشد وجود سابقه از آن در سامانه‌های مربوطه مطابق قوانین و مقررات لازم است. عدم تقدیم اسناد مُثبّته که قابل راستی‌آزمایی باشد به حکم دادگاه مستوجب جزای نقدی به میزان یک‌چهارم ارزش آن اموال خواهد بود، در این صورت اصل مال موضوع قانون تا زمان رسیدگی قضائی توقیف می‌شود. چنانچه پس از رسیدگی اثبات شود دارا شدن مشروع بوده از مال رفع توقیف و در غیر این صورت ضبط می‌شود.»

تبصره ۳- «چنانچه ظن نزدیک به علم بر تحصیل مال از طریق نامشروع وجود داشته باشد در حکم مال نامشروع محسوب و مرتکب در صورتی که مشمول مجازات شدیدتری نباشد به حبس درجه شش محکوم می‌شود. در هر صورت مال مزبور ضبط خواهد شد مگر اینکه تحصیل مشروع آن اثبات شود.»

مجازات چرم پولشویی: مطابق ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی: «اصل مال و درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم منشأ و جرم پولشویی (و اگر موجود نباشد مثل یا قیمت آن) مرتکبین جرم پولشویی مصادره می‌شود و همچنین چنانچه جمع اموال، درآمد و عواید مذکور تا ده میلیارد (۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد به حبس تعزیری درجه پنج و ارقام بیشتر از آن به حبس تعزیری درجه چهار در هر دو مورد علاوه بر مجازات قبل به جزای نقدی معادل وجوه یا ارزش مالی که مورد پولشویی واقع گردیده محکوم می‌شوند.»

تبصره ۱- چنانچه عواید حاصل از جرم به اموال دیگری تبدیل یا تغییر یافته باشد همان اموال و در صورت انتقال به ثالث با حُسن نیت، معادل آن از اموال مرتکب ضبط می‌شود.

تبصره ۲- صدور و اجرای حکم ضبط دارایی و منافع حاصل از آن در صورتی است که متهم به لحاظ جرم منشأ، مشمول این حکم قرار نگرفته باشد.

تبصره ۳- مرتکبین جرم منشأ در صورت ارتکاب جرم پولشویی علاوه بر مجازات‌های مقرر مربوط به جرم منشأ، به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون نیز محکوم خواهند شد. مرتکبین جرم پولشویی در صورت عدم ارتکاب جرم منشأ صرفاً به مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شوند.

تبصره ۴- در صورتی که جرم پولشویی به صورت سازمان‌یافته ارتکاب یابد، موجب تشدید در مجازات به میزان یک درجه خواهد بود.

تبصره ۵- در صورتی که اشخاص حقوقی مرتکب جرم پولشویی شوند علاوه بر مجازات‌های مقرر در ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی به جزای نقدی معادل دو تا چهار برابر وجوه یا ارزش مالی که مورد پولشویی واقع گردیده محکوم می‌شوند.

تبصره ۶- چنانچه این اموال متعلق به غیر باشد و در دادگاه صالحه مشخص شود که بدون اطلاع مالک استفاده شده یا اینکه مالک رضایت نداشته و این امر را به مراجع قانونی اعلام نموده یا اینکه امکان اعلام نداشته است به مالک آن مسترد می‌شود.»

✓ در راستای مجازات جرم پولشویی باید دقت نمود که امکان تحقق پولشویی در سطح خرد و کلان قابل تصوّر می‌باشد. از این جهت اگر پولشویی در سطح گسترده و به نحوی واقع شود که موجب اختلال شدید در نظام عمومی و اقتصادی کشور شده و یا خسارات عمده‌ای را به اموال عمومی و خصوصی وارد نماید، می‌توان در قالب مفهوم جرم افساد فی الارض قرار گرفته و مستوجب حد اعدام باشد. در این مورد می‌توان به ماده ۲۸۶ ق.م.ا مراجعه نمود، به موجب این ماده: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

✓ حکم به مصادره یا ضبط اموال به دلیل ارتکاب پولشویی ناظر بر فرضی است که در مورد جرم منشأ، ضبط اموال مورد پیش‌بینی قرار نگرفته باشد؛ برای مثال در جرم قاچاق کالاها ممنوع، در هر حال حکم به ضبط اموال صادر می‌شود اعم از آن که با عواید حاصل از آن پولشویی بشود یا نه، اما اگر در مورد جرم منشأ بحث ضبط اموال منتفی باشد، دادگاه به استناد تبصره ۲ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی موظف است تا حکم به ضبط عواید حاصل از جرم صادر نماید.

✓ مطابق تبصره ۳ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی، در صورتی که شخص صرفاً مرتکب پولشویی شده باشد، تنها به مجازات همین جرم محکوم می‌شود؛ اما اگر علاوه بر جرم منشأ، مرتکب پولشویی شده باشد، به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد؛ به نظر می‌رسد حکم فوق را باید استثنایی بر حکم عام ماده ۱۳۴ ق.م.ا محسوب نمود؛ به موجب این ماده در صورت تعدد جرائم تعزیری قاعده جمع مجازات‌ها اعمال نمی‌شود؛ بلکه فقط یک مجازات؛ یعنی حداکثر مجازات جرم شدیدتر یا بیش از حداکثر قانونی به اجرا در می‌آید؛ اما از ظاهر کلام قانونگذار در تبصره فوق چنین برمی‌آید که در مورد مرتکبین جرم منشأ مجازات هر دو جرم؛ یعنی جرم منشأ و پولشویی با یکدیگر جمع می‌شود.

✓ پولشویی در زمره جرائمی است که معمولاً به شکل سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابد، قانونگذار در تبصره ۴ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی به این موضوع توجه داشته است و ارتکاب جرم به صورت سازمان‌یافته را از موجبات تشدید مجازات دانسته است؛ مطابق تبصره مذکور: «در صورتی که جرم پولشویی به صورت سازمان‌یافته ارتکاب یابد، موجب تشدید در مجازات به به میزان یک درجه خواهد بود»؛ بنابراین در پولشویی سازمان‌یافته با مبلغ تا یک میلیارد تومان، مرتکب به مجازات حبس تعزیری درجه ۴ و بیش از آن به حبس تعزیری درجه ۳ محکوم خواهد شد. این نکته قابل ذکر است که تشدید مجازات اعضای گروه سازمان‌یافته، منافاتی با تشدید مجازات سردهسته نداشته و سردهسته گروه پولشویی با توجه به ماده ۱۳۰ ق.م.ا به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف آن گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد.

✓ در رابطه با مجازات معاونت در پولشویی، بر اساس ماده ۱۳ قانون مبارزه با پولشویی، مقررات معاونت در این جرم تابع قواعد عام مقرر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است؛ بنابراین با توجه به بند (ت) ماده ۱۲۷ ق.م.ا، مجازات معاونت در پولشویی با مبلغ بیش از یک میلیارد تومان، با توجه به آن که مجازات قانونی جرم، حبس درجه ۴ است، مجازات معاونت نیز حبس درجه ۵ یا ۶ خواهد بود.

✓ مجازات شروع به جرم پولشویی، بر اساس قواعد عام مقرر در ماده ۱۲۲ ق.م.ا تعیین خواهد شد؛ بنابراین:

- در جرم پولشویی با مبلغ بیش از یک میلیارد تومان (حبس درجه ۴) مجازات شروع به جرم، حبس درجه ۵ می‌باشد
- در جرم پولشویی تا مبلغ یک میلیارد تومان (حبس درجه ۵) مجازات شروع به جرم، حبس درجه ۶ می‌باشد.

✓ در رابطه با اینکه آیا مجازات جرم پولشویی قابل تعلیق است یا نه؟ باید یادآور شد که جرم مزبور به صراحت بند (ذ) ماده ۳۶ ق.م.ا در زمره جرائم اقتصادی به شمار می‌رود و مطابق بند (ج) ماده ۴۷ ق.م.ا در جرائم اقتصادی بالای ده میلیون تومان و شروع به آن، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است؛ البته این حکم شامل تخفیف مجازات مرتکبین پولشویی نمی‌شود و همان گونه که در ماده ۱۳ قانون مبارزه با پولشویی آمده است: «مجازات شروع به جرم، معاونت و شرکت در جرائم موضوع این قانون و مقررات راجع به تشدید و تخفیف مجازات، حسب مورد تابع قانون مجازات اسلامی است» همان گونه که ملاحظه می‌شود، قانونگذار در ماده مذکور مقررات راجع به تخفیف یا تشدید مجازات پولشویی را مشمول حکم عام مقرر در قانون مجازات اسلامی دانسته است؛ بنابراین دادگاه می‌تواند با استناد به بند (الف) ماده ۳۷ ق.م.ا مجازات حبس را تا ۳ درجه تقلیل دهد؛ ولی امکان تبدیل مجازات این جرم وجود ندارد.

✓ با توجه به اقتصادی بودن جرم مورد بحث، در مواردی که مبلغ جرم صد میلیون تومان یا بیشتر باشد، دادگاه مؤظف است با استناد به ماده ۳۶ ق.م.ا علاوه بر مجازات اصلی، دستور انتشار حکم محکومیت قطعی را در رسانه ملی یا جراید کثیرالانتشار (مجازات تعزیری درجه ۶) در حکم خود قید نماید، همچنین با توجه به ماده ۱۰۹ ق.م.ا استناد به هیچ یک از اقسام مرور زمان در جرم پولشویی با مبالغ مذکور (یعنی صد میلیون تومان و بیشتر) مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

✓ با توجه به پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ماده ۱۴۳ ق.م.ا در مواردی که شخص حقوقی مرتکب پولشویی شود، علاوه بر مجازات‌های مقرر در ماده ۲۰ ق.م.ا به جزای نقدی نسبی نیز محکوم خواهد شد؛ مطابق تبصره ۵ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی: «در

صورتی که اشخاص حقوقی مرتکب جرم پولشویی شوند علاوه بر مجازات‌های مقرر در ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی به جزای نقدی معادل دو تا چهار برابر وجوه یا ارزش مالی که مورد پولشویی واقع گردیده محکوم می‌شوند.؛ بنابراین در فرضی که شخص حقوقی به منظور ارتکاب پولشویی ایجاد شده یا بعداً فعالیت خود را منحصرأ در همین زمینه تغییر دهد، دادگاه موظف به استناد به ماده ۲۲ ق.م.ا شخص حقوقی را علاوه بر انحلال و مصادره کل اموال به پرداخت جزای نقدی به شرح فوق محکوم نماید.

جرم پولشویی		
پولشویی جرمی، ساده، مستمر و مطلق است		
قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶		عنصر قانونی
تحصیل عواید حاصل از جرم	رفتار مجرمانه	عنصر مادی
تملک عواید حاصل از جرم		
نگهداری عواید حاصل از جرم		
استفاده از عواید حاصل از جرم		
تبدیل عواید حاصل از جرم		
مبادله عواید حاصل از جرم		
انتقال عواید حاصل از جرم		
پنهان کردن یا کتمان کردن: • منشأ عواید حاصل از جرم • منبع عواید حاصل از جرم • محل عواید حاصل از جرم • نقل و انتقال عواید حاصل از جرم • جابه‌جایی عواید حاصل از جرم • مالکیت عواید حاصل از جرم		
داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی رفتارهای فوق	سوء نیت عام	عنصر روانی
مصادره اموال جرم منشأ و جرم پولشویی - جزای نقدی معادل مال مورد پولشویی		مجازات
حبس تعزیری درجه ۵	چنانچه جمع اموال، درآمد و عواید مذکور تا ده میلیارد (۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد	
حبس تعزیری درجه ۴	چنانچه جمع اموال، درآمد و عواید مذکور بیش از ده میلیارد (۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد	

جرم سیاسی

تعریف جرم سیاسی

جرم سیاسی به عنوان جرم علیه امنیت یا جرم امنیتی شناخته نمی‌شود، چون با تعریف جرم سیاسی انگیزه مرتکب این جرم اقدام علیه امنیت و نظم جامعه نیست؛ بلکه وی در پی اصلاحی در راستای منافع اجتماعی بر ساختار حاکمیت است؛ بنابراین نمی‌توان چنین رفتاری را جرم مرتبط با جرائم علیه امنیت دانست؛ ذیلاً به تعریف جرم سیاسی مطابق ماده ۱ قانون جرم سیاسی می‌پردازیم:

تعریف جرم سیاسی مطابق ماده ۱ قانون جرم سیاسی

ماده ۱ قانون جرم سیاسی: «هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.»

ماده ۲ قانون جرم سیاسی: «جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده (۱) این قانون جرم سیاسی محسوب می‌شوند.

الف - توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان

ب - توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

پ - جرائم مندرج در بندهای (د) و (ه) ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷

ت - جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات

ث - نشر اکاذیب»

با توجه به ماده ۲ قانون جرم سیاسی، جرائم زیر سیاسی محسوب می‌شود:

۱. توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان (نه مثلاً به دلیل اختلاف شخصی یا خانوادگی)

۲. توهین (نه افتراء) به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات. بنابراین توهین به رئیس یا نماینده کشور خارجی در صورتی جرم سیاسی محسوب می‌شود که اولاً به طور علنی باشد و ثانیاً مشروط به معامله متقابل باشد، برای مثال در فرضی که شخصی در یک جمع دو نفره در منزل رئیس کشور خارجی به او توهین نماید، رفتار او مشمول جرم سیاسی نیست، چرا که شرط علنی بودن در اینجا رعایت نشده و توهین صرفاً در حضور طرف مقابل صورت گرفته است.

✓ بر اساس ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات، شرط تشدید مجازات در توهین به اشخاص فوق، ورود این افراد به خاک ایران است و برای مثال اگر کسی به این افراد در قلمرو هوایی یا دریایی ایران توهین نماید، با توجه به ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی، رفتار او مشمول ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات نخواهد بود؛ اما مطابق بند «ب» ماده ۲ قانون جرم سیاسی، برای سیاسی محسوب نمودن توهین، نیازی به ارتکاب جرم در خاک ایران نیست و به صراحت بند مذکور همین که رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی وارد قلمرو جمهوری اسلامی ایران (اعم از زمینی، هوایی، دریایی) شده باشد، رفتار مرتکب جرم سیاسی محسوب می‌شود.

۳. نشر اکاذیب، قانونگذار در بند «ث» ماده ۲ قانون جرم سیاسی، نشر اکاذیب را به طور مطلق بیان نموده و ظاهراً حتی نشر اکاذیب نسبت به اشخاص عادی هم تحت شرایطی جرم سیاسی محسوب می‌شود؛ اما این نظر با توجه به ماده ۱ قانون جرم سیاسی قابل پذیرش نیست؛ چرا که به صراحت این ماده، جرائم مقرر در این قانون در صورتی مشمول عنوان جرم سیاسی هستند که «علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد» و بنابراین شامل افراد عادی نمی‌شود.

✓ قانونگذار از این حیث، تفاوتی میان نشر اکاذیب غیررایانه‌ای و رایانه‌ای (موضوع ماده ۶۹۸ ق.م.ا و ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای) نگذاشته و در هر دو صورت، رفتار مرتکب با رعایت سایر شرایط قانونی، مشمول عنوان جرم سیاسی خواهد بود.

۴. جرائم مندرج در بندهای «د» و «ه» ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷، مطابق اصل ۲۶م قانون اساسی: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت» بدیهی است آزادی احزاب و تشکلات فوق نباید منتهی به نقض صریح قانون و انجام رفتارهایی مانند نقض وحدت ملی، تفرقه افکنی میان قومیت‌ها

و ... شود و همان گونه که در ماده ۱۶ قانون مذکور آمده است، گروه‌های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب موارد مقرر در این ماده خودداری نمایند؛ نقض آزادی‌های مشروع دیگران و همچنین ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی، رفتارهایی هستند که به موجب بندهای «د» و «ه» ماده ۱۶ گروه‌های فوق از انجام آن منع شده‌اند منتهی تفاوتی که میان این دو بند با سایر بندهای مقرر در ماده مذکور وجود دارد، آن است که قانونگذار در ماده ۲ قانون جرم سیاسی این دو بند را با رعایت سایر شرایط قانونی، مشمول جرم سیاسی دانسته است.

✓ ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده: «گروه‌های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

الف - ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود.

ب - هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد.

ج - دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان.

د - نقض آزادی‌های مشروع دیگران.

ه - ایراد تهمت، افتراء و شایعه‌پراکنی.

و - نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور.

ز - تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران.

ح - نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی.

ط - تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضر.

ی - اختفاء و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیر مجاز.

۵. جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛ برای مثال مطابق ماده ۶۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی اصلاحی ۱۳۹۵ بازرسان و سایر دست‌اندرکاران امور اجرایی و نظارتی انتخابات و سایر اشخاص و مقامات مقرر در ماده مذکور، نمی‌توانند به نفع یا به ضرر نامزدها و جریانات سیاسی در انتخابات اعلام نظر کنند، در غیر این صورت با توجه به تبصره همین ماده به جزای نقدی درجه شش محکوم خواهند شد، این جرم به عنوان یکی از مصادیق جرائم انتخاباتی با رعایت سایر شرایط قانونی جرم سیاسی محسوب می‌شود.

✓ رفتارهای فوق در صورتی جرم سیاسی محسوب می‌شوند که با انگیزه اصلاح کشور و بدون قصد مقابله با اساس نظام انجام شده باشد. در واقع قانونگذار برای تشخیص جرائم سیاسی، رویکردی تلفیقی را اتخاذ کرده که علاوه بر رفتار مرتکب (ضابطه عینی)، قصد او (ضابطه ذهنی) را نیز مورد توجه قرار داده است. مطابق ماده ۱ قانون جرم سیاسی: «هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود»؛ بنابراین در فرضی که تعدادی از مردم در نتیجه افزایش بی‌رویه قیمت‌ها به خیابان آمده و با سر دادن شعارهایی علیه وزیر مربوطه که بعضاً موهن محسوب می‌شود، خواستار اصلاح قیمت‌ها شوند، رفتار آنها جرم سیاسی محسوب می‌شود. بدیهی است رفتار افراطی شهروندان و انجام اعمالی مانند تخریب اموال عمومی، بمب‌گذاری، کشتار افراد دیگر و ... را حتی به قصد اصلاح وضع موجود، نمی‌توان جرم سیاسی دانست، چون رفتارهایی از این قبیل بیشتر از آنکه اصلاح‌طلبانه باشد، مخرب است و گاه عده‌ای از فرصت‌طلبان در نتیجه همین اعتراض ساده، در پی تغییر اساس نظام و بسیاری سوء استفاده‌های دیگر برمی‌آیند، بر همین اساس قانونگذار هیچ یک از جرائم مقرر در ماده ۳ قانون جرم سیاسی را ولو آن که با انگیزه اصلاح نظام باشد، جرم سیاسی ندانسته است.

ماده ۳ قانون جرم سیاسی: «مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود:

الف - جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات

ب - سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی

پ - آدم ربایی و گروگان گیری

ت - بمب گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی

ث - سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی

ج - حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، موادمخدر و روانگردان

چ - رشا و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور

ح - جاسوسی و افشای اسرار

خ - تحریک مردم به تجزیه طلبی، جنگ و کشتار و درگیری

د - اختلال در داده ها یا سامانه های رایانه ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی

ذ - کلیه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرائم ارتكابی به وسیله سامانه های رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده یا غیر آن»

✓ احراز سیاسی بودن جرم با مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده است، در بسیاری از موارد رفتار فرد با توجه به ماده ۲ قانون جرم سیاسی، ظاهراً جرم سیاسی محسوب می شود، اما مقام قضایی نه تنها انگیزه مصلحانه مرتکب را احراز نمی کند، بلکه به این نتیجه می رسد که رفتار او برای مقابله با اصل نظام بوده است و بنابراین به جای سیاسی دانستن جرم مرتکب، رفتار او را جرم علیه امنیت قلمداد می کند، البته قانون در این موارد حق اعتراض را برای متهم محفوظ دانسته و چنانچه متهم، مدعی آن شود که اقدامات او (مثلاً نشر اکاذیب) با انگیزه اصلاح امور کشور بوده است، می تواند به تصمیم مقام قضایی اعتراض نماید؛ مطابق ماده ۵ قانون جرم سیاسی: «تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادسرا یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. متهم می تواند در هر مرحله از رسیدگی در دادسرا و تا پایان جلسه اول دادرسی در دادگاه نسبت به غیرسیاسی بودن اتهام خود ایراد کند. مرجع رسیدگی کننده طی قراری در این مورد اظهار نظر می نماید. شیوه صدور و اعتراض به این قرار تابع مقررات قانون آیین دادرسی کیفری است.»

جرم اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمروی حاکمیت ایران

این جرم در ماده ۲۰ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲، به این شکل پیش بینی شده است، «هر نظامی که به نحوی از انحاء برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یا برای لطمه وارد کردن به تمامیت ارضی با استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید، به مجازات محارب محکوم می شود»

جرائم علیه آسایش عمومی

جرم جعل

تعریف جرم جعل

جعل در لغت به معنی دگرگون کردن، منقلب نمودن، گردانیدن، قراردادن، آفریدن، وضع کردن، ساختن و ایجاد کردن به کار رفته است. تعریف جرم جعل از نظر دکتر میرمحمد صادقی عبارت است از: «ساختن یا تغییر دادن آگاهانه نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون به ضرر دیگری به قصد جا زده شدن آنها به عنوان اصل» یا به عبارت دیگر: «جعل عبارت است از ساختن یا دست کاری متقلبانه نسبت به موارد مندرج در قانون به ضرر دیگری»

عناصر تشکیل دهنده جرم جعل

عنصر قانونی جرم جعل: عنصر قانونی جرم جعل در حقوق ایران، مواد ۵۲۳ تا ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات می باشد.

عنصر مادی جرم جعل: عنصر مادی جرم جعل متشکل از ۳ جزء عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه در جرم جعل ۲- شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم جعل ۳- نتیجه حاصله جرم جعل

رفتار مجرمانه جرم جعل: ابتدا به تعریف اقسام جعل، سپس به بررسی رفتار مجرمانه در اقسام جعل می‌پردازیم.

اقسام جرم جعل: جعل را می‌توان به دو نوع جعل مادی و جعل معنوی (مفادی) تقسیم نمود:

۱. **جعل مادی:** مرتکب با رفتارهای عینی مانند مخدوش کردن، تراشیدن، خراشیدن، و غیره در ظاهر و صورت نوشته، سند، مهر، امضاء و ... تغییر ایجاد می‌کند یا اقدام به ساخت این موارد به شکل عینی می‌نماید.

۲. **جعل معنوی (مُفادی):** مرتکب بدون آن که چیزی بسازد یا در ظاهر آن تغییر بدهد، صرفاً حقیقت را به طور وارونه بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر مرتکب هیچ گونه خدشه‌ای در ظاهر سند، از لحاظ اینکه آن را به طور متقلبانه بسازد یا تغییر دهد، ایجاد نمی‌کند، بلکه مطالب منتسب به دیگران را به طور تحریف شده در سند یا نوشته وارد می‌نماید.

• **مثال (۱) برای جعل مادی و معنوی:** در صورتی که متهم در جریان تحقیقات اظهار کند که «اتهام را قبول ندارم»؛ اما بازپرس آن را به شکل «قبول دارم» منعکس نماید، مرتکب جعل معنوی یا مُفادی شده است؛ زیرا چیزی را به شکل سند، نوشته و ... نساخته یا در آن دست نبوده و صرفاً اقدام به قلب حقیقت نموده است، اما اگر در همین مثال بازپرس اظهارات متهم را عیناً به همان شکل منعکس نماید و بعداً به سراغ برگه بازجویی رفته و «اتهام را قبول ندارم» به «اتهام را قبول دارم» تبدیل کند، مرتکب جعل مادی شده است؛ زیرا در اینجا در چیزی که وجود خارجی داشته و عینیت یافته دست برده و آن را تغییر داده است.

• **مثال (۲) برای جعل مادی و معنوی:** در صورتی که سردفتر اسناد رسمی معامله غیرقطعی را قطعی جلوه دهد یا اظهارات طرفین در پرداخت ثمن به صورت به صورت مؤجل را به شکل حال یا عقد اجاره را به شکل بیع منعکس نماید، به دلیل تحریف گفته طرفین، مرتکب جعل معنوی یا مُفادی شده است؛ در حالی که اگر مثلاً عقد بیع به درستی تنظیم شده، اما بعداً در محتوای آن دست برده شود (مثلاً مبلغ تغییر داده شود) رفتار مرتکب جعل مادی به شمار می‌رود.

✓ با توجه به مثال‌های فوق درمی‌یابیم که ماده ۵۲۳ ق.م.ا تعزیرات راجع به جعل مادی و ماده ۵۳۴ ق.م.ا تعزیرات راجع به جعل معنوی یا مُفادی است.

۱. **رفتار مجرمانه جعل مادی:** رفتار مجرمانه جرم جعل مادی فقط به صورت فعل مثبت ساختن یا دست‌کاری یا به کار بردن متقلبانه نسبت به موارد مندرج در قانون می‌باشد. جعل از سوی کسی محقق می‌شود که اساساً صلاحیت ساخت یا تغییر آن چیز را نداشته باشد؛ بنابراین در فرضی که صادرکننده چک، تاریخ چک یا مبلغ مندرج در چک را تغییر دهد، عمل او جعل محسوب نمی‌شود، در حالی که اگر دریافت‌کننده چک بدون هماهنگی صادرکننده، مندرجات چک را تغییر دهد، رفتار وی جعل محسوب می‌شود، یا اگر موصی پس از تنظیم وصیت‌نامه، نام یکی از موصی‌لهم را حذف کند، عمل او جعل محسوب نمی‌شود، در صورتی که اگر شخص ثالث (مثلاً سردفتر یا وراثت) چنین رفتاری مرتکب شود، عمل او جعل محسوب می‌شود.

✓ موصی‌ای که وصیت‌نامه دست‌نویس خود را تغییر داده و نام یکی از موصی‌لهم را حذف می‌کند، صادرکننده چکی که تاریخ چک را پس از صدور، تغییر دهد یا هنگام صدور تاریخ مقدم یا مؤخر بر روی چک می‌گذارد یا کسی که برای فریب دادن دیگران امضای خود را به شکل دیگری غیر از امضای معمول خود می‌کند، صندوقدار بانکی که در فهرستی که برای خود تنظیم کرده برخی از وجوه را وارد نمی‌کند یا پس از وارد کردن آن فقرات را پاک کرده و آن وجوه را تصاحب می‌کند، و متهمی که در حین بازپرسی به طور شفاهی یا کتبی به دروغ خود را بی‌گناه اعلام می‌دارد، هیچ یک (جز در صورت وجود نصّ خاص در هر یک از این موارد) جاعل محسوب نمی‌شود.

✓ تغییر و تبدیل نمره و تجدیدنظر در اوراق تصحیح‌شده بدون دستور مقام ذیصلاح از مصادیق جعل است.

ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب.»

بررسی مصادیق مندرج در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

۱. **ساختن نوشته یا سند**

✓ سند نوشته‌ای است که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد، اعم از رسمی یا غیر رسمی

✓ با لحاظ نصّ قانون، نوشته محدود است به اوراق کاغذی و در نتیجه شبیه‌سازی یا تغییر متقلّبانه برنامه‌های رایانه‌ای، تابلوی نقاشی، نقشه مهندسی از شمول مقررات این مواد خارج است.

۲. ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی و غیررسمی

✓ امضا هر علامتی است که شخص در زیر یک سند رسمی یا نوشته برای تأیید منتسب بودن آن نوشته به خود درج می‌کند.

✓ صرف ساختن امضاء دیگری در اسناد، صرف‌نظر از تحصیل اموال، خود جعل تلقی می‌گردد؛ اما در صورتی بردن مال دیگری با امضای جعلی کلاهبرداری نیز محقق می‌شود؛ بنابراین وقوع جعل و کلاهبرداری توأماً قابل تحقق است.

• در جعل امضا و مهر چه میزان شباهت با اصل ضرورت دارد؟

✓ با لحاظ سکوت قانونگذار و علی‌رغم اختلاف نظر در این مورد باید گفت که اساس جعل میزان شباهتی است که موجب فریب خوردن افراد شود، تا آن را به جای اصلی بگیرند.

✓ امکان به اشتباه انداختن و مشتبه کردن، شرط است نه اشتباه کامل.

✓ احتمال مشتبه کردن افراد معمولی و اشتباه عرفی کافی است، هرچند که شباهتی بین امضای اصلی و تقلبی نباشد.

✓ در اشیایی مثل سگه و اسکناس و نشان‌های دولتی شباهت لازم است، چون با عدم شباهت با اصل، امکان به اشتباه انداختن هم منتفی است.

✓ **نکته مهم:** در ماده فوق برخلاف جعل مهر و امضاء به جعل اثر انگشت اشاره نشده و اگر فردی اثر انگشت دیگری را با مهارت ذیل یک سند، ترسیم کند، عمل او را نمی‌توان جعل دانست، همچنان که اگر کسی به جای دیگر ذیل یک سند انگشت بزند و با این عمل مال متعلق به دیگری را به شخص دیگری منتقل نماید، صرفاً مرتکب انتقال مال غیر شده است، نه جعل. همچنین حک کردن نقش امضاء بر روی مهر مشمول حکام مهر است، نه امضا؛ بنابراین کسی که امضای دیگری که را بر روی مهر نقش بسته است، مورد استفاده قرار دهد؛ به دلیل استفاده از مهر دیگری مرتکب جعل شده است.

۳. تغییر و تحریف بر سند یا نوشته اصلی با یکی از روش‌های ذیل:

۱. **خراشیدن:** محو کردن جزئی از حروف کلمه با تیغ و چاقو و اشیاء نوک‌تیز؛ مانند: محسن: حسن
 ۲. **تراشیدن:** محو کردن کل کلمه با تیغ و چاقو و اشیاء نوک‌تیز؛ مانند حذف نام حمید از بین اسامی موصی‌لهم
 ۳. **قلم بردن:** ناخوانا کردن یا خط کشیدن بر روی بخشی از سند بدون اضافه کردن چیزی به سند یا نوشته؛ مانند: حسن: حسن.
 ۴. **الحاق:** چیزی را به سندی اضافه کردن، مانند رقمی در چک یا اضافه کردن جزئی از حروف کلمه؛ مانند: حسن: محسن.
 ۵. **محو کردن:** پاک کردن بخشی از نوشته با مدادپاک‌کن یا لاک غلط‌گیر یا مواد شیمیایی.
 ۶. **سیاه کردن:** ناخوانا کردن بخشی از نوشته با جوهر مرگب یا رنگ یا مانند آن.
- ✓ رفتارهایی مانند ریختن جوهر بر روی کل سند و سیاه کردن همه آن، به نحوی که سند به طور کلی از حیث انتفاع خارج شود، رفتار مرتکب در این موارد تخریب محسوب می‌شود، همچنانکه اگر شخصی کل سند را پاره کند یا آن را بسوزاند، رفتار او اتلاف یا تخریب محسوب می‌شود

۷. **اثبات:** سندی را از حالت بطلان خارج کردن و آن را صحیح نشان دادن؛ مانند از بین بردن مهر «باطل شد» از روی گذرنامه یا شناسنامه باطل شده یا سوراخی را که به نشان ابطال بر روی گذرنامه زده شده است، با کاغذ پُر کند، تا آن را معتبر نشان دهد، به دلیل اثبات سند مرتکب جعل شده است.

۴. تقدیم یا تأخیر سند نسبت به تاریخ حقیقی آن:

۱. **تقدیم تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی:** آقای «الف» تاریخ چکی را که در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۴ صادر شده و به دلیل شمول مرور زمان ۶ ماهه قابلیت تحصیل وجه را از دست داده است، جلو انداخته و به تاریخ ۱۴۰۰/۴/۱۴ تبدیل کرده است.
۲. **تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی:** آقای «الف» تاریخ مبیعه‌نامه‌ای را که قبل از تاریخ حکم ممنوع‌المعامله بودن او و مصادره اموال او توسط دادگاه صادر شده از تاریخ ۱۴۰۲/۱/۱۴ عقب انداخته و به تاریخ ۱۴۰۱/۱/۱۴ تبدیل کرده است.

۵. الصاق نوشته به نوشته دیگر

- ✓ بخش هایی از یک نوشته به بخش هایی دیگر منضم و ملصق می شود تا آنچه که به وجود می آید، نوشته واحدی تصور شود.
- ✓ اگر صاحب سندی، سند خود را پاره کند و شخص دیگری با چسباندن تکه های پاره شده به هم مجدداً از آن به عنوان سند اصلی استفاده کند، جعل نیست؛ بلکه می تواند در قالب کلاهبرداری یا شروع به آن فرض شود.

۶. به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن

- ✓ یعنی زدن مهر دیگری بدون اجازه صاحب مهر ذیل نوشته یا سند، چه مهر به او سپرده شده باشد، چه از طریق دیگری به دست آمده باشد.
- ✓ ساختن مهر دیگری جعل محسوب می شود، ولو آن که مرتکب اصلاً استفاده ای از آن نکند، ولی قانونگذار علاوه بر آن، صرف استفاده مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن را هم جعل دانسته است، برای مثال در فرضی که یک دانشجو برای موجه نشان دادن، غیبت های خود، از مهر یک پزشک بدون اجازه و استفاده کند، مرتکب جعل شده است. البته منظور از مهر در اینجا، مهر اصلی و غیر جعلی است و گرنه در صورتی که شخصی مهر جعلی دیگری را مورد استفاده قرار دهد، مرتکب استفاده از سند مجعول (نه جعل) شده است؛ بنابراین در مثال مزبور، اگر شخصی مهر یک پزشک را جعل کرده و دانشجو بدون اجازه سازنده مهر، از آن استفاده کند، مرتکب استفاده از سند مجعول شده است.
- ✓ نشان دادن مهر را نمی توان استفاده از آن دانست و استفاده به معنای به کار بردن مهر ذیل سند، نوشته و ... است.
- ✓ سوءاستفاده از سفید مهر، از جمله جرائم در حکم خیانت در امانت است که به عنوان یک جرم مستقل در ماده ۶۷۳ ق.م.ا تعزیرات جرم انگاری شده است.

• سوال: آیا صدور چک از حساب دیگری بدون اجازه صاحب حساب جعل است یا خیر؟

- ✓ پاسخ: باید بین دو فرض قائل به تفکیک شویم، اگر امضایی که بر روی برگ چک دیگری زده شده است، شبیه به امضای صاحب حساب نباشد، عمل مرتکب جعل نیست؛ زیرا نمونه امضای صاحب حساب در بانک وجود دارد و متصدی بانک به اشتباه نمی افتد، ولی اگر امضایی که بر روی برگ چک دیگری زده شده، شبیه به امضای صاحب حساب باشد، عمل مرتکب جعل است و اگر از چک استفاده کند، عمل مرتکب استفاده از سند مجعول نیز محقق شده است و اگر منتهی به بردن مال دیگری شده باشد، عمل مرتکب کلاهبرداری نیز می باشد.

۲. رفتار مجرمانه جعل معنوی (مُفادی): رفتار مجرمانه جعل معنوی (مُفادی) بیان حقیقت به طور وارونه می باشد یا به عبارت دیگر وارد

- نمودن مطالب منتسب به دیگران به طور تحریف شده در سند یا نوشته می باشد.
- ✓ مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی جعل معنوی (مُفادی) هم با فعل هم با ترک فعل قابل تحقق است، مثل سردفتری که نام یکی از موصلی لهم را عمداً در وصیت نامه نمی آورد.

ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضائی و مأمورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته ها و قراردادهای راجع به وظایف شان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از ۱ تا ۵ سال یا به پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

مصادیق مندرج در ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

با توجه به ماده ۵۳۴ ق.م.ا تعزیرات رفتار مجرمانه در جعل معنوی یا مُفادی (که تنها از سوی کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی در راستای انجام وظایف شان قابل ارتکاب باشد و نه توسط افراد عادی) عبارت است از یکی از اعمال زیر است:

۱. تغییر موضوع یا مضمون نوشته: انعکاس عقد اجاره به شکل بیع توسط سردفتر، جلوه دادن عقد غیرقطعی به شکل قطعی

۲. **تحریف گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی:** تحریف اظهارات فاضی توسط منشی دادگاه
۳. **تحریف تقریرات یکی از طرفین:** منشی دادگاه اظهار متهم را که می گوید: «مورد اتهام را قبول ندارم»، بنویسد: «مورد اتهام را قبول دارم»
۴. **امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل جلوه دادن:** تنظیم سند انتقال مال بر مبنای وکالت باطل شده با تنظیم سند به قبل از تاریخ بطلان وکالت نامه
۵. **چیزی که به آن اقرار نشده است، اقرار شده جلوه دادن:** منشی دادگاه اظهار متهم را که می گوید: «من به قتل نرساندم»؛ بنویسد: «من به قتل رساندم»
- ✓ بدین ترتیب، هرگاه سردفتری عقد اجاره را به شکل عقد بیع منعکس کند، یا معامله غیرقطعی را قطعی جلوه دهد، یا برخلاف گفته طرفین، در سند بنویسد که ثمن معامله پرداخت شده است، یا نام متعاملین را به شکلی غیر از آنچه که آنها اظهار می دارند وارد کند، یا در سند ازدواج مطالبی خلاف مندرجات شناسنامه بیاورد، یا منشی دادگاه اظهارات قاضی را به میل خود تحریف کند، یا دادیار و بازپرس، برای آسان کردن کار خود، اظهار متهم را که «مورد اتهام را قبول ندارم» به شکل «مورد اتهام را قبول دارم» منعکس کند، یا مأمور ثبت احوال جنسیت نوزاد تازه متولد شده را، برخلاف گفته والدین، به جای پسر، دختر یا به جای دختر، پسر بنویسد، یا مأمور دفترخانه، در هنگام تنظیم وصیت نامه، نام هایی را به اسامی کسانی که از سوی موصی به عنوان موصی له تعیین شده اند اضافه کند، مرتکب جعل معنوی یا مفادی شده اند.
- ✓ به صراحت ماده ۵۳۴ ق.م.ا تعزیرات جعل معنوی (مفادی) صرفاً از سوی کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی و در راستای وظایف شان قابل ارتکاب است؛ بنابراین در فرضی که مشاور املاک برخلاف اظهارات طرفین، مبلغ پرداخت شده ثمن را به شکل پرداخت نشده منعکس نماید، مرتکب جرمی (اعم از جعل مادی یا معنوی) نشده است؛ زیرا همان گونه که قبلاً در توضیح جعل مادی بیان شد، صرف تقلب در بیان حقیقت تا مادامی که در قالب ساختن یا تغییر دادن نباشد، جعل محسوب نمی شود و تحریف در بیان حقیقت را تنها زمانی می توان جرم (جعل معنوی) دانست، که اولاً از سوی مأموران فوق و ثانیاً در راستای وظایف شان صورت گرفته باشد؛ بنابراین در فرضی که یک کارمند دولتی که عهده دار تنظیم وصیت نامه برای شخصی است، نام بعضی از موصی لهم را قید نکند، مرتکب جرمی نشده است؛ زیرا این عمل را در راستای وظایفش انجام نداده است.
- ✓ منظور از عبارت «راجع به وظایف شان» در ماده فوق لزوماً آن نیست که مرتکب در ساعات کاری یا در محل کار، دست به انجام رفتارهای مزبور زده باشد و آنچه دارای اهمیت می باشد؛ آن است که مرتکب در رابطه با وظایفش این اقدامات را انجام داده باشد؛ بنابراین در فرضی که بازپرس، صدای متهم را ضبط کرده و پرونده تحقیقات را از محل کار به خانه برده و در نوشتن اظهارات متهم، آنها را به طور وارونه منعکس نماید، مرتکب جعل معنوی شده است.
- ✓ قانونگذار در ماده فوق، علاوه بر کارکنان دولتی و قضایی، به مأموران به خدمات عمومی نیز اشاره کرده است و بنابراین ارتکاب جعل معنوی از سوی کارمندان شهرداری و بانک ها نیز امکان پذیر است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۱۷ مورخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۲ اداره حقوق قوه قضاییه: «هر چند کارمندان و رؤسای ادارات شهرداری ها کارمند دولت محسوب نمی شوند و مشمول ماده ۵۳۲ و ۵۴۴ ق.م.ا نیستند؛ ولی از جهت اینکه مأمورین به خدمات عمومی هستند، علاوه بر ماده ۵۳۳ ق.م.ا حسب مورد مشمول ماده ۵۳۴ قانون مزبور خواهند بود» همچنین به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۲۵ مورخ ۱۳۷۵/۶/۱۸ اداره حقوق قوه قضاییه: «کارمندان بانک ها مشمول مقررات قانون استخدام کشوری نیستند تا کارمند دولت به حساب آیند؛ اما در زمره مأمورین به خدمات عمومی هستند» هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای وحدت رویه خود در سال ۱۳۹۹ بانک های خصوصی را در زمره همین نهادهای غیردولتی که مأمور به خدمات عمومی هستند، دانسته است و بنابراین جرم جعل معنوی از سوی این افراد امکان پذیر می باشد. با توجه به رأی مذکور جرائم دیگر مانند ارتشاء، اختلاس، و تصرف غیرقانونی در اموال دولتی نیز از سوی کارمندان بانک های خصوصی قابل ارتکاب است.

✓ **جرم جعل معنوی (مُفادی)** توسط افراد نظامی: به استناد ماده ۱۰۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که در تحریر نوشته‌ها، قراردادهای و مقاوله‌نامه‌های راجع به وظایفش مرتکب جعل یا تزویر شود اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهد یا گفته و نوشته یکی از مقامات یا تقریرات یکی از طرفها را تحریف کند یا امر باطلی را صحیح و یا صحیحی را باطل یا چیزی را که به آن اقرار نشده اقرار شده جلوه دهد به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.»

✓ **صِرَف گزارش خلاف حقیقت** را نمی‌توان جرم دانست و قانونگذار در مواردی آن را تحت همین عنوان با کتمان حقیقت (نه جعل) جرم‌انگاری کرده است؛ مطابق ماده ۷۱۱ ق.م.ا تعزیرات: «هر گاه یکی از ضابطین دادگستری و سایر مأمورین صلاحیتدار از وجود اماکن مذکور در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۸) یا اشخاص مذکور در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذیصلاح اطلاع ندهند یا بر خلاف واقع گزارش نمایند در صورتی که به موجب قانونی دیگر مجازات شدیدتری نداشته باشند به ۳ تا ۶ ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند.»

✓ **جرم گزارش خلاف واقع توسط افراد نظامی:** به استناد ماده ۷۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی به مناسبت انجام وظیفه عمداً گزارشی بر خلاف واقع به فرماندهان یا دیگر مقامات مسؤول تقدیم نماید و یا حقایق را کتمان کند و یا با سوء نیت گزارشی با تغییر ماهیت یا به طور ناقص ارائه دهد و یا عمداً جرائم ارتكابی کارکنان تحت امر خود را به مقامات ذیصلاح گزارش ندهد و یا از گزارش آن جلوگیری نماید یا گزارشها و جرائم را به موقع اعلام نکند به ترتیب زیر محکوم می‌شود:

الف - چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب.

ب - در صورتی که موضوع به امور جنگی یا مسائل امنیت داخلی یا خارجی مرتبط باشد به حبس از دو تا پنج سال.

ج - در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره ۱ - چنانچه اعمال مذکور موجب خسارات مالی گردد مرتکب علاوه بر مجازات فوق به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ - هرگاه اعمال مورد اشاره در بندهای (ب) و (ج) این ماده در اثر بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری باشد در صورتی که موجب جنایت بر نفس یا اعضاء شده باشد مرتکب به نصف حداقل، تا نصف حداکثر مجازاتهای مزبور محکوم خواهد شد و در غیراین صورت طبق آئین نامه انضباطی عمل می‌شود. پرداخت دیه طبق مقررات قانون دیات می‌باشد.»

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم جعل: مجموعه شرایطی را که قانونگذار برای تحقق جرم جعل (اعم از مادی یا معنوی) ضروری هستند را ذکر می‌نمایم

۱. **شرط اول:** موضوع جعل باید موارد مندرج در قانون باشد، ساختن یا تغییر هر چیزی را نمی‌توان جعل دانست و جعل تنها نسبت به موارد مندرج در قانون مانند نوشته، مهر، امضاء، تمبر، منگنه، اسکناس و ... امکان‌پذیر است؛ بنابراین دست‌کاری در داده‌های رایانه‌ای یا پلاک خودرو را نمی‌توان جعل دانست و هر یک دارای عنوان مجرمانه خاص است که به ترتیب در ماده ۶ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و ماده ۷۲۰ ق.م.ا تعزیرات به آن اشاره شده است.

✓ ضرورتی ندارد که اسناد، نوشته‌ها و سایر چیزهای مذکور در قانون متعلق به دیگری باشد، بلکه ممکن است فرد مرتکب برای مثال در شناسنامه یا نسخه‌ای از قرارداد که متعلق به خود اوست، مرتکب جعل شود.

✓ **کشیدن نقاشی یک نقاش مشهور به جای او، جعل محسوب نمی‌شود، مگر آن که امضای نقاش هم ذیل آن درج شود، که در این صورت مرتکب به دلیل جعل امضاء (نه کشیدن نقاشی) جاعل شناخته می‌شود، چسباندن عکس خود به روی شناسنامه دیگری نیز مشمول همین حکم است و صرف چسباندن عکس را تا زمانی که ممهور نشده باشد، نمی‌توان جعل دانست؛ زیرا عکس از موارد مندرج در قانون نیست و الصاق آن به یک سند یا دست‌کاری در آن را نمی‌توان جعل دانست.** مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲۷۶ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «الصاق عکس به روی شناسنامه یا گواهینامه رانندگی متعلق به غیر به صورت ساده و بدون ممهور کردن به نحوی که در بادی امر معلوم و محسوس باشد، جعل محسوب نمی‌شود، لیکن در صورتی که عکس با مهر ساختگی مُنْتَسَب به ثبت احوال یا راهنمایی و رانندگی ممهور شده باشد به نحوی که در بادی نظر با اصل مشتبه شود، جرم جعل صادق است و استفاده کننده از آنها مستفید از سند رسمی مجعول می‌باشد.» همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۰۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۱: «نظر به اینکه در بسیاری از ادارات و

مراجع از تصویر اسناد و مدارک استفاده و به آن اسناد می‌شود، جعل در تصویر این قبیل اسناد و مدارک - مانند جعل در تصویر شناسنامه - (نه دست‌کاری در عکس صاحب شناسنامه) جرم و مشمول ماده ۵۲۳ ق.م.ا (تعزیرات) است»

✓ با توجه به معنی عرفی نوشته و نیز مواد بعدی قانون و مواد مذکور در قوانین متفرقه و با توجه به لزوم تفسیر مضیق قوانین جزایی باید نوشته را محدود به قدر متیقن آن یعنی نوشته مندرج بر روی اوراق کاغذ دانست و نه نوشته‌های موجود بر روی سنگ و چوب و پارچه و مجسمه و پلاک اتومبیل و فرش و نظایر اینها. تغییر در پلاک اتومبیل ماده خاص دارد.

۲. **شرط دوم:** موضوع جعل باید جعلی نباشد؛ به عبارت دیگر جعل در چیزی قابل تصور است که خودی آن ساختگی و تقلبی نباشد؛ بنابراین جعل در سندی که فاقد اصالت بوده و خودش جعلی است، متصور نیست؛ برای مثال در فرضی که شخصی اقدام به ساخت یک شناسنامه جعلی نموده و شخص دیگر مندرجات آن را تغییر دهد (مثلاً تاریخ تولد صاحب شناسنامه را تغییر دهد) فقط نفر اول جاعل محسوب می‌شود و عمل نفر دوم که سند جعلی را تغییر داده، فاقد عنوان مجرمانه است، در حالی که اگر شخصی در یک شناسنامه واقعی و صحیح دست ببرد و سن صاحب آن را کم کند و صاحب شناسنامه مجدداً آن را تغییر بدهد، هر به دلیل اصالت سند، جاعل محسوب می‌شوند.

✓ تغییر و دست بردن در فتوکپی و سندی که فاقد اصالت است نیز جعل محسوب نمی‌شود، برای مثال در فرضی که شخصی در رونوشت دانش‌نامه مقطع کارشناسی خود دست برده و معدل خود را تغییر دهد، مرتکب جعل نشده است، البته این حکم شامل رونوشت مصدق (کپی برابر اصل) که به تأیید دفاتر اسناد رسمی می‌رسد و همچنین المثالی اسناد رسمی نمی‌شود و دست‌کاری در این موارد مانند جعل سند رسمی است، مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه شماره ۷/۲۰۷۳ مورخ ۱۳۷۸/۴/۵: «با توجه به ماده ۵۲۳ ق.م.ا و تعریف قانونی جعل، جعل فتوکپی غیرمصدق اسناد عادی و رسمی و استفاده از آن چون امکان اضرار به غیر را ندارد، جعل جزایی محسوب نمی‌شود، لکن چنانچه فتوکپی اسناد عادی یا رسمی تصدیق شده باشد، جعل در آنها و نیز استفاده از آن جرم و مرتکب آن قابل تعقیب کیفری است»

۳. **شرط سوم:** موضوع جعل باید متقلبانه باشد، منظور از متقلبانه بودن در جعل، تقلب در ساخت یا تغییر دادن است، ولو آن که مندرجات چیزی که ساخته یا تغییر داده شده است، صحیح باشد؛ برای مثال در فرضی که دارنده چک در مبلغ آن دست ببرد و مبلغ طلب واقعی خود را در آن بنویسد، مرتکب جعل شده است؛ زیرا صلاحیت دست بردن در چک را نداشته و در این رفتار تقلب کرده است، هر چند اصل ادعای او صحیح باشد، یا در فرضی که مالک در سند ملک دست ببرد و متراژ آن را تغییر بدهد، مرتکب جعل شده است؛ هرچند متراژ ذکر شده در سند واقعاً اشتباه بوده و صاحب سند متراژ واقعی آن را درج کند.

✓ صرف دروغ و تقلب در بیان مطالب را نمی‌توان جعل دانست؛ بنابراین کسی که به دروغ در برگه استخدام خود را دارای مدرک کارشناسی ارشد معرفی کند یا سن خود را کمتر اعلام کند، مرتکب جعل نشده است؛ زیرا دروغ و تقلب در اینجا در اصل صورت نگرفته است؛ در حالی که اگر همان شخص برای استخدام و کم کردن سن خود در شناسنامه دست ببرد، به دلیل تقلب در ساختن یا تغییر دادن، جاعل محسوب می‌شود.

✓ در فرضی که متصدی بنگاه املاک در تنظیم مبایعه‌نامه و پیش از امضای طرفین، متراژ ملک را کمتر و یا میزان ثمن را بیشتر بنویسد، مرتکب جعل نشده است؛ زیرا صرفاً در تعیین متراژ و قیمت ملک تقلب کرده و در اصل مبایعه‌نامه دست نبرده است، در حالی که اگر بعد از امضای طرفین در آن دست ببرد، عمل او جعل محسوب می‌شود؛ زیرا در این مورد تقلب در قالب تغییر چیزی که اساساً صلاحیت تغییر آن را ندارد، اتفاق افتاده است. با توجه به این ضابطه متوجه می‌شویم در صورتی که «الف» چک خود را به «ب» بدهد تا او مندرجات آن را درج کند و «ب» مبلغ بیشتری را در چک درج کند و «الف» بدون توجه به این مطلب چک را امضا کند، عمل «ب» جعل محسوب نمی‌شود؛ در حالی که اگر «ب» پس از امضای چک توسط «الف» مبلغ آن را تغییر دهد، عمل او جعل محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت، گاهی سند جعلی متضمن اطلاعات صحیح است و گاهی سند صحیح، متضمن اطلاعات دروغ است، و همان گونه که بیان شد، آنچه در جعل دارای اهمیت است، تقلب در ساختن یا تغییر سند می‌باشد، نه تقلب در بیان اطلاعات. مثال دیگر برای روشن شدن مسأله، ناظر بر فرضی است که یک فرد بی‌سواد بخواهد، اموال خود را به چند نفر هبه کند و تنظیم‌کننده سند هبه، نام یکی از آنها را قید نکند و به جای او نام خود را قید کند، رفتار او جعل محسوب نمی‌شود، در حالی که اگر پس از تنظیم سند و امضای واهب، نام کسی را حذف و نام خود را اضافه کند، عمل او جعل محسوب می‌شود.

در مورد جرم جعل نکات ذیل قابل توجه است:

✓ هرگاه شخصی تاریخ مندرج بر روی یک سند اصیل را تغییر داده باشد و بعداً شخص دیگری نام مندرج در آن سند را تغییر دهد، ظاهراً عمل هر دو نفر جعل محسوب می‌شود؛ زیرا در این حالت سند ذاتاً بلا اشکال و فقط تاریخ مندرج در آن تغییر داده شده و مجعول بوده است. اگر یک نفر این هر دو کار را با هم انجام دهد، چون در این حالت تغییر در یک سند و برای یک منظور واقع شده حکم به ارتکاب دو فقره جرم جعل از سوی مرتکب، خالی از شبهه نخواهد بود و شاید درست آن باشد که او را در این حالت به ارتکاب یک جرم جعل محکوم کنیم، تفسیر به نفع متهم و رویه قضایی اقتضای همین را دارد.

✓ دروغ به صرف مکتوب شدن، جعل محسوب نمی‌شود، بلکه خود نوشته یا سند باید مجعول باشد و نه صرفاً حاوی اطلاعات دروغ باشد. در مورد جعل اعم از مادی یا معنوی، موضوع جعل (سند، نوشته و غیره) باید ماهیتاً ساختگی و تقلبی باشد و صرف اینکه حاوی اطلاعات دروغ باشد، کفایت نمی‌کند؛ همچنین اگر کسی شفاهاً یا کتباً به دروغ خود را دارای تحصیلات عالیه یا برخوردار از یک مقام دولتی و نظایر آنها معرفی کند، یا طرفین قرارداد برای ایراد ضرر به اداره مالیات در هنگام تنظیم سند بیع قیمت غیرواقعی در آن منعکس نمایند، این موارد جعل نیست.

✓ جعل ممکن است در سند رسمی یا عادی اتفاق بیفتد:

- * اگر جعل در سند رسمی توسط کارمندان اتفاق بیفتد مرتکب مطابق ماده ۵۳۲ ق.م.ا تعزیرات مجازات می‌شود.
 - * اگر جعل در سند رسمی توسط غیرکارمند یعنی افرادی عادی اتفاق بیفتد، مرتکب مطابق ماده ۵۳۳ ق.م.ا تعزیرات مجازات می‌شود.
 - * اگر جعل در سند عادی توسط غیرکارمند یعنی افرادی عادی اتفاق بیفتد، مرتکب مطابق ماده ۵۳۶ ق.م.ا تعزیرات مجازات می‌شود.
- ✓ لازم به ذکر است که عمل منشی دادگاه در دفتر ثبت دادنامه‌ها یا منشی یک شرکت بازرگانی که دفاتر را اشتباه نوشته و بعداً اشتباه خود را تصحیح کرده باشد، عمل جعل نیست.
- ✓ نوشتن یک مطلب بر روی سنگ یا مجسمه و آن را دارای ارزش تاریخی قلمداد کردن و بهای گزاف فروختن کلاهبرداری است.
- ✓ جعل بر روی شناسنامه یا گذرنامه یا گواهینامه که به علت منقضی شدن تاریخ اعتبار آن دیگر اعتباری ندارد، جعل محسوب نمی‌شود.
- ✓ صرف اینکه شخصی مثلاً یک شاعر یا نویسنده یا سیاستمدار اسم مستعاری را برای خود برگزیده و اشعار، نوشته‌ها و اوراق مالی خود را به آن نام نوشته و یا امضا کند باعث ارتکاب جرم جعل از سوی او نمی‌گردد.

نتیجه حاصله جرم جعل: جعل در زمره جرائم آنی و مطلق است، منظور از مطلق بودن جعل آن است که برای تحقق این جرم لازم نیست که حتماً از انجام آن منفعتی نصیب جاعل شود یا در عمل ضرری به دیگری وارد شود؛ بلکه برای تحقق جرم جعل همین که از رفتار مرتکب احتمال ضرر به شخص (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) برود، برای تحقق آن کفایت می‌کند؛ به عبارت دیگر برای تحقق جرم جعل، وجود ضرر بالقوه کفایت می‌کند، حتی اگر عملاً منتهی به ضرر دیگری نشود؛ برای مثال صرف آوردن امضای دیگری ذیل یک سند، به طور بالقوه موجب اضرار به صاحب امضاء می‌شود یا صرف ساختن اسکناس جعلی، موجب اختلال در نظم و آسایش عمومی و سلب اعتماد نسبت به نظام پولی و بانکی می‌شود، ولو جاعل پیش از استفاده از اسکناس‌ها دستگیر شود.

همین که امکان ضرر و خسارت متصور باشد، جرم جعل را باید محقق دانست، استفاده گرفتن و نتیجه گرفتن از جعل شرط اساسی تحقق جرم جعل نیست؛ بلکه کفایت که مرتکب با قصد متقلبانه اقدام به ساختن سند کرده باشد و لازم نیست که سند مجعول مورد استفاده واقع شده یا ابراز گردیده و انتشار یافته باشد.

اصلاً ضرر با جعل واقع نمی‌شود، بلکه با استفاده از سند مجعول ضرر تحقق پیدا می‌کند.

با توجه به ملاک ضرر بالقوه مشخص می شود که برای تحقق جعل نیازی به وجود شباهت نیست و همین که امکان اشتباه طرف مقابل و اضرار به دیگری برود، برای تحقق این جرم کفایت می کند؛ بنابراین در فرضی که «الف» ذیل یک سند را به جای «ب» امضاء کند، بی آن که امضای او کمترین شباهتی با امضای اصلی داشته باشد، مرتکب جعل شده است؛ زیرا نوعاً امضای صرف به جای دیگری موجب ضرر بالقوه می شود و غالب افراد از شکل امضای دیگران مطلع نیستند. البته در مورد چیزهای مشهور مانند اسکناس، امضای رئیس بانک مرکزی و ... که اغلب افراد با آن آشنا هستند، وجود شباهت لازم است؛ زیرا در صورت عدم تشابه با نمونه اصلی، اساساً احتمال ورود ضرر منتفی است و ممکن است به جای اشتباه افتادن سایرین، موجب خنده آنان شود (مانند ساختن اسکناس هزار تومانی قرمز)

حداقل ضرر بالقوه برای تحقق جرم جعل ضروری است که باید بین آن و عمل فیزیکی در جرم جعل رابطه سببیت وجود داشته باشد. چون ضرر لزوماً به کسی که سند به نام او ساخته شده است وارد نمی شود، برای تحقق سوءنیت خاص نیز قصد ایراد ضرر به چنین شخصی ضرورت ندارد، بلکه جاعل می تواند قصد ایراد ضرر به دیگری را - که حتی ممکن است کس دیگری غیر از شخصی باشد که سند مجعول وی را فریب داده است - داشت باشد، مثل اینکه کارمند بانک فریب خورده و در مقابل یک چک جعلی به جاعل از محل وجوه بانک پول بدهد. هرگاه شخصی که سند، نوشته، امضاء یا چیز دیگری به نام او ساخته می شود، مرده باشد، جرم جعل قابل تحقق خواهد بود.

شروع به جرم جعل

هرچند جعل در زمره جرائم مطلق می باشد، ولیکن قانونگذار شروع به آن را جرم و قابل مجازات دانسته است؛ بنابراین شروع به جرم جعل مثل سایر جرائم قابل تحقق است، مشروط بر اینکه قسمتی از مقدمات جرم انجام شده و به علتی خارج از اراده مرتکب، ناتمام و ناقص مانده باشد. برای مثال در فرضی که مرتکب قسمتی از کارت ملی دیگری را جعل نموده و پیش از اتمام و گذاشتن نام خانوادگی او از سوی مأموران دستگیر شود، عمل او شروع به جعل محسوب می شود.

برخلاف شروع به جعل، شروع به استفاده از سند مجعول متصور نیست و به محض ارائه سند مجعول، این جرم محقق می شود، ولو آن که در عمل منتهی به نتیجه نشده و مثلاً مرتکب دستگیر شود.

شروع به جرم در همه موارد جرم قابل مجازات نیست، مگر در مواردی که تصریح شده باشد و قانونگذار جرائمی را که شروع به جرمشان قابل مجازات است را در ماده ۱۲۲ ق.م.ا پیش بینی کرده است، مطابق این ماده اگر مجازات جرم تعزیری، حبس تعزیری درجه ۱ تا ۵ باشد، شروع به آن جرم قابل مجازات است؛ پس اگر مجازات جرم تعزیری، حبس تعزیری درجه ۶ تا ۸ باشد، شروع به آن قابل مجازات نیست؛ به طور مثال شروع به جرم جعل در اسناد عادی موضوع ماده ۵۳۶ ق.م.ا تعزیرات که مجازات آن حبس تعزیری درجه ۶ است، قابل مجازات نیست؛ ولی شروع به جرم جعل در فرض ماده ۵۲۴ ق.م.ا که مجازات آن درجه ۳ است، قابل مجازات می باشد.

نکته مهم: ماده ۵۴۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، مجازات شروع به جعل و تزویر در این فصل در تمام موارد را جرم و قابل مجازات می دانست که این ماده به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ ضمنی شده است؛ بنابراین برای مجازات شروع به جرم جعل مطابق مقررات ماده ۱۲۲ ق.م.ا عمل می شود.

عنصر روانی جرم جعل

علم به موضوع: مرتکب جرم جعل باید بداند که عملی که انجام می دهد بر روی سند یا نوشته یا سایر اشیاء پیش بینی شده در قانون است. **سوء نیت عام:** سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم جعل نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در ساختن یا دست کاری یا به کار بردن در جعل مادی و وارد نمودن مطالب منتسب به دیگران به طور تحریف شده در سند یا نوشته در جعل معنوی داشته باشد.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، ولی در جرم جعل نیز که یک جرم مطلق است، سوء نیت خاص استثنائاً باید وجود داشته باشد. سوء نیت خاص در جرم جعل قصد اضرار به دیگری است.

✓ با توجه به این که سوء نیت خاص به عنصر نتیجه باز می‌گردد و نتیجه در جرم جعل اعم از قابلیت ضرر مادی یا معنوی است، لذا قصد ایراد هر نوع ضرر، اعم از مادی یا معنوی به عنوان سوء نیت خاص در جرم جعل کفایت می‌کند. در جعل، برخلاف کلاهبرداری، قصد انتفاع چه برای شخص جاعل و چه برای شخص ثالث، اساساً ضرورتی ندارد و همین که جاعل قصد ایراد ضرر به قربانی اعم از مادی یا معنوی را داشته باشد و بدون توجه به این که قصد وی محقق شده است یا خیر، کفایت می‌کند؛ بنابراین عمل کسانی که به دستور دیگران و با حسن نیت مهر می‌سازند، چون اطلاعاتی از غیرمجاز بودن این عمل ندارند، جاعل محسوب نمی‌شوند.

جرم جعل ساختن یا دست‌کاری متقلبانه نسبت به موارد مندرج در قانون به ضرر دیگری جعل جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
مواد ۵۲۳ تا ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵		عنصر قانونی
عنصر مادی رفتار مجرمانه جعل مادی (معنوی): ساختن یا دست‌کاری یا به کار بردن متقلبانه نسبت به موارد مندرج در قانون جعل مفادی (معنوی): وارد نمودن مطالب منتسب به دیگران به طور تحریف شده در سند یا نوشته	شرایط و اوضاع و احوال موضوع جعل باید موارد مندرج در قانون باشد، موضوع جعل باید جعلی نباشد، موضوع جعل باید متقلبانه باشد	
	نتیجه حاصله جرم جرم مطلق است	
	علم به موضوع مرتکب جرم جعل باید بداند که عملی که انجام می‌دهد بر روی سند یا نوشته یا سایر اشیاء پیش‌بینی شده در قانون است.	
	سوء نیت عام داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی عمد در ساختن یا دست‌کاری یا به کار بردن در جعل مادی و وارد نمودن مطالب منتسب به دیگران به طور تحریف شده در سند یا نوشته	
سوء نیت خاص در جرم جعل نیز که یک جرم مطلق است، سوء نیت خاص استثنائاً باید وجود داشته باشد. سوء نیت خاص در جرم جعل قصد اضرار به دیگری است.		عنصر روانی

اقسام خاص جرم جعل در قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

جرم جعل احکام یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط رهبر یا رؤسای سه قوه یا استعمال آن

ماده ۵۲۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس احکام یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط مقام رهبری و یا روسای سه قوه را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید به حبس از ۳ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد.»

✓ ماده فوق ۲ رفتار مجرمانه ذیل را جرم‌انگاری نموده است:

۱. جعل احکام یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط رهبر یا رؤسای سه قوه

۲. استعمال احکام یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط جعلی رهبر یا رؤسای سه قوه با علم به جعل یا تزویر

✓ ماده فوق منوط به آن است که جعل «به اعتبار مقام» این افراد انجام گرفته باشد، در مورد دیگر مقامات مندرج در بند «الف» ماده ۵۲۵ ق.م.ا تعزیرات نیز به همین شکل است و اعمال مجازات مقرر در این بند منوط به آن است که جعل «از حیث مقام رسمی آنان» صورت گرفته باشد.

جرم جعل یا استعمال یا داخل کشور نمودن موارد مندرج در ماده ۵۲۵ ق.م.ا تعزیرات

ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس یکی از اشیای ذیل را جعل کند یا به علم به جعل یا تزویر استعمال کند یا داخل کشور نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از ۱ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد:

- ۱- احکام یا امضاء یا مهر یا دستخط معاون اول رئیس جمهور یا وزراء یا مهر یا امضای اعضای شورای نگهبان یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان یا قضات یا یکی از رؤسا یا کارمندان و مسؤولین دولتی از حیث مقام رسمی آنان.
- ۲- مهر یا تمبر یا علامت یکی از شرکتها یا مؤسسات یا ادارات دولتی یا نهادهای انقلاب اسلامی.
- ۳- احکام دادگاهها یا اسناد یا حواله‌های صادره از خزانه دولتی.
- ۴- منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار می‌رود.
- ۵- اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانکها یا چک‌های صادره از طرف بانکها و سایر اسناد تعهدآور بانکی.

تبصره - هر کس عمدتاً و بدون داشتن مستندات و مجوز رسمی داخلی و بین‌المللی و به منظور القاء شبهه در کیفیت تولیدات و خدمات از نام و علائم استاندارد ملی یا بین‌المللی استفاده نماید به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم خواهد شد.»

✓ مجازات مقرر در ماده فوق علاوه بر جاعل، شامل استفاده‌کنندگان و واردکنندگان نیز می‌شود، به عبارت دیگر به موجب حکم خاص مقرر در این ماده مجازات جعل و استفاده از سند مجعول یکسان تعیین شده است.

✓ درمورد واژه تمبر مذکور در ماده فوق باید اشاره کرد که منظور از آن فقط تمبرهای پستی که نشان‌گر پرداخت بهای پست کردن بسته و از زمره اوراق بهادار است، نمی‌باشد؛ بلکه هر تمبری که ادارات مختلف، مثلاً هلال احمر یا دادگستری یا اداره مالیات و شهرداری‌ها و غیره، برای منظوره‌های مختلف، و بالأخص اخذ هزینه‌ها و عوارض قانونی، صادر می‌نمایند، مورد مشمول ماده قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد که نقش تمبر را هم، که به وسیله دستگاه به جای تمبر بر روی اوراق زد می‌شود، می‌توان مشمول ماده فوق دانسته و جاعل آن را مجازات کرد.

✓ منظور از علامت، نشان و ویژگی است که شرکت، نهاد، سازمان، اداره و نظایر آنها به وسیله آن قابل شناسایی است، مثل آرم یک اداره دولتی.

✓ تهیه سربرگ ادارات، همان طور که در یکی از آراء دیوان عالی کشور ذکر شده است، جعل محسوب نمی‌شود، چون سربرگ را نمی‌توان علامت محسوب کرد.

✓ جعل احکام کلیه دادگاهها، شامل جعل حکم کلیه دادگاههای عمومی، اختصاصی، انقلاب، خانواده، نظامی و ... می‌شود.

✓ جعل اسناد و حواله‌های صادره از خزانه دولتی؛ یعنی جعل اوراق و حواله‌های مالی می‌باشد.

✓ جعل منگنه یعنی جعل ابزار فلزی که با استفاده از آن بر روی چیزهایی مثل طلا و نقره و اسناد علامت‌گذاری می‌شود، یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره به کار می‌رود.

✓ جعل چک مشمول بند (۵) ماده فوق نیست؛ زیرا چک از اسناد تعهدآور بانکی نیست؛ مگر چک‌هایی که پرداخت وجه آن از سوی بانک تضمین شده است. اداره حقوق قوه قضاییه چک‌های مسافرتی را هم با توجه به صدور آن از سوی بانک مشمول بند (۵) این ماده دانسته است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۱۲۸ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: (استفاده از چک‌های مسافرتی مجعول (با علم به جعلیت آن) از مصادیق بند ۵ ماده ۵۲۵ ق.م.ا است)»

✓ در مواردی که جعل اسکناس رایج داخلی (نه خارجی) مشمول ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸ باشد، مرتکب به مجازات اعدام محکوم می‌گردد، نه مجازات مقرر در ماده فوق، مطابق این ماده واحده: «هر کس اسکناس رایج داخلی را بالمباشرة یا به واسطه جعل کند. یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، به اعدام محکوم می‌شود. همچنین عامل عامد و عالم ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مُفسد به اعدام محکوم می‌گردد، مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است.» همان گونه که ملاحظه می‌شود تعیین مجازات اعدام برای جعل اسکناس رایج داخلی یا استفاده از آن منوط به آن است که یا جرم در قالب باند و گروه ارتکاب یافته باشد یا به قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی بوده باشد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ در مواردی که جعل، وارد کردن یا توزیع اسکناس رایج (اعم از داخلی یا خارجی) به طور عمد و مستوجب اخلال در نظام پولی و ارزی کشور گردد، مرتکب به مجازات مقرر در ماده ۲ قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ یعنی ۵ تا ۲۰ سال حبس محکوم می‌شوند؛ مگر آن که رفتار مرتکب از مصادیق افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ ق.م.ا باشد که در این صورت به اعدام محکوم می‌شود.

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم‌زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی جعل یا وارد کشور نماید یا با علم به مجعول بودن استفاده کند چنانچه مُفسد و محارب شناخته نشود به حبس از ۵ تا ۲۰ سال محکوم می‌شود.»

✓ جعل اسکناس رایج خارجی یا داخلی و سایر اسناد بانکی و اوراق و اسناد بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه، به شرط احراز «قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم‌زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی» مشروط بر آنکه به حد براندازی و مقابله با نظام نرسد موجب مجازات حبس از ۵ تا ۲۰ سال به موجب ماده ۵۲۶ ق.م.ا تعزیرات خواهد شد، و در صورت عدم احراز چنین قصدی، مرتکب، بر اساس بند «پنجم» ماده ۵۲۵ ق.م.ا به حبس از ۱ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.

✓ شباهت بین اسکناس جعلی و واقعی شرط تحقق جرم است.

✓ جعل اسکناس‌های غیر رایج (از دور خارج شده) از شمول مقررات مذکور خارج است.

جرم جعل اسکناس و مجازات آن			
مجازات	ماده مربوطه	قصد	رفتار مجرمانه
۱ تا ۱۰ سال حبس	ماده ۵۲۵ ق.م.ا تعزیرات	بدون قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم‌زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی	جعل اسکناس داخلی یا خارجی
۵ تا ۲۰ سال حبس	ماده ۵۲۶ ق.م.ا تعزیرات	قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا برهم‌زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی به نحوی که رفتار مرتکب از مصادیق افساد فی الارض <u>نباشد</u>	جعل اسکناس داخلی یا خارجی
۵ تا ۲۰ سال حبس	مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹	به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام به نحوی که رفتار مرتکب از مصادیق افساد فی الارض <u>نباشد</u>	جعل اسکناس داخلی یا خارجی
اعدام	م ۲۸۶ ق.م.ا، و م ۵۲۶ ق.م.ا تعزیرات و م ۲ قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹	به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام به نحوی که رفتار مرتکب از مصادیق افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ ق.م.ا <u>باشد</u>	جعل اسکناس داخلی یا خارجی
اعدام	ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸	جرم در قالب باند و گروه ارتکاب یافته باشد یا به قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی بوده باشد	جعل اسکناس داخلی

جرم جعل مدارک تحصیلی

ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ التحصیلی یا تاییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخل یا خارج از کشور یا ارزشنامه های تحصیلات خارجی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن آن را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت، به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

در صورتی که مرتکب، یکی از کارکنان وزارتخانه ها یا سازمان ها و مؤسسات وابسته به دولت یا شهرداری ها یا نهادهای انقلاب اسلامی باشد یا به نحوی از انحاء در امر جعل یا استفاده از مدارک و اوراق جعلی شرکت داشته باشد به حداکثر مجازات محکوم می گردد.»

✓ حکم فوق شامل جعل مدارک مؤسسات آموزشی آزاد (مانند مؤسسات آموزش زبان های خارجی) مقاطع ابتدایی یا متوسطه نمی شود و مجازات مرتکب در این موارد بر اساس ماده ۵۳۶ ق.م.ا تعزیرات (جعل عادی) تعیین می شود.

✓ مجازات استفاده از سند مجعول در ماده فوق همانند مجازات جاعل دانسته شده است.

✓ صرف اشتغال در نهادهای مقرر در قسمت اخیر ماده فوق (مانند شهرداری ها) موجب تشدید مجازات مرتکب است؛ اعم از آن که جرم به مناسبت شغل او ارتکاب یافته باشد یا نه.

✓ نوع رابطه استخدامی (رسمی، پیمانی و ...) تأثیری در تشدید مجازات به شرح فوق نخواهد داشت.

جرم جعل مُهر و علامت مؤسسات عمومی غیردولتی یا استفاده از آن

ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مُهر یا منگنه یا علامت یکی از ادارات یا مؤسسات یا نهادهای عمومی غیر دولتی مانند شهرداری ها را جعل کند یا با علم به جعل استعمال نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

ماده ۵۲۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مُهر یا منگنه یا علامت یکی از شرکت های غیر دولتی که مطابق قانون تشکیل شده است یا یکی از تجارتخانه ها را جعل کند یا با علم به جعل استعمال نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از ۳ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

✓ در مواد ۵۲۸ و ۵۲۹ ق.م.ا تعزیرات، مجازات استفاده کنندگان از سند مجعول همانند مجازات جاعل آن دانسته شده است.

✓ نهادهای عمومی غیردولتی مثل: شهرداری ها، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی (ره)

✓ مصادیق تمبر اشخاص حقوقی مثل: تمبر هلال احمر، تمبر دادگستری، تمبر شهرداری ها، تمبر اداره مالیات

جرم جعل مُهر یا علامت و مجازات آن			
رفتار مجرمانه	نوع نهاد	مقرره	مجازات
جعل مُهر یا علامت	نهادهای دولتی	بند دوم ماده ۵۲۵ ق.م.ا تعزیرات	۱ تا ۱۰ سال حبس
جعل مُهر یا علامت	نهادهای عمومی غیردولتی	ماده ۵۲۸ ق.م.ا تعزیرات	۶ ماه تا ۳ سال حبس
جعل مُهر یا علامت	شرکت ها و تجارتخانه های غیردولتی	ماده ۵۲۹ ق.م.ا تعزیرات	۳ ماه تا ۲ سال حبس

جرم استفاده غیر مجاز از مُهر و علامت نهادها و مؤسسات غیردولتی

ماده ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مُهر یا تمبر یا علامت ادارات یا شرکت ها یا تجارتخانه های مذکور در مواد قبل را بدون مجوز بدست آورد و به طریقی که به حقوق و منافع آنها ضرر وارد آورد استعمال کند یا سبب استعمال آن گردد علاوه بر جبران خسارت وارده به ۲ ماه تا ۲ سال حبس محکوم خواهد شد.»

✓ ماده فوق ناظر بر جعل مُهر، تمبر یا علامت نیست، بلکه ناظر بر استفاده غیر مجاز از مُهر، تمبر یا علامت اصیل ادارات، شرکت ها و تجارتخانه ها است، به نحوی که موجب ورود ضرر به این نهادها گردد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ استفاده غیر مجاز از مهر اصیل دیگری (ولو اشخاص عادی) جعل محسوب می‌شود و ماده فوق به طور خاص به استفاده غیرمجاز از مهر نهادهای مقرر در این ماده اشاره کرده است.

✓ در رابطه با جعل تمبرهایی که چاپ و فروش آن در انحصار دولت است، باید به ماده ۱۹ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ مراجعه نمود؛ مطابق این ماده: «هر کس تمبر یا پاکت و کارت پستی با تصویر تمبر یا کوپن رپنس یا علامت نقش تمبر و به طور کلی هر گونه اوراق و علائمی که چاپ و فروش آن در انحصار دولت و شرکت است، به هر کیفیت بالمباشره یا مع‌الواسطه، جعل کند یا با علم به جعل مورد استفاده قرار دهد یا داخل کشور نماید، جاعل اوراق و اسناد بهادار دولتی محسوب و علاوه بر جبران خسارت وارده با توجه به شرایط و امکانات خاکی و مراتب جرم به حبس از ۱ ماه تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.»

جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی

جرم جعل مادی اسناد رسمی توسط کارمندان و مسؤولان دولتی در راستای اجرای وظیفه

ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از کارمندان و مسؤولان دولتی که در اجرای وظیفه خود در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلات و دفاتر و غیر آنها از نوشته‌ها و اوراق رسمی تزویر کند اعم از این که امضاء یا مهری را ساخته یا امضاء یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند یا اسامی اشخاص را تغییر دهد علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از ۱ تا ۵ سال یا به پرداخت پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

✓ ماده فوق ناظر بر جعل مادی و اوراق و نوشته‌های رسمی از سوی کارکنان دولتی به مناسبت وظیفه آنان است.

✓ مرتکب این جرم دارای ویژگی خاصی است؛ یعنی باید کارمند دولت باشد و در راستای وظیفه خود مرتکب این جرم شده باشد؛ بنابراین جعل در اسناد رسمی توسط کارمندان و مسؤولان دولتی با این ماده بررسی می‌شود.

✓ در صورتی که جعل اسناد و نوشته‌های رسمی از سوی اشخاص عادی یا کارکنان دولت، در غیر اجرای وظایف‌شان صورت گرفته باشد، مجازات مرتکب بر مبنای ماده ۵۳۳ ق.م.ا تعزیرات تعیین می‌گردد.

✓ در جعل اسنادی غیر رسمی (اسناد عادی)، مجازات مرتکب بر اساس ماده ۵۳۶ ق.م.ا تعزیرات تعیین می‌شود و در این زمینه تفاوتی میان کارمندان دولت و افراد عادی نیست.

✓ جعل المثالی سند رسمی و رونوشت مصدق سند رسمی نیز همچون جعل سند رسمی محسوب می‌شود و مجازات مرتکب حسب مورد بر اساس مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ ق.م.ا تعزیرات تعیین می‌گردد.

✓ در رابطه با جعل چک قابل ذکر است که هرچند چک، در حکم سند رسمی محسوب می‌شود؛ اما نمی‌توان آن را سند به معنای اخص خود دانست.

جرم جعل مادی اسناد رسمی توسط افراد عادی

ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اشخاصی که کارمند یا مسؤول دولتی نیستند هر گاه مرتکب یکی از جرائم مذکور در ماده قبل شوند علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال یا پرداخت پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

جرم جعل مادی توسط کارمندان دولت

ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضائی و مأمورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایف‌شان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارت وارده به حبس از ۱ تا ۵ سال یا به پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

با توجه به ماده ۵۳۴ ق.م.ا تعزیرات رفتار مجرمانه در جعل معنوی یا مُفادی (که تنها از سوی کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مأمورین به خدمات عمومی در راستای انجام وظایفشان قابل ارتکاب باشد و نه توسط افراد عادی) عبارت است از یکی از اعمال زیر است:

۱. تغییر موضوع یا مضمون نوشته
۲. تحریف گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی
۳. تحریف تقریرات یکی از طرفین
۴. امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل جلوه دادن
۵. چیزی که به آن اقرار نشده است، اقرار شده جلوه دادن

جرم جعل در اسناد و نوشته‌های غیر رسمی (اسناد عادی) توسط کلیه افراد

ماده ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در اسناد یا نوشته‌های غیر رسمی جعل یا تزویر کند یا با علم به جعل و تزویر آنها را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا به بیست و پنج میلیون (۲۵۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

- ✓ مواد ۵۳۲ و ۵۳۳ ق.م.ا تعزیرات، ناظر به جعل در اسناد و نوشته‌های رسمی به ترتیب از سوی کارمندان و مسؤولان دولتی و افراد عادی و ماده فوق ناظر بر جعل اسناد و نوشته‌های غیررسمی (عادی) از سوی کلیه افراد (اعم از کارمندان و مسؤولان دولتی و سایر افراد) یا استفاده از آن است؛ بنابراین در فرضی که یکی از رؤسای دولتی اقدام به جعل اجازنامه نماید، به جرم وی بر مبنای فوق رسیدگی خواهد شد.
- ✓ جعل و استفاده از سند مجعول در زمره جرائم غیرقابل گذشت هستند؛ ولی استثنائاً به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم موضوع ماده فوق در زمره جرائم قابل گذشت محسوب شده و مدت حبس آن نصف می‌شود و بنابراین مدت حبس جرم فوق از ۳ ماه تا ۱ سال خواهد بود.

جعل در اسناد (جعل مادی)			
نوع سند	ارتکاب توسط	میزان مجازات	ماده قانونی
رسمی	کارمندان و مسؤولان دولتی در راستای اجرای وظیفه	حبس از ۱ تا ۵ سال یا پرداخت پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی	ماده ۵۳۲ ق.م.ا تعزیرات
رسمی	افراد عادی	حبس از ۶ ماه تا ۳ سال یا پرداخت پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی	ماده ۵۳۳ ق.م.ا تعزیرات
عادی	همه افراد	حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی	ماده ۵۳۶ ق.م.ا تعزیرات

جرم عکس‌برداری از اوراق هویت و مدارک دولتی و عمومی

ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «عکس‌برداری از کارت شناسائی، اوراق هویت شخصی و مدارک دولتی و عمومی و سایر مدارک مشابه در صورتی که موجب اشتباه با اصل شود باید ممهور به مهر یا علامتی باشد که نشان دهد آن مدارک رونوشت یا عکس می‌باشد، در غیر این صورت عمل فوق جعل محسوب می‌شود و تهیه‌کنندگان این گونه مدارک و استفاده‌کنندگان از آنها به جای اصلی عالماً عامداً علاوه

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

بر جبران خسارت به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و یا به بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.

✓ شرایط تحقق جرم فوق:

۱. عکس برداری از اسناد و مدارک مندرج در قانون باشد؛ بنابراین عکس برداری از اسناد و مدارکی که از سوی دولت یا سایر نهادهای رسمی صادر نشده است، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

۲. سند و مدرک باید دارای اصالت باشد، و گرنه عکس برداری از کارت ملی، شناسنامه یا سایر اوراق جعلی اساساً جرم محسوب نمی شود.

۳. عکس برداری باید موجب اشتباه با اصل شود؛ بنابراین در فرضی که فتوکپی یا تصویر آن مدرک، به نحوی گرفته شده باشد، که نوعاً موجب اشتباه سایرین با اصل نشود و همه کپی بودن آن را تشخیص دهند، مشمول این ماده نخواهد بود، ولو آن که مرتکب بخواهد آن را به جای اصل ارائه بدهد، همچنانکه اگر اسناد فوق دارای مهر یا علامتی باشد که غیر اصلی بودن آن را نشان دهد، این جرم محقق نمی شود ولو آن که مشابه نسخه اصلی باشد؛ زیرا مهر یا علامت مذکور نشان دهنده غیر اصلی بودن آن است.

۴. مرتکب باید قصد ارائه این اسناد را به جای سند اصلی داشته باشد، وگرنه به دلیل فقدان عنصر روانی، رفتار او فاقد عنوان مجرمانه است، البته جرم فوق در زمره جرائم مطلق است و همین که شخص با قصد مجرمانه اقدام به عکس برداری از اسناد فوق نماید، این جرم محقق شده است، ولو آن که در عمل موفق به استفاده از آن نشود.

✓ کسانی که اقدام به استفاده از مدارک فوق می نمایند، نیز به مجازات مقرر در این ماده محکوم می گردند، البته ارائه این اسناد و مدارک باید «بجای اصلی» باشد؛ بنابراین در فرضی که از شخصی فتوکپی کارت ملی درخواست شود و او فتوکپی غیرممه‌ور را که کاملاً مشابه اصلی است، ارائه کند، مرتکب جرم فوق نشده است؛ زیرا مدرک مزبور را به جای اصلی ارائه نداده است، همچنین در فرضی که شخصی از گواهینامه دیگری عکس گرفته و صاحب گواهینامه به تصور اینکه نسخه اصلی است، آن را به مأمور راهنمایی و رانندگی ارائه کند، به دلیل جهل موضوعی و فقدان عنصر معنوی، جرم محسوب نمی شود.

✓ قید «به جای اصلی» در عبارت «تهیه کنندگان این گونه مدارک و استفاده کنندگان از آنها به جای اصلی عالماً عامداً» هم به تهیه کنندگان و هم به استفاده کنندگان برمی گردد.

✓ گاهی عکس برداری و ارائه سند از سوی یک نفر انجام می شود، در این موارد همین که مرتکب با قصد مجرمانه اقدام به عکس برداری نموده باشد، جرم مزبور محقق می شود، ولو آنکه در استفاده از آن دچار اشتباه نشده و اتفاقاً عکس را به جای سند اصلی ارائه داده باشد، برای مثال در فرضی که شخصی از دانشنامه لیسناس خود به قصد ارائه آن به جای مدرک اصلی عکس بگیرد و به اشتباه آن را به اداره کارگزینی یک اداره ارائه دهد، مرتکب این جرم شده است، حتی اگر واقعاً قصد ارائه سند اصلی را داشته و اشتبهاً تصویر آن را ارائه داده باشد؛ زیرا قدص مجرمانه را در عکس برداری داشته است، حتی اگر در استفاده از آن اشتباه کرده باشد.

جرم جعل گواهی پزشکی از سوی افراد عادی

ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس شخصاً یا توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگری از خدمت دولت یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به دادگاه گواهی پزشکی به اسم طبیب جعل کند به حبس از ۶ ماه تا ۱ سال یا به بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا هفتاد میلیون (۷۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

✓ ماده فوق ناظر بر جعل گواهی پزشکی از سوی اشخاص عادی و ماده ۵۳۹ ق.م.ا تعزیرات ناظر بر صدور گواهی خلاف واقع از سوی پزشک است، در رابطه با افرادی که به دروغ خود را به جای پزشک معزفی کرده و اقدام به جعل گواهی مزبور نمایند، دادگاه بر اساس ماده فوق، مجازات تعیین می کند و چنانچه مرتکب در ازای آن پول هم گرفته باشد، به مجازات کلاهبرداری نیز محکوم خواهد شد.

✓ ماده فوق تنها شامل موردی نیست که کسی از تا انتهای یک گواهی پزشکی را جعل کند، بلکه شامل مواردی هم که کسی در گواهی پزشکی دست ببرد، نیز می شود؛ به طور مثال هرگاه کسی نام دیگری را از یک گواهی پزشکی حذف و نام خود را به آن اضافه نماید، مضمول ماده فوق است.

- ✓ در فرضی که شخصی بدون جعل گواهینامه پزشک، مهر او را بدون رضایت وی مورد استفاده قرار داده و ذیل گواهی نامه بزند، مشمول ماده فوق خواهد بود؛ زیرا به صراحت ماده ۵۲۳ ق.م.ا تعزیرات استفاد از مهر دیگری بدون اجازه او نیز جعل محسوب می شود. همچنین در مواردی که اصل گواهی از سوی پزشک صادر شده و مرتکب در بخش هایی از آن دست برد نیز مشمول ماده ۵۲۳ ق.م.ا تعزیرات است؛ به عبارت دیگر برای تحقق این جرم ساختن کل گواهی پزشکی از سوی مرتکب لازم نیست و اگر در گواهی صادر از سوی پزشک دست برد نیز به مجازات مزبور محکوم خواهد شد.
- ✓ منظور از عبارت «توسط دیگری» در ماده فوق همان مباشر معنوی است، برای مثال در فرضی که شخصی، دیگری را اکراه کند تا اقدام به جعل گواهی پزشکی برای معافیت او نماید، تمام مسؤولیت کیفری متوجه سبب اقوی از مباشر (مباشر معنوی)؛ یعنی شخص اکراه کننده است.
- ✓ جعل گواهی پزشک در صورتی مشمول ماده فوق است که برای معافیت از خدمت دولتی یا نظام وظیفه صورت گرفته باشد؛ بنابراین در فرضی که کارمند یک شرکت خصوصی برای گرفتن مرخصی استعلاجی یا یک دانشجو برای موجه جلوه دادن غیبت خود در طول ترم تحصیلی، اقدام به جعل گواهی پزشکی نمایند، رفتار آنان جعل عادی محسوب می شود و تحت مشمول ماده فوق قرار نمی گیرد.
- ✓ منظور از «معافیت» در ماده فوق لزوماً معافیت دائمی نیست و صرف عدم حضور در محل خدمت نظام وظیفه یا دولتی - ولو برای چند روز - نیز مشمول همین ماده است (مانند جعل گواهی پزشکی از سوی سرباز برای موجه نشان دادن غیبت چند روزه اش)
- ✓ جرم فوق در زمره جرائم مطلق است و برای تحقق آن نیازی به تحقق نتیجه و معافیت از خدمت نیست، البته به نظر می رسد برای تحقق این جرم، صرف صدور گواهی پزشکی کفایت نمی کند و حداقل باید به نهادهای مزبور ارائه شود، ولو آن که در عمل منتهی به معافیت مرتکب نشود.

جرم صدور گواهی خلاف واقع از سوی پزشک

- ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر گاه طبیب تصدیق نامه بر خلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضائی بدهد به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا به بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. و هر گاه تصدیق نامه مزبور به واسطه اخذ مال یا وجهی انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه گیرنده محکوم می گردد.»
- ✓ در ماده فوق خود پزشک اقدام به صدور گواهی خلاف واقع می نماید و به همین دلیل قانونگذار برخلاف ماده ۵۳۸ ق.م.ا تعزیرات از لفظ «جعل» استفاده ننموده است، چرا که پزشک در صدور گواهی دارای صلاحیت است، ولی در صدور آن خلاف حقیقت را بیان نموده است.
 - ✓ تفاوت میان جرائم موضوع ماده ۵۳۸ و ۵۳۹ ق.م.ا تعزیرات:
 ۱. هر فردی می تواند مرتکب جرم ماده ۵۳۸ شود، ولی فقط پزشک می تواند مرتکب جرم ماده ۵۳۹ شود.
 ۲. در ماده ۵۳۸ به «دادگاه» و در ماده ۵۳۹ به «مراجع قضایی» اعم از دادسرا یا دادگاه اشاره شده است؛ بنابراین به نظر می رسد، جعل گواهی پزشکی برای تقدیم به دادسرا از سوی اشخاص عادی، جعل عادی محسوب می شود.
 ۳. در ماده ۵۳۸ به معافیت از خدمت در «دولت» و در ماده ۵۳۹ به معافیت از خدمت در «ادارات رسمی» اشاره شده است؛ بنابراین ظاهراً ماده ۵۳۹ علاوه بر نهادهای دولتی شامل نهادهای غیردولتی عمومی هم می شود. - ✓ در ماده فوق نیز همانند ماده ۵۳۸ ق.م.ا تعزیرات، تحقق جرم مستلزم صدور گواهی برای معافیت دائم نیست و شامل معافیت موقتی مانند مرخصی یا بستری شدن در بیمارستان هم می شود.
 - ✓ قانونگذار در قسمت اخیر ماده فوق برای فرضی که پزشک در قبال صدور گواهی نامه، مال یا وجهی دریافت کند، مجازات ارتشاء را در نظر گرفته است، در این فرض بحث جمع مجازات ها منتفی است و مرتکب صرفاً به مجازات رشوه محکوم می گردد و قانونگذار چنین مقرر نکرده است که مرتکب علاوه بر مجازات این ماده، به مجازات رشوه نیز محکوم می گردد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ مطابق ماده ۵۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «هر پزشکی که عامداً بر خلاف واقع گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون را صادر یا با سوءنیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه ۶ موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود»

✓ مطابق ماده ۷۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که موجبات معافیت یا اعزام مشمولی را به خدمت وظیفه عمومی بر خلاف مقررات فراهم سازد و یا سبب شود نام کسی که مشمول قانون خدمت وظیفه عمومی است در فهرست مشمولان ذکر نگردد و یا شخصاً یا به واسطه دیگری اقدام به صدور گواهی یا تصدیق نامه خلاف واقع در امور نظام وظیفه یا غیر آن نماید چنانچه اعمال مذکور به موجب قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری نباشد به حبس از ۱ تا ۵ سال و یا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.

تبصره ۱- هرکس با علم و اطلاع، از اوراق و تصدیق نامه‌های خلاف واقع مذکور در این ماده استفاده نماید و یا امتیازاتی کسب کند به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم و در هر صورت امتیاز مکتسبه لغو می‌گردد.

تبصره ۲- مرتکبان جرائم مذکور چنانچه برای انجام اعمال فوق مرتکب جرم ارتشاء نیز شده باشند به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردند.»

جرم صدور گواهی خلاف واقع

ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «برای سایر تصدیق نامه‌های خلاف واقع که موجب ضرر شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد مرتکب علاوه بر جبران خسارت وارده به شلاق تا (۷۴) ضربه یا به هشت میلیون (۸/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

✓ جرم موضوع ماده فوق نیز همچون ماده ۵۳۹ ق.م.ا تعزیرات صدور گواهی تصدیق خلاف واقع است. لیکن حکم مقرّر در این ماده منصرف از گواهی‌هایی است که در ماده ۵۳۹ ق.م.ا تعزیرات به آن اشاره شده است و به دلیل اهمیت کمتر این گواهی‌ها، قانونگذار نیز برای جرم فوق، مجازات خفیف‌تری در نظر گرفته است.

✓ جرم فوق بر خلاف جرائم موضوع مواد ۳۸ و ۵۳۹ ق.م.ا تعزیرات، جرمی مقید بوده و تحقق آن منوط به آن است که منتهی به ورود ضرر به شخص ثالث یا خزانه دولت شود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۴/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چنانچه گزارش خلاف واقع موجب زیان شخص ثالث یا تضرر خزانه دولت گردد به مجازات مقرّر در ماده ۵۴۰ ق.م.ا (تعزیرات) محکوم می‌شود و اگر موجب ضرر نگردد، عمل او تخلف انتظامی بوده و قابل تعقیب در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری می‌باشد»

اقسام خاص جعل

جعل رایانه‌ای

مواد ۶ و ۷ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۳/۵، جعل رایانه‌ای و استفاده آن در جرائم رایانه‌ای را مورد پیش‌بینی قرار داده است: ماده ۶ قانون فوق: «هرکس به طور غیرمجاز مرتکب اعمال زیر شود، جاعل محسوب و به حبس از ۱ تا ۵ سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا یک صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد:

الف - تغییر یا ایجاد داده‌های قابل استناد یا ایجاد یا واردکردن متقلبانه داده به آنها،

ب - تغییر داده‌ها یا علائم موجود در کارت‌های حافظه یا قابل پردازش در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا تراشه‌ها یا ایجاد یا وارد کردن متقلبانه داده‌ها یا علائم به آنها.»

در رابطه با حکم مقرّر در ماده فوق نکات ذیل قابل توجه است:

✓ جعل رایانه‌ای به معنای تغییر یا ایجاد یک داده رایانه‌ای است، مانند فرضی که مرتکب با مراجعه به صفحه کاربری استاد خود، نمره پایان ترم خود را در سامانه دانشگاهی، تغییر دهد؛ بنابراین در مواردی که شخص از طریق رایانه‌ای، اسناد و نوشته‌های عادی (غیر رایانه‌ای) را تغییر دهد، رفتار او مشمول جعل عادی موضوع ماده ۵۲۳ ق.م.ا تعزیرات می‌باشد مانند اینکه مرتکب به جای استفاده از خودکار، مداد، جوهر و ... از رایانه استفاده نموده است، برای مثال رفتار شخصی که برای دست بردن در گذرنامه دیگری از رایانه استفاده کند، جعل عادی است که به وسیله رایانه ارتکاب یافته است یا در فرضی که شخصی با استفاده از رایانه مبلغ یا مدت چک کاغذی را تغییر دهد، رفتارش جعل عادی محسوب می‌شود، در حالی که اگر این اقدامات را بر روی چک الکترونیکی انجام دهد به دلیل تغییر در داده پیام‌های رایانه‌ای که در سامانه بانک مرکزی ثبت شده‌اند، مرتکب جعل رایانه‌ای شده‌اند.

✓ با توجه به بند (ب) ماده ۶ قانون جرائم رایانه‌ای، علاوه بر تغییر داده‌ها، تغییر علائم موجود در کارت‌های حافظه یا تراشه‌ها هم جعل رایانه‌ای محسوب می‌شود.

✓ با توجه به ماده ۵۲۳ ق.م.ا تعزیرات و عدم تصریح به مواردی مانند عکس، تصویر یا صدای دیگری، تغییر در این موارد را نمی‌توان جعل دانست، در حالی که اگر این موارد به شکل داده رایانه‌ای درآمده باشد، مانند عکسی که در سیستم دانشگاهی ثبت شده است، همگی مشمول جعل رایانه‌ای خواهند بود؛ زیرا داده رایانه‌ای صرفاً شامل برنامه رایانه‌ای نمی‌شود و اعم است از برنامه، نوشته، صدا یا تصویر. در این مورد باید به ۲ نکته مهم توجه نمود:

۱. قانونگذار تغییر یا ایجاد هر نوع داده رایانه‌ای را جعل ندانسته و تحقق جعل صرفاً نسبت به داده‌های قابل استناد امکان‌پذیر دانسته است. منظور از داده قابل استناد، داده‌ای است که محاکم آن را به رسمیت شناخته و ارزش اثباتی داشته باشد و همان گونه که سند عادی در مواردی فاقد ارزش است، ممکن است گاهی داده رایانه‌ای هم فاقد اعتبار باشد. مطابق ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲، داده‌های رایانه‌ای همانند دیگر ادله و با رعایت شرایط قانونی دارای ارزش اثباتی هستند و در هیچ محکمه یا اداره دولتی نمی‌توان بر اساس قواعد ادله موجود، ارزش اثباتی «داده پیام» را صرفاً به دلیل شکل و قالب آن رد کرد. همچنین مطابق ماده ۱۳ قانون تجارت الکترونیکی: «به طور کلی، ارزش اثباتی «داده پیام» ها با توجه به عوامل مطمئن از جمله تناسب روش‌های ایمنی به کار گرفته شده با موضوع و منظور مبادله «داده پیام» تعیین می‌شود.»

۲. تغییر و تحریف همواره مشمول عنوان مجرمانه جعل رایانه‌ای نیست؛ قانونگذار در ماده ۱۰ قانون جرائم رایانه‌ای مخفی کردن داده‌ها، تغییر گذرواژه یا رمزنگاری داده‌ها با رعایت سایر شرایط، تخریب رایانه‌ای و در ماده ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر دیگری همراه با انتشار آن، با رعایت سایر شرایط، هتک حیثیت رایانه‌ای دانسته است.

ماده ۷ قانون فوق: «هرکس با علم به مجعول بودن داده‌ها یا کارت‌ها یا تراشه‌ها از آنها استفاده کند، به مجازات مندرج در ماده فوق محکوم خواهد شد.»

✓ استفاده از داده‌های رایانه‌ای مجعول، جرم مستقلاً محسوب می‌شود و چنانچه خود جاعل اقدام به استفاده از این داده‌ها نموده باشد، رفتار او از مصادیق تعدد مادی جرائم مختلف به شمار می‌رود.

جعل ارتكابی توسط مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک

در قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶، ارتکاب برخی از اعمال از سوی مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک موجب جاعل شناخته شدن آنها دانسته شده است:

مطابق ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک: «هر یک از مستخدمین و اجزاء ثبت اسناد و املاک و صاحبان دفاتر رسمی عامداً یکی از جرم‌های ذیل را مرتکب شود جاعل در اسناد رسمی محسوب و به مجازاتی که برای جعل و تزویر اسناد رسمی مقرر است محکوم خواهد شد:

اولاً - اسناد مجعوله یا مزوره را ثبت کند.

ثانیاً - سندی را بدون حضور اشخاصی که مطابق قانون باید حضور داشته باشند ثبت نماید.

ثالثاً - سندی را به اسم کسانی که آن معامله را نکرده‌اند ثبت کند.

رابعاً - تاریخ سند یا ثبت سندی را مقدم یا مؤخر در دفتر ثبت کند.

خامساً - تمام یا قسمتی از دفاتر ثبت را معدوم یا مکتوم کند یا ورقی از آن دفاتر را بکشد یا به وسایل متقلبانه دیگر ثبت سندی را از اعتبار و استفاده بپندارد.

سادساً - اسناد انتقالی را با علم به عدم مالکیت انتقال دهنده ثبت کند.

سابعاً - سندی را که به طور وضوح سندیت نداشته و یا از سندیت افتاده ثبت کند.»

و همچنین ماده ۱۰۳ قانون ثبت اسناد و املاک: «هر یک از مستخدمین و اجزای ثبت اسناد و املاک عامداً تصدیقاتی دهد که مخالف واقع باشد در حکم جاعل اسناد رسمی خواهد بود»

جعل ارتكابی در اسناد سجلی

قانون تخلفات، جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه، مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۵ (مجمع تشخیص مصلحت نظام) مواردی از جعل اسناد سجلی را پیش‌بینی کرده است:

ماده ۱۰ قانون فوق: «هر کس در شناسنامه یا اسناد سجل خود یا دیگری هر گونه خدشه (از قبیل خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن) وارد نماید به پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد. در صورتی که اقدامات مذکوره به قصد متقلبانه انجام یافته باشد، مرتکب به مجازات جعل در اسناد رسمی به کیفیت مقرر در قوانین جزائی محکوم می‌شود. در صورت تکرار دادگاه مکلف به تعیین حداکثر مجازات می‌باشد»

ماده ۱۳ قانون فوق: «هر کس اقدام به چاپ غیر مجاز اوراق و اسناد سجلی و یا، ساخت و تهیه غیر مجاز مهرهای سجل و یا سرقت آن نماید به حبس از ۲ سال تا ۵ سال و پرداخت جزای نقدی از صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰/۰۰۰) ریال تا سیصد و پنجاه میلیون (۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می‌شود و در صورت تکرار به اشد هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

ماده ۱۴ قانون فوق: «هر کس از اوراق چاپی مذکور در ماده فوق با علم و آگاهی استفاده نماید به حبس از ۱ سال تا ۳ سال و به پرداخت جریمه از پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می‌شود.»

ماده ۲ قانون فوق: «اشخاص زیر به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال و یا به پرداخت جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) تا هفتاد میلیون (۷۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند:

الف - اشخاصی که در اعلام ولادت یا وفات یا هویت بر خلاف واقع اظهاری نمایند.

ب - اشخاصی که عالماً عامداً پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از شناسنامه مکرر استفاده نموده یا به دریافت شناسنامه مکرر برای خود یا مولی علیه و یا به دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند و یا از شناسنامه دیگری خواه صاحب آن زنده یا مرده باشد به نام هویت خود استفاده نمایند. افرادی که شناسنامه خود را در اختیار استفاده‌کنندگان فوق قرار دهند به همان مجازات محکوم می‌شوند.

ج - ماما یا پزشکی که در مورد ولادت یا وفات گواهی خلاف واقع صادر کند.

د - اشخاصی که در مورد ولادت یا وفات شهادت دروغ بدهند و شهادت آنان در تنظیم دفتر ثبت کل وقایع و یا وفات مؤثر واقع شود.»

جعل ارتكابی از سوی نظامیان

جعل و تزویر ارتكابی از سوی نظامیان در مواد ۹۵ الی ۱۰۷ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ این جرائم از قرار ذیل است:

جعل و استفاده از سند مجعول توسط افراد نظامیان	
شماره ماده مطابق با قانون جرائم نیروهای مسلح	رفتار مجرمانه ارتكابی توسط فرد نظامی
ماده ۹۵ ق.م.ج.ن.م	۱. جعل حکم یا امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط فرمانده کل قوا ۲. استعمال موارد فوق با علم به جعل و تزویر
ماده ۹۶ ق.م.ج.ن.م	۱. جعل حکم یا امضاء یا مهر یکی از فرماندهان یا مسؤولان نیروهای مسلح در رده فرماندهی یا همپراز و بالاتر به اعتبار مقام آنان ۲. استعمال موارد فوق با علم به جعلی بودن
ماده ۹۷ ق.م.ج.ن.م	۱. جعل حکم یا امضاء یا مهر سایر فرماندهان و مسؤولان نیروهای مسلح را به اعتبار مقام آنان ۱. استعمال موارد فوق با علم به جعلی بودن
ماده ۹۸ ق.م.ج.ن.م	۱. جعل مهر یکی از نیروهای مسلح به مباشرت یا با واسطه ۲. استعمال مهر با علم به جعلی بودن
ماده ۹۹ ق.م.ج.ن.م	۱. جعل منگنه یا علامت یکی از نیروهای مسلح به مباشرت یا با واسطه ۲. استعمال منگنه یا علامت با علم به جعلی بودن
ماده ۱۰۰ ق.م.ج.ن.م	استفاده غیرمجاز یا فراهم کردن موجبات استفاده غیرمجاز مهر یا تمبر یا علامت یکی از نیروهای مسلح یا سازمان‌ها یا ادارات و شرکت‌های وابسته آنان که بدون مجوز از طریق مرتکب به دست آمده است
ماده ۱۰۱ ق.م.ج.ن.م	استفاده غیرمجاز یا سبب استفاده غیرمجاز مهر، تمبر یا علائم مذکور در ماده ۱۰۰ ق.م.ج.ن.م که به مرتکب سپرده شده‌اند.
ماده ۱۰۳ ق.م.ج.ن.م	جعل مادی در احکام و تقریرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلات و آمار و محاسبات و دفاتر و غیر آنها از نوشته‌ها و اوراق رسمی مربوط به امور نظامی یا راجع به وظایف نظامی
ماده ۱۰۴ ق.م.ج.ن.م	جعل معنوی در نوشته‌ها، قراردادها و مقاوله‌نامه‌های راجع به وظایف نظامی
ماده ۱۰۵ ق.م.ج.ن.م	استفاده عالمانه از سند مجعول مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ ق.م.ج.ن.م
ماده ۱۰۶ ق.م.ج.ن.م	جعل در اسناد و نوشته‌های غیررسمی به مناسبت انجام وظیفه (اعم از جعل مادی و معنوی)
ماده ۱۰۷ ق.م.ج.ن.م	استفاده عالمانه از اسناد مجعول ماده ۱۰۶ ق.م.ج.ن.م

ذکر تاریخ مقدم توسط ظهنویس

مطابق ماده ۲۴۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳: «هر گاه ظهنویس در ظهننویسی تاریخ مقدمی قید کند مزور شناخته می‌شود.»

انتقال مال غیر به وسیله سند رسمی

مطابق ماده ۸ قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸/۱/۵: «کسانی که معاملات تقلبی مذکوره در مواد فوق را به وسیله اسناد رسمی نموده یا بنمایند جاعل در اسناد رسمی محسوب و مطابق قوانین مربوطه به این موضوع مجازات خواهند شد.»

جعل در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز

مطابق ماده ۳۳ قانون فوق: «هر کس در اسناد مُثَبِّه گمرکی اعم از کتبی یا رقومی (دیجیتالی)، مهر و موم یا پلمب گمرکی و سایر اسناد از قبیل اسناد سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، مؤسسه ملی استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ثبت سفارش و سایر مجوزهای مورد نیاز صادرات و واردات، شناسه کالا و رهگیری، مرتکب جعل گردد و یا با علم به جعلی بودن، آنها را مورد استفاده قرار دهد، حسب مورد علاوه بر مجازات حبس مذکور در قانون مجازات اسلامی به جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر ارزش کالای موضوع اسناد مجعول محکوم می‌شود.

تبصره - خرید و فروش اسناد اصیل گمرکی که قبلاً در ترخیص کالا استفاده شده است و همچنین استفاده مکرر از آن اسناد، جرم محسوب و مرتکب به مجازات فوق محکوم می‌شود.»

جعل توسط کارشناس

مطابق ماده ۲۸ قانون راجع به کارشناسات رسمی مصوب ۱۳۱۷/۲/۲۳: «هر گاه کارشناس ضمن اظهار عقیده برخلاف مشهودات خود چیزی بنویسد جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌شود. هر گاه کارشناس در اظهار عقیده کتبی یا زبانی خود راجع به امر جنحه و یا حقوقی تمام واقع را ذکر نکند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال و اگر برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود. هر گاه کارشناس در اظهار عقیده کتبی یا زبانی راجع به امر جنایی تمام واقع را ذکر نکند به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال و اگر برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد به حبس با کار از سه سال تا پنج سال محکوم خواهد شد. هر گاه کارشناس در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده با سوء نیت تغییر بدهد اگر کارشناسی برای امر جنحه یا حقوقی باشد به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال و اگر برای امر جنایی باشد به حبس مجرد از سه سال تا پنج سال محکوم خواهد شد. مجازات‌های مذکور در این قانون در صورتی اعمال می‌شود که عمل مشمول مقررات شدیدتری نباشد و اگر نه مجازات اخیر اعمال خواهد شد. اگر گزارش خلاف واقع در حکم دادگاه مؤثر شده باشد کارشناس به یک درجه مجازات بالاتر از مجازات مذکور در فوق محکوم خواهد شد. مفاد این ماده نسبت به کارشناسان غیر رسمی نیز رعایت خواهد شد.»

جعل در قانون کارشناسان رسمی دادگستری

مطابق ماده ۳۷ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱: «هرگاه کارشناس رسمی با سوء نیت ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی برخلاف واقع چیزی بنویسد و یا در اظهار عقیده کتبی خود راجع به امر کیفری و یا حقوقی تمام واقع را ذکر نکند و یا برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌گردد و همچنین هرگاه کارشناس رسمی در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده با سوء نیت تغییر بدهد به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود و اگر گزارش خلاف واقع و اقدامات کارشناس رسمی در حکم دادگاه مؤثر واقع شده باشد کارشناس مذکور به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد. حکم یاد شده در مورد خبرگان محلی نیز لازم‌الرعايه می‌باشد.»

جرائم مرتبط با جرم جعل

جرم استفاده از سند مجعول

عناصر تشکیل دهنده جرم استفاده از سند مجعول

عنصر قانونی جرم استفاده از سند مجعول: قانونگذار در مواد ۵۲۳ تا ۵۴۲ ق.م.ا تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، در اکثر موارد به موازات

جرم‌انگاری جعل به جرم‌انگاری استفاده از سند مجعول و تعیین مجازاتی برابر با مجازات جرم جعل، برای آن پرداخته است، مواد قانونی

جرم‌انگاری جرم استفاده از سند مجعول از قرار ذیل است:

- ماده ۵۳۵ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۲۴ ق.م.ا تعزیرات

- انتهای ماده ۵۲۵ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۲۶ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۲۷ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۲۸ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۲۹ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۳۰ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۳۶ ق.م.ا تعزیرات
- انتهای ماده ۵۳۷ ق.م.ا تعزیرات

عنصر مادی جرم استفاده از سند مجعول: عنصر مادی جرم استفاده از سند مجعول متشکل از ۳ جزء عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه در جرم استفاده از سند مجعول ۲- شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم استفاده از سند مجعول ۳- نتیجه حاصله جرم استفاده از سند مجعول **رفتار مجرمانه در جرم استفاده از سند مجعول:** منظور از استفاده از سند مجعول، استفاده عملی از آن نیست و صرف ارائه آن برای تحقق این جرم کفایت می‌کند؛ بنابراین در فرضی که شخص با گذرنامه جعلی قصد خروج از کشور را داشته باشد و با ارائه آن برای دریافت بلیت، از سوی مأموران فرودگاه دستگیر شود، مرتکب استفاده از سند مجعول شده است. همچنان که اگر کسی با شناسنامه جعلی دیگری، قصد دریافت یارانه را داشته باشد و به محض ارائه آن، مجعول بودن شناسنامه محرز و دستگیر شود، جرم استفاده از سند مجعول محقق شده است؛ بنابراین رفتار مجرمانه جرم استفاده از سند مجعول به صورت فعل محقق شده و اعم از رفتارهای ذیل است:

حتی اگر فایده عملی از سند نبرده باشد.

- صرف به کار بردن سند مجعول
- صرف تسلیم سند مجعول
- صرف ارائه سند مجعول
- صرف انتشار سند مجعول
- صرف واگذار نمودن سند مجعول
- صرف استعمال سند مجعول
- صرف استعمال سند مجعول
- صرف استناد سند مجعول
- صرف مبادله سند مجعول

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرم استفاده از سند مجعول: مجعول بودن سند یا شیء موضوع جرم **نتیجه حاصله جرم استفاده از سند مجعول**

- استفاده از سند مجعول، جرم مطلق است و ورود ضرر با فعل شرط نیست.
- صرف قابلیت اضرار کافی است.

عنصر روانی جرم استفاده از سند مجعول

علم به موضوع: مرتکب جرم استفاده از سند مجعول باید بداند که عملی که انجام می‌دهد بر روی سند یا نوشته یا شیء مجعول است و در صورتی که علم به جعلی بودن موضوع جرم نداشته باشد، انتساب جرم به او منتفی است.

سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم استفاده از سند مجعول نیز مرتکب باید در ارتکاب رفتار مجرمانه عمد داشته باشد.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، ولی در جرم استفاده از سند مجعول نیز که یک جرم مطلق است، سوء نیت خاص شرط نیست و صرف استفاده از سند مجعول، جرم محقق می شود؛ به عبارت دیگر استفاده از سند مجعول، همچون جعل جرمی مطلق است و به صرف ارائه آن، این جرم محقق می شود؛ اعم از آن که مرتکب واقعاً در عمل موفق به استفاده از آن بشود یا نه.

در مورد جرم استفاده از سند مجعول نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ در استفاده از سند مجعول برخلاف جعل، شروع به جرم قابل تصور نیست؛ یعنی یا سند مجعول ارائه می شود که در این صورت جرم تمام می شود و یا ارائه نمی شود که اساساً بحث استفاده از سند مجعول منتفی است.
- **سوال:** اگر شخصی اقدام به جعل نموده و خودش از آن استفاده کند، مرتکب جرم واحد شده است یا جرائم متعدّد؟
- ✓ **پاسخ:** جعل و استفاده از سند مجعول از سوی یک نفر، جرائم متعدّد محسوب می شوند که در این موارد مجازات مرتکب بر مبنای مقررات تعدّد مادی تعیین می شود. در مواردی که جعل و استفاده از سند مجعول تنها با یک عمل صورت گرفته باشد، رفتار مرتکب را نمی توان از مصادیق تعدّد جرم دانست و مرتکب تنها به مجازات جعل محکوم می شود؛ بنابراین در فرضی که شخصی به جای دیگری برگه دریافت بار را در اداره پست امضاء کند و بار را تحویل بگیرد، تنها مرتکب جعل شده است؛ زیرا در عالم بیرون تنها یک رفتار از او سر زده است (یعنی امضای بارنامه) و به صرف امضاء، بسته پستی در اختیار او قرار گرفته است.
- ✓ استفاده از سند مجعول در مورد سندی متصور است که خودش مجعول باشد، وگرنه بحث استفاده از سند مجعول در مورد سندی غیر جعلی سالبه به انتفاء موضوع است، برای مثال در فرضی که شخصی در فتوکپی غیر مصدّق شناسنامه اش، دست برده و سن خود را کاهش داده و از آن طریق بتواند در آزمون ورودی یک مدرسه شرکت کند، مرتکب هیچ جرمی نشده است. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۶۸۶ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «نظر به اینکه فتوکپی سند فی نفسه فاقد اعتبار می باشد و شخصی که فتوکپی سندی را به دادگاه تقدیم نماید، بر اساس ماده ۱۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۹۶ فعلی ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹) باید اصل سند را برای ارائه در دادگاه و ملاحظه طرف دعوی به دادگاه ارسال نماید، صرف ارائه فتوکپی مصدّق سندی که اصل آن در اختیار نیست، فاقد وصف کیفری است؛ مگر آن که تهیه فتوکپی اسناد اعم از عادی یا رسمی تصدیق شده باشد (که در این صورت) جعل در آنها و نیز استفاده از آن جرم و مرتکب قابل تعقیب کیفری است» با توجه به این مطلب درمی یابیم که ارائه سندی که اصالت داشته، اما اعتبار خود را از دست داده است، استفاده از سند مجعول تلقی نمی شود؛ زیرا سند ارائه شده مجعول نیست، بلکه بی اعتبار و خالی از وجه است؛ بنابراین در فرضی که شخصی گواهینامه رانندگی خود را که تاریخ آن منقضی شده است، به مأمور راهنمایی و رانندگی بدهد، مرتکب استفاده از سند مجعول نشده است، یا در فرضی که خانواده شخص متوفی با ارائه شناسنامه او اقدام به دریافت یارانه کنند، عمل آنها استفاده از سند مجعول محسوب نمی شود؛ البته بدیهی است در مواردی که در اصل شناسنامه دست ببرند و مثلاً مهر «باطل شد» را از سوی آن پاک کنند، به دلیل تحقق جعل، مرتکب استفاده از سند مجعول هم شده اند.
- ✓ برای تحقق جرم استفاده از سند مجعول، ضرورتی به ارائه آن به شخص حقیقی نیست و هرگونه به کار بردن آن مشمول این جرم خواهد بود؛ بنابراین در فرضی که شخصی با استفاده از کارت سوخت جعلی موفق به دریافت بنزین شود، مرتکب جرم مذکور شده است، همچنان که اگر کسی با اسکن کردن مدارک تقلبی خود و بارگذاری آن در سایت سازمان سنجش، در آزمون سراسری دانشگاه ها شرکت کند، مرتکب جرم استفاده از سند مجعول شده است.
- ✓ همان گونه که ساختن اسناد جعلی متعدّد از سوی یک نفر (ولو بای هدف واحد مانند معافیت از سربازی) تعدّد جرم محسوب می شود، استفاده از سند مجعول در چند نوبت نیز مشمول تعدّد جرم خواهد بود؛ بنابراین در فرضی که شخصی با گذرنامه جعلی، چند بار از کشور خارج شود، مرتکب جرائم متعدّد شده است و دادگاه با رعایت قواعد تعدّد جرم اقدام به تعیین مجازات برای او می نماید.
- ✓ همان گونه که بیان شد، جعل و استفاده از سند مجعول از سوی شخص واحد از مصادیق تعدّد مادی جرم مختلف است، حالی در صورتی که مرتکب با استفاده از سند مجعول موفق به ارتکاب جرم دیگری (مانند کلاهبرداری) شود، رفتار او از مصادیق تعدّد معنوی محسوب

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

می‌شود؛ بنابراین رفتار شخصی که اقدام به جعل سند رسمی آپارتمانی نموده و با ارائه آن به عنوان مالک، آن را بفروشد، هم مشمول تعدّد مادّی (به دلیل جعل و فروش مال غیر) و هم مشمول تعدّد معنوی (به دلیل استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری) می‌باشد. ✓ در جعل و استفاده از سند مجعول، همچون جرائم عمدی دیگر، علم و عمد مرتکب در ارتکاب جرم لازم است؛ بنابراین در فرضی که شخصی بدون اطلاع از مجعول بودن سند، اقدام به استفاده از آن نماید، به دلیل جهل موضوعی اساساً مرتکب جرم نشده است، همچنان که اگر شخص با تصوّر اینکه سند، جعلی است، در آن دست ببرد، به دلیل عدم آگاهی از اصلی بودن سند، جاعل محسوب نمی‌شود.

جرم شرکت در آزمون جای دیگری

ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به جای داوطلب اصلی هر یک از آزمون‌ها اعم از کنکور ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، دانشسراها، مراکز تربیت معلم، اعزام دانشجو به خارج از کشور یا امتحانات داخلی و نهایی واحدهای مزبور یا امتحانات دبیرستان‌ها، مدارس راهنمایی و هنرستان‌ها و غیره در جلسه امتحان شرکت نماید حسب مورد مرتکب و داوطلب علاوه بر مجازات اداری و انتظامی به هشت میلیون (۸/۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

✓ از مصادیق مقرر در ماده فوق چنین برمی‌آید که تحقق این جرم منوط به آن است که مرتکب در آزمون‌های مراکز رسمی مانند امتحانات دانشگاه‌ها مدارس و ... شرکت نماید و شامل شرکت در آزمون‌هایی مانند راهنمایی و رانندگی، آزمون وکالت، آزمون قضاوت نمی‌شود، البته اداره حقوقی قوه قضاییه با توجه به اطلاق ماده فوق و عبارت «هر یک از آزمون‌ها» این نظر را مورد پذیرش قرار نداده است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۳۷ مورخ ۱۳۷۶/۲/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به عموم و اطلاق ماده ۵۴۱ ق.م.ا (تعزیرات) تقلّب در امتحانات راهنمایی و رانندگی نیز جرم است»

✓ در مواردی که مرتکب برای شرکت در آزمون به جای دیگری، اقدام به جعل کارت نموده یا عکس ممهور خود را به کارت داوطلب اصلی بچسباند و در آزمون شرکت نماید، رفتار وی از مصادیق تعدّد جرم یعنی جعل، استفاده از سند مجعول و شرکت در آزمون به جای دیگری است.

✓ از عبارت «شرکت نماید» چنین برمی‌آید که برای تحقق جرم فوق مرتکب باید حداقل در بخشی از آزمون شرکت کرده باشد و در فرضی که قبل از شرکت در جلسه آزمون، هویت او احراز و دستگیر شود، مشمول ماده فوق نخواهد شد، از سوی دیگر در فرضی که شخصی به جای خود در آزمون حاضر شده و ورقه دیگری را از او گرفته و به جای او، به سوالات پاسخ دهد، مشمول ماده فوق نیست؛ زیرا به جای خودش (نه به جای دیگری) در آزمون شرکت کرده و صرفاً ورقه دیگری را به جای او پاسخ داده است.

جرم قلب سکه و جرائم مرتبط با آن

منظور از ساختن سکه تقلبی آن است که مرتکب با تهیه کردن مقداری از فلزاتی که در سکه اصلی به کار رفته‌اند و فراهم آوردن وسایل و ابزار لازم، مثل وسایل قالب‌گیری و منگنه، دست به سکه‌سازی بزند. معمولاً کسی که این کار را می‌کند از این جهت سود می‌برد که عیار یا وزن سکه ساخته شده وی از عیار سکه‌های واقعی کمتر است. ولی نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که اگر چنین نیز نباشد و حتی برعکس، عیار و وزن سکه‌های تقلبی ساخته شده از عیار و وزن سکه‌های واقعی بیشتر یا مساوی آنها هم باشد (مثل برخی از سکه‌های بهار آزادی غیررسمی که بعضی از جواهرفروشان تهیه و عرضه می‌کنند و لزوماً وزن و عیار آنها کمتر از وزن و عیار سکه‌های بانکی نیست) جرم قلب سکه تحقق می‌پذیرد؛ زیرا این جرم در زمره جرائم علیه اموال نیست، بلکه در زمره جرائم علیه آسایش عمومی است؛ بنابراین ورود ضرر به گیرنده یا خریدار سکه شرط تحقق جرم نمی‌باشد. البته، تنها تفاوت بین حالتی که عیار و وزن سکه تقلبی از عیار و وزن سکه واقعی کمتر است با حالتی که چنین نیست، آن است که در حالت اول (حالتی که عیار و وزن سکه تقلبی از عیار و وزن سکه واقعی کمتر است) فرد مرتکب با فروختن سکه تقلبی ممکن است مشمول عنوان کلاهبرداری هم قرار گیرد؛ زیرا با حيله و تقلب مال دیگران را برده است، ولی در حالت دوم (حالتی که عیار و وزن سکه تقلبی از عیار و وزن سکه واقعی کمتر نیست؛ یا بیشتر است یا مساوی است) به دلیل عدم ایراد ضرر به غیر، تحقق عنوان کلاهبرداری بعید به نظر می‌رسد؛ مگر آن که این سکه‌ها، علی‌رغم برخورداری از وزن و عیار مساوی، بهای کمتری از سکه‌های اصلی داشته باشند و فروشنده، با دادن آنها به عنوان اصل، قیمت سکه اصل را از خریدار بگیرد.

در جرم قلب سکه، وجود «شبهات» ضروری است، برای مثال ساختن سکه بهار آزادی به شکل لوزی یا سکه پانصد تومانی با رنگ سبز را نمی‌توان، قلب سکه دانست؛ البته منظور از شبهات، صرفاً تشابه ظاهری و قابلیت به اشتباه انداختن افراد عادی است، ولو آن که صاحبان فن (مثلاً صرافی‌ها) تقلبی بودن آن را تشخیص دهند.

شرط تحقق قلب سکه، وجود اصلی خارجی و ما به ازای خارجی آن سکه است و در صورتی که نمونه اصلی آن سکه از سوی دولت ضرب نشده، بحث ساختن نمونه تقلبی آن منتفی است؛ بنابراین در صورتی که شخصی اقدام به ساختن سکه هفتصد تومانی کند، عمل او قلب سکه محسوب نمی‌شود؛ زیرا اصلاً چنین سکه‌ای در بازار وجود ندارد؛ البته در صورت خرج کردن چنین سکه‌ای رفتار مرتکب را می‌توان با رعایت سایر شرایط کلاهبرداری دانست.

قانونگذار به «خارج کردن» سکه‌های تقلبی از کشور اشاره نکره و ظاهراً خارج کردن را نمی‌توان، مشمول ترویج سکه تقلبی دانست.

ترویج سکه تقلبی به هر گونه رفتاری که موجب ورود سکه‌های مزبور به چرخه اقتصادی می‌گردد اطلاق می‌شود؛ بنابراین حتی صدقه دادن این سکه‌ها به یک شخص تنگ‌دست نیز ترویج سکه تقلبی محسوب می‌شود.

قلب سکه و ترویج آن از سوی شخص واحد تعدد مادی محسوب می‌شود؛ البته در صورتی که استفاده از سکه قلب منتهی به دریافت پول از دیگری شود، رفتار مرتکب مشمول تعدد معنوی است، یعنی رفتار واحد مشمول دو عنوان مجرمانه (ترویج سکه قلب همراه با کلاهبرداری) می‌شود.

عبارت «به قصد تقلب» در صدر ماده ۵۱۹ ق.م.ا تعزیرات، تنها در مورد جرم مخدوش نمودن سکه مورد پیش‌بینی قرار گرفته است و در مواد ۵۱۸ و ۵۲۰ ق.م.ا تعزیرات، در مورد جرم قلب سکه به چنین مطلبی اشاره نشده که این امر ناشی از تسامح قانونگذار است و قصد تقلب در جرم قلب سکه نیز همچون جرم مخدوش نمودن سکه باید محرز شود؛ منظور از قصد تقلب آن است که مرتکب قصد داشته باشد که با حيله و فریب اشخاصی اعم از حقیقی یا حقوقی و از جمله دولت را متضرر سازد؛ بنابراین کسی که صرفاً به قصد هنرنمایی اقدام به ساختن یا مخدوش نمودن سکه نماید، مشمول هیچ یک از مواد فوق قرار نمی‌گیرد؛ زیرا اساساً قصد فریب دادن دولت یا سایرین را نداشته است.

عمل کسی که با انداختن سکه تقلبی به داخل دستگاه مخصوص، مواد خوراکی دریافت می‌کند، ترویج سکه قلب است.

ساختن سکه دویست ریالی چون در حال حاضر، سکه دویست ریالی وجود ندارد، هیچ‌گاه قلب سکه محسوب نمی‌شود.

جرم قلب سکه (ساختن سکه تقلبی)

جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره

عناصر تشکیل دهنده جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره

عنصر قانونی جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره: ماده ۵۱۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی از قبیل سکه بهار آزادی، سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران، لیره و نظایر آن را از پول‌ها و ارزهای دیگر که مورد معامله واقع می‌شود، بسازد یا عالماً داخل کشور نماید یا مورد خرید و فروش قرار دهد یا ترویج سکه قلب نماید به حبس از ۱ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود.»

ماده فوق ۳ جرم ذیل را جرم‌انگاری نموده است:

۱. وارد کشور نمودن عالمانه سکه تقلبی طلا و نقره داخلی یا خارجی
۲. خرید عالمانه سکه تقلبی طلا و نقره داخلی یا خارجی
۳. فروش عالمانه سکه تقلبی طلا و نقره داخلی یا خارجی
۴. ترویج عالمانه سکه تقلبی طلا و نقره داخلی یا خارجی

عنصر مادی جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره: رفتار مجرمانه این جرم به صورت فعل محقق می‌شود و آن عبارت است از «شبیه‌سازی هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی»

در مورد ساختن سکه تقلبی طلا و نقره نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ مسکوک طلا و نقره داخلی و خارجی موضوع شبیه‌سازی باید مسکوکی باشد که اصل آن مورد معامله واقع می‌شود.
- ✓ منظور از عبارت «مورد معامله واقع شود» در ماده ۱۸ ق.م.ا تعزیرات رواج نسبی است؛ یعنی اینکه دست به دست شود، این خصیصه در مورد سکه‌های بهار آزادی و پهلوی وجود دارد؛ ولی شامل ساختن تقلبی سکه‌های بسیار قدیمی مثلاً از زمان نادرشاه یا ناصرالدین شاه نمی‌شود و این‌ها می‌تواند مشمول کلاهبرداری باشد. در جرم قلب سکه ورود ضرر به گیرنده یا خریدار شرط تحقق این جرم نیست. به عبارت دیگر منظور از مورد معامله بودن مسکوک طلا و نقره:
- * آن نیست که مسکوک صرفاً قابل خرید و فروش باشد؛ زیرا این ضابطه معقول نخواهد بود، چه بسا که مردم حاضر باشند، در قبال هر آنچه ارزش مالی داشته باشد، ولو اندک پول پرداخت کنند.
- * آن نیست که مسکوک رایج باشد؛ زیرا مسکوکات طلا و نقره، اندازه مسکوکات کم ارزش غیر طلا و نقره در میان مردم رواج ندارد.
- * آن است که مسکوک طلا و نقره «رواج نسبی» داشته باشد، به نحوی که عرفاً در بازار قابل ارزش‌گذاری از طریق افراد عادی یا جواهرفروش‌ها باشد.
- ✓ سکه‌های طلا و نقره بسیار قدیمی که تشخیص قیمت آنها به نظر متخصص نیاز دارد، مشمول این مقرره نیست و ساختن نمونه تقلبی آنها که در قبال آن پول دریافت شود، کلاهبرداری محسوب می‌شود.
- ✓ ساختن سکه تقلبی طلا و نقره جرمی مقید به نتیجه تقلب است.

عنصر روانی جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره

علم به موضوع: مرتکب جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره باید بداند که عملی که انجام می‌دهد بر روی مسکوکی باشد که اصل آن مورد معامله واقع می‌شود یا به عبارت دیگر رواج نسبی دارد.

سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در شبیه سازی هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی داشته باشد.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوء نیت خاص باید وجود داشته باشد. سوء نیت خاص در جرم ساختن سکه تقلبی طلا و نقره قصد نتیجه که همان قصد تقلب است، می باشد.

جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره

عناصر تشکیل دهنده جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره

عنصر قانونی جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره: ماده ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عامداً آنها را داخل کشور نماید یا در ترویج آنها شرکت کند یا مورد خرید و فروش قرار دهد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم می شود.»
ماده فوق ۳ جرم ذیل را جرم انگاری نموده است:

۱. وارد کشور نمودن عالمانه و عامدانه سکه تقلبی غیر طلا و نقره داخلی یا خارجی
۲. خرید عالمانه و عامدانه سکه تقلبی غیر طلا و نقره داخلی یا خارجی
۳. فروش عالمانه و عامدانه سکه تقلبی غیر طلا و نقره داخلی یا خارجی
۴. ترویج عالمانه و عامدانه سکه تقلبی غیر طلا و نقره داخلی یا خارجی

عنصر مادی جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره: رفتار مجرمانه این جرم به صورت فعل محقق می شود و آن عبارت است از «شبیه سازی هر نوع مسکوک غیر طلا یا نقره داخلی یا خارجی»
در مورد ساختن سکه تقلبی طلا و نقره نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ منظور از عبارت «رایج بودن» در ماده ۵۲۰ ق.م.ا تعزیرات؛ مور معامله واقع شدن نیست، بلکه پول قانونی یک کشور بودن است و این واقعیت باید در زمان ساخته شدن سکه وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر این سکه ها باید رواج قانونی داشته باشد موضوع ماده فوق مسکوکات رایج یعنی سکه هایی که در ایران یا کشور خارجی به عنوان سکه قانونی رواج دارند؛ بنابراین سکه هایی که رواج ندارند، مانند برخی سکه ها که به مناسبت اعیاد ملی و مذهبی هدیه می شوند، موضوع این جرم قرار نمی گیرند.
- ✓ مسکوک غیر طلا و نقره داخلی و خارجی موضوع شبیه سازی باید مسکوکی باشد رایج باشد.
- ✓ منظور از رایج بودن این است که، مسکوک، پول قانونی کشور در زمان شبیه سازی باشد.
- ✓ در فرضی که شخصی بدون ساختن اصل سکه، در عدد آن دست کاری کند، مثلاً سکه ۱۰ تومانی را به سکه ۲۰ تومانی تبدیل کند، رفتار وی به دلیل قلب سکه و تبدیل آن به یک سکه جدید، مشمول ماده فوق خواهد بود.
- ✓ ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره جرمی مطلق است.

عنصر روانی جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره

علم به موضوع: مرتکب جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره باید بداند که عملی که انجام می دهد بر روی مسکوکی باشد که رایج است یا به عبارت دیگر رواج قانونی دارد

سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در شبیه سازی هر نوع مسکوک غیر طلا یا نقره داخلی یا خارجی داشته باشد.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوء نیت خاص باید وجود داشته باشد. سوء نیت خاص در جرم ساختن سکه تقلبی غیر طلا و نقره قصد نتیجه که همان قصد تقلب است، می باشد.

میزان مجازات قلب سکه		
مجازات	ماده مربوطه	نوع رفتار مجرمانه + قصد
۵ تا ۲۰ سال حبس	مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹	قلب سکه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام به نحوی که رفتار مرتکب از مصادیق افساد فی الارض نباشد، اما منجر به اخلاص در نظام اقتصادی کشور شود.
اعدام	مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹	قلب سکه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام به نحوی که رفتار مرتکب از مصادیق افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ ق.م.ا باشد
۱ تا ۱۰ سال حبس	ماده ۵۱۸ ق.م.ا تعزیرات	قلب سکه «طلا و نقره» در غیر از دو حالت فوق
۱ تا ۳ سال حبس	ماده ۵۲۰ ق.م.ا تعزیرات	قلب سکه «غیر طلا و نقره» در غیر از دو حالت فوق

جرم مخدوش کردن سکه طلا یا نقره

جرم مخدوش نمودن سکه طلا و نقره

عناصر تشکیل دهنده جرم مخدوش نمودن سکه طلا و نقره

عنصر قانونی جرم جرم مخدوش نمودن سکه طلا و نقره: ماده ۵۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به قصد تقلب به هر نحو از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار مسکوکات طلا یا نقره ایرانی یا خارجی بکاهد یا عالماً عامداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت یا آن را داخل کشور نماید به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم می شود.»

ماده فوق ۲ جرم ذیل را جرم انگاری نموده است:

۱. ترویج عالمانه و عامدانه سکه طلا و نقره مخدوش داخلی یا خارجی مخدوش

۲. وارد کشور نمودن عالمانه و عامدانه سکه طلا و نقره مخدوش داخلی یا خارجی مخدوش

عنصر مادی جرم مخدوش نمودن سکه طلا یا نقره: رفتار مجرمانه این جرم به صورت فعل محقق می شود و آن عبارت است از «مخدوش نمودن هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی»

منظور از مخدوش کردن سکه آن است که کسی با استفاده از وسایل برقی، مثل مته، یا وسایل شیمیایی مثل اسید، مقداری از فلز گران بهای موجود در سکه را جدا کند تا فلز جدا شده را مورد استفاده قرار دهد یا بفروشد. در مخدوش کردن سکه لزوماً چیزی از وزن سکه کاسته نمی شود،

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

مثلاً چه بسا فرد با جدا کردن مقداری از طلای به کار رفته شده در سکه بهار آزادی مقداری فلز زرد رنگ کم ارزش (و یا حتی پر ارزش تر) را به جای آن بگذارد، به طوری که از وزن سکه هیچ کم نشود؛ چنین عملی قطعاً مخدوش کردن محسوب خواهد شد. أخذ یا عدم أخذ عوض در مقابل سکه از اهمیت برخوردار نیست. حتی اگر تقلبی بودن سکه‌ها به اطلاع گیرنده برسد، موجب رفع مسؤولیت از رواج‌دهنده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که اعمالی مثل صرف پشت ویتترین گذاشتن سکه قلب یا مخدوش را نتوان ترویج دانست، مثل اینکه جواهرفروشی برای تزئین ویتترین مغازه‌اش از سکه‌های بهار آزادی تقلبی استفاده کند.

در مورد مخدوش نمودن سکه طلا و نقره نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ مسکوک موضوع تخدیش، مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی است.
- ✓ تخدیش مسکوکات کم بها یعنی غیر طلا یا نقره داخلی یا خارجی از شمول ماده فوق خارج است.
- ✓ برخلاف سکوت قانونگذار مسکوکات این ماده نیز مسکوکات طلا یا نقره داخلی یا خارجی‌اند که «مورد معامله واقع شوند»؛ یعنی مسکوکات مندرج در ماده ۵۱۹ ق.م.ا تعزیرات، همان مسکوکات مندرج در ماده ۵۱۸ ق.م.ا تعزیرات می‌باشند.
- ✓ مخدوش نمودن مسکوکات عتیقه از شمول ماده فوق خارج است.

عنصر روانی جرم مخدوش کردن سکه طلا یا نقره

علم به موضوع: مرتکب جرم مخدوش کردن سکه باید بداند که عملی که انجام می‌دهد بر روی مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی می‌باشد
سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرم مخدوش کردن سکه طلا یا نقره نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عاقد باشد؛ یعنی عمد در مخدوش نمودن هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی داشته باشد.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم مخدوش کردن سکه نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوء نیت خاص باید وجود داشته باشد. سوء نیت خاص در جرم مخدوش کردن سکه طلا یا نقره قصد نتیجه که همان قصد تقلب است، می‌باشد.

جرایم مربوط به مسکوکات	
مسکوکات طلا و نقره داخلی یا خارجی	مسکوکات رایج غیر طلا و نقره داخلی یا خارجی
قلب سکه (ساختن سکه تقلبی)	قلب سکه (ساختن سکه تقلبی)
وارد کشور نمودن عالمانه سکه تقلبی	وارد کشور نمودن عالمانه سکه تقلبی
خرید عالمانه سکه تقلبی	خرید عالمانه سکه تقلبی
فروش عالمانه سکه تقلبی	فروش عالمانه سکه تقلبی
ترویج عالمانه سکه تقلبی	ترویج عالمانه سکه تقلبی
مخدوش نمودن سکه	
ترویج عالمانه و عاقدانه سکه مخدوش	
وارد کشور نمودن عالمانه و عاقدانه سکه مخدوش	

ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو موثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضائی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شوند مگر آنکه احرار شود قبل از دستگیری توبه کرده‌اند که در این صورت از کلیه مجازات‌های مذکور معاف خواهند شد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ تخفیف یا معافیت ماده فوق از اختیارات دادگاه است، مگر آن که مرتکب قبل از دستگیری توبه کرده باشد که در این صورت به نظر می‌رسد دادگاه ملزم به معاف نمودن از مجازات است.

ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «علاوه بر مجازات‌های مقرر در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) کلیه اموال تحصیلی از طریق موارد مذکور نیز به عنوان تعزیر به نفع دولت ضبط می‌شود.»

✓ ضبط اموال ماهیتاً یک اقدام تأمینی و تربیتی است که جزء مجازات‌های تعزیری محسوب نمی‌شود و موقوفی اجرای مجازات، مانع اجرای ضبط اموال نخواهد بود؛ بنابراین حتی در صورت معافیت مرتکب از مجازات به دلیل همکاری مؤثر یا توبه، با اموال تحصیل شده در نتیجه ارتکاب جرم ضبط خواهد شد.

✓ حکم مقرّر در ماده فوق و تعزیر محسوب نمودن ضبط اموال با تبصره ۵ ماده ۱۹ ق.م.ا.همخوانی ندارد؛ زیرا همان گونه که بیان شد ضبط اموال، برخلاف مصادره اموال اساساً جزء مجازات‌های تعزیری محسوب نمی‌شود.

جرائم رشاء و ارتشاء

رشوه دادن و رشوه گرفتن از زمره جرائم علیه آسایش عمومی می‌باشد، که باعث سلب اعتماد و اطمینان مردم نسبت به نظام اجرایی و اداری، از بین رفتن زمینه رقابت سالم و فاسد شدن مأموران دولتی می‌شود. مأموران دولت بدین وسیله عادت می‌کنند که وظایف خود را جز با اخذ ما به ازا یا پاداشی از ارباب رجوع انجام ندهند. برای جلوگیری از این فساد، در اکثر کشورهای دنیا ارتکاب این گونه اعمال جرم و قابل مجازات شناخته شده است.

تعریف اصطلاحات

رشوه: آنچه به دیگری جهت کارسازی ناحق یا ابطال حق با احقاق باطل داده می‌شود.

رشاء یا رشوه دادن: تعریف رشاء مطابق نظر دکتر ملاکریمی: «دادن وجه یا مال یا سند تسلیم وجه یا مال به اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ یا انجام معامله با بهای غیر واقعی یا آنها، برای انجام یا عدم انجام وظایف مرتبط با اداره یا سازمان محل اشتغال آنها»

ارتشاء یا رشوه گرفتن: تعریف ارتشاء مطابق نظر دکتر ملاکریمی: «اخذ وجه، مال یا سند تسلیم وجه یا مال از سوی اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ یا انجام معامله با بهای غیر واقعی از سوی آنها، برای انجام یا عدم انجام وظایف مرتبط با اداره یا سازمان محل اشتغال آنها»

راشی: رشوه‌دهنده

مُرتشی: رشوه‌گیرنده

عناصر تشکیل‌دهنده جرائم رشاء و ارتشاء

عنصر قانونی جرائم رشاء و ارتشاء: عنصر قانونی جرم رشاء ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و عنصر قانونی جرم ارتشاء ماده ۳ و همچنین ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است. همچنین مواد ۵۸۸ الی ۵۹۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به جرائم رشاء و ارتشاء اختصاص یافته است.

عنصر مادی جرائم رشاء و ارتشاء: عنصر مادی جرائم رشاء و ارتشاء متشکل از ۳ جزء عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه در جرائم رشاء و ارتشاء ۲- شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرائم رشاء و ارتشاء ۳- نتیجه حاصله جرائم رشاء و ارتشاء

رفتار مجرمانه در جرائم رشاء و ارتشاء

رفتار مجرمانه جرم رشاء

۱. دادن وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال (ماده ۵۹۲ ق.م.ا.ت.عزیرات)

۲. انجام معامله صوری با مبلغ غیرواقعی (ماده ۵۹۰ ق.م.ا.ت.عزیرات)

رفتار مجرمانه جرم ارتشاء:

۱. قبول کردن و اخذ وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال (ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ا.ک)

۲. انجام معامله صوری با مبلغ غیرواقعی (ماده ۵۹۰ ق.م.ا.ت.عزیرات)

در مورد رفتار مجرمانه جرائم رشاء و ارتشاء نکات ذیل قابل توجه است:

✓ قبض و اقباض شرط تحقق جرم است، البته نه قبض و اقباض فیزیکی؛ بلکه واریز وجه و روش هایی مانند آن هم کفایت می کند. مطابق نظریه مشورتی شماره ۲۶۵۷ مورخ ۱۳۷۲/۵/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «(برای تحقق جرم ارتشاء) مرتشی باید مال را دریافت نماید، به عبارت دیگر قبول به معنی دریافت است و با دریافت آن ارتشاء تحقق می یابد؛ و الا صرف وعده راشی به تنهایی کافی برای تحقق جرم نیست، مگر آن که اقداماتی را که مرتشی انجام داده با وعده راشی جمعاً مفید شروع به ارتشاء باشد» در رابطه با قسمت اخیر نظریه فوق باید خاطر نشان ساخت که صرف قبول وعده را حتی نمی توان شروع به ارتشاء دانست؛ چرا که اساساً جزء عنصر مادی جرم فوق یعنی قبض و اقباض به شمار نمی رود؛ زمانی می توان رفتار مرتکب را شروع به جرم دانست که وارد عملیات اجرایی شده باشد، برای مثال حین دریافت مال دستگیر شود.

✓ دادن یا گرفتن وجه مال یا سند و نیز انجام معامله لازم نیست به شکل مستقیم انجام گیرد؛ بلکه بنا به تصریح قانون می تواند به طور غیرمستقیم نیز انجام گیرد. همین طور قبض و اقباض فیزیکی مال ضرورتی ندارد، بلکه صرف اینکه مال در اختیار فرد قرار داده شود، مثلاً وجه به حساب او واریز یا ملک به نام منتقل یا پول با رضایت او در کشوی میزش گذاشته شود کفایت می کند. همچنین ممکن است مال به شخصی غیر از مأمور دولت منتقل شود، برای مثال در فرضی که مأمور دولت به طرف مقابل بگوید: «کار تو را به شرطی انجام می دهم که جبهیزه فلان فرد را تأمین کنی یا به فلان صندوق قرض الحسنه کمک کنی» ارتشاء محقق می شود.

✓ در صورت قبول چک جرم تام ارتشاء تحقق می یابد، حتی اگر چک را نقد نکرده باشد؛ به عبارت دیگر در صورت دادن و گرفتن سند پرداخت وجه یا تسلیم مال جرم رشاء و ارتشاء محقق می شود، مثل اینکه چکی بین طرفین رد و بدل شود، برگشتن خوردن چک تأثیری در مسؤولیت کیفری طرفین ندارد؛ زیرا به محض دادن و گرفتن آن سند جرم تمام شده است.

✓ اگر کارمند قصد نداشته باشد که کار مورد انتظار را انجام دهد، صرف این که مال را به این بهانه می گیرد کفایت می کند؛ ولی اگر اساساً مال را به قصد دیگری بگیرد، مرتشی محسوب نمی شود.

✓ صرف وعده و قرارداد بین ارباب رجوع و کارمند در ارائه پیشنهاد رشوه از جانب ارباب رجوع و پذیرش پیشنهاد از سوی کارمند موجب تحقق رشاء و ارتشاء نیست؛ با لحاظ ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ا.ک مرتشی باید وجه یا سند را قبول کند تا ارتشاء محقق شود و با لحاظ تبصره ۲ ماده فوق که به ضبط مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیرات نیز در تعیین جرم رشاء و مجازات راشی به دادن رشوه و ضبط اموال حکم داده شده، تأکید دارد باید بیان نمود که رشاء و ارتشاء به صرف پیشنهاد و وعده تحقق نمی یابند.

✓ صرف قبول مال برای تحقق جرم رشوه کفایت می کند و تصرف مرتشی در مال شرط تحقق آن محسوب نمی شود، البته در صورت تصرف مرتشی در مال اخذ شده (و مثلاً خرید خانه با آن مال) رفتار وی را با رعایت سایر شرایط قانونی می توان پولشویی هم دانست، که در این صورت علاوه بر مجازات جرم منشأ (ارتشاء) به مجازات جرم پولشویی نیز محکوم می گردد. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۹۱ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در صورتی که معلوم شود شخص مورد نظر وجه یا پول را از راشی دریافت کرده است، بزه ارتشاء محقق شده و تصرف در مال هیچ گاه شرط تحقق ارتشاء نیست»

✓ انجام معامله صوری با مبلغ غیر واقعی: ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزان تر از قیمت معمولی یا ظاهراً به قیمت معمولی و واقعاً به مقدار فاحشی کمتر از قیمت به مستخدمین دولتی

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

اعم از قضائی و اداری به طور مستقیم یا غیر مستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گران تر از قیمت از مستخدمین یا مأمورین مستقیم یا غیر مستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب می شود» بنابراین معاملات ذیل با رعایت سایر شرایط رشوه محسوب می شود:

* هرگونه نقل و انتقال ولو بلاعوض، اعم از هبه، بیع با مرتشی در انتقال مال به مقدار فاحش ارزان تر از قیمت معمولی

* انتقال گرفتن مال از مرتشی به مقدار فاحش گران تر از قیمت معمولی

✓ در صورتی که مالکیت به دلیل بطلان عقد (مانند شرط خلاف مقتضای ذات عقد) معامله باطل بوده و عمل واقع شده در حد شروع به جرم متوقف خواهد شد.

✓ اگر معامله انجام شده غیرنافذ باشد و مالک متعاقباً رضایت دهد با لحاظ اینکه رضای مالک کاشف است، نه ناقل پس موجب صحیح شدن معامله از لحظه انعقاد شده و جرم رشاء و ارتشاء از زمان انجام معامله، نه از زمان تنفیذ معامله، انجام شده فرض می گردد.

✓ انجام معامله صوری توسط همسر یا فرزند راشی و مرتشی و یا هر شخص ثالثی به عنوان طرفین معامله ممکن است.

✓ برای تحقق ارتشاء لازم نیست که آن مال متعلق به خود راشی باشد مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۶۴ مورخ ۱۳۷۳/۴/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «(برای) تحقق جرم رشاء و ارتشاء مالکیت راشی نسبت به مالی که به عنوان رشوه می دهد، شرط نیست و اگر راشی مال مسروقه را هم به عنوان رشوه بدهد از مصادیق رشاء می باشد» دادن مال دیگری به عنوان رشوه از مصادیق تعدد معنوی یعنی رشاء و انتقال مال غیر محسوب می شود و مرتکب مستنداً به ماده ۱۳۱ ق.م.ا به مجازات جرم اشد محکوم می گردد.

✓ برای تحقق ارتشاء لازم نیست همان مالی که مورد توافق بوده است، پرداخت شود؛ برای مثال در فرضی که شخصی وعده دادن یک دستگاه خودرو را به مأمور دولت داده باشد، اما پس از انجام کار، تعدادی سکه بهار آزادی به او بدهد، ارتشاء تحقق یافته است.

شرایط و اوضاع و احوال برای تحقق جرائم رشاء و ارتشاء

۱. مرتشی از کارکنان دولت و افراد مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ باشد، مطابق این ماده: مستخدمین و مأموران دولتی اعم از:

— قضایی

— اداری

— شوراها

— شهرداری ها

— نهادهای انقلابی

— قوای سه گانه

— نیروهای مسلح

— شرکت های دولتی

— سازمان های دولتی وابسته به دولت

— خدمات عمومی رسمی یا غیر رسمی

✓ بنابراین کارکنان بخش خصوصی از شمول جرم ارتشاء مندرج در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ خارج اند.

۲. آنچه در مقام رشوه داده و اخذ می شود، لزوماً باید جنبه مالی داشته باشد؛ بنابراین در فرضی که شخص در مقام پرداخت رشوه، اسکناس های مجعول یا سکه تقلبی را به طرف مقابل بدهد، رفتار او از مصادیق استفاده از سند مجعول یا تزویج سکه قلب به شمار می رود، نه ارتشاء.

✓ دادن نمره قبولی به فرزند کارمند در ازای تقاضا، ازدواج کردن با کارمند در ازای تقاضا، صدور رأی به نفع کارمند در ازای تقاضا؛ رشوه محسوب نمی شود؛ مگر به طور غیرمستقیم برای کارمند جنبه مالی داشته باشد.

- ✓ آنچه در مقام رشوه داده و أخذ می‌شود، موضوع آن دارای مالیتی است که قبلاً توافقی بین راشی و مرتشی راجع به آن در ازای انجام تقاضا وجود داشته است؛ انعام دادن به کارمند صرفاً جهت تشکر از او بدون توافق قبلی، رشوه محسوب نمی‌شود.
۳. میزان و ارزش اقتصادی مالی که به عنوان رشوه داده می‌شود تأثیری در تحقق جرم ندارد و فقط در میزان مجازات مرتشی مؤثر است؛ مگر مال ارزش بسیار کمی داشته باشد (برای مثال دادن جعبه شیرینی) که نتوان آن را نسبت به کارمند، اغواکننده فرض نمود.
۴. پنهانی بودن عمل دادن موضوع رشوه یا أخذ کردن موضوع رشوه شرط نیست و در فرضی که کارمند دولت مال را در حضور سایر ارباب رجوع یا همکاران خود دریافت نماید، نیز جرم مزبور محقق خواهد شد.
۵. دادن یا أخذ کردن موضوع رشوه لازم نیست برای خود مرتکب داده یا أخذ شود؛ بلکه در صورت دادن یا أخذ کردن موضوع رشوه نسبت به خویشاوندان مرتکب، رشوه محقق می‌شود، برای مثال راشی ۱۰۰ میلیون تومان به فرزند مرتشی بدهد.
۶. برای تحقق جرم باید أخذ مال یا وجه برای انجام دادن یا ندادی امری که مربوط به سازمان‌های مزبور است، صورت گیرد اعم از اینکه امر مذکور مربوط به وظایف کارمند در آن سازمان باشد، یا مربوط به وظایف کارمند دیگری در همان سازمان باشد.
- ✓ اگر امر مذکور مربوط به وظایف سازمانی دیگری باشد، موضوع از شمول رشوه خارج است.
- ✓ همین اندازه که امر مذکور جزء وظایف سازمان محل اشتغال کارمند باشد، کافی است، حتی اگر وظیفه سازمانی مستقیم کارمند نباشد.
- ✓ کارمند وزارت امور خارجه که بابت تسهیل روند صدور پروانه ساختمان شهرداری وجوهی دریافت کند، مطابق ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ک مرتشی محسوب نمی‌شود.
- ✓ در مواردی که شخص هیچ گونه ارتباطی با اداره دولتی نداشته و با وعده واهی چنین وانمود کند که قادر به انجام آن است و در قبال آن، وجه یا مالی دریافت کند، رفتار وی از مصادیق کلاهبرداری موضوع ماده ۱ ق.ت.م.م.ا.ک محسوب می‌شود و اگر واقعاً در آن نهاد دولتی یا عمومی با کسی ارتباط داشته باشد (مثلاً فرزند قاضی پرونده باشد) و در ازای برآورده شدن تقاضای فرد، مالی از او دریافت کند (در حالی که می‌داند مأمور دولتی مطلقاً چنین کاری را انجام نخواهد داد) رفتار او از مصادیق اعمال نفوذ برخلاف حق محسوب می‌شود؛ مطابق ماده ۲ قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۱۳۱۵: «هر کس از روابط خصوصی که با مامورین یا مستخدمین مذکوره در ماده یک دارد سوء استفاده نموده و در کارهای اداری که نزد آنها است به نفع یا ضرر کسی برخلاف حق و مقررات قانونی اعمال نفوذ کند از ۱ ماه الی ۱ سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد»
۷. انجام دادن یا ندادن کاری که بابت آن رشوه أخذ شده، شرط نیست.
۸. مقدم بودن أخذ مال نسبت به انجام کار شرط نیست. و چنانچه پیرو توافق قبلی و پس از انجام کار، مال دریافت شود، ارتشاء محقق می‌شود.
- نتیجه حاصله جرائم رشاء و ارتشاء**
- رشاء و ارتشاء هر دو جرم مطلق می‌باشند.
 - هر چند قبض و اقباض رشوه بین طرفین باید واقع شود، امّا؛
 - * لازم نیست مستخدم، کار مورد توافق را انجام داده باشد (به موجب ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ک خواه مرتشی آن کار را انجام داده باشد یا نداده باشد)
 - * اگر راشی سند پرداخت وجه (مثل چک) را به مرتشی بدهد، بعد از دریافت چک توسط مرتشی جرم واقع شده است، هر چند چک پرداخت‌نشده باشد و گواهی عدم پرداخت آن صادر شود.

شروع به جرائم رشاء و ارتشاء

توافق حاصل شده بین طرفین است به نحوی که به دلیل مانع خارجی قبض و اقباض محقق نشده باشد و راشی نتوانسته مال یا وجه را به ید مرتشی برساند؛ بنابراین صرف وعده دادن مال و قبول آن را نمی‌توان شروع به رشاء و ارتشاء دانست و شروع به رشاء و ارتشاء در فرضی صادق است که مرتکب حین قبض و اقباض دستگیر شود یا معامله‌ای که به قیمت فاحش بیشتر یا کمتر از میزان متعارف آن صورت گرفته است، به جهاتی باطل باشد.

مجازات شروع به جرائم رشاء و ارتشاء

تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری: «مجازات شروع به ارتشاء حسب مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد خواهد بود (در مواردی که در اصل ارتشاء انفصال دائم پیش بینی شده است در شروع به ارتشاء به جای آن سه سال انفصال تعیین می شود) و در صورتی که نفس عمل انجام شده جرم باشد به مجازات این جرم نیز محکوم خواهد شد»

ماده ۵۹۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «مجازات شروع به عمل ارتشاء در هر مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد است»
تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری همچنین ماده ۵۹۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ منسوخ شده و مجازات شروع به ارتشاء و همچنین مجازات شروع به رشاء، همچون جرائم دیگر تابع حکم مقرر در ماده ۱۲۲ ق.م.ا است.

عنصر روانی جرائم رشاء و ارتشاء

علم به موضوع: مرتکب جرم رشاء باید بداند که وجه یا مال را به کارمند دولت می پردازد؛ بنابراین در فرضی که بدون علم به سمت کارمند، پولی به او بدهد، به دلیل جهل موضوعی بحث رشاء منتفی است و به دلیل ملازمه رشاء و ارتشاء، رفتار مأمور دولت نیز ارتشاء محسوب نمی شود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۷۱۱ مورخ ۱۳۷۴/۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در جرم ارتشاء چنانچه متهم به اخذ رشوه به علل غیر شخصی از جرم انتسابی برائت حاصل نماید، محکوم کردن راشی به همان جرم قابل توجه نخواهد بود؛ زیرا بین عمل راشی و مرتشی ملازمه وجود دارد»
سوء نیت عام: سوء نیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جرائم رشاء و ارتشاء نیز مرتکبین باید در انجام عمل ارتكابی عاقد باشند؛ یعنی عمد در دادن یا قبول کردن و اخذ وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال یا عمد در انجام معامله صوری با مبلغ غیر واقعی داشته باشند.

سوء نیت خاص: سوء نیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرائم رشاء و ارتشاء که جرم مطلق هستند، نیازی به احراز آن نمی باشد، به عبارت دیگر در جرائم رشاء و ارتشاء نیازی به قصد نتیجه نیست و همین که مالی به عنوان انجام کار دریافت شود، رشاء و ارتشاء محقق می شود، ولو آنکه کارمند از ابتدا قصد انجام آن کار را نداشته باشد.

مجازات راشی و مرتشی

مجازات راشی

ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً و عامداً برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، می باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیر مستقیم بدهد در حکم راشی است و به عنوان مجازات علاوه بر ضبط مال، ناشی از ارتشاء به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شود.»

مجازات مرتشی

مجازات مرتشی (ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری)	
انفصال موقت از ۶ ماه تا ۳ سال	اگر قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار (۲۰/۰۰۰) ریال نباشد
انفصال دائم از مشاغل دولتی	اگر قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار (۲۰/۰۰۰) ریال نباشد و مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همپراز مدیر کل یا بالاتر باشد
۱ تا ۳ سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از ۶ ماه تا ۳ سال	اگر قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار (۲۰/۰۰۰) ریال تا دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) ریال باشد
۱ تا ۳ سال حبس و جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم	اگر قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از بیست هزار (۲۰/۰۰۰) ریال تا دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) ریال باشد و مرتکب در مرتبه مدیر کل یا همپراز مدیر کل یا بالاتر باشد
۲ تا ۵ سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق	اگر قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) ریال تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد
۲ تا ۵ سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از ۶ ماه تا ۳ سال از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق	اگر قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) ریال تا یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد و مرتکب در مرتبه پایین‌تر از مدیر کل یا همپراز آن باشد
۵ تا ۱۰ سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال دائم از خدمات دولتی و تا ۷۴ ضربه شلاق	اگر قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد
۵ تا ۱۰ سال حبس به علاوه جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ و انفصال موقت از ۶ ماه تا ۳ سال و تا ۷۴ ضربه شلاق	در صورتی که قیمت مال یا وجه مأخوذ بیش از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال باشد و مرتکب در مرتبه پایین‌تر از مدیر کل یا همپراز آن باشد

- ✓ در مواردی که رشوه در چند نوبت از کسی دریافت شود (جرم استمرار یابد) مجموع مبالغ، ملاک تعیین مجازات است
- ✓ در مواردی که مأمور دولت به دلایلی مانند برگشت خوردن چک، موفق به دریافت مال نشود، بحث جزای نقدی منتفی است؛ زیرا بحث «جزای نقدی معادل قیمت مال یا وجه مأخوذ» مندرج در ماده فوق در مورد وجهی که هنوز أخذ نشده است، اساساً منتفی است.
- ✓ در صورتی که مرتکب از پرداخت جزای نقدی امتناع نماید، علاوه بر حبس اصلی، با توجه به ماده ۲۹ ق.م.ا به حبس بدل از جزای نقدی نیز محکوم می‌گردد.

در مورد مجازات راشی و مرتشی نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ بحث ضبط مال مأخوذه در مواردی که مال دیگری به عنوان رشوه داده می‌شود منتفی است.
- ✓ رشاء و ارتشاء در زمره جرائم اقتصادی محسوب می‌شوند، بنابراین چنانچه مبلغ آن یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا بیشتر باشد، علاوه بر مجازات فوق حکم محکومیت مرتکب نیز در رسانه ملی یا روزنامه کثیرالتشعار منتشر خواهد شد.
- ✓ در رشا و ارتشا در صورتی که مبلغ آن یک میلیارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا بیشتر باشد، استناد به مرور زمان امکان‌پذیر نمی‌باشد.
- ✓ تعلیق اجرای مجازات در جرائم رشاء و ارتشاء با استناد به بند (ج) ماده ۴۷ ق.م.ا ممنوع می‌باشد.

جرائم رشاء و ارتشاء		
آنچه به دیگری جهت کارسازی ناحق یا ابطال حق با احقاق باطل داده می‌شود. رشاء و ارتشاء جرائمی، ساده، آنی و مطلق است		
عنصر قانونی	مواد ۵۸۸ تا ۵۹۴ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «قانون تعزیرات» مصوب ۱۳۷۵ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	رشاء دادن وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال یا انجام معامله صوری با مبلغ غیرواقعی
	ارتشاء	قبول کردن و اخذ وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال یا انجام معامله صوری با مبلغ غیرواقعی
	شرایط و اوضاع و احوال	مرتشی از کارکنان دولت و افراد مذکور در ماده ۳ ق.ت.م.ا.ا.ک باشد
		آنچه در مقام رشوه داده و اخذ می‌شود، لزوماً باید جنبه مالی داشته باشد
		میزان و ارزش اقتصادی مالی که به عنوان رشوه داده می‌شود تأثیری در تحقق جرم ندارد
		پنهانی بودن عمل دادن موضوع رشوه یا اخذ کردن موضوع رشوه شرط نیست
		دادن یا اخذ کردن موضوع رشوه لازم نیست برای خود مرتکب داده یا اخذ شود
		برای تحقق جرم باید اخذ مال یا وجه برای انجام دادن یا ندادی امری که مربوط به سازمان‌های مزبور است، صورت گیرد.
		انجام دادن یا ندادن کاری که بابت آن رشوه اخذ شده، شرط نیست.
		مقدم بودن اخذ مال نسبت به انجام کار شرط نیست
	نتیجه حاصله جرم	جرائم رشاء و ارتشاء هر دو جرم مطلق می‌باشند.
	علم به موضوع	علم به کارمند بودن
عنصر روانی	سوء نیت عام	عمد در دادن یا قبول کردن و اخذ وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال یا عمداً در انجام معامله صوری با مبلغ غیرواقعی
	سوء نیت خاص	جرائم رشاء و ارتشاء مطلق است و نیازی به احراز سوءنیت خاص ندارد

ارتشاء مشدد

ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند علاوه بر ضبط کلیه اموال منقول و غیر منقولی که از طریق رشوه کسب کرده اند به نفع دولت و استرداد اموال مذکور در مورد اختلاس و کلاهبرداری و رد آن حسب مورد به دولت یا افراد، به جزای نقدی معادل مجموع آن اموال و انفصال دائم از خدمات دولتی و حبس از ۱۵ سال تا ابد محکوم می‌شوند و در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود»

✓ مطابق ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، مجازات حبس ابد تعزیری به حبس درجه ۱ (حبس بیش از ۲۵ سال) تبدیل شده است

اقسام خاص ارتشاء

ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از داوران و ممیزان و کارشناسان اعم از این که توسط دادگاه معین شده باشد یا توسط طرفین، چنانچه در مقابل اخذ وجه یا مال به نفع یکی از طرفین اظهار نظر یا اتخاذ تصمیم نماید به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا مجازات نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودّی به نفع دولت ضبط خواهد شد.»

- ✓ جرم فوق مشابه جرم ارتشاء است؛ اما مرتکبین آن از اشخاص مقرر در ماد ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ (مانند مأموران دولتی، قضایی، یا مأموران به خدمات عمومی) نمی‌باشند.
- ✓ مراد از کارشناس در ماده فوق، لزوماً کارشناس رسمی دادگستری نیست و در مواردی که موضوع برای کارشناسی به اهل خیره (کارشناسان فاقد پروانه) ارجاع شود نیز مشمول ماده فوق می‌باشد.
- ✓ تحقق جرم موضوع ماده فوق منوط به آن است:

۱. وجه یا مالی دریافت شود

۲. در قبال آن به نفع یکی از طرفین اتخاذ تصمیم شود.

- ✓ بنابراین برخلاف جرم ارتشاء موضوع ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس کلاهبرداری؛ پذیرش سند پرداخت مانند چک، مشمول ماده فوق نیست و از سوی دیگر مقید به اظهار نظر از سوی اشخاص مذکور است؛ در حالی که در بزه ارتشاء انجام یا عدم انجام کاری که مأمور در قبال آن رشوه دریافت کرده است، مانع تحقق جرم نخواهد بود.

انتهای ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه طیب تصدیق‌نامه بر خلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به مراجع قضائی بدهد به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا به بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

و هر گاه تصدیق‌نامه مزبور به واسطه اخذ مال یا وجهی انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جریمه، به مجازات مقرر برای رشوه‌گیرنده محکوم می‌گردد.»

ماده ۳۸ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴: «چنانچه اعضای شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهار نظر کنند، به مجازات بزه موضوع ماده (۵۸۸) قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم - تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) محکوم می‌شوند.»

تسهیل ارتشاء

ماده ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً و عامداً موجبات تحقق جرم ارتشاء از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال سند پرداخت وجه را فراهم نماید به مجازات راشی بر حسب مورد محکوم می‌شود»

- ✓ واسطه‌گری و ایجاد تسهیلات تحقق جرم ارتشاء که نوعی معاونت از لحاظ ماهیتی است، در حکم جرم مستقل قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر ماده فوق در رابطه با «رایش»؛ یعنی کسی که موجبات تحقق ارتشاء را فراهم آورده است می‌باشد
- ✓ در این زمینه باید یادآور شد که همکاری‌های بعدی شخص ثالث را نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست، مانند کسی که پس از دریافت چک از سوی کارمند، اقدام به نقد کردن آن برای او نماید. البته بحث معاونت در مورد چنین فردی به دلیل عدم تقارن زمانی منتفی است و همکاری‌های بعدی را نمی‌توان معاونت در جرم دانست.

معاذیر مخفّفه و معاف‌کننده قانونی و علل موجهه در مورد راشی

ماده ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ پرداخت رشوه لزوماً برای امر غیرقانونی نیست و گاه افراد برای انجام کار قانونی خود نیز به کارمند دولت وجهی را می‌پردازند (مثلاً برای دریافت پایان کار ساختمان خود به مأمور شهرداری وجهی را می‌پردازند) در این موارد هر دو طرف به مجازات رشاء و ارتشاء محکوم خواهند شد؛ مگر آن که محرز شود که شخص برای حفظ حقش، به میل خود این مبلغ را نپرداخته و برای این امر ناچار از دادن رشوه شده است، (برای مثال چنانچه در فرض فوق به جای اینکه صاحب ساختمان به مأمور شهرداری پیشنهاد دادنی مبلغی را بنماید، مأمور شهرداری به او بگوید: تا پول ندهی کارت را انجام نمی‌دهم) که در این صورت فقط مأمور شهرداری به مجازات دریافت رشوه محکوم می‌گردد.
- ✓ اصل بر آن است که مال پرداخت شده به میل راشی بوده است و راشی باید خلاف آن (ناچار بودن خود) را به اثبات برساند.
- ✓ «ناچار» بودن راشی در ماده فوق به معنای اضطراب او نیست و در صورتی که شخص مضطر باشد، عمل او با توجه به ماده ۱۵۲ ق.م.ا اساساً جرم محسوب نمی‌شود، چون اضطراب موجب زوال عنصر قانونی جرم می‌گردد (مانند کسی که برای نجات از مرگ و پذیرش بیمار در بیمارستان دولتی، مجبور به دادن رشوه به کارمند بیمارستان شود).

تبصره ماده ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در صورتی که رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌گردد»

- ✓ در رابطه با معافیت از حبس در تبصره ماده فوق باید خاطر نشان ساخت که میان مضطر بودن راشی با شکایت یا گزارش جرم تفاوت وجود دارد؛ زیرا در فرض اضطراب رفتار مرتکب اساساً جرم تلقی نمی‌شود و از هرگونه مجازات قانونی معاف (نه فقط از حبس) است؛ در حالی که در فرض گزارش جرم یا شکایت توسط راشی، رفتار وی جرم محسوب می‌شود، ولی صرفاً از مجازات حبس معاف خواهد بود.
- ✓ اضطراب صرفاً موجب زوال عنصر قانونی از رفتار راشی نمی‌شود و حتی در صورتی که مرتشی هم مجبور به دریافت رشوه شود، عمل وی جرم محسوب نمی‌شود؛ مانند فرضی که کارمند دولت از فرط گرسنگی مجبور شود غذای گران قیمتی را که ارباب رجوع به عنوان رشوه به او می‌دهد، قبول کند.

تبصره ۵ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری: «در هر مورد از موارد ارتشاء هر گاه راشی قبل از کشف جرم مامورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجب تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید تا نصف مالی که به عنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز نیز لغو می‌گردد.»

- ✓ تفاوت بین «در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود» با «لغو امتیاز» این است که در حالت اول (در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود) هرگاه اعتبار طبق مقررات به راشی واگذار شده باشد، لغو نخواهد شد، در حالی که در صورت دوم (لغو امتیاز)، امتیاز در هر حال حتی اگر بر اساس ضوابط و مقررات هم اعطا شده باشد، لغو می‌گردد و این تنبیه مضاعفی بر راشی است.

ماده ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در صورتی که حکام محاکم به واسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشاء حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده محکوم خواهند شد.»

- ✓ با توجه به ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی، حکم فوق صرفاً ناظر بر فرضی است که قضات دادگاه در قبال اخذ رشوه مجازات شدیدتری از مجازات مقرر در قانون تعیین نموده باشند؛ بنابراین در فرض که اعضای سازمان تعزیرات حکومتی، مجازاتی شدیدتر از میزان قانونی تعیین نموده باشند، مشمول ماده فوق نخواهند بود. همچنان که اگر بازپرس یا دیگر مقامات قضایی دادسرا در قبال پرداخت رشوه از شاکی، متهم را بیش از حداکثر قانونی در بازداشت نگه دارند یا برای او تأمین کیفری غیرمتناسب صادر نمایند؛ مشمول ماده فوق نخواهند بود.
- ✓ حکم فوق استثنایی است بر حکم مقرر در ماده ۱۳۴ ق.م.ا یعنی اجرای مجازات اشد در فرض تعدد جرائم و در فرض فوق هر دو مجازات در مورد مرتکب به اجرا درمی‌آید.

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگراممون ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

بخش سوم: حقوق جزای اختصاصی ۳

جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایت)

اقسام جرائم علیه اشخاص

۱. جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایت)، که در این قسمت به آن می‌پردازیم.
۲. جرائم علیه تمامیت معنوی اشخاص، که در قسمت حقوق جزای اختصاصی ۴ به آن می‌پردازیم.

مقدمه

جرائم علیه تمامیت جسمانی، از زمره جرائم خشونت‌آمیز می‌باشند. این جرائم علیه جسم و جان، یعنی علیه آنچه که (برخلاف مال) تنها دارایی واقعی انسان و جزئی از وجود اوست، ارتکاب می‌یابند. از این رو، از قدیم‌الایام در نظام‌های حقوقی مختلف مجازات‌های سنگینی برای مرتکبان این دسته از جرائم پیش‌بینی شده است.

اقسام جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

۱. جنایت بر نفس: قتل
۲. جنایت بر عضو: ضرب، جرح، از کار افتادگی، قطع یا خارج کردن اعضای داخلی یا خارجی بدن
۳. جنایت بر منفعت: زوال یا نقصان منافع (مانند از کار افتادگی حس بویایی)

عناصر تشکیل‌دهنده جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

عنصر قانونی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: عنصر قانونی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در مواد مختلف قوانین جزایی می‌باشد، که به آنها اشاره خواهیم کرد.

عنصر مادی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: عنصر مادی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص متشکل از ۳ جزء عبارت است از: ۱- رفتار مجرمانه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص ۲- شرایط و احوال برای حصول جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص ۳- نتیجه حاصله جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

رفتار مجرمانه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: رفتار مجرمانه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، عبارت است از هر نوع رفتاری که منتج به نتیجه مورد نظر، یعنی حسب مورد مرگ یا جراحت و صدمه جسمانی یا زوال یا نقصان منافع (مانند از کار افتادگی حس بویایی) می‌شود.

رفتار مجرمانه جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل و ترک فعل؛ همچنین از طریق مباشرت و تسبیب قابل حصول است.

ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل و ترک فعل

• **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل:** در خصوص این که جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق فعل یا همان انجام کار قابل حصول است، هیچ اختلافی وجود ندارد؛ بنابراین رفتار مجرمانه در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص می‌تواند از طریق فعل باشد.

حال سوالی که در این مبحث قابل طرح می‌باشد، این است که آیا فعل حتماً باید اصابتی باشد؛ یعنی به بدن مجنی علیه اصابت کند، یا اینکه می‌توان فعل غیر اصابتی را در نیز در بحث رفتار مرتکب در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص بررسی کرد؟ پاسخ به این سؤال مثبت است؛ یعنی رفتار مجرمانه در قتل هم می‌تواند فعل اصابتی و هم فعل غیر اصابتی باشد.

* **فعل اصابتی:** در صورتی که عمل جانی تأثیری ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی داشته باشد، فعل اصابتی محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر منظور فعلی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بدن مجنی علیه اثرگذار بوده و جنایت در نتیجه صدمات وارده محقق می‌شود.

— مصادیقی از ارتکاب فعل اصابتی مستقیم: ضربه زدن با قمه یا شمشیر به گردن مجنی علیه، بریدگی، شکستگی، پارگی.

— مصادیقی از ارتکاب فعل اصابتی غیرمستقیم: منفجر کردن بمب کنار مجنی علیه و ایراد صدمه که منجر به جنایت نسبت به وی شود.

* **فعل غیر اصابتی:** در صورتی که عمل جانی تأثیری ملموس و قابل رؤیت بر جسم قربانی نداشته باشد، فعل غیر اصابتی محسوب است؛ به عبارت دیگر در فعل غیر اصابتی نیاز نیست رفتار مرتکب به جان مجنی علیه اصابت نماید، بلکه ممکن است مرتکب از طریق ترساندن باعث جنایت علیه مجنی علیه شود. در این خصوص ماده ۵۰۱ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود» در ماده مذکور بر خلاف ضوابط عمومی قتل عمدی که وجود رابطه فیزیکی و جسمانی میان فعل قاتل و جسم مقتول ضروری است، نیازی به احراز چنین رابطه‌ای نمی‌باشد؛ بنابراین با توجه به مطالب فوق، ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص می‌تواند از طریق فعل باشد و فعل می‌تواند به صورت اصابتی یا غیر اصابتی باشد.

— اگر فردی با تماس تلفنی به خانمی که دچار بیماری قلبی است، به دروغ خبر مرگ تنها فرزندش را بدهد و در نتیجه آن، آن خانم در همان لحظه جان دهد، تماس گیرنده سبب قتل محسوب می‌شود که حسب مورد مستوجب قصاص یا دیه خواهد بود.

— اگر فردی در ساعت غیرمتعارفی از نیمه شب با خالی کردن آهن در کوچه موجب سکنه یکی از همسایگان در اثر صدای مهیب حاصل از تخلیه آهن شود؛ به دلیل فقدان قصد فعل و قصد نتیجه می‌تواند در شمول جنایت خطای محض قرار گیرد؛ مگر اینکه وجود تقصیر احراز شود که در این صورت جنایت شبه عمد ناشی از تقصیر خواهد بود.

• **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق ترک فعل:** قانونگذار با پیش‌بینی ماده ۲۹۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ به اختلافات موجود در مورد قابل مجازات بودن جنایت از طریق ترک فعل خاتمه داده است؛ بنابراین جنایت از طریق ترک فعل نیز قابل حصول است. ماده ۲۹۵ ق.م.ا در این خصوص چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه عمدی، یا خطای محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.»

شرایط حصول مسؤولیت کیفری ترک فعل در جنایات

۱. **وجود یک وظیفه قانونی برای انجام تکلیف:** مطابق صدر ماده ۲۹۵ ق.م.ا: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند؛ منظور از «فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته» ترک فعل با منشأ قراردادی یا تعهد است و منظور از «وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته» ترک فعل با منشأ قانونی است؛ بنابراین وظیفه افراد در حمایت از جان دیگران یا ناشی از تعهد است و یا ناشی از تکلیفی که قانون بر عهده آنان قرار داده است. لازم به ذکر است، منظور از قانون صرفاً قانون جزا نبوده و شامل سایر قوانین هم می‌شود. مطابق ماده ۱۷۶ قانون مدنی: «مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی

که تغذیه طفل به شیر مادر ممکن نباشد» بنابراین در فرضی که مادر علی‌رغم نیاز طفل، از دادن شیر به طفل خودداری کند و به سبب آن طفل بمیرد، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون قتل عمدی محسوب می‌شود. با توجه به این مطلب در مواردی که افراد با رفتار عمدی خود زمینه‌ساز بروز خطر شده باشند، موظف به رفع خطر هستند و در صورت امتناع از دفع خطر، با رعایت سایر شرایط قتل عمدی محسوب می‌شود. برای مثال در فرضی که شخص خودروی دیگری را به تصور این که کسی در آن نیست، به قصد تخریب به دره بیندازد و فوراً متوجه شود که کودکی در صندلی عقب خودرو خواب بوده، موظف به کلیه اقدامات برای نجات جان کودک است، در صورتی که با وجود توانایی در انجام این کار، به عمد از نجات وی خودداری ورزد، به مجازات قتل عمد محکوم خواهد شد.

۲. وجود توانایی تارک فعل در انجام تکلیف: تارک فعل را تنها در صورتی می‌توان مسؤول دانست که توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، بنابراین در فرضی که شخصی خودروی دیگری را علی‌رغم عدم آگاهی از حضور طفل در آن، به دره انداخته و س از آگاهی از این موضوع، به دلیل صعب‌العبور بودن مسیر و وجود خطر جانی برای خود قادر به نجات طفل نباشند، رفتار وی را نمی‌توان قتل عمدی محسوب نمود، یا در فرضی که دو نفر به طور هم‌زمان در حال غرق شدن بوده و ناجی غریق ناگزیر از حفظ جان یکی از آنان باشد، او را نمی‌توان مسؤول مرگ دیگری دانست.

۳. وجود رابطه سببیت بین ترک فعل و جنایت به مجنی‌علیه: جرم فوق در زمره جرائم مقید است از عبارت «به سبب آن (ترک فعل) جنایتی واقع شود»، مشخص می‌شود که باید میان ترک فعل و جنایت به مجنی‌علیه رابطه سببیت وجود داشته باشد و جنایت معلول ترک فعل دیگری باشد؛ بنابراین در فرضی که پرستار علی‌رغم نیاز بیمار ریوی به دارو، عمداً از دادن دارو به او خودداری نماید، ولی بیمار ساعتی بعد در نتیجه سکته قلبی فوت نماید، پرستار را نمی‌توان مسؤول مرگ بیمار دانست؛ زیرا مرگ به علت دارو ندادن واقع نشده، بلکه در نتیجه سبب دیگری حادث شده است.

۴. وجود عنصر روانی اعم از عمد و غیرعمد در ترک فعل: در کلیه جنایات عمدی (اعم از جنایت بر نفس و مادون آن) با توجه به مقید بودن جرم، احراز قصد نتیجه ضروری است و گر نه مرتکب را نمی‌توان به دلیل ارتکاب جنایت عمدی به قصاص محکوم نمود، لازم به یادآوری است که قصد نتیجه صرفاً شامل قصد مستقیم مرتکب نشده و قصد تبعی او (علم به حصول نتیجه) را هم در برمی‌گیرد، برای مثال رفتار مادری که علی‌رغم مشاهده نیاز حیاتی طفل از دادن شیر به او خودداری نماید و طفل در گرسنگی بمیرد، قتل عمدی محسوب می‌شود و مرتکب در مقام دفاع نمی‌توان مدعی شود که قصد کشتن فرزند خود را نداشته است؛ زیرا بدیهی است که خودداری از شیر دادن به طفلی که از فرط گرسنگی در معرض هلاک است، نتیجه‌ای جز مرگ او نخواهد داشت و علم مادر به این قضیه نیز مفروض پنداشته می‌شود.

مسئولیت مربی شنا در برابر مرگ شناگر

- اگر شناگر نابالغ باشد: به نحوی که به اتکای مربی شنا به استخر آمده است و در نتیجه و سبب عدم مراقبت مربی شنا از شناگر، صدمه یا مرگ او واقع شده باشد، مربی سبب جنایت است.
- اگر شناگر بالغ باشد: اگر شناگر بر شنا مسلط باشد، صدمه وارده به شناگر ناشی از رفتار خود اوست، نه عدم مراقبت مربی شنا و مربی سبب نیست؛ اما اگر شناگر بالغ هیچ اطلاعاتی از فن شنا نداشته باشد و به اعتماد مربی به استخر رفته باشد، صدمه و مرگ او منتسب به مربی شنا است.

قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴/۳/۵

ماده واحده:

۱- هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و باوجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید. به حبس جنحه‌ای تا ۱ سال و یا جزای نقدی تا هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنبه‌ای از ۳ ماه تا ۲ سال یا جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکرشده محکوم می‌شوند. نحوه تأمین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط به موجب آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۲- هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلفند به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس جنبه‌ای از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهند شد.

در خصوص قانون فوق نکات ذیل قابل توجه است:

✓ قانونگذار در ماده واحده فوق کلیه شهروندان را از نظر اخلاقی (نه تعهدات قانونی یا قراردادی) مسؤول کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی دانسته و عدم انجام این وظیفه را مستوجب حبس دانسته است، برای مثال شخصی که پرت شدن عابر را از پل عابر ببیند و علی‌رغم نیاز شدید وی به کمک، به جای مداخله و تماس با اورژانس به فیلم گرفتن از او جهت اشتراک در فضای مجازی بپردازد؛ به دلیل ترک این وظیفه اخلاقی و قانونی مسؤول محسوب می‌شود.

✓ تفاوت مهمی که میان ماده واحده فوق با ماده ۲۹۵ ق.م.ا وجود دارد، آن است که در ماده ۲۹۵ ق.م.ا تارک فعل مسؤول نتیجه است و امکان محکومیت وی به قصاص نفس به دلیل ارتکاب قتل عمدی وجود دارد؛ اما در ماده واحده فوق، تارک فعل، مسؤول نتیجه وارده (قتل شخص) نیست و صرفاً به مجازات مقرر در ماده واحده فوق یعنی حبس محکوم می‌شود و اگر حسب وظیفه یا قانون عهده‌دار کمک به فرد بوده باشد، مجازات وی تشدید خواهد شد (مانند مأموران اورژانس)؛ مگر آن که جنایت مستند به ترک فعل او بوده باشد که در این صورت با توجه به وظیفه قانونی به مجازات مقرر در ماده ۲۹۵ ق.م.ا (قصاص یا دیه) محکوم خواهد شد.

✓ جرم موضوع ماده واحده فوق مطلق است و وقوع مرگ یا آسیب به مجنی‌علیه، شرط حصول این جرم نیست؛ همچنان که اگر علی‌رغم مداخله شخص، فرد مصدوم فوت کند، بحث مسؤولیت کیفری منتفی است؛ زیرا او در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده است.

✓ مرتکب در وقوع وضعیت، یعنی در معرض خطر جانی قرار گرفتن آسیب‌دیده، نقشی نداشته باشد.

✓ جرم موضوع ماده فوق، جرم مادی صرف است و انگیزه خودداری‌کننده، عمد و یا بی‌توجهی او در انجام تکلیفی که به موجب قانون برای او مقرر شده است، تأثیری در محکومیت او نخواهد داشت، در حالی که در قتل عمدی ناشی از ترک فعل سوءنیت مرتکب، رکن اصلی در محکومیت است.

✓ از عبارت «مشاهده کند» در ماده فوق چنین برمی‌آید که خودی متهم نباید زمینه‌ساز این خطر بوده باشد و گرنه با توجه به ماده ۲۹۵ ق.م.ا مسؤولیت جنایت وارده بر عهده او خواهد بود.

ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق مباشرت و تسبیب

• **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق مباشرت:** «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.» (ماده ۴۹۴ ق.م.ا)

* **مصادیقی از ارتکاب جنایت از طریق مباشرت:** تیراندازی، سنگ زدن، فشردن گلو، قطع اعضا و جوارح، پرتاب کردن از بلندی یا به درون آب، ریختن مایع مسموم در حلق قربانی، چاقو زدن و امثال این موارد

• **ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص از طریق تسبیب:** «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.» (ماده ۵۰۶ ق.م.ا)

- * مصادیقی از ارتکاب جنایت از طریق سبب: کندن چاه و افتادن مجنی علیه در آن، ریختن مواد لغزنده در مسیر عبور مجنی علیه، گذاشتن سنگ در مسیر عبور مجنی علیه، مسموم کردن غذایی که متعلق به مجنی علیه است، ایجاد نقص فنی در اتومبیل مجنی علیه، برانگیختن حیوان درنده به سمت مجنی علیه، ادای شهادت کذب علیه کسی که چنین شهادتی موجب اجرای مقررات مستوجب قصاص بر فرد شود.
- ✓ مسئولیت سبب مستلزم استناد نتیجه و تقصیر اوست، در غیر این صورت مسئولیتی متوجه او نخواهد بود.
- * استناد نتیجه به سبب: بنابراین در فرضی که شخص در محل غیرمجاز، گودالی حفر کند و شخص دیگر با وجود اطلاع از آن، عمداً خود را درون گودال بیندازد، در این صورت به دلیل عدم استناد نتیجه به سبب، مسئولیتی متوجه او نیست.
- * تقصیر سبب: بنابراین در فرضی که شخص در خانه خود، گودالی حفر کند و شخص دیگری بدون اذن مالک وارد خانه شده و بدون اطلاع از گودال، به درون آن بیفتد، مسئولیتی متوجه سبب نیست، هر چند نتیجه مستند به رفتار او (حفر گودال) باشد؛ زیرا گودال را در محل مجاز حفر کرده و مرتکب تقصیری نشده است.

اجتماع سبب و مباشر

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشد مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.»

حالت های اجتماع سبب و مباشر

۱. اگر جنایت مستند به یک عامل باشد: فقط آن عامل ضامن است.
۲. اگر جنایت مستند به همه عوامل باشد و تأثیر رفتارشان یکسان باشد (اجتماع عرضی سبب و مباشر): همه عوامل به طور مساوی ضامن هستند؛ به عبارت دیگر با توجه به آن که جنایت مستند به تمامی آنان است، همانند شرکای در جنایت به طور مساوی ضامن می باشند.
۳. اگر جنایت مستند به همه عوامل باشد و تأثیر رفتارشان یکسان نباشد (اجتماع طولی سبب و مباشر): هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند؛ به عبارت دیگر در این موارد با توجه به آن که میزان تأثیر سبب و مباشر در وقوع نتیجه متفاوت است، میزان مسئولیت هر یک بر اساس تأثیر رفتارشان تعیین می شود.
۴. اگر مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد: فقط سبب، ضامن است، چون سبب اقوی از مباشر است.
- ✓ حالت چهارم، ناظر بر حالتی است که سبب اقوی از مباشر باشد، قانونگذار برای تشخیص اقوی بودن سبب از مباشر، معیار دقیقی ارائه نداده و صرفاً به ذکر چند مصداق بسنده نموده است، ولی به نظر می رسد در تشخیص این امر، باید قضاوت عرف (ملاک نوعی) را مبنا قرار داد، مثلاً در فرضی که شخصی دیگری را بترساند، به نحوی که او از خود بی خود شده و به دیگری یا به خودش آسیبی وارد نماید، عرفاً تمام بار مسئولیت بر عهده سبب است، یا در فرضی که خانمی برای جلوگیری از تعرض راننده، خودش را از ماشین به بیرون پرت کند و فوت نماید، عرفاً مرگ وی ناشی از رفتار سبب است.
- ✓ در مواردی که عامل انسانی به همراه چند عامل غیرانسانی موجب مرگ طرف مقابل شوند، عامل انسانی به میزان تأثیر خود در جنایت مسؤول محسوب می شود؛ برای مثال در فرضی که یک حیوان درنده شخصی را گاز گرفته و ماری آن شخص را نیش زده و انسانی به قصد قتل او را مجروح نماید و در نهایت مجنی علیه در نتیجه هر ۳ عامل فوت کند، قصاص مرتکب مستلزم پرداخت دوسوم فاضل دیه به اوست؛ زیرا به میزان یک سوم در جنایت نقش داشته است؛ البته در فرضی که دو عقرب شخصی را نیش زده و شخص دیگر به قصد کشتن، خون آلوده به او تزریق کند، نیش هر دو عقرب را باید یک عامل محسوب نمود و نیش دو عقرب را نمی توان دو عامل مجزاً از یکدیگر دانست.

اجتماع اسباب (حالت های اجتماع اسباب)

۱. **اجتماع طولی اسباب:** منظور از اجتماع طولی اسباب، اجتماع عوامل غیرمستقیمی (اسباب) است که به نحو طولی در حصول نتیجه اثرگذار بوده‌اند؛ یعنی اثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم و در طول هم بوده است و نه در عرض هم و یا با تأخیر و تقدّم زمانی در حصول نتیجه مؤثر بوده‌اند. اجتماع طولی اسباب با لحاظ اینکه اسباب همگی غیرمجاز (عدوانی) باشند یا برخی مجاز و برخی غیرمجاز باشند به ۲ قسم تقسیم می‌شوند.

• **اجتماع طولی اسباب: همه غیرمجاز:** اصولاً سبب مقّدم در تأثیر ضامن و مسؤول است، به عبارت دیگر سببی که اثرگذاری آن نسبت به سایر اسباب زودتر بوده است.

✓ در صورتی که همه اسباب غیرمجاز قصد ارتکاب جنایت داشته باشند، بحث شرکت در جرم مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.

✓ **ماده ۵۳۵ ق.م.ا:** «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.» در صورتی که همه اسباب غیرمجاز (عدوانی) باشند، (مانند آن که شخصی در معبر عام، چاهی حفر کند و شخص دیگر، سنگی در کنار آن چاه بگذارد و عابری به سبب برخورد با سنگ در چاه بیفتد و بمیرد) با توجه به قصد آنها، باید میان حالات زیر قائل به تفکیک شد:

۱. هیچ یک قصد جنایت نداشته باشند: در این فرض قانونگذار، به تبعیت از نظر مشهور فقها، فقط سبب مقّدم را مسؤول دانسته است؛ یعنی سببی که تأثیر کارش زودتر از دیگری بوده و سنگ را گذاشته است.

۲. همه قصد جنایت داشته باشند: در این فرض، با توجه به قسمت اخیر ماده ۵۳۵ ق.م.ا رفتار اسباب، شرکت در جرم محسوب شده و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل است؛ بنابراین در فرض فوق، حفرکننده چاه و کسی که سنگ را در کنار آن گذاشته است، هر دو حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.

۳. بعضی قصد جنایت داشته باشند و بعضی دیگر قصد جنایت نداشته باشند: در این فرض، فقط سبب عامد که قصد جنایت دارد، مسؤول است؛ بنابراین در فرض فوق، اگر حفرکننده چاه، قصد جنایت داشته باشد، مسؤولیت بر عهده او است.

• **اجتماع طولی اسباب: برخی مجاز و برخی غیرمجاز:** اصولاً سبب غیرمجاز مسؤول است.

✓ در صورتی که همه اسباب اعم از مجاز و غیرمجاز قصد ارتکاب جنایت داشته باشند، بحث شرکت در جرم مطرح خواهد شد و همگی شریک در جرم عمدی هستند.

✓ **ماده ۵۳۶ ق.م.ا:** «هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است»

* علی در ملک متعلق به خود چاهی حفر می‌کند و رضا بدون اجازه علی در ملک او مقداری سنگ قرار می‌دهد و حسین را به خانه علی می‌کشاند؛ حسین در تاریکی شب به سنگ‌ها برخورد کرده و داخل چاه می‌افتد و می‌میرد:

✓ اگر علی و رضا هر دو قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند، شریک در جرم‌اند.

✓ در غیر این صورت با لحاظ اینکه علی سبب مجاز و رضا سبب غیر مجاز است، فقط رضا ضامن است.

۲. **اجتماع عرضی اسباب (اشتراک اسباب):** منظور از اجتماع عرضی اسباب اجتماع عوامل غیرمستقیمی (اسباب) است که به نحو عرضی در حصول نتیجه اثرگذار بوده‌اند؛ یعنی اثرگذاری این عوامل سببی یا غیرمستقیم، در عرض هم بوده است و نه در طول هم و به صورت هم‌زمان و موازی و بدون تقدّم و تأخّر زمانی در حصول نتیجه اثرگذار بوده‌اند. در این صورت همگی به طور مساوی ضامن می‌باشند.

✓ ماده ۵۳۳ ق.م.ا: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

شرایط و اوضاع و احوال برای حصول جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

جنایت، توسط انسان علیه «انسان دیگر محقون الدم» ارتکاب می‌یابد. بدین ترتیب، «انسان بودن»، «دیگری بودن» و «محقون الدم بودن» مجنی علیه از جمله شرایط مهم برای حصول جنایت می‌باشد.

۱. **انسان بودن مجنی علیه:** منظور از انسان بودن، شخص زنده است که از لحظه تولد که نقطه آغاز حیات شخص است، تا لحظه مرگ او که نقطه پایان حیات اوست؛ انسان می‌تواند موضوع جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (قتل و جنایت کمتر از آن) قرار گیرد.

✓ با توجه به مطلب فوق جنایت علیه جنین و جنایت علیه میّت، از شمول جنایت علیه انسان زنده خارج است.

• **جنایت علیه جنین:** لحظه آغاز حیات انسان زنده، لحظه تولد و یافتن وجودی مستقل از مادر است و قبل از آن «جنین» فرض می‌شود، جنایت بر جنین، «سقط جنین» نامیده می‌شود و از شمول مباحث قتل خارج است. حتی سقط جنین دارای روح و حتی در صورت وجود عمد مرتکب در سقط جنین، قتل محسوب نشده و مستوجب قصاص نفس نخواهد بود.

ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی: «جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره - اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.»

✓ مطابق ماده فوق مرتکب سقط جنین به پرداخت دیه جنین در ماده ۷۱۶ ق.م.ا و تعزیر محکوم خواهد شد.

✓ در صورتی که چند جنین در یک رحم باشند، با توجه به ماده ۷۱۹ ق.م.ا برای هر یک دیه جداگانه منظور می‌شود.

✓ در صورتی که مادر رأساً اقدام به سقط جنین نماید، بحث تعزیر منتفی بوده و تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقدام مادر برای حفظ حیاتش بوده باشد، با توجه به تبصره ماده ۷۱۸ ق.م.ا دیه نیز ساقط می‌شود؛ ولی در مورد اشخاص ثالث (مانند پزشک متخصص زنان) علاوه بر دیه، تعزیر نیز ثابت است؛ مگر آن که اقدام آنان برای حفظ حیات مادر و با رعایت مقررات سقط درمانی بوده باشد که در این صورت با توجه به اجازه قانونگذار (به عنوان یکی از علل موجهه جرم) هیچ گونه مسؤولیتی، از کیفری و مدنی متوجه آنان نخواهد بود البته تجویز سقط جنین در این موارد صرفاً برای حیات مادر است و در مورد جنینی که بیماری یا نقص او پس از زنده به دنیا آمدن، مسجل باشد (مانند ابتلا به سندروم داون یا انتقال ویروس HIV از مادر به جنین) امکان سقط جنین وجود ندارد.

✓ قانونگذار در یک فرض، برای ضربه وارده به جنین مجازات قصاص را در نظر گرفته و آن هم زمانی است که جنین زنده به دنیا آمده و علی رغم قابلیت ادامه حیات در اثر همان ضربه بمیرد. البته با توجه به آن که حصول قتل عمدی مستلزم وجود سوءنیت خاص برای کشتن یک انسان زنده (نه جنین) است، رفتار مرتکب در این فرض در صورتی قتل عمدی و مستحق قصاص محسوب می‌شود که ضربه را در دوران جنینی با قصد مرگ نوزاد - نه سقط جنین - وارد کرده باشد؛ یعنی زدن ضربه، دادن دارو و ... با این نیت بوده باشد که جنین زنده به دنیا آمده و پس از زنده به دنیا آمدن، بمیرد؛ ولی اگر این اقدامات را صرفاً به منظور سقط جنین در همان دوران جنینی انجام داده ولی علی رغم تلاش وی، جنین زنده به دنیا بیاید و سپس بمیرد، بحث قصاص منتفی است؛ زیرا ضربه به مادر در دوران بارداری به قصد سقط جنین وارد شده است، نه به قصد کشتن انسان محقون الدم.

✓ سقط جنین در زمره جرائم مقید می‌باشد و حصول آن مستلزم خاتمه دادن به حیات بالقوه یا بالفعل جنین از همان نخستین روزهای بارداری است. بدین ترتیب فرضی که شخص با هدف سقط جنین، ضربه‌ای به مادر وارد کرده و مادر با تصور اینکه حیات جنین در نتیجه ضربه وارده پایان یافته است، اقدام به طرح شکایت نماید؛ اما بر اساس نظر پزشکی قانونی معلوم شود که جنین پیش از ایراد ضربه مرده بوده است، بحث سقط جنین منتفی است.

✓ سلب حیات جنین ملازمه‌ای با خروج آن از رحم ندارد و همین که به حیات جنین خاتمه داده شود، برای حصول این جرم کفایت می‌کند. بدیهی است با توجه به مقید بودن جرم مذکور باید میان رفتار مرتکب و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد؛ برای مثال در فرضی که «الف» به قصد سقط جنین دارویی به زن باردار بدهد؛ اما زن پیش از استفاده دارو، در نتیجه تصادف رانندگی جنین خود را از دست بدهد، مسؤولیتی متوجه «الف» نخواهد بود.

✓ در قانون ایران تعریف دقیقی از جنین ارائه نشده است؛ ولی از اطلاق لفظ جنین در مواد قانونی به نظر می‌رسد که برای حصول جرم سقط جنین ضرورتی به تکامل جنین نیست و از همان روزهای نخستین انعقاد نطفه، این منع قانونی برای مادر یا اشخاص ثالث ایجاد می‌شود، بدین ترتیب در فرضی که شخصی با علم به باردار بودن در همان روزهای نخست ضربه‌ای به او وارد کند و در نتیجه آن رحم زن دچار خونریزی شود و پس از بررسی معلوم شود که خونریزی ناشی از زوال علقه (خون بسته شده) بوده است، در این صورت جرم سقط جنین محقق می‌شود. البته بدیهی است در مواردی که منشأ جنین بودن چیزی که از زن دفع شود نامعلوم باشد، ضمانی متوجه شخص نخواهد بود. همان گونه که در ماده ۷۲۱ ق.م.ا بیان شده است: «هرگاه در اثر جنایت یا صدمه، چیزی از زن سقط شود که به تشخیص کارشناس مورد وثوق، منشأ انسان بودن آن ثابت نگردد، دیه و آرش ندارد لکن اگر در اثر آن، صدمه‌ای بر مادر وارد گردد، حسب مورد دیه یا آرش تعیین می‌شود.»

✓ مشروعیت یا عدم مشروعیت جنین در این زمینه اهمیتی ندارد و با عنایت به ضرورت احتیاط در هتک دماء مسلمین، نطفه ناشی از زنا نیز مشمول جرم سقط جنین خواهد بود.

✓ اگر به واسطه رفتار مرتکب، جنین پیش از موعد طبیعی متولد شود و پس از تولد و علی‌رغم ادامه حیات در نتیجه همان ضربه فوت نماید، مرتکب به مجازات جنایت بر انسان زنده؛ یعنی قصاص نفس محکوم خواهد شد، نه به مجازات سقط جنین؛ زیرا در جرم سقط جنین، باید حیات جنین در همان دوران جنین خاتمه یابد.

✓ قواعد ناظر بر دیه جنین همانند دیه انسان زنده است؛ یعنی اولاً در سقط جنین عمدی و شبه‌عمدی، خود مرتکب و در جنایت خطایی، «عاقله» عهده‌دار پرداخت دیه است، ثانیاً دیه جنین نیز مؤجل بوده و بایستی ظرف مهلت‌های مقرر در قانون (یک، دو یا سه سال) پرداخت شود و ثالثاً دیه جنین نیز پس از ولوج روح مشمول تغلیظ خواهد بود و در صورتی که ضربه وارده و سقط جنین هر دو در یکی از ماه‌های حرام یا حرم مکه واقع شود، با استناد به ماده ۵۵۶ ق.م.ا به میزان یک‌سوم دیه کامل سقط جنین به آن اضافه خواهد شد.

✓ در رابطه با شروع به سقط جنین باید خاطرنشان ساخت که با توجه به آن که مطابق ماده ۱۲۲ ق.م.ا تنها شروع به جرائم مستوجب حبس تعزیری درجه ۱ تا ۵ قابل مجازات است، شروع به سقط جنین موضوع ماده ۶۲۴ ق.م.ا تعزیرات فقط قابل مجازات است.

ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم سقط جنین عبارت است از: «سلب حیات جنین بدون مجوز قانونی»

✓ قانونگذار در ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰/۷/۲۴، سقط جنین را پیش از ولوج روح (چهارماهگی) و برای حفظ حیات مادر تحت شرایطی مورد پذیرش قرار داده است که در این موارد با توجه به اجازه قانونگذار به عنوان یکی از علل موجهه جرم هیچ‌گونه ضمانی اعم از مدنی و کیفری متوجه فرد نخواهد بود.

✓ در رابطه با مجازات سقط جنین غیرقانونی باید میان مادر و اشخاص ثالث قائل به تفکیک شد:

* سقط جنین غیرقانونی توسط مادر: در مواردی که مادر رأساً با انجام اقداماتی مانند ضربه به خود اقدام به سقط جنین نماید، تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود و بحث مجازات‌های تعزیری در مورد او منتفی است، هرچند در مواردی که این اقدام برای حفظ حیات مادر بوده باشد، بحث دیه منتفی خواهد بود.

* سقط جنین غیرقانونی توسط اشخاص ثالث: مواردی که شخصی غیر از مادر، عمداً اقدام به سقط جنین نماید، علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری نیز محکوم می‌گردد که این مجازات بسته به شخصیت مرتکب یا نحوه ارتکاب جرم متفاوت خواهد بود. مواد ۶۲۲ و ۶۲۳ ق.م.ا تعزیرات ناظر بر اشخاص عادی (غیر پزشک) است که با توجه به اینکه به واسطه ضربه یا آزار و اذیت زن بوده باشد (ماده

۶۲۲) یا از طریق دادن دارو به (ماده ۶۲۳) حکم صادر می‌شود؛ اما در ماده ۶۲۴ قانون تعزیرات مربوط به فرضی است که پزشک، ماما

و سایر اشخاص ذی‌ربط به صورت غیرقانونی مرتکب سقط جنین شوند

✓ در مورد جرم موضوع ماده ۶۲۲ ق.م.ا تعزیرات، یعنی «سقط جنین به واسطه ضرب یا آزار و اذیت زن حامله» با توجه به اطلاق لفظ آزار و اذیت هرگونه آزار و اذیتی اعم از جسمی و روحی مشمول ماده مذکور است؛ بنابراین در فرضی که شخص با ترساندن زن حامله نیز موجب سقط جنین او شود، مشمول این ماده خواهد بود؛ بدیهی است در مواردی که رفتار مرتکب برای سقط دارای عنوان مجرمانه باشد، به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد؛ برای مثال در فرضی که با ایراد جنایت عمدی به مادر موجب آسیب به او و سقط جنین شود، از باب جنایت عمدی به مادر به قصاص و از باب جنایت عمدی به جنین به دیه و تعزیر محکوم خواهد شد. البته در مواردی که رفتار مرتکب مشمول مقررات تعدد معنوی بوده و از رفتار واحد دو یا چند عنوان مجرمانه حاصل شود، با استناد به ماده ۱۳۱ ق.م.ا به مجازات اشد محکوم خواهد شد؛ برای مثال در فرضی که شخصی عمداً با توهین و دیگر رفتارهای اذیابی موجب سقط جنین شود. رفتار واحد او مشمول دو عنوان مجرمانه توهین و سقط جنین توأم با آزار و اذیت است و با توجه به شدیدتر بودن مجازات جرم اخیر، فقط به مجازات همین جرم محکوم خواهد شد، البته بدیهی است، دیه جنین در این موارد به قوت خود باقی است.

✓ در صورتی که مرتکب از باردار بودن زن مطلع نبوده و صرفاً قصد ایراد صدمه به زن را داشته باشد، جنایت او نسبت به مادر، عمدی و نسبت به جنین خطای محض محسوب می‌شود.

✓ با استناد به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم موضوع ماده فوق در زمره جرائم قابل گذشت است و گذشت شاکی خصوصی علاوه بر سقوط دیه، موجب سقوط مجازات تعزیری هم می‌شود، همچنین با استناد به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، حداقل و حداکثر مجازات مزبور به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین مجازات جرم ماده فوق (ماده ۶۲۲ ق.م.ا تعزیرات) در حال حاضر ۶ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس (درجه شش) می‌باشد.

ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به ۶ ماه تا ۱ سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عمدتاً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از ۳ تا ۶ ماه محکوم خواهد شد؛ مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.»

✓ ماده فوق مشتمل بر ۲ بخش است:

* **فرض اول:** شخص ثالث شخصاً با دادن ادویه یا سایر شیوه‌ها موجب سقط جنین شود: در این حالت مرتکب علاوه بر مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۲۳ ق.م.ا تعزیرات به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.

* **فرض دوم:** شخص ثالث زن حامله را دلالت بر استعمال ادویه یا وسایل دیگر نموده و خود زن اقدام به سقط جنین نماید: شخص ثالث فقط به مجازات تعزیری فوق محکوم شده و پرداخت دیه بر عهده خود مادر است.

✓ بنا به عدم تصریح به غیرقابل گذشت بودن جرم فوق، جرم فوق در زمره جرائم غیرقابل گذشت است.

ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.»

✓ مرتکبین ماده فوق به ۲ دسته تقسیم می‌شوند:

* **دسته اول:** طبیب یا ماما یا داروفروش: کسانی اند که برابر مقررات مربوط به امور پزشکی و دارویی مجاز به اشتغال به چنین مشاغلی هستند

* **دسته دوم:** اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند: کسانی هستند که بدون اخذ مجوز قانونی در این زمینه، اقدام به عملیات مزبور می‌نمایند.

✓ بنا به عدم تصریح به غیرقابل گذشت بودن جرم فوق، جرم فوق در زمره جرائم غیرقابل گذشت است.

- **جنایت علیه میّت:** جنایت علیه اجساد و مردگان، از موضوع جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص خارج است و داخل در بحث «جنایت بر میّت» موضوع مواد ۷۲۲ الی ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی خواهد شد.
- ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی:** «دیه جنایت بر میّت، یک‌دهم دیه کامل انسان زنده است مانند جداکردن سر از بدن میّت که یک‌دهم دیه و جدا کردن یک دست، یک‌بیستم دیه و هر دو دست، یک‌دهم دیه و یک انگشت، یک‌صدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سر و صورت و سایر اعضا و جوارح میّت به همین نسبت محاسبه می‌شود.
- تبصره - دیه جنایت بر میّت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میّت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌گردد و در غیر این صورت برای او در امور خیر صرف می‌شود.»
- ✓ در مورد جنایت بر آنان زنده، دیه مجازات اصلی جنایات غیرعمدی است؛ در حالی که در مورد میّت، با توجه به منتفی بودن بحث قصاص، دیه مجازات اصلی کلیه جنایات اعم از عمدی و غیرعمدی است.
- ✓ میان دیه انسان زنده و میّت چند تفاوت وجود دارد:
- ۱. میزان دیه جنایت بر میّت با دیه انسان زنده متفاوت است، دیه میّت، یک‌دهم دیه انسان زنده است.
- ۲. دیه جنایت بر میّت، برخلاف دیه انسان زنده به ارث نمی‌رسد و با توجه به تبصره ماده فوق، صرف دیون او می‌شود و در غیر این صورت، به امور خیریه اختصاص می‌یابد؛ مبنای این حکم آن است که وراثت متوقی از جهت جنایاتی که بر میّت وارد شده است، متحمل خسارت مالی نشده‌اند و چیزی از دست نداده‌اند که از دیه متوفی ارث ببرند؛ اما به دلیل بی‌پاسخ‌نمادن جنایت بر میّت مقرر شده است تا مبلغ مشخصی از مجرم گرفته شده و به مصرف امور خیریه برسد تا ثواب آن برای متوقی محفوظ بماند.
- ۳. با توجه به ماده ۷۲۶ ق.م.ا دیه جنایت بر میّت در کلیه موارد - حتی خطای محض - از سوی خود مرتکب پرداخت می‌شود و عاقله هرگز عهده‌دار پرداخت دیه نخواهد بود.
- ۴. دیه جنایت بر انسان زند مؤجل است و در جنایات عمدی باید ظرف یک سال، در جنایات شبه عمدی ظرف دو سال، و در جنایات خطای محض ظرف سه سال پرداخت شود، در حالی که دیه جنایت بر میّت حال است و باید فوراً پرداخت گردد؛ مگر آن که مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت با توجه به ماده ۷۲۵ ق.م.ا به او مهلت مناسب داده می‌شود.
- ۲. **دیگری بودن مجنی علیه:** منظور از این شرط آن است که در جرائم علیه اشخاص، مجنی علیه جرم باید شخص دیگری غیر از خود مرتکب باشد. ایراد ضرب و جرح به خود یا خودکشی، هر چند از لحاظ شرعی و بر اساس آیات و روایات گناه بزرگی است؛ ولی از نظر قوانین کیفری ایران، جز در موارد خاص، جرم محسوب نمی‌شود. از جمله این موارد ماده ۵۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ است، که به هر نظامی که به قصد فرار از کار یا انجام وظیفه یا ارباب و تهدید فرمانده یا رئیس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از خدمت یا انتقال به مناطق مناسب‌تر و یا کسب امتیازات دیگر، عمداً به خود صدمه وارد آورد، مجازات تعیین کرده است.
- ✓ با توجه به جرم نبودن ایراد جراحات به خود و خودکشی از نظر قوانین ایران، معاونت در آن هم جرم محسوب نمی‌شود. البته، لازم به ذکر است در صورتی که تحریک، ترغیب، تهدید، تسهیل، یا آموزش دادن شیوه ارتکاب و یا دعوت به خودکشی از طریق سیستم‌های رایانه‌ای، سیستم‌های مخابراتی و حامل‌های داده انجام شود، عمل مرتکب به موجب بند «ب» ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب سال ۱۳۸۸، جرم محسوب شده و مرتکب به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم می‌شود. به نظر می‌رسد که این جرم یک جرم خاص مستقل است، که حصول آن حتی نیاز به رخ دادن خودکشی ندارد. البته جا داشت که قانونگذار، بدون توجه به وسیله ارتکاب، این عمل را به طور مطلق جرم‌انگاری می‌کرد.
- ✓ اگر بتوان فرد مساعدکننده را سبب اقوی از مباشر دانست؛ وی نه تنها از مسؤولیت کیفری مبری نخواهد بود؛ بلکه به عنوان قاتل قابل مجازات می‌باشد. نمونه این مورد وقتی است که فرد خودکشی‌کننده صغیر غیرممیز یا مجنون باشد که به دلیل حمله و فریبی که دیگری نسبت به او به کار برده است جان خود را از دست داده است؛ برای مثال صغیر غیرممیز یا مجنون نسبت به سمی بودن مایعی که می‌نوشد، مطلع نباشد و فرد دیگری که مطلع است، آن مایع را در اختیار او بگذارد و او را به تشویق به نوشیدن آن نماید.

۳. **محقون الدم بودن مجنی علیه:** جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، اعم از قتل و ایراد و ضرب و جرح، در صورتی به وقوع می پیوندد که جسم و جان مجنی علیه مورد حمایت قانون باشد؛ به عبارت دیگر زمانی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص محقق می شود که مجنی علیه محقون الدم باشد؛ در غیر این صورت، اگر مجنی علیه خونش هدر باشد؛ یعنی وی به تعبیر فقهی مهدور الدم محسوب شود، ضارب یا قاتل را نمی توان به ارتکاب این جرائم محکوم نمود. در رابطه با محقون الدم بودن مجنی علیه باید توجه نمود که:
- ✓ اصل بر محقون الدم بودن مجنی علیه و خلاف آن باید اثبات شود.
 - ✓ مجنی علیه زمانی، محقون الدم است که حیات وی هم در زمان جنایت و هم در زمان حصول نتیجه جنایت، مورد حمایت قانون باشد؛ بنابراین مهدور الدم بودن مقتول در زمان ایراد ضربه یا صدمه یا در زمان وقوع مرگ موجب عدم ثبوت قصاص یا دیه خواهد شد
 - ✓ صرف اثبات مهدور الدم بودن مجنی علیه، برای عدم مجازات ضارب یا قاتل کافی است، اعم از اینکه ضارب یا قاتل در زمان جنایت از این امر مطلع باشد، یا بعداً مطلع شد.

انواع مهدور الدم

۱. **مهدور الدم عام یا مطلق:** مهدور الدمی است که خون او نسبت به تمام افراد جامعه اسلامی هدر است و تمام افراد جامعه اسلامی اگر با رعایت شرایط مقرر شرعی و قانونی اقدام به جنایت علیه او نمایند، قصاص و دیه مشمول آنان نخواهد شد.
۲. **مهدور الدم خاص یا نسبی:** مهدور الدمی است که خون او فقط نسبت به برخی از افراد جامعه اسلامی هدر است و اگر ایشان با رعایت شرایط مقرر شرعی و قانونی اقدام به جنایت علیه او نمایند، قصاص و دیه مشمول آنان نخواهد بود، بنابراین اگر کسانی غیر از آنها اقدام به جنایت علیه این فرد نماید مستوجب قصاص یا پرداخت دیه خواهد بود؛ زیرا این فرد نسبت به افراد دیگر، محقون الدم محسوب می شود.
- ✓ باید دقت داشت که تقسیم بندی فوق می تواند انواعی از مهدور الدم های، مهدور النفس و مهدور العضو را در بر گیرد. منظور از مهدور النفس، شخصی است که سلب حیات او با رعایت شرایط شرعی و قانونی، مباح دانسته شده است؛ در حالی که منظور از مهدور العضو، شخصی است که صرفاً بخشی از اعضای بدن او هدر آند و نفس او محقون الدم است و جنایت بر سایر اعضای او نیز مستوجب مجازات خواهد بود.
- ✓ ممکن است فردی مهدور النفس مطلق یا مهدور النفس نسبی باشد، همان گونه که ممکن است فردی مهدور العضو مطلق یا مهدور العضو نسبی باشد. به عنوان مثال مرتکب قتل عمد مستوجب قصاص یک مهدور النفس نسبی است؛ یعنی سلب حیات او فقط نسبت به اولیای دم مباح دانسته شده است؛ در حالی که مرتکب سرقت حدی در مرتبه اول یک مهدور العضو مطلق است؛ یعنی قطع دست راست او با رعایت شرایط قانونی و شرعی برای تمام افراد جامعه اسلامی، مجاز دانسته شده است.

اشخاص مهدور الدم: اگر مجنی علیه یکی از حالات مندرج در ماده ۳۰۲ ق.م.ا را داشته باشد، جانی مشمول مجازات قصاص نمی شود:

۱. مجنی علیه، مرتکب جرائم حدی مستوجب حد سلب حیات یا حد قطع عضو باشد؛ مشروط بر اینکه بین عضو مستوجب قطع و عضو قطع شده برابری باشد
- مرتکبین زنای مستوجب رجم: ماده ۲۲۵ ق.م.ا
- مرتکبین زنای مستوجب اعدام: ماده ۲۲۴ ق.م.ا
- فاعل لواط اگر به علف و اکراه باشد: ماده ۲۳۴ ق.م.ا
- فاعل لواط اگر شرایط احسان داشته باشد. ماده ۲۳۴ ق.م.ا
- مفعول لواط در هر صورت: ماده ۲۳۴ ق.م.ا
- فاعل تفخیز اگر غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد: تبصره ماده ۲۳۶ ق.م.ا
- سائب النبی: ماده ۲۶۲ ق.م.ا
- سارق در مرتبه اول سرقت حدی: ماده ۲۷۸ ق.م.ا
- سارق در مرتبه چهارم سرقت حدی: ماده ۲۷۸ ق.م.ا
- محارب: بندهای الف، ب و پ ماده ۲۸۲ ق.م.ا

— مفسد فی الارض: ماده ۲۸۶ ق.م.ا

— باغی: ماده ۲۸۷ ق.م.ا

— تکرارکننده جرائم حدی در مرتبه چهارم: ماده ۱۳۶ ق.م.ا

۲. مجنی علیه مستحق قصاص نفس یا قصاص اعضا و منافع باشد، البته فقط نسبت به صاحب حق قصاص و مقدار آن مهدورالدم است.

۳. مجنی علیه متجاوز یا کسی باشد که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده ۱۵۶ ق.م.ا جنایتی بر او وارد شود.

۴. مجنی علیه، زانی یا زانیه باشد، که زانی نسبت به شوهر زانیه و زانیه نسبت به شوهرش، البته در غیر موارد اکراه و اضطراب به شرح مقرر در قانون، مهدورالدم اند. (با لحاظ مقررات ماده ۶۳۰ ق.م.ا تعزیرات)

✓ حالت اول و دوم، ناظر بر اشخاص مهدورالدم مطلق هستند و جنایت علیه آنان از سوی هیچ کس، عمدی محسوب نمی شود؛ ولی اختیار افراد در این زمینه بی حد و مرز نیست و جنایت علیه این اشخاص مستلزم اجازه دادگاه است و کسی که بدون چنین مجوزی اقدام به جنایت علیه انسان مهدورالدم نماید به مجازات تعزیری مقرر در قانون محکوم خواهد شد، البته امکان محکوم ساختن این افراد به پرداخت دیه وجود ندارد و فقط مجازات تعزیری در مورد آنان به اجرا گذاشته می شود؛ زیرا اساساً به انسان مهدورالدم دیه ای تعلق نمی گیرد؛ استثنائاً در بحث دفاع مشروع چنانچه شخص با رعایت مراتب دفاع اقدام به دفاع از خود یا دیگری نماید، با توجه به مباح بودن عمل، به هیچ مجازاتی محکوم نخواهد شد؛ مگر آن که مراتب دفاع را رعایت ننموده باشد که در این صورت با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا به پرداخت دیه و تعزیر محکوم خواهد شد. (تبصره ۱ و ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا، ماده ۴۲۰ ق.م.ا و ماده ۴۴۷ ق.م.ا)

✓ در بحث مهدورالدم بودن، هر دو نوع اشتباه موضوعی و حکمی موجب سقوط قصاص است، برای مثال در فرضی که شخصی وارد جمعی شده و یکی از حاضران به تصور اینکه مهدورالدم است به قتل برساند؛ اما پس از حصول نتیجه متوجه شود که شخص مورد نظر او کس دیگری بوده است، به دلیل شبهه موضوعی، قتل عمدی محسوب نمی شود؛ همچنین ممکن است منشأ اشتباه در مورد شخص مهدورالدم اشتباه حکمی باشد، برای مثال در فرضی که شخصی به تصور اینکه طرف مقابل به دلیل قتل دوست صمیمی او، مهدورالدم است او را به قتل برساند؛ اما بعداً متوجه شود که مقتول اساساً نسبت به او مهدورالدم نبوده و فقط نسبت به اولیای دم مهدورالدم بوده است، به دلیل اشتباه در حکم و تشخیص انسان مهدورالدم، قتل عمدی محسوب نمی شود؛ به عبارت دیگر چه در فرضی که واقعاً شخص مهدورالدمی وجود داشته و شخص دیگری به جای او کشته شده باشد و چه در فرضی که اساساً شخص مهدورالدم نبوده و مرتکب صرفاً به اشتباه و اعتقاد به اینکه او مهدورالدم بوده است، او را به قتل برساند، بحث قتل عمدی و قصاص نفس منتفی است.

✓ در صورتی که عکس قضیه فوق اتفاق بیفتد؛ یعنی شخصی با تصور اینکه طرف مقابل محقون الدم است، او را به قتل برساند و بعداً معلوم شود که مقتول مهدورالدم بوده است، بحث قتل عمدی منتفی است؛ زیرا آنچه در اینجا مورد موضوعیت می باشد، شخصیت مجنی علیه است، نه علم یا جهل مرتکب.

✓ مهدورالدم بودن مجنی علیه در هر یک از زمان های ایراد جنایت یا وقوع جنایت موجب عدم ثبوت قصاص خواهد بود؛ به عبارت دیگر، مقتولی محقون الدم محسوب می شود که حیات او هم در زمان وقوع عمل مجرمانه و هم در زمان حصول نتیجه تحت حمایت قانون بوده باشد.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

✓ مطابق بند «ث» ماده ۳۰۲ ق.م.ا زانی نسبت به شوهر زانیه و زانیه نسبت به شوهرش مهدورالدم هستند و در صورت قتل یا صدمه به آنان هیچ گونه مجازات یا ضمانی اعم از تعزیر یا ضمان دیه ثابت نیست.

✓ اشخاص مزبور مهدورالدم نسبی محسوب می شوند و در صورتی که سایر افراد مانند پدر، برادر و... اقدام به قتل زانی و زانیه نمایند، به قصاص نفس محکوم خواهند شد؛ مگر آن که اشتباه حکمی خود را اثبات نمایند و محرز شود که بر این باور بوده اند که این اشخاص نسبت به آنها نیز مهدورالدم بوده اند، که در این صورت با توجه به ماده ۳۰۳ ق.م.ا قصاص ساقط و پرداخت دیه و تعزیر محکوم خواهند شد.

- ✓ با توجه به استثنایی بودن حکم مزبور، اگر عکس قضیه فوق اتفاق بیفتد، یعنی زن شوهر خود را با زن دیگری در حال زنا ببیند، حق قتل آنان را نداشته و در صورت قتل آنان، به قصاص نفس محکوم خواهد شد.
- ✓ استناد به حکم فوق برای معافیت مرد تنها در صورتی است که:
 ۱. مرد طرفین را در حال زنا (نه معاشقه و روابط مادون زنا) مشاهده نماید، خودش صحنه زنا را دیده باشد، نه اینکه مثلاً برایش فیلم گرفته باشند.
 ۲. در همان لحظه زنا، (نه مثلاً چند ساعت بعد) آن‌ها را به قتل برساند.
 ۳. علم به تمکین زن و عدم اکراه او داشته باشد؛ در غیر این صورت فقط می‌تواند مرد اجنبی را به قتل برساند.
- ✓ از اطلاق ماده فوق چنین برمی‌آید که این حکم شامل زنی که در مُتعه یا نکاح موقت مرد است، نیز می‌شود؛ البته به نظر می‌رسد حکم مزبور را نمی‌توان به ایام عده طلاق رجعی تسری داد.
- ✓ از ظاهر کلام قانونگذار چنین استنباط می‌شود که حتی اگر مرد با نقشه قبلی و اطلاع از رابطه همسر خود با اجنبی وارد شده و اقدام به قتل آنان نماید، نیز مشمول حکم فوق می‌شود و برای شمول آن ضرورتی ندارد که زوج به طور اتفاقی، با صحنه مواجه شود.
- ✓ اصل بر عدم جواز قتل از سوی شوهر است و شرایط مقرر در ماده فوق باید از سوی متهم به اثبات برسد، در غیر این صورت به مجازات قتل یا سایر جنایات عمدی محکوم خواهد شد.
- ✓ به استناد بند «پ» ماده ۱۵۶ ق.م.ا در صورتی که زن یا مرد اجنبی برای حفظ حیات خود اقدام به کشتن یا آسیب به طرف مقابل نمایند، نمی‌توانند به دفاع مشروع استناد نمایند.

نتیجه حاصله جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص جزء جرائم مقید می‌باشند؛ یعنی منتهی شدن رفتار مرتکب به نتیجه خاص لازمه حصول این جرائم است؛ این نتایج از قرار ذیل است:

۱. جنایت بر نفس: نتیجه قتل سلب حیات یا همان مرگ مجنی علیه می‌باشد.
۲. جنایت بر عضو: ضرب، جرح، از کار افتادگی، قطع یا خارج کردن اعضای داخلی یا خارجی بدن یا هر نوع صدمه دیگر به اعضای بدن مجنی علیه
۳. جنایت بر منفعت: زوال یا نقصان منافع (مانند از کار افتادگی حس بویایی)

نتیجه حاصله در جنایت بر نفس (قتل)

- ✓ جهت حصول قتل، مجنی علیه باید فوت کند؛ به عبارت دیگر نتیجه قتل سلب حیات یا همان مرگ مجنی علیه می‌باشد.
- ✓ لحظه مرگ، لحظه پایان حیات و قطع ضربان قلب و تنفس است.
- ✓ با لحاظ پیشرفت‌های نوین امروزی که می‌توان پس از توقف ضربان قلب همچنان فرد را زنده نگه داشت، باید بیان نمود که امروزه پایان حیات، «مرگ غیرقابل بازگشت مغز است و از این رو با مرگ مغزی، مجنی علیه، فوت شده محسوب می‌شود.»
- ✓ با لحاظ قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیماری که مرگ مغزی آنان مسلم است مصوب ۱۳۷۰/۱/۱۷، «مرگ مغزی زمان پایان یافتن حیات» است. مطابق این ماده واحده: «بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضا، پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد، به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نمایند.»
- رابطه سببیت بین نتیجه حاصله و رفتار مجرمانه در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص** (رابطه سببیت بین نتیجه جنایت و جنایت) منظور از احراز رابطه سببیت بین نتیجه و رفتار مجرمانه در جنایات منتهی به قتل مجنی علیه آن است که بتوان ثابت نمود که نه تنها اگر رفتار متهم نبود، مرگ رخ نمی‌داد، بلکه بین رفتار جانی و نتیجه واقع شده بر مجنی علیه رابطه سببی عرفی مؤثری وجود داشته است. به نحوی که نتیجه با کمترین تفاوت فاحش و با همان شیوه منظور و قابل پیش‌بینی جانی واقع شده است. قانونگذار در ماده ۴۹۲ ق.م.ا چنین بیان داشته است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به

اجتماع آنها انجام شود» همچنین ماده ۵۲۹ ق.م.ا چنین مقرّر داشته است: «در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری است، دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.»

احراز رابطه سببیت در جنایات زمانی دشوار می شود که با زنجیره ای از اسباب روبرو باشیم و در چنین وضعی اگر سلسله ای از وقایع موجب حصول نتیجه شوند، انتساب نتیجه به سبب اول در صورتی ممکن خواهد بود که عامل (سبب) مستقلاً این زنجیره را قطع نکرده و توالی عرفی سلسله اسباب از سبب اول تا نتیجه منتهی شده باشند.

همچنین مطابق ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی: «وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری گشوده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.»

مباحث اجتماع سبب و مباشر و اجتماع اسباب در مطالب قبل به طور مفصل شرح داده ایم.

انواع مرگ

۱. **مرگ قطعی**، یا مرگ حتمی که فرد دارای هیچ گونه آثار و علائم حیات نیست؛ به عبارت دیگر فعالیت مغز، قلب و ریه های او به صورت کامل متوقف شده است.

۲. **مرگ نسبی**، که همان حیات غیرمستقر است و مرگ مغزی مصداقی از آن به حساب می آید. حیات غیرمستقر، یعنی وضعیت کسی که آخرین رمق حیات را دارد و به عبارت دیگر هرچند دچار مرگ قطعی یعنی توقف کامل فعالیت مغز، قلب و ریه ها نشده است؛ ولی همانند مرگ مغزی بازگشت او به حیات مستقر محال است، چنین کسی در حکم مرده است و صدمه به او، جنایت بر میت تلقی می شود، هرچند هنوز دارای آثاری از حیات باشد.

آسیب به مجنی علیه و قتل توسط دیگری

ماده ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می شود.»

همان طور که بیان شد رابطه سببیت بین نتیجه حاصله و رفتار مجرمانه در جنایات باید احراز شود؛ پس اگر عامل دیگری این رابطه را قطع کند نمی توانیم جنایت حاصله را منتسب به مرتکب بدانیم؛ برای مثال در فرضی که شخصی به قصد کشتن دیگری چند ضربه چاقو به او وارد کرده، به نحوی که مجنی علیه یقیناً تا ساعاتی بعد در نتیجه خونریزی فوت می کند؛ اما شخص دیگری با شلیک گلوله به مغز مجنی علیه درجا باعث مرگ وی می شود، قاتل نفر دوم است؛ زیرا مرگ صرفاً در نتیجه عمل او اتفاق افتاده است، هر چند عمل نفر اول به تنهایی می توانست، منتهی به فوق مجنی علیه شود.

قتل مجنی علیه و آسیب توسط دیگری

ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.»

حکم مقرّر در این ماده ناظر بر فرضی است که عکس قضیه مندرج در ماده قبل اتفاق بیفتد، یعنی نفر اول شخصی را در حکم مرده قرار داده و نفر دومی آخرین رمق حیات را از او بگیرد، در اینجا قاتل نفر اول است؛ زیرا او با رفتار خود مجنی علیه را در حکم مرده قرار داده است و رابطه سببیت صرفاً میان رفتار او و نتیجه حاصله برقرار است.

یکی از بارزترین مصادیق در حکم مرده قرار دادن دیگری، ضربه ای است که منتهی به مرگ مغزی مجنی علیه شود.

به نظر می رسد برای حصول موضوع ماده ۳۷۲ ق.م.ا لازم نیست حتماً کسی ضربه ای و آسیبی وارد کرده باشد؛ بلکه اگر فردی به دلیل بیماری لاعلاج در حکم مرده قرار گرفته و دچار «حیات غیرمستقر» بوده و دیگری با رفتاری زندگی او را پایان ببخشد، مشمول ماده ۳۷۲ ق.م.ا است. مثل قطع دستگاه های حفظ حیات در مورد فرد دچار حیات غیرمستقر. البته اشکالی که در مورد ماده ۳۷۲ ق.م.ا به نر می رسد این است که ماده

۷۲۲ ق.م.ا، در مقام بیان انواع دیه جنایت بر میت، تنها به بریدن سر و قطع اعضا و جوارح اشاره کرده است و معلوم نیست که اگر کسی به حیات شخص در حکم مرده‌ای با اعمالی مثل تیراندازی، چاقو زدن و خفه کردن پایان دهد، چه میزان دیه باید پرداخت کند، بعید نیست که در همه این موارد دیه عبارت است از یک‌دهم دیه کامل انسان زنده می‌باشد.

عامل مستقل در حصول جنایت

حالت اول: عدم وجود عامل مؤثر مستقل بین رفتار مرتکب و نتیجه جنایت، به نحوی که رابطه سببیت قطع نشده و رابطه سببیت مستند به مرتکب جنایت باشد در این حالت مرتکب مسؤول است: نمونه بارز این حالت وقتی است که کسی عمداً دیگری را مجروح کند و مجنی‌علیه بر اثر بی‌مبالاتی و ابتلا به کزاز بمیرد؛ در این حالت مرگ را می‌توان به شخص مجروح‌کننده نسبت داد و وی را قاتل دانست، چون هیچ عامل مستقلی رابطه سببیت را قطع نکرده است، بلکه بیماری نیز ناشی از همان جراحت اولیه بوده است؛ هرچند مجنی‌علیه امکان مداوا داشته و آن را ترک کرده باشد (مطابق با نظر فقهی شهید اول در لمعه) (شهید ثانی در شرح لمعه) و (امام خمینی «ره» در تحریرالوسیله)؛ زیرا مقتضی مرگ جراحت بوده و مداوا می‌توانسته مانع مرگ شود و نتیجه را باید به وجود مقتضی مستند کرد و نه فقدان مانع؛ همان طور که مجنی‌علیه با وجود قدرت دفاع در مقابل مهاجم از خود دفاع ننماید، صرف دفاع نکردن مجنی‌علیه موجب عدم انتساب قتل یا جرح به مرتکب نمی‌شود؛ به عبارت دیگر چون رفتار مستند به مهاجم است، حتی با وجود عدم دفاع مجنی‌علیه، همچنان قتل یا جرح مستند به مهاجم مرتکب می‌باشد. همچنین در موارد زیر به دلیل رابطه سببیت؛ متهم، مسؤول جنایت علیه مجنی‌علیه است:

- * دختری که برای فرار از تجاوز جنسی خود را از بلندی پرت می‌کند و فوت می‌کند.
 - * خانمی که برای فرار از مزاحمت‌های جنسی یک راننده در خودرو را باز کرده و بیرون می‌پرد
 - * کارگری که پس از ایجاد شدن حریق در ساختمان تولیدی محل کارش برای فرار از آتش از پنجره بیرون می‌پرد و فوت می‌کند.
- ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی:** «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.»
- ✓ ترساندن در ماده فوق فاقد موضوعیت است و هرگونه رفتاری که موجب سلب اختیار از فرد و ایراد جنایت بر خود شود، مشمول حکم فوق است.

✓ گاهی شخص رفتاری را انجام می‌دهد که موجب هراس طرف مقابل می‌شود و نفر دوم به صرف ترسیدن (بی‌آنکه جنایتی بر خودش وارد کند) مصدوم شده یا فوت می‌کند، در این موارد نیز چنانچه نتیجه حاصله در اثر رفتار نفر اول بوده باشد، مسؤولیت بر عهده اوست

حالت دوم: وجود عامل مؤثر مستقل بین رفتار مرتکب و نتیجه جنایت، به نحوی که رابطه سببیت قطع شده و رابطه سببیت مستند به مرتکب جنایت نباشد در این حالت مرتکب مسؤول نیست: در موارد زیر به دلیل قطع رابطه سببیت؛ مرتکب، مسؤول جنایت علیه مجنی‌علیه نیست:

- * اگر کسی دیگری را در آب یا آتش اندازد و وی، علی‌رغم توان خروج از آب، ترجیح دهد که در آنجا بماند تا بمیرد. (عامل مؤثر مستقل: مجنی‌علیه)
- * اگر کسی دیگری را که مجهز به چتر نجات است را از هواپیما به بیرون پرت کند و وی در نتیجه باز نکردن چتر نجات به زمین سقوط کرده و فوت کند. (عامل مؤثر مستقل: مجنی‌علیه)
- * اگر فرد مضروب یا مجروح، به دلیل واقعه‌ای غیرقابل پیش‌بینی (علل قهری) مثل ایبدمی مبتلا به وبا شود و فوت گردد. (عامل مؤثر مستقل: علل قهری)
- * اگر مجنی‌علیه زنای به عنف، به هنگام وضع حمل فوت شود. (عامل مؤثر مستقل: مجنی‌علیه)
- * اگر مجنی‌علیه زنای به عنف، خودکشی کند. (عامل مؤثر مستقل: مجنی‌علیه)

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستار را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.»

ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست، گرچه شخص یا اشخاصی تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشند و اگر سیل یا مانند آن، چیزی را به همراه آورد و لکن کسی آن را جایی نامناسب مانند جای اول یا در جای بدتری قرار دهد که موجب آسیب شود، عهده دار دیه است و اگر آن را از جای نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جای مناسب تری قرار دهد ضامن نیست.»

«مطابق مواد فوق عامل مؤثر مستقل بین رفتار مرتکب و نتیجه جنایت، به نحوی که رابطه سببیت قطع شده و رابطه سببیت مستند به مرتکب جنایت نباشد؛ مستند به مجنی علیه یا علل قهری می باشد که در این صورت هیچ کس ضامن نیست.»

تفاوت حالت اول و حالت دوم عامل مستقل در حصول جنایت

در مورد انداختن مجنی علیه در آب یا آتش (حالت دوم)، نتیجه حاصله (یعنی مرگ ناشی از غرق شدگی یا سوختگی) در لحظه اول پرتاب در آب یا آتش حاصل نمی شود؛ بلکه ناشی از باقی ماندن در آب یا آتش است؛ که در این حالت رابطه سببیت به خود مجنی علیه استناد می شود؛ در حالی که در ترک مداوای جراحت (حالت اول) و هرگونه سرایت آن ناشی از همان جرح اولیه است؛ که در این حالت رابطه سببیت به مرتکب استناد می شود.

وجود فاصله زمانی بین جنایت و نتیجه جنایت

ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی: «وجود فاصله زمانی، میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده، که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است. حکم این ماده و ماده (۴۹۲) این قانون در مورد کلیه جرائم جاری است.»

وجود فاصله زیاد بین جنایت و نتیجه آن، مسؤولیت مرتکب را نفی نمی کند، مثل فردی که مبتلا به ویروس ایدز است، عمداً با رابطه جنسی پرخطر ویروس ایدز را به مجنی علیه منتقل نماید و مجنی علیه سال ها بعد بمیرد؛ مبتلاکننده در صورت علم به مبتلا بودن خود به ویروس ایدز و وجود قصد مبتلا کردن طرف مقابل، قتل منتسب به اوست و اگر هم مجنی علیه هنوز نمرده باشد، امکان محکومیت مبتلاکننده به شروع به قتل عمدی وجود دارد.

عدم ضمان در صورت ارتکاب عمل منتهی به وقوع صدمه یا خسارت با انگیزه احسان

اگر کسی عمداً دیگری را مضروب سازد و شخص ثالثی از روی خیرخواهی و احسان مضروب را سوار خودروی خود کرده و بدون مطمئن شدن از بسته بودن کامل درب ها به حرکت می افتد، در بین راه به هنگام پیچیدن با سرعت زیاد در خودروی او باز شده و فردی مضروب به بیرون افتاده و بر اثر برخورد سرش با جدول کنار خیابان بمیرد؛ در اینجا مرگ مجنی علیه را باید به راننده خودرو (هرچند به شکل عمدی) نسبت داد، نه به ضاربی که عمداً و با سوءنیت وی را مضروب کرده است؛ هرچند هر یک از این دو واقعه نمی بود، مرگی هم رخ نمی داد. در این مورد لازم به ذکر است که حتی ماده ۵۱۰ ق.م.ا مبتنی بر قاعده احسان می باشد.

ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.» بنابراین به استناد ماده فوق در مثال بالا راننده در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست.

مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۴۰۳ مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در فرضی که فردی برای جلوگیری از خودکشی کسی که با سلاح کمری شقیقه خود را هدف قرار گرفته است، با شلیک سلاح دیگر، میج دست وی را قطع کند، اگر طریق دیگری برای حفظ جان شخص وجود نداشته باشد، با توجه به اطلاق ماده ۵۱۰ ق.م.ا ۱۳۹۲ و در صورت وجود شرایط مندرج در این ماده، مسؤولیتی متوجه واردکننده جرح نیست، در عین حال تشخیص موضوع به عهده قاضی رسیدگی کننده است.

شروع به ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

کسی که قصد ارتکاب جرمی را داشته و از اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع آن ندارد هم فرارفته و عملاً وارد عملیات اجرایی جرم می شود، باز ممکن است به نتیجه موردنظر خود نرسد. برای مثال ممکن است از اقدام یک قاتل یا ضارب بالقوه، درست در لحظه شلیک گلوله، توسط مأموران پلیس جلوگیری شود، یا حتی تیر شلیک شده، برخلاف آنچه که موردنظر ضارب بوده است به دلایلی مثل اصابت گلوله به نقطه غیرحساس بدن یا خطا در تیراندازی یا لباس ضدگلوله مجنی علیه، موجب سلب حیات مجنی علیه یا ایجاد جراحت موردنظر مرتکب نشود، که مورد اخیر جرم عقیم است و همان حکم شروع به جرم را دارد.

ماده ۱۲۲ ق.م.ا تنها زمانی شروع به قتل عمدی را قابل مجازات می داند که مرتکب، برخلاف میل و اراده خود، به نتیجه موردنظر یعنی مرگ قربانی نرسد؛ ولی اگر مرتکب خود پشیمان شده و پس از ورود به عملیات اجرایی قتل، آن را ادامه ندهد، نه تنها به شروع به قتل عمد محکوم نخواهد شد، بلکه چه بسا بر اساس بند «ث» ماده ۳۸ ق.م.ا، در صورتی که رفتار انجام شده دارای عنوان مجرمانه باشد، به دلیل ندامت، از لحاظ ارتکاب آن جرم نیز از موجبات تخفیفات مجازات برخوردار شود. بدیهی است که عنوان مجرمانه ممکن است ایراد ضرب و جرح مجنی علیه باشد؛ مثل اینکه شخصی مجنی علیه را به قصد قتل مورد ضرب و جرح قرار دهد، ولی در اثنای کار پشیمان شده و به میل و اراده خود آن را ادامه ندهد در چنین حالتی مطابق ماده ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات حکم به مجازات صادر می شود که از سوی قاضی قابل تخفیف خواهد بود.

اگر کسی «بدون قصد قتل» با چوب به «نقطه حساسی» از بدن دیگری ضربه ای «نوعاً گذشته» وارد نماید، ولی فرد نمیرد، نمی توان آن را شروع به قتل عمدی دانست؛ زیرا یکی از شرایط حصول شروع به جرم وجود قصد مجرمانه است، هرچند اگر فرد می خورد داخل در بند «ب» یا «پ» ماده ۲۹۰ ق.م.ا قتل، عمد محسوب می شد؛ زیرا در موارد بند «ب» یا «پ» که موارد در «حکم قتل عمد» فرض می شوند، قصد نتیجه اصلی یا مستقیم شرط نیست و صرف قصد غیرمستقیم اعم از مطلق یا نسبی کفایت می کند؛ اما در حصول شروع به قتل، احراز قصد مجرمانه در مفهوم دقیق کلمه شرط است؛ به عبارت دیگر در جرائم غیرعمدی شروع به جرم قابل تصور نمی باشد و به همین دلیل است که قانونگذار در ماده ۱۲۲ ق.م.ا راجع به شروع به جرم، را با این عبارت شروع کرده است که: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید ...»

مجازات شروع به ارتکاب جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»

ماده فوق به موجب حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ منسوخ و مجازات شروع به جرم در حال حاضر بر اساس حکم عام مقرر در ماده ۱۲۲ ق.م.ا (حبس درجه ۴) تعیین می گردد. البته مجازات مزبور به دلیل شدیدتر بودن، عطف به ماسبق نمی شود و در مورد شروع به قتل های عمدی ای که پیش از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ اتفاق افتاده اند، کماکان بر اساس ماده ۶۱۳ ق.م.ا تعزیرات مجازات تعیین می گردد.

عنصر روانی جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، به تبعیت از نظر فقیهان، قتل و سایر صدمات جسمانی را بر اساس عنصر روانی مرتکب، در ماده ۲۸۹ به ۳ نوع: ۱- عمدی، ۲- شبه عمدی و ۳- خطای محض تقسیم کرده است

عنصر روانی جنایات عمدی

علم به موضوع: در جنایات عمدی، موضوع جرم، انسان زنده محقون الدم است و مرتکب در جنایات عمدی الزاماً باید علم به زنده بودن و محقون الدم بودن مجنی علیه داشته باشد. همچنین باید علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار و علم به وضعیت خاص جسمانی مجنی علیه را در بعضی از موارد احراز نمود؛ بنابراین منظور از علم به موضوع در جنایات عمدی موارد ذیل است:

۱. علم مرتکب به وجود انسان زنده
 ۲. علم مرتکب به محقون الدم بودن مجنی علیه
 ۳. علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار
 ۴. علم مرتکب به وضعیت خاص جسمانی مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی
- سوءنیت عام:** سوءنیت عام عبارت است از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه که در تمام جرائم عمدی، سوءنیت عام از اجزای اصلی عنصر روانی است، در جنایات عمدی نیز مرتکب باید در انجام رفتار ارتكابی عامد باشد؛ یعنی مرتکب باید قصد ایراد جنایت داشته باشد.
- سوءنیت خاص:** سوءنیت خاص عبارت است از قصد حصول نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جنایات عمدی نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، سوءنیت خاص باید وجود داشته باشد. سوءنیت خاص در جنایات عمدی، قصد حصول جنایت می باشد؛ به عبارت دیگر مرتکب باید علاوه بر قصد رفتار مجرمانه، قصد حصول جنایت (یعنی قصد سلب حیات یا قصد ایراد صدمه به مجنی علیه) را داشته باشد؛ بنابراین اگر کسی خانه ای را بدون آگاهی از سکونت افراد در آن، آتش بزند و در نتیجه ساکنان آن بمیرند، یا کسی را که خوابیده به تصور اینکه مرده است از بلندی به پایین پرتاب کند و او بر اثر همین پرتاب شدن بمیرد یا مجروح شود، رفتار مرتکب قتل یا جرح عمدی محسوب نمی شود. موارد عمدی محسوب شدن جنایت، مطابق بندهای مختلف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی:

۱. جنایت با قصد مستقیم

بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود»

- مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطه حصول جنایت عمدی به موجب بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:
 - علم مرتکب به وجود انسان زنده
 - علم مرتکب به محقون الدم بودن مجنی علیه
 ۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار
 ۳. سوءنیت خاص: قصد مستقیم حصول جنایت
- ✓ مواردی که مرتکب با انجام رفتاری قصد قتل یا جنایت بر اعضاء و منافع مجنی علیه را داشته باشد و عملاً به نتیجه مورد نظر خود برسد، بدون توجه به نوع وسیله به کار رفته و بدون توجه به این که آیا این کار نوعاً چنین نتیجه ای را در بر دارد یا خیر، جنایت عمدی محسوب می شود. بدین ترتیب، هرگاه شخصی به قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری، با یک تکه چوب نازک او را کتک بزند و عملاً باعث مرگ یا مجروح شدن مجنی علیه شود، جنایت عمدی محسوب می شود، هرچند که این عمل نوعاً چنین نتیجه ای را در بر ندارد.
- ✓ اگر مرتکب با قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری عملی را انجام می دهد که می داند شانس موفق شدن در آن کم است، در صورت حصول نتیجه، جنایت عمدی محسوب خواهد شد. پس اگر کسی با سلاحی که بُرد آن بسیار کم است شخصی را که در فاصله زیادی از وی قرار دارد، به قصد کشتن او ولی با علم به اینکه احتمال موفقیت وی بسیار کم است، هدف بگیرد و گلوله به مجنی علیه اصابت کرده و وی را به قتل برساند، چنین قتلی عمدی محسوب خواهد شد. همین طور اگر کسی با کشیدن ماشه هفت تیری که تنها یک گلوله درون آن است، دیگری را به قصد قتل هدف بگیرد، در حالی که می داند احتمال قرار داشتن گلوله در مقابل ماشه و در نتیجه شلیک شدن آن، با احتساب احتمالات، تنها یک به هفت است، در صورت شلیک شدن گلوله و کشته یا مجروح شدن مجنی علیه، عمل مرتکب عمدی محسوب می شود.

* **سؤال:** منظور از «فرد معین» در بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا، فرد موضوع هدف گیری است، یا فرد دارای هویت مورد نظر جانی؟

✓ **پاسخ:** با لحاظ بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا منظور از شخص معین، شخص مورد هدف گیری جانی است و برای حصول جنایت عمدی، هویت مجنی علیه مهم نیست، چنانکه قانونگذار صرف قصد جنایت بر فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را نیز جنایت عمدی فرض نموده است؛ بنابراین اگر هدف جانی معین باشد و جنایت بر همان هدف معین واقع شود، صرف نظر از اینکه هویتی هدف معین، همان هویت مورد نظر جانی بوده است یا خیر، جنایت عمدی خواهد بود.

✓ ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود.»

بند «ت» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب گذاری کند.»

• مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطه حصول جنایت عمدی به موجب بند «ت» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:

— علم مرتکب به وجود انسان زنده

— علم مرتکب به محقون الدم بودن مجنی علیه

۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار

۳. سوءنیت خاص: قصد مستقیم حصول جنایت

۲. **جنایت با قصد تبعی مطلق (مستنبط از موجب جنایت بودن مطلق رفتار):** بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی:

«هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود.»

• مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطه حصول جنایت عمدی به موجب بند «ب» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:

— علم مرتکب به وجود انسان زنده

— علم مرتکب به محقون الدم بودن مجنی علیه

— علم مرتکب به رفتار نوعاً کشنده مطلق

۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار نوعاً کشنده مطلق

۳. سوءنیت خاص: قصد تبعی مطلق حصول جنایت

✓ رفتار نوعاً کشنده مطلق، رفتاری است که نوعاً و عادتاً موجب مرگ کلیه افراد می گردد، مانند وارد کردن چاقو به قلب دیگری؛ در توضیح این مطلب باید خاطرنشان ساخت که صرف استفاده از آلت قتاله، مانند چاقو، سلاح گرم و ... لزوماً موجب نوعاً کشنده محسوب شدن آن رفتار نمی شود و در این زمینه باید به محل اصابت هم توجه نمود؛ برای مثال رفتار کسی که با سلاح گرم و بدون قصد دیگری، به قوزک پای مجنی علیه شلیک کند و اتفاقاً منتهی به مرگ او شود، جنایت وارده به دلیل حساسیت موضع، عمدی محسوب نمی شود.

✓ در این موارد مرتکب قصد مستقیم حصول جنایت را ندارد؛ اما با توجه به علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار، قصد تبعی مطلق حصول جنایت احراز می شود. بدین ترتیب، هرگاه کسی فرد دیگری را که شنا نمی داند حتی اگر از روی شوخی به داخل استخر عمیق پرتاب کند، یا وی را از بالای بلندی به پایین اندازد، یا چماقی را بر سر او بزند، یا در نزدیکی او بمبی منفجر کند یا با قیچی به جان او بیفتد و یا به طرف او گلوله ای شلیک نماید، در صورت وقوع مرگ یا جراحت، عمل وی حتی در صورت فقدان مستقیم قصد قتل یا ایراد صدمه، عمدی محسوب خواهد.

✓ رفتارهای زیر از مصادیق رفتارهای نوعاً کشنده محسوب می شود:

— فشردن گلو،

— چوب زدن به سر،

- سیلی زدن به شقیقه،
- سنگ زدن به موضع حسّاس،
- با میله گرد و آهنی به سر و بدن زدن،
- سنگ زدن به گردن و سر،
- تاب دادن گردن و زدن سر به زمین،
- فرو بردن کارد قصابی به پشت ران پای چپ،
- ریختن بنزین بر روی کسی که بر روی آتش نشسته است،
- پرتاب سنگ با شدّت و از فاصله نزدیک به سر قربانی.

۳. **جنایت با قصد تبعی نسبی (مستنبط از شرایط خاص مجنی علیه): بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی:** «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی شود لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.»

• مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطه حصول جنایت عمدی به موجب بند «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:

- علم مرتکب به وجود انسان زنده
- علم مرتکب به محقون الدم بودن مجنی علیه
- علم مرتکب به رفتار نوعاً گشنده نسبی
- علم مرتکب به وضعیت خاص جسمانی مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی

۲. سوءنیت عام: قصد ارتکاب رفتار نوعاً گشنده نسبی

۳. سوءنیت خاص: قصد تبعی نسبی حصول جنایت

✓ رفتار نوعاً گشنده نسبی، رفتاری است که نسبت به عموم افراد گشنده محسوب نمی شود، اما به دلایل شرایط خاص طرف مقابل مانند بیماری، پیری و ... یا وضعیت خاص زمانی و مکانی نوعاً گشنده محسوب می شود. برای مثال رفتار کسی که به قصد شوخی، دوست خود را که شنا بلد نیست به قسمت عمیق استخر می اندازد، نسبت به آن شخص نوعاً گشنده محسوب می شود، هرچند نسبت به سایر افرادی که قادر به شنا کردن هستند، نوعاً گشنده به شمار نمی رود.

✓ در این مورد مرتکب قصد مستقیم حصول جنایت را ندارد؛ اما با توجه به علم مرتکب به وضعیت خاص جسمانی مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، قصد تبعی نسبی حصول جنایت احراز می شود. بدین ترتیب، مثلاً سیلی زدن عمل نوعاً گشنده نیست، ولی همین عمل زمانی که نسبت به یک نوزاد یا یک بیمار که نرسیده به سن بلوغ است انجام شود، ممکن است چنین ویژگی را یافته و در نتیجه، در صورت مرگ قربانی یا ورود جراحت به وی، عمل مرتکب قتل یا ایراد جرح عمدی محسوب شود.

✓ بدیهی است با توجه به تصریح بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا، که فقها نیز به آن اشاره کرده اند، گشنده یا مجروح گشته بودن نسبی عمل تنها با توجه به شرایط خاص مجنی علیه، مثل بیماری، پیری یا ناتوانی، احراز نمی شود؛ بلکه ممکن است شدت جنایت ناشی از عوامل خارجی، مثل زمان یا مکان رفتار باشد. برای مثال شلاق زدن در گرما یا سرمای شدید می تواند نوعاً گشنده محسوب شود و در صورت منتهی شدن به مرگ مجنی علیه، عمل مرتکب را قتل عمدی سازد. همین طور به موجب رأی اصراری دیوان عالی کشور، هرچند ریختن بر روی دیگری عمل نوعاً گشنده نیست؛ اما هرگاه قربانی در کنار آتش نشسته باشد، این عمل نوعاً گشنده محسوب می شود و در صورت مرگ مجنی علیه یا جراحت وی، جرم ارتكابی عمدی خواهد بود.

✓ برای حصول جنایت عمدی مطابق این بند، مرتکب باید علاوه بر علم به وضعیت خاص جسمانی مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، علم به رفتار نوعاً گشونده داشته باشد؛ بدین ترتیب صرف اثبات اطلاع مرتکب از ابتلای مجنی علیه به بیماری عدم انعقاد خون کافی نیست، بلکه علاوه بر آن باید اثبات شود که وی می دانسته است که نوعاً چنین افرادی بر اثر ایراد کمترین جراحی خونریزی پیدا کرده و بر اثر تداوم خونریزی جان می سپارند. همین اثبات مطلع بودن مرتکب از صغر سن مجنی علیه کافی نیست، بلکه اثبات این نکته هم ضروری است که وی می دانسته است که، با توجه به نرمی استخوانی مجموعه نوزادان، وارد کردن فشار بیش از حد به ناحیه سر آنها نوعاً مهلک است، و علی رغم داشتن این آگاهی، به چنین کاری دست زده و موجب مرگ مجنی علیه شده است.

✓ تفاوت بند «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی: در بند «ب» (رفتار نوعاً گشونده مطلق)، علم مرتکب به وقوع نتیجه مفروض است و این بر عهده مرتکب است که عدم آگاهی خود را به اثبات برساند؛ اما بند «پ» (رفتار نوعاً گشونده نسبی)، اصل بر عدم علم مرتکب از وضعیت خاص مجنی علیه و نوعاً گشونده بودن آن رفتار است.

عنصر روانی جنایات شبه عمدی: قانونگذار رفتار مرتکب را در ۳ حالت جنایت شبه عمدی دانسته است:

۱. **مرتکب در رفتار خود عامد بوده ولی قصد حصول نتیجه را نداشته باشد:** بند «الف» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی:

«هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می گردد، نباشد.»

• مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطه حصول جنایت شبه عمدی به موجب بند «الف» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. علم به موضوع:

— علم مرتکب به وجود انسان زنده

— علم مرتکب به محقون الدم بودن مجنی علیه

۲. مرتکب قصد ارتکاب رفتاری را دارد که نوعاً گشونده نیست

۳. مرتکب قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را ندارد.

۴. وقوع اتفاقی جنایت به دلیل رفتاری عمدی مرتکب

✓ مثل اقدام پدر به تنبیه متعارف فرزند (اقدام به قصد تنبیه، نه به قصد کشتن) که اتفاقاً سبب مرگ فرزند شود.

✓ مثل اقدام سارق در ضرب و شتم مال باخته (به قصد فرار نه قصد کشتن با رفتاری که نوعاً گشونده نبوده است) که اتفاقاً سبب مرگ مال باخته می شود.

✓ برای مثال در فرضی که کارفرما به دلیل بی دقتی کارگر خود یک سیلی به صورت او زده و کارگر اتفاقاً فوت کند، جنایت وارده شبه عمد محسوب می شود؛ زیرا مرتکب نه قصد کشتن مجنی علیه را داشته و نه رفتار وی نوعاً گشونده بوده است تا بتوان رفتار او را مشمول جنایات عمدی دانست؛ یا مطابق ماده ۵۰۳ ق.م.ا: «هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.» البته همان گونه که در قسمت اخیر ماده ۲۹۱ ق.م.ا ملاحظه می شود، شبه عمدی محسوب کردن رفتار مرتکب مشروط بر آن است که این رفتار مشمول جنایات عمدی نباشد؛ بنابراین چنانچه مرتکب از پرتاب کردن شخص، قصد کشتن او یا شخص زیرین را داشته یا رفتار او نوعاً گشونده باشد (مثلاً او را از یک ساختمان بلند به پایین بیندازد) جنایت وارده عمدی محسوب می شود. همچنین علی رغم تصریح قانونگذار به جنایات خطای محض در این ماده، در مواردی که شخص پرتاب شده به روی شخصی به جز هدف مرتکب پرت شود، به دلیل خطای در هدف و با استناد به بند «پ» ماده ۲۹۲ ق.م.ا باید جنایت وارده را خطای محض محسوب نمود.

✓ مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی، در شبه عمد باید عمد در فعل نسبت به شخص معین وجود داشته باشد، و برخلاف جنایات عمدی، بنا به تصریح ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، قصد کشتن فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع برای حصول آن کفایت می کند.

۲. مرتکب جهل موضوعی داشته و برخلاف تصور او از موضوع جنایت، یک انسان بی گناه کشته یا مصدوم شود: بند «ب»

ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.»

- مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطه حصول جنایت شبه عمدی به موجب بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. جهل به موضوع:

– جهل مرتکب به وجود انسان زنده

– جهل مرتکب به محقون الدم بودن مجنی علیه

۲. قصد ارتکاب رفتار

۳. قصد حصول جنایت

✓ در این موارد مرتکب در لحظه ارتکاب، جنایت را نسبت به هدف مورد نظر خود انجام می دهد و پس از حصول نتیجه معلوم می شود که جنایت در مورد شخصی خارج از تصور او ارتکاب یافته است. برای مثال در فرضی که شخصی با این باور که طرف مقابل مُرده است به شلیک کند؛ اما بعداً معلوم شود که مجنی علیه بی هوش بوده است؛ به دلیل تصور اشتباه در مورد موضوع جنایت، به مجازات جنایت شبه عمدی محکوم خواهد شد.

✓ همچنین اگر جانی، هدف مورد نظر را شیء یا حیوان پنداشته و نسبت به همان هدف معین اقدام کرده است و متعاقباً معلوم شده که هدف معین او انسانی بی گناه (محقون الدم) بوده است، جنایت واقع شده مطابق بند «ب» ماده ۲۹۱ ق.م.ا شبه عمد محسوب می شود.

✓ همچنین اگر جانی، هدف مورد نظر را فردی از افراد مندرج در ماده ۳۰۲ ق.م.ا (افراد مهدورالدم) پنداشته و با حصول شرایط مقرر در آن ماده اقدام کرده باشد؛ ولی متعاقباً معلوم شود که مجنی علیه مورد هدف بی گناه (محقون الدم) بوده است و مطابق ماده ۳۰۳ ق.م.ا قادر به اثبات اعتقاد اشتباه خود شود، جنایت واقع شده مطابق بند «ب» ماده ۲۹۱ ق.م.ا شبه عمد محسوب می شود. بنابراین در خصوص ماده ۳۰۲ ق.م.ا فرض قابل تصور است:

۱. مرتکب اعتقاد نداشته که مجنی علیه مهدورالدم است: یعنی مرتکب بدون اعتقاد به وجود شرایط مذکور در ماده ۳۰۲ ق.م.ا نسبت

به مجنی علیه، مرتکب جنایت علیه وی شده است، که در این فرض ۲ حالت قابل تصور است:

– مرتکب می تواند ثابت کند که شرایط مذکور در ماده ۳۰۲ ق.م.ا راجع به مجنی علیه وجود داشته است: مرتکب به قصاص و

پرداخت دیه محکوم نمی شود؛ ولی اگر بدون حکم دادگاه مرتکب این جنایت شده باشد، تعزیر می شود.

– مرتکب نمی تواند ثابت کند که شرایط مذکور در ماده ۳۰۲ ق.م.ا راجع به مجنی علیه وجود داشته است: مرتکب به قصاص

محکوم می شود.

۲. مرتکب اعتقاد داشته که مجنی علیه مهدورالدم است: یعنی مرتکب با اعتقاد به وجود شرایط مذکور در ماده ۳۰۲ ق.م.ا نسبت به

مجنی علیه، مرتکب جنایت علیه وی شده است، که در این فرض ۲ حالت قابل تصور است:

– مرتکب می تواند ثابت کند که مجنی علیه مهدورالدم بوده است: مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی شود؛ ولی اگر

بدون حکم دادگاه مرتکب این جنایت شده باشد، تعزیر می شود.

– مرتکب نمی تواند ثابت کند که مجنی علیه مهدورالدم بوده است: یعنی مرتکب اشتباه بوده کرده است، اگر بتواند اعتقاد خود را

بر این امر ثابت کند. در این فرض مرتکب قصاص نمی شود و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در ماده ۶۱۲ ق.م.ا

تعزیرات محکوم می شود.

۳. مرتکب در رفتار خود تقصیر کرده و جنایت در نتیجه بی احتیاطی یا بی مبالائی او اتفاق افتاده باشد: بند «پ» ماده ۲۹۱

قانون مجازات اسلامی: «هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.»

- مطابق نظر دکتر ملاکریمی ضابطه حصول جنایت شبه عمدی به موجب بند «پ» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی از قرار ذیل است:

۱. عدم قصد ارتکاب رفتار + عدم قصد حصول جنایت

۲. حصول جنایت ناشی از تقصیر مرتکب

تقصیر: تقصیر اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد، از مصادیق بی احتیاطی یا بی مبالاتی محسوب می شود.

* بی احتیاطی: انجام عملی که عُرف عدم انجام آن را از شخص انتظار دارد، مثل پرتاب سنگ از بالای ساختمان به پایین.

* بی مبالاتی: عدم انجام کاری را که عُرف انجام آن را از شخص انتظار دارد، مثل نپوشاندن روی چاه کنده شده در پیاده رو.

* عدم مهارت: نداشتن چیرگی و تسلط لازم از لحاظ نظری یا عملی، مثل عدم تسلط به رانندگی یا جراحی.

* عدم رعایت مقررات مربوطه: ایمنی نکردن ساختمان در برابر زلزله های شدید

✓ اگر در اثر این تقصیرات قتل یا ضرب و جرحی رخ دهد، به گونه ای که در صورت عدم ارتکاب خطا آن نتیجه هم رخ نمی داد، عمل مرتکب شبه عمد محسوب می شود.

✓ برای مثال در فرضی که شخصی علی رغم نداشتن گواهی نامه و با سرعت غیرمجاز مبادرت به رانندگی نموده و در نتیجه ناتوانی در کنترل وسیله نقلیه با دیگری برخورد کرده و موجب فوت او شود، به دلیل وجود تقصیر، مرتکب قتل شبه عمدی شده است. بدیهی است صرف وجود تقصیر برای شبه عمدی محسوب نمودن رفتار شخص کفایت نمی کند و باید میان تقصیر وی و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد. برای مثال در فرضی که شخص در معابر عمومی به طور غیرمجاز مانعی قرار دهد و شخص دیگری با علم به وجود مانع عمداً با آن برخورد نماید و آسیب ببیند به دلیل اقدام مجنی علیه و قطع رابطه سببیت اساساً جنایت را نمی توان منتسب به قراردونده مانع دانست.

عنصر روانی جنایات خطای محض: قانونگذار رفتار مرتکب را در ۳ حالت جنایت خطای محض دانسته است:

۱. **بند «الف» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی:** جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

مثالی که فقها در این زمینه آورده اند زمانی است که مادر حین شیردادن به نوزاد به خواب رفته و کودک در نتیجه خفگی، بمیرد. ناگفته نماند در مواردی که فرد با علم به این که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می شود، عمداً بخواهد یا خود را بیهوش کند به علت عمد در رفتار و علم به حصول نتیجه، مرتکب جنایت عمدی شده است؛ بنابراین در فرضی که شخصی با اندام دُرُشت با علم به اینکه در زمان خواب می غلتد، عمداً در کنار یک کودک نحیف بخواهد، تا در زمان خواب با غلتیدن بر روی او موجب مرگ وی شود، به دلیل قصد در رفتار و نتیجه مرتکب قتل عمدی شده است.

۲. **بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی:** جنایت به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

عمدی پنداشتن رفتار این افراد با توجه به عدم درک صحیح از ماهیت رفتار خود و پیامدهای آن، نه با منطق سازگار است و نه با مبانی مسؤولیت کیفری و همان گونه که فقها هم بیان نموده اند عمد صغیر یا مجنون در حکم خطا محسوب می شود. بدیهی است با توجه به آن که ملاک احراز مسؤولیت کیفری و یا عمدی و یا خطایی بودن جنایت، زمان ارتکاب جرم است، رسیدن به سن بلوغ یا بهبودی مرتکب موجب تغییر وصف جنایت از خطایی به عمدی نمی شود.

۳. **بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی:** جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

مرتکب قصد رفتار و قصد نتیجه نداشته باشد.

✓ مانند فرضی که شخصی بخواهد سنگی را بر سر دیگری بزند، اما سنگ به اشتباه به شخص ثالث برخورد کرده و موجب آسیب او شود، در این فرض هرچند مرتکب در رفتار خود عامد بوده است، اما عمد او در زدن سنگ به هدف خود بوده است، نه به ثالث و با توجه به آن که نسبت به ثالث هیچ گونه عمدی - اعم از عمد در فعل یا نتیجه - نداشته است، رفتار او خطای محض محسوب می شود.

✓ از مواردی که مصداق این بند می باشد اشتباه در هدف می باشد، اشتباه در هدف، لزوماً به معنای اشتباه مستقیم مرتکب (مثلاً اشتباه در تیراندازی نیست) و برای مثال در فرضی که شخصی به قصد کشتن دیگری، در ترمز خودروی او دستکاری کرده اما اتفاقاً آن روز شخص

دیگری سوار بر خودرو شده و به دلیل اختلال در سیستم ترمز و عدم مهار خودرو، جان خود را از دست بدهد، جنایت وارده به دلیل اشتباه در هدف، خطای محض محسوب می شود.

✓ هرگاه کسی غذای مسمومی را جلوی شخص «الف» بگذارد تا وی با خوردن آن بمیرد، ولی «ب» از راه رسیده و پس از خوردن غذا بمیرد، قتل «ب» مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی، ماهیتاً خطای محض محسوب می شود؛ زیرا این کار شبیه آن است که قاتل بر اثر خطا در تیراندازی، شخصی غیر از فرد مورد نظر خود را بکشد.

✓ اگر کسی به قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری به طرف او تیراندازی کند و تیر، پس از اصابت به فرد مورد نظر و کشتن یا مجروح ساختن او، شخص دومی هم برخورد کرده و وی را نیز کشته یا مجروح سازد، عمل جانی نسبت به شخص اول عمدی و نسبت به شخص دوم خطای محض خواهد بود.

✓ هرگاه کسی قصد کشتن یا مجروح کردن دیگری را با زدن تیری به دست وی داشته باشد، ولی تیر با اصابت به قلب یا نقطه دیگری از بدن مجنی علیه او را بکشد یا مجروح سازد، عمل مرتکب عمدی محسوب خواهد شد؛ زیرا کل بدن مجنی علیه را باید محل واحدی که مدنظر جانی بوده است دانست، و نمی توان به اعتبار اصابت تیر به موضع دیگری از بدن، حکم مسأله را از عمدی به خطای محض تغییر داد. بدیهی است در این حالت هرگاه قصد قتل وجود نداشته باشد، مثل این که جانی صرفاً قصد مجروح کردن مجنی علیه را با زدن ضربه ای با چوب به دست او داشته باشد؛ ولی بر اثر عواملی مثل جاخالی دادن مجنی علیه، ضربه به سر او خورده و موجب مرگ وی شود، قتل را باید شبه عمد دانست.

✓ هرگاه فرد مقتول علیه خود اقدام کرده و مثلاً با فریب دادن طرف موجب اقدام وی به قتل شده باشد، مسؤولیتی برای فرد فریب خورده وجود نخواهد داشت. برای مثال هرگاه کسی داخل پوست حیوانی شود و به هیچ وجه قابل شناسایی به عنوان یک انسان نباشد، و فرد دیگری فریب خورده و به قصد شکار حیوان به طرف او تیراندازی کند، طبق قاعده غرور، مسؤولیتی برای شخص تیرانداز به وجود نخواهد آمد.

✓ دسته بندی جنایات غیرعمدی به شبه عمد و خطای محض از جنبه های زیر دارای اهمیت است:

۱. مسؤول پرداخت دیه در جنایات شبه عمد خود مرتکب است و در جنایات خطای محض علی الاصول عاقله اوست، البته در مورد جنایات صغیر و مجنون تفاوتی در این میان نیست و اصولاً در کلیه جنایات ارتكابی از سوی صغیر یا مجنون - اعم از عمدی، شبه عمدی و خطای محض - عاقله آنها عهده دار پرداخت دیه است.

۲. مطابق ماده ۴۸۸ ق.م.ا مهلت پرداخت دیه در جنایات شبه عمدی ظرف ۲ سال قمری و در جنایات خطای محض ظرف ۳ سال قمری از تاریخ وقوع جنایت است، مگر آن که طرفین برای تعیین مهلت پرداخت دیه به گونه دیگری توافق کرده باشند.

۳. در جنایات شبه عمدی (مانند اشتباهات پزشکی یا تقصیر در رانندگی) مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در قانون نیز محکوم می شود.

• **لزوم تقارن زمانی عنصر مادی و عنصر روانی در جنایات:** برای حصول جنایات باید در لحظه ارتکاب عنصر مادی، عنصر روانی موجود باشد و لحظه وجود عنصر روانی، عنصر مادی ارتکاب یابد.

✓ به دلیل لزوم تقارن زمانی عناصر مادی و روانی، اگر کسی به قصد رفتن به خانه دیگری و کشتن او با اتومبیل به سمت خانه او در حال حرکت باشد؛ ولی در بین راه بر اثر سرعت زیاد، با شخصی که بعداً معلوم می شود همان مجنی علیه مورد نظر وی بوده است، تصادف کند و موجب مرگ او شود، عمل ارتكابی قتل عمدی نخواهد بود؛ زیرا مرتکب در لحظه کشتن فاقد عنصر روانی لازم برای قتل عمدی بوده است.

✓ الف به قصد شکار حیوان، در جنگلی تیری شلیک می کند، این تیر به خطا می رود و انسانی گشته می شود؛ روز بعد الف از همان محل عبور کرده و با جسد آن انسان روبرو شده و به تصور اینکه زنده است، به سمت او شلیک می کند:

۱ - قتل خطای محض در روز نخست

۲ - جرم محال جنایت در روز دوم: جنایت علیه میت

✓ اگر کسی غذای مسمومی را به قصد کشتن سگی داخل منزل دیگری بگذارد؛ ولی صاحب خانه غذا را بخورد و بمیرد، می توان قتل را خطای محض تصور نمود، شبیه حالتی که وقتی کسی به قصد کشتن سگی به سوی او تیراندازی می کند، ولی تیر به انسانی برخورد می کند.

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدوینیم.

مجازات جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

مجازات جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، حسب مورد قصاص یا پرداخت دیه یا تحمل مجازات تعزیری یا تحمل مجازات تکمیلی و تبعی می‌باشد.

قصاص

واژه قصاص از ماده «قَصَّ» به معنی متابعت کردن و دنبال کردن اثر چیزی به کار رفته است. از همین ریشه، واژه قصه، به معنی دنبال کردن اثر تاریخ و نقل آن شکلی که رُخ داده است، می‌باشد. فقها قصاص را انجام کاری مثل جنایت ارتكابی، اعم از قتل، قطع، ضرب یا جرح، علیه جانی دانسته‌اند.

اصلی بودن مجازات قصاص در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله، ماده ۳۸۱ ق.م.ا که چنین بیان داشته است: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.» در مورد جنایات مادون نفس نیز ماده ۳۸۶ ق.م.ا چنین بیان داشته است: «مجازات جنایت عمدی بر عضو در صورت تقاضای مجنی‌علیه یا ولی او و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.» بدین ترتیب قانون مجازات اسلامی، به پیروی از فقه اسلامی تفاوتی بین انواع قتل یا جراحات عمدی از حیث انگیزه، شیوه کشتن، هویت قاتل یا مقتول و مانند آنها نگذاشته و مجازات اصلی و اولیه را در همه موارد جنایات عمدی قصاص می‌داند؛ مگر آن که این مجازات، بنا به دلایل دیگری که به آنها خواهیم پرداخت، قصاص قابل اجرا نباشد.

شرایط عمومی ثبوت قصاص: شرایط عمومی ثبوت قصاص از این قرار است: ۱ - تساوی در دین، ۲ - فقدان رابطه پدری، ۳ - تساوی در عقل

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره - چنانچه مجنی‌علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.» شرایط عمومی ثبوت قصاص از قرار ذیل است:

۱. تساوی در دین: با توجه به قاعده «نفی سبیل» و عدم سلطه کفار بر مسلمین، در صورتی که یک مسلمان اقدام به جنایت نسبت به یک غیرمسلمان نماید، قصاص منتفی بوده و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

✓ بدیهی است عکس این فرض صادق نیست و همان گونه که در تبصره ماده ۳۰۱ ق.م.ا نیز آمده است در صورتی که غیرمسلمان جنایتی علیه مسلمان مرتکب شود، مرتکب به قصاص محکوم خواهد شد، مگر آن که غیرمسلمان به جهات دیگر قابل قصاص نباشد، برای مثال در فرضی که پدر غیرمسلمان اقدام به قتل فرزند مسلمان خود نماید، بحث قصاص منتفی است؛ زیرا رابطه پدر و فرزندی مستقلاً یکی از موانع قصاص محسوب می‌شود، بی آنکه به تساوی طرفین در دین در این زمینه توجه شود.

- ✓ مسلمان به دلیل اقدام به قتل عمدی کافر قصاص نمی‌شود؛ مگر اینکه به کشتن کفار ذمی خو گرفته باشد، که این کار نه از باب قصاص نفس بلکه از باب اجرای حد افساد فی الارض کشته خواهد شد
- ✓ با عدم قصاص مسلمان در صورت جنایت نسبت به کافر، مقررات دیه و تعزیر مطابق مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات پابرجا است.
- **ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی:** «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در این امر، تفاوتی میان ادیان، فرقه‌ها و گرایش‌های فکری نیست. اگر مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد، بر غیرمسلمانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیست جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. در این صورت مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.
- تبصره ۱ - غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده‌اند، در حکم مستأمن می‌باشند.
- تبصره ۲ - اگر مجنی‌علیه غیرمسلمان باشد و مرتکب پیش از اجرای قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات»، محکوم می‌شود.
- ✓ افراد غیرمسلمان (کفار) به ۴ دسته تقسیم می‌شوند:
۱. کفار ذمی: آن‌ها اهل کتابی هستند که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند و پیمان دمه دارند؛ یعنی با مسلمانان همزیستی مسالمت‌آمیز دارند و به قوانین اسلام احترام می‌گذارند و در صورت درخواست حکومت اسلامی، جزیه می‌پردازند که در شرایط فعلی همان مالیات است و حکومت اسلامی، جان و مال و ناموس آنها را مانند سایر شهروندان حفظ می‌کند.
 ۲. کفار معاهد: کفاری که خارج از کشورهای اسلامی هستند ولی با مسلمانان عهد و پیمان دارند و در زمان حاضر، مبادله سفیر و کاردار و مانند آن نوعی عهد و پیمان محسوب می‌شود. مسلمانان با این گروه نیز با مسالمت و رعایت حقوق یکدیگر مراوده می‌کنند.
 ۳. کفار مستأمن: این افراد موقتاً از حکومت اسلامی طلب امنیت می‌کنند و با دریافت ویزا و پذیرش گذرنامه آن‌ها توسط حکومت، وارد کشور می‌شوند (مانند توریست‌ها)
 ۴. کفار محارب (حربی‌ها): این افراد در حال جنگ با مسلمانان هستند یا به محاربین کمک می‌کنند.
- ✓ در صورتی که جانی کافر و مجنی‌علیه یا مقتول کافر باشد؛ حالات زیر ممکن است پیش آید:
۱. جانی و مجنی‌علیه هر دو تحت حکومت اسلامی باشند (ذمی، مستأمن، معاهد و در حکم مستأمن): قصاص ثابت است
 ۲. جانی تحت حمایت حکومت اسلامی و مجنی‌علیه خارج از این حمایت باشد (ذمی، مستأمن، معاهد و در حکم مستأمن نباشد): قصاص ساقط است و مرتکب به تعزیر محکوم می‌شود.
 ۳. جانی خارج از حکومت اسلامی و مجنی‌علیه تحت این حمایت باشد (ذمی، مستأمن، معاهد و در حکم مستأمن نباشد): قصاص ثابت است.
- **تغییر دین پس از جنایت:** در صورت تغییر دین پس از ارتکاب جنایت و پیش از اجرای حکم قصاص؛ حالات زیر ممکن است پیش آید:
۱. جانی کافر + مجنی‌علیه کافر = جانی مسلمان شود: قصاص ثابت است.
 ۲. جانی کافر + مجنی‌علیه کافر = مجنی‌علیه مسلمان شود: قصاص ثابت است.
 ۳. جانی مسلمان + مجنی‌علیه مسلمان = جانی کافر شود: قصاص ثابت است.
 ۴. جانی مسلمان + مجنی‌علیه مسلمان = مجنی‌علیه کافر شود: قصاص ثابت نیست.
 ۵. جانی مسلمان + مجنی‌علیه کافر = جانی کافر شود: قصاص ثابت است.
 ۶. جانی مسلمان + مجنی‌علیه کافر = مجنی‌علیه مسلمان شود: قصاص ثابت نیست.
 ۷. جانی کافر + مجنی‌علیه مسلمان = مجنی‌علیه کافر شود: قصاص ثابت نیست.
 ۸. جانی کافر + مجنی‌علیه مسلمان = جانی مسلمان شود: قصاص ثابت است.

• **تردید در مسلمان بودن مجنی علیه:** ماده ۳۱۱ قانون مجازات اسلامی: «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعاء کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولی دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود. حکم این ماده در صورتی که در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است.»

✓ مطابق ماده فوق حالت سابق مجنی علیه استصحاب می شود؛ یعنی اگر در کافر یا مسلمان بودن مجنی علیه در زمان جنایت تردید وجود داشته باشد، چنانچه حالت مجنی علیه یا مقتول پیش از جنایت، تشرف به اسلام بوده باشد، مرتکب باید خلاف آن را به اثبات برساند؛ اما اگر حالت سابق او عدم تشرف به اسلام بوده باشد، شاکی باید خلاف آن یعنی اسلام آوردن او را به اثبات برساند، چنانچه تشرف مجنی علیه یا مقتول به اثبات برسد جانی قصاص و در غیر این صورت به پرداخت دیه محکوم می شود.

۲. **فقدان رابطه پدری:** یکی از شرایط عمومی قصاص، فقدان رابطه پدری و فرزندی است. مبنای این حکم روایتی از پیامبر اکرم (ص) است: «أنت و مالک لأبیک» با توجه به همین حکم در مواردی که پدر یا جد پدری مال فرزند خود را برداشته یا او را قذف کنند، حد سرقه یا قذف ساقط و مرتکب به تعزیر محکوم می شود. البته این حکم جنبه استثنایی دارد و تسری آن به دیگر اقارب ممنوع است؛ برای مثال در صورتی که مادری فرزند خود را به قتل برساند یا فرزندی پدر خود را به قتل برساند، مرتکب به قصاص محکوم خواهد شد.

✓ وجود رابطه پدری، عامل مستقلی برای عدم قصاص پدر می باشد و در این مورد تساوی در دین پدر و پسر ضروری نیست، بدین ترتیب حتی اگر پدری که کافر است، فرزند مسلمان خود را به قتل برساند یا مضروب و مجروح کند، قصاص نخواهد شد.

✓ ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی: «این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.» در صورتی که متهم بتواند با دلایلی مانند آزمایش DNA، ارائه سند رسمی (شناسنامه و ... رابطه پدری و فرزندی را به اثبات برساند، بحث قصاص منتفی است و زمانی نوبت به سوگند از جانب شاکی می رسد که متهم نتواند دلیل بر اثبات مدعای خود ارائه نماید.

✓ عدم محکومیت پدر یا جد پدری به قصاص به منزله رفع مسئولیت آنان به طور مطلق نیست و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات محکوم خواهد شد.

• **سؤال:** آیا حکم فوق صرفاً مختص فرزند مشروع است یا شامل فرزند نامشروع هم می شود؟

✓ **پاسخ:** در پاسخ به این سؤال نظرات مختلفی بیان شده است، به عقیده برخی با توجه به استثنایی بودن حکم فوق، باید به قدر متیقن اکتفا کرد و حکم عدم قصاص پدر یا جد پدری را صرفاً ناظر بر فرزند مشروع دانست؛ اما از اطلاق کلام قانونگذار در ماده ۳۰۹ ق.م.ا و رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ (مبنی بر استقرار احکام و وظایف پدری به جز توارث نسبت به فرزند نامشروع) چنین برمی آید که در صورت قتل فرزند نامشروع از سوی پدر یا جد پدری نیز قصاص ساقط است.

۳. **تساوی در عقل:** یکی از شرایط قصاص، تساوی در عقل است و در صورتی که عاقلی اقدام به جنایت نسبت به مجنونی نماید، قصاص ساقط می شود.

• **ماده ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی:** «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود.»

✓ حکم ماده فوق قابل تسری به صغار نبوده و به صراحت ماده ۳۰۴ قانون مجازات اسلامی: «جنایت عمدی نسبت به نابالغ، موجب قصاص است»

✓ بدیهی است در مورد جنون ادواری چنانچه قتل در دوران افافه اتفاق افتاده باشد، به دلیل تساوی در عقل، قصاص ثابت خواهد بود.

- ✓ افرادی که در اغما یا بیهوشی و ... هستند نیز مجنون به شمار نمی‌روند و در صورتی که پیش از بیهوشی دارای قوای عقل بوده باشند، با استصحاب وضعیت سابق، حکم به قصاص داده خواهد شد.
- ✓ با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۱۱ ق.م.ا چنانچه مقام قضایی پس از تحقیق و بررسی نسبت به جنون مقتول در زمان جنایت تردید داشته باشد، حالت سابق مجنی علیه را استصحاب می‌کند، یعنی اگر مجنی علیه پس از وقوع جنایت، از سلامت عقلی برخوردار بوده باشد، اصل بر اقل بودن اوست و این بر عهده متهم است تا جنون او را در زمان ارتکاب جنایت به اثبات برساند و چنانچه مقتول پیش از جنایت دچار جنون بوده باشد، اصل بر جنون او در زمان ارتکاب جنایت است و ولی دم موظف به اثبات صحبت عقلی مقتول در زمان وقوع جنایت است و گرنه همان گونه که بیان شد قصاص ساقط و مرتکب به دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

شرایط اضافی لازم برای قصاص عضو

ماده ۳۹۳ قانون مجازات اسلامی: «در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت شود:

- الف - محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد.
- ب - قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد.
- پ - خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد.
- ت - قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.
- ث - قصاص عضو اصلی، در مقابل عضو غیر اصلی نباشد.
- ج - قصاص عضو کامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.»

۱. **تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع:** با توجه به بند «الف» ماده فوق یکی از شرایط اساسی قصاص عضو آن است که «محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد»؛ بنابراین در فرضی که شخصی چشم راست دیگری را درآورد، در حالی که خود فاقد چشم راست باشد، امکان قصاص مرتکب وجود ندارد و مرتکب به دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

✓ قانونگذار در تبصره ماده ۳۹۳ ق.م.ا در یک حکم استثنائی، قصاص دست چپ را در مقابل دست راست امکان‌پذیر دانسته است، با توجه به این حکم: «در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قصاص می‌شود.» بدیهی است این حکم جنبه استثنائی داشته و تسری آن به سایر اعضا، خلاف اصل است. بنابراین چنانچه عکس این قضیه اتفاق بیفتد و شخصی دست چپ کسی را قطع کند، در حالی که خود فاقد دست چپ است، نمی‌توان دست راست او را قطع نمود.

۲. **بیشتر نشدن قصاص از جنایت:** مطابق بند «ب» ماده فوق «قصاص با مقدار جنایت مساوی باشد»

✓ ماده ۳۹۴ قانون مجازات اسلامی: «رعایت تساوی مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است لکن اگر طول عضو مورد قصاص، کمتر از طول عضو آسیب‌دیده در مجنی علیه باشد، قصاص نباید به عضو دیگر سرایت کند و نسبت به مازاد جنایت، دیه گرفته می‌شود لکن میزان در عمق جنایت، صدق عنوان جنایت وارده است.»

✓ ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی: «برای رعایت تساوی قصاص عضو با جنایت، باید حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد، برطرف گردد.»

✓ در صورتی که قاضی اجرای احکام اقدام به اجرای مجازات به میزان بیش از جنایات وارده نماید، ضامن جنایت وارده است، البته برای توضیح تفصیلی این مطلب باید میان حالات زیر قائل به تفکیک شد:

— **اقدام جانی:** مطابق ماده ۴۴۲ ق.م.ا: «اگر مرتکب به سبب حرکت یا غیر آن، موجب شود که قصاص بیش از جنایت انجام شود، قصاص‌کننده ضامن نیست ...» همچنین مطابق تبصره ماده ۴۸۵ ق.م.ا: «چنانچه ورود آسیب اضافی مستند به محکوم علیه باشد

ضمان منتفی است.» مبنای حکم مقرر در مواد مذکور قاعده اقدام می باشد و به دلیل آن که ورود ضرر بر مبنای رفتار خود مرتکب بوده است، هیچ گونه مسؤولیتی متوجه مقام اجرای حکم نخواهد بود.

۱- عدم اقدام جانی: مطابق قسمت اخیر ماده ۴۴۲ ق.م.ا: «... اگر قصاص کننده یا فرد دیگری موجب زیاده باشد حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود.» از ظاهر کلام قانونگذار چنین برمی آید که اگر اجرای قصاص بیش از میزان جنایت باشد، در هر حال ضمان باقی است، در حالی که در این زمینه باید میان تقصیر و عدم تقصیر قاضی اجرای احکام تفاوت گذاشته شود؛ در صورتی که جنایت بیشتر، ناشی از عمد یا تقصیر قاضی اجرای بوده باشد، مسؤولیت بر عهده او بوده و حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد؛ اما اگر تقصیر یا عمدی در کار نبوده باشد، بحث ضمان منتفی است و خسارت جنایت وارده را نمی توان از بیت المال دریافت نمود. مطابق ماده ۴۸۵ ق.م.ا: «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت المال پرداخت می شود»

۳. عدم تسری به عضو دیگر: در قصاص باید شرط مماثلت و تساوی رعایت شود و اجرای قصاص نباید منتهی به مرگ مرتکب یا تسری به سایر اعضای او شود، بر همین اساس جنایات بر ۲ قسم تقسیم شده اند: ۱- مضبوط: امکان اجرای قصاص به اندازه جنایت وارده وجود دارد. ۲- غیرمضبوط: امکان اجرای قصاص به اندازه جنایت وارده وجود ندارد و بحث قصاص در این جنایت منتفی است. مانند فرضی که شخصی با ضربه به سر دیگری، موجب شکستگی قسمتی از استخوان جمجه او شده باشد، بدیهی است اجرای قصاص و شکستن استخوان جمجه ضارب، به همان میزان از نظر منطقی و فنی امکان پذیر نیست و در صورت اجرای قصاص خوف تسری و حتی مرگ ضارب می رود، از این رو قانونگذار در ماده ۴۰۱ ق.م.ا مقرر می دارد: «در جنایت مأمومه، دامغه، جانفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می شود، قصاص ساقط است و مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» نیز محکوم می شود. حکم مذکور در هر مورد دیگری که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد نیز جاری است.» همچنین در مورد جنایات عمدی که موجب زوال عقل یا نقصان آن شود نیز بحث قصاص منتفی بوده و همان گونه که در ماده ۶۷۷ ق.م.ا نیز آمده است: «جنایتی که موجب زوال عقل یا کم شدن آن شود هرچند عمدی باشد حسب مورد، موجب دیه یا آرش است و مرتکب قصاص نمی شود.» بنابراین هر چند اصل بر اجرای فوری قصاص است؛ اما در مواردی که بین تسری برود، باید اجرای مجازات را تا زمان مشخص شدن تکلیف قضیه به تعویق انداخت و اگر اولیای دم یا قاضی اجرای احکام علی رغم علم به این موضوع اقدام به اجرای فوری قصاص نمایند، خودشان به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهند شد (ماده ۴۴۰ ق.م.ا)

• سؤال: آیا قصاص در مرتبه پایین تر امکان پذیر است؟ برای مثال در فرضی که شخصی دست دیگر را از آرنج قطع کرده و مجنی علیه تنها خواستار قطع مچ دست مرتکب باشد، آیا به چنین تقاضایی توجه می شود؟

✓ پاسخ: قانونگذار ایران در ماده ۳۹۰ ق.م.ا پذیرش این تقاضا را منوط به رضایت مرتکب دانسته و مقرر می دارد: «اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی علیه می تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند مانند آنکه در جراحت موضعه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.»؛ به عبارت دیگر قانونگذار در بحث قصاص مراتبی، قصاص مرتکب را در فرض از اعلی به ادنی پس از جلب موافقت او امکان پذیر دانسته؛ ولی بدیهی است عکس این فرض؛ یعنی قصاص از ادنی به اعلی حتی با موافقت جانی متصور نیست و برای مثال در فرضی که با اجرای قصاص عضو، خوف تلف جانی برود، بحث قصاص منتفی است، ولو آنکه جانی خود موافق اجرای آن باشد.

✓ با توجه به شرط مماثلت باید به همان میزانی که جنایت وارد شده است، جانی را مجازات کرد، برای مثال اگر شخصی که دارای دو دست است، دست کسی که تنها یک دست دارد، قطع کند، تنها می توان همان یک دست جانی را قصاص نمود و چیز بیشتری از این حیث بر عهده او نیست؛ اما استثنائاً در مورد چشم وضعیت به گونه دیگری است و اگر شخصی که دارای هر دو چشم است، چشم کسی که تنها دارای یک چشم است، کور ساخته یا از حدقه بیرون آورد، علاوه بر قصاص آن چشم، به پرداخت نصف دیه کامل نیز محکوم خواهد شد؛

مگر آن که مجنی علیه از حق خود در این زمینه صرف نظر نماید و خواستار دریافت دیه کامل باشد که در این صورت دادگاه حکم به پرداخت دیه کامل صادر می نماید، بی آنکه نیازی به موافقت مرتکب باشد. (ماده ۴۰۳ ق.م.ا).

✓ دلیل اینکه قانونگذار در این ماده استثنائاً برای یک چشم مجنی علیه ارزش دو چشم را قائل شده، آن است که چون وی تنها دارای یک چشم بوده و آن چشم در واقع برای وی ارزش دو چشم داشته و او با کور شدن آن کاملاً نابینا شده است، در حالی که با قصاص کردن تنها یک چشم جانی، وی کاملاً نابینا نشده و در نتیجه، با این کار مماثله بین جنایت و مکافات انجام نخواهد گرفت. بدین ترتیب و برای حصول اطمینان از تحقق این مماثله و برابری، جانی، علاوه بر قصاص شدن یک چشم، باید دیه یک چشم را نیز به مجنی علیه بپردازد و یا در صورت رضایت مجنی علیه، دیه دو چشم (یعنی دیه کامل یک انسان) را از جانی دریافت نماید.

✓ علم و جهل جانی نسبت به یک چشمی بودن مجنی علیه تأثیری در حکم مورد اشاره در ماده ۴۰۳ ق.م.ا ندارد.

✓ در مواردی که جانی نیز دارای یک چشم باشد، این حکم اعمال نخواهد شد؛ زیرا در چنین حالتی با قصاص شدن یک چشم جانی اصل مماثله و برابری بین قصاص و جنایت رعایت می شود و نیازی به پرداخت دیه یک چشم جهت برابر شدن قصاص یا جنایت نیست؛ به عبارت دیگر در این حالت جنایت موجب نابینا شدن کامل مجنی علیه شده و در مقابل، خود نیز، با کور شدن تنها چشمی که دارد، به طور کامل نابینا خواهد شد.

✓ آنچه که گفته شد راجع به وقتی است که چشم اول شخص در اثر خلقت اولیه یا آفتی که به آن رسیده کور شده باشد؛ وگرنه مشمول قسمت اخیر ماده ۴۰۳ ق.م.ا خواهد شد، که به موجب آن موردی که «مجنی علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد»، از شمول حکم ابتدای ماده مستثنی شده است. مجنی علیه «در این صورت می تواند یک چشم مرتکب را قصاص کند و یا با رضایت مرتکب، نصف دیه کامل را دریافت نماید» در واقع این بخش از ماده، در ۲ حالت مجنی علیه را از گرفتن دو دیه بابت یک چشم منع می کند:

۱. حالت اول، وقتی است که مجنی علیه چشم اول خود را بر اثر جنایتی که خود او قبلاً علیه دیگری انجام داده قصاص شده است و بنابراین اقدام جانی در کور کردن چشم دیگر او عامل منحصر به فردی در نابینا کردن کامل او نبوده است؛ بلکه اقدام خود وی هم در حصول این نتیجه مؤثر بوده است. در این حالت، گرفتن دو دیه از جانی صحیح نیست.

۲. حالت دوم، وقتی است که مجنی علیه چشم اول خود را بر اثر جنایتی که قبلاً دیگری علیه وی انجام داده که استحقاق اخذ دیه بابت آن را داشته از دست داده است، که در این صورت هم وی قبلاً بابت آن چشم اول دیه گرفته، یا حداقل استحقاق دریافت آن را داشته ولی مثلاً جانی را گذشت کرده است و بنابراین دیگر نمی تواند بابت آن چشم مطالبه مجددی داشته باشد.

✓ حکم خاص مذکور در ماده ۴۰۳ قانون مجازات اسلامی، راجع به چشم، در مورد سایر اعضای جفت بدن (اعضای دوتایی) مثل دست یا گوش یا پا، اعمال نمی شود.

✓ در فرضی که شخصی که تنها دارای یک چشم است، یکی از چشم های فردی را که دارای دو چشم است درآورد یا کور کند، همان یک چشم قصاص می شود بی آنکه چیزی به مرتکب پرداخت شود. (ماده ۴۰۲ ق.م.ا)

✓ در فرضی که فردی دارای یک چشم است، چشم کسی را که او نیز دارای یک چشم است درآورد یا کور نماید؛ مجنی علیه تنها حق قصاص همان یک چشم را دارد و چیز بیشتری به او تعلق نمی گیرد.

✓ ماده ۴۳۹ ق.م.ا: «... ایداء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می افتد.»؛ بنابراین اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود، باید قصاص در هوای معتدل انجام بگیرد.

۴. **تساوی اعضا در سالم و کامل بودن:** مطابق بندهای «ت» و «ج» ماده ۳۹۳ ق.م.ا قصاص عضو سالم در برابر عضو ناسالم امکان پذیر نیست، برای مثال اگر شخصی که دارای دست سالم است، دست فلج دیگری را قطع کند، قصاص منتفی است.

✓ عکس فرض فوق متصور می‌باشد و چنانچه شخصی که دارای عضو ناسالم است، عضو سالم دیگری را قطع کند، به قصاص عضو محکوم خواهد شد (ماده ۳۹۵ ق.م.ا).

• **سؤال:** چه عضوی ناقص یا ناسالم محسوب می‌شود؟ آیا چشمی که از نظر بینایی یا شکل متعارف نیست (مانند آحولی یا دویینی) نسبت به چشمی که از نظر بینایی یا ظاهر، کامل یا متعارف است؛ یا دست یک کهنسال که فاقد قوای کافی است در مقابل دست توانمند یک جوان، ناقص یا ناسالم محسوب می‌شود؟

✓ **پاسخ:** پاسخ منفی است و مطابق تبصره ماده ۳۹۵ ق.م.ا: «عضو ناسالم، عضوی است که منفعت اصلی آن از بین رفته باشد مانند عضو فلج و در غیر این صورت، عضو سالم محسوب می‌شود، هر چند دارای ضعف یا بیماری باشد.» همچنین تبصره ماده ۳۹۷ ق.م.ا: «عضو ناقص، عضوی است که فاقد بخشی از اجزاء باشد مانند دستی که فاقد یک یا چند انگشت یا فاقد بخشی از یک یا چند انگشت است.»؛ بنابراین در فرضی که شخصی با بینایی کامل چشم کسی را که دارای ضعف بینایی است، از حدقه درآورد، قصاص ثابت است؛ زیرا کارکرد اصلی چشم بینایی (هرچند ضعیف) به قوت خود باقی است. یا در فرضی که شخصی با قدرت تکلم صحیح، زبان فردی را که دارای لکنت است، قطع کند، قصاص ثابت است.

✓ منفعت اصلی زبان گویایی آن است، نه چشایی و به همین دلیل همان گونه که در ماده ۴۱۰ ق.م.ا نیز آمده است، چنانچه فردی با زبان دارای حس چشایی، زبان فردی را که فاقد این حس است، بیرون آورده یا قطع کند به قصاص عضو محکوم می‌شود، البته به شرط آن که زبان هر دوی آنها از نظر کارکرد اصلی؛ یعنی تکلم یکسان باشد.

✓ استثنائاً در مورد دو عضو گوش و بینی به دلیل تأثیری که بر زیبایی ظاهری دارند، مستقلاً حق قصاص محفوظ است ولو آن که گوش یا بینی مرتکب دارای شنوایی یا بویایی بوده و گوش یا بینی مجنی علیه فاقد این حواس باشد (ماده ۴۰۸ ق.م.ا).

✓ کندن دندان‌های شیری از سوی شخصی که دارای دندان‌های اصلی است، نیز موجب قصاص خواهد بود؛ زیرا منفعت دندان شیری نیز همچون دندان اصلی بوده و از این جهت نمی‌توان آن را سالم یا ناقص دانست. البته به دلیل رویش مجدد دندان در این موارد، باید مهلت مناسبی تعیین نمود تا وضعیت مشخص شود، چنانچه در این مدت دندان رویید بحث قصاص منتفی و آرش ثابت است و در غیر این صورت حکم به قصاص داده خواهد شد.

✓ در فرضی که عکس قضیه فوق اتفاق بیفتد و فردی با دندان‌های شیری، دندان‌های اصلی دیگری را از بین ببرد، مجنی علیه می‌تواند فوراً اقدام به قصاص دندان‌های مرتکب نماید؛ البته بدیهی است این حکم ناظر بر فرد بالغی است که هنوز دندان‌های شیری دارد و گرنه بحث قصاص کودک به دلیل عدم مسؤولیت کیفری منتفی است (ماده ۴۱۴ ق.م.ا).

✓ در قصاص دندان، اگر دندان مجنی علیه پیش از اجرای قصاص مجدداً بروید، بحث قصاص منتفی است؛ اما چنانچه پس از اجرای قصاص یا گرفتن دیه چنین اتفاقی بیفتد، چیزی بر عهده مجنی علیه نیست. (ماده ۵۱۵ ق.م.ا).

✓ ثمره تفکیک عضو ناقص از عضو ناسالم در مواد ۳۹۵ و ۳۹۷ ق.م.ا در امکان مابه‌التفاوت دیه است؛ زیرا در مورد عضو ناقص علاوه بر اجرای قصاص، امکان اخذ مابه‌التفاوت دیه نیز وجود دارد؛ در حالی که در مورد عضو ناسالم تنها امکان اجرای قصاص وجود داشته و مطالبه مبلغی به عنوان مابه‌التفاوت امکان‌پذیر نمی‌باشد. برای مثال در فرضی که شخصی با دست فلج، دست سالم دیگری را قطع کند (ناسالم و سالم) مجنی علیه تنها می‌تواند اقدام به قصاص همان دست نماید؛ اما در فرضی که شخصی با دست دارای سه انگشت، دست دیگری را که دارای هر پنج انگشت است، قطع نماید (ناقص و کامل) مجنی علیه می‌تواند علاوه بر قصاص، دیه آن دو انگشت را هم بگیرد.

۵. **تساوی اعضا در اصلی بودن:** مطابق بند «ث» ماده ۳۹۳ ق.م.ا قصاص عضو اصلی در مقابل عضو زاید امکان‌پذیر نیست؛ برای مثال در فرضی که شخصی انگشت ششم یک فرد شش انگشتی را قطع کند، قصاص منتفی است؛ مگر آن که خود نیز دارای همان عضو اضافی باشد (ماده ۳۹۹ ق.م.ا) برای مثال مطابق ماده ۶۱۷ ق.م.ا: «دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، آرش ثابت می‌گردد و اگر هیچ گونه نقصی حاصل نشود آرش نیز ندارد.»

صرف وجود شرایطی که برای ثبوت قصاص ضروری است موجب نمی‌شود که بتوان قصاص را علیه جانی اجرا کرد؛ بلکه اجرای قصاص منوط به وجود شرایطی است؛ این شرایط از این قرار است: ۱- تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم او، ۲- اذن رهبری، ۳- اذن مجنی علیه یا اولیای دوم او، ۴- پرداخت فاضل دیه؛ ۵- عدم آزار رسانی به جانی.

۱. **تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم:** قصاص یک حق شخصی است و به همین دلیل هم، بنا به تصریح ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی، قصاص با توبه ساقط نمی‌شود. در جنایات علیه مادون نفس (اعضا و منافع) خود مجنی علیه و در قتل، اولیای دم باید تقاضای اجرای قصاص را بنمایند؛ وگرنه قصاص قابل اجرا نخواهد بود. در تقاضای قصاص توسط مجنی علیه بحث چندانی وجود ندارد؛ ولی تعیین اولیای دم که گذشت یا قصاص نفس در اختیار آنهاست از اهمیت برخوردار می‌باشد. مطابق ماده ۳۵۱ ق.م.ا «ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.» البته، بنا به تصریح ماده ۳۵۳ ق.م.ا، «هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می‌رسد حتی اگر همسر مجنی علیه باشد.» نمونه این حالت وقتی است که مقتول با دخترعموی خود ازدواج کرده و به دلیل نداشتن وراثتی از طبقه اول و دوم، تنها ولی دم او عمویش باشد. در این حالت، در صورت فوت عمو، دختر او که همسر مقتول بوده است، وارث حق قصاص خواهد شد. بدین ترتیب، ورثه مقتول به همان ترتیب طبقات سه گانه ارث مذکور در ماده ۸۶۲ قانون مدنی و درجات مختلفی که در میان اعضای هر طبقه وجود دارد، در تقاضای قصاص یا گذشت مشروط یا غیرمشروط جانی اختیار دارند. بدین ترتیب با بودن طبقه اول از وراثت نوبت به طبقه بعدی نمی‌رسد. جنسیت اولیای دم مهم نیست و می‌توانند مرد یا زن (مثلاً دختر، یا مادر یا خواهر) باشند و همگی به صورت یکسان حق قصاص دارند. به علاوه جنین نیز طبق ماده ۳۵۵ ق.م.ا، در صورت زنده متولد شدن، ولی دم محسوب می‌شود.

• **فروض مختلف تقاضای قصاص توسط اولیای دم و وضعیت آنان**

۱. ولی دم واحد بالغ و عاقل باشد: می‌تواند قصاص جانی را خواستار شده یا وی را با اخذ دیه یا بدون اخذ دیه گذشت نماید.
۲. اولیای دم متعدّد همگی بالغ و عاقل و در دسترس باشند: همگی آنها خواسته واحدی داشته باشند، مثلاً خواستار قصاص یا گذشت بدون اخذ دیه یا گذشت با اخذ دیه باشد: جانی قصاص می‌شود یا از او گذشت می‌شود یا دیه‌ای که پرداخت می‌کند به نسبت سهم الارث بین اولیای دم تقسیم می‌شود.
۳. اولیای دم متعدّد همگی بالغ و عاقل و در دسترس باشند: هر کدام خواسته‌های مختلفی داشته باشند، مثلاً برخی خواستار قصاص، برخی خواستار گذشت با اخذ دیه و برخی خواستار گذشت بدون اخذ دیه باشند: اولیای دم که خواستار قصاص هستند، جانی را قصاص می‌کنند، و سهم اولیای دم که خواستار گذشت با اخذ دیه بوده‌اند را به آنها می‌دهند و سهم اولیای دم که خواستار گذشت بدون قید و شرط جانی بوده‌اند، این سهم را به خود جانی داده و وی را قصاص می‌نمایند. فرض کنید هفت پسر مجنی علیه تنها اولیای دم او و همگی بالغ و عاقل باشند، در حالی که یک پسر خواستار قصاص جانی، سه پسر دیگر خواستار اخذ دیه و سه پسر دیگر خواستار گذشت از جانی بدون اخذ دیه هستند. در این حالت پسری که خواهان قصاص است، پس از پرداخت سه هفتم دیه کامل به سه پسر و سه هفتم دیگر دیه به خود قاتل، می‌تواند قاتل را قصاص کند. این نکته در ماده ۴۲۳ ق.م.ا چنین بیان شده است: «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه به خود آنان بپردازد.»
۴. مقتول یا مجنی علیه ولی دم نداشته و یا ولی دم او شناخته نشده یا دسترسی به او نباشد: ماده ۳۵۶ ق.م.ا: «اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان‌های مربوط تفویض می‌کند.»
۵. صغیر یا مجنون بودن ولی دم واحد یا همه یا بعضی از اولیای دم متعدّد: ماده ۳۵۴ ق.م.ا: «اگر مجنی علیه یا همه اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولی آنان با رعایت مصلحت‌شان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنین می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند اگر برخی از اولیای دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، می‌توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولی علیه خود از سوی آنها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند.....»؛ در رابطه با این ماده نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، با رعایت مصلحت‌شان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد.
- ✓ ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، با رعایت مصلحت‌شان می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان، منتظر بماند.
- ✓ در مواردی که سایر اولیای دم که دارای اهلیت هستند، خواستار قصاص باشند، قصاص به اجرا درمی‌آید، ولی مکلف‌اند سهم صغیر یا مجنون را از دیه اداء یا تأمین نمایند؛ تفاوت ادای سهم با تأمین سهم در آن است که در ادای سهم، سهم دیه به ولی مجنون یا صغیر پرداخت می‌شود؛ اما در تأمین سهم، تضمین مناسبی برای پرداخت سهم صغیر یا مجنون داده می‌شود. عدم پرداخت یا تأمین سهم صغار یا مجانین، موجب سلب حق سایرین و تبدیل قصاص به دیه نخواهد شد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۲۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «متقاضی قصاص از اولیای دم، بایستی سهم صغیر را از دیه تودیع کند تا بتواند قصاص کند، عدم تودیع سهمی صغیر موجب تبدیل قصاص به دیه و یا سقوط قصاص نمی‌گردد، هر چند عدم تودیع سهم صغیر طولانی گردد یا متقاضی قصاص قادر به پرداخت نباشد»
- ✓ از عبارت «مطابق خواست او عمل کند» در ماده ۳۵۴ ق.م.ا چنین برمی‌آید، که صرف پرداخت سهم صغار یا مجانین به صندوق دادگستری، از سوی آن دسته از اولیای دمی که خواستار قصاص مرتکب هستند، برای اجرای قصاص کفایت نمی‌کند و پرداخت سهم باید پس از خواست ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، انجام گرفته باشد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۰۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۵/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اگر واریز سهم دیه صغار به حساب دادگستری، بدون اطلاع و به رغم دسترسی به ولی ایشان صورت گرفته باشد، اداء محسوب نمی‌شود و چون ولی صغیر یا مجنون در درخواست نمودن اداء یا تأمین سهم مولی علیه خود مختار است؛ بنابراین به صرف واریز سهم دیه صغار به نحو مذکور، امکان اجرای قصاص وجود ندارد»
- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۵۴۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «تشخیص اینکه آیا گذشت مع العوض یا بلاعوض قاتل به مصلحت صغیر است، با ولی قهری است و به هر نحو که تشخیص دهد و تصمیم بگیرد اصل بر اعتبار و نفوذ آن است؛ لکن اگر قصاص قاتل را بخواهد و سایر اولیای دم کبیر، دیه مطالبه کنند، باید سهم‌الدیه آنان را بپردازد» بدیهی است، عدم رعایت غبطه و مصلحت صغیر در همه این موارد، در صورتی که نشانگر عدم لیاقت و یا خیانت ولی باشد، می‌تواند موجب رسیدگی بر اساس ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی شود.
- ✓ در صورتی که قصاص مطابق تقاضای سایر اولیای دم که دارای اهلیت هستند، اجرا شود و سهم صغیر یا مجنون را از دیه اداء یا تأمین نمایند و صغیر یا مجنون پس از رسیدن به سن بلوغ یا افاقه، قصاص اجرا شده را تأیید نمایند، تضمین داده شده بلااثر شده و یا وجه ایداعی در صندوق دادگستری، به اولیای دمی که قبلاً قصاص را اجرا کرده‌اند مسترد خواهد شد.
- ✓ در صورت تصمیم ولی اولیای دم صغیر یا مجنون، نسبت به منتظر ماندن تا زمان بلوغ یا افاقه صغیر یا مجنون، تصمیم اولیای دم کبیر به گذشت با أخذ دیه یا گذشت بدون أخذ دیه، موجب رهایی جانی از قصاص نخواهد شد؛ زیرا چه بسا اولیای دم صغیر یا مجنون پس از رسیدن به سن بلوغ یا افاقه، تقاضای قصاص جانی را داشته باشد که در این مورد با رعایت مفاد ماده ۴۲۳ ق.م.ا پرداخت سهم دیه گذشت‌کنندگان به خودشان در صورت گذشت با أخذ دیه و پرداخت سهم دیه گذشت‌کنندگان به جانی در صورت گذشت بدون أخذ دیه، جانی قصاص خواهد شد.
- ✓ در مواردی که ولی اولیای دم صغیر، منتظر بماند تا صغیر بالغ شود، شخص بالغ خودش می‌تواند در مورد قصاص یا گذشت تصمیم‌گیری نماید؛ ولی در مورد مصالحه یا تبدیل قصاص به دیه، صرف بلوغ کافی نیست و تا مادامی که به ۱۸ سال نرسیده باشد، حق تصمیم‌گیری ندارد؛ مگر با احراز رشد او نزد دادگاه.
- ✓ افراد سفیه و غیر رشید صرفاً در امور مالی محجور محسوب می‌شوند و در امور غیرمالی دارای اهلیت‌اند؛ بنابراین در مورد تقاضای اجرای قصاص، شخصاً حق تصمیم‌گیری دارند؛ ولی در مورد مصالحه یا تبدیل آن به دیه مشروط به موافقت ولی است.
- ✓ اگر ولی دم صغیر یا مجنون پیش از اجرای قصاص کبیر یا عاقل شود، قاضی اجرای احکام کیفری نظر وی را در خصوص اجرای قصاص نفس‌اخذ و در صورتی که نظر بر گذشت یا مصالحه داشته باشد، بر این اساس اقدام می‌کند. (ماده ۶۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه)

۶. غیبت و عدم دسترسی موقت به همه یا بعضی از اولیای دم: ماده ۴۲۴ ق.م.ا: «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب به جای آنان تصمیم می گیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می نماید، کسانی که حاضرند، می توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده اند یا با مرتکب مصالحه کرده اند به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.» ماده فوق در رابطه با غیبت بعضی از اولیای دم، متضمن ۳ حالت است:

۱. مدت غیبت کوتاه باشد (مثلاً برای سفر به خارج رفته باشد): در این صورت صدور حکم تا زمان حضور آنان به تعویق می افتد.
۲. مدت غیبت طولانی یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد: در این صورت مقام رهبری به جای فرد غایب تصمیم گیری می نماید.
۳. زمان بازگشت آنان معلوم نباشد: در این صورت ابتدا برای زمان کوتاهی، صدور حکم به تعویق می افتد و سپس رهبری به جای فرد غایب تصمیم گیری می نماید.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۰۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۵/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «کلمه تأمین در ماده ۴۲۴ ق.م.ا ۱۳۹۲ خصوصیتی ندارد و منظور از تأمین، سپردن وجه نقد یا مالی معادل سهم اولیای دم غایب است تا در صورت حضور به آنان پرداخت شود»

✓ مطابق ماده ۷۵ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه: «اگر به جهت شناخته نشدن ولی دم یا عدم دسترسی به وی، با تفویض مقام رهبری و درخواست دادستان مربوط حکم قصاص صادر شود و سپس در مرحله اجرای حکم ولی دم شناسایی یا به وی دسترسی حاصل شود، قاضی اجرای احکام کیفری ضمن صدور دستور توقف اجرای حکم، پرونده را در اجرای ماده (۴۲۴) قانون مجازات اسلامی برای تعیین تکلیف به دادگاه ارسال می کند. تبصره - حکم این ماده در موردی که پرونده به صدور حکم قصاص منتهی نشده و ولی دم غایب پس از حضور مطالبه قصاص می کند نیز جاری است.»

۲. **إذن رهبری:** قصاص، هر چند حق شخصی است، لیکن اجرای آن حتی پس از ثبوت، مثل هر مجازات دیگری، از اختیارات حکومت است؛ زیرا این امر نیاز به دقت و آشنایی با موازین دارد. عدم رعایت این اصل موجب هرج و مرج و احیاناً تضییع حقوق افراد خواهد و با لزوم احتیاط در دماء منافات دارد. به همین دلیل، مواد ۴۱۷ الی ۴۲۰ قانون مجازات اسلامی، بر لزوم استیذان از مقام رهبری یا نماینده او قبل از اجرای قصاص از سوی ولی دم تأکید کرده اند. ماده ۴۱۷ ق.م.ا چنین بیان داشته است: «در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است.»؛ در رابطه با این ماده نکات ذیل قابل توجه است:

✓ قصاص، حق شاکی است و استیذان از ولی امر صرفاً تشریفاتی است که برای حفظ نظم عمومی مورد تصریح قرار گرفته است، وگرنه ولی امر نمی تواند مانع اجرای این حق بشود.

✓ در صورتی که صاحب حق قصاص بدون اذن ولی امر، اقدام به اجرای قصاص نماید، به دلیل عدم رعایت تشریفات قصاص به تعزیر مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد.

✓ اذن ولی امر صرفاً مختص قصاص نفس نیست و در اجرای قصاص عضو نیز استیذان از ولی امر لازم است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۵۷۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «شرایط قصاص عضو، از شرایط قصاص نفس تبعیت می کند و اطلاق ماده ۴۱۷ ق.م.ا در ذیل مواد عمومی مربوط به قصاص و ماده ۴۱۹ ق.م.ا ۱۳۹۲ نیز دلالت بر این امر دارد؛ بنابراین استیذان از طریق ریاست محترم قوه قضاییه برای اجرای قصاص عضو لازم است»

۳. **إذن مجنی علیه یا اولیای دم:** در جنایات عمدی علاوه بر آن که صدور حکم قصاص منوط به مطالبه مجنی علیه در مورد جراحات یا قطع عضو و نظایر آن یا اولیای دم در مورد قتل است، برای اجرای آن نیز نیاز به درخواست آنها و احیاناً توکیل به شخص خاص برای اجرا وجود دارد؛ بنابراین چنانچه قاضی اجرای احکام پس از صدور حکم قصاص، بدون تقاضای اجرای قصاص از سوی مجنی علیه یا اولیای دم، اقدام به اجرای آن نماید، خودش قصاص می شود؛ زیرا جانی نسبت به او مهدور الدم محسوب نمی شود؛ مطابق ماده ۶۵ آیین نامه نحوه اجرای

احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه: «اجرای قصاص منوط به استیفای آن از ناحیه کسانی است که طبق قانون مجازات اسلامی ولی دم محسوب می‌شوند و یا حق استیفای قصاص را دارا هستند. قاضی اجرای احکام کیفری پیش از اجرای قصاص درخواست کتبی افراد مذکور را اخذ، مراتب را صورت‌مجلس نموده و برای درج در پرونده به امضای آنان می‌رساند.»

✓ اگر یکی از اولیای دم، بدون اذن سایرین، مجازات قصاص را علیه شخص محکوم به قصاص اجرا نماید، نمی‌توان وی را، به استناد ماده ۴۲۱ ق.م.ا، مرتکب قتل دانست که موجب قصاص است؛ در این حالت ولی دم که بدون اذن سایر اولیای دم قاتل را قصاص کرده است، به موجب ماده ۴۲۲ ق.م.ا ضامن سهم سایر اولیای دم از دیه (در صورت مطالبه آن‌ها) می‌باشد.

✓ در صورتی که پس از صدور حکم قصاص، مجنی‌علیه یا اولیای دم بدون علت قانونی، برای اجرای قصاص مراجعه ننماید و در واقع مرتکب را بلا تکلیف رها کند، دادگاه مدت مناسبی را تعیین می‌کند تا مجنی‌علیه یا اولیای دم نظر خود را اعلام کنند، در صورتی که مجنی‌علیه یا اولیای دم ظرف این مدت باز هم نظر خود را اعلام نکنند، مرتکب با سپردن وثیقه و رعایت شرایط مقرر در ماده ۴۲۹ ق.م.ا آزاد می‌شود تا مجنی‌علیه یا اولیای دم نظر خود را اعلام نمایند.

۴. **پرداخت فاضل دیه:** در موارد مختلفی مرتکب جنایات علیه نفس یا مادیات نفس را تنها در صورتی می‌توان قصاص کرد که مبلغی به عنوان فاضل دیه به وی (یا گاهی به سایر اولیای دم) پرداخت شود. این امر از آن رو صورت می‌گیرد که رعایت شرایط قانونی، از جمله شرط مماثلت در قصاص رعایت شده باشد.

در مورد فاضل دیه نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ فاضل دیه، بنا به تصریح مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ ق.م.ا باید قبل از اجرای قصاص پرداخت شود.
- ✓ در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود. (ماده ۴۲۸ ق.م.ا)
- ✓ در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه اگر مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، طلب مذکور با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه، قابل محاسبه است. (ماده ۴۳۱ ق.م.ا)
- ✓ در صورتی که عکس قضیه فوق اتفاق بیفتد؛ یعنی مرتکب از مجنی‌علیه یا اولیای دم طلبی داشته باشد، عدم پرداخت آن مانع اجرای قصاص نمی‌شود؛ مگر آن که طلب مربوط به فاضل دیه مرتکب باشد که در این صورت باید پیش از قصاص به مرتکب پرداخت شود؛ اما در مورد سایر دیون از صاحب حق قصاص، مانع اجرای قصاص نخواهد شد.
- ✓ مطابق ماده ۴۳۱ ق.م.ا، مبلغ پرداختی، جزء اموال قصاص‌شونده و قابل هر گونه تصرف وی تا قبل از مرگ می‌باشد.
- ✓ بحث فاضل دیه شامل افراد غیرمسلمان هم می‌شود؛ یعنی اگر یک مرد غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی نسبت به زن غیرمسلمان شود، مجنی‌علیه یا اولیای دم باید پیش از اجرای قصاص، فاضل دیه مرتکب را بپردازند؛ ولی در فرضی که یک مرد غیرمسلمان مرتکب جنایت عمدی نسبت به زن مسلمان شود، بحث تفاضل دیه منتفی است و مجنی‌علیه یا اولیای دم می‌توانند بدون پرداخت فاضل دیه، مرتکب را قصاص نمایند.

• موارد پرداخت فاضل دیه

۱. تعدد اولیای دم و تفاوت تقاضای آنها: همان‌طور که در مباحث پیشین ذکر کردیم، تصمیم‌گیری در مورد اجرای قصاص یا مطالبه دیه، حق هر یک از اولیای دم است. در صورتی که هر یک از اولیای دم درخواست متفاوتی داشته باشند، بحث پرداخت دیه ممکن است پیش آید. مطابق ماده ۴۲۳ ق.م.ا هرگاه بعضی از اولیای دم خواهان قصاص بوده ولی بعضی خواهان آن نباشند، اولیای دم که خواهان قصاص می‌باشند تنها در صورتی می‌توانند قصاص را اجرا نمایند که دیه مقدار دیه مازاد بر استحقاق خود را پرداخت نمایند. دیه مقدار مازاد که به آن فاضل دیه نیز گویند، اگر اولیای دم خواهان گذشت با أخذ دیه باشند فاضل دیه به خودشان و اگر اولیای دم خواهان گذشت بدون أخذ دیه باشند فاضل دیه به جانی پرداخت می‌شود و پس از آن قصاص قابل اجرا خواهد بود. بدین ترتیب اگر مقتولی سه پسر داشته باشد که اولیای دم او محسوب می‌شوند یکی خواهان قصاص، یکی خواهان گذشت با أخذ دیه و سومی خواهان گذشت

بدون پرداخت دیه باشند، پسر اول پس از پرداخت یک سوم دیه به برادر خود که خواهان گذشت با أخذ دیه و پرداخت یک سوم دیه به عنوان سهم برادری که خواهان گذشت بدون أخذ دیه به جانی می باشد می تواند تقاضای قصاص جانی را نماید.

۲. تفاوت در جنسیت قاتل و مقتول (فاضل دیه در قتل): مطابق ماده ۴۲۶ ق.م.ا: «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارده بر مجنی علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست ...» تفاوت در جنسیت موجب عدم اجرای قصاص نمی شود برای مثال اگر مردی زنی را به قتل برساند، اولیای دم زن می توانند خواهان اجرای قصاص مرد باشند ولی باید قبل از اجرای قصاص، نصف دیه مرد را به وی پرداخته و سپس او را قصاص کنند. مطابق ماده ۳۸۲ ق.م.ا: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غیرمسلمان باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص می شود. در قصاص مرد غیرمسلمان به سبب قتل زن غیرمسلمان، پرداخت مابه التفاوت دیه آنها لازم است.»

فاضل دیه در جنایات نسبت به اعضا و منافع: مطابق ماده ۳۸۸ ق.م.ا: «زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می کند، به قصاص محکوم می شود لکن اگر دیه جنایت وارد بر زن، مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء می شود. حکم مذکور در صورتی که مجنی علیه زن غیرمسلمان و مرتکب مرد غیرمسلمان باشد نیز جاری است. ولی اگر مجنی علیه، زن مسلمان و مرتکب، مرد غیرمسلمان باشد، مرتکب بدون پرداخت نصف دیه، قصاص می شود.»

- اگر مجنی علیه زن، خواهان اجرای قصاص عضو علیه مرد جانی باشد در جنایات بیشتر از ثلث دیه کامل باشد، باید فاضل دیه را به مرد بپردازد؛ مانند اینکه مردی چهار انگشت دست زنی را قطع کند، زن باید دودهم دیه کامل مرد را به او بپردازد و چهار انگشت دست مرد را قصاص نماید، یا اینک بدون پرداخت فاضل دیه زن می تواند فقط دو انگشت مرد را قصاص کند.
 - اگر مجنی علیه زن، خواهان اجرای قصاص عضو علیه مرد جانی باشد در جنایات کمتر از ثلث دیه کامل باشد، نباید فاضل دیه را به مرد بپردازد؛ مانند اینکه مردی دو انگشت دست زنی را قطع کند، بدون پرداخت فاضل دیه می توان دو انگشت مرد را قصاص کرد.
 - اگر مجنی علیه مرد، خواهان اجرای قصاص عضو علیه زن جانی باشد، نمی تواند چیزی بیشتر از آن را از مرتکب مطالبه کند؛ مانند اینکه زنی دست مردی را قطع کند، بدون پرداخت هیچ وجهی به مرد دست زن قصاص می شود.
۳. شرکت در ارتکاب جنایت: مطابق مواد ۳۷۳ و ۳۷۴ ق.م.ا در این صورت باید سهم دیه هر یک از شرکاء پیش از اجرای قصاص به آنان پرداخت شود.

۵. عدم آزار رسانی به جانی

- * عدم آزار رسانی به جانی در اجرای قصاص نفس: قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف، که کمترین آزار را به قاتل می رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است. (ماده ۴۳۶ ق.م.ا)
- * عدم آزار رسانی به جانی در اجرای قصاص عضو: ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذاء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می افتد. (ماده ۴۳۹ ق.م.ا)

موانع قصاص: منظور از موانع اجرای قصاص عواملی هستند که اجرای قصاص را به طور موقت با مانع مواجه می سازند. اهم این موارد در قانون مجازات اسلامی ۲ مورد است: ۱- باردار بودن زن محکوم به قصاص، ۲- فرار جانی و عدم دسترسی به وی.

۱. باردار بودن زن محکوم به قصاص

- **زن باردار محکوم به قصاص نفس:** مطابق ماده ۴۳۷ ق.م.ا: «زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد.»
 - ✓ با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، اجرای مجازات نباید موجب آسیب به شخصی غیر از مرتکب شود، اجرای قصاص نفس در مورد زن باردار، موجب سقط جنین او می‌گردد و این امر در واقع موجب از بین رفتن یک موجود زنده دیگر است.
 - ✓ مطابق مواد ۵۰۱ ق.آ.د.ک و ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه؛ اجرای مجازات در مورد زن باردار پس از وضع حمل، در هر حال تا ۶ ماه به تعویق می‌افتد؛ اعم از آن جنین به زنده به دنیا آمده باشد یا مُرده؛ در واقع در اینجا آنچه مورد نظر قانونگذار بوده است، عدم آسیب به زنی است که به جهت وضع حمل دچار ضعف بدنی شده است.
 - ✓ در صورتی که اولیای دم با وجود باردار بودن محکوم‌علیها، اقدام به اجرای قصاص نمایند، با توجه به ماده ۳۰۶ ق.م.ا به پرداخت دیه و تعزیر محکوم خواهند شد؛ اما اگر از این موضوع بی‌خبر باشند، جنایت وارده بر جنین خطای محض محسوب می‌شود و عاقله اولیای دم عهده‌دار پرداخت دیه جنین می‌باشند؛ مگر آن که این کار با اذن حاکم شرع انجام شده باشد، که در این صورت ضمانی بر عهده آنان نخواهد بود.
 - ✓ با توجه به اطلاق ماده فوق و فلسفه وضع آن یعنی منع تسری مجازات به شخص دیگر، زمان باردار شدن یا مشروعیت طفل فاقد موضوعیت است؛ بنابراین در فرضی که مرتکب در دوران بازداشت (پیش از قصاص) باردار شود یا از طریق نامشروع باردار شود (در نتیجه زنا قبل از جنایت یا دستگیری)، اجرای قصاص تا زمان وضع حمل به تعویق می‌افتد و پس از آن نیز تا زمانی که خطری متوجه نوزاد است نیز مجازات به اجرا در نمی‌آید.
 - ✓ در مورد حبس بدل از قصاص نیز مجازات در دوران بارداری به اجرا گذاشته نمی‌شود؛ اما سؤال این است که پس از وضع حمل و گذشت ۶ ماه پس از آن، تکلیف نوزاد چه می‌شود؟ در این موارد نوزاد به همراه مادر به زندان می‌رود؛ مگر آن که خلاف مصلحت طفل باشد که در این صورت به ولی خود سپرده می‌شود؛ مطابق ماده ۵۲۳ ق.آ.د.ک: «اطفال تا سن دو سال تمام را نباید از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده جدا کرد، مگر آنکه مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت کودک به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا وصی آنها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به مؤسسات ذی‌صلاح سپرده می‌شود.»
- **زن باردار محکوم به قصاص عضو:** مطابق ماده ۴۴۳ ق.م.ا: «اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضو باشد و در اجرای قصاص، پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب بر طفل باشد، قصاص تا زمانی که بیم مذکور بر طرف شود به تأخیر می‌افتد.» تفاوت قصاص نفس با قصاص عضو زن باردار:
 ۱. قصاص نفس زن باردار مطلقاً به اجرا در نمی‌آید؛ اما قصاص عضو در صورتی به اجرا در نمی‌آید که بیم تلف یا آسیب به جنین باشد.
 ۲. پس از وضع حمل قصاص نفس در صورتی اجرا نمی‌شود که بیم تلف طفل برود؛ اما در مورد قصاص عضو علاوه بر بیم تلف در صورت هر گونه آسیبی به طفل، قصاص عضو اجرا نمی‌شود.
- **۲. فرار جانی و عدم دسترسی به وی:** مطابق ماده ۴۳۵ ق.م.ا: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته‌شده را برگرداند.»
 - ✓ ماده فوق ناظر بر فرضی است که جانی خود اقدام به فرار نموده باشد و کسی در این زمینه او را همراهی نکرده باشد.

✓ در این حالت صاحب حق قصاص می‌تواند اقدام به مطالبه دیه نماید، البته دریافت دیه موجب سقوط حق قصاص نمی‌شود و در صورت دسترسی به مرتکب می‌تواند با بازگرداندن دیه گرفته‌شده، اقدام به قصاص مرتکب نماید.

✓ مطابق ماده فوق در رابطه با مسؤول پرداخت دیه باید میان جنایت عمدی بر نفس و جنایت عمدی بر اعضا و منافع تفاوت گذاشت:

- در جنایت عمدی بر نفس به ترتیب مرتکب، عاقله و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند، یعنی زمانی نوبت به عاقله می‌رسد که مرتکب فراری مالی نداشته باشد و در صورتی نوبت به بیت‌المال می‌رسد که مرتکب عاقله نداشته باشد یا عاقله حاضر نبوده و یا عاقله تمکن نداشته باشد. لازم به یادآوری است، عاقله اصولاً عهده‌دار پرداخت دیه جنایات خطای محض است؛ اما قانونگذار در ماده فوق در حکمی استثنائی، در اتهام قتل عمدی در مواردی که قاتل فراری، مالی نداشته باشد، عاقله را عهده‌دار پرداخت دیه دانسته است.
- در جنایت عمدی بر اعضا و منافع به ترتیب مرتکب و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند؛ یعنی در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، بیت‌المال عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص: مجازات قصاص، به دلیل وقوع عواملی، ساقط یا غیرقابل اجرا می‌شود؛ این عوامل از این قرار است:

- ۱- از بین رفتن محل قصاص، ۲- گذشت یا مصالحه صاحبان حق قصاص، ۳- وجود شبهه در اجرای قصاص، ۴- صدمه به دیگری.

۱. از بین رفتن محل قصاص

- **از بین رفتن محل قصاص در قصاص نفس:** مرگ مرتکب یا فرار او، در صورتی که هیچ‌گاه به او دسترسی پیدا نشود، از زمره موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص نفس می‌باشد. مطابق ماده ۴۳۵ ق.م.ا: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته‌شده را برگرداند.»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۳۲۲ مورخ ۱۳۹۵/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: «کلمه مرگ در ماده ۴۳۵ ق.م.ا ۱۳۹۲ مطلق بوده و هر نوع مرگی را اعم از خودکشی یا مرگ با اجرای حکم قصاص نفس به علت قتل دیگری را شامل می‌شود.»

✓ مطابق ماده فوق در رابطه با مسؤول پرداخت دیه باید میان جنایت عمدی بر نفس و جنایت عمدی بر اعضا و منافع تفاوت گذاشت:

- در جنایت عمدی بر نفس به ترتیب مرتکب، عاقله و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند، یعنی زمانی نوبت به عاقله می‌رسد که مرتکب فراری مالی نداشته باشد و در صورتی نوبت به بیت‌المال می‌رسد که مرتکب عاقله نداشته باشد یا عاقله حاضر نبوده یا عاقله تمکن نداشته باشد.
- در جنایت عمدی بر اعضا و منافع به ترتیب مرتکب و بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه هستند؛ یعنی در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، بیت‌المال عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

- **از بین رفتن محل قصاص در قصاص عضو:** در صورتی که جانی در جنایت بر اعضا، قبل از اجرای قصاص، عضو متعلق حق قصاص را از دست بدهد از زمره موارد سقوط یا عدم اجرای قصاص عضو می‌باشد. برای مثال، قبل از اجرای قصاص دست از سوی مجنی‌علیه، جانی دست خود را از دست بدهد، سبب سقوط یا عدم اجرای قصاص می‌شود، در این مورد مجنی‌علیه حق درخواست دیه را دارد.

۲. **گذشت یا مصالحه صاحبان حق قصاص:** قصاص حق شخصی است و دارنده آن مجنی‌علیه یا اولیای دم‌اند، این افراد می‌توانند جانی را به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کنند.

- ✓ گذشت مجانی از سوی اولیای دم نیز جایز است؛ مگر در فرضی که مجنی‌علیه مدیون بوده و ترک او برای ادای دیون کافی نباشد که در این صورت با توجه به ماده ۴۳۲ ق.م.ا، امکان گذشت مجانی وجود ندارد؛ مطابق ماده ۴۳۲ ق.م.ا: «هرگاه مجنی‌علیه پیش از استیفای حق قصاص، فوت کند و ترک او برای ادای دیون او کافی نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء یا تضمین آن دیون، حق استیفای

قصاص را دارد لکن حق گذشت مجانی، بدون اداء یا تضمین دیون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به دیه تبدیل شود، باید در ادای دیون مذکور صرف شود. این حکم در مورد ترکه مقتول نیز جاری است.»

• گذشت یا مصالحه مشروط یا غیر مشروط

* **گذشت یا مصالحه مشروط:** مطابق ماده ۳۶۱ ق.م.ا: «اگر مجنی علیه یا ولی دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا امر دیگری کند، حق قصاص تا حصول شرط، برای او باقی است.»

✓ مبلغ وجه المصلحه ممکن است، بیشتر یا کمتر از مبلغ دیه کامل باشد، ولی شرط شاکی لزوماً در قالب دریافت وجه المصلحه نیست و ممکن است در انجام تعهد یا هر امر مشروع دیگری باشد.

✓ در مواردی که گذشت مشروط به پرداخت وجه المصلحه یا انجام عمل خاصی است، حق قصاص تا زمان حصول شرط باقی خواهد و در صورتی که مرتکب حاضر یا قادر به پرداخت وجه المصلحه یا انجام دادن تعهد خود نباشد یا شرط محقق نشود، حق قصاص محفوظ است؛ مگر آن که در مصالحه تصریح شده باشد که حتی اگر مرتکب قادر به انجام تعهد نباشد، هم مشمول گذشت خواهد بود، در این صورت عدم انجام تعهد موجب اجرای قصاص نمی شود و اولیای دم تنها می توانند مرتکب را به انجام تعهد ملزم نمایند.

✓ با توجه به ماده ۱۰۱ ق.م.ا گذشت مشروط یا معلق مانع رسیدگی و صدور رأی نیست ولی اجرای حکم تا زمان حصول شرط یا معلق علیه به تعویق می افتد، در این صورت مرتکب تا زمان حصول شرط یا معلق علیه در بازداشت می ماند؛ مگر با سپردن تأمین مناسب که در این صورت به صراحت قسمت اخیر تبصره ۱ ماده مذکور، آزاد می گردد.

✓ عدول از گذشت پس از سقوط قصاص، جایز نیست و در صورتی که اولیای دم پس از گذشت منجز یا دریافت وجه المصلحه یا حصول شرط، اقدام به قصاص مرتکب نمایند، خودشان قصاص می شوند؛ اما عدول از شرط امکان پذیر است، یعنی اولیای دم می توانند پیش از دریافت وجه المصلحه یا حصول شرط، از آن عدول کرده و اقدام به قصاص مرتکب نمایند.

* **گذشت یا مصالحه غیر مشروط:** مطابق ماده ۳۶۳ ق.م.ا: «گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.»

• گذشت یا مصالحه جانی قبل و بعد از حصول نتیجه جنایت

* **گذشت یا مصالحه جانی قبل از حصول نتیجه جنایت توسط مجنی علیه:** مطابق ماده ۳۶۵ ق.م.ا: «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی توانند پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.»

✓ اگر مجنی علیه در جنایت عمدی بر اعضاء بعد از وقوع جنایت، جانی را گذشت کند و پس از مدتی مجنی علیه به دلیل سرایت همان جنایت بمیرد؛ بنا بر نظر فقهی شیخ طوسی و امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله اولیای دم در صورت تقاضای قصاص نفس باید دیه عضو گذشت شده را به جانی بدهند و در صورت قصد دریافت دیه، جانی باید دیه نفس منهای دیه عضو گذشت شده را بپردازد (با لحاظ فحوای ماده ۴۴۰ ق.م.ا) ماده ۴۴۰ ق.م.ا: «قصاص عضو را می توان فوراً اجراء کرد لکن اگر علم به سرایت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنایت سرایت کند و سرایت پدید آمده، عمدی محسوب شود، مرتکب حسب مورد، به قصاص نفس یا عضو محکوم می شود لکن پیش از اجرای قصاص نفس ولی دم باید، دیه جنایتی را که به عنوان قصاص عضو بر مرتکب وارد شده است به او بپردازد و اگر سرایت پدید آمده، غیر عمدی محسوب شود، مرتکب به دیه جنایتی که به وسیله سرایت، پدید آمده است، محکوم می شود و دیه مقداری که قصاص شده است کسر نمی شود.»

* **گذشت یا مصالحه جانی بعد از حصول نتیجه جنایت:** مطابق ماده ۳۴۷ ق.م.ا: «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.»

۳. **وجود شبهه در اجرای قصاص:** هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط حصول جرم و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود و اجرای قصاص منتفی است. (ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی - قاعده درأ)

۴. **صدمه به دیگری:** همان ملاکی که باعث عدم اجرای قصاص علیه زن باردار یا عدم اجرای قصاص عضو، در صورتی که بیم تلف شدن جانی برود، ایجاب می‌کند که اگر قصاص نفس موجب هلاک دیگری شود، قصاص اجرا نشده و تبدیل به دیه می‌شود، نمونه بارز این حالت اجرای قصاص علیه یکی از دوقلوهای به هم چسبیده به دلیل پیوستگی بسیاری از اعضای داخلی بدن می‌باشد، تا مادامی که از نظر پزشکی، خطری متوجه دیگری است، امکان اجرای مجازات نسبت به آن یکی وجود ندارد. مثلاً در زمان جدا کردن جسد فرد قصاص شده از دیگری، بیم تلف شدن دیگری برود، قصاص ساقط شده و دیه جایگزین آن می‌شود.

یه نکته بسیار مهم: دهها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! در ضمن کلیه جزوات رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

دیات

دیه (جمع دیات) که در فارسی به آن خون‌بها گویند و از ریشه «ودی» به معنی رد کردن است، در فقه اسلامی عبارت است از مالی که به عنوان بدل نفس یا اعضا در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات) به مجنی‌علیه یا اولیای دم او پرداخت می‌شود و بدین ترتیب، در کنار قصاص یکی دیگر از شیوه‌های مقابله با جنایت و جبران آنها می‌باشد؛ به عبارت دیگر مجازات جنایت عمدی قصاص است؛ اما مواردی که مجازات قصاص منتفی می‌شود، دیه جانشین آن می‌گردد؛ همچنین مجازات جنایت شبه عمدی و خطای محض دیه می‌باشد.

ماهیت دیه

در مورد ماهیت دیه، که آیا مجازات محسوب می‌شود یا غرامت، نظرات مختلفی ارائه شده است. به نظر می‌رسد که در دیه جلوه‌هایی از ویژگی‌های مجازات مالی قابل مشاهده است، مثل این که میزان آن نسبت به افراد مختلف متفاوت نیست؛ در حالی که می‌دانیم خسارتی که مثلاً از قطع پای یک فوتبالیست حرفه‌ای یا قطع دست یک نقاش ماهر یا تنیس‌باز حرفه‌ای می‌رسد، به هیچ وجه همسان خسارتی که در نتیجه همین اقدام به یک فرد معمولی بیکار یا متکدی می‌رسد نیست. از سوی دیگر، پرداخت دیه به مجنی‌علیه به جای واریز آن به خزانه دولت، آن را به غرامت نزدیک‌تر می‌سازد؛ زیرا جزای نقدی به صندوق دولت و نه قربانیان جرم واریز می‌شود. همچنین پیش‌بینی مواردی برای پرداخت دیه از بیت‌المال یا عاقله نیز نشانگر مجازات محسوب نشدن دیه از دید قانونگذار است؛ از آن رو که مجازات کردن بیت‌المال یا عاقله غیر مجرم معنی ندارد. ضمن اینکه ماده ۴۵۲ ق.م.ا.حکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان را بر دیه حاکم دانسته است. بدین ترتیب دیه را می‌توان تأسیس مستقلی دانست که به طور هم‌زمان دارای ویژگی‌هایی از مجازات و کیفر و هم ویژگی‌های از غرامت و جبران خسارت می‌باشد، هرچند که ماده ۱۴ ق.م.ا. آن را در زمره مجازات‌ها برشمرده است.

گونه‌های دیه

قانونگذار از نگاه خشک و غیرمنعطف خود نسبت به تعیین میزان دیه سابق دست برداشته و به جای اشاره به شتر، گاو، گوسفند، درهم، دینار و حله یمانی و توصیف وضعیت آنها (که مثلاً حیوان خیلی لاغر نباشد) که نه در داد و ستد میان افراد رواجی داشته و نه فی‌نفسه موضوعیت دارند، تعیین میزان دیه را به رئیس قوه قضاییه واگذار کرده است. مطابق ماده ۵۴۹ ق.م.ا: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود.»

میزان دیه

میزان دیه‌ای که باید در جنایات علیه جسم و جان پرداخت شود؛ بر اساس عوامل مختلف متفاوت می‌باشد، این موارد از این قرار است: ۱- بر اساس نوع جنایت ۲- بر اساس جنسیت و دین ۳- بر اساس زمان و مکان ارتکاب جنایت

۱. **بر اساس نوع جنایت:** در صورتی که جنایت وارده موجب سلب حیات مجنی علیه شود، دیه قابل پرداخت متفاوت با حالتی است که جنایت وارده موجب جراحت، قطع اعضا و از کارافتادگی منافع شود.

• **دیه قتل نفس:** با توجه به اینکه حُلّه یمانی و درهم و دینار موضوعیت خود را از دست داده‌اند، در حال حاضر دیه از همان سه مورد اول؛ یعنی ۱۰۰ شتر، ۲۰۰ گاو و ۱۰۰۰ گوسفند قابل پرداخت است؛ که با توجه به پایین‌تر بودن قیمت ۱۰۰ شتر از ۲۰۰ گاو و ۱۰۰۰ گوسفند؛ عملاً قیمت ۱۰۰ شتر در آغاز هر سال با بررسی‌هایی که بر اساس ماده ۵۴۹ ق.م.ا انجام می‌شود، تعیین می‌گردد؛ مبنای تعیین میزان دیه می‌باشد.

• **دیه جنایت مادون نفس:** دیه جنایت مادون نفس را می‌توان به انواع مختلف تقسیم‌بندی کرده و مورد بحث قرار داد، این موارد از قرار ذیل است:

* **دیه اتلاف اعضای بدن:** از بین بردن هر یک از اعضای فرد و هر دو عضو از اعضای زوج، دیه کامل و از بین بردن هر یک از اعضای زوج، نصف دیه کامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضای داخلی بدن باشد خواه از اعضای ظاهری مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. (ماده ۵۶۳ ق.م.ا) دیه مقدر اعضای بدن از قرار ذیل است:

۱. دیه مو: مواد ۵۷۶ الی ۵۸۶ ق.م.ا
۲. دیه چشم: مواد ۵۸۷ الی ۵۹۱ ق.م.ا
۳. دیه بینی: مواد ۵۹۲ الی ۵۹۹ ق.م.ا
۴. دیه لاله گوش: مواد ۶۰۰ الی ۶۰۶ ق.م.ا
۵. دیه لب: مواد ۶۰۷ الی ۶۱۰ ق.م.ا
۶. دیه زبان: مواد ۶۱۱ الی ۶۱۵ ق.م.ا
۷. دیه دندان‌ها: مواد ۶۱۶ الی ۶۲۵ ق.م.ا
۸. دیه گردن: مواد ۶۲۶ الی ۶۲۸ ق.م.ا
۹. دیه فک: مواد ۶۲۹ الی ۶۳۴ ق.م.ا
۱۰. دیه دست و پا: مواد ۶۳۵ الی ۶۴۶ ق.م.ا
۱۱. دیه ستون فقرات، نخاع و نشمین‌گاه: مواد ۶۴۷ الی ۶۵۲ ق.م.ا
۱۲. دیه دنده و ترقوه: مواد ۶۳۵ الی ۶۴۶ ق.م.ا
۱۳. دیه ازاله بکارت و افضاء: مواد ۶۵۸ الی ۶۶۰ ق.م.ا
۱۴. دیه اندام تناسلی و بیضه: مواد ۶۶۱ الی ۶۶۸ ق.م.ا
۱۵. دیه پستان: مواد ۶۶۹ الی ۶۷۰ ق.م.ا

* **دیه از بین بردن منافع:** منظور از منفعت، استفاده‌ای است که از هر یک از اعضا و دستگاه‌های بدن انتظار می‌رود؛ از جمله مهم‌ترین آنها حواس پنجگانه انسان است. دیه از بین بردن منافع از قرار ذیل است:

۱. دیه عقل: مواد ۶۷۵ الی ۶۸۱ ق.م.ا
۲. دیه شنوایی: مواد ۶۸۲ الی ۶۸۸ ق.م.ا
۳. دیه بینایی: مواد ۶۸۹ الی ۶۹۲ ق.م.ا
۴. دیه بویایی: مواد ۶۹۳ الی ۶۹۴ ق.م.ا
۵. دیه چشایی: مواد ۶۹۵ الی ۶۹۶ ق.م.ا

۶. دیه صوت و گویایی: مواد ۶۹۷ الی ۷۰۳ ق.م.ا

۷. دیه سایر منافع: مواد ۷۰۴ الی ۷۰۸ ق.م.ا

✓ ماده ۶۸۰ ق.م.ا: «هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، آرش ثابت می شود و چنانچه عوارض و آسیب های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا آرش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود.»

✓ ماده ۶۸۱ ق.م.ا: «جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است از جهت احکام مربوط به قصاص و دیه، جنایت بر شخص هوشیار محسوب می شود.»

* **دیه جراحات:** در فقه اسلامی معمولاً جراحات وارده بر سر و صورت از سایر جراحات تفکیک شده اند و به دلیل آشکار بودن آنها و تأثیر سوء آنها بر زیبایی فرد، برخورد خاصی با آنها شده است. ماده ۷۰۹ ق.م.ا، دیه جراحات وارده بر سر و صورت را که طبق تبصره ماده شامل گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان هم می شود، در ۹ حالت به شرح زیر پیش بینی کرده است:

۱. **حارصه:** خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود، یک صدم دیه کامل.

۲. **دامیه:** جراحاتی که اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان کم یا زیاد خون باشد، دو صدم دیه کامل

۳. **متلاحمه:** جراحاتی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد، سه صدم دیه کامل

۴. **سمحاق:** جراحاتی که به پوست نازک روی استخوان برسد، چهار صدم دیه کامل

۵. **موضحه:** جراحاتی که پوست نازک روی استخوان را کنار بزند و استخوان را آشکار کند، پنج صدم دیه کامل

۶. **هاشمه:** جنایتی که موجب شکستگی استخوان شود گرچه جراحاتی را تولید نکند، ده صدم دیه کامل

۷. **مُنْقَلَه:** جنایتی که درمان آن جز با جابه جا کردن استخوان میسر نباشد، پانزده صدم دیه کامل

۸. **مأمومه:** جراحاتی که به کیسه مغز برسد، یک سوم دیه کامل

۹. **دامغه:** صدمه یا جراحاتی که کیسه مغز را پاره کند، که علاوه بر دیه مأمومه، موجب آرش شدن کیسه مغز نیز می باشد.

✓ **جائفه:** جراحاتی است که با وارد کردن هر نوع وسیله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو ایجاد می شود و موجب یک سوم دیه کامل است. در صورتی که وسیله مزبور از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحات جائفه محسوب می شود. (ماده ۷۱۱ ق.م.ا)

✓ **نافذه:** نافذه جراحاتی است که با فرو رفتن وسیله ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می شود دیه آن در مرد یک دهم دیه کامل است و در زن آرش ثابت می شود. (ماده ۷۱۳ ق.م.ا)

✓ **جراحات وارده بر غیر سر و صورت:** از مجموع جراحات نه گانه فوق، پنج مورد اول ممکن است در غیر سر و صورت نیز واقع شود که در آن فرض، در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد، دیه به حساب نسبت های فوق از دیه آن عضو تعیین می شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، آرش ثابت است. (ماده ۷۱۰ ق.م.ا)

✓ جراحات گوش، بینی، لب، زبان و داخل دهان، در غیر مواردی که برای آن دیه معین شده است، در حکم جراحات سر و صورت است. (تبصره ۱ ماده ۷۰۹ ق.م.ا)

✓ جراحات وارده به گردن، در حکم جراحات بدن است. (تبصره ۱ ماده ۷۱۰ ق.م.ا)

* **دیه ضرب:**

✓ دیه صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می شود:

۱ - سیاه شدن پوست ۲ - کبود شدن پوست ۳ - سرخ شدن پوست: ماده ۷۱۴ ق.م.ا

✓ تغییر رنگ پوست سر: تبصره ۲ ماده ۷۱۴ ق.م.ا

✓ صدماتی که موجب تورم بدن، سر یا صورت یا گردد: ماده ۷۱۵ ق.م.ا

✓ صدماتی که موجب تورم و تغییر رنگ پوست شود: ماده ۷۱۵ ق.م.ا

* **دیه سقط جنین:** مواد ۷۱۶ الی ۷۲۱ ق.م.ا

- ✓ دیه نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است: دوصدم دیه کامل
- ✓ دیه علقه که در آن جنین به صورت خون بسته در می‌آید: چهارصدم دیه کامل
- ✓ دیه مضعه که در آن جنین به صورت توده گوشتی در می‌آید: شش صدم دیه کامل
- ✓ دیه عظام که در آن جنین به صورت استخوان درآمده لکن هنوز گوشت روییده نشده است: هشت صدم دیه کامل
- ✓ دیه جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده ولی روح در آن دمیده نشده است: یک‌دهم دیه کامل
- ✓ دیه جنینی که روح در آن دمیده شده است: اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه‌چهارم دیه کامل.

* **دیه جنایت بر میت:** مواد ۷۲۲ الی ۷۲۷ ق.م.ا

- ✓ دیه جنایت بر میت: یک‌دهم دیه کامل انسان
- ✓ دیه جدا کردن سر از بدن: یک‌دهم دیه کامل
- ✓ جدا کردن یک دست: یک‌بیستم دیه کامل
- ✓ جدا کردن هر دو دست: یک‌دهم دیه کامل
- ✓ جدا کردن یک انگشت: یک‌صدم دیه کامل
- ✓ دیه جراحات وارد بر سر و صورت و سایر اعضاء و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود.
- ✓ اگر آسیب وارد بر میت دیه نداشته باشد: یک‌دهم ارزش چنین جنایتی که نسبت به انسان زنده محاسبه می‌شود، پرداخت خواهد شد.

✓ با لحاظ مقررات فوق به نظر می‌رسد، دیه سوزاندن میت مسلمان نیز یک‌دهم دیه کامل می‌باشد.

✓ با توجه به اطلاق ماده فرقی ندارد که میت مرد باشد یا زن.

تداخل و تعدد دیات

ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است» در بحث تعیین دیه اصل بر عدم تداخل است و دیه هر یک از اعضا و منافع به طور جداگانه احتساب خواهد شد؛ البته بحث مفصل این موضوع و بررسی استثنائات اصل عدم تداخل دیات مستلزم تفکیکی است که ذیلاً به بیان آن می‌پردازیم:

• **جنایات متعدد در نتیجه ضربات متعدد یا ضربه واحد بدون تسری جنایت بر اعضای دیگر یا نفس:**

* **جنایات متعدد در نتیجه ضربات متعدد:** در صورتی که جنایات در نتیجه چند ضربه به وجود آمده باشد، برای هر یک دیه جداگانه منظور خواهد شد (ماده ۵۴۲ ق.م.ا)

* **جنایات متعدد در نتیجه ضربه واحد:** در صورتی که جنایات در نتیجه ضربه واحد به وجود آمده باشد، برای مثال در نتیجه پرت کردن دیگری به زمین دست و پای او دچار شکستگی شود، اصل بر عدم تداخل دیه است؛ مگر آن که همه صدماتی که به دنبال ضربه واحد ایجاد شده‌اند، از یک نوع و در یک عضو و متصل به هم بوده به نحوی که عرفاً یک آسیب محسوب شوند (مانند شکستگی مچ دست راست از چند نقطه متصل به هم) در این صورت تنها حکم به یک دیه داده خواهد شد. (ماده ۵۴۳ ق.م.ا)

✓ در بحث جنایت بر منافع همواره دیه هر منفعت به طور جداگانه محاسبه می‌شود؛ اعم از آن که زوال یا نقصان منفعت در نتیجه ضربه واحد بوده باشد یا ضربات متعدد (ماده ۵۴۴ ق.م.ا) البته استثنائاً در فرضی که در نتیجه یک ضربه منافع عضوی زائل شود و بر اثر تسری آن مجنی علیه فوت نماید، دیه جنایت کمتر در جنایت بیشتر تداخل کرده و تنها حکم به دیه فوت داده می‌شود (ماده ۶۷۳ ق.م.ا)

• **جنایات متعدد یا واحد در نتیجه ضربه واحد و تسری جنایت بر اعضای دیگر یا نفس:** گاهی آثار جنایت گسترش یافته و در نتیجه تسری آن، عضو بزرگتر یا منافع آن دچار آسیب شده و یا حتی منتهی به فوت مجنی علیه می‌گردد، در این صورت باید میان حالات زیر قائل به تفکیک شد:

* **جنایات متعدّد در نتیجه ضربه واحد:** چنانچه در نتیجه ضربه واحد، جنایات متعدّدی ایجاد شود و همان جنایت به اعضای دیگر تسری یابد یا موجب فوت مجنی علیه شود:

— در صورتی که جنایت شدیدتر یا فوت، ناشی از تسری همه جنایات باشد، دیه جنایت کمتر در جنایت بیشتر تداخل کرده و تنها حکم به یک دیه داده می شود. (بند ب ماده ۵۳۹ ق.م.ا)

— در صورتی که تنها بعضی از جنایات موجب آسیب شدیدتر یا فوت مجنی علیه شود، دیه صدمات مسری در صدمه بزرگتر تداخل می کند و دیه صدمات غیر مسری به طور جداگانه احتساب می شود. برای مثال در فرضی که در نتیجه ضربه واحد دست و سر فرد دچار شکستگی شده و مجنی علیه در نتیجه شکستگی سر (هاشمه) فوت کند، دیه شکستگی سر در دیه نفس تداخل می کند و دیه شکستگی دست به طور جداگانه احتساب می شود. (بند ب ماده ۵۳۹ ق.م.ا)

* **جنایت واحد در نتیجه ضربه واحد:** چنانچه در نتیجه ضربه واحد، جنایت واحد ایجاد شود و همان جنایت به اعضای دیگر تسری یابد یا موجب فوت مجنی علیه شود، دیه کمتر در بیشتر تداخل می کند، برای مثال در فرضی که در نتیجه قطع سه انگشت دست راست، کل دست فلج شده و سپس به دلیل گذشتن آن عضو، مجنی علیه فوت نماید، تنها حکم به پرداخت دیه نفس داده خواهد شد؛ مطابق بند الف ماده ۵۳۹ ق.م.ا: «در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می شود»

• **زائل شدن منافع در نتیجه ضربه به اعضا:** گاهی در نتیجه ضربه به یک عضو منافع آن عضو یا دیگر اعضا، زائل یا دچار نقصان می شود؛ برای مثال در اثر ضربه به سر دیگری بینایی او نیز از بین می رود؛ برای احتساب دیه در این موارد بسته به اینکه میان جنایت بر عضو زوال یا نقصان منافع آن ملازمه وجود داشته باشد یا نه، وضعیت متفاوت است:

* **ملازمه عضو و منفعت:** در مواردی که منفعت عضوی قائم بر آن باشد، دیه عضو و منفعت تداخل می کند و حکم به دیه بیشتر یعنی دیه منفعت داده می شود (ماده ۵۴۵ ق.م.ا) برای مثال قطع زبان لزوماً منتهی به زوال حس چشایی و درآوردن هر چشم منتهی به زوال حس بینایی می شود و با توجه به ملازمه عضو و منفعت موجود در آن دو دیه ثابت نمی شود (مواد ۶۹۲ و ۶۹۶ ق.م.ا) البته این حکم، ناظر فرضی است که جنایت ناشی از یک ضربه باشد و گر نه در فرض تعدّد ضربات برای هر یک از اعضا و منافع دیه جداگانه در نظر گرفته می شود، ولو آن که میان آن عضو و منفعت ملازمه باشد. (ماد ۵۴۶ ق.م.ا)

* **عدم ملازمه عضو و منفعت:** در مواردی که منفعت عضوی قائم بر آن نباشد، برای هر یک از اعضا و منافع دیه جداگانه منظور می شود، برای مثال بویایی حسی مستقل از بینی و شنوایی حسی مستقل از لاله گوش است (ماده ۵۴۵ و ۵۴۶ ق.م.ا)

✓ مطالبی که در رابطه با تداخل دیه بیان شد شامل جراحات مانند هاشمه، منقله، جائفه و ... نیز می شود و چنانچه جراحت با یک ضربه ایجاد شده و با گذشت زمان گسترش یابد (مثلاً مأمومه به دامغه تبدیل شود) جنایت کمتر در بیشتر تداخل کرده و حکم به یک دیه داده می شود؛ اما اگر گسترش جنایت در نتیجه ضربه دیگری بوده باشد، به دلیل تعدّد ضربات برای هر یک دیه جداگانه منظور خواهد شد (ماده ۵۴۷ ق.م.ا)

۲. بر اساس جنسیت و دین

• میزان دیه بر اساس جنسیت مجنی علیه

- ✓ دیه کامل همان دیه مرد است.
- ✓ دیه قتل زن، نصف دیه مرد است. (ماده ۵۵۰ ق.م.ا)
- ✓ دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد، یکسان است.
- ✓ اگر دیه زن در اعضاء و منافع به ثلث یا بیشتر از ثلث دیه کامل برسد، دیه زن به نصف تقلیل می یابد. (ماده ۵۶۰ ق.م.ا)
- ✓ در ارش فرقی بین زن و مرد نیست، لکن میزان ارش جنایت وارده بر اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد؛ اگر چه با ارش همان جنایت در مرد باشد. (ماده ۵۶۲ ق.م.ا)
- ✓ دیه خنثای ملحق به مرد، همان دیه مرد است (ماده ۵۵۱ ق.م.ا)
- ✓ دیه خنثای ملحق به زن، همان دیه زن است (ماده ۵۵۱ ق.م.ا)

✓ دیه خنثای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است؛ به عبارت دیگر دیه او سه چهارم (۷۵٪) دیه کامل است (ماده ۵۵۱ ق.م.ا).

✓ در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود. (تبصره ماده ۵۵۱ ق.م.ا)

✓ دریافت خسارت مازاد بر دیه، از صندوق تأمین خسارت های بدنی، صرفاً ناظر بر جنایت بر نفس نبوده و شامل جنایات مادون نفس نیز می شود؛ یعنی علی رغم حکم به تنصیف دیه در جنایاتی که میزان آن به ثلث دیه کامل یا بیشتر برسد، مازاد بر آن را می توان از صندوق تأمین خسارت های بدنی دریافت نمود. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مصوب ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم بندی جنایات علیه نفس یا عضو یا منفعت و عمومیت مقررات تبصره ذیل ماده ۵۵۱ این قانون، نظر به اینکه مکلف شدن صندوق تأمین خسارت های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اناث تا سقف دیه ذکور امتنانی است لذا در کلیه جنایات علیه زنان، اعم از نفس یا اعضا، مابه التفاوت دیه مربوط به آنان، باید از محل صندوق مذکور پرداخت شود»

✓ تعهدات این صندوق با توجه به تصریح در ماده ۵۵۱ ق.م.ا شامل جنایاتی که پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اتفاق افتاده اند، نمی شود؛ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۶۶ مصوب ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جنایاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنی علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل اعمال نیست، از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حقوق و تعهدات صندوق تأمین خسارت های بدنی نیز تسری حکم تبصره مورد اشاره به گذشته مستفاد نمی گردد.»

✓ دریافت این خسارت مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات مربوط به آیین دادرسی مدنی نیست و دادگاه کیفری مکلف است، علاوه به حکم محکومیت به پرداخت دیه، حکم به خسارات مازاد آن صادر نماید؛ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مصوب ۱۳۹۳/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶، فلسفه تشکیل «صندوق تأمین خسارت های بدنی» حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی است که خسارت های وارد شده به آنها از سوی شرکت های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به اینکه از مقررات قانون و آیین نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعه زیان دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت چنین مستفاد می شود که نظر قانون گذار تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت به آنان بوده است؛ بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهار نظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد.»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۱۱۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اطلاق ماده ۵۵۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ و تبصره آن شامل دیه کلیه جنایات اعم از عمدی (که در موارد خاص، قصاص منتفی می شود و دیه تعلق می گیرد) و غیر عمدی است»

✓ تعهدات صندوق تأمین خسارت های بدنی، علاوه بر پرداخت مازاد بر دیه بانوان تا سقف دیه کامل، شامل حوادث رانندگی در مواردی که خسارت بدنی به هر دلیل قابل دریافت از بیمه نباشد نیز می شود؛ مطابق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «به منظور حمایت از زیان دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت های بدنی» جبران می شود.»

• میزان دیه بر اساس دین مجنی علیه

✓ بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد. (ماده ۵۵۴ ق.م.ا)

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۲۱۵ مورخ ۱۱/۱۹/۱۳۹۲ اداره حقوقی قوه قضاییه ۱۳۹۲: «نظر به اینکه در ماده ۵۵۴ ق.م.ا ۱۳۹۲ تساوی دیه مسلمان و غیرمسلمان صرفاً ناظر به غیرمسلمان موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی است و نص خاصی در خصوص غیرمسلمانان دیگر وجود ندارد به نظر می‌رسد... (قاضی) در خصوص دیه غیرمسلمانان دیگر باید با توجه به منابع فقهی معتبر حکم قضیه را تعیین و بر اساس آن اتخاذ تصمیم کند.»

• **سؤال:** دیه صائین مندایی در استان خوزستان که جزء اقلیت‌های مذهبی مورد اشاره در قانون اساسی نیستند، چگونه قابل محاسبه است؟

✓ **پاسخ:** مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۹۸۲ مورخ ۷/۹۲/۱۳۹۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «(علاوه بر استفتائات) برخی تحقیقات معتبر نیز صائین مندایی که در خوزستان زندگی می‌کنند و پیرو حضرت یحیی (ع) هستند، اهل کتاب دانسته و در نتیجه چنانچه شاخه‌ای یهودی باشند، مشمول حکم مقرر در ماده ۵۵۴ ق.م.ا هستند.»

• **سؤال:** وضعیت دیه اقلیت‌های دینی که در اصل سیزدهم قانون اساسی به آنها اشاره نشده، یا افرادی که اساساً تابع هیچ دینی نیستند، چگونه است؟

✓ **پاسخ:** در این موارد با توجه به عدم پیش‌بینی دیه باید برای جبران خسارت، غرامتی تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم به مجنی علیه پرداخت شود؛ مگر آن که به دلایلی مانند خروج از اسلام، مهدورالدم باشند که در این صورت هیچ چیزی به آنان تعلق نمی‌گیرد.

✓ شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است. (ماده ۵۵۲ ق.م.ا)

✓ وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او، وارث دیه می‌باشند (ماده ۵۵۳ ق.م.ا)

۳. بر اساس زمان و مکان ارتکاب جنایت

✓ ارتکاب جنایت بر نفس در برخی زمان‌ها و مکان‌ها موجب تشدید میزان پرداخت دیه می‌شود؛ بدین نحو که علاوه بر دیه نفس، «یک سوم دیه» نیز افزوده خواهد شد.

✓ موجب تغلیظ دیه در زمان: رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماه‌های حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» واقع شود.

• **سؤال:** اگر جنایت در یکی از ماه‌های حرام واقع شود و مجنی علیه در یکی دیگر از ماه‌های حرام فوت کند، مشمول تغلیظ دیه می‌شود؟ (برای مثال در ماه رجب جنایت واقع شود و مجنی علیه در ماه محرم فوت نماید)

✓ **پاسخ:** پاسخ مثبت است و با توجه به حرمت ماه‌های حرام، تفاوتی میان آنها از این جهت نیست و همین که جنایت و فوت در یکی از ماه‌های حرام باشد، دیه تغلیظ می‌شود؛ ولو آن که در یک ماه نبوده باشد.

✓ موجب تغلیظ دیه در مکان: رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در محدوده حرم مکه، واقع شود؛ بنابراین در فرضی که شخصی دیگری را در محدوده حرم مکه مجروح ساخته و مجنی علیه خارج از این محدوده (مثلاً در بیمارستانی در شهر مکه) فوت کند، بحث تغلیظ دیه منتفی است.

✓ حالت‌های خاص تغلیظ دیه:

– جنایت و فوت در یکی از ماه‌های حرام: تغلیظ دیه (حتی اگر ماه‌های حرام یکسان نباشد)

– جنایت و فوت در حرم مکه: تغلیظ دیه

– جنایت در ماه‌های حرام و فوت در حرم مکه: عدم تغلیظ دیه

– جنایت در حرم مکه و فوت در ماه‌های حرام: عدم تغلیظ دیه

✓ با توجه به استثنایی بودن بحث تغلیظ دیه در مواردی که هر دو موجب تغلیظ با یکدیگر جمع شود، حکم به دو تغلیظ (دوسوم) داده نمی‌شود و فقط به همان میزان مقرر در قانون (یک سوم) دیه کامل افزوده می‌شود؛ برای مثال در فرضی که شخصی در ماه ذی الحجه

و در حرم مکه مرتکب جنایت علیه دیگری شود و مجنی علیه فوراً در همان محدوده حرم مکه، فوت کند، فقط یک سوم دیه به دیه کامل افزوده می شود (نه دو ثلث)

- ✓ تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست. (ماده ۵۵۷ ق.م.ا)
- ✓ تغلیظ دیه اعم است از اینکه جنایت عمدی باشد یا غیرعمدی؛ بنابراین در قتل عمدی که به علت عدم امکان اجرای قصاص یا عدم جواز قصاص یا گذشت شاکی دیه پرداخت می شود، حکم تغلیظ دیه جاری است. (ماده ۵۵۵ ق.م.ا)
- ✓ تغلیظ دیه همچنین در جنایات خطای محض جاری می شود و عاقله موظف به پرداخت دیه تغلیظ شده است.
- ✓ در مواردی که بیت المال مسؤول پرداخت دیه است، نیز مقررات فوق اعمال می شود.
- ✓ معیار شروع و پایان ماه های حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می رسد. (تبصره ماده ۵۵۵ ق.م.ا)
- ✓ حکم تغلیظ دیه شامل سایر امکان متبرکه مانند مدینه منوره، حرم حضرت علی ابن ابی طالب (ع) در نجف اشرف و حسین بن علی (ع) در کربلا معلی نیز نمی شود.
- ✓ در رابطه با میزان مسؤولیت شرکای جرم در پرداخت تغلیظ دیه، باید گفت همان طور که مسؤولیت آنان در پرداخت دیه مساوی است، در پرداخت دیه تغلیظ شده نیز به صورت مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۱۳۱۷ مورخ ۱۳۹۶/۶/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در فرض سؤال که چند نفر به پرداخت دیه یک نفس محکوم شده اند؛ تغلیظ دیه موضوع ماده ۵۵۵ ق.م.ا به نسبت سهم ایشان از پرداخت دیه متعلقه، محاسبه خواهد شد.
- ✓ در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست (برای مثال اگر یک مسلمان یک مسیحی را در ماه محرم به قتل برساند، موظف به پرداخت دیه تغلیظ شده است). سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت المال پرداخت کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می شود نیز این حکم جاری است. (ماده ۵۵۶ ق.م.ا)
- ✓ فاضل دیه مشمول تغلیظ دیه نمی شود و در مواردی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم باشد، بحث تغلیظ دیه منتفی است؛ برای مثال در فرضی که یک مرد مرتکب قتل یک زن در ماه ذی القعدة شود، اولیای دم زن برای قصاص مرد باید نصف دیه مرد (نه نصف دیه تغلیظ شده) را به او بپردازند (ماده ۳۸۵ ق.م.ا)

اقسام دیه

۱. **دیه مقدر:** در مواردی که برای جراحات و صدمات در شرع دیه خاصی پیش بینی شده است، دیه تعیین شده در این موارد را دیه مقدر می گویند.
 ۲. **دیه غیرمقدر (ارش):** در مواردی که برای جراحات و صدمات در شرع دیه خاصی پیش بینی نشده است، و تعیین آن بر عهده قاضی گذاشته شده است این موارد را دیه غیرمقدر، ارش یا حکومت می گویند.
- ✓ ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می کند. (ماده ۴۴۹ ق.م.ا)
 - ✓ مقدار دیه در شرع معین شده است؛ اما میزان ارش از سوی قاضی دادگاه تعیین می شود.
 - ✓ با توجه به تخصصی بودن موضوع، دادگاه در تعیین میزان ارش موظف به جلب نظر کارشناس است؛ میزان ارش لزوماً کمتر از مبلغ دیه نیست و ممکن است به تشخیص کارشناس میزان آن با توجه به آسیب، بیش از سقف دیه کامل باشد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۸۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۸/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... پزشکی قانونی به عنوان کارشناس، میزان ارش جنایت و صدمه را تعیین می کند و مکلف به رعایت تا سقف دیه نیست»

- ✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۴۰ مصوب ۱۳۹۴/۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با توجه به دلالت مقررات فصل دوم از بخش دوم کتاب دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در قواعد عمومی دیه اعضاء و نظر به حکم ماده ۵۶۳ آنکه در مقام سنجش دیه اعضاء فرد و زوج وضع شده است و با عنایت به فتاوی معتبر فقهی، مبنی بر تعیین ارش برای از بین بردن طحال و اینکه در فصل دیه مقدر اعضاء برای طحال دیه مقدر منظور نشده است؛ بنابراین در صورت از بین بردن این عضو، ماده ۴۴۹ همان قانون حاکم بر موضوع تشخیص می شود و دادگاه باید با رعایت مقررات این ماده برای آن ارش تعیین کند»
- ✓ در مورد عارضه واحد نسبت به یک عضو جمع دیه و ارش امکان پذیر نیست، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۱۹ مصوب ۱۳۷۶/۸/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «... ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد...»
- ✓ نسبت به اعضاء پیوند شده نیز حسب مورد قصاص، دیه یا ارش ثابت است.
- ✓ نسبت به اعضاء زائد (مانند انگشت اضافی) با توجه به عدم تعیین دیه مقدر در شرع، ارش ثابت است؛ اما این حکم قابل تسری به اعضاء مصنوعی نیست و در مورد آسیب به اعضاء مصنوعی، می توان مبلغی را تحت عنوان خسارت دریافت نمود. برای مثال مطابق ماده ۶۱۷ ق.م.ا کندن دندان اضافی مستوجب ارش است؛ در حالی که کندن دندان مصنوعی (مانند دندان ایمپلنت شده) جنایت محسوب نمی شود و برای مطالبه خسارت باید دادخواست ضرر و زیان داده شود.

پرداخت کنندگان و دریافت کنندگان دیه

پرداخت کنندگان دیه: اشخاصی که موظف به پرداخت دیه می باشند؛ از این قرار می باشند: ۱- جانی (مرتکب)، ۲- عاقله جانی، ۳- بیت المال، ۴- شخص حقوقی

۱. **جانی (مرتکب):** دیه جنایت عمدی و شبه عمدی بر عهده خود مرتکب است. (ماده ۴۶۲ ق.م.ا) بر اساس آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»^۳ و با توجه به اصل شخصی بودن مجازات ها، مسؤولیت پرداخت دیه اصولاً بر عهده خود مرتکب است.
۲. **عاقله جانی:** عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می باشند. (ماده ۴۶۸ ق.م.ا) بدین ترتیب عاقله عبارت است از:

— پدر،

— پسر،

— بستگان ذکور نسبی پدر و مادری،

— بستگان ذکور نسبی پدری.

- ✓ اقوام مادری، همان گونه که از دیه ارث نمی برند، جزء عاقله هم محسوب نشده و تعهدی به پرداخت دیه ندارند؛ بنابراین چنانچه مرتکب، بستگانی غیر از اقوام مادی نداشته باشد، خود مرتکب مسؤول پرداخت دیه است؛ مگر آنکه مرتکب تمکن مالی نداشته باشد که در این صورت دیه از بیت المال پرداخت می شود.

- ✓ اجرای قسامه از سوی کلیه بستگان ذکور مدعی اعم از نسبی یا سببی امکان پذیر است؛ اما پرداخت تنها از سوی بستگان ذکور نسبی انجام می گیرد؛ زیرا بستگان سببی اساساً جزء عاقله محسوب نمی شوند.

- ✓ عاقله به طور مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند و مسؤولیت آنان به میزان سهم الارث شان نیست؛ اما در مواردی که مجنی علیه فوت کند، بستگان و عاقله او به میزان سهم الارث خود (نه به تساوی) دیه دریافت می کنند.

- ✓ مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه به ترتیب طبقات ارث است و در صورت وجود طبقه بالاتر، نوبت به طبقه پایین تر نمی رسد؛ بنابراین در فرضی که وراثت مرتکب پدر، فرزند و عمو باشند، با توجه به طبقات ارث نوبت به عمو نمی رسد؛ ولی پدر و فرزند فارغ از میزان سهم الارث به طور مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند.

^۳ و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود.

✓ خود مرتکب جزء عاقله محسوب نشده و سهمی در پرداخت دیه ندارد.

✓ فلسفه الزام عاقله جانی به پرداخت دیه جنایت:

- اجرای قاعده سهل‌گیری بر جانی مرتکب جنایت خطای محض،
 - تضمین نوعی تکافل و تعاون اجتماعی و خانوادگی،
 - استناد بر قاعده «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ، فَعَلَيْهِ الْغَرَمُ»،
 - اجرای تأسیسی مشابه با نهاد بیمه،
 - مصداقی از قاعده مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر یا مسؤولیت نیابتی یا جانشینی.
- ✓ مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه، استثنایی بر اصل شخصی بودن مجازات‌ها است.

• **پرداخت دیه جنایات خطای محض توسط مرتکب:** مسؤولیت عاقله در جنایات خطای محض، مطلق نبوده و در موارد زیر خود مرتکب عهده‌دار پرداخت دیه است:

۱. اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند: مطابق ماده ۴۶۳ ق.م.ا، جنایت خطای محض با اقرار خود مرتکب یا نکول او از ادای سوگند یا قسامه اثبات شده؛ همچنین در فرضی که مرتکب خود اقرار به جنایت نموده ولی عاقله اقرار او را تصدیق نماید، علی‌رغم اقرار متهم، عاقله عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

۲. تردید در نوع جنایت: مطابق ماده ۴۶۴ ق.م.ا در مواردی که اصل جنایت با بیّنه، قسامه یا علم قاضی ثابت شده ولی در نوع جنایت و خطایی بودن آن تردید وجود داشته باشد، چنانچه عاقله مدعی شود که جنایت خطای محض نبوده است، قول او با یک سوگند پذیرفته می‌شود و دیه از خود مرتکب اخذ می‌شود؛ همچنین مطابق ماده ۴۷۲ ق.م.ا: «در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن بر عهده مرتکب است»

۳. جنایت علیه خود: مطابق ماده ۴۶۵ ق.م.ا: «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌هایی که شخص بر خود وارد می‌سازد نیست.»؛ برای مثال در فرضی که شخص در زمان خواب بغلتد و در اثر برخورد با جسم سخت مجروح شود، عاقله عهده‌دار پرداخت دیه این جنایت نیست.

۴. اتلاف مال: مطابق ماده ۴۶۶ ق.م.ا: «عاقله، ... ضامن اتلاف مالی که به طور خطائی تلف شده است نمی‌باشد.»؛ برای مثال در فرضی که شخص در نتیجه خطای در هدف، به خودروی دیگری شلیک کند، خسارت مالی از اموال خود مرتکب اخذ می‌شود.

۵. جنایات کمتر از موضحه: مطابق ماده ۴۶۷ ق.م.ا: «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضحه نیست، هرچند مرتکب، نابالغ یا مجنون باشد»، در صورت تعدد آسیب‌ها، هر یک از آسیب‌ها به طور جداگانه محاسبه می‌شود؛ برای مثال در فرضی که در نتیجه رفتار مرتکب یک جنایت دامیه (دو درصد دیه کامل) و یک جنایت متلاحمه (سه درصد دیه کامل) ایجاد شده باشد؛ هرچند مجموع دیات به میزان موضحه (پنج درصد دیه کامل) می‌رسد ولی به دلیل محاسبه دیه هر یک از جنایات به طور جداگانه، عاقله مسؤولیتی برای پرداخت دیه نخواهد داشت؛ مطابق تبصره ماده ۴۶۷ ق.م.ا: «هرگاه در اثر یک یا چند ضربه خطائی، صدمات متعددی بر یک یا چند عضو وارد آید، ملاک رسیدن به دیه موضحه، دیه هر آسیب به طور جداگانه است و برای ضمان عاقله، رسیدن دیه مجموع آنها به دیه موضحه کافی نیست.»

۶. فقدان شرایط شخصی عاقله: صرف وجود رابطه خویشاوندی با مرتکب برای مسؤولیت عاقله کفایت نمی‌کند و مطابق ماده ۴۶۹ ق.م.ا: «عاقله در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط دیه، تمکن مالی داشته باشد.»

۷. عدم تمکن مالی عاقله: مطابق ماده ۴۷۰ ق.م.ا، در صورتی که عاقله فاقد تمکن مالی باشد، دیه از خود مرتکب گرفته می‌شود و در صورت عدم تمکن مرتکب، نوبت به بیت‌المال می‌رسد.

۸. ارتکاب جنایت خطای محض توسط اقلیت‌های دینی: در صورتی که جنایت خطای محض از سوی اقلیت‌های دینی مقرر در قانون اساسی ارتکاب یافته باشد، مرتکب شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است و عاقله او مسؤولیتی ندارد؛ مطابق ماده ۴۷۱ ق.م.ا: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.» تعهد دولت به پرداخت دیه که در قسمت اخیر ماده فوق به آن اشاره شده است، صرفاً ناظر بر اقلیت‌های دینی مقرر در قانون اساسی بوده و در رابطه با دیه پیروان دیگر ادیان، تحت هر شرایطی از خود مرتکب دریافت می‌شود.

۹. تعهد مرتکب به پرداخت دیه جنایت خطای محض: مرتکب می‌تواند عاقله را از پرداخت دیه معاف ساخته و شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه شود؛ به عبارت دیگر نوعی انتقال ذمه صورت می‌گیرد؛ بدین نحو که ذمه عاقله بری و ذمه مرتکب مشغول می‌شود.

۱۰. جنایت خطای محض بر میت: مطابق ماده ۷۲۶ ق.م.ا، دیه جنایت بر میت در هر حال بر عهده خود مرتکب است.

• پرداخت دیه جنایات عمدی توسط عاقله: عاقله در موارد زیر عهده‌دار پرداخت دیه در جنایات عمدی است:

۱. ارتکاب جنایت عمدی توسط صغار و مجانین: مطابق ماده ۲۹۲ ق.م.ا، جنایات عمدی ارتکابی توسط صغار و مجانین خطای محض محسوب می‌شود؛ مگر آن که کمتر از موضحه باشد.

۲. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت عمدی: مطابق ماده ۴۳۵ ق.م.ا در صورتی که در اتهام قتل عمدی، به دلیل مرگ یا فرار مرتکب به او دسترسی نباشد، با درخواست اولیای دم، دیه از اموال مرتکب گرفته می‌شود؛ مگر آن که مرتکب مالی نداشته باشد که در این صورت عاقله عهده‌دار پرداخت دیه است و چنانچه عاقله تمکن مالی نداشته یا به آنها دسترسی نباشد، دیه از بیت‌المال وصول می‌شود.

✓ برخلاف عدم تمکن مالی عاقله که مانع مسؤولیت اوست، فوت عاقله منافاتی با مسؤولیت او نخواهد داشت و همان گونه که در ماده ۱۱۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه نیز آمده است: «در صورت فوت عاقله پس از فرا رسیدن موعد پرداخت، دیه از ماترک او تأمین می‌شود.»

✓ در رابطه با مسؤولیت عاقله در پرداخت ارش باید یادآور شد که هرچند مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه امری استثنایی و مغایر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها است و در این موارد باید به قدر متیقن اکتفا نمود، ولی از ظاهر ماده ۴۴۹ ق.م.ا و تسری احکام دیه به ارش، چنین برمی‌آید که در مورد ارش نیز با رعایت سایر شرایط، عاقله مسؤول محسوب می‌شود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۰۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به ماده ۴۴۹ ق.م.ا ۱۳۹۲؛ ارش دیه غیرمقدر است ... و مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد؛ مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد؛ بنابراین حکم مقرر در ماده ۴۶۷ این قانون، شامل موارد تعلق ارش نیز می‌شود.»

✓ ملاک مسؤولیت عاقله، زمان ارتکاب جنایت است و افاقه مرتکب یا بلوغ او منافاتی با مسؤولیت او نخواهد داشت؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۵۴ مورخ ۱۳۷۲/۴/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «کبیر شدن قاتل که در زمان قتل نابالغ بوده تأثیری در مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه ندارد ...»

✓ عاقله پس از پرداخت دیه حق رجوع به مرتکب را ندارد؛ زیرا مسؤولیت عاقله در این مورد، یک تکلیف شرعی و قانونی است.

✓ مطابق ماده ۵۵۶ ق.م.ا در مواردی که دیه جنایت بر نفس، تغلیظ شود، عاقله عهده‌دار پرداخت دیه تغلیظ شده خواهد بود. این حکم شامل بیت‌المال نیز می‌شود.

✓ با توجه به استثنائی بودن مسؤولیت عاقله هیچ یک از محدودیت‌هایی که در مورد متهم وجود دارد، مانند صدور قرار تأمین کیفری، قرار تأمین خواسته، ممنوع‌الخروج نمودن، جلب، بازداشت و ... در مورد عاقله امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر با دقت به عدم توجه اتهام به عاقله، تفهیم اتهام به عاقله صحیح نیست و به همین دلیل قانونگذار در ماده ۸۵ ق.م.ا.د.ک به جای تفهیم اتهام، عبارت «تبیین اتهام» در مورد عاقله به کار برده است؛ مطابق تبصره ۲ ماده مذکور: «در مواردی که مسؤولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، در صورت وجود دلیل کافی و با رعایت مقررات مربوط به احضار، به وی اخطار می‌شود برای دفاع از خود حضور یابد. پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات

او اخذ می‌شود. هیچ‌یک از الزامات و محدودیت‌های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل اعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست.» با توجه به این مطلب مشخص می‌شود که حبس عاقله به جهت امتناع از پرداخت دیه ممنوع بوده و همان گونه که در ماده ۱۱۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه آمده است: «چنانچه عاقله با وجود تمکن مالی از پرداخت دیه امتناع کند، قاضی اجرای احکام کیفری نسبت به وصول دیه به میزان سهم عاقله متمکن، از اموال وی اقدام می‌کند» در حالی که اگر خود مرتکب با وجود تمکن مالی عمداً از پرداخت دیه امتناع کند، با توجه به ماده ۶۹۶ ق.م.ا.ت.ع. تعزیرات و ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تا زمان پرداخت دیه حبس می‌شود؛ مگر آن که شاکی به آزادی او رضایت داده یا ادعای اعسار او را پذیرفته باشد.

۳. بیت‌المال: در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست. (ماده ۴۷۰ ق.م.ا.)

• **موارد پرداخت دیه توسط بیت‌المال:** در موارد زیر بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه است:

۱. دفاع مشروع در مقابل مجنون: مطابق تبصره ۳ ماده ۱۵۶ ق.م.ا.: «در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»

۲. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت عمدی: مطابق ماده ۴۳۵ ق.م.ا.: «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. ...»

۳. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت شبه عمدی: مطابق ماده ۴۷۴ ق.م.ا.: «در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.»

۴. مرگ یا فرار مرتکب پس از ارتکاب جنایت خطای محض: مطابق ماده ۴۷۵ ق.م.ا.: «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»

۵. نداشتن عاقله یا عدم تمکن مالی عاقله: مطابق ماده ۴۷۰ ق.م.ا.: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد، یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست.»

۶. اشتباه مأمور در انجام وظایف قانونی: مطابق ماده ۴۷۳ ق.م.ا.: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است.»

۷. ورود اشتباه به مناطق نظامی: مطابق تبصره ماده ۴۷۳ ق.م.ا.: «هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر، وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.» مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۶۶ مورخ ۱۳۷۲/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «طبق تبصره ۱ ماده ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد، مرتکب از مجازات و پرداخت دیه معاف خواهد بود و در این صورت اگر مقتول یا مجروح مقصر یا مهدورالدم باشد دیه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر مقصر یا مهدورالدم نباشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد؛ اما اگر تیراندازی مطابق مقررات صورت نگرفته باشد، در صورت وقوع قتل یا جرح حسب مورد، نظامی مقصر، محکوم به دیه یا قصاص خواهد شد.

۸. تیراندازی از سوی مأموران نظامی مطابق مقررات: مطابق تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجروح مقصر نبوده و بی‌گناه باشد دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.» بدیهی است در صورت عمد یا تقصیر مأمور در شلیک گلوله تمام

مسئولیت متوجه او بوده و حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد و حتی در مواردی که به کسی آسیبی نرسیده باشد، مأمور به دلیل عمد در رفتار به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

۹. ادای قسامه از سوی همه مرتکبان در لوث مردد: با توجه به ماده ۴۷۷ ق.م.ا، در لوث مردد در صورتی که پس از مطالبه صاحب حق همه متهمان بر بی گناهی خود سوگند یاد کنند، در جنایات مادون نفس دیه به طور مساوی از همه آنان گرفته می شود و در جنایات بر نفس دیه از طرف بیت المال پرداخت می شود.

۱۰. عجز شاکي از پرداخت فاضل دیه برای اجرای قصاص: مطابق ماده ۴۲۸ ق.م.ا: «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت المال پرداخت می شود.»

۱۱. احراز اشتباه قاضی دادگاه در صدور حکم: مطابق ماده ۴۸۶ ق.م.ا: «هرگاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل، یا صدمه بدنی شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضائی مربوط ارسال می نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت المال محکوم می شود.»

۱۲. احراز اشتباه قاضی اجرای احکام در اجرای مجازات تعزیری: مطابق ماده ۴۸۵ ق.م.ا: «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات گشته شود یا صدمه ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت المال پرداخت می شود.»

۱۳. مرگ افراد در اثر ازدحام یا عدم شناسایی قاتل: مطابق ماده ۴۸۷ ق.م.ا: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود دیه از بیت المال پرداخت می گردد»

✓ با توجه به اطلاق کلام قانونگذار در مسئولیت بیت المال در موارد فوق تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد و در رابطه با جنایات های وارده به اقلیت های مقرر در قانون اساسی نیز بیت المال مسؤول پرداخت دیه خواهد بود، در حالی که عاقله در جنایات خطای محض که مرتکب آن از اقلیت های مذهبی باشد، مسؤولیتی نداشته و مرتکب شخصاً مسؤول پرداخت دیه است.

✓ مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه نیز همچون عاقله جنبه استثنایی داشته و مستلزم تصریح قانونگذار است؛ بنابراین در غیر موارد فوق بیت المال مسؤولیت در پرداخت دیه نخواهد داشت؛ برای مثال در فرضی که شخص در نتیجه وزش باد، طوفان و علل قهری بر روی شخص دیگری پرت شده و در نتیجه آن آسیبی به فرد وارد شود؛ هیچ کس مسؤول پرداخت دیه نخواهد بود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۱۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه «با توجه به اینکه سقوط درخت در اثر باد شدید و طوفان ربطی به مالک درخت یا شهرداری نداشته و رابطه علیت و سببیت بین مالک یا شهرداری و سقوط آن و بالتیجه فوت عابر وجود ندارد، کسی مسؤول دیه متوقی نیست» همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۱۶ مورخ ۱۳۸۱/۷/۴ اداره حقوقی قوه قضائیه: «مواردی که دیه قتل اعم از عمدی یا غیر آن بر بیت المال است، در قانون مجازات اسلامی و قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ احصاء شده است و غرق شدن در آب های گل آلود مشمول موارد زیر نیست»

✓ در راستای دفاع از حقوق بیت المال دادگاه موظف است از دستگاه های پرداخت کننده دیه یا خسارت به منظور دفاع از حقوق بیت المال برای جلسه رسیدگی دعوت نماید، دستگاه مذکور علاوه بر حق حضور از حق تجدیدنظرخواهی نیز برخوردار است (مستنداً به تبصره ماده ۳۴۲ ق.آ.د.ک)

✓ **مسئولیت بیت‌المال** برای پرداخت دیه صرفاً ناظر بر قتل نیست و شامل سایر جنایات بدنی (حتی کمتر از موضحه) نیز می‌شود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۱۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در مواردی که دیه قتل از بیت‌المال پرداخته می‌شود، دیه جرح نیز از همان محل پرداخت می‌گردد»

۴. **شخص حقوقی:** با توجه به تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورت احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و جنایت وارده، امکان مطالبه دیه از شخص حقوقی (مثلاً شرکت هواپیمایی، یا کشتی‌رانی یا اتوبوس‌رانی) وجود دارد.

۵. **نهادهای دیگر:** قانونگذار در برخی موارد، نهادهای دیگری را مسؤول پرداخت دیه دانسته است، از مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. **دولت:** مطابق ماده ۴۷۱ ق.م.ا: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود.»

۲. **بیمه:** با توجه به قانون بیمه قانون خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در تصادفات رانندگی، بیمه‌گر موظف است کلیه خسارات زیان‌دیدگان را - ولو آن که بیش از مبلغ دیه کامل باشد - جبران نماید که البته تحت شرایطی می‌تواند پس از پرداخت دیه، به بیمه‌گذار مراجعه نموده و دیه پرداختی را دریافت نماید. مطابق ماده ۹ قانون فوق: «بیمه‌گر ملزم به جبران خسارت‌های وارده به اشخاص ثالث مطابق مقررات این قانون است.»

۳. **صندوق تأمین خسارت‌های بدنی:** در صورتی که در تصادفات رانندگی خسارت مجنی‌علیه به هر دلیل قابل جبران از سوی بیمه نباشد، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اقدام به جبران خسارت می‌نماید که البته تحت شرایطی می‌تواند برای دریافت خسارت پرداخت‌شده به بیمه‌گر یا مسبب حادثه مراجعه نماید.

۴. **ستاد امر به معروف و نهی از منکر:** مطابق ماده ۱۳ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴: «در مواردی که نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود و یا در صورت شناسایی به علت عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم حسب مورد، پس از صدور حکم قطعی از سوی مرجع صالح قضائی، دیه از محل تبصره ماده (۹) این قانون پرداخت می‌شود. تبصره - هرگاه جانی شناسایی شود یا تمکن مالی پیدا کند، ستاد می‌تواند در صورت اذن مجنی‌علیه یا ولی وی حسب مورد نسبت به وصول دیه و خسارات مربوطه از طریق محاکم قضائی اقدام نماید.»

دریافت‌کنندگان دیه: اشخاصی که قادر به دریافت دیه می‌باشند؛ از این قرار می‌باشند: ۱ - مجنی‌علیه، ۲ - اولیای دم مقتول (ورثه مقتول)، ۳ - بیت‌المال، ۴ - جهات برّ و احسان

۱. **مجنی‌علیه:** در جنایات مادون نفس چون مجنی‌علیه زنده است، خود او دیه را دریافت می‌کند و هیچ‌کس با او در این زمینه شریک نیست. مطابق ماده ۴۵۰ ق.م.ا، در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی‌علیه ... دیه پرداخت می‌شود.

۲. **اولیای دم (ورثه مقتول):** هرگاه مجنی‌علیه کشته شود، دیه جزء ترکّه او محسوب شده و به ورثه زمان فوت او، بر اساس طبقات ارث و به میزان سهم‌الارثی که هر وارث دارد، منتقل می‌شود، نه به طور مساوی ضمن اینکه دیون مقتول از همین محل تأدیه شده و وصیت او از محل ترکّه اجرا می‌شود.

✓ مطابق تبصره ماده ۴۵۲ ق.م.ا، صرفاً بستگان ابوینی (پدر و مادری) یا اُبی (پدری) از دیه ارث می‌برند و بستگان اُمّی (مادری) از دیه سهمی ندارند؛ بنابراین در فرضی که مقتول جزء بستگان مادری، ورثه دیگری نداشته باشد، دیه او به رهبری می‌رسد.

✓ ماده ۳۵۲ ق.م.ا: «اگر حق قصاص، به هر علت، تبدیل به دیه شود یا به مال یا حقی مصالحه شود، همسر مقتول نیز از آن ارث می‌برد. اگر برخی از اولیای دم، خواهان قصاص و برخی خواهان دیه باشند، همسر مقتول، از سهم دیه کسانی که خواهان دیه می‌باشند، ارث می‌برد.»

- **قتل موثر یا شرکت در قتل موثر:** ماده ۴۵۱ ق.م.ا: «در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی برد...» اگر مرتکب یا شریک در جنایت از ورثه مقتول باشد:
 - ✓ ولی دم محسوب نمی شود و حق قصاص و دیه ندارد و حق قصاص را به ارث نمی برد.
 - ✓ اگر قتل عمدی باشد، از اموال و دیه مقتول ارث نمی برد.
 - ✓ اگر قتل شبه عمد یا خطای محض باشد فقط از دیه از دیه ارث نمی برد.
 - ۳. **رهبری:** اگر مقتولی وارث نداشته باشد، دیه او به مقام رهبری تعلق خواهد گرفت، قسمت اخیر ماده ۴۵۱ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «... در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است» همچنین ماده ۵۵۳ ق.م.ا چنین مقرر داشته است: «وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است...»
 - ۴. **جهات بر و احسان:** مطابق تبصره ماده ۷۲۲ ق.م.ا دیه جنایت بر میت به عنوان میراث به ورثه نمی رسد، بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می گردد و در امور خیر صرف می شود که به عنوان جهات بر و احسان شناخته شده است.
- مهلت پرداخت دیه:** مطابق ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی: «مهلت پرداخت دیه، از زمان وقوع جنایت به ترتیب زیر است مگر اینکه به نحو دیگری تراضی شده باشد:
- الف - در عمد موجب دیه، ظرف یک سال قمری
 - ب - در شبه عمد، ظرف دو سال قمری
 - پ - در خطای محض، ظرف سه سال قمری
- تبصره - هرگاه پرداخت کننده در بین مهلت های مقرر نسبت به پرداخت تمام یا قسمتی از دیه اقدام نماید، محکوم له مکلف به قبول آن است.»
- ✓ معیار قیمت دیه، زمان پرداخت هر قسط است؛ به عبارت دیگر ملاک تعیین قیمت دیه، قیمت زمان پرداخت (یوم الاداء) است (نه زمان ارتکاب جنایت یا صدور حکم)؛ بی آنکه به زمان ارتکاب جنایت توجه شود (ماده ۴۹۰ ق.م.ا)؛ بنابراین در فرضی که شخصی در سال ۱۳۹۰ مرتکب جنایت خطای محض شود و در سال ۱۳۹۸ حکم به پرداخت دیه داده شود، به فرض آن که مبلغ دیه کامل در سال اول (۱۳۹۸) ۳۰۰ میلیون تومان، در سال دوم (۱۳۹۹) ۴۵۰ میلیون تومان و در سال سوم (۱۴۰۰) ۶۰۰ میلیون تومان اعلام شود، مبلغ اقساط در پایان هر سال به ترتیب ۱۰۰ میلیون تومان، ۱۵۰ میلیون تومان و ۲۰۰ میلیون تومان خواهد بود.
 - ✓ در صورتی که مرتکب بخواهد، مبلغ دیه را یک باره یا پیش از خاتمه مهلت های ماده فوق پرداخت کند، شاکی باید آن را بپذیرد (مستند به تبصره ماده فوق و ماده ۳۴ ق.م.ا.د.ک)
 - ✓ مطابق تبصره ماده ۵۳۴ ق.ا.د.ک: «مهلت های پیش بینی شده برای پرداخت دیه، جرائم شبه عمد و خطای محض مانع از پذیرش تقاضای اعسار و یا تقسیط نیست»
 - ✓ با توجه به اشتراک قواعد دیه و ارش مهلت های مقرر برای پرداخت دیه شامل ارش هم می شود و همان گونه که در ماده ۹۹ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضاییه نیز آمده است: «مهلت پرداخت دیه به شرح مذکور در قانون مجازات اسلامی است؛ و شامل دیه غیرمقدر (ارش) و دیه تغلیظ شده نیز می باشد ...»
 - ✓ تعیین مهلت برای پرداخت دیه مختص جنایت بر انسان زنده و جنین است و شامل جنایت بر میت نمی شود، مطابق ماده ۷۲۵ ق.م.ا: «دیه جنایت بر میت، حال است مگر اینکه مرتکب نتواند فوراً آن را پرداخت کند که در این صورت به او مهلت مناسب داده می شود.»
 - ✓ اخذ دیه از محل تأمین کیفری (وثیقه، وجه التزام و وجه الکفاله) در صورتی امکان پذیر است که مهلت ها مقرر در قانون برای پرداخت دیه سپری شده باشد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۲۶۸ مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اولاً مادام که مهلت های پرداخت دیه منقضی نشده بحث برداشت آن از محل تأمین منتفی است. ثانیاً پس از انقضای مدت پرداخت دیه، وصول آن از محل تأمین در صورتی که تودیع کننده شخص متهم باشد بلاشکال است»

تعزیر

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین، گاه مجازات‌های تعزیری برای مرتکبان جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص پیش‌بینی کرده است؛ این موارد از این قرار است:

۱. عدم اجرای قصاص در جنایات عمدی

- **عدم اجرای قصاص نفس در جنایت قتل عمدی:** مطابق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجزّی مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم می‌نماید. تبصره در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از ۱ تا ۵ سال خواهد بود»

✓ تبصره ماده فوق به موجب حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ منسوخ و مجازات معاونت در قتل عمد بر اساس حکم مقرر در ماده ۱۲۷ ق.م.ا «یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات مباشر (جانی)» تعیین می‌گردد.

✓ منظور از نبودن شاکی، نبودن ولی دم نیست؛ زیرا با لحاظ مواد ۳۵۶، ۴۲۴ و ۴۵۱ ق.م.ا هیچ مجنی‌علیه‌ای بدون ولی دم نمی‌ماند؛ بنابراین منظور آن است که ولی دم وجود داشته؛ اما اقدام به شکایت و تقاضای قصاص ننموده باشد

✓ با توجه به بند (ث) ماده ۴۷ ق.م.ا صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در حبس بدل از قصاص نفس امکان‌پذیر نیست؛ ولی در رابطه با حکم آزادی مشروط، حکم نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با رعایت سایر شرایط قانونی منعی وجود ندارد.

- **عدم اجرای قصاص عضو در جنایت عمدی مادیون نفس:** مطابق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجزّی مرتکب یا دیگران گردد به ۲ تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی‌علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود. تبصره - در صورتی که جرح وارده منتهی به ضایعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه یا چاقو و امثال آن باشد مرتکب به ۳ ماه تا ۱ سال حبس محکوم خواهد شد.»

✓ مجازات ماده فوق به موجب بند الف ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: به ۶ ماه تا ۲ سال (درجه ۶) تقلیل یافته است؛ ولی مجازات مندرج در تبصره آن کماکان به قوت خود باقی است.

✓ در حبس بدل از قصاص عضو، برخلاف حبس بدل از قصاص نفس، امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود دارد.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۳/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «تعیین مجازات به شرح مذکور در قسمت اخیر ماده ۶۱۴ ق.م.ا مختص جرائم عمدی است و حکم مذکور در ماده فوق قابل تسری به ضرب و جرح غیرعمدی نیست»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۹۵ مورخ ۱۳۷۸/۳/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در ماده ۶۱۴ ق.م.ا (تعزیرات) تفاوتی بین اینکه جرم با قسامه ثابت شود و یا با دلایل دیگر مقرر نشده و حکم موضوع به طور مطلق بیان شده است؛ بنابراین هرگاه جرح عمدی با قسامه ثابت شود چنانچه به نظر قاضی رسیدگی‌کننده عمل متهم موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجزّی مرتکب یا دیگران شود، اعمال ماده مذکور بلاشکال است»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۰۷ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چنانچه نتیجه حاصله از ضرب و جرح عمدی یکی از ضایعات مذکور در ماده ۶۱۴ ق.م.ا (تعزیرات) نباشد متهم طبق آن ماده یا سایر مواد قابل مجازات نیست و فقط به دیه یا قصاص محکوم می‌گردد؛ زیرا عمل مذکور واجد جنبه عمومی شناخته نشده و مجازات دیگری برای آن تعیین نگردیده است، چون به استناد قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی هیچ عملی جرم محسوب نمی‌شود؛ مگر اینکه در قانون آن عمل جرم شناخته شود»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در صورتی که اتهام مشمول تبصره ماده ۶۱۴ ق.م.ا (تعزیرات) باشد دادگاه مکلف است وفق مقررات تبصره مذکور برای متهم مجازات تعیین نماید؛ زیرا ایراد ضرب و جرح با چاقو اعم از اینکه موجب اخلال نظم در جامعه باشد یا خیر دارای جنبه عمومی است و نمی‌توان از مجازات متهم صرف‌نظر کرد»

- **عدم اجرای قصاص در جنایت اسیدپاشی:** مطابق ماده ۲ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۱: «هرگاه شخصی مرتکب جرم موضوع این قانون شود و مجازات آن قصاص نباشد یا به هر علتی مانند مصالحه اولیای دم، قصاص اجراء نشود، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه یا ارش یا وجه‌المصالحه حسب مورد مطابق مقررات مربوطه، به ترتیب زیر مجازات می‌شود:
الف - در جنایت بر نفس و جنایت منجر به تغییر شکل دائمی صورت بزه‌دیده به حبس تعزیری درجه یک؛
ب - در جنایتی که میزان دیه آن بیش از نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه دو؛
پ - در جنایتی که میزان دیه آن از یک‌سوم تا نصف دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه سه؛
ت - در جنایتی که میزان دیه آن تا یک‌سوم دیه کامل باشد، به حبس تعزیری درجه چهار.»
- ۲. **شروع به قتل عمد:** مطابق ماده ۶۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.»
✓ ماده فوق به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده و مجازات شروع به قتل عمدی در حال حاضر بر اساس حکم عام مقرر در ماده ۱۲۲ ق.م.ا (حبس درجه چهار) تعیین می‌گردد.
- ✓ مجازات مزبور (مجازات شروع به قتل عمد: حکم عام مقرر در ماده ۱۲۲ ق.م.ا (حبس درجه چهار)) به دلیل شدیدتر بودن، عطف بماسبق نمی‌شود و در مورد شروع به قتل‌های عمدی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری واقع شده‌اند، کماکان بر اساس ماده ۶۱۳ ق.م.ا بخش تعزیرات مجازات تعیین می‌گردد.
- ۳. **سقط جنین:** جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. (ماده ۳۰۶ ق.م.ا)
✓ هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهد شد. (ماده ۶۲۲ ق.م.ا تعزیرات)
✓ هر کس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زن گردد به ۶ ماه تا ۱ سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از ۳ تا ۶ ماه محکوم خواهد شد مگر این که ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر می‌باشد و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد. (ماده ۶۲۳ ق.م.ا تعزیرات)
- ✓ اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت. (ماده ۶۲۴ ق.م.ا تعزیرات)
- ۴. **جنایت عمدی علیه میت:** مطابق ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی به طور عمدی، جنایتی بر میت وارد سازد یا وی را هتک نماید، علاوه بر پرداخت دیه یا ارش جنایت، به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.»
- ۵. **جنایات ناشی از تقصیر**
 - **جنایات ناشی از تقصیر بدون وسیله نقلیه:** مطابق ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از ۱ تا ۳ سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر اینکه خطای محض باشد. تبصره - مقررات این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادف رانندگی نمی‌گردد.»
✓ در قتل شبه عمدی مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری نیز محکوم می‌گردد، ناگفته نماند در صورت گذشت شاکی دیه ساقط می‌شود؛ اما حبس تعزیری فوق به قوت خود باقی است، چرا که جرم فوق در زمره جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود.
✓ تحقق جرائم غیرعمدی منوط به احراز تقصیر مرتکب است (ماده ۱۴۵ ق.م.ا)

✓ عبارت «مگر اینکه خطای محض باشد» در قسمت اخیر ماده فوق ناظر بر فرضی است که رفتار مرتکب مشمول بندهای مندرج در ماده ۲۹۲ ق.م.ا باشد که در این صورت بحث حبس تعزیری منتفی بوده و صرفاً دیه ثابت می‌گردد که حسب مورد از سوی مرتکب یا عاقله او پرداخت خواهد شد.

✓ با توجه به غیرعمدی بودن جرم فوق، صدور حکم به جایگزین‌های حبس در آن امکان‌پذیر است که البته با توجه به اختیاری بودن جایگزین حبس در این موارد، شرایط مقرر در ماده ۶۴ ق.م.ا یعنی گذشت شاکی خصوصی یا وجود جهات تخفیف باید وجود داشته باشد.

• **جنايات ناشی از تقصیر با وسیله نقلیه:** مطابق ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیرعمدی شود مرتکب به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.» تشریح این مبحث در مباحث آتی ذکر خواهد شد.

۶. **اقدام عمدی بر تمامیت جسمانی بدون ایراد و آسیب و عیب:** مطابق ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد ضمان منتفی است لکن در موارد عمدی در صورت عدم تصالح، مرتکب به حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود.» جرم موضوع ماده فوق در زمره جرائم قابل گذشت بوده و محکومیت مرتکب به تعزیر، مستلزم عدم مصالحه با شاکی است.

مجازات‌های تکمیلی و تبعی در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص

امکان اعمال مجازات‌های تکمیلی در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص: دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی بندها و تبصره‌های این ماده محکوم نماید. (ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی)؛ بنابراین محکومین به قصاص نفس و قصاص عضو و همچنین مرتکبین جنایات عمدی که به هر دلیل مورد قصاص قرار نگرفته و به مجازات تعزیری محکوم شده‌اند؛ با لحاظ ماده فوق قابل محکومیت به مجازات تکمیلی حداکثر به مدت ۲ سال هستند.

مجازات تبعی جرائم عمدی علیه تمامیت جسمانی اشخاص	
مدت مجازات تبعی (محرومیت از حقوق اجتماعی)	نوع حکم صادره
۷ سال	محکومیت به قصاص نفس
۳ سال	محکومیت به قصاص عضو اگر دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد
۲ سال	محکومیت به قصاص عضو اگر دیه جنایت وارد شده تا نصف دیه مجنی علیه باشد
در مواردی که قصاص به هر دلیل اجرا نشود و حکم به حبس تعزیری داده شود، مطابق بندهای ب و پ ماده ۲۵ ق.م.ا مجازات تبعی تعیین می‌گردد.	

تبلیغ خودمون! جزوات سایت MollaKarimi.ir با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخه چاپ شده جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخه به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیه کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام ما ([@omidmollakarimi](https://www.t.me/omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید. در آخر هم باید بگم کافیه به شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ بدین تا از آخرین تغییرات این جزوات و جزوات جدیدی که نگارش می‌شه مطلعتون کنیم.

موجبات ضمان

ضمان پزشک، مطابق ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه به اعطای برائت به طبیب اقدام می‌نماید.»

• **اصل:** پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد، موجب تلف یا صدمه بدنی گردد (وجود رابطه سببیت بین معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن دیه است.

• **استثناء:**

۱. مگر اینکه پزشک ثابت کند که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و عدم قصور یا عدم تقصیر در علم و عمل خود را ثابت نماید، در این صورت ضمانی بر عهده پزشک نیست.

۲. مگر اینکه پزشک قبل از معالجه برائت أخذ کرده باشد، ضامن خسارات نیست؛ مگر اینکه بیمار یا اولیاء دم او تقصیر پزشک را ثابت کنند.

✓ أخذ رضایت، صرفاً جواز در معالجه است و ضمان دیه به قوت خود باقی است؛ اما أخذ برائت علاوه بر إذن در معالجه، إذن در نتیجه نیز هست و طبیب را از دیه و ضمان مالی نیز معاف می‌سازد.

✓ أخذ برائت تقصیر پزشک را توجیه نمی‌کند و در صورت قصور یا تقصیر، پزشک، در هر حال ضمان ثابت است و أخذ برائت مانع مسئولیت او نخواهد بود؛ به عبارت دیگر أخذ برائت به مفهوم عدم مسئولیت پزشک نیست و تنها در معکوس شدن بار اثبات جرم مؤثر خواهد بود و با أخذ برائت اثبات قصور یا تقصیر بر عهده بیمار یا اولیاء دم او است.

✓ در صورت اثبات تقصیر پزشک، پزشک علاوه بر پرداخت دیه و جبران ضرر و زیان به مجازات کیفری موضوع ماده ۶۱۶ ق.م.ا.بخش تعزیرات نیز محکوم می‌شود.

✓ تقصیر یا قصور پزشکی صرفاً ناظر بر عدم رعایت موازین فنی در عملیات پزشکی نیست و نداشتن صلاحیت علمی نیز از مصادیق بارز تقصیر است، ولو آن که در عمل اشتباهی نکرده باشد (مانند پزشک عمومی که در بسیاری از موارد به جای پزشکان متخصص اقدام به انجام عمل جراحی می‌نماید)

✓ در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نکرده باشد. (تبصره ماده ۴۹۵ ق.م.ا):
- در صورتی که پزشک برائت گرفته باشد: اصل بر عدم ضمان اوست؛ مگر آن که تقصیر یا قصور او توسط بیمار یا اولیاء دم او به اثبات برسد.

- در صورتی که پزشک برائت نگرفته باشد: اصل بر ضمان اوست، مگر آن که پزشک عدم تقصیر یا قصور خود را به اثبات برساند.
✓ تقصیر مبتنی بر بی احتیاطی و قصور مبتنی بر بی‌مبالاتی است؛ یعنی در تقصیر، پزشک رفتاری را که نباید انجام می‌داده، انجام داده است و در قصور رفتاری که باید انجام می‌داده، انجام نداده است

✓ در موارد زیر أخذ برائت از بیمار لازم نیست:

۱. معالجات مطابق مقررات پزشکی صورت گرفته باشد.

۲. در موارد ضروری و فوری که أخذ برائت عملاً مقدور نباشد.

✓ غیر از موارد فوق پزشک موظف به أخذ برائت از بیمار است و در صورتی که بیمار قادر به دادن برائت نباشد (مثلاً در اغما باشد) یا اهلیت رضایت دادن را نداشته باشد (صغیر یا مجنون) برائت از ولی او گرفته می‌شود.

✓ انجام عمل جراحی یا طبی باید مشروع باشد؛ بنابراین:

– انجام عمل جراحی یا طبی مشروع + اخذ رضایت از بیمار + اثبات تقصیر پزشک و اثبات سببیت بین تلف و عمل طبی یا جراحی: پزشک ضامن دیه و جبران خسارات است.

– انجام عمل جراحی یا طبی نامشروع + اخذ رضایت از بیمار + اثبات تقصیر پزشک و اثبات سببیت بین تلف و عمل طبی یا جراحی: عمل ارتكابی قابل مجازات است و مرتکب ضامن دیه و خسارات نیز خواهد بود.

صدور دستور توسط پزشک و عمل توسط مریض، پرستار یا افرادی مانند آنها، مطابق ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی: «پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر می نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است، مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.

تبصره ۲- در قطع عضو یا جراحات ایجادشده در معالجات پزشکی طبق ماده (۴۹۵) این قانون عمل می شود»

• **اصل:** پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را می دهد، موجب تلف یا صدمه بدنی گردد (وجود رابطه سببیت بین دستور معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن است.

• **استثنا:**

۱. اگر پزشک عدم تقصیر خود را ثابت کند، پزشک ضامن نیست.

۲. اگر پزشک قبل از معالجه براءت اخذ نماید و تقصیر او نیز ثابت نشود، پزشک ضامن نیست.

۳. اگر مریض یا پرستار با علم به اشتباه بودن دستور، آن را انجام دهند، پزشک ضامن نیست و خسارات مستند به خود بیمار یا پرستار یا افرادی مانند آنها می باشد.

ضمان حمل کننده اشیاء، مطابق ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل کننده ضامن دیه است.»

ضمان ترساننده، مطابق ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس، بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.»

✓ حکم ماده فوق مبتنی بر مسؤولیت سبب اقوی از مباشر است.

✓ ترساندن در ماده فوق فاقد موضوعیت است و هر گونه رفتاری که موجب سلب اختیار از فرد و ایراد جنایت بر خود یا دیگری شود، مشمول حکم فوق است.

✓ گاهش شخص رفتاری را انجام می دهد که موجب هراس طرف مقابل می شود و نفر دوم به صرف ترسیدن (بی آنکه جنایتی بر خودش وارد کند) مصدوم شده یا فوت می کند، در این موارد نیز چنانچه نتیجه حاصله در اثر رفتار نفر اول بوده باشد، مسؤولیت بر عهده اوست.

ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می شود.»

✓ «الف» به قصد قتل سگی را به سوی «ب» برمی انگیزد و «ب» بر اثر هراس فوت می کند. در این فرض، «الف» مرتکب قتل عمدی شده است.

✓ «الف» به قصد قتل و با فریاد کشیدن باعث وحشت «ب» شده و بر اثر این ارباب «ب» فوت کرده است. در این فرض «الف» مرتکب قتل عمدی شده است.

✓ اگر شخصی به روی دیگری سلاح بکشد که موجب ترس او گردد و بر اثر ترس بمیرد، چنانچه این عمل نوعاً کشنده نباشد و قصد قتل نیز وجود نداشته باشد، جرم شبه عمدی بوده و دیه بر عهده قاتل می‌باشد.

عدم ضمان در صورت وقوع علل قهری، مطابق ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.»

در مواردی که به دلیل اجبار یا علل قهری، قصد و اراده فرد سلب شده باشد، هیچ‌کس ضامن نیست و بیت‌المال نیز عهده‌دار پرداخت دیه نخواهد بود.

ضمان فرد پرت‌شده، مطابق ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیافتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.»

• حالت‌های مختلف پرت کردن خود روی شخص دیگر:

۱. شخص به قصد جنایت خود را پرت کند: جنایت عمدی بوده و مرتکب به قصاص محکوم می‌شود.
 ۲. شخص بدون قصد جنایت خود را پرت کند: جنایت شبه عمدی بوده و مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود؛ مگر آن که عمل او نوعاً موجب جنایت شود، که در این صورت جنایت عمدی است.
 ۳. شخص با تصور اینکه کسی پایین نیست یا شخصی که پایین است، انسان زنده محقون‌الدم نیست خود را پرت کند: به دلیل جهل موضوعی، جنایت شبه عمدی بوده و مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود.
- ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت‌شده بمیرد یا مصدوم گردد در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، جنایت شبه عمدی است.»

• حالت‌های مختلف پرت شدن شخص روی شخص دیگر:

۱. شخص در نتیجه علل قهری (مانند طوفان، سیل، زلزله ...) بی‌اختیار به پایین پرت شود: به دلیل فقدان قصد هیچ‌کس مسؤول نیست.
۲. شخصی، دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند: مسؤولیت متوجه شخص پرتاب‌کننده است و جنایت وارده اصولاً شبه عمد محسوب می‌شود؛ مگر آن که مرتکب با قصد ایراد جنایت بر شخص زیرین، دیگری را پرتاب کرده یا رفتار او نوعاً موجب جنایت گردد که در این صورت جنایت عمدی خواهد بود.

ضمان ناشی از حوادث رانندگی

ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱ - در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.

تبصره ۲ - حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است»

حکم فوق ناظر بر حالتی است که جنایت مستند به راننده باشد، ولی راننده تمام شرایط فوق را رعایت کرده باشد، وگرنه در فرضی که جنایت مستند به رانند نباشد، حتی اگر مقصر باشد نمی‌توان او را مسؤول دانست (مانند فرضی که شخصی بودن گواهی‌نامه و با خودروی خراب در حال رانندگی باشد و عابر خود را عمداً جلوی خودرو بیندازد)

ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.»

در صورت احراز رابطه سببیت میان رفتار شخص ثالث - اعم از حقیقی یا حقوقی - مسؤولیت متوجه شخص ثالث است و راننده مسؤولیتی نخواهد داشت؛ برای مثال در فرضی که برق منطقه قطع شود و درختی در وسط خیابان افتاده باشد و ادارات برق و شهرداری با وجود فرصت کافی موانع را برطرف نکنند و راننده در نتیجه ندیدن درخت در تاریکی با آن برخورد کند و سرنشینان دچار آسیب شوند، هر یک از نهادهای مزبور به میزان تقصیر عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود.

جنایات ناشی از رانندگی (و سایر وسایل و آلات) در ۳ حالت متصور است:

۱. اگر سبب حادثه علل قهری باشد: راننده ضامن نیست.
۲. اگر سبب حادثه، اقدام و تصدی راننده وسیله نقلیه باشد: راننده ضامن است.
۳. اگر سبب حادثه، شخص حقیقی یا حقوقی دیگری باشد: آن شخص ضامن است.

ضمان ناشی از حفر گودال، قراردادن شیء لغزنده یا ارتکاب هر عمل موجب آسیب در اماکن عمومی

ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.»

✓ در مورد سبب غیرمجاز ۲ حالت قابل تصور است:

۱. مباشر از وجود مانع آگاه نباشد: جنایت مستند به سبب است.
 ۲. مباشر از وجود مانع آگاه باشد: به دلیل اقدام خود مباشر و قطع رابطه سببیت، مسؤولیتی متوجه سبب غیرمجاز نیست.
- ✓ به طور کلی، این یک قاعده است که در فرض تقصیر سبب، اصولاً مسؤولیت با اوست، مگر آن که مصدوم یا زیان‌دیده، خودش موجبات آسیب به خود را فراهم کرده باشد، که در این صورت، سبب - ولو مقصر - به دلیل قطع رابطه سببیت و قاعده اقدام مسؤول نیست.

ضمان ناشی از حفر گودال، قراردادن شیء لغزنده یا ارتکاب هر عمل موجب آسیب در ملک خود

ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست، انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱ - هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل‌انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲ - هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب، عهده‌دار دیه است مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.»

✓ ماده فوق ناظر بر سبب مجاز و تبصره ۲ آن ناظر بر سبب غیرمجاز است.

✓ اصل بر مسؤولیت سبب غیرمجاز است؛ مگر آن که نتیجه مستند به رفتار خود مباشر باشد.

✓ اصل بر عدم مسؤولیت سبب مجاز است؛ بنابراین چنانچه شخصی در خانه خود استخری حفر کرده و دیگری بدون إذن صاحب خانه وارد آن شده و به استخر پرت شده و بمیرد، مسؤولیتی متوجه مالک نیست.

✓ إذن مالک در ورود به خانه لزوماً به معنای مسؤولیت او نیست و در صورتی که شخص دعوت شده با وجود آگاهی از وجود مانع (مانند گودال حفر شده) احتیاط نکند و جنایتی واقع شود، نتیجه مستند به عمل اوست و مسؤولیتی متوجه دعوت کننده نخواهد بود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۵۸۷ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در موارد تسبیب در جنایت، انتساب رفتار به شخص مُسَبِّب، نیازمند اثبات تقصیر وی است که عدم رعایت نکات ایمنی نیز از مصادیق آن است؛ بنابراین در موارد مذکور در مواد ۵۰۷ و ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اثبات تقصیر انجام دهنده رفتار، شرط است. در خصوص اینکه آیا محصور بودن یا نبودن ملک، تأثیری در مسؤولیت مالک ملکی که در ملک خود، عمل متعارفی مانند ایجاد استخر برای آبیاری زراعت خود احداث کرده است، دارد یا خیر، باید گفت حکم ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطلق است و علی الاصول مالک استخر مسؤولیتی در قبال حفاظت از فرزند دیگری ندارد و چون دعوتی از متوفی برای ورود به ملک خود نیز به عمل نیاورده است، نمی توان مسؤولیت سهل انگاری ولی در نگهداری فرزند خود را به عهده وی گذاشت؛ مگر اینکه اصولاً عمل مالک برابر مقررات نیاز به تمهیدات حفاظتی خاصی داشته که عدم انجام آن، مؤثر در حادثه بوده یا چنین تمهیداتی در محل با توجه به شرایط منطقه، متعارف بوده که تشخیص موضوع حسب مورد با قاضی است.»

عدم ضمان ارتکاب عمل به مصلحت عابران، ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست.»

عدم ضمان توقف در ملک خود یا مکان و راه مجاز، مطابق ماده ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی: «کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آنها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود، برخوردکننده ضامن است.»

ضمان توقف در محل غیر مجاز، مطابق ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی در محله ای که توقف در آنها مجاز نیست، توقف نماید یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل ها مستقر سازد یا چیز لغزنده ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آنها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارات می باشد مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد کند که در این صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمی گیرد بلکه عهده دار خسارت وارده نیز می شود.»

ضمان دعوت کننده، مطابق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی را که شبانه و به طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده اند، مفقود شود، دعوت کننده، ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری، کسی را برباید و آن شخص مفقود گردد نیز جاری است.

تبصره - هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می شود.»

✓ حکم مقرر در ماده فوق جنبه استثنایی دارد و قانونگذار صرف دعوت را بی آنکه وقوع جنایت مُحَرَّر و مستند به دعوت کننده باشد، موجب ضمان دانسته است؛ با توجه به استثنایی بودن این حکم باید به قدر متیقن اکتفا کرد؛ یعنی حتماً دعوت در شب و به طور مشکوک بوده و فرد از محل اقامتش فراخوانده شده باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی در وقت اداری، کارمندی را از محل کارش فراخواند و کارمند مفقود شود، ضمانی متوجه دعوت کننده نخواهد بود.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ حکم فوق ناظر بر حالتی است که وضعیت شخص مفقودشده نامعلوم باشد و در صورتی که بعداً وضعیت معلوم شود به شکل زیر عمل می‌شود:

۱. اگر مُحَرَّر شود که شخص مفقود زنده است: دیه مسترد می‌شود.
۲. اگر مُحَرَّر شود که شخص مفقود مُرده است؛ اما فوت مستند به رفتار دعوت‌کننده نبوده است، (مثلاً کسی او را به قتل رسانده یا در نتیجه علل قهری یا بیماری و ... مُرده باشد) دیه مسترد می‌شود.
۳. اگر مُحَرَّر شود که شخص مفقود از سوی دعوت‌کننده به قتل رسیده است؛ اولیای دم می‌توانند با استرداد دیه اخذشده، اقدام به قصاص دعوت‌کننده نمایند.

عدم ضمان قراردادن کالا در خارج از مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل، مطابق ماده ۵۱۵ ق.م.ا: «هرگاه قرار دادن کالا در خارج مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده کالا یا متوقف‌کننده اتومبیل در صورت عدم منع قانونی و عریض بودن معبر و عدم ایجاد مزاحمت برای عابران ضامن زیان‌های وارده نیست.» شرایط عدم ضمان قراردادن کالا در خارج از مغازه یا توقف اتومبیل در مقابل منزل:

۱. اگر عرف و عادت باشد،
۲. منع قانونی نباشد،
۳. معبر عریض باشد،
۴. ایجاد مزاحمت برای عابران نباشد.

عدم ضمان قرار دادن شیء در دیوار یا بالکن متعلق به خود، مطابق ماده ۵۱۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی چیزی را در مکانی مانند دیوار یا بالکن ملک خود که قرار دادن اشیاء در آن جایز است، قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود، ضمان منتفی است مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که نوعاً مُسْتَعِدّ صدمه یا خسارت باشد.» شرایط عدم ضمان قرار دادن شیء در دیوار یا بالکن متعلق به خود:

۱. قرار دادن شیء در آن مکان مجاز باشد،
۲. در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام و یا ملک دیگری بیفتد و موجب صدمه یا خسارت شود.

عدم ضمان احداث ملک به نحو مُجاز، مطابق ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی: «اگر مالک یا کسی که عهده‌دار احداث ملکی است بنایی را به نحو مجاز بسازد یا بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز احداث کند و اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد، ضامن نیست.

تبصره - اگر عمل غیرمجاز به گونه‌ای باشد که نتوان آن را به مالک مستند نمود مانند آنکه مستند به مهندسان ذیربط ساختمان باشد ضمان از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است.»

✓ شرایط عدم ضمان احداث ملک به نحو مُجاز:

۱. ساختن ملک به نحو مُجاز یا احداث بالکن و مانند آن را با رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی که در استحکام بنا لازم است در محل مجاز
۲. اتفاقاً موجب آسیب یا خسارت گردد.

✓ در صورت استناد عمل غیرمجاز به سایر افراد ضمان از مالک منتفی و کسی که عمل مذکور مستند به اوست ضامن است

عدم ضمان سقوط دیوار یا بنای احداث‌شده، ماده ۵۱۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی بنا یا دیواری را بر پایه محکم و با رعایت مقرراتی که در استحکام بنا و ایمنی لازم است احداث نماید لکن به علت حوادث پیش‌بینی نشده، مانند زلزله یا سیل، سقوط کند و موجب آسیب

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

گردد، ضامن نیست و چنانچه دیوار یا بنا را به سمت ملک خود احداث نماید که اگر سقوط کند طبعاً در ملک خود، سقوط می‌کند لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید و موجب آسیب گردد، ضامن نیست.»

✓ بنا یا دیوار بر پایه محکم و با رعایت مقررات احداث نماید، ولی به علت حوادث پیش‌بینی نشده سقوط نماید: ضامن منتفی است.

✓ بنا یا دیوار به سمت ملک خود احداث نماید لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط نماید: ضامن منتفی است.

مسئولیت مالک دیوار یا بنا، مطابق ماده ۵۱۹ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دیوار یا بنایی که بر پایه استوار و غیر متمایل احداث شده است در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد اگر قبل از آنکه مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب گردد، ضامن منتفی است مشروط به آنکه به نحو مقتضی افراد در معرض آسیب را از وجود خطر آگاه کرده باشد. چنانچه مالک با وجود تمکن از اصلاح یا رفع یا آگاه‌سازی و جلوگیری از وقوع آسیب، سهل‌انگاری نماید، ضامن است. تبصره - هرگاه دیوار یا بنایی که ساقط شده متعلق به صغیر یا مجنون باشد ولی او ضامن است و اگر بنای مذکور از بناهای عمومی و دولتی باشد، متولی و مسئول آن ضامن است.»

✓ شرایط ضامن سقوط دیوار یا بنا:

۱. دیوار یا بنا بر پایه استوار و غیر متمایل احداث شده باشد.

۲. دیوار یا بنا در معرض ریزش قرار گیرد یا متمایل به سقوط به سمت ملک دیگری یا معبر گردد

۳. اگر مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را دارد و اهمال کند: مطلقاً ضامن است.

۴. اگر مالک تمکن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را ندارد: در صورتی ضامن است که اقدام به آگاه‌سازی ننموده است.

✓ مسئولیت ولی صغیر یا مجنون یا متولی یا مسئول بناهای دولتی و عمومی در ماده فوق نیز منوط به وجود شروط مقرر در صدر ماده است؛ یعنی:

۱. اگر تمکن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را دارد و اهمال کند: مطلقاً ضامن است.

۲. اگر تمکن اصلاح یا خراب کردن دیوار یا بنا را ندارد: در صورتی ضامن است که اقدام به آگاه‌سازی ننموده است.

ضامن در معرض ریزش یا سقوط قرار دادن دیوار یا بنای متعلق به دیگری، مطابق ماده ۵۲۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی دیوار یا بنای دیگری را بدون اذن او متمایل به سقوط نماید، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشی از سقوط آن است»

ضامن روشن‌کننده آتش، مطابق ماده ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد ضامن ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است.»

✓ در صورتی که با علم به سرایت آتش، اقدام به روشن کردن آن نماید، ضامن ثابت است و با توجه به آن که خطر در نتیجه رفتار عمدی مرتکب نیز بوده است، استناد به اضطرار امکان‌پذیر نیست.

✓ در صورتی که روشن کردن آتش در محل غیر مجاز (مثلاً پارک جنگلی) بوده باشد، در هر حال ضامن ثابت است، بدین شکل که اگر آتش اتفاقاً سرایت کرده باشد، جنایت حاصله شبه عمدی است و در صورت ورود خسارت نیز شخص عهده‌دار جبران خسارت آن است و اگر شخص با علم به سرایت آن، اقدام به روشن کردن آتش نماید، در مورد صدمه به انسان، جنایت عمدی و در مورد خسارت به اموال، مشمول جرم تخریب است.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ضمان متصرف حیوان در صورت تقصیر، مطابق ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی: «متصرف هر حیوانی که از احتمال حمله آن آگاه است باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر تقصیر او، حیوان مزبور به دیگری صدمه وارد سازد، ضامن است. ولی اگر از احتمال حمله حیوان آگاه نبوده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر او نباشد، ضامن نیست.

تبصره ۱ - نگهداری حیوانی که شخص توانایی حفظ آن را ندارد، تقصیر محسوب می‌شود.

تبصره ۲ - نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که دیگران را در معرض آسیب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی آن نباشد، مشمول حکم تبصره (۱) این ماده است.»

ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی با اذن کسی که حق اذن دارد، وارد منزل یا محلی که در تصرف اوست، گردد و از ناحیه حیوان یا شیئی که در آن مکان است صدمه و خسارت ببیند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شیء یا حیوان قبل از اذن در آن محل بوده یا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت به آسیب‌رسانی آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره - در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد مانند آنکه واردشونده بداند حیوان مزبور خطرناک است و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضمان منتفی است.»

✓ در مواردی که شخصی حیوانی (مانند سگ‌های خانگی یا نگهبان) را در ملک خود نگهداری می‌کند و شخص دیگری بدون اذن وارد آن محل می‌شود و حیوان به آسیب برساند، ضمان منتفی است؛ اما در صورتی که شخص با اذن مالک یا متصرف، وارد شود ضمان ثابت است (خواه متصرف حیوان، عالم به حمله بوده باشد یا جاهل)؛ مگر آن که مصدوم با رفتار خود موجب قطع سببیت شده باشد (مثلاً با علم به احتمال حمله حیوان داخل قفس آن شده و حیوان را تحریک نموده باشد)

✓ مسؤولیت متصرف حیوان در ماده فوق، مشروط به آن است متصرف مقصر نباشد؛ یعنی

۱. جاهل به حمله حیوان باشد، مگر اطلاعات لازم در زمینه نگهداری حیوان به دست نیاورده و عدم آگاهی ناشی از تقصیر و کوتاهی او باشد.

۲. قادر به حفظ و جلوگیری از آسیب‌رسانی نباشد.

✓ به نظر می‌رسد برای عدم ضمان متصرف، جمع هر دو شرط فوق لازم است؛ برای مثال در فرضی که شخصی در خانه خود سگ بزرگی را نگه دارد که احتمال حمله آن نمی‌رود؛ اما اتفاقاً حمله‌ور شود و متصرف قادر به مهار آن نباشد، متصرف ضامن است؛ زیرا هرچند احتمال حمله را نمی‌داده؛ اما متوجه این مسأله بوده است که اگر حیوان، حمله‌ور شود، توانایی جلوگیری از آسیب‌رسانی را نخواهد داشت.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۳۳۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با لحاظ اینکه اصولاً منظور از سگ ولگرد، در عرف سگی است که فاقد صاحب باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که چنین سگی در داخل شهر، شخصی را مصدوم نموده باشد، مورد مذکور اولاً فاقد عنوان مجرمانه خاصی است، ثانیاً از نظر مطالبه خسارت و دیه، با عنایت به ذیل بند ۱۵ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ و اصلاحات بعدی، هرگاه احراز شود شهرداری از اجرای وظایف قانونی خود با وجود امکانات مادی، خودداری و قصور ورزیده باشد، در این صورت بر اساس قواعد عام مسؤولیت مدنی و از جمله مواد قانونی مرتبط نظیر مواد ۱ و ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۲۹۵ و تبصره ۲ ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، می‌تواند در قبال خسارت وارده به مصدوم، مسؤول واقع شود که تشخیص آن حسب مورد با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است»

ضمان توقف حیوان در محل غیرمجاز، مطابق ماده ۵۲۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی که سوار حیوان است آن را در معابر عمومی یا دیگر محل‌های غیرمجاز متوقف نماید در مورد تمام خسارت‌هایی که آن حیوان وارد می‌کند و مستند به فعل شخص مزبور می‌باشد ضامن است و چنانچه مَهار حیوان در دست دیگری باشد مهارکننده به ترتیب فوق ضامن است.»

ضمان تحریک حیوان، مطابق ماده ۵۲۵ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه شخصی عملی انجام دهد که موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد ضامن جنایت‌هایی است که حیوان در اثر تحریک یا وحشت وارد می‌کند، مگر آنکه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستن را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

با توجه به بند «پ» ماده ۱۵۶ ق.م.ا در صورتی که خطر به سبب اقدام آگاهانه خود فرد بوده باشد، استناد به دفاع مشروع جایز نیست؛ بنابراین در فرضی که رفتار فرد اتفاقاً موجب تحریک یا وحشت حیوان گردد و او در مقام دفاع از خودش به حیوان آسیبی وارد کند، رفتار او دفاع مشروع محسوب می‌شود؛ اما در فرضی که عمداً و آگاهانه رفتاری را انجام دهد که موجب برانگیختن حیوان شود، نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد کند و در صورتی که آسیبی به حیوان برسد، ضامن خسارات وارده است.

حصول جنایت در اثر برخورد بی‌واسطه دو نفر، مطابق ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آنها در برخورد، مساوی باشد در مورد جنایت شبه عمدی نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود و اگر تنها یکی از آنها کشته شود یا آسیب ببیند، حسب مورد عاقله یا خود مرتکب، نصف دیه را باید به مجنی‌علیه یا اولیای دم او بپردازند.»

✓ در ماده فوق نیز همانند ماده ۵۲۶ ق.م.ا مسئولیت بر مبنای میزان تأثیر افراد (نه به طور مساوی) مورد پذیرش قرار گرفته است. در حالی که در ماده ۵۲۸ ق.م.ا؛ یعنی در فرض برخورد دو وسیله نقلیه (همانند شرکت در جرم) مسئولیت به تساوی و بدون توجه به میزان تأثیرشان تعیین می‌شود.

✓ در موارد که برخورد دو یا چند نفر (خواه بی‌واسطه و خواه برخورد با وسیله نقلیه) در نتیجه مانع خارجی باشد، با توجه به عدم قابلیت استناد نتیجه به آنان، هیچ یک ضامن نیستند؛ در این صورت:

۱. اگر مانع، از علل خارجی (مانند زلزله و طوفان ...) باشد: هیچ کس ضامن نیست و بیت‌المال نیز عهده‌دار پرداخت دیه نخواهد بود.

۲. اگر مانع، ناشی از تقصیر یا عمد انسانی باشد: مستند به ماده ۵۳۴ ق.م.ا عاملی که موجب ایجاد مانع شده است (مسبب) ضامن است.

حصول جنایت در اثر برخورد وسایل نقلیه، مطابق ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آنها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسؤول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هریک از رانندگان مسؤول یک‌سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.»

✓ در صورت حصول جنایت در اثر برخورد وسایل نقلیه مسئولیت به تساوی و بدون توجه به میزان تأثیرشان تعیین می‌شود؛ بنابراین در فرضی که در نتیجه برخورد دو خودرو با یکدیگر تمام سرنشینان هر دو خودرو کشته شوند و کارشناس تصادف، میزان تقصیر یکی از رانندگان را ۳۵٪ و میزان تقصیر دیگری را ۶۵٪ تعیین کند، هر دوی آنها به طور مساوی عهده‌دار پرداخت دیه هستند و هر یک از آنان باید نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه را بپردازد؛ مگر آن که تمام تقصیر صرفاً متوجه یکی از رانندگان باشد که در این صورت مسئولیت پرداخت تمام دیه بر عهده اوست.

✓ حکم مقرر در ماده فوق در مورد دیه است و در مورد سایر خسارات باید به میزان تأثیر رانندگان توجه نمود، برای مثال چنانچه در نتیجه تصادف هر دو ماشین به تیر برق خورده و علاوه بر خودرو، به تیر چراغ برق نیز خسارت وارد شود، در تعیین خسارت خودرو و تیر برق به میزان تقصیر هر یک از رانندگان توجه می‌شود.

مواد دیگر مبحث ضمان

ماده ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به وجود آید، ضمان منتفی است.»

ماده ۵۳۱ قانون مجازات اسلامی: «در موارد برخورد هرگاه حادثه به یکی از طرفین مستند باشد مثل اینکه حرکت یکی از طرفین به قدری ضعیف باشد که اثری بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفی که حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.»

ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی: «در برخورد دو وسیله نقلیه هرگاه رفتار هر دو یا یکی از آنها مشمول تعریف جنایات عمدی گردد حسب مورد به قصاص یا دیه حکم می‌شود.»

ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه بر اثر ایجاد مانع یا سببی دو یا چند نفر یا وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و به علت برخورد آسیب ببینند و یا کشته شوند، مسبب ضامن است»

ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی‌علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی‌علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.»

جنایات حاصل از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیرعمدی شود مرتکب به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.

• رفتار مجرمانه جنایات حاصل از تخلفات رانندگی عبارت است از: «رانندگی یا تصدی وسایل موتوری، منتهی به یکی از نتایج مقرر در قانون»
✓ رانندگی: رانندگی به معنای راندن و به حرکت درآوردن وسایل نقلیه موتوری مانند خودرو، موتور سیکلت و ... است، با توجه به این مطلب در می‌یابیم که حصول جرائم مندرج در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، مستلزم به حرکت در آوردن وسیله نقلیه موتوری است و شامل مواردی که وسایل مزبور متوقف با خاموش است نمی‌شود. برای مثال:

– در فرضی که راننده موتور سیکلت آن را در محل مجازی پارک کرده و در نتیجه برخورد فردی با آن و افتادن موتورسیکلت بر روی شخص، دچار آسیب شود.

– در فرضی که راننده پشت فرمان خودروی متوقف نشسته و خودروی دیگری از پشت با آن برخورد کرده و به دلیل شدت ضربه سرنشینان خودروی جلویی دچار آسیب شوند.

– در فرضی که اتومبیل خاموشی به دلیل خلاص بودن دنده و نکشیدن ترمز به حرکت در می‌آید و به شخصی برخورد می‌کند.

– در فرضی که اتومبیل خاموش با هل دادن به حرکت در آمده و سبب آسیب به شخصی می‌شود.

✓ در تمام موارد فوق به دلیل عدم هدایت و رانندگی خودرو، موضوع از شمول مواد ۷۱۴ الی ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات خارج و در شمول بند «پ» ماده ۲۹۱ ق.م.ا و ماده ۶۱۶ ق.م.ا بخش تعزیرات قرار می‌گیرد.

✓ تصدی: تصدی به معنای هدایت وسایل موتوری غیرنقلیه، مانند جرثقیل است. در این موارد اگر در نتیجه تقصیر هدایت‌کننده این وسایل جنایتی واقع شود، مشمول مجازات مقرر در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ ق.م.ا بخش تعزیرات خواهد بود.

✓ وسایل موتوری: وسایل موتوری به دو دسته نقلیه و غیرنقلیه تقسیم می‌شوند. تفاوتی میان وسایل نقلیه زمینی، هوایی یا آبی نیست و بنابراین شامل مواردی مانند قایق موتوری، جت اسکی، پاراگلایدر و ... هم می‌شود؛ اما وسایل نقلیه غیر موتوری مانند دوچرخه، درشکه، قایق غیرموتوری و ... را در بر نمی‌گیرد.

✓ منتهی به یک از نتایج مقرر در قانون: صرف وقوع تصادفات رانندگی را نمی‌توان مشمول جرائم موضوع مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ ق.م.ا تعزیرات دانست و حصول این جرائم مستلزم بروز یکی از نتایج مقرر در قانون اعم از فوت، مرض جسمی یا دماغی، سقط جنین، وضع حمل قبل از موعد و دیگر آسیب‌های بدنی است؛ بنابراین در صورتی که شخصی با سرعت زیاد با خودروی دیگری تصادف کند و صرفاً موجب ترس شدید سرنشینان خودروی مقابل شود، به دلیل عدم حصول جنایت، مشمول جرائم فوق نخواهد شد. وقوع جنایت مختص سرنشینان خودرو نبوده

و شامل عابران پیاده نیز می‌شود؛ ولی شامل آسیب به اجسام، حیوانات و خود راننده نمی‌شود، چون خود راننده با تقصیر و اقدام خود سبب آسیب به خود شده است.

● عنصر روانی جرائم غیرعمدی با توجه به ماده ۱۴۵ ق.م.ا تقصیر مرتکب است و در صورت عدم تقصیر راننده یا متصدی، مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود. تقصیر مرتکب در جنایات حاصل را تخلفات رانندگی از قرار ذیل است:

۱. بی احتیاطی: رانندگی با سرعت بالا (انجام رفتاری نباید انجام می‌داده، ولی انجام داده است)

۲. بی‌مبالاتی: عدم زدن راهنما به هنگام گردش به چپ (عدم انجام رفتاری باید انجام می‌داده، ولی انجام نداده است)

۳. عدم رعایت نظامات دولتی: راندن وسیله نقلیه با نقص فنی یا رانندگی بدون پروانه

۴. عدم مهارت: تسلط نداشتن فرد در رانندگی

✓ حتی در صورت تقصیر راننده (مانند داشتن سرعت غیرمجاز، نداشتن گواهی نامه، رانندگی با خودروی معیوب و ...) باید میان تقصیر و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد و گرنه راننده مسؤولیتی در قبال صدمه وارده نخواهد داشت؛ برای مثال در فرضی که شخص فاقد گواهینامه با سرعت مطمئنه در حال رانندگی بوده و شخصی عمداً خود را مقابل خودرو انداخته و دچار آسیب شود، راننده را نمی‌توان مسؤول نتیجه وارده دانست و صرفاً به مجازات رانندگی بدون گواهی نامه محکوم می‌شود. واضح است به دلیل عدم قابلیت انتساب نتیجه به رفتار راننده، جنایت وارده مشمول جنایات خطایی نیز نمی‌شود و عاقله راننده را نمی‌توان محکوم به پرداخت دیه نمود. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۱۳ مصوب ۱۳۶۲/۷/۱۶ دیوان عالی کشور: «چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچ گونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نبوده و بالتجیه رأی شعبه ۲۱ دادگاه کیفری ۲ مشهد (مبنی بر صدور قرار منع تعقیب و عدم تحقق جنایت خطئی) به اتفاق آراء تأیید می‌شود» همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۶۹ مورخ ۱۳۷۹/۵/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چنانچه حادثه، ناشی از بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی راننده نباشد، مسؤولیتی متوجه او نخواهد بود و موضوع از مصادیق شبه عمدی و یا خطای محض به شمار نمی‌رود.»

● جنایات ناشی از تقصیر با توجه به بند (پ) ماده ۲۹۱ ق.م.ا شبه عمدی محسوب شده و مرتکب شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است؛ مگر آن که صغیر یا مجنون بوده باشد که در این صورت اصولاً عاقله او عهده‌دار پرداخت دیه است (مانند فرضی که پسر چهارده ساله خودروی پدر خود را برداشته و در نتیجه تصادف با دیگری، موجب مرگ او می‌شود)؛ اما مسؤولیت مقصر تنها منحصر به پرداخت دیه نیست و بسته به میزان آسیب، دادگاه حکم به یکی از مجازات‌های تعزیری مقرر در قانون صادر می‌نماید:

۱. در صورتی که تخلف منتهی به موت شود: ۶ ماه تا ۳ سال حبس (ماده ۷۱۴ تعزیرات)

۲. در صورتی که تخلف منتهی به مرض غیرقابل علاج، از کار افتادن عضو ضروری (مانند دست یا پا)، از بین رفتن یکی از حواس پنج‌گانه، تغییر شکل دائمی صورت یا دیگر اعضا یا سقط جنین گردد: ۲ ماه تا ۱ سال حبس (ماده ۷۱۵ تعزیرات)

۳. در صورتی که تخلف منتهی به نقصان یا ضعف زوال قسمتی از اعضای بدن (نه از بین رفتن یا قطع کامل عضو) یا وضع حمل قبل از موعد گردد: ۲ تا ۶ ماه حبس (ماده ۷۱۶ قانون تعزیرات)

۴. در صورتی که تخلف منتهی به آسیبی گردد که مشمول بندهای فوق نباشد: ۱ تا ۵ ماه حبس (ماده ۷۱۷ قانون تعزیرات)

✓ از میان موارد فوق، به جز فرض اول؛ یعنی حالتی که منتهی به فوت مجنی علیه شود، سایر موارد لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود. البته در فرض اول نیز دادگاه می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ ق.م.ا حکم به جایگزین حبس صادر نماید.

✓ موارد اول و دوم؛ یعنی جرائم موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، جزء جرائم غیرقابل گذشت محسوب می‌شوند و موارد سوم و چهارم؛ یعنی جرائم موضوع مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، جزء جرائم قابل گذشت محسوب می‌شوند و در حال حاضر با استناد به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ حداقل و حداکثر مدت حبس جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین مطابق تبصره فوق مجازات مندرج در ماده ۷۱۶ ق.م.ا تعزیرات ۱ تا ۳ ماه حبس و مجازات مندرج در ماده ۷۱۷ ق.م.ا تعزیرات ۱۵ روز تا ۲ ماه و نیم می‌باشد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات اصلی، مرتکب جرائم فوق را با رعایت شرایط مقرر در ماده ۲۳ ق.م.ا به یک یا چند مورد از مجازات‌های تکمیلی مانند منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری محکوم نماید.
- ✓ مجازات‌های تبعی در مورد مرتکبین این جرائم منتفی است؛ زیرا به صراحت صدر ماده ۲۵ ق.م.ا بحث مجازات تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی مختص مرتکبین جرائم عمدی است.
- ✓ مسؤولیت کیفری در جرائم مذکور متوجه راننده یا متصدی است، نه مالک آن و از سوی دیگر بر خلاف نظر برخی، مالک را نمی‌توان معاون در جرم محسوب کرد؛ زیرا بحث معاونت در جرائم غیرعمدی منتفی است.
- ✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۱۷ مصوب ۱۳۹۰/۲/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «برحسب مستفاد از ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی هرگاه برخورد دو یا چند وسیله نقلیه منتهی به قتل سرنشین یا سرنشینان آنها گردد، مسؤولیت هر یک از رانندگان در صورت تقصیر به هر میزان که باشد به نحو تساوی خواهد بود،»
- ✓ مطابق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵: «به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته‌نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده (۲۲) این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به‌طور کلی خسارت‌های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه‌گر مطابق مقررات این قانون است به‌استثنای موارد مصرح در ماده (۱۷)، توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران می‌شود.»
- ✓ مسؤولیت کیفری در موارد فوق، متوجه راننده و مسبب حادثه است، نه مالک وسیله نقلیه موتوری و از سوی دیگر، بر خلاف برخی نظرات مالک را نمی‌توان معاون در جرم دانست؛ زیرا اساساً بحث معاونت در جرائم غیرعمدی منتفی است.
- ✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مصوب ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه مقررات بند (ب) ماده ۱۱۵ قانون «برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» مصوب سال ۱۳۸۹ وزارت امور اقتصادی و دارایی را مکلف کرده است در مورد راننده وسیله نقلیه همچون سرنشین، بیمه شخص ثالث را اعمال نماید و با توجه به اینکه طبق بند (الف) ماده ۱ «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب سال ۱۳۹۵ خسارت بدنی شامل هر نوع صدمه به بدن ولو منتهی به نقص عضو و فوت نشود می‌گردد و با عنایت به اینکه به‌موجب حکم مقرر در ماده ۶۵ این قانون احکام موضوع مواد مصرح در آن ماده نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون که خسارات تحت پوشش آنها پرداخت نشده نیز لازم‌الرعايه است؛ بنابراین حکم این ماده با توجه به اطلاق آن نسبت به بیمه‌نامه‌های موضوع بند (ب) ماده ۱۱۵ قانون مورد اشاره نیز که بعد از تصویب آن قانون تنظیم شده ولی خسارات بدنی راننده پرداخت نگردیده قابل تسری و تعمیم است.»
- ✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۲۲ مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «در رانندگی وسایل نقلیه موتوری بر اثر بی‌احتیاطی که منتهی به قتل یا جرح یا نقص عضو گردد و دادگاه وقوع جرم و تخلف راننده را احراز نماید که مستلزم پرداخت دیه و مجازات تعزیری باشد باید نظر استنباطی خود را در مورد نوع دیه و مجازات تعزیری توأماً به دیوان عالی کشور اعلام نماید و تفکیک تعیین دیه از مجازات تعزیری صحیح نیست.»

کیفیات مشدده جنایات حاصل از تخلفات رانندگی

ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «در مورد مواد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیاده‌تر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آن که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده‌رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت ۱ تا ۵ سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.

تبصره ۱ - راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد

تبصره ۲ - در تمام موارد مذکور هر گاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.»

✓ قانونگذار در مواد ۷۱۸ و ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات به بیان کیفیات مشدده هر یک از مجازات‌های مقرر در مواد ۷۱۴ تا ۷۱۶ پرداخته و در این موارد دادگاه موظف است حکم به بیش از دوسوم حداکثر حبس مقرر در قانون صادر نماید، برای مثال در فرضی که راننده پس از برخورد با عابر پیاده به دلیل ترس شدید، فرار کرده و مجنی علیه فوت کند، دادگاه موظف است حکم به بیش از دوسوم حداکثر ۳ سال حبس صادر نماید.

✓ کیفیات مشدده جنایات حاصل از تخلفات رانندگی از قرار ذیل است:

- مستی، فقدان گواهی‌نامه یا پروانه، سرعت غیرمجاز، عبور از محل‌های ممنوع، عدم رعایت حقوق عابران در خطوط عابر پیاده و استفاده از وسیله نقلیه موتوری با وجود ایراد فنی و مکانیکی (ماده ۷۱۸ ق.م.ا تعزیرات)

- فرار راننده با وجود نیاز فوری مصدوم به کمک و توانایی راننده برای انتقال وی به مراکز درمانی یا درخواست کمک از مأمورین انتظامی (ماده ۷۱۹ ق.م.ا تعزیرات)

✓ تفاوت مهمی که میان مواد فوق وجود دارد، آن است که تشدید مجازات در ماده ۷۱۸ مانع استفاده از تخفیف مجازات نیست؛ در حالی که در جرم موضوع ماده ۷۱۹؛ یعنی فرار مرتکب، تخفیف مجازات امکان‌پذیر نمی‌باشد. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۹۲۶ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در صورت احراز جهات مخففه، اعمال مقررات ماده ۲۲ ق.م.ا (مصوب ۱۳۷۰) در مورد جرائم موضوع ماده ۷۱۸ آن قانون منع قانونی ندارد»

✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۳۸ مصوب ۱۳۷۸/۹/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به صراحت ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به مواد ۷۱۴ الی ۷۱۷ قانون که مقرر داشته هر گاه راننده یا متصدی وسائل موتوری که در حین رانندگی مرتکب قتل غیرعمد شده در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته باشد... به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد موضوع از مصادیق بارز تعدد معنوی جرم می‌باشد؛ زیرا چنانچه نظر مقتن بر اعمال مقررات مربوط به تعدد مادی جرم بوده که مستلزم تعیین مجازات جداگانه برای هریک از جرائم مزبور می‌باشد. با وجود مواد ۷۱۴ و ۷۲۳ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی دیگر نیازی به وضع ماده ۷۱۸ آن قانون نبوده و با این اوصاف داشتن پروانه رانندگی در چنین وضعیتی از موجبات مشدده جرم است که در خود قانون، مجازات خاصی برای آن در نظر گرفته شده است»

✓ مطابق ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵: «در موارد زیر بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای بازپایافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت‌شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند:

الف - اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضائی

ب - رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد.

پ - در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد.

ت - در صورتی که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن، آگاه باشد.»

یه نکته بسیار مهم: دهها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگر فقط یکی از اوونها رو از سایت (www.mollakarimi.ir) مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! در ضمن کلیه جزوات رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

جنایات حاصل از اسیدپاشی

تعریف جرم اسیدپاشی: اسیدپاشی به معنای «پاشیدن اسید به روی انسان زنده» است

عناصر تشکیل دهنده جرم اسیدپاشی

عنصر قانونی جرم اسیدپاشی

عنصر قانونی جرم اسیدپاشی، قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از آن مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۱ می‌باشد.

عنصر مادی جرم اسیدپاشی

- ✓ رفتار مجرمانه جرم اسیدپاشی عبارت است از: «پاشیدن اسید بر روی انسان زنده» همچنین مطابق تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، رفتارهایی مانند فرو کردن اعضای بدن در اسید را هم در حکم اسیدپاشی دانسته است؛ مطابق تبصره مذکور: «ریختن اسید یا سایر ترکیبات شیمیایی بر روی فرد، فرو بردن اعضای بدن در درون اسید و اعمالی نظیر آن در حکم اسیدپاشی است»
- ✓ هرچند وسیله حصول این جرم است، ولی قانونگذار هر نوع ترکیبات شیمیایی دیگر با هر میزان غلظت را هم مشمول آن دانسته است.
- ✓ موضوع جرم اسیدپاشی، انسان زنده است و در فرضی که اعضای بدن انسان از او جدا شود و سپس در اسید قرار داده شود، رفتار مرتکب را نمی‌توان در حکم اسیدپاشی دانست، در حالی که اگر مرتکب، مجنی علیه را بیهوش کرده و بدون قطع دست یا دیگر اعضای بدون او، آنها را در اسید قرار دهد، رفتار او در حکم اسیدپاشی محسوب می‌شود.
- ✓ در مواردی که اسید بر روی مُرده پاشیده شود، رفتار مرتکب از مصادیق جنایت بر مِیت محسوب شده و به مجازات مقرر برای این جرم (نه اسیدپاشی) محکوم می‌شود؛ مجازات جنایت عمدی بر مِیت، علاوه بر دیه یا اُرش، شلاق تعزیری درجه ۶ می‌باشد.
- ✓ اسیدپاشی در زمره جرائم مقید است و تا مادامی که رفتار مرتکب منتهی به نتایج مقرر در قانون، یعنی جنایت بر نفس، عضو یا منفعت نشود، وی را نمی‌توان به مجازات این جرم محکوم نمود؛ برای مثال در فرضی که شخص اسید را بر روی دست دیگری بپاشد، در حالی که دست طرف مقابل مصنوعی است، رفتار وی را نمی‌توان اسیدپاشی محسوب نمود.
- ✓ با توجه به مقید بودن جرم اسیدپاشی باید میان رفتار مرتکب و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی از طبقه بالا، ظرف حاوی اسید را به قصد کشتن دیگری بر روی مجنی علیه بریزد؛ اما قبل ریختن اسید به روی مجنی علیه، شخصی دیگری او را با شلیک گلوله به قتل برساند، رفتار مرتکب را نمی‌توان اسیدپاشی دانست.

عنصر روانی جرم اسیدپاشی

- ✓ اسیدپاشی چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب در آن احراز شود.
- ✓ منظور از علم مرتکب، علم مرتکب به موضوع جرم اسیدپاشی که وجود انسان زنده است می‌باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی، فرد دیگری را که در خواب است مُرده پنداشته و بر روی او اسید بریزد و یا اساساً از محتوای ظرف حاوی اسید بی‌اطلاع باشد، رفتار وی به دلیل جهل موضوعی، جرم محسوب نمی‌شود؛ بنابراین در فرضی که شخصی به قصد شوخی و به تصور اینکه داخل ظرف آب است، آن را بر روی طرف مقابل بریزد، در حالی که داخل ظرف اسید بوده است، رفتار وی به دلیل جهل موضوعی اساساً جرم محسوب نمی‌شود. همچنین در فرضی که شخص با تصور اینکه شبحی که در حال نزدیک شدن به اوست، حیوان است، اسید را بر روی آن بپاشد، در حالی که بعداً معلوم شود آن شبح، سایه یک انسان بوده است، رفتار وی اسیدپاشی محسوب نشده و با استناد به بند «ب» ماده ۲۹۱ ق.م.ا رفتار وی جنایت شبه عمدی محسوب می‌شود

✓ منظور از عمد مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا همان سوء نیت عام می‌باشد که در تمام جرائم عمدی باید احراز شود؛ در جرم اسیدپاشی مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در پاشیدن اسید داشته باشد؛ بنابراین در صورتی که در خواب یا بیهوشی دست وی به ظرف اسید که کنار وی است بخورد و بر روی دیگری بریزد، رفتار او اسیدپاشی محسوب نمی‌شود.

✓ اسیدپاشی چون جرمی مقید است، مرتکب باید علاوه بر قصد رفتار مجرمانه، قصد نتیجه مجرمانه یا سوء نیت خاص داشته باشد.

مجازات جرم اسیدپاشی

✓ مطابق ماده ۱ قانون مجازات اسیدپاشی، حسب مورد، قصاص عضو یا نفس است؛ ولیکن در مواردی که به دلایلی مانند بیم تسری به دیگر اعضا، گذشت مجنی علیه، وجود رابطه پدر و فرزندی و ... امکان اجرای قصاص وجود نداشته باشد، مرتکب با استناد به ماده ۲ مزبور به یکی از مجازات‌های تعزیری زیر محکوم می‌گردد:

– جنایت بر نفس: حبس تعزیری درجه ۱

– جنایت منتهی به تغییر شکل دائمی صورت بزه‌دیده: حبس تعزیری درجه ۱

– جنایت با میزان بیش از نصف دیه کامل: حبس تعزیری درجه ۲

– جنایت با میزان دیه یک‌سوم تا نصف دیه کامل: حبس تعزیری درجه ۳

– جنایت با میزان دیه تا یک‌سوم دیه کامل: حبس تعزیری درجه ۴

✓ با توجه به اصل عدم تداخل قصاص و دیات با یکدیگر، در مواردی که مجنی علیه جرم، بیش از یک نفر باشند، حق قصاص برای هر یک از آنها به طور جداگانه محفوظ است و در صورت عدم امکان اجرای قصاص، باید به هر یک از آنان به طور جداگانه دیه داده شود.

✓ اجرای مجازات تعزیری، مانع احقاق حق مدعی خصوصی نمی‌شود و تکلیف او به پرداخت دیه یا اُرش کماکان به قوت خود باقی است.

• **سوال:** آیا مجنی علیه اسیدپاشی می‌تواند علاوه بر دیه، هزینه‌های درمان و همچنین خسارات معنوی ای را که به جهت از دست دادن زیبایی بر آنها وارد شده است، مطالبه نمایند؟

✓ **پاسخ:** قانونگذار در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، مرتکب را ملزم به پرداخت کلیه هزینه‌های درمان مجنی علیه نموده است (مانند جراحی‌هایی که با مبالغ هنگفت برای بازگرداندن بخشی از زیبایی صورت می‌گیرد) و در صورت عدم تمکن مرتکب، این هزینه‌ها از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. در مورد امکان دریافت خسارت معنوی باید یادآور شد که به صراحت تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در جرائمی که برای آن دیه یا تعزیر منصوص شرعی در نظر گرفته شده است، امکان دریافت خسارت معنوی و خسارات ناشی از تفویت (از بین رفتن) منافع ممکن الحصول وجود ندارد؛ ولی قانونگذار در ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی این حکم را تخصیص زده و در هر صورت مرتکب را مؤلف به جبران خسارت مقرر در ماده ۱۴ ق.آ.د.ک (منافع ممکن الحصول و خسارت معنوی) نموده است، همچنین سازمان بهزیستی کشور مکلف است با تشخیص قاضی رسیدگی کننده، به بزه‌دیدگان موضوع قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، خدمات روان‌شناختی، مددکاری و توان بخشی ارائه کند که البته سازمان مذکور می‌تواند برای دریافت هزینه‌های پرداخت شده به مرتکب رجوع کند.

✓ مطابق ماده ۴۷ ق.م.ا دادگاه می‌تواند با رعایت شرایط قانونی، مجازات مرتکب را تقلیل داده یا به نوع دیگری تبدیل نماید؛ ولی به صراحت ماده ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، مجازات این جرم و شروع به آن اصولاً قابل تخفیف نبوده و تنها در صورت گذشت مجنی علیه یا اولیای دم دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را به میزان یک درجه تخفیف بدهد، ناگفته نماند با توجه به پیش‌بینی مجازات حبس برای جرم اسیدپاشی، در صورت گذشت مجنی علیه یا اولیای دم دادگاه تنها می‌توان مجازات را یک درجه از همان نوع تخفیف داد، برای مثال حبس تعزیری درجه چهار را تنها می‌توان به حبس تعزیری درجه پنج (نه مثلاً جزای نقدی درجه پنج) کاهش داد.

✓ مطابق ماده ۴۶ ق.م.ا دادگاه در جرائم تعزیری ۳ تا ۸ می‌تواند تمام یا بخش از اجرای مجازات را تعلیق کند؛ ولی به صراحت بند «ب» ماده ۴۷ ق.م.ا و ماده ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در جرم اسیدپاشی و شروع به آن ممنوع می‌باشد.

✓ مطابق ماده ۵۸ ق.م.ا دادگاه می‌تواند در مورد کلیه محکومان به حبس، پس از گذشت بخشی از مجازات، اقدام به صدور حکم آزادی مشروط نماید، علی‌رغم اطلاق ماده مذکور در بعضی موارد دادگاه از صدور چنین تصمیمی منع شده است؛ برای مثال در جرم اسیدپاشی و شروع به

آن صدور حکم آزادی مشروط ممنوع است؛ مطابق ماده ۳ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی: «در مورد جرائم موضوع این قانون و شروع به آن، مقررات مربوط به آزادی مشروط، تعلیق و تخفیف مجازات قابل اعمال نیست مگر آنکه بزه دیده یا اولیای دم نسبت به مجازات تعزیری مرتکب نیز اعلام گذشت کرده باشند که در این صورت دادگاه می تواند مجازات مرتکب را یک درجه تخفیف دهد.» از لفظ «مرتکب» در قسمت اخیر ماده فوق چنین بر می آید که محدودیت های فوق در رابطه با عدم امکان استفاده از تخفیف، تعلیق و آزادی مشروط تنها مختص مباشر جرم (اعم از جرم تام یا شروع به جرم) بوده و شامل معاونت در اسیدپاشی نمی شود.

✓ مرجع صالح در رسیدگی به جرم اسیدپاشی با توجه به ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک حسب مورد دادگاه کیفری یک یا دو است:

– چنانچه میزان جنایت نصف دیه کامل یا بیشتر باشد: مرجع رسیدگی دادگاه کیفری ۱ است.

– چنانچه میزان جنایت کمتر از دیه کامل باشد: مرجع رسیدگی دادگاه کیفری ۲ است.

✓ با استناد به ماده ۶ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، در راستای حمایت از بزه دیدگان و اولیای دم رسیدگی به جرم اسیدپاشی خارج از نوبت می باشد.

✓ ماده ۴ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی، در رابطه با مجازات معاونت در جرم اسیدپاشی، با توجه به ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است و در حال حاضر برای تعیین مجازات معاونت در اسیدپاشی باید به حکم عام مقرر در ماده ۱۲۷ ق.م.ا رجوع نمود.

✓ در صورت اسیدپاشی گسترده به نحوی که مصداق افساد فی الارض باشد، مرتکب و معاون او با رعایت سایر شرایط مقرر در ماده ۲۸۶ ق.م.ا به مجازات افساد فی الارض؛ یعنی اعدام محکوم می گردد و گذشت مجنی علیه جرم یا اولیای دم آنها نیز موجب سقوط مجازات مزبور نخواهد داشت.

موانع مسؤولیت کیفری در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات)

موانع مسؤولیت کیفری به ۲ دسته ۱ - علل رافع مسؤولیت کیفری و ۲ - علل موجهه جرم تقسیم می شود:

علل رافع مسؤولیت کیفری از قبیل: ۱ - صغر ۲ - جنون، ۳ - اجبار، ۴ - اکراه، ۵ - اشتباه، ۶ - مسلوب الارادگی (مستی)

علل موجهه جرم از قبیل: ۱ - اضطرار، ۲ - حکم قانون و امر آمر قانونی، ۳ - رضایت مجنی علیه، ۴ - دفاع مشروع، ۵ - تأدیب و حفاظت

علل رافع مسؤولیت کیفری

۱. صغر: در صورتی که صغیری مرتکب جنایت شود، به استناد بند (ب) ماده ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می شود.

✓ ارتکاب جنایت خطای محض مستلزم پرداخت دیه به درخواست مجنی علیه یا ولی دم اوست؛ مگر به نحو دیگر مصالحه کرده باشند (ماده ۴۵۰ ق.م.ا)

✓ کلیه جنایات ارتكابی اعم از عمدی و غیرعمدی از جانب افراد نابالغ (صغار) پرداخت دیه بر عهده عاقله است (چون جنایات این افراد به استناد بند (ب) ماده ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می شود) مگر در جنایات کمتر از موضحه که در این صورت دیه از اموال خود صغیر پرداخت می شود. (مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ ق.م.ا)

۲. جنون: در صورتی که مجنونی مرتکب جنایت شود، به استناد بند (ب) ماده ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می شود.

✓ ارتکاب جنایت خطای محض مستلزم پرداخت دیه به درخواست مجنی علیه یا ولی دم اوست؛ مگر به نحو دیگر مصالحه کرده باشند (ماده ۴۵۰ ق.م.ا)

✓ کلیه جنایات ارتكابی اعم از عمدی و غیرعمدی از جانب افراد مجنون پرداخت دیه بر عهده عاقله است (چون جنایات این افراد به استناد بند (ب) ماده ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می شود) مگر در جنایات کمتر از موضحه که در این صورت دیه از اموال خود مجنون پرداخت می شود. (مواد ۴۶۶ و ۴۶۷ ق.م.ا)

• تردید در بلوغ و عقل جانی در هنگام ارتکاب جنایت: اگر ولی دم یا مجنی علیه ادعاء کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است:

— ولی مرتکب خلاف آن را ادعاء کند، ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند. در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است.

— اگر حالت سابق بر زمان جنایت، افاقه مرتکب بوده است، مرتکب باید جنون خود در حال ارتکاب جرم را اثبات کند تا قصاص ساقط شود.

— در غیر این صورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود.

۳. **اجبار:** گاه وجود یک عامل اجبارکننده باعث می شود که اراده مرتکب جرم زائل و وی به سوی ارتکاب جرم رانده شود. اقسام اجبار از قرار ذیل است:

• **اجبار مادی بیرونی:** منظور از این نوع اجبار آن است که عاملی، خارج از وجود شخص مرتکب، او را بدون اختیار وادار به ارتکاب جرم می کند. عامل خارجی ممکن است حادثه طبیعی (مثل سیل یا زلزله) یا حیوان یا انسان باشد.

— ماده ۵۰۰ ق.م.ا: «در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.»

— ماده ۵۰۲ ق.م.ا: «اگر (فردی) فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.»

— ماده ۵۰۵ ق.م.ا: هرگاه در حوادث رانندگی، حادثه به دلیل علل قهری همچون زلزله و سیل باشد، ضمان منتفی است.

— ماده ۵۱۴ ق.م.ا: هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل و زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد، هیچ کس ضامن نیست.

• **اجبار مادی درونی:** منظور از این نوع اجبار آن است که مرتکب به دلیل شرایط درونی که از لحاظ فیزیکی برای وی به وجود آمده است، عمل مجرمانه ای را مرتکب می شود. مانند جنایت در حال خواب و بیهوشی و مانند آن که مطابق بند الف ماده ۲۹۲ ق.م.ا خطای محض محسوب می شود.

• **اجبار معنوی بیرونی:** منظور از این نوع اجبار آن است که روح و روان انسان از طریق یک عامل خارجی آن چنان تأثیر پذیرد که بی اختیار به سوی ارتکاب جرم رانده شود. مصادیق اجبار معنوی درونی از قرار ذیل است:

— ماده ۴۹۹ ق.م.ا: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسؤول است.»

— ماده ۶۳۰ ق.م.ا: تعزیرات: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

• **اجبار معنوی درونی:** اجبار معنوی درونی ممکن است ناشی از یک امر شخصی مانند میل شدید به انتقام جویی یا تعصب خاص خانوادگی، میهنی یا مذهبی یا عشق و هیجان درونی باشد؛ جزء علل رافع مسؤولیت کیفری نیست؛ به عبارت دیگر اجبار معنوی درونی رافع مسؤولیت کیفری نیست و تنها به استناد بند پ ماده ۳۸ ق.م.ا می تواند به عنوان انگیزه شرافتمندانه از کیفیات مخففه جرم محسوب شود.

۴. **اکراه:** در اکراه برخلاف اجبار، شخص مرتکب اراده انجام رفتار مجرمانه را دارد، ولی این کار را به دلیل وجود تهدید شخص دیگر و برای فرار از خطری که از ناحیه مکره (تهدیدکننده) متوجه وی بوده است، مرتکب می شود.

• **اکراه در قتل:** مطابق ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می گردد.

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می پردازد. در این مورد اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود.»

- ✓ به موجب ماده ۳۷۵ ق.م.ا قداست نفس انسانی، مستلزم عدم امکان سلب حیات از یک انسان بی‌گناه، حتی در صورت تهدید شدن به مرگ می‌باشد و بنابراین همان‌طور که اطلاق ماده ۳۷۵ ق.م.ا نشان می‌دهد، حتی در صورتی که تهدید به کشتن بیش از یک نفر هم باشد اکراه‌شونده (مکره) نمی‌تواند یک انسان بی‌گناه را برای رهایی دادن چند نفر از مرگ، به قتل رسانده و با استناد به اکراه از قصاص بگریزد
- ✓ حکم ماده ۳۷۵ ق.م.ا در مورد محکومیت اکراه‌شونده (مکره) به قصاص و محکومیت اکراه‌کننده (مکره) به حبس ابد مربوط به حالتی است که اکراه‌شونده بالغ و عاقل باشد و الا هرگاه اکراه‌شونده طفل غیرمتمیز یا مجنون باشد، اکراه‌کننده سبب اقوی از مباشر و در واقع فاعل معنوی جرم محسوب شده، و به موجب تبصره ۱ ماده ۳۷۵ ق.م.ا به قصاص محکوم می‌شود.
- ✓ هرگاه اکراه‌شونده طفل متمیز باشد، وی را نمی‌توان همچون آلتی در دست اکراه‌کننده دانست؛ بنابراین در چنین حالتی به موجب تبصره ۲ ماده ۳۷۵ ق.م.ا اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود و عاقله طفل متمیز دیه مقتول را می‌پردازد.

• به طور کلی اکراه در قتل عمدی را در ۳ حالت می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱. اکراه شخص به قتل دیگری: در صورتی که شخصی به دیگری بگوید: «اگر فلان شخص را نکشی، شخص دیگری را (مثلاً فرزندت) را خواهم کشت» در صورت ارتکاب قتل عمدی، مکره (اکراه‌شده) به قصاص نفس و مکره (اکراه‌کننده) حبس ابد محکوم خواهد شد.
۲. اکراه شخص به قتل خودش (اکراه به قتل مکره «اکراه‌شده»): در صورتی که شخصی به دیگری بگوید: «اگر خودت را نکشی، تو را خواهم کشت» و مکره (اکراه‌شده) خودش را بکشد، مکره (اکراه‌کننده) به قصاص نفس محکوم خواهد شد (ماده ۳۷۹ ق.م.ا)
- گاهی مکره (اکراه‌کننده) بی‌آنکه مستقیماً طرف مقابل را اکراه به کشتن خود نماید، او را وادار به انجام رفتاری می‌نماید که نتیجه آن سلب حیات شخص است؛ برای مثال او را وادار می‌کند تا به قتل عمدی دیگری اقرار نماید و مکره (اکراه‌شده) در نتیجه این اقرار، اعدام می‌شود، در چنین فرضی مکره (اکراه‌کننده) به دلیل داشتن قصد تبعی به قصاص نفس محکوم می‌شود؛ زیرا نتیجه رفتار او، موجب مرگ مکره (اکراه‌شده) شده است، هرچند مستقیماً او را به کشتن خود اکراه ننموده باشد.
- در مواردی که مکره (اکراه‌کننده) نه قصد قتل مکره (اکراه‌شده) را داشته و نه او را به رفتاری اکراه نموده که نوعاً منتهی به مرگ وی شود، در صورتی که اتفاقاً منتهی به مرگ مکره (اکراه‌شده) شود، جنایت وارده شبه‌عمدی محسوب می‌شود و مکره (اکراه‌کننده) باید دیه بپردازد؛ برای مثال در فرضی که شخصی بدون قصد کشتن دیگری، او را وادار نماید تا چند سیلی به صورت خود بزند و مکره (اکراه‌شده) در نتیجه زدن سیلی اتفاقاً فوت کند، رفتار مکره (اکراه‌کننده) قتل شبه‌عمدی محسوب می‌شود؛ زیرا نه قصد ایراد جنایت بر مکره (اکراه‌شده) را داشته (قصد مستقیم) و نه آن رفتار نوعاً منتهی به ایراد جنایت می‌شده است (قصد تبعی) لازم به ذکر است

- در فروض فوق در صورتی که، مکره (اکراه‌شده) برای حفظ جان خود، مکره (اکراه‌کننده) را به قتل برساند، رفتار او دفاع مشروع تلقی می‌شود و هیچ‌گونه مسؤولیت کیفری متوجه او نخواهد بود. (ماده ۳۸۰ ق.م.ا)

۳. اکراه شخص به قتل طرف مقابل (اکراه به قتل مکره «اکراه‌کننده»): این فرض در قانون مجازات اسلامی مورد پیش‌بینی قرار نگرفته است، یعنی چنانچه شخصی به دیگری بگوید: «اگر مرا نکشی، تو را خواهم کشت» تکلیف این قضیه نامشخص است، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اقدام مکره (اکراه‌کننده) علیه خودش، قصاص و دیه منتفی است و مسؤولیتی متوجه مکره (اکراه‌شده) نخواهد بود.

- ماده ۳۷۶ قانون مجازات اسلامی: «مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه‌کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.»

- ✓ مجازات حبس ابد در مورد مکره (اکراه‌کننده) همچون قصاص از حقوق خصوصی اولیای دم است و همان‌گونه که برای اثبات حکم قصاص تساوی در دین، تساوی در عقل و فقدان رابطه پدری و فرزندی ضروری است، برای اثبات حبس ابد مکره نیز شرایط مذکور لازم است؛ بنابراین در فرضی که مسلمانی، یک مسیحی را اکراه کند تا یک کلیمی را به قتل برساند، در صورت وقوع قتل عمدی، مکره (مسلمان) به حبس ابد محکوم نمی‌شود، هرچند قاتل به قصاص نفس محکوم شود.

- ✓ عدم تساوی در جنسیت یا عدم تساوی در تعداد شرکا، مانع صدور حکم حبس ابد نخواهد بود، برای مثال در فرضی که مردی، مرد دیگری را اکراه کند تا زنی را به قتل برساند، مکره به حبس ابد محکوم می‌شود، هرچند قصاص مکره (قاتل) منوط به پرداخت فاضل دیه باشد.
- ✓ در صورتی که چند نفر دیگری را اکراه کنند تا مرتکب قتل عمدی شوند، همگی آنان به حبس آنان محکوم خواهند شد.
- ✓ مجازات معاونت در قتل با استناد با بند «الف» ماده ۱۲۷ ق.م.ا حبس درجه ۲ یا ۳ است، مجازات مزبور با توجه به ماده ۴۷ ق.م.ا قابل تعلیق نیست.
- ✓ گذشت اولیای دم از مکره (اکراه‌کننده) تأثیری در حق مکره ندارد، هرچند در مورد اکراه‌کننده مجازات حبس ابد به حبس تعزیری درجه ۲ یا ۳ تبدیل می‌شود، ولی مجازات قصاص نفس در مورد مکره (قاتل) به اجرا درمی‌آید؛ مگر آن که اولیای دم از قصاص مکره نیز صرف‌نظر کنند که در این صورت مکره به مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات (حبس تعزیری درجه ۴: ۳ تا ۱۰ سال) محکوم خواهد شد، در این صورت با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا به نظر می‌رسد، مجازات مکره نیز دیگر مجازات معاونت در قتل عمدی نیست، بلکه به یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات مباشر، یعنی حبس درجه ۵ یا ۶ محکوم خواهد شد.
- ✓ حکم فوق قابل تسری به اکراه برای معاونت در قتل عمدی نیست. در صورت اکراه برای معاونت در قتل عمدی باید به احکام عام اکراه مراجعه نمود، برای مثال در فرضی که (الف)، (ب) را اکراه کند تا اسلحه‌ای را در اختیار (ج) قرار دهد و (ب) در نتیجه اکراه، اسلحه را در اختیار (ج) قرار دهد، در صورت حصول قتل عمدی، (ب) به دلیل آن که مکره (اکراه‌شده) بوده است، مسؤولیتی نخواهد داشت و (الف) به عنوان مکره (اکراه‌کننده) به مجازات معاونت در قتل عمدی محکوم خواهد شد.
- ✓ با توجه به استثنایی بودن حکم فوق، به نظر می‌رسد در مواردی که رفتار مرتکب منتهی به حصول نتیجه نشود، باید به قاعد عام اکراه مراجعه نمود و مکره (اکراه‌کننده) را مسؤول دانست؛ بنابراین در صورتی که (الف)، (ب) را اکراه به قتل (ج) نماید و (ب) در زمان چکاندن ماشه تفنگ، دستگیر شود، چون اکراه‌شده مسؤولیتی نخواهد داشت و (الف) به عنوان مکره به مجازات شروع به قتل عمدی محکوم خواهد شد.
- ✓ حکم فوق شامل قتل شبه عمدی نمی‌شود و در این موارد نیز با توجه به قواعد اکراه، مکره عهده‌دار پرداخت دیه است و مکره مسؤولیتی نخواهد داشت؛ برای مثال چنانچه (الف)، (ب) را اکراه کند تا به (ج) چند سیلی بزند و اتفاقاً (ج) در نتیجه آن سیلی‌ها بمیرد، قتل ارتكابی به دلیل آن که سیلی زدن نوعاً گُشنده نیست، شبه عمدی است و دیه مقتول بر عهده (الف: مکره) است، ولی در صورتی که (الف)، (ب) را اکراه به عمل نوعاً گُشنده نسبت به (ج) نماید (ب) به عنوان مکره به دلیل داشتن قصد تبعی، به مجازات قتل عمدی محکوم خواهد شد. برای مثال چنانچه (الف)، (ب) را اکراه کند تا با چوب ضربه‌ای به سر (ج) بزند و (ج) در نتیجه ضربه بمیرد، (ب) به قصاص نفس و (الف) به حبس ابد محکوم خواهند شد؛ زیرا همان گونه که بیان شد اکراه مجوز قتل عمدی نیست، اعم از آن که مکره قصد مستقیم قتل داشته باشد یا علم به این داشته باشد که رفتار او منتهی به مرگ فرد می‌شود (قصد تبعی).
- ✓ با توجه به ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ حبس ابد در جرائم تعزیری، حذف و به حبس درجه یک (بیش از ۲۵ سال) تبدیل شده است، مگر در جرائم حدی مانند سرقت حدی در مرتبه سوم که در این موارد حبس ابد به قوت خود باقی است. حال سؤال این است در مورد اکراه‌کننده در قتل عمدی حبس ابد به حبس درجه یک تبدیل می‌شود، یا مجازات حبس ابد کماکان به قوت خود باقی است؟ عده‌ای با استناد به نظر مشهور فقهای امامیه مجازات حبس ابد در مورد مکره را کماکان به قوت خود باقی می‌دانند؛ ولی عده‌ای با استناد به عدم تصریح به حدی بودن مجازات مذکور در بسیاری از منابع فقهی و قابلیت تبدیل آن به مجازات معاونت در قتل عمدی، مجازات حبس ابد در این موارد را مشمول ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دانسته‌اند.
- ✓ تهدید درجه پایین‌تر از اکراه و به معنای ترسی است که نوعاً قابل تحمل می‌باشد، تهدید مجوز هیچ‌یک از اقسام جنایت - اعم از جنایت بر نفس و مادیات آن - نیست و شخص تهدیدشونده به عنوان مباشر، به قصاص نفس یا عضو و شخص تهدیدکننده به مجازات معاونت در آن محکوم خواهد شد؛ بنابراین بحث حبس ابد در مورد شخصی که دیگری را صرفاً تهدید کرده است تا مرتکب قتل عمدی شود، منتفی است.
- ✓ **نکته مهم:** دکتر اردبیلی اکراه را نوعی اجبار (اجبار معنوی بیرونی) دانسته‌اند؛ اما دکتر میرمحمد صادقی معتقدند که نمی‌توان اجبار را معادل اکراه دانست؛ زیرا در اکراه اراده و اختیار مرتکب پایرجا، ولی رضایت و طیب خاطر او منتفی است، در حالی که در اجبار اراده و اختیار مرتکب سلب می‌شود.

- **اکراه در جنایت بر عضو:** مطابق ماده ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی: «اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه‌کننده است.»
- ۵. **اشتباه:** هرگاه شخصی بر اثر اشتباه، مرتکب جنایت شود، ممکن است با وجود شرایطی مسؤولیت کیفری نداشته باشد، اشکال اشتباه در جنایات از قرار ذیل است:
- **اشتباه در موضوع:** در صورت اشتباه در موضوع، رفتار مرتکب جنایت شبه عمدی محسوب می‌شود (بند «ب» ماده ۲۹۱ ق.م.ا) در واقع در این نوع اشتباه مرتکب اساساً قصد جنایت نسبت به یک انسان محقون‌الدم را ندارد؛ ولی پس از حصول جنایت مشخص می‌شود که مجنی‌علیه یک انسان محقون‌الدم بوده است؛ برای مثال شخصی در یک جنگل تاریک، شبی را از دور می‌بیند و به تصور اینکه حیوان درنده‌ای در حال نزدیک شدن است، به آن تیراندازی می‌کند؛ ولی پس از اصابت تیر به هدف معلوم می‌شود که شبح یک انسان محقون‌الدم بوده است.
- **اشتباه در هویت:**
 - قصد جنایت علیه انسان محقون‌الدم ارتکاب جنایت علیه انسان محقون‌الدم: در این فرض مرتکب قصد جنایت علیه انسان محقون‌الدمی را داشته اما به اشتباه مرتکب جنایت علیه انسان محقون‌الدم دیگری شده است، در چنین حالتی اشتباه مرتکب فاقد تأثیر بوده و رفتار وی جنایت عمدی محسوب می‌شود. برای مثال در فرضی که کسی برای کشتن صاحب طلافروشی، وارد آن طلافروشی شده و با ضربات چاقو شخصی که در آن جا حضور داشته، از پا درآورد؛ اما بعداً مشخص شود که مقتول، شاگرد طلافروش بوده است، نه طلافروش؛ به مجازات قتل عمدی محکوم خواهد شد. حکم مقرر در ماده ۲۹۴ ق.م.ا مبتنی بر یک قاعده عام است که بر مبنای آن اشتباه در امور فرعی تأثیری در حصول جرم نخواهد داشت، همانند فرضی که شخصی برای سرقت وارد خانه دیگری شده و پس از ربودن اموال او متوجه شود که به اشتباه اموال همسایه را برداشته است، در این فرض عنصر مادی جرم سرقت یعنی «ربودن مال دیگری» محقق شده و فرقی نمی‌کند دیگری، شخص «الف» بوده باشد یا «ب». همچنان با وجود اشتباه در هویت مجنی‌علیه نیز عنصر مادی قتل عمدی یعنی «کشتن انسان محقون‌الدم» تحقق یافته و مرتکب علم به محقون‌الدم‌بودن مجنی‌علیه را داشته است و دیگر تفاوتی نمی‌کند که آن انسان محقون‌الدم شخص «الف» بوده باشد یا «ب».
 - قصد جنایت علیه انسان محقون‌الدم ارتکاب جنایت علیه انسان مهدورالدم: در فرضی که مرتکب به قصد کشتن یک انسان محقون‌الدم، دیگری را به قتل برساند؛ اما بعد از وقوع قتل معلوم شود که بخت با او یار بوده و به دلیل اشتباه در هویت، یک انسان مهدورالدم را به قتل رسانده است، رفتار او قتل عمدی محسوب نمی‌شود و به دلیل مهورالدم‌بودن مقتول، قصاص و دیه منتفی است، هر چند امکان محکوم کردن مرتکب به اتهام شروع به قتل عمدی انسان محقون‌الدم وجود خواهد داشت.
 - قصد جنایت علیه انسان مهدورالدم ارتکاب جنایت علیه انسان محقون‌الدم: در این مورد جنایت شبه‌عمد است؛ هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.
- ✓ در فروض فوق یعنی اشتباه در موضوع و اشتباه در هویت، تیر به هدف مورد نظر مرتکب اصابت کرده، ولی پس از حصول نتیجه معلوم می‌شود که مجنی‌علیه، هدف مورد نظر وی نبوده است، برای مثال پس از اصابت گلوله به هدف، معلوم می‌شود که آن شبح - که تیر دقیقاً به همان خورده است - حیوان نبوده بلکه یک انسان محقون‌الدم بوده است؛ بنابراین نقطه مشترک اشتباه در موضوع و هدف آن است که مرتکب در لحظه وقوع جنایت به مقصود خود رسیده و بعداً مشخص می‌شود که مجنی‌علیه شخص یا شیء مورد نظر او نبوده است.
- **اشتباه در هدف:** اشتباه در هدف در همان لحظه وقوع جنایت به دلایلی مانند عدم مهارت، جاخالی دادن هدف، ضعف بینایی، وزش باد و ... تیر مرتکب به خطا رفته و جان انسان دیگری گرفته می‌شود؛ بنابراین در فرضی که شکارچی تیر را به هدفش که به دلیل فاصله زیاد که ظاهراً حیوان بوده است، شلیک کند و پس از اصابت تیر به هدف معلوم شود که آن هدف انسان زنده بوده است، از مصادیق اشتباه در موضوع و جنایت شبه‌عمدی محسوب می‌شود؛ زیرا پس از اصابت تیر با هدف، تازه معلوم می‌شود که تصور مرتکب اشتباه بوده است؛ اما در فرضی که در همان لحظه شلیک تیر به حیوان، به اشتباه به انسانی برخورد کند، از مصادیق اشتباه در هدف و جنایت خطای محض محسوب می‌شود. یا در فرضی که شخص به قصد تیراندازی به جسد (با علم به مرده‌بودن) به سمت آن شلیک کند، اما اشتباهاً به انسان زنده‌ای

برخورد کند، رفتار او از مصادیق اشتباه در هدف است، اما در فرضی که شخص با تصوّر اینکه هدف او مُرده است به طرفش شلیک کند و پس از اصابت به هدف، مشخص شود که زنده بوده است، از مصادیق اشتباه در موضوع محسوب می‌شود.

✓ با توجه به ضابطه احراز اشتباه در زمان ارتکاب جرم (خطای محض) و احراز اشتباه پس از ارتکاب جرم (شبه عمدی و عمد) اشتباهات را می‌توان به طور مختصر بدین شکل دسته‌بندی نمود:

– اشتباه در هدف: در لحظه جنایت به هدف و مرتکب نمی‌خورد (خطای محض)

– اشتباه در موضوع: در لحظه جنایت به هدف مرتکب که انسان مهدورالدم، شیء یا حیوان بوده است، برخورد می‌کند و بعداً معلوم که تصوّر او نادرست بوده و به انسان محقون‌الدم برخورد کرده است (شبه عمد)

– اشتباه در هویت: در لحظه جنایت به هدف مرتکب که انسان محقون‌الدم بوده است، برخورد می‌کند و بعداً معلوم می‌شود که تصوّر او نادرست بوده و به انسان محقون‌الدم دیگری برخورد کرده است (عمد)

۶. **مسلوب‌الارادگی (مستی):** مطابق ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.»

✓ با توجه به ماده ۱۵۴ ق.م.ا در صورتی که محرر شود، مرتکب خود را برای ارتکاب جرم مست یا نشئه نکرده و به کلی مسلوب‌الاختیار شده باشد، به طور کلی از مجازات معاف خواهد شد، ولی این حکم شامل جنایات عمدی نمی‌شود و هر چند قصاص ساقط می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات محکوم خواهد شد، ناگفته نماند حدّ مصرف مسکر یا تعزیر ناشی از استعمال مواد مخدر کماکان به قوت خود باقی است.

✓ مستی عمدی رافع مسؤولیت نیست، اعم از آن که قصد مستقیم بر ارتکاب جنایت داشته باشد یا به این مطلب آگاه باشد که در مستی مرتکب جنایت می‌شود که در این صورت علاوه بر حدّ مصرف مسکر یا تعزیر ناشی از استعمال مواد مخدر به قصاص نیز محکوم خواهد شد.

✓ در مورد قصد تبعی سؤال این است که اگر مرتکب نسبت به این قضیه آگاه باشد که در زمان مستی مرتکب جرمی غیر از جنایت - مثلاً سرقت، توهین و ... - می‌شود و خود را برای ارتکاب این جرائم مست کند، اما اتفاقاً مرتکب جنایت شود، آیا می‌توان او را به مجازات جنایت عمدی محکوم نمود؟ پاسخ منفی است؛ زیرا قصد تبعی به معنای علم به حصول همان نتیجه خاص است و در صورتی که نتیجه‌ای جز آنچه مرتکب از حصول آن آگاه بوده است، حاصل شود به دلیل فقدان قصد، قصاص ساقط و مرتکب به دیه و تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود.

✓ عدم مسؤولیت کیفری شخص مست، مستلزم رعایت ۲ شرط است:

۱. مرتکب، حین ارتکاب جرم به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است.

۲. مرتکب، خود را برای ارتکاب جرم مست نکرده باشد، ناگفته نماند، در مورد استناد به مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف مشروبات الکلی، موادّ مخدر و ... اصل بر عدم وجود شرایط فوق است و اثبات خلاف آن بر عهده متهم است؛ بنابراین در صورتی که در مسلوب‌الاختیار شدن متهم تردید داشت، باید اصل را بر اختیار و اراده او گذاشت.

✓ در جنایات عمدی (اعم از قتل یا جنایت بر اعضا) حتّی با جمع دو شرط فوق نیز تنها قصاص ساقط شده و مرتکب علی‌رغم مسلوب‌الاختیار بودن، مطابق ماده ۳۰۷ ق.م.ا به تعزیر مقرر در قانون و دیه محکوم می‌گردد.

علل موجهه جرم

۱. **اضطرار:** مطابق ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی: «هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.» قانونگذار در ماده فوق

به اضطراب به عنوان یکی از علل موجهه جرم پرداخته است؛ اضطراب به شرایطی سختی گفته می‌شود که شخص برای خلاصی از آن و حفظ جان یا مال خود یا دیگری، ناگزیر از ارتکاب جرم است. منشأ اضطراب ممکن است درونی (مانند گرسنگی یا بیماری) یا بیرونی (مانند سیل یا زلزله) باشد در هر حال این موارد حصری نبوده و هر گونه شرایط اضطرابی که انسان را ناچار از ارتکاب جرم نماید، با رعایت شرایط مقرر در قانون اضطراب محسوب می‌شود.

۲. حکم قانون و امر آمر قانونی: مطابق با ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی: «علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق

قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف - در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب - در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ - در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذیصلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.»

به موجب این ماده هرگاه رفتاری بنا بر حکم قانون یا امر قانونی مقام ذیصلاح ارتکاب یابد، مشمول تعریف جرم نمی‌شود و در نتیجه تقصیری بر عهده مرتکب ثابت نیست. جرم علی‌الاطلاق رفتاری است اعم از فعل یا ترک فعل که قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده است. بنابراین، حکم قانون یا امر قانونی مقام ذیصلاح هم افعال ضابط دادگستری را که به دستور مقامات قضایی به دستگیری متهم پرداخته مشروع می‌سازد و هم فعل دژخیم را که بنا به امر مقام صلاحیت‌دار حکم اعدام را به اجرا گذاشته و هم افعال سربازی که در زمان جنگ به کشتن و مجروح کردن دشمن قیام کرده است. این رفتارها هر یک فی‌نفسه جرم و با عنوان‌هایی همچون بازداشت غیرقانونی، ضرب و جرح و قتل و نظایر آن در قانون توصیف شده‌اند، ولی چون به موجب حکم قانون وصف مجرمانه آن‌ها با رعایت شروطی زوال یافته است، مانند این است که در اصل جرمی واقع نشده است. گاهی خود قانونگذار، جرم را مباح دانسته و در واقع، با حکم خود ارتکاب جرم را توجیه می‌نماید، توجیه قانونی با توجه به بندهای (الف) تا (پ) ماده ۱۵۸ ق.م.ا ممکن است در قالب حکم قانون، اجازه قانون یا اجرای قانون اهم باشد:

- **حکم قانون:** گاهی به موجب حکم قانون، اشخاص، مکلف به انجام عملی می‌شوند که در حالت عادی جرم است، در چنین مواردی نه تنها انجام آن رفتار جرم نیست، بلکه سرپیچی از حکم قانون مستوجب مسئولیت است. برای مثال پزشکان موظف به حفظ اسرار بیماران خود هستند و در صورت افشای این اسرار به مجازات جرم افشای اسرار حرفه‌ای مقرر در ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود، اما در مورد بیماری‌های آمیزشی (مانند سوزاک و سفلیس) به موجب ماده ۳ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۳۲۰/۳/۱۱ نه تنها ملزم به حفظ اسرار بیمار نیستند، بلکه مکلف‌اند مراتب را به بهداری اعلام کنند تا از این طریق، بیمار ملزم به درمان خود شود.

- **اجازه قانون:** گاهی قانونگذار خود مجوز انجام رفتاری را می‌دهد که در حالت عادی جرم محسوب می‌شود، برای مثال توقیف و نگهداری افراد از سوی سایرین جرم و مستوجب مجازات است، اما قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک در جرائم موضوع بندهای (الف) تا (ت) قانون مزبور که به طور مشهود واقع شده‌اند، به شهروندان این اجازه را داده است تا در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، کلیه اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار متهم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند؛ بنابراین در چنین مواردی اگر شهروندان مجرم را تا زمان حضور ضابطان در نزد خود نگه دارند، مرتکب توقیف غیرقانونی نشده‌اند.

✓ تفاوت حکم و اجازه قانون در آن است که حکم قانون جنبه الزامی داشته و عدم اجرایی آن، خودش دارای ضمانت اجرا است؛ اما اجازه قانون جنبه اختیاری دارد و عدم اجرای آن، مسئولیتی به دنبال نخواهد داشت.

- **اجرای قانون اهم:** گاهی وظایف قانونی اشخاص در یکدیگر تداخل نموده و آنان ناگزیرند برای انجام وظیفه مهم‌تر، تکلیف دیگری را نادیده بگیرند، در این صورت تخطی از قانون در جهت اجرایی وظیفه قانونی مهم‌تر، جرم قلمداد نمی‌شود، برای مثال یکی از تکالیف رانندگان، رانندگی با سرعت مجاز است، حال اگر یک بیمار بدحال در ماشین اورژانس باشد، وظیفه مهم‌تر راننده حفظ جان بیمار است و در صورتی که برای رساندن بیمار به بیمارستان از سرعت مجاز تجاوز کند، او را نمی‌توان به دلیل عدم رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی مجازات نمود.

۳. رضایت مجنی علیه:

گاه رضایت مجنی علیه بدون آن که یکی از عناصر جرم را زایل کند، سبب رفع تقصیر و معافیت از مجازات می‌شود، در این صورت رضایت مجنی علیه شرط مشروعیت رفتار و عدم تقصیر مرتکب محسوب می‌گردد. این مشروعیت رفتار مبتنی بر اجازه قانون

است که در مقررات کیفری کشور ما نسبت به رضایت در عملیات جراحی یا طبی مشروع و رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی قانونی و مشروع صراحتاً ذکر شده است.

- **رضایت در عملیات جراحی یا طبی مشروع:** هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و با رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود، موجب رفع تقصیر از جراح و پزشک و همه کسانی است که از طرف آنها به طبابت اشتغال دارند. اباحه عملیات پزشکی مشروط به آن است که رضایت از سوی بیمار، یا سایر اشخاص مقرر در قانون صورت گرفته باشد و رضایت سایر اشخاص مانند همسر، فرزند، دوست یا سایر بستگان بیمار مجوز عملیات مذکور نخواهد بود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۸۳۰/۷ مورخ ۱۳۷۱/۳/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «منظور از نمایندگان قانونی در مورد اعمال جراحی و طبی عبارتند از: پدر، جد پدری، وصی، قیم، وکیل و مادر صغیری که حضانت و تأمین هزینه زندگی با اوست»

* رضایت با برائت متفاوت است:

- رضایت‌نامه: اجازه یا اذن بیمار یا نمایندگان قانونی او، جهت امکان دخل و تصرف پزشک در بدن او به قصد معالجه و درمان است و پزشک را از ضمان مدنی و دیه مبری نمی‌سازد.
- برائت: بری‌الذمه کردن پزشک از هرگونه ضمان اعم از کیفری و مدنی از پرداخت خسارات احتمالی ناشی از معالجه و درمان است، مگر آن که تقصیر کرده باشد که در این صورت دیه و ضمان مالی به قوت خود باقی است.
- ✓ اخذ برائت از مریض که نابالغ یا مجنون باشد، صحیح نیست در این حالت برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.
- ✓ اگر اخذ برائت از مریض به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نباشد، از ولی مریض (اعم از ولی خاص یا ولی عام) برائت اخذ می‌شود.
- ✓ در موارد ضروری که تحصیل برائت ممکن نباشد و پزشک برای نجات مریض طبق مقررات عمل کند کسی ضامن نیست.

* شرایط عملیات درمانی قانونی:

- ✓ به قصد درمان
- ✓ با حسن نیت
- ✓ با لحاظ منفعت جسمی و روحی بیمار
- ✓ با اخذ رضایت مجنی علیه یا اولیا و نمایندگان قانونی او
- ✓ با رعایت موازین فنی، علمی و نظامات دولتی

* رعایت مقررات و موازین فنی و علمی:

- ✓ فرد پزشک، واجد صلاحیت پزشکی (دارنده نظام پزشکی) باشد و اقدام او مداخله غیرمجاز در کار پزشکی محسوب نشود.
- ✓ فرد پزشک، واجد تخصص مربوطه در عملیات جراحی یا پزشکی انجام شده باشد.
- ✓ پزشک متخصص، مرتکب هیچ گونه بی احتیاطی یا بی مبالاتی نشده باشد، ولو از طرف بیمار یا نماینده او مأذون بوده باشد.

* محدوده ضمان پزشک نسبت به تلف یا صدمات بدنی ناشی از عمل جراحی یا طبی مشروع:

- اصل: به استناد ماده ۴۹۵ ق.م.ا هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد (وجود رابطه سببیت بین معالجه و تلف یا صدمه) پزشک ضامن دیه است.

- استثناء:

۱. به استناد بند «ج» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، در صورتی که پزشک ثابت کند که عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و عدم قصور یا تقصیر در علم و عمل خود را ثابت نماید، در این صورت پزشک ضامن نیست.
۲. همچنین در صورتی که پزشک قبل از معالجه برائت اخذ کرده باشد، ضامن خسارات نیست؛ مگر اینکه بیمار یا اولیاء دم او، تقصیر پزشک را ثابت کنند.

* پزشکی که با اخذ رضایت‌نامه و با رعایت مقررات و اصول علمی اقدام کرده باشد در صورت وقوع صدمه بر بیمار:

- ✓ مسؤول است، مگر ثابت کند که قصور یا تقصیری نداشته است. (اصل بر تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن را اثبات کند)

✓ اما اگر همین پزشک علاوه بر رضایت نامه، براءت نامه نیز اخذ کرده باشد، مسؤول نیست، مگر قصور یا تقصیر او ثابت شود (اصل بر عدم تقصیر پزشک است، مگر خلاف آن توسط شاکی یا دادستان به اثبات برسد)

- **رضایت در حوادث ناشی از عملیات ورزشی و مشروع:** مقصود از عملیات ورزشی، اعمال یا کارهای ورزشی و یا همان ورزشی است که ورزشکاران به آن اشتغال دارند. ورزش نیز به مجموع حرکات بدنی با هدف تقویت قوای جسمانی و رسیدن به حدی از قابلیت و توانایی برتری جویی در رقابت با دیگران گفته می شود به شرطی که عرف آن را ورزش بشناسد. قواعد عرفی هر ورزش نیز اگر به صورت مقررات آن به تصویب مراجع صالح رسیده باشد، آن ورزش قانوناً رسمیت می یابد، با این شرط که شرع مخالفتی با آن نداشته باشد.
- * با توجه به بند «ث» ماده ۱۵۸ ق.م.ا جرم نبودن عملیات مزبور، منوط به رعایت شرایط زیر است:

۱. شرکت در مسابقات ورزشی مستلزم رعایت مقررات آن رشته ورزشی است، این مقررات هم شامل تکنیک ها و فنون آن ورزش است، و هم شامل اصول و شرایط شکلی خاص آن. برای مثال اگر بازی فوتبال یا والیبال در معبر عام بدون نظارت مربی و عدم استفاده از وسایل ورزشی مجاز و مطمئن برگزار شود، در صورت ورود آسیب به یکدیگر، مسؤول قلمداد می شوند.

۲. عملیات ورزشی نباید مغایر با موازین شرعی باشد، برای مثال در ورزش کشتی کج چنانچه در نتیجه ضربات آسیبی به بار آید، ضارب مسؤول قلمداد می شود، زیرا این ورزش جزء ورزش های مغایر شرع است.

✓ منظور از «موازین شرعی» در بند «ث» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، آن است که به موجب موازین اسلامی ورزش هایی که مستلزم ایذاء نفس یا ایذاء غیر باشند، مخالف با شریعت شناخته می شوند.

✓ حوادث مرتبط با عملیات ورزشی شامل: ۱ - کلیه حوادث ناگوار ولو جزئی حین ورزش، ۲ - فقط حوادث وارده بر ورزشکاران نه تماشاچیان و داوران و مربیان، ۳ - وقوع حادثه ضمن مسابقه، نه خارج آن می شود.

۴. **دفاع مشروع:** دفاع مشروع یا دفاع قانونی عبارت است از حق انسان برای دفع تجاوز فعلی یا قریب الوقوع ناحقی که جان، مال، ناموس، آبرو و آزادی تن خود او دیگری را به خطر انداخته است و در صورتی که فرد در راستای اجرای این حق با رعایت جمع شرایط مندرج در ماده ۱۵۶ ق.م.ا اقدام به رفتاری نماید که طبق قانون جرم محسوب شود، مجازات نخواهد شد.

- **شرایط تجاوز:** تجاوزی دفاع در مقابل آن مشروع و قانونی است، که واجد شرایط ذیل باشد:

۱. تجاوز یا خطر بالفعل یا قریب الوقوع باشد: منظور خطری است که به وقوع پیوسته یا وقوع آن بسیار نزدیک است؛ با این وجود اگر شخص «الف» به شخص «ب» بگوید: «مطمئن باش، بالاخره تو را می کشم» شخص «ب» نمی تواند با این تهدید و برای دفع خطر احتمالی، پیش دستی کرده و آن شخص را به قتل برساند. همچنین در مواردی که جرم واقع شده باشد و شخص مجنی علیه اقدام متقابل انجام دهد، رفتار او انتقام است نه دفاع مشروع.

۲. تجاوز غیرقانونی باشد: دفاع مشروع وقتی مصداق پیدا می کند که در مقابل تجاوز غیرقانونی یا غیرعادلانه باشد. در برابر تجاوز قانونی، اعمال به ظاهر تعرض آمیزی وجود دارد که مبنای آن دستور مقام صلاحیتدار و یا حکم قانون است، مانند جلب و دستگیری بزهکار و یا مجازات مجرم. بنابراین، همچنان که در ماده ۱۵۷ ق.م.ا پیش بینی شده است: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول به انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود».

۳. غیرقابل دفع بودن تجاوز: غیرقابل دفع بودن تجاوز با توسل به قوای دولتی بدون فوق وقت یا عدم مؤثر بودن مداخله قوای دولتی در دفع تجاوز یا خطر. بند «ت» ماده ۱۵۶ ق.م.ا هم دفاع را به این شرط مجاز دانسته که: «توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود».

- **شرایط دفاع:** دفاعی مشروع محسوب می شود که واجد شرایط ذیل باشد:

۱. ضروری بودن دفاع: مهم ترین دلیل اجازه قانونگذار به دفاع در برابر تجاوز ناحق و نامشروع، ضرورت آن در احوالی است که مدافع راه دیگری برای انتخاب ندارد؛ بنابراین ارتکاب رفتار مجرمانه برای دفع تجاوز وقتی مشروع تلقی می شود که تا حدودی تنها راه نجات باشد. هرگاه مدافع بتواند به طریقی جز ارتکاب جرم خطر را دفع کند، ولی علیه متجاوز به جرم متوسل شود، دفاع او مشروع نخواهد بود. قانونگذار در بند «الف» ماده ۱۵۶ ق.م.ا به این شرط که گاه سنجش آن در عمل دشوار است، توجه داشته است.

۲. مستند بودن دفاع به قرائن معقول یا خوف عقلایی: به صرف هراس از دیگری یا تهدیدهای او نمی‌توان به دفاع متوسل شد، بلکه باید قرائن معقولی وجود داشته باشد که حاکی از تحقق خطر است. برای مثال در فرضی که شخصی در حین دعوا، دست در جیب خود کرده و طرف مقابل به تصوّر اینکه در جیب او سلاح است، او را به قتل برساند، رفتار شخص دفاع مشروع محسوب نمی‌شود؛ زیرا صرف دست کردن در جیب را نمی‌توان قرینه معقولی برای حصول جرم دانست؛ اما مثلاً در جایی که رفتار آن شخص مسبوق به سابقه بوده و در نزاع قبلی، از جیب خود اسلحه بیرون آورده باشد، رفتار طرف مقابل را به دلیل خوف عقلایی می‌توان دفاع مشروع دانست.

۳. تناسب عرفی دفاع یا تجاوز: به این مفهوم که عُرف جرم ارتكابی را بسیار شدیدتر از ارزش مورد تهاجم نداند و عمل ارتكابی در مقام دفاع عرفاً بیش از حد لازم نباشد، به عبارت دیگر دفاع از آسان‌ترین یا کم‌خطرترین شیوه ممکن شروع شده و تنها در صورتی از شیوه‌های زیان‌بارتر استفاده شود که ضرورت رفع تهاجم، این گونه ایجاب کند. یعنی اگر مدافع بتواند برای مثال با فریاد کشیدن و تهدید، متجاوز را از رفتار خود منصرف گرداند، به همین اندازه بسنده کند.

۴. دفاع برای ردّ تجاوز و خطر ناشی از رفتار غیر: منظور آن است که خطر در نتیجه رفتار خود شخص به وجود نیامده باشد و همان گونه که در بند «پ» ماده ۱۵۶ ق.م.ا نیز آمده است: «خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.» به عبارت دیگر، دفاع در برابر دفاع مشروع جایز نیست؛ برای مثال شخصی که شبانه وارد خانه دیگری شده و صاحب‌خانه به طرف او حمله‌ور شود و آن فرد برای حفظ جان خود، صاحب‌خانه را بکشد، نمی‌تواند به دفاع مشروع استناد کند.

۵. تأدیب و حفاظت: مطابق بند (ت) ماده ۱۵۸ ق.م.ا: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد (جرم محسوب نمی‌شود)» جرم نبودن این اقدامات، مشروط به شرایط ذیل است:

- ✓ بنا بر بند «ت» ماده ۱۵۸ ق.م.ا، مواد ۱۱۷۹ و ۱۱۹۴ قانون مدنی و ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی‌سرپرست محرز می‌شود که والدین پدر و مادر زیستی، اولیاء قانونی که شامل پدر و جد پدری، وصی منصوب از جانب ایشان و قیم و سرپرستان قانونی از جمله پدرخواندگان و مادرخواندگان قانونی با رعایت شرایط مقرر در حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست یا بی‌سرپرست مجاز هستند که اقدام به تنبیه متعارف در حدود شرعی نمایند و اگر در این راستا اقدام نمایند قابل مجازات نخواهند بود.
- ✓ این اقدامات تنها باید از جانب افراد بند فوق به عمل بیاید و شامل سایر اشخاص مانند مربّی ورزشی، ناظم مدرسه، پرستار دارالمجانین و.. حقّ تأدیب یا تنبیه طفل یا صغیر را نخواهند داشت. برای مثال معلّمانی که برای تأدیب دانش‌آموزان و تشویق آنان به درس خواندن آنها را تنبیه بدنی (ولو خفیف) می‌کنند مجرم قلمداد شده و به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهند شد.
- ✓ اشخاص موضوع این بند تنها صغار و مجانین هستند و شامل نوجوانان، معلولان ذهنی یا جسمی و مجانین ادواری در ایام افاقه نمی‌شود و برای مثال رفتار پدری که دختر ده‌ساله خود را برای تأدیب تنبیه بدنی کند، در هر صورت جرم محسوب می‌شود.
- ✓ اقدامات مذکور باید در حدود شرع و عرف باشد و برای مثال رفتار پدری که به دلیل نمرات ضعیف فرزند خود، او را با کمر بند مجروح می‌سازد، به دلیل عدم رعایت حدود عرفی و شرعی، جرم به شمار می‌رود و چنین رفتاری نه تنها با توجیه قانونی همراه نیست؛ بلکه مرتکب به پرداخت دیه، قصاص یا تعزیر مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

شرکت و معاونت در جنایات

شرکت در جنایات

شرکت در جرم: مطابق ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است. تبصره - اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مواد کتاب‌های دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می‌گیرد.»

شرکت در جنایت: مطابق ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

ماده ۳۶۸ قانون مجازات اسلامی: «اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها موجب قتل او شود فقط واردکنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.»

ملاک تحقق شرکت در جنایت با توجه به ماده ۱۲۵ ق.م.ا مستند بودن نتیجه به رفتار همه شرکا است، ولو آن که به صورت مساوی مداخله نکرده باشند، برای مثال اگر سه نفر با ضربات چاقو شخصی را از پا درآورند و پزشکی قانونی فوت مجنی‌علیه را مستند به تمام ضربات بداند، همگی شرکای در قتل هستند، ولو آن که یکی از آنها ۱۰ ضربه و بقیه ۱ ضربه وارد کرده باشند؛ اما در صورتی که رفتار یکی از شرکا تأثیری در نتیجه نداشته باشد (مثلاً انگشت مجنی‌علیه را قطع کرده باشد) شریک در قتل عمدی نیست و حسب مورد به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شود.

اجتماع عرضی عوامل که نتیجه جنایت از تأثیر مشترک آن عوامل واقع می‌شود، شرکت در جنایت می‌باشد؛ به عبارت دیگر برای حصول شرکت در جنایت باید اعمال متعددی در عرض هم ارتکاب یافته باشند، در حالی که در اجتماع طولی عوامل، که هر عامل بعد از دیگری اثر گذاشته است، احراز مسؤولیت با لحاظ مواد ۵۳۵ و ۵۳۶ ق.م.ا صورت خواهد گرفت.

شرایط حصول شرکت در جنایت

۱. لزوم وقوع اعمال متعدّد و در عرض یکدیگر،
۲. لزوم وجود رابطه سببی بین نتیجه و اعمال متعدّد هم‌عرض.
- ✓ تساوی عمل شرکا شرط نیست، ممکن است «الف» ده ضربه و «ب» یک ضربه وارد کرده باشد.
- ✓ تقارن زمانی از شرایط حصول شرکت در جنایت محسوب نمی‌شود و لازم نیست که همه شرکا هم‌زمان مرتکب جنایت شده باشند، (مهم ایجاد رابطه سببی بین اعمال متعدّد و نتیجه جنایت است)

اقسام شرکت در جنایت به اعتبار عنصر مادی

• شرکت در رفتار و شرکت در نتیجه

- **نتیجه واحد حاصل از رفتار واحد:** ممکن است شرکا با ارتکاب رفتار واحدی، موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه به کمک هم سنگ بزرگی را برداشته و بر سر مجنی‌علیه بکوبند.
- **نتیجه واحد حاصل از رفتار متعدّد:** ممکن است شرکا با ارتکاب رفتارهای متعدّد، موجب حصول جنایت شوند، به نحوی که جنایت ناشی از تأثیر مشترک آن رفتارها باشد، مثل اینکه در اثر ورود دو ضربه چاقو به مجنی‌علیه توسط شرکا، مجنی‌علیه فوت نماید.

• شرکت سبب و مباشر یا چند سبب و چند مباشر

- **چند مباشر:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت مباشرت موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه با ایراد ضرب و سر و صورت مجنی‌علیه مباشر ارتکاب جنایت علیه وی شوند و یا با ادای شهادت دروغی که منجر به اجرای مجازات اعدام، قصاص، قطع عضو علیه مجنی‌علیه شوند.
- **چند سبب:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت سبب موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه شخصی عمداً در یک جاده پُریچ و خم مانعی قرار دهد و شخص دیگری در ترمز ماشین وی دست‌کاری نماید و راننده در اثر برخورد با مانع فوت کند، که در این صورت هر دو سبب شریک در قتل عمدی محسوب می‌شوند.
- **سبب و مباشر:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت اجتماع سبب و مباشر، در عرض یکدیگر موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه یک نفر غذای مجنی‌علیه را آلوده به سم کرده و مجنی‌علیه غذا را خورده و به ضعف مُفرط دچار شده باشد در این حالت اگر شخص دیگری به مجنی‌علیه ضربه وارد کند و نهایتاً مجنی‌علیه در اثر جراحات ناشی از ضربه و ضعف مُفرط ناشی از مسمومیت مشترکاً فوت کند، هر دو نفر به شرکت در قتل محکوم خواهند شد؛ در چنین مواردی، اگر جنایت مستند به تمام عوامل باشد، آنان به طور مساوی ضامن می‌باشند، «مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد، که در این صورت هر یک به میزان تأثیرشان مسؤول هستند ...»

• شرکت فاعل و تارک فعل

- **چند فاعل:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت فعل موجب حصول جنایت شوند، مثلاً همه شرکا با تیراندازی به سمت مجنی علیه مرتکب جنایت شوند.
- **چند تارک فعل:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت ترک فعل موجب حصول جنایت شوند، مثلاً دو زندان بان به زندانی غذا ندهند یا دو سوزن بان خط آهن را تعویض نمایند
- **فاعل و تارک فعل:** ممکن است شرکا با ارتکاب جنایت به صورت اجتماع فعل و ترک فعل موجب حصول جنایت شوند، مثل اینکه شخصی پارچه ای را بر روی صورت نوزادی بیندازد تا وی نتواند نفس بکشد و مادر کودک نیز که خواهان مرگ این نوزاد ناخواسته است، از کنار زدن پارچه خودداری ورزد.

اقسام شرکت در جنایت به اعتبار عنصر روانی

ماده ۳۶۹ قانون مجازات اسلامی: «قتل یا هر جنایت دیگر، می تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد.»

- **اجتماع عمد و شبه عمد:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد قتل، دیگری را مجروح کند و شخص دومی، به قصد تأدیب، وی را به فعل غیرگشوده ای مضروب سازد و مجنی علیه به دلیل تأثیر ضرب و جرح وارده توسط آن دو نفر، فوت نماید، در این حالت هر دو مرتکب شریک جرم محسوب شده و اولیای دم می توانند با دادن نصف دیه مرتکب عامد را قصاص و نصف دیه را هم از مرتکب دیگر دریافت نمایند، یا از هر یک از مرتکبان نصف دیه را بگیرند و از هر دو نفر یا هر یک از آن دو نفر گذشت نمایند.
- **اجتماع عمد و خطای محض:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد قتل به سمت دیگری تیراندازی کند و شخص دیگری که قصد شکار حیوان دارد، تیر او به خطا رفته و مجنی علیه مذکور برخورد نماید در نهایت مجنی علیه در نتیجه اصابت هر دو تیر، مجروح شده یا بمیرد؛ یا اینکه یک نفر با شخص صغیر یا مجنونی، که عمد آنها خطای محض محسوب می شود، در ارتکاب جنایت شرکت کند، مجنی علیه یا اولیای دم می توانند مرتکب عمدی را قصاص نمایند و نصف دیه را از عاقله مرتکب خطای محض دریافت نمایند و به مرتکب عمدی بپردازند یا از مرتکب عمدی و عاقله مرتکب خطای محض دیه بگیرند یا از هر دو نفر یا هر یک از آن دو نفر گذشت نمایند.
- **اجتماع شبه عمد و خطای محض:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد تأدیب به دیگری ضربه ای بزند و شخص دوم در حالی که کودک نابالغی است به مرتکب ضربه ای وارد می نماید در نهایت مجنی علیه در نتیجه تأثیر هر دو ضربه کشته یا مجروح می شود. در این حالت، هر یک از مرتکبان به میزان یک دوم در ارتکاب جنایت مقصر می باشند؛ بنابراین مجنی علیه یا اولیای دم می توانند یک دوم دیه را از مرتکب شبه و یک دوم دیه را از عاقله مرتکب خطای محض (کودک) دریافت نمایند یا از هر دو نفر یا هر یک از آن دو نفر گذشت نمایند.
- **اجتماع عمد، شبه عمد و خطای محض:** برای مثال ممکن است شخصی، به قصد قتل به دیگری ضربه ای بزند و شخص دومی به قصد تأدیب او را می زند، در حالی که ضربه شخص سومی که متوجه حیوان است، بر اثر خطا در هدف گیری به مجنی علیه اصابت می کند و مجنی علیه در نتیجه تأثیر هر سه ضربه کشته یا مجروح می شود. در این حالت، هر یک از مرتکبان به میزان یک سوم در ارتکاب جنایت مقصر می باشند؛ بنابراین مجنی علیه یا اولیای دم می توانند مرتکب عمدی را قصاص نمایند و یک سوم دیه را از مرتکب شبه و یک سوم دیه را از عاقله مرتکب خطای محض دریافت نمایند و به مرتکب عمدی بپردازند یا از مرتکب عمدی و مرتکب شبه عمد و عاقله مرتکب خطای محض دیه بگیرند یا از هر سه نفر یا هر یک از آن سه نفر گذشت نمایند.

نحوه مجازات شرکای مرتکب جنایت عمدی: مطابق ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی: «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی علیه یا ولی دم می تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدید آمده را پیش از قصاص، به قصاص شوندگان

بپردازد. اگر قصاص شندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.

تبصره - اگر مجنی علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص شندگان بیش از سهم جنایت شان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شندگان بپردازد.»
با توجه به ماده فوق، مجنی علیه یا اولیای دم می توانند در مقابل شرکای مرتکب جنایت عمدی یکی از راه های زیر را انتخاب نمایند:

۱. **قصاص همه شرکا:** در صورتی که مجنی علیه یا اولیای دم خواهان قصاص همه شرکا باشند، باید سهم هر یک از شرکا پیش از قصاص توسط مجنی علیه یا اولیای دم پرداخت شود؛ برای مثال در فرضی که پنج نفر شرکای در قتل عمدی باشند، باید به هر یک از آنها، چهارپنجم دیه کامل پرداخت شود.

۲. **قصاص بعضی از شرکا:** در صورتی که مجنی علیه یا اولیای دم خواهان قصاص بعضی از شرکا باشند، حالت های زیر قابل تصور است:

* **مجنی علیه یا اولیای دم از بعضی از شرکا در ازای پرداخت دیه گذشت نمایند:** در این صورت شرکایی که قصاص نمی شوند؛ باید میزان سهم خود از دیه را به مجنی علیه یا اولیای دم او بدهند و مجنی علیه یا اولیای دم باید شخصاً سهم دیه قصاص شونده را بپردازند؛ بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنی علیه یا اولیای دم بخواهند از سه شریک در ازای پرداخت دیه گذشت نمایند و فقط دو شریک را قصاص کنند:

- هر یک از سه شریکی که در ازای پرداخت دیه از آنان گذشت شده است، قصاص نمی شوند و باید به میزان سهم خود (هر کدام یک پنجم) را به مجنی علیه یا اولیای دم بدهند.

- همچنین مجنی علیه یا اولیای دم موظفند سهم قصاص شندگان که سهم هر یک از دو شریک به میزان چهارپنجم دیه کامل است، پیش از قصاص به آنان پرداخت نمایند.

* **مجنی علیه یا اولیای دم از بعضی از شرکا بدون پرداخت دیه گذشت نمایند:** در این صورت با توجه به گذشت بدون اخذ دیه، مجنی علیه یا اولیای دم نمی توانند مبلغی را از افرادی که قصاص نمی شوند بگیرند؛ ولی باید شخصاً سهم افرادی را که قصاص می شوند بپردازند، بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنی علیه یا اولیای دم بخواهند از سه شریک بدون پرداخت دیه گذشت نمایند و فقط دو شریک را قصاص کنند:

- سه شریکی که بدون پرداخت دیه از آنان گذشت شده است، قصاص نمی شوند و چیزی نمی پردازند.

- همچنین مجنی علیه یا اولیای دم موظفند سهم قصاص شندگان که سهم هر یک از دو شریک به میزان چهارپنجم دیه کامل است، پیش از قصاص به آنان پرداخت نمایند.

* **مجنی علیه یا اولیای دم بعضی شرکا را در ازای پرداخت دیه و از بعضی دیگر بدون پرداخت دیه گذشت نمایند:** در این صورت از شریکی که گذشت او منوط به اخذ دیه است، به میزان سهمش دیه گرفته می شود و از شریکی که از او بدون پرداخت دیه گذشت شده است، چیزی گرفته نمی شود و به فرد قصاص شونده به میزان سهمش از دیه پرداخت می شود؛ بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنی علیه یا اولیای دم بخواهند از دو شریک در ازای پرداخت دیه گذشت نمایند و از یک شریک بدون پرداخت دیه گذشت نمایند و دو شریک را قصاص کنند:

- هر یک از دو شریکی که در ازای پرداخت دیه از آنان گذشت شده است، قصاص نمی شوند و باید به میزان سهم خود (هر کدام یک پنجم) را به مجنی علیه یا اولیای دم بدهند.

- شریکی که بدون پرداخت دیه از او گذشت شده است، قصاص نمی شود و چیزی نمی پردازد.
- همچنین مجنی علیه یا اولیای دم موظفند سهم قصاص شندگان که سهم هر یک از دو شریک به میزان چهارپنجم دیه کامل است، پیش از قصاص به آنان پرداخت نمایند.

* **مجنی علیه یا اولیای دم خواهان قصاص یک شریک باشند:** در این صورت به صراحت ماده ۳۷۳ ق.م.ا شرکای دیگر باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند؛ بنابراین مطابق فرض فوق، اگر مجنی علیه یا اولیای دم بخواهند یک نفر را قصاص کنند، هر یک از چهار شریک دیگر باید به میزان سهم خود (هر کدام یک پنجم دیه) را به قصاص شونده بپردازند؛ به عبارت دیگر در فرضی که مجنی علیه یا اولیای دم بخواهند فقط یکی از شرکا را قصاص کنند، سهم دیه قصاص شونده را شرکایی می دهند که قصاص نشده اند؛ اما اگر بخواهند بیش از یک شریک را قصاص کنند، سهم دیه قصاص شندگان را خود شاکی می پردازد.

۳. **گذشت همه شرکا:** در این صورت اگر گذشت همه شرکا در ازای پرداخت دیه باشد، همگی آنها به صورت مساوی مسؤول پرداخت دیه هستند و اگر گذشت همه شرکا بدون پرداخت دیه باشد، از هیچ کدام از آنها چیزی گرفته نمی شود.

در مورد قصاص و پرداخت فاضل دیه شرکا در صورت قصاص همه آنان نکات ذیل قابل توجه است:

✓ در مواردی که به دلایلی مانند وجود رابطه پدر و فرزندی، عدم تساوی در دین، عدم مسؤولیت کیفری و ... حق قصاص نسبت به یکی از شرکا ثابت نباشد، آن شریک به پرداخت دیه و تعزیر محکوم شده و سایر شرکا پس از دریافت سهم خود از دیه قصاص می شوند.

✓ گذشت یا مصالحه با یکی از شرکای جنایت، مانع اجرای قصاص نسبت به سایر شرکا نمی شود.

✓ در جنایات عمدی مجنی علیه یا اولیای دم می توانند به جای دریافت دیه، گذشت خود را منوط به دریافت وجه المصلحه نمایند که ممکن است بیشتر یا کمتر از دیه کامل باشد. برای مثال در فرضی که چهار نفر شریک در قتل هستند، ممکن است مجنی علیه یا اولیای دم بخواهند یکی از شرکا را پس از دریافت وجه المصلحه به میزان ده برابر دیه کامل از او گذشت نمایند و دیگری را قصاص نمایند، در این صورت مجنی علیه یا اولیای دم باید سهم قصاص شونده را که در این فرض به میزان سه چهارم دیه کامل است، شخصاً پرداخت نمایند. مصالحه مجنی علیه یا اولیای دم با یک یا چند نفر از شرکا ارتباطی به شریکی که قصاص می شود، ندارد و بنابراین اخذ ده برابر دیه کامل در فرض فوق، مجنی علیه یا اولیای دم را موظف نمی سازد تا مبلغ بیشتری به قصاص شندگان بدهند و فقط باید به میزان سهم آنان از دیه، (چهارپنجم) پرداخت نماید.

✓ سهم هر شریک بر مبنای تعداد آنها و بدون توجه به جنسیت یا دین تعیین می گردد، در این صورت اگر شرکای در جرم سه نفر باشند، سهم هر شاکی در ارتکاب جنایت یک سوم و بنابراین سهم او در دریافت دیه دوسوم است (دیه کامل منهای سهم مرتکب)؛ بنابراین اگر مجنی علیه یا اولیای دم بخواهند به جای قصاص شرکا از آنها دیه بگیرند، از هر کدام از آنها فقط می توانند به میزان سهم شان؛ یعنی یک سوم دیه بگیرند؛ اما اگر بخواهند همه شرکا را قصاص کنند، باید به هر کدام از آنها دوسوم دیه بدهند.

✓ اگر مجنی علیه یا اولیای دم بدون پرداخت فاضل دیه اقدام به قصاص شرکا نمایند، نمی توان آنها را قصاص کرد، زیرا جانی نسبت به آنها مهدورالدم محسوب می شود؛ ولیکن با توجه به ماده ۴۲۶ ق.م.ا به دلیل نقض قانون به تعزیر مقرر در قانون تعزیرات محکوم می شوند، بدیهی است که قصاص مرتکب موجب سقوط حق او در دریافت فاضل دیه نمی شود و مرتکب یا وراث او می توانند پس از اجرای قصاص، تقاضای سهم خود از دیه را بنمایند.

✓ در فرض شرکت در جنایت، باید فاضل دیه مرتکب پیش از اجرای قصاص پرداخت شود، یعنی در فرضی که سه مرد به صورت شرکت در جنایت مرد دیگری را به قتل برسانند، باید قبل از قصاص هر سه مرد دوسوم دیه کامل را به هر یک پرداخت نمود. برای مثال در فرضی که دیه کامل ۶۰۰ میلیون تومان باشد، اولیای دم باید قبل از قصاص هر سه شریک به هر کدام از سه شریک دوسوم دیه کامل یعنی ۴۰۰ میلیون تومان بپردازند آن گاه حق قصاص هر سه مرتکب را دارند.

✓ فاضل دیه متعلق به مرتکب است و بحث فاضل دیه در مورد مجنی علیه منتفی است؛ بنابراین اگر یک نفر، چند نفر را به قتل برساند اولیای دم فقط حق قصاص مرتکب را دارند و نمی توانند چیزی مازاد بر قصاص را از او مطالبه کنند.

✓ در مواردی که دیه شرکا با دیه مجنی علیه (مقتول) برابر باشد، بحث فاضل دیه منتفی خواهد بود؛ برای مثال در صورتی که دو زن، مردی را به قتل برسانند یا چهار زن، دو مرد را به قتل برسانند، به علت تساوی دیه شرکا با مجنی علیه، اولیای دم می توانند بدون پرداخت فاضل دیه اقدام به قصاص مرتکبین نمایند.

نحوه محاسبه فاضل دیه در فرض شرکت در جنایت (تعدد مرتکبین)

روشی که در محاسبه فاضل دیه می توان به کار برد به این صورت است:

$$\frac{1}{\text{تعداد شرکای جرم}} \times \text{جمع دیه مقتولین بر مبنای جنسیت} - \text{دیه قاتل بر اساس جنسیت}$$

مثال ۱: اگر ۱ مرد و ۱ زن با شرکت یکدیگر ۱ زن را به قتل برسانند و اولیای دم خواهان قصاص هر دو باشند، باید به هر یک از زن و مرد بر مبنای فرمول فوق این مقدار فاضل دیه پرداخت کنند:

مقدار فاضل دیه پرداختی به مرد: ۷۵٪ دیه کامل باید به مرد پرداخت شود.

$$\text{دیه کامل } ۷۵\% = ۱۰۰ - (۵۰ \times \frac{۱}{۲})$$

مقدار فاضل دیه پرداختی به زن: ۲۵٪ دیه کامل باید به مرد پرداخت شود.

$$\text{دیه کامل } ۲۵\% = ۱۰۰ - (۵۰ \times \frac{۱}{۲})$$

مثال ۲: اگر ۴ مرد و ۱ زن با شرکت یکدیگر ۱ مرد و ۲ زن را به قتل برسانند و اولیای دم خواهان قصاص هر ۵ نفر باشند، باید به هر یک از زن و مرد بر مبنای فرمول فوق این مقدار فاضل دیه پرداخت کنند:

مقدار فاضل دیه پرداختی به هر مرد مرتکب: ۶۰٪ دیه کامل باید به هر مرد پرداخت شود.

$$\text{دیه کامل } ۶۰\% = ۱۰۰ - (۲۰۰ \times \frac{۱}{۵})$$

مقدار فاضل دیه پرداختی به هر زن مرتکب: ۱۰٪ دیه کامل باید به هر زن پرداخت شود.

$$\text{دیه کامل } ۱۰\% = ۱۰۰ - (۲۰۰ \times \frac{۱}{۵})$$

یه پیام غیربازرگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگرام مون ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبان آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

شرکت در منازعه

ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند هر یک از شرکت کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند:

۱. در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود به حبس از ۱ تا ۳ سال.

۲. در صورتی که منتهی به نقص عضو شود به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال.

۳. در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال.

تبصره ۱ - در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود، مشمول این ماده نخواهد بود.

تبصره ۲ - مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.»

✓ یکی از اشکال خاص شرکت در جنایت، شرکت در منازعه است. منازعه از لحاظ لغوی به معنای زد و خورد، مصدر باب مفاعله می‌باشد، که این واژه بر لزوم متقابل و طرفینی بودن نزاع دلالت دارد؛ بنابراین اگر گروهی از یک طرف به گروهی از طرف مقابل حمله کرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهند و گروه اخیر کاملاً منفعل بوده و هیچ اقدامی مرتکب نشوند، یا اینکه صرفاً از خود دفاع نمایند، مورد از مصادیق منازعه نخواهد بود همچنین منازعه یا نزاع دسته‌جمعی از لحاظ اصطلاح حقوقی، به معنای دعوای گروهی افراد با یکدیگر است که با انگیزه‌های مختلف مانند انتقام گروهی، جانب‌داری از دوستان و ... واقع می‌شود، شیوع درگیری‌های جمعی با انگیزه انتقام گروهی و دلگرمی به حمایت دوستان در برخی مناطق تا حدی است که دعوای میان دو نفر با گذشت زمان اندکی به جنگ میان چند نفر تبدیل می‌شود؛ بدیهی است که چنین رفتاری فارغ از آسیب‌های جسمانی که بر افراد حاضر در صحنه حاضر وارد می‌شود، موجب اخلال در نظم و آسایش عمومی نیز می‌گردد و از این رو برخی جرم منازعه را در زمره جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی به شمار می‌آورند.

✓ با توجه به نتایج مقرر در ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات درگیری میان افراد لزوماً به صورت فیزیکی و جسمانی دارد (خواه با مشت و لگد و خواه با جسم خارجی مانند چوب، سنگ، چاقو و ...) و رفتارهایی مانند توهین و فحاشی گروهی به گروه دیگر را در بر نمی‌گیرد.

- ✓ منازعه مستلزم درگیری هر دو طرف است و اگر صرفاً عده‌ای به گروه دیگر حمله‌ور شده و گروه دوم صرفاً با دشنام و ناسزا به استقبال گروه اول بروند، منازعه منتفی است، زیرا گروه دوم جنبه انفعالی داشته و وارد درگیری فیزیکی نشده‌اند. با توجه به همین شرط دادگاه موظف است به پرونده کلیه مشارکت‌کنندگان در منازعه به طور یکجا رسیدگی نماید.
- ✓ برای حصول جرم منازعه درگیری گروهی از افراد با گروه دیگر لازم است و به نظر می‌رسد همان گونه که اداره حقوقی قوه قضاییه در نشریه مشورتی شماره ۷/۳۵۵۳ مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۸ آورده است: «منظور از عده‌ای در ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات) سه نفر یا بیشتر است» بنابراین در هر گروه باید حداقل سه نفر حضور داشته باشند تا شرط «عده‌ای دیگر» محقق شود.
- **سؤال:** اگر یکی از اعضای گروه به دلایل شخصی مانند صغر، جنون و ... مسؤولیت نداشته باشد، جزء این نصاب محسوب می‌شود یا خیر؟
- ✓ **پاسخ:** بله جزء نصاب محسوب می‌شود، اگر یکی از افراد گروه به دلیل وجود علل رافع مسؤولیت کیفری، فاقد مسؤولیت کیفری باشد، مانع تحقق شرط نصاب نخواهد بود، چراکه در این موارد رفتار فرد جرم است و تنها به دلیل برخی شرایط خاص از نظر کیفری مسؤولیت ندارد
- ✓ حکم فوق را نمی‌توان به علل موجهه جرم تسری داد؛ زیرا در این موارد به دلیل زوال عنصر قانونی، رفتار مرتکب اساساً جرم محسوب نمی‌شود و به همین دلیل است که قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات چنین مقرر داشته است: «در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود، مشمول این ماده نخواهد بود.» بدین ترتیب در فرضی که شخصی برای دفاع از خود متوسل به دفاع مشروع متوسل شده و سایرین بدون آن که رفتارشان مشمول شرایط دفاع باشد، با یکدیگر گلاویز شوند، علاوه بر این که عمل خود وی، مشمول منازعه نخواهد بود، عمل دو نفر دیگر را نیز، به دلیل نرسیدن تعداد آنها به حد نصاب، نمی‌توان شرکت در منازعه دانست.
- ✓ این گروه باید به صورت هم‌زمان با یکدیگر نزاع کنند و در فرضی که تنها دو نفر با یکدیگر به طور فیزیکی درگیر شده و سایرین صرفاً الفاظ رکیکی را نسبت به هم بگویند، جرم منازعه منتفی است، همچنان که اگر دو نفر با یکدیگر درگیر شده سپس دو نفر دیگر با هم درگیر شوند به دلیل عدم حصول شرط درگیری هم‌زمان، منازعه منتفی است.
- ✓ منازعه در زمره جرائم مقید است و رفتار مرتکبین باید منتهی به یکی از نتایج مقرر در ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات؛ یعنی قتل، قطع عضو، ضرب یا جرح گردد و بنابراین در فرضی که چند نفر با یکدیگر درگیر شده بی‌آنکه صدمه‌ای به آنان وارد شود، بحث جرم منازعه منتفی است؛ البته در این زمینه مهم نیست که به چه کسی آسیب وارد می‌شود، تنها به یک نفر یا همگی منازعه‌کنندگان یا به اعضای گروه پیروز یا گروه شکست‌خورده. بلکه آنچه اهمیت دارد ایراد صدمه به یکی از افراد حاضر در صحنه نزاع است، حتی اگر این افراد خودشان جزء منازعه‌کنندگان نبوده و مثلاً برای میانجی‌گری و جدا کردن افراد وارد صحنه شده باشند.
- ✓ در صورتی عدم حصول یکی از نتایج مقرر در ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات، حتی اگر رفتار مرتکبین به نتایجی مثل هتک حیثیت یا اخلال در آسایش عمومی منتهی شود، رفتار مرتکبین مشمول جرم منازعه نخواهد شد؛ ولی ممکن است تحت شمول مواد دیگری مثل مواد ۶۱۷ و ۶۱۸ ق.م.ا تعزیرات قرار گیرند.
- ✓ در منازعه باید میان رفتار مرتکبین و نتیجه وارده رابطه سببیت وجود داشته باشد، برای مثال در فرضی که چند نفر در سر چهارراهی با یکدیگر گلاویز شده و خودرویی با سرعت غیرمجاز از چراغ قرمز عبور کرده و با یکی از آنان برخورد کند، رفتار مرتکبین به دلیل عدم وجود رابطه سببیت مشمول جرم منازعه نخواهد بود.
- ✓ جنایت باید در نتیجه نزاع باشد و لازم نیست که مستند به رفتار تمامی منازعه‌کنندگان در منازعه بوده باشد، برای مثال در فرضی که در اثنای درگیری یکی از مرتکبین چاقویی را درآورد و شخصی را در آن به قتل برساند، همه مرتکبین به مجازات جرم منازعه و قاتل به قصاص نفس محکوم خواهد.
- ✓ تفاوت شرکت در جنایت با منازعه در این است که در شرکت در جرم نتیجه وارده منتسب به تمامی شرکا است؛ اما در منازعه نیازی به انتساب نتیجه به همه مرتکبین نیست و همین که جنایت ناشی از نزاع دسته جمعی باشد، برای حصول منازعه کفایت می‌کند. همچنین تفاوت دیگر شرکت در جنایت با منازعه در این است که، در برای حصول منازعه حضور عده‌ای (حداقل) سه نفر لازم است؛ اما برای حصول شرکت در جنایت حضور دو نفر نیز کفایت می‌کند.

✓ در منازعه لازم نیست نتیجه در اثنای منازعه محقق شود، و همین که نتیجه مستند به نزاع باشد کفایت می‌کند، ولو آن که نتیجه پس از خاتمه نزاع به وقوع بپیوندد، برای مثال در اثنای نزاع یکی از منازعه‌کنندگان با چوب ضربه‌ای بر سر دیگری وارد کند و مضروب ساعاتی بعد در اثر خون‌ریزی مغزی فوت کند.

✓ حصول منازعه مانند جرائم عمدی دیگر مستلزم عمد مرتکب برای شرکت در منازعه است، ولی نیازی به قصد حصول نتایج مقرر در ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات نیست؛ زیرا ممکن است نتیجه صرفاً مستند به رفتار یکی از مداخله‌کنندگان باشد و سایرین صرفاً به قصد درگیری (نه وقوع نتایج) در نزاع شرکت نموده باشند. با توجه به همین مطلب عمدی بودن منازعه را نمی‌توان به عمدی بودن نتایج آن تسری داد و نتیجه حاصله ممکن است حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطای محض باشد؛ برای مثال در فرضی که چند نفر در منازعه شرکت کرده و یکی از مرتکبین به قصد کشتن یکی از اعضای گروه مقابل به سمت او شلیک نموده، اما به دلیل اشتباه در هدف‌گیری به پلیسی که برای حل و فصل قضیه، وارد صحنه شده است، اصابت کند، همگی مداخله‌کنندگان به مجازات جرم شرکت در منازعه محکوم خواهند شد و شخصی که اقدام به تیراندازی نموده علاوه بر مجازات مذکور عاقله او مکلف به پرداخت دیه جنایت خطای محض می‌باشند. همان گونه که ملاحظه می‌شود در مثال مزبور صرف عمد مرتکب برای شرکت در منازعه کفایت می‌کند؛ ولو آن که نتیجه حاصله جنایت به دلیل اشتباه در هدف‌گیری خطای محض بوده باشد.

✓ انگیزه منازعه‌کنندگان تأثیری در مسؤولیت کیفری آنها ندارد. بنابراین، هرگاه یکی از منازعه‌کنندگان به انگیزه کمک به طرف ضعیف‌تر وارد نزاع شده باشد، وی تنها ممکن است، به استناد جهات مخففه مذکور در بند «پ» ماده ۳۸ ق.م.ا از تخفیف مجازات بهره‌مند شود، مگر آن که عمل وی را بتوان دفاع مشروع محسوب کرد.

مجازات شرکت‌کنندگان منازعه

۱. همه منازعه‌کنندگان صرف نظر از اینکه قاتل، ضارب یا جراح مشخص باشد یا نباشد: متناسب با نوع نتیجه حاصله به مجازات‌های مقرر در بندهای ماده ۶۱۵ ق.م.ا بخش تعزیرات محکوم خواهند شد.
۲. اگر جانی بین منازعه‌کنندگان مشخص باشد: همه منازعه‌کنندگان به مجازات تعزیری مقرر در بندهای ۱ یا ۲ ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات به حسب نوع نتیجه محکوم شده و جانی علاوه بر آن به قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد محکوم می‌شود.
۳. اگر جنایت مستند به فعل دو یا چند نفر از منازعه‌کنندگان باشد: همه منازعه‌کنندگان به مجازات تعزیری مقرر در بندهای ۱ یا ۲ ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات به حسب نوع نتیجه محکوم شده و در مورد افرادی که جنایت مستند به رفتار آنها بوده است، مقررات شرکت در جنایت اعمال می‌شود.
۴. اگر چند قتل عمل از جانب چند نفر واقع شود، ولی مقتول هر قاتل مردد باشد: همه منازعه‌کنندگان به مجازات تعزیری مقرر در بندهای ۱ یا ۲ ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات به حسب نوع نتیجه محکوم شده و در مورد افرادی که وقوع قتل‌ها از جانب آنها ثابت شده ولی مقتول هر قاتل مردد باشد، (ماده ۳۶۶ ق.م.ا) علاوه بر تعزیر ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات:
 - اگر اولیای هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص می‌شوند
 - اگر اولیای یکی از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند یا آن را ساقط کنند، حق قصاص اولیای مقتول دیگر نیز به سبب مشخص نبودن قاتل، به دیه تبدیل می‌شود.

✓ اگر منازعه موجب نتایج مختلفی مثل قتل و ضرب، جرح و نقص عضو شود، منازعه‌کنندگان بر اساس نتیجه اشد مجازات خواهند شد.

✓ اگر محکومین به قصاص در منازعه مورد گذشت یا مصالحه مجنی‌علیه یا اولیای دم قرار گیرند و سپس نوبت به اجرای مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات برسد، با لحاظ اینکه عمل ایشان مشمول تعزیر ماده ۶۱۵ ق.م.ا تعزیرات نیز است؛ بنابراین در شمول تعدد معنوی قرار خواهد گرفت و با لحاظ ماده ۱۳۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ مجازات اشد قابل اعمال خواهد بود.

✓ تعلیق اجرای مجازات در مورد مرتکبین جرم منازعه بلامانع است.

✓ در صورتی که جنایت متناسب به یک یا چند نفر از مرتکبین باشد، حسب مورد به قصاص یا دیه و سایر مرتکبین به مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۵ ق.م.ا بخش تعزیرات محکوم خواهند شد، مطابق تبصره ۲ ماده مذکور: «مجازات‌های فوق مانع اجرای مقررات قصاص یا دیه

حسب مورد نخواهد شد.» در صورتی که رفتار مرتکب یا مرتکبین منتهی به قتل عمدی شده ولی اجرای قصاص نفس به دلایلی مانند گذشت اولیای دم اجرا نشود، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات تعزیری بلامانع نیست.

✓ در مواردی که از میان منازعه‌کنندگان، چند نفر از آنها مظنون به ارتکاب جنایت باشند، در صورت امکان تعیین مرتکب و حصول لوث، با اجرای قسامه می‌توان اقدام به قصاص وی نمود و در صورت عدم امکان تعیین مرتکب حکم به پرداخت دیه داده می‌شود و کلیه شرکت‌کنندگان به طور مساوی مسؤول پرداخت دیه خواهند بود.

✓ هر چند در جرم منازعه مجنی‌علیه ممکن است یکی از مداخله‌کنندگان در جرم باشد؛ اما این امر منافاتی با مطالبه ضرر و زیان از جانب وی وجود ندارد.

معاونت در جنایت

در صورتی که کسی به مجرم اصلی در ارتکاب جرم کمک کرده یا وقوع جرم را تسهیل نماید، بدون آن که اقدامات وی به گونه‌ای باشد که جرم را مستند به عمل او سازد. چنین فردی را معاون می‌نامند، که قطعاً باید قابل مجازات باشد؛ زیرا وی نیز در حصول جرم نقش داشته و عمل وی نوعی مساعدت در گناه و عدوان بوده است.

عنصر مادی معاونت: عنصر مادی معاونت، مطابق ماده ۱۲۶ ق.م.ا یکی از مصادیق زیر است:

۱. تحریک: برانگیختن شخص دیگر به ارتکاب جرم؛
 ۲. ترغیب: ایجاد شوق، میل و رغبت در دیگری نسبت به ارتکاب جرم، که علی‌الاصول تأثیر و نفوذ آن از تحریک کمتر است؛
 ۳. تهدید: واداشتن دیگری به ارتکاب جرم به وسیله ترساندن او نسبت به جان، مال، ناموس، آبرو و حیثیت وی؛
 ۴. تطمیع: برانگیختن حس آز و طمع دیگری در جهت ارتکاب جرم؛
 ۵. به کار بردن دسیسه یا فریب: حيله‌گیری و انجام اقدامات خدعه‌آمیز جهت واداشتن دیگری به ارتکاب جرم، مثل اینکه کسی با علم به قصد قطعی دیگری به کشتن فردی خاصی با دسیسه و نیرنگ ترتیب روبرو شدن آنها را با یکدیگر بدهد تا قتل رخ دهد.
 ۶. تهیه وسایل ارتکاب جرم: شخص ابزار لازم برای ارتکاب جرم، مثلاً سلاح برای قتل یا کلید برای سرقت یا خانه برای دایر کردن مراکز فساد و فحشا را در اختیار دیگری قرار دهد؛
 ۷. ارائه طریق ارتکاب جرم: شخص شیوه و راه ارتکاب جرم را به دیگری آموزش دهد، مثل اینکه نقشه محل سرقت را به وی بدهد، یا شیوه ارتکاب جیب‌بری را به او آموزش دهد یا جانی را از مسیر رفت و آمد مجنی‌علیه آگاه سازد؛
 ۸. سوءاستفاده از قدرت: فردی از مقام بالاتر خود سوءاستفاده کرده و به مقام مادون دستوری مبنی بر ارتکاب عمل مجرمانه صادر کند.
 ۹. تسهیل وقوع جرم: آسان کردن ارتکاب جرم برای مجرم اصلی، مثل کشیک دادن در محل سرقت برای مطلع کردن سارق از آمدن مأموران، یا نگه‌داشتن مجنی‌علیه جهت قادر ساختن مجرم جانی به کشتن یا مجروح کردن وی.
- ✓ با توجه به مصادیق حصری فوق‌الذکر، صرف سکوت و جلوگیری نکردن از ارتکاب جرم را نمی‌توان به منزله معاونت در آن جرم دانست؛ به عبارت دیگر معاونت در جرم با ترک فعل حاصل نمی‌شود؛ اما در صورت موظف بودن کسی به اعمال کنترل و مراقبت بر اعمال دیگری، گاه می‌توان عدم اعمال این وظیفه را نوعی تشویق مجرم و تسهیل جرم ارتكابی و در نتیجه معاونت در جرم دانست؛ برای مثال عدم اقدام عمدي نگهبان مسلح بانک در مقابل سارق می‌تواند نوعی تشویق سارق و تسهیل عمل سرقت تلقی شود.
- ✓ از لحاظ زمانی، عمل معاون، باید مقدم بر عمل مباشر یا هم‌زمان با آن باشد؛ بدین ترتیب اعمالی که پس از ارتکاب جرم، در جهت کمک به مجرم برای فرار از دست مأموران یا اخفای آلات جرم صورت می‌گیرد، به دلیل عدم تقارن زمانی معاونت در جرم محسوب نمی‌شود، بلکه ممکن است جرم مستقلی باشد؛ برای مثال ماده ۲۳۶ ق.م.ا تعزیرات، راجع به پنهان کردن جسد مقتول چنین بیان داشته است: «هر کس جسد مقتولی را با علم به قتل، مخفی کند یا قبل از اینکه به اشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد آن را دفن نماید به حبس از ۹۱ روز تا ۱ سال محکوم خواهد شد.» همچنین ماده ۵۵۴ ق.م.ا تعزیرات چنین بیان داشته است: «هر کس از وقوع جرمی مطلع

شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به ۱ تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد.»

✓ شرط دیگر حصول معاونت در جرم، جرم بودن عمل اصلی و نیز ارتکاب جرم یا شروع به آن از سوی مباشر است. این دو شرط ناشی از عاریتی بودن مسؤولیت معاون می باشد؛ بدین ترتیب با توجه به جرم نبودن کشتن شخص مهدورالدم یا خودکشی در نظام حقوقی ایران، معاونت در آن نیز جرم محسوب نمی شود.

✓ وجود رابطه سببیت بین رفتار معاون و جرم ارتكابی ضروری است؛ بنابراین هرگاه کسی چاقویی به دیگری برای ارتکاب قتل بدهد، ولی او با استفاده از تفنگ مرتکب قتل شود، فرد اول را نمی توان تهیه کننده وسایل ارتکاب جرم و در نتیجه معاون در قتل دانست؛ مگر آن که بتوان از مجموع شرایط و اوضاع و احوال، عمل او را به منزله تشویق کردن مجرم اصلی به ارتکاب جرم و در نتیجه از این لحاظ وی را معاون در قتل دانست.

عنصر روانی معاونت: عنصر روانی معاونت وجود وحدت قصد بین معاون و مباشر جرم می باشد؛ بنابراین هرگاه کسی سلاح خود را برای شکار به دیگری بدهد، ولی آن شخص با استفاده از آن سلاح مرتکب قتل دیگری شود، شخص عاریه دهنده سلاح را نمی توان معاون در قتل عمدی دانست.

وحدت قصد، مستلزم هم فکری و تبانی قبلی بین معاون و مباشر جرم نمی باشد. حتی به نظر می رسد که تمایل معاون به ارتکاب جرم از سوی مباشر نیز ضرورت نداشته باشد، بلکه صرف آگاهی و اطلاع قطعی معاون نسبت به این که مساعدت وی برای ارتکاب جرم از سوی مباشر مورد استفاده قرار می گیرد کفایت می کند.

همان طور که علم قطعی مباشر جرم نسبت به حصول نتیجه خاصی از عمل وی را می توان به معنی وجود قصد غیرمستقیم او برای ایجاد آن نتیجه دانست (مثل مفروض دانستن قصد قتل برای کسی که با علم به کشته شدن افرادی که در هواپیما وجود دارند، ولی نه به قصد کشتن آنها بلکه به قصد تخریب محموله هواپیما و اخذ خسارت از شرکت بیمه، اقدام به انفجار هواپیما می کند) در مورد معاون جرم نیز باید علم وی به ارتکاب جرم از سوی مباشر را در حکم قاصد بودن او دانسته، و در نتیجه وجود وحدت قصد بین او و مباشر را محرز بدانیم.

مجازات معاونت در جنایت

• **مجازات اشخاص معاون در قتل عمد مطابق شرع:** در کتب فقهی آمده است: «اگر کسی دیگری را بگیرد و فرد دومی او را به قتل برساند، در حالی که سومی آنها را دیده بانی کرده تا جنایت را انجام دهند، قاتل محکوم به قصاص، نگهدارنده محکوم به حبس ابد و چشمان دیده بان با میل سرخ شده یا نظیر آن، کور می گردد»

۱. **مُمسک:** کسی که شخصی را نگه می دارد تا دیگری او را به قتل برساند، مجازات او در شرع حبس ابد است.

۲. **دیده بان:** کسی که قاتل و ممسک را دیده بانی کرده تا جنایت را انجام دهند، مجازات او نایباً کردن چشمان او است.

• مجازات معاونت در قتل عمدی

۱. **مباشر جنایت بر نفس قصاص شود:** مجازات معاون در قتل عمدی در صورتی که قاتل قصاص شود، به استناد بند «الف» ماده ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرر داشته است: «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا حبس دائم است، (مجازات معاون) حبس تعزیری درجه دو یا سه می باشد» قابل ذکر است که حبس تعزیری درجه دو: بیش از ۱۵ تا ۲۵ سال می باشد و حبس تعزیری درجه سه: بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال خواهد بود.

۲. **مباشر جنایت بر نفس قصاص نشود:** مجازات معاون در قتل عمدی در صورتی که قاتل به هر علتی قصاص نشود، به استناد تبصره ۲ ماده ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرر داشته است: «در صورتی که (مباشر) به هر علت قصاص ... نشود، مجازات معاون بر اساس میزان تعزیر فاعل اصلی جرم (مباشر)، مطابق بند (ت) این ماده اعمال می شود.» همچنین مطابق تبصره ۱ ماده ۱۲۷ ق.م.ا: «در مورد بند (ت) این ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتكابی است؛» بنابراین در فرض قتل که مباشر قصاص نشود، به استناد ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات، مجازات مباشر ۳ تا ۱۰ سال حبس است. این مجازات جزء مجازات تعزیری درجه ۴ می باشد؛ با این وجود مجازات معاون که تا ۲ درجه پایین تر از جرم ارتكابی باید تعیین شود؛ یعنی مجازات معاون در صورت عدم قصاص مباشر (فاعل) حبس

تعزیری درجه ۵ و یا ۶ خواهد بود. (حبس تعزیری درجه ۵ بیش از ۲ تا ۵ سال - حبس تعزیری درجه ۶ بیش از ۶ ماه تا ۲ سال است) در نتیجه به موجب ماده ۱۵ قانون مجازات کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، تبصره ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات نسخ شده است.

• مجازات معاونت در قطع عضو عمدی

۱. **مباشر جنایت بر عضو قصاص شود:** مجازات معاون در قطع عضو عمدی در صورتی که جانی قصاص شود، به استناد بند «ب» ماده ۱۲۷ ق.م.ا که چنین مقرّر داشته است: «در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش» قابل ذکر است که حبس تعزیری درجه پنج: بیش از ۲ تا ۵ سال می‌باشد و حبس تعزیری درجه شش: بیش از ۶ ماه تا ۲ سال خواهد بود.
۲. **مباشر جنایت بر عضو قصاص نشود:** مجازات معاون در قطع عضو عمدی در صورتی که جانی به هر علتی قصاص نشود، به استناد ماده ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات ۲ تا ۵ سال حبس است؛ اما مجازات این ماده به موجب بند الف ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳: به ۶ ماه تا ۲ سال (درجه ۶) تقلیل یافته است؛ بنابراین مجازات معاونت در این موارد حبس تعزیری درجه ۷ یا ۸ خواهد بود که با رعایت شرایط قانونی، لزوماً به جایگزین حبس تبدیل می‌شود.

• معاونت در سقط جنین

۱. دلالت زن حامله به استعمال دارو یا ادویه برای سقط جنین موضوع ماده ۶۲۳ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس ...عالمّاً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد به حبس از ۳ تا ۶ ماه محکوم خواهد شد»
 ۲. فراهم کردن وسایل سقط جنین توسط طبیب یا ماما موضوع ماده ۶۲۴ ق.م.ا تعزیرات: «اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام می‌کنند وسایل سقط جنین فراهم سازند و یا مباشرت به اسقاط جنین نمایند به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهند شد و حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط صورت خواهد پذیرفت.»
- ✓ در صورتی که معاونت در سقط جنین به هر شکل دیگری غیر از موارد تصریح شده در مواد ۶۲۳ و ۶۲۴ ق.م.ا تعزیرات انجام شود (مثل اینکه کسی وسیله ایراد ضرب به زن حامله را در اختیار دیگری قرار دهد و او با آن وسیله زن را مضروب و جنین را سقط کند) مجازات معاون مطابق ماده ۱۲۷ ق.م.ا تعیین خواهد شد.

ادله اثبات در امور کیفری

ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است»

اقرار: در حقوق کیفری، «اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود (ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی)» را اقرار می‌نامند، و از قدیم‌الایام به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین دلیل برای اقناع واجدان قاضی نسبت به محکوم کردن شخص محسوب می‌شده است. با اقرار متهم، مراتب در صورت مجلس درج شده و به امضا یا اثر انگشت وی می‌رسد، هرچند امتناع متهم از امضا یا اثر انگشت، تأثیری در اعتبار آن ندارد و دادگاه باید بر اساس آن رأی صادر کند؛ مطابق ماده ۳۱۹ ق.آ.د.ک: «عین اظهارات مفید اقرار در صورت مجلس درج می‌شود و متن آن قرائت می‌شود، به امضاء یا اثر انگشت اقرارکننده می‌رسد و هرگاه اقرارکننده از امضاء یا اثر انگشت امتناع ورزد، تأثیری در اعتبار اقرار ندارد، مراتب امتناع یا عجز از امضاء یا اثر انگشت، باید در صورت مجلس قید شود و به امضاء و مهر قاضی و منشی برسد.»

شرایط حجّیت اقرار

۱. **شخصی بودن اقرار:** اقرار امری شخصی بوده و لزوماً باید از سوی خود مرتکب به عمل آید بنابراین قابل توکیل نیست.
۲. **اقرار نزد دادگاه:** اقرار باید نزد قاضی دادگاه به عمل آید؛ این حکم شامل سایر ادله اثبات دعوا نیز می‌شود؛ زیرا احراز صحّت و سقم دلایل با قاضی دادگاه است و نهایتاً او بر مبنای دلایل ابرازی تصمیم‌گیری می‌نماید. مطابق تبصره ۲ ماده ۲۱۸ ق.م.ا: «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.»؛ بنابراین در فرضی که متهم نزد دادستان اقرار نموده باشد، دادستان بر مبنای آن تعقیب را به جریان می‌اندازد؛ اما احراز اعتبار اقرار در پایان با قاضی دادگاه است و در صورتی که دادگاه یقین بر بی‌اعتباری آن داشته باشد، علی‌رغم کیفرخواست دادستان، متهم را تبرئه می‌نماید.

۳. **لفظی یا کتبی بودن اقرار:** اصولاً به اقرار با ایماء و اشاره ولو آن که صریح باشد - ترتیب اثر داده نمی‌شود؛ مگر آن که شخص به دلایلی متعذر از اقرار لفظی یا کتبی باشد.

۴. **اهلیت و اختیار اقرارکننده:** مطابق ماده ۱۶۸ ق.م.ا: «اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.»؛ بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاص فاقد قصد، مثل ساهی (یعنی کسی که از روی سهو و خطا اقرار می‌کند) یا هازل (یعنی کسی که از روی شوخی اقرار می‌کند) یا نائم (یعنی شخص خواب) و نیز اقرار شخص بیهوش و مست نافذ نیست.

✓ اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید. (ماده ۱۶۹ ق.م.ا) اقراری که در نتیجه شکنجه و تهدید صورت گرفته باشد، نه تنها موجب مسؤولیت کیفری نمی‌شود، بلکه موجب ضمان مدنی و نیز نخواهد شد و به طور کلی فاقد اعتبار و ارزش است؛ مطابق اصل ۳۸ قانون اساسی: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» ضمانت اجرای عدم رعایت این اصل در ماده ۵۷۸ ق.م.ا تعزیرات چنین بیان شده است: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

✓ اقرار سفیه و ورشکسته به دلیل فقدان اهلیت در امور مالی، اقرار آنان در امور مالی مؤثر نیست، اما اقرار آنها در امور مالی مؤثر است. برای مثال در جنایات عمدی اقرار آنان پذیرفته می‌شود و بر مبنای آن متهم به قصاص محکوم می‌شود؛ اما در جنایات غیرعمدی اقرار آنان فاقد تأثیر است؛ زیرا نتیجه آن تعهد مالی؛ یعنی الزام به پرداخت دیه خواهد بود. مطابق ماده ۱۷۰ ق.م.ا: «اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.»

۵. **منجز بودن اقرار:** اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست. (ماده ۱۶۷ ق.م.ا)

۶. **رعایت نصاب اقرار:** اصولاً کلیه جرائم با یکبار اقرار به اثبات می‌رسند (حتی جرائمی مهمی مانند قتل عمدی، محاربه، افساد فی الارض و بغی) البته استثنائاً در بعضی از جرائم، اثبات جرم مستلزم تکرار اقرار برای دو یا چهار مرتبه است.

حد نصاب اقرار: در کلیه جرائم، ۱ بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است: (ماده ۱۷۲ ق.م.ا)

* جرائمی که با ۴ بار اقرار اثبات می‌شود: ۱ - زنا، ۲ - لواط، ۳ - تفخیز، ۴ - مساحقه.

* جرائمی که با ۲ بار اقرار اثبات می‌شود: ۱ - شرب خمر، ۲ - قوادی، ۳ - قذف، ۴ - سرقت موجب حد.

✓ در جرائم زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، در صورتی که متهم کمتر از ۴ بار اقرار نماید، هر چند مجازات حدی ثابت نمی‌شود؛ ولی با توجه به ماده ۲۳۲ ق.م.ا به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم خواهد شد؛ مطابق این ماده: «هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است.»

✓ در مواردی که تعدد اقرار شرط است، ضرورتی به پشت سر هم بودن اقرار نیست؛ همان گونه که در تبصره ۲ ماده ۱۷۲ ق.م.ا نیز آمده است: «در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.»

✓ با توجه به تبصره ۱ ماده ۱۷۲ ق.م.ا برای اثبات ضمان مالی، یک بار اقرار کفایت می‌کند، هر چند مجازات حدی ثابت نمی‌شود. برای مثال در جرم سرقت حدی، اگر مرتکب تنها یک بار اقرار بر ربودن مال دیگری نماید، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود؛ اما قاضی او را مکلف به بازگرداندن آن مال می‌نماید و همچنین سرقت تعزیری هم با یک بار اقرار قابل اثبات است.

انکار بعد از اقرار: مطابق ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی: «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد.» در ماده ۳۲ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه؛ در رابطه با انکار پس از اقرار در حدود سالب حیات، یک تصمیم قضایی جدید مورد پیش‌بینی قرار گرفته و آن هم قرار سقوط مجازات

است، مطابق ماده مذکور: «چنانچه حد قتل یا رجم فقط با اقرار ثابت شده باشد و محکوم در هر مرحله و از جمله هنگام اجرای حکم از اقرار سابق عدول کند و مُنکر بزه انتسابی شود، قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای ماده (۱۷۳) قانون مجازات اسلامی پرونده را به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می کند تا ضمن صدور قرار سقوط مجازات، بر اساس مجازات مقرر در این ماده حکم صادر نماید. همچنین قاضی اجرای احکام کیفری پیش از شروع مرحله اجرای حکم، مفاد ماده مذکور را به محکوم تفهیم می کند.» قرار سقوط مجازات با قرار موقوفی اجرای مجازات هر دو در زمره قرارهای غیر قابل اعتراض محسوب می شوند، با این تفاوت که قرار سقوط مجازات لزوماً از سوی قاضی دادگاه و قرار موقوفی اجرای مجازات به صراحت ماده ۵۰۵ ق.آ.د.ک لزوماً از سوی قاضی اجرای احکام صادر می شود.

شهادت شهود: مطابق ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی: «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.» با توجه به این ماده، شهادت تنها برای اثبات جرم یا دفع اتهام کاربرد ندارد و برای هر امر دیگری مانند شهادت بر اینکه متهم در فلان تاریخ در مکان نبوده است، قابل استناد است. شهادت که در فقه از آن به عنوان «بینه» یاد می شود از قدیمی ترین و البته مهم ترین دلایل اثبات جرم است. شهادتی که از آن با نام شهادت شرعی یاد می شود، جمیع کلیه شرایط مقرر در قانون است. چنین شهادتی دارای موضوعیت بوده و بالذات دارای ارزش است، اعم از آن که منتهی به علم قاضی بشود یا نه. در صورتی که شهادت فاقد شرایط شهادت شرعی باشد، طریقت داشته و تأثیر آن منوط به اقناع وجدانی قاضی است.

شرایط شهادت شرعی

۱. **شخصی بودن شهادت:** ادای شهادت تنها باید از سوی شاهد؛ یعنی کسی که صحنه وقوع جرم را دیده است، به عمل آید و قابل توکیل نیست؛ برای مثال شاهد نمی تواند به دلیل بیماری، شخص دیگری را به عنوان نماینده خود معرفی کند تا به جای او شهادت دهد؛ البته استثنائاً در بحث «شهادت بر شهادت»، شهادت فرعی مورد پذیرش قرار گرفته است.

* شرایط شهادت بر شهادت:

- اولاً حضور شاهد اصلی به دلایلی مانند فوت، اغماء و ... متعذر باشد - مثلاً فرزند متوفی شهادت بدهد که پدرم در زمان حیات، صحنه قتل را دیده بود؛
- ثانیاً جرم از حدود و تعزیرات نباشد (قصاص و دیات باشد)؛ زیرا با توجه به ماده ۱۸۹ ق.م.ا.ت.ها قصاص، دیه و ضمان مالی با شهادت بر شهادت قابل اثبات است؛
- ثالثاً شاهد فرعی نیز باید دارای همان شرایط شاهد اصلی باشد.

✓ با توجه به استثنائی بودن شهادت بر شهادت، تنها شهادت بر شاهد اصلی پذیرفته شده و شهادت بر شاهد فرعی مورد پذیرش قرار نمی گیرد؛ برای مثال در فرض فوق اگر فرزند هم فوت کند نوه نمی تواند به جای فرزند شهادت بدهد.

۲. **شهادت نزد دادگاه:** احراز اعتبار کلیه ادله اثبات دعوا با قاضی دادگاه است، چراکه نهایتاً قاضی دادگاه بر مبنای این دلایل، رأی صادر می کند، حضور شاهد در دادگاه مستلزم احضار اوست و در صورت عدم حضور بدون عذر موجه، با استناد به ماده ۳۲۰ ق.آ.د.ک جلب خواهد شد. البته جلب شاهد به دلیل استنکاف او از امر مقام قضایی است و گر نه اجبار او به ادای شهادت به صراحت اصل سی و هشتم قانون اساسی ممنوع است و شاهد می تواند در محضر دادگاه سکوت اختیار کند، به عبارت دیگر شاهد ملزم به حضور است نه ملزم به ادای شهادت. در مواردی که حضور متهم به دلایلی مانند بیماری متعذر باشد، قاضی با استناد به ماده ۳۲۱ ق.آ.د.ک خودش نزد شاهد رفته و شهادت او را استماع می کند یا از طریق نامه یا سامانه های صوتی و تصویری شهادت را می شنود.

۳. **لفظی یا کتبی بودن شهادت:** در شهادت نیز همانند اقرار اصولاً به ایماء و اشاره - ولو آن که صریح باشد - توجهی نمی شود.

۴. **جزمیت بر شهادت:** اعتبار شهادت منوط به آن است که شهادت مبتنی بر امر حسی باشد، نه امور حدسی و احتمالی؛ منظور از «امور حسی» لزوماً حسی بینایی نیست و آنچه دارای اهمیت است، قطعیت شاهد بر آن قضیه است؛ به عبارت دیگر دیدن صحنه وقوع جرم در شهادت موضوعیت نداشته ممکن است شاهد از طریق دیگر مانند شنیدن، از ارتکاب جرم آگاه شده باشد؛ البته استثنائاً در زنا و لواط شهادت باید مبتنی بر مشاهده باشد و گر نه شهود به حدّ قذف محکوم خواهند شد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

۵. **شهادت بر امر واحد:** در شهادت شرعی باید میان شهود اتفاق نظر وجود داشته و همگی بر موضوع واحد شهادت بدهند و مفاد شهادت آنان یکسان باشد و گرنه شهادت آنان شهادت شرعی محسوب نمی‌شود، همچنین در صورتی که میان دو شهادت تعارض وجود داشته باشد، هر دو از درجه اعتبار ساقط خواهد شد.

۶. **رعایت نصاب شهادت:** اصولاً نصاب شهادت در کلیه جرائم، شهادت دو مرد عادل است؛ مگر در جرائم جنسی حدی، یعنی زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که نصاب شهادت در آن، شهادت چهار مرد عادل است.

۷. **اتیان سوگند:** با توجه به ماده ۳۲۳ ق.آ.د.ک، شاهد باید پیش از ادای شهادت، سوگند یاد کند که: «به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام واقعیت را بیان کنم» البته در مواردی که اثبات حق، متوقف به ادای شهادت باشد و شاهد از ادای سوگند اجتناب کند، شهادت او بدون اتیان سوگند استماع می‌شود.

شرایط شاهد شرعی: مطابق ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی: شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

۱. بلوغ
 ۲. عقل
 ۳. ایمان
 ۴. عدالت
 ۵. طهارت مؤلد
 ۶. ذینفع نبودن در موضوع
 ۷. نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها
 ۸. عدم اشتغال به تکدی
 ۹. ولگرد نبودن
- ✓ شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.
- ✓ شرایط فوق باید در زمان ادای شهادت وجود داشته باشد، نه در زمان تحمّل آن. برای مثال اگر شاهد در زمان تحمّل ادای شهادت، صغیر باشد؛ اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.
- ✓ با توجه به تبصره ۳۲۲ ق.آ.د.ک: «رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی نیست.»؛ برای مثال شهادت پدر به نفع فرزند یا فرزند به نفع پدر بایستی مورد پذیرش قرار شود.
- ✓ توانایی ضبط وقایع و اتفاقات، نیز از دیگر شرایط شاهد شرعی محسوب می‌شود و شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست؛ مگر آن که قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.
- ✓ در صورتی که دادگاه در وجود شرایط فوق تردید داشته باشد، موظف است برای روشن شدن مسأله رسیدگی را متوقف و به تحقیق بپردازد که البته با توجه به ماده ۱۹۷ ق.م.ا توقف در رسیدگی نباید از ۱۰ روز تجاوز کند.
- ✓ در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود.
- ✓ شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می‌شود مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد. (ماده ۱۷۸ ق.م.ا)
- ✓ هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است. (ماده ۱۷۹ ق.م.ا)
- ✓ شهادت صغیر غیرممیز هرگز به عنوان شهادت شرعی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.
- ✓ شاهد عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد.
- ✓ شهادت این افراد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود (ماده ۱۸۱ ق.م.ا):
- اشخاصی که اشتها به فسق داشته باشد،
 - اشخاصی که مرتکب گناه کبیره شود،

— اشخاصی که بر گناه صغیره اصرار داشته باشد.

جرح و تعدیل شاهد شرعی: همان گونه که هر یک از طرفین دعوا، حق دارند برای اثبات مدّعی خود به شهادت شهود استناد کنند، طرفی مقابل نیز این حق را دارد که آن شاهد را جَرَح نماید و مدّعی شود که شاهد معرّفی شده، فاقد شرایط شهادت شرعی است. برای جَرَح شاهد، باید دو شاهد آورده شود تا شهادت بدهند که شاهد معرّفی شده، فاقد شرایط لازم است. در مقابل جَرَح شهود، امکان تعدیل او نیز وجود دارد، بدین معنا که هرگاه شاهد معرّفی شده از سوی یکی از طرفین دعوا، مورد جَرَح قرار گیرد، به طرف دیگر این حق داده می شود تا برای اینکه شهود او دارای شرایط شهادت شرعی هستند، دو شاهد بیاورد.

• **جرح شاهد:** شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است.

• **تعدیل شاهد:** شهادت بر وجود یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است.

✓ قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند. (ماده ۱۹۲ ق.م.ا)

✓ **زمان جرح شاهد شرعی:** جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. (ماده ۱۹۳ ق.م.ا)

✓ در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند (ماده ۱۹۴ ق.م.ا)

• **در اثبات جرح یا تعدیل شاهد**

— ذکر اسباب لازم نیست.

— گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می کند، مشروط بر اینکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد.

— در صورت تعارض شهود در جرح و تعدیل شهود اصلی، شهادت آنان از اعتبار ساقط است.

• **در اثبات عدالت یا نفی عدالت شاهد**

— علم شاهد به عدالت یا فقدان عدالت لازم است.

— حُسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

حد نصاب شهادت شهود: نصاب شهادت در کلیه جرائم، ۲ شاهد مرد است (ماده ۱۹۹ ق.م.ا)؛ مگر

✓ زنا، لواط، تفخیز و مساحقه با ۴ شاهد مرد اثبات می گردد.

✓ زنا یا مستوجب سلب حیات (حدّ اعدام یا رجم) به جای ۴ مرد با شهادت ۳ مرد و ۲ زن نیز به اثبات می رسد و متّهم به حدّ اعدام یا رجم محکوم می گردد. در این موارد چنانچه به جای ۳ مرد و ۲ زن، ۲ مرد و ۴ زن شهادت بدهند، فقط حدّ جلد (صد ضربه شلاق) ثابت می شود.

✓ زنا یا مستوجب غیر سلب حیات (حدّ جلد، تبعید، تراشیدن موی سر) به جای ۴ مرد با شهادت ۲ مرد و ۴ زن به اثبات می رسد.

✓ در مورد جنایات غیر عمدی (موجب دیه) و همچنین امور مالی نیز شهادت ۱ مرد و ۲ زن پذیرفته می شود؛ مطابق ماده ۲۰۹ ق.م.ا: «هرگاه در دعاوی مالی مانند دیه جنایات و همچنین دعاوی ای که مقصود از آن مال است مانند جنایت خطائی و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی خصوصی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.»

نحوه تحمّل شهادت جرائم زنا و لواط: مطابق ماده ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی: «در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می شود و موجب حد است.»

میان شهادت در زنا و لواط و شهادت بر سایر جرائم چند تفاوت وجود دارد:

۱. در زنا و لواط شرط معاینه لازم است؛ یعنی شاهد عمل زنا و لواط را با چشم ببیند؛ اما در سایر جرائم همین شهادت مبتنی بر امور حسّی (مانند شنیدن) و یقین باشد برای اثبات جرم کفایت می کند.

۲. در زنا و لواط در صورتی که کذب بودن شهادت محرز شود، شهود به حدّ قذف محکوم خواهند شد.

۳. در زنا و لواط در صورتی که شهود به حدّ نصاب نرسند، به حدّ قذف محکوم می‌شوند.

۴. در زنا و لواط دادگاه مکلف است پیش از ادای شهادت شهود، عواقب آن را به شهود یادآور شود؛ البته وظیفه قانونی دادگاه در این زمینه شامل سایر جرائم منافی عفت هم می‌شود؛ مطابق تبصره ۲ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک: «قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد.»

رجوع از شهادت شرعی: رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست. (ماده ۱۹۸ ق.م.ا) رجوع از شهادت در کلیه جرائم امکان‌پذیر است؛ در این صورت شاهد به دلیل شهادت دروغ به مجازات مندرج در مواد ۶۵۰ ق.م.ا تعزیرات محکوم می‌شود.

احراز کذب شهادت پس از قطعیت رأی: در صورتی که پس از قطعیت رأی، کذب بودن شهادت محرز شود، مطابق ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک از جهات اعاده دادرسی به شمار می‌رود و دادستان اقدام به طرح تقاضای اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور می‌نماید، مطابق ماده ۲۹ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه: «در موارد رجوع شاهد از مفاد شهادت شرعی و یا اثبات بطلان همه یا برخی سوگندها موضوع مواد (۱۹۸) و (۳۴۶) قانون مجازات اسلامی، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را به دادستان اعلام و دادستان در مورد ماده (۱۹۸) رأساً و در خصوص ماده (۳۴۶) پس از موافقت دادگاه تقاضای اعاده دادرسی می‌نماید.»

سوگند: مطابق ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی: «سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکننده سوگند است.» سوگند تنها مختص مواردی است که دلیل دیگری برای اثبات ادعای فرد وجود نداشته باشد، که در این صورت خداوند را گواه مدّعی خود قرار داده و با ادای سوگند ادّعی او به اثبات می‌رسد سوگند نیز همانند شهادت بر شهادت تنها برای اثبات قصاص، دیه و ضمان مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در حدود و تعزیرات فاقد تأثیر است.

شرایط اعتبار سوگند

۱. **شخصی بودن سوگند:** سوگند نیز همانند اقرار و شهادت قابل توکیل نیست و باید از سوی خود مدّعی به عمل بیاید، البته تقاضای سوگند قابل توکیل است؛ برای مثال وکیل شاکی می‌تواند از متهم تقاضا کند تا برای اثبات بی‌گناهی خود سوگند یاد کند؛ مطابق ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «تقاضای سوگند قابل توکیل است و وکیل در دعوی می‌تواند در صورتی که در وکالتنامه تصریح شده باشد، طرف را سوگند دهد، اما سوگند یادکردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به جای موکل سوگند یاد کند»

۲. **ادای سوگند نزد دادگاه:** سوگند پس از صدور قرار اتیان سوگند و نزد قاضی دادگاه به عمل می‌آید؛ مطابق ماده ۳۳۳ ق.آ.د.ک: «سوگند به درخواست اصحاب دعوی، مطابق قرار دادگاه و نزد قاضی به عمل می‌آید. در قرار دادگاه، موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند، تعیین می‌شود. صورت مجلس ادای سوگند به امضای قاضی و طرفین دعوی می‌رسد.» البته در مواردی که شخص متعذر از حضور در دادگاه باشد، امکان استماع آن خارج از دادگاه وجود دارد؛ مطابق ماده ۳۳۴ ق.آ.د.ک: «هرگاه شخصی که باید سوگند یاد کند، به دلیل عذر موجه، نتواند در دادگاه حاضر شود، قاضی می‌تواند وقت دیگری برای سوگند معین کند یا خود نزد وی حاضر شود و در آن محل، سوگند را استماع کند و یا استماع آن را به قاضی دیگری نیابت دهد.»

۳. **لفظی بودن سوگند:** سوگند باید به طور شفاهی ادا شود و سوگند کتبی برخلاف اقرار و شهادت علی‌الاصول مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

۴. **ذکر لفظ جلاله:** مطابق ماده ۲۰۳ ق.م.ا: «سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداءکننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می‌کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.»

۵. **داشتن اهلیت:** مطابق ماده ۲۰۲ ق.م.ا: «اداءکننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.»

۶. **جزمیت در سوگند:** مطابق ماده ۲۰۴ ق.م.ا: «سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود.» برای ادای سوگند نصاب خاصی لازم نیست و با ادای یک سوگند ادعای شخص اعم از شاکی یا متهم اثبات می‌شود؛ مگر در بحث قسامه که شارع برای پذیرش سوگند، نصاب خاصی را در نظر گرفته است.

- ✓ سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تعذر، با نوشتن یا اشاره‌ای که روشن در مقصود باشد، اداء شود. (ماده ۲۰۵ ق.م.ا)
 - ✓ در مواردی که اشاره، مفهوم نباشد یا قاضی به زبان شخصی که سوگند یاد می‌کند، آشنا نباشد و یا اداءکننده سوگند قادر به تکلم نباشد، دادگاه به وسیله مترجم یا متخصص امر، مراد وی را کشف می‌کند. (ماده ۲۰۶ ق.م.ا)
 - ✓ سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم‌مقام آنها مؤثر است. (ماده ۲۰۷ ق.م.ا)
 - ✓ حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، آرش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد. (ماده ۲۰۸ ق.م.ا)
 - ✓ هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداءکننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود. (ماده ۲۱۰ ق.م.ا)
- و به دلیل سوگند دروغ به مجازات مندرج در ماده ۶۴۹ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد؛ مطابق این ماده: «هر کس در دعوای حقوقی یا جزائی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم خواهد شد.» در صورتی که بر مبنای سوگند دروغ رأی صادر شده باشد از جهات تجدیدنظرخواهی محسوب شده و تجدیدنظرخواه می‌تواند با استناد به بند «الف» ماده ۴۳۴ ق.آ.د.ک نقض رأی را به دلیل عدم اعتبار ادله استنادی دادگاه، نقض رأی را از مرجع بالاتر تقاضا نماید.

علم قاضی: مطابق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات یقین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. تبصره - مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجزّد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.» پذیرش علم قاضی به عنوان یکی از راه‌های اثبات در شرایط زمانی فعلی مفید، بلکه لازم است؛ زیرا امروزه نمی‌توان انتظار داشت که جرائم زیادی به وسیله اقرار یا بیّنه (شهادت شهود) اثبات شوند؛ بنابراین با پذیرش علم قاضی، به عنوان یکی از راه‌های اثبات جرائم در حقوق اسلامی، می‌توان شیوه‌های جدید کشف و اثبات جرائم را، که با استفاده از علوم مثل پزشکی قانونی، پلیس علمی، عکس برداری جنایی و شیوه‌های چون آزمایش DNA، آزمایش خون، اثر انگشت و مانند آنها ابداع گشته‌اند؛ وارد حقوق جزای اسلامی کرد و به علاوه برای مواردی مثل، نظرات کارشناسی، معاینه محل، تحقیقات محلی و سایر قرائن و امارات نوعاً علم‌آور، ارزش بایسته قائل شد.

آیا قاضی مطابق قانون ایران در همه جرائم، یا تنها در برخی از جرائم، مختار به عمل کردن به علم خود می‌باشد؟ با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲، علم قاضی در همه جرائم قابل استناد و حتی به موجب ماده ۲۱۲ ق.م.ا بر سایر ادله ارجح است.

مستندات علم قاضی

۱. نظریه کارشناسی،
۲. معاینه محل،
۳. تحقیقات محلی،
۴. اظهارات مطلع،
۵. گزارش ضابطان،
۶. و سایر قرائن و امارات.

راه‌های اثبات جنایت

ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی: «جنایات علاوه بر طرق مقرر در کتاب اول «کلیات» این قانون از طریق قسامه نیز ثابت می‌شود.»

قسامه: قاعده لوّث و قسامه در زمره قواعد فقهی منصوص محسوب می‌شود که بنا به نظر مشهور فقها در کلیه جنایات اعم از جنایات بر نفس و مادیات آن، می‌توان برای اثبات جنایت یا دفع آن به قسامه متوسّل شد.

تعریف قاعده قسامه: قسامه شیوه‌ای است که با استفاده از آن در موارد وجود لوث، مدعی، مدعی‌علیه یا خویشان ذکور نسبی آنها می‌توانند با سوگند خوردن، موجب محکومیت یا برائت کسی از اتهام ارتکاب جنایت شوند؛ به عبارت دیگر قسامه تنها برای اثبات یا برائت از اتهام جنایت موجب قصاص یا دیه (نه سایر جرائم یا جنایتی که حتی موجب دیه هم نمی‌شود) به کار می‌رود برخی حالت اول را «قسامه اثبات» و حالت دوم را «قسامه نفی» نامیده‌اند.

تعریف لوث: توسل به قسامه تنها در صورت حصول لوث امکان‌پذیر است، منظور از لوث قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب جنایت از جانب متهم شود؛ بنابراین حصول لوث مستلزم وجود ۲ شرط است:

۱. **ظن قاضی:** ظن، حالتی فراتر از شک و تردید و فراتر از یقین است که با توجه به اصل برائت نمی‌توان آن را مبنای صدور حکم قرار داد، با این وجود استثنائاً در شرع مقدس، ظن قاضی در بحث قسامه مورد پذیرش قرار گرفته و در صورت ظن قاضی به ارتکاب جنایت، شاکی می‌تواند با اقامه قسامه ادعای خود را به اثبات برساند؛ مطابق ماده ۳۱۴ ق.م.ا: «لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود.» بدیهی است در مواردی که قرائن و امارات صرفاً موجب شک قاضی به ارتکاب جنایت از سوی متهم شده باشد، می‌بایست به استناد اصل برائت متهم را تبرئه نمود.

۲. **قرائن و امارات متعارف:** گاهی قاضی، ظن به ارتکاب جرم از سوی متهم پیدا می‌کند ولی مبنای آن صرفاً امور احتمالی است که نوعاً قابل پذیرش نیست، برای مثال صرف حضور شخص در محل وقوع جنایت، موجب حصول لوث نمی‌شود؛ ولو آن که منجر به ظن قاضی شده باشد؛ زیرا عرف، صرف حضور کسی در محل وقوع جنایت را به دلایلی مثل کنجکاوی در محل وقوع جنایت موجب انتساب جنایت به آن شخص نمی‌داند، در حالی که اگر همین فرد با آلت قتاله در آن محل حضور داشت، عرفاً موجب حصول لوث می‌شود؛ مطابق ماده ۳۱۵ ق.م.ا: «فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنایت، از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با ادای یک سوگند، تبرئه می‌گردد» این قرائن و امارات حصری نبوده و هر امری می‌تواند نوعاً موجب ظن قاضی شود (مانند شهادت یک شاهد، وجود مقتول در خانه دیگری و ...) ولی مقام قضایی موظف است منشأ ظن خود را در حکم قید نماید؛ مطابق ماده ۳۱۶ ق.م.ا: «مقام قضائی موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حکم خود ذکر کند. مواردی که سوگند یا قسامه، توسط قاضی رد می‌شود، مشمول این حکم است»

موارد اجرای قسامه: قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند. (ماده ۳۱۳ ق.م.ا) با توجه به این ماده، قسامه فقط در جنایات و در صورت فقدان دلایل دیگر کاربرد داشته و در سایر جرائم - یعنی حدود و تعزیرات - در صورت فقدان دلایل دیگر، دادگاه موظف به تبرئه متهم است. نکته مهم این که، کاربرد قسامه در جنایات، تنها برای اثبات جرم نیست، بلکه برای دفع آن و همچنین اثبات نوع یا خصوصیات جنایت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با توجه به مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ ق.م.ا، قسامه از لحاظ سلسله مراتب در آخرین مرتبه از ادله اثبات جنایت قرار می‌گیرد؛ بنابراین استناد به آن تنها در صورت فقدان اقرار، یبینه یا علم قاضی موجه است. به علاوه در صورتی که پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری بر خلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه محرز شود؛ مطابق ماده ۳۴۴ ق.م.ا: «قسامه باطل می‌شود و چنانچه بعد از صدور حکم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسی است.»

۱. **موارد اجرای قسامه در جنایات بر نفس:** کلیه جنایات بر نفس - اعم از عمدی و غیرعمدی - با قسامه قابل اثبات است که در این صورت با اقامه آن از سوی شاکی، در جنایات عمدی مرتکب به قصاص نفس و در جنایات غیرعمدی به پرداخت دیه محکوم می‌گردد.

۲. **موارد اجرای قسامه در جنایات مادون نفس (جنایت بر اعضا و منافع):** در جنایات مادون نفس - اعم از عمدی و غیرعمدی - با احراز قسامه تنها حکم به پرداخت دیه داده می‌شود و بنابراین با اقامه قسامه هرگز قصاص عضو به اجرا در نمی‌آید؛ مطابق ماده ۴۵۶ ق.م.ا: «در جنایت بر اعضا و منافع اعم از عمدی و غیرعمدی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، مجنی‌علیه می‌تواند با اقامه قسامه ... جنایت مورد ادعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حق قصاص با آن ثابت نمی‌شود.» در مواردی که اصل جنایت محرز بوده؛

اما شاکی مدعی زوال یا نقصان منافع آن عضو هم بشود، در صورت حصول نسبت به این موضوع امکان اقامه قسامه و اثبات زوال یا نقصان منفعت آن عضو وجود دارد.

● **سؤال:** در اتهام قتل عمدی، در مواردی که به دلایلی مانند وجود رابطه پدری، قصاص نفس به اجرا در نیاید، آیا با اجرای قسامه می توان مرتکب را به تعزیر مقرر در قانون (ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات) محکوم نمود؟

✓ **پاسخ:** با توجه به استثنایی بودن قسامه، با اجرای آن تنها حکم به قصاص یا دیه داده می شود و سایر مجازات ها (تعزیرات) با قسامه قابل اثبات نیست؛ بنابراین در فرض فوق با اقامه قسامه تنها دیه ثابت می شود و محکومیت به تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ ق.م.ا تعزیرات امکان پذیر نیست.

● **سؤال:** در مواردی که اصل قتل محرز بوده، اما در عمدی بودن آن تردید وجود داشته باشد، آیا می توان با اقامه قسامه حکم به قصاص نفس صادر نمود؟

✓ **پاسخ:** خصوصیات جنایت با قسامه نیز قابل اثبات است؛ بنابراین در صورت لوث نسبت به خصوصیات جنایت، با اجرای قسامه می توان عمدی بودن آن را به اثبات رساند و مرتکب را قصاص نمود؛ اما در صورت عدم حصول لوث نسبت به خصوصیات جنایت، فقط حکم به پرداخت دیه داده می شود.

شرایط مدعی و سوگندخوردگان

شرایط مدعی: در جنایات مادون نفس، مدعی شخص مجنی علیه می باشد، که ممکن است زن یا مرد باشد و در قتل، مدعی صاحب حق قصاص یا ولی دم است که ممکن است مرد یا زن باشد، و در هر حال، باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود. بدین ترتیب، جنسیت در مطالبه قسامه نقشی ندارد و مدعی باید:

۱. اولاً از وراثت مقتول باشد،

۲. ثانیاً مدعی باید در زمان ادعا وارث محسوب شود،

۳. ثالثاً مدعی باید شرایط کلی؛ یعنی بلوغ و عقل را نیز داشته باشد.

شرایط سوگندخوردگان: سوگندخوردگان باید مرد و از خویشان و بستگان (اعم از امی، ابی، اوینی) شاکی یا متهم باشند؛ بنابراین صرف تعلق آنها به قبیله یا عشیره شاکی یا متهم کفایت نمی کند. همچنین:

✓ سوگند خوردن قابل توکیل نمی باشد.

✓ سوگندخوردگان باید، بالغ، عاقل، مختار و قاصد باشند.

✓ سوگند شخص کافر علیه متهم مسلمان پذیرفته نمی شود.

در مورد قسامه نکات ذیل قابل توجه است:

✓ قسامه ماهیتاً نوعی سوگند است که در جنایات مورد استفاده قرار می گیرد؛ بنابراین اجرای قسامه مستلزم رعایت همان شرایطی است که قبلاً در مورد سوگند بیان شد - مانند لفظی بودن، ذکر نام خدا، اجرای آن نزد دادگاه و ... - البته در قسامه علاوه بر شرایط فوق، رعایت نصاب مقرر در قانون نیز ضروری است.

✓ در صورتی که اصل جنایت به طریق دیگری غیر از قسامه ثابت شده باشد، قسامه برای اثبات نوع و خصوصیات جنایت مورد استفاده قرار می گیرد. این مورد از ماده ۳۳۱ ق.م.ا قابل استنباط می باشد؛ مطابق ماده ۳۳۱ ق.م.ا: «چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها به وسیله قسامه قابل اثبات است مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بینة اثبات می شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه ثابت می گردد.»

✓ نصاب قسامه برای اثبات جرم یا دفع اتهام در قتل عمد، ۵۰ سوگند و در قتل شبه عمد و خطای محض ۲۵ سوگند است، مطابق ماده ۴۵۵ ق.م.ا: «قتل عمدی موجب دیه، به شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غیر عمدی با قسم بیست و پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، اثبات می شود.»

- ✓ در جنایت بر نفس در صورتی که بستگان شاکی به حدّ نصاب نرسیده یا برای ادای سوگند حاضر نشوند، تکرار سوگند از سوی شاکی یا سایر بستگان او برای رسیدن به حدّ نصاب، امکان‌پذیر نیست و همان گونه که در قسمت اخیر ماده ۳۳۶ ق.م.ا نیز آمده است: «با تکرار سوگند قتل ثابت نمی‌شود.»؛ اما در مورد متهم وضعیت به گونه دیگری است و در صورتی که متهم بستگانی نداشته یا هیچ یک حاضر به ادای سوگند نشوند، با تکرار سوگند از سوی خود متهم، رأی بر براءت وی صادر می‌شود. (ماده ۳۳۸ ق.م.ا)
- ✓ حقّ مطالبه یا اقامه قسامه، حقّ مستقل است که هر یک از وراثت به طور جداگانه می‌توانند آن را اجرا کنند، بی‌آنکه نیازی به موافقت سایرین باشد (ماده ۳۲۰ ق.م.ا)
- ✓ در مواردی که برخی از وراثت مدّعی ارتکاب جنایت از سوی متهم یا عمدی بودن آن بوده و سایرین چنین ادّعایی نداشته باشند، حقّ قسامه برای گروه اول از ورثه باقی است (ماده ۳۲۲ ق.م.ا)
- ✓ در صورتی که مقتول فاقد اولیای دم باشد، ولی امر به عنوان ولی دم او محسوب می‌شود که در این صورت حقّ اقامه قسامه برای ایشان محفوظ است (ماده ۳۵۶ ق.م.ا)
- ✓ در فرض شرکت در قتل عمدی در صورتی که لوث در مورد همه آنان ثابت باشد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت در جرم از سوی اولیای دم کفایت می‌کند، همچنین در صورت تعدّد شکات، اقامه یک قسامه برای همه آنان کافی است؛ اما در صورت تقاضای قسامه از متهمان، هر یک از آنان برای تبرئه خود باید به طور جداگانه قسامه را اجرا کنند (ماده ۳۲۷ ق.م.ا)
- ✓ در قسامه، کلیه شرکت‌کنندگان با وجود آن که خود شاهد وقوع جرم نبوده‌اند (بدیهی است در صورتی که خودشان شاهد جنایت بوده باشند، بحث قسامه منتفی بوده و جنایت با شهادت به اثبات می‌رسد)؛ باید از روی یقین - نه ظنّ - سوگند یاد کرده و نباید توریّه^۱ کنند، البته ضرورتی ندارد که منشأ علم خود را ذکر کنند و همین که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت، موجّه باشد، کفایت می‌کند. در صورتی که قاضی احتمال دهد که اداکنندگان سوگند، علم به وقوع جنایت ندارند باید در این زمینه به بررسی بیشتر پردازد و در صورتی که دلیلی بر تبانی یا ظنّ سوگندخورندگان نیافت، قسامه را مورد پذیرش قرار دهد.
- ✓ قاضی می‌تواند پیش از اجرای قسامه، مجازات قانونی و مکافات اخروی سوگند دروغ و عدم جواز توریّه در قسامه را برای اداکنندگان سوگند بیان کند.
- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۶۰۸۵ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «برای اجرای قسامه قانوناً حضور تمام قسم‌خورندگان در یک جلسه ضرورت ندارد»

کیفیت اجرای مراسم قسامه (مواد ۳۱۳ الی ۳۴۶ ق.م.ا)

- **حصول لوث:** بعد از حصول لوث، ابتدا از متهم خواسته می‌شود، برای نفی اتّهام خود دلیل ارائه کند.
- ✓ با ارائه دلیل از سوی متهم، متهم تبرئه می‌شود، و نوبت به قسامه نمی‌رسد
- ✓ در صورت عدم ارائه دلیل از سوی متهم لوث ثابت می‌شود.
- **ثبوت لوث:** در صورت ثبوت لوث شاکی می‌تواند اقامه قسامه کند یا از متهم درخواست قسامه نماید.
- ۱. **اگر شاکی اقامه قسامه کند:** حسب مورد حکم به قصاص یا دیه علیه متهم داده خواهد شد.
- ۲. **اگر شاکی اقامه قسامه نکند:** ۲ فرض دارد:
- ۱. **شاکی از متهم مطالبه قسامه ننماید:**
 - متهم در جنایات عمدی، با تأمین مناسب آزاد می‌شود؛ اما حق اقامه قسامه یا مطالبه قسامه از متهم برای شاکی باقی می‌ماند.
 - متهم در جنایات غیرعمدی، بدون تأمین آزاد می‌شود؛ اما حق اقامه قسامه یا مطالبه قسامه از متهم برای شاکی باقی می‌ماند.

^۱توریّه، یعنی شخص از ظاهر سخن خود، معنای دیگری را اراده کند، به نحوی که قاضی از ظاهر کلام او چیزی بفهمد، در حالی که مقصود او چیز دیگری بوده است؛ برای مثال شاهد بگوید: «به عنوان یک مسلمان هرگز شهادت دروغ نداده‌ام» در حالی که به تازگی مسلمان شده است و قبلاً نیز شهادت دروغ داده است؛ اما ظاهر کلام او به نحوی است که انگار تا کنون شهادت دروغ نداده است.

✓ در مواردی که تأمین گرفته می‌شود، حداکثر ۳ ماه به شاکی فرصت داده می‌شود تا اقامه قسامه نماید یا از متهم مطالبه قسامه کند و پس از پایان مهلت از تأمین اخذ شده رفع اثر می‌شود.

۲. شاکی از متهم مطالبه قسامه نماید:

— اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود

— اگر متهم اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند.

✓ در صورتی که شاکی از متهم درخواست قسامه کند متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.

* بحث مطالبه قسامه از متهم مربوط به زمانی است که متهم بر اصل جنایت یا خصوصیات آن علم داشته باشد، وگرنه چنانچه متهم، مدعی عدم علم شده و بر ادعای خود سوگند یاد کند، دعوا متوقف می‌شود؛ مگر آن که علی‌رغم طرح این ادعا از اتیان سوگند خودداری کند که در این صورت شاکی می‌تواند بر علم متهم سوگند یاد کند و پس از آن از متهم تقاضای سوگند نماید (ماده ۳۲۶ ق.م.ا)؛ بنابراین به عبارت دیگر:

— اگر متهم درباره اصل جنایت یا خصوصیات آن، ادعای عدم علم کند: شاکی می‌تواند از وی مطالبه اتیان سوگند بر عدم علم نماید: اگر متهم بر عدم علم به اصل جنایت سوگند یاد کند، دعوی متوقف و وی بدون تأمین آزاد می‌شود

— اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصیات جنایت باشد: دعوی فقط در مورد آن خصوصیات متوقف می‌گردد

— اگر متهم از سوگند خوردن خودداری ورزد و شاکی بر علم داشتن او سوگند یاد کند: ادعای متهم به عدم علم رد می‌شود و شاکی حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نماید. در این صورت اگر متهم اقامه قسامه نکند به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

تفاوت‌های قسامه در جنایات بر نفس و قسامه در جنایات مادون نفس

۱. از حیث اثبات قصاص: در قتل عمدی با اجرای قسامه، قصاص نفس به اثبات می‌رسد؛ اما در جنایات مادون نفس هرگز قصاص عضو ثابت نمی‌شود و حکم به پرداخت دیه داده خواهد شد.

۲. از حیث حد نصاب: در جنایات بر نفس از حیث نصاب قسامه میان عمدی و غیرعمدی بودن تفاوت وجود دارد و همان گونه که بیان شد، نصاب قسامه در قتل عمدی، ۵۰ سوگند و در قتل شبه و خطای محض، ۲۵ سوگند است؛ اما در جنایات مادون نفس میان عمد و غیرعمد در حد نصاب قسامه تفاوتی وجود ندارد و نصاب ۱ تا ۶ سوگند ر کلیه جنایات مادون نفس لازم‌الرعایه است.

۳. از حیث تکرار سوگند: در جنایات بر نفس تکرار سوگند از سوی شاکی جایز نیست؛ اما در جنایات مادون نفس تکرار سوگند از سوی مجنی‌علیه تا رسیدن به حد نصاب امکان‌پذیر نیست. مطابق تبصره ۱ ماده ۴۵۶ ق.م.ا: «در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی‌علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.»

اثبات جنایت موجب زوال یا نقصان منفعت با قسامه: اگر بر اثر جنایت مجنی‌علیه یا ولی او مدعی زوال یا نقصان منفعت عضو باشند و لوث حاصل شده باشد و دسترسی به کارشناس و اختبار موجب علم نباشد، ادعای مجنی‌علیه یا ولی او با قسامه اثبات می‌شود؛ به عبارت دیگر اقامه قسامه در این فرض مشروط بر آن است که اولاً به کارشناس موثق دسترسی نبوده و ثانیاً مرتکب، منکر این ادعا نباشد و گرنه اساساً نوبت به قسامه نمی‌رسد:

— دسترسی به کارشناس موثق: در این موارد به تشخیص کارشناس برای بازگشت منافع، مهلتی در نظر گرفته می‌شود تا چنانچه پس از خاتمه این مدت، منافع آن عضو باز نگشت، ادعای شاکی مورد پذیرش قرار گیرد، بدیهی است در صورت بازگشت منافع در این مدت، ادعای وی به دلیل انتفای موضوع رد خواهد شد؛ در صورتی که در مهلت تعیین شده مجنی‌علیه فوت کند و اولیای دم مدعی عدم بازگشت منافع در زمان حیات متوفی شوند، در صورتی که مرتکب قادر به اثبات بازگشت منافع نباشد، ادعای اولیای دم با یک سوگند مورد پذیرش قرار می‌گیرد و نوبت به قسامه نمی‌رسد.

— رد ادعا از سوی مرتکب: در فرضی که مرتکب، مدعی بازگشت منافع شود و شاکی دلیلی بر رد ادعای مرتکب نداشته باشد، ادعای متهم با یک سوگند پذیرفته می‌شود و نوبت به قسامه نمی‌رسد.

شرکت در جنایت و قسامه: گاهی مجنی‌علیه یا اولیای دم مدعی ارتکاب جنایت از سوی بیش از یک نفر هستند، در این صورت بسته به اینکه لوث محقق شده یا در وجود لوث تردید وجود داشته باشد، وضعیت متفاوت است:

- در صورت حصول لوث نسبت به شرکای جرم، بسته به اینکه لوث علیه همه آنها یا تنها نسبت به بعضی از آنها حاصل شده باشد، وضعیت متفاوت است:

۱. حصول لوث علیه همه شرکا: با توجه به ماده ۳۲۳ ق.م.ا در این موارد، اقامه یک قسامه برای اثبات شرکت آنان در ارتکاب جنایت، کافی است و لزومی به اقامه قسامه برای هر یک از شرکا نیست.

۲. حصول لوث علیه بعضی از شرکا: در مواردی که قسامه برای شرکت در جرم اقامه شود، ولی شاکی ادعا کند که تنها یکی از آنان قاتل است، تنها حق قصاص نسبت به آن یک نفر ثابت می شود؛ که در این صورت شاکی می تواند پس از پرداخت سهم دیه او اقدام به قصاص وی نماید. (ماده ۳۲۴ ق.م.ا) همچنین در مواردی که لوث تنها نسبت به بعضی از شرکا حاصل شده ولی شاکی مدعی شود که اشخاص بیشتری در آن جنایت شرکت داشته اند، با اجرای قسامه تنها می توان همان افرادی که نسبت به آنها لوث محقق شده است، قصاص نمود (ماده ۳۳۵ ق.م.ا)

- در مواردی که لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت شود، پس از تعیین مرتکب به وسیله مجنی علیه یا ولی دم و اقامه قسامه علیه او جنایت به اثبات می رسد، ولی در صورتی که شاکی در تعیین مرتکب تردید داشته باشد، یک از ۲ حالت زیر متصور است:

۱. یا شاکی به همان شکل مردد (بدون تعیین مرتکب) اقدام به قسامه می نماید که در این صورت با توجه به تردید شاکی، قاضی از متهمان می خواهد تا بر برائت خود سوگند بخورند که در این صورت اگر همگی آنان بر برائت خود سوگند یا کنند، قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه داده می شود (ماده ۳۳۳ ق.م.ا)

۲. یا شاکی به جای اقامه قسامه، از متهمان مطالبه قسامه می نماید، در این صورت اگر متهمان از اقامه قسامه خودداری ورزند، حکم به پرداخت دیه از سوی آنان صادر می شود و در صورت اقامه قسامه از سوی همگی آنان در قتل، دیه از بیت المال و در غیرقتل دیه به طور مساوی توسط آنان پرداخت می شود (ماده ۳۳۴ ق.م.ا)

بطلان قسامه، ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی: «اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخی از اداءکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی است.»

✓ در صورتی که پس از اجرای قسامه، دلیل معتبری بر خلاف آن یافت شود یا بعضی از سوگندخوردگان از سوگند خود عدول کرده یا دروغ بودن آن محرز شود، و قاضی بدون توجه به آن حکم صادر نماید قسامه باطل می شود؛ مگر آن که حکم قطعی صادر شده باشد که در این صورت از جهات اعاده دادرسی محسوب می شود، در صورتی که رأی به اجرا درآمده باشد برای مثال بر مبنای قسامه، متهم قصاص شده باشد، اشخاصی که سوگند یاد کرده اند از جهت سبب اقوی از مباشر حسب مورد به پرداخت دیه یا قصاص نفس محکوم خواهند شد.

✓ در تمام موارد فوق - اعم از آن که حکم قطعی صادر شده یا نشده باشد - سوگندخوردگان به جهت سوگند دروغ به مجازات مقرر در ماده ۶۵۰ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهند شد.

✓ مطابق بند (ث) ماده ۴۷۴ ق.آ.د.ک اثبات کذب بودن شهادت شهود (مانند فرضی که شهود از شهادت خود رجوع کنند) از جهات اعاده دادرسی است، در حالت عادی چنانچه شهود از شهادت خود رجوع نمایند، دادستان رأساً اقدام به اعاده دادرسی می نمایند؛ اما در بحث قسامه، در صورت عدول کسانی که سوگند خورده اند، اعاده دادرسی از سوی دادستان مستلزم موافقت دادگاه صادرکننده رأی قطعی است و دادستان رأساً فاقد چنین حقی است؛ مطابق ماده ۲۹ آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضاییه: «در موارد رجوع شاهد از مفاد شهادت شرعی و یا اثبات بطلان همه یا برخی سوگندها موضوع مواد (۱۹۸) و (۳۴۶) قانون مجازات اسلامی، قاضی اجرای احکام کیفری مراتب را به دادستان اعلام و دادستان در مورد ماده (۱۹۸) رأساً و در خصوص ماده (۳۴۶) پس از موافقت دادگاه تقاضای اعاده دادرسی می نماید.»

یه نکته بسیار مهم: دهها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir به طور رایگان دانلود و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می کنید!

بخش چهارم: حقوق جزای اختصاصی ۴

جرائم علیه شخصیت معنوی اشخاص

جرائم علیه آزادی تن

جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی

عناصر تشکیل دهنده جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی

عنصر قانونی جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی

ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس از مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عتفاً در محلی مخفی نماید به ۱ تا ۳ سال حبس یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی

- ✓ رفتار مجرمانه جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی عبارت است از: «توقیف، حبس، اخفای افراد بدون مجوز قانونی»
- * **توقیف** در لغت به معنای جلوگیری کردن و بازداشتن از حرکت؛ و در اصطلاح به معنای نگهداری و سلب حرکت فرد برای مدت نسبتاً کوتاه در یک مکان محصور یا غیرمحصور است؛ بنابراین در فرضی که شخص به قصد تسویه حساب شخصی با مدیر مدرسه، درب مدرسه را برای ساعاتی برای دانش‌آموزان بسته و مانع خروج آن گردد، مرتکب توقیف غیرقانونی شده است. همچنین اگر کسی با اتخاذ عنوانی مجعول، سرنشینان خودرویی را به بهانه بازرسی، در کنار خیابان نگه دارد و اجازه حرکت را به آنها ندهد، مرتکب توقیف غیرقانونی شده است.
- * **حبس** در لغت به معنای بازداشت یا زندانی کردن و در اصطلاح به معنای نگهداری افراد برای مدت نسبتاً طولانی در یک مکان محصور و بسته است، به نحوی که تردد آنان غیرممکن باشد (مانند نگهداری در یک اتاق قفل شده) وجه تمایز حبس با توقیف نیز در همین مطلب است، چراکه حبس در محیط بسته‌تر و محفوظ‌تری انجام می‌شود، هرچند در زندان نباشد؛ اما توقیف تنها تحت محافظت و مراقبت قراردادن و منع تردد افراد است. علی‌الاصول محل حبس نباید آن‌چنان وسیع و بزرگ باشد که اطلاق عنوان حبس بر عمل نگه‌داشتن فرد حبس شده در آن محل ممکن نباشد؛ بنابراین جلوگیری از ترک ایران توسط دیگری را نمی‌توان حبس دانست. ولی اگر وی داخل کشور شود و از خروج وی از ساختمان فرودگاه جلوگیری شود، ممکن است چنین عنوانی صادق باشد.
- * **اخفا** در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن و در اصطلاح به معنای دور نگه‌داشتن افراد از دید است، تفاوت حبس با اخفا در آن است که اخفا لزوماً در یک محیط بسته و قفل شده به عمل نمی‌آید، برای مثال در صورتی که شوهر، همسر خود را در خانه‌ای که سایرین در آن رفت و آمد می‌کنند، مخفی کند به نحوی که کسی متوجه حضور او نشود، مرتکب جرم اخفای غیرقانونی شده است
- ✓ جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، توسط همه افراد اعم از آن که مقام دولتی نداشته یا داشته باشند، قابل ارتکاب است.
- ✓ در جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، مخفی نمودن مسبوق به ربایش نیست و گر نه چنانچه مرتکب پس از ربودن اقدام به اخفای او نماید، رفتار او مشمول جرم آدم‌ربایی مقرر در ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.
- ✓ جرم توقیف، حبس و اخفای افراد بدون مجوز قانونی، شامل نوزادان و اجساد نمی‌شود، قانونگذار این موارد را در مواد ۶۳۱، ۶۳۵ و ۶۳۶ ق.م.ا تعزیرات را مستقلاً جرم‌انگاری نموده است.
- ✓ بازداشت یا توقیف افراد تنها در مواردی جایز است که قانون مجوز چنین اقدامی را داده باشد؛ برای مثال مطابق ماده ۴۴ ق.آ.د.ک ضابطان در جرائم مشهود تحت شرایطی می‌توانند مظنون را تا ۲۴ ساعت تحت نظر نگه دارند با مطابق تبصره ماده ۴۵ ق.آ.د.ک در جرائم مشهود

موضوع بندهای «الف» تا «ت» ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک در صورت عدم حضور ضابطان، شهروندان می‌توانند کلیه اقدامات لازم را برای حفظ صحنه جرم و جلوگیری از فرار متهم انجام دهند و در صورت نگه‌داشتن متهم تا زمان حضور ضابطان، رفتار آنان توقیف غیرقانونی محسوب نمی‌شود.

✓ اقدام مرتکب نسبت به توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، باید بدون رضایت وی باشد؛ بنابراین کسی که بنا به درخواست دیگری وی را در جایی حبس و سپس ضمن تماس با پدر آن فرد، تقاضای پول جهت آزاد کردن فرزند وی نماید تا وجه دریافتی را بین خود و او تقسیم کند را نمی‌توان به ارتکاب جرم فوق محکوم نمود.

✓ در بسیاری از موارد توقیف یا بازداشت در ابتدا قانونی است؛ اما ادامه آن غیرقانونی و مشمول جرم توقیف و حبس غیرقانونی است، برای مثال چنانچه ضابطان مظنون را بیش از ۲۴ ساعت تحت نظر قرار دهند، از مصادیق حبس یا توقیف غیرقانونی به شمار می‌رود، هرچند بازداشت شخص در ابتدا طبق قانون صورت گرفته باشد.

✓ در مواردی که مقامات یا مأموران ذی صلاح بدون سوءاستفاده از جایگاه و مناسبات شغلی خود اقدام به توقیف یا حبس غیرقانونی دیگری نمایند، همانند افراد عادی مشمول ماده ۵۸۳ ق.م.ا تعزیرات خواهند بود.

✓ در مواردی که افراد عادی قصد سلب آزادی تن دیگری را به صورت غیرقانونی داشته باشند، با استناد به ماده ۱۵۶ ق.م.ا می‌توان به دفاع مشروع متوسل شد و از دست آنان رهایی یافت؛ اما این حکم مشمول قوای نظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواردی که مشغول انجام وظیفه باشند، نمی‌شود و حتی اگر از حدود وظیفه خارج شوند و بیم آن برود که آزادی تن آنان در معرض خطر قرار می‌گیرد، نمی‌توان به دفاع مشروع متوسل شد و در صورت مقاومت، رفتار مرتکب از مصادیق تمرد موضوع ماده ۶۰۷ ق.م.ا تعزیرات محسوب می‌شود؛ برای مثال در فرضی که ضابطان بخواهند دیگری را جلب کنند و او با یقین بر بی‌گناهی خود، از همراهی با ضابطان اجتناب نماید، رفتار وی جرم محسوب می‌شود و تنها راهکار قانونی این است که پس از رهایی از مأمورانی که به ناحق او را بازداشت یا توقیف کرده‌اند، شکایت نماید. البته در موارد قوای نظامی یا دیگر ضابطان، اساساً مشغول انجام وظیفه نبوده و خارج از ساعات شغلی (مثلاً در زمان مرخصی) به دیگری تعرض نمایند، همچون افراد عادی بوده و حتی در برابر تعرض او می‌توان به دفاع مشروع متوسل شد.

✓ جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، یک جرم مستمر است، مستمر بودن جرم به معنی آن است که اگر فرد حبس شده بلافاصله پس از قفل شدن در بر روی او به طریقی از محل فرار کند، این جرم محقق نمی‌شود.

عنصر روانی جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی

✓ جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، جرمی عمدی است؛ بنابراین کسی که در حین خوابگردی در اتاقی را به روی دیگری می‌بندد یا بدون اطلاع از حضور دیگری در خانه و یا به تصور این که او کلیدی در اختیار دارد، در خانه را قفل کرده و می‌رود، به دلیل فقدان عنصر روانی مرتکب این جرم نمی‌شود.

✓ جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، جرمی مقید به نتیجه است که نتیجه آن سلب آزادی تن می‌باشد.

✓ با توجه به مقید بودن جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، علاوه بر قصد مرتکب به رفتار مجرمانه، سوءنیت خاص یا قصد سلب آزادی تن نیز لازم است.

✓ برای حصول جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی همانند جرائم عمدی دیگر مستلزم علم و عمد مرتکب است و به انگیزه مرتکب نیز توجه نمی‌شود، برای مثال در فرضی که معلم دانش‌آموزی را با انگیزه ترغیب او به درس خواندن برای ساعاتی در کلاس نگه دارد و مانع خروج او شود، مرتکب این جرم شده است؛ هرچند انگیزه او انجام چنین رفتار مجرمانه‌ای نبوده باشد.

✓ مجازات جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی: مرتکب این جرم به ۱ تا ۳ سال حبس یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.

✓ معاونت در جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی: مطابق ماده ۵۸۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مذکور در ماده فوق مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد به مجازات حبس از ۱ ماه تا ۱ سال یا جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.» تهیه مکان برای ارتکاب جرم از

مصادیق خاص معاونت در جرم محسوب می‌شود که در ماده فوق به طور خاص برای آن مجازات تعیین شده است، ولی با توجه به آن که قانونگذار در ماده فوق صراحتاً به لفظ «معاونت» اشاره نموده است، به نظر می‌رسد که باید قائل به نسخ این ماده باشیم و مجازات معاون در جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی را باید بر مبنای حکم مقرر در ماده ۱۲۷ ق.م.ا تعزیرات (یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات مباشر) تعیین نمود، چراکه مطابق ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، مجازات معاونت در جرم‌هایی که به طور خاص تحت همین عنوان (یعنی معاونت نه به عنوان جرم خاص) مورد پیش‌بینی قرار گرفته‌اند، در حال حاضر نسخ و باید برای تعیین مجازات معاون مطابق با حکم عام مقرر در ماده ۱۲۷ ق.م.ا حکم نمود.

تشدید و تخفیف جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی

تخفیف جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی: اگر مرتکب یا معاون قبل از آن که تعقیب شود شخص توقیف‌شده را رها کند یا اقدام لازم جهت رها شدن وی به عمل آورد در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس از ۲ تا ۶ ماه خواهد بود. (ماده ۵۸۵ ق.م.ا تعزیرات) برای اعمال تخفیف مطابق ماده فوق:

۱. رها کردن شخص توقیف‌شده باید قبل از مورد تعقیب قرار گرفتن مرتکب یا معاون (یعنی قبل از صدور کیفرخواست) باشد.

۲. رها کردن شخص توقیف‌شده باید قبل از انقضای ۵ روز (یعنی پنج شبانه‌روز، یا ۱۲۰ روز) از تاریخ توقیف باشد.

تشدید جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی: چنانچه مرتکب جرائم مواد قبل توقیف‌شده یا محبوس‌شده یا مخفی‌شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به ۱ تا ۵ سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد. (ماده ۵۸۷ ق.م.ا تعزیرات) جهات تشدید مطابق ماده فوق عبارت است:

۱. تهدید به قتل

۲. شکنجه و آزار بدنی

✓ تهدید به قتل یا سایر ضررهای جانی با توجه به ماده ۶۹۹ ق.م.ا تعزیرات، مستقلاً جرم محسوب می‌شود ولی قانونگذار در ماده فوق تهدید به قتل را به عنوان یک عامل تشدید مجازات در نظر گرفته است و به نظر می‌رسد، رفتار مرتکب را نباید در این موارد مشمول مقررات تعدد جرم دانست، بلکه مجموع رفتارهای مرتکب از مجموع دو جرم «توقیف غیرقانونی» و «تهدید به قتل» را به عنوان جرم خاص «توقیف توأم با تهدید به قتل» دانست؛ در نتیجه در چنین حالتی مقررات تعدد جرم اعمال نشده، بلکه مجازات مذکور در ماده ۵۸۷ ق.م.ا تعزیرات جانشین مجازات‌های مذکور در مواد ۵۸۳ و ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات می‌شود؛ اما در مورد سایر مصادیق تهدیدها (سایر ضررهای جانی، مالی، شرفی، یا افشای اسرار) با توجه به عدم تصریح در ماده فوق، مشمول مقررات تعدد جرم (یعنی توقیف غیرقانونی و تهدید) خواهد شد.

✓ لفظ «تهدید» در ماده فوق ناظر بر قتل است نه آزار و اذیت بدنی و تشدید مجازات زمانی اعمال می‌شود که مرتکب واقعاً اقدام به آزار و اذیت بدنی شخص توقیف‌شده (نه صرفاً تهدید او) نماید.

✓ در صورتی که مرتکب جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، دست به ارتکاب جنایت عمدی علیه مجنی‌علیه بزند و قصاص به هر دلیل قابل اجرا نباشد و مرتکب به تعزیر بدل از قصاص مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم شود چنین حالتی از موارد تعدد معنوی خواهد بود و در نتیجه باید از میان مجازات‌های مذکور در ماده ۵۸۳ و مجازاتی که حسب مورد در یکی از مواد ۶۱۲ (جنایت علیه نفس: قتل) یا ۶۱۴ (جنایت مادون نفس) ق.م.ا تعزیرات پیش‌بینی شده است، مجازات اشد را اجرا کرد.

✓ از لفظ «مرتکب» در مواد ۵۸۶ و ۵۸۷ ق.م.ا تعزیرات به نظر می‌رسد این تشدید صرفاً ناظر بر مباشر جرم بوده و با توجه به ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی امکان تسری این تشدید به مجازات معاون یا معاونین وجود ندارد، در حالی که تخفیف مقرر در ماده ۵۸۵ ق.م.ا تعزیرات بنا به تصریح قانونگذار شامل معاون هم می‌شود.

✓ منظور از «محرومیت از خدمات دولتی» محرومیت دائمی از اشتغال و استخدام دولتی است که خود اعم از انفصال از خدمت دولت می‌باشد؛ به عبارت دیگر، هرگاه مستخدم دولت این جرم را مرتکب شود از خدمت دولتی منفصل و اگر غیرمستخدم دولت آن را مرتکب شود از استخدام در ادارات و نهادهای دولتی محروم می‌شود.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ همچنین در مواردی که مرتکب برای ارتکاب جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین دولت یا لباس منتسب به آنان را به تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی ابراز نموده باشد، علاوه بر مجازات ماده مزبور به مجازات جعل یا تزویر محکوم خواهد شد. (ماده ۵۸۶ ق.م.ا)

جرم توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی		
توقیف، حبس، اخفای افراد بدون مجوز قانونی		
توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی جرمی، ساده، مستمر و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	توقیف، حبس، اخفای افراد بدون مجوز قانونی
	شرایط و اوضاع و احوال	اقدام مرتکب نسبت به توقیف، اخفا و حبس غیرقانونی، باید بدون رضایت وی باشد
	نتیجه حاصله جرم	سلب آزادی تن
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد توقیف، حبس، اخفای افراد بدون مجوز قانونی
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه مجرمانه؛ یعنی سلب آزادی تن
مجازات	۱ تا ۳ سال حبس یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال	

جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی

عناصر تشکیل دهنده جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی

عنصر قانونی جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی

ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه مقامات قضائی یا دیگر مأمورین ذی صلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفسال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال محکوم خواهند شد.»

عنصر مادی جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی

✓ رفتار مجرمانه جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی عبارت است از: «صدور دستور توقیف غیرقانونی افراد از سوی مقامات ذی صلاح؛ برای مثال در فرضی که بازپرس غیر از موارد مقرر در ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک اقدام به صدور قرار بازداشت نماید، به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهد شد.

✓ جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی، فقط از سوی مأمورانی که صلاحیت صدور دستور توقیف یا بازداشت یا تعقیب کیفری یا قرار مجرمیت را دارند و در ارتباط با موقعیت شغلی خود چنین دستوراتی را بر خلاف قانون صادر می کنند، قابل ارتکاب است.

✓ جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی، جرمی مطلق است و صرف دستور توقیف یا بازداشت افراد کفایت می کند، ولو آن که در عمل منتهی به زندانی شدن فرد نگردد.

✓ ماده فوق صرفاً ناظر بر دستور بازداشت یا توقیف غیرقانونی نبوده و شامل تعقیب قانونی یا صدور قرار مجرمیت بر خلاف حق نیز می شود. ناگفته نماند «قرار مجرمیت» در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به درستی به «قرار جلب به دادرسی» تغییر یافته است؛ زیرا اطلاق مجرم در مورد کسی که هنوز برای او حکم محکومیت قطعی صادر نشده و حتی هنوز پرونده او به دادگاه ارسال نشده است، خلاف فرض برآید است.

✓ در ماده فوق صرفاً به صدور قرار مجرمیت «جلب به دادرسی» اشاره شده است، نه تأیید آن؛ در توضیح این مطلب باید یادآور شد که قرار مجرمیت صادر از سوی بازپرس یا دادیار باید به تأیید دادستان برسد، حال به نظر می‌رسد چنانچه دادستان با عدم آگاهی از غیرقانونی بودن این قرار، آن را تأیید کند، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ مطابق ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»
عنصر روانی جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی: جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی، جرمی عمدی می‌باشد؛ یعنی مرتکب باید وجود سوءنیت و عامداً با علم به غیرقانونی بودن دستور آن را علیه کسی خطاب به مأموری که ملزم به اجرای دستور می‌باشد، صادر کرده باشد.

مجازات جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی: مرتکب این جرم به انفصال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال محکوم خواهد شد.

جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی صدور دستور توقیف غیرقانونی افراد از سوی مقامات ذیصلاح جرم فوق جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات		عنصر قانونی
رفتار مجرمانه	صدور دستور توقیف غیرقانونی افراد از سوی مقامات ذیصلاح	عنصر مادی
شرایط و اوضاع و احوال	جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی، فقط از سوی مأمورانی که صلاحیت صدور دستور توقیف یا بازداشت یا تعقیب کیفری یا قرار مجرمیت را دارند و در ارتباط با موقعیت شغلی خود چنین دستوراتی را بر خلاف قانون صادر می‌کنند، قابل ارتکاب است.	
نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است	
سوءنیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد صدور دستور توقیف غیرقانونی افراد از سوی مقامات ذیصلاح	عنصر روانی
سوءنیت خاص	—	
انفصال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال		مجازات

جرم آدم‌ربایی

عناصر تشکیل‌دهنده جرم آدم‌ربایی

عنصر قانونی جرم آدم‌ربایی

ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات: «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حیله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر بایده یا مخفی کند به حبس از ۵ تا ۱۰ سال (مجازات این ماده به موجب بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری کاهش یافته است و اکنون مجازات جرم آدم‌ربایی) در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس درجه ۴ و در غیر این صورت به حبس درجه ۵ محکوم خواهد شد در صورتی که سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرائم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد. تبصره- مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است»

عنصر مادی جرم آدم‌ربایی

- ✓ رفتار مجرمانه جرم آدمربایی عبارت است از: «ربودن انسان زنده بدون رضایت او که در نتیجه آن آزادی فرد ربوده شده سلب شود»
- ✓ برای حصول جرم آدمربایی، برخلاف جرم توقیف یا حبس غیرقانونی باید شخص دیگری بدون رضایت خودش از جایی به جایی دیگر منتقل شود؛ بنابراین بستن در اتاق بر روی دیگری و یا همراه کردن دیگری با خود با میل و رضایت وی آدمربایی محسوب نمی شود؛ اما در حبس یا توقیف غیرقانونی، مرتکب دیگری را در محلی متوقف ساخته و مانع رفت و آمد وی می شود، بدون آن که این توقیف یا حبس همراه با ربودن باشد.
- ✓ عدم رضایت بزه دیده در جرم آدمربایی شرط است؛ بنابراین همراه شدن بزه دیده با مرتکب همراه با میل و رضایت خودش آدمربایی محسوب نمی شود؛ مثل اینکه دختری برای جلب موافقت پدر خود جهت ازدواج با پسر مورد علاقه اش با رضایت به خانه پسر برود در این صورت آدمربایی منتفی است؛ ولی در صورتی که مسافر با میل و رضایت خود سوار خودروی دیگری شود و راننده بر خلاف میل مسافر تغییر مسیر دهد، موجب تحقق جرم آدمربایی می گردد.
- ✓ همان گونه که در متن ماده نیز آمده است: «به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید»؛ رضایت ناشی از خدعه و فریب، در حکم عدم رضایت است؛ مثل این که کسی خود را راننده سرویس اداره جا بزند و کارمندی با همین تصور سوار اتومبیل وی شود یا کسی به کودکی وانمود کند که از سوی پدرش مأموریت دارد تا وی را به خانه برساند و بدین ترتیب وی را با خود همراه سازد.
- ✓ رضایت اطفال غیرمتمیز، مجانین، افراد مکره و ... چون رضایت شان مخدوش است، در حکم عدم رضایت است.
- ✓ در صورتی که فرد ربوده شده قادر به اعلام مخالفت نباشد مانند بیهوشی یا خواب بودن فرد ربوده شده در حکم عدم رضایت است.
- ✓ هرگاه رباینده با تهدید یا عنف باعث شود که بزه دیده، از روی ترس، ظاهراً مقاومتی نکرده و با وی همراه گردد، آدمربایی حاصل می شود.
- ✓ ملاک عدم رضایت بزه دیده در زمان ربودن است و رضایت بعدی بزه دیده تأثیری در تحقق جرم نخواهد داشت؛ برای مثال در فرضی که دختری پس از ربوده شدن شیفته رباینده خود شود و اصرار بر ماندن در کنار او داشته باشد، تأثیری در تحقق جرم نداشته و نهایتاً می توان به دلیل رضایت بزه دیده در مجازات مرتکب تخفیف داد.
- ✓ در صورتی که کسی با دادن وعده هایی دیگری را به همراهی خود ترغیب کند، صرف عدم انجام وعده موجب تحقق عنوان آدمربایی نمی شود، مثل اینکه پسری به دختری وعده دهد که اگر با وی به شهرستان دیگری برود با او ازدواج خواهد کرد؛ ولی پس از بردن دختر به شهرستان، پسر از ازدواج امتناع نماید، جرم آدمربایی حاصل نمی شود.
- ✓ بازگرداندن یا رها نمودن بزه دیده تأثیری در حصول جرم نخواهد داشت و نهایتاً می توان به دلیل ندامت مرتکب در مجازات او تخفیف داد.
- ✓ در صورتی که مرتکب به دلایل غیرارادی از قصد خود بازماند، نهایتاً می توان او را به مجازات شروع به آدمربایی محکوم ساخت؛ برای مثال در فرضی که راننده بخواهد به قصد ربودن دیگری او را به زور سوار ماشین کند؛ اما به دلیل مقاومت طرف مقابل موفق به عملی ساختن نقشه خود نشود، به دلیل عدم تحقق ربایش و جابجایی، به مجازات شروع به آدمربایی محکوم خواهد شد. تبصره ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات به موجب حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده و مجازات شروع به آدمربایی در حال حاضر بر اساس حکم عام مقرر در ماده ۱۲۲ ق.م.ا تعیین می گردد.
- ✓ نتیجه جرم آدمربایی سلب آزادی از فرد ربوده شده است؛ بنابراین آدمربایی جرمی مقید به نتیجه است. هر چند قانونگذار در ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات، واژه «قصد» را بکار برده است ولی این واژه بر انگیزه دلالت می کند و دلالت بر قصد نتیجه (سوءنیت خاص) ندارد. فرد آدمربا باید عمد در ربودن فرد داشته باشد و با توجه به اینکه نتیجه جرم آدمربایی از عمل مرتکب منفک نیست؛ بنابراین قصد نتیجه (سوءنیت خاص) در قصد رفتار مجرمانه (سوءنیت عام) مستتر است و کسی که قصد ربودن دیگری را دارد، در ضمن قصد سلب آزادی او را نیز دارد.

عنصر روانی جرم آدمربایی

- ✓ آدمربایی چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب در آن احراز شود.

- ✓ منظور از علم مرتکب، علم مرتکب به موضوع جرم آدمربایی که وجود انسان زنده است می‌باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی با تصور اینکه موضوع جرم، جسد یک انسان (مُرده) است و آن را به قصد پنهان یا دفن کردن آن منتقل نماید یا با تصور اینکه جسدی داخل کیسه است، یا لاشه حیوانی داخل کیسه است، آن را جابجا کند، به دلیل جهل موضوعی بحث آدمربایی منتفی است.
- ✓ اشتباه مرتکب در مورد هویت و ویژگی‌های فرد ربوده‌شده، مثل این که وی قصد ربودن فرزند فرد ثروتمندی را جهت اخاذی از پدرش داشته باشد، ولی به اشتباه فرزند شخص فقیری را برآید.
- ✓ وجود روابطی مانند قربایت، دوستی، زوجیت و ... مانع حصول جرم نمی‌شود، برای مثال در فرضی که دایی کودک به دلیل خلاصی کودک از شرایط نامساعد خانوادگی و تربیت صحیح طفل، او را برآید، نمی‌تواند با توسل به وجود روابط خانوادگی از بار مسئولیت شانه خالی کند؛ حتی در فرضی که یکی از والدین، فرزند را از کسی طفل تحت حضانت اوست، برآید (مثلاً مادر پس از متارکه، کودک را بدون اطلاع پدر از کودکانستان با خود بُرده و در جایی مخفی کند) مرتکب آدمربایی شده است.
- ✓ منظور از عمد مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا همان سوءنیت عام می‌باشد که در تمام جرائم عمدی باید احراز شود؛ در جرم آدمربایی مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در ربودن انسان زنده‌ای برخلاف میل او داشته باشد؛ بنابراین هرگاه مرتکب از وجود کسی در داخل صندوق عقب خودرو مطلع نبوده و خودرو را حرکت دهد، مرتکب جرم آدمربایی نشده است.
- ✓ منظور از «قصد» در ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات انگیزه مرتکب است، که می‌تواند «مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری» باشد.
- ✓ قانونگذار در ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات علاوه بر ربودن به «مخفی کردن» نیز اشاره نموده است که جرم مستقلی بوده و ملازمه‌ای با آدمربایی ندارد، چرا که در بعضی موارد شخص صرفاً مرتکب آدمربایی می‌شود، بدون آن که بزه‌دیده را مخفی کند (مانند فرضی که بزه‌دیده به محض ربوده شدن، بتواند فرار کند) و در بعضی موارد هم مرتکب شخصی را مخفی می‌کند، بدون آن که ربودنی در کار بوده باشد (مانند فرضی که مهمان خود را در زیرزمین خانه مخفی نماید)؛ جرم مخفی کردن در ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات با جرم اخفا (توقف غیرقانونی) در ماده ۵۸۳ ق.م.ا تعزیرات متفاوت است؛ زیرا قبل از اخفای بزه‌دیده در ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات باید ربودن بزه‌دیده صورت گیرد؛ در حالی که اخفای بزه‌دیده در ماده ۵۸۳ ق.م.ا تعزیرات صرف مخفی نمودن دیگری بدون ربودن او موجب تحقق این جرم می‌گردد.
- ✓ مباشرت مجرم در ارتکاب جرم آدمربایی شرط نیست، ممکن است مجرم، آدمربایی را همان طور که در ماده آمده است «توسط دیگری» انجام دهد؛ به عبارت دیگر نیازی به مباشرت در فعل ربودن نیست؛ مثل اینکه شخصی را توسط صغیر غیرممیز یا مجنونی را برآید، یا در فرضی که شخصی با فریب راننده، خود را پدر کودک معرفی کند و توسط راننده کودک را به مقصد مورد نظر خود بیاورد و یا زن بیهوشی را در تاکسی دیگری گذاشته و وانمود کند که آن زن همسر اوست و از راننده بخواهد که زن را به نشانی مشخصی ببرد. همه این مثال‌ها به مواردی مربوط می‌شود که در آنها سبب اقوی از مباشر است. البته شاید بتوان عبارت «توسط دیگری» مذکور در ماده ۶۲۱ ق.م.ا تعزیرات را شامل کلیه موارد معاونت دانست؛ مثل وقتی که طلبکاری با اجیر کردن شخصی از وی برای ربودن بدهکار استفاده کرده یا رئیس یک باند آدمربایی دستور ربودن شخصی را به اعضای باند صادر می‌کند و آنان نیز به طور آگاهانه دستور را اجرا می‌کنند. در این موارد قانونگذار با توجه به اهمیت جرم و نقش کلیدی معاون، برای وی نیز مجازات مباشر را تعیین کرده است. بدیهی است، چنین موردی چون به عنوان جرم خاص (و نه معاونت) در قانون پیش‌بینی شده است، مشمول نسخ صریح مذکور در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌شود.
- ✓ در رابطه با اینکه جرم آدمربایی را باید در زمره جرائم آنی به شمار آورد یا مستمر، اختلاف نظر وجود دارد، به عقیده برخی آدمربایی در زمره جرائم مستمر محسوب می‌شود و عنصر مادی این جرم تا مادامی که فرد آزاد نشده باشد، در حال ادامه یافتن است؛ اما به نظر می‌رسد که باید آن را جزء جرائم آنی دانست و به محض سلب آزادی و دقیقاً از لحظه‌ای جابجایی بدون رضایت بزه‌دیده صورت گیرد، این جرم حاصل می‌شود، برای مثال در فرضی که شخصی با رضایت خود سوار بر خودروی دیگری شده؛ اما به محض آگاهی از تغییر مسیر ناگهانی، خواستار توقف خودرو شده ولی راننده کماکان به مسیر خود ادامه دهد، آدمربایی محقق شده است.
- مجازات جرم آدمربایی:** مجازات آدمربایی با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ از حبس تعزیری درجه ۳ به حبس تعزیری درجه ۴ یا ۵ تقلیل یافته است. بدین شکل که:

– اگر آدمربایی به عُنْف باشد: مجازات آن حبس تعزیری درجه ۴: بیش از ۵ تا ۱۰ سال

– اگر آدمربایی به عُنْف نباشد: مجازات آن حبس تعزیری درجه ۵: بیش از ۲ تا ۵ سال

✓ تقلیل مجازات در صلاحیت دادگاه نیز مؤثر است و رسیدگی به جرم آدمربایی در صلاحیت دادگاه کیفری دو خواهد بود، در حالی که پیش از این رسیدگی به جرم آدمربایی در صلاحیت دادگاه کیفری یک بود؛ همچنین از حیث مرجع تجدیدنظرخواهی نیز، آرای صادره از دادگاه کیفری در مورد اتهام آدمربایی قابل فرجامخواهی در دیوان عالی کشور بودند، که اکنون با توجه به درجه جرم، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظرخواهی استان هستند؛ ناگفته نماند در رابطه با پروندههایی که سابقاً در دادگاه کیفری یک مطرح شدهاند، دادگاه کیفری یک رسیدگی را ادامه می‌دهد رأی صادره از دادگاه کیفری یک در مورد این پروندهها همچون گذشته قابل فرجامخواهی در دیوان عالی کشور است. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۶ مصوب ۱۳۹۹/۷/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آراء صادره از حیث قابلیت اعتراض، تجدیدنظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آن است و این حکم که یکی از قواعد تضمین کننده حقوق مُکتسب اصحاب دعوا است، در امور کیفری نیز جاری است و به همین سبب حکم مندرج در بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به صلاحیت، منصرف از قاعده مذکور است. بنابراین، چنانچه رأی دادگاه کیفری با توجه به درجه مجازات قانونی جرم در زمان صدور، مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قابل فرجام در دیوان عالی کشور باشد، کاهش مجازات به موجب قانون جدید تأثیری در قابلیت فرجام رأی ندارد.»

جهات تشدید مجازات آدمربایی: مجازات جرم آدمربایی با توجه به سن بزه‌دیده، استفاده از وسیله نقلیه یا ورود آسیب جسمی یا حیثیتی به بزه‌دیده تشدید شده و مرتکب به حداکثر مجازات قانونی جرم آدمربایی محکوم می‌گردد؛ یعنی در آدمربایی به عُنْف در موارد مذکور حکم به ۱۰ سال حبس و در آدمربایی به غیرعُنْف حکم به ۵ سال حبس صادر می‌شود.

۱. **سن بزه‌دیده:** در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد، مرتکب به حداکثر مجازات قانونی محکوم می‌شود.

✓ با توجه به آن که در تعیین مجازات‌های تعزیری، ملاک سن شمسی است، به نظر می‌رسد مقصود قانون‌گذار در رابطه با سن بزه‌دیده نیز همان سن شمسی است.

✓ ملاک تشدید مجازات در ماده فوق سن بزه‌دیده در زمان ارتکاب جرم است؛ بنابراین در فرضی که مرتکب فرد ربوده‌شده را چند سال مخفی نموده و سن بزه‌دیده در زمان رهایی از پانزده سال تجاوز کرده باشد، مشمول تشدید فوق خواهد شد، همچنان که اگر سن فرد در زمان ربودن کمتر از پانزده سال و در زمان طرح شکایت یا صدور حکم بیش از آن باشد، قاضی در تعیین مجازات باید به حداکثر مجازات مقرر در قانون حکم دهد.

✓ آگاهی یا عدم آگاهی مرتکب از سن مرتکب، تأثیری در تشدید نداشته و به نظر می‌رسد تشدید مجازات فوق در هر صورت نسبت به مرتکب عالم یا جاهل به سن بزه‌دیده اعمال خواهد شد.

۲. **استفاده از وسیله نقلیه:** در صورتی که مرتکب برای ارتکاب آدمربایی از وسیله نقلیه (اعم از موتوری یا غیرموتوری) استفاده کرده باشد، مجازات وی تشدید خواهد شد.

✓ وسیله نقلیه باید برای ربودن باشد، و اگر مرتکب پس از ربایش از وسیله نقلیه استفاده کند، مشمول تشدید مجازات نخواهد شد؛ برای مثال در فرضی که مرتکب چند روز پس از ربودن دیگری و مخفی کردن او در خانه‌ای، او را با وسیله نقلیه به خانه دیگری منتقل کند، مشمول این تشدید نخواهد شد.

✓ اگر استفاده از وسیله نقلیه در ادامه ربودن دیگری باشد، به نحوی که نتوان آنها را از یکدیگر تفکیک نمود، رفتار مرتکب مشمول تشدید مجازات قرار می‌گیرد؛ برای مثال در فرضی که شخصی طفلی را در بغل گرفته و به محض ربودن داخل خودروی خود گذاشته و فرار کند، با توجه به شرط تشدید فوق به حداکثر مجازات قانونی محکوم خواهد شد.

۳. **آسیب جسمی یا حیثیتی:** از دیگر موارد تشدید مجازات مرتکب آدمربایی موردی است که به شخص ربوده‌شده آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود.

- ✓ باید میان جرم آدمربایی و نتیجه وارده رابطه سببیت وجود داشته باشد، برای مثال در صورتی که در اثر حوادث طبیعی مانند زلزله، محل اخفای بزه‌دیده تخریب شود و در نتیجه آن بزه‌دیده دچار آسیب شود، مرتکب مشمول تشدید مجازات نخواهد شد.
- ✓ ضرورتی به ایراد آسیب جسمی یا حیثیتی توسط خود مرتکب نیست؛ برای مثال در فرضی که یکی از دوستان مرتکب در محل اخفا به بزه‌دیده تجاوز نماید، مجازات مرتکب تشدید خواهد شد.
- ✓ ممکن است بدون این که از بزه‌دیده سوءاستفاده جنسی شود به وی آسیب حیثیتی وارد شود؛ برای مثال صرف اینکه دختر جوانی چند شبانه‌روز در داخل یک اتاق در کنار مردان رباینده قرار گیرد، موجب ورود آسیب حیثیتی به وی می‌شود.

جهات تخفیف مجازات آدمربایی

- ✓ در رابطه با حدود اختیارات دادگاه در تخفیف مجازات آدمربایی قابل ذکر است که با توجه به بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۷ ق.م.ا (اصلاحی ۱۳۹۹):
- اگر آدمربایی به عُنْف باشد: صرفاً امکان تقلیل مجازات برای یک تا سه درجه وجود دارد
- اگر آدمربایی به عُنْف نباشد: امکان تقلیل مجازات تا دو درجه یا تبدیل آن به جزای نقدی وجود دارد. همچنین صدور حکم آزادی مشروط، نیمه آزادی و آزادی با نظارت سامانه‌های الکترونیکی امکان‌پذیر است.
- ✓ با توجه به بند «ب» ماده ۴۷ ق.م.ا صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در جرم آدمربایی ممنوع است. البته این محدودیت شامل معاونت در آدمربایی نشده و در رابطه با مجازات معاون امکان تعلیق اجرای مجازات وجود دارد.
- ✓ در رابطه با امکان عفو در جرم آدمربایی باید ذکر نمود که مستند به بند «ب» ماده ۲۶ آیین‌نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷ تنها در مورد مصادیق مهم آدمربایی منع قانون عفو وجود دارد و در سایر موارد امکان اعطای عفو از سوی رهبری وجود دارد، تشخیص این مصادیق مهم بر عهده ریاست قوه قضاییه است.

جرم آدمربایی		
ربودن انسان زنده بدون رضایت او که در نتیجه آن آزادی فرد ربوده‌شده سلب شود		
آدمربایی جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	ربودن انسان زنده بدون رضایت او که در نتیجه آن آزادی فرد ربوده‌شده سلب شود
	شرایط و اوضاع و احوال	انتقال بزه‌دیده از جایی به جایی دیگر انتقال بزه‌دیده بدون رضایت خودش
	نتیجه حاصله جرم	سلب آزادی از فرد ربوده‌شده
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد ربودن انسان زنده بدون رضایت او
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه مجرمانه، یعنی سلب آزادی از فرد ربوده‌شده
مجازات	اگر آدمربایی به عُنْف باشد	حبس تعزیری درجه ۴: بیش از ۵ تا ۱۰ سال
	اگر آدمربایی به عُنْف نباشد	حبس تعزیری درجه ۵: بیش از ۲ تا ۵ سال

جرم نوزاد ربایی یا عوض نمودن نوزاد

ماده ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را بجای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احراز شود که طفل مزبور مُرده بوده، مرتکب به چهار میلیون (۴/۰۰۰/۰۰۰) تا پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «دزدیدن یا مخفی نمودن طفلی که تازه متولد شده یا طفل را بجای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نمودن»
- ✓ موضوع جرم فوق اطفال تازه متولد شده‌ای هستند که به راحتی قابل جابجایی بوده و به سادگی با سایر نوزادان قابل تشخیص نباشد، به نحوی که بتوان او را متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل محسوب نمود (مثلاً پرستار بیمارستان پس از وضع حمل مادر، نام شخص دیگری را به عنوان مادر به تخت نوزاد بچسباند و یا حتی خود مادر فرزند دیگری را به جای فرزند خود جا زده و با عملیاتی مانند شیر دادن به او، نوزاد را متعلق به خود قلمداد کند.
- ✓ استفاده از لفظ «دزدیدن» به جای ربودن نوزادان قابل تأمل است، در حالی که غالباً کاربرد چنین لفظی مربوط به جرم سرقت و دزدیدن اموال دیگران است و نوزاد را جزء اموال به شمار می‌رود، هر چند به باور برخی، قانونگذار افراد موضوع این ماده را به دلیل ناتوانی در حرکت و دفاع از خود در حکم مال دانسته است، که البته با چنین توجیهی مجازات خفیف‌تری را که قانونگذار برای آن در نظر گرفته است، مورد پذیرش قرار داد.

جرم قاچاق انسان

(مطابق با قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۸)

رفتار مجرمانه جرم قاچاق انسان: مطابق ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان یک از ۲ حالت زیر است:

۱. خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور؛
 ۲. تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفای فرد یا افراد مربوطه پس از عبور از مرز.
- ✓ سوءنیت خاص مرتکب باید قصد فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج باشد، که طبعاً منظور از ازدواج اجباری است.
 - ✓ مرتکب باید برای خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور به اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یادشده متوسل شده باشد.

رفتارهای مجرمانه در حکم قاچاق انسان

۱. تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور باشد.
 ۲. عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد به طور سازمان یافته برای فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج هرچند آنان باشد.
 ۳. عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال غیرمجاز افراد به قصد فحشاء هر چند با رضایت آنان باشد.
- ✓ در صورت عبور دادن، حمل یا انتقال افراد به قصد فحشا، با توجه به شنیع بودن هدف مرتکب، عمل وی حتی اگر سازمان یافته نبوده و با رضایت فرد هم انجام شود، در حکم قاچاق انسان محسوب شده است. در حالی که در مورد سایر اهداف، تحقق جرم، در صورت رضایت فرد مورد نظر منوط به سازمان یافته بودن عمل مرتکب است.

مجازات جرم قاچاق انسان: حبس از ۲ تا ۱۰ سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است.

- ✓ اگر عمل مرتکب قاچاق انسان از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، مجازات‌های مقرر در همان قانون نسبت به مرتکب اعمال خواهد شد.

✓ تبصره ۱ ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان به موجب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است و اکنون مجازات قاچاق اطفال و نوجوانان مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان تعیین می‌گردد.

✓ تبصره ۲ ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است و اکنون مجازات شروع به قاچاق انسان مطابق حکم عام ماده ۱۲۲ ق.م.ا تعیین می‌گردد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ تبصره ۳ ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است و اکنون مجازات معاونت در قاچاق انسان مطابق حکم عام ماده ۱۲۷ ق.م.ا تعیین می گردد.

✓ در صورتی که کارکنان دولت مرتکب جرم قاچاق انسان شوند، علاوه بر مجازات های مقرر به انفصال موقت یا دائم از خدمات محکوم خواهند شد.

✓ در صورتی که مؤسسات و شرکت های خصوصی به قصد ارتکاب قاچاق انسان ولو با نام و عنوان دیگری تشکیل شده باشند، علاوه بر اِعمال مجازات های مقرر، پروانه فعالیت یا مجوز مربوطه ابطال و موسسه و شرکت به دستور مقام قضائی تعطیل خواهد گردید.

✓ در صورت ارتکاب قاچاق انسان به همراه جرائم دیگر، بر اساس احکام راجع به تعدد مادی جرم عمل می شود. در چنین حالتی، مطابق ماده ۶ قانون مبارزه با قاچاق انسان، مجازات آن جرائم با مجازات پیش بینی شده برای قاچاق انسان جمع می شدند، ولی در حال حاضر، در صورتی که مجازات جرائم دیگر حد یا قصاص باشد، طبق مفاد ماده ۱۳۵ ق.م.ا حد یا قصاص با مجازات تعزیری مذکور در قانون مبارزه با قاچاق انسان جمع می شود؛ ولی هرگاه مجازات جرائم دیگر از نوع تعزیر باشد، باید بر اساس مفاد ماده ۱۳۴ ق.م.ا (اصلاحی به موجب ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) عمل شود.

✓ اگر عمل خارج کردن از مرز (بند الف قانون) با عمل مخفی کردن (بند ب قانون) توسط فرد واحدی انجام شود، نمی توان حکم به تعدد جرم قاچاق انسان داد.

✓ به موجب بند «ت» ماده ۴۷ ق.م.ا صدور حکم و اجرای مجازات در مورد قاچاق انسان در صورتی که به شکل عمده انجام شود (تفسیر عمده بودن بر عهده قاضی است) قابل و تعلیق نیست؛ همین حکم در مورد شروع به ارتکاب این جرائم جاری است.

جرم قاچاق انسان		
قاچاق انسان جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عناصر قانونی	قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳/۴/۲۸	
عناصر مادی	رفتار مجرمانه	۱. خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور؛ ۲. تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اخفای فرد یا افراد مربوطه پس از عبور از مرز.
	شرایط و اوضاع و احوال	مرتکب باید برای خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور به اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یادشده متوسل شده باشد
عناصر روانی	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه
	سوء نیت خاص	مرتکب باید قصد فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج داشته باشد
مجازات	حبس از ۲ تا ۱۰ سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شخص ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است	

جرائم جنسی همراه با عُنف یا اکراه و سوءاستفاده از اشخاص

جرائم جنسی در زمره جرائم علیه اشخاص نبوده، بلکه جزء «جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی» موضوع فصل هجدهم «قانون تعزیرات» می باشد؛ بنابراین به جرائم علیه اشخاص مربوط نمی شود؛ ولی هرگاه این جرائم به عُنف و اکراه ارتکاب یابند، هم جرمی علیه عفت و اخلاق عمومی محسوب می شوند و هم با لحاظ بی توجهی مرتکب نسبت به اختیار بزه دیده در مورد جسم و تن خود و با توجه به آثار سوء جسمانی، روانی و حیثیتی

که این جرائم می‌تواند برای بزه‌دیده به دنبال داشته باشد، جرم علیه شخصیت معنوی اشخاص تلقی می‌گردد؛ بنابراین در این قسمت صرفاً به جرائم جنسی همراه با عُنْف یا اکراه می‌پردازیم.

- ✓ بند «ت» ماده ۲۴ ق.م.ا در مورد جرم زنا، ارتکاب آن را به عُنْف یا اکراه موجب اعدام زانی اکراه‌کننده دانسته است.
- ✓ مطابق نظر غالب فقها و ماده ۲۱۸ ق.م.ا، امکان اکراه در زنا از سوی زن و مرد وجود دارد؛ بنابراین اگر زنی مردی را تهدید کند که در صورت عدم ارتکاب زنا با او، وی را خواهد کُشت و مرد هم برای فرار از کشته شدن، مرتکب چنین عملی شود، به دلیل اکراه مسؤولیت کیفری ندارد.
- ✓ قانون مجازات اسلامی، اکراه شدن زن توسط مرد به زنا موجب تشدید مجازات مرد زانی تا حد قتل دانسته است؛ در حالی که اگر زنی مردی را به ارتکاب زنا با خود اکراه کند، همان مجازات زنا، با توجه به محصنه بودن یا نبودن زن، طبق قانون مجازات بر زن اعمال خواهد شد، بدون اینکه مجازات وی به دلیل توسل به اکراه تشدید شود. دلیل این امر آن است که مورد تجاوز قرار گرفتن زن معمولاً موجب بی‌آبرویی و بی‌حیثیتی و ورود خسارات معنوی و مادی دیگر به او و خانواده‌اش می‌شود، در حالی که در مورد مرد چنین نیست.
- ✓ منظور از عُنْف و اکراه تنها خشونت‌آمیز بودن عمل نیست، بلکه در موارد مختلفی طرف مقابل از نظر قانون ناراضی و در نتیجه ارتکاب عمل جنسی با وی جرم محسوب می‌شود.

- ✓ تحصیل رضایت با خدعه و فریب در حکم عدم رضایت است، مثل موردی که کسی به زنی وانمود کند که منظور وی از رابطه جنسی انجام یک معاینه پزشکی بر روی زن است.
- ✓ در مورد سایر جرائم جنسی، مثل مساحقه، تقبیل و تفخیز مجازات مرتکب اکراه‌کننده (مکره) تفاوتی با مرتکبی که با رضایت طرف مقابل به این اعمال دست می‌زند، ندارد؛ جز این که در صورت اکراه، طرف اکراه‌شده (مکره) از تحمل مجازات معاف خواهد شد.
- ✓ گاه صرف ادعای وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری، یا ادعای زوجیت یا وطی به شبهه در صورتی که یقین به خلاف آن نباشد، پذیرفته می‌شود، این ادعا ممکن است هم از سوی زانی و هم از سوی زانیه مطرح و پذیرفته شود.

تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا به عُنْف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است»

- ✓ منظور از عدم رضایت، صرف عدم تمایل نمی‌باشد؛ یعنی هر نزدیکی جنسی ناخواسته‌ای را نمی‌توان زنا به عُنْف محسوب کرد. بدین ترتیب، صرف اینکه رضایت زن به برقراری رابطه جنسی ناشی از تهدیدات مختصری (مانند تهدید مرد به اخراج زن از کار، یا قطع رابطه عاطفی‌اش با او، یا به هم زدن نامزدی‌اش، یا نبردن وی به یک سفر تفریحی، یا کُشتن حیوان خانگی مورد علاقه زن و نظایر آنها باشد) نمی‌تواند موجب آن شود که نزدیکی مرد با زن را زنا به عُنْف یا تجاوز جنسی محسوب کنیم، هر چند که در این مورد رابطه جنسی ناخواسته، و در واقع رضایت واقعی زن مخدوش بوده است؛ به عبارت دیگر گردن نهادن از روی بی‌میلی هم در هر حال نوعی رضایت محسوب می‌شود. پس، عدم رضایت زن که در تبصره ۲ ماده ۲۴ به آن اشاره شده است، باید ناشی از عواملی در حد بی‌هوشی، خواب (اعم از طبیعی یا مصنوعی) یا مستی باشد، تا بتوان عمل مرد را در حکم زنا به عُنْف دانست.

- ✓ محدود کردن اغفال و فریب به اغفال و فریب دختر نابالغ در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا، قابل انتقاد به نظر می‌رسد. ممکن است زن نابالغی نیز اغفال شود، مثل وقتی که مردی با جعل یک سند ازدواج یا با گریم چهره یا تغییر صدا خود را شوهر زنی قلمداد کرده و بدین ترتیب رضایت وی را به برقراری رابطه جنسی جلب نماید. به نظر می‌رسد که قانونگذار اغفال و فریب دختر نابالغ را تنها به عنوان مصداق بارزی از اغفال ذکر کرده است و مواردی مثل نمونه‌های از پیش گفته نسبت به زن بالغ را نیز بتوان در حکم زنا به عُنْف محسوب کرد.

- ✓ منظور از زنا از طریق ربایش، آن است که زنی، پس از ربوده شدن، مورد تجاوز جنسی قرار گیرد. در چنین حالتی، حق انتخاب آزاد از وی سلب شده است. البته زنا از طریق ربایش (برخلاف برقراری رابطه جنسی همراه تهدید یا ترساندن، که مستقیماً به عمل جنسی مربوط می‌شود) ارتباط مستقیمی بین ربایش و نزدیکی جنسی وجود ندارد و هر یک عمل مجزایی است، به نظر می‌رسد اگر مرتکب بتواند اثبات نماید که، علی‌رغم ربودن زن، وی نسبت به عمل نزدیکی جنسی رضایت داشته است، وی به زنا ساده و نه زنا به عُنْف محکوم خواهد شد.

- ✓ تهدید یا ترساندن مذکور در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ ق.م.ا باید شدید باشد، نه از نوع آنچه راجع به تهدید به اخراج از کار و مانند آن گفتیم. ممکن است تهدید یا ترساندن صریح باشد. از موارد مبتلابه، فیلم برداری مستهجن از زنان و برقراری رابطه جنسی با آنان پس از تهدید به انتشار فیلم ها از طریق اینترنت می باشد. مطابق ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیر مجاز می نمایند، مصوب ۱۳۸۶ چنین بیان داشته است: «هر کس با سوءاستفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشاء و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید به مجازات زنا به عُنْف محکوم می شود ولی اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مشمول حد باشد حد مزبور بر وی جاری می گردد و در صورتی که مشمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.»
- ✓ با توجه به ماده ۲۳۱ ق.م.ا در زنا به عُنْف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد، مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت اُرش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می گردد.
- ✓ مطابق ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (الحاقی به موجب قانون الحاق دو ماده به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۲۴: «هر کس در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن و استفاده از شیوه های کنترل ذهن و القائات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات زیر گردد، چنانچه رفتار وی مشمول حد نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم می گردد: ۱- هر اقدامی که موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری شود به نحوی که فرد مورد بهره کشی و سوءاستفاده جنسی، جسمی یا مالی واقع شود و یا در اثر آسیب رسانی به قدرت تصمیم گیری فرد و تشویق وی به ارتکاب جرائمی از قبیل اُعمال مُنافی عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و یا مواد روان گردان، خودآزاری یا دیگرزنی، فرد مرتکب این اقدامات گردد. ...»

جرائم علیه آزادی روان

جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم

حقوق اساسی افراد، امری جهانی و غیرقابل سلب است که هیچ کس حق تعرض به آن را نداشته و جدای از جنسیت، دین، نژاد، جایگاه اجتماعی و ... باید از سوی همه محترم شمرده شود. قانونگذار ایران در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در فصل سوم مشتمل بر اصول نوزدهم الی چهل و دوم، تحت عنوان «حقوق ملت»، آزادی ها و حقوقی را برای مردم مقرر کرده است؛ مثل حق دادخواهی، حق داشتن تابعیت، حق آزادی بیان و عقیده، حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی، حق داشتن شغل، حق اقامت در محل مورد علاقه و مانند آنها. همچنین در بسیاری از قوانین عادی مانند قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و کلیات قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۲ تا ۷) به تصریح این حقوق پرداخته است. مسؤولان دولتی، موظف به رعایت این حقوق و آزادی برای مردم می باشند؛ ضمانت اجرای سلب این حقوق در ماده ۵۷۰ ق.م.ا تعزیرات مقرر شده است.

عناصر تشکیل دهنده جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم

عنصر قانونی جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم

ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت ۱ تا ۵ سال از مشاغل حکومتی به حبس از ۲ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم

✓ رفتار مجرمانه جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم: «سلب آزادی افراد ملت یا محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی توسط هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه های حکومتی»

✓ مرتکبان جرم موضوع ماده فوق کلیه مأموران وابسته به دستگاه های حکومتی، اعم از قوای سه گانه، نیروهای نظامی و انتظامی، شهرداری ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، شرکت های دولتی و مانند آنها می باشند؛ که با سوءاستفاده از سمت خود مرتکب آن

می‌شوند؛ مثل اینکه مأمور وزارت اطلاعات یا نیروی انتظامی متهم را بدون اخذ دستور قضایی، برای مدتی بیش از مدت مجاز در قانون، توقیف کند و یا بدون حکم قضایی به تفتیش منزل کسی بپردازد.

✓ منظور از «انفصال از خدمت و محرومیت ۱ تا ۵ سال از مشاغل حکومتی»:

– مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی: بنا به حکم دادگاه، مرتکب بلافاصله از خدمت در دستگاهی که در آن مشغول بوده است منفصل می‌شود و مدت این انفصال حسب نظر دادگاه، از ۱ تا ۵ سال است، که ظرف این مدت وی از اشتغال در کلیه مشاغل حکومتی محروم خواهد بود؛ به عبارت دیگر مدت ۱ تا ۵ سال مذکور در ماده هم شامل شغلی که مرتکب در دستگاه خاصی شاغل بوده است و هم شامل سایر مشاغل حکومتی می‌شود.

– مطابق نظر دکتر آقایی‌نیا: انفصال دائم شخص از اشتغال در دستگاهی که در زمان ارتکاب جرم در آن مشغول به کار بوده است، می‌باشد؛ ولی محکوم‌علیه می‌تواند پس از گذشت ۵ سال از تاریخ انفصال از شغل، در سایر مشاغل حکومتی استخدام شود.

✓ زمان شروع مدت انفصال موقت مطابق ماده ۵۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که مجازات حبس با انفصال موقت از خدمت توأم باشد، اجرای مجازات انفصال موقت از زمان پایان یافتن مجازات حبس شروع می‌شود. تبصره - مدت زمانی که محکوم‌علیه پیش از صدور حکم قطعی به موجب الزامات قانونی از خدمت معلق شده است، از میزان محکومیت وی به انفصال موقت کسر می‌شود.»

مجازات جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم: مرتکب این جرم علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت ۱ تا ۵ سال از مشاغل حکومتی به حبس از ۲ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

جرم تهدید

تهدید در لغت به معنای ترساندن و در اصلاح به رفتاری اطلاق می‌شود که در آن مرتکب با ادعای ایجاد خطر برای طرف مقابل یا بستگان نزدیک او، موجب هراس و سلب آرامش او می‌گردد. تهدید کردن اشخاص و سلب آسایش آنها، از آن جهت که موجب ایجاد ترس و واهمه و ناامنی در آنها می‌شود، نقض‌کننده یکی از حقوق بنیادین بشر می‌باشد؛ آرامش روانی افراد حق بدیهی و غیرقابل انکار است و سایرین نمی‌توانند با رفتارهایی مانند تهدید مخل این حق شوند. آثار زیان‌بار تهدید و ترس از آنکه مبادا روزی مرتکب، گفته خود را عملی سازد تا اندازه‌ای است که گاه افراد را از زندگی عادی و فعالیت روزمره باز می‌دارد.

عناصر تشکیل‌دهنده جرم تهدید

عنصر مادی جرم تهدید

✓ رفتار مجرمانه جرم تهدید عبارت است از: «تهدید دیگری به یکی از ضررهای مقرر در قانون جدای از نتیجه آن»

✓ شرایط حصول جرم تهدید:

۱. **واقعی بودن:** شرط اصلی حصول جرم تهدید آن است که طرف مقابل واقعاً از تهدید دیگری هراسان شود؛ به عبارت دیگر تهدید باید مؤثر واقع شود. همچنین برای حصول تهدید نیازی به حضوری بودن تهدید نیست و ممکن است شخص با علم به اینکه تهدید او به اطلاع فرد مورد نظر می‌رسد، پیام تهدیدآمیز خود را در جمع دوستان وی مطرح نماید، در هر حال آنچه مهم است آگاهی طرف دیگر از تهدید می‌باشد؛ زیرا مادامی که از این موضوع مطلع نشده باشد، بحث هراس به عنوان یکی از شرایط اساسی این جرم منتفی است. برای مثال در فرضی که شخصی از طریق پیام‌رسان واتساپ اقدام به ارسال پیام‌های تهدیدآمیز برای دیگری نماید؛ اما طرف مقابل داده تلفن همراه خود را روشن نکرده و وارد این پیام‌رسان نشود، بحث جرم تهدید به جهت عدم اطلاع وی از محتوای پیام‌ها منتفی است.

۲. **متعارف بودن:** تهدید باید به نحوی باشد که نوعاً موجب هراس سایرین گردد؛ بنابراین تهدید به آسیب‌هایی که مطابق عرف جزئی و کم‌اهمیت محسوب می‌شود، تهدید محسوب نمی‌شود؛ ولو آنکه موجب ترس طرف مقابل شود؛ بنابراین منظور از بستگان صرفاً بستگان نزدیک - اعم از سببی یا نسبی - می‌باشد؛ چراکه مطابق عرف تهدید به وارد نمودن آسیب نسبت به خویشاوندان دور، موجب هراس مخاطب نخواهد شد (مانند تهدید به مجروح ساختن پسر نوه دایی که طرف مقابل تاکنون او را ندیده است) قانونگذار در ماده ۲۰۴ قانون مدنی نیز معیار عرفی را برای تشخیص تهدید مورد توجه قرار داده است؛ مطابق این ماده: «تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک

او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای مؤثر بودن اکراه بسته به نظر عرف است»

۳. **قرب الوقوع بودن تهدید:** تهدید باید نسبت به امری محتوم یا قریب الوقوع انجام گیرد، برای مثال در فرضی که شخص به دیگری بگوید: «یک روزی تو را خواهم گشت» چنین حرفی را نمی توان تهدید محسوب کرد، زیرا نسبت به امری بعید است که به قضاوت عرف، موجب هراس جدی طرف مقابل نمی شود؛ همچنین در صورتی که شخص اساساً قادر به عملی ساختن تهدید خود نباشد یا طرف مقابل بدون کمترین سختی قدرت دفع آن را داشته باشد، چون خطر حتمی متوجه فرد نیست، بحث جرم تهدید منتفی است؛ مانند تهدید به شکستن خودکاری که از طرف مقابل در دست تهدیدکننده امانت است.

۴. **پایدار بودن تهدید:** گاه تهدید برای لحظه ای کوتاه موجب پریشانی تهدیدکننده می شود، ولی با گذشت زمانی کوتاه همه چیز به روال عادی بازگشته و شخص به سادگی از کنار آن می گذرد، بی آنکه کوچک ترین آثاری از ترس در او باقی باشد.

۵. **صریح بودن تهدید:** در تهدید شخص به طور صریح باید نیت خود را مطرح سازد (ولو آن که واقعاً قصد عملی کردن آن را نداشته باشد) و استفاده از الفاظ کلی و مبهم برای حصول تهدید کفایت نمی کند؛ برای مثال استفاده از عبارتی مانند: «به حسابت خواهم رسید» تهدید محسوب نمی شود؛ در حالی که عبارتی مانند: «می گشمت» تهدید محسوب می شود، زیرا مرتکب منظور خود یعنی تهدید به قتل را به طور صریح اظهار می نماید. مشروط بودن تهدید مانع حصول آن نخواهد بود مانند این که به طرف مقابل بگوید: «اگر ماشینت را به پسر من فروشی، روی ماشینت اسید می ریزم» صراحتاً تهدید محسوب می شود، هرچند مرتکب پاشیدن اسید را مشروط به فروش ماشین کرده است.

۶. **غیرقانونی بودن تهدید:** تهدید باید نسبت به امری غیرقانونی باشد، که شخصی قانوناً صلاحیت اجرای آن را ندارد، برای مثال چنانچه ضابطان دادگستری با وجود دستور قضایی برای ورود برای ورود به منزل دیگری با ممانعت او مواجه شود و در مقام اخطار به او بگویند: «اگر درب منزل را باز نکنی، مجبور به شکستن آن می شویم»؛ چنین عبارتی را نمی توان تهدید نسبت به اموال دیگری دانست؛ چرا که به صراحت ماده ۱۴۵ ق.آ.د.ک، در صورت امتناع فرد از این امر، ضابطان با دستور بازپرس مبنی بر بازگشایی با توسل به قوای قهریه وارد آن محل می شوند یا در فرضی که یکی از اولیای دم به قاتل بگوید: «در صورتی که وجه المصالحه را نپردازی، جانت را می گیرم» چنین گفته ای را نمی توان تهدید محسوب نمود؛ زیرا سلب حیات قاتل حق قانونی اولیای دم به شمار می رود.

عنصر روانی جرم تهدید: جرم تهدید چون جرمی عمدی است، علم و عمد مرتکب باید احراز شود و انگیزه مرتکب در این زمینه فاقد تأثیر است و نهایتاً انگیزه شرافتمندانه می تواند از جهات تخفیف محسوب شود؛ برای مثال در فرضی که شخص به جای تهدید برای گرفتن پول زور و اخاذی، در پی گرفتن مال خود از طلبکار باشد، دادگاه می تواند به دلیل انگیزه غیرشریرانه، مجازات او را تخفیف دهد.

در مورد جرم تهدید نکات ذیل قابل توجه است:

✓ وسیله ارتکاب جرم در تهدید فاقد موضوعیت است و استفاده از الفاظ یا عبارات تهدیدآمیز با هر شیوه ممکن، امکان پذیر است (خواه به طور لفظی یا نوشتن نامه یا ارسال ایمیل و ...) عبارت «به هر نحو» در صدر ماده ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات نیز مؤید همین مطلب است؛ اما مطابق ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸، جرم تهدید به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت آمیز فقط باید از طریق سامانه های رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده ارتکاب یابد.

✓ جرم تهدید در زمره جرائمی است که صرفاً نسبت به اشخاص حقیقی امکان پذیر است و الفاظ «دیگری» و «بستگان او» در ماده ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات بیانگر همین مطلب است؛ بنابراین در فرضی که یکی از اعضای هیأت مدیره شرکتی، تهدید به افشای اسرار آن شرکت نماید، رفتار وی مشمول جرم تهدید موضوع ماده فوق نخواهد بود.

✓ از واژه «کسی» در صدر ماده ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات چنین برداشت می شود که مرتکب این جرم لزوماً شخص حقیقی است.

✓ مخاطب جرم تهدید باید شخص معین باشد؛ برای مثال استفاده از عبارتی مانند: «هرکس در این مکان آشغال بریزد، لت و کوب اش می کنم» به دلیل نامعین بودن بزه دیده، تهدید محسوب نمی شود؛ بنابراین به نظر می رسد استفاده از عبارت معمول: «پارک مساوی با پنچری» را نتوان تهدید محسوب نمود؛ چرا که معلوم نیست چه کسی در آن محل پارک کند.

✓ در صورتی که تهدید به اعمال خشونت فوری برای اخذ مال باشد و به بُردن مال منجر شود، ممکن است جرم سرقت مقرون به آزار یا تهدید ارتکاب یابد؛ مثل اینکه کسی با گرفتن چاقویی در مقابل دیگری او را تهدید کند که اگر تلفن همراهش را به وی ندهد، او را مجروح خواهد ساخت، و پس از گرفتن تلفن همراه فرار کند.

✓ چنانچه تهدید همراه با جرائم دیگر مانند توهین، افترا و ... باشد، مرتکب به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «تهدید و اهانت جرائم جداگانه هستند، نمی‌توان هر نوع تهدید را اهانت تلقی کرد؛ اگر چه ممکن است تهدید با اهانت توأم باشد؛ یا بالعکس»

✓ جرم تهدید با استناد به ماده ۱۲۶ ق.م.ا به عنوان یکی از مصادیق معاونت در جرم نیز محسوب می‌شود؛ بنابراین در صورتی که «ب» در نتیجه تهدید از سوی «الف» مرتکب آدم‌ربایی شود، رفتار «الف» شمول تعدد معنوی خواهد بود، رفتار «الف» مشمول تعدد معنوی خواهد بود؛ یعنی از رفتار مجرمانه واحد، دو عنوان مجرمانه؛ یعنی مباشرت در جرم تهدید و معاونت در آدم‌ربایی حاصل می‌شود؛ در این موارد لزوماً حکم به مجازات جرم تهدید داده نمی‌شود و مطابق ماده ۱۳۱ ق.م.ا مرتکب به مجازات جرم شدیدتر محکوم خواهد شد؛ بنابراین در مثال آخر یعنی تهدید برای ارتکاب جرم آدم‌ربایی، در صورت تحقق آدم‌ربایی، در صورت حصول آدم‌ربایی، فرد تهدیدکننده به مجازات معاونت در آدم‌ربایی محکوم خواهد شد، نه مجازات تهدید؛ زیرا مجازات تهدید حبس یا شلاق درجه شش و مجازات معاونت در آدم‌ربایی حبس درجه پنج یا شش است. البته با توجه به عاریتی بودن مجرمیت معاون، در صورت عدم ارتکاب جرم مورد تهدید از سوی مباشر، شخص تهدیدکننده فقط به مجازات جرم تهدید محکوم خواهد شد.

عنصر قانونی جرم تهدید به قتل یا ضررهای دیگری

ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا نموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا زندان از ۲ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

✓ برای حصول جرم موضوع ماده فوق، باید تهدیدی انجام شود؛ یعنی طرف مقابل از چیزی که برای وی زیان‌بار یا ناخوشایند است، ترسانیده شود.

✓ منظور از ضرر نفسی، ضرری است که متوجه جسم بزه‌دیده باشد، مثل این که مرتکب، بزه‌دیده را تهدید به قتل یا اسیدپاشی بر روی صورتش نماید.

✓ منظور از ضرر شرفی، ضرری است که متوجه آبروی بزه‌دیده باشد، مثل اینکه مرتکب، بزه‌دیده را تهدید به پخش اختلاف خانوادگی یا افترا نماید.

✓ منظور از ضرر مالی، ضرری است که متوجه حقوق مالی بزه‌دیده شود، مثل اینکه مرتکب، بزه‌دیده را تهدید به اسیدپاشی بر روی اتومبیل‌اش نماید.

✓ منظور از افشای سر، چیزی است که بزه‌دیده بر مکتوم و پنهان داشتن آن اصرار دارد، مثل اینکه مرتکب، بزه‌دیده را تهدید به افشای سوء پیشینه کیفری وی یا روابط جنسی متعددی که داشته نماید.

✓ موارد مندرج در ماده فوق «تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او» حصری بوده و شامل سایر موارد مانند تهدید به اختلاف‌انداختن بین زن و شوهر نمی‌شود؛ بنابراین در فرضی که استاد به دانشجویی بگوید: «قطعاً تو را در این ترم می‌اندازم» مرتکب جرم تهدید نشده است؛ زیرا نمره ندادن به دانشجو موجب هیچ یک از ضررهای فوق نخواهد شد.

✓ در رابطه با لفظ «بستگان» همان گونه که قبلاً بیان شد، تنها شامل خویشاوندان نزدیک فرد شده و شامل خویشاوندان دور نمی‌شود؛ زیرا در این موارد تهدید نوعاً موجب هراس طرف مقابل نمی‌شود.

✓ برای حصول جرم تهدید ماده فوق لازم نیست، مرتکب درخواستی از طرف مقابل داشته باشد (مانند تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام کاری) و به صرف تهدید به موارد مندرج در ماده، این جرم محقق می‌شود؛ اما در بسیاری از موارد، مرتکب خواسته مشخصی از طرف مقابل دارد؛ برای مثال به طرف مقابل بگوید: «اگر ۱ میلیارد تومان پول ندهی، خانه‌ات را به آتش می‌کشم»

- ✓ جرم تهدید مندرج در ماده فوق، جرمی مطلق است و صرف تهدید جرم حاصل می‌شود، هرچند خواسته مرتکب از طرف مقابل عملی نشود، جرم تهدید حاصل می‌شود؛ بنابراین چنانچه در مثال فوق ۱ میلیارد تومان پول را ندهد، جرم تهدید حاصل شده است.
- ✓ در بسیاری از موارد اصل درخواست مشروع و قانونی است؛ ولی شخص برای احقاق حق خود به تهدید متوسل می‌شود؛ برای مثال طلبکار به بدهکار می‌گوید: «اگر تا ماه آینده بدهی‌ات را ندهی، می‌گشمت» در این مورد جرم تهدید حاصل شده است؛ زیرا افراد نمی‌توانند به بهانه وجود یک حق قانونی، آرامش سایرین را مختل نموده مرتکب رفتارهای مجرمانه شوند.
- ✓ به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم تهدید به قتل یا ضررهای دیگری قابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین اکنون مجازات جرم تهدید به قتل یا ضررهای دیگری ۱ ماه تا ۱ سال حبس می‌باشد.

عنصر قانونی جرم تهدید نسبت به گرفتن نوشته یا سند

ماده ۶۶۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد به حبس از ۳ ماه تا ۲ سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

- ✓ جرم مندرج در ماده فوق، بنا به تصریح ماده، هم در حالتی که جبر و قهر (یعنی زور و خشونت فیزیکی) برای اخذ نوشته یا سند به کار می‌رود و هم در موارد مشتمل بر اکراه و تهدید؛ یعنی ترسانیدن بزه‌دیده، بدون اعمال زور فیزیکی حاصل می‌شود.
- ✓ جرم مندرج در ماده فوق، جرمی مقید به نتیجه است و نتیجه آن **گرفتن** نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر از بزه‌دیده است و تا مادامی که مرتکب موفق به اخذ این موارد نشده باشد، جرم فوق حاصل نمی‌شود. ولی اخذ اموال دیگر (مثل کلید و خودرو و تلفن همراه و پول و سایر کالاها) از شمول ماده خارج است.
- ✓ موارد مندرج در ماده فوق «دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد» حصری می‌باشد و در صورتی که مرتکب تقاضای اخذ موارد دیگری مانند وجه نقد، مال منقول و ... را داشته باشد، رفتار وی مشمول جرم تهدید مقرر در ماده ۶۶۹ ق.م.ا تعزیرات خواهد که بدون گرفتن این موارد جرم تهدید حاصل می‌شود.
- ✓ برای حصول جرم مندرج در ماده فوق نیازی به برخورد فیزیکی و قهری نیست و همان‌گونه که در صدر ماده فوق آمده است با تهدید و اکراه - حتی به صورت کلامی - نیز قابل ارتکاب است.
- ✓ برای حصول جرم مندرج در ماده فوق لازم نیست که سند یا نوشته متعلق به فرد بزه‌دیده باشد و ممکن است به او سپرده شده باشد (مانند صاحب بنگاه معاملات املاک که سند خانه دیگری به او سپرده شده است) حتی ممکن است این سند یا نوشته متعلق به خود مرتکب باشد و او با توسل به تهدید این سند یا نوشته (مانند چک یا سفته‌ای را که به بزه‌دیده داده است) از بزه‌دیده بگیرد.
- ✓ به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم موضوع ماده فوق قابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین اکنون مجازات جرم موضوع ماده فوق ۴۵ روز تا ۱ سال حبس می‌باشد.

عنصر قانونی جرم تهدید به زنا یا سوءاستفاده جنسی از طریق آثار سمعی و بصری

ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند، مصوب ۱۳۸۶: «هر کس با سوءاستفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه‌شده از دیگری، وی را تهدید به افشاء و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید به مجازات زنا یا به ۵۰ ضربه محکوم می‌شود ولی اگر عمل ارتكابی غیر از زنا و مشمول حد باشد حد مزبور بر وی جاری می‌گردد و در صورتی که مشمول تعزیر باشد به حداکثر مجازات تعزیری محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق، مرکب است و حصول آن منوط به ۱- تهدید به افشاء و انتشار آثار مستهجن یا مبتذل و ۲- برقراری رابطه جنسی یا روابط نامشروع است.

✓ جرم فوق، جرمی مقید محسوب می شود و حصول آن منوط به برقراری رابطه جنسی حدی (اعم از زنا، لواط، تفخیز یا مساحقه) یا روابط نامشروع تعزیری است.

جرم تهدید		
تهدید دیگری به یکی از ضررهای مقرر در قانون جدای از نتیجه آن تهدید جرمی، ساده، آنی و اصولاً مطلق است		
ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات		عنصر قانونی
رفتار مجرمانه	تهدید دیگری به یکی از ضررهای مقرر در قانون جدای از نتیجه آن	عنصر مادی
شرایط و اوضاع و احوال	۱- واقعی بودن، ۲- متعارف بودن، ۳- قریب الوقوع بودن تهدید ۴- پایدار بودن تهدید، ۵- صریح بودن تهدید، ۶- غیرقانونی بودن تهدید	
نتیجه حاصله جرم	اصولاً مجرمی طلق است	
سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی تهدید دیگری به یکی از ضررهای مقرر در قانون جدای از نتیجه آن	عنصر روانی
سوء نیت خاص	—	

جرم ایجاد مزاحمت تلفنی

عناصر تشکیل دهنده جرم ایجاد مزاحمت تلفنی

عنصر قانونی جرم ایجاد مزاحمت تلفنی

ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاه های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از ۱ تا ۶ ماه محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی جرم ایجاد مزاحمت تلفنی

✓ رفتار مجرمانه جرم ایجاد مزاحمت تلفنی عبارت است از: «تلفن زدن به وسیله تلفن یا دستگاه های مخابراتی دیگر به قصد ایجاد مزاحمت»
✓ تحقق مزاحمت لزوماً منوط به گفتن سخنی یا نوشتن مطلبی نیست؛ به عبارت دیگر صرف تلفن زدن و قطع کردن یا تلفن زدن و سکوت کردن، به ویژه وقتی در ساعات غیرمعمول مثل نیمه های شب انجام شود، موجب تحقق جرم ایجاد مزاحمت تلفنی می باشد.
✓ تلفن در ماده فوق، فاقد موضوعیت بوده و در صورتی که مرتکب با سایر دستگاه های مخابراتی مانند نمابر (فکس)، رایانه یا تبلت متصل به اینترنت، نامه الکترونیکی (ایمیل)، پیامک (SMS) یا از طریق پیام رسان های مجازی مانند واتساپ ایجاد مزاحمت نماید، مرتکب جرم مندرج در ماده فوق شده است.

✓ در جرم ایجاد مزاحمت تلفنی آگاهی مرتکب از هویت بزه دیده شرط نیست.

✓ جرم ایجاد مزاحمت تلفنی، جرمی مقید به نتیجه است و نتیجه آن حصول مزاحمت است؛ به عبارت دیگر صرف تماس های تلفنی مکرر موجب حصول این جرم نمی شود و تا زمانی که تلفن برداشته نشود و مزاحمتی ایجاد نشود، رفتار مرتکب را نمی توان مشمول این جرم دانست.

✓ جرم ایجاد مزاحمت تلفنی، جرمی ساده است و جرمی به عادت نمی باشد؛ به عبارت دیگر یکبار ایجاد مزاحمت تلفنی برای تحقق این جرم کافی است و تعدد دفعات مزاحمت از موجبات تعدد جرم به شمار می رود، نه تحقق آن.

عنصر روانی جرم ایجاد مزاحمت تلفنی

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ در جرم ایجاد مزاحمت تلفنی باید علم و قصد مرتکب احراز شود؛ بنابراین مرتکب باید در ایجاد ارتباط با دیگری از طریق وسایل مخابراتی عاقل باشد، نه اینکه مثلاً در حالت خواب‌گردی یا تحت تأثیر هیپنوتیزم مرتکب این رفتار شده باشد.
- ✓ منظور از علم مرتکب در جرم ایجاد مزاحمت تلفنی، علم به تلفن زدن به شماره اشتباه است؛ بنابراین در فرضی که مرتکب از روی اشتباه به شخص دیگر تلفن می‌زند، جرم فوق محقق نشده است.
- ✓ منظور از قصد مرتکب در جرم ایجاد مزاحمت تلفنی، قصد ایجاد مزاحمت می‌باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی به دیگری بدون قصد ایجاد مزاحمت تلفن می‌زند، جرم فوق حاصل نشده است.
- ✓ در مورد جرم ایجاد مزاحمت تلفنی نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ محل وقوع جرم ایجاد مزاحمت تلفنی، محل استماع لفظ یا رسیدن اعمال موضوع جرم می‌باشد؛ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ مصوب ۱۳۹۰/۴/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «وقوع بزه مزاحمت برای اشخاص به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر - موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی - منوط به آن است که نتیجه آن که مقصود مرتکب است محقق گردد، بنابراین در مواردی که اجرای مزاحمت از یک حوزه قضایی شروع و نتیجه آن در حوزه قضایی دیگر حاصل شود، محل حدوث نتیجه مزبور، محل وقوع جرم محسوب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده نیز همین امر خواهد بود»
- ✓ چنانچه مزاحمت تلفنی همراه با جرائم دیگر مانند توهین، افترا، تهدید و ... باشد از مصادیق تعدد معنوی به شمار می‌رود و با توجه به مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ ق.آ.د.ک به کلیه اتهامات - با رعایت صلاحیت ذاتی - در دادگاهی رسیدگی می‌شود که جرم مهم‌تر در حوزه آن به وقوع پیوسته است؛ بنابراین در فرضی که شخصی از تهران با تماس و توهین به شخصی که ساکن مشهد است، توهین نماید، به جرائم او در محل وقوع جرم مهم‌تر (توهین)؛ یعنی تهران رسیدگی خواهد شد (نه مشهد که محل وقوع جرم مزاحمت تلفنی است)
- ✓ چنانچه مزاحمت تلفنی همراه با ایجاد هراس در طرف مقابل، موجب مرگ یا صدمه بدنی وی شود، در این حالت مقررات راجع به قتل صدمات جسمانی، اعم از عمدی یا غیرعمدی، قابل اعمال خواهد بود؛ همین‌طور هرگاه مزاحمت تلفنی موجب تحقق یک جرم موجب حد مثل کذف شود، مجازات حد نیز علیه مرتکب قابل اجرا می‌باشد.
- ✓ در برخی از آرای دادگاه‌ها نیز صرف ارتباط تلفنی و پیامکی زن و مرد، حتی اگر دارای مضامین مستهجن باشد، مصداق رابطه نامشروع دانسته نشده است؛ مگر آن که بتوان از آنها تحقق رابطه فیزیکی بین زن و مرد را استنتاج نمود.

مجازات جرم ایجاد مزاحمت تلفنی

- ✓ به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم ایجاد مزاحمت تلفنی قابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین اکنون مجازات جرم ایجاد مزاحمت تلفنی ۱۵ روز تا ۳ ماه حبس می‌باشد.
- ✓ با توجه به درجه مجازات جرم فوق (درجه هشت) و با توجه به ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک پرونده متهم در این موارد، مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود و در دادسرا قابل تعقیب نیست.
- ✓ منظور از «اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات» مواردی است که در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون تأسیس شرکت مخابرات ایران، مصوب ۱۳۶۴، پیش‌بینی شده است. مطابق این مقررات، خط تلفن فرد مزاحم برای بار اول به مدت یک هفته، برای مرتبه دوم به مدت سه ماه و برای بار سوم به طور دائم قطع می‌شود.
- ✓ هرگاه ایجاد مزاحمت همراه با ارتکاب جرائم دیگری، مثل توهین باشد، مقررات تعدد معنوی اجرا خواهد شد.

جرم ایجاد مزاحمت تلفنی		
تلفن زدن به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر به قصد ایجاد مزاحمت ایجاد مزاحمت تلفنی جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	تلفن زدن به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر به قصد ایجاد مزاحمت
	نتیجه حاصله جرم	ایجاد مزاحمت تلفنی
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی تلفن زدن
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه مجرمانه، یعنی ایجاد مزاحمت تلفنی
مجازات	۱۵ روز تا ۳ ماه حبس	

جرم هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص

حریم خصوصی، بخشی از زندگی هر شخصی است که از تعرض مصون بوده و جز با اجازه خود فرد یا مواردی که قانون مشخص می‌کند نمی‌توان به آن ورود کرد؛ به عبارت دیگر یکی از حقوقی که انسان‌ها باید از آن برخوردار باشند، مصون بودن مسکن، که جزء حریم خصوصی انسان‌ها است به نحوی که از هر گونه تعرض مصون باشد، که در اصل بیست و دوم قانون اساسی این چنین مورد تأکید قرار گرفته است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند» ضمانت اجرای عدم رعایت اصل بیست و دوم قانون اساسی در مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است.

عنصر مادی جرم ورود غیرقانونی به منزل دیگری

- ✓ رفتار مجرمانه جرم هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص «ورود غیرقانونی به منزل دیگری» است.
- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق، ورود غیرقانونی به منزل یا محل سکونت اشخاص است؛ بنابراین شامل مواردی مانند چادرهایی که افراد در کمپ‌های مسافرتی برای اقامت چند روزه خود برپا می‌کنند، نمی‌شود؛ چراکه از دید عرف چنین جایی را نمی‌توان محل سکونت محسوب کرد.
- ✓ ورود با فعل مثبت انجام می‌شود، و اعم از آن است که از راه‌های معمول (مثل در ورودی) یا از راه‌های غیر معمول (مثل پنجره و دیوار) صورت گیرد؛ ولی اگر مرتکب قبل از ورود (مثلاً در حالی که در حال باز کردن در است یا بر روی دیوار قرار دارد) دستگیر شود، این جرم محقق نمی‌شود.
- ✓ صرف ورود بخش‌هایی از بدن (مثل سر و گردن، دست و پا و نظایر آن) جرم ورود غیرقانونی به منزل دیگری، حاصل نمی‌شود؛ بلکه این موارد می‌تواند شروع به جرم محسوب شود.
- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق شامل موردی که شخصی بدون مجوز وارد محل کار دیگری شود، نمی‌شود؛ ولو آن که محل کار تنها به روی برخی اشخاص باز باشد (مانند مطب پزشک یا دفتر وکیل که تنها به روی کسانی که وقت قبلی گرفته‌اند باز است)
- ✓ منظور از منزل، هر مکانی است که فرد به طور موقت یا دائم، به عنوان مالک مستأجر یا هر عنوان قانونی دیگر برای خود برگزیده است.
- ✓ تفاوتی ندارد که جنس منزل، بتونی، خشتی، گلی یا از نی، حصیر یا چادر، یا به شکل کاروان‌های سفری و مانند آنها باشد.
- ✓ برای تحقق این جرم حضور صاحب‌خانه یا متصرف لازم نیست و به نظر می‌رسد حتی در مواردی که این اشخاص در منزل خود حاضر نبوده و دیگران بدون مجوز به محل سکونت آنان وارد شوند، نیز این جرم محقق شده است.
- ✓ متعلقات عرفی محل، مثل حیاط و پارکینگ، نیز تحت شامل منزل می‌شوند؛ ولی مکانی که برای سکونت ساخته شده، ولی هنوز هیچ کس در آن ساکن نیست و به وسایل زندگی مجهز نشده است، منزل محسوب نمی‌شود.

عنصر روانی جرم ورود غیرقانونی به منزل دیگری: در جرم ورود غیرمجاز به منزل دیگری چون جرمی عمدی است، علم و عمد مرتکب باید احراز شود؛ بنابراین اگر مأمور، از روی اشتباه ولی به طور صادقانه، تصور کند که صاحبخانه یا مقام ذیصلاح قضایی به او اذن ورود داده است، یا آن منزل را از روی اشتباه منزل خود بپندارد و وارد آن شود، به علت فقدان عنصر روانی، جرم فوق حاصل نشده است.

عنصر قانونی جرم ورود غیرقانونی به منزل دیگری توسط مستخدمان و مأموران دولتی

ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از ۱ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد مگر این که ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

✓ همان طور در صدر ماده ذکر شده، این جرم از سوی مستخدمان و مأموران قضایی و غیرقضایی دولت، بدون توجه به نوع استخدام آنها و نیز کسانی که بدون این که در استخدام دولت باشند، خدمت دولتی به آنها ارجاع شده است قابل ارتکاب می باشد. نمونه اشخاص دسته اخیر، کارآگاهان خصوصی هستند که ممکن است با نیروی انتظامی یا دادستانی، چه در مقابل اخذ حق الزحمه و چه بدون اخذ آن همکاری کنند.

✓ شرط حصول جرم، آن است که ورود بدون اذن صریح صاحبخانه یا رضایت (که در واقع، اذن ضمنی است) و بدون رعایت ترتیب قانونی و با سوءاستفاده مأمور از قدرت دولتی صورت گرفته باشد؛ بنابراین مأموری که هنگام شب، به طور پنهانی وارد منزل دیگری شود، مشمول جرم موضوع ماده فوق نیست؛ بلکه ممکن است مشمول ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات قرار گیرد. البته به نظر می رسد، مأموری که با جعل حکم قضایی وارد منزل غیر می شود هم می تواند مشمول جرم موضوع ماده فوق قرار گیرد.

✓ منظور از «ترتیب قانونی» که در صورت رعایت آن مرتکب مشمول ماده ۵۸۰ ق.م.ا تعزیرات نمی شود، مواردی است که طبق قوانین مختلف، به ویژه مقررات راجع به آیین دادرسی کیفری، اجازه ورود به منزل و تفتیش آن به مأموران دولتی داده شده است. این ترتیبات، شامل موارد قوه قاهره (مثل سیل و آتش سوزی و زلزله) هم می شود، که در چنین شرایطی مأموران امداد، حسب وظیفه خود، برای کمک رسانی وارد منازل اشخاص می شوند.

✓ با استناد به عدم تصریح جرم فوق در ماده ۱۰۴ ق.م.ا، جرم فوق در زمره جرائم غیرقابل گذشت می باشد.

عنصر قانونی جرم ورود غیرقانونی (ورود به عنف یا تهدید) به منزل دیگری توسط افراد عادی

ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از ۱ تا ۶ سال محکوم می شوند.»

✓ شرط حصول جرم فوق عدم رضایت متصرف قانونی آن محل است، هرچند قانونگذار در ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات از لفظ «عنف» استفاده کرده است؛ ولی به نظر می رسد، منظور از عنف در اینجا معنای خاص آن یعنی ورود به قهر و غلبه نبوده و همین که متصرف نسبت به این رفتار رضایت نداشته باشد، برای حصول جرم کفایت می کند.

✓ مالکیت متصرف مانع تحقق این جرم نمی شود؛ برای مثال در فرضی که موجر پیش از خاتمه قرارداد اجاره، بدون اذن مستأجر وارد آن محل شود، مرتکب جرم فوق شده است؛ البته بدیهی است، نمی توان این حکم را به مواردی تسری داد که تصرف متصرف به صورت ناروا و غیرقانونی باشد؛ مانند تصرف غاصب.

✓ منظور از عبارت: «هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود»:

- مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی: منظور از «تهدید» ترساندن کسی است که در منزل ساکن است. این کار ممکن است با کلام (به کار بردن الفاظ تهدیدآمیز) یا رفتار (اسلحه کشیدن) صورت گیرد.
- مطابق نظر دکتر آقایی نیا: منظور از «عنف» عدم رضایت صاحبخانه یا متصرف قانونی آن می باشد.

✓ مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی، با توجه به واژه‌های عُنف و تهدید در ماده ۶۹۴ ق.م.ا تعزیرات و ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی، حصول جرم فوق مستلزم حضور متصرف و عدم رضایت اوست و در صورتی که ورود به طور پنهانی انجام گرفته یا در نتیجه خدعه و فریب، متصرف اجازه ورود به دیگری را بدهد، رفتار مرتکب مشمول جرم نخواهد شد؛ اما مطابق نظر حقوق دانان دیگر، هدف از جرم‌انگاری این عمل حفظ حریم منازل است و ورود بدون رضایت متصرف به هر شکل مشمول این جرم خواهد شد؛ کما اینکه در ماده ۵۸۰ ق.م.ا تعزیرات نیز صرف عدم اجازه و رضایت متصرف برای حصول این جرم کفایت می‌کند؛ ولو آن که در لحظه ورود مأموران، متصرف در محل حاضر نبوده؛ اما بعداً عدم رضایت خود را در این زمینه اعلام نموده باشد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۲ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به اینکه ورود اشخاص به منازل دیگران مستلزم کسب اجازه ورود به منزل می‌باشد؛ بنابراین کسی که در غیاب صاحب‌خانه وارد منزل دیگری شود و اذن ورود به منزل نیز نداشته باشد؛ این ورود به منزل، از مصادیق عُنف تلقی می‌گردد، و عمل مرتکب مشمول ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) می‌باشد» همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۰۳۹ مورخ ۱۳۸۹/۵/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «هرگونه ورود غیرمجاز به منزل یا مسکن دیگری به راحتی بدون وجود عُنف و خشونت نیز مشمول ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است»

✓ عُنف یا تهدید باید برای ورود به منزل یا مسکن دیگری صورت گیرد و نه برای ادامه توقف در آن. بدین ترتیب، کسی که بدون هیچ گونه عُنف یا تهدیدی وارد منزل دیگری می‌شود، و پس از بیدار شدن صاحب‌خانه، با او درگیر می‌شود تا صاحب‌خانه نتواند او را از خانه بیرون کند، مشمول ماده فوق نخواهد شد.

✓ در مواردی که فردی با اجازه صاحب‌خانه وارد منزل او شده؛ اما علی‌رغم اصرار صاحب‌خانه از آنجا خارج نشود، مشمول جرم فوق نخواهد بود؛ زیرا همان گونه که بیان شد، عنصر مادی این جرم، ورود غیرقانونی است؛ نه عدم خروج غیرقانونی. (مانند فرضی که شخصی به عنوان مهمان وارد خانه دیگری شده؛ اما به دلیل مشاجره لفظی صاحب‌خانه قصد بیرون کردن او را داشته، اما او با تهدید و خشونت در آن جا بماند. البته شاید بتوان رفتار شخص را در این موارد با رعایت سایر شرایط قانونی مشمول ماده ۶۹۱ ق.م.ا تعزیرات دانست؛ مطابق ماده ۶۹۱ ق.م.ا تعزیرات: «هر کس به قهر و غلبه داخل ملکی شود که در تصرف دیگری است اعم از آنکه محصور باشد یا نباشد یا در ابتدای ورود به قهر و غلبه نبوده ولی بعد از اخطار متصرف به قهر و غلبه مانده باشد علاوه بر رفع تجاوز حسب مورد به ۱ تا ۶ ماه حبس محکوم می‌شود. هر گاه مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از ۱ تا ۳ سال محکوم خواهند شد.»

✓ مجازات جرم فوق با وجود ۲ شرط تشدید می‌شود:

۱. مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده باشند

۲. لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد

✓ منظور از سلاح در انتهای ماده فوق، اعم از سلاح سرد یا گرم، ظاهر یا مخفی و پُر یا خالی است، ولی سلاح‌های بدلی و تقلبی را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا سلاح محسوب نمی‌شوند. همچنین صرف حمل سلاح کفایت کرده و استفاده از آن ضرورتی ندارد.

✓ به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم ورود غیرقانونی به منزل دیگری توسط افراد عادی قابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین مجازات جرم ورود غیر قانونی به منزل دیگری توسط افراد عادی در حال حاضر:

۱. در صورتی که مرتکبین فاقد سلاح باشند ۳ ماه تا ۱۸ ماه حبس می‌باشد.

۲. در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد ۶ ماه تا ۳ سال حبس می‌باشد.

تشریفات و شرایط ورود و تفتیش به منزل و محل سکونت افراد (مطابق قانون آیین دادرسی کیفری)

۱. ورود به منزل تمامی افراد در کلیه جرائم اعم از مشهود و غیرمشهود مستلزم اخذ مجوز موردی از مقام قضایی است. (مواد ۵۵ و ۱۴۱ ق.آ.د.ک)

۲. ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارائه اوراق هویت ضابط بودن خود، اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند و مراتب را در صورت مجلس قید نمایند و به امضاء شخص یا اشخاص حاضر برسانند. در صورتی که این اشخاص از رؤیت امتناع کنند، مراتب در صورت مجلس قید می شود و ضابطان بازرسی را انجام می دهند. (ماده ۵۸ ق.آ.د.ک)
۳. برای تفتیش منزل بعضی از متهمان و مقامات کشوری صرف مجوز مقام قضایی کفایت نمی کند و این مجوز باید به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد؛ مطابق ماده ۱۳۸ ق.آ.د.ک: «مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار اشخاص و مقامات موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) و نیز متهمان جرائم موضوع بند (ث) ماده (۳۰۲) این قانون، باید به تأیید رئیس کل دادگستری استان برسد و با حضور مقام قضایی اجراء شود.»
۴. تفتیش و بازرسی منزل یا محل سکونای افراد در حضور متصرف یا ارشد حاضران به عمل می آید و اگر در محل مورد بازرسی کسی نباشد، در صورت فوریت، بازرسی در غیاب متصرفان و ساکنان محل و با حضور دو نفر از اهل محل به عمل می آید (ماده ۱۴۲ ق.آ.د.ک)
۵. تفتیش و بازرسی منازل بایستی در روز (از طلوع تا غروب آفتاب) به عمل آید؛ مگر در موارد ضروری که در این صورت، موارد ضرورت در صورت مجلس قید می شود (ماده ۱۴۰ ق.آ.د.ک)
۶. در صورتی که متصرف منزل از باز کردن محل خودداری کند؛ بازپرس می تواند دستور بازگشایی آن را بدهد. البته در صورت ورود خسارت چنانچه بعداً متهم حکم براءت، قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر شود، می تواند جبران خسارت را از دولت مطالبه نماید، نکته جالب این که اگر امتناع کننده در این موارد شخص متهم نبوده باشد، حتی در صورت قرار جلب به دادرسی یا حکم محکومیت برای وی نیز امکان مطالبه خسارت وجود دارد (ماده ۱۴۵ ق.آ.د.ک)

ورود به منزل دیگری و ارتکاب جرم

- **اگر ورود به منزل دیگری مقدمه ارتکاب جرم دیگری باشد:** اگر ورود به منزل دیگری مقدمه جرائم دیگر مانند قتل، آدم ربایی، سرقت، تجاوز به عنف و امثال آنها باشد:
 ۱. اگر جرم اصلی انجام شود، علی الاصول مرتکب به اتهام ارتکاب جرائم مختلف محکوم خواهد شد و اگر هر دو عنوان جرم تعزیری باشد، طبق ماده ۱۳۴ ق.م.ا یک مجازات اجرا خواهد شد؛ ولی اگر یک جرم تعزیری و جرم دیگر حد یا قصاص باشد، طبق ماده ۱۳۵ ق.م.ا قاعده جمع مجازات ها اجرا خواهد شد.
 ۲. اگر جرم یا جرائم اصلی انجام نشود، مرتکب صرفاً به مجازات جرم ورود به منزل دیگری محکوم خواهد شد.
- **اگر ورود به منزل دیگری لازمه ارتکاب جرم دیگری باشد:** اگر ورود به منزل دیگری لازمه جرم دیگری باشد، مانند سرقت موضوع بند ۱ ماده ۶۵۶ ق.م.ا تعزیرات، سرقت در جایی که محل سکونی جز با ورود به آن قابل تصور نباشد و سرقت نیز انجام گیرد، مرتکب تنها به مجازات سرقت از محل سکونی محکوم خواهد شد.

جرم هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص		
ورود غیرقانونی به منزل دیگری		
هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عنصر قانونی		ماده ۵۸۰ و ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	ورود غیرقانونی به منزل دیگری
	شرایط و اوضاع و احوال	شرط حصول جرم فوق عدم رضایت متصرف قانونی آن محل است
	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد ورود غیرقانونی به منزل دیگری
	سوء نیت خاص	—
مجازات	ارتکاب توسط مستخدمان و مأموران دولتی	حبس از ۱ ماه تا ۱ سال
	ارتکاب توسط افراد عادی	مرتکبین فاقد سلاح باشند ۳ ماه تا ۱۸ ماه حبس
		مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقلاً یکی از آنها حامل سلاح باشند ۶ ماه تا ۳ سال حبس

جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی

اصل بیست و پنجم قانون اساسی چنین مقرر داشته است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.» ضمانت اجرای عدم رعایت اصل فوق در ماده ۵۸۲ ق.م.ا تعزیرات پیش بینی شده است.

عناصر تشکیل دهنده جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی

عنصر قانونی جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی

ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید به حبس از ۱ سال ۳ سال و یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی

✓ رفتارهای مجرمانه جرم فوق عبارت است از:

- * **مفتوح کردن:** باز کردن آنچه که بسته است، هر چند که هیچ کار دیگری در مورد آن انجام نشود.
- * **توقیف کردن:** جلوگیری از رسیدن مراسله به مقصد، چه به طور دائمی و چه به طور موقت.
- * **معدوم کردن:** از بین بردن کلی یا جزئی یک مراسله
- * **بازرسی کردن:** بررسی محتوای یک بسته یا خواندن یک نامه و مانند آنها.
- * **ضبط یا استراق سمع:** مکالمات تلفنی یا ماند آن ضبط یا صرفاً شنیده شود.
- * **افشاء:** فاش نمودن و علنی کردن مفاد مراسله، مخابره یا مکالمه، اعم از آن که جنبه محرمانه داشته باشد یا نداشته باشد.
- ✓ انجام دو یا چند فعل از افعال فوق توسط شخص واحد، موجب تعدد جرم نیست، مثل اینکه مأموری بسته پستی را مفتوح و سپس آن را معدوم نماید.

- ✓ موضوع جرم فوق عبارت است از:
- **مکالمات تلفنی**
- **مراسلات:** آنچه که برای دیگران به شکل نامه، کارت پستال، نوارهای صوتی و تصویری و مانند آنها ارسال شده است.
- **مخابرات:** آنچه که توسط وسایلی مانند تلکس برای دیگران مخابره شده است.
- ✓ مرتکب این جرم باید مستخدم یا مأمور دولت باشد و ارتکاب آن از سوی افراد عادی پیش‌بینی نشده است.
- ✓ ارتکاب جرم فوق توسط کارمند باید همراه با سوءاستفاده از مقام یا شغل دولتی باشد؛ بنابراین اگر کارمند دولت در خارج از وظایف قانونی و بدون سوءاستفاده از مقام به عنوان شخصی عادی مرتکب رفتار فوق شود، حصول جرم فوق منتفی است.
- عنصر روانی جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی:** جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی، چون یک جرم عمدی است علم و عمد مرتکب باید احراز شود؛ بنابراین در صورتی که مأمور پست پاکت نامه‌ای را به تصور اینکه پاکت باطله خالی است پاره کند، یا نامه‌ای را به تصور اینکه برای خود وی ارسال شده است، باز کند، مرتکب جرم فوق نشده است.
- مجازات جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی:** مرتکب این جرم به حبس از ۱ سال ۳ سال و یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد
- در مورد جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی نکات ذیل قابل توجه است:
- ✓ معدوم کردن نامه‌های افراد اگر توسط غیر مأموران دولتی انجام شود، مرتکب حسب مورد به مجازات مقرر در مواد ۶۸۱ و ۶۸۲ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد.
- ✓ تخریب یا تضییع صندوق‌های پستی (نه مراسلات) جرمی مستقل است که در ماده ۱۵ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ چنین مورد پیش‌بینی قرار گرفته است: «هر کس صندوق یا بجه‌ها یا تجهیزات پستی را که برای انتفاع عموم نصب شده است عمداً هدم یا تخریب یا تضییع کند، علاوه بر پرداخت خسارات وارده با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم به مجازات تخریب اموال دولتی محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب مراسلات را افشاء و یا امانات را برداشت یا بازرسی یا توقیف نماید علاوه بر مجازات مذکور تا ۷۴ ضربه شلاق نیز محکوم می‌شود.»
- ✓ ماده ۱۷ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ چنین مقرر داشته است: «هر یک از کارکنان شرکت یا اشخاصی که به هر نحوی به همکاری و خدمت دعوت شده‌اند یا با ادامه فعالیت آنها موافقت شده، تمام یا بعضی محموله سپرده شده به وی یا اداره پست را در هر یک از مراحل پستی به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب کند، این عمل در حکم اختلاس محسوب می‌شود و مرتکب علاوه بر مسئولیت مدنی در مقابل صاحب محموله، به کیفر اختلاس محکوم خواهد شد.»
- ✓ شنود ارتباطات مخابراتی دیگران از سوی افراد عادی مشمول جرم شنود غیرمجاز موضوع ماده ۲ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ می‌باشد، مطابق این ماده: «هرکس به طور غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا امواج الکترومغناطیسی یا نوری را شنود کند، به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال یا جزای نقدی از ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در ماده مذکور علاوه بر استراق سمع مکالمات یا ارتباطات مخابراتی به شنود غیرمجاز ارتباطات رایانه‌ای، امواج الکترومغناطیسی یا نوری نیز تصریح شده است؛ بنابراین در فرضی که شخصی به طور غیرمجاز چت خصوصی میان دو نفر را شنود کند، مرتکب جرم موضوع ماده ۲ قانون جرائم رایانه‌ای شده است. در جرم شنود غیرمجاز شخص به طور غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی را شنود می‌کند؛ اما چنانچه فایل صوتی ذخیره شده باشد (در حال انتقال نباشد) مرتکب به مجازات جرم دسترسی غیرمجاز موضوع ماده ۱ قانون جرائم رایانه‌ای محکوم می‌گردد؛ برای مثال در فرضی که شخصی یک فایل صوتی را به دیگری ایمیل کند و شخص ثالث با دسترسی به صندوق ورودی ایمیل آن فرد، فایل ذخیره شده را بشنود، رفتار او از مصادیق جرم دسترسی غیرمجاز است، نه شنود غیرمجاز.
- ✓ شنود ارتباطات مخابراتی یا رایانه‌ای اشخاص تنها با مجوز قانونی و تنها در بعضی از جرائم امکان‌پذیر است؛ مطابق ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای

کشف جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می‌شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده (۳۰۷) این قانون منوط به تأیید رئیس قوه قضاییه است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نمی‌باشد. «در رابطه با داده‌های رایانه‌ای نیز شرایط فوق لازم‌الرعایه است، همان گونه که در ماده ۶۸۳ ق.آ.د.ک نیز آمده است: «کنترل محتوای در حال انتقال ارتباطات غیرعمومی در سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مطابق مقررات راجع به کنترل ارتباطات مخابراتی مقرر در آیین دادرسی کیفری است تبصره - دسترسی به محتوای ارتباطات غیرعمومی ذخیره‌شده، نظیر پیام‌نگار (ایمیل) یا پیامک در حکم کنترل و مستلزم رعایت مقررات مربوط است.»؛ بنابراین در جرائم مانند سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، جعل، جرائم سیاسی، مطبوعاتی و ... که نه از جرائم علیه امنیت محسوب می‌شوند و نه از جرائم موضوع بندهای «الف» تا «ت» ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک شوند مکالمات مطلقاً ممنوع است ولو آن که رئیس کل دادگستری استان و یا رئیس قوه قضاییه، دستور مقام قضایی را در این زمینه تأیید نموده باشند.

✓ مطابق ماده ۱۵۲ ق.آ.د.ک: «تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم در مواردی به عمل می‌آید که ظنّ قوی به کشف جرم، دستیابی به ادله وقوع جرم و یا شناسایی متهم وجود داشته باشد. در این صورت، بازپرس از مرجع مربوط می‌خواهد، این مراسلات را توقیف کند و نزد او بفرستد. در صورت عدم امکان توقیف، مرجع مربوط، این امر را به اطلاع بازپرس می‌رساند و از وی کسب تکلیف می‌کند. پس از وصول، بازپرس آنها را در حضور متهم یا وکیل او بررسی و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و پس از امضای متهم، آن را پیوست پرونده می‌نماید یا در محل مناسب نگهداری می‌کند ...». نکته مهم این که در صورتی که مأموران پست ظنّ قوی بر وجود وسایل مجرمانه در بسته پستی داشته باشند؛ مکلف‌اند آن را توقیف (نه مفتوح) نموده و فوراً مراتب را برای تعیین تکلیف نزد دادستان برسانند؛ مطابق ماده ۸۷ ق.آ.د.ک: «هرگاه مأموران پست بر مبنای قرائن و امارات، احتمال قوی دهند که بسته پستی حاوی مواد مخدر، سمی، میکروبی خطرناک و یا مواد منفجره، اسلحه گرم، اقالام امنیتی مطابق فهرست اعلامی از سوی مراجع ذی‌صلاح به پست و یا سایر آلات و ادوات جرم است، محموله پستی با تنظیم صورت مجلس توقیف می‌شود و موضوع فوری به اطلاع دادستان می‌رسد. دادستان پس از اخذ نظر مراجع ذی‌صلاح و بررسی، در صورت منتفی بودن احتمال، بلافاصله دستور استرداد یا ارسال بسته پستی را صادر می‌کند.»

✓ قانونگذار در ماده ۱۵۱ ق.آ.د.ک در رابطه با حساب بانکی اشخاص صرفاً تفتیش آن را پس از مجوز رئیس حوزه قضایی مورد پذیرش قرار داده و در مورد توقیف آن بر خلاف اشیاء، لوازم و مراسلات و سامانه‌های رایانه‌ای حکمی به میان نیاورده است. مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۷۳۴/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اولاً: حسب اصل بیست و دوم قانون اساسی، تعرض به مال و حقوق اشخاص جز در مواردی که قانون تجویز می‌کند، ممنوع است، ثانیاً: مقنن در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بر اصل قانونی بودن دادرسی کیفری، به عنوان یکی از اصول بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری تأکید کرده است، ثالثاً: با عنایت به ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مادامی که حکم محکومیت متهم صادر و قطعی نگردیده باشد، متهم در پرتو اصل برائت مذکور در این ماده قانونی است؛ بنابراین در فرض سوال با توجه به اینکه در قوانین عادی نصّی بر توقیف حساب بانکی متهم نه در مرحله تحقیقات مقدماتی و نه در مرحله رسیدگی، به معنای اخص پیش‌بینی نشده است، مقام قضایی از مقامات دادسرا یا دادگاه حقّ توقیف حساب بانکی متهم را ندارد و اصولاً از آنجا که تأمین جزای نقدی در قوانین با اصول بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری در تعارض است و در قانون نیز پیش‌بینی نشده است، فاقد وجاهت قانونی است»

جرم هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی		
مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع یا افشاء مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص در غیر موارد قانونی		
هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عنصر قانونی		ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع یا افشاء مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص در غیر موارد قانونی
	شرایط و اوضاع و احوال	مرتکب این جرم باید مستخدم یا مأمور دولت باشد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع یا افشاء مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص در غیر موارد قانونی باید بدون رضایت صاحبان آنها انجام شود.
	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه
	سوء نیت خاص	—
مجازات		حبس از ۱ سال ۳ سال یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال

جرم هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی

با توجه به پیشرفت تکنولوژی امروزه بسیاری از جرائم علیه شخصیت معنوی در فضای مجازی و از طریق سامانه‌های ارتکاب می‌یابد (مانند اینکه کسی عکس دیگری را با قصد تمسخر او تغییر دهد و در صفحه اینستاگرام خود منتشر نماید) این رفتار در ماده ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای جرم‌انگاری شده است.

عناصر تشکیل دهنده جرم هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی

عنصر قانونی جرم هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی

ماده ۱۶ قانون مجازات رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸: «هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند، به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد تبصره - چنانچه تغییر یا تحریف به صورت مستهجن باشد، مرتکب به حداکثر هر دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی جرم هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی

✓ ماده فوق ۲ جرم را پیش‌بینی کرده است:

۱. تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر دیگری و انتشار آن از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی
 ۲. انتشار فیلم یا صوت یا تصویر دیگری با علم به تغییر یا تحریف آن از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی
- ✓ حصول جرم فوق مستلزم آن است که:

۱. تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر باید از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی انجام شود.
 ۲. انتشار فیلم یا صوت یا تصویر تغییر یا تحریف شده باید از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی انجام شود.
- ✓ در فرضی که شخصی کاریکاتور دیگری را به طور موهن، نقاشی کرده و آن را در سایت خود منتشر نماید مرتکب جرم توهین عادی (نه رایانه‌ای) شده است؛ زیرا تغییر چهره دیگری از طریق رایانه انجام نگرفته است؛ همچنان که اگر مرتکب، تصویر یکی از مقامات دولتی را از

طریق فتوشاپ به طرز موهنی تغییر داده و آن را در خیابان میان عابران پخش نماید، مرتکب جرم فوق نشده است؛ زیرا انتشار تصاویر تغییر یافته از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی انجام نشده است.

✓ جرم فوق در زمره جرائم مقید است و نتیجه آن همان طور که در متن ماده فوق آمده است: «به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود» می‌باشد؛ بنابراین تغییر و تحریف و انتشار فیلم یا صوت یا تصویر باید موجب هتک حیثیت شود، به عبارت دیگر همین که رفتار مرتکب موجب هتک حیثیت محسوب طرف مقابل شود، برای حصول این جرم کفایت می‌کند.

✓ جرم تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر دیگری و انتشار آن از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی جرمی مرکب است، به عبارت دیگر رفتار مجرمانه این جرم مرکب از:

۱. تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر دیگری

۲. انتشار آن فیلم یا صوت یا تصویر.

✓ جرم انتشار فیلم یا صوت یا تصویر دیگری با علم به تغییر یا تحریف آن از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی جرمی ساده است؛ بنابراین در فرضی که شخص «الف» عکس یک هنرپیشه را به شکل زشتی با اپلیکشن تلفن همراه خود تغییر داده و آن را در صفحه اینستاگرام خود منتشر نماید و شخص «ب» با علم به این تغییر، صرفاً آن عکس را در صفحه شخصی خود منتشر نماید، هر دو به مجازات هتک حیثیت رایانه‌ای محکوم خواهند شد.

✓ برای حصول جرم هتک حیثیت رایانه‌ای فرقی نمی‌کند که فیلم یا تصویر یا صدای دیگری به طور مجاز در اختیار مرتکب بوده باشد یا به طور غیرمجاز (مانند فرضی که مرتکب با اجازه شخص از او عکس گرفته یا بدون اجازه او عکس او را به تلفن همراه خود منتقل نماید)؛ در صورتی که فیلم یا تصاویر به طور غیرمجاز در اختیار مرتکب قرار گرفته باشد، و مرتکب آن فیلم یا تصاویر را تغییر و تحریف و منتشر نماید، علاوه بر مجازات جرم هتک حیثیت رایانه‌ای به مجازات جرم دسترسی غیرمجاز (موضوع ماده ۱ قانون جرائم رایانه‌ای) محکوم خواهد شد.

مجازات جرم هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی: به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی قابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین اکنون مجازات جرم فوق ۴۵ روز تا ۱ سال حبس می‌باشد.

• یکی از مصادیق جرم هتک حیثیت رایانه‌ای، جرم مندرج در ماده ۱۷ قانون جرائم رایانه‌ای می‌باشد که برای حصول آن نیازی به تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر دیگری نیست؛ بلکه آنچه مورد توجه قانونگذار بوده است، صیانت از حریم خصوصی یا خانوادگی افراد یا اسرار آنان است. مطابق ماده ۱۷ قانون جرائم رایانه‌ای: «هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او جز در موارد قانونی، منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۹۱ تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «انتشار یا در دسترس قرار دادن صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او»

✓ در جرم موضوع ماده فوق، شخصیت مرتکب فاقد تأثیر است و هر کس اسرار دیگران را بدون رضایت آنها به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که موجب هتک حیثیت آنان شود، به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهد شد.

جرم هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی		
هتک حیثیت افراد به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی جرمی، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۱۶ قانون مجازات رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	۱- تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر دیگری و انتشار آن از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی ۲- انتشار فیلم یا صوت یا تصویر دیگری با علم به تغییر یا تحریف آن از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی
	شرایط و اوضاع و احوال	حصول جرم فوق مستلزم آن است که: ۱- تغییر یا تحریف فیلم یا صوت یا تصویر باید از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی انجام شود. ۲- انتشار فیلم یا صوت یا تصویر تغییر یا تحریف شده باید از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی انجام شود.
عنصر روانی	نتیجه حاصله جرم	هتک حیثیت بزه‌یده
	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه مجرمانه، یعنی قصد هتک حیثیت بزه‌یده
مجازات	حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات	

جرم افشای اسرار حرفه‌ای

افشار اسرار مردم، یعنی آنچه که مردم نوعاً سعی در پنهان ماندن آن دارند، عملی مخالف با اصول اخلاقی محسوب می‌شود، ولی جز در موارد خاص، عنوان مجرمانه ندارد، جرم بودن افشای اسرار منوط به آن است شخص به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار مردم باشد. این جرم در ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات پیش‌بینی شده است.

عناصر تشکیل‌دهنده جرم افشای اسرار حرفه‌ای

عنصر قانونی جرم افشای اسرار حرفه‌ای

ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند به ۳ ماه و ۱ روز تا ۱ سال حبس و یا به بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.»

عنصر مادی جرم افشای اسرار حرفه‌ای

✓ رفتار مجرمانه جرم افشای اسرار حرفه‌ای عبارت است از: «افشای اسرار افراد توسط اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند در غیر موارد قانونی»

✓ افشا در لغت به معنای فاش نمودن و برملا ساختن و اسرار نیز در لغت به معنای رازها و امور پنهانی دیگری است؛ بنابراین حصول این جرم منوط به عدم رضایت مراجع در مورد آشکار ساختن آن موضوع می‌باشد و در صورت رضایت بزه‌دیده، بحث فاش نمودن راز وی منتفی است،

✓ حصول جرم فوق منوط به آن است که مرتکب عیناً مسئله‌ای که با وی در میان گذاشته شده است با دیگران مطرح نماید و در صورتی که همراه با اصل موضوع، مطالب، مطالب دروغی را نیز بیان کند، ممکن است با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون به مجازات نشر اکاذیب (نه افشای اسرار حرفه‌ای) محکوم شود.

- ✓ برای حصول جرم فوق لازم نیست که چند راز (اسرار) در اختیار مردم قرار داده شود؛ به عبارت دیگر با افشا ساختن راز دیگری، این جرم حاصل می‌شود.
- ✓ برای حصول افشا ضرورتی به مطرح نمودن آن برای چند نفر نبوده و بازگویی آن حتی برای یک نفر هم کفایت می‌کند.
- ✓ وسیله ارتکاب جرم مهم نیست که چه وسیله‌ای باشد؛ به عبارت دیگر ارتکاب این جرم از هر طریقی اعم از گفتگوی حضوری، تلفنی، نوشتن نامه، ارسال ایمیل و ... امکان‌پذیر است.
- ✓ مرتکبین جرم افشای اسرار حرفه‌ای با توجه به عبارت «کسانی» در صدر ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات، لزوماً شخص حقیقی بوده و ارتکاب آن از سوی اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ همچنین بزه‌دیده جرم افشای اسرار حرفه‌ای لزوماً شخص حقیقی است و ارتکاب نسبت به اشخاص حقوقی منتفی است؛ عبارت «اسرار مردم» در ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات تأکید بر این نکته دارد.
- ✓ مرتکبین جرم افشای اسرار حرفه‌ای، به صراحت ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات: «کلیه کسانی (هستند) که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند»
- ✓ نکته مهم این که حصول این جرم مستلزم آن است که اسرار افراد به مناسبت شغل یا حرفه در اختیار مرتکب قرار گرفته باشد؛ بنابراین در فرضی که دوست نزدیک فرد، رازی که سال‌های پیش به او گفته شده با انگیزه لطمه وارد کردن به حیثیت و در اختیار دیگران قرار دهد، رفتار او جرم نیست؛ زیرا این راز بر مبنای شغل یا حرفه در اختیار او قرار نگرفته، بلکه بر مبنای یک رابطه دوستانه در اختیار او قرار گرفته است.
- ✓ صرف داشتن شغل یا حرفه برای حصول این جرم کفایت نمی‌کند، بلکه افراد باید به مناسبت شغل و حرفه خود محرم اسرار شوند؛ بنابراین در فرضی که پزشکی وقتی به عنوان مهمان به منزل دیگری می‌رود و از بیماری خاص میزبان مطلع شده و آن را افشا کند، مرتکب جرم افشای اسرار حرفه‌ای نشده است، چون از بیماری خاص میزبان به مناسبت رابطه مهمانی باخبر شده است، نه به مناسبت شغل خود.
- ✓ قانونگذار در صدر ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات تعدادی از مشاغل یعنی «اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان» ذکر نموده است، که این موارد جنبه تمثیلی داشته و شامل سایر افراد که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار مردم می‌شوند، نیز می‌گردد. برای مثال مطابق ماده ۳۰ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵: «وکیل باید اسراری که به واسطه وکالت از طرف موکل مطلع شده و همچنین اسرار مربوطه به حیثیات و شرافت و اعتبارات موکل را حفظ نماید.» همچنین مطابق ماده ۲۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶: «اداره امور مالیاتی و سایر مراجع مالیاتی باید اطلاعاتی را که ضمن رسیدگی به امور مالیاتی مؤدی به دست می‌آورند، محرمانه تلقی و از افشای آن جز در امر تشخیص درآمد و مالیات نزد مراجع ذیربط در حد نیاز خودداری نمایند و در صورت افشاء طبق قانون مجازات اسلامی با آنها رفتار خواهد شد.»
- ✓ در برخی موارد قانونگذار به دلیل صیانت از حریم خصوصی اشخاص، افشای امور شخصی آنان را مشمول این جرم دانسته است، ولو آن که واقعاً جزء اسرار آن فرد تلقی نشود؛ مصداق بارز این نکته، ماده ۱۴۶ ق.آ.د.ک در مورد تحقیق یا تفتیش از محل سکونت افراد است، به موجب ماده مذکور: «از اوراق، نوشته‌ها و سایر اشیای متعلق به متهم، فقط آنچه راجع به جرم است تحصیل و در صورت لزوم به شهود تحقیق ارائه می‌شود. بازپرس مکلف است در مورد سایر نوشته‌ها و اشیای متعلق به متهم با احتیاط رفتار کند، موجب افشای مضمون و محتوای غیرمرتبط آنها با جرم نشود، در غیر این صورت وی به جرم افشای اسرار محکوم می‌شود»؛ بنابراین در فرضی که ضابطان دادگستری با حکم قضایی برای یافتن شئی خاص وارد خانه دیگری شده و در هنگام بازرسی با چند قبضه اسلحه و شیشه مشروبات الکلی مواجه شوند، حق ضبط آن را جز با مجوز قضایی نداشته و در غیر این صورت گزارش ضابطان به دلیل تهیه غیرقانونی مستنداً به مواد ۳۶ و ۵۶ ق.آ.د.ک فاقد ارزش اثباتی است و به دلیل تعرض به اموال به عنوان یکی از حقوق مقرر در قانون اساسی و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲ به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهند شد؛ همچنین مطابق ماده ۹۱ ق.آ.د.ک: «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای محکوم می‌شوند.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستن را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ در بعضی از موارد بیان اسرار مراجعان، نه تنها جرم نیست بلکه بیان آن از سوی شخص یک تکلیف قانونی است؛ نمونه بارز این مورد ماده ۱۳ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۳۲۰ می‌باشد؛ مطابق این ماده: «پزشکان آزاد و کلیه بنگاه‌های بهداشتی که معاینه و درمان بیماری‌های آمیزشی می‌نمایند موظفند در آخر هر ماه عده بیماری‌های آمیزشی را که دیده‌اند و قبلاً به پزشک دیگری مراجعه ننموده‌اند بدون ذکر نام و مشخصات بیمار به بهداشتی بفرستند»

عنصر روانی جرم افشای اسرار حرفه‌ای

✓ جرم افشای اسرار حرفه‌ای چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب احراز شود؛ برای مثال در فرضی که شخص در اثر خواب اسرار دیگری را که بر حسب وظیفه به او گفته شده است برملا نماید، به دلیل فقدان قصد مجرمانه، جرم فوق منتفی است.

✓ جرم افشای اسرار حرفه‌ای، جرمی مطلق است و صرف افشای اسرار جرم حاصل می‌شود و برای حصول آن نیازی به نتیجه خاصی مانند ضرر رساندن به طرف مقابل یا نفع بردن مرتکب نیست؛ بنابراین برای حصول این جرم نیازی به سوءنیت خاص یا قصد نتیجه نمی‌باشد.

مجازات عنصر قانونی جرم افشای اسرار حرفه‌ای

✓ به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم افشای اسرار حرفه‌ای قابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد؛ بنابراین اکنون مجازات جرم افشای اسرار حرفه‌ای ۴۵ روز تا ۶ ماه حبس می‌باشد.

✓ حبس فوق با توجه به ماده ۶۶ ق.م.ا لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود؛ مگر آن که مرتکب دارای یک فقره محکومیت قطعی به جرائم مقرر در ماده فوق بوده و از تاریخ اجرای مجازات بیش از پنج سال نگذشته باشد.

✓ مجازات مقرر در ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات منصرف از مواردی است که در سایر قوانین برای این جرم مجازات در نظر گرفته شده باشد، برای مثال مطابق ماده ۴۰ ق.آ.د.ک: «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه‌دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می‌کند، ممنوع است.» ضمانت اجرای تخلف از حکم ماده فوق در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک مشخص شده و ضابطان در این موارد به ۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمات دولتی (نه مجازات مقرر در ماده ۶۴۸ ق.م.ا تعزیرات) محکوم می‌گردند. ماده ۸ قانون مبارزه با پولشویی اصلاحی ۱۳۹۷ از دیگر نمونه‌های این نکته محسوب می‌شود؛ مطابق این ماده: «اطلاعات و اسناد گردآوری شده در اجرای این قانون، صرفاً در جهت کشف و رسیدگی به جرائم استفاده می‌شود. افشای اطلاعات و اسناد یا استفاده از آنها به نفع خود یا دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مأموران دولتی یا سایر اشخاص مقرر در این قانون ممنوع بوده و متخلف به مجازات حبس تعزیری درجه پنج محکوم خواهد شد.»

جرم افشا اسرار		
افشا اسرار افراد در غیر موارد قانونی افشا اسرار جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عنصر قانونی	ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	افشا اسرار افراد در غیر موارد قانونی
	شرایط و اوضاع و احوال	مرتکبین این جرم فقط اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می شوند، می باشند
	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد افشا اسرار افراد در غیر موارد قانونی
	سوء نیت خاص	—
مجازات	۴۵ روز تا ۶ ماه حبس یا بیست میلیون (۲۰/۰۰/۰۰۰) ریال تا شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی	

جرائم علیه حیثیت

جرم توهین

توهین در لغت از ریشه «وهن» و به معنای «سست کردن، ضعیف کردن و خوار و خفیف کردن» و در اصطلاح به هر رفتاری اعم از فعل، گفتار، اشاره یا نوشتار (دلالت دارد که موجب وهن حیثیت کسی در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه شود. توهین نه تنها از لحاظ حقوقی، بلکه از نظر اخلاقی و دینی ناپسند دانسته شده است. توهین در ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات جرم انگاری شده است.

عناصر تشکیل دهنده جرم توهین

عنصر قانونی جرم توهین

ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال (مجازات این ماده به موجب بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تعدیل شده است و اکنون مجازات جرم توهین) شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و چهل میلیون (۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی خواهد بود.»

عنصر مادی جرم توهین

- ✓ رفتار مجرمانه جرم توهین عبارت است از: «هرگونه رفتار توهین آمیز نسبت به فرد معین در حضور وی یا دیگران»
- ✓ جرم توهین با هر گونه رفتاری اعم از گفتار، کردار، نوشتار و حتی اشارات مختلف دست و چشم و مانند این ها که عرفاً توهین آمیز محسوب شود، حاصل می شود؛ به عبارت دیگر هرچند توهین غالباً به صورت لفظی و از طریق «فحاشی و استعمال الفاظ رکیک» ارتکاب می یابد ولی استفاده از عبارت «از قبیل» در ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات بیان گر آن است که برای حصول جرم توهین استفاده از لفظ خاص موضوعیت نداشته بنابراین رفتارهای دیگر که باعث تحقیر و تخفیف طرف مقابل می گردد مانند دهن کجی، آب دهان بر روی دیگری انداختن، هل دادن تحقیر آمیز دیگری، پرتاب گوجه فرنگی یا تخم مرغ به سمت کسی، درآوردن زبان، استفراغ کردن عمدی بر روی کسی، برداشتن خشونت آمیز کلاه یا عمامه یا روسری از سر شخص محترمی و انداختن آن بر روی زمین یا اشارات انگشت نیز توهین محسوب می شود.
- ✓ جرم توهین صرفاً با رفتار مثبت حاصل می شود و از طریق ترک فعل حاصل نمی شود؛ به عبارت دیگر حتی اگر ترک فعل به قصد تحقیر شخص دیگر انجام شود، همچنان جرم توهین حاصل نمی شود مثلاً سلام نکردن به یک شخص واجب الاحترام یا برنخاستن دانشجو هنگام

ورود استاد به کلاس؛ مگر آن که عرف خاص مسلمی مانند عدم احترام نظامی به مافوق که این موارد حسب مورد جرم یا تخلف انضباطی محسوب می‌شود.

• شرایط و اوضاع و احوال لازم برای حصول جرم توهین:

- ۱. موهن بودن رفتار:** برای محکوم شدن مرتکب به جرم توهین، رفتار وی باید موهن باشد. تشخیص موهن بودن رفتار با عرف است. نظر عرف در این مورد با توجه به عوامل زمان و مکان، طبقه اجتماعی و شخصیت مخاطب و نیز موقعیت خاصی که رفتار مورد نظر در آن ارتکاب یافته است مشخص می‌شود مطابق رأی شماره ۱۵۶۵ مورخ ۱۳۱۹/۵/۱۷ شعبه پنج دیوان عالی کشور: «فحش بودن یا نبودن یک لفظ مفهومی است که به اعتبار زمان و مکان تغییرپذیر می‌باشد و تشخیص آن با در نظر گرفتن عرف و عادت و زمان و مکان و شخصیت طرفین بر عهده دادگاه است»؛ بنابراین صرف خشونت در گفتار یا جسارت و گستاخی شخص را نمی‌توان توهین دانست (مثلاً کارمند در مقابل گفته مافوق خود مبنی بر اینکه چرا سیگار میکشی؟ بگوئید: به تو مربوط نیست) منظور ما از قضاوت عرف، آن است که عرف رفتار مورد نظر را نامقبول بداند به نحوی که آن رفتار را توهین محسوب نماید، نه این که آن رفتار را فقط «خلاف ادب» بداند؛ بدین ترتیب کسی که در مقابل والدین خود پایش را دراز می‌کند، مرتکب جرم توهین نشده است.
- ۲. وجود مخاطب معین:** مخاطب توهین باید مشخص باشد و اگر شخصی جمعی را به طور کلی مخاطب رفتار یا گفتار خود قرار دهد، رفتار وی توهین محسوب نمی‌شود، مثلاً بگوئید همه بازیگران بی‌بند و بارند یا همه قاضی‌ها رشوه‌خوارند؛ به عبارت دیگر توهین به یک گروه کلی بدون تعیین مصداق جرم نیست؛ اما در مواردی که بتوان مخاطب را محصور و مشخص نمود به دلیل معین بودن مخاطب، رفتار مرتکب توهین محسوب می‌شود، مانند اینکه مرتکب بگوید، بازیگران فلان فیلم سینمایی بی‌بند و بارند یا بگوئید قاضی‌های فلان شعبه دادگاه کیفری رشوه‌خوارند.
- ۳. شخص حقیقی بودن مخاطب:** از لفظ «افراد» در ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات چنین برمی‌آید که مخاطب توهین لزوماً شخص حقیقی است، بنابراین در فرضی که شخصی الفاظ ناشایستی نسبت به دولت یا یک اداره دولتی، یک شرکت خصوصی، شهرداری، بانک، نظام پزشکی، کانون وکلا و ... استفاده کند رفتار وی توهین نیست. البته بدیهی است که اگر به یک یا چند نفر از کارمندان این نهادها توهین نماید، مثلاً بگوئید فلان شهردار آدم حرام‌خواری است، مرتکب جرم توهین شده است.
- ۴. زنده بودن مخاطب:** در رابطه با اینکه آیا مخاطب توهین لزوماً باید زنده باشد یا بی‌حرمی به مردگان را هم می‌توان مشمول جرم توهین دانست، اختلاف نظر وجود دارد، به عقیده برخی استفاده از الفاظ ناروا یا رفتار ناپسند به مردگان نیز مشمول جرم توهین است، همچنان که در قوانین پیش از انقلاب در بند ۱۳ ماده ۱ آیین‌نامه امور خلاقی مصوب ۱۳۲۴/۵/۲۲ توهین به مردگان تحت شرایطی جرم دانسته شده بود: «کسانی که بر خلاف شعائر مذهبی یا آداب ملی به مردگان در ملا عام ناسزا گفته یا اهانت نمایند» همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۵۰ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «مستفاد از مواد ۱۵۰ و ۵۱۴ ق.م.ا (۱۳۷۰) آن است که اهانت نسبت به مُرده هم مصداق دارد و وراثت او می‌تواند از او شکایت نمایند» در مقابل دیدگاه فوق، به نظر می‌رسد که صرفاً باید افراد زنده را به عنوان مخاطب جرم توهین محسوب نمود و اگر قانونگذار هدفی جز این داشت، باید همانند جرم قذف به آن تصریح می‌نمود، مطابق ماده ۲۴۵ ق.م.ا: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مُرده باشد» این نظر به ویژه با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ تقویت می‌شود، چرا که به موجب تبصره مذکور انتشار مطالب توهین‌آمیز علیه مردگان تنها در صورتی جرم و قابل پیگرد است که موجب وهن بازماندگان او گردد، مطابق این ماده: «هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتّاکی به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه قانونی می‌توانند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نمایند» ناگفته نماند در صورتی که فردی به دیگری در زمان حیات وی توهین نموده و وراثت وی پس از مرگ او از این موضوع آگاه شوند، حقّ شرح شکایت بر آنان محفوظ است، چرا که مخاطب توهین در زمان ارتکاب جرم زنده بوده است، مگر اینکه دلیلی یافت شود که بزهدیده در زمان حیات خود از طرح شکایت صرف‌نظر کرده است که در این صورت با توجه به ماده ۱۰۶ ق.م.ا حقّی برای وراثت وجود نخواهد داشت؛ علی‌رغم عدم امکان تحقق توهین نسبت به مردگان، در صورتی که در قانون بر خلاف این امر تصریح شده باشد، رفتار مرتکب از مصادیق جرم توهین محسوب می‌شود مانند توهین به امام خمینی («ره»)

موضوع ماده ۵۱۴ ق.م.ا تعزیرات و سب‌النبی (ص) موضوع ماده ۲۶۲ ق.م.ا یا هتک حرمت میّت مانند انداختن آب دهان بر روی میّت موضوع ماده ۷۲۷ ق.م.ا تعزیرات.

۵. **حضور یا علنی بودن توهین:** حصول توهین مستلزم آن است که رفتار مجرمانه یا در حضور بزه‌دیده واقع شود (حضور) و یا در حضور دیگران (علنی) ارتکاب یابد؛ بنابراین برای حصول جرم توهین، هر دو شرط حضوری و علنی بودن به طور توأمان شرط نیست و همین که یکی از شرایط مذکور وجود داشته باشد، برای حصول توهین کفایت می‌کند؛ بدین ترتیب، کسی که در یک مکان خصوصی و بدون حضور شاهد به دیگری توهین می‌کند، مرتکب جرم توهین شده است؛ همچنین حضور مخاطب توهین نیز شرط حصول توهین نمی‌باشد؛ یعنی در صورتی که شخصی به شخصی دیگر که در آن جمع حاضر نیست، توهین کند، جرم توهین حاصل شده است. بدین ترتیب وجود یکی از دو شرط حضوری یا علنی بودن توهین برای حصول آن لازم است:

- منظور از «حضور» در اینجا لزوماً حضور فیزیکی نیست، بلکه همین که شخص مخاطب، مثلاً از طریق تلفن، الفاظ توهین‌آمیز را شنیده یا از طریق سیستم پیام کوتاه تلفن همراه یا ایمیل، پیام توهین‌آمیز را بخواند، کفایت می‌کند.
- منظور از «علنی» حضور شاهد در محل ارتکاب جرم توهین نمی‌باشد، بلکه ارتکاب توهین در محل آماده برای حضور شاهد (مثلاً در خیابان یا کوچه) هم علنی محسوب می‌شود، هر چند که در لحظه ارتکاب توهین هیچ شاهدی در محل حاضر ارتکاب توهین حاضر نباشد.

✓ توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی:

- اگر توهین تنها در حضور طرف مقابل و به طور غیرعلنی واقع شود، مشمول جرم توهین ساده است.

- اگر توهین به نحو علنی ارتکاب یابد ولو آن که در حضور مخاطب نباشد، مشمول جرم توهین مشدد است.

۶. **صریح بودن توهین:** توهین به طرف مقابل باید صریح و غیرقابل تفسیر باشد؛ به عبارت دیگر، الفاظ یا حرکات مرتکب باید صراحت بر توهین داشته باشد و کنایه در گفتار به نحوی که بتوان معنای دیگری را از آن استنباط نمود، توهین محسوب نمی‌شود؛ بنابراین در صورت عدم صراحت، مرتکب به جرم توهین محکوم نخواهد شد؛ برای مثال در فرضی که شخصی به یک زن تن فروش بگوید: «تو که اوضاع خرابه!» گفتار او را نمی‌توان توهین محسوب نمود، چرا که ممکن است متهم در دفاع از خود مدعی شود، هدف وی از چنین عبارتی، بیان شرایط نامناسب مالی طرف مقابل بوده باشد.

۷. **عدم لزوم ارتجالی یا ابتدایی بودن توهین:** به این مفهوم که لازم نیست ابتدائاً توهین‌کننده شروع به توهین کرده باشد، اگر او متقابلاً هم توهین کرده باشد، مرتکب جرم توهین شده است؛ به عبارت دیگر برای حصول توهین لزومی به ارتجالی بودن یا ابتدایی بودن آن نیست و در صورتی که شخص در پاسخ به توهین طرف مقابل به او دشنام داده یا رفتار توهین‌آمیز دیگری از خود بروز دهد، مرتکب جرم توهین شده است. مثلاً شخص «الف» به شخص «ب» بگوید نادان و شخص «ب» متقابلاً به او بگوید «کودن»، هر دو نفر مرتکب جرم توهین شده‌اند. البته در مواردی که شخص در تقابل با دیگری از الفاظ و عباراتی استفاده کند که از نظر عرف اساساً توهین محسوب نمی‌شود (مانند «خودتی» یا «آینه») رفتار را نمی‌توان مشمول جرم توهین دانست.

✓ توهین به خود جرم نیست، مانند اینکه پدری به فرزند خود بگوید: «پدر...»

✓ توهین، جرمی مطلق است؛ بنابراین حتی اگر مخاطب به دلیل شخصیت و روحیه‌الایی که از آن برخوردار است و یا بالعکس، شخصیت ذلت‌پذیر و دائماً تحقیر شده‌اش، عملاً توهین دیگری بر وی تأثیر نگذارد، همچنان جرم توهین، به صرف موهن بودن رفتار مرتکب از نظر عرف، ارتکاب یافته است.

✓ آگاهی بزه‌دیده (طرف مقابل، مخاطب توهین) از توهین‌آمیز بودن رفتار (مثلاً به دلیل آشنا نبودن با زبان گوینده) ضرورت ندارد.

عنصر روانی جرم توهین

✓ توهین چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب در آن احراز شود.

✓ منظور از علم مرتکب، علم مرتکب به موضوع جرم توهین که وجود انسان زنده است می‌باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی، فرد دیگری را که در خواب است مُرده پنداشته و به دشنامی بدهد و یا اساساً از معنای الفاظ یا موهن بودن رفتار بی‌اطلاع باشد، رفتار وی به دلیل جهل

موضوعی، جرم محسوب نمی‌شود؛ این نکته در مورد توهین مشدد نیز صدق می‌کند؛ برای مثال در توهین نسبت به مأموران نهادهای دولتی که حین انجام وظیفه یا به سبب آن انجام می‌گیرد موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا.ت.ع. در صورتی که مرتکب از سمت طرف مقابل مطلع نباشد و او را با یک فرد عادی اشتباه بگیرد، توهین او از مصادیق توهین ساده خواهد بود، نه از مصادیق توهین مشدد؛ به عبارت دیگر در صورت علم به شخصیت طرف مقابل که از جهات تشدید مجازات است، مجازات تشدید می‌شود.

✓ منظور از عمد مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا همان سوءنیت عام می‌باشد که در تمام جرائم عمدی باید احراز شود؛ در جرم توهین مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در ارتکاب رفتار توهین‌آمیز داشته باشد؛ بنابراین در صورتی که در خواب یا بیهوشی به شخصی توهین نماید، رفتار او توهین محسوب نمی‌شود.

✓ جرم توهین، چون جرمی مطلق است نیازی به سوءنیت خاص ندارد؛ به عبارت دیگر برای حصول توهین نیازی به حصول نتیجه یا رنجش و آزرده‌گی بزه‌دیده نیست و چه بسا رفتار ناشایست مرتکب، به جای تألم بزه‌دیده موجب شهامت و قوت قلب وی گردد، به تبع همین امر ضرورتی به قصد نتیجه یا اذاء و رنجاندن دیگری نیست و در بسیاری از موارد ممکن است رفتار مرتکب با قصد شوخی یا خنداندن خود بزه‌دیده یا دیگران باشد، که هیچ‌یک از این موارد تأثیری در اصل جرم ندارد و نهایتاً از جهات تخفیف مجازات به شمار می‌رود.

مجازات جرم توهین

✓ مجازات جرم توهین با توجه به بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نسخ شده است و اکنون مجازات جرم توهین صرفاً جزای نقدی درجه ۶ می‌باشد، با توجه به درجه مجازات استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات وجود دارد.

✓ تعیین مجازات تعزیری مذکور منصرف از مواردی است که گفته‌های مرتکب صدق عنوان قذف کند، همچنین در مواردی که قذف شخص ثالث، توهین به مخاطب نیز محسوب شود، مرتکب به هر دو مجازات حدی و تعزیری محکوم خواهد شد.

✓ به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا.اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم توهین قابل گذشت محسوب می‌شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.

توهین مشدد: جهات تشدید مجازات توهین از قرار ذیل است:

• تشدید مجازات توهین از جهت مقام مخاطب

۱. **توهین به رهبر قبلی و فعلی:** ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به حضرت امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی (رضوان الله تعالی علیه) و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت نماید به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

✓ توهین به درگذشتگان اصولاً جرم محسوب نمی‌شود، مگر در مواردی که برخلاف آن تصریح شده باشد، توهین به امام خمینی (ره) از مصادیق جرم‌انگاری توهین به افراد متوفی است.

✓ برای شمول ماده فوق، هر نحو توهین چه با فعل چه با گفتار یا اشاره صریح و یا کتابت کفایت می‌کند.

✓ برخلاف ماده ۶۰۹ ق.م.ا.ت.ع. تعزیرات راجع به توهین به مقامات دولتی، در ماده ۵۱۴ ق.م.ا.ت.ع. تعزیرات راجع به توهین به رهبر قبلی و فعلی از لحاظ این که توهین در حال انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه باشد پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین توهین به رهبری، حتی بنا به انگیزه‌های کاملاً شخصی و در غیر حالت انجام وظیفه هم مشمول ماده ۵۱۴ ق.م.ا.ت.ع. تعزیرات قرار می‌گیرد.

✓ حکم فوق شامل جرائمی مانند افترا و نشر اکاذیب نمی‌شود و در این موارد باید حکم عام مقرر در مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ ق.م.ا.ت.ع. تعزیرات مراجعه نمود.

✓ جرم فوق، جرمی عمدی است و مرتکب باید در اهانت عامد باشد که این علاوه بر عمد در فعل، مستلزم توجه داشتن وی به وهن‌آوردن رفتار و نیز آگاهی داشتن از مقام شخص مورد توهین است؛ بدین ترتیب هرگاه مرتکب در حال مستی، خواب یا تحت تأثیر هیپنوتیزم اهانت کند، یا معانی الفاظی را که به کار برده نداند و یا از سمت شخص مورد توهین بی‌اطلاع باشد، مشمول ماده ۵۱۴ ق.م.ا.ت.ع. تعزیرات نمی‌گردد.

✓ توهین به شخص اول مملکت تحت هیچ عنوان ولو با انگیزه اصلاح امور کشور تحت هیچ شرایطی جرم سیاسی محسوب نشده و مرتکب از هیچ یک از مزایا و امتیازاتی که برای مرتکبین جرائم سیاسی در نظر گرفته شده است، بهره‌مند نخواهد شد. تفکیک فوق از نظر شکلی نیز دارای اهمیت است و توهین به رهبری و امام خمینی (ره) مستنداً به بند «ب» ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود.

✓ جرم توهین مندرج در ماده فوق در زمره جرائم غیرقابل گذشت به شمار می‌رود و برای شروع به تعقیب نیازی به شکایت شاکی خصوصی یا وزات او نیست.

۲. **توهین به کارکنان و مقامات دولتی ایران:** ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با توجه به سمت، یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهوری یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به ۳ تا ۶ ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق و یا دو میلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰) تا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

✓ از اطلاق عبارت «هر کس» در صدر ماده فوق مشخص می‌شود که مرتکبین جرم فوق صرفاً ارباب رجوع نبوده و چنانچه دو همکار نیز حین انجام کار، به یکدیگر توهین نمایند، مشمول حکم ماده فوق خواهند شد، مانند اینکه کارمند یک نهاد دولتی که به دلیل مخالفت مدیر با تقاضای مرخصی او، در حضور سایر کارمندان به او توهین نماید.

✓ در صورتی که مرتکب از سمت مخاطب بی‌اطلاع باشد، با توجه به جهل موضوعی مشمول تشدید ماده فوق نخواهد شد و رفتار وی از مصادیق توهین ساده محسوب می‌شود؛ عبارت «با توجه به سمت» در صدر ماده فوق نیز بیانگر همین مطلب است. البته همان طور که در مباحث جزای عمومی گفته شد، علم مرتکب به جزئیات و امور فرعی فاقد تأثیر است و همین که مرتکب بداند طرف مقابل، یکی از کارکنان آن نهاد است برای تحقق جرم فوق کافی است، ولو آنکه از سمت دقیق وی در آن نهاد بی‌اطلاع باشد، برای مثال در فرضی که مرتکب قاضی را با یکی از ارباب رجوع اشتباه گرفته و به توهین نماید، به دلیل جهل موضوعی مشمول ماده فوق نیست و رفتار او توهین ساده محسوب می‌شود؛ اما در صورتی که از سمت وی آگاه بوده اما به گمان اینکه مستشار شعبه است نه رئیس دادگاه رفتار وی توهین مشدد محسوب می‌شود؛ زیرا همان گونه که بیان شد برای تحقق این جرم نیازی به اطلاع دقیق از سمت مخاطب نیست.

✓ اشخاص و مقامات مزبور از باب حصر احصا شده‌اند و توهین به سایر مأموران مشمول تشدید فوق نخواهد شد، هرچند نوع رابطه استخدامی در این فرض تأثیری نداشته و توهین به مأموران مذکور، خواه رسمی باشند یا پیمانی، مشمول حکم مقرر در ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود؛ ولی همان طور که بیان شد توهین به سایر مقامات و مأموران از مصادیق توهین ساده به شمار می‌رود؛ برای مثال در فرضی که خانواده بیمار به دلیل نارضایتی از خدمات کادر بیمارستان خصوصی به پزشک و پرستاران توهین نمایند، مرتکب توهین ساده شده‌اند.

✓ با توجه به نکته فوق توهین به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی نیز به دلیل عدم تصریح در ماده فوق، مشمول این تشدید نشده و توهین ساده محسوب می‌شود.

✓ برخلاف اطلاق ماده فوق، به نظر می‌رسد رویه قضایی توهین به اشخاص فوق را تنها در صورتی مشدد می‌داند که به اعمال حاکمیت بپردازند و برای مثال توهین به مأموران شهرداری در مواردی که به اعمال تصدی‌گری می‌پردازند از مصادیق توهین ساده محسوب می‌شود. منظور از اعمال حاکمیتی اعمالی هستند که دولت از حیث برخورداری از قدرت عمومی و در راستای اعمال قدرت مزبور انجام می‌دهد. مثل اعمال انتظامی و قضایی و مانند آنها؛ ولی عمل تصدی عمل است که دولت، نه از حیث اعمال قدرت عمومی بلکه مانند سایر اشخاص انجام می‌دهد، مثل بانکداری یا اشتغال به سایر فعالیت‌های تجاری و اقتصادی. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۸۵ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چون کارمند دولت مسؤول انجام وظیفه است و با این اعتبار مسؤول شناخته می‌شود و ماده ۸۷ قانون تعزیرات (ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات) مرزی برای مشمولین ماده مذکور تعیین نکرده است و هر کارمند و مسؤولی باید

در پرتو حمایت قانونی قرار بگیرد، علی هذا مسؤولین اجرایی که وظیفه آنان در ارتباط با اعمال حاکمیت است، مشمول ماده مذکور می باشند»

- ✓ تشدید مجازات توهین به اشخاص فوق مستلزم آن است که توهین به آنان در حال انجام وظیفه یا به سبب آن، بوده باشد.
- ✓ منظور از توهین حین انجام وظیفه، توهین به مأمور در ساعات کاری است، حتی اگر به سبب انجام وظیفه نباشد و مثلاً در فرضی که همسر کارمند که از رفتارهای او در خانه به تنگ آمده است، عمداً به محل کار او آمده و در مقابل همکاری او به او توهین کند، رفتار وی نیز از مصادیق ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود؛ زیرا در حال انجام وظیفه صورت گرفته است؛ هرچند ارتباطی با وظیفه اداری کارمند نداشته باشد.
- ✓ ساعات انجام وظیفه لزوماً در محل اجرای خدمت نیست و برای مثال توهین به بازپرسی که برای انجام تحقیقات محلی از دادسرا خارج شده باشد، نیز در ساعات انجام وظیفه مشمول ماده فوق خواهد بود.
- ✓ ممکن است توهین در ساعات انجام وظیفه نبوده، اما به سبب وظیفه مأمور صورت گرفته باشد که در این حالت نیز رفتار مرتکب مشمول ماده فوق می باشد، مثلاً شخصی شماره تلفن قاضی را به نحوی پیدا کرده و شبانه از باب رأیی که صادر کرده است به او فحاشی نماید، در این صورت هم مرتکب مشمول ماده فوق است.
- ✓ بزه دیده در هنگام توهین باید دارای سمت های دولتی مذکور در ماده فوق باشد و تصدی این سمت ها در زمانی قبل یا بعد از توهین کفایت نمی کند
- ✓ بازنشستگی مأموران و مقامات مندرج در ماده فوق بعد از توهین منافاتی با تشدید مجازات مرتکب نخواهد داشت و برای مثال در فرضی که مرتکب به مأمور دولت حین خدمت یا به سبب آن توهین نموده و مأمور مذکور یک ماه بعد بازنشسته شود، رفتار مرتکب مشمول توهین مشدد موضوع ماده فوق خواهد بود.
- ✓ در مورد مجازات مذکور در این ماده، قاضی حق انتخاب یکی از سه مجازات را دارد و نمی تواند حکم به دو یا سه مجازات صادر نماید.
- ✓ به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات نیز همچون جرم موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات، جزء جرائم قابل گذشت دانسته شده است و لذا حداقل و حداکثر مدت حبس آن به نصف تقلیل می یابد (یعنی یک ماه نیم تا سه ماه می شود) و با توجه به درجه آن لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می گردد؛ از سوی دیگر با گذشت شاک، تعقیب یا مجازات موقوف می گردد.
- ✓ با توجه به بند (الف) ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ توهین به برخی از مقامات فوق، جرم سیاسی تلقی می شود، مشروط به آنکه با انگیزه اصلاح امور کشور و بدون قصد ضربه زدن به اصل نظام صورت گرفته باشد. این اشخاص با توجه به بند مذکور عبارتند از: «توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسؤولیت آنان» فایده این بحث فارغ از امتیازاتی که در قانون برای مرتکبین جرائم سیاسی در نظر گرفته شده از نظر شکلی و تعیین دادگاه صالح نیز دارای اهمیت است، چرا که به جرم توهین اصولاً در دادگاه کیفری دو رسیدگی می شود ولی در صورتی که جرم سیاسی محسوب شود، رسیدگی به آن در دادگاه کیفری یک و یا حضور هیأت منصفه انجام می گیرد.
- ۳. **توهین به مقامات سیاسی خارجی:** ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس علناً نسبت به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن که در قلمرو خاک ایران وارد شده است توهین نماید به ۱ تا ۳ ماه حبس محکوم می شود مشروط به اینکه در آن کشور نیز در مورد مذکور نسبت به ایران معامله متقابل بشود. تبصره - اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی علیه یا ولی او است و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد.»
- ✓ حصول جرم فوق مستلزم آن است که یا توهین در حضور حداقل یک نفر و یا در اماکن عمومی که مهیای حضور سایر مردم است، صورت گرفته باشد و در صورتی که توهین به صورت غیرعلنی صورت گرفته باشد، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

- ✓ اشخاص مورد حمایت در ماده فوق عبارت است از، رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن، به شرط آن که وارد قلمرو خاک ایران شده باشند.
 - ✓ حصول جرم فوق مستلزم آن است که رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی وارد خاک ایران (نه قلمرو هوایی یا دریایی) شده باشد؛ بنابراین در فرضی که شخصی در هوایمایی که بر فراز قلمرو هوایی ایران در حال پرواز است به اشخاص مزبور توهین نماید، رفتار وی مشمول جرم توهین ساده ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.
 - ✓ منظور از معامله متقابل آن است که مشابه این جرم و با همین میزان مجازات در قانون دولت متبوع رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی مورد پیش‌بینی قرار گرفته باشد، در غیر این صورت رفتار مرتکب مشمول جرم توهین ساده ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.
 - ✓ منظور از رئیس کشور خارجی، شخص اول آن کشور است، که معمولاً مطابق قانون اساسی آن مشخص می‌شود. عنوان این شخص ممکن است رهبر، شاه، ملکه، رئیس جمهور، صدر اعظم، نخست وزیر یا عناوین مشابه باشد.
 - ✓ منظور از نماینده سیاسی کشور، رئیس هیأت نمایندگی آن کشور در ایران است، که با توجه به سطح روابط آن کشور با ایران، می‌تواند، سفیر، کاردار، دبیر اول و مانند آن باشد. این عنوان ممکن است مقامات دولتی سایر کشورها را، که پیرو دعوت رسمی دولت ایران و در راستای انجام یک وظیفه دولتی به ایران سفر می‌کنند، نیز در برگیرد؛ ولی شامل مقامات سیاسی خارجی که به طور غیررسمی یا به عنوان جهانگرد به ایران سفر می‌کنند، یا ورزشکاران و هنرمندان خارجی اعزامی به ایران و نیز دیپلمات‌هایی که در سفارت آن کشور در ایران فعالیت داشته ولی رئیس هیأت نمایندگی آن کشور محسوب نمی‌شوند، نمی‌گردد.
 - ✓ مطابق تبصره ماده فوق اعمال مواد این فصل منوط به تقاضای دولت مربوطه یا نماینده سیاسی آن دولت یا مطالبه مجنی علیه یا ولی او است و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزایی نیز موقوف خواهد شد، البته به نظر می‌رسد برخلاف باور برخی، تبصره فوق را باید به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا منسوخ دانست. همچنین این نظر به ویژه با استناد به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و قابل گذشت محسوب نمودن جرم توهین به مأموران دولت موضوع ماده ۶۰۹ ق.م.ا تعزیرات، تقویت می‌شود، چرا که قانونگذار برخلاف قابل گذشت دانستن این جرم، کماکان، به قابل گذشت نبودن جرائم موضوع مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات اشاره ننموده است.
 - ✓ در صورت جهل موضوعی نسبت به عنصر موضوع جرم که همان رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی بودن بزه‌دیده است، چون موضوع جرم در این جرم از جهات تشدید محسوب می‌شود، حصول جرم مشمول جهات تشدید نخواهد بود؛ بنابراین در فرضی که شخص بدون اطلاع از سمت رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی به او توهین کند، رفتار مرتکب مشمول جرم توهین ساده ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات خواهد بود.
 - ✓ پیش‌بینی مجازات حبس برای جرم فوق نشان‌دهنده موضع سخت‌گیرانه قانونگذار در مقایسه به جرم توهین ساده است؛ اما نکته مهم و البته جالب این است که در حال حاضر با توجه به ماده ۶۵ ق.م.ا و الزام دادگاه به صدور حکم به جایگزین‌های حبس در جرائم به مجازات‌های قانونی تا ۳ ماه حبس، در عمل از این موضع سخت‌گیرانه فاصله گرفته شده و برای توهین عادی مجازات سنگین‌تری در نظر گرفته شده است؛ به عبارت دیگر اگر جرم ماده فوق محقق شود مرتکب تنها به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شود و در صورت تحقق جرم موضوع ماده ۶۰۸ یعنی توهین ساده، مرتکب به شلاق تعزیری درجه ۲ محکوم می‌گردد.
 - ✓ قانونگذار در بند (ب) ماده ۲ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۸۵ توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی را تحت شرایطی جرم سیاسی دانسته است؛ مشروط بر آنکه اولاً جرم با انگیزه اصلاح امور کشور و بدون قصد ضربه زدن به نظام ارتکاب یافته و ثانیاً شرایط مقرر در ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات (مانند علنی بودن و معامله متقابل) رعایت شده باشد؛ اما نکته مهم این است که برای سیاسی محسوب شدن جرم فوق نیازی به ورود رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی به خاک ایران نیست (برخلاف ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات) و همین که رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی وارد قلمرو ایران شده باشد، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون رفتار مرتکب جرم سیاسی محسوب می‌شود.
۴. **توهین به صاحبان حرفه‌ها و مشاغل خاص:** گاه در قوانین مختلف، توهین به صاحبان حرفه‌ها و مشاغل خاص جرم‌انگاری شده است. برای مثال:

- ماده ۲۰ لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری ۱۳۳۳: «هر کس نسبت به وکیل دادگستری در حین انجام وظیفه وکالتی یا به سبب آن توهین نماید به حبس تأدیبی از ۱۵ روز الی ۳ ماه محکوم خواهد گردید.»
- ماده ۲۰ لایحه قانونی استقلال قانون کارشناسان رسمی ۱۳۵۸: «هر کس در حین انجام وظیفه کارشناسی رسمی یا به سبب آن نسبت به کارشناس رسمی دادگستری توهین نماید به حبس جنبه‌ای از ۶۱ روز الی ۳ ماه محکوم خواهد شد.»
- ماده ۴۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: «هر نظامی در حین خدمت به نحوی به نگهبان یا مراقب در رابطه با انجام وظیفه وی اهانت نماید به حبس از ۲ ماه تا ۱ سال محکوم می‌گردد، مگر آن که اهانت او مصداق قذف باشد که به مجازات آن محکوم می‌شود.»
- ماده ۴۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: «هر نظامی حین خدمت یا در ارتباط با آن به مافوق خود اهانت نماید به حبس از ۲ ماه تا ۱ سال محکوم می‌گردد.»
- ماده ۴۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ۱۳۸۲: «هر یک از فرماندهان و مسؤولان نظامی به افراد تحت امر خود اهانت و یا خارج از محدوده اختیارات فرماندهی و آئین‌نامه انضباطی آنان را تنبیه نماید به حبس از ۲ ماه تا ۱ سال محکوم و هرگاه به موجب قوانین جزائی دیگر مستلزم حد یا قصاص یا دیه باشد به آن مجازات نیز محکوم می‌گردد.»
- **تشدید مجازات توهین از جهت جنسیت یا سن بزه‌دیده:** ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤن و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از ۲ تا ۶ ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»
 - ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «تعرض، مزاحمت یا توهین مغایر با شؤن و حیثیت اطفال یا زنان در اماکن عمومی یا معابر»
 - ✓ از اطلاق عبارت «هرکس» در صدر ماده فوق چنین برمی‌آید که مرتکبین این جرم می‌توانند از محارم بزه‌دیده باشند. البته به عقیده برخی جرم فوق از سوی محارم قابل ارتکاب نیست، همچنان که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۵۳ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۰ حکم مقرر در ماده ۶۱۹ ق.م.ا تعزیرات را صرفاً ناظر بر افراد نامحرم دانسته است.
 - ✓ منظور از «اماکن عمومی» کلیه اماکنی است که رفت و آمد یا حضور اشخاص در آنجا برای مردم یا طبقات خاصی از مردم آزاد باشد، مثل دانشگاه، سینما، بیمارستان، و مانند آنها می‌باشد. بدین ترتیب، صرف حضور شاهد باعث نمی‌شود که یک مکان خصوصی، مثلاً منزل شخصی جزء اماکن عمومی محسوب شود. از سوی دیگر صرف عدم حضور شاهد باعث نمی‌شود که یک معبر یا مکان عمومی، این ویژگی را از دست بدهد.
 - ✓ منظور از «معابر» محل‌های رفت و آمد داخل یا خارج شهر، مثل کوچه و بازار و بیابان و خیابان است.
 - ✓ حصول جرم فوق منوط به ارتکاب رفتارهای تعرض، مزاحمت یا توهین در اماکن عمومی یا معابر است؛ بنابراین در فرضی که شخصی در مهمانی خصوصی با رفتارهای غیرمعمول برای یکی از بانوان حاضر در مهمانی ایجاد مزاحمت نماید، مشمول ماده فوق نخواهد بود.
 - ✓ منظور از «تعرض» دست‌درازی و ایجاد مزاحمت جسمانی است.
 - ✓ منظور از «اطفال» کودکانی هستند که بر اساس ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند؛ ۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران.
 - ✓ اگر بزه‌دیده جرم فوق دختر بچه باشد، نمی‌توان رفتار مرتکب را هم به جهت طفل بودن و هم به جهت دختر بودن مشمول مقررات تعدد جرم دانست.
 - ✓ شرط حصول جرم فوق آن است که توهین مغایر با شؤن و حیثیت بزه‌دیده جرم باشد؛ بنابراین توهین به یک روسپی خیابانی مشمول ماده فوق نمی‌شود و ممکن است در صورت وجود شرایط آن، مشمول توهین ساده موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات، یا به دلیل جریحه‌دار کردن عفت عمومی، مشمول قسمت اخیر ماده ۶۳۸ ق.م.ا تعزیرات گردد.
 - ✓ بری مشمول ماده ۶۱۹ ق.م.ا تعزیرات، به کار بردن هیچ لفظی ضرورت ندارد.

✓ از دیگر موارد حمایت قانونگذار از اطفال و زنان در بند «ت» ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک به وضوح دیده می‌شود به موجب این مقرره، یکی از مواردی که صدور قرار بازداشت موقت در آن جایز دانسته شده ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال است؛ در حالی که در مورد ایجاد مزاحمت برای دیگر اشخاص (مردان) صدور قرار فوق در صورتی جایز است که مرتکب همراه با قدرت‌نمایی یا ایجاد مزاحمت از چاقو یا سایر سلاح‌ها استفاده نموده باشد.

✓ جرم فوق، جرمی مطلق است و برای حصول آن نیازی به نتایجی مانند اخلال در نظم و آسایش عمومی یا ممانعت مردم از کسب و کار خود نیست..

✓ در رابطه با مجازات جرم فوق باید یادآور شد که اولاً گذشت شاکی خصوصی نهایتاً از جهات تخفیف قضایی یا اختیاری محسوب می‌شود؛ چرا که این جرم با توجه به عدم تصریح در ماده ۱۰۴ ق.م.ا غیرقابل گذشت محسوب می‌شود؛ ثانیاً مجازات حبس در ماده فوق به صراحت ماده ۶۶ ق.م.ا لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود؛ مگر آن که مرتکب سابقه‌ای یکی از محکومیت‌های قطعی در ماده ۶۶ ق.م.ا را داشته و از اجرای آن بیش از پنج سال نگذشته باشد؛ ثالثاً تعلیق اجرای مجازات این جرم بلامانع است.

• **تشدید مجازات از جهت قداست مخاطب توهین:** ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهد شد.»

✓ منظور از مقدسات اسلام:

۱. خدا

۲. قرآن کریم

۳. چهارده معصوم (ع)، یعنی دوازده امام (ع) و پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س)

۴. انبیاء عظام، یعنی همه پیامبران (۱۲۴ هزار پیامبر)

۵. مکان‌های مقدس، مانند کعبه یا حرم پیامبر (ص) و امامان (ع) و اشخاص قابل احترام در اسلام

۶. شخصیت‌های اسلامی، مانند حضرت ابوالفضل عباس (ع)، حضرت علی اکبر (ع)، حضرت حمزه (ع)، حضرت زینب (س)، حضرت خدیجه (س)

✓ همان طور که از ماده ۵۱۳ ق.م.ا تعزیرات ملاحظه می‌شود حمایت قانونگذار از مقدسات ادیان دیگر مشروط به این است که مقدسات سایر ادیان جزء مقدسات اسلام نیز باشند، در صورت توهین به مقدسات سایر ادیان مشمول ماده فوق است، مانند توهین به حضرت مریم (س) یا هاجر (س)؛ بنابراین هرگاه کسی در روز یکشنبه در مقابل کلیسای ارامنه، انجیل، کتاب مقدس مسیحیان را در مقابل چشمان معتقدان به آن دین به آتش خشم و کین بسوزاند، مطابق ماده فوق قابل مجازات نخواهد بود؛ زیرا انجیل فعلی از دیدگاه مسلمانان کتابی تحریف شده می‌باشد و به عنوان یک کتاب آسمانی نمی‌باشد.

✓ توهین به مقدسات با ترک فعل محقق نمی‌شود، مثل اینکه کسی از صلوات فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام شنیدن نام ایشان خودداری نماید، هر چند که قصد وی از این ترک فعل توهین هم باشد.

✓ اهانت و توهین می‌تواند، علاوه بر گفتار، با فعل و کتابت یا حتی با اشاره هم (به شرط صراحت) صورت گیرد، مثل اینکه کسی در روز عاشورا به قصد اهانت با لباس قرمز در معابر و اماکن عمومی به شادی و هلهله کردن بپردازد.

✓ شرط حصول جرم فوق، عمد در توهین است که مستلزم علم مرتکب نسبت به توهین آمیز بودن رفتارش می‌باشد.

✓ جرم فوق، جرمی مطلق است و صرف توهین حاصل می‌شود؛ بنابراین حصول جرم فوق مستلزم قصد خاصی مثل قصد جریحه‌دار کردن احساسات عمومی، یا بدبین کردن مردم نسبت به مبانی دین یا بر هم زدن نظم عمومی یا مقابله با نظام اسلامی و مانند اینها نیست.

* **توهین به ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی:** قانونگذار در سال ۱۳۹۹، با تصویب «قانون الحاق دو ماده به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی - تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» برای اهانت به ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی مجازات تعیین کرده است. مطابق ماده ۱ قانون مذکور، ماده ۴۹۹ مکرر به قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات اضافه

شد، مطابق این ماده: «هر کس با قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه و یا با علم به وقوع آن به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی توهین نماید، چنانچه مشمول حد نباشد و منجر به خشونت یا تنش شده باشد به حبس و جزای نقدی درجه ۵ یا یکی از آن دو محکوم و در غیر این صورت به حبس و جزای نقدی درجه ۶ یا یکی از آن دو محکوم می‌شود.» مطابق تبصره ۲ ماده فوق: «چنانچه جرم موضوع این ماده در قالب گروه مجرمانه سازمان‌یافته ارتکاب یابد و یا از سوی مأموران یا مستخدمان دولتی یا عمومی در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن واقع شود و یا از طریق نطق در مجامع عمومی یا با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی در فضای واقعی یا مجازی منتشر شود، مجازات مقرر به میزان یک درجه تشدید می‌شود.»

✓ فلسفه وضع ماده فوق، جرم‌انگاری اهانت و مذاهب قانونی و اقوام در کشور با توجه به شیوع آن بالاخص از سوی افراد و گروه‌های معاند نظام است، چرا که تا پیش از این صرفاً توهین به مقدسات اسلام یا توهین به شخص حقیقی خاص (نه اقوام و ادیان) جرم قلمداد می‌شد، ولیکن با وضع این ماده توهین به اقوام نیز جرم دانسته شده و با توجه به حساسیت موضوع، مجازات شدیدتری در مقایسه با توهین عادی برای آن در نظر گرفته شده است، از سوی دیگر جرم فوق بر خلاف موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، در زمره جرائم غیرقابل گذشت می‌باشد و برای شروع به تعقیب در آن نیازی به شکایت بزه‌دیده نیست.

✓ استناد به ماده فوق ناظر بر فرضی است که اولاً توهین به ادیان مشمول سب نبی نباشد و ثانیاً از مصادیق کذف قلمداد نشود، وگرنه مرتکب به مجازات حدی مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

✓ با توجه به اصل سیزدهم قانون اساسی ادیان به رسمیت شناخته شده در قانون عبارتند از: مسیحی، کلیمی، و زردشتی.

✓ مطابق ماده واحد قانون استفساریه مقرر در تبصره (۱) ماده فوق: «از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و ... عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌گردد.

✓ جرم فوق در زمره جرائم مطلق به شمار می‌رود و اینکه رفتار مرتکب موجب تنش یا خشونت شود، تأثیری در اصل جرم نداشته و تحقق تنش یا خشونت صرفاً موجب تشدید مجازات مرتکب می‌شود؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد منظور از «قصد خشونت یا تنش» در صدر ماده، انگیزه خاص مرتکب باشد، نه سوءنیت خاص.

✓ تشدید مجازات مقرر در تبصره ۲ ماده فوق برای کلیه اعضای گروه مجرمانه است و مجازات سردسته با استناد به ماده ۱۳۰ ق.م.ا حداکثر شدیدترین جرمی است که اعضای گروه (با وصف تشدید) مرتکب شده‌اند.

✓ برای حصول جرم فوق وسیله فاقد موضوعیت است و توهین به هر طریقی خواه به طور لفظی، کتبی و ... صورت پذیرد، مشمول ماده فوق خواهد بود، ولیکن چنانچه «از طریق نطق در مجامع عمومی یا با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی در فضای واقعی مجازی» موجب تشدید مجازات مرتکب تا یک درجه خواهد بود.

• **تشدید مجازات توهین از جهت نحوه ارتکاب:** ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید به حبس از ۱ تا ۶ ماه محکوم می‌شود.»

✓ هجو عبارت است از اینکه شخص توهین‌کننده، با مرتبط کردن کلمات و عبارات با یکدیگر، شخص مقابل را در قالب یک قطعه منظوم (شعر) یا منشور مورد اهانت قرار دهد، که از نظر لغت به معنی بدگویی کردن و برشمردن معایب کسی می‌باشد. دلیل تشدید مجازات در چنین مواردی آن است که این گونه توهین‌ها، به دلیل اینکه در قالب زیبایی بیان شده معمولاً در اذهان مردم ماندگارتر هستند. بدین ترتیب، برخی از هجویه‌هایی که شعراً و حتی مردم عادی علیه بزرگان و صاحبان قدرت، و به ویژه پادشاهان، در طول تاریخ سروده‌اند، گاه قرن‌ها بر زبان مردم جاری بوده است. نمونه بارز هجویه، مثنوی عارف‌نامه از ایرج میرزا در هجو عارف قزوینی است که الفاظ موهن شاعر به دلیل زبان چالاک او در سرایش این مثنوی هنوز در ذهن مردم ماندگار است.

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «هجو با نظم یا نثر به صورت کتبی یا شفاهی یا انتشار هجویه»

✓ حصول جرم فوق منوط به آن است که توهین به دیگری در قالب نظم یا نثر باشد و شامل مواردی مانند کشیدن کاریکاتور، نقاشی و ... نمی‌شود و رفتار مرتکب در این موارد مشمول سایر مصادیق توهین محسوب می‌شود.

- ✓ انتشار هجویه ممکن است از طریق پخش اطلاعاتی چاپی یا خطی، چاپ در نشریات، پخش در تلویزیون و یا به وسیله انتشار نوار صوتی یا تصویری یا انتشار از طریق فضای مجازی مانند اینستاگرام، تلگرام یا واتساپ شکل گیرد.
- ✓ برای حصول جرم فوق نیازی به کتبی بودن یا انتشار شعر یا نثر نیست و در بسیاری از موارد شخصی در مجلسی فی البداهه شعری سروده و برای اذیت و آزار مخاطب آن را در حضور وی یا سایرین می خواند و همان گونه که در متن ماده نیز آمده است؛ ممکن است مرتکب: «کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید»
- ✓ هجو به عنوان یکی از مصادیق توهین، جرمی مطلق است و برای حصول آن نیازی به نتیجه خاصی مانند اذیت و آزار بزه دیده نیست.
- ✓ به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم هجو قابل گذشت محسوب می شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می یابد؛ بنابراین اکنون مجازات جرم هجو ۱۵ روز تا ۳ ماه حبس می باشد؛ اما این مجازات هم لزوماً به مجازات جایگزین حبس تبدیل می شود.
- ✓ با توجه به آن که جرم فوق در حال حاضر در زمره تعزیرات درجه هشت محسوب می شود، پرونده اتهامی مستند به ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک مستقیماً در دادگاه مطرح می شود و رأی دادگاه نیز با لحاظ ماده ۴۲۷ ق.آ.د.ک قطعی و غیرقابل تجدیدنظرخواهی است.

• تشدید مجازات توهین از جهت وسیله ارتکاب

۱. **توهین از طریق مطبوعات:** گاه مطبوعات به عنوان وسیله ای برای توهین به اشخاص، اعم از مسئولان دولتی و افراد عادی، استفاده می شود؛ مطبوعات به موجب ماده ۱ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴: «مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی و نظایر اینها منتشر می شوند» به موجب تبصره ۳ الحاقی به ماده ۱ طبق قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹، «کلیه نشریات الکترونیکی مشمول مواد این قانون است»؛ بنابراین مطالبی که یک روزنامه هر روز عیناً در سایت خود منتشر می سازد، جزء مطبوعات محسوب می شود. البته در تمام این موارد - خواه الکترونیکی و غیر آن - فعالیت نشریه مستلزم اخذ مجوز از هیأت نظارت بر مطبوعات بوده و نشریاتی که بدون مجوز فعالیت می کنند، مشمول قانون مطبوعات نخواهند بود.
- در قانون مطبوعات اعمالی مانند اهانت به دین اسلام و مقدسات آن، اهانت به رهبری و مراجع مسلم تقلید، افترا به مقامات و مردم و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی، توهین به شخص متوفی که عرفاً هتاکی به بازماندگان وی به حساب آید، انتشار مطالب مشتمل بر تهمت، فحش و الفاظ رکیک یا نسبت های توهین آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص جرم انگاری شده است.

- * **مسئولیت کیفری جرائم ارتكابی از طریق مطبوعات:** به استناد ماده ۱۴۲ ق.م.ا: «مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤول اعمال دیگری باشد ...» گاهی با وجود آن که شخص ثالث در ارتکاب جرم هیچ نقشی نداشته است؛ ولی به حکم قانون مسؤول شناخته می شود و به مجازات مقرر در قانون محکوم می شود. در این موارد مسئولیت شخص ثالث مفروض است و تقصیر یا عدم تقصیر او فاقد تأثیر است؛ برای مثال مطابق تبصره ۷ ماده ۹ قانون مطبوعات ۱۳۷۹: «مسئولیت مقالات و مطالبی که در نشریه منتشر می شود به عهده مدیر مسؤول است ولی این مسئولیت نافی مسئولیت نویسنده و سایر اشخاصی که در ارتکاب جرم دخالت داشته باشند نخواهد بود.» همچنین مطابق ماده ۲۷ قانون فوق: «هر گاه در نشریه ای به رهبر جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد. تبصره - رسیدگی به جرائم موضوع مواد ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، تابع شکایت مدعی خصوصی نیست.» همچنین مطابق ماده ۳۰ قانون فوق: «انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت های توهین آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیر مسؤول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می گردد، و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله ای که باشد متوقف خواهد شد»

۲. **توهین از طریق رایانه:** گاه ممکن است فیلم، صوت یا تصویر دیگری به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، تغییر داده شده یا تخریب گشته و منتشر شود، یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار کسی بدون رضایت او منتشر گردد. این گونه موارد هرگاه عرفاً موجب هتک حیثیت شخص شود، مرتکب به موجب مواد ۱۶ و ۱۷ قانون جرائم رایانه‌ای به مجازات‌های مقرر در این مواد محکوم خواهد شد.
۳. **توهین از طریق صدا و سیما:** مطابق ماده ۳۰ قانون اساسنامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و دو تبصره آن که در سال ۱۳۸۸ به اساسنامه سازمان الحاق شد، چنانچه در برنامه‌های پخش شده سازمان صدا و سیما مطالبی مشتمل بر توهین، افترا یا خلاف واقع نسبت به هر شخص حقیقی یا حقوقی وجود داشته باشد، وی حق اعتراض دارد که باید پاسخ در همان برنامه و ساعت و شبکه به صورت رایگان پخش شود. در صورت عدم پخش، حق شکایت ابتدا به شورای نظارت بر سازمان صدا و سیما و پس از آن به دادگاه برای معترض وجود دارد.

جرم توهین ساده		
هرگونه رفتار توهین آمیز نسبت به فرد معین در حضور وی یا دیگران		
توهین جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عنصر قانونی	ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	هرگونه رفتار توهین آمیز نسبت به فرد معین در حضور وی یا دیگران
	شرایط و اوضاع و احوال	۱- موهن بودن رفتار، ۲- وجود مخاطب معین، ۳- حقیقی بودن شخص مخاطب ۴- زنده بودن مخاطب، ۵- حضوری یا علنی بودن توهین، ۶- صریح بودن توهین ۷- (عدم لزوم) ارتجالی بودن توهین
	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد هرگونه رفتار توهین آمیز
	سوء نیت خاص	—
مجازات	شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و چهل میلیون (۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی	

جرم افترا

افترا به معنی بُهتان، تهمت زدن و به دروغ کارهای ناروا را به کسی نسبت دادن می‌باشد. در بسیاری از موارد رفتار فردی به دیگری بدون آن که توهین محسوب شود، ارتکاب عنوان مجرمانه‌ای را صراحتاً به وی نسبت می‌دهد؛ برای مثال به فردی به دیگری بگوید: کلاهبردار، دزد، کلاش.

عناصر تشکیل دهنده جرم افترا

عنصر قانونی جرم افترا

ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به ۱ ماه تا ۱ سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد (مجازات این ماده به موجب بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تعدیل شده است و اکنون مجازات جرم افترا) شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و چهل میلیون (۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. تبصره - در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی جرم افترا

✓ رفتار مجرمانه جرم افترا عبارت است از: «انتساب عنوان مجرمانه به دیگری به طور صریح و ناتوانی مرتکب از اثبات صحت انتساب»

• شرایط حصول جرم افترا:

۱. **انتساب جرم:** با توجه به ماده فوق حصول افترا منوط به انتساب رفتاری است که مطابق قانون، آن رفتار جرم محسوب می‌شود، با توجه به اطلاق لفظ جرم در این ماده به نظر می‌رسد که حتی نسبت دادن جرائم کم‌اهمیت و غیرعمدی هم مشمول جرم افترا خواهد شد.
✓ نسبت دادن رفتارهایی که قانوناً جرم محسوب نمی‌شوند، بلکه خلاف شرع یا شأن یا حتی مستوجب تعقیب انتظامی یا اداری باشد، افترا محسوب نمی‌شود؛ مثل اینکه کسی به دیگری نسبت دروغ‌گویی، روزه‌خواری، بی‌تقوایی، بی‌سوادی، بداخلاقی، بی‌عدالتی و مانند این‌ها بدهد.
✓ انتساب دیگری به رفتاری که قبلاً جرم بوده است و اکنون نسخ شده است، افترا محسوب نمی‌شود.
✓ انتساب دیگری به رفتاری که الان جرم است و بعداً نسخ شود، افترا محسوب می‌شود؛ زیرا املاک حصول افترا، زمان انتساب عمل به دیگری است و همین که آن رفتار در زمان انتساب، دارای عنوان مجرمانه باشد، برای حصول افترا کفایت می‌کند؛ ولو آن که بعداً به دلیل عفو عام یا نسخ، عنوان مجرمانه آن رفتار زائل شود.
۲. **به دیگری:** با توجه به نوع مجازات‌های پیش‌بینی شده در ماده ۶۹۷ برای مرتکب جرم افترا (یعنی حبس و شلاق) مرتکب جرم افترا فقط اشخاص حقیقی می‌باشند و نمی‌توان اشخاص حقوقی مثل شرکت‌ها، مؤسسات دولت و مانند آنها را بر اساس ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات به عنوان مرتکب جرم افترا محکوم نمود؛ مگر آن که شرایط مذکور در ماده ۱۴۳ ق.م.ا محقق گردد، یعنی «نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود».
✓ با توجه به استفاده از واژه «کسی» در ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات، بزه‌دیده جرم افترا، فقط اشخاص حقیقی می‌باشند؛ همچنین مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹/۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۹/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اصولاً بزه‌کار دانستن اشخاص حقوقی و تعیین مسئولیت کیفری برای آنان مطابق مواد ۲۰ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متضمن قابلیت بزه‌دیده شناختن اشخاص مذکور نیست. در جرائم مربوط به «هتک حرمت» هر جا امکان بزه‌دیده واقع شدن اشخاص حقوقی وجود داشته است؛ نظیر بزه اظهار اکاذیب موضوع مواد ۶۹۸ و ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، قانون‌گذار به این امر تصریح کرده است. بنابراین در جرائمی نظیر افترا موضوع ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا افترا خاص (قذف) موضوع ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بزه‌دیده واقع شدن اشخاص حقوقی منتفی است» برای مثال در فرضی که مدیرعامل یک شرکت تجاری، برای شکست شرکت رقیب، در یک نشست عمومی، آن شرکت را به کلاهبرداری متهم نماید و با این رفتار موجب سلب اعتماد از شرکت شود، رفتار وی افترا محسوب نمی‌شود.
✓ افترا مانند توهین نسبت به انسان زنده قابل ارتکاب می‌باشد؛ بنابراین در صورتی که شخصی، به مرده‌ای دزد بگوید، مرتکب جرم افترا نشده است.
- ✓ در صورتی که ارتکاب جرم مورد استناد از سوی فرد مورد اتهام، غیرممکن باشد، مرتکب را حتی در صورت جهل به این موضوع نمی‌توان مرتکب جرم افترا دانست؛ بنابراین کسی که نمی‌داند جرائم ارتشاء و اختلاس در قانون ایران فقط از سوی کارکنان دولت قابل ارتکاب است و یک وکیل را به ارتکاب یکی از این دو جرم متهم کند، مرتکب جرم افترا نشده است، ولی ممکن است به جرم توهین محکوم شود.
۳. **صراحت انتساب:** برای حصول افترا صراحت در کلام ضروری بوده و همان طور که در ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات نیز آمده است، مرتکب باید عنوان مجرمانه «را صریحاً (به دیگری) نسبت دهد»، وگرنه رفتار او افترا محسوب نمی‌شود.
✓ منظور از صراحت کلام آن است که مرتکب به طور صریح عنوان مجرمانه‌ای را به دیگری نسبت دهد و استفاده از الفاظ کلی و مبهم مانند، مجرم، جانی، بزه‌کار و ... برای حصول افترا کفایت نمی‌کند؛ زیرا فرد در این مثال‌ها، جرم مشخصی را به طرف مقابل نسبت نداده است و بیان الفاظ کلی از این قبیل را نهایتاً می‌توان توهین دانست.
- ✓ ضرورت انتساب جرم به دیگری به معنای بیان دقیق جزئیات یا مصادیق آن جرم نیست. برای مثال همین که شخصی با علم به بی‌گناهی دیگری، به او سارق بگوید، مرتکب جرم افترا شده است و لازم نیست که بگوید کدام مال را ربوده یا سرقت او حدی بوده یا تعزیری.
- ✓ در بعضی موارد حتی استفاده از عناوین مجرمانه‌ای مانند دزد، کلاهبردار، آدم‌گش و ... که امروز در دعوای لفظی میان مردم رواج دارد، ممکن است توهین محسوب شود، نه افترا؛ یعنی چنانچه در این موارد شخص صرفاً از باب توهین به طرف مقابل و نه از باب انتساب آن

رفتار و مجرم نشان دادن وی، از این عناوین استفاده نموده باشد، رفتار وی را نمی‌توان افترا محسوب نمود؛ مانند شخصی که برای نشان دادن قساوت قلب دیگری و صرفاً از سر خشم و با قصد توهین به او قاتل بگوید.

✓ در افترا مانند توهین، ارتجالی یا ابتدایی بودن افترا، شرط حصول افترا محسوب نمی‌شود و اگر شخص در پاسخ به افترای دیگری عنوان مجرمانه‌ای را به او منتسب کند، نفر دوم نیز مرتکب جرم افترا شده است و نهایتاً می‌توان به دلیل رفتار تحریک‌آمیز دیگری در مجازات او تخفیف داد؛ مثلاً در پاسخ به انتساب دزد، به دیگری بگوید: دزد خودتی و هفت جد آبادت؛ اما با توجه به اینکه افترا جرمی قابل گذشت است، در صورتی که هر دو نفر نسبت به یکدیگر مرتکب جرم افترا شوند، می‌توانند با گذشت یکدیگر از مجازات جرم افترا معاف شوند.

۴. **ناتوانی مرتکب از اثبات صحت انتساب:** هرگاه متهم بتواند درستی نظر خود را در مورد ارتکاب جرم از سوی شخص مورد اتهام به اثبات برساند، وی به عنوان مرتکب جرم افترا قابل مجازات نخواهد بود. در مورد این نکته که عدم اجرای مجازات افترا نسبت به مرتکب منوط به اثبات صحت انتساب از سوی او می‌باشد، ممکن است این ایراد به ذهن برسد که با توجه به متهم بودن وی، با اعمال اصل برائت، طرف مقابل (یعنی شاکی) را موظف به اثبات تقصیر متهم؛ یعنی اثبات عدم صحت انتساب بدانیم. در پاسخ باید گفت که اساساً اثبات، مربوط به امور وجودی است و نه عدمی. در اینجا، چون اتهام وارده به طرف مقابل مبتنی بر یک اتهام قبلی وارد شده از سوی او در مورد ارتکاب جرم از سوی شخص مورد افترا می‌باشد، که در آن طبعاً اصل برائت جاری است؛ بنابراین اثبات صحت انتساب بر عهده مرتکب جرم افترا گذاشته می‌شود.

✓ قانونگذار در تبصره ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات یک فرض استثنایی را مورد پیش‌بینی قرار داده است که با توجه به آن حتی اگر مرتکب بتواند صحت انتساب خود را اثبات نماید، همچنان به مجازات جرم افترا محکوم خواهد شد؛ مطابق تبصره ماده فوق: «در مواردی که نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نماید مرتکب به مجازات مذکور محکوم خواهد شد» در رابطه با اینکه کدام دسته از جرائم، موجب اشاعه فحشا می‌گردد، نظرات گوناگونی ارائه شده است:

– مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی: برای اجتناب از ورود خدشه به حیثیت افراد، واژه فحشا را باید شامل کلیه گناهان و منکرات بزرگ دانست که نباید با اشاعه آنها، قبح آنها در جامعه و اذهان مردم ریخته شود.

– مطابق نظر دکتر ملاکریمی: با توجه به تفسیر مضیق قوانین جزایی و استثنایی بودن حکم تبصره فوق و معنای لغوی واژه فحشا، که به معنی گناه بزرگ و کار بسیار زشت و نوعاً به زنا و گاه به جرائم جنسی دیگر اطلاق می‌شود؛ حکم تبصره فوق فقط شامل، جرائم جنسی می‌شود؛ بنابراین در فرضی که شخصی به زنی نسبت مساحقه بدهد، حتی در صورت اثبات ادعای خود، نیز به مجازات افترا محکوم خواهد شد.

✓ از مهم‌ترین تفاوت‌های بین افترا و توهین، این است که در توهین، اثبات صحت آنچه به طرف مقابل انتساب شده است، موجب عدم اجرای مجازات توهین نسبت به مرتکب نخواهد بود؛ بنابراین کسی که دیگری را احمق، کودن یا نادان خطاب کند، نمی‌تواند با استناد به بهره‌هوشی پایین طرف مقابل، از مسؤولیت کیفری ناشی از توهین بگریزد.

✓ صرف عدم امکان توجه توهین به طرف مقابل (برخلاف آنچه که در مورد افترا در مورد جرم نبودن عمل انتسابی بیان کردیم) سبب سلب مسؤولیت کیفری مرتکب جرم توهین نمی‌شود؛ بنابراین اگر کسی به شخصی محترمی که همسر ندارد در میان یک جمع با دادن فحش رکیکی به همسر او، به مجازات جرم توهین کیفری محکوم خواهد شد.

✓ در صورتی که متهم علی‌رغم ناتوانی از اثبات جرم انتسابی، بتواند جرم دیگری را از سوی طرف مقابل به اثبات برساند، به مجازات جرم افترا محکوم خواهد شد؛ زیرا ملاک برای عدم حصول جرم افترا، اثبات صحت جرم انتسابی است و در صورتی ناتوانی اثبات آن جرم، حتی اگر بتواند چندین جرم دیگر را هم از سوی طرف مقابل به اثبات برساند، همچنان رفتار وی افترا محسوب می‌شود؛ برای مثال در فرضی که شخصی با علم به عدم ارتکاب جرم سرقت، به وی سارق بگوید و نتواند ادعای خود را به اثبات برساند، به مجازات جرم افترا محکوم خواهد شد؛ هرچند بتواند اثبات کند که طرف مقابل مرتکب جرم کلاهبرداری شده است؛ زیرا آنچه مهم است اثبات صحت جرم انتسابی است، نه اثبات هر جرم دیگری.

در مورد جرم افترا نکات ذیل قابل توجه است:

- ✓ در افترا همانند توهین، وسیله ارتکاب جرم فاقد اهمیت است و عبارت «با هر وسیله دیگر» در ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات نیز مؤید این نکته است؛ مانند انتساب عنوان مجرمانه به دیگری از طریق ارسال پیامک، ایمیل، فضای مجازی، موجب حصول جرم افترا است. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۵۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اگر به وسیله اینترنت یا مشابه آن هم جرمی به کسی نسبت داده شود و نسبت دهنده نتواند صحت آن انتساب و اسناد را ثابت نماید مورد مشمول ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) خواهد بود» حتی شاید بتوان گفت افترا می تواند از طریق ارسال نامه به دیگران، مثلاً مسؤولان و مأموران دولتی و قضایی انجام گیرد.
- ✓ علی رغم به کار بردن واژه های جمع «اوراق» و «مجامع» در ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات متعدد بودن اوراق منتشره یا مجامعی که مرتکب در آنها نطق کرده است شرط لازم برای حصول جرم نمی باشد؛ بلکه همان طور که دادگاه عالی انتظامی قضات در یکی از آرای خود اظهار داشته است، «یک ورقه هم می تواند وسیله جرم باشد، چه منظور قانونگذار نوع وسیله مورد نظر بوده است نه تعداد آن»
- ✓ به نظر می رسد در ماده فوق، افترای شفاهی مورد پذیرش قرار گرفته است.
- ✓ برخلاف هتک حیثیت و نشر اکاذیب رایانه ای، در حقوق ایران جرمی تحت عنوان افترای رایانه ای وجود ندارد و در صورتی که شخص عنوان مجرمانه ای را از طریق رایانه مثلاً فضای مجازی به دیگری نسبت دهد، افترا از طریق رایانه محسوب شده و مرتکب به مجازات مقرر در ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد.
- ✓ برای حصول جرم افترا همانند توهین، حضوری بودن تأثیری در اصل جرم نداشته و در مواردی که در غیاب فرد هم جرمی به او نسبت داده شود، مشمول افترا خواهد بود؛ مثلاً از طریق یک مقاله در مطبوعات یا در میان یک جمع.

عنصر روانی جرم افترا

- ✓ افترا چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب در آن احراز شود.
- ✓ منظور از علم مرتکب، آگاهی مرتکب از بی گناهی طرف مقابل و همچنین مجرمانه بودن رفتاری است که به طرف مقابل نسبت می دهد.
- ✓ منظور از عمد مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا همان سوءنیت عام می باشد که در تمام جرائم عمدی باید احراز شود؛ در جرم افترا مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عاقد باشد؛ یعنی عمد در انتساب عنوان مجرمانه به دیگری داشته باشد؛ بنابراین در مواردی که شخص برای حفظ حقوق خود، به ناچار اقدام به طرح شکایت از دیگری نماید، با اثبات بی گناهی طرف مقابل، امکان طرح شکایت از سوی او مبنی بر اتهام افترا وجود ندارد؛ زیرا طرح شکایت توسط نفر اول از روی سوءنیت نبوده؛ بلکه برای احقاق حقوق خود بوده و به دلیل عدم ارائه دلایل کافی به نتیجه نرسیده است. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۸۴۹ مورخ ۱۳۶۴/۶/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اگر شاکی در مقام احقاق حق و رفع ظلم از خود علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت دهد که قانوناً جرم است، ولی نتواند صحت این اسناد را به اثبات برساند به عنوان مُفتری (مرتکب جرم افترا) قابل تعقیب و مجازات نیست؛ زیرا در جرم افترا نیز، مثل سایر جرائم عمدی، از جمله عناصر متشکله آن سوءنیت یا عنصر معنوی است و در اعلام شاکی ستمدیده، عنصر معنوی جرم افترا وجود ندارد و فقط نتوانسته است دلیل محکمه پسند به مقامات قضایی ارائه کند؛ به علاوه، مفتری لغتاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می گردد که با دروغ و صحنه سازی و به منظور هتک حرمت و حیثیت دیگری نسبت خلاف واقع به او بدهد؛ مضافاً شاکی و متضرر از ستم شرعاً و قانوناً شخصاً مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجع صالحه نخواهد داشت، و از طرف دیگر، به دور از عدالت است که به جای رفع ظلم، شاکی را به عنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم»
- ✓ جرم افترا مندرج در ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات جرمی مطلق است و صرف انتساب عنوان مجرمانه به دیگری افترا حاصل می شود و برای حصول آن نیاز به حصول نتیجه یا سوءنیت خاص نیست.
- ✓ مجازات جرم افترا با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ و به موجب بند «ج» ماده این قانون از ۱ ماه تا ۱ سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق به «جزای نقدی درجه شش» تبدیل شده است؛ همچنین با استناد به ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم افترا قابل گذشت محسوب می شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساب کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ افترا از طریق مطبوعات، مطابق ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ (اصلاحی ۱۳۷۹): «انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیر مسؤول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد، و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.»

جرائم در حکم افترا

✓ ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم و هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی آنان نباشد، در رسانه‌ها مجاز است. بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم‌علیه فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است. تخلف از مفاد این ماده در حکم افتراء است.»

✓ ماده ۲۷ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶: «هر گاه شخصی، دیگری را به منظور تعقیب در مراجع ذیصلاح، تعمداً و به خلاف واقع متهم به یکی از جرائم موضوع این قانون نماید به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد» با توجه به اصل غیر قابل گذشت بودن جرائم و عدم تصریح قانونگذار بر قابل گذشت بودن جرم فوق، جرم فوق غیرقابل گذشت می‌باشد.

جرم افترا		
انتساب عنوان مجرمانه به دیگری به طور صریح و ناتوانی مرتکب از اثبات صحت انتساب افترا جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عنصر قانونی	ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	انتساب عنوان مجرمانه به دیگری به طور صریح و ناتوانی مرتکب از اثبات صحت انتساب
	شرایط و اوضاع و احوال	✓ انتساب دیگری به رفتاری که قبلاً جرم بوده است و اکنون نسخ شده است، افترا محسوب نمی‌شود. ✓ انتساب دیگری به رفتاری که الان جرم است و بعداً نسخ شود، افترا محسوب می‌شود ✓ منظور از صراحت کلام آن است که مرتکب به طور صریح عنوان مجرمانه‌ای را به دیگری نسبت دهد
عنصر روانی	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد انتساب عنوان مجرمانه به دیگری
	سوء نیت خاص	—
مجازات	شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و چهل میلیون (۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی	

جرم افترای عملی

عناصر تشکیل‌دهنده جرم افترای عملی

عنصر قانونی جرم افترای عملی

ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس عالماً عامداً به قصد متهم نمودن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به او است بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید و در اثر این عمل شخص مزبور تعقیب گردد، پس از صدور قرار منع تعقیب و یا اعلام براءت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شود.»

عنصر مادی جرم افترای عملی

- ✓ رفتار مجرمانه جرم افترای عملی عبارت است از یکی از ۳ فعل مثبت: «۱- گذاشتن، ۲- مخفی نمودن، ۳- متعلق به غیر قلمداد نمودن»
- * **گذاشتن:** منظور از گذاشتن آلات و ادوات جرم یا اشیای اتهام آور در منزل، محل کسب، جیب یا اشیای متعلق به دیگری آن است؛ اموال منقولی، مثل اموال مسروقه، چاقویی که در جریان قتل مورد استفاده قرار گرفته است، سلاح غیرمجاز، مشروبات الکلی، مواد مخدر، اسکناس های جعلی، ابزار جاسوسی، لباس های بزه دیده تجاوز جنسی یا جسد مقتول در محل های مورد اشاره گذاشته شود.
- * **مخفی نمودن:** مخفی نمودن، اخص از گذاشتن است و همراه با پنهان کاری است؛ مثل این که مرتکب، مواد مخدر را در داخل کانال کولر یا زیر خاک باغچه خانه دیگری قرار داده و یا آن را در داخل جلد کتاب متعلق به وی جاسازی نماید.
- * **متعلق به دیگری قلمداد نمودن:** عبارت است از آن که شخص، بدون گذاشتن، یا مخفی نمودن اموال در جایی، آنها را متعلق به دیگری قلمداد کند. برای مثال کسی از یک مسافر هواپیما درخواست می کند که چمدان وی را تا مقصد ببرد و مسافر هم، بدون اطلاع از این که چمدان حاوی مواد مخدر است، آن چمدان را جزء اثاثیه خود تحویل بار می دهد.
- ✓ عبارت «اشیای متعلق به دیگری» را نباید محدود به اشیایی کرد که فقط از طریق مالکیت متعلق به دیگری است، بلکه صرف تعلق عرفی کافی است؛ بنابراین کسی که برای انتقام گیری از سارق خودرویی، مواد مخدر را در صندوق عقب خودرو، که هنوز در اختیار سارق است، می گذارد تا وی را در مظان اتهام قاچاق مواد مخدر قرار دهد، به ارتکاب جرم افترای عملی محکوم می شود و نمی تواند به استناد اینکه اتومبیل از لحاظ حقوقی، متعلق به سارق نبوده است، از مسؤولیت کیفری فرار کند.
- ✓ متعلق به دیگری قلمداد نمودن، برخلاف گذاشتن و مخفی نمودن، نسبت به اموال غیرمنقول نیز ممکن است، مثل این که شخصی یک اثر تاریخی ثبت شده را تخریب نماید و تخریب آن اثر را به دیگری قلمداد نماید، تا آن شخص به اتهام تخریب یک اثر تاریخی، به استناد ماده ۵۵۸ ق.م.ا تعزیرات تحت تعقیب قرار گیرد.
- ✓ شرطی که برای حصول جرم افترای عملی لازم است، احراز ماهیت اتهام آور اشیاء، آلات و ادواتی است که در منزل، محل کسب، جیب یا اشیای متعلق به دیگری گذاشته یا پنهان می شوند و یا متعلق به او قلمداد می گردند؛ بنابراین هرگاه ماهیت آن اشیاء و آلات به گونه ای نباشد که سبب اتهام به طرف مقابل شود، جرم افترای عملی منتفی است؛ برای مثال آن اشیاء موجب بدنامی او یا ایجاد بدبینی در مردم نسبت به وی گردد.
- ✓ شرط دیگر حصول جرم افترای عملی آن است که عمل مرتکب بدون اطلاع طرف مقابل باشد؛ بنابراین کسی که از روی آگاهی اموال مسروقه را از سارق پذیرفته و بعد تحت عنوان سرقت آن اموال، تحت تعقیب قرار گیرد، نمی تواند مدعی ارتکاب جرم افترای عملی علیه خود شود.
- ✓ افترای عملی جرمی مقید به نتیجه است و نتیجه آن متهم نمودن دیگری است به نحوی که بزه دیده تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و تعقیب وی منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا رأی برائت قطعی شود.

عنصر روانی جرم افترای عملی

- ✓ افترای عملی چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب در آن احراز شود.
- ✓ منظور از علم مرتکب، آگاهی مرتکب از اتهام آور بودن اشیاء و آلات و ادواتی که در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به بزه دیده است بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد نماید؛ بنابراین در صورتی که کسی چمدان حاوی مواد مخدر را داخل خانه دیگری بگذارد و خودش از محتوای آن چمدان بی اطلاع باشد و یا حتی، در صورت مطلع بودن از محتوای چمدان، نسبت به جرم بودن نگهداری مواد مخدر آگاهی نداشته باشد، افترای عملی منتفی است.
- ✓ منظور از عمد مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا همان سوءنیت عام می باشد که در تمام جرائم عمدی باید احراز شود؛ در جرم افترای عملی مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در گذاشتن، مخفی نمودن، متعلق به غیر قلمداد نمودن داشته باشد.
- ✓ با توجه به مقید بودن جرم افترای عملی، علاوه بر قصد مرتکب به رفتار مجرمانه، سوءنیت خاص یا تحت تعقیب قرار گرفتن بزه دیده نیز لازم است.

مجازات جرم افترای عملی: به موجب ماده ۱۰۴ ق.م.ا اصلاحی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، جرم افترای عملی قابل گذشت محسوب می شود و در صورت گذشت شاکی خصوصی تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد، همچنین به موجب تبصره ماده ۱۰۴ ق.م.ا حداقل و حداکثر مدت حبس مقرر در جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل می یابد؛ بنابراین اکنون مجازات جرم افترای عملی ۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس می باشد؛ بنابراین چون جرمی درجه ۶ محسوب می شود، صدور قرار تعویق صدور حکم در جرم افترای عملی بلامانع است.

✓ همچنین مطابق ماده ۲۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶: «هر کس به قصد متهم کردن دیگری، مواد مخدر یا روان گردان های صنعتی غیر دارویی و یا آلات و ادوات استعمال آن را در محلی قرار دهد به حداکثر مجازات همان جرم محکوم خواهد شد.» با توجه به اصل غیر قابل گذشت بودن جرائم و عدم تصریح قانونگذار بر قابل گذشت بودن جرم فوق، جرم فوق غیر قابل گذشت می باشد.

جرم افترای عملی		
گذاشتن یا مخفی نمودن یا متعلق به غیر قلمداد نمودن آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به او است		
افترای عملی جرمی، ساده، آنی و مقید است		
عنصر قانونی	ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات	
عنصر مادی	رفتار مجرمانه	۱- گذاشتن، ۲- مخفی نمودن، ۳- متعلق به غیر قلمداد نمودن
	شرایط و اوضاع و احوال	✓ شرطی که برای حصول جرم افترای عملی لازم است، احراز ماهیت اتهام آور اشیاء، آلات و ادواتی است که در منزل، محل کسب، جیب یا اشیای متعلق به دیگری گذاشته یا پنهان می شوند و یا متعلق به او قلمداد می گردند ✓ شرط دیگر حصول جرم افترای عملی آن است که عمل مرتکب بدون اطلاع طرف مقابل باشد
	نتیجه حاصله جرم	متهم نمودن دیگری است به نحوی که بزه دیده تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و تعقیب وی منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا رأی برائت قطعی شود.
عنصر روانی	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه
	سوء نیت خاص	داشتن قصد نتیجه مجرمانه
مجازات	۳ ماه تا ۱ سال و ۶ ماه حبس	

جرم قذف

قذف در لغت به معنای انداختن یا پرتاب کردن و در اصطلاح به معنای متهم ساختن دیگری به جرم زنا یا لواط است. در واقع قذف نوع خاصی از افترا است که در آن مرتکب به جای نسبت دادن هر جرمی صرفاً به دیگری نسبت زنا یا لواط می دهد؛ بنابراین قذف همانند افترا، انتساب جرم به دیگری می باشد؛ اما مهم ترین تفاوت افترا با قذف این است که قذف جزء جرائم حدی می باشد و فقط انتساب زنا یا لواط به شخص دیگر مشمول حد قذف است؛ ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات نیز به صراحت به این مطلب اشاره نموده است؛ مطابق این ماده: «(در جرم افترا) جز در مواردی که موجب حد (قذف) است به جزای نقدی درجه شش محکوم خواهد شد»

عناصر تشکیل دهنده جرم قذف

عنصر قانونی جرم قذف: مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونی جرم قذف را تشکیل می دهد.

عنصر مادی جرم قذف

✓ رفتار مجرمانه جرم قذف عبارت است از: «نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر»

• شرایط حصول جرم قذف

۱. **انتساب زنا یا لواط:** فقط نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری موجب حد قذف است و در صورت نسبت دادن سایر جرائم مُنافی عَقّت مانند مساحقه و تفخیذ، رفتار مرتکب افترا محسوب می‌شود، نه قذف. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۵۰ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «داشتن رابطه نامشروع، جرم و مشمول ماده ۶۳۷ ق.م.ا (تعزیرات) است و کسی که عمداً به زنی نسبت داشتن رابطه نامشروع با مردی را بدهد و در دادگاه نیز آن را تکرار کند، لکن نتواند صحت انتساب بزه را ثابت کند، مُفتری است و مطابق ماده ۶۹۷ همان قانون قابل تعقیب و مجازات است.

✓ منظور از انتساب زنا و لواط در جرم قذف، زنا و لواط موجب حد قذف است؛ برای مثال در فرضی که مرتکب به دیگری بگوید: «در حال اکره زنا کردی»، قذف منتفی است و به استناد ماده ۲۵۳ ق.م.ا مرتکب به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم خواهد شد.

✓ در صورتی که اساساً جرم قابل انتساب به دیگری نباشد، بحث قذف منتفی است؛ یعنی اگر شخصی به زنی نسبت لواط دهد، مرتکب را نمی‌توان به حد قذف محکوم نمود؛ چرا که ارتکاب لواط از سوی زنان موضوعاً منتفی است، هرچند ممکن است به عقیده برخی، بتوان در چنین فرضی مرتکب را به مجازات توهین محکوم نمود.

✓ در شهادت بر زنا و لواط نیز چنانچه کذب بودن اظهارات شهود معلوم شود و یا شهود به حد نصاب چهار نفر نرسند یا میان آنها اتفاق نظر وجود نداشته باشد، مستنداً به ماده ۲۰۰ ق.م.ا به حد قذف محکوم خواهند شد؛ در واقع در این موارد حتی اگر برخی از شهود واقعاً صحنه ارتکاب جرم را دیده و ادعای آنان کذب نباشد، به دلیل عدم وجود سایر شرایط به حد قذف محکوم خواهند شد.

۲. به دیگری: مقذوف (یعنی قذف‌شونده) یا همان بزه‌دیده جرم قذف:

— در صورتی که جرم انتسابی زنا باشد (یعنی جماع بین زن و مردی که علقه زوجین بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نباشد) مقذوف اعم از زن یا مرد است.

— در صورتی که جرم انتسابی لواط باشد، مقذوف قطعاً مرد خواهد بود؛ زیرا به استناد ماده ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی: «لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در دُبُر انسان مذکر است»

✓ قاذف (یعنی کسی که قذف می‌کند) یا همان مرتکب جرم قذف می‌تواند زن یا مرد باشد.

* **شرایط مقذوف:** مقذوف یا همان بزه‌دیده جرم در هنگام قذف باید دارای شرایط زیر باشد تا حد قذف اجرا شود:

۱. بالغ،

۲. عاقل،

۳. مسلمان،

۴. معین،

۵. غیر متظاهر به زنا یا لواط

۶. فرزند یا نوه پسری قاذف نباشد.

✓ مخاطب جرم قذف باید معلوم و معین باشد؛ وگرنه حد قذف ساقط و مرتکب با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۵۱ ق.م.ا به مجازات شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم خواهد شد.

✓ پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند، به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم خواهد شد... (ماده ۲۵۹ ق.م.ا) حکم مقرر در این ماده حکمی استثنایی بوده و شامل سایر افراد از جمله قذف مادر نسبت به فرزند یا فرزند نسبت به پدر نمی‌شود.

✓ قذف در مورد افراد مُرده نیز قابل ارتکاب است؛ بنابراین در صورتی که فردی در مورد شخص مُرده‌ای بگوید: «او در زمان حیاتش مرتکب زنا و لواط شده بود» به دلیل قذف مُرده به مجازات حدی محکوم خواهد شد.

۳. **صراحت انتساب:** به استناد صدر ماده ۲۴۶ ق.م.ا: «قذف باید روشن و بدون ابهام بوده ... باشد» و استفاده از الفاظ یا عبارات مبهم و کلی که به طور صریح در معنای قذف نباشد، قذف محسوب نمی‌شود؛ برای مثال در فرضی که مردی به زنی بگوید: «تو باکره نبوده‌ای»؛

چنین عبارتی را نمی‌توان به طور صریح و به منزله نسبت دادن زنا به آن زنا محسوب نمود؛ زیرا شاید مقصود گوینده این بوده باشد که زن به دلایل دیگری مانند پریدن از بلندی، بکارت خود را از دست داده است یا همان گونه که بسیاری از فقها نیز بیان نموده‌اند، استفاده از لفظ «حرام‌زاده» نسبت به دیگری قذف مادر وی محسوب نمی‌شود، بلکه توهین به مخاطب محسوب می‌شود؛ زیرا ممکن است مقصود گوینده، تشکیل نطفه حرام مخاطب از راه دیگری غیر از زنا بوده باشد. صراحت در انتساب قذف، لزوماً به معنای به کار بردن لفظ زنا یا لواط نیست و در بسیاری از موارد مرتکب از الفاظ و عباراتی استفاده می‌کند که به طور صریح انتساب زنا یا لواط محسوب می‌شود؛ مانند آنکه شخصی به فرزند مشروع دیگری بگوید: «تو فرزند پدرت نیستی»

✓ در قذف برخلاف افترا و توهین، ارتجالی یا ابتدایی بودن قذف، شرط حصول قذف محسوب می‌شود و اگر شخص در پاسخ به قذف دیگری او را قذف نماید، مجازات حدی ساقط و با توجه به تبصره ماده ۲۶۱ ق.م.ا مجازات مرتکبان ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ است. در تقاض (قذف متقابل) ضرورتی ندارد که طرف دوم عیناً همان نسبتی را که نفر اول به وی منتسب نموده است، به کار ببرد؛ برای مثال چنانچه مردی، زنی را متهم به زنا و زن مرد را متهم به لواط نماید، حد قذف ساقط و هر دو به شلاق تعزیری محکوم می‌شوند.

* **سوال:** اگر مرتکب، طرف مقابل را به زنا یا لواط با فلان شخص متهم نماید، رفتار او یک قذف محسوب می‌شود یا دو قذف؟

✓ **پاسخ:** در این موارد تنها یک قذف نسبت به مخاطب ثابت بوده و نسبت به شخص ثالث به دلیل عدم تصریح، بحث قذف منتفی است.

۴. **ناتوانی مرتکب از اثبات صحت انتساب:** حصول قذف منوط به ناتوانی مرتکب از اثبات ادعای خود می‌باشد؛ بنابراین همان گونه که در بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۶۱ ق.م.ا نیز آمده است، چنانچه صحت انتساب به دلیل تصدیق آن از سوی طرف مقابل یا به واسطه شهادت شهود یا علم قاضی به اثبات برسد، حد قذف ساقط می‌شود.

✓ در فرضی که مخاطب قبلاً نسبت به رفتار خود توبه کرده و مرتکب به رغم آگاهی از موضوع، وی را به زنا یا لواط منسوب نموده باشد، حد قذف ثابت است، هرچند ادعای مرتکب کذب نبوده و طرف مقابل واقعاً در گذشته مرتکب زنا یا لواط شده باشد؛ مطابق ماده ۲۵۴ ق.م.ا: «نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف، مجازات ندارد»

* **سوال:** در صورت اثبات صحت انتساب و سقوط حد قذف؛ آیا می‌توان مرتکب را با استناد به تبصره ماده ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات و به دلیل آن که رفتار وی اشاعه فحشا محسوب می‌شود، به مجازات افترا محکوم نمود؟

✓ **پاسخ:** با استناد به ماده ۲۶۱ ق.م.ا با اثبات صحت انتساب، کلیه مجازات‌ها اعم از حدی و تعزیری ساقط می‌گردد و فقط در صورت تقاض (قذف متقابل) علی‌رغم سقوط قذف، مرتکب به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود.

* **سوال:** گاه شخص با استفاده از الفاظی نسبت به مخاطب در واقع شخص ثالث (مثلاً مادر، خواهر یا همسر مخاطب) را قذف می‌کند، که در واقع علاوه بر قذف منسوب‌إلیه (مثلاً مادر، خواهر یا همسر مخاطب)، موجب توهین به مخاطب نیز می‌گردد؛ آیا در چنین فرضی می‌توان مرتکب را به جهت قذف به مجازات شلاق حدی و به جهت توهین به مجازات شلاق تعزیری محکوم نمود؟

✓ **پاسخ:** مطابق تبصره ماده ۱۳۵ ق.م.ا در مواردی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد؛ مانند سرقت حدی یا سرقت تعزیری و یا زنا و رابطه منافی عفت کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد؛ ولی بر اساس قسمت اخیر ماده مذکور این حکم شامل قذف نمی‌شود و در قذف هر دو مجازات جمع می‌گردد، که در مقام اجرای مجازات ابتدا شلاق حدی و سپس شلاق تعزیری اجرا می‌شود؛ برای مثال مرتکب در مشاجره با چند برادر به آنها بگوید: «مادر شما زناکار بوده و همگی شما زنازاده هستید» در مورد مادر به حد قذف محکوم می‌شود و در مورد چند برادر با رعایت قواعد تعدد معنوی (فعل واحد و نتایج متعدد) به مجازات تعزیری محکوم می‌گردد.

✓ در فرضی که قذف شخص ثالث مشمول مجازات حدی نباشد، برای مثال به یک مجنون که والدین او غیرمسلمان هستند، بگوید: «تو زنازاده‌ای» در این موارد با توجه به آن که مقذوف مسلمان نبوده است، مجازات مرتکب به صراحت تبصره ۱ ماده ۲۵۱ ق.م.ا تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری است و در مورد مخاطب (فرزند) نیز به دلیل ارتکاب توهین نیز مجازاتی مشابه را دارد، در چنین حالتی دیگر مجازات‌ها با یکدیگر جمع نمی‌شوند و تنها یک مجازات با رعایت مقررات تعدد جرم اجرا می‌شود؛ زیرا همان گونه که بیان شد در تعدد جرائم تعزیری با توجه به ماده ۱۳۴ ق.م.ا مجازات‌ها با یکدیگر تداخل کرده و جمع نمی‌شوند.

عنصر روانی جرم قذف

- ✓ قذف چون جرمی عمدی است باید علم و عمد مرتکب در آن احراز شود.
- ✓ منظور از علم مرتکب، آگاهی مرتکب از الفاظی که به کار می‌برد، می‌باشد و در صورتی که اساساً از معنای این الفاظ بی‌اطلاع باشد به دلیل جهل موضوعی، رفتار وی قذف محسوب نمی‌شود.
- ✓ منظور از عمد مرتکب قصد ارتکاب رفتار مجرمانه یا همان سوءنیت عام می‌باشد که در تمام جرائم عمدی باید احراز شود؛ در جرم قذف مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در انتساب زنا یا لواط به دیگری را داشته باشد؛ بنابراین در مواردی که شخصی، طرف مقابل را زناکار بخواند ولی معلوم شود که قصد او از بیان چنین لفظی صرفاً توهین به وی بوده است و واقعاً قصد انتساب چنین رفتاری را به دیگری نداشته است، بحث قذف منتفی است؛ مطابق ماده ۲۴۸ ق.م.ا: «هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمی‌شود.»
- ✓ قذف، جرمی مطلق است و برای حصول آن نیازی به نتیجه‌ای یا سوءنیت خاص مانند قصد رنجاندن یا بدنام کردن بزه‌دیده یا اذیت کردن او نیست.

حد قذف: حد قذف، ۸۰ ضربه شلاق است. (ماده ۲۵۰ ق.م.ا)

- ✓ قذف، حق الناس محسوب می‌شود و تا زمانی که بزه‌دیده اقدام به طرح شکایت ننماید، تعقیب به جریان نمی‌افتد.
- ✓ با توجه به صدر ماده ۱۰۴ ق.م.ا، حد قذف قابل گذشت بوده و به استناد تبصره ۲ ماده ۲۵ ق.م.ا: «در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.» و حقوق اجتماعی به محکوم علیه باز می‌گردد.
- ✓ مطابق ماده ۱۰۶ ق.م.ا مهلت طرح شکایت در جرائم قابل گذشت، ظرف ۱ سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم است، ولیکن این حکم مختص جرائم قابل گذشت تعزیری است و شامل جرم قذف به عنوان جرم حدی نمی‌شود و برای طرح شکایت از سوی مقذوف یا وراث او محدودیتی وجود ندارد.
- ✓ مستند به ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری و با توجه به حق الناس بودن جرم قذف، برخلاف سایر حدود، امکان رسیدگی غیابی به این جرم وجود دارد.
- ✓ به موجب ماده ۱۳۶ ق.م.ا حکم تکرار قذف، برای مرتبه چهارم، اعدام قاذف است.
- ✓ قذف هر یک از ائمه معصومین (ع) یا حضرت زهرا (س) در حکم سب النبی بوده و موجب اعدام مرتکب آن است (تبصره ماده ۲۶۲ ق.م.ا) در چنین فرضی، قذف، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود و دادستان موظف به شروع تعقیب است، همچنین رسیدگی غیابی در این فرض (بر خلاف قذف در حالت عادی) امکان پذیر نیست.
- ✓ به موجب ماده ۲۶۰ ق.م.ا: «حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر منتقل می‌گردد و هریک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند. تبصره- در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند» حق اجرای مجازات، در جرم قذف همانند سایر جرائم قابل گذشت به ارث می‌رسد و با شکایت هر یک از وراث تعقیب به جریان می‌افتد؛ ولی موقوفی تعقیب یا مجازات منوط به گذشت همه وراث است و اگر برخی از آنان گذشت کنند، حق اجرای مجازات برای سایرین به غیر از همسر محفوظ است؛ البته با توجه به آن که در قذف فرزند از سوی پدر یا جد پدری، حد قذف ساقط می‌گردد، در صورت فوت مقذوف سایر وراث (مثلاً مادر وی) نیز نمی‌توانند خواستار اجرای حد علیه مرتکب شوند، همان گونه که در تبصره ماده فوق آمده است.

تبدیل حد قذف به شلاق تعزیری: در موارد زیر و به سبب وجود بعضی شرایط در قاذف یا مقذوف، حد قذف ساقط و مرتکب به مجازات شلاق تعزیری درجه ۶ (۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق) محکوم می‌گردد:

۱. به موجب تبصره ۱ ماده ۲۵۱ ق.م.ا در صورتی که مقذوف، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد، مرتکب به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد. ملاک سقوط حد قذف، وجود شرایط فوق در مقذوف در زمان ارتکاب جرم است؛ برای مثال در فرضی که مقذوف در زمان

قذف غیرمسلمان بوده و هنگام طرح شکایت مسلمان شود، حدّ قذف همچنان ساقط می‌شود، چون مقذوف در لحظه قذف، غیرمسلمان بوده است و حکم به شلاق تعزیری داده می‌شود.

۲. به موجب ماده ۲۵۳ ق.م.ا در صورتی که مرتکب، دیگری را متهم به زنا یا لواطی نماید که موجب حد قذف نیست، مرتکب به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد؛ مثلاً به دیگری بگوید: «در کودکی مرتکب زنا شده‌ای»

۳. به موجب قسمت اخیر ماده ۲۵۸ ق.م.ا، در صورتی که قاذف پس از اجرای حد قذف، بی آن که دوباره به طور صریح مقذوف را قذف کند، بگوید: «آنچه گفته‌ام حق بود»، مرتکب به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد؛ واضح است در صورتی که قاذف پس از اجرای حد، مجدداً به طور صریح، همان فرد را قذف نماید، حدّ قذف مجدداً اجرا می‌شود.

۴. به موجب ماده ۲۵۹ ق.م.ا، چنانچه پدر یا جدّ پدری اقدام به قذف فرزند یا نوه خود نماید، مرتکب به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد.

۵. به موجب تبصره ماده ۲۶۱ ق.م.ا، در صورتی که دو نفر متقابلاً همدیگر را قذف نمایند، مرتکبان به شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردند.

✓ تبدیل شلاق حدّی به شلاق تعزیری، در موارد فوق در مواردی است که شاکی خصوصی گذشت نکرده باشد؛ مثلاً فرزند از پدر خود گذشت نکند؛ و گرنه در صورت گذشت شاکی خصوصی در هر یک از این موارد به صراحت بند «ب» ماده ۲۶۱ ق.م.ا هرگونه مجازات اعم از حدّی و تعزیری ساقط می‌گردد.

سقوط حد قذف: در موارد زیر، مجازات حدّ قذف به کلی ساقط می‌شود:

۱. به موجب قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۲۵۱ ق.م.ا، در صورتی که مخاطب متظاهر به زنا یا لواط باشد، هرگونه ضمانی منتفی است؛ البته به شرطی که نسبت به آنچه که متظاهر است، نسبت داده شود؛ و الا در غیر این صورت، حدّ قذف جاری می‌گردد؛ برای مثال به شخصی که متظاهر به زنا است، نسبت لواط داده شود، حدّ قذف جاری می‌گردد؛ مطابق تبصره ۲ ماده ۲۵۱ ق.م.ا: «قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.»

۲. به موجب ماده ۲۵۴ ق.م.ا: «نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف، مجازات ندارد.»

۳. به موجب بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۶۱ ق.م.ا، در مواردی که صحت ادّعای متهم با تصدیق طرف مقابل یا از طریق علم قاضی یا شهادت شهود به اثبات برسد.

۴. به موجب بند «پ» ماده ۲۶۱ ق.م.ا، در صورتی که مقذوف و در صورت فوق وی، ورثه او، گذشت کند، در این صورت حد ساقط و مجازات تبعی هم زائل می‌گردد.

۵. به موجب بند «ت» ماده ۲۶۱ ق.م.ا، در صورتی که مردی زنش را پس از قذف به زنا (خواه به زنا یا پیش از زوجیت یا در زمان زوجیت) لعان کند.

۶. به موجب ماده ۱۲۱ ق.م.ا در صورت وجود شبهه در حصول قذف یا برخی از شرایط آن حد قذف ساقط می‌شود؛ در این صورت مقام قضایی باید شک را به نفع متهم تفسیر نموده و برای او قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر نماید، البته تفاوتی که در این مورد جرم قذف با جرائم دیگر دارد؛ آن است که در سایر جرائم قاضی موظف است به محض وجود شبهه آن را به نفع متهم تفسیر نماید و نباید به تحقیق و تحصیل دلیل پردازد؛ اما در قذف قاضی باید ابتدائاً به جستجو و تلاش برای تحصیل دلیل پردازد و در صورتی که دلیلی یافت نشد، آن گاه متهم را تبرئه نموده یا برای وی قرار منع تعقیب صادر نماید.

تعدد در قذف: هر چند اصل بر آن است که در جرائم حدّی متعدّد که نوع و میزان مجازات آنها یکسان است، تنها یک حد به اجرا درمی‌آید؛ اما استثنائاً در حدّ قذف شرایط به گونه دیگری است و بابت هر قذف حدّ جداگانه به اجرا درمی‌آید، حالت‌های قذف و مجازات آن:

۱. قذف یک نفر: در صورتی که شخصی، دیگری را چند مرتبه قذف کند، بابت همه آنها فقط به یک حد محکوم می‌شود، اعم از آن که به همان سبب بوده باشد یا به سبب دیگر؛ برای مثال در فرضی که شخصی یک بار به مخاطب نسبت زنا و یک بار نسبت لواط بدهد، فقط به یک حد قذف محکوم می‌شود؛ مطابق ماده ۲۵۸ ق.م.ا: «کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یکبار یا بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط

به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود و اگر بگوید آنچه گفته‌ام حق بود به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌گردد.»

۲. قذف دو یا چند نفر: در این صورت بسته به اینکه مرتکب، مخاطبان را با هم قذف کرده باشد یا جداگانه، شرایط متفاوت است:
- اگر هر یک را به طور جداگانه قذف کرده باشد: در هر حال برای هر یک از قذف‌شوندگان، حدّ مستقلی به اجرا درمی‌آید؛ اعم از آن که با یک لفظ بوده باشد یا با الفاظ متفاوت و اعم از آن که قذف‌شوندگان با هم شکایت کرده باشند یا جداگانه؛ مطابق ماده ۲۵۶ ق.م.ا: «کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری می‌شود.»
 - اگر همه را با هم قذف کرده باشد: در این فرض چنانچه قذف همگی به یک لفظ بوده باشد (مثلاً به همه حاضرین جمع بگوید: «شما زناکارید.») و آنان نیز با هم شکایت کنند، فقط یک حدّ قذف به اجرا درمی‌آید؛ اما اگر هر یک از آنان به تنهایی شکایت کنند، بابت هر یک از آنان، مستقلاً حدّ قذف جاری می‌شود، در مواردی که قذف، با لفظ واحد نبوده باشد (مثلاً به بعضی از حاضرین جمع بگوید: «شما زناکارید» و به بعضی دیگر از حاضرین جمع بگوید: «شما لواط‌کارید» (بابت هر یک، به طور جداگانه حدّ قذف به اجرا درمی‌آید. مطابق ماده ۲۵۷ ق.م.ا: «کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود.»

تعَدّد قذف (مواد ۲۵۶ و ۲۵۷ ق.م.ا)		
بابت همه آنها فقط به یک حد محکوم می‌شود.		شخصی دیگری را چند مرتبه قذف کند
بابت هر قذف حدّ مستقلی اجرا می‌شود.	هر فرد را به طور جداگانه قذف کرده باشد	
قذف افراد با یک لفظ باشد و همه با هم شکایت کنند: یک حد قذف اجرا می‌شود	چند فرد را با هم قذف کرده باشد	شخصی دو یا چند فرد را قذف کند
قذف افراد با یک لفظ باشد و همه با هم شکایت نکنند: بابت هر قذف حدّ مستقلی اجرا می‌شود.		
قذف افراد با یک لفظ نباشد: بابت هر قذف حدّ مستقلی اجرا می‌شود.		

ارتکاب جرم قذف نسبت به مخاطب و شخص ثالث	
قذف مادر وی محسوب می‌شود (ماده ۲۴۷ ق.م.ا)	اگر کسی به فرزند مشروع خود بگوید: «تو فرزند من نیستی»
قذف مادر وی محسوب می‌شود (ماده ۲۴۷ ق.م.ا)	اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید: «تو فرزند پدرت نیستی»
فقط قذف مخاطب محسوب می‌شود (ماده ۲۴۷ ق.م.ا)	اگر کسی به دیگری بگوید: «تو با فلان زن یا مرد زنا یا لواط کرده‌ای»
نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده محکوم به حد قذف است و درباره مخاطب اگر به علت این انتساب توهین شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌شود (ماده ۲۵۲ ق.م.ا)	اگر کسی به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار برد که صراحت در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب داشته باشد.

تفاوت قذف با توهین و افترا	
توهین و افترا	قذف
جرایمی تعزیری محسوب می‌شوند	جرمی حدی محسوب می‌شود
نسبت به شخص مُرده قابل ارتکاب نیست	نسبت به شخص مُرده قابل ارتکاب است
در صورتی که بزه‌دیده اشخاص نابالغ، مجنون و غیرمسلمان باشند، مجازات توهین و افترا اجرا می‌شود.	در صورتی که بزه‌دیده اشخاص نابالغ، مجنون و غیرمسلمان باشند، حد قذف اجرا نمی‌شود.
در صورت تعدّد بزه‌دیدگان تنها یک مجازات اجرا می‌شود.	در صورت تعدّد بزه‌دیدگان نسبت به هر یک از مقذوفین یک مجازات اجرا می‌شود؛ مگر آن که همه مقذوفین را به یک لفظ قذف کرده و همگی آنان با هم شکایت کنند.

جرم قذف		
قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مُرده باشد		
قذف جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
مواد ۲۴۵ تا ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲		عنصر قانونی
نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر	رفتار مجرمانه	عنصر مادی
✓ صراحت انتساب	شرایط و اوضاع و احوال	
✓ ناتوانی مرتکب از اثبات صحت انتساب		
جرم مطلق است	نتیجه حاصله جرم	عنصر روانی
داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر	سوء نیت عام	
—	سوء نیت خاص	
حد قذف، ۸۰ ضربه شلاق است		مجازات

جرم نشر اکاذیب

منظور از نشر اکاذیب آن است که مرتکب، مطالب و اموری را که می‌داند حقیقت و واقعیت ندارد به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی اظهار کند، مثل اینکه به دروغ شایع سازد که در فلان محل سیل آمده یا فلان خزانه دولتی یا بانک مرکزی مورد دستبرد واقع شده است.

عناصر تشکیل دهنده جرم نشر اکاذیب

عنصر قانونی جرم نشر اکاذیب

ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از ۲ تا ۲ سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.»

عنصر مادی جرم نشر اکاذیب

✓ رفتار مجرمانه جرم نشر اکاذیب عبارت است از «انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن»

✓ در نشر اکاذیب باید مطلب دروغی به شخص دیگری نسبت داده شود که آن مطلب نه توهین محسوب شود و نه دارای وصف مجرمانه باشد. با توجه به شرط کذب بودن ادعای فرد در صورتی که بتواند صحت آن را به اثبات برساند، رفتار او اساساً جرم محسوب نمی‌شود، ولو آنکه این ادعا واقعاً موجب تشویش اذهان عمومی یا اضرار به دیگری شود.

✓ اشاره به لفظ «اکاذیب» در ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات نباید موجب این تصور شود که برای تحقق این جرم، یک دروغ کفایت نکرده و حتماً باید چند دروغ به کار برده شود، چرا که صیغه جمع در این موارد افاده نوع می‌کند و منظور، کذب بودن مطلب انتسابی است و یک یا چند دروغ در این زمینه موضوعیت ندارد.

✓ در جرم نشر اکاذیب برخلاف توهین و افترا نیازی به صریح بودن انتساب نیست و همان گونه که در متن ماده نیز آمده است همین که شخص دروغی را تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد برای تحقق این جرم کفایت می‌کند، مانند فرضی که یکی از کارمندان شرکت برای بی سواد جلوه دادن مدیرعامل در نشریه داخلی آن شرکت بنویسد: «ما شنیده‌ایم که گفته‌اند، فلانی اصلاً مدرک معتبر دانشگاهی ندارد» در این فرض هرچند مرتکب به طور صریح این دروغ را به دیگری منتسب نمی‌نماید، ولی به طور تلویحی و به نقل قول از شخص ثالثی که اصلاً وجود ندارد، چنین دروغی را بیان می‌نماید.

✓ در این جرم نیز همچون توهین و افترا مرتکب جرم لزوماً شخص حقیقی است و عبارت «هر کس» در صدر ماده فوق نیز مؤید همین مطلب است؛ اما تفاوت مهمی که میان نشر اکاذیب با دو جرم دیگر وجود دارد در بزه دیده آن است؛ در جرائم توهین و افترا بزه دیده لزوماً شخص حقیقی است؛ اما در نشر اکاذیب ارتکاب جرم علیه اشخاص حقوقی نیز امکان پذیر است و به صراحت ماده: «اعمالی را بر خلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد»؛ بنابراین در فرضی که شخصی برای بدنام کردن یک شرکت خودروسازی، به دروغ مدعی شود که تمام قطعات محصولات آن چینی است، با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون به مجازات نشر اکاذیب محکوم خواهد شد.

✓ در نشر اکاذیب برخلاف افترا و توهین، وسیله ارتکاب جرم دارای اهمیت است و از مصادیق مقرر در ماده یعنی «نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی» و ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی چنین برمی آید که این جرم صرفاً به شکل کتبی قابل ارتکاب بوده و نشر اکاذیب به شیوه لفظی امکان پذیر نیست. برای مثال در فرضی که دانشجویی در حضور سایر همکلاسیان بگوید: «استاد برخلاف ظاهر، در زندگی خصوصی ناموفق بوده و تا کنون سه ازدواج ناموفق داشته است» به جهت بیان شفاهی این مطلب مرتکب جرم نشر اکاذیب نشده است. هر چند این ادعا موجب بدبینی سایر دانشجویان نسبت به استاد شود.

* **مراسلات:** هر نوع مکتوب و نوشته خصوصی است که در میان مردم رد و بدل می‌شود.

* **عرایض:** اوراقی است که در مقام مراجعه به مقامات دولتی یا مملکتی می‌نویسند

* **گزارش:** هر نوشته‌ای غیر از عرض حال یا شکایت است که حاوی شرح وقایع امور و سرگذشت باشد. تنظیم گزارش معمولاً در شأن مأموران دولتی یا مملکتی است ولی شاید بتوان حکم آن شامل مؤسسات خصوصی از قبیل کارخانه‌ها و شرکت‌ها و بنگاه‌ها و نظایر آن دانست، مانند گزارشی که بازرس یک شرکت سهامی به مجمع عمومی یا به مدیرعامل شرکت در خصوص دفاتر آن می‌دهد.

✓ جرم نشر اکاذیب یک جرم مطلق است؛ زیرا قانونگذار در ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات بیان کرده است که «اعم از اینکه از این طریق ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نشود»؛ بنابراین برای حصول جرم نشر اکاذیب نتیجه خاصی مدنظر نیست و صرف رفتار مجرمانه، نشر اکاذیب حاصل می‌شود.

عنصر روانی جرم نشر اکاذیب

✓ مرتکب جرم نشر اکاذیب باید بداند مطالبی که به شخص دیگر منتسب می‌کند کذب (دروغ) است. و در صورتی که این موضوع اطلاع نداشته باشد، اساساً جرم محقق نمی‌شود.

✓ در جرم نشر اکاذیب نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد؛ یعنی عمد در انتساب دروغ به شخص دیگر داشته باشد.

✓ سوءنیت خاص عبارت است از قصد تحقق نتیجه که در جرائم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم نشر اکاذیب نیز که یک جرم مطلق است، نیازی به سوءنیت خاص نیست، البته لازم به ذکر است که در این خصوص نظر مخالف وجود دارد و مطابق نظر دکتر میرمحمد صادقی برخلاف آنچه که برخی از نویسندگان گفته‌اند، هرچند که سوءنیت خاص معمولاً معادل «قصد نتیجه» است، نمی‌توان به استناد مطلق بودن یک جرم، وجود سوءنیت خاص را در آن لزوماً منتفی دانست؛ زیرا این دو مقوله از یکدیگر مجزا می‌باشند، تحقق نتیجه به عنصر مادی جرم مربوط می‌شود، در حالی که سوءنیت خاص بخشی از عنصر روانی جرم است و در جرم نشر اکاذیب بنا به تصریح ماده تحقق نتیجه خاصی در خارج شرط نیست و باز بنا به تصریح ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، به عنوان سوءنیت خاص برای تحقق این جرم ضروری است و این دو مطلب قابل جمع می‌باشند.

مجازات جرم نشر اکاذیب: مرتکب این جرم علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از ۲ ماه تا ۲ سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود

در مورد جرم نشر اکاذیب نکات ذیل قابل توجه است:

✓ چون در این جرم مطالبی بی‌اساس، با علم به دروغ بودن آنها، بین مردم پخش می‌شود و بدین وسیله امنیت و آسایش عمومی مختل می‌گردد؛ جزء جرائم علیه امنیت داخلی کشور یا جرائم علیه آسایش عمومی محسوب می‌گردد.

✓ در مواردی جرم نشر اکاذیب با انگیزه اصلاح امور کشور و بدون قصد ضربه زدن به اصل نظام علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور (نه افراد عادی) صورت می‌گیرد که رفتار مرتکب با استناد به بند (ث) ماده ۲ قانون جرم سیاسی ۱۳۹۵ جرم سیاسی محسوب می‌شود که این مطلب فارغ از امتیازاتی که برای مرتکبین این جرائم در نظر گرفته شده از منظر شکلی نیز حائز اهمیت است؛ زیرا به جرم نشر اکاذیب اصولاً در دادگاه کیفری دو محل وقوع جرم و با یک قاضی رسیدگی می‌شود، در حالی که اگر این جرم جنبه سیاسی پیدا کند رسیدگی با استناد به مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ ق.آ.د.ک در دادگاه کیفری یک مرکز استان و با قضاات متعدد و در حضور هیأت منصفه انجام می‌گیرد.

✓ مجازات جرم نشر اکاذیب به صراحت قسمت اخیر ماده ۶۹۸ ق.م.ا تعزیرات، حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه می‌باشد، البته با توجه به قابل گذشت بودن این جرم و مستنداً به تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ حداقل و حداکثر مدت حبس به نصف تقلیل می‌یابد و مدت آن در حال حاضر یک ماه تا یک سال حبس می‌باشد، همچنین علاوه بر مجازات کیفری، مرتکب موظف به رفع آثار زیان‌بار و اعاده حیثیت تا حد امکان نیز می‌باشد. ناگفته نماند عدم تصریح به اعاده حیثیت در مورد جرائم توهین و افترا به معنای عدم امکان تحقق آن نیست و به صراحت ماده ۱۴ ق.آ.د.ک در این جرائم، حکم به جبران خسارت معنوی صادر می‌شود، ولی به نظر می‌رسد جبران خسارت معنوی در این جرائم، همانند ضرر و زیان مادی مستلزم تقاضای بزه‌دیده و رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۱۵ ق.آ.د.ک است.

✓ با توجه به قابل گذشت بودن جرم فوق، شروع به تعقیب مستلزم تقاضای بزه‌دیده است و با گذشت او نیز تعقیب یا مجازات موقوف می‌گردد، از سوی دیگر مهلت طرح شکایت با استناد به ماده ۱۰۶ ق.م.ا ظرف یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم بوده و در صورت سپری شدن این مهلت امکان طرح شکایت وجود نخواهد داشت؛ مگر آنکه بزه‌دیده به دلایل غیرارادی (مگر آنکه بزه‌دیده تحت سلطه مرتکب بوده باشد) قادر به طرح شکایت نبوده باشد که در این صورت مهلت مذکور از تاریخ رفع مانع احتساب می‌گردد.

✓ در مواردی که نشر اکاذیب در سطح گسترده ارتکاب یافته و موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی و ... در حد وسیع گردد، رفتار مرتکب به صراحت ماده ۲۸۶ ق.م.ا از مصادیق افساد فی‌الارض محسوب شده و به مجازات قانونی حدی اعدام محکوم می‌گردد، بدیهی است در این فرض برای شروع به تعقیب نیازی به شکایت بزه‌دیدگان نبوده و با گذشت آنان نیز تعقیب یا مجازات موقوف نخواهد شد؛ چون در این صورت، جرم نشر اکاذیب در زمره جرائم حدی و غیرقابل گذشت محسوب می‌شود.

جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساب کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی اکاذیبی را منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت، رأساً یا به عنوان نقل قول، به شخص حقیقی یا حقوقی به طور صریح یا تلویحی نسبت دهد، اعم از این که از طریق یادشده به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به دیگری وارد شود یا نشود، افزون بر اعاده حیثیت (در صورت امکان)، به حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

✓ جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای از نظر تمام عناصر (همانند عنصر معنوی، مطلق و مقید بودن و ...) همانند نشر اکاذیب عادی است با این تفاوت که در اینجا وسیله ارتکاب جرم سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی است، البته میان این دو جرم در بحث مجازات‌ها نیز تفاوت‌هایی وجود دارد.

✓ قانونگذار در ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای، برای جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای مجازات شدیدتری نسبت به نشر اکاذیب مقرر در ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات در نظر گرفته است؛ از سوی دیگر جرم نشر اکاذیب رایانه‌ای برخلاف نشر اکاذیب ماده ۶۹۸ تعزیرات، در زمره جرائم غیرقابل گذشت محسوب شده و گذشت شاکی نهایتاً از موجبات تخفیف اختیاری محسوب می‌شود.

✓ در توهین و افتراء، ارتکاب جرم از طریق رایانه با دیگر وسایل تفاوتی ندارند و همه این موارد مشمول حکم مقرر در مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون تعزیرات هستند، برای مثال اگر مرتکب به جای توهین لفظی در فضای مجازی چنین الفاظی را به دیگری منتسب نماید، همان توهین عادی است که به وسیله رایانه اتفاق افتاده است اما در مورد نشر اکاذیب قانونگذار در ماده ۱۸ قانون جرائم رایانه‌ای جرم مستقلاً را تحت عنوان نشر اکاذیب رایانه‌ای مورد پیش‌بینی قرار داده است که به موجب آن مرتکب اظهارات کذب خود را به جای شیوه‌هایی مانند نوشتن نامه، توزیع اوراق چاپی و... از طریق سامانه‌های رایانه‌ای منتشر می‌نماید. نشر اکاذیب نیز همچون سایر جرائم مستلزم عمد مرتکب در انجام عمل و علم به کذب بودن اظهارات خود است.

جرم نشر اکاذیب		
انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن		
نشر اکاذیب جرمی، ساده، آنی و مطلق است		
عناصر قانونی	نشر اکاذیب عادی	
	نشر اکاذیب رایانه‌ای	
عناصر مادی	رفتار مجرمانه	انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن
	نشر اکاذیب رایانه‌ای	انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی
عناصر روانی	شرایط و اوضاع و احوال	وسیله ارتکاب جرم در نشر اکاذیب دارای اهمیت است و از مصادیق مقرر در ماده یعنی «نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی» باید باشد
	نتیجه حاصله جرم	جرم مطلق است
مجازات	سوء نیت عام	داشتن قصد رفتار مجرمانه، یعنی قصد انتساب دروغ به شخص دیگر از طریق نشر آن
	سوء نیت خاص	قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی
مجازات	نشر اکاذیب عادی	حبس از ۱ ماه تا ۱ سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه
	نشر اکاذیب رایانه‌ای	حبس از ۹۱ روز تا ۲ سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات

یه نکته بسیار مهم: ده‌ها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir به طور رایگان دانلود و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید!

بخش پنجم: سایر جرائم

جرائم منافی عفت و اخلاق عمومی حدی

جرم زنا

تعریف جرم زنا: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد»

عناصر تشکیل‌دهنده جرم زنا

عنصر قانونی جرم زنا: مواد ۲۲۱ تا ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونی جرم زنا می‌باشد.

عنصر مادی جرم زنا

✓ رفتار مجرمانه جرم زنا عبارت است از: «دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قُبُل یا دُبُر زن»

✓ در صورتی که دخول به قدرِ حَشَفه (ختنه‌گاه) نباشد، رفتار مرتکب از مصادیق رابطه منافی عفتِ مادون زنا با مجازات تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیری (موضوع ماده ۶۳۷ ق.م.ا تعزیرات) است.

✓ چنانچه مردی با همسر خود پس از طلاق رجعی و در ایام عدّه نزدیکی کند، رفتار وی زنا محسوب نمی‌شود؛ زیرا تا مادامی که زن در عدّه است، در حکم زوجه است.

✓ اگر طرفین نابالغ باشند، جرم زنا محقق می‌شود و طرفین به اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم می‌شوند و حد زنا در خصوص آنان جاری نمی‌شود.

✓ رابطه زوجیت نباید موجب انجام رفتارهایی شود که عفت عمومی را جریحه‌دار می‌سازد. (مثلاً زن و شوهری در یکی از خیابان‌های پر تردد شهر اقدام به نزدیکی با یکدیگر نمایند) بر همین اساس قانونگذار در ماده قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶، چنین مقرر داشته است: «رابطه زوجیت مانع از اعمال مجازات مرتکب تکثیر، انتشار و یا توزیع عمده اثرِ مستهجن نمی‌باشد»

✓ به موجب ماده ۲۲۲ ق.م.ا: «جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود.» با توجه به ضرورت احترام به میت در دین مبین اسلام، نزدیکی با میت نیز با توجه به ماده ۲۲۲ ق.م.ا نیز زنا محسوب می‌شود.

✓ با توجه به امکان تحقق زنا با میت، جهات تشدید مجازات شامل جماع با میت نیز می‌شود؛ بنابراین در فرضی که مردی که دارای شرایط احسان است با میت جماع نماید، رفتار وی زنای محصنه محسوب می‌شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۴۵۵ - ۷/۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۷/۵: «جماع با میت زنا محسوب می‌شود، مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که موجب تعزیر است؛ بنابراین در فرض زنای مردی که احسان او ثابت شده با میته‌ای که زوجه او نیست، زنای محصنه بوده و مشمول مقررات ماده ۲۲۵ قانون فوق‌الذکر است»

احسان

• **احسان مرد** عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد.

• **احسان زن** عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قُبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد.

- ✓ تفاوت احسان زن و مرد در آن است که در مورد مرد باید امکان جماع از طریق قُبُل، هر وقت که بخواهد، وجود داشته باشد؛ اما در مورد زن همین که امکان جماع از طریق قُبُل وجود داشته باشد، کافی است، ولو آن که هر زمان امکان جماع وجود نداشته باشد.
- ✓ برای تحقق زنا حتماً نیازی به ارتباط از طریق قُبُل نیست، ولیکن با توجه به بند (الف) ماده فوق تحقق احسان امکان جماع مرد از راه قُبُل شرط است و در فرضی که مرد دارای همسر دائم صرفاً از راه دُبُر امکان نزدیکی با همسر خود را داشته باشد، محصن محسوب نمی‌شود.
- ✓ در طلاق بائن برخلاف طلاق رجعی، زن و مرد از احسان خارج می‌شوند.
- ✓ اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می‌گردد مانند ایدز و سفلیس، زوجین را از احسان خارج می‌کند. (ماده ۲۲۷ ق.م.ا)

عنصر روانی جرم زنا

- ✓ به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد» زنا، جرمی عمدی و حدی است و برای حصول آن علاوه بر عقل، بلوغ و اختیار به عنوان شرایط عام مسؤولیت کیفری، علم و قصد مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه و علم مرتکب به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز لازم است؛ به عبارت دیگر حتی اگر مرتکب از غیرقانونی بودن رفتار مجرمانه آگاه بوده ولی از حرمت شرعی آن بی‌خبر باشد، مسؤول محسوب نمی‌شود.
- ✓ و طی به شبهه اعم از شبهه حکمیه یا موضوعیه می‌باشد
- ✓ مثال شبهه حکمیه در زنا در فرضی که شخص پس از طلاق همسر خود، با مادر او به تصوّر عدم حرمت شرعی، نزدیکی نماید، زنا به دلیل شبهه حکمیه منتفی است.
- ✓ مثال شبهه موضوعیه در زنا، در فرضی که مردی با زنی که در بستر خوابیده است، به تصوّر اینکه همسر اوست، نزدیکی نماید، زنا به دلیل شبهه موضوعی منتفی است.
- ✓ صرف وجود شبهه، موجب عدم تحقق جرم می‌شود.
- ✓ هرگاه زانی یا زانیه ادعای شبهه (اشتباه) و ناآگاهی کنند، ادعای آنان بدون شاهد و سوگند پذیرفته می‌شود و حد ساقط می‌گردد.
- ✓ در مواردی که انسان عاقل بالغ با یک مجنون نزدیکی نماید، حدّ زنا در مورد انسان عاقل بالغ اجرا می‌شود؛ اما شخص مجنون فاقد مسؤولیت کیفری است، هرچند در صورت استمرار جنون و احراز حالت خطرناک مجنون، امکان اعزام او به مراکز نگهداری و درمان با دستور داستان وجود دارد.

حد زنا

۱. زنا با محارم نسبی موجب حد اعدام زانی و زانیه می‌باشد؛ مگر زانیه مکره باشد.
۲. زنا با زن پدر موجب اعدام زانی و رَجَم یا جَلَد زانیه بر حسب محصن یا غیر محصن بودن است.
۳. زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان، موجب اعدام زانی و
 - در صورتی که زانیه محصنه نباشد: ۱۰۰ ضربه شلاق
 - در صورتی که زانیه محصنه باشد: حد رجم
- ✓ زنا با مرد مسلمان با زن غیر مسلمان موجب قتل زانی نیست.
۴. زنا با عُنْف و اکراه از سوی زانی، موجب اعدام زانی و
 - اگر زن باکره باشد: زانی به پرداخت اُرش البکاره و مهرالمثل هم علاوه بر اجرای حد محکوم می‌شود.
 - اگر زن باکره نباشد: زانی فقط به پرداخت مهرالمثل علاوه بر اجرای حد محکوم می‌شود.
- ✓ زنا با زنی که رضایت به زنا نداشته باشد، مانند زنا در حال بیهوشی، خواب یا مستی زن، زنا با فریب و اغفال دختر نابالغ یا ربودن تهدید یا ترساندن او اگر چه او تسلیم شده باشد، در حکم زنا به عُنْف و اکراه است.
- ✓ در زنا با عُنْف، طرف مقابل به دلیل اکراه از مسؤولیت معاف است
۵. زنا با عُنْف و اکراه از سوی زانیه، موجب اجرای ۱۰۰ ضربه شلاق نسبت به زانیه و طرف مقابل به دلیل اکراه از مسؤولیت مبرا است.

۶. زانی محصّن باشد یا زانیه محصّن باشد موجب رجم زانی محصّن یا زانیه محصّنه است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه:

— اگر جرم با بیّنه ثابت شده باشد به جای رجم، اعدام اجرا می‌شود.

— اگر جرم با غیر بیّنه ثابت شده باشد به جای رجم، ۱۰۰ ضربه شلاق اجرا می‌شود.

✓ مطابق ماده ۵۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود ... ۱۳۹۸/۳/۲۷ رییس قوه قضائیه: «در مواردی که به تشخیص دادستان اجرای مجازات رجم میسر نباشد و دادگاه نیز وفق ماده (۲۲۵) قانون مجازات اسلامی پیشنهاد تبدیل مجازات را به رئیس قوه قضائیه نداده باشد، دادستان مراتب را به دادگاه پیشنهاد می‌دهد. دادگاه در صورت تأیید، پرونده را از طریق رئیس کل دادگستری استان به معاونت قضایی ارسال می‌کند. در صورت موافقت رئیس قوه قضائیه با تبدیل مجازات رجم، پرونده جهت صدور حکم جدید به دادگاه ارسال می‌شود و در صورت عدم موافقت، مقدمات اجرای مجازات رجم فراهم می‌شود.»

۷. در زنا محصّنه اگر زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد؛ زانیه به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود و زانی مجازات نمی‌شود.

۸. زنا با محارم نسبی اگر زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد؛ زانیه به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می‌شود و زانی مجازات نمی‌شود.

۹. زنا توسط مرد دارای همسر قبل از دخول با همسر خود؛ موجب اجرای مجازات ۱۰۰ ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدّت یک سال قمری نسبت به مرد می‌شود.

۱۰. زنا در صورتی که مرتکب غیر محصّن باشد، موجب اجرای مجازات ۱۰۰ ضربه شلاق می‌شود.

۱۱. در هر مورد که زانی یا زانیه کمتر از ۴ بار اقرار به زنا کند، موجب اجرای مجازات ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ می‌شود.

✓ جرائم منافی عفت حدّی با توجه به بند «الف» ماده ۱۷۲ و ماده ۱۹۹ ق.م.ا با شهادت ۴ مرد عادل یا ۴ بار اقرار متهم به اثبات می‌رسد، در صورتی که نصاب اقرار در جرائم منافی عفت حدّی رعایت نشود، برای مثال متهم پس از ۳ بار اقرار به زنا، از اقرار چهارم صرف‌نظر کند، هر چند اصل جرم به اثبات نمی‌رسد؛ اما موجب اجرای مجازات ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ می‌شود.

✓ در مورد دختر یا پسر زیر ۹ سال شمسی، مجازات مرتکب با توجه به تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا یکی از تصمیمات مقرر در بندهای «الف» تا «پ» ماده مذکور از قرار ذیل است:

۱. تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق طفل یا نوجوان

۲. تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند.

۳. نصیحت توسط قاضی دادگاه.

✓ در مورد دختر ۹ تا ۱۵ سال، به دلیل رسیدن به سنّ بلوغ مجازات حدّی اجرا می‌شود.

✓ در مورد پسر ۹ تا ۱۵ سال، دادگاه اقدام به اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی از مرتکب به عدم تکرار جرم می‌نماید یا او را به مدّت سه ماه تا یک سال به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم می‌نماید.

✓ در مواردی که مرتکب بالغ زیر ۱۸ سال باشد (پسر ۱۵ تا ۱۸ سال و دختر ۹ تا ۱۸ سال)، به دلیل رسیدن به سنّ بلوغ، به حدّ زنا محکوم می‌شود؛ مگر آن که در درک حرمت یا ماهیت جرم یا رشد و کمال و عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، که در این صورت با توجه به ماده ۹۱ ق.م.ا مجازات حدّی ساقط و مرتکب به یکی از مجازات‌های تعزیری مقرر در قانون محکوم خواهد شد.

تعدّد و تکرار زنا

✓ فرض‌های تعدّد زنا از قرار ذیل است:

— در زنا با چند نفر که نوع جرم و مجازات آن یکسان باشد (مانند چند فقره زنا موجب حد جلد ۱۰۰ ضربه شلاق) که در این صورت با توجه به ماده ۱۳۲ مرتکب فقط به یک حد زنا محکوم می‌شود و فقط ۱۰۰ ضربه شلاق اجرا می‌شود.

— در زنا با چند نفر که نوع جرم و مجازات آن یکسان نباشد (مانند فرضی که مردی با زنی مرتکب زنا موجب حد جلد ۱۰۰ ضربه شلاق) و با زن دیگر مرتکب زنا موجب اعدام شود) در این صورت هر دو مجازات جلد و اعدام اجرا می‌شود.

— در زناى مرد و زن واحد، بعضى از جرائم موجب حد جلد و بعضى ديگر موجب حد اعدام يا رجم باشد، (مانند دو زناى اشخاص واحد كه يكى از آنها در حالت احسان و ديگرى غير از حالت احسان واقع شده باشد) در اين صورت بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۳۲ ق.م.ا فقط حد اعدام يا رجم اجرا مى شود.

— در جمع جرائم حدى و تعزيرى، هر دو مجازات به اجرا درمى آيد، مگر آنكه جرم حدى و تعزيرى از يك جنس باشد كه در اين صورت بر اساس تبصره ۱۳۵ ماده ۱۳۵ ق.م.ا مرتكب تنها به مجازات حدى محكوم مى شود؛ بنابر اين در فرضى كه شخصى مرتكب چند فقره زناى موجب جلد و چند فقره رابطه منافى عفت كمتر از حد زنا با شخص واحد يا اشخاص متعدد شده باشد، تنها به حد جلد (۱۰۰ ضربه شلاق) محكوم مى شود.

✓ در صورت تكرار زناى موجب حد جلد (۱۰۰ ضربه شلاق) در مرتبه چهارم مرتكب به اعدام محكوم مى شود.

جرم لواط

عناصر تشكيل دهنده جرم لواط

عنصر قانونى جرم لواط: مواد ۲۳۳ و ۲۳۴ قانون مجازات اسلامى مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونى جرم لواط مى باشد.

عنصر مادى جرم لواط

✓ رفتار مجرمانه جرم لواط عبارت است از: «دخول اندام تناسلى مرد به اندازه ختنه گاه در دُبر انسان مذكر»

✓ در صورت عدم دخول آلت تناسلى، رفتار مرتكب، تفخيذ محسوب مى شود.

احسان در لواط: عبارت است از آنكه مرد همسر دائمى و بالغ داشته باشد و در حالى كه بالغ و عاقل بوده از طريق قُبُل با همان همسر در حال بلوغ وى جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امكان جماع از همان طريق را با وى داشته باشد.

عنصر روانى جرم لواط

به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتكب در صورتى مسؤول است كه علاوه بر داشتن علم، قصد و شرايط مسؤوليت كيفرى به حرمت شرعى رفتار ارتكابتى نيز آگاه باشد» لواط، جرمى عمدى و حدى است و براى حصول آن علاوه بر عقل، بلوغ و اختيار به عنوان شرايط عام مسؤوليت كيفرى، علم و قصد مرتكب نسبت به رفتار مجرمانه و علم مرتكب به حرمت شرعى رفتار ارتكابتى نيز لازم است؛ به عبارت ديگر حتى اگر مرتكب از غيرقانونى بودن رفتار مجرمانه آگاه بوده ولى از حرمت شرعى آن بي خبر باشد، مسؤول محسوب نمى شود.

حد لواط

حد لواط در مورد فاعل اصولاً ۱۰۰ ضربه شلاق است و در مورد مفعول اصولاً اعدام است؛ مگر در ۳ فرض زير:

۱. فاعل محصن باشد: فاعل و مفعول هر دو به حد اعدام محكوم مى گردند.

۲. فاعل غير مسلمان و مفعول مسلمان باشد: فاعل به حد اعدام و مفعول به ۱۰۰ ضربه شلاق محكوم مى شود.

۳. فاعل به عُنْف و اكراه متوسل شده باشد: فاعل به حد اعدام محكوم مى شود و مفعول به دليل وجود اكراه، از مسؤوليت مبرا است.

جرم تفخيذ

عناصر تشكيل دهنده جرم تفخيذ

عنصر قانونى جرم تفخيذ: مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامى مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونى جرم تفخيذ مى باشد.

عنصر مادى جرم تفخيذ

✓ رفتار مجرمانه جرم تفخيذ عبارت است از: «قرار دادن اندام تناسلى مرد بين رانها يا نشيمنگاه انسان مذكر»

✓ تفخيذ از ريشه فَخَذ (ران) و به معنای قرار دادن آلت تناسلى مرد بين دو ران مرد ديگر است.

عنصر روانى جرم تفخيذ

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد» تفخیز، جرمی عمدی و حدی است و برای حصول آن علاوه بر عقل، بلوغ و اختیار به عنوان شرایط عام مسؤولیت کیفری، علم و قصد مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه و علم مرتکب به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز لازم است؛ به عبارت دیگر حتی اگر مرتکب از غیرقانونی بودن رفتار مجرمانه آگاه بوده ولی از حرمت شرعی آن بی خبر باشد، مسؤول محسوب نمی شود.

حد تفخیز

- ✓ حد تفخیز بر خلاف لواط، میان فاعل و مفعول تفاوتی نیست و اصولاً حد فاعل و مفعول تفخیز ۱۰۰ ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیرمحصن و علف و غیر علف نیست.
- ✓ حد تفخیز در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد: فاعل به حد اعدام و مفعول به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می شود.
- ✓ حد تفخیز در صورتی که فاعل به علف و اکراه متوسل شده باشد: فاعل به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می شود و مفعول به دلیل وجود اکراه، از مسؤولیت مبرا است.

جرم مساحقه

عناصر تشکیل دهنده جرم مساحقه

عنصر قانونی جرم مساحقه: مواد ۲۳۸ تا ۲۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونی جرم مساحقه می باشد.

عنصر مادی جرم مساحقه

- ✓ رفتار مجرمانه جرم مساحقه عبارت است از: «قرار دادن اندام تناسلی انسان مؤنث، بر اندام تناسلی همجنس خود»
- ✓ مساحقه یا سَحَق (ساییدن، مالیدن) به معنای مالیدن اندام جنسی زنان بر یکدیگر است.

عنصر روانی جرم مساحقه

به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد» مساحقه، جرمی عمدی و حدی است و برای حصول آن علاوه بر عقل، بلوغ و اختیار به عنوان شرایط عام مسؤولیت کیفری، علم و قصد مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه و علم مرتکب به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز لازم است؛ به عبارت دیگر حتی اگر مرتکب از غیرقانونی بودن رفتار مجرمانه آگاه بوده ولی از حرمت شرعی آن بی خبر باشد، مسؤول محسوب نمی شود.

حد مساحقه

- ✓ حد مساحقه، صد ضربه شلاق است. (ماده ۲۳۹ ق.م.ا)
- ✓ در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان و محصن و غیرمحصن و علف و غیر علف نیست. (ماده ۲۴۰ ق.م.ا)

جرم قوادی

عناصر تشکیل دهنده جرم قوادی

عنصر قانونی جرم قوادی: مواد ۲۴۲ تا ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونی جرم قوادی می باشد.

عنصر مادی جرم قوادی

- ✓ رفتار مجرمانه جرم قوادی عبارت است از: «به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط»
- ✓ قوادی جرمی ساده یا بسیط می باشد و همان گونه که در تبصره ۲ ماده ۲۴۲ ق.م.ا نیز آمده است، برای تحقق قوادی نیازی به تکرار جرم نیست.
- ✓ در مواردی که شخصی سایرین را برای ارتكاب سایر جرائم منافی عفت (مانند مساحقه) به هم برساند، رفتار او قوادی محسوب نمی شود و مکن است با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون، به مجازات مقرر در ماده ۶۳۹ ق.م.ا تعزیرات محکوم شود.

✓ منظور از «دو یا چند نفر» در ماده ۲۴۲ ق.م.ا، دو یا چند انسان بالغ است، در صورتی که مرتکب دو یا چند نفر نابالغ را به هم برساند، مستوجب حد نیست، ولی به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود.

عنصر روانی جرم قوادی

✓ به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد» قوادی، جرمی عمدی و حدی است و برای حصول آن علاوه بر عقل، بلوغ و اختیار به عنوان شرایط عام مسؤولیت کیفری، علم و قصد مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه و علم مرتکب به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز لازم است؛ به عبارت دیگر حتی اگر مرتکب از غیرقانونی بودن رفتار مجرمانه آگاه بوده ولی از حرمت شرعی آن بی‌خبر باشد، مسؤول محسوب نمی‌شود.

✓ قوادی جرمی مقید است و تحقق آن مستلزم ایجاد رابطه میان افراد می‌باشد؛ در غیر این صورت مرتکب به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود.

حد قوادی

- ✓ در صورتی که مرتکب قوادی مرد باشد
 - در مرتبه اول به ۷۵ ضربه شلاق محکوم می‌شود.
 - در مرتبه دوم به ۷۵ ضربه شلاق به علاوه تبعید تا یک سال که مدت آن را قاضی تعیین می‌کند، محکوم می‌شود.
- ✓ در صورتی که مرتکب قوادی زن باشد، به ۷۵ ضربه شلاق محکوم می‌شود.
- ✓ اگر قوادی منجر به تحقق زنا یا لواط نشود، مرتکب به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود.
- ✓ اگر قوادی در رساندن دو یا چند نفر نابالغ برای زنا و لواط باشد، مرتکب به ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود.

جرائم منافی عفت و اخلاق عمومی تعزیری

جرائم منافی عفت تعزیری به طور دقیق در قانون تصریح نشده که همین امر موجب برداشت‌های مختلفی از این موضوع شده است، ولیکن شاید بتوان دو جرم منافی عفت تعزیری را به طور مشخص در قانون تعیین نمود:

۱. رابطه منافی عفت مادون زنا: با توجه به ماده ۶۳۷ ق.م.ا تعزیرات، در مواردی که رابطه منافی عفت غیر از زنا، میان مرد و زن محقق شود (مانند تقبیل، مضاجعه، دخول کمتر از حشفه و ...) به شلاق تعزیری تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد.
۲. همجنسگرایی: گاهی رابطه میان دو همجنس خارج از جرائم جنسی حدی (لواط، تفریخ و مساحقه) است، مانند (بوسیدن با شهوت دو مرد، یا روابط جنسی دو زن دون مالیدن فرج) در این موارد مرتکب به دلیل همجنسگرایی به مجازات مقرر در ماده ۲۳۷ ق.م.ا، یعنی شلاق تعزیری درجه محکوم می‌گردد.

✓ تفکیک جرائم منافی عفت حدی از تعزیری از جهات مختلف حائز اهمیت است که یکی از مهم‌ترین این موارد قابلیت استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تخفیف، تعلیق و ... است؛ زیرا در جرائم منافی عفت تعزیری امکان استفاده از این نهادها با رعایت سایر شرایط مقرر در قانون وجود دارد، برای مثال در جرم منافی عفت مادون زنا دادگاه می‌تواند شلاق تعزیری درجه ۶ را به جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ تبدیل نماید، در حالی که در جرائم حدی استفاده از چنین نهادهایی ممنوع بوده و همان گونه که در ماده ۲۱۹ ق.م.ا نیز آمده است: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.»

✓ با توجه به تبصره ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ در رابط با منافی عفت کمتر از زنا میان مرد و زن، صدور قرارهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات ممنوع است، ولی این ممنوعیت شامل همجنسگرایی نمی‌شود و صدور قرارهای فوق در این جرم بلامانع است.

✓ با توجه به ضرورت بزه‌پوشی در کلیه جرائم منافی عفت اعم از حدی یا تعزیری، چنانچه متهم ابتدائاً قصد اقرار به ارتکاب این جرائم را داشته باشد، قاضی مؤظف به توصیه بر بزه‌پوشی و عدم اقرار است، در غیر این صورت قاضی با توجه به تبصره ماده ۱۰۶ ق.آ.د.ک به مجازات انتظامی، تا درجه ۴ محکوم خواهد شد؛ مطابق تبصره ۱ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک: «در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدواً قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند.» در بحث شهادت نیز قاضی مؤظف به یادآوری عواقب آن (مانند حد قذف در شهادت بر زنا و لواط و مجازات شهادت دروغ) به شهود است؛ مطابق تبصره ۲ ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک: «قاضی مکلف است عواقب شهادت فاقد شرایط قانونی را به شاهدان تذکر دهد»

✓ به رغم آن که نظام دادرسی ایران، مبتنی بر نظام مختلط (دادسرا - دادگاه) است، به موجب ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک، «به جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود.» و دادستان پس از شروع به تعقیب به جای آن که پرونده را برای انجام تحقیقات نزد بازپرس بفرستد، آن را مستقیماً به دادگاه ارسال می‌کند.

✓ مطابق بند «پ» ماده ۴۷ ق.م.ا صدور قرارهای تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرائم علیه عفت عمومی یا شروع به آنها ممنوع است، ولی به موجب تبصره الحاقی به ماده ۴۷ ق.م.ا به موجب ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ صدور قرار علق مجازات در جرائم علیه عفت عمومی (مانند رابطه منافی عفت کمتر از زنا) جایز است و فقط در جرائم موضوع مواد ۶۳۹ و ۶۴۰ ق.م.ا تعزیرات، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است، ناگفته نماند، ممنوعیت تعویق صدور حکم در مورد کلیه جرائم علیه عفت عمومی یا شروع به آنها، کماکان به قوت خود باقی است.

جرم رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا

ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عفت و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود.»

✓ با توجه به عدم ارائه تعریف دقیق از جرائم منافی عفت، مفهوم «رابطه» بسیار تفسیرپذیر بوده و مواردی مانند نامه‌نگاری، تلفن، پیامک، چت‌های واتساپی یا تلگرامی و ارسال فیلم و عکس مستهجن یا مبتذل را هم جزء روابط نامشروع دانست؛ اما با توجه به تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک شاید بتوان گفت منظور از رابطه نامشروع در جرائم منافی عفت روابطی هستند که مبتنی بر یک رابطه جسمی یا فیزیکی بوده و موارد فوق را نمی‌توان در زمره جرائم منافی عفت محسوب نمود؛ مطابق تبصره فوق: «منظور از جرائم منافی عفت در این قانون، جرائم جنسی حدی، همچنین جرائم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.» جرائم جنسی حدی در قانون احصا شده و عبارتند از: زنا، لواط، تفخیز و مساحقه. اما روابط نامشروع تعزیری در قانون احصا نشده و در ماده فوق نیز مصادیقی از آن به طور تمثیلی بیان شده است؛ اما از همین مصادیق نیز چنین برمی‌آید که هدف قانونگذار از جرائم منافی عفت، جرائم مبتنی بر رابطه فیزیکی و بدنی مانند تقبیل (بوسیدن) یا مضاجعه (همخواهی) است و شامل دیگر روابط نمی‌شود.

✓ در رابطه با جرم مزبور باید خاطرنشان ساخت که به نظر مشهور فقها رابطه منافی عفت مادون زنا از تعزیرات منصوص شرعی است، ولکن با توجه به تصریح قانونگذار به این جرم در ماده ۶۳۷ ق.م.ا تعزیرات باید آن را از تعزیرات قانونی (نه منصوص) دانست. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۷۰ مصوب ۱۳۹۷/۴/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «مستنبط از مقررات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعزیر، مجازاتی است که در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌شود و کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام مربوط به آن به موجب قانون تعیین می‌شود و در ماده ۱۱۵ این قانون به دادگاه اجازه داده شده، مقررات راجع به تخفیف مجازات را در کلیه جرائم تعزیری اعمال کند و در تبصره دوم آن «تعزیر منصوص شرعی» که نوع و مقدار آن همانند مجازات‌های حدی، غیر قابل تغییر می‌باشد از اطلاق ماده اخیرالذکر استثناء شده است؛ بنابراین استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تخفیف، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرم فوق بلامانع است. و از سوی دیگر قواعد تعدد و تکرار نیز با رعایت شرایط قانونی باید در آن رعایت شود.

✓ در رابطه با اینکه آیا دادگاه در مقام تشدید مجازات شلاق تعزیری می‌تواند حکم به بیش از حداکثر قانونی بدهد یا نه، اختلاف نظر وجود داشت و برخی با استناد به قاعده فقهی «التعزیر دون الحد» امکان تشدید مجازات تعزیری حدی را به نحوی که به مجازات حدی برسد، جایز نمی‌دانستند، تا اینکه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به این اختلافات پایان داده و با صدور رأی وحدت رویه‌ای تشدید مجازات را در این موارد امکان‌پذیر دانسته است. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۶/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با عنایت به اینکه مطابق قسمت دوم ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی «نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود» و تشدید مجازات موضوع ماده ۱۳۷ قانون مذکور شامل انواع تعزیر از جمله شلاق نیز می‌شود. همچنین مقررات ماده ۱۹ همین قانون بنا به صراحت تبصره ۴ آن، تنها جهت تعیین درجه مجازات است و لذا دلالتی بر استثنای مجازات شلاق تعزیری از شمول احکام عام راجع به تشدید مجازات ندارد و قاعده «التعزیر دون الحد» نیز ناظر به تعیین مجازات بدون اعمال کیفیات مشدده است؛ بنا به مراتب، تشدید مجازات شلاق تعزیری با رعایت سایر شرایط قانونی فاقد اشکال است»

جرم تظاهر به فعل حرام

ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد. تبصره - زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه و یا از دو میلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰) تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

✓ ورود مفهوم فقهی «عمل حرام» در حقوق موضوعه به شکل کلی و بدون تعیین مصداق آن، زمینه را برای تفسیرهای موسّع و زیان‌بار قضاات از ماده مفهوم فراهم می‌آورد که این امر حقوق و آزادی‌های افراد را به شدت در معرض تهدید قرار می‌دهد، از این رو اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی اقتضای آن را دارد که ماده فوق را صرفاً ناظر بر آن دسته از اعمال حرامی بدانیم که عفت عمومی را جریحه‌دار می‌نماید و لذا بر خلاف نظر برخی از قضات، روزه‌خواری در ملاء عام را به دلیل عدم ارتباط با عفت عمومی نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷ مورخ ۱۳۸۱/۱/۱۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در ماده ۶۳۸ ق.م.ا (تعزیرات) تظاهر به عمل حرام، جرم شناخته شده، نه صرف ارتکاب فعل حرام؛ بنابراین صرف ارتکاب اعمال مذکور در سوال، یک استعمال آن هم صرفاً به لحاظ حرمت آنها قابل تعقیب نیست، مگر اینکه نفس عمل بر طبق قسمت آخر ماده یاد شده، عفت عمومی را جریحه‌دار کرده باشد» همچنین به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۳۰ مورخ ۱۳۷۲/۴/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اگر عمل حرام دارای کیفر نباشد و عفت عمومی را هم جریحه‌دار نکند، مشمول این ماده نمی‌شود.»

✓ شرط حصول جرم فوق آن است که به طور علنی و در انتظار و اماکن عمومی صورت گرفته باشد، مطابق حکم شماره ۴۱۳ مورخ ۱۳۱۸/۱۲/۱۳ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور: «مقصود از ارتکاب عمل به طور علنی در قوانین جزایی اعم از این است که در مرئی و منظر عموم واقع شود یا در اماکنی که مُعد برای عموم باشد و معابر اعم از کوچه و خیابان و به طور کلی که ممر عام شناخته شود، عمومی محسوب است. احتراز مرتکب از رویت مردم و آشکار شدن موضوع به هیچ وجه تأثیری در علنی بودن موضوع ندارد و همین که عمل در محلی به وصف مذکور ارتکاب شود، علنی است.»

✓ قانونگذار در تبصره ماده فوق، حضور بانوان بدون پوشش شرعی در معابر و انتظار عمومی را نیز جرم دانسته که البته مجازات آن در مقایسه با جرم مقرر در ماده خفیف‌تر می‌باشد و به حبس یا شلاق مقرر در صدر ماده برای آن حبس یا جزای نقدی در نظر گرفته شده است. در رابطه با اینکه پوشش نامناسب مردان یا استفاده از لباس‌هایی که مغایر شرع بوده یا موجب فساد می‌گردد، نیز جرم محسوب می‌شود یا نه؟ باید خاطر نشان ساخت که به موجب «قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند» مصوب ۱۳۶۵ این رفتار جرم‌انگاری شده و جرم محسوب می‌شود، مطابق ماده ۱ این قانون: «کسانی که عالماً لباس‌ها و نشانه‌هایی که علامت مشخصه گروه‌های ضد اسلام یا انقلاب است تولید کنند یا وارد کنند و یا بفروشند

و یا درملاء عام و انظار عمومی از آنها استفاده نمایند مجرم شناخته می‌شوند و البسه و اشیاء مذکور در حکم قاچاق محسوب می‌شود. «
همچنین مطابق ماده ۴ این قانون: «کسانی که در انظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا
هتک عفت عمومی باشد، توقیف و خارج از نوبت در دادگاه صالح محاکمه و حسب مورد به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲ محکوم
می‌گردند.»

جرم دایر نمودن مرکز فساد و یا فحشا و یا تشویق به آن

ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «افراد زیر به حبس از ۱ تا ۱۰ سال محکوم می‌شوند و در مورد بند «الف» علاوه بر
مجازات مقرر، محل مربوطه به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد:

الف - کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره کند

ب - کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید.

تبصره - هر گاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد.»

✓ جرم مندرج در ماده فوق بر خلاف قوادی که جرمی بسیط و مقید محسوب می‌شود، جرمی به عادت و مطلق است و صرف تشکیل یا اداره
مراکز فساد و فحشا یا تشویق یا تسهیل فساد و فحشا جرم محسوب می‌شود، ولو آن که در عمل منتهی به چنین روابطی نشود.

✓ چنانچه رفتار مرتکب صدق عنوان قوادی نیز بنماید (یعنی علاوه بر تشکیل یا اداره مراکز فساد یا فحشا، افراد را هم برای لواط یا زنا به هم
برساند) مرتکب، علاوه بر مجازات تعزیری فوق، به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد.

✓ فساد و فحشا در ماده فوق، صرفاً ناظر بر زنا و لواط نیست و شامل کلیه جرم منافی عفت اعم از حدی و تعزیری می‌شود، هرچند ممکن
است عده‌ای با ارائه تفسیری موسّع از مفهوم فساد و فحشا، حتی دایر کردن اماکنی برای جشن‌های مختلط (پارتی) را هم از مصادیق ماده
فوق بدانند که این امر با ضرورت تفسیر به نفع متهم در تعارض است و حقوق و آزادی‌های افراد را در مخاطره قرار می‌دهد، جرم‌انگاری دایر
کردن محل‌هایی برای شرب خمر یا قمار به طور مستقل در مواد ۷۰۴ و ۷۰۸ ق.م.ا تعزیرات مؤید همین مطلب است؛ زیرا اگر بنا بود تمام
رفتارها، فساد و فحشا محسوب شود و مشمول ماده فوق قرار گیرند، دیگر نیازی به جرم‌انگاری جرائم مذکور به طور جداگانه نبود.

✓ مجازات مقرر در ماده فوق، منصرف از مواردی است که رفتار مرتکب مشمول عنوان افساد فی الارض باشد، وگرنه مرتکب یا معاون او با
استناد به ماده ۲۸۶ ق.م.ا و رعایت سایر شرایط مقرر در آن به اعدام محکوم می‌گردد.

✓ ماده فوق مربوط به مجازات مؤسس یا مدیر مراکز مربوط است و سایر کسانی که به نحوی در این مراکز خدمت می‌کنند، با استناد به ماده
۱۲۷ ق.م.ا به مجازات معاونت، در جرم محکوم می‌شوند، البته این حکم شامل استفاده از افراد زیر ۱۸ سال در این اماکن نمی‌شود و در این
موارد مرتکب بر اساس بند (۵) ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ به حبس تعزیری در جبهه ۵ محکوم خواهد شد.

✓ قانونگذار در ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای، تشویق افراد به دسترسی به محتویات مستهجن یا مبتذل را از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا
مخابراتی را هم جرم دانسته است، در صورتی که مرتکب خودش این داده‌ها را از طریق سامانه‌های مزبور در اختیار سایرین قرار دهد،
به مجازات مقرر در ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای محکوم خواهد شد.

تفاوت قوادی با جرم موضوع ماده ۶۳۹ ق.م.ا تعزیرات

۱. قوادی، جرمی بسیط است و با یک بار ارتکاب رفتار مجرمانه حاصل می‌شود؛ اما جرم موضوع ماده ۶۳۹ ق.م.ا، تعزیرات جرمی به عادت
است و همین که شخصی فقط برای یک مرتبه خانه خود یا مکانی را در اختیار دو نفر دیگر قرار دهد، رفتار او «دایر کردن» محسوب نمی‌شود
و مشمول جرم فوق نمی‌گردد.

۲. قوادی، جرمی مقید است و برای حصول آن باید میان افراد زنا یا لواط واقع شود؛ اما جرم موضوع ماده ۶۳۹ ق.م.ا تعزیرات، جرمی مطلق
است و صرف تشکیل یا اداره مراکز فساد یا فحشا یا تشویق یا تسهیل این اعمال، این جرم حاصل شده، ولو آن که در عمل منتهی به هیچ
گونه رابطه‌ای نشود.

جرم تهیه یا خرید و فروش و نمایش اشیاء منافی عفت

ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اشخاص ذیل به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال و جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد:

۱- هر کس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصاویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار سینما و یا به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاف عمومی را جریحه دار نماید برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذار یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه دارد.

۲- هر کس اشیاء مذکور را به منظور اهداف فوق شخصاً یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند و یا به نحوی از انحاء متصدی یا واسطه تجارت و یا هر قسم معامله دیگر شود یا از کرایه دادن آن‌ها تحصیل مال نماید.

۳- هر کس اشیاء فوق را به نحوی از انحاء منتشر نماید یا آنها را به معرض انظار عمومی بگذارد.

۴- هر کس برای تشویق به معامله اشیای مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان و یا فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق و یا محل به دست آوردن آن را معرفی نماید.

تبصره ۱- مفاد این ماده شامل اشیائی نخواهد بود که با رعایت موازین شرعی و برای مقاصد علمی یا هر مصلحت حلال عقلانی دیگر تهیه یا خرید و فروش و مورد استفاده متعارف علمی قرار می‌گیرد.

تبصره ۲- اشیای مذکور ضبط و محو آثار می‌گردد و جهت استفاده لازم به دستگاه دولتی ذی‌ربط تحویل خواهد شد.

✓ صرف نگهداری اقلام مزبور بدون قصد توزیع و تکثیر جرم محسوب نمی‌شود و همان گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۶۴۵ مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز چنین بیان شده است: «نظر به این که بر طبق ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که به موجب ماده ۷۲۹ همان قانون کلیه مقررات مغایر با آن ملغی شده، نگهداری، طرح، نقاشی، نوار سینما و ویدئو یا به طور کلی هر چیزی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار نماید در صورتی که به منظور تجارت و توزیع باشد جرم محسوب می‌شود بنابراین صرف نگهداری وسائل مزبور در صورتی که تعداد آن مَعِد برای امر تجاری و توزیع نباشد، از شمول ماده ۶۴۰ قانون مذکور خارج بوده و فاقد جنبه جزایی است.» در رابطه با نگهدارنده‌های رایانه‌ای مبتذل یا مستهجن نیز قانونگذار حکم مشابهی را مورد پیش‌بینی قرار داده و با توجه به ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ تولید، ذخیره یا نگهداری داده‌های مزبور در صورتی جرم محسوب می‌شود که «به قصد تجارت یا افساد» صورت گرفته باشد؛ ناگفته نماند حکم مذکور شامل «لوح فشرده و دیسکت» مستهجن یا مبتذل نمی‌شود و صرف نگهداری اقلام مذکور، جرم و مرتکب به مجازات مقرر در تبصره ۲ ماده ۳ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶ محکوم می‌گردد؛ به موجب این تبصره: «دارندگان نوارها و دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل موضوع این قانون به جزای نقدی از چهار میلیون (۴/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و نیز ضبط تجهیزات محکوم می‌شوند و نوارها و دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده مکشوفه امحاء می‌گردد»

✓ صرف نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره بدون قصد توزیع و تجارت جرم محسوب می‌شود؛ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۱۳۹۵/۵/۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «هر چند تجهیزات دریافت از ماهواره طبق تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ از مصادیق کالای ممنوع است، لکن نگهداری آن فی حد ذاته اگرچه عملی مجرمانه و مستوجب مجازات است ...»

جرم مصرف مُسکِر

عناصر تشکیل‌دهنده جرم مصرف مُسکِر

عنصر قانونی جرم مصرف مُسکِر: مواد ۲۶۴ تا ۲۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عنصر قانونی جرم مصرف مُسکِر می‌باشد.

عنصر مادی جرم مصرف مُسکِر

✓ رفتار مجرمانه جرم مصرف مُسکِر مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «خوردن، تزریق و تدخین مُسکِر»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستتان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ برای حصول جرم فوق، وسیله فاقد موضوعیت است و مُسکِر به هر نحوی که وارد بدن بشود، جرم مزبور حاصل می‌شود. از این رو، قانونگذار به جای عبارت «شرب خمر» از عبارت «مصرف مُسکِر» استفاده نموده است. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۱۴۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چنانچه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده، مخلوط الکل سفید (اتیلیک) با نوشابه خارجی در حدی است که آن را از حالت مُسکِر بودن خارج کرده است، فاقد حد است و در این صورت قابل تعزیر نمی‌باشد» این نظریه مشورتی اختلاط الکل با سایر مواد را به قدری که آن را از حالت مُسکِر بودن خارج نماید، فاقد وصف مجرمانه دانسته است.

✓ مصرف مُسکِر در زمره جرائم مطلق است و برای حصول آن نیازی به نتیجه خاصی و مست شدن نیست.

✓ حکم فوق شامل افراد غیرمسلمان نمی‌شود و مصرف مُسکِر توسط افراد غیرمسلمان فاقد وصف مجرمانه است، ناگفته نماند افراد غیرمسلمان چنانچه در خفا اقدام به مصرف مُسکِر نموده و مست در مرئی و منظر عام ظاهر شوند، با توجه به تبصره ماده ۲۶۶ ق.م.ا به مجازات تعزیری تظاهر به عمل حرام (موضوع ماده ۶۳۸ ق.م.ا تعزیرات) محکوم می‌شوند، همچنین چنانچه به طور علنی اقدام به مصرف مُسکِر نمایند، به حد مقرر در قانون محکوم خواهند شد.

✓ به موجب ماده ۷۰۱ ق.م.ا تعزیرات، چنانچه افراد مسلمان به طور علنی اقدام به مصرف مُسکِر نمایند، علاوه بر حد مقرر در قانون، به ۲ تا ۶ ماه حبس تعزیری محکوم می‌گردند.

✓ اگر مرتکب در نتیجه مستی مرتکب جرم دیگری شود، به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد؛ مگر آن که ثابت نماید که مصرف مُسکِر برای ارتکاب آن جرم نبوده و در نتیجه مصرف مُسکِر مسلوب‌الارده شده باشد، که در این صورت تنها به حد مصرف مُسکِر محکوم می‌شود.

✓ حکم مصرف مُسکِر شامل مصرف افیون، روان‌گردان و دیگر مواد مخدر نمی‌شود و مجازات مرتکب در این موارد بر اساس ماده ۱۹ قانون مبارزه با مواد مخدر تعیین می‌شود، مطابق این ماده: «افراد غیر معتادی که مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی استعمال نمایند، بر حسب نوع مواد به شرح ذیل مجازات می‌شوند:

۱- استعمال مواد مذکور در ماده ۴ به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق و به پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) تا هفتاد میلیون (۷۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی

۲- استعمال مواد مذکور در ماده ۸ به ۵۰ تا ۷۴ شلاق و به بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی»

✓ جرم شرب خمر در زمره جرائمی است که ادله اثبات آن در خود قانون مجازات اسلامی تصریح شده است (دو بار اقرار، شهادت دو مرد عادل یا علم قاضی) بنابراین صرف گزارش ضابطان دادگستری یا نظریه پزشکی قانونی تا مادامی که منتهی به علم قاضی نشده باشد، موجب اثبات این جرم نمی‌گردد و در صورت انکار متهم، دادگاه موظف است او را با استناد به فرض برائت (اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری) تبرئه می‌نماید.

عنصر روانی جرم مصرف مُسکِر

✓ به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا: «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد» مصرف مُسکِر، جرمی عمدی و حدی است و برای حصول آن علاوه بر عقل، بلوغ و اختیار به عنوان شرایط عام مسؤولیت کیفری، علم و قصد مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه و علم مرتکب به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز لازم است؛ به عبارت دیگر حتی اگر مرتکب از غیرقانونی بودن رفتار مجرمانه آگاه بوده ولی از حرمت شرعی آن بی‌خبر باشد، مسؤول محسوب نمی‌شود.

✓ اشتباه موضوعی مانع حصول جرم مصرف مُسکِر است و برای مثال چنانچه شخصی مشروبات الکلی را با تصور اینکه آبمیوه است، بنوشد، مرتکب جرم نشده است، ولی اشتباه در متفرعات تأثیری در اصل جرم ندارد و چنانچه شخص مدعی شود که در نوع مُسکِر دچار اشتباه شده و مثلاً فُقاق (آبجو) را به جای نبیذ (شراب خرما) استعمال کرده است، رافع مسؤولیت نخواهد بود. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۸۴۷ مورخ ۸۹/۹/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «۱- آنچه مورد نهی شارع مقدس قرار گرفته است شرب خمر و مانند آن است و علت آن را نیز سُکرآور بودن آن قرار داده است؛ بنابراین در علت حکم شکل ماده سُکرآور موضوعیت ندارد و همین که اثر خمر را داشته باشد در صدق حکم

کافی است. ۲- در مورد حمل آن نیز چنانچه قرص های مکشوفه بدون انجام فعل و انفعال دیگر صرفاً با حل کردن آن در آب، مشروب حاصل شود، عرفاً مشروب محسوب شده و حکم حمل آن نیز در این مورد صادق است»
حد مصرف مُسکِر: به موجب ماده ۲۶۵ ق.م.ا، حد مصرف مسکر، ۸۰ ضربه شلاق است.

جرایم تباهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی

جرم استعمال متجاهرانه مشروبات الکلی به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی

ماده ۷۰۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس متجاهراً و به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی استعمال نماید، علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر به ۲ تا ۶ ماه حبس تعزیری محکوم می شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «استعمال مشروبات الکلی متجاهراً و به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی»

✓ منظور از تباهر آن است که مرتکب به قصد دیده شدن از سوی سایرین اقدام به استعمال مسکر نماید که البته صرف این عمل برای حصول جرم فوق کفایت نمی کند و رفتار متجاهرانه باید به نحو علنی و در اماکن عمومی صورت پذیرد و مثلاً شامل فرضی نمی شود که شخص در یک مهمانی خانوادگی جام شراب خود را بالا ببرد تا سایرین را هم از مشروب خوردن خود مطلع سازد.

✓ بهتر است به جای «شرب خمر» از «مصرف مُسکِر» استفاده شود؛ زیرا اجرای حد شرعی فوق تنها با خوردن خمر (شراب انگور) ثابت نمی شود و شامل هر گونه رساندن الکل حرام به بدن خواه با نوشیدن رسانیده شود یا با تزریق، تدخین و ... رسانیده شود. و از سوی دیگر خمر فاقد موضوعیت است و هر گونه مایع مُسکِر دیگر اعم از نبیذ (شراب خرما)، فقّاع (اب جو) و ... را هم در بر می گیرد.

✓ بر خلاف مجازات مصرف مُسکِر به دلیل حدی بودن قابل تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم و ... نیست، مجازات تعزیری فوق استفاده از این نهادهای ارفاقی امکان پذیر است.

✓ مجازات فوق ناظر بر استعمال علنی مشروبات الکلی است، نه علنی ساختن حالت مستی؛ برای مثال در فرضی که شخصی در منزل خود اقدام به استعمال مسکر نماید و در خیابان در حالی که مست است، از سوی پلیس دستگیر شود، مشمول ماده فوق نخواهد بود، هرچند شاید بتوان رفتار او را مشمول ماده ۶۳۸ ق.م.ا تعزیرات (تظاهر به عمل حرام) دانست و علاوه بر حد شرعی به مجازات مقرر در این ماده نیز محکوم می گردد، اگر این فرض در مورد اقلیت های دینی اتفاق بیفتد، عکس مجازات مذکور تعیین می شود؛ یعنی مرتکب تنها به مجازات تعزیری محکوم می شود، نه حد شرعی؛ مطابق تبصره ماده ۲۶۶ ق.م.ا: «اگر مصرف مسکر توسط غیرمسلمان علنی نباشد لکن مرتکب در حال مستی در معابر یا اماکن عمومی ظاهر شود به مجازات مقرر برای تظاهر به عمل حرام محکوم می گردد.»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۵۷ مورخ ۱۳/۹/۱۳۷۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «صرف ارتکاب فعل حرام با سوء نیت خاص در انظار و اماکن عمومی برای تحقق بزه کافی است، اعم از این که در لحظه ارتکاب بیننده ای در لحظه ارتکاب حضور داشته باشد یا نداشته باشد» همچنین مطابق حکم شماره ۴۱۳ مورخ ۱۳۱۸/۲/۳۱ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور: «مقصود از ارتکاب عمل منافی عفت به طور علنی اعم است از اینکه عمل در مرئی و منظر عمومی واقع شود و یا در مکانی که مستعد عموم باشد و قصد مرتکب به پنهان نمودن عمل و احتراز از علنی بودن و آشکار شدن تأثیری نخواهد داشت؛ بنابراین احتراز مرتکب از رؤیت مردم و آشکار شدن موضوع به هیچ وجه تأثیری در علنی بودن موضوع ندارد و همین که عمل در محلی به وصف مذکور ارتکاب شود، علنی محسوب می گردد.»

جرم خرید یا حمل یا نگهداری مشروبات الکلی

ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هرکس مشروبات الکلی را بسازد یا بخرد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا حمل یا نگهداری کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به ۶ ماه تا ۱ سال حبس و تا هفتاد و چهار (۷۴) ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان پنج برابر ارزش عرفی (تجاری) کالای یادشده محکوم می شود.»

✓ ساختن، خرید، فروش، حمل یا نگهداری مشروبات الکلی با قاچاق مشروبات الکلی، یعنی اقدام به وارد نمودن به کشور یا خارج کردن از کشور تفاوت دارد، این تفاوت از نظر ماهوی و شکلی دارای اثر است:

- به اتهام حمل، نگهداری، خرید یا فروش مشروبات الکلی در دادگاه کیفری دو و به اتهام قاچاق مشروبات الکلی در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود. چرا که به موجب تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ مشروبات الکلی جزء کالاهای ممنوعه هستند و بر اساس ماده ۴۴ همین قانون، رسیدگی به جرم قاچاق کالاهای ممنوعه در صلاحیت دادگاه انقلاب است.
- به موجب تبصره ۳ ماده ۷۰۳ ق.م.ا تعزیرات ۱۳۷۵ در هیچ یک از جرائم مرتبط با مشروبات الکلی اعم از ساخت، خرید، فروش، قاچاق و ... صدور قرار تعلیق اجرای مجازات جایز نیست، در حالی که قانونگذار در بند «ت» ماده ۴۷ ق.م.ا ۱۳۹۲ این ممنوعیت را صرفاً ناظر بر قاچاق عمده مشروبات الکلی دانسته و ظاهراً در سایر موارد اعم از ساخت، حمل، نگهداری، خرید یا فروش، تعلیق اجرای مجازات بلامانع است؛ در تأیید این نظر رأی وحدت رویه شماره ۷۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین بیان داشته است: «نظر به این که حسب مستفاد از بند «الف» ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، جرائم مذکور در ماده ۷۰۲ اصلاحی قانون مجازات اسلامی داخل در عنوان قاچاق نیست، بنابراین از شمول بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی (قابل تعلیق نبودن قاچاق عمده مشروبات الکلی) خارج است. از این رو اجرای مجازات این جرائم با رعایت شرایط ماده ۴۶ قانون اخیر قابل تعلیق است.» نکته مهم این که هرچند در رأی مزبور صرفاً به قاچاق «عمده» اشاره شده، ولی این رأی در مقام رفع تعارض میان مواد ۴۷ ق.م.ا و ماده ۷۰۲ ق.م.ا تعزیرات صادره شده است، وگرنه با استناد به ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۳۹۴، در قاچاق کالاهای ممنوع مانند مشروبات الکلی تعلیق مجازات‌های حبس، شلاق و جزای نقدی تحت هیچ شرایطی جایز نیست، اعم از آن که قاچاق به طور عمده صورت گرفته باشد یا غیر عمده.

✓ همان گونه که ملاحظه می‌شود قانونگذار در ماده فوق برای نگهداری، حمل یا فروش هر مقدار مشروبات الکلی علاوه بر مجازات شلاق تعزیری، حبس درجه ۶ (۶ ماه تا ۱ سال) و جزای نقدی نسبی (به میزان ۵ برابر ارزش عرفی) را هم در نظر گرفته است؛ اما در ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ مجازات حمل، نگهداری یا فروش کالاهای ممنوعه (از جمله مشروبات الکلی) بر حسب ارزش متفاوت است، برای مثال در صورتی که ارزش عرفی مشروبات الکلی، بیش از صد میلیون تومان باشد، مجازات مرتکب حبس درجه ۵ (۲ تا ۱۰ سال) و جزای نقدی نسبی (۷ تا ۱۰ برابر ارزش عرفی) خواهد بود.

✓ ممنوعیت تعلیق در این موارد شامل نوجوانان نمی‌شود و با توجه به اطلاق ماده ۹۴ ق.م.ا تعلیق مجازات این گروه سنی در همه جرائم به استثنای تعزیرات منصوص شرعی امکان‌پذیر است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۴ اداره حقوقی قوه قضائیه: «ممنوعیت‌های مقرر در ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ با توجه به ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص مصادیق منطبق با ماده صدرالذکر، شامل متهمان نوجوان نمی‌گردد»

• **سوال:** برای تعیین مجازات حمل، نگهداری یا فروش مشروبات الکلی به کدام یک از مواد فوق باید مراجعه نمود؟

✓ **پاسخ:** مستند به تبصره «۱» ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در مورد مشروبات الکلی تولیدشده در داخل کشور باید بر اساس ماده ۷۰۲ ق.م.ا تعزیرات و در مورد قاچاق مشروبات تولیدشده در خارج از کشور باید بر مبنای ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اقدام به تعیین مجازات نمود.

جرم ساخت، واردکردن و فروش مشروبات الکلی

ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «وارد نمودن مشروبات الکلی به کشور قاچاق محسوب می‌گردد و واردکننده صرف نظر از میزان آن به ۶ ماه تا ۵ سال حبس و تا هفتاد و چهار (۷۴) ضربه شلاق و نیز پرداخت جزای نقدی به میزان ده برابر ارزش عرفی (تجاری) کالای یادشده محکوم می‌شود. رسیدگی به این جرم در صلاحیت محاکم عمومی است.

تبصره ۱- درخصوص مواد (۷۰۲) و (۷۰۳)، هرگاه مشروبات الکلی مکشوفه به میزان بیش از بیست لیتر باشد، وسایلی که برای حمل آن مورد استفاده قرار می‌گیرد چنانچه با اطلاع مالک باشد به نفع دولت ضبط خواهد شد در غیر این صورت مرتکب به پرداخت معادل قیمت وسیله نقلیه

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

نیز محکوم خواهد شد. آلات و ادواتی که جهت ساخت یا تسهیل ارتکاب جرائم موضوع مواد مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرد و وجوه حاصله از معاملات مربوط به نفع دولت ضبط خواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه کارکنان دولت یا شرکت‌های دولتی و شرکت‌ها یا مؤسسات وابسته به دولت، شوراها، شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اسلامی و به طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین اعضاء نیروهای مسلح و مأموران به خدمات عمومی در جرائم موضوع مواد (۷۰۲) و (۷۰۳) مباشرت، معاونت یا مشارکت نمایند علاوه بر تحمل مجازات‌های مقرر، به انفصال موقت از ۱ سال تا ۵ سال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

تبصره ۳- دادگاه نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی حکم به تعلیق اجراء مجازات مقرر در مواد (۷۰۲) و (۷۰۳) صادر نماید.»

✓ قسمت اخیر ماده فوق در رابطه با تعیین صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به واردات مشروبات الکلی با استناد به ماده ۴۴ قانون مبارزه با کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ نسخ شده و با توجه به اطلاق ماده ۴۴ قانون مزبور رسیدگی به قاچاق مشروبات الکلی (اعم از واردات و صادرات) در صلاحیت دادگاه انقلاب است؛ همچنین به موجب اطلاق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۱۳۹۳/۹/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به اینکه در ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ مجلس شورای اسلامی عبارت «مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی» به قرینه جمله بعد آن با این عبارت: (سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است) معطوف به قاچاق کالا و ارز و منصرف از قاچاق کالاهای ممنوع است؛ بنابراین رسیدگی به بزه قاچاق کالاهای ممنوع همانند رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای و بزه قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی مطلقاً در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است»

✓ با توجه به اطلاق تبصره (۲) ماده فوق همین که مرتکب جزء کارکنان نهادهای مزبور باشد، از خدمت منصرف می‌گردد، اعم از آن که جرم مرتبط با وظیفه او باشد یا نباشد.

✓ تبصره (۳) ماده فوق با توجه به بند «ت» ماده ۴۷ ق.م.ا و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نسخ شده و ممنوعیت در این تبصره صرفاً ناظر بر قاچاق مشروبات الکلی است و در سایر موارد مانند خرید، فروش، حمل و ... صدور قرار تعلیق اجرای مجازات بلامانع است.

✓ در صورتی که شخص برای مصرف خود اقدام به خرید، نگهداری، یا حمل مشروبات الکلی نماید، بحث تعدد جرم منتفی است، چرا که این رفتارها جزء لاینفک جرم اصلی، یعنی مصرف مُسکِر است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۲۹۶۵/۷ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «مستفاد از ماده ۷۰۲ ق.م.ا (تعزیرات) آن است که خرید و حمل و نگهداری مشروبات الکلی اگر برای مصرف شخصی باشد و مصرف شده باشد، فقط به همان مجازات شرب، یعنی محکوم به حد می‌شود؛ اما اگر برای مصرف شخصی نباشد به مجازات مذکور در آن ماده محکوم می‌گردد»

✓ اگر شخصی مرتکب چند مورد از رفتارهای فوق مانند ساخت و فروش مشروبات الکلی نماید، همگی رفتارها مشمول یک عنوان مجرمانه هستند و بحث تعدد جرم در این موارد نیز منتفی است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۷۴۵ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «نظر به اینکه مقتن در ماده ۷۰۲ اصلاحی مصوب ۱۳۸۷/۸/۲۲ قانون مجازات اسلامی برای تمام مصادیق ساخت، خرید و فروش، حمل و نگهداری و یا در اختیار دیگری قرار دادن مشروبات الکلی مجازات یکسانی تعیین کرده، مضافاً بر اینکه ممکن است هر یک از موارد مذکور مقدمه یا ملازمه با جرم منظور اصلی مجرم باشد؛ بنابراین در صورت ارتکاب تمامی آنها از جانب یک نفر فقط یک مجازات برای وی تعیین می‌گردد»

✓ حکم مقرّر در ماده فوق شامل مواردی که مشروبات الکلی به طور قانونی فروخته شده است (مانند فروش مشروبات الکلی از سوی افراد غیر مسلمان به سایر اقلیت‌های دینی یا فروش الکل برای مصارف پزشکی) نمی‌شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۰۴ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲ اداره حقوق قوه قضاییه: «چنانچه الکلی که در داروخانه عرضه شده و به فروش رسیده از نوع الکل مجاز بوده که خرید و فروش آن منع قانونی نداشته است و از مصادیق جرم خرید و فروش مشروب الکلی خارج بوده و عنوان خمر بر آن صادق نیست، هرچند متعاقباً از آن به عنوان مشروب استفاده شده باشد»

جرم دایر نمودن محل شرب خمر و یا دعوت مردم به آن محل

ماده ۷۰۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس محلی را برای شرب خمر دایر کرده باشد یا مردم را به آنجا دعوت کند به ۳ ماه تا ۲ سال حبس و (۷۴) ضربه شلاق و یا از شصت میلیون (۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی یا هر دو آنها محکوم خواهد شد و در صورتی که هر دو مورد را مرتکب شود به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «دایر کردن محلی برای شرب خمر یا دعوت مردم به آن محل»
✓ جرم فوق، جرمی به عادت است، یعنی با یک دعوت کردن مردم به جایی (مثلاً یک شب مهمانی در خانه خود) نمی‌توان لفظ «دایر کردن» را اطلاق کرد.

✓ جرم فوق، جرمی مطلق است، یعنی صرف دایر کردن محلی برای شرب خمر یا دعوت به آن محل، موجب حصول این جرم است.
✓ از لفظ «مردم» در ماده فوق چنین برمی‌آید که صرف دعوت کردن یک نفر به این گونه محل‌ها مشمول ماده فوق نخواهد بود، ولو آن که فرد بعداً افراد دیگری را هم با خود به آنجا ببرد.

✓ در صورتی که مرتکب علاوه بر دایر کردن، خودش مردم را به آنجا دعوت کند، رفتار وی مشمول تعدد جرم نیست، بلکه به حداکثر مجازات جرم فوق (نه دو مجازات) محکوم می‌گردد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۱۳ مورخ ۱۳۸۳/۳/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «مراد از حداکثر مجازات مقرر در ماده ۷۰۴ ق.م.ا (تعزیرات) حداکثر هر یک از مجازات‌ها است، بدین معنی که هر مجازاتی را دادگاه انتخاب نماید باید حداکثر آن را مورد حکم قرار دهد و منظور این نیست که باید هر دو مجازات را آن هر با حداکثر میزان مجازات مورد حکم قرار دهد.»

جرم قماربازی یا تجاهر به آن

ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «قمار بازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به ۱ تا ۶ ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تجاهر به قماربازی به هر دو مجازات محکوم می‌گردند.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «قماربازی با هر وسیله ممنوع»
✓ برای حصول قمار، توافق قبلی مالی در بُرد و باخت شرط است، هرچند برای این جرم ضرورتی به دریافت وجه نیست و صرف توافق کفایت می‌کند. بدین ترتیب صرف انجام بازی‌هایی که عرفاً ممنوع به نظر می‌رسد (مانند تخته نرد، پاسور یا ورق و ...) برای تفریح و سرگرمی مشمول ماده فوق نخواهد بود؛ همچنان که اگر عکس این قضیه اتفاق بیفتد و بر سر بازی‌های متعارف (مانند فوتبال پلی استیشن) شرط‌بندی شود، مشمول ماده فوق خواهد بود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۹۱۱ مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در قوانین جزایی تعریفی از قمار نشده، اما با توجه به مقررات قانونی و ضوابط شرعی می‌توان گفت که قمار، بازی با اسباب و آلات مخصوصه به منظور بُرد و باخت است و قمار با هر وسیله‌ای که صورت گیرد ممنوع و مرتکبین آن مشمول مقررات جزایی خواهند بود؛ بنابراین ورق پاسوری که به منظور قمار و بُرد و باخت مورد استفاده قرار می‌گیرد از آلات قمار است و تحت شمول مقررات جزایی مواد ۷۰۶ و ۷۰۷ (ق.م.ا تعزیرات) خواهد بود. به نظر می‌رسد که علت شمول ورق پاسور در مقررات مواد مذکور این باشد که در اغلب موارد از این وسیله به منظور بُرد و باخت استفاده می‌شود»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۷۵ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «قمار عملی است غیر مشروع و مخالف قانون و موجب نقل مال بازنده به برنده نیست؛ بنابراین چه تقلبی در آن صورت گیرد، چه بدون تقلب باشد، چون اثر قانونی نقل و انتقال و تملیک و تملک ندارد، نمی‌تواند از مصادیق کلاهبرداری باشد»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۷ مورخ ۱۳۷۵/۱/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «باز با تخته نرد در صورتی جرم است که عنوان قمار پیدا کند؛ یعنی مالی در بُرد و باخت آن جابجا شود»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۱۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۱۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «بازی بیلیارد، جنبه ورزشی دارد و قمار محسوب نمی‌شود و در قانون هم جرم شناخته نشده و به همین جهت فعالیت‌های باشگاه‌های بیلیارد مجاز محسوب می‌شود، مگر این که بُرد و باختی در کار باشد که مصداق قمار پیدا کند که در این صورت مشمول ماده ۷۰۸ ق.م.ا (تعزیرات) خواهد شد»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۶۷ مورخ ۱۳۶۹/۳/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «ورق پاسوری که به منظور قمار و بُرد و باخت مورد استفاده قرار می‌گیرد از آلات قمار است»

جرم خرید یا حمل یا نگهداری آلات مخصوص قماربازی

ماده ۷۰۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند به ۱ تا ۳ ماه حبس یا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «خرید یا حمل یا نگهداری آلات و وسایل مخصوص به قماربازی»
✓ خرید، فروش، نگهداری یا حمل آلات و ادوات قمار تا مادامی که با هدف قمار بُرد و باخت صورت نگرفته باشد، مشمول ماده فوق نخواهد بود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۷۳۸ مورخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «صرف نگهداری آلات موسیقی و تخته نرد جرم نیست»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۸۳ مورخ ۱۳۶۵/۴/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در مورد آلات قمار به وضع عرفی باید توجه شود و ضابطه آن به طوری که در کتاب مکاسب آمده عبارت است از هر چیزی که برای قمار و همراهه باشد، به نحوی که مقصود از آن با توجه به خصوصیات آن غیر قمار نباشد»

جرم در اختیار قرار دادن و فروش یا در معرض فروش قرار دادن وسایل قماربازی

ماده ۷۰۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بسازد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد یا از خارج وارد کند یا در اختیار دیگری قرار دهد به ۳ ماه تا ۱ سال حبس و به بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «ساختن، یا فروختن یا در معرض فروش قرار دادن یا از خارج وارد کردن یا در اختیار دیگری قرار دادن آلات و وسایل مخصوص به قماربازی»
✓ مطابق تبصره (۴) ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، آلات و ادوات قمار در زمره کالاهای ممنوعه به شمار می‌رود و لذا قاچاق آن با استناد به ماده ۴۴ همان قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است، البته این مطلب شامل خرید، حمل، ساخت یا فروش ارقام مذکور نمی‌شود و در این موارد دادگاه کیفری دو صالح به رسیدگی خواهد بود.

جرم دایر نمودن قمارخانه و دعوت مردم به قمارخانه

ماده ۷۰۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت نماید به ۶ ماه تا ۲ سال حبس و یا از چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد و پنجاه میلیون (۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «دایر کردن قمارخانه یا دعوت مردم به قمارخانه»
✓ جرم فوق، جرمی به عادت است، یعنی با یک دعوت کردن مردم به جایی (مثلاً یک شب مهمانی در خانه خود) نمی‌توان لفظ «دایر کردن» را اطلاق کرد.

✓ جرم فوق، جرمی مطلق است، یعنی صرف دایر کردن محلی برای قماربازی یا دعوت به آن محل، موجب حصول این جرم است.

جرم معدوم نمودن اسباب و ضبط نقود متعلق به قمار

ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «تمام اسباب و نقود متعلق به قمار حسب مورد معدوم یا به عنوان جرمیه ضبط می‌شود.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتسآپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ ضبط اموال ماهیتاً یک اقدام تأمینی و تربیتی محسوب می‌شود و با توجه به ماده ۵۰۶ ق.آ.دک حتی با موقوف شدن مجازات، ضبط اموال ساقط نمی‌شود، مگر در مواردی که اصل جرم نسخ شده باشد که در این صورت، ضبط اموال صورت نمی‌گیرد.

جرم قبول خدمت یا کمک به دایرکردن قمارخانه‌ها یا اماکن مُعَد برای صرف مشروبات الکلی

ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اشخاصی که در قمارخانه یا اماکن مُعَد برای صرف مشروبات الکلی موضوع مواد (۷۰۱) و (۷۰۵) قبول خدمت کنند یا به نحوی از انحاء به دایرکننده این قبیل اماکن کمک نمایند معاون محسوب می‌شوند و مجازات مباشر در جرم را دارند ولی دادگاه می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل معاون مجازات را تخفیف دهد.»

✓ ماده فوق به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ نسخ شده است و مجازات معاونان در جرم (به عنوان معاونت در جرم نه جرم مستقل) طبق حکم عام مقرر در ماده ۱۲۷ ق.م.ا تعیین می‌گردد.

جرم گزارش خلاف واقع یا کتمان حقیقت در خصوص مکان‌های ممنوعه

ماده ۷۱۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه یکی از ضابطین دادگستری و سایر مأمورین صلاحیتدار از وجود اماکن مذکور در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۸) یا اشخاص مذکور در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذیصلاح اطلاع ندهند یا بر خلاف واقع گزارش نمایند در صورتی که به موجب قانونی دیگر مجازات شدیدتری نداشته باشند به ۳ تا ۶ ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «جرم گزارش خلاف واقع یا کتمان حقیقت»

✓ همان گونه که ملاحظه می‌شود، ماده مذکور صرفاً ناظر بر گزارش خلاف واقع نسبت به برخی جرائم است و در مورد سایر جرائم باید به همان قانون خاص مراجعه نمود؛ برای مثال مطابق ماده ۷۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی به مناسبت انجام وظیفه عمداً گزارشی بر خلاف واقع به فرماندهان یا دیگر مقامات مسؤول تقدیم نماید و یا حقایق را کتمان کند و یا با سوء نیت گزارشی با تغییر ماهیت یا به طور ناقص ارائه دهد و یا عمداً جرائم ارتكابی کارکنان تحت امر خود را به مقامات ذیصلاح گزارش ندهد و یا از گزارش آن جلوگیری نماید یا گزارش‌ها و جرائم را به موقع اعلام نکند به ترتیب زیر محکوم می‌شود:

الف - چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب.

ب - در صورتی که موضوع به امور جنگی یا مسائل امنیت داخلی یا خارجی مرتبط باشد به حبس از ۲ تا ۵ سال.

ج - در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال.

تبصره ۱ - چنانچه اعمال مذکور موجب خسارات مالی گردد مرتکب علاوه بر مجازات فوق به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ - هرگاه اعمال مورد اشاره در بندهای (ب) و (ج) این ماده در اثر بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری باشد در صورتی که موجب جنایت بر نفس یا اعضاء شده باشد مرتکب به نصف حداقل، تا نصف حداکثر مجازاتهای مزبور محکوم خواهد شد و در غیر این صورت طبق آئین نامه انضباطی عمل می‌شود. پرداخت دیه طبق مقررات قانون دیات می‌باشد.» در ماده ۶۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز برای فرماندهان و مسؤولان نظامی که علی‌رغم اطلاعی از جرمی در حوزه تحت امر خود، از گزارش آن امتناع نمایند، به مجازات مذکور محکوم خواهند شد، مطابق این ماده: «فرماندهان و مسؤولان نظامی و انتظامی مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم در حوزه مسؤولیت خود، مراتب را به مرجع قضائی صالح گزارش کنند. متخلف از مقررات این ماده به مجازات جرم کتمان حقیقت مقرر در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح محکوم می‌شود»

✓ مطابق ماده ۳۷ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱: «هرگاه کارشناس رسمی با سوء نیت ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی برخلاف واقع چیزی بنویسد و یا در اظهار عقیده کتبی خود راجع به امر کیفری و یا حقوقی تمام موقوف را ذکر نکند و یا برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌گردد و همچنین هرگاه کارشناس رسمی در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده با سوء نیت تغییر بدهد به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود و اگر گزارش خلاف واقع و اقدامات کارشناس رسمی در حکم دادگاه مؤثر واقع شده باشد کارشناس مذکور به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد. حکم یاد شده در مورد خبرگان محلی نیز لازم‌الرعايه می‌باشد»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت در خواستستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ مطابق ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.»

✓ تفاوت جرم گزارش خلاف واقع یا کتمان حقیقت با جرم نشر اکاذیب:

۱. جرم گزارش خلاف واقع یا کتمان حقیقت جزء جرائم غیرقابل گذشت می شود؛ اما جرم نشر اکاذیب، جزء جرائم قابل گذشت محسوب می شود.

۲. مرتکبین جرم گزارش خلاف واقع یا کتمان حقیقت، اشخاص و مأمورانی اند که عهده دار تهیه گزارش به امری بوده و در تهیه آن مطالب کذبی را اظهار داشته یا تمامی حقیقت را بیان نمی کنند؛ اما مرتکبین جرم نشر اکاذیب هر شخصی می تواند باشد.

۳. جرم گزارش خلاف واقع یا کتمان حقیقت ناظر بر تهیه گزارش کذب در مورد جرائم مقرر در ماده فوق یعنی تشکیل یا دعوت مردم به اماکنی که معد قمار یا شرب خمر هستند، می باشد؛ اما جرم نشر اکاذیب ناظر بر اظهار اکاذیب است.

یه پیام غیربازگانی: ما در سایت www.mollakarimi.ir، کانال تلگرام ([@omidmollakarimi](https://t.me/omidmollakarimi)) و صفحه اینستاگرام مون ([@vekalatyar](https://t.me/vekalatyar))، هر آنچه برای قبولی در آزمون های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می دانیم که داوطلبان آزمون های حقوقی، زمانی که تصمیم می گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می کند رو به طور رایگان در اختیارتون می گذاریم و بهتون اطمینان می دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو میتونیم شاهد عملکرد مثبتمون بدونیم.

جرائم فرار محبوسین قانونی و اخفای مقصرین

جرم فرار از زندان

ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا (۷۴) ضربه یا ۳ تا ۶ ماه حبس محکوم می شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تأمین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره - زندانیانی که مطابق آیین نامه زندان ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می گردند.»

✓ منظور از زندانی کسی است که به طور قانونی و به دستور مرجع صالح به بازداشتگاه یا زندان معرفی شده است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۲۱ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «زندانی در صورتی مشمول این ماده است که توسط حکم یا دستور مقام قضایی زندانی یا بازداشت شده باشد؛ بنابراین اگر زندانی به موجب دستور کارکنان اداری مراجع قضایی و کسانی که صلاحیت این کار را نداشته اند به زندان معرفی شده باشد و فرار کند مشمول این ماده نخواهد بود.»

✓ با توجه به ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی، به نظر می رسد فرار از «تحت نظرگاه» های پلیس که مظنون را حداکثر تا ۲۴ ساعت در آن نگهداری می کنند، مشمول ماده فوق نخواهد بود. هرچند بعضاً از روی تسامح بازداشت را به جای تحت نظر، به کار برده می شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۹۷۶ مورخ ۱۳۶۷/۵/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «تحت نظر بودن بازداشت محسوب نمی شود و مقررات زندانی درباره آن قابل اعمال نیست»

✓ با توجه به ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی، فرار از ماشین حمل زندانی را هم نمی توان مشمول ماده فوق دانست؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۱۷۵ مورخ ۱۳۸۲/۹/۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در صورتی که متهم از بازداشتگاه یا ندامتگاه تحویل مأمورین انتظامی شود تا جهت محاکمه به دادگاه بدرقه و اعزام شود و در بین راه از دست مأمورین مراقب، متواری گردد با توجه به ماده ۵۴۷ ق.م.ا (تعزیرات) و تبصره یل آن از مصادیق یادشده خارج است»

- ✓ در مورد فراری دادن شخص تحت نظر باید به ماده ۵۵۳ ق.م.ا تعزیرات مراجعه نمود، مطابق این ماده، فراری دادن یا مخفی کردن افرادی که دستگیر شده‌اند (ولو آن که تحت نظر نباشند) به مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شوند.
- ✓ تفاوت میان فراری دادن زندانی با فراری دادن دستگیرشده یا تحت نظر آن است که مطابق تبصره ماده ۵۵۳ ق.م.ا تعزیرات در فراری دادن فرد دستگیرشده چنانچه برای دادگاه محرز شود که شخص فراردهنده یقین بر بی‌گناهی فرد دستگیرشده داشته باشد، از مجازات معاف خواهد بود، در حالی که چنین معافیتی برای فراری‌دهنده فرد زندانی در نظر گرفته نشده است.
- ✓ قانونگذار در ماده ۵۵۴ ق.م.ا تعزیرات حتی برای کمک و مساعدت به اشخاصی که نه در زندان هستند و نه دستگیر شده‌اند، نیز مجازات تعیین کرده است، برای مثال در فرضی که خصی پس از جعل اسناد نزد دوست خود رفته و نفر دوم اسناد مجعول را برای مدت طولانی در خانه خود مخفی کند، به مجازات مقرر در این ماده (خلاصی متهم از محاکمه) محکوم خواهد شد،
- ✓ در تبصره ماده فوق صرفاً به اشخاصی که برای مرخصی از زندان خارج شده‌اند، اشاره شده و در رابطه با زندانیانی که برای مداوا و با رعایت مفاد ماده ۵۲۲ ق.آ.د.ک از زندان خارج شده‌اند، تعیین تکلیف نشده است.
- ✓ اگر زندانی برای مرخصی از زندان اقدام به جعل دستور مرخصی و ارائه آن نماید، رفتار او به جهت ارتکاب جعل و استفاده از سند مجعول از مصادیق تعدد مادی و به دلیل استفاده از سند مجعول و فرار از زندان از مصادیق تعدد معنوی محسوب می‌شود؛ اما اگر زندانی از جعلی بودن دستور مطلع نباشد؛ اما پس از خروج از زندان از این مسئله آگاه شود، در صورت عدم معزفی رفتار او را می‌توان مشمول تبصره ماده فوق دانست.
- ✓ فرار از زندان همراه با شکستن یا تخریب از مصادیق تعدد جرم محسوب نمی‌شود؛ بلکه دارای عنوان مجرمانه خاص بوده و قانونگذار برای جرم واحد ۲ مجازات تعیین نموده است.
- ✓ شکستن درب زندان باید به منظور فرار از آن باشد؛ بنابراین در فرضی که زندانیان به نشانه اعتراض به وضعیت غذای زندان، در را شکسته؛ اما با دیدن فضای خارج از زندان، پا به فرار بگذارند، رفتار آنان را باید از مصادیق تعدد جرم یعنی تخریب و فرار از زندان محسوب نمود.
- ✓ شکستن درب زندان و فرار از زندان هر دو باید از سوی یک نفر صورت گرفته باشد؛ بنابراین چنانچه شخصی برای فرار از زندان درب آن را شکسته و شخص دیگری با سوء استفاده از این شرایط از زندان فرار کند، نفر دوم را فقط می‌توان به مجازات جرم فرار از زندان محکوم نمود.
- ✓ جرم فوق در زمره جرائم مقید است و بنابراین در فرضی که زندانی با هدف فرار از زندان اقدام به شکستن یا تخریب درب آن نماید؛ اما از سوی مأموران زندان دستگیر شود، مشمول ماده فوق نخواهد بود و تنها به مجازات جرم تخریب محکوم می‌گردد؛ هر چند رفتار مرتکب در این فرض شروع به جرم محسوب می‌شود؛ اما با توجه به ماده ۱۲۲ ق.م.ا شروع به فرار از زندان قابل مجازات نیست و تنها برای شروع به جرائم تعزیری با مجازات قانونی حبس درجه یک تا پنج، مجازات تعیین شده است.
- ✓ تبرئه متهم یا صدور قرار منع تعقیب، برای او نسبت به اتهامی که به جهت آن در بازداشت به سر می‌برد، مانع تبیین مجازات جرم فوق نخواهد بود.

جرم تسامح و اهمال منجر به فرار متهم یا زندانی

- ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر گاه مأموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بوده در انجام وظیفه مسامحه و اهمالی نماید که منجر به فرار وی شود به ۶ ماه تا ۳ سال حبس یا جزای نقدی از پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.»
- ✓ جرم فوق یک جرم غیرعمدی است که به دلیل مسامحه و اهمال در مراقبت از زندانی، موجب فرار زندانی شده است، با توجه به غیرعمد بودن جرم فوق، امکان تعیین مجازات جایگزین حبس در آن وجود دارد.
 - ✓ «ملازمت» در لغت به معنای همراهی کردن است و به نظر می‌رسد در مواردی که شخص زندانی در حال انتقال به زندان، دادسرا، دادگاه و ... است و در نتیجه اهمال مأموری که همراه اوست، زندانی فرار کند، مأمور به مجازات فوق محکوم می‌گردد؛ به عبارت دیگر در صورت فرار زندانی از خودروی حمل آنان، رفتار او مشمول جرم فرار از زندان موضوع ماده ۵۴۷ ق.م.ا تعزیرات نیست؛ اما مأمور همراهی که در نتیجه

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

إهمال او شخص از ماشین فرار کرده است، بر اساس ماده ۵۴۸ ق.م.ا تعزیرات مجرم محسوب می شود، اطلاق لفظ «فرار» و عدم اشاره به زندان نیز مؤید همین مطلب است.

✓ ماده فوق ناظر بر إهمال مأمور در مراقبت از زندانی است؛ اما گاهی مأموران در دستگیری متهم إهمال کرده یا عمداً از دستگیری او اجتناب می کنند که در این صورت به مجازات مقرر در ماده ۵۵۰ ق.م.ا تعزیرات محکوم می گردد.

جرم مساعدت یا تسهیل یا تبانی و مواضعه در فرار

ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

الف - اگر توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است و یا زندانی به یکی از این مجازات‌ها محکوم شده باشد به ۳ تا ۱۰ سال حبس و اگر محکومیت محکوم علیه حبس از ۱۰ سال به بالا باشد و یا توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن حبس از ۱۰ سال به بالاست به ۱ تا ۵ سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا اتهام توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد به ۶ ماه تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد.

ب - اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می شود و تا تحویل وی در زندان باقی می ماند و چنانچه متهم غیباً محاکمه و برائت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطئی تشخیص داده شود عامل فرار به مجازات تعیین شده در ذیل بند (الف) محکوم خواهد شد و اگر فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود چنانچه حکوم به قصاص باشد فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

ج - اگر متهم یا محکومی که فرار کرده محکوم به امر مالی یا دیه باشد عامل فرار علاوه بر مجازات تعیین شده در ذیل بند «الف» ضامن پرداخت دیه و مال محکوم به نیز خواهد بود.»

✓ تسهیل و مساعدت از مصادیق معاونت در جرم محسوب می شود که در ماده فوق به طور مستقل جرم انگاری شده است، همچنین تبانی یا مواضعه جرم خاصی است که در ماده ۶۱۱ ق.م.ا تعزیرات جرم انگاری شده است، ولی در مورد تبانی یا مواضعه مأمور زندان با زندانی باید به ماده ۵۴۹ ق.م.ا تعزیرات مراجعه نمود.

✓ بازداشت و اعاده مرتکب به زندان، منافاتی با مجازات فوق نداشته و مأمور مربوطه در هر حال به مجازات مندرج در آن محکوم خواهد شد.

✓ در صورتی که شخص فراری دهنده از اشخاص عادی باشد یا جزء مأمورانی باشد که وظیفه‌ای غیر از مراقبت از زندانی دارد (مانند مأموران دفتر زندان) به مجازات مقرر در ماده ۵۵۱ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهد شد.

جرم تسامح و اهمال مأمور دستگیری یا به قصد مساعدت

ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که طبق قانون مأمور دستگیری کسی بوده و در اجرای وظیفه دستگیری مسامحه و اهمال کرده باشد به پرداخت چهار میلیون (۴/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا پانزده میلیون (۱۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده که منجر به فرار وی شده باشد علاوه بر مجازات مذکور به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می شود.»

جرم مساعدت در فرار زندانی از سوی غیر محافظ، ملازم یا مراقب

ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اگر عامل فرار از مأمورین مذکور در ماده (۵۴۹) نباشد و عامداً موجبات فرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده‌اند را فراهم آورد به طریق ذیل مجازات خواهد شد:

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

الف - چنانچه زندانی محکوم به اعدام یا حبس دائم یا رجم یا صلب بوده مجازات او ۱ تا ۳ سال حبس و اگر زندانی متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است مجازات از ۶ ماه تا ۲ سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا مجازات قانونی توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد مجازات او ۳ ماه تا ۱ سال حبس خواهد بود.

ب - اگر زندانی محکوم به قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می شود و تا تحویل وی در زندان باقی می ماند. چنانچه فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیای دم مقتول محکوم خواهد شد.

جرم مساعدت در فرار از طریق اسلحه دادن

ماده ۵۵۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به شخص زندانی یا توقیف شده برای مساعدت به فرار اسلحه بدهد به حبس از ۲ تا ۵ سال محکوم می شود.»

✓ یکی دیگر از مصادیق مساعدت در فرار از زندان، دادن سلاح (اعم از سرد یا گرم) به زندانی است، این رفتار نیز هر چند ماهیتاً معاونت محسوب می شود؛ اما به طور خاص در ماده ۵۵۲ ق.م.ا تعزیرات جرم انگاری شده است.

✓ جرم فوق، جرمی مطلق است و صرف دادن اسلحه به زندانی مشمول ماده مذکور است، ولو آن که در عمل منتهی به فرار زندانی نشود.

✓ جرم فوق از سوی کلیه افراد اعم از مأموران زندان، خود زندانیان و دیگر افراد قابل ارتکاب است.

جرم اخفاء زندانی فراری

ماده ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار او را فراهم کند به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:

چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب یا قصاص نفس و اطراف و یا قطع ید بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده او در فرار، حبس از ۱ تا ۳ سال است و اگر محکوم به حبس دائم یا متهم به جرمی بود که مجازات آن اعدام یا صلب است محکوم به ۶ ماه تا ۲ سال حبس خواهد شد و در سایر حالات مجازات مرتکب ۱ ماه تا ۱ سال حبس خواهد بود.

تبصره - در صورتی که احراز شود فرد فراری دهنده و یا مخفی کننده یقین به بی گناهی فرد متهم یا زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود از مجازات معاف خواهد شد.»

جرم مساعدت در خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت

ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند حسب مورد به ۱ تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد.

تبصره - در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.»

✓ مطابق ماده ۶۳۶ ق.م.ا تعزیرات «هر کس جسد مقتولی را با علم به قتل مخفی کند یا قبل از اینکه به اشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرایم هستند خبر دهد آن را دفن نماید به حبس از ۳ ماه و ۱ روز تا ۱ سال محکوم خواهد شد.»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۲۳۸ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در تبصره ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، قانونگذار «برای اقارب درجه اول» متهم که مرتکب جرائم موضوع متن این ماده و ماده ۵۵۳ شده باشند، کیفیت خفیف تری در نظر گرفته است. در «تفسیر اقارب درجه اول» ممکن است به نظر رسد مقصود از درجه اول همان طبقه اول است؛ در حالی که با توجه به اینکه قانونگذار اصطلاح های «طبقه» و «درجه» را در قانون مدنی تبیین نموده است، تفسیر لفظ «درجه» به «طبقه» در حالی که از نظر قانونگذار دو اصطلاح متفاوت می باشد، بر خلاف جعل اصطلاح قانونی توسط قانونگذار است. بنابراین باید اقارب درجه اول از هر طبقه را داخل در آن

دانست؛ به ویژه در مقام تردید در شمول حکم خفیف قانون جزا به اقارب درجه اول طبقات دوم و سوم، با توجه به اصل لزوم تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم باید این اقارب را نیز مشمول آن دانست. بنابراین مقصود از اقارب درجه اول در ماده یاد شده، اقارب درجه اول از هر طبقه می‌باشد»

✓ مطابق با ماده ۲۱ قانون مبارزه با مواد مخدر: «هر کس متهم موضوع این قانون را که تحت تعقیب یا در حین دستگیری است عالماً و عامداً پناه یا فرار دهد و یا در پناه دادن یا فرار دادن او همکاری کند در هر مورد، به یک پنجم تا یک دوم مجازات جرمی که متهم به آن را فرار یا پناه داده است محکوم می‌شود. در مورد حبس ابد و اعدام مرتکب به ترتیب به ۴ تا ۱۰ سال حبس و ۱۰ تا ۱۵ سال حبس و از ۳۰ تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

تبصره ۱- مجازات اقربای درجه یک متهم در هر حال بیش از یک دهم مجازات متهم اصلی نخواهد بود.
تبصره ۲- در صورتی که مرتکب از مأموران انتظامی و یا مأموران زندان و یا از مأموران قضایی باشد، علاوه بر مجازات مذکور، از خدمات دولتی نیز منفصل می‌شود»

جرائم غصب عناوین و مشاغل

جرم غصب عناوین و مشاغل دولتی

ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشگری و انتظامی که از نظر قانون مربوط به او نبوده است دخالت دهد یا معرفی نماید به حبس از ۶ ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و چنانچه برای دخالت یا معرفی خود در مشاغل مزبور، سندی جعل کرده باشد، مجازات جعل را نیز خواهد داشت.

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «مداخله یا معرفی خود به مشاغل دولت به طور غیر قانونی»
✓ در فرضی که فرد فاقد سمت رسمی بوده؛ اما اذن مداخله در آن شغل دولتی را داشته باشد، رفتار وی جرم محسوب نمی‌شود، همچنین رفتار مرتکب لزوماً با فعل یا رفتار مثبت محقق شده و در فرضی که «الف» در حضور دیگران شخص «ب» را رئیس یکی از ادارات دولتی معرفی کند و «ب» در مقابل این حرف سکوت کند، رفتار وی را نمی‌توان مشمول ماده فوق دانست، ولو آن که سکوت وی به نحوی نشان‌دهنده تصدیق ادعای «الف» بوده و موجب فریب دیگران شود.

✓ صرف اینکه شخصی به طور کتبی خود را دارای سمت‌های فوق معرفی کند، جعل محسوب نشده و رفتار مرتکب در این مورد صرفاً غصب عنوان است؛ زیرا دروغ تقلب تا مادامی که با ساختن یا تغییر در موارد مقرر در قانون همراه نباشد، نمی‌توان جعل دانست؛ اما اگر فرد در همان برگه امضای وزیر یا سایر اشخاص ذی‌ربط را بیاورد، مرتکب جعل نیز شده است، قانونگذار در قسمت اخیر ماده فوق با بیان حکمی استثنائی، به جمع مجازات‌ها اشاره نموده است، در حالی که با توجه به حکم عام ماده ۱۳۴ ق.ا. در فرض تعدد جرائم، تنها مجازات جرم شدیدتر به اجرا گذاشته می‌شود؛ اما در این مورد مرتکب علاوه بر مجازات غصب عناوین دولتی به مجازات جعل نیز محکوم خواهد شد.

✓ صرف اینکه شخصی خود را به جای دیگری معرفی کند، جرم محسوب نمی‌شود؛ اما اگر در این راستا از شناسنامه او نیز استفاده نماید، به مجازات مقرر در بند «ب» ماده ۲ قانون تخلفات، جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰؛ یعنی حبس یا جزای نقدی محکوم می‌شود؛ اعم از آن که صاحب شناسنامه مرده یا زنده باشد چنانچه به منظور فرار از تعقیب یا خروج غیر مجاز از کشور باشد به مجازات مقرر در ماده ۹ این قانون، یعنی هر دو مجازات حبس و جزای نقدی محکوم می‌گردد.

✓ هر چند وکالت جزء مشاغل و سمت‌های دولتی مقرر در ماده ۵۵۵ ق.م.ا تعزیرات محسوب نمی‌شود، ولی قانونگذار در ماده ۵۵ قانون وکالت مصوب ۱۳۵۵ مستقلاً تظاهر و مداخله در امر وکالت را جرم دانسته است؛ مطابق این ماده: «وکلاء معلق و اشخاص ممنوع‌الوکاله و به طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت ممنوع است اعم از اینکه عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوقی و غیره اختیار کند یا اینکه به وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسسات خود را اصیل در دعوی قلمداد نماید مختلف از ۱ الی ۶ ماه حبس تادیبی محکوم خواهد شد.» در توضیح این ماده باید خاطر نشان ساخت که صرف معرفی خود به عنوان وکیل برای

تحقق این جرم کفایت نمی‌کند و شرط تحقق جرم فوق، «مداخله در عمل وکالت»؛ یعنی انجام اقداماتی مانند تأسیس دفتر، چاپ کارت و سربرگ و ... می‌باشد، هر چند برخی در تفسیر این ماده از این هم فراتر رفته‌اند و تا مادامی که شخص خود را در مرجع قضاییه (نه شبه قضایی) به عنوان وکیل معرفی نکند، مشمول این ماده نمی‌دانند، نکته دیگر آن که این جرم نیز همانند بزه غصب عنوان در زمره جرائم مطلق است و نیازی به نتیجه خاص و تحصیل عواید خاصی از این رفتار نیست، هرچند اگر شخص متظاهر، در قبال ادعای خود وجه یا مالی دریافت کند، با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ به مجازات کلاهبرداری نیز محکوم خواهد شد.

✓ مواردی که شخص به دروغ خود را دارای مدرک دانشگاهی معتبر (مثلاً پزشک یا مهندس) معرفی نماید، مطابق ماده واحده قانون مجازات استفاده غیرمجاز از عناوین علمی مصوب ۱۳۸۸ جرم‌انگاری شده است، مطابق این ماده واحده: «استفاده از عناوین علمی دکتر، مهندس و مانند اینها که شرایط اخذ آن مطابق قوانین و مقررات مربوط تعیین می‌گردد توسط هر فرد برای خود مستلزم داشتن مدرک معتبر از مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و یا خارجی مورد تأیید رسمی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد. مرتکبین استفاده غیرمجاز از عناوین علمی مذکور به مجازات ماده (۵۵۶) فصل هشتم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. تبصره - استفاده غیرمجاز از عناوین فوق شامل استفاده در مکاتبات اداری یا در تبلیغ عمومی از طریق وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله، تارنما (سایت) یا نطق در مجامع و یا انتشار اوراق چاپی یا خطی خواهد بود.» صرف معرفی خود به عنوان دکتر، مهندس و ... برای تحقق این جرم کفایت نمی‌کند و به صراحت تبصره این ماده واحده، استفاده غیرمجاز از این عناوین باید در مکاتبات اداری، یا در تبلیغ عمومی از طریق وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله، تارنما، (سایت) یا نطق در مجامع عمومی و یا انتشار اوراق چاپی یا خطی باشد؛ بنابراین در فرضی که یک دانشجوی دکترای حقوق، در لایحه تقدیمی به دادگاه، خود را «دکتر» معرفی نماید، به دلیل عدم اخذ مدرک معتبر در این زمینه و استفاده از این عنوان در مکاتبات اداری به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهد شد.

جرم استفاده غیرمجاز و علنی از لباس‌های رسمی مأموران نظامی و انتظامی و نشان‌ها و امتیازات دولتی

ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بدون مجوز و به صورت علنی لباس‌های رسمی مأموران نظامی یا انتظامی جمهوری اسلامی ایران یا نشان‌ها، مدال‌ها یا سایر امتیازات دولتی را بدون تغییر یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه شود مورد استفاده قرار دهد در صورتی که عمل او به موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری نباشد به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال و یا جزای نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد و در صورتی که از این عمل خود سوءاستفاده کرده باشد به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

تبصره - استفاده از البسه و اشیاء مذکور در این ماده در اجرای هنرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.»

✓ «علنی بودن» شرط تحقق این جرم است، برای مثال در فرضی که شخص لباس نامی پدر خود را در خانه بپوشد، مشمول این ماده نخواهد بود، در برخی از جرائم «علنی بودن» به عنوان شرط تشدید مجازات (نه شرط تحقق آن) دانسته شده است، برای مثال توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که وارد خاک ایران شده‌اند، در صورت علنی بودن مشمول ماده ۵۱۷ ق.م.ا تعزیرات و در غیر این صورت مشمول حکم ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات یعنی توهین ساده است.

✓ مطابق ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۸: «هر نظامی که علناً نشان‌ها و مدال‌ها و علائم و درجات و البسه رسمی نظامی داخلی یا خارجی را بدون تغییر یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه شود بدون مجوز یا بدون حق، استفاده نماید یا از لباس، موقعیت، شغل و کارت شناسائی خود برای مقاصد غیر قانونی استفاده کند به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌شود مگر اینکه به موجب این قانون و یا قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد که در این صورت به آن مجازات محکوم می‌گردد.

تبصره - استفاده از البسه و اشیاء مذکور در این ماده در اجرای هنرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود. »

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۵۹ مورخ ۱۳۶۲/۳/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: «فروش لباس مأموران شامل نیروهای مسلح و سپاه پاسداران جرم نیست، ولی سوء استفاده از آن جرم است»

جرم استفاده غیرمجاز و علنی از لباس‌های رسمی یا متحدالشکل مأموران کشورهای بیگانه و نشان‌ها و مدال‌های دولتی خارجی

ماده ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس علنی و بصورت غیر مجاز لباس‌های رسمی یا متحدالشکل مأموران کشورهای بیگانه یا نشان‌ها یا مدال‌ها یا سایر امتیازات دولتی‌های خارجی در ایران را مورد استفاده قرار دهد به شرط معامله متقابل و یا در صورتی که موجب اختلال در نظم عمومی گردد مشمول مقررات ماده فوق است»

✓ مجوز استفاده از البسه و نشان‌های مقرر در مواد ۵۵۶ و ۵۵۷ ق.م.ا تعزیرات را دولت متبوع صادر می‌کند، بنابراین همان گونه که در لباس‌های نظامی، نشان‌ها، مدال‌ها و ... داخلی مجوز دولت جمهوری اسلامی لازم است، در مورد لباس و نشان‌های خارجی نیز مجوز دولت خارجی لازم است.

✓ منظور از شرط معامله متقابل آن است که استفاده از لباس‌ها و نشان‌های دولتی ایران در کشور خارجی نیز جرم و مستوجب مجازاتی مشابه باشد، البته در فرضی که رفتار تبعه خارجی موجب اختلال در نظم عمومی شود، به مجازات فوق محکوم می‌گردد، ولو آن که شط معامله متقابل وجود نداشته باشد.

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۰۹۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، نظم عمومی تعریف نشده و تشخیص آن با توجه به مفاهیم عرفی به عهده مراجع قضایی است.»

جرایم تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی

جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم

ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت ۱ تا ۵ سال از مشاغل حکومتی به حبس از ۲ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم سلب حقوق اساسی و آزادی شخصی مردم مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «سلب آزادی افراد ملت یا محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی توسط هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی»

✓ مرتکبان جرم موضوع ماده فوق کلیه مأموران وابسته به دستگاه‌های حکومتی، اعم از قوای سه‌گانه، نیروهای نظامی و انتظامی، شهرداری‌ها، مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، شرکت‌های دولتی و مانند آنها می‌باشند؛ که با سوء استفاده از سمت خود مرتکب آن می‌شوند؛ مثل اینکه مأمور وزارت اطلاعات یا نیروی انتظامی متهم را بدون اخذ دستور قضایی، برای مدتی بیش از مدت مجاز در قانون، توقیف کند و یا بدون حکم قضایی به تفتیش منزل کسی بپردازد.

✓ سلب آزادی شخصی افراد برخلاف قانون توسط مقامات و مأمورین دولتی یا محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی حسب مورد گوناگون با فعل و ترک فعل امکان دارد.

جرم سلب حقوق مقرر در قانون اساسی از طریق جعل امضا و زیران یا مأموران

ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه اقداماتی که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد بر حسب امضای ساختگی وزیر یا مأمورین دولتی به عمل آمده باشد، مرتکب و کسانی که عالماً آن را بکار برده باشند به حبس از ۳ ماه تا ۱۰ سال محکوم خواهند شد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

✓ در ماده فوق برای مجموع اقدامات مرتکب، یعنی جعل امضا و سلب حقوق اساسی یک مجازات در نظر گرفته شده است؛ بنابراین جرم مقرر در ماده فوق با توجه به بند «ج» ماده ۱۳۴ ق.م.ا (اصلاحی ۱۳۹۹) باید جرم واحد یعنی «سلب حقوق مقرر در قانون اساسی از طریق جعل امضا وزیران یا مأموران» محسوب نمود و رفتار مرتکب در این موارد مشمول تعدد جرم نخواهد بود.

جرم عدم استماع شکایت فرد حبس شده غیرقانونی از سوی مأموران انتظامی و ارسال آن نزد مراجع قضایی

ماده ۵۷۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه شخصی بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیر قانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفسال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۳ تا ۵ سال محکوم خواهند شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «عدم استماع شکایت فرد حبس شده غیرقانونی از سوی مأموران انتظامی و ارسال آن نزد مراجع قضایی»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق، با ترک فعل حاصل می‌شود.

✓ قانونگذار در ماده فوق به عدم تسلیم شکایت فرد زندانی توسط مأموران انتظامی و در ماده ۵۷۴ ق.م.ا تعزیرات به امتناع از این وظیفه قانونی از سوی مأموران زندان اشاره شده است، ولی در قسمت اخیر ماده ۵۷۴ ق.م.ا تعزیرات مسؤولیت تنها متوجه آمر دانسته شده است؛ در حالی که در ماده ۵۷۲ ق.م.ا به چنین مطلبی اشاره نشده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد در این موارد باید به حکم عام مقرر در ماده ۱۵۹ ق.م.ا مراجعه نمود؛ یعنی چنانچه مأموران انتظامی و ضابطان دادگستری با امر کتبی رسمی از طرف رئیس خود از ارسال شکایت شخصی که به ناروا زندانی شده است، خودداری کنند، آمر و مأمور هر دو به مجازات مقرر در ماده ۵۷۲ ق.م.ا تعزیرات محکوم خواهند شد.

جرم پذیرش زندانی بدون اخذ برگ بازداشت از سوی مأموران زندان

ماده ۵۷۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: اگر مسوولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها بدون اخذ برگ بازداشت صادره از طرف مراجع و مقامات صلاحیتدار شخصی را به نام زندانی بپذیرند به دو ماه تا دو سال حبس محکوم خواهند شد.

جرم امتناع از تسلیم زندانی، دفاتر زندان یا تظلمات زندانی از سوی مأموران زندان به مراجع صالح

ماده ۵۷۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اگر مسوولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضائی یا از ارائه دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر این که ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مأمور به آن بوده‌اند که در این صورت مجازات مزبور در باره آمر مقرر خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «امتناع از تسلیم زندانی، دفاتر زندان یا تظلمات زندانی از سوی مأموران زندان به مراجع صالح»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق، با ترک فعل حاصل می‌شود.

✓ عدم مسؤولیت مأمور در ماده فوق منوط به وجود شرایط مقرر در این ماده؛ یعنی کتبی بودن دستور از جانب مستقیم است و در غیر این صورت (مثلاً شفاهی بودن دستور) نیز باید به استناد به حکم عام ماده ۱۵۹ ق.م.ا هم آمر و هم مأمور را باید به مجازات مقرر در ماده ۵۷۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم نمود.

جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی

ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه مقامات قضائی یا دیگر مأمورین ذیصلاح بر خلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال محکوم خواهند شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی عبارت است از: «صدور دستور توقیف غیرقانونی افراد از سوی مقامات ذیصلاح؛ برای مثال در فرضی که بازپرس غیر از موارد مقرر در ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک اقدام به صدور قرار بازداشت نماید، به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم خواهد شد.

✓ جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی، فقط از سوی مأمورانی که صلاحیت صدور دستور توقیف یا بازداشت یا تعقیب کیفری یا قرار مجرمیت را دارند و در ارتباط با موقعیت شغلی خود چنین دستوراتی را بر خلاف قانون صادر می‌کنند، قابل ارتکاب است.

✓ جرم صدور بازداشت یا تعقیب غیرقانونی، جرمی مطلق است و صرف دستور توقیف یا بازداشت افراد کفایت می‌کند، ولو آن که در عمل منتهی به زندانی شدن فرد نگردد.

✓ ماده فوق صرفاً ناظر بر دستور بازداشت یا توقیف غیرقانونی نبوده و شامل تعقیب قانونی یا صدور قرار مجرمیت بر خلاف حق نیز می‌شود. ناگفته نماند «قرار مجرمیت» در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به درستی به «قرار جلب به دادرسی» تغییر یافته است؛ زیرا اطلاق مجرم در مورد کسی که هنوز برای او حکم محکومیت قطعی صادر نشده و حتی هنوز پرونده او به دادگاه ارسال نشده است، خلاف فرض براءت است.

✓ در ماده فوق صرفاً به صدور قرار مجرمیت «جلب به دادرسی» اشاره شده است، نه تأیید آن؛ در توضیح این مطلب باید یادآور شد که قرار مجرمیت صادر از سوی بازپرس یا دادیار باید به تأیید دادستان برسد، حال به به نظر می‌رسد چنانچه دادستان با عدم آگاهی از غیرقانونی بودن این قرار، آن را تأیید کند، مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ مطابق ماده ۲۵۵ ق.آ.د.ک: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم براءت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»

جرم سوءاستفاده از موقعیت شغلی در جلوگیری از اجرای اوامر، قوانین یا احکام

ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «چنانچه هر یک از صاحب‌منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هر گونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از ۱ تا ۵ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «سوءاستفاده از موقعیت شغلی در جلوگیری از اجرای اوامر، قوانین یا احکام»

✓ ماده فوق به بیان جرم سوء استفاده از موقعیت شغلی پرداخته است که در آن مأموران دولتی و دیگر اشخاص مقرر در ماده فوق از اجرای اوامر مافوق خود یا دیگر مقامات قانونی سرپیچی می‌نمایند.

✓ منظور از «اوامر کتبی» در ماده فوق، اوامر قانونی آمر قانونی است، وگرنه در مورد دستورات غیرقانونی مانند ورود غیرقانونی به منزل دیگری) وظیفه مأمور به صراحت ماده ۱۵۹ ق.م.ا عدم اجرای دستور است و در صورت اجرا او نیز همچون آمر، به مجازات آن جرم محکوم می‌گردد.

✓ از ظاهر ماده فوق و تصریح به احکام یا اوامر «مقامات قضایی» به نظر می‌رسد حکم فوق را نمی‌توان به امتناع از اجرای تصمیمات دیوان عدالت اداری تسری داد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۳۸ مورخ ۱۳/۵/۱۳۷۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «مرجع رسیدگی و تعیین مجازات برای مرتکب عدم اجرای رأی دیوان عدالت اداری، دیوان مذکور است و مورد از شمول ماده ۵۷۶ قانون تعزیرات خارج می‌شود»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۹۱۲ مورخ ۱۳۹۳/۴/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «آنچه در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ مورد نظر مقنن می‌باشد، سوء استفاده از موقعیت شغلی و مقامی افراد موضوع این قانون برای جلوگیری از اوامر کتبی دولتی یا اجرای احکام یا

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان و کالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

اوامر قضایی یا جلوگیری از امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده است. عنصر مادی این جرم به صورت «فعل» است نه، «ترک فعل»، بنابراین عدم اقدام (ترک فعل) مدیران بانکها در برقراری ارتباط الکترونیکی به شرحی که در استعلام آمده از مصادیق جرم موضوع ماده ۵۷۶ قانون یاد شده نمی‌باشد»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۶۲۹ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «ماده‌ای که در ق.م.ا در ارتباط با مورد سوال وجود دارد، همان ماده ۵۷۶ ق.م.ا (تعزیرات) است و مواردی که عنوان جلوگیری داشته باشد اعم از این مستقیماً مانع اجرای دستور شود تا مثلاً پرونده را نرزد خود بلااقدام نگه ندارد، مصداق آن ماده است»

✓ مجازات مقرر در ماده فوق، منصرف از مواردی است که در سایر قوانین بری استنکاف از دستور مافوق مجازات تعیین شده است، برای مثال بر اساس ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه مقامات دولتی یا اداری به رغم دستور مقام قضایی از تسلیم اسناد و مدارک امتناع نمایند به ۳ ماه تا ۱ سال انفصال محکوم خواهند شد؛ مگر آن که به قصد خلاصی متهم از محاکمه و محکومیت باشد که در این صورت به مجازات جرم خلاصی متهم از محاکمه (موضوع ماده ۵۵۴ ق.م.ا تعزیرات) محکوم خواهند شد. ناگفته نماند امروزه با توجه به رواج مبادلات الکترونیکی، در قوه قضاییه، شبکه‌ای تحت عنوان «شبکه ملی عدالت» ایجاد شده است که عهده‌دار ساماندهی ارتباطات الکترونیکی بین محاکم، ضابطان و دستگاه‌های تابعه خود و نیز سایر اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشد؛ مطابق تبصره ماده ۶۵۲ ق.آ.د.ک: «مراجع قضائی می‌توانند استعلامات قضائی و کسب اطلاعات لازم را از طریق شبکه ملی عدالت به عمل آورند. در این صورت دستگاه‌های دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی و شخصیت‌های حقوقی موظفند پاسخ لازم را از طریق شبکه مزبور اعلام کنند. مستنکف از مفاد این تبصره مشمول ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی - کتاب پنجم تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ - است. (اصلاحی ۱۳۹۵)»

✓ گاه اشخاص با سوء استفاده از موقعیت شغلی، اقدام به تحصیل منفعتی برای خود می‌نمایند، مصداق بارز این امر ماده ۵۸۱ ق.م.ا تعزیرات است که به موجب آن، مرتکب با سوء استفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی را خریده یا بر آن مسلط شده یا مالک را اکراه به فروش آن مال به دیگری می‌نماید یا مطابق ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که علناً نشانه‌ها و مدالها و علائم و درجات و البسه رسمی نظامی داخلی یا خارجی را بدون تغییر یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه شود بدون مجوز یا بدون حق، استفاده نماید یا از لباس، موقعیت، شغل و کارت شناسایی خود برای مقاصد غیرقانونی استفاده کند به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود مگر اینکه به موجب این قانون و یا قوانین دیگر مستلزم مجازات شدیدتری باشد که در این صورت به آن مجازات محکوم می‌گردد.»

✓ مطابق ماده ۵۲۱ ق.آ.د.ک: «در صورتی که مجازات حبس با انفصال موقت از خدمت توأم باشد، اجرای مجازات انفصال موقت از زمان پایان یافتن مجازات حبس شروع می‌شود. تبصره - مدت زمانی که محکوم علیه پیش از صدور حکم قطعی به موجب الزامات قانونی از خدمت معلق شده است، از میزان محکومیت وی به انفصال موقت کسر می‌شود.»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۳۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: «گرچه انفصال از خدمات دولتی به معنای مُنْک شدن مستخدم از خدمات دولت است که با بازنشسته شدن مستعفی، یا باز خرید شدن وی، موضوع اجرای حکم به دلیل حصول غرض، عملاً منتفی می‌شود، ولی دادگاه در زمان صدور حکم می‌باید مجازات قانونی جرم (اعم از انفصال دائم یا موقت) را مورد حکم قرار دهد زیرا در مواردی از قطع رابطه استخدامی کارمند، امکان اعاده به کار مجدد وی وجود دارد که در مقام اجرای حکم باید مدنظر قرار گیرد. لذا در راستای تحقق این هدف با توجه به پاسخ بند یک، اجرای احکام کیفری باید مراتب صدور حکم انفصال از خدمات دولتی را به مراجع قانونی ذیربط (سازمان امور اداری و استخدامی کشور کارگزینی واحد متبوع کارمند و ...) اعلام نماید.»

جرم دخالت در امور قضایی

ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «چنانچه مستخدمین و مامورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مامورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضائی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضائی رفع مداخله ننمایند به حبس از ۲ ماه تا ۳ سال محکوم خواهند شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «مداخله مأموران دولتی یا انتظامی در امور قضایی»

- ✓ حصول جرم فوق منوط به این امر است که مأمور به رغم اعتراض افراد یا مقام قضایی «رفع مداخله ننماید».
- ✓ مجازات فوق شامل مواردی که مقام فوق در صدد صلح و سازش (حکمت) میان افراد بر می آیند نمی شود و این امر را نمی توان مداخله در امور قضایی دانست.

جرم اخذ اقرار با اذیت و آزار بدنی

- ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم می گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت»
- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «اذیت و آزار بدنی برای اخذ اقرار از سوی مقامات مزبور» بنابراین جرم فوق، اولاً شامل فرضی که شاکی با توسل به زور، متهم را مجبور به اقرار نماید، مشمول ماده فوق نمی شود؛ ثانیاً مجازات فوق ناظر بر اذیت و آزار بدنی و رفتارهایی مانند شکنجه است و شامل سایر رفتارهایی آزاری مانند اذیت و آزار روحی نمی شود؛ ثالثاً انجام اذیت و آزار بدنی باید به منظور اخذ اقرار (نه دیگر مقاصد) صورت گرفته باشد؛ بنابراین در فرضی که ضابطان صرفاً برای قدرت نمایی، اقدام به کتک زدن شخص تحت نظر نمایند، مشمول ماده فوق نخواهند بود.
 - ✓ اگر یکی از مأمورین دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، او را اذیت و آزار بدنی نماید و در نتیجه این اعمال آن شخص فوت شود، به عنوان مباشر قتل به مجازات قصاص نفس محکوم می شود.
 - ✓ به موجب ماده فوق هرگاه یکی از مستخدمین دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند، امر به اذیت و آزار بدنی او کند، به حبس محکوم خواهد شد. در این ماده آمر فاعل معنوی نام دارد.
 - ✓ «الف» مبادرت به صدور دستور به «ب» برای ارتکاب قتل «ج» نموده است. «الف» به عنوان آمر به مجازات حبس ابد محکوم می شود.
 - ✓ مسؤولیت آمر و عدم مسؤولیت مأمور در قسمت اخیر ماده فوق، صرفاً مربوط به حبس تعزیری است و در صورت فوت متهم، اجرای قصاص یا پرداخت دیه بر عهده مباشر (مأمور) است، هرچند مسؤولیت مأمور در این زمینه منافاتی با مسؤولیت آمر نداشته و آمر نیز به مجازات آمر در قتل محکوم خواهد شد.
 - ✓ مطابق ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری: «در بازجویی ها اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید در اوراق صورت مجلس قید شود و به امضاء یا اثر انگشت متهم برسد».
 - ✓ مطابق اصل ۳۸ ام قانون اساسی: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود».
 - ✓ مطابق ماده ۸ دستورالعمل حفظ کرامت انسانی و ارزش های انسانی در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۲ رئیس قوه قضاییه با اصلاحات ۱۴۰۰/۳/۱۰: «در اجرای اصل سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر رعایت اصل منع شکنجه برای اخذ اقرار، مراجع قضائی مکلف اند موارد زیر را رعایت کنند:
- الف - ممنوعیت صدور هرگونه دستور شفاهی یا کتبی خطاب به ضابطان دادگستری، متضمن استفاده از شیوه های غیرقانونی تحقیق که موجب آزار جسمی یا روحی و روانی متهم بازداشتی می شود؛
 - ب - استماع و مکتوب نمودن اظهارات متهم مدعی شکنجه جسمی یا روحی و روانی توسط معاون دادستان یا دادیار ناظر بر ضابطان دادگستری و عندالاقضاء معرفی متهم به پزشکی قانونی و ارسال گزارش برای دادستان؛
- تبصره ۱- در خصوص حکم مقرر در بند «الف»، دادستان مکلف است نسبت به تعقیب کیفری مرتکب اعم از آمر و مأمور اقدام و گزارش مربوط را حسب مورد برای دادرسی انتظامی قضات یا واحدهای نظارت و بازرسی مربوط به ضابطان دادگستری ارسال کند.

تبصره ۲- در مورد حکم مقرر در بند «ب»، چنان چه بیم اکراه متهم مدعی شکنجه به اعلام گذشت یا انصراف از شکایت برود، معاون یا دادیار ناظر بر ضابطان دادگستری دستور انتقال متهم به بازداشتگاه دیگری را صادر و پیگیری می کند.»

✓ همچنین مطابق ماده ۹ دستورالعمل حفظ کرامت انسانی و ارزش های انسانی در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۲ رئیس قوه قضاییه با اصلاحات ۱۴۰۰/۳/۱۰: «در اجرای اصل سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر منع هتک حیثیت افرادی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده اند، مراجع قضائی مکلف اند موارد زیر را رعایت کنند:

الف - اجتناب از هر گونه رفتار تحقیرآمیز و موجب اذیت و آزار جسمی یا روحی و روانی یا بی حرمتی به متهمان یا محکومان؛
ب - اجتناب از هر گونه رفتار غیرقانونی یا سلیقه ای مانند تراشیدن سر، استفاده از پابند، چشم بند، پوشانیدن صورت، نشستن پشت سر متهم و یا انتقال وی به اماکن نامعلوم توسط ضابطان دادگستری در جریان بازجویی؛

پ - اجتناب از بازرسی و تفتیش اسناد و اشیاء غیرمرتبط با بزه انتسابی و یا متعلق به ثالث و همچنین اجتناب از افشای محتوا و مضمون اسناد، نوشته ها، تصاویر و فیلم های خانوادگی متهمان و محکومان و یا ذخیره سازی و تهیه نسخه از آن ها؛ مگر به دستور قضائی و در راستای کشف بزه انتسابی.»

جرم اعمال مجازات سخت تر از مجازات مورد حکم و یا در غیر مورد حکم

ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «چنانچه هر یک از مأمورین دولتی محکومی را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی کند که مورد حکم نبوده است به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم میگردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «اعمال مجازات سخت تر از مجازات مورد حکم و یا در غیر مورد حکم»
✓ مطابق ماده ۴۸۵ ق.م.ا: «هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت المال پرداخت می شود.»

✓ ماده ۵۱۸ قانون آیین ادرسی کیفری: «قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است دستور تعیین وقت پرونده محکوم به حبس را به گونه ای صادر کند که حداقل ده روز پیش از اتمام مدت حبس، پرونده تحت نظر قرار گیرد تا با تعیین تاریخ اتمام مدت حبس محکوم علیه، دستور آزادی وی را در تاریخ یادشده صادر و به زندان اعلام کند. رییس زندان نیز مکلف است پس از اتمام مدت حبس چنانچه محکوم علیه به اتهام دیگری در بازداشت نباشد، فوری برای آزادی زندانی اقدام نماید و نتیجه اقدامات را بلافاصله به قاضی اجرای احکام کیفری اعلام کند. تبصره - در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵) این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم علیه است.»

✓ در مواردی که مأمور، آگاهانه دستور غیرقانونی آمر را اجرا می نماید، هر دوی آنها مسؤول هستند؛ مگر آن که بر خلاف آن تصریح شده باشد، مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ از این موارد هستند که حتی به رغم آگاهی مأمور از غیرقانونی بودن دستور، تنها آمر مسؤول دانسته شده است.

جرم خرید یا مسلط شدن بدون حق، به مال یا حق کسی به جبر و قهر یا اکراه مالک به فروش به دیگری

ماده ۵۸۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی که با سوءاستفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به دیگری کند علاوه بر رد عین مال یا معادل نقدی قیمت مال یا حق، به مجازات حبس از ۱ سال تا ۳ سال یا جزای نقدی از هشتاد میلیون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می گردد.»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواست را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «خرید یا مسلط شدن بدون حق، به مال یا حق کسی به جبر و قهر یا اکراه مالک به فروش به دیگری با سوءاستفاده از موقعیت شغلی»
- ✓ ماده فوق یکی از مصادیق بارز سوء استفاده از موقعیت شغلی است که مأموران به واسطه آن دیگری را وادار به فروش یا واگذاری حق یا مال خود به مأمور یا شخص مورد نظر او می نمایند.
- ✓ تنفیذ مالک و رضایت بعدی نسبت به معامله انجام شده، تأثیری در اصل جرم ندارد؛ چرا که فلسفه وضع این ماده جلوگیری از سوء استفاده مأموران از موقعیت شغلی شان است.

جرم ربا

ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می شود مرتکبین اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا بعنوان جزای نقدی محکوم می گردند.

- تبصره ۱- در صورت معلوم نبودن صاحب مال، مال مورد ربا از مصادیق اموال مجهول المالک بوده و در اختیار ولی فقیه قرار خواهد گرفت.
- تبصره ۲- هر گاه ثابت شود ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد شد.
- تبصره ۳- هر گاه قرارداد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.»
- ✓ ربا عبارت است از «توافقی نابرابر میان دو یا چند نفر برای اخذ سود بیشتر که سود ظالمانه نامیده شده است»
- ✓ ربا به دو دسته قرضی و معاملی تقسیم می شود:

- در ربای قرضی، مبلغی به دیگری به عنوان قرض داده می شود و قرار می شود تا زمان بازگرداندن مال، مبلغی علاوه بر مبلغی اصل برگرداند، برای مثال ۱۰۰ میلیون تومان می پردازد و قرار می شود تا بعد از ۳ ماه ۱۲۰ میلیون تومان پس بگیرد. عده ای عملیات بانکی را از مصادیق معاملات ربوی می دانند؛ چون بانک پولی را به عنوان وام به دیگری می پردازد، با پیش شرط آن که تحت هر شرایطی مبلغی را با سود بیشتری پس بگیرد.

- در ربای معاملی، جنسی به دیگری داده نمی شود (تحت هر عنوان نه لزوماً قرض) و بنا می شود تا در موقع پس گرفتن میزان بیشتری را از همان جنس دریافت کند، همان طور که در ماده فوق نیز آمده است این نوع ربا صرفاً در مورد اجناس مکیل و موزون؛ یعنی اموالی که در عرف معاملاتی قابل سنجش و وزن کردن هستند، متصور است؛ مثلاً اگر شخصی سه تن گندم به دیگری بدهد به شرط آن که در موقع پس گرفتن، پنج تن گندم به او برگردانده شود، از مصادیق ربای معاملی است؛ اما اگر قرار شود که چهار تن گندم در مقابل دو تن برنج برگردانده شود، به دلیل تفاوت در جنس از مصادیق ربا محسوب نمی شود.

- ✓ جرم ربا، جرمی مقید است و برای حصول آن صرف توافق طرفین کفایت نمی کند و وقوع آن مستلزم دریافت مازادی است که مورد توافق طرفین بوده است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «مقررات ماده ۹۵ ق.م.ا (تعزیرات) مخصوص مواردی است که اگر معامله جنسی مکیل یا موزون با شرط اضافه همان جنس و یا زائد بر مبلغ پرداختی دریافت شود و یا در قرضی بدهکار بیشتر از آنچه قرض کرده است، ملزم به پرداخت گردد؛ به عبارت دیگر نتیجه حاصله از جرم ملاک است؛ بنابراین صرف توافق به اینکه شخصی وجهی را در قبال اخذ وجه اضافی به دیگری بدهد جرم و مشمول آن ماده محسوب نمی شود» همچنین به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۸۸ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به تعریف ربا در فقه و قانون تا زمانی که وجه اضافی دریافت نشود، ربا محقق نمی گردد»

- ✓ چک هایی که برای پرداخت مازاد مال مورد توافق، به ربا دهنده داده می شود، فاقد وصف کیفری هستند و در صورت طرح دعوی حقوقی نیز دادگاه مؤظف است با استناد به بند (۸) ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی خواهان را رد نماید. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۱۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در صورتی که محرر شود دارنده چک ها، آنها را به عنوان ربا دریافت نموده

است، دارنده چک‌ها حق مطالبه وجه آن چک‌ها را ندارد و باید به صادرکننده مسترد نماید؛ ولی با توجه به ماده ۵۹۵ ق.م.ا (تعزیرات) تا زمانی که وجه را دریافت نکرده باشد، ربا تحقق نمی‌یابد»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۴ مورخ ۱۳۷۷/۲/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اگر ربا بدهنده، مضطر و مشمول تبصره ۲ ماده ۵۹۵ ق.م.ا (تعزیرات) باشد، چون مجرم محسوب نمی‌شود و از مجازات معاف است می‌تواند شاکی خصوصی واقع شود و علاوه بر درخواست مجازات رباگیرنده خسارات وارده و ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه نماید.»

✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به موجب بند ۶ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی از جمله ثروت‌های ناشی از ربا در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد. و بر طبق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی رسیدگی به جرم رباخواری در صلاحیت محاکم عمومی است»

جرم امتناع از انجام وظایف قانونی

ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از ۶ ماه تا ۱ سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.»

✓ مطابق اصل ۳۴ ام قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

✓ در راستای تأمین اصل فوق، قانونگذار در ماده ۳۷ ق.آ.د.ک ضابطان دادگستری را همه وقت مؤظف به پذیرش شکایات کتبی و شفاهی دانسته است؛ بنابراین در فرض که ضابطان دادگستری به بهانه پایان وقت اداری از قبول شکایات افراد و ارسال آن نزد دادستان امتناع نمایند به ضمانت اجرای مقرر در ماده ۶۳ ق.آ.د.ک یعنی ۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد؛ مشابه همین تکلیف در ماده ۶۹ ق.آ.د.ک در مورد دادستان نیز مورد پیش‌بینی قرار گرفته است و دادستان به عنوان رئیس دادرسی مؤظف است، شکایت کتبی و شفاهی اشخاص را همه وقت قبول کند.

✓ مطابق اصل ۱۶۷ ام قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

✓ ماده فوق صرفاً ناظر بر امتناع از پذیرش یا رسیدگی به شکایات کیفری نمی‌شود و از عبارت «تظلم» در ماده فوق چنین برمی‌آید که عدم پذیرش یا رسیدگی به دعاوی حقوقی نیز مشمول جرم فوق خواهد بود؛ مطابق ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد. تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.»

✓ تعیین ضمانت اجرای کیفری مقرر در ماده فوق منافاتی با تعیین ضمانت اجرای انتظامی از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات نداشته و قاضی مستنکف به صراحت بند (۵) ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۶ تا ۱۰ نیز محکوم خواهد شد.

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

یه نکته بسیار مهم: دهها جزوه سبک و روان حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگر فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! در ضمن کلیه جزوات رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت.

جرائم تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت

جرم اخذ مال زائد بر میزان قانونی و یا امر به اخذ آن به نفع دولت

ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مسوولین دولتی و مستخدمین و مأمورینی که مأمور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت است برخلاف قانونی یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام و وجه یا مالی اخذ یا امر به اخذ آن نماید به حبس از ۲ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد. مجازات مذکور در این ماده در مورد مسوولین و مأمورین شهرداری نیز مجری است و در هر حال آنچه بر خلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذی‌حق مسترد می‌گردد.»

✓ در صورتی که مرتکب وجه یا مال را برای خودش اخذ کرده باشد، مشمول ماده فوق نخواهد بود و ظاهراً به نظر می‌رسد، ماده فوق ناظر بر فرضی است که مأمور آن وجه یا مال زیاده را برای دولت وصول می‌کند.

✓ کارمند امور مالی یکی از سازمان‌های دولتی به منظور تحصیل منفعت، جنسی را به حساب دولت گران‌تر از قیمت خرید در دفاتر ثبت می‌کند. این عمل او تدلیس محسوب می‌شود.

✓ شخصی کارمند اداره دارایی و مأمور وصول مالیات است. او سه برابر مبلغ مربوطه را از مؤدی به نفع دولت وصول می‌کند. عمل او مشمول عنوان مجرمانه اخذ به نفع دولت است.

✓ هریک از مسوولین و مستخدمین دولتی که زیاده بر مقدار مقرر قانونی مال یا وجهی را به نفع دولت اخذ کند، علاوه بر اینکه باید وجوه اضافی مسترد شود مرتکب یا آمر مستوجب مجازات نیز می‌باشد.

جرم بیگاری گرفتن از اشخاص و تظاهر به اجیر نمودن آن‌ها و تصاحب اجرت

ماده ۶۰۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که بر حسب ماموریت خود اشخاص را اجیر یا استخدام کرده یا مباشرت حمل و نقل اشیائی را نموده باشد و تمام یا قسمتی از اجرت اشخاص یا اجرت حمل و نقل را که توسط آنان به عمل آمده است به حساب دولت آورده ولی پرداخته باشد به انفصال موقت از ۳ ماه تا ۳ سال محکوم میشود و همین مجازات مقرر است درباره مستخدمینی که اشخاص را به بیگاری گرفته و اجرت آن‌ها را خود برداشته و به حساب دولت منظور نموده است و در هر صورت باید اجرت مأخوذه را به ذی‌حق مسترد نماید.»

جرم استخدام افراد مجعول و منظور نمودن مستخدمین شخصی جزو خدمه دولت

ماده ۶۰۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که بر حسب ماموریت خود حق داشته است اشخاصی را استخدام و اجیر کند و بیش از عده‌ای که اجیر یا استخدام کرده است به حساب دولت منظور نماید یا خدمه شخصی خود را جزو خدمه دولت محسوب نماید و حقوق آنها را به حساب دولت منظور بدارد به شلاق تا (۷۴) ضربه و تادیبه مبلغی که به ترتیب فوق به حساب دولت منظور داشته است محکوم خواهد گردید.»

جرم مداخله ناروای دست‌اندرکاران و کارمندان دولتی در معاملات دولتی

ماده ۶۰۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از کارمندان و کارکنان و اشخاص عهده‌دار وظیفه مدیریت و سرپرستی در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمان‌های مذکور در ماده (۵۹۸) که بالمباشره یا به واسطه در معاملات و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنوانی اعم از کمیسیون یا حق الزحمه و حق العمل یا پاداش برای خود یا دیگری نفعی در داخل یا خارج کشور از طریق توافق یا تفاهم یا ترتیبات خاص یا سایر اشخاص یا نمایندگان و شعب آنها منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دستگاه متبوعه بر عهده آن چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریغ حسابی که باید به عمل آورد برای خود یا دیگری نفعی منظور دارد به تادیه دو برابر وجوه و منافع حاصله از این طریق محکوم می‌شود و در صورتی که عمل وی موجب تغییر در مقدار یا کیفیت مورد معامله یا افزایش قیمت تمام شده آن گردد به حبس از ۶ ماه تا ۵ سال و یا مجازات نقدی از بیست و پنج میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال نیز محکوم خواهد شد.

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «مداخله ناروای دست‌اندرکاران و کارمندان دولتی در معاملات دولتی»
✓ حکم فوق مربوط به أخذ پورسانت یا کمیسیون در معاملات داخلی است و در مورد معاملات خارجی (به رغم تصریح در ماده فوق) باید به ماده واحده قانون ممنوعیت أخذ پورسانت در معاملات خارجی مصوب ۱۳۷۲ مراجعه نمود؛ مطابق این ماده واحده: «قبول هر گونه پورسانت از قبیل وجه، مال، سند پرداخت وجه یا تسلیم مال تحت هر عنوان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در رابطه با معاملات خارجی قوای سه گانه، سازمان‌ها، شرکت‌ها و موسسات دولتی، نیروهای مسلح، نهادهای انقلابی، شهرداری‌ها و کلیه تشکیلات وابسته به آنها ممنوع است. مرتکب علاوه بر رد پورسانت یا معادل آن به دولت به حبس تعزیری از ۲ تا ۵ سال و جزای نقدی برابر پورسانت محکوم می‌گردد. تبصره ۱- مجازات شروع به این جرم حداقل مجازات مقرر در ماده مذکور است و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد مرتکب به مجازات آن جرم نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲- در متن ماده واحده رد پورسانت یا معادل آن به دولت از مورخ ۵۸/۱/۱ مجری خواهد بود.

تبصره ۳- در صورتی که شخص حقیقی یا حقوقی خارجی طرف معامله، پورسانت می‌پردازد موضوع به اطلاع مسئول دستگاه ذی‌ربط رسانده می‌شود و وجه مزبور دریافت و تماماً به حساب خزانه واریز می‌گردد در این صورت اقدام‌کننده مشمول ماده فوق نخواهد بود»

✓ أخذ پورسانت در معاملات خارجی با توجه به بند «ج» ماده ۳۶ ق.م.ا جزء جرائم اقتصادی محسوب می‌شود و بنابراین الزامات و محدودیت‌های مقرر در مواد ۳۶، ۴۷ و ۱۰۹ ق.م.ا در مورد آن وجود دارد؛ ولی در مورد أخذ پورسانت در معاملات داخلی چنین محدودیتی وجود ندارد.

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۱۸ مورخ ۱۳۷۱/۸/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «مقررات ماده (۶۰۳) قانون تعزیرات و مقررات لایحه راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری هر یک قانون جداگانه و در قلمرو اجرایی خود لازم‌الرعایه هستند؛ به عبارت دیگر، ماده (۶۰۳) قانون تعزیرات، قانون منع مداخله را نسخ نکرده و هر دو قانون دارای قدرت قانونی می‌باشند.»

✓ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۱۸ مورخ ۱۳۷۱/۸/۱۳ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اطلاق ماده ۶۰۳ ق.م.ا (تعزیرات) معاملات و قراردادهای خارجی دستگاه‌های دولتی را نیز در برمی‌گیرد»

جرم اظهارنظر یا اقدام مغرضانه و برخلاف حق

ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مأمورین ادارات و موسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از روی غرض و بر خلاف حق درباره یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تا ۳ ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ سی میلیون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و جبران خسارت وارده محکوم خواهد شد.»

جرم تمرد نسبت به مأمورین دولت

ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید تمرد محسوب می‌شود و مجازات آن به شرح ذیل است:

۱- هر گاه متمرّد به قصد تهدید اسلحه خود را نشان دهد حبس از ۶ ماه تا ۲ سال.

۲- هر گاه متمرّد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از ۱ تا ۳ سال.

۳- در سایر موارد حبس از ۳ ماه تا ۱ سال.

تبصره - اگر متمرّد در هنگام تمرّد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «هر گونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید»

✓ تمرّد نسبت به مأموران دولتی که در حدود وظایف قانونی خود اقدام می کنند، محقق می شود؛ بنابراین اولاً در فرضی که کارمند یک اداره خصوصی از اجرای دستور مدیر خود امتناع کند و در مقابل او مقاومت نماید، رفتار وی را نمی توان تمرّد دانست، ثانیاً مقاومت در برابر مأموران دولتی در مواردی که از حدود وظایف قانونی خود خارج شوند، مشمول بزه فوق نخواهد بود. مطابق حکم شماره ۲۷۶۳ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۱۶ صادره از شعبه پنجم دیوان عالی کشور: «وقتی که در نظر دادگاه ثابت شد مأمور دولت برخلاف وظیفه رفتار کرده است، تمرّد یا مقاوت او در آن موقع با این ماده قابل تطبیق نیست؛ بنابراین پاسبانی که موقع شب و بدون اجازه برای کشف بزه وارد خانه کسی شده است، تمرّد یا مقاوت با او، بزه تلقی نمی شود»

✓ در صورتی که شخص از سمت مأمور دولت بی خبر باشد و تصوّر اینکه فرد عادی است، اقدام به مقاوت نماید، رفتار او به دلیل جهل موضوعی جرم محسوب نمی شود؛ مطابق رأی اصراری شماره ۱۲۹ مورخ ۱۳۴۱/۱/۲۱: «اگر شاکی مأمور خفیه آگاهی بوده، چون اصل بر عدم شناسایی او از طرف اشخاص می باشد؛ لذا چنانچه مورد ایراد ضرب و جرح واقع شود، مشمول عنوان تمرّد نمی باشد؛ زیرا این اتهام زمانی وارد است که متهم علم به مأمور دولت بودن وی داشته باشد»

✓ برای حصول جرم فوق نیازی به دست بردن به اسلحه یا نشان دادن آن نیست و موارد مذکور صرفاً از موجبات تشدید مجازات به شمار می رود، نکته مهم این که صرف همراه داشتن سلاح بدون دست بردن یا نشان دادن آن مشمول بندهای «۱» و «۲» ماده فوق نخواهد بود.

✓ برخلاف حکم عام مقرّر در ماده ۱۳۴ ق.م.ا در صورتی که تمرّد با جرم دیگری مانند توهین، تهدید و ... همراه باشد، قاعده جمع مجازات ها اعمال می شود و کلیه مجازات ها در مورد مرتکب به اجرا در می آید.

✓ صرف امتناع از اجرای دستور تا مادامی که «مقاومت» تلقی نشود، تمرّد محسوب نمی شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۰۵۶ مورخ ۱۳۷۸/۸/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «عدم توجه متهم به تعقیب و اخطار ایست مأمورین و فرار متهم را نمی توان از مصادیق تمرّد و مشمول ماده ۶۰۷ ق.م.ا (تعزیرات) دانست»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۳۲۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «چنانچه مأمورین انتظامی به همراه مأمورین شهرداری در جلوگیری از عملیات ساختمانی غیرمجاز در حین مأموریت و انجام وظیفه باشند، تمرّد به آنها مشمول مقررات قانون مجازات اسلامی در باب تمرّد نسبت به مأمورین محسوب خواهد شد»

جرائم بر ضد حقوق تکالیف خانوادگی

جرم ترک انفاق

ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از ۳ ماه و ۱ روز تا ۵ ماه حبس محکوم می نماید» ماده فوق به موجب بند ۹ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ صریح شده است و اکنون مجازات جرم ترک انفاق بر اساس **ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده** تعیین می شود؛ مطابق این ماده: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می شود. تبصره - امتناع از پرداخت نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.»

- ✓ رفتار مجرمانه جرم ترک انفاق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «عدم پرداخت نفقه افراد واجب النفقه با وجود استطاعت مالی»
- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق به صورت ترک فعل واقع می شود.
- ✓ جرم ترک انفاق، جرمی ساده و مستمر می باشد و تا زمانی که شخص، نفقه افراد واجب النفقه را نپرداخته باشد، جرم در حال ادامه پیدا کردن است.
- ✓ در رابطه با فرضی که مرد از پرداخت نفقه همسر و سایر افراد واجب النفقه خود امتناع نماید، باید خاطر نشان ساخت که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج متعدّد به بار آمده است و با توجه به بند «چ» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳، رفتار مرتکب از مصادیق تعدّد معنوی محسوب شده و به مجازات اشد محکوم خواهد شد، همچنین مطابق رأی وحدت رویه شماره ۳۴ مورخ ۱۳۶۰/۸/۳۰ هیأت عمومی دوان عالی کشور: «نظر به اینکه نفقه زن و اولاد واجب النفقه که زندگی مشترک دارند معمولاً یک جا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخته می شود ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه شوهر در چنین حالت ترک فعل واحد محسوب و مستلزم رعایت ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی (ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی) است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدّد جرم نخواهد بود»
- ✓ تکلیف پدر به پرداخت نفقه فرزند و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای امتناع از انجام این وظایف قانونی منصرف بر فرزند طبیعی می باشد، اعم از آن که فرزند مشروع باشد یا نامشروع.
- ✓ منظور از «زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است» در تبصره ماده فوق، برای مثال زوجه ای می باشد که دارای حق حبس می باشد.
- ✓ با توجه به قابل گذشت بودن جرم ترک انفاق، حداقل و حداکثر مدت مقرر مجازات جرم ترک انفاق به نصف تقلیل یافته و در حال حاضر با استناد به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ مجازات جرم ترک انفاق از ۶ ماه و ۱ روز تا ۲ سال به ۳ ماه و ۱ روز تا ۱ سال تقلیل یافته است؛ همچنین شروع و تعقیب جرم ترک انفاق منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت اوست، با توجه به این مطلب، در فرضی که اشخاص واجب النفقه صغیر باشند؛ با توجه به اینکه خود ولی مرتکب جرم شده است، حق شکایت از وی سلب می شود، بدیهی است که خودش از خودش شکایت نمی کند و دادستان به توجه به ماده ۷۰ ق.آ.د.ک خودش تعقیب را به جریان انداخته یا اقدام به تعیین قیّم موقت یا اتّفاقی می نماید.

جرم عقد نمودن زن شوهردار یا معتده (زنی که در ایام عده است)

- ماده ۶۴۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات:** «هر گاه کسی عالماً زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی عقد نماید به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال یا از پنجاه میلیون (۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا سیصد میلیون (۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید.»
- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «به عقد درآوردن زن شوهردار یا معتده برای مرد دیگر توسط شخص ثالث»
 - ✓ جرم فوق از طرف شخص ثالث؛ اعم از سردفتر یا سایر افراد قابل ارتکاب است و در مواردی که مرد شخصاً زن دیگری یا معتده را به عقد خود درآورد به مجازات مقرر در ماده ۶۴۴ ق.م.ا تعزیرات محکوم می گردد.
 - ✓ در صورتی که شخص ثالث از وضعیت زن یعنی داشتن شوهر یا معتده بود (در عده بودن) زن بی خبر باشد، رفتار او به دلیل جهل موضوعی اساساً جرم نیست.
 - ✓ آقای «الف» به عنوان سردفتر ازدواج عالماً زنی را که در عده دیگری است، برای مردی عقد کرده است. در این فرض، آقای «الف» به حبس یا جزای نقدی و شلاق و محرومیت دائم از تصدی دفتر ازدواج محکوم می شود.

جرم به عقد درآوردن و یا عقد شدن زن شوهردار یا معتده (زنی که در ایام عده است)

ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «کسانی که عالماً مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و یا از

بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند:

۱- هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است خود را به عقد دیگری درآورد در صورتی که منجر به واقعه نگردد

۲- هر کسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود ترویج نماید در صورتی که منتهی به واقعه نگردد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «به عقد درآوردن و یا عقد شدن زن شوهردار یا معتده توسط زن یا مرد»

✓ حکم به مجازات فوق در صورتی است که رابطه دو طرف منتهی به واقعه یا نزدیکی نشده باشد و گر نه هر دوی آنها به مجازات حدّ زنا محکوم خواهند شد.

✓ در صورتی که مرد از وضعیت طرف مقابل یعنی داشتن شوهر یا معتده بود (در عده بودن) زن بی‌خبر باشد، رفتار او به دلیل جهل موضوعی اساساً جرم نیست و تنها زن به مجازات جرم فوق محکوم خواهد شد.

✓ هر چند طبق قانون مدنی ظاهراً منعی برای ازدواج با مرد دارای همسر به چشم نمی‌خورد، ولی به صراحت ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ازدواج مرد علی‌رغم داشتن همسر مستلزم تجویز دادگاه است. و در صورتی که سردفتر رسمی بدون اخذ این مجوز اقدام به ثبت ازدواج نماید، به محرومیت از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود. البته این مجازات صرفاً ناظر بر سردفتر بوده و مردی که بدون چنین مجوزی زن دیگری را به عقد خود درآورد، اساساً مرتکب جرمی نشده است؛ مگر آن که این مطلب را از همسر دوم خود مخفی کرده و مثلاً خود را مجرد معرفی نموده باشد که در این صورت با استناد به ماده ۶۴۷ ق.م.ا تعزیرات به مجازات جرم تدلیس در نکاح محکوم خواهد شد.

ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «به منظور حفظ کیان خانواده ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات

الزامی است، چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا ۱ سال محکوم می‌گردد» ماده فوق به موجب بند ۹ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ صریح شده است و اکنون مجازات جرم عدم ثبت ازدواج

دائم، طلاق و رجوع یا فسخ یا انفساخ نکاح اعلام بطلان نکاح یا طلاق و نکاح موقت در مواردی که الزامی است، بر اساس **ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده** تعیین می‌شود؛ مطابق این ماده: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه ۵ و یا حبس تعزیری درجه ۷ محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «عدم ثبت ازدواج دائم، طلاق و رجوع یا فسخ یا انفساخ نکاح اعلام بطلان نکاح یا طلاق و نکاح موقت در مواردی که الزامی است» می‌باشد.

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق به صورت ترک فعل واقع می‌شود.

✓ رفتار مجرمانه فوق فقط توسط زوج قابل ارتکاب است و حصول آن از جانب زوجه متصور نیست.

✓ عدم ثبت ازدواج موقت، اصولاً جرم محسوب نمی‌شود، چرا که ثبت آن اصولاً الزامی نیست؛ اما با توجه به ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده، ثبت ازدواج موقت در ۳ حالت؛ یعنی ۱- باردار شدن زوجه، ۲- توافق طرفین، ۳- شرط ضمنی عقد الزامی است و در صورت عدم ثبت ازدواج موقت، زوج علاوه بر مجازات کیفری به ثبت واقعه نکاح نیز ملزم می‌گردد.

✓ در رابطه با آنی یا مستمر بودن جرم فوق باید متذکر شد که حصول این جرم منوط به گذشت یک ماه از وقایع مزبور است و تا پیش از آن اساساً جرمی واقع نمی‌شود؛ اما پس از گذشت مدت یک ماهه، تا مدتی که زوج اقدام به ثبت وقایع مزبور ننموده باشد، جرم در حال ادامه یافتن بوده و بنابراین جرم فوق در زمره جرائم مستمر محسوب می‌شود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۱۱۳ مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «وفق مفاد ماده ۲۹ آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و تبصره آن، دادگاه رسیدگی کننده به جرم عدم ثبت واقعه ازدواج، مکلف است علاوه بر محکومیت زوج به مجازات کیفری مذکور در ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، وی را ملزم به ثبت واقعه ازدواج نیز بنماید؛ زیرا برابر قانون، ثبت ازدواج دائم در هر

حال الزامی است و وجود ضمانت اجرای کیفری مزبور، مانع حکم به ثبت چنین ازدواجی نمی‌باشد. ضمناً موضوع، منصرف از موارد اذن در نکاح دوم است؛ زیرا در فرض سؤال، نکاح دوم بدون ثبت آن، محقق شده است و دادگاه با احراز آن، حکم به محکومیت کیفری زوج نیز داده است.»

جرم به عقد درآوردن دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی

ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «ازدواج قبل از بلوغ بدون اذن ولی، ممنوع است چنانچه مردی با دختری که به حد بلوغ نرسیده برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی و تبصره ذیل آن ازدواج نماید به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌گردد» ماده فوق به موجب بند ۹ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ صریح شده است. و اکنون مجازات جرم عدم ثبت ازدواج دائم، طلاق و رجوع یا فسخ یا انفساخ نکاح اعلام بطلان نکاح یا طلاق و نکاح موقت در مواردی که الزامی است، بر اساس **ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده** تعیین می‌شود؛ مطابق این ماده: «هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه ۵ و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه ۴ محکوم می‌شود تبصره - هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.»

✓ ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح»
✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «به عقد درآوردن دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی»
✓ ماده فوق تنها برای ازدواج با دختری که به سن قانونی نرسیده، ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است و ظاهراً ازدواج زن با پسر کمتر از پانزده سال، فاقد وصف مجرمانه است.
✓ صرف اذن ولی قهری موجب تجویز نکاح نشده و همان گونه که در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی نیز ذکر شده، تشخیص دادگاه نیز در این موارد لازم می‌باشد.

✓ در صورتی که علی رغم تشخیص دادگاه بر منع نکاح، ولی قهری اصرار به عقد کودک داشته باشد به مجازات مقرّر محکوم خواهد شد؛ مطابق تبصره ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده: «هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسؤول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه ۶ محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است»

جرم تدلیس در ازدواج

ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، مجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم می‌گردد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «فریب دادن طرف مقابل در عقد ازدواج به امور واهی به نحوی که عقد ازدواج بر مبنای آن واقع شود»

✓ از عبارت «هر یک از زوجین» در صدر ماده فوق متوجه می‌شویم، جرم فوق هم از جانب مرد و هم از جانب زن قابل ارتکاب است.
✓ از عبارت «هر یک از زوجین» در صدر ماده فوق متوجه می‌شویم که حصول جرم فوق منوط به رفتارهای فریبکارانه از سوی خود طرفین است و در صورتی که شخص ثالث (مانند پدر عروس یا مادر داماد) طرف مقابل را به امور واهی فریب دهد به نحوی که عقد ازدواج بر مبنای آن واقع شود، بحث تدلیس در ازدواج منتفی است؛ زیرا تدلیس از سوی ثالث صورت گرفته است، نه طرفین عقد ازدواج.

- ✓ از عبارات «قبل از عقد ازدواج» و «عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود» در ماده فوق مشخص می‌شود که رفتار فریبکارانه مرتکب باید منتهی به عقد نکاح شود، نه اتفاقاتی مانند نامزدی، هر چند در صورت بر هم خوردن نامزدی به دلیل تدلیس فرد یا هر دلیل دیگر امکان مطالبه هزینه‌های نامزدی و خسارات ناشی از بر هم خوردن آن با استناد به بند «۱» ماده ۴ قانون حمایت خانواده وجود دارد؛ ولی طرح شکایت کیفری در این موارد امکان‌پذیر نیست.
- ✓ با توجه به اطلاق عقد ازدواج در ماده فوق به نظر می‌رسد، قانونگذار فرقی میان نکاح دائم و نکاح منقطع قائل نشده و حتی اگر نکاح منقطع نیز بر مبنای تدلیس واقع شود، رفتار مرتکب تدلیس در نکاح محسوب می‌شود.
- ✓ از عبارت «طرف خود» در ماده فوق استنباط می‌شود که فقط در صورتی که زن و مرد اقدام به فریب یکدیگر نموده باشند، جرم تدلیس در ازدواج واقع می‌شود و شامل مواردی که در نتیجه فریب خوردن شخص ثالث عقد نکاح منعقد شود، تدلیس در ازدواج منتفی است؛ برای مثال در فرضی که پسری در گفتگو با پدر دختر، خود را دارای تمکن مالی و شغل و سمت خاص معرفی نماید و پدر دختر را فریفته باشد و در نتیجه اصرار پدر، دختر راضی به این ازدواج شود، جرم تدلیس در ازدواج منتفی است؛ زیرا دختر فریب نخورده و پدر دختر فریب خورده همچنین این ازدواج نه در نتیجه فریب دختر؛ بلکه صرفاً به دلیل پافشاری پدر صورت گرفته است.
- ✓ برای فریب دادن طرف مقابل نیازی به انجام عملیات خاص و مانور متقلبانه نیست و به صرف دروغ نیز امکان حصول این جرم وجود دارد (برخلاف کلاهبرداری که صرف دروغ حاصل نمی‌شود) برای مثال در فرضی که شخصی خود را به دروغ پزشک معرفی نموده و طرف دیگر این دروغ را باور کند با رعایت سایر شرایط جرم فوق حاصل شده است و لازم نیست مرتکب برای اثبات ادعایش دست به اقداماتی مانند درست کردن کارت و مهر ... بزند و همین که به قضاوت عرف این دروغ برای حصول تدلیس کافی باشد، جرم فوق حاصل می‌شود؛ بنابراین در فرضی که دانشجوی سال آخر پزشکی خود را پزشک معرفی نماید یا کارآموز وکالت خود را وکیل معرفی نماید، اظهارات او به قضاوت عرف تدلیس محسوب نمی‌شود؛ در حالی که اگر یک وکیل خود را قاضی معرفی نموده یا بالعکس، این دروغ نوعاً آنچنان مؤثر هست که در صورت منتهی شدن به ازدواج، تدلیس محسوب می‌شود.
- ✓ موارد مقرر در ماده فوق مانند تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد، جنبه تمثیلی داشته و عبارت «امثال آن» بیانگر همین مطلب می‌باشد و با هر رفتاری که نوعاً موجب فریب طرف مقابل شود، جرم فوق قابل حصول است.
- ✓ با توجه به مصادیق مندرج در ماده فوق و ضرورت تفسیر مضیق قوانین جزایی به نظر می‌رسد جرم تدلیس در ازدواج فقط از طریق رفتار مثبت یا فعل قابل حصول می‌باشد و از طریق ترک فعل یا سکوت محقق نمی‌شود. عبارت «فریب دهد» در ماده فوق نیز مبین همین مطلب است؛ چرا که فریب دادن مستلزم انجام رفتار فریبنده است و صرف سکوت را نمی‌توان به منزله فریب دادن دیگری محسوب نمود؛ بنابراین در فرضی که در مجلس خواستگاری، پدر پسر او را به دروغ دارای موقعیت شغلی و درآمد مناسب معرفی نموده و پسر هم سکوت نماید و در نتیجه پدر دختر به ازدواج رضایت بدهد، تدلیس در ازدواج منتفی است و با توجه انتقای این جرم از سوی پسر، رفتار پدر را (علی‌رغم نظر برخی نویسندگان) نمی‌توان معاونت در جرم دانست؛ زیرا با توجه به قانون ایران و نظریه مجرمیت عاریه‌ای تا مادامی که رفتار مرتکب جرم نباشد، بحث معاونت در جرم نیز منتفی است؛ البته نباید این مطلب را نادیده گرفت بعضاً یکی از طرفین پرسشی را مطرح می‌کند که طرف مقابل با سکوت خود به نوعی حقیقت را پنهان می‌کند و در واقع عدم بیان پاسخ به مثابه پاسخ به آن است، برای مثال در فرضی که پسر از دوشیزه بودن دختر سوالی بپرسد و دختر با سکوتش عدم بکارش را پنهان نماید، رفتار او تدلیس در نکاح محسوب می‌شود؛ بنابراین دختر علی‌رغم شرط بکارت، اقدام به ترمیم پرده بکارت خود نموده و این مطلب را بیان ننماید به مجازات جرم تدلیس در ازدواج محکوم می‌گردد و پزشکی که عالماً عامداً اقدام به عمل جراحی ترمیم بکارت نماید نیز به معاونت در جرم تدلیس در ازدواج محکوم خواهد شد.
- ✓ جرم تدلیس در ازدواج در زمره جرائم مقید است و تا زمانی که رفتار مرتکب منتهی به عقد نکاح نشود، این جرم محقق نمی‌شود.
- ✓ با توجه به مقید بودن این جرم باید میان رفتار فریبکارانه یا دروغ مرتکب و نتیجه حاصله رابطه سببیت وجود داشته باشد و همان گونه که در متن ماده نیز آمده است: «عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها (امور واهی) واقع شود» بنابراین چنانچه شخصی که فاقد وضعیت مالی مناسب است خود را دارای تمکن مالی معرفی نماید و دختر نیز با وجود آگاهی از دروغ بودن ادعا به دلیل سایر ویژگی‌های پسر، دلدادۀ او شده و با

او ازدواج نماید، تدلیس در ازدواج منتفی است؛ زیرا اولاً دختر از دروغ بودن اظهارات پسر مطلع بوده و ثانیاً رضایت دختر به ازدواج بر مبنای دروغ طرف مقابل و تمکن مالی او بلکه بر اساس سایر خصوصیات فرد بوده است.

✓ با توجه به مقید بودن جرم تدلیس در ازدواج، علاوه بر قصد فعل مجرمانه؛ یعنی عمد در فریب و نیرنگ قصد نتیجه؛ یعنی قصد ازدواج نیز ضروری است.

✓ در فرضی که شخص با هدف بردن مال دیگری، به وسایل متقلبانه متوسل شده و به واسطه فریب طرف مقابل با او ازدواج کند و پس از ازدواج اموال وی را ببرد؛ رفتار وی را نمی‌توان کلاهبرداری دانست؛ زیرا برای حصول کلاهبرداری باید میان رفتار متقلبانه و نتیجه حاصله؛ یعنی بردن مال دیگری رابطه سببیت وجود داشته باشد؛ در حالی که در فرض فوق حیل و تقلب مرتکب منتهی به ازدواج شده و به طور مستقیم منجر به بردن مال وی نشده است؛ بنابراین در این موارد رفتار مرتکب تدلیس در ازدواج است و بر خلاف تصور برخی، نمی‌توان آن را کلاهبرداری دانست.

✓ با توجه به قابل گذشت بودن جرم تدلیس در ازدواج، حداقل و حداکثر مدت مقرر مجازات جرم تدلیس در ازدواج به نصف تقلیل یافته و در حال حاضر با استناد به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ مجازات جرم تدلیس در ازدواج از ۶ ماه و ۲ سال به ۳ ماه تا ۱ سال تقلیل یافته است؛ همچنین شروع و تعقیب جرم تدلیس در ازدواج منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت اوست.

سایر جرائم مقرر در قانون حمایت خانواده: قانونگذار در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ علاوه بر جرائم فوق، به پیش‌بینی جرائم دیگری نیز پرداخته است؛ این جرائم از قرار ذیل است:

۱. جرم ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی بدون رعایت مقررات قانونی: مطابق ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.» نگفته نماند اجازه فوق در مورد زنان مسلمان ایرانی با اتباع غیر مسلمان خارجی در صورتی صادر می‌شود که مرد به دین اسلام مشرف شود؛ زیرا بر اساس ماده ۱۰۵۹ ق.م.ا: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست» در صورتی که مرد خارجی بدون اخذ مجوز فوق با زن ایرانی ازدواج نماید به ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۱ قانون حمایت خانواده محکوم می‌گردد؛ مطابق این ماده: «هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی و یا بر خلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شود.»

۲. جرم ادعای وجود زوجیت یا انکار زوجیت: گاهی زوج یا زوجه برای شانه خالی کردن از انجام وظایف زناشویی، اساساً وجود رابطه زوجیت میان خود را انکار می‌کنند برای مثال مرد در مقابل شکایت زوجه دایر بر ترک انفاق وجود رابطه زوجیت، میان خود و شاکی را انکار می‌کند؛ همچنان که عکس این قضیه نیز صادق است و ممکن است شخص برای به دست آوردن منفعتی به دروغ مدعی وجود زوجیت شود، مثلاً به دروغ خود را همسر دیگری معرفی کرده و خواستار مهریه‌اش باشد؛ جرم فوق در ماده ۵۲ قانون حمایت خانواده جرم‌انگاری شده است، مطابق این ماده: «هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود به حبس تعزیری درجه ۶ و یا جزای نقدی درجه ۶ محکوم می‌شود. این حکم در مورد قائم مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی‌رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوای حقوقی مدعی زوجیت گردد، جاری است.» همان گونه که ملاحظه می‌شود به صرف انکار یا ادعای زوجیت این جرم حاصل نمی‌شود و باید کذب بودن این ادعا در دادگاه صالح به اثبات برسد. از سوی دیگر انکار زوجیت تنها در صورتی جرم محسوب می‌شود که در دادگاه مطرح شده باشد، همچنان که جرم‌انگاری ادعای زوجیت مستلزم طرح دعوای حقوقی یا کیفری است.

۳. جرم ممانعت از ملاقات با طفل تحت حضانت: مطابق با ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده: «هرگاه مسؤول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود، برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه ۸ و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.» برای مثال در فرضی که زوج در ازای بذل مهریه از سوی زوجه حق حضانت را به او واگذار کرده و زوجه پس از آن از ملاقات فرزند با پدر خود ممانعت به عمل آورده مجازات فوق محکوم خواهد شد، البته این حکم مختص زوج و زوجه نیست و شامل جد پدری و دیگر افرادی که عهده‌دار نگهداری طفل هستند نیز می‌شود. رسیدگی به جرم فوق بر خلاف سایر جرائم خانوادگی که در

صلاحیت دادگاه کیفری دو هستند، بر عهده شوراها حل اختلاف است؛ چرا که به صراحت بند «ح» ماده ۹ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ رسیدگی به جرائمی که مجازات آنها صرفاً جزای نقدی درجه هشت است با مراجع مزبور می‌باشد. گاه عکس قضیه فوق اتفاق می‌افتد و شخص از دادن طفل به کسی که دارای حق حضانت است امتناع می‌نماید (مانند پدری که علی‌رغم صدور حکم به حضانت از سوی مادر، از دادن طفل به مادر خودداری نماید) این رفتار هر چند فاقد وصف مجرمانه است، ولی دادگاه می‌تواند ممتنع را تا زمان اجرای حکم بازداشت نماید؛ مطابق ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده: «هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود»

۴. جرم صدور گواهی خلاف واقع از سوی پزشک: یکی از مواردی که طرفین قبل از ازدواج می‌بایست از آن مطلع شوند، آگاهی از سلامتی خود و طرف مقابل است، در مواردی فرد مبتلا به بیماری ویروس HIV به دنبال ازدواج است، بی آن که حتی از بیماری آگاه باشد، بدیهی است این بیماری و امراضی مانند آن نه تنها برای خود فرد بلکه برای همسر و فرزند احتمالی زوجین خطرناک است و از این رو طرفین موظف‌اند پیش از ازدواج گواهی سلامت خود را دریافت نموده و به دفتر اسناد رسمی تحویل دهند، مطابق ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده: «... دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادرشده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری‌های موضوع این ماده و یا واکنش‌ها شدن طرفین نسبت به بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.» نکته مهم این که اعتیاد یا ابتلا به بیماری‌های مزبور مانع نکاح نبوده و در صورتی که طرف مقابل با وجود آگاهی از این موارد، به رضایت بدهد، سردفتر موظف به ثبت نکاح آنان است. مطابق تبصره ماده مذکور: «چنانچه گواهی صادرشده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری‌های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می‌شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می‌شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.» همان گونه که ثبت نکاح مستلزم صدور گواهی تأیید سلامت از پزشک است، ثبت طلاق نیز مستلزم صدور گواهی از سوی پزشک مبنی بر باردار نبودن زوجه است، مطابق ماده ۳۱ قانون حمایت خانواده: «ارائه گواهی پزشک ذی صلاح در مورد وجود جنین یا عدم آن برای ثبت طلاق الزامی است، مگر آنکه زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند؛» نکته مهم این که گاه پزشک عمداً از بیان حقیقت امتناع نموده و برای مثال علی‌رغم بیماری‌های واگیردار زوجه وضعیت او را سالم اعلام کند یا عمداً از دادن هر یک از گواهی‌های مورد بحث امتناع نماید، در این صورت به صراحت ماده ۵۵ قانون حمایت خانواده، پزشک برای مدت معین از طبابت محروم می‌گردد؛ مطابق این ماده: «هر پزشکی که عمداً بر خلاف واقع گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون را صادر یا با سوء نیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه ۶ موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.»

۵. عدم رعایت مقررات قانونی از سوی سردفتر: همان گونه که بیان شد ثبت ازدواج یا طلاق مستلزم دریافت برخی گواهی‌ها و مجوزهای مقرر در قانون می‌باشد، برای مثال با توجه به ماده ۳۶ قانون حمایت خانواده در مورد طلاق توافقی یا طلاق از سوی زوج، دادگاه اقدام به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌نماید و در صورتی که سردفتر بدون اخذ این گواهی اقدام به ثبت طلاق نماید به مجازات کیفری مقرر در قانون محکوم می‌گردد؛ مطابق ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده: «هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادرشده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا بر خلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود.»

جرائم قسم و شهادت دروغ

جرم قسم دروغ

ماده ۶۴۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در دعوی حقوقی یا جزائی که قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ یاد نماید به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم خواهد شد.»

- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «قسم دروغ در دعوی حقوقی یا جزائی»
- ✓ مطابق ماده ۲۰۸ ق.م.ا: «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می گردد.»
- ✓ ماده فوق صرفاً ناظر بر قسم دروغ در مراجع کیفری نیست و شامل دعاوی حقوقی هم می شود.
- ✓ اصل بر صحت قسم است؛ مگر خلاف آن از سوی طرف مقابل به اثبات برسد؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۷۸۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «سوگند دروغ هنگامی قابل تعقیب است که توسط دادگاه دروغ بودن آن احراز شود»
- ✓ جرم قسم دروغ، جرمی مطلق است و صرفاً ادای قسم دروغ برای تحقق آن کفایت می کند؛ ولو آن که از قسم دروغ فرد، نتیجه مورد توجه او حاصل نشود.

جرم شهادت دروغ

ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به ۳ ماه و ۱ روز تا ۲ سال حبس و یا بیست و پنج میلیون (۲۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا صد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد. تبصره - مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.»

- ✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «شهادت دروغ در دادگاه نزد مقامات رسمی»
- ✓ با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی، ادای شهادت دروغ در صورتی مشمول ماده فوق است که در دادگاه و نزد مقامات رسمی (قاضی) صورت گرفته باشد و شامل مواردی همچون ادای شهادت دروغ در دادسرا یا نزد مدیر دفتر دادگاه نمی شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۳۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اداء شهادت دروغ باید در دادگاه به عمل آید. دادگاه اعم از عمومی و اختصاصی می باشد؛ لذا استشهادیه محلی کذب مشمول شهادت کذب نمی باشد؛ بنابراین در فرضی که کسی در اداره ثبت احوال به دروغ شهادت دهد که فلان شخص صاحب فرزندی به نام فلان شده است. این شهادت مؤثر در صدور شناسنامه مشمول ماده فوق نخواهد بود و به مجازات مقرر در بند (د) ماده قانون تخلفات، جرائم و مجازات های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه ۱۳۷۰ محکوم خواهد شد»
- ✓ مجازات جرم فوق منصرف از ادای شهادت دروغ در مورد زنا و لواط است و در این موارد، مرتکب به حد قذف محکوم خواهد شد.
- ✓ در مواردی که مرتکب فاقد شرایط شهادت شرعی (مانند ایمان، طهارت موله) باشد ولی به تظاهر خود را واجد چنین شرایطی نشان داده و شهادت او پذیرفته شود، مشمول ماده فوق نخواهد بود، مگر آن که شهادت او هم دروغ باشد.
- ✓ جرم شهادت دروغ، جرمی مطلق است و صرف نظر از اینکه بر مبنای شهادت بادشده، رأی به نفع شخص مورد نظر صادر شود یا نه، مرتکب به مجازات مقرر در ماده فوق محکوم می گردد.

- ✓ برخلاف شهادت دروغ، کتمان شهادت به رغم حرمت شرعی آن، در نظام حقوقی ایران، جرم انگاری نشده است؛ منظور از کتمان شهادت آن است از شاهد بخواهند تا حقیقت را بیان کند؛ اما بر خلاف اطلاع از موضوع از ادای شهادت امتناع کند و با سکوت او، حکم به ضرر فرد صادر شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۵۳ مورخ ۱۳۶۶/۴/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «برای کتمان شهادت در قوانین کیفری و جزای اسلامی مجازاتی در نظر گرفته نشده و ظاهراً عمل مذکور جرم محسوب نمی شود»
- ✓ در صورتی که بر اساس شهادت دروغ حکم به قصاص صادر شده و قصاص اجرا شود، شهود از باب سبب اقوی از مباشر حسب مورد به پرداخت دیه یا قصاص محکوم خواهد شد، این حکم مانع محکومیت به مجازات تعزیری مقرر در ماده فوق نخواهد بود.

جرائم هتک حرمت املاک غیر

جرم صحنه‌سازی به تهیه آثار تصرف، تخریب محیط زیست و منابع طبیعی، اقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور در قانون

ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس به وسیله صحنه‌سازی از قبیل پی‌کنی، دیوارکشی، تغییر حد فاصل، امحای مرز، کربندی، نهرکشی، حفر چاه، غرس اشجار و زارعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی، جنگل‌ها و مراتع ملی‌شده، کوهستان‌ها، باغ‌ها، قلمستان‌ها، منابع آب، چشمه‌سارها، انهار طبیعی و پارک‌های ملی، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعت و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت یا شرکت‌های وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا اوقاف و همچنین اراضی و املاک و موقوفات و محبوسات و اثلاث باقیه که برای مصارف عام‌المنفعه اختصاص یافته یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف یا ذی‌حق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا بدون اجازه سازمان حفاظت محیط زیست یا مراجع ذی‌صلاح دیگر مبادرت به عملیاتی نماید که موجب تخریب محیط زیست و منابع طبیعی گردد یا اقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور نماید به مجازات ۱ ماه تا ۱ سال حبس محکوم می‌شود. دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق یا اعاده وضع به حال سابق نماید.

تبصره ۱- رسیدگی به جرائم فوق‌الذکر خارج از نوبت به عمل می‌آید و مقام قضایی با تنظیم صورت‌مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهد داد.

تبصره ۲- در صورتی که تعداد متهمان سه نفر یا بیشتر باشد و قرائن قوی بر ارتکاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهد شد، مدعی می‌تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنماید.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق مطابق از نظر دکتر ملاکریمی: «صحنه‌سازی به تهیه آثار تصرف به منظور تصرف یا ذی‌حق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نماید یا تخریب محیط زیست و منابع طبیعی یا اقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق در موارد مذکور در قانون»

✓ در مورد جرم تصرف عدوانی باید گفت که این جرم، جز با شکایات شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود.

✓ در صورت احراز وقوع جرم «تصرف عدوانی» اگر غاصب، بنایی در ملک غیر احداث کرده باشد، دادگاه موظف است به قلع‌وقمع بنا حکم دهد.

✓ جرم تصرف عدوانی و سایر جرائم مقرر در ماده فوق صرفاً ناظر بر اموال غیرمنقول است و قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ در مورد اموال منقول مشمول ماده فوق نخواهد بود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۰۵۱ مورخ ۱۳۷۳/۷/۳ اداره حقوقی قوه قضاییه؛ تصرف عدوانی جرمی مستمر است.

✓ مبدأ مرور زمان در جرائم مستمر، از تاریخ قطع استمرار (رفع تصرف) می‌باشد، همچنین تا زمانی که مرتکب اقدام به رفع تصرف ننموده باشد، با توجه به استمرار جرم، رسیدگی غیابی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۵۹ مورخ ۱۳۸۱/۳/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «بر طبق ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری جرائمی که مجازات آن‌ها از نوع بازدارنده باشد با حصول مرور زمان تعقیب آن‌ها موقوف می‌شود هر چند تجاوز به اراضی ملی شده و تصرف عدوانی آن اراضی با مورد لحاظ قرار دادن ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی دارای مجازات بازدارنده است ولی چون جرم مذکور از جرایم مستمر می‌باشد و تا وقتی که تصرف ادامه دارد موضوع مشمول مرور زمان نخواهد شد»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۶۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «تصرف راه‌های عمومی جرم و مشمول ماده ۶۹۰ ق.م.ا (تعزیرات) است و مأمورین ذی‌ربط مکلف به رفع تصرف عدوانی می‌باشند»

- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۰۵۲ مورخ ۱۳۶۶/۸/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «سکونت زن در منزل شوهر پس از وقوع طلاق و انقضای مدت عده، تصرف عدوانی است»
- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۱/۱۴۸۴ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... در خصوص نصب دوربین در قسمت‌های مشاعی یا تصویب مجمع عمومی یا هیأت مدیره در مجتمع‌ها فاقد اشکال قانونی است؛ و مالک یا مالکین دیگر چنانچه اقدام مذکور را منافی حقوق خود بدانند، می‌توانند به مراجع ذیصلاح جهت اقدام مقتضی و برچیدن آن مراجعه نمایند»
- ✓ با توجه به ماده ۲۳۷ ق.آ.د.ک احصای مواردی که صدور قرار بازداشت موقت در آنها تجویز شده است، به نظر می‌رسد که تبصره «۲» ماده فوق نسخ شده باشد و صدور قرار بازداشت موقت در مورد جرم فوق منتفی است.
- ✓ با توجه به قسمت اخیر ماده فوق، اعاده به وضع حالت سابق مستلزم تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم نیست و دادگاه کیفری ضمن صدور حکم محکومیت، حکم به اعاده وضع به حالت سابق نیز صادر می‌نماید؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۳۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در رسیدگی به شکایت تصرف عدوانی، دادگاه پس از احراز اینکه تصرفات متهم فاقد مجوز قانونی و عدوانی است ضمن صدور حکم به محکومیت متهم طبق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، مطابق قسمت اخیر همین ماده، حکم به رفع تصرف عدوانی نیز صادر می‌نماید»
- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۴ مورخ ۱۴۰۱/۳/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «اولاً و ثانیاً، برای احراز جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، احراز مالکیت شاکی و عدوانی بودن تصرفات مشتکی عنه ضرورت دارد و نیازی به کشف و احراز سبق تصرف شاکی نیست و در صورت حدوث اختلاف در مالکیت ملک موضوع دعوی، طبق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار اناطه صادر می‌شود. بدیهی است که در فرض سؤال چنانچه مستند مالکیت شاکی، سند عادی و تصرفات متهم سند رسمی باشد مطابق ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۱ و اصلاحات و الحاقات بعدی؛ قاضی رسیدگی کننده ملزم به ترتیب اثر دادن به مفاد سند رسمی بوده و اختلاف در مالکیت مصداقی نخواهد داشت و باید بر اساس محتوای پرونده و کیفیت ادله و احراز یا عدم احراز ارکان بزه موصوف اتخاذ تصمیم مقتضی به عمل آید. ثالثاً، با عنایت به مراتب مذکور در بندهای اولاً و ثانیاً، احراز یا عدم احراز رکن روانی (سوءنیت) در رسیدگی به جرائم به طور کلی (و از جمله جرم مذکور در فرض سؤال (تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵) امری موضوعی و مصداقی است که تشخیص آن با توجه به محتوای پرونده با قاضی ذی‌ربط است.»
- ✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۶۴۷ مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرائم نسبت به املاک و اراضی دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ اعم از این که متصرف ملک دولت باشد یا شخصی خصوصی، (متصرف از طرف دولت) باشد...»؛ بنابراین:
- در صورتی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، جرم قابل گذشت بوده و با استناد به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ مجازات حبس نصف شده و حداکثر آن تا ۶ ماه خواهد بود و با توجه به آن که درجه ۷ محسوب می‌شود، پرونده مستند به ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود.
- در صورتی که املاک و اراضی دولتی یا عمومی باشد، جرم غیر قابل گذشت بوده و مدت حبس کماکان ۱ ماه تا ۱ سال است و با توجه به آن که درجه ۶ محسوب می‌شود، پرونده در دادسرا مطرح شده و پس از احراز مجرمیت متهم، پرونده به دادگاه فرستاده می‌شود.
- ✓ تفاوت دعوی تصرف عدوانی در امور حقوقی و کیفری در آن است که در دعوی حقوقی، اثبات این ادعا منوط به «سبق تصرف» خواهان است و بنابراین این دعوا از سوی مستأجر علیه موجر قابل طرح می‌باشد؛ اما در دعوی کیفری محکومیت متهم، مستلزم تعلق مال به شاکی و احراز «مالکیت» اوست؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۳۷۹ مورخ ۱۳۹۳/۲/۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در مورد دعوی تصرف عدوانی چنانچه از طریق شکایت کیفری موضوع پیگیری شود، تعقیب کیفری متهم منوط به احراز مالکیت شاکی می‌باشد، ولی چنانچه دعوی مزبور حقوقی پیگیری شود، احراز سبق تصرف شاکی و لحوق تصرف مشتکی عنه برای رسیدگی کافی است و نیازی به احراز مالکیت نیست» طرح دعوی تصرف عدوانی در دادگاه حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است در حالی که طرح این دعوا

در مراجع کیفری مستلزم رعایت تشریفات مزبور نمی‌باشد. نکته دیگر آن که در صورتی که دادگاه کیفری در دعوی تصرف عدوانی حکم بر براءة متهم صادر نماید، رأی صادره مشمول حکم اعتبار امر مختومه کیفری بر حقوقی (موضوع ماده ۱۸ ق.آ.د.ک) نخواهد بود، چرا که ممکن است مرجع کیفری به دلیل عدم مالکیت شاکی، دعوی او نپذیرد، در حالی که شاکی می‌تواند با ادعای سبق تصرف (نه مالکیت) مجدداً دعوی خود را در دادگاه حقوقی مطرح نماید.

✓ در صورتی که مأموران دولت نسبت به مال غیرمنقولی که بر حسب وظیفه به آنان سپرده شده است، استفاده شخصی نمایند، رفتار آنان مشمول جرم تصرف غیرقانونی موضوع ماده ۵۹۸ ق.م.ا تعزیرات است، ناگفته نماند جرم تصرف غیرقانونی برخلاف تصرف عدوانی، در زمره جرائم اقتصادی محسوب می‌شود و الزامات و ممنوعیت‌های مقرر در مواد ۳۶، ۱۰۹ و بند «ج» ماده ۴۷ ق.م.ا تنها در مورد جرم تصرف غیرقانونی قابل اعمال است؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۴۵۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه: «جرم تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ تعریف شده و قابل انطباق با جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ همان قانون نیست و چون بزه تصرف عدوانی از جمله جرائم احصا شده در تبصره ذیل ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیست؛ لذا مشمول مقررات یاد شده نمی‌باشد»

✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۸۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «اعمال ارتكابی متهمان در مورد تخریب منابع طبیعی و محیط زیست به منظور تصرف با ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و در مورد قطع اشجار با ماده ۴۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگ‌ها و مراتع منطبق است زیرا:

هر یک از اعمال ارتكابی واجد جنبه جزایی خاص بوده و از مصادیق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و تعدد مادی جرم محسوب می‌گردد.»

✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۰ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ که دادگاه را مکلف کرده ضمن صدور حکم مجازات برای مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغ‌های موضوع این قانون که به صورت غیرمجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره (۱) اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱ ماده (۱) قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، حکم بر قلع و قمع بنا نیز صادر نماید با توجه به اینکه قلع و قمع بنا جزء لاینفک حکم کیفری است، نسبت به جرایم واقع شده پیش از لازم‌الاجرا شدن آن ماده حاکمیت ندارد»

✓ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۶۰ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «بر حسب مستفاد از تبصره ۴ الحاقی به ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، احداث دامداری و سایر موارد مذکور در آن، در روستاها، با موافقت سازمان‌های جهاد کشاورزی و رعایت ضوابط زیست محیطی، بهینه کردن تولیدات بخش کشاورزی بوده و تغییر کاربری محسوب نمی‌شود و از شمول ماده ۳ اصلاحی قانون مذکور خارج است و در صورت عدم رعایت شرایط مقرر در تبصره که فوقاً به آن اشاره شد، ضمانت اجرای تخلف از شرط، که در قوانین مربوط پیش‌بینی شده از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط، در مورد متخلفین، قابل اعمال و اجرا است»

✓ در صورتی که بر خلاف حکم دادگاه مبنی بر رفع تصرف، کماکان بر تصرف خود ادامه دهد، به جرم او بر اساس ماده ۶۹۳ ق.م.ا تعزیرات که مستلزم مجازات شدیدتری در مقایسه با ماده فوق است، رسیدگی خواهد شد.

جرم ورود به ملک غیر به قهر و غلبه و یا توقف با قهر و غلبه در آن

ماده ۶۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر گاه کسی ملک دیگری را به قهر و غلبه تصرف کند علاوه بر رفع تجاوز به حبس از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «تصرف به قهر و غلبه ملک دیگری»

✓ با توجه به قابل گذشت بودن جرم فوق، حداقل و حداکثر مدت مقرر مجازات این جرم به نصف تقلیل یافته و با استناد به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ و حداکثر مجازات حبس در جرم فوق تا ۶ ماه خواهد بود؛

✓ با توجه به آن که مجازات جرم فوق، تعزیر درجه ۷ محسوب می‌شود، پرونده متهم به طور مستقیم در دادگاه مطرح خواهد شد.

جرم تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق عدوانی، بعد از اجرای حکم خلع ید یا رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق از مال غیر منقول

ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیر منقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق عدوانی، بعد از اجرای حکم خلع ید یا رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق از مال غیر منقول»

✓ با توجه به قابل گذشت بودن جرم فوق، حداقل و حداکثر مدت مقرر مجازات این جرم به نصف تقلیل یافته و با استناد به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ ق.م.ا به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ حداکثر مجازات حبس در جرم فوق ۱ سال خواهد بود

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۱۱ مورخ ۱۳۷۸/۵/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه: «در صورتی که بر اساس ماده ۶۹۰ ق.م.ا (تعزیرات) دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز داده شود و پس از آن مجدداً آن محل به وسیله مرتکب اولیه تخریب گردد، در این مورد با رعایت تعدد جرم برای وی تعیین کیفر می شود و مورد با ماده ۶۹۳ ق.م.ا (تعزیرات ۱۳۷۵) انطباق نخواهد داشت»

جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

جرایم مربوط به مشخصات پلاک وسایل نقلیه

ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه موتوری زمینی، آبی یا کشاورزی تغییر دهد و یا پلاک وسیله نقلیه موتوری دیگری را به آن الصاق نماید یا برای آن پلاک تقلبی بکار برد یا چنین وسایلی را با علم به تغییر و یا تعویض پلاک تقلبی مورد استفاده قرار دهد و همچنین هر کس به نحوی از انحاء در شماره شاسی، موتور یا پلاک وسیله نقلیه موتوری و یا پلاک های موتور و شاسی که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده بدون تحصیل مجوز از راهنمای و رانندگی تغییر دهد و آن را از صورت اصلی کارخانه خارج کند به حبس از ۶ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق از نظر دکتر ملاکریمی عبارت است از: «تغییر در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه یا الصاق پلاک وسیله نقلیه موتوری دیگری به آن الصاق نماید یا به کار بردن پلاک تقلبی یا استفاده وسایل نقلیه با علم به تغییر و یا تعویض پلاک تقلبی یا تغییر شماره شاسی، موتور یا پلاک وسیله نقلیه موتوری و یا پلاک های موتور و شاسی که از طرف کارخانه سازنده حک یا نصب شده بدون تحصیل مجوز از راهنمای و رانندگی»

✓ در مورد اقدام نسبت تغییر دادن پلاک خودرو و سپس فروش خودرو به چند برابر قیمت واقعی می توان گفت که این کار ممکن است کلاهبرداری محسوب شود.

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۷۱۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... ۴- در اجرای ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با توجه به این که تغییر ارقام و مشخصات پلاک وسیله نقلیه موتوری یا دیگر رفتارهایی که در ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است، جرم محسوب می شود؛ بنابراین مأمورین موضوع ماده ۲ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مجاز به متوقف کردن این خودروها هستند و کسب تکلیف خودروی متوقف شده با قاضی رسیدگی کننده به این جرم است ...»

✓ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۲۸۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «هر چند که تغییر در ارقام و مشخصات پلاک وسایل نقلیه موتوری زمینی، آبی یا کشاورزی یا الصاق پلاک وسیله دیگر و استفاده از چنین وسیله ای دو عنوان مجرمانه جداگانه است، لکن منصرف از مواردی است که تغییردهنده و استفاده کننده از آن، یک نفر باشد؛ به عبارت دیگر اگر تغییردهنده شخصاً وسیله نقلیه مورد بحث

را مورد استفاده قرار دهد، فقط مرتکب یک جرم شده و موضوع مشمول مقررات تعدد جرم نیست و عبارت «یا چنین وسایلی را با علم به تغییر یا تعویض پلاک تقلبی مورد استفاده قرار دهد»، در ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ ناظر به شخصی غیر از مرتکب تغییردهنده است»

جرم اوراق وسیله نقلیه بدون اخذ مجوز

ماده ۷۲۱ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بخواهد وسیله نقلیه موتوری را اوراق کند مکلف است مراتب را با تعیین محل توقف وسیله نقلیه به راهنمایی و رانندگی محل اطلاع دهد، راهنمایی و رانندگی محل باید ظرف مدت یک هفته اجازه اوراق کردن وسیله نقلیه را بدهد و اگر به دلایلی با اوراق کردن موافقت ندارد، تصمیم قطعی خود را ظرف همان مدت با ذکر دلیل به متقاضی ابلاغ نماید، هر گاه راهنمایی و رانندگی هیچ گونه اقدامی در آن مدت نکرد اوراق کردن وسیله نقلیه پس از انقضای مدت مجاز است. تخلف از این ماده برای اوراق کننده موجب محکومیت از ۲ ماه تا ۱ سال حبس خواهد بود.»

رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از «اوراق نمودن وسیله نقلیه موتوری بدون اجازه راهنمایی و رانندگی»

جرم امتناع از اعلام سرقت یا مفقودی وسیله نقلیه یا پلاک آن

ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «چنانچه وسیله موتوری یا پلاک آن سرقت یا مفقود شود، شخصی که وسیله در اختیار و تصرف او بوده است اعم از آن که مالک بوده یا نبوده پس از اطلاع مکلف است بلافاصله مراتب را به نزدیکترین مرکز نیروی انتظامی اعلام نماید، متخلف از این ماده به جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «عدم اعلام سرقت یا مفقود شدن وسیله موتوری یا پلاک آن»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق با ترک فعل محقق می شود.

جرم رانندگی بدون پروانه

ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر کس بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانندگی و یا تصدی وسایل موتوری که مستلزم داشتن گواهینامه مخصوص است، بنماید و همچنین هر کس به موجب حکم دادگاه از رانندگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد به رانندگی وسائل مزبور مبادرت ورزد برای بار اول به حبس تعزیری تا ۲ ماه یا جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و یا هر دو مجازات و در صورت ارتکاب مجدد به ۲ ماه تا ۶ ماه حبس محکوم خواهد شد.»

✓ رفتار مجرمانه جرم فوق عبارت است از: «اقدام به رانندگی و یا تصدی وسایل موتوری بدون گواهینامه رسمی و رانندگی بعد از صدور حکم ممنوعیت رانندگی وسایل نقلیه موتوری»

✓ داشتن گواهینامه برای رانندگی با اتومبیل اتوماتیک و رانندگی با اتومبیل غیر اتوماتیک به معنی عدم داشتن گواهی نامه است.

✓ فردی بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانندگی می کند که به دو ماه حبس تعزیری محکوم می شود. در صورت تکرار همین جرم، دادگاه متهم را به دو تا شش ماه حبس محکوم می کند.

✓ چنانچه شخص «الف» که فاقد گواهینامه رانندگی است بدون اطلاع مالک با اتومبیل وی رانندگی و با عابری تصادف نموده و منتهی به فوت عابر شود، راننده مرتکب دو جرم گردیده است. یکی رانندگی بدون پروانه و دیگری قتل در حکم شبه عمدی و مالک مسؤولیت ندارد.

✓ پدری اتومبیل خود را در اختیار فرزندش که فاقد گواهینامه رانندگی است، می گذارد. نامبرده در نتیجه ی تخطی از سرعت مطمئنه و عدم توجه به جلو با عابر تصادف کرده و در نتیجه عابر فوت می نماید. عمل پدر، معاونت در رانندگی بدون پروانه است

✓ صرف نداشتن گواهینامه موجب مسؤولیت راننده در قبال جنایت واقع شده نمی شود و در این زمینه باید رابطه سببیت احراز شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۶۹۸ مورخ ۱۳۷۷/۴/۳۱ اداره حقوقی قوه قضاییه: «هرگاه کسی که گواهینامه رسمی برای رانندگی وسیله نقلیه موتوری ندارد اقدام به رانندگی نماید و موجب تصادفی شود که منجر به قتل یا جرح شخص یا اشخاص گردد، صرف نداشتن گواهینامه

دلالت بر تحقق بی احتیاطی یا عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی ندارد، همان طور که داشتن گواهینامه رسمی دلالت بر عدم تحقق این موارد ندارد و این کارشناس رسمی متخصص در امر است که باید پس از بررسی مشخص نماید که راننده اعم از این که گواهینامه رانندگی رسمی داشته باشد یا فاقد گواهینامه رانندگی باشد، مرتکب بی احتیاطی یا عدم رعایت نظامات دولتی و یا بی مهارتی شده است یا خیر و اگر کارشناس موارد مذکور را تأیید ننموده و بر دادگاه هم تحقق آن مسلم نبود، راننده از نظر جرائم مذکور در ق.م.ا بی تقصیر است و این امر ربطی به گواهینامه ندارد. اگر چه نداشتن آن ممکن است یکی از قرائن تلقی شود. به علاوه تشخیص اعتبار و یا عدم اعتبار نظریه کارشناسی با مرجعی است که به مورد رسیدگی می نماید و نیز با قاضی است که با لحاظ نظریه کارشناسی و دلایل و مدارک دیگر در مورد، ردی داده و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید»

✓ چنانچه شخصی که دارای پروانه رانندگی پایه دو است، اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه ای نماید که مستلزم دریافت گواهینامه پایه یک است، مشمول ماده فوق خواهد بود؛ مطابق رأی وحدت رویه شماره ۲۳۳ مورخ ۱۳۴۹/۱۰/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «نظر به ماده ۲۱ آیین نامه راهنمایی و رانندگی مصوب سال ۱۳۴۷ که به موجب آن هر کس بخواهد با هر نوع وسیله نقلیه موتوری و غیرموتوری رانندگی کند باید دارای گواهینامه رانندگی مربوط به آن وسیله نقلیه باشد و نظر به اینکه شرایط تحصیل پروانه پایه ۲ شخصی با پروانه پایه ۲ همگانی به شرح مندرج در شق ۴ و ۵ ماده ۲۲ آیین نامه با یکدیگر متفاوت است بنابراین کسی که با پایه ۲ شخصی مبادرت به رانندگی با وسایل نقلیه عمومی نموده و مرتکب قتل غیرعمد شود عمل او چون فاقد پروانه لازم بوده و مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات رانندگان است»

✓ در صورتی که شخص پس از موفقیت در آزمون راهنمایی و رانندگی و پیش از دریافت گواهی نامه، اقدام به رانندگی نماید، مشمول ماده فوق خواهد بود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۱ مورخ ۱۳۶۵/۶/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «رانندگی پس از قبولی در آزمایشات رانندگی و قبل از صدور گواهینامه در حکم رانندگی بدون پروانه است»

✓ داشتن گواهینامه ماشین، مجوز رانندگی با موتور سیکلت نیست؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۹۸ مورخ ۱۳۷۰/۸/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «دارنده گواهینامه رانندگی اتموبیل که به استناد آن مبادرت به رانندگی موتورسیکلت نماید، عمل وی به منزله نداشتن گواهینامه است»

✓ عدم تمدید گواهینامه به منزله نداشتن گواهینامه نبوده و در نتیجه مشمول ماده فوق نمی شود؛ مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴۹۸ مورخ ۱۳۷۰/۸/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: «عدم تمدید به موقع گواهینامه رانندگی موجب عدم اعتبار آن نیست و امر خلافی محسوب است»

✓ رانندن تراکتور مستلزم داشتن گواهینامه می باشد، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۳۷۰۱ مورخ ۱۳۳۷/۷/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «در عین حال که تراکتور قوه محرکه در امور زراعتی و غیره می باشد به اعتبار داشتن چرخ و قدرت حرکت به وسیله موتور و لزوم مهارت در رانندن آن جزء وسایل نقلیه موتوری نیز می باشد و رانندن آن بدون پروانه بر طبق ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان جرم است»

جرم دست کاری در دستگاه سرعت سنج وسیله نقلیه

ماده ۷۲۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر راننده وسیله نقلیه ای که در دستگاه ثبت سرعت وسیله نقلیه عمداً تغییری دهد که دستگاه سرعتی کمتر از سرعت واقعی نشان دهد و یا با علم به اینکه چنین تغییری در دستگاه مزبور داده شده با آن وسیله نقلیه رانندگی کند برای بار اول به حبس از ۱ روز تا ۲ ماه و یا جزای نقدی از دو میلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال و یا هر دو مجازات و در صورت تکرار به ۲ تا ۶ ماه حبس محکوم خواهد شد.»

جرم دادن گواهینامه به فرد فاقد مهارت

ماده ۷۲۵ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات: «هر یک از مأمورین دولت که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند به حبس تعزیری از ۶ ماه تا ۱ سال و به ۵ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و پروانه صادره نیز ابطال می گردد»

«جزوه حقوق جزای اختصاصی دکتر امید ملاکریمی» جهت دریافت جزوات رایگان وکالت و قضاوت درخواستان را به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتساپ کنید

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از «مجموعه کتاب‌های جزای اختصاصی دکتر میرمحمد صادقی» و کتاب «حقوق جزای اختصاصی آقای ساولانی» و کتاب «دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی دکتر بهداد کامفر» و کتاب «حقوق جزای اختصاصی دکتر عظیم‌زاده» کمک گرفته‌ایم.

اینستاگرام شخصی نویسنده: [omid_mollakarimi](https://www.instagram.com/omid_mollakarimi)

به روزرسانی جزوه: ۱۴۰۱

امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پرت متولد دهه ۶۰ توو تهران! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»



داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کار ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمند سطح بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقایش ببخشم و از اول فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اول اول توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنی و نهایتاً سه هزار تا وَر می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!»، اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اول فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله یه بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اول برو یه جاسوئچی برای ماشینی که توو رویاته تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی گت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت تان هستم! به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است

Telegram Channel: @OmidMollakarimi E-mail: mollakarimi.omid@gmail.com Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ درخواستان را واتساپ کنید و جزوات قضاوت و وکالت را از من به رایگان دریافت کنید!